

سید علی حسینی



# آفتاب در مصاف

علل و ابعاد حادثه‌ی عاشورا

برگرفته از بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظنه العالی)

رهبر معظم انقلاب اسلامی



موسسه پژوهشی فرهنگی  
مقره‌ها و نشرات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظنه العالی)

## فهرست ابتدایی

۷.....	مقدمه
۱۳.....	فهرست عناوین
۴۱.....	فهرست اجمالی



۱.....	متن بیانات
۶۷۹.....	فهرست تفصیلی و موضوعی <sup>۱</sup>
۹۲۳.....	نمایه لفظی
۹۵۵.....	نمایه آیات
۹۵۹.....	نمایه روایات
۹۶۷.....	نمایه ادعیه و زیارات
۹۶۹.....	نمایه کلمات بزرگان
۹۷۱.....	تاریخها و مخاطبین
۹۸۳.....	کتابنامه

۱. از صفحه ۶۷۹ تا ۱۰۴۰ در لوح فشرده‌ی همراه کتاب موجود می‌باشد.



## مقدمه

دفتر حاضر، شامل مجموعه‌ی گفتارهای حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (حفظه‌الله) درباره‌ی وجود مقدس امام حسین (علیه‌السلام) و تحلیل وقایع پیش و پس از عاشورای سال ۶۱ هجری است.

عاشورا و مجالس حسینی، از جمله رویدادهای جدایی‌ناپذیر و تأثیرگذار در زندگی شیعیان است، که این موضوع بارها و به مناسبت‌های مختلف، از جمله در مناسبت‌های مذهبی و تبلیغی، بر قلم و بیان مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) جاری گشته است. این مجموعه، تمام مطالب مرتبط را از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۹۰ هجری شمسی در خود جای داده است.

این اثر در قالب کتاب مرجع، به گونه‌ای سامان یافته که بتواند مبنای پژوهش محققان این حوزه قرار گیرد، تا با مراجعه به آن، بتوانند با توجه به دیدگاه‌های رهبری در این موضوع، تحقیقات خود را گسترش دهند.

با بررسی‌های صورت گرفته، به نظر رسید بهترین روش برای تدوین این مجموعه، «تدوین تمام مطالب بر اساس سیر زمانی بیانات» است. برخی از ویژگی‌های این روش عبارتند از:

– عدم تقطیع مطالب و در نتیجه، جلوگیری از ابهام در متن؛

- آگاهی از سیر زمانی دیدگاه‌های رهبری؛
- جلوگیری از حذف مواردی که ممکن است تکراری به نظر بیایند.
- در روند تدوین این کتاب، نکات زیر مورد توجه و دقت بوده است:
۱. استخراج بیانات و نوشتارها به دو شیوه‌ی «مطالعه‌ی صفحه‌به‌صفحه» و «جستجوی لفظی»؛
  ۲. تدوین بر اساس سیر زمانی مطالب ارائه شده در کلام و قلم رهبری؛
  ۳. عنوان‌گذاری محتوایی عبارات، که نشان‌دهنده‌ی شاکله‌ی اصلی مطالب باشد؛
  ۴. چکیده‌نویسی تمام مطالب مهم در حاشیه، که این کار در سرعت دسترسی پژوهشگران به محتوا بسیار مؤثر خواهد بود؛
  ۵. استخراج چهارچوب بیانات و نمودار درختی محتوا به شیوه‌ی نمایه‌ی معکوس بر مبنای چکیده‌های تهیه شده از متن بیانات و ارائه در قالب فهرست تفصیلی؛
  ۶. نمایه‌سازی، که از جمله‌ی بهترین و مؤثرترین روشهای اطلاع‌رسانی به مخاطب است، که معمولاً در این گونه آثار مغفول مانده است. در این مجموعه از نمایه‌های مختلف استفاده شده که در پایان کتاب ارائه شده است.
- نشانی‌هایی که در پاورقی آمده، مستندات قرآنی، روایی و تاریخی است. به بخشی از مستندات تاریخی که جنبه‌ی تحلیلی دارد، پرداخته نشده است. شیوه‌ی انتخاب منابع در پاورقی‌ها نیز بدین صورت بوده که در موضوعات تاریخی، یک منبع شیعی، یک منبع سنی و نیز «بحارالانوار» به عنوان کتاب مرجع در دسترس، به ترتیب تقدم قرنی و زمانی این منابع ذکر گردیده و در موضوعات روایی، به کتاب‌های معتبر روایی استناد داده شده است. در ابتدای کتاب، فهرست عناوین به همراه فهرست اجمالی که ارجاع به فهرست تفصیلی است، به منظور توجه دادن مخاطب به ساختار موضوعی اثر درج گردیده و فهرست تفصیلی و سایر فهرستها، در انتهای کتاب آورده شده‌اند.
- فهرست تفصیلی این اثر مشتمل بر شش بخش کلی با عناوین «کلیات، امام حسین (علیه السلام)، عاشورا، یاران عاشورا، دشمنان عاشورا، زیارات و ادعیه» است.
- نکته‌ی حائز اهمیت در مورد این فهرست، آن است که فصل‌بندی به دست آمده در تمامی سطوح، مشتمل بر سرشاخه‌ها، زیرشاخه‌ها و نمایه‌های بالادستی در چند سطح، تماماً از

محتوای بیانات رهبری در موضوع امام حسین (علیه السلام) استخراج گردیده‌اند. توضیح آنکه پس از چکیده‌نگاری تمام محتوای کتاب، نمایه‌های بالادستی چکیده‌ها در چند مرحله به دست آمده و در بالاترین سطح به سرشاخه‌های شش‌گانه‌ی فوق‌منتهی شده‌اند.

نکته‌ی دیگر آن است که در روند استخراج چهارچوب بیانات، برخی از چکیده‌ها با نمایه‌های بالا دستی خود ارتباط صریح و بیینی داشتند، بنابراین در ذیل نمایه‌ی مربوط درج شدند، ولی برخی از چکیده‌ها دارای ارتباط مفهومی صریح با نمایه‌ی بالادستی خود نبودند، بلکه نسبت به برخی از چکیده‌های بیین، حالت مقدّمی داشتند و یا نتیجه‌ی مفهومی برخی از این چکیده‌ها به حساب می‌آمدند و یا به‌طور مطلق با نمایه‌ی بالا دستی خود ارتباط غیر صریح (التزامی یا تضمینی) داشتند.

در مواردی که چکیده‌ی مورد نظر مقدمه‌ی چکیده‌های بعدی باشد - قبل از آن علامت \* \* درج شده است؛

اگر چکیده‌ی مورد نظر، نتیجه‌ی چکیده یا چکیده‌های ما قبل باشد، قبل از آن علامت \* \* \* \* درج شده است؛

و اگر چکیده‌ی مورد نظر با نمایه‌ی بالادستی خود ارتباط غیر صریح دارد (و در عین حال هیچ‌یک از دو مورد فوق یعنی مقدمه یا نتیجه هم نباشد) قبل از آن علامت \* درج شده است.

برخی نکات تکمیلی در مورد بخشهای شش‌گانه‌ی فهرست تفصیلی به شرح ذیل است:

### ۱. کلیات

مباحث این بخش را می‌بایست با نگاه مقدّمی و پیش‌درآمد بر مباحث بخشهای آتی مورد ارزیابی و دقت نظر قرار داد.

در واقع، این بخش مشتمل بر مباحث مقدّماتی مربوط به موضوع امام حسین (علیه السلام) است، که عموماً در بیانات رهبری به عنوان مقدمه‌ی مباحث این موضوع طرح گردیده‌اند. طبیعی است که برخی از مطالب این بخش، ارتباط صریح‌تری نسبت به سایر مطالب این قسمت با موضوع کتاب دارند.

### ۲. امام حسین (علیه السلام)

مباحث این بخش، مشتمل بر کلیه‌ی مباحث حسینی غیر از واقعه‌ی عاشورا است.



بنابراین، زیر شاخه‌ای مانند درسهای حسینی در این بخش با زیرشاخه‌های درسها در ذیل سرشاخه‌ی عاشورا متفاوت است؛ با این توضیح که در اینجا درسهای حسینی منهای عاشورا مدّ نظر است. بدیهی است که زندگانی سیدالشهدا (علیه السلام) منهای واقعه‌ی عاشورا با ملاحظه‌ی جایگاه والای حضرت و امامت ایشان، سرشار از درسهای فراوان است که در این زیرشاخه سعی شده مباحث مربوط به این مقوله رصد و جمع‌آوری گردد.

### ۳. عاشورا

این بخش، قسمت عمده‌ی محتوای کتاب را در بر می‌گیرد، که به لحاظ محتوایی تمامی مباحث مربوط به قیام سیدالشهدا (علیه السلام) را شامل می‌شود.

### ۴. یاران عاشورا

در این بخش، مطالب مربوط به برخی از یاران عاشورا که به طور نسبی دارای حجم قابل توجهی بوده، درج شده‌اند. بدیهی است که در خلال بیانات رهبری، نام برخی دیگر از اصحاب نیز برده شده، ولی از آنجا که حجم محتوای مربوط به آنها کم و در عین حال فاقد ارتباط بین با موضوع اثر یا عنوان این بخش (یاران عاشورا) بوده، از درج آنها در این قسمت صرف‌نظر گردیده است.

### ۵. دشمنان عاشورا

این سرشاخه با سرشاخه‌ی عاشورا تقابل دارد، چرا که اکثریت قریب به اتفاق مباحث ذیل سرشاخه‌ی عاشورا، ناظر به جبهه‌ی حق است. بنابراین، سرشاخه‌ی دشمنان عاشورا ذیل سرشاخه‌ی عاشورا نمی‌گنجد و همین تقابل، موجب جدا شدن بحث دشمنان از بحث عاشورا است.

### ۶. زیارات و ادعیه

برخی از مباحث ذیل این سرشاخه، در ذیل عنوان عاشورا نمی‌گنجد، لذا از آن جدا شده است. در واقع، در انتخاب بین اینکه بحث زیارات و ادعیه بین سرشاخه‌های دیگر (عاشورا و امام حسین (علیه السلام)) توزیع گردد یا جداگانه به‌طور منسجم و یکجا آورده شود، چون بحث زیارات و ادعیه، آنقدر خصوصیت و اهمیت دارد که بتوان جداگانه به آن پرداخت، بنابراین به‌طور مجزاً طرح شده است.

به ثمر رسیدن این تلاش، مرهون زحمات مخلصانه‌ی جمعی از همکاران مؤسسه‌ی

فرهنگی حدیث لوح و قلم؛ به‌ویژه گروه پژوهشگران مشتمل بر حجج‌الاسلام ابراهیم ارجینی، مهدی کریمیان و مهدی نورافکن؛ ویراستاران این نوشتار، آقایان رضا مصطفوی و محمد حسن استادی مقدم؛ و مسئول تدوین و تنظیم، حجت‌الاسلام علی اصغر هاشم‌پور است، که زیر نظر مدیریت مؤسسه، حجت‌الاسلام محمد مهدی حقانی، این اثر را به سرانجام رساندند. مجال کوتاه سخن را در این مقدمه مغتنم می‌شماریم و از این عزیزان و سایر دوستانی که ما را در گردآوری و تنظیم این مجموعه یاری نموده‌اند، تشکر و قدردانی مینماییم.

در پایان، از پژوهشگران ارجمند درخواست مینماییم که با بیان نقطه نظرات کارشناسی خویش در مورد این اثر، ما را در تنظیم و تدوین آثار بعدی یاری نمایند.



## فهرست عناوین

۱۳۵۷/۸/۸

۱. انقلاب اسلامی؛ فرصتی برای عاشورایی شدن
۱. صحت داعیه‌ی امام حسین (علیه السلام)
۱. ارزش و افتخار شهادت.

محرم ۱۳۵۷

۲. انقلاب اسلامی؛ تداوم عاشورا

۱۳۵۷/۸/۲۹

۳. رنج مؤمنان از حاکمیت دشمن به نام اسلام.
۴. هدف قیام عاشورا.
۷. آموزه‌ی حسین بن علی (علیه السلام)؛ نهراسیدن از مرگ و اسارت.
۸. ذکر مصیبت

۱۳۵۸/۳/۲۴

۸. تلاش امامان (علیهم السلام) برای تشکیل حکومت اسلامی

آذر ۱۳۵۸

۱۰. معنای محرم در منطق شیعی

۱۳۵۸/۹/۵

۱۱. عزاداری برای حسین بن علی (علیه السلام) سنت صحیح اسلامی

فروردین ۱۳۵۹

۱۱. قیام امام حسین (علیه السلام) تبلور ایمان راستین

- ۱۳۵۹/۱/۱۰  
 ۱۲..... وحدت رفتار ائمه علیهم السلام در شرایط یکسان.
- ۱۳۵۹/۱/۱۰  
 ۱۲..... جوشش خون حسین بن علی علیه السلام در طول تاریخ.
- ۱۳۵۹/۱/۱۱  
 ۱۳..... تلاش ناکام دشمنان بر کتمان نام حسین بن علی علیه السلام.
- ۱۳۵۹/۵/۶  
 ۱۳..... جوشش روزافزون حرکت حسین بن علی علیه السلام در پهنه‌ی تاریخ.
- ۱۳۵۹/۵/۱۰  
 ۱۴..... امامان معصوم علیهم السلام؛ حافظان حقیقی اسلام.
- ۱۳۵۹/۶/۱۴  
 ۱۴..... رفتارهای گوناگون ائمه علیهم السلام؛ مکمل حرکت یگانه.
- ۱۳۵۹/۶/۱۷  
 ۱۵..... پررنگ‌تر شدن فعالیت سازمان یافته‌ی شیعیان پس از عاشورا.
- ۱۳۵۹/۶/۱۷  
 ۱۵..... گریه‌ی امام سجاد علیه السلام؛ گریه‌ی آتش افروز انقلاب.
- ۱۳۵۹/۸/۱۶  
 ۱۵..... حماسه‌ی حضرت زینب علیها السلام در حادثه‌ی عاشورا.
- ۱۳۵۹/۸/۱۶  
 ۲۰..... انقلاب اسلامی و مجالس حسینی.
- ۱۳۵۹/۸/۲۳  
 ۲۰..... محرم سال ۶۰ هجری؛ با برکت‌ترین محرم تاریخ.
- ۱۳۵۹/۹/۱۴  
 ۲۱..... پیامها و درسهای تاریخی عاشورا.
- ۱۳۶۰/۲/۲۶  
 ۲۴..... سرپیچی مردم از اسلام، پس از شهادت امام حسین علیه السلام.
- ۱۳۶۰/۳/۱۵  
 ۲۶..... ترک حج برای قیام واجب‌تر از عاشورا.
- ۱۳۶۰/۳/۲۷  
 ۲۶..... پیروزی خون بر شمشیر سنت تاریخی و وعده‌ی الهی.
- ۱۳۶۰/۳/۲۷  
 ۲۷..... امام حسین علیه السلام الهام‌بخش فداکاری و ضامن بقای اسلام.
- ۱۳۶۰/۳/۲۷  
 ۲۷..... پیروزی امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا.

۲۹.....	۱۳۶۰/۱۱/۲۰	شکرانه‌ی زندگی در زمان دولت حق
۲۹.....	۱۳۶۱/۲/۲۳	اهتمام به شکر نعمت دولت حق
۳۰.....	۱۳۶۱/۳/۱	پیروزی اسلام؛ روی دیگر فاجعه‌ی کربلا
۳۱.....	۱۳۶۱/۳/۲۶	شهادت امام <small>علیه السلام</small> حیات ابدی اسلام
۳۲.....	۱۳۶۱/۳/۳۰	پیروزی قیام عاشورا
۳۲.....	۱۳۶۱/۴/۶	وضعیت جامعه‌ی شیعی پس از حادثه‌ی عاشورا
۳۷.....	۱۳۶۱/۵/۳۰	اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت حق
۳۸.....	۱۳۶۱/۶/۳	اثرگذاری افزون برخی شهادتها
۳۸.....	۱۳۶۱/۶/۲۴	اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت حق
۳۹.....	۱۳۶۱/۷/۲	وضعیت جامعه‌ی اسلامی پس از عاشورا
۴۰.....	۱۳۶۱/۸/۴	هدف قیام امام حسین <small>علیه السلام</small>
۴۱.....		شیوه‌ی تبیین حادثه‌ی کربلا
۴۲.....		بعثت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و تشکیل جامعه‌ی نمونه
۴۳.....		بیان رکنی از ارکان نظام اسلامی
۴۶.....		هدف امام <small>علیه السلام</small> نفس حرکت و قیام علیه ظلم و کفر و بدعت
۵۶.....		خطبه‌ی امام <small>علیه السلام</small> و تبیین هدف قیام
۵۷.....		تأثیر قیام امام <small>علیه السلام</small>
۵۷.....	۱۳۶۱/۹/۴	جواز خروج از کربلا

- ۱۳۶۱/۹/۲۰  
 ۵۷..... هدف قیام؛ انجام دادن وظیفه
- ۱۳۶۱/۱۰/۹  
 ۵۸..... وقایع عاشورا؛ بزرگترین مصائب  
 ۵۸..... ذکر مصیبت
- ۱۳۶۱/۱۲/۲۸  
 ۶۰..... اسلام؛ عزیزتر از جان حسین بن علی (علیه السلام)
- ۱۳۶۲/۲/۲۶  
 ۶۰..... فلسفه‌ی جشن میلاد امام حسین (علیه السلام)
- ۱۳۶۲/۳/۱۴  
 ۶۴..... استفاده از فرصت محترم؛ تدبیری الهی از سوی امام خمینی (ره)  
 ۶۵..... تدبیر حضرت سجاد (علیه السلام) پس از حادثه‌ی عاشورا  
 ۶۶..... حرکت امام خمینی؛ تکرار سیاست امام سجاد (علیه السلام)
- ۱۳۶۲/۴/۱  
 ۶۸..... ارزش شهادت؛ بسته به افراد و شرایط  
 ۶۹..... تأثیر شهادت امام حسین (علیه السلام)
- ۱۳۶۲/۴/۷  
 ۶۹..... شهادت حسین بن علی (علیه السلام) و بقای اسلام؛ دو روی یک سکه
- ۱۳۶۲/۶/۱۰  
 ۶۹..... حرمت ذلت‌پذیری
- ۱۳۶۲/۷/۲  
 ۷۰..... رابطه‌ی ایمان مقاومت
- ۱۳۶۲/۷/۴  
 ۷۱..... قیام ابا عبدالله (علیه السلام) برای انجام دادن تکلیف
- ۱۳۶۲/۷/۱۵  
 ۷۲..... شرایط جامعه‌ی اسلامی پس از نیم قرن اول هجری قمری  
 ۷۴..... قیام حسین بن علی (علیه السلام) برای اصلاح  
 ۷۷..... ذکر مصیبت علی اکبر (علیه السلام)
- ۱۳۶۳/۱/۱۵  
 ۷۹..... فدا شدن اولیا؛ در راه اسلام و آرمانها

- ۱۳۶۳/۱/۹  
 ۸۰..... اسلام؛ عزیزتر از جان پیامبر ﷺ و امام حسین ﷺ
- ۱۳۶۳/۱/۲۲  
 ۸۰..... شهادت اباعبدالله ﷺ برای بقای اسلام
- ۱۳۶۳/۲/۹  
 ۸۰..... اسلام؛ عزیزتر از جان حسین بن علی ﷺ
- ۱۳۶۳/۲/۱۹  
 ۸۱..... اسلام؛ عزیزتر از جان نور چشم پیامبر ﷺ
- ۱۳۶۳/۲/۱۹  
 ۸۱..... اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت حق
- ۱۳۶۳/۲/۲۴  
 ۸۱..... هجمه‌ی ظلمت علیه اسلام نورانی؛ هنگامه‌ی قیام و شهادت امام
- ۱۳۶۳/۳/۲۸  
 ۸۳..... شباهت حادثه‌ی هفتم تیر با حادثه‌ی کربلا
- ۸۳..... غم‌انگیزترین و ماندگارترین حادثه‌ی تاریخ
- ۱۳۶۳/۳/۳۰  
 ۸۴..... یاران حسین بن علی ﷺ اهل عبادت و ذکر
- ۱۳۶۳/۴/۱  
 ۸۴..... شفاعت حسنین ﷺ برای مروان در جنگ جمل
- ۱۳۶۳/۴/۷  
 ۸۴..... ارزش‌گذاری شهادت‌ها
- ۱۳۶۳/۵/۶  
 ۸۵..... غفلت و بی‌خبری اکثریت مسلمانان عصر امام حسین ﷺ
- ۱۳۶۳/۷/۴  
 ۸۶..... پیروزی اباعبدالله ﷺ
- ۱۳۶۳/۷/۱۰  
 ۸۷..... حفظ اسلام در برابر دشمنان؛ مسئولیتی خطیر
- ۸۸..... تبیین پیروزی امام حسین ﷺ
- ۱۳۶۳/۷/۱۲  
 ۸۹..... گسترش پیام حسینی و استحکام پایه‌های انقلاب اسلامی



- ۱۳۶۳/۷/۲۴
- ۹۰..... برگزاری مراسم عزاداری حسینی؛ حق شیعیان در همه‌ی کشورها.
- ۹۱..... مراسم عاشورا؛ با برکت‌ترین شعائر اسلامی در طول تاریخ.
- ۹۲..... ستمگران؛ مخالفان همیشگی عاشورا.
- ۱۳۶۳/۸/۱۰
- ۹۲..... تأثیر قاطع مراسم حسینی در انقلاب اسلامی.
- ۱۳۶۳/۸/۱۹
- ۹۲..... امام حسین (علیه السلام) و اصحاب او؛ سادات شهیدان تاریخ.
- ۹۳..... قیام عاشورا در سخت‌ترین شرایط.
- ۱۳۶۳/۸/۲۲
- ۹۵..... اربعین؛ پایه‌گذاری سنت زیارت و احیای یاد کربلا.
- ۹۷..... انقلاب اسلامی؛ تجربه‌ی دوباره‌ی پیروزی خون بر شمشیر.
- ۱۳۶۳/۱۰/۱۰
- ۹۸..... اعتقاد مردم مصر به اباعبدالله (علیه السلام).
- ۱۳۶۳/۱۰/۱۴
- ۹۹..... مقصود از زیارت با معرفت.
- ۱۳۶۳/۱۲/۲۱
- ۹۹..... اباعبدالله (علیه السلام) شاگرد مکتب فاطمه (علیه السلام).
- ۱۳۶۴/۱/۱۰
- ۱۰۰..... اسلام؛ عزیزتر از جان امام حسین (علیه السلام).
- ۱۳۶۴/۱/۲۳
- ۱۰۱..... وقوع مقدرات الهی پس از فاجعه‌ی عاشوار.
- ۱۳۶۴/۲/۴
- ۱۰۲..... ولادت حسین بن علی (علیه السلام) ولادت مقاومت، ایثار و امید به آینده.
- ۱۳۶۴/۳/۱۷
- ۱۰۳..... جفا و ظلم در حق امام حسن مجتبی (علیه السلام) زمینه‌ساز قیام عاشورا.
- ۱۳۶۴/۴/۷
- ۱۰۴..... ویژگی حوادث تاریخی.
- ۱۳۶۴/۶/۸
- ۱۰۶..... انقلاب اسلامی؛ تجلیگاه طلوع حقیقت حسینی.

۱۰۷	۱۳۶۴/۶/۱۱	ضرورت عمل کردن به تکلیف لحظه . . . . .
۱۰۷	۱۳۶۴/۷/۲	امام حسین <small>علیه السلام</small> مشعل هدایت و کشتی نجات . . . . .
۱۰۹		اهمیت شناخت صحنه‌ی نبرد . . . . .
۱۱۱		روح قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> استقامت در راه حق . . . . .
۱۱۴		آموزه‌های درخشان از حسین بن علی <small>علیه السلام</small> . . . . .
۱۱۵	۱۳۶۴/۷/۴	شرح فرازی از زیارت عاشورا . . . . .
۱۲۱	۱۳۶۴/۷/۵	شرح دعا‌های حسین بن علی <small>علیه السلام</small> در واقعه‌ی عاشورا . . . . .
۱۳۳		ذکر مصیبت . . . . .
۱۳۴	۱۳۶۴/۸/۱۲	اربعین؛ تجلیگاه مقاومت و ایستادگی در برابر استکبار . . . . .
۱۳۵		درسها و عبرتهای عاشورا . . . . .
۱۳۵		عاشورا و کوتاهی خواص . . . . .
۱۳۷	۱۳۶۴/۸/۱۵	خانواده‌ی شهدا؛ پیروان حسین بن علی <small>علیه السلام</small> و زینب کبری <small>علیها السلام</small> . . . . .
۱۳۸	۱۳۶۴/۱۰/۹	توجه به عظمت و نعمت دولت اسلامی . . . . .
۱۳۹	۱۳۶۴/۱۲/۱	راز ممتاز بودن شهدای کربلا . . . . .
۱۴۰	۱۳۶۵/۲/۸	مبارزه‌ی با ظلم؛ درس امام حسین <small>علیه السلام</small> به همه‌ی مسلمانان . . . . .
۱۴۱	۱۳۶۵/۳/۴	تفاوت‌های دوران امام حسن <small>علیه السلام</small> و هنگام قیام عاشورا . . . . .
۱۴۳	۱۳۶۵/۴/۲۸	تحلیل اوضاع مسلمین پس از فاجعه‌ی عاشورا . . . . .
۱۴۵		تعیین وقت برای خروج و تغییر آن . . . . .
۱۴۶	۱۳۶۵/۶/۲۱	سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> مظهر تقوا . . . . .

- ۱۴۷ ..... انگیزه‌ی قیام عاشورا
- ۱۴۷ ..... ضرورت فداکاری برای ارزشهای برتر
- ۱۴۸ ..... هنگامه‌ی قیام عاشورا
- ۱۵۰ ..... ایستادگی در برابر ظلم؛ اصل مهمّ اسلامی و پیام قیام امام حسین علیه السلام
- ۱۵۲ ..... سخنان و عتاب سیدالشهدا علیه السلام به خواص
- ۱۵۷ ..... بیان انگیزه‌ی قیام عاشورا
- ۱۵۸ ..... حرکت و آمادگی برای قیام؛ درس بزرگ اباعبدالله
- ۱۶۰ ..... ذکر مصیبت
- ۱۳۶۵/۷/۲
- ۱۶۱ ..... محرم؛ یادآور شجاعتها
- ۱۳۶۵/۷/۴
- ۱۶۱ ..... افشاگری بی‌واهمه‌ی امام سجّاد علیه السلام
- ۱۶۲ ..... فداکاری، مجاهدت و صبر برای حفظ اسلام
- ۱۳۶۵/۸/۲۹
- ۱۶۳ ..... جشن حقیقی میلاد امام حسین علیه السلام
- ۱۳۶۵/۱۰/۱۵
- ۱۶۴ ..... عظمت شخصیت حضرت زینب کبری علیها السلام
- ۱۳۶۵/۱۰/۱۸
- ۱۷۰ ..... معرفت حادثه‌ی کربلا
- ۱۳۶۵/۱۱/۳۰
- ۱۷۱ ..... معنای ذکر مصیبت
- ۱۳۶۵/۱۲/۱۵
- ۱۷۱ ..... شهادت رهبران دینی؛ ابزار معنوی غلبه بر باطل
- ۱۳۶۶/۱/۱۴
- ۱۷۳ ..... تأسی رزمندگان اسلام به علمدار کربلا
- ۱۷۳ ..... با فضیلت‌ترین اصحاب
- ۱۳۶۶/۱/۲۱
- ۱۷۳ ..... بایستگی زنده نگه‌داشتن عاشورا
- ۱۳۶۶/۱/۳۰
- ۱۷۴ ..... تأثیر تاریخی شهادت امام حسین علیه السلام

۱۳۶۶/۲/۹	
۱۷۵	لزوم فداکاری برای اسلام.....
۱۳۶۶/۳/۷	
۱۷۵	شب شوق انگیز عاشورا.....
۱۳۶۶/۳/۸	
۱۷۶	فدا شدن جان اباعبدالله <small>علیه السلام</small> در راه اسلام.....
۱۳۶۶/۵/۲۳	
۱۷۶	تبیین مظلومیت اباعبدالله <small>علیه السلام</small> در حادثه‌ی کربلا.....
۱۷۷	پیروزی مظلومیت بر پلیدی.....
۱۳۶۶/۵/۲۴	
۱۷۷	فداکاری برای ماندگاری اسلام.....
۱۳۶۶/۵/۲۴	
۱۷۷	از غدیر تا عاشورا.....
۱۳۶۶/۵/۲۷	
۱۷۸	روضه خوانی؛ سیاستی درست.....
۱۳۶۶/۶/۱	
۱۷۸	هدف قیام اباعبدالله <small>علیه السلام</small> .....
۱۷۹	هدف قیام امام؛ اصلاح امت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> .....
۱۸۰	هدف قیام؛ بیان مجتسم تکلیف.....
۱۳۶۶/۶/۶	
۱۸۳	قیام عاشورا؛ مقابله با جدایی دین از سیاست.....
۱۸۳	هجرت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> ؛ چهره‌ی سیاسی اسلام.....
۱۸۵	کربلا؛ امتداد هجرت.....
۱۸۶	تأثیر محرم در انقلاب اسلامی ایران.....
۱۸۷	ذکر مصیبت.....
۱۹۰	خطبه‌ی دوم.....
۱۹۰	توصیه به عزاداران حسینی.....
۱۹۰	بایسته‌های مرثیه خوانی و مجالس امام حسین <small>علیه السلام</small> .....
۱۹۱	بیان ابعاد نهضت حسینی، معارف و احکام در مجالس عزاداری.....

- ۱۳۶۶/۶/۱۰
- ۱۹۲ ..... درخشش بعثت و شکوه عاشورا.
- ۱۹۳ ..... عاشورا؛ رکنی از مکتب پیامبر ﷺ.
- ۱۹۳ ..... بیان و تحقق اجزای مکتب اسلام به دست رسول الله ﷺ.
- ۱۹۴ ..... اهمیت مسئله‌ی حفظ دین از ویرانی و نابودی.
- ۱۹۴ ..... قیام عاشورا؛ عمل به واجب و تکلیفی اساسی.
- ۱۹۵ ..... تحلیل دوران امیرالمؤمنین (علیه السلام).
- ۱۹۵ ..... تحلیل دوران امام حسن (علیه السلام) و ده سال اول امامت امام حسین (علیه السلام).
- ۱۹۶ ..... زمینه‌ی قیام عاشورا.
- ۱۹۷ ..... شرایط و اقتضائات تکلیف بی‌قید و شرط.
- ۱۹۷ ..... قیام امام حسین (علیه السلام) الگوی همیشگی تاریخ.
- ۱۹۸ ..... فلسفه‌ی قیام اباعبدالله (علیه السلام).
- ۱۹۸ ..... ماندگاری دین در گرو قیام امام حسین (علیه السلام).
- ۱۳۶۶/۶/۲۰
- ۲۰۱ ..... بایستگی زنده نگه‌داشتن حادثه‌ی عاشورا.
- ۱۳۶۶/۷/۳
- ۲۰۱ ..... سیاست بنی‌امیه؛ تخریب شخصیت امام حسین (علیه السلام).
- ۱۳۶۶/۷/۲۴
- ۲۰۲ ..... اربعین؛ امتداد حرکت عاشورا.
- ۱۳۶۶/۹/۲۵
- ۲۰۳ ..... فضیلت شهدای کربلا بر دیگر شهدا.
- ۱۳۶۶/۱۱/۱۶
- ۲۰۴ ..... اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت حق.
- ۱۳۶۷/۳/۲۲
- ۲۰۴ ..... اهمیت حفظ دین.
- ۱۳۶۷/۴/۱۱
- ۲۰۴ ..... شهادت امام حسین (علیه السلام) نشان عمق انحراف جامعه.
- ۱۳۶۷/۵/۲۳
- ۲۰۶ ..... عاشورا؛ تجلیگاه تفکر انقلابی شورشگر شیعی.
- ۲۰۷ ..... تبیین پیروزی امام حسین (علیه السلام).

۲۰۷	پیش‌بینی حضرت زینب <small>علیها السلام</small> از پیروزی امام حسین <small>علیه السلام</small> .....	۱۳۶۷/۵/۲۳
۲۰۸	فلسفه و هدف قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> .....	
۲۰۹	قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> ؛ علاج انحراف .....	
۲۱۱	پیام امام حسین <small>علیه السلام</small> برای همه‌ی تاریخ .....	۱۳۶۷/۵/۲۴
۲۱۱	تنهایی و غربت امام <small>علیه السلام</small> .....	
۲۱۲	درس عاشورا .....	
۲۱۳	انگیزه‌ی قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> .....	
۲۱۳	درس عاشورا .....	
۲۱۳	پیروزی نهضت حسینی .....	۱۳۶۷/۵/۲۴
۲۱۴	محرم؛ پرچم بیداری امت مسلمان .....	
۲۱۵	درسهای عاشورا .....	
۲۱۶	غفلت مسلمانان از حادثه‌ی شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small> .....	
۲۱۷	ملت ایران و درس آموزی از محرم .....	۱۳۶۷/۵/۲۵
۲۱۸	انقلاب اسلامی؛ در ادامه‌ی سلسله‌ی تاریخی عاشورا .....	۱۳۶۷/۵/۲۶
۲۲۰	عاشورا؛ پیامداری ایستادگی، فداکاری و شجاعت .....	۱۳۶۷/۵/۲۷
۲۲۱	همانندی دوران انقلاب اسلامی و دوران امام حسین <small>علیه السلام</small> .....	۱۳۶۷/۵/۲۷
۲۲۳	درسهای عاشورا .....	۱۳۶۷/۵/۲۸
۲۲۷	درسهای عاشورا .....	
۲۲۹	اهتمام بر دشمن‌شناسی؛ درس دیگر عاشورا .....	
۲۳۰	پیروی از رهبر؛ پیامی از عاشورا .....	
۲۳۰	درسی بزرگ از امام حسین <small>علیه السلام</small> .....	

- ۱۳۶۷/۵/۲۹
- ۲۳۱ ..... در سهای عاشورا.
- ۲۳۴ ..... هویت مشترک و تفاوت‌های زمان ما با دوران امام حسین (علیه السلام).
- ۲۳۵ ..... حفظ دین و تشکیل نظام اسلامی در ایران به برکت عاشورا.
- ۱۳۶۷/۶/۲
- ۲۳۶ ..... فداکاری؛ یکی از ابعاد قیام عاشورا.
- ۱۳۶۷/۶/۴
- ۲۳۹ ..... امامان معصوم (علیهم السلام)؛ مقاوم‌ترین رهبران سیاسی.
- ۲۴۰ ..... بنی امیه در پی محو اسلام.
- ۲۴۰ ..... یزید؛ آخرین گام بنی امیه.
- ۲۴۴ ..... عاشورا؛ دستمایه‌ی مبارزه‌ی امام سجاد (علیه السلام) با بنی امیه.
- ۲۴۴ ..... ذکر مصیبت.
- ۱۳۶۷/۶/۶
- ۲۴۶ ..... عاشورا؛ عظیم‌ترین مصیبت تاریخ.
- ۱۳۶۷/۶/۱۰
- ۲۴۹ ..... تبعیت امام حسین (علیه السلام) از امام حسن (علیه السلام).
- ۱۳۶۷/۸/۱۲
- ۲۵۰ ..... اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت اسلامی.
- ۱۳۶۷/۱۲/۱۳
- ۲۵۰ ..... مأموریت مهم امامان معصوم (علیهم السلام).
- ۲۵۲ ..... نمونه‌ی تحریف اسلام و برخورد ائمه (علیهم السلام).
- ۱۳۶۸/۲/۲
- ۲۵۳ ..... اصالت حفظ مکتب.
- ۱۳۶۸/۲/۱۱
- ۲۵۳ ..... چرایی تفاوت در رفتار سیاسی امامان معصوم (علیهم السلام).
- ۲۵۴ ..... تحلیل رفتار گوناگون ائمه (علیهم السلام).
- ۲۵۵ ..... تفاوت‌های دوران امام حسن و امام حسین (علیهم السلام).
- ۲۵۹ ..... ارتداد مردم و تشکیل تدریجی دوباره‌ی شیعه پس از عاشورا.
- ۱۳۶۸/۴/۲۸
- ۲۶۰ ..... راز گریستن بر ابا عبدالله (علیه السلام).

۱۳۶۸/۵/۱۱

- ۲۶۰ ..... ارتباط عاطفی با عاشورا؛ روح انقلاب اسلامی
- ۲۶۱ ..... عاشورا و نهضت امام خمینی علیه السلام
- ۲۶۲ ..... هدف قیام امام حسین علیه السلام
- ۲۶۳ ..... فضیلت شهدای کربلا بر همه‌ی شهیدان
- ۲۶۴ ..... اراده‌ی جدی ائمه علیهم السلام برای ایجاد نظامی اسلامی
- ۲۶۴ ..... بهره‌گیری انقلاب اسلامی از فرهنگ عاشورا
- ۲۶۶ ..... لزوم پیرایه‌زدایی نامعقول از حادثه‌ی عاشورا
- ۲۶۷ ..... بایستگی آبرومند و پرتپش نگه‌داشتن عاشورا
- ۲۶۸ ..... پرداختن به مسائل روز در مجالس محرم

۱۳۶۸/۵/۲۳

- ۲۷۰ ..... اسارت اهل بیت علیهم السلام؛ فاجعه‌ای بی‌نظیر در تاریخ اسلام

۱۳۶۸/۶/۲۹

- ۲۷۱ ..... اربعین؛ پایه‌گذاری یاد نهضت حسینی

۱۳۶۸/۸/۲۴

- ۲۷۴ ..... ارزش شهادت‌ها؛ بسته به شرایط

۱۳۶۸/۱۲/۱۰

- ۲۷۵ ..... اباعبدالله علیه السلام؛ مظهر انسان کامل و عبد خالص خدا

- ۲۷۵ ..... امام حسین علیه السلام؛ مدافع امام حسن علیه السلام در صلح

۱۳۶۹/۶/۲۱

- ۲۷۶ ..... هدف و فلسفه‌ی قیام عاشورا

۱۳۶۹/۶/۲۹

- ۲۷۷ ..... حضور یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در کربلا

۱۳۶۹/۱۰/۱۳

- ۲۷۸ ..... حسین بن علی علیه السلام؛ پیروز کربلا

۱۳۶۹/۱۰/۱۷

- ۲۷۸ ..... هنر مداحی در تعمیق باورها و محبت‌ها

۱۳۶۹/۱۱/۲۹

- ۲۷۹ ..... عجز بشر از معرفت و وصف ائمه علیهم السلام



۲۸۰	فَنّ تبلیغ .....	۱۳۷۰/۴/۲۰
۲۸۲	نقش حسین بن علی (علیه السلام) در حرکت‌های اسلامی .....	
۲۸۲	تبلیغ برتر .....	
۲۸۳	تأثیر بررسی نشده نهاد منبر .....	
۲۸۴	نهاد منبر و مسئولیت‌های جدید .....	
		۱۳۷۰/۴/۲۵
۲۸۶	عاشورا؛ واقعه‌ای کوتاه با تأثیری شگرف .....	
		۱۳۷۰/۶/۲۷
۲۸۹	ضرورت فداکاری .....	
		۱۳۷۰/۸/۲۲
۲۸۹	موقعیت‌شناسی و تکلیف محوری زینب کبری (علیها السلام) .....	
۲۹۰	زینب کبری (علیها السلام) الگوی زنان عالم .....	
		۱۳۷۰/۱۱/۳
۲۹۱	ادعیه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) .....	
		۱۳۷۰/۱۲/۱۳
۲۹۲	روضه‌خوانی و سینه‌زنی؛ ویژه‌ی امام حسین (علیه السلام) .....	
۲۹۳	توصیه به مدیران رادیو و تلویزیون، در جشن و عزای امامان (علیهم السلام) .....	
		۱۳۷۱/۴/۱۰
۲۹۵	عاشورا؛ همیشگی و تمام نشدنی .....	
۲۹۵	علت تأثیرگذاری عاشورا بر تاریخ اسلام .....	
۲۹۶	جوهر حادثه‌ی عاشورا .....	
۲۹۸	مظلومیت و غربت در کنار عظمت .....	
۲۹۹	ایمان امام (علیه السلام) به پیروزی در اهداف .....	
۲۹۹	تبیین پیروزی امام حسین (علیه السلام) .....	
۳۰۰	درس امام حسین (علیه السلام) به همه‌ی ملت‌ها .....	
۳۰۰	کربلا؛ سرمشق همیشگی و آزموده .....	
		۱۳۷۱/۴/۲۲
۳۰۲	عبرتها و درسهای عاشورا .....	
۳۰۲	درسها .....	

عبرتها.....	۳۰۳
اولین عبرت عاشورا.....	۳۰۳
عدول جامعه‌ی صدر اسلام از معیارها و ارزشهای الهی.....	۳۰۷
۱۳۷۱/۵/۷	
شناخت وظیفه‌ی اصلی؛ درسی مهم از عاشورا.....	۳۱۰
خواص و بزرگان بی‌بصیرت.....	۳۱۱
بیان تکلیف اهمّ در لسان امام (علیه السلام).....	۳۱۲
اهتمام در شناخت وظیفه و تکلیف روز.....	۳۱۳
۱۳۷۱/۱۱/۶	
عاشورا؛ تدبیر الهی برای مقابله با دشمن.....	۳۱۳
دو خطر عمده برای اسلام.....	۳۱۵
عاشورا؛ عرصه‌ی جهاد با دشمن درون و برون.....	۳۱۶
ویژگی جامعه‌ی زمان اباعبدالله (علیه السلام).....	۳۱۷
درسی بزرگ از عاشورا.....	۳۱۹
۱۳۷۲/۳/۵	
اهتمام در قرائت و تدبیر در دعای عرفه.....	۳۲۰
۱۳۷۲/۳/۲۶	
عاشورا رمز ماندگاری دین.....	۳۲۱
اهتمام مبلغان دینی به بیان معارف حسینی و علوی در ماه محرم.....	۳۲۲
۱۳۷۲/۴/۲۳	
سهم امام سجاد (علیه السلام) از واقعه‌ی عاشورا.....	۳۲۴
۱۳۷۲/۱۰/۲۶	
اهتمام در ژرف‌کاوی حادثه‌ی کربلا.....	۳۲۶
ویژگیهای حادثه‌ی کربلا.....	۳۲۶
ماندگاری اسلام در طوفان حوادث به برکت فداکاری حسین (علیه السلام).....	۳۳۱
نهراسیدن از غربت؛ درسی از کربلا.....	۳۳۲
۱۳۷۲/۱۱/۸	
ویژگیهای مکتب اهل بیت (علیهم السلام).....	۳۳۲
۱۳۷۳/۳/۱۷	
عزاداری و برکات ذکر عاشورا.....	۳۳۴

- ۳۳۶ ..... اهمیت عواطف و احساسات
- ۳۳۷ ..... قابلیت‌های حادثه‌ی شگرف عاشورا
- ۳۴۰ ..... روضه‌ی حضرت زینب کبری (ع) در ظهر عاشورا
- ۳۴۱ ..... نعمت یاد و خاطره‌ی عاشورا
- ۳۴۱ ..... واژه‌ی ستمگران از عاشورا
- ۳۴۲ ..... اهتمام مردم به اقامه‌ی عزای حسینی و ذکر اهل بیت (ع)
- ۳۴۳ ..... ویژگی‌های لازم مجالس عزاداری
- ۳۴۷ ..... ضرورت مراقبت از مجالس عزاداری
- ۱۳۷۳/۳/۲۷
- ۳۵۲ ..... قمه‌زنی؛ چهره‌ی ناشایست شیعه در انظار عمومی
- ۱۳۷۳/۳/۲۹
- ۳۵۳ ..... اهمیت عزاداری و موکب عزاداری
- ۱۳۷۳/۵/۳
- ۳۵۴ ..... تبیین پیروزی ائمه (ع)
- ۱۳۷۳/۵/۱۲
- ۳۵۵ ..... هیئت‌های مذهبی؛ بارقه‌های درخشان حسینی
- ۳۵۵ ..... اهتمام و توجه به ظرفیت فراوان هیئت‌های مذهبی
- ۳۵۶ ..... نقش مهم و بارز هیئت‌های مذهبی در انقلاب اسلامی
- ۳۵۷ ..... عظمت و اهمیت هیئت‌های مذهبی
- ۳۵۸ ..... قدرشناسی از هیئت‌های مذهبی
- ۳۵۸ ..... تلاش ناکام دشمنان در نابودی هیئت‌های مذهبی
- ۳۵۹ ..... منزلت پرچمداری اباعبدالله (ع)
- ۳۶۰ ..... تبلیغ مسائل روز اسلام در هیئت‌های مذهبی
- ۳۶۱ ..... حفاظت هیئت‌های مذهبی از آلودگی با خرافات
- ۱۳۷۳/۶/۸
- ۳۶۱ ..... گرفتار نشدن اباعبدالله (ع) در بن بست
- ۱۳۷۳/۱۰/۱۵
- ۳۶۳ ..... تبیین عبرت‌های عاشورا
- ۱۳۷۳/۱۰/۱۹
- ۳۶۵ ..... عاشورا؛ پیوند تقدیر الهی با ایثار و عزم حسینی

۱۳۷۴/۲/۲۸

۳۶۶ ..... جامعه‌ی ولایی؛ جامعه‌های مترقی

۱۳۷۴/۳/۱

۳۶۷ ..... تبیین عاشورا با شیوه‌های متنوع و برتر

۱۳۷۴/۳/۳

۳۶۹ ..... برکات بی‌شمار عاشورا

۳۷۰ ..... تأثیر عاشورا در عصر حاضر

۳۷۲ ..... لزوم بهره‌گیری از عاشورا

۳۷۳ ..... دنیا؛ تشنه‌ی فرهنگ عاشورا

۳۷۴ ..... مقابله با تحریف

۳۷۵ ..... توصیه به واقعه‌خوانی و روضه‌خوانی سنتی

۳۷۵ ..... تبیین اهداف قیام اباعبدالله علیه السلام در مجالس حسینی

۳۷۷ ..... محرم؛ فرصتی برای بیان حقایق و معارف

۱۳۷۴/۳/۱۹

۳۷۸ ..... هدف اباعبدالله علیه السلام از قیام عاشورا

۳۷۹ ..... نقد دو نظریه درباره‌ی هدف قیام

۳۸۱ ..... خلط میان هدف و نتیجه در نظریه‌های هدف قیام عاشورا

۳۸۱ ..... نظریه‌ی صحیح درباره‌ی هدف قیام

۳۸۳ ..... احکام اسلامی، فردی و اجتماعی

۳۸۴ ..... ضرورت تبیین تکلیف؛ هنگام انحراف کلی جامعه‌ی اسلامی

۳۸۷ ..... انحراف ارتدادی و فرصت قیام در رژیم یزید

۳۹۱ ..... کلام امام علیه السلام درباره‌ی حاکمیت امثال یزید ملعون۳۹۲ ..... بیان تکلیف در وصیت امام حسین علیه السلام به محمدبن حنفیه۳۹۳ ..... نامه‌ی امام علیه السلام به رؤسای بصره و کوفه و اشاره به تکلیفی بزرگ۳۹۴ ..... بیان انگیزه‌ی قیام در خطبه‌ی امام علیه السلام برابر لشکر حرّ۳۹۶ ..... کلام امام علیه السلام در منزل عذیب

۳۹۶ ..... تبیین وضعیت اجتماعی و سیاسی و بیان تکلیف

۴۰۱ ..... ذکر مصیبت علی اکبر علیه السلام

۱۳۷۴/۷/۲۵

۴۰۵ ..... انگیزه‌ی نظام اسلامی انگیزه‌های حسینی

## ۱۳۷۴/۱۰/۵

- ۴۰۵ ..... شگفتی در نام و شخصیت امام حسین (علیه السلام) . . . . .
- ۴۰۷ ..... عبرت‌های عاشورا. . . . .
- ۴۱۰ ..... خسته نشدن؛ اصل مهمی که به آن عمل نشد. . . . .

## ۱۳۷۵/۲/۲۶

- ۴۱۲ ..... فرهنگ شهادت‌طلبی . . . . .

## ۱۳۷۵/۳/۲

- ۴۱۳ ..... نهضت امام خمینی (ره)؛ تدوام نهضت عاشورا . . . . .
- ۴۱۳ ..... جنبه‌های گوناگون در حادثه‌ی عاشورا. . . . .
- ۴۲۰ ..... انقلاب اسلامی؛ نهضتی حسینی . . . . .

## ۱۳۷۵/۳/۱۴

- ۴۲۲ ..... نهضت عاشورا؛ الگوی قیام امام خمینی (ره) . . . . .
- ۴۲۳ ..... استقامت؛ ویژگی هر دو قیام . . . . .

## ۱۳۷۵/۳/۲۰

- ۴۲۸ ..... بازخوانی عبرت‌های عاشورا. . . . .
- ۴۳۲ ..... عوام و خواص جامعه . . . . .
- ۴۳۴ ..... خواص در دو جبهه‌ی حق و باطل . . . . .
- ۴۳۶ ..... پرهیز از قرار گرفتن در گروه عوام . . . . .
- ۴۳۷ ..... وظیفه‌ی مهم خواص طرفدار حق . . . . .
- ۴۳۸ ..... تأثیر سرنوشت‌ساز خواص طرفدار حق . . . . .
- ۴۴۱ ..... خواص و حادثه‌ی عبرت‌انگیز عاشورا . . . . .
- ۴۴۷ ..... نگاهی به رفتار خواص کوفه. . . . .
- ۴۵۳ ..... نقش خواص در نجات تاریخ. . . . .
- ۴۵۵ ..... سنت و وعده‌ی الهی؛ نصرت یاران خدا. . . . .
- ۴۵۶ ..... ایستادگی؛ تکلیفی بزرگ. . . . .

## ۱۳۷۵/۹/۲۴

- ۴۵۷ ..... ضرورت الگو قرار دادن اولیای خدا (علیهم السلام) . . . . .
- ۴۵۷ ..... تلاش امام (علیه السلام) در تهذیب و سیاست . . . . .
- ۴۶۱ ..... روح و معنای حادثه‌ی عاشورا. . . . .

۴۶۴	..... لزوم همفکری برای تبلیغ بهتر در ماه محرم.	۱۳۷۶/۲/۱۳
۴۶۵	..... بهره‌مندی بشریت از خون اباعبدالله <small>علیه السلام</small> .	۱۳۷۶/۲/۱۷
۴۶۵	..... فداکاری در راه اهداف الهی؛ پیام شهید.	
۴۶۶	..... شانه خالی کردن خواص و نتایج آن.	
۴۶۶	..... صبر و شکر امام <small>علیه السلام</small> و خاندان ایشان.	۱۳۷۶/۲/۳۱
۴۶۷	..... تقسیم جامعه به خواص و عوام.	۱۳۷۶/۶/۲۵
۴۶۷	..... نقش کوتاهی خواص حق در خلق عاشورا.	
۴۶۹	..... فراوانی عبرت‌ها و درس‌های صدر اسلام.	۱۳۷۶/۶/۲۶
۴۶۹	..... قدرتهای مادی، مغلوب قدرتهای معنوی.	
۴۷۰	..... اباعبدالله <small>علیه السلام</small> ؛ مظهر معنویت و عرفان.	۱۳۷۶/۹/۱۳
۴۷۱	..... جهاد و شهادت عاشورا؛ آفریده‌ی عرفان و معنویت امام حسین <small>علیه السلام</small> .	
۴۷۲	..... دوران دفاع مقدس؛ تجلیگاه معنویت عاشورایی.	
۴۷۳	..... کربلا؛ طوفان ماندگار در تاریخ.	
۴۷۳	..... معروف‌ترین دعاها از سه امام <small>علیهم السلام</small> .	
۴۷۵	..... ایستادگی حسینی.	۱۳۷۶/۱۰/۸
۴۷۸	..... طلب عافیت و راضی بودن به قضای الهی در دعای عرفه.	۱۳۷۶/۱۱/۱
۴۸۰	..... تبیین استقامت اباعبدالله <small>علیه السلام</small> .	۱۳۷۶/۱۲/۱۴
۴۸۲	..... دعای عرفه و نعمتهای الهی.	۱۳۷۷/۱/۳۰
۴۸۳	..... عبرتهای عاشورا.	۱۳۷۷/۲/۱۸

- چرایی بازگشت به جاهلیت در جامعه‌ی صدر اسلام..... ۴۸۴
- تبیین عظمت مصیبت عاشورا ..... ۴۸۶
- اباعبدالله علیه السلام در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۴۸۶
- اباعبدالله علیه السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۴۸۸
- اباعبدالله علیه السلام بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام (دوره‌ی غربت اهل بیت علیهم السلام) ..... ۴۸۹
- وقوع حادثه‌ی عاشورا در ناباوری..... ۴۸۹
- مقصود از عبرت عاشورا ..... ۴۹۰
- خطوط اصلی و عمده در نظام نبوی..... ۴۹۱
- تلاش ده ساله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله برای تشکیل جامعه‌ی اسلامی ..... ۴۹۲
- پرسش اصلی..... ۴۹۴
- سوره‌ی حمد و نگهداری نعمت الهی ..... ۴۹۴
- جامعه‌ی اسلامی به سوی غضب الهی و گمراهی ..... ۴۹۶
- شواهد تاریخی ارتجاع جامعه‌ی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۴۹۶
- طلحه؛ نماد سرمایه‌داری در صدر اسلام..... ۴۹۷
- وضعیت عبرت‌انگیز ابوموسی اشعری، حاکم بصره..... ۴۹۸
- دنیاطلبی سعدبن ابی وقاص..... ۵۰۰
- مروان بن حکم و خرید خمس غنائم تونس و مغرب..... ۵۰۱
- نصب ولیدبن عقبه بر کوفه..... ۵۰۲
- کعب‌الأخبار؛ قطب علمای یهود..... ۵۰۴
- عزل عمار به درخواست مردم دنیاطلب..... ۵۰۶
- مردودی جامعه در عاشورا؛ نتیجه‌ی تهی شدن از ارزشها..... ۵۰۷
- تلاش عمر بن سعد برای تصاحب حکومت ری..... ۵۰۷
- قیام امام علیه السلام بر انحطاط ویرانگر جامعه‌ی اسلامی..... ۵۰۸
- ذکر مصیبت..... ۵۰۹
- مبارزه و شهادت قاسم بن الحسن علیه السلام..... ۵۰۹
- مبارزه و شهادت علی اکبر علیه السلام..... ۵۱۲
- ۱۳۷۷/۲/۲۸
- روح استقامت حسینی در استقامت خمینی..... ۵۱۴
- ۱۳۷۷/۹/۲
- سه ویژگی برجسته‌ی اباعبدالله علیه السلام..... ۵۱۶

۵۱۸	اختصاص تعبیر ثارالله به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) . . . . .	۱۳۷۷/۱۰/۱۸
۵۱۹	تبلیغ محرم؛ فرصتی ویژه . . . . .	۱۳۷۸/۱/۲۳
۵۲۰	شرح کلمات اباعبدالله (علیه السلام) در اهداف قیام کربلا . . . . .	
۵۲۱	هدف قیام؛ برافراشتن پرچمهای دین . . . . .	
۵۲۱	هدف قیام؛ اصلاح و ریشه کنی فساد . . . . .	
۵۲۲	هدف قیام؛ امنیت یافتن ستمدیدگان . . . . .	
۵۲۲	هدف قیام؛ عمل به احکام و سنن الهی . . . . .	
۵۲۳	تبلیغ محبت آمیز . . . . .	
۵۲۴	قدردانی از فرصت تبلیغ و خیمه‌ی امام حسین (علیه السلام) . . . . .	
۵۲۴	ذکر مصیبت در اربعین سیدالشهدا (علیه السلام) . . . . .	۱۳۷۸/۳/۱۴
۵۲۵	پرهیز از تأخیر تکلیف . . . . .	۱۳۷۸/۶/۸
۵۲۶	حسین بن علی (علیه السلام) خورشیدی از کوثر فاطمی . . . . .	۱۳۷۸/۷/۹
۵۲۸	عوامل معنوی؛ راز ماندگاری اباعبدالله (علیه السلام) . . . . .	۱۳۷۸/۸/۲۲
۵۳۳	اشتیاق روزافزون به زیارت کعبه‌ی دلها . . . . .	۱۳۷۸/۸/۲۳
۵۳۴	عبرت‌های عاشورا برای مقابله با طراحي همه‌جانبه‌ی دشمن . . . . .	۱۳۷۹/۱/۳
۵۳۵	مجاهدت ائمه (علیهم السلام) در راه احیای کربلا . . . . .	۱۳۷۹/۱/۴
۵۳۶	اغتنام از فرصت محرم . . . . .	۱۳۷۹/۱/۱۶
۵۳۷	شرح بخشی از زیارت اربعین . . . . .	۱۳۷۹/۱/۲۶
۵۳۹	خلاصه‌ی نهضت حسینی . . . . .	



۵۳۹	درخشش نور اسلام.....
۵۴۰	ویژگی حکومت پیامبر ﷺ.....
۵۴۰	بروز ارتجاع در جامعه‌ی اسلامی.....
۵۴۱	قیام اباعبدالله ﷺ.....
۵۴۱	هدف قیام.....
۵۴۲	نتیجه‌ی قیام؛ حکومت یا شهادت.....
۵۴۳	درخشش روز افزون اباعبدالله ﷺ.....
۵۴۳	جهل و زبونی؛ ریشه‌ی مشکلات امروز بشریت.....
۵۴۴	تواضع و عزت پیامبر ﷺ.....
۵۴۵	قیام اباعبدالله ﷺ معنویت، عزت و عبودیت مطلق.....
۵۴۷	احیای ذکر و پیام عاشورا.....
۵۴۷	فلسفه‌ی به همراه بردن خاندان، توسط امام حسین ﷺ.....
۵۴۸	ذکر مصیبت.....
۵۵۱	خطبه‌ی دوم.....
۵۵۱	شعار اصلاح و معنای آن در کلام امام حسین ﷺ.....
۱۳۷۹/۲/۱	
۵۵۲	ثبات جبهه‌بندی‌های اصلی بشر در طول تاریخ.....
۵۵۲	تبدیل امامت به سلطنت؛ بزرگترین ضربه به اسلام.....
۱۳۷۹/۲/۱۱	
۵۵۳	عملکرد امام سجاد ﷺ پس از عاشورا.....
۵۵۳	ارتداد مردم پس از عاشورا.....
۱۳۷۹/۳/۱۳	
۵۵۴	کوتاهی خواص در یاری ائمه ﷺ برای تشکیل حکومت اسلامی.....
۱۳۷۹/۷/۱۹	
۵۵۶	تاویل درست حدیث بازویند حسنین ﷺ.....
۱۳۷۹/۸/۹	
۵۵۷	تناسب روز ولادت امام حسین ﷺ با روز پاسدار.....
۱۳۷۹/۸/۲۴	
۵۵۸	ایثارگری؛ یک فرهنگ تاریخی.....
۵۵۹	فدا شدن اباعبدالله ﷺ برای زنده ماندن حق.....

۵۶۰	.....	دعاهای انسان‌ساز ائمه <small>علیهم‌السلام</small>	۱۳۷۹/۱۰/۲۷
۵۶۰	.....	صبر و احتساب در مورد اباعبدالله <small>علیه‌السلام</small>	۱۳۷۹/۱۲/۲۳
۵۶۱	.....	بایستگی عرضی درس حسین‌بن‌علی <small>علیه‌السلام</small>	۱۳۸۰/۲/۱۹
۵۶۱	.....	برخورداری تشیع از هنری استثنایی	
۵۶۱	.....	بایستگی شناخت حرکت عاشورا	
۵۶۳	.....	منبر مجالس حسینی و بایسته‌های آن	
۵۶۳	.....	روضه‌خوانی و نوحه‌سرایی و بایسته‌های آن	
۵۶۴	.....	پاسداری زینب‌کبری <small>علیها‌السلام</small> از اسلام	۱۳۸۰/۵/۳
۵۶۵	.....	مبارزه‌ی سیاسی و مستمر اهل‌بیت <small>علیهم‌السلام</small>	۱۳۸۰/۶/۳۰
۵۶۷	.....	معنای ارتداد و استقامت	۱۳۸۰/۱۰/۲۲
۵۶۷	.....	حدس ملاکهای رفتار امام حسین <small>علیه‌السلام</small> در حادثه‌ی کربلا و اعتبار آن	
۵۶۸	.....	مفهوم روایت ارتداد	۱۳۸۰/۱۰/۲۹
۵۶۹	.....	قیام کربلا؛ بزرگ‌ترین حماسه‌ی تاریخ	۱۳۸۰/۱۲/۲۱
۵۷۳	.....	شکیبایی و ایستادگی اباعبدالله <small>علیه‌السلام</small>	۱۳۸۰/۱۲/۲۳
۵۷۵	.....	عاشورا؛ تجلیگاه اقامه‌ی عدل و سرکوب قدرتهای طاغوتی	۱۳۸۰/۱۲/۲۷
۵۷۵	.....	مقابله با طاغوت؛ مهمترین کار انبیا	
۵۷۶	.....	فلسفه‌ی قیام اباعبدالله <small>علیه‌السلام</small>	
۵۷۷	.....	قیام امام حسین <small>علیه‌السلام</small> زنده‌کننده‌ی اسلام و بیدارگر وجدانها	
۵۷۸	.....	ایمان به مبارزه؛ تنها شعله‌ی گرمابخش دلها	

- ۱۳۸۱/۱/۱
- ۵۸۰ ..... امام حسین علیه السلام مظهر عزّت و افتخار .
- ۱۳۸۱/۱/۹
- ۵۸۰ ..... عزّت و افتخار حسینی .
- ۵۸۱ ..... سه بُعد عزّت و افتخار حسینی .
- ۵۸۲ ..... تبلور عزّت و افتخار حسینی در مبارزه با طاغوت .
- ۵۸۴ ..... تبلور عزّت و افتخار در پیروزی معنوی امام علیه السلام .
- ۵۸۵ ..... تبلور عزّت و افتخار در صحنه‌های مصیبت‌بار عاشورا .
- ۱۳۸۱/۱/۱۶
- ۵۸۸ ..... تقارن محرم و عید نوروز .
- ۵۸۹ ..... اقامه‌ی نماز در ظهر عاشورا .
- ۱۳۸۱/۷/۱۷
- ۵۹۰ ..... پیروزی و جوشش معنوی اباعبدالله علیه السلام در تاریخ .
- ۱۳۸۱/۷/۱۸
- ۵۹۰ ..... حسین بن علی علیه السلام در دامان فاطمه‌ی زهرا علیها السلام .
- ۵۹۲ ..... ضرورت الگو قرار دادن اباعبدالله علیه السلام و تبیین آن .
- ۱۳۸۲/۹/۲۶
- ۵۹۳ ..... نقش تقوا و عدالت در نظام اسلامی .
- ۱۳۸۳/۲/۲۷
- ۵۹۳ ..... وقایع تلخ در نجف و کربلا .
- ۱۳۸۳/۴/۱۶
- ۵۹۵ ..... ضرورت زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی اباعبدالله علیه السلام .
- ۱۳۸۳/۵/۱۷
- ۵۹۶ ..... توسل و گوهر محبت اهل بیت علیهم السلام .
- ۵۹۷ ..... توصیه به مدّاحان اهل بیت علیهم السلام .
- ۱۳۸۳/۵/۳۰
- ۶۰۰ ..... تهاجم به قبر امام حسین علیه السلام نشان درماندگی دشمن .
- ۶۰۰ ..... غلبه‌ی مظلوم .
- ۱۳۸۳/۶/۲۸
- ۶۰۱ ..... انتساب به اباعبدالله علیه السلام افتخاری بزرگ .

- ۶۰۱ ..... ضرورت نگه‌داشت عنصر افتخار حسینی ..... ۱۳۸۳/۸/۲۰
- ۶۰۲ ..... وابستگی به اباعبدالله علیه السلام در گرو حفظ قدرت معنوی ..... ۱۳۸۳/۸/۲۴
- ۶۰۲ ..... حادثه‌ی عاشورا؛ نتیجه‌ی لغزش‌ها و سستی ایمان ..... ۱۳۸۳/۸/۲۴
- ۶۰۶ ..... ملت شکست‌ناپذیر ..... ۱۳۸۳/۱۲/۲۷
- ۶۰۷ ..... بایسته‌های عزاداری ..... ۱۳۸۴/۳/۲۵
- ۶۰۸ ..... زینب کبری علیها السلام الگوی همیشگی ..... ۱۳۸۴/۵/۵
- ۶۱۰ ..... توصیه به مداحان اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۳۸۴/۶/۳
- ۶۱۶ ..... عنصر عاطفه و فکر در مجالس حسینی ..... ۱۳۸۴/۶/۱۷
- ۶۱۷ ..... هدف قیام؛ حفظ اسلام در طول تاریخ ..... ۱۳۸۴/۶/۱۷
- ۶۱۸ ..... لزوم جهت‌دار بودن عزاداری بر سیدالشهدا علیه السلام ..... ۱۳۸۴/۶/۳۱
- ۶۱۹ ..... ضرورت اتقان در بیان معارف الهی ..... ۱۳۸۴/۶/۳۱
- ۶۱۹ ..... ضرورت تعمیق معارف در کنار عاطفه ..... ۱۳۸۴/۶/۳۱
- ۶۲۰ ..... زینب کبری علیها السلام پس از عاشورا ..... ۱۳۸۴/۷/۲۹
- ۶۲۱ ..... صبر و احتساب امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام ..... ۱۳۸۴/۹/۷
- ۶۲۲ ..... ایستادگی اهل بیت علیهم السلام در برابر انحراف ..... ۱۳۸۴/۱۱/۵
- ۶۲۳ ..... عاشورا؛ فرهنگ و جریان مستمر ..... ۱۳۸۴/۱۱/۵
- ۶۲۴ ..... عاشورا؛ منظومه‌ی منطق و حماسه و عاطفه ..... ۱۳۸۴/۱۱/۵
- ۶۲۴ ..... عنصر منطق و عقل در قیام عاشورا ..... ۱۳۸۴/۱۱/۵
- ۶۲۶ ..... عنصر حماسه و عزت در قیام عاشورا ..... ۱۳۸۴/۱۱/۵

- ۶۲۷ ..... عنصر عاطفه در قیام عاشورا. ۱۳۸۴/۱۱/۱۸
- ۶۲۸ ..... عاشورا؛ درس اقدام و ورود شجاعانه به میدانهای بزرگ. ۱۳۸۴/۱۲/۵
- ۶۲۸ ..... رعب حاکم بر مردم؛ مانع بیان معارف اهل بیت علیهم السلام. ۱۳۸۵/۱/۱
- ۶۳۰ ..... امام سجاد علیه السلام برهم زنده‌ی فضای رعب و زمینه‌ساز نشر معارف دینی. ۱۳۸۵/۱/۱
- ۶۳۱ ..... اربعین؛ اولین جوشش چشمه‌های محبت حسینی. ۱۳۸۵/۱/۱
- ۶۳۱ ..... اربعین؛ آغاز دل‌ربایی حسینی. ۱۳۸۵/۱/۲۵
- ۶۳۴ ..... توصیه به ملت فلسطین. ۱۳۸۵/۳/۱۴
- ۶۳۴ ..... هدف قیام اباعبدالله علیه السلام. ۱۳۸۵/۳/۲۹
- ۶۳۵ ..... درس عرفانی از دعای عرفه. ۱۳۸۶/۴/۱۴
- ۶۳۵ ..... نسل اعجاز آمیز حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام. ۱۳۸۶/۱۰/۱۲
- ۶۳۶ ..... مصادیق اتم امر به معروف و نهی از منکر. ۱۳۸۶/۱۰/۱۹
- ۶۳۷ ..... عاشورا و تحوّل تاریخ. ۱۳۸۶/۱۱/۲۸
- ۶۳۷ ..... فلسفه‌ی عزاداری. ۱۳۸۶/۱۱/۲۸
- ۶۴۲ ..... حفظ حادثه‌ی عاشورا از سوی امام سجاد و زینب کبری علیها السلام. ۱۳۸۷/۲/۱۳
- ۶۴۲ ..... گسترش موج عاشورا در ناباوری دشمنان. ۱۳۸۷/۱۰/۱۹
- ۶۴۴ ..... اباعبدالله علیه السلام بزرگترین شهید تاریخ. ۱۳۸۷/۱۰/۱۹
- ۶۴۴ ..... بیداری قم در نوزدهم دی. ۱۳۸۷/۱۰/۱۹

۶۴۵	..... غفلت عجیب و فراگیر	۱۳۸۷/۱۱/۲۸
۶۴۷	..... هدف قیام	
۶۴۸	..... فداکاری برای قیام	
۶۴۹	..... اربعین؛ آغاز و توسعه‌ی پیام کربلا	۱۳۸۸/۱/۲۶
۶۵۰	..... سکوت مرگبار؛ نتیجه‌ی اختناق یزیدی پس از عاشورا	
۶۵۰	..... اربعین؛ شکست فضای اختناق و اولین جوشش کربلا	
۶۵۲	..... کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا	۱۳۸۸/۲/۲۳
۶۵۲	..... تعلق اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> به همه‌ی مسلمانان	۱۳۸۸/۵/۲۱
۶۵۳	..... ضرورت ایجاد بصیرت در جامعه	۱۳۸۸/۹/۲۲
۶۵۴	..... مباحله‌ی عملی امام حسین <small>علیه‌السلام</small> در کربلا	
۶۵۶	..... فرصت محترم	
۶۵۶	..... روضه‌خوانی؛ سنتی صحیح	۱۳۸۸/۱۰/۲۹
۶۵۸	..... عاشورا و شناخت نیاز زمان	۱۳۸۸/۱۱/۱۹
۶۵۹	..... دهه‌ی آخر صفر؛ دهه‌ی زینب کبری <small>علیها‌السلام</small>	۱۳۸۸/۱۱/۲۸
۶۶۳	..... شباهت انقلاب اسلامی با عاشورا	۱۳۸۹/۰۲/۰۱
۶۶۳	..... زینب <small>علیها‌السلام</small> ؛ عامل پیروزی خون بر شمشیر	
۶۶۴	..... عظمت خطبه‌ی تاریخی حضرت زینب <small>علیها‌السلام</small>	
۶۶۷	..... منطق اسلام درباره‌ی شخصیت زن	
۶۶۸	..... انقلاب اسلامی؛ انقلابی زینبی	
۶۶۸	..... تجلی معنویت حضرت زینب <small>علیها‌السلام</small> در مصاف با دشمن	
۶۶۹	..... عظمت زینب کبری <small>علیها‌السلام</small>	

- ۱۳۸۹/۴/۲۳  
 ۶۶۹ ..... انگیزه‌ی معجزه‌گر .....
- ۱۳۸۹/۷/۱۴  
 ۶۷۰ ..... اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت حق .....
- ۱۳۸۹/۷/۲۷  
 ۶۷۰ ..... نهم دی؛ نشانه‌ی بصیرت .....
- ۱۳۸۹/۱۰/۱۹  
 ۶۷۱ ..... نزول برکت مستمرّ اباعبدالله علیه السلام .....
- ۱۳۸۹/۱۰/۱۹  
 ۶۷۱ ..... امتحانهای الهی .....
- ۱۳۹۰/۳/۲۵  
 ۶۷۲ ..... استفاده از مضامین دعای عاشقانه‌ی عرفه در مدیحه‌سرایی .....
- ۶۷۲ ..... توصیه‌هایی در بیان مصیبت کربلا .....
- ۱۳۹۰/۰۴/۱۳  
 ۶۷۳ ..... تجسّد معنای پاسداری از دین در وجود امام حسین علیه السلام .....
- ۶۷۵ ..... حرکت امام علیه السلام ضامن حفظ اسلام و ارزشها .....
- ۶۷۵ ..... قیام امام حسین علیه السلام اقدامی خارق‌العاده و استثنایی .....
- ۶۷۶ ..... سپاه؛ دنباله‌رو مسیر امام حسین علیه السلام .....
- ۱۳۹۰/۰۸/۱۱  
 ۶۷۷ ..... اهمّیت دهه‌ی اوّل ذیحجه .....
- ۱۳۹۰/۰۹/۰۶  
 ۶۷۷ ..... برخی از خصوصیات مهمّ عاشورا .....

## فهرست اجمالی<sup>۱</sup>

۶۷۹	..... کلیات
۶۷۹	..... مکتب اسلام
۶۸۰	..... معارف اسلامی
۶۸۵	..... جامعه‌ی اسلامی
۶۸۶	..... پیامبر اکرم ﷺ
۶۸۶	..... اهل بیت ﷺ
۶۹۰	..... تاریخ
۶۹۲	..... مباحث جامعه‌شناختی
۶۹۳	..... انقلاب اسلامی
۶۹۴	..... امام حسین ﷺ
۶۹۴	..... جشن میلاد
۶۹۴	..... روز پاسدار
۶۹۵	..... شخصیت اباعبدالله ﷺ
۶۹۷	..... درسهای حسینی
۶۹۸	..... عاشورا
۶۹۸	..... شناخت قیام
۷۰۰	..... زمینه‌ها

۱. فهرست اجمالی مربوط به محتویات لوح فشرده می‌باشد.



۷۲۰	هدف قیام.
۷۳۴	اشاره‌ای به روش‌شناسی مبارزات امام حسین (علیه السلام).
۷۳۵	پیروزی قیام
۷۴۰	دست‌آورد دشمن از حادثه
۷۴۱	ویژگی‌های قیام
۷۵۷	تأثیر و امتداد
۷۷۱	اربعین
۷۷۳	درسها
۸۱۰	عبرتها
۸۲۷	رمز ماندگاری
۸۳۶	وظایف و بایسته‌ها
۸۶۱	تحلیلها
۸۷۰	تحریفات عاشورا
۸۷۳	مجالس حسینی
۸۹۱	مقوله‌ی عزاداری و احیای ذکر عاشورا
۹۰۱	ذکر مصیبت
<b>۹۰۲</b>	<b>یاران عاشورا</b>
۹۰۲	حضرت زینب کبری (علیها السلام)
۹۰۵	حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام)
۹۰۵	علی اکبر (علیه السلام)
۹۰۶	علی اصغر (علیه السلام)
۹۰۶	قاسم بن الحسن (علیه السلام)
۹۰۶	عبدالله بن الحسن (علیه السلام)
۹۰۶	مسلم بن عقیل (علیه السلام)
<b>۹۰۷</b>	<b>دشمنان عاشورا</b>
۹۰۷	معرفی دشمنان
۹۰۷	ویژگی‌های دوران معاویه
۹۰۷	تفاوت‌های معاویه و یزید

۹۰۸.....	ویژگیهای دوران یزید
۹۱۵.....	برنامه‌های دشمن
۹۱۸.....	دست‌آوردهای دشمن از حادثه‌ی عاشورا
۹۲۰.....	خواصّ جبهه‌ی باطل
۹۲۱.....	تحلیل غلط
۹۲۱.....	سرنوشت یزید
۹۲۱.....	واهمه‌ی ستمگران از عاشورا
۹۲۱.....	دشمنان و کربلا
۹۲۱.....	زیارات و ادعیه
۹۲۱.....	ادعیه
۹۲۵.....	زیارات



۱۳۵۷/۸/۸

#### انقلاب اسلامی؛ فرصتی برای عاشورایی شدن

♦ انقلاب اسلامی، فرصتی  
برای عاشورایی شدن در  
اختیار ما قرار داده است

ما چند سال به حادثه‌ی عاشورا نگاه کردیم، گفتیم: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup> چقدر ما از دور، حسین بن علی (علیه السلام) را تماشا کردیم؛ چقدر از دور، دستی بر آتش گرفتیم؛ چقدر آرزو کردیم در خط اسلام میبودیم، همت میکردیم، کمک میکردیم و فداکاری میکردیم. آیا وقت آن نرسیده است که ما همه‌ی آن آرمانها و آرزوها را در خود تجربه کنیم، ایمان خود را بیازماییم، موضع درست خود را در این طبقه‌بندی و گروه‌بندی پیدا کنیم؟

#### صحت داعیه‌ی امام حسین (علیه السلام)

♦ خون شهیدان عاشورا،  
سند صحت داعیه‌ی امام  
حسین (علیه السلام) را امضا نمود

شهید، آن کسی است که سند صحت یک مبارزه را با خون خود امضا میکند. ما صحت داعیه‌ی امام حسین (علیه السلام) را از کجا می‌فهمیم؟ با شهیدانی که آن روز با خون خود، حقایق آن دعوت را امضا کردند.

#### ارزش و افتخار شهادت

شهید عالم، به خاطر علمش، از شهید جاهل بالاتر است؛ اما اصل، شهادت است. عالم، جاهل، زن، مرد، بزرگ، کوچک و حتی کودک هم وقتی برای یک نهضت شهید بشود، افتخار خواهد بود. شما ببینید

۱. کامل الزیارات، ص ۳۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۲۸.

در میان شهدای کربلا، میان آن فداکارانی که با عزم و تصمیم به میدان رفتند، با پای خودشان رفتند، شمشیر زدند، میرانند و عاقبت خودشان به شهادت رسیدند؛ آیا با آن طفل کوچک شش ماهه که با پای خودش هم به میدان نرفت، تفاوتی وجود دارد؟ آیا علی اصغر امام حسین (علیه السلام) که با آن وضع فجیع به دست دشمن کشته شد،<sup>۱</sup> کمتر از علی اکبر (علیه السلام) دشمن را رسوا کرد؟ اینجاست که افتخار شهادت یک شهید، به همه‌ی امت و ملت او کسانی که به او نزدیک هستند، به پدر و مادر او، به فرزندان و برادرانش و بستگان و شهر او و همه‌ی امت و ملت او سرایت میکند و همه از افتخار او نصیب می‌برند.

♦ افتخار شهادت یک شهید به همه‌ی امت و ملت او سرایت میکند

### محرم ۱۳۵۲

#### انقلاب اسلامی؛ تداوم عاشورا

ای ملت، ای ملت مسلمان، ای نیروهای مسلمان! دشمن شما و دشمنان شما ابترند؛ بی آخر و منقطع‌الآخرند؛ آنها هستند که قابل تداوم نیستند: «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»<sup>۲</sup> مثل همان درخت و نهالی هستند که در زمین ریشه‌ی بی ندارد، از روی زمین بُریده شده است؛ او را باد و چیزی که کمک میکند، سرپا نگه داشته‌اند؛ نسیم ملایمی کافی است که او را از بین ببرد. شما ملت مسلمان حاضر شده‌اید، مبارزه کرده‌اید؛ مقاومت خود، مبارزه‌ی خود، آمادگی خود را نشان دادید؛ نشان دادید که دنباله‌رو پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و دنباله‌رو حسینیم. ای حسین شهید، ای حسین مظلوم! در امشب تاسوعا؛ آن هم چه تاسوعایی؛ تاسوعای کدام محرم؟ آن محرمی که از شب اوّل و از روز اوّل با خون آغاز شده است؛ آن محرمی که در

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۴۶-۴۷.  
 ۲. «همچنین» «کلمه‌ی خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد.» ابراهیم، ۲۶.

آن، همه‌ی مردم آماده‌اند تا انصار حسین علیه السلام باشند. پیریشب میرفتیم طرف دادگستری، این جوانهای پُرشور، این جگر گوشگان ملت ایران، با صدای بلند شعار میدادند؛ چه شعار منقلب‌کننده‌یی و چقدر مطابق با واقع. یکی در بین جمعیت فریاد میزد؛ میگفت آیا کسی هست مرا یاری کند؟ استنصار حسین بن علی علیه السلام در روز عاشورا، آن روز جوابی نشنید،<sup>۱</sup> آن روز حسین علیه السلام گفت: «هل من ناصر ینصرنی»، اما هیچ‌کس در این آفاق نبود که در آن میدان پاسخ مثبت به حسین علیه السلام بگوید. این حسین بن علی علیه السلام با آن دیده‌ی نافذ و واقع‌بین، سینه‌ها را میشکافت، فاصله‌ی زمان را میشکافت؛ این ملت عاشق خود را می‌بیند، جوان مسلمان علی‌رغم تمام انگیزه‌های خلاف و انحرافی که برای او به‌وجود آورده بودند، علی‌رغم فرهنگ انحرافی که در مغز او سعی میکردند مسلط کنند؛ می‌ایستند در مقابل برادرانش، می‌گویند: آیا کسی هست مرا یاری کند؟ همه همچنان فریاد می‌زدند: «لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ»، امروز این حرکت شما، این اقدام شما، یعنی آمدیم به استنصار حسین بن علی علیه السلام

♦ مقاومت و مبارزه‌ی مردم  
در انقلاب اسلامی، لببیک‌ی به  
استنصار روز عاشورای امام  
حسین علیه السلام بود

۱۳۵۷/۸/۲۹

### رنج مؤمنان از حاکمیت دشمن به نام اسلام

در حضور امام چهارم، سجاد آل پیامبر، آن مجاهد و مبارز در زنجیر ظلم - آن کسی که در برابر روی یزید، آبروی دودمان یزید و معاویه را بر خاک ریخت - خطیب دروغگو و پلید بر روی منبر پیامبر،<sup>۲</sup> نام پیامبر صلی الله علیه و آله را آورد، اما یزید را جانشین او معرفی کرد. ما در تاریخ این را خوانده بودیم، اما از سنگینی آن رنج و درد که بر سجاد آل پیامبر سایه

۱. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، صص ۳۶-۳۷؛ المنتخب، للطریحی، ج ۲ ص ۳۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.  
۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۲؛ مثير الأحرار، ص ۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷.

می‌افکند، بدرستی خبر نداشتیم؛ تا در زمان خود دیدیم و فهمیدیم.

### هدف قیام عاشورا

در میان این نسل بگردید، ببینید از دین چه برای آنان و در ذهن آنان باقی گذاشتند؟ چند نفر از میان مردان ما و زنان ما که سالیانی با مفاهیم فرهنگ رایج دیروزی اسلام آشنا بوده‌اند، با تجربه‌ی قیام امام حسین (علیه السلام) آشنا کنید؟ چند نفر از مردم نسل گذشته میدانند که او چرا قیام کرد و چرا شهادت را به جان پذیرا شد؟ اگر مردم ما میدانستند چرا قیام کرد و چرا شهادت خود و عزیزانش را تحمّل کرد و به جان پذیرفت، باید قیام ملت ما سالها پیش از این انجام میگرفت.

حسین (علیه السلام) چرا قیام کرد؟ خود حسین (علیه السلام) این مطلب را میگوید. من دو خطبه‌ی کوتاه از سخنان حسین بن علی (علیه السلام) را برای شما بگویم. بگذارید در شب عاشورای حسینی، این محفل بسیار باشکوه و با عظمت را با نام و یاد حسین (علیه السلام) با برکت کنیم.

حسین بن علی (علیه السلام) هنگام بیرون آمدن از مدینه و رفتن به سوی مکه، خطاب به برادرش محمد بن حنفیه، یک جمله به عنوان وصیت نوشته است:

«أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛<sup>۱</sup>

یعنی ای مردم عالم! ای برادرم محمد! ای مردم شهر مدینه! ای کسانی که در اقطار عالم اسلامی تحت سایه‌ی ننگین حکومت یزید زندگی میکنید! و ای نسلهای آینده‌ی تاریخ انسانیت! بدانید هدف قیام من چه بوده است.

حسین (علیه السلام) میخواهد اجازه ندهد بلندگوهای تبلیغاتی ننگین یزید بن

♦ پیش از انقلاب اسلامی، مردم از فلسفه‌ی عاشورا و چرایی آن، آگاه نبودند

♦ هدف قیام امام حسین (علیه السلام) اصلاح در امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود

♦ امام حسین (علیه السلام) برای مقابله با تبلیغات احتمالی و مسموم دشمن، هدف قیام را اعلام نمود

۱. «من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم و جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج شدم. در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم.» بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

معاویه هدف او را دگرگونه جلوه بدهند. حسین علیه السلام میخواهد حقیقت را به گوش همه برساند و به همه بفهماند.  
 «أَنْتَى لَمْ أَخْرُجْ أَشْرَاءَ وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا».

خلاصه‌ی معنا این است که من به انگیزه‌های مادی بیرون نیامدم؛ من نیامدم تا مانند یزید مقامی بگیرم؛ من قیام نکردم تا مانند این دنیاطلبان پست، بهره‌ی مادی بخواهم و خود را برخوردار کنم؛ من به کربلا نمیروم برای اینکه به فکر دنیای مادی خویش باشم. حرکت من، بیرون آمدن من، برای مقصود دیگری است. آن مقصود چیست؟ قیام من، بیرون آمدن من از مدینه و سپس عزیمت من به مکه، برای این است که این فساد را که حکومت یزیدی و اموی به وجود آورده است، نابود کنم. من خود را آماده‌ی شهادت و فداکاری کرده‌ام تا با خون و فداکاری خود، بر روی همه‌ی تدابیر یزیدی خطّ بطلان بکشم. من برای این می‌آیم تا پایه‌ی فاسد این رژیم و این حکومت را متزلزل کنم. در یکی از منازل میان راه، امام علیه السلام خطاب به مردمی که شاید هنوز درست نمیدانستند او برای چه به سوی کربلا می‌رود، این خطبه‌ی غرّاً را خواند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ تَاكِتًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يَغَيِّرْ عَلَيْهِ بِنَفْسِهِ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۱</sup>

میگوید: ای مردم! ای کسانی که می‌خواهید بدانید حسین علیه السلام چرا قیام کرد! حسین علیه السلام برای این قیام کرد که فرمان خدا را که از زبان پیغمبر خدا بیان شده است، انجام بدهد. پیغمبر خدا فرموده است: هر کس پادشاه ستمگری را ببیند که میان مردم، حرام خدا را حلال کرده است، محدوده‌ها و قُرُق‌گاه‌های خدا را شکسته است، پیمانی را که خدا از همه‌ی انسانها گرفته که با برادران خود و با انسانهای دیگر به نیکی

♦ هدف قیام امام حسین علیه السلام  
 عمل به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بود



عمل کنند، گسسته است - یعنی میان مردم با ستمگری و دشمنی عمل میکند - و در مقابل او ساکت می‌نشینند، اعتراض نمیکنند، قیام نمیکنند، فریاد نمی‌زنند، مشت گره نمیکنند؛ بر خدا واجب و لازم است که او را هم به همان سرنوشتی دچار کند که آن ظالم ستمگر را دچار کرده است و خواهد کرد. او را در آتش قهر و خشم و کین خود در دوزخ و این را در کنار او در درکات جحیم قرار خواهد داد. حسین علیه السلام میگوید من چون این را دیدم، چون یزید را دیدم، دانستم وظیفه دارم مقابل او قیام کنم؛ پس به این قیام و حرکت اقدام کردم.

♦ حادثه‌ی عاشورا، قساوت

یزید را افشا کرد

ای حسین شهید! ای حسین مظلوم! سالها گفتیم و شنیدیم و این خاطره را تکرار کردیم که تو روزی فرزند شش ماهه‌ات را در آغوش گرفته بودی، آمدی مقابل لشکر دشمن دژخیم ایستادی، قبل از آنی که فرصت بدهند کودکت را ببوسی، گلوی او را با تیر دریدند.<sup>۱</sup> سالها گفتیم و شنیدیم در آن لحظات آخر که بر روی خاکهای گرم کربلا به خون تپیده بودی، پسر برادر یازده ساله‌ات،<sup>۲</sup> عبدالله، آمد روی سینه‌ی تو خم شد، تو را در آغوش گرفت. حرمله از دور شمشیر را بلند کرد تا بر تو فرود بیاورد، این کودک یازده ساله دستش را حائل بدن تو کرد، اما آن دژخیم به این کودک یازده ساله رحم نکرد و دست او را قطع کرد.<sup>۳</sup> این کودک، دست قطع شده را به این دست گرفته است، خون از رگهایش میریزد. سالهای زیاد خواندیم و گفتیم و شنیدیم که تو در عاشورا اولین شهیدی که از خاندانت به میدان فرستادی، محبوب‌ترین فرزندان علی اکبر بود.<sup>۴</sup> علی اکبر را گویا به حجله‌ی عروسی میفرستی! او را به طرف سپاه دشمن، شادمانه فرستادی، اما دشمنان

۱. تذکرة الخواص، ص ۲۲۷.

۲. مقتل الحسین، مقرّم، ص ۲۹۴.

۳. اللهوف، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۵۳-۵۴.

۴. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۰؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۵.

دیگر نگذاشتند جوانت را ببینی؛ بدن او را قطعه قطعه کردند.<sup>۱</sup> با یاران میخواندیم، میگفتیم و میشنیدیم؛ تعجب میکردیم؛ مگر میشود انسان اینقدر ددمنش و قسی القلب باشد که کودک شیرخواره<sup>۲</sup> را بکشد؟!

### آموزه‌ی حسین بن علی علیه السلام نهراسیدن از مرگ و اسارت

از پیشوای عزیزمان، از سرور و سالار شهیدان و آزادگان، اباعبدالله الحسین علیه السلام بیاموزید. در آن چنان جوئی، در آن چنان موقعیت خطیری، برادرش،<sup>۳</sup> پسر عمویش،<sup>۴</sup> دوستان و نزدیکانش<sup>۵</sup> نزد او آمدند و گفتند: ای حسین! به این سفر مرو. یعنی او را از خطرها و از کشته شدن و شهادت ترسانند. آنها گویا خون گرم حسین علیه السلام را بر روی خاکها و زمینهای داغ و سوزان کربلا میدیدند؛ لذا به حسین علیه السلام نصیحت میکردند که مرو. اما حسین علیه السلام در پاسخ میگوید: «خدا میخواهد مرا در راه خود شهید ببیند».<sup>۶</sup> آمادگی را برای فداکاری ببینید! جمله‌ی بعدی از این عظیم‌تر، پرشکوه‌تر، پر عظمت‌تر و خاضع‌کننده‌تر است. آنها میگویند: ای حسین عزیز! حالا که شما آماده‌ی فداکاری هستی، این زنها، این دختران خردسال، این کودکان معصوم و بی دفاع را با خود مبر. یعنی دشمنان وقتی تو را کشتند، زنها و حرم تو را اسیر خواهند کرد. حسین علیه السلام در جواب چه میگوید؟

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا»<sup>۷</sup>

خدا میخواهد زینب علیها السلام را اسیر ببیند.

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۰؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، صص ۳۵-۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۴۲-۴۴.  
 ۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.  
 ۳. الإرشاد، ج ۲، صص ۳۴-۳۵؛ الکامل، ج ۴، صص ۱۶-۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.  
 ۴. مروج الذهب، ج ۳، صص ۵۴-۵۵؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۶۴-۳۶۵.  
 ۵. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۶۳-۱۶۴؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۶؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.  
 ۶. اللهوف، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.  
 ۷. همان.

## ذکر مصیبت

امشب در کربلای حسین علیه السلام غوغا و هنگامه برپا بود. امشب یاران حسین علیه السلام شبی را برای روزِ پرمجاهدتی میگذراندند. امشب پیرمردان در کنار جوانان، و جوانان در کنار نوجوانان، و نوجوانان در کنار نوباوگان، زمزمه‌ی شهادت در گوش هم میخواندند. امشب حبیب‌بن‌مظاهر با یزیدبن‌حصین شوخی و مزاح میکرد؛ یکدیگر را بشارت شهادت میدادند.<sup>۱</sup> امشب قاسم‌بن‌الحسن، نوجوان سیزده یا چهارده ساله<sup>۲</sup> - پسر امام حسن مجتبی علیه السلام - پیش عمویش حسین علیه السلام می‌آید و از او میپرسد: آیا من هم فردا کشته خواهم شد؟ وقتی عمو از او میپرسد: پسر برادرم! کشته شدن در کام تو چگونه است؟ در پاسخ میگوید: شهادت در راه خدا در کام من از عسل شیرین‌تر است. آن وقت حسین‌بن‌علی علیه السلام به او مژده‌ی شهادت و کشته شدن در راه خدا میدهد.<sup>۳</sup> از سوی دیگر، در میان زنان و دخترهای پیغمبر هم غوغاست.<sup>۴</sup>

۱۳۵۸/۳/۲۴

تلاش امامان علیهم السلام برای تشکیل حکومت اسلامی

یکی از کارها، مشاغل و شئون امام، این است که اگر نظام سیاسی و اجتماعی اسلام بر سر کار است، آن را حفظ کند؛ و اگر نیست، کوشش کند آن را به وجود آورد. به زندگی ائمه‌ی مانگه کنید؛ امام امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام در شرایطی به حکومت و قدرت رسید که نظام اسلامی بر سر کار بود، مُنتها با نواقصی. امام سعی کرد این نواقص را

♦ تشکیل نظام سیاسی و پاسداری از آن، یکی از شئون امامت است

۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۹۳.

۲. مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

۳. الهدایة الكبرى، ص ۲۰۴.

۴. الفتوح، ج ۵، ص ۸۴؛ مقتل الحسين، مقرّم، صص ۲۲۶-۲۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱-۳.

برطرف کند، نظام اسلامی را حفظ کند، آن را تجدید حیات بدهد و به شکل زمان پیغمبر ﷺ - یعنی اسلام خالص و ناب - برگرداند.

امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) هم در شش ماه خلافت خود،<sup>۱</sup> سعی اش همین بود. البته ناکامیها در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) دلایلی دارد که نیازمند بحثهای تاریخی بسیار مفصلی است؛ اما بعد از آتش بس با معاویه، در آن ده سالی که امام حسن (علیه السلام) زنده بود،<sup>۲</sup> و امام حسین (علیه السلام) در مدت ده سالی که در زمان معاویه امامت کرد،<sup>۳</sup> تا دویست سال و اندی زندگی ائمه (علیهم السلام)، تا وفات امام حسن عسکری (علیه السلام)، یعنی سال ۲۶۰ هجری قمری،<sup>۴</sup> ظاهراً ائمه‌ی ماسعی شان بر این بود که حکومت اسلامی را بر سر کار بیاورند. همان مبارزاتی که مردم یا گروه‌های مبارز مردم در دوران رژیم گذشته میکردند؛ همان پنهانکاری‌ها، همان مبارزات سیاسی، همان آسیب زدن به دشمن، همان تبلیغات حاد سیاسی و فکری و متقابلاً همان ضربت خوردن‌ها، همان زندان رفتن‌ها، همان تبعید شدن‌ها، همان مؤاخذه شدن‌ها؛ تمام آنچه مردم ایران از نزدیک دیدند، عیناً در زندگی ائمه‌ی ما منعکس است.

♦ گوشه‌نشین پنداشتن  
ائمه (علیهم السلام)، توهم باطلی است

مردم خیال میکردند ائمه‌ی هدی (علیه السلام) مردمان عالم دانشمند معصوم بزرگواری بودند که در گوشه‌ی خانه نشسته بودند، دشمنها هم حسودی میکردند و نمیگذاشتند اینها درس بگویند، بحث کنند، مسئله بگویند؛ دور خانه‌ی اینها را محاصره میکردند، گاهی هم اینها را مؤاخذه میکردند، اینها هم یک عذرخواهی میکردند، و همین طور بود تا مسموم میشدند. این، برداشت بسیار غلطی است؛ در حالی که مسئله این نبود.

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۵۴؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۲۵؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۱۵۷-۱۵۸.

۳. دلائل الإمامة، ص ۱۷۷.

۴. الكافي، ج ۱، ص ۵۰۳؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.

ائمه‌ی ما گروه مبارزی بودند، رهبران مبارزی بودند که یک شبکه‌ی عظیم تبلیغاتی و سیاسی را در سراسر کشور عظیم اسلامی اداره میکردند. شما بدانید در همین استانهای ایران - خراسان، سیستان، مازندران، ری - و در بسیاری از بلاد دیگر، همچنین در عراق، یمن، حجاز و مصر، تبلیغات عظیمی علیه دستگاه‌های قدرت اموی و عباسی در زمان ائمه‌ی ما انجام میگرفت. تبلیغات بسیار شکننده‌ای وجود داشت، و همانها بود که وضع حکومت را متزلزل میکرد و گروه‌ها را به جان اینها می‌انداخت.

این مبارزات سیاسی برای چه انجام میگرفت؟ برای این بود که میخواستند حکومت اسلامی، حکومت علوی و نبوی و حکومت قرآن را در جامعه برپا کنند؛ یعنی ایدئولوژی اسلامی را تحقق بخشند؛ چون حکومت اسلامی در زمان منصور و هارون و عبدالملک و متوکل به معنای واقعی‌اش وجود نداشت و ائمه میخواستند آن را به وجود بیاورند.

## آذر ۱۳۵۸

### معنای محرم در منطق شیعی

پر معناترین و پر هیجان‌ترین محرم تاریخ هزار ساله‌ی ما در این یکی دو سال میگذرد. محرم ما، محرم پیام، محرم جهاد و مهد مقاومت است. معنای محرم در منطق شیعی و فرهنگ اسلامی، نثار خون، شهید شدن و قیام در راه آرمان حقّی است که برای همه‌ی انسانها و انسانیتها ارزشمند است.

سالها محرم ما بی محتوا و بی معنا بود. نام حسین (علیه السلام) می‌آمد، اما از روح، هدف، پیام، تپش و خون حسین (علیه السلام) خبری نبود. خدا را شکر و ملت قهرمان ما را شکر و امام و رهبر ما را شکر که به این واژه‌ی عظیم در

♦ ائمه (علیهم السلام) رهبران مبارزی بودند که یک شبکه‌ی عظیم سیاسی را در سراسر کشور اداره میکردند

♦ هدف مبارزات سیاسی ائمه (علیهم السلام) تشکیل حکومت اسلامی بود

♦ محرم در منطق شیعی به معنی نثار خون و قیام در راه آرمان حق است

♦ انقلاب اسلامی به محرم‌های ما معنا بخشید

فرهنگ انقلابی اسلام، معنادادند.

سال گذشته، مردم ما در ماه محرم جان تازه‌ای گرفتند تا بتوانند با رژیم جبار و خونخوار پهلوی بجنگند، و توانستند و جنگیدند و دشمن را با همه‌ی ستبری‌اش، با همه‌ی قدرتمندی‌اش، به زانو درآوردند.

۱۳۵۸/۹/۵

### عزاداری برای حسین بن علی (علیه السلام) سنت صحیح اسلامی

عزاداری، گریستن، گفتن، جمع شدن به خاطر یک عاطفه‌ی جوشان و خروشان، یعنی عزاداری امام حسین (علیه السلام) یک سنت اسلامی است؛ و این ما را نگه‌داشته، و درست است.

♦ عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) یک سنت صحیح اسلامی است که ما را حفظ کرده است

فروردین ۱۳۵۹

### قیام امام حسین (علیه السلام) تبلور ایمان راستین

ایمان باید در قلب، دل، زبان، دست، پا، مغز، اعصاب و در همه‌ی رفتارها و حرکات ظهور کند. مؤمن نمیتواند مؤمن باشد و کفر و ظلم و جنایت و تبعیض را ببیند و در مقابل آن اقدام نکند. اگر این کار جایز بود، پیغمبر اسلام چنین میکرد؛ اگر این سکوت جایز بود، حسین بن علی (علیه السلام) چنین میکرد و خون جوانانش و عزیزانش و خون گلوی طفل شش ماهه‌اش را بر خاک نمی‌ریخت. ما مردم، پنجاه سال دور از ایمان راستین ماندیم. زندگی بر ما آنچنان سخت شد که به قول قرآن:

«حَتَّىٰ إِذَا صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ»<sup>۱</sup>

زمین با همه‌ی پهناوری، بر ما تنگ آمد.

۱۳۵۹/۱/۱۰

### وحدت رفتار ائمه علیهم السلام در شرایط یکسان

بنده بارها گفته‌ام اگر به جای حسین بن علی علیه السلام در زمان یزید، امام علی النقی علیه السلام هم بود، به حتم در مقابل یزید مخالفت میکرد و به جای حسین بن علی علیه السلام شهید کربلا میشد. یزید، هر کسی را که با قدرت و حکومت او مخالفت و مقاومت کند، نابود میکند. خاصیت حکومت یزیدی این است.

۱۳۵۹/۱/۱۰

### جوشش خون حسین بن علی علیه السلام در طول تاریخ

زینب کبری علیها السلام وقتی بدن پاره پاره شده‌ی برادر را در آن قبله گاه عشق و محبت و فداکاری و مجاهدت، بر روی زمین افتاده دید، دستها را زیر بدن برد و سر را به طرف آسمان بلند کرد و فریاد زد: «بارالها! این قربانی را از ما قبول کن»<sup>۱</sup>. او میدانست خاطره‌ی آن خون جوشنده، سیلاب شهادت و فداکاری را در طول تاریخ، در سرزمین دل انسانهای مسلمان به راه خواهد افکند، و افکند. از روز دهم محرم - عاشورا - این موج خروشان همچنان در طول تاریخ ادامه داشته است.

بر اثر خون شهیدان، قدرتهای طاغوتی بسیاری سرنگون شد. قدرت طاغوتی بنی امیه و قدرتهای بسیاری از بنی عباس، با تکان شدید این طوفان بنیان افکن ستم، بکلی نابود و ویران شد. حکومتهای بسیاری در سرزمینهای اسلامی پدید آمد و اسلام ماند و تشیع به عنوان رگه‌ی پُرتپش و هیجان آفرین اسلام باقی ماند. هرچه حکومتهای طاغوتی در توان داشتند، کوشیدند؛ اما از صد

♦ اگر سایر ائمه علیهم السلام هم در زمان یزید قرار میگرفتند، همان کاری را میکردند که امام حسین علیه السلام کرد

♦ خاصیت حکومت یزیدی، نابود کردن تمام مخالفان است

♦ حضرت زینب علیها السلام از جوشش سیلاب شهادت در طول تاریخ، در اثر فداکاری امام حسین علیه السلام آگاه بود

♦ سقوط قدرتهای طاغوتی و بقای اسلام و تشیع، نتیجه‌ی خون شهیدان کربلاست

♦ در تمام انقلابهای معاصر اسلامی، نبض خون امام حسین علیه السلام میتپد

۱. مقتل الحسین، مقرّم، ص ۲۲۲.

سال پیش تا امروز، از روزگار سیدجمال‌الدین اسدآبادی و میرزا حسن شیرازی - آن علمای بزرگ دین - تا روزگار علمای بزرگی که جنبش مشروطیت را پی‌ریختند، و تا روزگار میرزا کوچک‌خان جنگلی - آن روحانی بزرگوار، آن چریک اسلامی و آن بنیانگذار جنبش مسلحانه در ایران - و تا روزگار سیدحسن مدرس و شهید نواب صفوی و فداییان اسلام، و تا نهضت ملی و تالاله‌زار خونین پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲، همه جا نبض خون حسین (علیه السلام) بود که می‌تپید و قلب شهیدان بود که میزد و پیکر عظیم جامعه‌ی اسلامی را به حرکت و تلاش درمی‌آورد.

۱۳۵۹/۱/۱۱

#### تلاش ناکام دشمنان بر کتمان نام حسین بن علی (علیه السلام)

♦ دشمنان همواره در کتمان نام حسین بن علی (علیه السلام) ناکام بوده‌اند

یک روز نام حسین بن علی‌ها را کتمان میکردند، اما امروز تاریخ مردانگی‌های بشر، حسین بن علی (علیه السلام) را می‌شناسد، حُجر بن عدی را می‌شناسد، رُشید حَجری را می‌شناسد، ابوذرها و عبدالله بن مسعودها را می‌شناسد و بشریت با همه‌ی قهرمانی‌اش، در برابر آنها سر تعظیم فرود می‌آورد.

۱۳۵۹/۵/۶

#### جوشش روزافزون حرکت حسین بن علی (علیه السلام) در پهنه‌ی تاریخ

♦ جوشش خون از زیر سنگ در روز عاشورا، سمبلی از جوشش حقیقت شهادت در طول تاریخ است

شنیده‌اید روز شهادت حسین بن علی (علیه السلام) هر سنگی را از هر جایی تکان دادند، خون تازه جوشید.<sup>۱</sup> ممکن است اینها سمبلیک باشد، اما سمبلها همیشه نشان‌دهنده‌ی حقیقتهاست؛ یعنی این سنگی که در آب افکنده شد، برخلاف همه‌ی موجهایی که اوّل برجسته است و تدریجاً

۱. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۵۰۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۳۶.



کوچک و کوتاه و صاف و بی‌برجستگی میشود تا از بین میرود؛ حقیقت شهادت، حقیقت حضور و شهود حسین بن علی (علیه السلام) از ساعت اول، برجسته‌تر، پررنگ‌تر، عالمگیرتر، پر مغزتر و پراثرتر شد.

شما اگر تاریخ سراسر افتخار اسلام شیعی را می‌خواندید و می‌دیدید در شبهای سیاه و دی‌جور حکومت‌های فرعون‌ی، چه درخشندگی‌هایی در سکوت مظلوم آن حکومتها و چه فریادها و نشانه‌هایی از حیات در آن گورستانها به برکت خون حسین (علیه السلام) و موج خون او به وجود آمد، باور میکردید که نقش حسین بن علی (علیه السلام) هر روز برجسته‌تر میشود و امروز هم شما در حقیقت گل‌های رویداده از امواج خون حسین (علیه السلام) هستید.

♦ درخشندگی تاریخ شیعه و تداوم حیات آن در حکومت‌های فرعون‌ی، به برکت خون امام حسین (علیه السلام) است

۱۳۵۹/۵/۱۰

امامان معصوم (علیهم السلام)؛ حافظان حقیقی اسلام

اگر تاریخ تشیع، چهره‌ی بزرگانی مثل امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و فاطمه‌ی زهرا (علیهم السلام) را نداشت، امروز نه فقط از تشیع، بلکه از اسلام خبر و در لابه‌لای کتابها اثری نبود. اسلام را برای من و شما، نام و یاد علی (علیه السلام) و خاطره‌ی شهادت‌ها و فداکاری‌های این بزرگمردان حفظ کرده است.

♦ نام و یاد و خاطرات شهادت‌ها و فداکاری ائمه (علیهم السلام)، اسلام را حفظ کرده است

۱۳۵۹/۶/۱۴

رفتارهای گوناگون ائمه (علیهم السلام)؛ مکمل حرکت یگانه

اگر شما می‌بینید امام حسن (علیه السلام) با معاویه صلح کرده و امام حسین (علیه السلام) با یزید جنگیده، این دو کار، مکمل همدند، نه ضد هم. همچنان که انسان منطقی در دو فصل از زندگی، دو کار متناقض انجام نمیدهد؛ این دو کار، مکمل همدند. هر دو، طبق شرایط منطقی زمان و اوضاع اجتماعی شان انجام گرفته‌اند.

♦ رفتارهای گوناگون ائمه (علیهم السلام) در شرایط مختلف، مکمل همدند، نه ضد هم

### پررنگ تر شدن فعالیت سازمان یافته شیعیان پس از عاشورا

♦ پس از واقعه‌ی کربلا و شهادت امام، فعالیت سازمان یافته‌ی شیعیان در عراق بمراتب منظم‌تر و پُر تحرک‌تر شد؛ و این تأثیری بود که حالات روانی شیعیان کوفه - که بسیاری از آنان در برابر ضربیه‌ی دستگاه خلافت یزید، غافلگیر شده و نتوانسته بودند خود را به صحنه‌ی پرکار عاشورا برسانند - آن را ایجاد کرده بود و سوز تأسف و درد ایشان به آن رنگ و جلاداد.

۱۳۵۹/۶/۱۷

### گریه‌ی امام سجاد علیه السلام؛ گریه‌ی آتش افروز انقلاب

♦ امام سجاد علیه السلام شاهد و راوی حوادث خونین عاشورای حسین علیه السلام و خود، پیامبر آن انقلاب هم بود. بعد از ماجرای آن شهادت گدازنده‌ی خونین، بیش از سی سال گریه کرد.<sup>۱</sup> این گریه، گریه‌ی غم و تأسف نبود؛ این گریه، گریه‌ی آتش افروز انقلاب بود.

### حماسه‌ی حضرت زینب علیها السلام در حادثه‌ی عاشورا

♦ در عاشورای حسین علیه السلام بعد از آنکه جوانان بنی هاشم همه با اجساد قلم‌قلم شده روی زمین افتادند، بعد از آنکه زینب علیها السلام خواهر حسین و آئینه‌ی حسین علیه السلام همه‌ی این داغها و دردها را برای خدا تحمل کرد، در آن آخرین لحظات به گودال قتلگاه آمد، پیکر مجروح و زخم خورده و پاره پاره شده‌ی حسینش را پیدا کرد، دست زیر بدن حسین علیه السلام برد، بدن حسین علیه السلام را به خدا عرضه کرد و گفت: «خدایا! این قربانی را از ما قبول کن».<sup>۲</sup>

۱۳۵۹/۸/۱۶

### انقلاب اسلامی و مجالس حسینی

♦ مسئله‌ی رابطه‌ی ما با حسین بن علی علیه السلام مسئله‌ی بسیار مهمی است. ۱. کامل الزیارات، ص ۲۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۹. ۲. مقتل الحسین، مقرّم، ص ۳۲۲.

♦ ارتباط فکری و عاطفی با ابا عبدالله علیه السلام از اهمّیت بسیاری برخوردار است

اکثر شما که اینجا هستید، شاید یادتان هست که در دوران اختناق، همین مجلس با همین جمعیت، با کم و بیش تفاوتی در افراد، به نام امام حسین تشکیل میشد و تهران یکی از پایگاه‌های مقاومت بود. سختیها و رنجها، ترسها و بیمها، تهدیدها و فشارها و احیاناً دستگیریها در این مجلس و مجالسی از این قبیل زیاد بود؛ اما تنها نقطه‌ای که میتوانست پیام درست و پیام واقعی انقلاب را منتشر و پخش کند، همین مجالس بود. به همین دلیل، روی این مجالس، حساسیت بود.

این مجالس دو وظیفه داشت و دو چیز محور آن بود. ما به تصور اینکه این مجالس را از لحاظ معنوی و محتوایی جهت میدهیم، به دو چیز می‌اندیشیدیم:

نخست بالا آوردن سطح اندیشه‌ی اسلامی و سیاسی مردم، تا بدانند اسلام از آنها چه چیزی خواسته است و در چه وضعی از اوضاع سیاسی قرار دارند؛ چون اگر مردم ندانند، حرکت نخواهند کرد؛ دوم اینکه مردم تصمیم بگیرند خطر کنند.

کوشش اول برای علم بود، و کوشش دوم برای عمل. کوشش اول برای دانستن و فهمیدن بود، کوشش دوم برای احساس کردن و لمس کردن. در کوشش اول میگفتیم وظیفه است ما برای خدا خطر را قبول کنیم، در کوشش دوم میگفتیم خطرپذیری در راه خدا و مرگ در راه خدا زندگی است. او فکر را تغذیه میکرد، و این احساس را؛ و به این ترتیب روزگاری گذشت.

آنچه که امروز پیش آمده و این پیروزی که ما به دست آوردیم و پیروزیهایی که به دست خواهیم آورد، ریشه در اتکال و اتکای به خدا و اعتماد به او دارد. ایمان یعنی باور. باور در انسان، اعتماد به وجود می‌آورد؛ آن اعتماد، حرکت وسیع و پایان‌ناپذیر را در انسان تدارک می‌بیند؛ و به کمک آن حرکت، انسان بر همه چیز پیروز میشود. این

♦ مجالس حسینی، با وجود بیم و تهدید و فشار رژیم شاهنشاهی، همواره برگزار میشد

♦ مجالس اباعبدالله (علیه السلام) محل انتشار پیامهای انقلاب اسلامی بود

♦ مجالس حسینی در دوران انقلاب اسلامی دو نقش مهم داشتند:

۱. ارتقای سطح اندیشه‌ی اسلامی و سیاسی مردم؛

۲. ترغیب مردم به خطر کردن در راه انقلاب

♦ پیروزیهای انقلاب اسلامی، ریشه در ایمان و تکیه به خدا داشت

- است که می‌گوییم روی این مجالس تکیه کنید. مجالس حسینی، ما را به این اعتقاد و به این ایمان نزدیک میکند و باید بکند. من نمی‌گوییم همه‌ی مجالس حسینی درست است. محرّم است و همان‌طور که امام فرمودند، محرّم باید برپا داشته بشود؛<sup>۱</sup> زیرا این، ضامن تداوم حرکت ماست؛ اما به صورتی که درست است.
- ♦ **مجالس حسینی باید در** مجالس حسینی نخست باید به مردم آگاهی بدهد و به صرف یاد و نام حسین بن علی علیه السلام اکتفا نکند. آن فداکاری و حرکتی می‌تواند سرمشق بشود که برای خدا و با بصیرت و با تعیین هدف انجام شده باشد. پس روشن کنیم که حرکت امام حسین علیه السلام هدف داشته، با بصیرت بوده و هدفش چه بوده است. امروز روشن است حسین بن علی علیه السلام چرا قیام کرد. ما باید برای جوانان روشن کنیم که حسین بن علی علیه السلام با کمال بصیرت میدانست جانش هم در خطر خواهد افتاد، اما آماده بود؛ میدانست طوفان ظلم، او و یارانش را خواهد سوزاند، اما آماده بود.
- ♦ **روحیه‌ی شهادت** وقتی ما این را برای جوانان روشن میکنیم، جوان ما در میدان جنگ این جمله را مینویسد: پدر، مادر، برادران! بدانید من از روی بصیرت رفتم. و راست می‌گویند؛ از روی بصیرت می‌روند و می‌فهمند چه میکنند.
- ♦ **طلبی رزمندگان، نتیجه‌ی بصیرت نسبت به قیام عاشورا است** جلسات حسینی باید به مردم آگاهی بدهد. فرد باید بداند جانش چرا کشته میشود. کشته شدن، همان مردن است؛ فرقی ندارد. چه فرقی میکند کسی در تصادف بمیرد، به سگته بمیرد، یا در میان جنگ با ترکش خمپاره بمیرد؟ مردن، مردن است؛ سرانجام هم باید مُرد. اینقدر ما جوانانمان را از مرگ نترسانیم، که بعضی‌ها می‌ترسانند. جوان ما وقتی میدانند این حرکت و این مرگ در راه خداست و نتیجه‌اش این خواهد شد که قدرتهای استکباری جهانی با همین خونها سقوط خواهند کرد، با جرأت می‌گویند من می‌خواهم بروم و کشته بشوم. اسم این، همان

بصیرت است. بصیرت یعنی انسان با چشم باز به میدان برود؛ میداند برای چه می‌رود، می‌فهمد. این یک خصوصیت مجالس ماست. دوم، مجالس ما باید نقش ضد انقلاب بازی نکنند. تعجب میکنید؟ مگر ممکن است مجلس امام حسین (علیه السلام) نقش ضد انقلاب بازی کند؟ بله، اگر در محافل و مجالسی که به نام حسین (علیه السلام) و دین تشکیل میشوند، کوشش بشود تا اندیشه‌های ضد انقلاب، از انواع و اقسام راه‌ها، گسترش پیدا کند، میشود ضد انقلاب.

یادتان هست زمانهای اختناق عده‌ای میگفتند: چون امام زمان مهدی موعود (عج) خواهد آمد و دنیا را پر عدل و داد خواهد کرد، پس شما بیخود زحمت نکشید؛ بناست او کارها را درست کند و تا آقا هم نیاید، فایده‌ای ندارد. آن روز عده‌ای دیگر میگفتند: امام زمان البته تشریف می‌آورند و حکومت جهانی عدل اسلامی را تشکیل میدهند؛ اما این به آن معنا نیست که تا قبل از ظهور او، بنده و شما در فکر تشکیل حکومت عدل اسلامی در یک گوشه از دنیا نباشیم؛ مقدمات کار آن حکومت عدل جهانی را آماده نکنیم و با ظلم مبارزه نکنیم؛ ما کارمان را میکنیم، امام زمان هم یقیناً ما را کمک خواهد کرد؛ چه اکنون که در پرده‌ی غیبت هستند، و چه ان شاء الله وقتی ظاهر شدند، ما سربازان حضرت خواهیم بود.

اکنون نیز در مجالس و محافل گاهی دیده میشود که مردم را از ادامه و گسترش انقلاب مأیوس میکنند؛ و این کار، تفکر غلط را جایگزین کردن است.

در حادثه‌ی عاشورا و ماجرای امام حسین (علیه السلام) یک چیز موج میزند - که در همه‌ی گفتارها و کردارها و حرکات وجود دارد - و آن، تسلیم در مقابل خداست؛ یعنی تسلیم در مقابل تکلیف. وقتی به حسین بن علی (علیه السلام) میگویند شما می‌روید، ممکن است کشته بشوید،

♦ مجالس اباعبدالله (علیه السلام)  
نباید محل ترویج اندیشه‌های  
ضد انقلاب باشد

♦ وظایف ما در عصر غیبت  
عبارتنداز:

۱. تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی؛
۲. فراهم‌سازی مقدمات حکومت جهانی امام زمان (عج)؛
۳. مبارزه با ظلم

♦ روح حادثه‌ی کربلا،  
تسلیم در برابر خدا و تکلیف  
است

پاسخ این است که من از پیغمبر ﷺ شنیده‌ام هر کس سلطان جائری را ببیند که چنین است و چنان است و ظلم میکند، واجب است با او بستیزد و در مقابل او مقاومت کند؛ استناد به یک تکلیف.

♦ تکلیف مانع از این میشود  
 که امام حسین ﷺ پیشنهاد  
 زندگی راحت را بپذیرد

وقتی پیشنهاد میشود حسین بن علی ﷺ از محل نینوا و کربلا به مدینه<sup>۲</sup> یا یمن برود و مشغول زندگی راحت بشود،<sup>۳</sup> آنچه مانع قبول این پیشنهاد از طرف امام حسین است، تکلیف است. در اظهارات خود آن حضرت هم هست که خدا قبول نمیکند انسان تکلیفش را نیمه‌کاره بگذارد. در تمام لحظات این سفر پر حادثه و پرماجرا، انسان از کلمات و از گفتار حسین بن علی ﷺ بخوبی احساس میکند این حرکات و سکنات در راه خدا و برای خداست. در آن لحظات آخر، از جمله کلماتی که از حضرت نقل شده است و همه شنیده‌ایم و قاعدتاً درست هم هست، این کلمه است:

«صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكُمْ، يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ»؛

♦ مجالس حسینی باید  
 بصیرت، آگاهی و روح حماسه  
 و فداکاری را در مردم تقویت  
 نمایند

من تسلیم هستم. این روح حادثه‌ی کربلاست؛ تسلیم در مقابل خدا. مجالس ما باید این روح را در مردم به وجود بیاورد؛ این گونه سخنرانی شود و همین گونه نوحه خوانده شود؛ این گونه شعر گفته شود و این گونه شعار تنظیم شود. اگر توکل به خدا، آگاهی، بصیرت، ایجاد روح حماسه و فداکاری نبود؛ این مجالس، تکلیف خودش را در این زمان انجام نداده است؛ اینها چیزهایی است که میتواند مجالس حسینی ما را به معنای واقعی کلمه حسینی کند. ارتباط معنوی میان ما و حسین ﷺ یک ارتباط فکری و احساسی است؛ هم از لحاظ فکر، ارتباط بین ما و حسین ﷺ وجود دارد، هم از لحاظ احساس و عاطفه. مردم امام حسین را دوست میدارند؛ غیر

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۲. الأمالی، صدوق، ص ۲۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۴.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۸۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

۴. مقتل الحسین، مقرّم، ص ۲۹۷.

از اینکه به او معتقدند، عاشق او هستند. اگر این ارتباط فکری و احساسی وجود نمیداشت، این مجالس نمیتوانست آن کاری را بکند که حالا میتواند بکند و در گذشته کرده است.

البته این مجالس انصافاً از آن روزی کارایی پیدا کرد که این افکار اسلامی اصیل در این مجالس راه یافت؛ وگرنه در گذشته اگر روز عاشورا می آمدیم دو کلمه حرف بزنیم، میگفتند آقا روز عاشورا وقت حرف زدن است؟! حالا حرف نمیزدند، میخواستند به جایش چه کاری بکنند؟ آیا شعر یا روضه‌ای بخوانند تا مردم را روشن کنند؟ خیر، میخواستند مشغول همان کارهایی بشوند که میدانید هیچ گونه هدایتی در آنها نبود.

### محرم سال ۶۰ هجری؛ با برکت‌ترین محرم تاریخ

محرم‌ها همیشه برای ما مبارک بوده است؛ اما از همه‌ی محرم‌های تاریخ مبارک‌تر، محرم سال ۶۰ هجری بود؛ یعنی همان محرمی که حسین بن علی علیه السلام در آن به شهادت رسید.

حسین علیه السلام یک انسان است؛ اما انسان فوق‌العاده، بنده‌ی صالح و شایسته. وقتی انسانی آماده است برای خدا حتی طفل شش ماهه‌اش را در مقابل چشمش ذبح کنند، این اوج انسانیت است و همان چیزی است که ما باید یاد بگیریم. بحق من معتقدم در آن لحظه انسانیت به قلّه‌ی خود رسید که حسین علیه السلام این کودک شش ماهه را روی دست گرفت و خون گلوی او را به طرف آسمان میپاشید.<sup>۱</sup> این اوج انسانیت است. انسان با این عظمت، در تاریخ کم‌نظیر است. عاشورا روز اوج انسانیت بود؛ یعنی انسانیت در این روز به قلّه‌ی خود رسید.

از طرف دیگر، محرم سال ۶۰ سرحلقه‌ی همه‌ی حرکتها و همه‌ی فداکاریهای بزرگ در طول تاریخ شد؛ مایه‌ی این شد که انسان بداند

♦ کارایی مجالس اباعبدالله زمانی است که افکار اصیل اسلامی در آن حضور دارد

♦ تقدیم طفل شش ماهه در راه خدا، نقطه‌ی اوج انسانیت و بندگی بود

♦ محرم سال شصت، سرحلقه‌ی همه‌ی حرکتها و فداکاریهای بزرگ در تاریخ است

۱. معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۱۹.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۹۵؛ منیر الأحران، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

مقاومت و وظیفه است.

۱۳۵۹/۸/۲۳

### پیامها و درسهای تاریخی عاشورا

روز عاشورا وقتی در مقابل سی هزار<sup>۱</sup> دشمن مسلح، جگرگوشه‌ی زهرا با هفتاد و دو نفر<sup>۲</sup> ظاهر شد - آن هم هفتاد و دو نفری که میان آنان نوجوان سیزده ساله هم بود،<sup>۳</sup> کودک یازده ساله<sup>۴</sup> هم بود، پیرمرد هفتاد ساله<sup>۵</sup> هم بود - دشمن با خود فکر کرد حسین علیه السلام دیگر تمام شد. مخصوصاً در آن لحظات آخر روز عاشورا، وقتی که همه‌ی یاران حسین بن علی علیه السلام شهید شدند و این بدنهای پاک و مطهر بر روی خاکهای گرم کربلا غلتید، دیدند حسین بن علی علیه السلام ظاهر شد؛ در حالی که قنداقه‌ی یک طفل شیرخواره روی دست اوست. همه یقین کردند دیگر از حسین علیه السلام و از پیام حسین علیه السلام در دنیا اثری باقی نمی‌ماند. آخر، همه‌ی دوستان حسین علیه السلام و همه‌ی فداکاران، آنجا جمع بودند. مدینه در کربلا بود، مکه و کوفه و حجاز و عراق در همان میدان خلاصه شده بود؛ کس دیگری نبود که بتواند ادعا کند دنباله‌رو حسین علیه السلام است. آنها هم یکی پس از دیگری در خاک و خون غلتیدند و به درجه‌ی شهادت رسیدند. حالا در عصر عاشورا، حسین بن علی علیه السلام که یک روز چشم دنیایی متوجه او بود، تنها سربازش و تنها رزمنده‌ی شیرخوارش را روی دست گرفته و در مقابل لشکر دشمن ظاهر شده است. چشم کوتاه‌بین دشمن، حسین علیه السلام را تمام شده فرض کرد.

هنگامی که حسین بن علی علیه السلام خطاب به دشمن فرمود:

♦ شهادت علی اصغر علیه السلام

موجب افشای ماهیت دشمن،

اثبات حقانیت حسین علیه السلام

و آغاز گسترش فرهنگ

حسینی شد

۱. الأُمالی، صدوق، ص ۵۴۷؛ عمدة الطالب، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

۲. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۸۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴.

۳. مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

۴. مقتل الحسين، مقرّم، ص ۲۹۴.

۵. التاریخ الكبير، ج ۲، ص ۳۰؛ رجال الطوسی، ص ۲۱.



«إِنَّ لَمْ تَرَحْمُونِي فَارْحَمُوا هَذَا الطُّفْلَ»<sup>۱</sup>

یعنی ای سنگدلان! ای از انسانیت بیرون آمده‌ها! اگر شما با من آنقدر عاطفه و مهر ندارید که نگذارید لب من به آب برسد، این طفل شش ماهه‌ی صغیر شیرخوار چه گناهی کرده است؟ باز هم دشمن نمی‌فهمید که حسین چه میکند، باز هم آن سیاست الهی برای آن کوردلان معلوم نشد. عمر سعد از شقاوت و کوردلی حرمله استفاده کرد و گفت: حسین را خاموش کن.<sup>۲</sup> به جای آنکه به طفل شیرخوار حسین علیه السلام آب بدهند، تیر سه شعبه‌ی زهر آلود<sup>۳</sup> به سوی او پرتاب کردند. این طفل روی دست پدر پیچ و تاب خورد و جان داد؛ خون از گلوی علی اصغر جاری شد. حسین بن علی علیه السلام از همین نقطه، گسترش خود را شروع کرد؛ نگذاشت خون علی اصغر لوث شود؛ نگذاشت شایعه‌پردازان و دروغگویان و سیاست‌بازان بگویند طفل حسین علیه السلام خودش مُرد یا از گرمای آفتاب مُرد. دستش را زیر گلوی علی اصغر گرفت، مشت حسین علیه السلام از خون علی اصغر پر شد؛ در مقابل چشم همه، این خونها را به طرف آسمان پرتاب کرد.<sup>۴</sup> یعنی این خون را ببینید، علی اصغر را کشتید ای نامردمان! حسین بن علی علیه السلام در اینجا طومار حقانیت خود را امضا کرد؛ یعنی به دنیا فهماند با چه جریانی روبه‌روست؛ به تاریخ فهماند با چه می‌جنگیده و برای چه می‌جنگیده است.

حسین بن علی علیه السلام در تاریخ ثبت کرد فداکاری آن است که او در نهایت تنهایی و هنگامی که نیروهای دشمن از همه طرف به سوی او سرازیر است، یک تنه قیام میکند؛ به یاران کم می‌سازد؛ نمی‌گوید تنهایم، نمی‌گوید همه با من مخالفند و از من کاری بر نمی‌آید، نمی‌گوید ضعیفم و چرا بیهوده بجنگم. بر سر دوراهی حق و باطل، قاطعانه حق

♦ با فداکاری امام حسین علیه السلام  
در نهایت تنهایی، گسترش  
فرهنگ حسینی آغاز گردید  
و خون بر شمشیر پیروز شد

۱. تذکرة الخواص، ص ۲۲۷.

۲. از مدینه تا مدینه، ص ۶۸۸، به نقل از منبع الدموع.

۳. تذکرة الشهداء، ج ۱، ص ۵۰۴، به نقل از مقتل ابی مخنف.

۴. مقاتل الطالبیین، ص ۹۵؛ الملهوف، صص ۱۶۸-۱۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

را انتخاب میکند و آماده میشود که در راه حق، جانش را بدهد.

♦ **خون شهیدان کربلا** موجب شکست ظالمان و آغاز جریان انقلابهای جهانی و بزرگ گردید

از همین نقطه، گسترش فرهنگ حسین بن علی علیه السلام شروع شد. نه تنها یزید بن معاویه، که سلسله‌ی اموی نیز با خون علی اصغر و با خون شهیدان کربلا در هم پیچید. جریان انقلابهای جهانی تاریخ اسلام و انقلابهای بزرگ از نقطه‌ی خون این مظلومان آغاز شد. هر جای عالم که نام اسلام رفته، نام حسین علیه السلام به عنوان نمودار اسلام رفته است. هر که با حسین علیه السلام است، اسلام متعلق به اوست. هر که دنباله‌رو حسین علیه السلام است، او در ادعای اسلام صادق است. هر که راه حسین علیه السلام را انتخاب میکند، راست میگوید و امت پیغمبر آخر الزمان است. یزیدیان در تاریخ رسوا شدند و خون بر شمشیر پیروز شد.

♦ **راز پیروزی انقلاب اسلامی، دنباله‌روی امام خمینی و ملت ایران از اباعبدالله علیه السلام بود**

امروز فرزند حسین، روح خدا و امام امت، موجودی خود را به میدان آورده است. این موجودی، یک ملت است در مقابل همه‌ی دستگاه‌های سیاسی و نظامی عالم. این ملت میخواهد ثابت کند فرزند حسین علیه السلام و دنباله‌رو راه حسین علیه السلام است. در صحنه‌های جنگ، فرد فرد رزمندگانی که به شوق و جاذبه‌ی جهاد، پا در میدان نهاده‌اند، مانند سربازان حسین بن علی علیه السلام در عاشورا، عاشق و مشتاق فداکاری‌اند؛ و سرّ اینکه می‌شنوید وضع ما در جبهه‌ها بهتر شده است، همین است. حقیقت همین است.

خداوند میفرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»<sup>۱</sup>. کوثر یعنی چیزی که در حال افزایش و بیشتر شدن است؛<sup>۲</sup> و خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله کوثر داده است و ما داریم افزایش پیدا میکنیم. اما خدای متعال به پیغمبر در همین سوره‌ی کوتاه دو توصیه میکند: اگر میخواهی این افزایشی برای تو باشد و بماند، «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ»<sup>۳</sup>؛ دو کار باید انجام بدهی:

♦ **تقویت رابطه با خدا و امام حسین علیه السلام و فداکاری برای حفظ دین، لازمه‌ی بالندگی و پیروزی ما هستند**

۱. «ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم!» کوثر، ۱.

۲. التنبیان، ج ۱۰، ص ۴۱۷.

۳. «پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن!» کوثر، ۲.

اول صلوات، یعنی رابطه‌ات را با خدایت قطع نکن. مردم! رابطه‌تان را با خدا قطع نکنید؛ رابطه‌تان را با حسین (علیه السلام) قطع نکنید؛ رابطه‌تان را با نماز، با ذکر، با مجالس حسینی، هر چه مستحکم‌تر کنید.

من بالعیان دیدم این روح حسینی و خون حسینی است که جوانان ما را به آگاهی و معرفت میرساند؛ می‌فهماند در جبهه‌ی یک جنگ وسیع جهانی هستند و باید فداکاری کنند. اینها را در کتاب نخواندند. بسیاری از این رزمندگان شاید صفحات متعددی از کتابهای سیاسی را نخوانده‌اند، روشنفکر نیستند، اما آگاهند. روشنفکر به معنای واقعی کلمه، آنها هستند؛ آنها هستند که میدانند چرا باید فداکاری کنند. این را که به اینها آموخت؟ روح حسینی و حسین جویی. این رابطه را حفظ کنید.

دوم اینکه قربانی کنید. با قربانی دادن شماس است که اسلام پیروز میشود. خون ما از خون جگر گوشه‌ی پیغمبر - حسین بن علی (علیه السلام) - رنگین‌تر نیست. مبادا دشمن یا افرادی که نمیدانند و ناآگاهانه دشمنی میکنند، در ذهن بعضی از افراد بی‌خبر و بی‌اطلاع تزریق کنند که چرا جوانهای ما در میدان کشته میشوند. وقتی انسان دنبال یک ایده و آرمانی حرکت نمیکند، زحمت هم نمیخواهد بکشد، تلاش هم ندارد، فداکاری هم نمیخواهد، کشته و خون دادن هم ندارد؛ اما وقتی انسان به دنبال یک آرمان مقدس حرکت میکند، ایمانش به او تلاش و فداکاری را دستور میدهد. پس باید فداکاری کند و باید از جان خود هم بگذرد.

۱۳۵۹/۹/۱۴

سرپیچی مردم از اسلام، پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) وضعیتی بعد از عاشورا، میان شیعیان و معتقدان به خط امامت، وضعیتی عجیبی بود. وحشیگری مزدوران اموی و کاری که با خاندان

♦ مجالس حسینی، جوانان

را به آگاهی و معرفت  
میرساند

♦ رزمندگان اسلام، شاگردان

مکتب حسینی‌اند

♦ حرکت در مسیر یک

آرمان مقدس؛ مستلزم تلاش،

فداکاری و از خودگذشتگی

است

♦ پس از حادثه‌ی عاشورا،

میان باقیمانده‌ی معتقدان به

خط امامت، پراکندگی و رعب

حاکم شد

پیغمبر در کربلا و کوفه و شام انجام دادند، همه‌ی مردم علاقه‌مند به خط امامت را مرعوب کرد. البته میدانید زیدگان اصحاب امام حسین (علیه السلام) در ماجرای عاشورا یا در ماجرای توأیین به شهادت رسیدند؛ اما آن کسانی که باقی مانده بودند، آنقدر جرأت و شهامت نداشتند که در مقابل قدرت سلطه‌ی جبّار یزید و سپس مروان بتوانند حرف حقّ خودشان را بزنند. یک جمع مؤمن؛ اما پراکنده، بی‌تشکیلات، مرعوب و در حقیقت از راه امامت عملاً منفرد شده.

♦ مردم پس از اباعبدالله (علیه السلام) به دلیل اربعها دچار ارتداد شدند؛ به این معنا که راه راستین امامت را رها کردند

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی میفرماید:

«إِذْ تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً»<sup>۱</sup>

بعد از شهادت امام حسین، همه‌ی مردم برگشتند؛ همه از راه درست امامت که راه پرخطری بود، به خاطر فشار هیجانها منصرف شدند. «إِذْ تَدَّ» را «کافر شدن» معنا نکنید. ارتداد یعنی راه انقلاب را نیمه‌کاره گذاشتن؛ یعنی هنگام ضرورت، به خاطر سختیها و فشارها، راه را رها کردن، به زندگی راحت دل دادن، از سختیها سرپیچیدن؛ این معنای ارتداد است. گاهی شما یک راهی میروید، میان راه باز میگردید یا متوقف میمانید؛ این، برگشتن از آن راه است. مردم از راه درستی که امامان راستین اسلام در مقابل آنها گذاشته بودند، برگشتند. فقط سه نفر ماندند؛ یکی از این سه نفر، یحیی بن اُمّ‌طویل بود، که وقتی اندکی میتوانستند حرفشان را بگویند، به مسجد پیامبر خدا می‌آمد و خیل مسلمانهای اسمی و ظاهری را صدا میزد و میگفت:

«كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبُعْضَاءُ»<sup>۲</sup>

این دستگاه اسلامی که بنی‌امیه و یزید و مروان و عبدالملک میخواستند به نام اسلام آن را به خورد مردم بدهند، از نظر جریان

♦ پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و پراکندگی و رعب شیعیان، با تلاش امام سجّاد (علیه السلام) جریان امامت و تشیع، مجدّد به راه افتاد

۱. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۲. «ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشه آشکار شده است.»  
ممتحنه، ۴.

اصیل امامت، مردود و غلط بود. آن وقت مردم ذره ذره، جمع جمع، خیل خیل گرد آمدند:

«ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحِقُوا وَكَثُرُوا»<sup>۱</sup>.

مردم تدریجاً دور محور سید العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام جمع شدند و جریان امامت و جریان تشیع به راه افتاد؛ و الا با حادثه‌ی عاشورا همه چیز تمام شده بود.

۱۳۶۰/۲/۲۶

### ترک حج واجب برای قیام واجب‌تر عاشورا

در همه‌ی واجبات شرعی، اهمّ و مهم وجود دارد. گاهی یک چیزی با اینکه واجب است، در درجه‌ی دوم قرار میگیرد و از صحنه خارج میشود. حج واجب است، ولی دیدید امام حسین علیه السلام حجش را به عمره بدل کرد.<sup>۲</sup> اگر فرض شود حضرت قبلاً حج رفته بود و این حج اولش نبود و واجب نبود، یقیناً میان اصحاب آن حضرت کسانی بودند که این حج برایشان واجب بود؛ اما راها کردند، آمدند. چطور شد؟ چرا آمدند؟ به سبب همین مبارزه بود.

♦ امام حسین علیه السلام واجب مهمّ حج را برای عمل به واجب اهمّ قیام ترک نمود

۱۳۶۰/۳/۱۵

### پیروزی خون بر شمشیر؛ سنت تاریخی و وعده‌ی الهی

در حادثه‌ی عاشورای حسین، رعد و برق جبارانه‌ی دستگاه یزید علی الظاهر همه چیز را از بین برد. عده‌ای مأیوس شدند؛ اما همان طوری که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است، خون حسین بن علی علیه السلام و یارانش در عاشورا، سلسله‌ی اموی و فرزندان ابوسفیان را برانداخت؛ همچنان که خون زید بن علی و یارانش مایه‌ی قطع و ریشه‌کن شدن

♦ در حادثه‌ی عاشورا، شکست ظاهری، عده‌ای را ناامید کرد، ولی خون شهیدان کربلا سلسله‌ی اموی را برانداخت

۱. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۲۰.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۸۹؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۹۹.

سلسله‌ی مروانی شد.<sup>۱</sup>

### امام حسین علیه السلام: الهام‌بخش فداکاری و ضامن بقای اسلام

فردا روز ولادت سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام است؛ این یک شادمانی مضاعف برای ملت ایران است؛ زیرا حسین بن علی علیه السلام علاوه بر اینکه فرزند پیامبر و امام ما است، الهام‌بخش حرکت انقلابی ما، الهام‌بخش فداکاری و شهادت‌طلبی فرزندان ما و جوانان ما نیز هست و همین شهادت‌طلبی، ضامن پیروزی اسلام و مسلمین است.

امروز کسانی که با نام و لباس پاسداران در شهرها، در جبهه‌ها، در میدانهای شرف؛ با شهادت‌طلبی، با اخلاص، ذکر، دعا و با توسل به خدا، عاشقانه در راه جهاد قدم می‌گذارند و می‌جنگند، جزو همان هفتاد و دو نفرند. ای عاشوراییان! ای جوانهای پاسدار! ای کسانی که انقلاب مرهون شماست! خوشا به حال شما که روز حسین علیه السلام، روز شماست. به معنای واقعی کلمه، روز ولادت حسین بن علی علیه السلام روز ولادت شور و عشق انقلابی و شهادت‌طلبی است و باید هم آن را «روز پاسدار» نام می‌گذاشتند؛ زیرا این بچه‌های ما، این جوانان عزیز ما مشتاقان شهادتند، برای شهادت اشکها میریزند. این همان چیزی است که در حادثه‌ی عاشورا همه به یاد داریم.

♦ فداکاری و شهادت‌طلبی، ضامن پیروزی اسلام است

♦ با توجه به روحیه‌ی عاشورایی پاسداران، نامگذاری روز ولادت امام حسین علیه السلام به «روز پاسدار» بسیار مناسب بوده است

۱۳۶۰/۳/۲۷

### پیروزی امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا

شما حسین بن علی علیه السلام را یک انسان شکست‌خورده نمی‌دانید؛ در حالی که برای کسانی که بخواهند حکومت را بگیرند و قدرتی به دست بیاورند، یک سرنوشت فاجعه‌آمیز است و شکستی از آن بالاتر نیست. شما یکی از خلفای دوران اموی یا عباسی، یا یکی از پادشاهان مانند

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰۹.

یزدگرد سوم یا مروان حمار را در نظر بگیرید؛ اینها همه یا کشته شدند یا فراری شدند یا در غربت مُردند. هیچ کدام نشده خودشان و یاران نزدیکشان کشته بشوند و زنانشان به آن گونه به اسارت در بیایند؛ آن هم با لب تشنه، آن هم با آن همه رنج که حسین بن علی علیه السلام دچار آن شد؛ اما شما آن پادشاهان را مغلوب شده میدانید. در تاریخ که مطالعه میکنید، عقیده‌تان این میشود که یزدگرد سوم شکست خورد،<sup>۱</sup> مروان حمار از دست عباسیان شکست خورد،<sup>۲</sup> مستعصم عباسی از دست هولاکو شکست خورد.<sup>۳</sup> هر پادشاهی، امیری، خلیفه‌ای از این قبیل را شما شکست‌خورده میدانید؛ اما حسین بن علی علیه السلام را که با وضعی فاجعه‌آمیز‌تر از همه‌ی آنها کشته شده، پیروز میدانید؛ چرا؟

حسین بن علی علیه السلام واقعاً موفق و کامیاب شد؛ زیرا آن کاری را که میخواست انجام بگیرد، انجام گرفت. پس او پیروز شد و انبیای الهی همه و همه پیروز شدند.

انبیا آمدند مردم را بتدریج و در طول تاریخ با چند خصوصیت آمیخته کنند: نخست آمدند به مردم، اندیشیدن و فکر کردن یاد بدهند. اگر پیغمبران نبودند، بشر فکر کردن نمیدانست. و لذا ما معتقدیم اگر رشته‌ی نبوتها در تاریخ نبود، امروز بشریت، این تکنیک و صنعت و پیشرفت مادی، این حرکات محیرالعقول علمی را هم نمیداشت. دوم، پیغمبران مبعوث شده‌اند تا مکارم و فضیلت‌های اخلاقی را به حدّ تمام و کمال برسانند. سوم، انبیا آمدند تا در مردم خواهش و طلب یک جامعه‌ی آرمانی را زنده کنند. لذا مسئله‌ی مهدویت و جامعه‌ی ایده‌آل تاریخی انسان، در زبان همه‌ی پیامبران بوده است.

♦ به گواهی تاریخ، امام حسین علیه السلام با وجود شهادت در شرایط دشوار، شکست‌خورده نیست، ولی سلاطین کشته شده، همگی شخصیت‌های مغلوب تاریخند

♦ امام حسین علیه السلام پیروز شد، زیرا به اهداف خود دست یافت

♦ ارتقای اندیشه، اتمام و اکمال مکارم اخلاق و دمیدن روح آرمان‌گرایی، اهداف بعثت انبیا هستند

۱. الأخبار الطوال، صص ۱۱۹ - ۱۲۹.

۲. تاریخ الطبری، ج ۶، صص ۹۲-۹۷.

۳. تاریخ الإسلام، ج ۴۸، صص ۳۲-۳۹.

۱۳۶۰/۱۱/۲۰

### شکرانه‌ی زندگی در زمان دولت حق

- ♦ دعای عرفه از دعاهای بسیار شگفت‌انگیز است. یادتان باشد، سنت دعاخوانی را فراموش نکنید. دعا بخوانید، معنایش را هم یاد بگیرید. با توجه به معنایش دعا بخوانید. در دعای عرفه، امام حسین علیه السلام خدا را شکر میکند که در دولت حق متولد شده است.<sup>۱</sup> امام حسین علیه السلام در سال سوم<sup>۲</sup> یا چهارم<sup>۳</sup> هجرت متولد شده و در آن دوره، دولت حق برقرار بوده است. ببینید چقدر این نعمت، بزرگ است. اینکه تولد او زمان پیغمبر بوده، چه نعمت بزرگی است. حسین بن علی علیه السلام بعد از سالها که از آن زمان گذشته، با خدای متعال که راز و نیاز میکند، آن نعمت را به یاد می‌آورد؛ این چقدر ارزشمند است. و شما امروز همان نعمت را دارید.
- ♦ برخوردار از دولت حق، نعمت بزرگ و ارزشمندی است که همیشه باید شکر آن را به جا آورد
- ♦ زندگی در حکومت دینی، نعمتی الهی است

۱۳۶۱/۲/۲۳

### اهتمام به شکر نعمت دولت حق

- ♦ دعاها را باید بخوانید. توی مدرسه هم عادت بدهید، تمرین کنید دعاها را؛ نه حالا یک دعای طولانی که بچه‌ها خسته شوند، نه، یک چهار کلمه دعایی که از ائمه علیهم السلام رسیده باشد، با ترجمه‌ی درست، با توضیح مقصود، به بچه‌ها یاد بدهید که اینها با این زبان دعا آشنا بشوند - در دعای عرفه که از امام حسین علیه السلام است، حضرت سیدالشهدا علیه السلام خدا را شکر میکند - شاید اولین شُکری که میکند، اولین مطلبی که میگوید توی این دعا، همین است - برای اینکه در دوران حکومت حق متولد شده.<sup>۴</sup>
- ♦ انس با دعا برای دانش‌آموزان از اهمیت بالایی برخوردار است
- ♦ شکرگزاری در قبال نعمت حکومت اسلامی، یک وظیفه‌ی عبادی است

۱. اقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳؛ الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۲.

۳. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۳۶۹؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳۷.

۴. اقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۷.



میدانید که حسین بن علی (علیه السلام) امام سوم ما، در سال سوم هجرت متولد شده؛<sup>۱</sup> یعنی سه سال از تشکیل حکومت اسلامی رسول الله (ص) گذشته بوده که این بزرگوار متولد شده. شکر میکند خدا را؛ چرا؟ برای اینکه محیط انقلابی و جامعه‌ی انقلابی و حکومت انقلابی و جو انقلابی در تنفس انسان هم اثر میگذارد.

♦ جامعه و محیط انقلابی و اسلامی در تنفس انسان نیز اثرگذار است

۱۳۶۱/۳/۱

### پیروزی اسلام؛ روی دیگر فاجعه‌ی کربلا

آن حادثه‌ی کربلا را یک بار به چشم یک مصیبت نگاه میکنید و همه چیز هم در آن هست، بد نیست؛ یعنی ما از آن بُعد هم حادثه‌ی کربلا را هرگز نفی نمیکنیم، بلکه اثبات میکنیم، خیلی هم برای ما برکات داشته؛ آن جنبه‌ی عاطفی قضیه است. امام حسین (علیه السلام) کی بود؟ چرا کشته شد؟ چه جور کشته شد؟ کی ها او را کشتند؟ دنباله‌ی این کشته شدن‌ها چی بود؟ و همین چیزها.

♦ یاد مصیبت حسینی بابرکت است، اما کربلا جنبه‌های مهم دیگری نیز دارد

یک بار به چشم زنده شدن اسلامی که داشت میمرد، به وسیله‌ی این خون و به وسیله‌ی شهادت. وقتی به این دید نگاه میکنید، اصلاً یادتان می‌رود که یک فاجعه انجام گرفته. توجه میکنید؛ اصلاً یادتان می‌رود که یک شخصیتی مثل امام حسین (علیه السلام) کشته شده، از دنیا رفته؛ چون آن به قدری جنبه‌ی مثبت بزرگی است که همه‌ی این جنبه‌های منفی قضیه را میپوشاند. و این همان چیزی است که ابن طاووس که لابد شنیدید، میگوید که: «اگر نه این بود که این سوزها و دردها و مصیبتها وجود داشت، ما در روز عاشورا لباس نو میپوشیدیم و آن را یکی از عیدهای خودمان اعلام میکردیم»؛<sup>۲</sup> همان بُعد قضیه است.

♦ حادثه‌ی کربلا احیاگر دین بود  
♦ ارزش احیای دین در حادثه‌ی عاشورا، مصیبت عاشورا را تحت الشعاع قرار داده است

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳؛ الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۲.

۲. اللهوف، صص ۶-۷.

۱۳۶۱/۳/۲۶

### شهادت امام علیه السلام؛ حیات ابدی اسلام

شخصیت‌های برجسته وقتی در راه یک آرمانی به شهادت میرسند، اگرچه با فقدان خود، آن جریان یا آن انقلاب یا آن جامعه را از یک وجود ذی‌قیمت محروم میکنند، اما به وسیله‌ی فداکاری خودشان و خون و شهادت خودشان، آن جریان را تقویت میکنند؛ دقیقاً مثل آن چیزی که در مورد همه‌ی شهدای بزرگ ما در طول تاریخ اتفاق افتاده و نمونه‌ی بارز آن، عاشورای حسینی است. شخصیتی مثل حسین بن علی علیه السلام با ارزش و ارج غیرقابل تصویری که دارد، وقتی از میان جامعه‌ی بشری مفقود میشود، فقدان او یک ضایعه‌ی جبران‌ناپذیر است؛ اما فداکاری این فقدان، آنقدر بزرگ است که جریانی را که حسین بن علی علیه السلام به آن وابسته است، حیات ابدی می‌بخشد.

♦ حیات‌بخشی به ارزشها، ویژگی خون و فداکاری است

این خاصیت فداکاری است؛ خاصیت خون است. وقتی ادعاهای خون انسان امضا میشوند، صحت آن برای همیشه ثبت میشود. حادثه‌ی کربلا هم تأثیرات بزرگی در عواطف مردم در طول سالیان دراز به وجود آورد.

♦ قیام عاشورا، الهام‌بخش انقلابهای بعدی بود

شاید به جرأت بتوان گفت کلیه‌ی انقلابهایی که بعد از حادثه‌ی عاشورا در طول چند قرن اتفاق افتاد، مستند به حادثه‌ی عاشورا بود؛ از آنجا الهام میگرفت و به آنجا استناد پیدا میکرد؛ چنین تأثیر عظیم تاریخی را در روند انقلابهای اسلامی آن زمان، دورانهای نخستین، داشت.

♦ هیچ شخصیتی با حسین بن علی علیه السلام و هیچ

هیچ حادثه‌ای را نمیتوان با حادثه‌ی عاشورا مقایسه کرد؛ همان‌طور که در کلمات امام حسن مجتبی علیه السلام هست:

حادثه‌ای با حادثه‌ی عاشورا قابل مقایسه نیست

«لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!»<sup>۱</sup>  
هیچ روزی مثل روز عاشورا نیست. یعنی اگر بخواهیم ابعاد حادثه‌ی

۱. الأملی، صدوق، ص ۱۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

عاشورا را تصویر کنیم، مجسم کنیم و بشماریم، مشخص خواهد شد ماهیتاً نوع دیگری است. در حقیقت هیچ شخصیتی با حسین بن علی (علیه السلام) و هیچ حادثه‌ای با حادثه‌ی عاشورا قابل مقایسه نیست.

۱۳۶۱/۳/۳۰

### پیروزی قیام عاشورا

چه کسی میتواند بگوید عالم اسلام و تاریخ اسلام و اندیشه‌ی اسلامی با شهادت حسین بن علی (علیه السلام) زیان کرد. حسین بن علی (علیه السلام) شخصیت عظیم تاریخ بشریت و امام معصوم، از دست انسانها رفت، اما بقای اسلام با آن خون جوشان پاک تضمین شد.

♦ با شهادت امام حسین (علیه السلام) بقای اسلام تضمین شد

۱۳۶۱/۴/۶

### وضعیت جامعه‌ی شیعی پس از حادثه‌ی عاشورا

وقتی که حادثه‌ی عاشورا پیدا شد، در عالم اسلام تا آنجایی که این خبر رسید و بخصوص در حجاز و عراق، حالت رُعبی میان مردم به وجود آمد. - بیشتر یا شاید کلاً در میان شیعیان و طرفداران ائمه؛ - برای اینکه احساس شد که حکومت یزید تا این حد هم حاضر هست، آماده است که حکومت خودش را تحکیم کند؛ یعنی تا حد کشتن حسین بن علی (علیه السلام) که فرزند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است و در همه‌ی جهان اسلام به عظمت و اعتبار و قداست شناخته شده بود.

♦ با حادثه‌ی عاشورا، حالت رُعب، شیعیان را فراگرفت

اما این رُعب که در کوفه و در مدینه آتارش وجود داشت، پس از گذشت مدتی با چند حادثه‌ی دیگر کامل شد، که یکی از آن حوادث، حادثه‌ی حرّه بود که مختصر شرحی درباره‌ی این حادثه خواهیم داد؛ و یک اختناق شدیدی در منطقه‌ی نفوذ نزدیک اهل بیت (علیهم السلام) یعنی حجاز - عمدتاً مدینه

♦ رُعب حاصل از واقعه‌ی عاشورا، با رخ دادن چند حادثه‌ی دیگر کامل شد

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، صص ۲۳۹-۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۴.

- و همچنین عراق - عمدتاً کوفه - به وجود آمد، ارتباطات ضعیف شد و کسانی که طرفدار ائمه علیهم السلام بودند و مخالفان بالقوه‌ی دستگاه خلافت بنی‌امیه بودند، در حال ضعف، در حال تردید به سر می‌بردند. در اینجا من از روایتی یاد میکنم که از امام صادق علیه السلام نقل شده، در کتب معتبر - بحار و غیر بحار - هست و آن این است که حضرت صادق علیه السلام وقتی که درباره‌ی اوضاع ائمه‌ی قبل از خودشان صحبت میکردند، فرمودند:

«إِرْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً»<sup>۱</sup>

یعنی مردم بعد از حسین علیه السلام مرتد شدند، مگر سه نفر. البته در بعضی روایات دارد پنج نفر،<sup>۲</sup> بعضی روایات دارد هفت نفر.<sup>۳</sup>

در یک روایتی که از امام سجّاد صلوات الله علیه هست، راوی اش ابو عمر نهی است، میگوید که از امام سجّاد علیه السلام شنیدم که فرمود:

«مَا بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ عَشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا»<sup>۴</sup>

در همه‌ی مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدارند...

این روایت را، این دو حدیث را از این باب نقل کردم که وضعیّت کلیّ جهان اسلام نسبت به ائمه علیهم السلام و طرفداران ائمه روشن بشود؛ یعنی این خفقانی که به وجود آمد، چنین حالتی را به وجود آورد که طرفداران ائمه علیهم السلام متفرّق، پراکنده، مأیوس و مرعوب بودند و امکان یک حرکت جمعی برایشان نبود.

البته در همان روایت امام صادق علیه السلام هست:

«تَمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحِقُوا وَكَثُرُوا»<sup>۵</sup>

تدریجاً مردم ملحق شدند به آن جمع کوچک و زیاد شدند...

♦ تلاش اهل بیت علیهم السلام موجب تقویت دوباره‌ی شیعیان گردید

۱. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۸۴.

۳. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، صص ۳۳۸-۳۳۹.

۴. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۴، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۳.

۵. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

بعد از حادثه‌ی شهادت، البته مقداری مردم مرعوب شدند، ولی آن‌چنان مرعوبیتی نبود که بکلی نظام تشکیلات پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) را به هم بریزد؛ دلیلش هم این است که ما می‌بینیم حتی در همان هنگامی که اسرای کربلا را به کوفه آوردند، حرکاتی مشاهده می‌شود که این حرکات حاکی از وجود تشکیلات پنهانی شیعه است.

البته وقتی می‌گوییم تشکیلات پنهانی شیعه، منظورمان یک تشکیلات منسجم کامل به شکلی که امروز در دنیا معمول هست، نیست؛ بلکه منظورمان رابطه‌های اعتقادی‌بی است که مردم را به یکدیگر متصل می‌کند و وادار به فداکاری می‌کند و به کارهای پنهانی برمی‌انگیزد و در مجموع، یک مجموعه را در ذهن انسان ترسیم می‌کند.

در همان اوقاتی که خاندان پیغمبر (علیهم‌السلام) در کوفه بودند، در یکی از شبها سنگی می‌افتد توی آن محلی که اینها آنجا نشسته بودند و زندانی بودند. سنگ را بر میدارند، کاغذی به او وصل بوده؛ در آن کاغذ نوشته شده بود که کسی را حاکم کوفه فرستاده به شام پیش یزید که درباره‌ی وضعیت شما و سرنوشت شما از او کسب تکلیف بکند. اگر تا فردا شب مثلاً یا پس فردا شب صدای تکبیر شنیدید، بدانید که شما در همین جا کارتان تمام خواهد شد و کشته خواهید شد؛ اگر نه، بدانید که وضعیتان بهتر خواهد بود.

ما وقتی که این داستان را می‌شنویم، خوب درک می‌کنیم که یک نفر از دوستان این تشکیلات یا از اعضای این تشکیلات در داخل دستگاه حاکم این‌زیاد حضور دارد و قضایا را میداند، به زندان دسترسی دارد و اطلاع دارد که برای زندانیها چه ترتیباتی و چه پیش‌بینی‌هایی شده و میتواند که خبر را با صدای تکبیر به گوش اینها برساند. این را این‌اثر نقل می‌کند.<sup>۱</sup> یعنی با اینکه این شدت عمل به وجود آمده بود، در عین

♦ بعد از حادثه‌ی عاشورا، مردم مرعوب شدند، اما به‌حدی نبود که تشکیلات شیعیان بکلی به هم بریزد

♦ برخی شواهد تاریخی، نشان از بقای تشکیلات پنهانی شیعه دارد

♦ منظور از تشکیلات پنهانی شیعه، رابطه‌های اعتقادی است که مردم را به یکدیگر متصل می‌کند و آنها را به فداکاری و فعالیت‌های پنهانی برمی‌انگیزد

حال چنین چیزهایی دیده میشد. یا مثلاً عبدالله بن عقیف عضدی - که یک مرد نابینایی هم هست - در همان مراحل اولیّه‌ی ورود اسرا به کوفه، از خودش عکس‌العمل نشان میدهد که منجر به شهادتش هم میشود.<sup>۱</sup> و از این قبیل کارها ابتدائاً انجام میگیرد. یا فرض بفرمایید که در شام یا در کوفه کسانی پیدا میشوند، می‌آیند در مقابل اسرا و نسبت به آنها اظهار علاقه و ارادت میکنند یا گریه میکنند یا یزید را ملامت میکنند که هم در مجلس یزید چنین چیزهایی پیش آمده،<sup>۲</sup> هم در مجلس ابن زیاد پیش آمده.<sup>۳</sup>

♦ پس از حادثه‌ی عاشورا، حوادث دیگری مانند واقعه‌ی حرّه و قیام توّابین پیش آمد و اختناق شدیدتر شد

♦ روایت «إِذْ تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ» مربوط به دورانی است که مجموعه‌ی حوادثی چون حرّه و قیام توّابین باعث ضعف جدّی شیعیان شده بود

بنابراین، با اینکه ارباب شدیدی بر اثر این پیش آمده بود، اما آن چنان نبود که بکلی نظام، کار دوستان اهل بیت (علیهم‌السلام) را از هم بپاشد و اینها را دچار پراکندگی و ضعف بکند. اما بعد از گذشت مدّتی، حوادث دیگری پیش آمد که این حوادث، اختناق را بیشتر کرد، که ما میتوانیم بفهمیم که آن حدیث «إِذْ تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ» مربوط به دوران آن حوادث یا بعد از آن حوادث است، یا فاصله‌هایی که وجود داشته. یکی از این حوادث، ماجرای حرّه هست. حالا قبل از اینکه وارد ماجرای حرّه بشوم، این تکه‌ی اخیر، یک سطر را حذف میکنیم. در طول این دوران دو سه سال اول، قبل از آنی که آن یکی دو حادثه‌ی مهم و کوبنده به وجود بیاید، شیعیان شروع میکنند کارهای خودشان را ترتیب دادن و انسجام قبلی خودشان را به وجود آوردن. اینجا یک چیزی طبری نقل میکند؛ میگوید که:

«فلم یزل القوم فی جمع آله الحرب و الاستعداد للقتال» تا آخر؛

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۲۱۰-۲۱۱؛ اللهوف، صص ۹۵-۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۱۹-۱۲۱.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۵۶؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، صص ۸۱-۸۲؛ اللهوف، صص ۱۱۰-۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۴۲-۱۴۳.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۹؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۷۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۱۶-۱۱۷.

یعنی آن مردم - منظور شیعیان هستند - ابزار جنگ جمع میکردند، خودشان را برای جنگ آماده میکردند و پنهانی مردم را از شیعه و غیر شیعه به خونخواهی حسین علیه السلام دعوت میکردند و گروه گروه مردم به آنها پاسخ میدادند.<sup>۱</sup>

و این وضعیّت همچنان ادامه داشت تا یزید بن معاویه از دنیا رفت. پس می‌بینیم با اینکه فشار و شدّت اختناق زیاد بود، در عین حال این حرکات هم انجام میگرفته؛ آن طوری که طبری نقل میکند. و شاید به همین دلیل هم هست که صاحب کتاب جهاد الشیعة<sup>۲</sup> که یک نویسنده‌ی غیر شیعی است و نسبت به امام سجّاد علیه السلام و شیعه نظرات واقع بینانه‌ای ندارد، اما یک حقیقت را درک کرده و او این است که میگوید: گروه شیعیان پس از شهادت حسین علیه السلام به صورت تشکیلات منظمی درآمدند که روابط سیاسی و اعتقادات دینی، آنها را به یکدیگر پیوند میداد و دارای اجتماعاتی بودند و دارای رهبرانی بودند و آنگاه دارای نیروهای نظامی‌یی بودند و جماعت توّابین، نخستین مظهر این هست. خب پس احساس میکنیم با وجود اینکه تشکیلات شیعی با حادثه‌ی عاشورا دچار ضعف شده بود، اما حرکات شیعی در قبال این ضعف و از طرف مقابل، مشغول فعالیت بود که مجدداً آن تشکیلات را به شکل اوّل در بیاورد؛ تا اینکه واقعه‌ی حرّه پیش می‌آید.

به تصوّر من، واقعه‌ی حرّه یک مقطع بسیار عظیمی است در تاریخ تشیع؛ یعنی ضربت بزرگ را واقعه‌ی حرّه وارد آورد. واقعه‌ی حرّه مربوط به سال شصت و سوم هجری است.<sup>۳</sup> ... همین اندازه باید بگویم که آن حادثه بزرگترین وسیله‌ی ارباب دوستان امام و پیروان اهل بیت علیهم السلام شد؛ بخصوص در مدینه، عده‌ای گریختند،<sup>۴</sup>

♦ واقعه‌ی حرّه مقطع بسیار عظیمی در تاریخ تشیع است، که ضربه‌ی سنگینی بر پیکره‌ی شیعه وارد کرد

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۴۳۱-۴۳۲.

۲. دکتر سمیرة مختار اللیثی.

۳. أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۳۳۲؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۲۶.

۴. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۳۳۴-۳۳۵؛ الكامل، ج ۴، ص ۱۱۸.

عده‌ای کشته شدند، عده‌ای از یاران خوب مثل خود عبدالله بن حنظله و دیگران به شهادت رسیدند<sup>۱</sup> و جایشان خالی ماند و خبرش هم به اقطار عالم اسلام رسید و معلوم شد که دستگاه حکومت، قاطع در مقابل این حرکات ایستاده و اجازه‌ی هیچ‌گونه اقدامی به آنها نمیدهد. حادثه‌ی بعدی‌یی که باز موجب سرکوب و ضعف شیعیان شد، حادثه‌ی شهادت مختار در کوفه<sup>۲</sup> و تسلط عبدالملک بن مروان بر همه‌ی جهان اسلام بود.<sup>۳</sup>

۱۳۶۱/۵/۳۰

#### اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت حق

در دعای معروف و شریف عرفه - که دعایی است که از زبان امام حسین علیه السلام در روز عرفه صادر شده و خیلی خوب است که آن دعا را ما در روز عرفه همیشه بخوانیم و دعای بسیار مفصل و جالبی است - یک جمله‌ای دارد که این جمله برای این صحبت من شاهد بزرگی است. در آنجا امام حسین علیه السلام میفرماید که من خدا را شکر میکنم که در دوران حکومت حق متولد شدم؛<sup>۴</sup> یعنی دوران حکومت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.

این را امام حسین علیه السلام کی میگوید؟ آن وقتی میگوید که از حکومت حق خبری نبوده و حسین بن علی علیه السلام در سنین پیری یا نزدیک به پیری زندگی میکرده، که در آخرین سالهای دوران زندگی اش، امام معصوم بزرگوار ما وقتی میخواهد نعمتهای بزرگ خدا را شکر کند؛ جزو برترین، بزرگترین و اولین نعمتهایی که ذکر میکند، نعمتی است که از آن سالهایی هم گذشته، اما آنقدر در نظر حسین بن علی علیه السلام این نعمت

۱. تاریخ خلیفه، صص ۱۵۰-۱۵۵.

۲. الکامل، ج ۴، صص ۲۶۷-۲۷۳؛ اللهوف، صص ۱۹۷-۱۹۸.

۳. تاریخ الخلفاء للسيوطی، صص ۲۱۴-۲۱۵.

۴. إقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۷.

♦ امام حسین علیه السلام در آخرین سالهای زندگی خود، در شرایطی نعمت زندگی در دوران حکومت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را شکر میکند که از حکومت حق خبری نیست

♦ شکر نعمت دولت حق در دعای عرفه، نشان از عظمت این نعمت دارد



بزرگ است که از ادای شکر آن نعمت غافل نماند.

۱۳۶۱/۶/۳

### اثرگذاری افزون برخی شهادتها

در حادثه‌ی کربلا هم همین جور بوده. هر شهادتی که فجیع‌تر بوده، اثرش بیشتر بوده. شما ببینید مثلاً شهادت علی اصغر در حادثه‌ی کربلا از شهادت عون و جعفر و علی اکبر و اینها اثرش بیشتر بوده و همان‌طور که معروف است، این سند مظلومیت حسین بن علی علیه السلام بود؛ یعنی سند فاجعه‌آفرینی و خبائث آن کسانی بود که حسین علیه السلام با آنها می‌جنگید و برای کسی که دارد می‌جنگد، هیچ چیز ذی‌قیمت‌تر از این نیست که معلوم بشود که طرف مقابلش، یک عنصر خبیث و بد و زشتی است. ما لازم نیست در جنگ با صدام ثابت کنیم ما بحق هستیم، اگر ثابت کنیم صدام آدم بدی است و رژیم صدام رژیم بدی است، مسئله حل شده است برای دنیا. امام حسین علیه السلام با شهادت علی اصغر، یعنی شهید شدن علی اصغر، برایش این موهبت بزرگ به دست آمد که در نظر تاریخ مسجّل شد که آن مردمی که حسین علیه السلام علیه آنها قیام کرده بود و سیدالشهدا علیه السلام با آنها به جنگ برخاسته بود، اینها مردم پلید و خبیث و شریری بودند؛ در حدّی که یک بچه‌ی شیرخوار<sup>۱</sup> را با تشنگی، با گرسنگی، به آن کیفیت فجیع به قتل رساندند.<sup>۲</sup>

۱۳۶۱/۶/۲۴

### اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت حق

بارها بنده این را عرض کردم که حسین بن علی صلوات‌الله‌علیه در دعای معروف عرفه خدا را شکر میکنم؛ جزو اولین دعاها و اولین

♦ شهادتی که فجیع‌تر باشد، دارای اثر بیشتری است

♦ شهادت علی اصغر علیه السلام سند مظلومیت امام حسین علیه السلام و حادثه‌ی عاشورا است

♦ یکی از عناصر پیروزی در میدان نبرد، پرده‌برداری از خبائث دشمن برای همگان است

♦ شهادت علی اصغر علیه السلام زمینه‌ساز رسوایی کامل دشمن در تاریخ بشریت شد

♦ حسین بن علی علیه السلام در دعای معروف عرفه، خدا را به دلیل تولّد در دولت حق، شکر میکند

۱. سر السلسلة العلویة، ص ۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۹.

۲. تذکرة الخواص، ص ۲۲۷؛ المجدی، ص ۹۱.

حمدهایی که برای خدای متعال عرض میکنم، این است که من در دولت حق متولد شده‌ام.<sup>۱</sup>

ایشان در دولت پیغمبر ﷺ متولد شدند<sup>۲</sup> و این را حسین بن علی (علیه السلام) ... وقتی میفرماید، یعنی به خدای متعال عرض میکند، که شاید مثلاً سی سال یا بیشتر، چهل سال از آن زمان گذشته بود، شاید هم بیشتر؛ یعنی در اواسط عمر یا اواخر عمر هم هنوز مزه‌ی ولادت در دولت حق در کام حسین بن علی (علیه السلام) آسان هست و آثار خویش را احساس میکند.

۱۳۶۱/۷/۲

#### وضعیت جامعه‌ی اسلامی پس از عاشورا

وضع اجتماعی در زمان امام باقر (علیه السلام) یا به تعبیر دقیق‌تر بگوییم وضعیت جامعه‌ی اسلامی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) در زمان امام باقر (علیه السلام) تفاوتی با دوران امام سجاد (علیه السلام) کرده بود، که این تفاوتها را من خوب است یکی یکی بگویم و عمدتاً میتوان این تفاوتها را در یک فرق بزرگ خلاصه کرد؛ در زمان امام سجاد (علیه السلام) اولی که ایشان به خلافت رسیدند، همان طور که گفتیم، دور آن حضرت کسی نبود. در آن روایت هست که:

«إِذْ تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً»<sup>۳</sup>؛

بعد از واقعه‌ی عاشورا، فقط سه نفر - حالا شاید در مدینه یا در حجاز - دور و بر امام سجاد (علیه السلام) را گرفته بودند و باقی ماندند؛ سه نفر فقط. بقیه ترسیده بودند، از راه برگشته بودند، خسته شده بودند، جرأت ادامه‌ی مبارزه را در خود نمی‌دیدند. حضرت با تنهایی شروع کرد.

امام سجاد (علیه السلام) در روایت دیگری میفرماید که:

«مَا بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ عَشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا»<sup>۴</sup>؛

۱. اقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۷.

۲. مصباح المتعجب، ص ۸۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۰.

۳. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۳. باکمی اختلاف: الفارات، ج ۲، ص ۵۷۳.

در مکه و مدینه، در همه‌ی مکه و مدینه، بیست تا انسان، بیست تا آدم نیست که ما را دوست بدارد؛ یعنی یک روز وضعیّت امام سجّاد علیه السلام در یک چنین وضعی بود؛ یعنی با غربت شروع کرد.

ائمه علیهم السلام میخواستند حکومت اسلامی را تشکیل بدهند. من در باب زندگی امام سجّاد و همچنین زندگی امام صادق علیهما السلام این حدیث چندین بار تکرار شده را گفتم، حالا هم بد نیست آن را بگویم که امام صادق علیه السلام فرمود که قرار بود حکومت اسلامی در قضاء الله در سال هفتاد هجری تشکیل بشود، بعد که حادثه‌ی عاشورا پیش آمد، به تأخیر افتاد، که در روایت آمده به این صورت که: «فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ»، که در سال شصت و یک<sup>۱</sup> امام حسین علیه السلام شهید شدند. «أَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ»؛ غضب خدا، خشم خدا بر مردم زمین فزونی گرفت و تأخیر افتاد به سال صد و چهل<sup>۲</sup>. صد و چهل کی است؟ صد و چهل، هشت سال<sup>۳</sup> قبل از وفات امام صادق علیه السلام است.

♦ یاری نکردن امام حسین علیه السلام و شهادت ایشان، موجب شدت گرفتن غضب الهی و به تأخیر افتادن تقدیر تشکیل حکومت اسلامی به سال صد و چهل شد

۱۳۶۱/۸/۴

#### هدف قیام امام حسین علیه السلام

با اینکه در تاریخ ما و شاید در تاریخ بشریّت، هزار و سیصد و چهل و چند سال از حادثه‌ی عاشورا گذشته است، همچنان این حادثه، بزرگترین و پرمعناترین حادثه‌ای است که همراه با فداکاری و با امضای خون، واقع شده است. شاید در طول تاریخ ما، بعد از واقعه‌ی عاشورا، کمتر حرکتی، قیامی و حادثه‌ی خونینی را بتوان پیدا کرد که با داشتن آرمانها و هدفهای انسانی، از حادثه‌ی عاشورا سرمشق و الگو نگرفته باشد. برخلاف همه‌ی حوادث که هنگام وقوع، موجی ایجاد

♦ عاشورا، بزرگترین و پرمعناترین حادثه‌ی تاریخ است

♦ با گذشت زمان، سال به سال حادثه‌ی عاشورا برجسته‌تر و همه‌گیرتر شده است

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۱۹؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۲۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۰.

۲. الغيبة، طوسی، ص ۴۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۲۰.

۳. مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۵۶؛ تاج الموالید، ص ۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱.

میکنند و هرچه زمان میگذرد، این موج ضعیف‌تر و هموارتر میشود، حادثه‌ی عاشورا از زمان وقوع هرچه گذشته، سال به سال و دوره به دوره موجش بیشتر، برجسته‌تر و همه‌گیرتر شده است.

♦ **درک مفهوم و مدلول حادثه‌ی عاشورا، از اهمیت بسیار برخوردار است**

♦ **انقلاب ایران از حادثه‌ی عاشورا الهام گرفت**

مسئله‌ی حائز اهمیت این است که ما مدلول این حادثه و مفهوم این حرکت و قیام را درست بفهمیم، چون ما معتقدیم و حقیقت هم همین است که انقلاب ما از این حادثه الهام گرفت و به وسیله‌ی این حادثه رهنمون شد؛ همان‌طور که امام فرمودند: «محرم، ماهی است که خون بر شمشیر پیروز شد».<sup>۱</sup> محرم، تاریخی و سرنوشت‌ساز شد. این سخن از یک فرهنگ مایه میگیرد. حقیقت هم همین است که ما انقلابمان را از برکات و از رشحات حادثه‌ی عاشورا می‌بینیم. بعد از پیروزی انقلابمان هم آنچه ما در برخورد با قدرتهای جهانی و در برخورد با سیاستهای سرکوبگر و مخرب عمل کردیم، از قیام حسین بن علی علیه السلام الهام گرفتیم. جوانهای ما با عشق حسین علیه السلام و با یاد حسین علیه السلام در میدانهای جنگ حاضر شدند و انقلاب ما با این دشواریها و با این ناهمواریها تا امروز به پیش آمده است؛ بعد از این هم ان شاء الله پیش خواهد رفت. پس ما لازم است این حادثه را درست بفهمیم.

#### شیوه‌ی تبیین حادثه‌ی کربلا

♦ **حادثه‌ی کربلا را میتوان به دو شیوه تبیین کرد:**

۱. پرداختن به وقایع دوران امام حسین علیه السلام؛

حادثه‌ی کربلا را میشود دو نوع تبیین کرد: نخست، تبیین وقایع خود تبیین وقایع، بسیاری از پیامها را با خود دارد. امام حسین در دوران طولانی پر رنج زندگی بعد از حسن بن علی علیه السلام که ده سال طول کشید،<sup>۲</sup> چگونه زندگی کرد؟ چگونه برخورد کرد؟ چه نامه‌هایی به ایشان نوشته شد؟ ایشان در پاسخ چه گفت؟ بعد از روی کار آمدن یزید، ایشان چه عکس‌العملی نشان داد؟ از مدینه حرکت کرد؛ در مدینه چه حوادثی اتفاق افتاد؟ به مکه آمد؛ در مکه چه حوادثی اتفاق افتاد؟ از

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۵، ص ۷۵.

۲. روضة‌الواعظین، ص ۱۹۵؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۵۰؛ بحارالأنور، ج ۴۴، ص ۲۰۰.

مکه حرکت کرد؛ در هر منزلی از منازل، چه اتفاق افتاد؟ این یک نوع بیان آرمان‌گرایی عاشورا است. معمولاً هم این‌طور بیان شده است. خود این، حامل پیام و بیانهای زیادی است و چنانچه قرار باشد بیان شود، بایستی به تفصیل بیان شود. ما نمیخواهیم به تفصیل در مسئله وارد شویم.

یک نوع دیگر، جمع‌بندی حادثه‌ی کربلا، جمع‌بندی همه‌ی این حوادث و جمع‌بندی همه‌ی این گفتارهاست، که از مجموع اینها ما بدانیم و بفهمیم سیدالشهدا (علیه السلام) چرا قیام کرد؟

#### بعثت پیامبر (ص) و تشکیل جامعه‌ی نمونه

پیغمبر اسلام (ص) تشریف آورد؛ مبعوث شد و دنیای جدیدی ساخت. این دنیا حکومتش غیر از حکومت دنیای طاغوت بود. آن روز هیچ جای دنیا آن حکومتی که پیغمبر میساخت، وجود نداشت. نه شرایط حکومت و شرایط حاکم در دنیا نظیر مدینه‌النبی بود، نه رابطه‌ی حاکم و مردم در دنیا شبیه مدینه‌النبی بود. اقتصادش شبیه اقتصادی که در دنیا وجود داشت، نبود. روابط مردم با یکدیگر و مناسبات اجتماعی در جامعه‌ی پیغمبر (ص) شبیه جوامع دیگر نبود، بلکه یک چیز نمونه بود. پیغمبر (ص) آمد، چنین دنیایی را به وجود آورد. همه‌ی ابعاد این جامعه را پیغمبر اکرم (ص) آمد و ترسیم کرد.<sup>۱</sup> به مردم گفت، بعد هم خودش عمل کرد. خبری نبود که پیغمبر (ص) به مردم بگوید و خودش عمل نکنند. به مردم میگفت نماز بخوانید، خودش اول نماز گزار بود. به مردم میگفت زکات بدهید، خودش زکات را از مردم میگرفت و در جایش مصرف میکرد. به مردم میگفت انفاق کنید، انفاقات خود و مردم را به موارد مستحق میرساند. به مردم میگفت جهاد کنید، اصلاً خود او نمودار جهاد و معلم جهاد بود. یعنی تمام چیزهایی که در اسلام به

#### ۲. تبیین انگیزه و چرایی قیام

#### عاشورا

۱. المصنف، عبدالرزاق الصنعانی، ج ۱۱، صص ۱۲۵-۱۲۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۹۶.

عنوان مجموعه‌ی نظام اسلامی به وسیله‌ی پیغمبر ﷺ بیان شده بود، در عمل خود پیغمبر ﷺ و در همان جامعه‌ای که ساخته بود، وجود داشت. پیغمبر ﷺ اینها را عملاً و عیناً به مردم نشان داد.

### بیان رکنی از ارکان نظام اسلامی

- ♦ تنها یک حکم از احکام این نظام اسلامی وجود داشت که این را پیغمبر ﷺ گفته بود، ولی عمل نکرده بود؛ میگفت و عمل نمیکرد. آن، رکنی از ارکان نظام اسلامی است. آن جامعه‌ای که پیغمبر ﷺ ساخته بود، اگر فرض کنیم ده یا دوازده رکن داشت، یکی از ارکانش هم این بود. پیامبر خصوصیاتش را گفته بود، همه‌ی توجیهاات لازم و ارشادات لازم را انجام داده بود، اما خود رسول اکرم ﷺ به این رکن عظیم نظام اسلامی عمل نکرده بود و نمیتوانست عمل کند. امکان اینکه پیغمبر ﷺ خودش عمل کند، وجود نداشت. آن چه بود؟
- ♦ آن این بود که هرگاه این قطار منظم جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی از خط خارج بشود و روند کلی این نظام تغییر پیدا کند، تکلیف چیست؟ این واقعاً یکی از ارکان یک نظام است. نظامی می‌آید، مشخص میکند که بایستی با این خصوصیات مادی و معنوی، اقتصادی و حکومتی و بقیه‌ی چیزها، این جامعه به وجود بیاید. جامعه را هم به وجود می‌آورد، اما اگر این جامعه از خط خارج شد؛ قدرتمندانی، ستمگرانی، مهاجمانی آمدند این جامعه را از آن محتوایش خالی کردند یا شکلش را هم عوض کردند، یا شکلش را عوض نکردند، اما محتوا را عوض کردند، تکلیف چیست؟ باید چه کرد؟
- این هم حکمی از احکام است. اگر بنیانگذار اسلام بیاید و همه‌ی احکام اسلامی را بیان کند، این یکی را بیان نکند، کار ناقصی کرده است.
- پیغمبر ﷺ این را برای مسلمانها گفته بود که وقتی نظام اسلامی از خط اسلام خارج شود و جهت حرکتی که جامعه‌ی اسلامی دارد، به

♦ برای پیامبر ﷺ امکان عمل به یک رکن عظیم از ارکان نظام اسلامی وجود نداشت

♦ تکلیف در زمان انحراف جامعه از خط اسلام، رکنی عظیم از ارکان نظام اسلامی است

وسیله‌ی قدرتمندان، زورگویان، منافقان و خود را در سطح مسلمانها جا زدگان تغییر پیدا کند، در مقابل این انحراف چه عملی باید انجام داد؟ این را پیغمبر ﷺ گفته بود، اما خود عمل نکرده بود. چرا؟ چون امکان نداشت پیغمبر ﷺ عمل کند؛ زیرا زمان پیغمبر این انحراف رخ نمی‌داد. تا پیغمبر ﷺ زنده بود، تا پیغمبر سر کار بود، انحرافی پیش نمی‌آمد.

این، زمان جانشینان پیغمبر ﷺ اتفاق می‌افتاد. در وضعی که جامعه‌ی اسلامی دچار آن چنان انحرافی شده که امکان و خطر آن هست مفاهیم اسلامی بکلی عوض شود، اکنون بایستی چه عملی انجام بگیرد؟ این را باید یکی از جانشینان پیغمبر انجام بدهد. این جانشین چه کسی باشد؟ فرقی نمیکرد؛ بسته به این بود که آن شرایط خاص در زمان کدام یک از ائمه‌ی بعد از پیغمبر پیش بیاید. اگر آن شرایط زمان امیرالمؤمنین علیه السلام پیش می‌آمد، امیرالمؤمنین علیه السلام آن‌طور عمل میکرد؛ اگر زمان امام علی علیه السلام یا فرض کنید امام حسن عسکری علیه السلام پیش می‌آمد، آن امام آن‌طور عمل میکرد.

اما این شرایط در علم الهی معلوم بود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم پیش‌بینی کرده بود؛ واقعیت خارجی هم این بود که زمان حسین بن علی علیه السلام انجام گرفت؛ آن هم نه در اوّل امامت، در دهمین سال امامت حسین بن علی علیه السلام لذا امام حسین علیه السلام بایستی به آن تکلیف الهی عمل کند؛ برای اینکه نظام اسلامی را که داشت از خط خارج میشد یا خارج شده بود، با آن عمل، با ادای آن واجب و با انجام دادن آن تکلیف، به وضع اوّل خودش برگرداند. این تکلیف حسین بن علی علیه السلام بود، و ماهیت واقعه‌ی عاشورا و قیام عاشورا این است.

حالا این تکلیف چه بود؟ آنی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستورش را داده بود و فی‌علم‌الله معلوم بود و از بخشهای نظام اسلامی بود که باید هنگامی که

♦ زمینه‌ی اجرای تکلیف ویژه، در زمان جانشینان پیغمبر صلی الله علیه و آله فراهم شد

♦ امام حسین علیه السلام تکلیف ویژه را اجرا کرد

خطّ صحیح نظام اسلامی عوض میشود، این کار انجام بگیرد، این گونه عمل بشود، آن چه بود؟ این تکلیف که پیغمبر ﷺ معین کرده و امام حسین (علیه السلام) عمل کرده، چیست؟

♦ نظریّهی حکومت و نظریّهی شهادت در مورد هدف قیام، مردودند

در بیان این تکلیف و در جمع بندی عمل حسین بن علی (علیه السلام) نظرات گوناگونی بیان شده است. در سالهای اخیر دو جمع بندی وجود داشت که به نظر بنده هیچ یک از این دو درست نیست و دیدگاه سوم صحیح است.

بعضی ها میگفتند: حسین بن علی (علیه السلام) برای گرفتن حکومت قیام کرد. قیام حسین (علیه السلام) برای گرفتن حکومت بود؛ فقط برای این بود که حکومت کند، چون میدید یزید آدم ناصالح و فاسدی است و جامعهی اسلامی را در معرض یک خطر جدی قرار داده است، این بود که آن حضرت قیام کرد تا حکومت را بگیرد. عِدّه و عُدّه هم فراهم کرده بود. هنگامی که به سوی کوفه حرکت کرد تا آنجا قیام کند و کوفه را به اصطلاح امروز آزاد کند، نیروهای خود را آنجا جمع کند و علیه حکومت مرکزی بشورند، در راه که فهمید کوفی ها برگشتند، منصرف شد؛ گفت: رهایم کنید، به یمن بروم یا بروم همان جایی که بودم و آنجا بمانم.

البته برای این دیدگاه شواهد و قرائنی هم ذکر میکنند؛ اما در مجموع، این نظر درستی نیست.

عده ای دیگر از آن طرف میگویند: نه، اصلاً حسین بن علی (علیه السلام) هیچ نیت حکومت کردن نداشت، هیچ نیت گرفتن مقام و حکومت و ریاست بر مسلمین را نداشت، بلکه خواست کشته بشود؛ اصلاً قیام کرد تا کشته شود. برای اینکه دید در زنده بودنش نمیتواند آن تکلیف الهی را انجام بدهد، گمان کرد با کشته شدنش آن تکلیف را انجام میدهد. حالا که با زنده بودن نمیتوانیم کاری انجام بدهیم، پس با کشته شدن



این کار را انجام بدهیم! میگویند: حسین بن علی علیه السلام از مدینه که راه افتاد، نیتش همین بود که برود و کشته شود؛ اصلاً قصدش جز این، چیز دیگری نبود. مکه هم که آمد، این قصد را داشت. طراح میگرد و نقشه می ریخت که چگونه در یک موقعیت حساس و خوبی کشته بشود. این نظر هم درست نیست.

#### هدف امام؛ نفس حرکت و قیام علیه ظلم و کفر و بدعت

حقیقت و جمع بندی درست این است که حسین بن علی علیه السلام نه برای حکومت کردن میرفت و نه برای کشته شدن. کشته شدن و حکومت کردن، هدفهای حسین بن علی علیه السلام نبودند؛ بلکه نتیجهی قطعی حرکت حسین بن علی علیه السلام یکی از این دو بود؛ یعنی امام حسین علیه السلام در این راه یا به حکومت میرسید یا کشته میشد؛ این را خود آن حضرت هم میدانست. البته ما معتقدیم امام حسین علیه السلام میدانست کشته میشود، اما نتیجهی حرکت امام حسین علیه السلام به طور طبیعی کشته شدن یا حکومت کردن بود؛ اما هیچ کدام هدف امام حسین علیه السلام نبود. هدف امام حسین علیه السلام نفس حرکت و قیام بود، نفس ایجاد و اعلام مقاومت بود. اگر این مقاومت و این حرکت به حکومت میرسید، چه بهتر؛ امام حسین علیه السلام حرکتی کرده بود و قیامی کرده بود، حکومت را هم به دست میگرفت و دنیا را آباد و گلستان میکرد و حکومت نبوی را ادامه میداد؛ اما اگر به حکومت هم نمیرسید و نهایت این کار، کشته شدن و شهادت بود، امام حسین علیه السلام استقبال میکرد؛ چون هدف او انجام شده بود. به عقیدهی بنده، آن نظر سوم این است که هیچ کدام از کشته شدن یا به دست گرفتن حکومت، هدفهای امام حسین علیه السلام نبودند.

هدف امام حسین علیه السلام این بود که خود این حرکت انجام بگیرد تا نفس انجام دادن این حرکت، سرمشقی برای همه‌ی مسلمانانی شود که آن روز و در طول تاریخ به دنیا می آیند. این حرکت، یک خلأ نظام

♦ حکومت و شهادت، نتایج

قیام بودند، نه اهداف آن

♦ هدف امام علیه السلام این بود

که نفس قیام او الگویی برای

تاریخ گردد

اسلامی را پُر میکرد؛ این همان چیزی بود که پیغمبر اکرم ﷺ تعلیم داده و فرموده بود: هنگامی که دیدید دنیا رو به ویرانی میرود، نظام اسلامی رو به فساد میرود، باید حرکت و قیام کنید. این را پیغمبر ﷺ فرموده بود، اما خود پیغمبر طبعاً این فریضه‌ی الهی را نمیتوانست انجام بدهد؛ چون در زمان خود آن بزرگوار، موضوع محقق نمیشد و انحراف به وجود نمی‌آمد. این عمل بایستی انجام میگرفت. پیغمبر ﷺ نماز را یاد داده بود، زکات را یاد داده بود، حج و جهاد را یاد داده بود، همه را خودش انجام داده بود؛ اما این کار را باید یکی از اوصیانش انجام میداد و آن را هم به مردم یاد میداد، و امام حسین (علیه السلام) یاد داد.

پس به طور خلاصه ما میگوییم هدف حسین بن علی (علیه السلام) این بود که این حرکت انجام بگیرد، تا اینکه به برکت این حرکت، انسانیت و مسلمانان تاریخ و مسلمانان آن روزگار تکلیفشان را در مقابل چنان وضعی بفهمند و بدانند هنگامی که ظلم و کفر حکومت میکند و نظام اسلامی به طرف فساد و انحراف میرود و این قطار نزدیک است که از خط خارج شود، تکلیف چیست.

مقداری از کلمات حسین بن علی (علیه السلام) که حامل این معناست، بیان کنیم. هنگامی که معاویه میخواست یزید را جانشین معرفی کند، حسین بن علی (علیه السلام) مخالفت کرد. وقتی یزید به عنوان خلیفه معین شد، اوّلین اظهار نظر حسین بن علی (علیه السلام) این بود که فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۱</sup>.

چون این همان انحراف است؛ همان حالتی است که در یک نظام ممکن است پیش بیاید. این «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۲</sup> حالت کمال دهشت را نشان میدهد. کلمه‌ی استرجاع، کمال نگرانی را نشان میدهد؛

#### ♦ اوّلین اظهار نظر امام (علیه السلام)

پس از خلافت یزید، از وجود

انحرافی خطرناک خبر میداد

۱. «ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم.» الفتح، ج ۵، صص ۱۶-۱۷؛ اللهوف، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.  
۲. البقره، ۱۵۶.

یعنی چقدر باید نگران و دهشت‌زده بود آن وقتی که امت اسلامی به فرمانروایی مانند یزید مبتلا بشود. این اولین عکس‌العمل امام حسین علیه السلام بود؛ یعنی این را ما قبول نمیکنیم. حسین بن علی علیه السلام با خود یزید هم هیچ‌گونه نظر شخصی ندارد. برای امام حسین علیه السلام یزید و غیر یزید از جهت بشری فرقی نمیکنند. البته یزید در نظر حسین بن علی علیه السلام یک فاسد و یک فاسق است.<sup>۱</sup> وقتی بناست همین یزید فاسد فاسق، خلیفه‌ی مسلمانان و جانشین پیغمبر شود، زنگ خطر به صدا در می‌آید. اینجاست که حسین بن علی علیه السلام احساس میکند این نقطه‌ی اوج آن انحراف است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن اشاره کرده - که خواهیم گفت امام حسین علیه السلام در یک روایت دیگر از قول پیغمبر نقل میکند - اینجاست که دیگر نمیشود تحمل کرد و هرچه تحمل کردیم، بس است. باید حرکت کرد.

آن حضرت را برای بیعت گرفتن خواستند. والی و استاندار مدینه آن حضرت را برد تا بیعت بگیرد؛ آن حضرت هم بیعت نکردند. بگو مگو شد. تفصیلاتی دارد. دست آخر کار به فردا موکول شد؛ یعنی والی مدینه نتوانست. همان شب آن حضرت از مدینه بیرون آمد.<sup>۲</sup> دید جای ماندن نیست و به طرف مکه آمد. در مدینه هم سندی از امام حسین علیه السلام باقی مانده است و آن، وصیت به محمد بن حنفیه است. مقدمات وصیت را ذکر میکند:

«هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِأَبْنِ الْحَنْفِيَّةِ».

به وحدانیت خدا شهادت میدهد؛ همان‌طور که در وصیتهای معمولی ما نیز چنین است که اول شهادت به وحدانیت خدا و شهادت به پیغمبری پیغمبر و امثال اینهاست. امام این کار را کرد تا تبلیغاتچی‌های

♦ حاکمیت یزید، زنگ خطر  
را برای اسلام به صدا در آورد

♦ امام علیه السلام هدف قیام  
خود را هنگام خروج از  
مدینه در وصیت خویش به  
محمد بن حنفیه بیان میکند

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۱۴؛ مثير الأخران، ص ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۵.

۲. الإستيعاب، ج ۱، ص ۳۹۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۸، صص ۲۰۴-۲۰۶.

آن روز نتوانند آن تهمت‌هایی را که آن روز میزدند، بزنند. بعد میفرماید:  
 «أَتَى لَمْ أُخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»<sup>۱</sup>

من که از مدینه دارم خارج می‌شوم، از روی غرور، کبر و چون یزید را داخل آدم نمیدانم و خودم را بالاتر از او میدانم، نیست. مسئله، مسئله‌ی شخصی نیست؛ مسئله‌ی احساسات نیست. خروج من از مدینه، برای ظلم و ایجاد فساد نیست. خیلی در تاریخ اتفاق افتاده که حکومتی بر سر کار هست؛ عده‌ای برای اینکه خودشان میخواهند این حکومت را به دست بگیرند، سر بلند میکنند و عده‌ای را می‌کشند و ظلم به وجود می‌آورند؛ هیچ منطق و ملاکی هم ندارند؛ مثل همین کارهایی که امروز دارد اینجا انجام میگیرد، که ملاحظه میفرمایید. اینها هیچ ایراد اصولی روی این حکومت ندارند؛ بنا میکنند مسائلی را مطرح میکنند، بعد می‌آیند در خیابان بمب میگذارند و عده‌ای را با این بمب‌گذاری میکشند؛ این ظلم است. می‌آیند در شهری، یا دهی، مسئله‌ای یا فساد را به وجود می‌آورند. این فساد است.

♦ هدف اصلی قیام امام حسین علیه السلام اصلاح در امت پیامبر صلی الله علیه و آله بود

آن حضرت میفرماید: کار من با این گونه کارها اشتباه نشود. من که از مدینه خارج شدم، برای احساسات شخصی نیست، برای ایجاد ظلم و فساد نیست؛

«إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي»<sup>۲</sup>

من خارج شدم تا اینکه در امت جدّم پیغمبر صلی الله علیه و آله طلب اصلاح کنم؛ یعنی فساد را که در امت پیغمبر صلی الله علیه و آله به وجود آمده، از بین ببرم؛ یعنی همان حالتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش‌بینی میکند و حکمش را هم معین میکند. این انحرافی که به وجود آمده، این انحراف را من از بین ببرم.

♦ روح قیام عاشورا، امر به معروف و نهی از منکر است

«أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۳</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. همان.

۳. همان.

میخواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم. یعنی حقیقت و روح این حرکت، امر به معروف و نهی از منکر است. میخواهم نهی از انجام دادن آن بدی بکنم و مردم را به خوبیهای اسلام دعوت کنم و امر کنم. این، حقیقت حرکت حسین بن علی علیه السلام است. آن وقت وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام از مدینه به مکه تشریف می آورد. در مکه با مردم کوفه نامه نگاری میکند. وقتی بناست حرکتی انجام بگیرد، معنای این حرکت و این قیام این نیست که انسان خودش را به کشتن بدهد؛ یعنی حرکتی انجام بدهد که بدون هیچ تأثیری، بدون هیچ گونه فایده‌ای و بازدهی بی باشد؛ نه، بناست حرکتی از سوی حسین بن علی علیه السلام انجام بگیرد که این حرکت، پایه‌های تخت حکومت اموی و یزید را تکان بدهد؛ اگر چه در نهایت به کشته شدن آن بزرگوار منتهی شود؛ حرفی نیست. اما بناست یک حرکت انجام بگیرد؛ یک ضربه بر آن نظام و حکومت ظالم و فاسد و باغی وارد شود.

حضرت میخواهد این کار را بکند. این کار، تهیه‌ی عده و عده میخواهد؛ متوقف بر این است، عده‌ای جمع شوند و امکاناتی را فراهم کنند. لذا نامه نگاری شروع میشود.

از آن طرف، شیعیانی در کوفه - مرکز شیعیان - بودند. اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و کسانی که با آن بزرگوار از نزدیک آشنا بودند و در جنگها در رکاب آن بزرگوار جنگیدند - مثل حبیب بن مظاهر<sup>۱</sup> و از این قبیل شخصیت‌های با نام و نشان جامعه‌ی اسلامی - در کوفه حضور داشتند. عامه‌ی مردم هم دنبال سر اینها نامه نوشتند که بیا، ما آماده هستیم از تو حمایت کنیم و علیه حکومت اموی قیام کنیم.

البته لحن نامه‌ها هم مختلف است. بعضی از نامه‌ها این است که دشمن تو از دنیا رفته و امکانات برای اینکه تو بتوانی حکومت را به خط اسلام

♦ امام حسین علیه السلام در صدد تهیه‌ی عده و عده برای قیام برمی آید

♦ شیعیان به امام علیه السلام نامه مینویسند و برای قیام اعلام آمادگی میکنند

♦ لحن نامه‌های کوفیان به امام علیه السلام مختلف است

برگردانی، زیاد است؛ برگرد بیا.<sup>۱</sup> در بعضی از نامه‌ها آمده، جوی‌های کوفه روان شده و درختها میوه داده. آن خوش آب و هوایی کوفه را برای حسین بن علی علیه السلام تصویر میکنند.<sup>۲</sup> این دیگر بسته به مبلغ و میزان فکر و ذهن و شعور آن نویسنده است. بعضی تفکرشان آن گونه بوده، پس نامه را آن طور مینویسند؛ بعضی هم تفکرشان عامیانه، ساده و ابتدایی است، که حضرت را به خوردن میوه دعوت میکنند! چند هزار نامه ذکر شده؛ یک رقمهای مبالغه آمیزی است. گاهی در نوشته‌ها آمده، تعداد عظیمی نامه نوشتند؛ مثلاً بیست هزار نامه، یا هفتاد هزار نامه. شاید اینها مبالغه آمیز باشد و احتمال دارد که خیلی کمتر از اینها باشد. به هر حال نامه‌های زیادی در دوران مکه به حضرت میرسد.<sup>۳</sup> حضرت این نامه‌ها را دریافت میکنند و راه می‌افتند.

تمام کسانی که در مکه و مدینه افراد نام و نشاننداری بودند و حقیقت قضیه را نمی‌فهمیدند، با این کار مخالفت میکردند. ابن عباس مخالفت میکرد،<sup>۴</sup> محمد بن حنفیه مخالفت میکرد،<sup>۵</sup> عبدالله بن جعفر - شوهر حضرت زینب علیها السلام - مخالفت میکرد.<sup>۶</sup> بعضی حتی تا بین راه نامه نوشتند و خواستند که آن حضرت برگردد.<sup>۷</sup> وقتی به سمت کوفه راه افتاده بودند، برخی خواستند که آن حضرت برگردد.<sup>۸</sup> بعضی حتی

♦ تعداد نامه‌های کوفیان به

امام علیه السلام بسیار زیاد بود

♦ عده‌ای از افراد نام و

نشاندار به دلیل محاسبات

مادی و عدم آمادگی، با قیام

امام علیه السلام مخالفت میکردند

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۶۱-۲۶۲؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۶-۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۲-۳۳۳.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۶۲؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۴.

۳. الفتوح، ج ۵، صص ۲۹؛ منیر الأحزان، صص ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۳-۳۳۴.

۴. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۸۸؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، صص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۶۴-۳۶۵.

۵. الفتوح، ج ۵، صص ۲۰-۲۱؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۴-۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۶۴.

۶. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۹۱؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۶۸-۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۶۶.

۷. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۶۳؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۹۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، صص ۲۰۸-۲۰۹.

۸. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۶۵؛ الأخبار الطوال، صص ۲۴۸؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۰۶-۳۰۷؛ العقد الفرید، ج ۵، صص ۱۳۳؛ الأمالی، صدوق، صص ۲۱۷؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۷۱-۷۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، صص ۲۱۶.

مأیوس نشدند، بعدها نامه نوشتند.<sup>۱</sup>

چرا؟ چون اینها محاسبه میکردند و میگفتند: این کار به چه قصدی دارد انجام میگیرد؟ اگر برای این است که آن حضرت به حکومت برسد، خیلی شرایط به حکومت رسیدن مفقود است؛ بسیاری از چیزهایی که باید باشد، وجود ندارد. اگر نفس این حرکت و تعمیم دادن این حرکت و تحریک مردم در آن زمان و در زمانهای بعد مطلوب است، در این مسئله کشته شدن هم هست. اینها کسانی بودند که آماده نبودند خودشان را به شهادت بدهند؛ آن آمادگی در اینها وجود نداشت. این بود که نامه‌نگاری میکردند، اشکال می‌تراشیدند و آن حضرت را از این کار منع میکردند. اما آن حضرت علی‌رغم همه‌ی این توصیه‌ها و نصیحت‌های به خیال خودشان عاقلانه و مدبرانه، حرکت کردند.

هشتم ذی‌الحجّه<sup>۲</sup> با اینکه علی‌الظاهر همه‌ی مردم بایستی از مکه به عرفات بروند و مشغول اعمال حج بشوند، حضرت آن روز از مکه خارج شدند و به طرف کوفه آمدند. البته خود این حرکت، یعنی انتخاب آن روز برای این کار، حاکی از این است که حسین بن علی علیه السلام میخواهد همه‌ی مردم را متوجّه حقیقت کار خود کند و همه بدانند حسین بن علی علیه السلام این کار بزرگ را انجام داد. در منازل بین راه، هر کدام، حادثه‌ای و سخنی وجود دارد. البته اینها تفصیلات زیادی دارد که من نمیخواهم بگویم؛ اما میخواهم آن مقاصد، حرکت و عمل را که در بعضی کلمات این بزرگوار نشان داده میشود، بیان کنم، تا درست روشن شود این اقدام به چه مقصودی و با چه هدفی انجام میگردد.

آن حضرت رسید به آنجایی که حرّ بن یزید ریاحی جلوی او را گرفت.<sup>۳</sup> حرّ بن یزید ریاحی همان‌طور که معروف است و شنیدید،

♦ امام علیه السلام به رغم همه‌ی مخالفتها، در هشتم ذی‌الحجّه از مکه به سوی کوفه حرکت نمود  
♦ امام علیه السلام هشتم ذی‌الحجّه را برای حرکت انتخاب کرد تا مردم را متوجّه حقیقت کار خود کند

♦ سپاه حرّ وظیفه داشت از ورود امام علیه السلام به کوفه و بازگشت حضرت به مکه جلوگیری کند

۱. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۴۶؛ أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۶۳ و ۱۶۵-۱۶۶؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۵، ص ۱۲۷.

۲. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶۰؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۳.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۰۱-۳۰۲؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۵.

به عنوان نیروی بازدارنده‌ای آمد؛<sup>۱</sup> چون ابن‌زیاد فکر میکرد اگر حسین بن علی علیه السلام به کوفه برسد، ممکن است در کوفه عده‌ای را تهییج کند، تشجیع کند و نیروی عظیمی دور امام حسین علیه السلام جمع شود. شاید هم همین‌طور میشد؛ یعنی ورود آن حضرت به کوفه، عده‌ای را به یاد خاطرات می‌انداخت. کوفه جایی بوده که امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امام حسین علیه السلام آنجا حکومت کرده است؛<sup>۲</sup> همان شهری که خود حسین بن علی علیه السلام سالها در آن شهر کنار پدرش که خلیفه‌ی مسلمین بوده، زندگی کرده است؛ مردم او را دیده بودند، او را می‌شناختند. هنوز خیلی زمان نگذشته بود. تقریباً بیست سال گذشته بود، اما بیست سال، زمان زیادی نبود؛ خاطراتی بود. امام حسین علیه السلام کوفه را می‌شناخت؛ محلات کوفه، قبایلی را که در این محلات هستند و رؤسای این قبایل را می‌شناخت؛ و این خطری برای حاکم و استاندار کوفه بود. لذا میخواستند حضرت اصلاً به کوفه نرسد و راهش سد شود.

البته نمیخواستند از وسط راه برگردد؛ چون میدانستند اگر به مکه برگردد، باز ممکن است اشکالات دیگری برایش فراهم شود. میخواستند حالا که این دشمن به دامشان آمده، همین جا به خیال خود نابودش کنند. لذا حرّ بن یزید ریاحی را با هزار سوار فرستادند. حرّ راه حضرت را سد کرد و گفت نمیگذارم بروید. آن حضرت اصرار کرد و او انکار کرد. حضرت مایل بود او قبول کند، و قبول نکرد. آن حضرت گفت پس من برمیگردم. اجازه نداد که برگردد.<sup>۳</sup>

همان‌جا بود که یکی از خطبه‌های پُرشور آن حضرت انشاء شد. چند جمله‌اش را من میخوانم. آن حضرت رو به اصحابش کرد - البته کوفی‌ها هم می‌شنیدند - بعد از حمد و ثنای الهی فرمود:

♦ امام علیه السلام در خطابه‌ی  
اول خود در برابر سپاه حرّ،  
وضعیت جامعه‌ی اسلامی را  
بیان و آمادگی خویش را برای  
شهادت اعلام نمود

۱. تجارب الأمم، ج ۲، ص ۶۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.  
۲. وقعة صفین، صص ۱-۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، صص ۳۵۴-۳۵۷.  
۳. الأخبار الطوال، صص ۲۴۹-۲۵۰؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۷۸-۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۷۶-۳۷۸.



«إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ بِنَا مِنْ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ»؛

حادثه آن چنان که مشاهده میکنید، برای ما پیش آمد، «وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا»؛ دنیا و زندگی، زیباییهایش و خوبیهایش تمام شد، وضع دنیا عوض شد. سخن، سخن آن کسی است که احساس میکند از عمر او زمان زیادی باقی نمانده است.

«وَلَمْ تَبْقَ مِنْهُ إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ»؛

چیزی از دنیا باقی نمانده، مگر به قدر آب ته پیاله‌ای، ته ظرفی، مایعی در ته ظرف، کمتر.

چند جمله‌ای دیگر دارد، بعد میفرماید:

«أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ»؛

آیا نمی‌بینید به حق عمل نمیشود؟

«وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ»؛

و از باطل پرهیز نمیشود؟

این همان لب مرام و نظر حسین بن علی (علیه السلام) است؛ یعنی می‌بینید جامعه‌ی اسلامی از آن وضع صحیح و حقیقی خودش دور افتاده و می‌بینید حق مورد عمل نیست، اما باطل مورد عمل است. در اینجا باید چه کرد؟ وقتی انسان می‌بیند حق مورد عمل نیست و باطل مورد عمل است، وقتی انسان دنیایی پر از ظلم و جور و شقاوت را مقابل خودش می‌بیند، باید چه بکند؟

«لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ مُحِقًّا»؛

مؤمن حق دارد به لقای پروردگار و دیدار پروردگارش بشتابد.

«فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً»؛

من مرگ را غیر از سعادت نمی‌یابم؛

«وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»؛<sup>۱</sup>

و زندگی با ستمکاران و در کنار ستمکاران را جز سختی، رنج، ناراحتی

۱. اللهوف، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲. با کمی اختلاف: تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۵.

♦ جامعه‌ی اسلامی زمان  
بیزید از حق دور است، از باطل  
پرهیز نمیکند و پر از ظلم و  
شقاوت است

و اندوه نمی‌بینم.

این همان آمادگی است. یعنی بعد از آنکه آن حضرت حرکت کرد، نامه نوشت و آمدن خودش را اعلام کرد. به وسیله‌ی مسلم بن عقیل به کوفی‌ها گفت: ما آمدیم؛ آماده باشید بجنگیم.<sup>۱</sup> حالا که می‌بیند مقابل او و حرکت او به سوی کوفه مانعی ایجاد شده و آن نتیجه‌ی دوم انجام خواهد گرفت، احساس میکند نتیجه‌ی اول که حکومت است، انجام نمی‌گیرد و آنچه واقع خواهد شد، عبارت است از شهادت و لقاءالله در این راه و وضعیتی که مؤمن باید رغبت به لقای پروردگار داشته باشد. وقتی انسان می‌بیند یک دنیا ظلم در مقابل اوست، وقتی انسان می‌بیند که ظالمان و ستمگران بر عمده‌ی امور جهان مسلط هستند؛ انسان باید آمادگی داشته باشد با این وضعیّت مقابله کند. شهادت در چنین وضعیتی برای انسان گوارا است. این یکی از بیانات آن حضرت است. این یکی از کلمات آن بزرگوار است که ذکر میکند. بعد حرّ بن یزید ریاحی به فشار خودش ادامه می‌دهد و اجازه نمی‌دهد آن حضرت حرکت کند و به سمت کوفه برود یا برگردد.

نتیجه این میشود که حسین بن علی (علیه السلام) راه وسطی را انتخاب میکند و میرود. حرّ بن یزید هم در کنار آن حضرت می‌آید؛ چون به حرّ گفته بودند: «المأمور معذور»، تا آن حضرت نه پیش بیاید و نه عقب برود. این دو وظیفه را به حرّ گفته بودند. اما اینکه اگر آن حضرت از یک راه میانه رفت، چه بکند، به او نگفته بودند و نمیدانست چه باید بکند. این بود که فکر کرد وظیفه دارد کنار حضرت راه بیفتد و هر جا آن حضرت میرود، او هم برود. لذا او هم در کنار حضرت، منزل به منزل راه افتاد تا به کربلا رسیدند.<sup>۲</sup>

♦ حرّ مأمور بود که نگذارد امام (علیه السلام) به کوفه بیاید یا به حجاز بازگردد؛ ولی نمیدانست که اگر امام (علیه السلام) راه میانه‌ای در پیش گرفت، تکلیفش چیست

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، صص ۲۴۱-۲۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۴-۳۳۵.  
 ۲. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۷۰-۱۷۳؛ روضة الواعظین، صص ۱۸۰-۱۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۷۷-۳۸۱.

## خطبه‌ی امام (علیه السلام) و تبیین هدف قیام

در منزلی از منازل، آن حضرت سخنرانی کوبنده و بسیار قوی‌یی بیان کرد. در این سخنرانی، همان مطلبی را که عرض کردم پیغمبر (علیه السلام) حکم قضیه را گفته، اما عملش را به عهده‌ی ما گذاشته، بیان میکند و میفرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۱</sup>.

این را خطاب به مردم می‌گوید. حالا این مردم، هم مردم خودش هستند که منطقی و نظریه‌ی حسین بن علی (علیه السلام) را بخوبی می‌شنوند و در ذهنشان راسخ‌تر میشود، هم مردم حرّ بن یزید هستند؛ کسانی که این چیزها به گوششان کمتر خورده است و درست نمیدانند حسین بن علی (علیه السلام) برای چه آمده است. تبلیغات هم علیه حسین بن علی (علیه السلام) بسیار بود. میفرماید: پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود هر کسی ببیند قدرتی و سلطانی در جامعه وجود دارد که حرام خدا را حلال کرده و حلال خدا را حرام کرده، عهد خدا و پیمان الهی را شکسته، در میان بندگان خدا با ظلم و جور و دشمنی و کینه‌ورزی حرکت و عمل میکند، اگر علیه این وضعیّت به زبان یا عمل اقدامی نکند، «كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»؛ یعنی بر خدای متعال فرض و حق است این آدم بی‌توجه را هم ببرد همان جایی که آن جائر را برده است؛ این را هم به عذاب او مبتلا کند. چون کسانی که در مقابل ستم، فساد و انحراف بی‌تفاوت هستند، در حقیقت نیروی خودشان را از دسترس پروردگار عالم، قدرت الهی، از دسترس آن جریان‌ی که باید این حق را به کرسی بنشانند و احکام الهی را به اجرا در بیاورد، دور نگه داشته‌اند.

♦ نتیجه‌ی خطبه‌ی امام (علیه السلام)  
تقویت ایمان اصحاب و ارشاد  
یاران حرّ بود

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

### تأثیر قیام امام علیه السلام

♦ قیام امام حسین علیه السلام منجر به بیداری نسبی مردم کوفه و شام گردید و درسی عملی برای همیشه‌ی تاریخ شد

حسین بن علی علیه السلام با حرکت و قیام خود، در مقابل آن وضعی که آن روز در جامعه‌ی اسلامی به وجود آمده بود و داشت بیشتر به وجود می‌آمد، اثری گذاشت. در همان زمان، ضجه‌ی مردم بلند شد. در همان زمان، حقیقت کار یزید بر بسیاری از مردم آشکار شد. همان مردم کوفه و شام، مقداری یزید را شناختند؛ پرده‌ها از پیش روی یزید کنار رفت. کار، بزرگ بود؛ اما بزرگتر از آن، تأثیری است که در تاریخ به جا گذاشته شد. بر همه‌ی مسلمانان عالم معلوم شد هنگامی که قطار جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی از خط خارج شد، علاج، همان کاری است که امام حسین علیه السلام انجام داده است. وقتی فساد جهان اسلام را فرا گرفت، علاجش کاری است که امام حسین علیه السلام انجام داده است.

۱۳۶۱/۹/۴

### جواز خروج از کربلا

به قول شاعر:

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما

سر گیرد و برون رود از کربلای ما.<sup>۱</sup>

♦ امام حسین علیه السلام به یاران خود، خروج از کربلا را اجازه داده بود

هر که از کربلا میرفت، کافر نمیشد - خود امام اجازه داده بود -<sup>۲</sup> اما آن کسی که میماند، شهید کربلا میشد؛ ستاره‌ی درخشنده‌ی تاریخ اسلام میشد.

۱۳۶۱/۹/۲۰

### هدف قیام؛ انجام دادن وظیفه

♦ هدف قیام امام حسین علیه السلام حکومت یا شهادت نبود؛ هدف قیام، ادای وظیفه بود

حسین بن علی علیه السلام وقتی به کربلا می‌آمد، نه به قصد حکومت آمد، نه به قصد کشته شدن؛ به قصد ادای وظیفه آمد. این بارها در تحلیل‌مان

۱. دیوان نثر تبریزی، ص ۱۷۰.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۱۷-۳۱۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۱۵-۳۱۶.

راجع به ماجرای امام حسین علیه السلام گفتیم. اگر حکومت نصیبتش میشد، نعمت الهی بود و خیلی هم خوب بود؛ میرفت حکومت هم میکرد، یزید را هم در جنگ شکست میداد، پدرش را هم در می آورد. اگر شهادت نصیبتش میشد، باز إحدى الحسینین بود؛ یعنی برای شهید شدن آماده بود. لذا آن خطبه‌ها را میخواند تا شهادت را در چشم یاران خودش زیبا نشان دهد؛ کما اینکه زیبا هم هست.

♦ فلسفه‌ی خطبه‌های شهادت طلبانه‌ی امام حسین علیه السلام آماده کردن یاران برای شهادت بود

۱۳۶۱/۱۰/۹

#### وقایع عاشورا؛ بزرگترین مصائب

ذکر مصیبت؛ یعنی ذکر وقایع عاشورا. عمدتاً ذکر مصیبت درباره‌ی امام حسین علیه السلام و حوادث عاشورا یعنی ذکر آن حوادث؛ چون آن حوادث هر کدام یک مصیبت است. ذکر کردن آنها و بیان کردن آنها، ذکر مصیبت است. حالا با صوت خواندن و با شیوه‌های گوناگون خواندن که دلها را بلرزاند، خوب است؛ اما به نظر ما احتیاجی هم به آن ندارد. یعنی اگر کسی واقعاً آن حوادث را یک دور بگذراند، درمی یابد مصیبت بزرگ است؛ چنان‌که واقعاً انسان در مقابل این همه مصائب و در مقابل این صبر و حلم بزرگ، از صمیم قلب بر زبان جاری میکند که: «صلی الله علیک یا ابا عبدالله، صلی الله علیک یا بن رسول الله، صلی الله علیک و علی اصحابک و اولادک المستشهدین بین یدیک».

حادثه‌ها خودشان مصیبت‌اند.

♦ ذکر مصیبت درباره‌ی امام حسین علیه السلام به معنای ذکر وقایع عاشورا است

#### ذکر مصیبت

من یک حادثه را عرض میکنم و آن، حادثه‌ی شهادت طفل شش ماهه‌ی حسین بن علی علیه السلام علی اصغر است؛ که هرگونه این حادثه را بگوییم و نقل کنیم، دل انسان را آب میکنند. در یک روز سخت، در یک روز گرم، در میان یک جمع تشنه، در حالی که آب هم در اختیارشان نیست،

♦ حادثه‌ی شهادت طفل شش ماهه‌ی حسین بن علی علیه السلام از جانگدازترین وقایع عاشورا است

بزرگها، مردها، جوانها، پیرها، زنها، هر کدام به گونه‌ای با این حادثه روبه‌رو میشوند. حتی بچه‌ی سه چهار ساله را هم میتوان با زبان سرگرم کرد و گفت حالا یک دقیقه‌ی دیگر آب می‌آید، حالا آب می‌آوریم، حالا عمویتان می‌رود آب می‌آورد؛ اما شیرخواره‌ی شش ماهه را با چه زبانی میتوان آرام کرد که احساس تشنگی نکند؟ یا اگر احساس تشنگی میکند، صبر کند؟ لذا وقتی حسین بن علی (علیه السلام) برای آخرین خداحافظی به خیمه‌ها آمد و خواهرش زینب (علیها السلام) را صدا زد و همه‌ی دخترها و بچه‌ها و زنها به صدای امام حسین (علیه السلام) فهمیدند آن حضرت از میدان برگشته، آمدند دور آن حضرت را گرفتند. حسین بن علی (علیه السلام) به خواهرش رو کرد و فرمود:

«نَاوَلِينِي وَلَدِي الصَّغِيرَ حَتَّى أُودِعَهُ»<sup>۱</sup>

یعنی خواهر! بچه‌ی شش ماهه را به من بده تا با او هم خداحافظی کنم. امام حسین (علیه السلام) این بچه را با آن چهره‌ی افسرده و با آن گردن خم شده و با آن صورت زرد شده و از حال رفته می‌بیند، دلش می‌سوزد و می‌گوید او را ببرم میان لشکر دشمن، شاید یک مقدار احساس انسانی در اینها زنده و بیدار شود تا حاضر بشوند به این بچه مقداری آب بدهند. اگر این روایت درست باشد، این بچه را زیر عبا طرف لشکر دشمن می‌گیرد و آنها خیال میکنند آن حضرت زیر عبا قرآن آورده تا آنها را به قرآن سوگند بدهد. بعد که آن حضرت عبا را پس میزند، با کمال تعجب می‌بیند طفل قنذاقی را بر روی دست بلند کرد<sup>۲</sup> و به این لشکریان بی‌رحم رو کرد و گفت: اگر شما با من دشمن هستید، این بچه‌ی کوچک که به شما کاری نکرده و تشنه است؛

«وَقَدْ بَقِيَ هَذَا الطِّفْلُ يَتَلَطَّى عَطْشًا»<sup>۳</sup>

۱. الملهوف، ص ۱۶۸.

۲. از مدینه تا مدینه، صص ۶۸۷-۶۸۸؛ به نقل از مقتل ابی مخنف.

۳. الملهوف، ص ۱۶۹.

آیا نمی‌بینید این بچه از عطش چگونه به خودش می‌پیچد؟ خیلی کار آسانی بود که اینها، هم حسین بن علی (علیه السلام) را بکشند، هم این بچه را سیراب کنند؛ هیچ مشکلی به وجود نمی‌آمد. بچه‌ی شیرخواره به قدر یک قاشق بیشتر مصرف آبش نیست که رفع عطشش بشود. امام حسین (علیه السلام) هم همین را بیشتر نمیخواست؛ یک ذخیره‌ی آبی برای بچه بگیرد. علی‌العجاله میخواست تشنگی او را برطرف کند. اما متأسفانه این کار را نکردند. ناگهان در حینی که امام حسین (علیه السلام) مشغول صحبت بود، دید این بچه که از تشنگی به حال افسردگی افتاده بود و تکانی نداشت، بر روی دستش یا در آغوشش دارد تکان میخورد. وقتی نگاه کردند، دیدند خون از گلوی علی اصغر جاری است.

۱۳۶۱/۱۲/۲۸

#### اسلام؛ عزیز تر از جان حسین بن علی (علیه السلام)

آن چیزی که ارزنده‌تر از عزیزان ماست، اسلام است؛ به دلیل اینکه حسین بن علی (علیه السلام) و علی اکبر (علیه السلام) و ابوالفضل (علیه السلام) از فرزندان ما ارزنده‌تر بودند؛ اما در راه اسلام، راحت خودشان را فدا کردند. پس اسلام از جوان ما ارزنده‌تر است. ما قربانی می‌دهیم تا اسلام بماند؛ ما قربانی می‌دهیم تا شرف اسلامی این ملت بماند؛ ما قربانی می‌دهیم تا سلطه‌ی ابرقدرتها بشکند.

♦ اسلام از جان جوانان ما  
ارزنده‌تر است؛ چرا که امام  
حسین (علیه السلام) و جوانانش در راه  
اسلام جان خود را فدا کردند

۱۳۶۲/۲/۲۶

#### فلسفه‌ی جشن میلاد امام حسین (علیه السلام)

ما میلاد امام حسین (علیه السلام) را جشن می‌گیریم. این را بایست بدانید این جشن فقط برای این نیست که خدای متعال روزی به خانواده‌ای که مورد ارادت ما هستند، یک فرزندی داد؛ آنها خوشحال شدند، ما هم

حالا داریم خوشحالی آنها را بعد از چند قرن تکرار میکنیم.

حسین بن علی علیه السلام شخصیتی است که این ملت و همه‌ی ملت‌های مسلمان و همه‌ی انسان‌های مبارز و متحرک در سطح جهان با شناسایی این شخصیت و بزرگداشت او و فهم و درک رویه‌ی او در زندگی، میتوانند همه‌ی مشکلاتشان را حل کنند؛ این اعتقاد ماست.

♦ شناخت حسین بن علی علیه السلام  
نسخه‌ی درمان معضلات  
جوامع است

مشکلات عمده‌ی مردم در سطح جهان، ناشی از گردن‌کلفتی قدرتهاست؛ مشکلاتی که امروز بلندگوهای خود این قدرتمندان، آن را بزرگترین مشکلات ما وانمود میکنند. تورّم جهانی، بیکاری جهانی، گرسنگی جهانی، اینها درجه‌ی دو است. مشکل درجه‌ی یک، وجود قطب‌بندی غیر عادلانه‌ی مردم دنیا است؛ این بزرگترین مشکل است، نه قطب‌بندی اقتصادی - که آن هم باز معلول است - بلکه قطب‌بندی سیاسی. یک عده در دنیا، قوی، گردن‌کلفت، همه‌چیزدار و صاحب اختیارند و هر کار میخواهند، میکنند؛ یک عده هم چوب‌بخور، کتک‌بخور، بلاکش و جورکش. این بزرگترین مشکل عالم است. همه چیز هم ناشی از همین است.

♦ سلطه‌طلبی قدرتمندان،  
عامل اصلی مشکلات جهانی  
و مقاومت آگاهانه، علاج آن  
است

مقاومت میتواند قدرتهای استکباری را به زانو درآورد؛ چنان‌که مقاومت امام و مقاومت ملت ایران پیش از انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب توانست قدرتهای استکباری را به زانو در بیاورد. این مقاومت آگاهانه، درس عمومی است.

معلم بزرگ این مقاومت آگاهانه، حسین بن علی علیه السلام است. ماهر جابرسیم، هر چه بکنیم، در مقابل حسین علیه السلام و اصحاب حسین علیه السلام احساس حقارت فوق‌العاده داریم؛ حالا شخص این بزرگوار که جای خود دارد، در مقابل اصحابش هم همین‌طور. من یک وقتی گفتم برخی از این فرزندان ما، پاسدارهای ما و مؤمنین ما، از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بالاتر زدند. بسیاری از مؤمنین این زمان، از مؤمنین زمان پیغمبر جلوترند؛ اما از اصحاب امام

♦ امام حسین علیه السلام، معلم  
بزرگ مقاومت آگاهانه است  
♦ اصحاب امام حسین علیه السلام  
با عظمت‌ترین و برترین  
اصحاب عالمند



حسین علیه السلام نه. اصحاب امام حسین علیه السلام اصلاً حسابشان چیز دیگر است و جداست. اگر بخواهیم تشریح کنیم چگونه این شخصیت‌های عظیم و الهی درس مقاومت را آموختند، بحث مفصّلی خواهد شد.

حسین بن علی علیه السلام در این زمینه تک است؛ یعنی خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم این گونه مقاومتی را نشان نداده است. نه اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله نمیتوانسته نشان بدهد؛ نه، پیغمبر صلی الله علیه و آله از حسین بن علی علیه السلام مقاوم‌تر و قوی‌تر است؛ شکی در این نیست؛ امیرالمؤمنین علیه السلام هم همین‌طور؛ امام حسن علیه السلام هم افضل از امام حسین علیه السلام است، آن هم همین‌طور؛ اما زمان و موقعیت، این فرصت را فقط به حسین بن علی علیه السلام داد تا این مقاومت را ارائه بدهد. البته اگر امام حسن علیه السلام هم در آن شرایط بود، همین‌طور عمل میکرد؛ اگر بهتر عمل نمیکرد، کمتر عمل نمیکرد؛ این را بدانید. پیغمبر صلی الله علیه و آله هم همین‌طور، امیرالمؤمنین علیه السلام هم همین‌طور. درس مقاومت حسین بن علی علیه السلام درس فراموش نشدنی است...

روی زمین، جز همان چند نفری که گرد امام حسین علیه السلام بودند، یک نفر وجود نداشت که حاضر باشد پا به پای او تا آخر بیاید. دیدید دیگر؛ مردم کوفه و شعارها و حرفها تا اندکی قبل از خطر بود. اندکی قبل از خطر، همه فرار کردند؛ حسین بن علی علیه السلام تنها ماند. امام حسین علیه السلام اینها را میدانست و در آن شرایط عجیب مقاومت کرد. البته این مقاومت از ده سال قبل شروع شده بود، بلکه به یک معنا از بیست سال قبل شروع شده بود. از زمان شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام که بیست سال تا حادثه‌ی عاشورا فاصله بود،<sup>۱</sup> و از زمان شهادت امام حسن علیه السلام تا حادثه‌ی عاشورا ده سال بود؛<sup>۲</sup> هر کدام از اینها خصوصیاتِی داشت. این زمانهای

۱. تاریخ شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام سال ۴۰هـ.ق: تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۱۰۹-۱۱۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۱۳. تاریخ شهادت امام حسین علیه السلام سال ۶۱هـ.ق: تاریخ خلیفه، ص ۱۴۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۹.  
۲. تاریخ شهادت امام حسن علیه السلام اختلافی است و سالهای ۴۷ تا ۵۱هـ.ق ذکر شده است: أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۶۴؛ الکافی، ج ۱، صص ۴۶۱-۴۶۲؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۵؛ العدد القویة، صص ۳۵۰-۳۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۱۴۰ و ۱۴۶ و ۱۶۱.

♦ مقاومت امام حسین علیه السلام  
مقاومتی بی‌سابقه در شرایط  
ویژه و تکرارناپذیر بود

- گوناگون خصوصیاتِی دارد که حالا در صدد بیان آنها نیستیم؛ اما این مقاومت از دیرباز شروع شده بود. زمانی که یزید بر سر کار آمد، این مقاومت این شکل را گرفت - شکل تند، افشاگرانه، بی‌محابا - و امام حسین علیه السلام معلّم مقاومت آگاهانه است. کار حسین بن علی علیه السلام هم فقط مقاومت است. آنها در مدینه فشار آوردند که باید بیعت کنی، گفت نمیکنم. فشار خیلی سخت بود.<sup>۱</sup>
- ♦ یزید، یک حاکم مست لایعقل جری گستاخی بود<sup>۲</sup> که حاضر بود همه کار بکند؛ یعنی حاضر بود امام حسین علیه السلام را با همه‌ی فرزنداناش و همه‌ی اطرافیاناش قتل عام کند؛ به سبب همین قضیه! و مگر نکرد؟ در مدینه گفتند بیعت کن، گفت نمیکنم. به مکه آمد؛ در مکه فشار آوردند. دید اینجا بناست همه‌ی کارها را انجام بدهند<sup>۳</sup> و موج آب، رویش را بپوشاند و قضیه تمام شود. نخواست این کار بشود؛ حرکت کرد تا یک نهضت ایجاد کند؛ اگرچه آن نهضت در پایان به همان عاقبت منتهی خواهد شد. به کوفه آمد و بین راه کوفه در برابر فشارها مقاومت کرد. باز هم آمدند و با ملاقاتهای پی‌درپی فشار آوردند.<sup>۴</sup> بالاخره هم به آن جنگ رسید و باز مقاومت کرد تا شهید شد. این یعنی سمبل مقاومت، رمز مقاومت، مُنتها مقاومت آگاهانه؛ مقاومتی که میداند می‌خواهد چه کند و هدفش چیست. این بایستی برای ملت‌ها، دولت‌ها، شخصیت‌ها و ملت انقلابی خودمان اسوه و الگو باشد. چنانچه این اسوه و این الگو را ما حفظ کنیم، این مقاومت را نگه داریم، پیش خواهیم رفت.

۱. الفتوح، ج ۵، صص ۱۰-۱۴ و ۱۶-۱۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۲۴-۳۲۵.  
 ۲. أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۲۸۶؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷.  
 ۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۴۸-۲۵۰؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۸۹-۲۹۰؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۶۷؛ اللهوف، صص ۳۹-۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۹۹.  
 ۴. الأخبار الطوال، ص ۲۴۶؛ الأمالی، صدوق، ص ۲۱۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۵.

موضوع دوم، روز پاسدار است. چقدر جالب و مناسب بود انطباق روز پاسدار با روز ولادت امام حسین (علیه السلام) چون پاسدار هم فلسفه‌اش همین مقاومت است. برای ما که از قدم اول و روز اول، این مولود مشروع بحق جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تا امروز تعقیب کردیم و قدم به قدم شناختیم و در کنارش بودیم، روشن است که فلسفه‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، همین مقاومت است و اینکه در خط انقلاب باشد. باید سپاه این گونه باشد؛ مظهر مقاومت آگاهانه. البته این دو شرط مقاومت و آگاهی، هر دو باید باشد. مقاومت ناآگاهانه، فساد ایجاد خواهد کرد؛ مثل آگاهانه مقاومت نکردن. چه مقاومت نباشد، چه آگاهی نباشد، هر دو بد است. باید جوانهای ما که در جبهه‌های جنگ مقاومت میکنند، بدانند این مقاومت برای چیست.

۱۳۶۲/۳/۱۴

استفاده از فرصت محرم؛ تدبیری الهی از سوی امام خمینی (ره)  
 حادثه‌ی ۱۵ خرداد، مظهر همبستگی امت و ملت با رهبری مرجعیت و مرجع عظیم الشان حضرت امام خمینی بود و همبستگی با حرکتی که این بزرگوار میخواستند به وسیله‌ی مردم در مقابل دستگاه حاکم به وجود بیاورند. ۱۵ خرداد یک چنین روزی بود.

همان طوری که شما جوانها میدانید و شنیدید و خواندید، کسانی هم که آن روز را از نزدیک درک کردند، میدانند در عاشورای همان سال، امام یک سخنرانی کوبنده‌ی افشاگری را در حضور ده‌ها هزار نفر در مدرسه‌ی فیضیه ایراد کردند.<sup>۱</sup> البته از روز هفتم محرم با برنامه‌ریزی امام و محاسبه‌ای که شده بود؛ تمام کشور، شهرهای بزرگ و کوچک،

♦ فلسفه‌ی پاسداری یعنی مقاومت، موجب تناسب نامگذاری روز ولادت امام حسین (علیه السلام) به عنوان روز پاسدار است

♦ ۱۵ خرداد، مظهر همبستگی امت با رهبری در برابر دستگاه حاکم است

♦ سخنرانی روز عاشورای امام خمینی (ره) و تلاش شاگردان ایشان در ایام محرم، پدیده‌آورنده‌ی قیام تاریخی پانزدهم خرداد بود

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱، صص ۲۴۳-۲۴۸.

حتی بعضی از روستاها، در همه‌ی مجالس و محافل، به وسیله‌ی گویندگان مذهبی، سخن از مبارزه بود. روزه هم روزه‌ی مبارزه بود. همه، روزه‌ی مدرسه‌ی فیضیه را میخواندند. این تدبیر، واقعاً تدبیر الهی بود که به وسیله‌ی امام در دهه‌ی عاشورا اعمال شد.

### تدبیر حضرت سجاد علیه السلام پس از حادثه‌ی عاشورا

- حضرت سجاد علیه السلام حادثه‌ی عاشورا را با تبلیغات درازمدت همه‌جانبه به سطح جهان اسلام کشاند و نگذاشت حادثه‌ی کربلا در انزوا و در غربت بماند و تمام شود؛ چون میدانید، دستگاه یزید میخواست دستگاه امام حسین علیه السلام را در همان گوشه‌ی بیابان تمام کند. حسین بن علی علیه السلام را با نزدیکترین یارانش، با وفادارترین فرزندان و خاندانش آنجا گشتند، بعد هم در شهر کوفه گفتند: اینجا خروج کرده بودند؛<sup>۱</sup> اینها آدمهای خلافکاری بودند که علیه دستگاه خلافت، علیه حکومت قیام کرده بودند.<sup>۲</sup> کسی که علیه حکومت الهی قیام کند، معلوم است حکمش چیست.
- خانواده‌شان را هم به اسارت بردند که نگذارند از اینها نامی و یادی در خاطره‌ها زنده شود. اما امام سجاد علیه السلام با تدبیر، با اداره، در بازار کوفه،<sup>۳</sup> در مجلس ابن زیاد،<sup>۴</sup> در شام<sup>۵</sup> و در مدینه<sup>۶</sup> به چندین مناسبت، مسئله‌ی کربلا را زنده کرد. آن قضیه‌ای که در گوشه‌ی یک بیابان غریب واقع شده بود و قاعدتاً کسی از آن خبردار نمیشد، شعله‌ی برافروخته‌ای شد که هرچه خلفای بنی‌امیه و بعد خلفای بنی‌عباس میکوشیدند کربلا بود

۱. المنتخب، للطریحی، ج ۲، ص ۴۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.  
 ۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۵۰؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.  
 ۳. الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۱-۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۱۲-۱۱۳.  
 ۴. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۵۰؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۱۷-۱۱۸.  
 ۵. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۲۰؛ روضة الواعظین، ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۶۱-۱۶۲.  
 ۶. منیر الأحزان، صص ۹۰-۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۴۸-۱۴۹.

روی این شعله را به گونه‌ای بیوشانند، نمیشد. هر چه میگذشت، این شعله برافروخته‌تر میشد؛ به طوری که زائران کربلا یک مشکلی شده بودند برای دستگاه خلافت. دست میبردند، پامیبردند، سر میبردند، زندان میکردند<sup>۱</sup> تا شاید مردم این همه به کربلا نیایند و این شعله را برافروخته‌تر نکنند. از عاقبتش میترسیدند، اما نشد.

### حرکت امام خمینی؛ تکرار سیاست امام سجاد علیه السلام

همین سیاست را امام، عیناً در ماه محرم سال ۱۳۴۲ نسبت به حادثه‌ی فیضیه انجام دادند. دستگاه فکر میکرد یک مشت طلبه گرد چند نفر عالم بزرگ را گرفتند و نسبت به چند تا مسئله‌ی اجتماعی و سیاسی اعتراض دارند. گفتند به مدرسه‌ی خودشان حمله میکنیم. وقتی میخواستند طلبه‌ها را بزنند، عصر روز دوم فروردین، مردم عادی را بیرون کردند؛ فقط طلبه‌ها ماندند. میخواستند کسی اصلاً درست نفهمد چه گذشت. گفتند همین جا خفه‌اش میکنیم. بزرگ را زدند، کوچک را زدند، ملای پیرمرد را زدند، بچه‌ی دوازده یا سیزده ساله را زدند، از پشت بامها انداختند، اتاقها را غارت کردند، آتش زدند، عمّامه‌ها را سوزاندند، تهدید به قتل کردند. بارها و بارها فکر کردند دیگر قضیه تمام شد؛ گفتند علما تا حالا در برابر یک خشونت واقعی قرار نگرفته بودند و دیگر تمام شد.

واقعاً هم اگر امام نبود، اگر این رهبر دقیق و شجاع و مدبر نبود، قضیه‌ی فیضیه جزو تاریخ میشد؛ کسی از آن جز به صورت یک حادثه‌ی تاریخی یاد نمیکرد؛ اما امام نگذاشت. ماه محرم به طلبه‌ها، به فضلا، به منبریه‌ها که به اطراف کشور میرفتند، توصیه میکرد و دستور میداد بروند از روز هفتم محرم، برنامه‌ی ذکر حوادث مدرسه‌ی فیضیه را شروع کنند و از روز نهم محرم هیئتهای مذهبی همین کار را انجام

♦ رژیم شاهنشاهی همواره برای خفه کردن قیام روحانیت و به فراموشی سپردن آن تلاش میکرد

♦ بهره‌گیری از فرصت محرم برای افشاگری علیه رژیم، تدبیر شجاعانه و دقیق امام خمینی علیه السلام بود

۱. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۳۶۵؛ الأملی، طوسی، ص ۳۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۴۰۳-۴۰۴.

بدهند؛<sup>۱</sup> و این کار انجام گرفت. روز هفتم محرم که شد، یکبارہ در همه‌ی کشور، در شهرهای بزرگ و کوچک، حتی در روستاها و در خود تهران و در خود قم، هر کس منبر رفت، هر کس بیانی داشت، حنجره‌ای داشت، قوت قلبی داشت، داستان فیضیه را بیان کرد و از روز نهم همه در خیابانها راه افتادند. «قم کربلا شد، فیضیه قتلگاه شد. موسم یاری مولانا الخمینی»؛ این یکی از ده‌ها نوحه‌ای بود که در زبان مردم جاری بود. در این خیابانهای تهران و جاهای دیگر میخواندند و سینه میزدند. یک قیام همگانی با تدبیر و برنامه‌ریزی امام و به کار گرفتن نیروهای ملت در وقت مناسب و در جهت درست به وجود آمد، تا روز عاشورا خود امام آخرین ضربه را وارد کردند. سخنرانی کوتاه اما پرمغز و آتشین امام در مدرسه‌ی فیضیه در مقابل ده‌ها هزار جمعیت، همه چیز را تمام کرد.

دستگاه احساس کرد دیگر نمیتواند تحمل کند؛ باید امام را بگیرند؛ و لذا شبانه به منزل امام ریختند. در شب دوازدهم محرم که مصادف با پانزدهم خرداد بود، امام را شبانه دستگیر کردند. به فاصله‌ی یکی دو ساعت، خبر در همه‌ی قم و تهران و پس از چند ساعت در شهرستانها پخش شد و قیام عمومی عکس‌العملی مردم به وجود آمد.

♦ قیام پانزدهم خرداد،  
شعله‌ای فروزان و نقطه‌ی  
عطف در انقلاب اسلامی است

در پانزده خرداد شعله‌ای برافروخته شد که دستگاه‌های اجرایی آن روز و همه‌ی سیاستهای جهانی را متحیر و مبهوت کرد. خیلی از کسانی که ایمانی به انگیزش مردم و تحرک مردم نداشتند، آن روز به مردم ایمان آوردند. خیلی از روشنفکرهایی که عادت کرده بودند برای خودشان یک گوشه‌ای بنشینند و با فکر و تصورات خودشان زندگی کنند و وارد کارهای مردم نشوند و فکر نمی‌کردند در مردم و در ایمان مذهبی مردم یک چنین هنری وجود دارد، اینها، هم به مردم ایمان آوردند، هم به ایمان مذهبی مردم. خیلی‌ها مسلمان شدند و پانزدهم خرداد نقطه‌ی

عطف عظیمی در تاریخ انقلاب ما شد. پانزدهم خرداد منشأ همه‌ی حرکت‌هایی شد که گروه گروه و مقطعی و مستمر، میان گروه‌های مبارز مذهبی واقعی نشو و نما کرد و روزه‌روز توسعه پیدا کرد.

۱۳۶۲/۴/۱

### ارزش شهادت؛ بسته به افراد و شرایط

شهادت‌ها هم فرق میکنند؛ شهادت در هنگامه‌هایی ارزش بیشتری دارد؛ لذا در صدر اسلام، شهادت یاران حسین علیه السلام از ارزش و فضیلت بیشتری برخوردار است، تا حتی شهادت یاران پیغمبر ص شرایط مختلف است و شهدا و شهادت‌ها همیشه مثل هم نیستند.

در جنگ احد افراد زیادی شهید شدند،<sup>۲</sup> اما حمزه عموی پیغمبر «سیدالشهدا» شد. چرا؟ چرا حمزه برای پیغمبر ص آنقدر ارزش و اهمیت پیدا میکند که بعد از شهادت به عنوان سرور شهیدان او را یاد میکند؟<sup>۳</sup> یک علتش این است که همیشه ملت‌ها عادت کردند از طبقات معمولی جامعه شهید بدهند؛ از برگزیدگان علمی، نسبی، عنوانی و اعتباری شهید ندهند.

غالباً شهادت در سران، مسئولان و افراد برجسته‌ی جامعه، کم بود؛ در مردم سطح پایین زیاد بود. علت این بوده که در سطوح بالا نمیتوانستند کنار مردم؛ آن صدق، صفا، صمیمیت، فداکاری و آرمان‌گرایی را که تبلیغ میکردند، در عمل نشان بدهند.

پیغمبر اکرم ص افتخار میکند شهیدی که در مقابل چشم مسلمانها روی زمین افتاده، جزو عناصر درجه‌ی یک آن جامعه است. حمزه‌ی سیدالشهدا فرمانده‌ای است که میتواند یک جامعه را حرکت بدهد؛

♦ ارزش شهادت‌ها بسته به افراد و شرایط مختلف، متفاوت است

♦ عنوان سیدالشهدا برای حمزه در جنگ احد، نشان از افتخار رسول الله ص به همدوشی سران جامعه با مردم در سختیها داشت

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، صص ۲۲۱-۲۲۲؛ الخرائج، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱۶.

۲. تاریخ البعوثی، ج ۲، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۳۱۹.

۳. المستدرک، ج ۳، ص ۱۹۵؛ ذخائر العقبی، ص ۱۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۵.

میتواند لشکرهایی را اداره کند؛ میتواند در سرنوشت آن جامعه مؤثر باشد؛ خودش با فداکاری در میدان جنگ شرکت کرده و در شرایطی قرار گرفته که بتوانند او را شهید کنند و شهید هم کردند.

#### تأثیر شهادت امام حسین علیه السلام

وقتی اسلام در بازار معامله‌ی خدا، حسین بن علی علیه السلام را خرج میکند، به همان اندازه عایدی و بازده به دست می‌آورد. آن چیست؟ بقای اسلام تا آخر. اگر آن روزی که حسین بن علی علیه السلام شهید شد، به جای او مثلاً عبدالله بن عباس شهید میشد، آن بازدهی عاید اسلام نمیشد.

حسین بن علی علیه السلام شهید شد و اسلام تا آخر بیمه شد. حسین بن علی علیه السلام شهید شد و ریشه‌ی حکومت خاندان اموی و همه‌ی حکومت‌های ظلم به وسیله‌ی شهادت او سست شد. شما دیدید حکومتی که شما ملت ایران آن را برانداختید، در حقیقت ضربت خورده‌ی سیدالشهدا علیه السلام عاشورا و هیجان حسینی مردم بود.

♦ بیمه شدن اسلام و سست شدن ریشه‌ی حکومت‌های جور تا ابد، از تأثیرات شهادت اباعبدالله علیه السلام است

۱۳۶۲/۴/۷

#### شهادت حسین بن علی علیه السلام و بقای اسلام؛ دو روی یک سکه

در همان حالی که آسمان<sup>۱</sup> و زمین<sup>۲</sup> بر شهادت حسین بن علی علیه السلام خون میگریست، تاریخ بر بقا و دوام اسلام لبخند میزد. همان‌گونه که آسمان و زمین<sup>۳</sup> برای کشته شدن پیغمبران، صلحا و ابرار میگریست، سنت‌های الهی بر روی بقای دین خدا در تاریخ لبخند میزد.

♦ شهادت امام حسین علیه السلام بقای اسلام را در طول تاریخ به همراه داشت

۱۳۶۲/۶/۱۰

#### حرمت ذلت‌پذیری

مؤمن، چون مورد لطف خدا قرار گرفته و خدا به او عزت داده، حق

۱. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۵۰۵؛ کامل‌الزیارات، ص ۱۸۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.  
 ۲. کامل‌الزیارات، ص ۱۵۹؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۲۳۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۸۹.  
 ۳. کامل‌الزیارات، ص ۱۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۱.



♦ مؤمن به دلیل عزتی که خداوند به او داده است، حق ندارد به هیچ کیفیت ذلت را بپذیرد

ندارد خودش را ذلیل کند. ذلیل نکردن خود، یک عرض عریضی دارد. همه جور تصویری از ذلیل کردن خود میتوان کرد. یک نوع ذلیل کردن مؤمن این است که خودش را در چشمها پست کند؛ با اظهار حاجت، با تملق، با مدح بیجا، با تحمّل پستی و اهانتی که به او میشود، با دست زدن به کارهایی که انسان را پست میکند؛ مستی، فسق، فساد، فحشا؛ اینها انسان را پست میکنند، انسان را ذلیل میکنند. مؤمن بایستی خودش را ذلیل نکند. در روایتی امام صادق علیه الصلاه والسلام فرمودند: خدای متعال «فَوَضَّ إِلَيَّ الْمُؤْمِنِ الْأُمُورَ كُلَّهَا»؛ همه چیز مؤمن را دست خودش داد؛ اداره و اختیار زندگی خودش را به خود او سپرد - که همین هم هست دیگر، می بینید - «وَلَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا»<sup>۱</sup>؛ اما به او اجازه و اختیار نداد که ذلیل باشد. مؤمن حق ندارد خودش را ذلیل کند. ذلت مؤمن بر خلاف طبیعتی است که پروردگار عالم مقرر فرموده... مؤمن به هیچ کیفیت ذلت را قبول کند. شما می بینید امام حسین علیه السلام فرمود: ما ذلت را نمیپذیریم؛ «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ»<sup>۲</sup>؛ خدا ابا دارد که ما ذلت را بپذیریم. مؤمن حق ندارد ذلت تسلیم در مقابل کفار را بپذیرد و فشار و تحمیل کفار را قبول کند. پست شدن برای مؤمن، ذلت پذیری است؛ و این برای او جایز نیست.

۱۳۶۲/۷/۲

### رابطه‌ی ایمان مقاومت

آن مسلمانی که قطره قطره‌ی آیات قرآن در ذره ذره‌ی جان او نفوذ کرده، کجاست؟ هر جا آن گونه مسلمانی پیدا بشود، همین گونه مقاوم

♦ ایمان راستین، سرچشمه‌ی مقاومت عاشورایی است

۱. الکافی، ج ۵، ص ۶۳؛ با کمی اختلاف: بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۷۲.  
۲. الإحتجاج، ج ۲، ص ۲۴. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸۳. با کمی اختلاف: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۹.

است؛ نمونه‌ی اعلا و کاملش را شما در کربلا یافتید؛ هفتاد و دو انسان بزرگ، آن پولادهای آبدیده‌ی معنویّت.

یک نمونه‌اش هم این ملتند. اگر ما مثل آنها نیستیم، در راه آنها هستیم؛ در جهت کامل شدن و مثل آنها شدن هستیم. جوانهای ما ایده‌آلشان علی اکبر است؛ نوجوانان ما مظهرشان و سرمشق‌شان قاسم‌بن‌الحسن است؛ پیرمردهای ما به طرف حبیب‌بن‌مظاهر و مسلم‌بن‌عوسجه میروند؛ مادرها میروند به طرف مادر آن جوان تازه‌مسلمان که جوانش را به میدان جنگ فرستاد - وهب را - جوانی که تازه مسلمان شده و پیشتر مسیحی بوده است. خودش به میدان جنگ آمده، مادرش آمده، همسرش آمده!

چه آب حیاتی است این اسلام انقلابی. این چه کیمیایی است؟

روز عاشورا، حسین‌بن‌علی علیه السلام سختش بود وهب به میدان برود، بجنگد و کشته شود؛ اما او با هر مصیبتی بود، اجازه گرفت و رفت و شهید شد. مادر داشت نگاه میکرد؛ وقتی دید پسرش شهید شد، همه خیال کردند عصبانی میشود، ناراحت میشود. یک نفری جلوی چشم مادر، سر این جوان را از بدن جدا کرد و سر را به طرف خیمه‌ها پرتاب کرد. این پیرزن سر جوانش را برداشت، بوسید، خاک را از اطراف صورت او پاک کرد و سر را دوباره به سوی دشمن پرتاب کرد! یعنی ما این هدیه‌ای را که در راه خدا دادیم، پس نمیگیریم. ما اینها را داریم. مادرها دارند به این طرف میروند. مادرهای ما دارند این‌گونه نمایشی را از خودشان نشان میدهند.

۱۳۶۲/۷/۴

هدف قیام ابا عبدالله علیه السلام برای انجام دادن تکلیف

حسین‌بن‌علی علیه السلام برای انجام دادن وظیفه حرکت کرد. اگر در این

حرکت، حکومت به دستش می افتاد، میتوانست بر کوفه مسلط شود، یزید را از بین ببرد و عبیدالله را از بین ببرد؛ عیبی نداشت، از بین میبرد. اگر پیروزی به دست می آمد، اشکالی نداشت؛ اما اگر شهید هم میشد، برایش اشکالی نداشت؛ آماده بود. لذا از اولی که حرکت کرد، فرمود:

«حَطَّ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَوُلِدَ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةَ عَلَيَّ جِيْدِ الْفِتَاةِ»<sup>۱</sup>

مرگ برای انسانها نوشته شده و قرار داده شده است؛ همچنان که گردنبد بر گردن دختر جوان قرار داده شده است؛ یعنی یک زینت است، برای انسان میتواند یک زینت به حساب آید. از مرگ گریز نیست. امام حسین (علیه السلام) از مرگ فرار نمیکند. باید این گونه باشید.

♦ امام حسین (علیه السلام) در راه تکلیف، به استقبال شهادت می رود

۱۳۶۲/۷/۱۵

#### شرایط جامعه‌ی اسلامی پس از نیمه‌ی قرن اول هجری قمری

بنده تاریخ نیمه‌ی دوم قرن اول هجرت را مطالعه می‌کردم، حقیقت عجیبی را در آن مشاهده کردم، که ندیدم جمع‌بندی آن را جایی ثبت کرده باشند یا گفته باشند. ما وقتی از چند ده سال اول قرن اول هجری عبور میکنیم، از نیمه‌ی اول قرن اول به بعد، می‌بینیم جامعه‌ی اسلامی یکباره به یک جامعه‌ی سرشار از فساد تبدیل شده است. فساد که اواخر قرن اول در جامعه‌ی اسلامی مشاهده میشود، عجیب و شگفت‌آور است.

مکه و مدینه، دو شهری که مهبط وحی الهی و محل حکومت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این دو شهر بوده، به دو مرکز فساد تبدیل شده بود. همه‌ی آوازه‌خوان‌ها، همه‌ی فواحش معروف، همه‌ی شعرای بد زبان، همه‌ی نوازنده‌ها، همه‌ی آدمهای بد و خبیث در این دو شهر جمع شده بودند. معروف‌ترین شعرای بد زبان که یا فساد را ترویج میکردند یا خلفای

♦ پس از نیمه‌ی اول قرن اول، جامعه‌ی اسلامی به جامعه‌ای سرشار از فساد تبدیل شده بود

♦ مکه و مدینه پس از نیم قرن به مرکز فساد تبدیل شده بودند

۱. متیر الأحزان، ص ۲۹؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

جور آن زمانها را مدح میکردند، در اواخر قرن اول و در سراسر قرن دوم، تقریباً در مکه و مدینه جمع شده بودند. داستانهایی که در این باره هست، داستانهایی نیست که انسان مناسب باشد آنها را در نماز جمعه برای عموم مردم ذکر کند؛ اما همین قدر به شما بگویم، زشت ترین کارها در حرم خدا و در مدینه منوره انجام میگرفت.<sup>۱</sup>

♦ حکومت‌های اموی و عباسی برای فریب عوام، به دروغ ادعای اسلام‌گرایی میکردند

حکومتی که آن روز در رأس کار است، ادعای دین هم میکند، از شراب‌خواری هم منع میکند، کسی را که شرابخواری کند، عریده‌کشی کند، شلاق هم میزند؛ اما با همه‌ی این احوال، در زمان عبدالملک و مروان و بعضی پسرهای عبدالملک، با همه‌ی این ظواهر، مدینه و مکه که سمبل دین و معنویت در جهان اسلام هستند، به دو شهر فاسد تبدیل شدند و چیزی که خبر از معنویت باشد، در آنها نیست. انسان می‌فهمد این دستگاه هر چه میگوید، دروغ میگوید. وقتی انسان دقیق‌تر میشود، آن وقت در کارهای آنها چیزهایی هم پیدا میکند که نشانه‌ی واقعی کذب است. البته عامه‌ی مردم نمیدانند و نمی‌بینند؛ خواص می‌فهمند؛ اما عامه‌ی مردم همان حرکت کلی جامعه را میتوانند تشخیص بدهند. آن وقت انسان می‌فهمد حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در همین مدینه‌ی پیغمبر چگونه بود که با کمال افسوس و تحسّر فریاد میزد:

♦ فساد حکام و جامعه، تنها برای خواص قابل درک بود

«أَوْ لَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَّاطَةَ لِأَهْلِهَا»<sup>۲</sup>

♦ امام سجاد (علیه السلام) شرایط تلخ جامعه را بیان میکند

آیا یک آزادمردی نیست این پسمانده‌ی دهان سگ را برای کسانی که شایسته‌ی آن هستند، بگذارد؟ دنبال یک آزادمرد میگردد؛ این دنیای کثیفی را که به وسیله‌ی خلفا و عمال و مزدوران آنها به نوکرهایشان

۱. (برخی از شواهد تاریخی) الشعر و الشعراء، ج ۱، صص ۵۰۹-۵۱۰؛ العقد الفرید، ج ۷، صص ۱۲ و ۲۹ و ۳۸ و ج ۸، ص ۸؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷؛ الأغانی، ج ۱، صص ۷۵-۷۶ و ج ۲، صص ۴۷۱ و ۵۷۹ - ۵۸۰ و ج ۳، ص ۲۵۳ و ج ۶، صص ۲۹۷ و ۳۰۵ و ۴۱۸ و ج ۷، ص ۴۷ و ج ۸، صص ۳۶۷-۳۶۹ و ۳۷۸-۳۸۰ و ۴۰۹ و ۴۵۹ و ج ۱۲، صص ۳۴۹-۳۵۰ و ج ۱۶، ص ۴۶۶ و ج ۲۴، صص ۱۹۵ و ۲۶۰؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۹، صص ۲۸۷-۲۸۸.  
۲. تحف العقول، ص ۳۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۴۴.

داده میشد، ترک کند. آدم می فهمد علی بن الحسین علیه السلام چه می کشیده و در چه فضایی زندگی میکرده است.

### قیام حسین بن علی علیه السلام برای اصلاح

حسین بن علی علیه السلام همین واقعه‌های تلخ را میدید که آن گونه حرکت کرد و آن حرکت باشکوه را به وجود آورد. خدا میداند در طول تاریخ، هیچ حرکتی به شکوه و عظمت حرکت حسینی نیست.

حسین بن علی علیه السلام در دنیای تاریک، هیچ کس با او نبود؛ حرکت کرد با یک عده افراد معدود. این کسانی که در مکه امام حسین علیه السلام را دیدند و با او صحبت کردند، یا در مدینه با آن حضرت صحبت کردند و آن حضرت را به ماندن و نرفتن و قیام نکردن نصیحت میکردند، چه کسانی بودند؟ عبدالله بن عباس<sup>۱</sup>، عبدالله بن زبیر<sup>۲</sup>، بزرگان خاندان پیغمبر، عبدالله بن جعفر<sup>۳</sup> - که شوهر خواهر آن حضرت هم بود،<sup>۴</sup> - محمد بن حنفیه<sup>۵</sup>. این چهره‌های معروف و ممتاز از اصحاب پیغمبر یا خاندان پیغمبر، به امام حسین علیه السلام میگفتند نروید. یعنی اینقدر حسین بن علی علیه السلام تنها بود. آنها کسانی نبودند که بخواهند با یزید بن معاویه بی آبرو و سیاه روی بسازند؛ بالاتر از این حرفها بودند. ممکن بود با معاویه بسازند، اما با یزید نمی ساختند. با اینکه اهل سازش با یزید نبودند، اما به امام حسین علیه السلام میگفتند حرکت نکنید. توده‌ی مردم هم که جای خود دارد.

همه‌ی کسانی که با امام حسین علیه السلام برخوردی پیدا کردند - از نام و نشاندارها - به امام حسین علیه السلام گفتند آقا نرو؛ مثل عبیدالله بن حرج جعفی<sup>۶</sup>،

♦ امام حسین علیه السلام به وقایع

تلخ حال و آینده و عظیم ترین قیام تاریخ بصیرت داشت

♦ امام حسین علیه السلام میان

خواص و عوام، تنها و غریب بود

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۶۱-۱۶۲؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۶۴-۳۶۵.  
 ۲. الأخبار الطوال، ص ۲۴۴؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.  
 ۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۱؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۶۸-۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.  
 ۴. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۰۲؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۹۳.  
 ۵. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۵۳؛ اللهوف، صص ۳۹-۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.  
 ۶. الأخبار الطوال، صص ۲۵۰-۲۵۱؛ الأمالی، صدوق، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۹.

فرزدق<sup>۱</sup> - شاعر معروف - و آن چهره‌هایی که اسم آوردم. هر کس به امام حسین علیه السلام رسید، گفت آقا! بیخود حرکت میکنی؛ نرو، فایده‌ای ندارد؛ کشته میشوی. در عین حال امام حسین علیه السلام حرکت کرد.

◆ **عده‌ای که با انگیزه‌های مادی از مدینه و مکه با امام علیه السلام همراه شده بودند، عاقبت از ایشان جدا شدند**

عده‌ای با حضرت آمدند و اشتباه کرده بودند؛ خیال میکردند اینجا هم پول و پله‌ای در کار است. دیده بودند رئیسی و سرداری که حرکت میکنند، جنگی میشود یا غنایمی به دست می‌آید یا مصالحه‌ای می‌شود و یک چیزی گیرشان می‌آید. لذا افراد زیادی با امام حسین علیه السلام راه افتادند، اما گروه گروه کم شدند<sup>۲</sup> تا به کربلا رسیدند.

◆ **قیام امام علیه السلام برترین درس مقاومت است**

ماجرای حرکت امام حسین علیه السلام و آن درسی که از اول به مردم داد، ماجرای بسیار شگفت‌آور و آموزنده‌ای است؛ هنوز هم تازه است. ما این همه شهید داریم؛ واقعاً کشور ما، شهرهای ما، مردم ما، بزرگترین حماسه‌ها را آفریدند؛ اما داستان کربلا، کلمه کلمه‌اش هنوز برای ما اسوه است؛ هنوز ما از هر قطعه قطعه‌ی این تاریخ پرشکوه باید درس بگیریم و هنوز خیلی مانده به آنجا برسیم.

◆ **تنها زبده‌گانی قلیل در کنار امام علیه السلام باقی ماندند**

امام حسین علیه السلام ماند و عده‌ای از جوانان خانواده‌اش! فرزندان خودش هم آمدند؛ فرزندش، فرزند برادرش، پسر عمویش، بچه‌های خواهرش، همین خودمانیها و عده‌ای از نزدیکترین اصحاب. بعضی از اینها مرد جنگی نبودند؛ پیرمردی که سالهای سال کنار امیرالمؤمنین علیه السلام بوده،<sup>۳</sup> شمشیر هم زده است،<sup>۴</sup> حالا پیر شده، ابروهایش سفید شده و روی چشمش ریخته است. مرد محدثی،<sup>۵</sup> مرد مفسری که مردم می‌آیند از علم او و از نصیحت او استفاده میکنند، آمده است. چنین کسانی و زبده‌گانی، اصحاب امام حسین علیه السلام را تشکیل میدهند - آن هفتاد و دو

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۶۴-۱۶۵؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۶۷-۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

۲. إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۷؛ الکامل، ج ۴، صص ۴۲-۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.

۳. رجال البرقی، ص ۴؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۰.

۴. أبصار العین، ص ۱۰۱؛ الأعلام، ج ۲، ص ۱۶۶.

۵. رجال الطوسی، ص ۶۰.

نفر ۱- و البته در کنار آنها، زن و بچه، خواهر، همسر، دختر، حرم پیغمبر و زنان نزدیک به امام حسین علیه السلام ۲

امام حسین علیه السلام همه‌ی موجودی‌اش را برداشته و در راه خدا آورده است در خدمت اسلام.

امام حسین علیه السلام از آغاز حرکت، انتظار این حادثه را داشت. از وقتی امام حسین علیه السلام راه افتاد، مانند آدمی که از کشته شدن و از مرگ میگریزد، حرکت نکرد؛ مانند آدمی که به استقبال مرگ می‌رود، حرکت کرد. نه اینکه نمیخواست حکومت پیدا کند، و نه اینکه نمیخواست کوفه را بگیرد، و نه اینکه داشت یک نوع شبیه‌بازی در می‌آورد؛ امام حسین علیه السلام قاطعاً به طرف حکومت کوفه می‌رفت، اما شهادت خود را هم میدید، و به افرادی که سخنش را می‌شنیدند، می‌فرمود:

«مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»؛ ۳

آن کسی که حاضر است خونس را در راه ما بریزد - خودش حاضر بود خونس را بریزد، آماده بود - آن کسی که توطین نفس کرده است برای اینکه در این راه، خدا را ملاقات کند - امام حسین علیه السلام توطین نفس کرده بود که در این راه، خدا را ملاقات کند - با ما بیاید. آماده بود و میدانست شهید خواهد شد و امید این را هم داشت قبل از شهادت، به این پیروزی بزرگ دست پیدا کند. امام حسین علیه السلام همه‌ی موجودی‌اش را برداشت و آورد و در مقابل دشمنان خونخوار اسلام و قرآن قرار داد؛ چون میدانست با این فداکاری، راه باز خواهد شد. حرکت امام حسین علیه السلام حرکت آموزنده بود؛ میخواست یاد بدهد؛ میخواست به همه‌ی دنیا بفهماند وقتی شرایط این‌گونه است که ظلم

♦ امام حسین علیه السلام با همه‌ی موجودی خویش به میدان

دفاع از دین می‌آید

♦ امام علیه السلام از آغاز حرکت،

انتظار شهادت را داشت و از

آن استقبال میکرد

♦ فداکاری امام علیه السلام علت

بقای اسلام و حرکتی آموزنده

برای همیشه‌ی تاریخ است

۱. الأخبار الطوال، ص ۲۵۶؛ الهدایة الكبرى، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴.

۲. الأخبار الطوال، ص ۲۲۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳.

۳. اللهوف، ص ۳۸. با کمی اختلاف: نزهة الناظر و تنبيه خاطر، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

حکومت میکند، قرآن مهجور میماند، افرادی در رأس حکومت قرار میگیرند که از خدا و از دین بیگانه‌اند و قطار منظم دین از خط خارج شده است، باید هر کسی که حسین علیه السلام را امام میدانند، بلکه هر کسی که پیغمبر را پیغمبر میدانند، قیام کند. لذا از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»<sup>۱</sup>

از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل میکند که مردم باید حرکت کنند. خدا را شکر که فرزند پیغمبر توانست چهره‌ی اسلام را منور کند. آن فداکاری‌یی که این عزیزان کردند، واقعاً نمونه است.

#### ذکر مصیبت علی اکبر علیه السلام

من به مناسبت اینکه در آستانه‌ی محرم هستیم، یک جمله ذکر مصیبت کنم؛ یعنی یک حادثه‌ی مصیبت‌آمیز را که البته آموزنده است، برای شما به زبان ساده‌ی خودم نقل کنم.

امام حسین علیه السلام در همین راه بسیار پرمخاطره و ماندنی در تاریخ، حوادثی داشت؛ از جمله این بود که جوانان و یاران و دوستان، اطراف امام حسین علیه السلام مرکب میراندند. امام حسین علیه السلام محور بود، امید دل همه‌ی آنها بود، دیگران به حسین بن علی علیه السلام دلشان قرص بود. بین راه، روی اسب، همین‌طور که حرکت میکردند، خواب کوتاهی به امام دست داد؛ لحظه‌ای به خواب رفت. این سوارکارهای ماهر روی اسب هم گاهی در حال حرکت به خواب میروند. البته این حرکت، حرکت معمولی یک کاروان بود. در این کاروان شتر هست، زنها سوار شترها هستند؛ بنابراین حرکت آرامی بود. آن حضرت از خواب که بیدار شد، با صدای بلند فرمود:

۱. «ای مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد، و پیمان خدا را می‌شکند (و به عدالت رفتار نمیکند)، و با سنت رسول خدا مخالفت می‌ورزد، و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل میکند...» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.



«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۱</sup>.

علی اکبر که نمونه‌ی یک چهره‌ی منور و زیبای قرآنی و اسلامی است؛ اینجا شخصیتش را نشان می‌دهد. کنار پدر حرکت می‌کند. فقط فرزند پدر نیست، بلکه شاگرد هوشمند و مطیع پدر هم هست. پسر بزرگ امام حسین علیه السلام کنار پدر داشت اسب میراند، ناگهان دید پدر استرجاع کرد؛ کلمه‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۲</sup> را بر زبان راند. احساس کرد چیز فوق‌العاده‌ای پیش آمده است. پرسید: پدر! چه شد که این کلمه را بر زبان جاری کردی؟ فرمود: من الان که خواب چشمم را گرفت، خوابی دیدم؛ از آن خواب، این کلمه را بر زبان راندم. دیدم منادی ندا میکند: این قافله به سوی مرگ حرکت میکند و مرگ، این قافله را استقبال میکند. از خواب بیدار شدم و این کلمه را گفتم.

برای سپاهیان که به سمت مبارزه با حکام غاصب می‌روند، این خبر خوش محسوب نمی‌شود که شما کشته خواهید شد و همه‌ی این کاروان به قتل می‌رسند؛ اما علی اکبر به جای اینکه دلش بلرزد، به پدر گفت: ای پدر! «أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ»؛<sup>۳</sup> مگر ما بر حق نیستیم؟ راه ما راه حق نیست؟ فرمود: بلی، ما حق هستیم و به سوی حق می‌رویم. عرض کرد: «إِذَا لَا تُبَالِي بِالْمَوْتِ»؛<sup>۴</sup> حالا که در راه حق می‌رویم، هیچ باکی از مرگ نداریم. همین حرف را هم علی اکبر ثابت کرد.

در روز عاشورا بعد از آنکه اصحاب، یکی یکی، با اصرار و گریه اجازه گرفتند و به قتلگاه رفتند و جنگیدند و به شهادت رسیدند و جز جوانان بنی هاشم، از آن حلقه‌ی متصل به حسین بن علی علیه السلام کسی باقی نماند، اول جوانی که خدمت امام حسین علیه السلام خواش کرد اجازه

♦ علی اکبر علیه السلام که نمونه‌ی یک چهره‌ی منور و زیبای قرآنی و اسلامی است، در رکاب پدر به استقبال شهادت می‌رود

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۹.

۲. «ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم!» « بقره، ۱۵۶.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۹.

۴. الفتوح، ج ۵، ص ۷۱؛ اللهوف، ص ۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

بدهد به میدان برود و بجنگد و شهید بشود، علی اکبر بود. خدمت امام حسین علیه السلام آمد. شگفت اینکه امام حسین علیه السلام بی هیچ تأملی اجازه داد علی به میدان برود. در این چند ساعت عاشورا تأمل میکردم، مشاهده کردم در مقابل هر یک از کسانی که تقاضای میدان رفتن کردند، امام حسین علیه السلام به یک گونه برخورد میکرد. وقتی قاسم بن الحسن می آید، امام حسین علیه السلام به او اجازه نمیدهد. او فرزند نابالغ برادر اوست، سیزده ساله است و امام حسین علیه السلام او را مثل امانتی در دست خود میداند؛ لذا وقتی قاسم آمد و به امام حسین علیه السلام عرض کرد اجازه بده میدان بروم، حضرت قاسم را در آغوش گرفت و بشدت گریه کرد؛ اما وقتی علی اکبر آمد و از امام حسین علیه السلام تقاضا کرد به میدان برود، امام هیچ مقاومتی نکرد و او رفت. مقداری جنگید و خسته شد. جوان شجاعی است؛ توانست خودش را از میان لشکر دشمن خارج کند و به نزد پدر برساند. به امام حسین علیه السلام عرض کرد: تشنگی دارد مرا میکشد. معلوم بود آبی در دستگاه حسین بن علی علیه السلام نیست؛ لذا فرمود: پسر! برو به مبارزه خودت در راه خدا ادامه بده، زود است که از دست پیغمبر صلی الله علیه و آله جامی بنوشی. دیری نگذشت صدای علی اکبر از وسط میدان به گوش همه رسید که صدا میزد: «يَا أَبَتَاهُ عَلَيَّكَ مِنَ السَّلَام»؛ پدر جان! خداحافظ، «هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ»<sup>۲</sup>.

۱۳۶۳/۱/۵

### فدا شدن اولیا؛ در راه اسلام و آرمانها

در بینش اسلامی، شخص معنی ندارد؛ همه‌ی شخصها فدای جهتها و آرمانهاست؛ حتی شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام امام حسین علیه السلام فدا شد. فدای چه کسی؟ آیا فدای مردم؟ نه، این غلط است؛ فدای

♦ در بینش اسلامی، شخص معنا ندارد و همه‌ی اشخاص، فدای جهتها و آرمانها هستند

۱. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

۲. اللهوف، ص ۶۷.

مکتب، هدفها و آرمانها شد تا آرمانها زنده شوند.

۱۳۶۳/۱/۹

اسلام؛ عزیز تر از جان پیامبر ﷺ و امام حسین ﷺ

اسلام آنقدر عزیز است که مثل پیغمبری هم برایش شهید میشود؛ مثل امام حسینی هم شهید میشود. البته خوب، همه این را نمی فهمند؛ همه این ایمان و این آمادگی را ندارند.

♦ اسلام، ارزنده تر از جان امام حسین ﷺ است

۱۳۶۳/۱/۲۲

شهادت اباعبدالله ﷺ برای بقای اسلام

خون شهید، تضمین کننده‌ی استقلال ملت و آبروی اسلام است؛ لذا همه‌ی ما مدیون شهدای شما هستیم. شما شهید دادید و در مقابل، چنین ارزش والایی گرفتید؛ این همان چیزی است که امام حسین ﷺ به خاطر آن شهید شد. آیا شهدای ما با علی اکبر حسین بن علی ﷺ و با خود وجود مقدس و بزرگوار او قابل مقایسه‌اند؟ آن بزرگوارها برای همین شهید شدند و جوانهای شما هم برای همین شهید شدند. پس شما ضرر نکردید.

♦ خون شهید، تضمین کننده‌ی استقلال ملت و آبروی اسلام است

۱۳۶۳/۲/۹

اسلام؛ عزیز تر از جان حسین بن علی ﷺ

عزیزان ما عزیز ما هستند، اما آرمانهای ما عزیز تر است. ایده‌آلهای ملت و هدفهای اسلامی این انقلاب، چیزهایی است که در راه آنها حسین بن علی ﷺ شهید شده است. قرآن عزیز تر است یا امام حسین؟ حسین بن علی ﷺ چهره‌ی بی نظیر انسانی است؛ در تمام تاریخ بشریت، از اوّل تا آخر، چند نفر مثل حسین بن علی ﷺ پیدا نمیکنید؛ اما اسلام

♦ اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی، اموری هستند که امام حسین ﷺ در راه آنها شهید شد

عزیزتر است، قرآن عزیزتر است، که حسین علیه السلام و فرزندان و یارانش و همه باید در راه این اسلام و قرآن کشته شوند و افتخار ببرند که کشته شدند. چنین راهی، راه دین و اسلام و قرآن و انگیزه است.

۱۳۶۳/۲/۱۹

#### اسلام؛ عزیزتر از جان نور چشم پیامبر صلی الله علیه و آله

همین بس که عزیز شما راه حسین بن علی علیه السلام را رفت. چیزی که همه‌ی دنیا اگر قربان آن بشوند، کار زیادی انجام نگرفته، اسلام است. اسلام آنقدر عزیز است که نور چشم پیغمبر، جگرگوشه‌ی زهرا در راه آن قربان میشود.

۱۳۶۳/۲/۱۹

#### اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت حق

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه خدا را شکر میکند. اولین چیزی را که شکر میکند، این است که در دولت حق متولد شد؛<sup>۱</sup> یعنی دولت نبی اکرم صلی الله علیه و آله.

♦ اولین شکرگزاری امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، به نعمت زندگی در دولت حق اختصاص دارد

۱۳۶۳/۲/۲۴

#### هجمه‌ی ظلمت علیه اسلام نورانی؛ هنگامه‌ی قیام و شهادت امام

حسین بن علی علیه السلام وقتی به شهادت رسید که اسلام مثل شمعی که رو به خاموشی باشد، لحظات آخرش را میگذراند. اسلام را به اینجا رسانده بودند. روزی که امام حسین علیه السلام قیام کرد، میتوانست قیام نکند. امام حسن علیه السلام سالهای متمادی قیام نکرد؛ خود امام حسین علیه السلام بعد از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام ده سال امام بود<sup>۲</sup> و قیام نکرد. همان

۱. إقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۷.

۲. الهدایة الكبرى، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۰.

وقت هم کسانی که سر کار بودند، این طور نبود که مورد رضایت امام حسین علیه السلام باشند؛ اما کار به آن جای باریک نرسیده بود. وقتی امام حسین علیه السلام قیام کرد، کار به آن متها درجه رسیده بود. اسلام واقعاً مثل همان شعله‌ای بود که دیگر آخرین نفسهایش را میگذراند که چند لحظه‌ی دیگر خاموش خواهد شد.

امام حسین علیه السلام که خونش را داد، آیا اشتعال این شعله و جان تازه‌ی این کالبد بی جان را به چشم خودش دید؟ ندید. امام حسین علیه السلام آنچه باید در راه خدا بدهد، نثار کرد و رفت. اما همین بود که اسلام را زنده کرد. همین بی‌اعتنایی به جان خود، ترجیح دادن اسلام بر خون خود، بر زندگی خود و بر عمر خود بود که اسلام را زنده کرد. امروز اسلام به خون حسین بن علی علیه السلام زنده است؛ و گرنه آن روز امام حسین علیه السلام مثل بعضی‌ها که آن زمان بودند، مصلحت‌اندیشی میکرد، میگفت چرا حالا ما از بین برویم؟ ما بمانیم، زنده باشیم و از اسلام دفاع کنیم. بعضی این منطق را دارند.

♦ بقای اسلام، نتیجه‌ی شهادت و ترجیح دادن اسلام بر حفظ جان است

♦ منطق مصلحت‌اندیشان زمان امام علیه السلام محکوم به شکست است

نمیدانند وقتی یک انسان، یک جمعیت و یک ملت به زنده ماندن خودش پایبند بود، دیگر نمیتواند از خدا، اسلام و آرمانها دفاع کند. اولین شرط دفاع از آرمانها و هدفهای الهی این است که انسان به زنده ماندن خودش پایبند نباشد. بهترین نوع مرگ این است که در همین راه بمیریم. امام حسین علیه السلام این فکر را میکند. امروز ما بر حسین بن علی علیه السلام اشک میریزیم، بر همه‌ی عزیزانمان اشک میریزیم، بر همه‌ی شهدا اشک میریزیم، بر شهدای شما هم اشک میریزیم؛ اما احساس تأسّف و خسارت نمیکنیم. آیا حسین بن علی علیه السلام که از دنیا رفت، دنیای اسلام دچار خسارت شد؟ حسین بن علی علیه السلام از دست دنیای اسلام رفت، اما اسلام او به دستش آمد. اسلام عزیزتر است یا حسین علیه السلام؟ اسلام.

♦ کسانی که به زنده ماندن، پایبند هستند، نمیتوانند از اسلام دفاع کنند

♦ بهترین مرگ، مرگ در راه اسلام است

♦ شهادت، خسارت نیست؛ هدم اسلام خسارت است

۱۳۶۳/۳/۲۸

## شباهت حادثه‌ی هفتم تیر با حادثه‌ی کربلا

من این حادثه‌ی هفتم تیر را با حادثه‌ی کربلا، از جهت انعکاس در طول تاریخ، مقایسه می‌کنم. هیچ حادثه‌ای را ما در تاریخ سراغ نداریم که بعد از وقوع فاجعه، یک هیجان و حرکت عاطفی شدید در مردم به وجود آورده باشد، جز حادثه‌ی کربلا.

♦ انعکاس طوفانی و عاطفی  
حادثه‌ی کربلا از زمان این  
حادثه شروع و در تمام تاریخ  
گسترده شده است

همان‌طور که میدانید، حادثه‌ی کربلا اولین هیجانی که به وجود آورد، با حرکت تند کوبنده‌ای بود که به اسم حرکت توأبین در تاریخ شناخته میشود؛ یعنی عده‌ای بودند که در این حادثه نقشی هم نداشتند و تقصیری در آن حادثه نکرده بودند، اما چون در مقدمات این حادثه بی‌توجهی و خونسردی نشان داده بودند، احساس گناه میکردند و توبه کردند و این توبه را با شدیدترین و دشوارترین شکلی نشان دادند؛ یعنی همه رفتند و جنگیدند تا به شهادت رسیدند.<sup>۱</sup> هر روزی که از حادثه‌ی کربلا گذشته، انعکاس و اثر این حادثه در عواطف مردم، در وجدانهای مردم، در ذهنیات و عقلیات مردم، عمیق‌تر و ژرف‌تر شده است. من حادثه‌ی هفتم تیر را از جهت انعکاس، شبیه حادثه‌ی کربلا می‌بینم؛ البته از خیلی جهات قابل مقایسه نیست.

## غم‌انگیزترین و ماندگارترین حادثه‌ی تاریخ

حادثه‌ی کربلا دلسوزتر، غم‌انگیزتر و خسارتش از لحاظ شخصیت‌ها غیرقابل مقایسه با این حادثه است؛ زیرا که آنجا شخصیت حسین بن علی (علیه السلام) را از دست دادیم.

♦ حادثه‌ی کربلا از هر  
حادثه‌ی مشابهی در طول  
تاریخ غم‌انگیزتر، عمیق‌تر،  
ماندگارتر و مؤثرتر است

همچنین اصحاب امام حسین (علیه السلام) را در تاریخ اسلام تاکنون با اصحاب هیچ حادثه‌ای نمیشود مقایسه کرد؛ یعنی حبیب بن مظاهر یا علی اکبر را با هیچ‌یک از جوانها و پیرهای این انقلاب و انقلابهای قبل و حتی زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نمیشود مقایسه کرد. از این جهات، تفاوت هست میان آن

۱. الفتوح، ج ۶، صص ۲۰۳-۲۲۵؛ تذکرة الخواص، صص ۲۵۳-۲۵۵.

حادثه و این حادثه؛ به همین نسبت هم انعکاس آن حادثه عمیق تر و در طول تاریخ، ماندنی تر و مؤثرتر بوده است.

۱۳۶۳/۳/۳۰

### یاران حسین بن علی علیه السلام اهل عبادت و ذکر

اینکه امام فرمودند: در جبهه‌های جنگ ما و سنگرهای ما مثل مسجد عبادت میشود و ذکر گفته میشود و آهنگ قرآن در آن به گوش میرسد، یکی از خصوصیات ممتاز ماست؛ باید این را حفظ کنیم. این را صدر اسلام و میان نیروهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام سراغ داریم؛ جای دیگر سراغ نداریم.

♦ ذکر و عبادت رزمندگان در جبهه‌های جنگ تحمیلی، از خصوصیات ممتاز ماست

۱۳۶۳/۴/۱

### شفاعت حسنین علیهم السلام برای مروان در جنگ جمل

مروان بن حکم که از بنی امیه بود<sup>۱</sup> و جزو دوستان و باند نزدیک معاویه و اموی‌ها بود،<sup>۲</sup> در جنگ جمل به دست امیرالمؤمنین علیه السلام اسیر شد؛ متوسل شد به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و التماس کرد به پدران بگویند مرا نکشد. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از روی ترحم و عطف نزد امیرالمؤمنین علیه السلام وساطت کردند، امام علی علیه السلام مروان حکم را آزاد کرد و نجات داد؛ حتی از او بیعت هم نخواست.<sup>۳</sup>

♦ مروان بن حکم در جنگ جمل به دست امیرالمؤمنین علیه السلام اسیر و به وساطت حسنین علیهم السلام آزاد شد

۱۳۶۳/۴/۷

### ارزش گذاری شهدا

شهادت در برهه‌هایی از زمان و در لحظاتی از تاریخ، ارزش بیشتری

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۸، صص ۴۳۹-۴۴۰.

۲. الطیقات الکبری، ج ۵، ص ۲۶؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۳۸۷.

۳. أنساب الأشراف، ج ۶، ص ۲۵۷؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۷، ص ۲۲۵.

۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۷۳؛ ربیع الأبرار، ج ۵، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، صص ۲۳۴-۲۳۵.

پیدا میکند. شهادت همیشه خوب است، اما برهه‌هایی از زمان هست که شهادت در آنها خوبتر است.

- ♦ شهادت امام حسین علیه السلام بافضیلت‌تر است؛ لذا هیچ‌یک از شهدای عالم، چه قبل از اباعبدالله علیه السلام و چه بعد از اباعبدالله علیه السلام تا زمان ما، ارزش شهدای کربلا را ندارند.<sup>۱</sup> هیچ‌کدام از پیرمردهای شهید ما ارزش حبیب‌بن‌مظاهر را ندارند؛ هیچ‌کدام از جوانهای شهید ما ارزش علی‌اکبر را ندارند؛ چرا؟ چون آن لحظه، لحظه‌ی حسّاس و تعیین‌کننده‌ای بود. انفاق در راه خدا همیشه خوب است؛ اما آنجا که شما اگر انفاق بکنید یا انفاق نکنید، تاریخ عوض میشود، معنای دیگری پیدا میکند، رنگ دیگری پیدا میکند؛ شهادت یاران امام حسین علیه السلام این‌گونه بود. در بعضی از لحظات، شهادتها اهمّیت دارد؛ چرا؟ چون مجاهدتها اهمّیت دارد.
- ♦ در صورت شکست سپاهیان اسلام در جنگ بدر، نهال عبادت‌الهی خشک میشد و تاریخ تا چند قرن به تأخیر می‌افتاد.
- ♦ در جنگ بدر، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستش را به دعا بلند کرد و گفت: «إِنَّ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةَ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ»<sup>۲</sup> اگر این بندگان تو کشته بشوند، دیگر روی زمین در هیچ جا عبادت نمیشوی! حقیقت این بود. آن روز اگر آن سیصد و سیزده نفر<sup>۳</sup> شکست می‌خوردند، نهال عبادت‌الهی که تازه جوانه زده بود، خشک میشد. خدا میدانند تاریخ تا چند قرن عقب می‌افتاد.

۱۳۶۳/۵/۶

#### غفلت و بی‌خبری اکثریت مسلمانان عصر امام حسین علیه السلام

- ♦ اکثریت مردم عصر امام حسین علیه السلام سر در آخور تمایلات حیوانی داشتند

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، صص ۷۲-۷۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، صص ۲۲۱-۲۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵.  
 ۲. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۲۱.  
 ۳. المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۰۶.  
 ۴. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۵؛ تاج الموالید، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷.



فداکاری بزرگی بود، اما معدود بودند. بقیه‌ی مردم غافل، بی‌خبر، در جهت عکس و سر در آخور تمنیات و تمایلات حیوانی و شهوانی خودشان بودند.

۱۳۶۳/۷/۴

#### پیروزی اباعبدالله علیه السلام

ما داریم بزرگترین و قوی‌ترین مظهر نشاط و خستگی ناپذیری را نشان میدهم و آن، مقاومت در جبهه‌هاست. خود این، پیروزی است؛ و این همان درسی است که مسلمانان از حسین بن علی علیه السلام گرفته‌اند. میدانید امشب، شب اول محرم است و فردا شروع روزهایی است که برای مردم ما در طول قرنهای متمادی، همیشه برانگیزاننده و تشویق کننده به مقاومت و پایداری بود.

کسانی که کوتاه‌بینانه میخواستند به مسائل نگاه کنند، خیال میکردند امام حسین علیه السلام مغلوب شده و شکست خورده است. مظهر مغلوبیت، به حسب افراد کوتاه‌بین، چه میتواند جز این باشد که خود انسان کشته بشود، یارانش کشته بشوند و خانواده‌اش را به اسارت بگیرند؟ در نظر کوتاه‌بین‌ها، این مظهر مغلوبیت است؛ اما امام حسین علیه السلام مغلوب نشده بود. حسین بن علی علیه السلام اگرچه خودش کشته شد، اما آن سخنی که برای پابرجا کردن آن سخن و آن فکر قیام کرده بود، پابرجا ماند.

حسین بن علی علیه السلام همین گونه بود. حسین بن علی علیه السلام برای احیای اسلام، باقی ماندن قرآن و نشان دادن تکلیف مسلمانها در مقابل امواج مخالف قیام کرد و این کارها را توانست انجام بدهد؛ پس حسین بن علی علیه السلام پیروز شد. مسلمان، مادامی که با این نیت حرکت میکنند، در تمام آفات پیروز است.

♦ مقاومت، درس حسین بن علی علیه السلام برای مسلمانان است

♦ کوتاه‌بینان خیال میکردند که شهادت امام حسین علیه السلام به معنی شکست آن حضرت است

♦ بقای اسلام، سندی بر پیروزی اباعبدالله علیه السلام است

♦ امام حسین علیه السلام برای احیای اسلام و نشان دادن تکلیف مسلمانان در مقابل امواج مخالف قیام کرد

۱۳۶۳/۷/۱۰

### حفظ اسلام در برابر دشمنان؛ مسئولیتی خطیر

حقیقت این است که امروز وارث حسین (علیه السلام) رزمندگان عزیز ما و شجاعان سلحشور جبهه‌ها هستند. وضعیت، شبیه همان وضعیت است. فضایی که ما امروز در سطح جهان تنفس میکنیم، همان فضایی است که در آن روز حسین بن علی (علیه السلام) در سطح دنیای اسلام تنفس میکرد. آن روز حسین بن علی (علیه السلام) بار سنگین مسئولیت را بر دوش خود احساس میکرد؛ مسئولیت و بار سنگینی که پسر پیغمبر را وادار میکند با آن وضع - یاران انگشت‌شمار، با کودکان و زنان - حرکت کند و آن‌گونه فداکاری کند. این چه مسئولیتی است؟ این مسئولیت عبارت است از حفظ اسلام میان امواج طوفانی مختلفی که به نیت نابودی اسلام راه انداختند. این را آن روز امام حسین (علیه السلام) احساس میکرد و یک احساس صادقی بود.

♦ پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستگاه حاکم تلاش میکرد اسلام را ریشه‌کن کند

آن روز مسئله‌ی دستگاه حاکم زمانه فقط این نبود که اسلام را قبول ندارند یا نسبت به اسلام مبالغاتی ندارند؛ خیلی‌ها در دنیا بودند و هستند که اسلام را قبول ندارند؛ اما قبول نداشتن اسلام، غیر از اصرار بر ریشه‌کن کردن اسلام و غیر از احساس خطر از اسلام است.

♦ اسلام، مزاحم جدی سردمداران فاسد است

دستگاه آن روز این‌گونه بود. فقط این نبود که اسلام را قبول نداشته باشد؛ از اسلام احساس خطر میکرد. تا وقتی قرآن بین مردم بود و تا وقتی مردم می‌فهمیدند انسان مسلمان در زندگی خود تکلیف و وظیفه‌ای دارد که باید برای آن تلاشی و مبارزه‌ای بکند، آن سردمداران فاسد که میخواستند همه چیز دنیا را در انحصار خود کامگی خودشان بگیرند، از اسلام احساس آسودگی نمی‌کردند.

دشمن میخواست با سرمایه‌هایی که دسترنج مردم بود، به فساد و فحشا و لهو و لعب و انحصار همه‌ی لذات دنیا برای خود و نزدیکان

خود مشغول باشد. ممکن بود جامعه‌ای که دینی مثل اسلام ندارد، این را تحمّل کند؛ اما ملّتی که کتابی مثل قرآن دارند که با وضوح با مردم حرف میزند - «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»<sup>۱</sup> - آنهایی که بخواهند از قرآن چیزی بفهمند، قرآن زبانش به سوی آنها و به روی آنها باز است؛ ملّتی که مفسّران و بیانگران قرآن دارند، نمیتوانستند این را تحمّل کنند. همچنین بعدها خلفای بنی امیه و بنی عباس میخواستند با اسلام مبارزه کنند و ریشه‌ی اسلام را بکنند. اگر میتوانستند، این کار را علنی و صریح میکردند - کما اینکه بعضی هم کردند - اما چون نمیتوانستند، ظاهر سازی میکردند.

امام حسین (علیه السلام) این وضع را دید و قیام کرد، برای اینکه به همه‌ی ملّتهای مسلمان در طول تاریخ نشان بدهد که وقتی اساس اسلام در خطر است و حملات حساب شده‌ی قدرتمندان، اسلام را تهدید میکند، چه باید کرد.

#### تبیین پیروزی امام حسین (علیه السلام)

هیچ کس نباید اشتباه کند و خیال کند امام حسین (علیه السلام) گمان میکرد با آن هفتاد و دو نفر<sup>۲</sup> در روز عاشورا پیروز خواهد شد. امام حسین (علیه السلام) از پیروزی بدش نمی آمد، اما برای آن پیروزی حرکت و مبارزه نمیکرد. پیروزی امام حسین (علیه السلام) چیز دیگری بود. پیروزی امام حسین (علیه السلام) این بود که پیام حسین بن علی (علیه السلام) در تاریخ بماند. آن پیام عبارت است از اینکه به ملّتهای مسلمان نشان دهد هرگاه اساس دین در خطر بود، حرکت قوی و همه جانبه و فداکارانه لازم است؛ حتی در حدّ حرکت استشهادی؛ آن چنان که حسین بن علی (علیه السلام) خودش نشان داد. این فضای آن روز است، و این پیام حسین بن علی (علیه السلام) است، و این مفهوم حرکت امام حسین (علیه السلام) است.

♦ خلفای بنی امیه و بنی عباس به دنبال ریشه کنی اسلام بودند؛ اگر میتوانستند، علنی و در جایی که نمیتوانستند، ظاهر سازی میکردند

♦ قیام امام (علیه السلام) درسی بزرگ برای تاریخ است

♦ پیروزی امام حسین (علیه السلام) در ابلاغ پیام خویش برای همه‌ی تاریخ بود

♦ پیام امام (علیه السلام) به تاریخ، لزوم اقدام فداکارانه هنگام احساس خطر برای اساس دین است

۱. «ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟!»، قمر، ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۱؛ روضة الواعظین، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴.

عین همین قضیه امروز وجود دارد.

♦ حرکت رزمندگان دفاع

مقدس، حرکتی حسینی بود

■ حرکت رزمندگان ما امروز حرکت حسینی و عاشورایی است؛ یعنی روح و جهتش جهت عاشورا است؛ اما دشمنان این را بدانند که نتایج عملی و فعلی این حرکت، در نقطه‌ی مقابل آنچه در عاشورا انجام گرفت، خواهد بود. اگر در عاشورا نیروهای رزمنده‌ی حق معدود بودند و به شهادت رسیدند، به فضل الهی هر روزی که میگذرد، نیروهای رزمنده‌ی ما قوی‌تر و ثابت‌قدم‌تر و راسخ‌العقیده‌تر و از لحاظ قوت قلب و قوت بازو و امکانات و تجهیزات، از روز قبل بهترند.

۱۳۶۳/۷/۱۲

گسترش پیام حسینی و استحکام پایه‌های انقلاب اسلامی

این ایام، ایام عزاداری است. یکی از همین اصالتها، خود عزاداری است. مردم با یادآوری خاطرات پرشکوه عاشورا، جان میگیرند.

♦ یکی از مهمترین مسائل

فرهنگی، تبیین درست

حادثه‌ی عاشورا است

■ امروز مهمترین مسئله برای ما این است که حادثه‌ی عاشورا بدرستی تبیین شود. منظورم مسئله‌ی فرهنگی است. یکی از مهمترین مسائل فرهنگی همین است.

♦ عزاداریها باید پیام داشته

و از محتوا برخوردار باشند

البته عزاداری خوب است، اما باید همین عزاداریها حامل آن پیام و آن علاقه و عشق و محبت باشد. هرچه ممکن است، در نوحه‌خوانی‌ها و روضه‌خوانی‌ها، شعارهای مصیبت، محتواها و جهتگیری‌های حادثه‌ی عاشورا را ملاحظه کنید. البته بعضی این قضیه را مقداری ضعیف مطرح میکنند. شنیدم در بعضی از این جلسات هیئت‌های سینه‌زنی، دیگر نوحه نمیخوانند؛ یک موزیک پخش میشود، مردم هم زنجیر میزنند یا سینه میزنند! این کار بسیار غلطی است. صدا و آهنگ

و موزیک نقشی ندارد. صدا و آهنگ و موزیک باید وسیله‌ای برای انعکاس و ارائه‌ی حقایق عاشورا باشد. حقایق حادثه‌ی عظیم عاشورا بایست برای مردم تبیین شود، و به این اهمیت بدهید؛ والا اینکه شعری بی محتوا و بی ارزش بخوانند، بدون اینکه اشاره‌ای به آن حقیقت پیام عاشورا داشته باشد، یا حتی همان شعر را هم نخوانند، موزیکی بزنند، این کار غلطی است. البته خیال نکنید هر موزیکی هم مصرف بشود و با هر یک از این ابزار موسیقی، حلال است؛ خیر. بعضی از ابزار موسیقی ایراد دارد، اشکال دارد؛ فرق هم نمیکنند کجا زده شود؛ در دسته‌ی سینه‌زنی هم زده بشود، مشروع نخواهد بود.

بنابراین، آنچه بیشتر مهم است، محتوا است. البته محتوا را باید با استفاده‌ی کامل از هنر، به گوش مردم رسانند. ما با اشاعه‌ی پیام حسین بن علی (علیه السلام) خواهیم توانست پایه‌های این انقلاب را آنچنان مستحکم کنیم که هیچ طوفانی نتواند آن را تکان بدهد و متزلزل کند؛ به شرط اینکه مراقبت کنیم.

♦ هنر و محتوا باید کنار یکدیگر در خدمت مجالس عزاداری قرار گیرند

۱۳۶۳/۷/۲۴

**برگزاری مراسم عزاداری حسینی؛ حق شیعیان در همه‌ی کشورها**  
مسلمانها باید توجه داشته باشند؛ همه جای دنیای اسلام، دستهای استکبار جهانی در پی ایجاد اختلاف بین برادران شیعه و سنی هستند. همه‌ی فرقه‌های اسلامی که در کنار هم زندگی میکنند، حق دارند مراسم دینی خودشان را انجام دهند و هیچ فرقه‌ای نمیتواند فرقه‌های دیگر را برای انجام دادن مراسم دینی زیر فشار قرار بدهد.

شیعیان پاکستان را برای اینکه مراسم مذهبی خودشان را میخواستند انجام بدهند، زیر فشار قرار دادند. ما معتقدیم این کار غلطی است و شیعیان مثل بقیه‌ی فرقه‌های مسلمان باید آزاد باشند بر طبق عقاید و عواطف خودشان مراسم مذهبی انجام بدهند.

♦ شیعیان باید مانند بقیه‌ی فرقه‌های مسلمان در برگزاری مراسم مذهبی خویش آزاد باشند

### مراسم عاشورا؛ با برکت‌ترین شعائر اسلامی در طول تاریخ

بنده که در معارف اسلامی مدتها مطالعه و پیگیری داشتم، راجع به اصل مراسم عاشورا لازم است بگویم یکی از بابرکت‌ترین شعائر اسلامی در طول تاریخ ما، همین مراسم عاشورا بود.

- ◆ **فرقه‌های مختلف مسلمانان برای امام حسین (علیه السلام) اقامه‌ی عزاداری می‌کنند** عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) مخصوص شیعیان نبوده؛ همواره مسلمانانی که محبت خاندان پیغمبر را در دل داشتند، برای مصائب او ناراحت و غمگین و عزادار بودند و این عزاداری را به شکل‌های مختلف، از جمله تشکیل مراسم مرثیه‌خوانی یا مراسم هیئتهای مذهبی و دسته‌های عزاداری نشان می‌دهند. در کشور ما، در پاکستان و هند، در عراق و در همه‌ی مناطقی که شیعیان در آنجا حضور دارند و حتی در برخی از کشورهایی که فقط برادران اهل تسنن هستند نیز این مراسم هست و مراسم خوبی است. ما در کشور خودمان بیداری عمومی مردم را به برکت مراسم عاشورای امام حسین (علیه السلام) میدانیم. در طول تاریخ، همیشه یادآوری حوادث خونین عاشورا، مایه‌ی بیداری ملت‌ها بوده است.
- ◆ **یادآوری عاشورا، مایه‌ی بیداری ملت‌هاست** از این جهت کسانی با مراسم عاشورا مخالفند که با بیداری ملت‌ها مخالفند. کسانی که این مراسم را محکوم می‌کنند، میخواهند استکبار جهانی و تفکرات القایی مخالفین اسلام را حمایت کنند. لذا ما معتقدیم عاشورا مراسم بسیار عزیز و ارجمندی است و خود ما در کشورمان همیشه مشوق این مراسم به شکل سالم و بامحتوا و غنی بودیم.
- ◆ **برگزاری مراسم عزاداری در همه‌ی کشورها مطلوب است** معتقدیم در کشورهای دیگر هم هر جا علاقه‌مندان به اهل بیت (علیهم السلام) حضور دارند، این مراسم اشکالی ندارد؛ بلکه مطلوب و خوب هم هست.
- ◆ **مسلمانان باید وحدت داشته باشند و از اهانت به مقدسات یکدیگر پرهیز کنند** البته برادران شیعه و سنی باید توجه داشته باشند؛ هیچ بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف به دست استکبار جهانی ندهند و در این مراسم کارهایی که متضمن اهانت به مقدسات سایر فرقه‌ها باشد، بروز نکند. همین‌طور برادران اهل تسنن هم توجه بکنند؛ امروز استکبار جهانی ایجاد اختلاف بین مذاهب اسلامی را سرلوحه‌ی برنامه‌های

خودش کرده، از جمله بین شیعه و سنی اختلاف میکند. مراقب باشید دستخوش فریب استکبار جهانی نشوید.

### ستمگران؛ مخالفان همیشگی عاشورا

من به طور خلاصه نظرم را در چند جمله‌ی کوتاه اظهار میکنم. عاشورا، پدیده‌ای در تاریخ اسلام است که همواره به نفع مردم و به زیان ستمگران و قدرتهای استکباری به کار رفته است. امروز هم قدرتهای استکباری نقش عاشورا را درست ارزیابی میکنند که با آن مخالفند. عاشورا، حادثه‌ی بزرگ تاریخ اسلام است و بزرگداشت خاطره‌ی محرم و شهادت حسین بن علی علیه السلام و یاران و فرزندان آن حضرت، وظیفه‌ی اسلامی است و تنها کسانی با آن مخالفت میکنند که با هدفهای حسین بن علی علیه السلام و بزرگان اسلام آشنایی ندارند یا با آنها مخالفند. استکبار جهانی از عاشورا بشدت بیمناک است و لذا با آن مخالفت میکند.

♦ عاشورا همواره به نفع

مردم و به زیان ستمگران  
بوده است

♦ بزرگداشت عاشورا،

وظیفه‌ای اسلامی است

۱۳۶۳/۸/۱۰

### تأثیر قاطع مراسم حسینی در انقلاب اسلامی

مراسم عاشورای حسینی در انقلاب ما نقش تعیین‌کننده داشت. هیجانی که مردم در این مراسم پیدا میکردند، توانست ملت ما را متحول کند؛ هم در سال ۵۶ که اول کار و اول هیجان و تلاطم این اقیانوس بود، و هم در سال ۵۷ که اوجش بود؛ مراسم عاشورا این‌گونه است.

♦ مراسم عاشورای حسینی

در مقاطع مختلف انقلاب  
اسلامی نقش تعیین‌کننده  
داشت

۱۳۶۳/۸/۱۹

### امام حسین علیه السلام و اصحاب او؛ سادات شهیدان تاریخ

شهادت شهدای کربلا نه فقط به سبب تشنه بودنشان افضل از همه‌ی

♦ فضیلت بیشتر شهدای

کربلا به سبب موقعیتی است  
که در آن شهید شدند

شهادتهاست - خیلی از شهدا تشنه از دنیا رفتند؛ شهدای اُحد<sup>۱</sup> و همه‌ی شهدایی که در بیابانهای گرم به زمین افتادند، تشنه از دنیا رفتند - بلکه فضیلت بیشتر شهدای کربلا به سبب موقعیتی است که در آن شهید شدند.

♦ در عصر امام حسین علیه السلام در مقطع حساسی این حادثه اتفاق افتاد؛ که اگر اتفاق نمی‌افتاد، طومار دین بکلی درهم پیچیده میشد؛ در این شک نکنید. هر کسی شرایط دهه‌های چهارم، پنجم و ششم هجری را در تاریخ خوانده باشد و بداند یزید که بود<sup>۲</sup> و مطلع شود آن روز در مدینه و مکه که مهبط و حی خدا بود و بوی پیغمبر صلی الله علیه و آله هنوز از آن در و دیوارها به مشام اهل دل میرسید، چه فساد می‌گذشت<sup>۳</sup> و دین در چه وضعیتی قرار داشت، می‌فهمد اگر حسین بن علی علیه السلام به این کار اقدام نمیکرد، در سراسر جهان اسلام یک نفر ممکن نبود به مقابله با کفر و فساد و ظلم و طغیانی که زیر نام خلیفه‌ی رسول الله بر مردم حکومت میکرد، اقدام کند. این وضعیتی همین‌طور میماند و از دین هیچ خبری باقی نمیماند؛ این را بدانید. برای من واضح و آشکار است که اگر قیام حسین بن علی علیه السلام نبود، تمام زحمات پیغمبر صلی الله علیه و آله و جنگهای اُحد و خیبر و زحمات امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام همه از بین میرفت؛ شکی در این نداشته باشید.

#### قیام عاشورا در سخت‌ترین شرایط

♦ با وجود پنج‌ماه سرگردانی کاری که اینقدر حساس است، همین قدر سخت هم هست. باورکردنی است که حسین بن علی علیه السلام حدود پنج ماه یا بیشتر بین مدینه و کربلا سرگردان باشد؟<sup>۴</sup> همه فهمیدند، کوفی‌ها فهمیدند، عراقی‌ها فهمیدند،

شدند

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۳۰.

۲. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۲۸۶-۲۸۸؛ مروج الذهب ج ۳، صص ۶۷-۶۸.

۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷.

۴. تاریخ خروج امام حسین علیه السلام از مدینه (أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶۰؛ اللهوف، ص ۲۱؛

بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶. (تاریخ ورود امام حسین علیه السلام به کربلا) تاریخ الطبری، ج ۴،

ص ۳۰۹؛ اللهوف، ص ۴۹. بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۸۰-۳۸۱.



حجازی‌ها فهمیدند؛ اما سرانجام در کربلا با چهل، پنجاه نفر بماند؟ چون همه‌ی این هفتاد و دو نفر از آغاز که نبودند؛ بیست<sup>۱</sup> یا سی<sup>۲</sup> نفر آنها شب عاشورا یا صبح عاشورا آمدند. کار سخت بود. سختی‌اش نه به این بود که شمشیر تیز است - شمشیر در همه‌ی جنگها تیز است، در همه‌ی جنگها هم شمشیر بود - سختی‌اش به این بود که قیام در مقابل آن چنان ظلم همه‌گیر و مسیطر، دل میخواهد. مثل زمان پیغمبر ﷺ نبود. آن زمان پرچم دست خود پیغمبر ﷺ بود و همه با نفس گرم پیغمبر ﷺ راه می‌افتادند، با شوخی و خنده و شادی به میدان جنگ میرفتند؛ اما در کربلا آن‌گونه نبود.

همه‌ی اصحاب پیغمبر ﷺ در خانه‌ها خزیده بودند. عبدالله بن عباس ها و عبدالله بن جعفرها سرشان را زیر عبا پنهان کرده بودند؛ قوم و خویش‌های پیغمبر ﷺ هم بودند.

تنها یک عده‌ی شجاع قوی و از هیچ کس نترس و به همه‌ی دنیای کفر با چشم حقارت نگاه کن، حاضر بودند از همه چیز بگذرند؛ بگویند ما میخوایم در کنار پسر پیغمبر کشته شویم. اهمّیتش به این دلیل بود که کار سختی بود، تصمیم‌گیری آسان نبود. لذا ابن‌زبیرها و ابن‌عمرها و ابن‌عبّاس‌ها و ابن‌جعفرها همه ماندند. فرق هم نمیکند. خیال نکنید عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس با دیگران فرق میکنند؛ نه، متخلف است، متخلف است. همه تخلف کردند و کسی این‌گروهی قوی و نیرومند را نداشت، جز همان عده‌ی معدود. برای این است که کار مهم است، سیدالشهداست.

این را هم بدانید؛ در طول تاریخ جهان، شهدایی به عظمت شهدای کربلا نداریم؛ همان‌طور که امام حسن ﷺ فرمودند:

♦ امام حسین ﷺ در برابر ظلمی فراگیر و مسیطر قیام کرد

♦ اصحاب بزرگ پیامبر ﷺ در خانه‌های خود خزیدند

♦ اراده‌ی یاران امام ﷺ بسیار قوی بود

♦ تخلف بزرگان اسلام غیر قابل اغماض است

۱. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۶۵.

۲. تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، صص ۲۲۰-۲۲۱؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۹.

♦ روز عاشورا، در تاریخ

نظیر ندارد

«لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

هیچ روزی دیگر مثل روز کربلا نیست؛ این را انسان از روی اطلاع و آگاهی میتواند بگوید. واقعاً ما در این ایام خطیره‌ی تاریخ؛ صدر اسلام، قبل از اسلام، بعد از اسلام، دیگر مثل کربلا سراغ نداریم. من سراغ ندارم. این است که امام حسین علیه السلام سیدالشهدا<sup>۲</sup> میشود و اصحابش سادات شهیدان<sup>۳</sup> تاریخ؛ از همه والاتر<sup>۴</sup>. پس شهادتها هم همه به یک گونه نیست.

۱۳۶۳/۸/۲۲

اربعین؛ پایه‌گذاری سنت زیارت و احیای یاد کربلا

اهمیت اربعین از کجاست؟ صرف اینکه چهل روز از شهادت شهید میگذرد، چه خصوصیتی دارد؟ خصوصیت اربعین به این است که در اربعین حسینی، یاد شهادت حسین علیه السلام زنده شد؛ و این بسیار مهم است.

♦ بی‌خبری نسلها از

شهادت امام حسین علیه السلام در

اثر فراموشی یاد و خاطره‌ی

آن، به معنای هدر رفتن خون

حضرت است

شما فرض کنید اگر این شهادت عظیم در تاریخ اتفاق می‌افتاد؛ یعنی حسین بن علی علیه السلام و بقیه‌ی شهیدان در کربلا شهید میشدند، اما بنی‌امیه موفق میشدند همان‌طور که خود حسین علیه السلام و یاران عزیزش را از صفحه‌ی روزگار برافکنند و جسم پاکشان را در زیر خاک پنهان کردند، یاد آنها را هم از خاطره‌ی نسل بشر در آن روز و روزهای بعد محو کنند، آیا این شهادت فایده‌ای برای عالم اسلام داشت؟ یا اگر هم برای آن روز اثری می‌گذاشت، آیا این خاطره در تاریخ، برای نسلهای بعد هم برای گرفتاریها و سیاهیها و تاریکیها و یزیده‌های دوران آینده‌ی

۱. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۳.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، صص ۲۵۹.

۴. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، صص ۴۳۰-۴۳۱؛ تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۷۳؛ بحار الأنوار،

ج ۴۱، ص ۲۹۵.

تاریخ هم اثری روشنگر و افشاکننده داشت؟!

اگر حسین علیه السلام شهید میشد، اما مردم آن روز و مردم نسلهای بعد نمی فهمیدند شهید شده، این خاطره چه اثری و چه نقشی میتواند در رشد و سازندگی و هدایت و برانگیختگی ملت‌ها و اجتماعات و تاریخ بگذارد؟ میدانید هیچ اثری نداشت. آری؛ حسین علیه السلام شهید میشد، خود او به اعلا علیین رضوان خدا میرسید؛ شهیدانی که کسی نفهمید و در غربت، سکوت و خاموشی شهید شدند، به اجر خودشان در آخرت رسیدند، روح آنها فتوح و گشایش را در درگاه رحمت الهی به دست آورد؛ اما چقدر درس و اسوه میشدند؟

شهیدان چقدر اسوه شدند؟ سیره‌ی آن شهیدی درس میشود که شهادت او و مظلومیت او را نسلهای معاصر و آینده بدانند و بشنوند. آن شهیدی درس و اسوه میشود که خون او بجوشد و در تاریخ سرازیر شود. مظلومیت یک ملت آن وقتی میتواند زخم پیکر ستم کشیده و شلاق خورده‌ی ملت‌ها را شفا بدهد و مرهم بگذارد که این مظلومیت فریاد بشود، این مظلومیت به گوش انسانهای دیگر برسد. برای همین است که امروز ابرقدرتها صدا در صدا انداختند تا صدای ما بلند نشود. برای همین است که حاضرند پولهای گزاف خرج کنند تا دنیا نفهمد جنگ تحمیلی چرا و با چه انگیزه‌ای، با دست چه کسی، با تحریک چه کسی به وجود آمد.

آن روز هم دستگاه‌های استکباری حاضر بودند هرچه دارند، خرج کنند، به قیمت اینکه نام و یاد حسین علیه السلام و خون حسین علیه السلام و شهادت عاشورا مثل درس در مردم آن زمان و ملت‌های بعد باقی نماند و شناخته نشود. البته در اوایل کار درست نمی فهمیدند چقدر مطلب، باعظمت است. هر چه بیشتر گذشت، بیشتر فهمیدند. در اواسط دوران بنی عباس حتی قبر حسین بن علی علیه السلام را ویران کردند، آب انداختند؛ خواستند از او هیچ

♦ باید خاطره‌ی شهادت امام حسین علیه السلام که درس مقاومت در مقابل یزیدی‌های زمان است، برای همه‌ی نسلها حفظ شود

♦ شهیدی که خون او بجوشد و در تاریخ سرازیر شود، اسوه میشود

♦ مظلومیت باید فریاد شود و به گوش انسانهای دیگر برسد

♦ دستگاه استکباری همواره برای از بین بردن یاد و خاطره‌ی شهادت امام حسین علیه السلام تلاش کرده است

اثری باقی نماند.<sup>۱</sup> نقش یاد و خاطره‌ی شهیدان و شهادت، این است. شهادت بدون خاطره، بدون یاد، بدون جوشش خون شهید، اثر خودش را نمی‌بخشد. و اربعین، آن روزی است که برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلا در آن آغاز شد و روز بازماندگان شهادت؛ حالا چه در اربعین اول، خانواده‌ی امام حسین علیه السلام به کربلا آمده باشند<sup>۲</sup> و چه نیامده باشند.<sup>۳</sup>

♦ اربعین اول، سرآغاز برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلاست

اما اربعین اول آن روزی است که برای اولین بار زائران شناخته شده‌ی حسین بن علی علیه السلام به کربلا آمدند؛<sup>۴</sup> جابر بن عبدالله انصاری<sup>۵</sup> و عطیه<sup>۶</sup> از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام به آنجا آمدند. آن طور که در نوشته‌ها و اخبار هست، جابر بن عبدالله نابینا بود، عطیه دستش را گرفت و برد روی قبر حسین بن علی علیه السلام گذاشت. او قبر را لمس کرد و گریه کرد و با حسین بن علی علیه السلام حرف زد.<sup>۷</sup>

او با آمدن خود و با سخن گفتن خود، خاطره‌ی حسین بن علی علیه السلام را زنده کرد و سنت زیارت قبر شهدا را پایه‌گذاری کرد. روز اربعین، چنین روز مهمی است.

### انقلاب اسلامی؛ تجربه‌ی دوباره‌ی پیروزی خون بر شمشیر

شما خانواده‌های شهیدان عزیز ما، امروز در وضع خاصی از تاریخ قرار گرفتید. مسئله‌ی امروز در جمهوری اسلامی با مسئله‌ی حسین بن علی علیه السلام تفاوتی دارد. امروز شما در جامعه‌ای زندگی

۱. مقاتل الطالبیین، صص ۴۷۸-۴۷۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۳۹۴-۳۹۵.  
 ۲. الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، ص ۴۲۲.  
 ۳. العدد القویة، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۴-۳۳۵.  
 ۴. همان.  
 ۵. رجال الطوسی، صص ۳۱-۳۲؛ الإستیعاب، ج ۱، صص ۲۱۹-۲۲۰.  
 ۶. قاموس الرجال، ج ۷، صص ۲۰۹-۲۱۱.  
 ۷. تنبیه الغافلین، ص ۹۰؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، صص ۱۹۰-۱۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، صص ۱۳۰-۱۳۱.

میکنید که اندیشه‌ی حسین علیه السلام و روح حسینی بر آن جامعه حاکم است؛ جامعه‌ای است که با حرکت حسینی به وجود آمده؛ با فریاد حسینی، یزیدیان زمان از اوج قدرت به زیر کشیده شدند.

مردان و زنان ما توانستند با درس گرفتن از حسین علیه السلام تجربه‌ی پیروزی حق بر باطل را در روزگار غربت و محرومیت اهل حق زنده کنند و نشان بدهند؛ در حالی که در دنیای امروز هیچ نشانی از این وجود نداشت که حق بر باطل پیروز بشود و تفکر الهی جای خودش را در میان مردم و در زندگی مردم باز کند. مردم ما توانستند با جان دادن، با خون دادن، با شهید دادن و شهادت را برای خود و عزیزان خود پذیرفتن، به اینجا برسند.

همان‌طور که زینب کبری علیها السلام عصر عاشورا و شب یازدهم، میان آن همه شدت و محنت، دست و پای خودش را گم نکرد و مأیوس نشد، ما هم امروز مأیوس نیستیم و نباید باشیم.

همان عصر عاشورا - بنا به نقل بعضی از روایات - زینب علیها السلام به برادرزاده‌ی خودش علی بن الحسین علیه السلام گفت: ای برادرزاده‌ی من! اوضاع این‌گونه نمی‌ماند؛ این قبرها آباد خواهد شد، این پرچم برافراشته خواهد شد، مردم و ملت‌ها و نسل‌ها، گروه گروه می‌آیند و از اینجا درس می‌گیرند و برمیگردند. اینجا مدرس آزادی خواهان عالم خواهد شد، و شد. آن روز این امید، آینده را نشان میداد.

۱۳۶۳/۱۰/۱۰

#### اعتقاد مردم مصر به اباعبدالله علیه السلام

روز ولادت امام حسین علیه السلام در مصر جشن است.

♦ انقلاب اسلامی از فرهنگ عاشورا درس مبارزه با یزیدیان زمان را آموخته است

♦ حضرت زینب علیها السلام عصر عاشورا، برافراشته شدن پرچم کربلا را در طول تاریخ نوید داد

♦ مردم مصر روز ولادت امام حسین علیه السلام را جشن می‌گیرند

■ آنجا لباس نو میپوشند، به دیدن هم میروند؛ مثل عید نوروز. مسجد

سیده زینب و مسجد رأس الحسین مهمترین مساجد آنجاست و قبر منسوب به سر مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام همیشه زائر دارد. مردم به آنجا میروند، گریه میکنند، دعا میکنند، نماز میخوانند و توسل میکنند.

۱۳۶۳/۱۰/۱۴

#### مقصود از زیارت با معرفت

♦ زیارت با معرفت، یعنی

- زائر بداند: شنیده‌اید زیارت با معرفت قیمت دارد و زیارت بی معرفت نه. مقصود چیست؟ آن کسی که حسین بن علی علیه السلام را زیارت میکند و می‌فهمد چه میکند؛ چه کسی را زیارت میکند و می‌فهمد که اعلام حمایت از حسین علیه السلام اعلام بیزاری از کیست؛ می‌فهمد به سوی حسین علیه السلام رفتن، پشت کردن به کیست و می‌فهمد در کنار حسین علیه السلام قرار گرفتن، چه تکلیفی را روی دوش انسان میگذارد؛ زیارتش، زیارت با معرفت است. خیلی‌ها نمیدانستند حسین علیه السلام یعنی چه؟ شهادت و جهاد و راه اباعبدالله علیه السلام را نمی‌فهمیدند. از کربلا عبور کرده بودند؛ میگفتند چیزی هم در اینجا بخوانیم یا تماشایی هم بکنیم. آن هم زیارت بود، اما زیارت کم‌ارزش؛ چون بدون معرفت انجام می‌گرفت و از دلی آگاه و عارف بر نمی‌خاست. کسانی که در جنگهای تاریخ بی‌اینکه بدانند چه میکنند و برای چه میروند و برای چه می‌جنگند، جنگ از اول تا آخرش برای آنها خسران است؛ مثل همین بیچاره‌های غافل که در مقابل نیروهای اسلام قرار گرفتند و می‌جنگند؛ چه بکشند و چه کشته بشوند. اما کسانی که میدانند چه میکنند و چه حرکت عظیمی را انجام میدهند، خسته نمیشوند.

۱۳۶۳/۱۲/۲۱

#### اباعبدالله علیه السلام شاگرد مکتب فاطمه علیها السلام

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام سرور جوانان بهشت،<sup>۱</sup> دو امام بزرگوار و

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۳؛ الأمالی، طوسی، ص ۳۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۳.

♦ صبر و دوراندیشی امام حسن علیه السلام و ایثار و فداکاری امام حسین علیه السلام ناشی از تربیتها و خصلتهای فاطمه علیها السلام است

دو معصوم، تربیت شده‌ی دامان این خانم‌اند. صبر و حلم و دوراندیشی امام حسن علیه السلام و ایثار و فداکاری امام حسین علیه السلام جدای از روحيات و تربیتها و خصلتهای این مادر نمیتواند باشد؛ اینها از مادر آموختند، از او یاد گرفتند و از او درس گرفتند. آنها هم شاگردان فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هستند. دخترانش نیز اینگونه‌اند؛ حالا یک دختر، دو دختر یا بیشتر باشد. آنچه در تاریخ به اختلاف نظر ذکر شده، دست‌کم یک دختر حضرت زینب علیها السلام را اثبات میکند. بعضی گفتند دو دختر داشتند؛ زینب علیها السلام و ام‌کلثوم علیها السلام. بعضی گفتند ام‌کلثوم همان زینب علیها السلام است؛ بعضی به گونه‌ای دیگر گفتند.<sup>۳</sup> به هر حال آن زینبی که شما می‌شناسید و آن چهره و شخصیتی که شما از زینب علیها السلام سراغ دارید، این شخصیت چقدر با عظمت است. او از همه‌ی جهات با عظمت است. این شخصیت، پرورده‌ی این مادر است.

۱۳۶۴/۱/۱۰

#### اسلام؛ عزیز تر از جان امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام و شهدای صدر اسلام و همه‌ی کسانی که جانشان را دادند، آن چیزی که خدا در مقابل جانشان داد، از جان آنها عزیزتر بود. آنچه امام حسین علیه السلام با فدا کردن خود برای بشریت حفظ کرد، از خود امام حسین علیه السلام عزیزتر بود. آن، چه بود؟ اسلام و قرآن بود که امام حسین علیه السلام قربان آن شد. شهدای عزیز ما هم همین گونه‌اند؛ رفتند، اما انقلاب را نگه داشتند، هدفها را حفظ کردند. همیشه آن ملتی که شهید داد، با استقامت تر و قوی تر است. امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید:

«بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْنَى عَدَدًا وَأَكْثَرُ وِلْدَانًا»؛

♦ روایت «بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْنَى عَدَدًا وَأَكْثَرُ وِلْدَانًا» یعنی ملتی

که شهید داده، پایدار تر و ماندنی تر است

۱. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۴؛ تاج الموالید، ص ۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۸۹.

۲. العدد القویة، ص ۲۴۲.

۳. أخبار الزینبات، صص ۱۲۳-۱۲۴.

۴. «باقی ماندگان شمشیر و جنگ، شماره‌شان با دوام‌تر، و فرزندان‌شان بیشتر است.»

نهج البلاغة، کلمات قصار، شماره‌ی ۸۴.

از بین مردمی که کسانی از آنها میروند و در راه خدا شربت شهادت مینوشند، باز ماندگان در تاریخ پایدارتر و ماندنی‌ترند. ملت‌ی که شهید داده، ماندنی است؛ اما ملت‌ی که تن به ضعف و ذلت داده و حاضر نشده از بینی یک نفر از افرادش در راه اهداف مقدس خون بیاید، محکوم به زوال و محکوم به ذلت و فلاکت است. انقلابی که کسانی در راه آن جان خودشان را نثار کردند، ماندنی است: «بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا وَ أَكْثَرُ وَّلَدًا»؛ یعنی تولید مثل شان بیشتر است، و همین هم هست.

۱۳۶۴/۱/۲۳

#### وقوع مقدرات الهی پس از فاجعه‌ی عاشورا

- ♦ تقدیرات الهی، ممکن است بر اثر مصالح تغییر کند
  - ♦ فاجعه‌ی کربلا، غضب الهی را به دنبال داشت و تقدیر الهی در مورد تشکیل حکومت را تغییر داد
  - ♦ تقدیر الهی در مورد تشکیل حکومت اسلامی، به دلیل کوتاهی مردم تغییر یافت
- پروردگار عالم یک چیزهایی را تقدیر میکند و بعد بر اثر مصالحی آنها را عوض میکند، که در باب زندگی امام صادق (علیه السلام) بنده این حدیث را گمان میکنم در اینجا یا در جای دیگری گفته باشم، که امام صادق علیه‌السلام فرمود که خداوند این امر را برای سال هفتاد معین کرده بود؛ یعنی قرار بود که حکومت اسلامی در سال هفتاد هجری به وسیله‌ی ائمه (علیهم السلام) انجام بگیرد:
- «فَلَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنُ، اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ»؛
- وقتی که واقعه‌ی کربلا پیش آمد و حادثه‌ی فجیع عاشورا پیش آمد، این مطلب تأخیر افتاد برای سال صد و چهل. <sup>۱</sup> سال صد و چهل یعنی درست در اوج تلاش تبلیغاتی امام صادق علیه‌السلام. آنجا هم باز حوادثی پیش آمد که این تقدیر الهی را به عقب انداخت، که در خود این روایت هست که شماها افشا کردید، <sup>۲</sup> شما شیعیانی که دور و بر ما هستید، گفتید مطلب را، کتمان نکردید، این بود که مطلب باز تأخیر افتاد، باز تأخیر افتاده. بنابراین، همان‌طور که ملاحظه میکنید، هیچ اشکالی ندارد

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، صص ۱۷۸-۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۵.  
 ۲. همان.



که خدای متعال یک مقصودی را تقدیر فرموده باشد برای یک زمان معینی، بعد به خاطر پیش آمدن حوادثی، آن را عقب بیندازد.

پس تلاش ائمه علیهم السلام برای گرفتن حکومت و ایجاد رژیم اسلامی و حاکمیت اسلامی، تلاشی است که با دانستن آن حقایق و آینده، هیچ منافاتی ندارد.

خب، پس این را به طور خلاصه، همه‌ی برادران و خواهران بدانند که ائمه علیهم السلام همه‌شان به مجرد اینکه بار امانت امامت را تحویل می‌گرفتند، یکی از کارهایی که شروع می‌کردند، یک مبارزه‌ی سیاسی بود؛ یک تلاش سیاسی بود برای گرفتن حکومت. این تلاش سیاسی مثل همه‌ی تلاشهایی است که آن کسانی که میخواهند یک نظامی را تشکیل بدهند، انجام میدهند و این کار را ائمه علیهم السلام هم می‌کردند.

♦ تلاش ائمه علیهم السلام برای تشکیل حکومت اسلامی، با علم آنها به حقایق منافات ندارد

♦ مبارزه و تلاش سیاسی برای تشکیل حکومت، در دستور کار تمامی ائمه علیهم السلام قرار داشت

۱۳۶۴/۲/۴

### ولادت حسین بن علی علیه السلام؛ ولادت مقاومت، ایثار و امید به آینده

می‌لاد با سعادت سالار شهیدان تاریخ و اسوه‌ی مبارزان، فداکاران و ایثارگران را به شما فرزندان معنوی و بازماندگان حقیقی آن بزرگوار تبریک عرض میکنم. حسین بن علی علیه السلام اولاً یکی از گلهای اولین روزگاران تشکیل حکومت اسلامی بود. او و برادرش جزو اولین گلهایی بودند که در این گلستان رویدند. با رویدن آنها، چشم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روشن شد و دیدگان نافذ رسول الهی در آئینه‌ی تاریخ دید این مولود تازه با خون خود و با مقاومت و محو شدنش در هدف و با بیرون آمدنش از همه‌ی حیثیات شخصی، رسالت او را حفظ خواهد کرد و انقلاب اسلامی را تا ابد بیمه خواهد کرد؛ و همین طور هم شد. حسین بن علی علیه السلام اسطوره‌ی مقاومت بود و به شهادت آبرو داد.

بشر، هرگز شهادتی با این عظمت ندیده بود. حسین بن علی علیه السلام با آن

♦ امام حسین علیه السلام مشعل بی‌مانند شهادت، بر بلندترین مناره‌ی تاریخ است

شهادت بی نظیر، مشعل خاموش نشدنی شهادت را بر روی بلندترین مناره‌های تاریخ مشتعل کرد. این مشعل، هم آن روز در آن دنیای تاریک و ظلمانی، و هم در قدم به قدم تاریخ تا امروز، و هم امروز که روزگار فجر دوباره‌ی اسلام است، همچنان میدرخشد؛ هم دلها را گرم می‌کند، هم چشمها را روشن می‌کند و هم قدمها را به سوی آینده استوار می‌سازد. پس ولادت حسین بن علی علیه السلام ولادت نور است، ولادت مقاومت است، ولادت ایثار است، ولادت امید تضمین شده به آینده است.

۱۳۶۴/۳/۱۷

#### جفا و ظلم در حق امام حسن مجتبی علیه السلام؛ زمینه‌ساز قیام عاشورا

♦ امام مجتبی علیه السلام با تبلیغات، فعالیت فکری، افشاگری و روشنگری در جامعه‌ی بزرگ اسلامی، زمینه‌ای را ایجاد نمود که کربلا به حادثه‌ی فراموش نشدنی جهان اسلام تبدیل شود

در طول مدتی که امام حسن علیه السلام زنده بود، بعد از ماجرای صلح با معاویه،<sup>۱</sup> در طول آن ده سالی که امام حسن مجتبی علیه السلام زنده بود،<sup>۲</sup> به کمک برادر و به کمک همه‌ی این اصحاب، آن چنان وضعیتی را در جهان اسلام شروع کردند و به وجود آوردند که آن وضعیتی نوید میداد که اگر یک روز حسین بن علی علیه السلام قیام بکند، آن چنان وضعیتی پیش خواهد آمد که شما در تاریخ شاهد آن بودید، و شهادت حسین بن علی علیه السلام خواهد توانست بعد از آن تبلیغات، بعد از آن همه کار فکری، بعد از آن همه افشاگری و روشنگری - که در طول این سالیان انجام شده بود - حادثه‌ی فراموش نشدنی جهان اسلام باشد.

♦ یکی از علل موفقیت قیام عاشورا، صلح امام حسن علیه السلام است

لذا امام حسن علیه السلام علی‌الظاهر صلح کرد که این در ظاهر ترک مخاصمه بود؛ یعنی جنگ نظامی را امام حسن علیه السلام با آن دشمنی که قبلاً باید افشا بشود و سپس با آن مبارزه بشود، متوقف کرد؛ تا جنگ سیاسی،

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲-۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۵۱-۵۳.  
۲. التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۲۸۶؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۷-۱۵۸.

جنگ فرهنگی، جنگ تبلیغاتی و جنگ اسلامی خود را با او شروع بکنند. نتیجه این شد که بعد از آنی که امام حسن علیه السلام از دنیا رفت و امام حسین علیه السلام هم ده سال<sup>۱</sup> دیگر همان راه امام حسن علیه السلام را ادامه داد، وضعیت دنیای اسلام به آنجایی رسید که دیگر میتوانست فرزند پیغمبر - یعنی فرزندی از فرزندان پیغمبر - آنچنان شهادتی را بپذیرد که تا آخر تاریخ دنیا، آن شهادت بماند - همچنانی که ماند - و منشأ آثار مقاومت آمیز و بزرگ بشود - همچنان که شد - و اسلام را زنده نگه بدارد؛ همچنان که زنده نگه داشت این کار امام حسن علیه السلام

در مورد کار امام حسن علیه السلام ما هیچ درصد نمی آیم از موضع دفاع حرف بزنیم که چرا صلح کرد و چه موجباتی داشت؛ امام حسن علیه السلام اگر صلح نمیکرد، یقیناً اسلام ضربه میدید؛ برای اینکه آن چهره، افشا نشده بود، مردم هنوز حقایق را نمیدانستند؛ آنقدر نمیدانستند که هزاران نفر یا صدها هزار نفر از سربازان امام حسن علیه السلام حاضر شدند با آن طرفی که با امیر المؤمنین علیه السلام جنگیده بود، دیگر نجنگند. تبلیغات و پول و کارهای گوناگون سیاسی، آنچنان جو بدی به وجود آورده بود که امام حسن علیه السلام اگر آن روز خود را و جان خود را و جان اصحاب نزدیک و معدود خود را از دست میداد، چیزی از اسلام باقی نمیماند. بعد از چند سالی نام علی علیه السلام و نام حسن علیه السلام و نام حسین علیه السلام و نام افتخارات صدر اسلام و نام آن همه حوادث آموزنده، اگر در لابلای کتابها میماند هم برای مدت زیادی نمیماند و بدرستی و تحریف نشده نمیماند؛ این کار امام حسن علیه السلام بود.

۱۳۶۴/۴/۷

### ویژگی حوادث تاریخی

حوادث تاریخی را به آسانی نمیشود جمع بندی کرد؛ زمان لازم دارد؛

۱. دلایل الإمامة، ص ۱۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۰.

♦ امام حسین علیه السلام ده سال راه امام حسن علیه السلام را ادامه داد  
♦ تلاش بیست ساله‌ی امام حسن و امام حسین علیه السلام زمینه ساز جاودانگی حماسه‌ی عاشورا شد

♦ اگر امام حسن علیه السلام صلح نمیکرد، چون مردم هنوز حقایق را نمی دانستند، از اسلام چیزی باقی نمیماند

دید عمیق و بصیرت لازم دارد. بسا انسان حادثه‌ای را با نگاه سطحی، یک جور قضاوت کند، اما وقتی زمان میگذرد و جوانب قضیه را مطالعه میکند، قضاوت عوض شود. بسیاری از حوادث در طول تاریخ به همین گونه بود.

♦ برای قضاوت درباره‌ی برخی حوادث تاریخی، نیازمند گذر زمان و بصیرت و دید عمیق هستیم

در شهادتهای بزرگ اولیای دین، قضاوت با توجه به آثار کوتاه‌مدت آن، یک قضاوت بود؛ با توجه به آثار بلندمدت همان حادثه، قضاوت دیگری بود. این هم یک بُعد دیگری از قضاوت در باب مسائل تاریخی است. یعنی گاهی قضاوت درست است، غلط نیست، اما با توجه به آثار کوتاه‌مدت؛ در همین حال با توجه به آثار بلندمدت، قضاوت دیگری نسبت به همان حادثه وجود دارد.

♦ درباره‌ی واقعه‌ی عاشورا، قضاوت با توجه به آثار کوتاه‌مدت، با قضاوت با توجه به آثار بلندمدت، متفاوت است

وقتی به شهادت حسین بن علی علیه السلام نگاه میکنیم، قضاوت اولی و نسبت به کوتاه‌مدت همین است که:

♦ قضاوت درباره‌ی شهادت امام حسین علیه السلام با توجه به آثار کوتاه‌مدت، این است که با شهادت حضرت، دنیا تاریک شد

«فَإِنَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ مُظْلَمَةٌ»<sup>۱</sup>

دنیا دیگر تاریک شد.

اما وقتی با توجه به آثار بلندمدت، همان حادثه را نگاه میکنیم، می‌بینیم اگر آن شهادت نبود، آن فداکاری و آن مقاومت نبود، دنیا به فقدان نور اسلام و قرآن، مُظَلَم میشد. در حوادث زمان ما به همین گونه است. یک ملت اگر بخواهد از حوادث تاریخی درس بگیرد و درباره‌ی آن حوادث، قضاوت درست داشته باشد، باید، هم به کوتاه‌مدت نگاه کند، هم به بلندمدت.

♦ قضاوت درباره‌ی شهادت امام حسین علیه السلام با توجه به آثار درازمدت، این است که شهادت حضرت بقای اسلام را به ارمغان آورد

این را هم باید بدانیم؛ حوادثی که اتفاق می‌افتد، هرچه هم تلخ باشد، وقتی برای خداست، برای قربانیان آن حادثه، هیچ چیز جز منفعت و سود نیست. این هم یک روی دیگر این صفحه است که باید به آن توجه کرد.

♦ حوادث تلخ وقتی برای رضای خدا هستند، برای قربانیان خود چیزی جز سود ندارند

۱. مقتل الحسین، مفرّم، ص ۳۳۷.

۱۳۶۴/۶/۸

### انقلاب اسلامی؛ تجلیگاه طلوع حقیقت حسینی

عزیزان! در طول تاریخ اسلام، ما قلّه‌ای مثل امروز نداشتیم؛ این را بدانید. صدر اسلام، نفس گرم پیغمبر ﷺ بود که دل‌های سنگ را با آیات قرآن آب میکرد. در عین حال دشمنان پیغمبر، این گونه مجهز و مسلح مثل دشمنان امروز امت قرآن نبودند. هر چه بود، پیام تازه‌ای بود. بعد از آن، اسلام به دست سلاطین بنی امیه و بنی عباس افتاد؛ دست‌آنهایی که میخواستند از راه دین، نان بخورند؛ به نام دین، کسرویت را زنده کنند. ملت اسلام، آن روز تنها ماند. قرن‌ها یکی پس از دیگری گذشت، ملت اسلام جمعیتش زیاد شد، اما چراغش دیگر روشن نشد، تا قرن استعمار فرا رسید؛ قرن طوفانهای سهمگین، قرن فشار بر ملت‌ها، قرن گم شدن اصالت‌ها و ارزشهای حقیقی، قرن غلبه‌ی کامل زور و زر، و قرن تجربه‌های بزرگ غالباً تلخ بشریت؛ ملت‌ها مأیوس، قدرتها روزبه‌روز گردن‌کلفت‌تر؛

«ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»<sup>۱</sup>

قرن تاریکیها بود و در اوج همین تاریکیها، معجزه نازل شد؛ معجزه به دست شما واقع شد. این معجزه، جوشش آتشفشان دین و افروزش خورشید قرآن بود. حالا ابرها دارند می‌آیند، طوفانها دارند ابر می‌آورند که جلوی این خورشید را بگیرند. مگر میشود؟ مگر میتوانند؟ دنیا محکوم است حرکت عظیم اسلامی را بپذیرد؛ چاره‌ای ندارد. امروز حقیقت حسین (علیه السلام) در دنیا طلوع کرده است و آن، اسلام و قرآن است.

♦ در قرنهای متمادی پس از پیامبر اکرم ﷺ ظلمت بر جامعه‌ی اسلامی حاکم شد

♦ قرن استعمار در تاریخ اسلام، قرن طوفانهای سهمگین و غلبه‌ی کامل زر و زور است

♦ انقلاب اسلامی، طلوع دوباره‌ی دین در اوج تاریکیهای قرن استعمار بود

♦ امروز حقیقت امام حسین (علیه السلام) یعنی اسلام و قرآن، در دنیا طلوع کرده است

۱. «ظلمتهایی است یکی بر فراز دیگری؛ آن‌گونه که هرگاه دست خود را خارج کند، ممکن نیست آن را ببیند. و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست.» نور، ۴۰.

۱۳۶۴/۶/۱۱

### ضرورت عمل کردن به تکلیف لحظه

♦ برخی دوستداران امام حسین (علیه السلام) که به تکلیف لحظه عمل نکردند، خسارت سنگینی را متحمل شدند

بینید نیاز لحظه چیست؛ هنر این است. میدانید در عالم اسلام هزاران نفر بودند که حسین بن علی (علیه السلام) را و پدر و مادر حسین بن علی (علیه السلام) را و خاندان آنها را دوست داشتند؛ یزید و یزیدیان را و همه‌ی آن کسانی را که در ماجرای کربلا شرکت داشتند، دشمن داشتند؛ حاضر بودند در رکاب امام حسین (علیه السلام) تلاش کنند؛ اما آنها حبیب بن مظاهر نشدند، زهیر نشدند، آن غلام تازه مسلمان نشدند، در بنی هاشم کسانی بودند که ابوالفضل (علیه السلام) و علی اکبر (علیه السلام) نشدند؛ چرا؟ چون در لحظه‌ی نیاز، حضور پیدا نکردند.

وقتی دین به من احتیاج دارد، اگر من نیاز آن وقت را نشناسم و به آن نیاز پاسخ ندهم، چه فایده که خودم را آماده و مستعد کمک برای دین بدانم؟ وقتی بیمار به این علاج فوری و به این داروی فوری و فوتی احتیاج دارد، تو زمانی میتوانی به کمک افتخار کنی که در آن لحظه آن دارو را بدهی؛ والا آن لحظه که گذشت، اگر صد برابر آن دارو را هم آوردی، چه فایده دارد؟ مهم این است.

۱۳۶۴/۷/۲

### امام حسین (علیه السلام) مشعل هدایت و کشتی نجات

این جمله‌ای که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»؛ یعنی حسین (علیه السلام) چراغ هدایت و کشتی نجات است؛ و ویژه‌ی همه‌ی زمانهاست، اما در بعضی از زمانها یک ظهور و تجلی بیشتری پیدا میکند.

♦ اباعبدالله (علیه السلام) متعلق به همه‌ی زمانها است؛ اگر چه در بعضی زمانها تجلی بیشتری دارد

۱. المنتخب، للطبرخی، ج ۱، ص ۱۹۸. متن این روایات در کتابهای روایی متقدم، با اندکی اختلاف نقل شده است: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ مُصْبَاحٌ هُدًى وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٌ». عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، صص ۲۰۴-۲۰۵.

یقیناً آن روزی که حادثه‌ی عاشورا واقع شد، از همین زمانها بود که چراغ هدایت بودن جگر گوشه‌ی زهرا علیها السلام و نور چشم پیغمبر برای آن کسانی که باید این را بفهمند و بدانند، معلوم شد. ده سال قبل از آن، امام حسین علیه السلام امام بود؛<sup>۱</sup> آن روز هم مصباح هدایت و سفینه‌ی نجات بود؛ اما این مطلب اینقدر برای مردم روشن نبود؛ در عاشورا چنین بُروزی پیدا کرد.

امروز هم بی‌شک از همان زمانهاست. امروز سفینه‌ی نجات بودن حسین بن علی علیه السلام از صد سال پیش و پانصد سال پیش بیشتر است. امروز، یعنی عصر نهضت و انقلاب، روزی که یاد حسین بن علی علیه السلام که هزار و سیصد سال در گوشه‌ی دل‌های اُمّت و ملت ما و در صحنه‌ی تکایا، مساجد و مدارس و محیط‌های خودمانی و خصوصی ظهور پیدا میکرد، ناگهان مثل یک شب چراغ جهانتاب بر آسمان دنیا و بر سقف فلک درخشیدن گرفت. اما همان طوری که در ماجرای عاشورا عده‌ای بودند که این چراغ درخشان را با همه‌ی نورانیّتش نتوانستند ببینند، امروز هم هستند کسانی که این چراغ جهانتاب دل‌افروز را نمیتوانند ببینند

همان طوری که آن روز همه‌ی شمشیرها و نیزه‌هایی که در قبضه‌ی ظلم و ستم بود، به کار افتاد تا شاید بتوانند این چراغ را خاموش کنند، امروز هم همه‌ی سیاستمداران خونخوار و جهانخوار عالم، با تمام ابزارها و تجهیزات فوق مدرن نظامی، سیاسی، اقتصادی و وسایل تبلیغاتی در فکرند لجنها و گلهایی درست کنند و به سمت این خورشید جهان‌افروز پرتاب کنند. همان طوری که آن روز، آن شمشیرها و آن نیزه‌ها و آن شاعرکهای دربار یزیدی و آن پهلوان‌پنبه‌های دور و بر قدرت تصنّعی اموی و آن رجزخوانان میان زن و فرزند غریب و

♦ مشعل هدایت بودن حسین بن علی علیه السلام در حادثه‌ی عاشورا و عصر انقلاب اسلامی تجلّی بارزی یافت

♦ کوردلان از دیدن چراغ جهانتاب امام علیه السلام ناتوان هستند

♦ دشمنان همواره برای خاموشی مشعل فروزان حسین بن علی علیه السلام تلاش میکنند، ولی همیشه ناکام بوده‌اند

۱. تاریخ الأئمة، ص ۸؛ بحار الأئوار، ج ۴۴، ص ۲۰۰.

بی کس، نتوانستند حسین بن علی علیه السلام را از حافظه‌ی زمان بزدایند و این چراغ را نتوانستند خاموش کنند؛ بحق، امروز هم اگر قدرت استکبار جهانی صد برابر بشود، نخواهد توانست از نور این خورشید عالمتاب که انعکاس روی حسین علیه السلام است، ذره‌ای کم کند.

### اهمیت شناخت صحنه‌ی نبرد

مهم این است که ما صحنه‌ی نبرد را درست مجسم کنیم. تا صحنه‌ی نبرد، از منطقه‌ی بلندی، باتلاقی، جنگلی، لغزنده، از منطقه‌ای که از فلان ابزار نظامی - و نه ابزاری دیگر - میشود استفاده کرد، برای جنگاور روشن نباشد؛ قدرت بر جنگ، آن طور که باید، نخواهد بود. نقشه است که موجب میشود ما لوله‌ی تفنگ را به قلب دشمن و به آن نقطه‌ای که باید، متوجه کنیم. نقشه است که به ما یاد میدهد به کدام طرف رو کنیم، سلاحمان را به کدام طرف بکشیم، کجا خطرناک‌تر است، کجا واجب‌تر است، کجا دشمن کمین کرده، کجا برای ما نقطه‌ی ضعف است که اگر پوشانیم، دشمن خواهد پوشاند. تا چشم به این نقشه نداشته باشیم، جنگ درست ممکن نیست.

♦ نبود آگاهی لازم در  
واقعه‌ی عاشورا، موجب  
لغزش برخی خواص شد

در عاشورای حسینی، نقشه دست بعضی‌ها بود و دست بعضی از دوستان نبود. دریای عمیق دشمن با لُجه‌های خطرناک و مهیب آمده بود؛ اما در جمع دوستان یک عده نقشه دستشان بود، حسین بن علی علیه السلام را در لحظه‌ی حساس دریافتند؛ یک عده کنار دست حسین علیه السلام هم نشسته بودند، نقشه دستشان نبود؛ اشتباه کردند. چه کسی میتواند بگوید عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر از اسلام و از محبت‌خاندان پیغمبر نصیبی نداشتند؟ اینها در دامان آل پیغمبر بزرگ شده بودند، اما نقشه‌ی اشتباه در دستشان بود؛ نمیدانستند آن سرزمینی که باید از آن دفاع بشود و آن نقطه‌ای که باید برایش فداکاری بشود، کجاست؛ در مدینه نشستند به امید اینکه چهار تا مسئله بگویند!



♦ دوستان ناآگاه، اسلام  
مجسم را رها کردند! بعضی  
حتی تا کربلا آمدند، اما تا آخر  
نماندند

اسلام مجسم را، قرآن ناطق را، حسین فاطمه را تنها گذاشتند. بعضی ها حتی تا کربلا آمدند، از حسین بن علی علیه السلام دفاع هم کردند، اما در آخر آمدند گفتند: یابن رسول الله! ما تا آنجایی که میشد از تو دفاع کنیم، دفاع کردیم؛ حالا هم اگر اجازه بدهی، برویم. امام حسین علیه السلام هم فرمود: بروید.<sup>۱</sup> این اشتباه کردن نقشه است، این نمیدانند کجا را باید ببوشانند. خیلی ها بودند در طول تاریخ که ندانستند کجای اسلام دفاع کردنی است. خیلی ها بودند آن وقتی که بنام اصالت های اسلام، واجب ترین و ضروری ترین دفاعها انجام بگیرد، نشستند و دفاع نکردند. امروز هم در دنیا بسیاری از کسانی که دم از اسلام میزنند و نام اسلام را می آورند و ادعای اسلام میکنند، نمیدانند اسلام کجاست و در چه صحنه ای باید از آن دفاع کرد. هنر بزرگ، شناختن صحنه است.

♦ بصیرت خاندان و اصحاب  
امام حسین علیه السلام مثال زدنی  
است

حبیب بن مظاهرها و چند نفر صحابی مخصوص امام حسین علیه السلام، نقشه را خوب فهمیدند. لذا شما دیدید خواهرش زینب علیها السلام، حتی بچه های خودش را هم با خودش آورد؛ در حالی که پدرشان در مدینه یا مکه مانده بود و نیامده بود.<sup>۲</sup> میتوانست بگوید من با برادرم میروم؛ هر حادثه ای هم پیش آمد، برای من پیش بیاید؛ بچه هایم پیش پدرشان بمانند. بچه هایش را هم آورد و طبق نقل، هر دو فرزند او در کربلا شهید شدند.<sup>۳</sup> این، آن کسی است که بصیرت دارد و میدانند چه باید بکند.

روز عاشورا، جوانی خدمت امام حسین علیه السلام آمد و گفت: من اجازه میخوام به میدان بروم. امام حسین علیه السلام به قد و بالای این نوجوان یقیناً تشنه نگاهی کرد، آثار ضعف و تشنگی از چهره ی او پیداست؛ دلش

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۹۷؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۹.  
۲. الإمامة والسياسة، ج ۲، ص ۳؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.  
۳. مقاتل الطالبیین، صص ۹۵-۹۶؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

سوخت، فرمود: از مادرت اجازه گرفتی؟ عرض کرد: یا بن رسول الله! مادرم من را به این میدان فرستاده و گفته بیایم اجازه بگیرم.<sup>۱</sup> مادر احساس میکند اینجا جای مایه گذاری است و عزیزترین سرمایه اش هم فرزندش است؛ لذا سرمایه گذاری میکند.

◆ بزرگترین وظیفه‌ی امروز، شناختن میدانهای مقاومت امروز بزرگترین وظیفه‌ی ما این است که میدانهای مقاومت را بشناسیم. ■

◆ مسئله‌ی آگاهیهای عمیق اسلامی را جدی بگیرید. ■  
 آگاهیهای عمیق اسلامی را جدی بگیرید

اگر آگاهی نباشد، آدم اشتباه میکند. آگاهی که نبود، انسان یک جا اشتباه میکند. آدم آگاه نیز گاه اشتباه میکند، اما اشتباهات او ماندگار نمیشود. البته شرط اصلی هم تقوا و توجه به خدا است؛ که تا انسان فهمید اشتباه کرده، برگردد.

### روح قیام امام حسین علیه السلام: استقامت در راه حق

◆ افزودن آگاهی درباره‌ی نهضت عاشورا برای ما ضروری است  
 پایه‌ی کار نهضت انقلاب اسلامی، نهضت حسین بن علی علیه السلام است. ما باید آگاهی مان را هر چه ممکن است، نسبت به آن مسئله زیادتر کنیم. روح کار امام حسین علیه السلام این بود که حرف حق و راه حقی را اجرا کند و در مقابل تمام قدرتهایی که در این راه دست به هم دادند، استقامت بورزد؛ این، روح و حقیقت کار حسین بن علی علیه السلام است.

تمام مطالب امام حسین علیه السلام در مدینه، مکه، کربلا، بین راه و مطالبی که بعد از شهادت آن حضرت، زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام گفتند، همه و همه این نکته را نشان میدهد. این، درس بزرگ حسین بن علی علیه السلام است.

◆ سلطه‌ی دستگاه یزید بر دنیای اسلام باعث مخالفت همگانی با حسین بن علی علیه السلام شد  
 آن روز چه کسانی با امام حسین علیه السلام مخالف بودند؟ باید بگوییم همه‌ی دنیا حسین بن علی علیه السلام را احاطه کرده بود؛ چون دستگاه یزید بر دنیای اسلام مسلط بود و هر کسی را به نحوی در قبضه گرفته بود؛ عده‌ای

۱. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۷.

را با تهدید، عده‌ای را با تطمیع، و عده‌ای را با فریب، و همه مخالف امام بودند. آیا مخالف بودند، یعنی امام حسین (علیه السلام) را دوست نداشتند؟ نه، دوست داشتند. امام حسین (علیه السلام) خیلی هم در مدینه محترم زندگی میکرد. هر وقت هم به حج مشرف میشد، مردم گرد او حلقه میزدند و استفاده میکردند.<sup>۱</sup>

مسئله چیز دیگری بود. مسئله این بود که حسین بن علی (علیه السلام) میدید نظام اجتماعی عالم اسلام یک نظام غیر اسلامی است؛ در حالی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آمده بود تا نظام اجتماعی مردم را یک نظام اسلامی کند؛ و همین کافی است. اگر کسی خیال کند پیغمبران الهی و پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای غیر این آمده بودند، اشتباه کرده است.

پیغمبران برای این آمدند که نظام اجتماعی انسانها را به شکل اسلامی دریاورند. به شکل اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن، حکومت و زمامداران و روشهای اقتصادی، روابط بین مردم، تقسیم ثروت و اداره‌ی جامعه، رابطه با کشورهای دیگر، جنگ و صلح، کار فرهنگی و کار علمی و همه‌ی فعالیت‌های اجتماعی بر مبنای اسلام باشد، نه اینکه فقط مردم نماز بخوانند و روزه بگیرند. این یعنی نظام یا حکومت اسلامی. اصلاً پیغمبران برای این آمدند. پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) آمد و این نظام اسلامی را به وجود آورد، اما روزی امام حسین (علیه السلام) به دنیای اسلام نگاه کرد و دید نظامی است کاملاً غیر اسلامی و در موارد زیادی صددرصد ضد اسلامی! امام حسین (علیه السلام) میخواست آن وضع را برگرداند.

کاری که امام حسین (علیه السلام) میخواست به انسانها یاد بدهد، در یک جمله همان چیزی است که در نظام جمهوری اسلامی، زمان شما مسلمانان این روزگار، تحقق پیدا کرد. نظامی که در رأس آن، مقام امامت است،

♦ امام حسین (علیه السلام) در بین مخالفان و موافقان مورد احترام بود

♦ نظام اجتماعی پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اسلام فاصله‌ی بسیار گرفته بود و امام حسین (علیه السلام) برای اصلاح آن قیام کرد

♦ برخی از ویژگیهای نظام اسلامی عبارتند از:

۱. در رأس بودن امام (علیه السلام)
۲. حکومت بر اساس تقوا و علم

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۲۳؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۵-۳۶؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۲.

- نه مقام سلطنت؛ حکومت در آن بر اساس معیار تقوا و علم است، نه زیرکی سیاستمداران، یا اتکای به سرمایه‌داران و شرکت‌های بزرگ جهانخوار و غارتگر؛ ارتباط با مردم، ارتباط برادرانه است، نه ارتباط زورگویانه و تکبرآمیز. این نظام، نظام اسلامی است؛ نظامی که در آن غنی را بر فقیر فرقی نیست و انسان ثروتمند و خانواده‌دار و موجه و معروف را بر انسان مستمند، هیچ شرفی نیست. شرف، فقط و فقط در سایه‌ی تقواست. این نظام، نظام اسلامی است.
- ♦ امام حسین علیه السلام میخواست به انسانهای زمان خودش و به انسانهای دوران تاریخ اعلام کند که وقتی چنین نظامی در جامعه نیست، باید برای ایجاد این نظام قیام کرد؛ چه این قیام به حکومت و موفقیت منتهی بشود، و چه به شهادت.
- ♦ بعضی خیال کردند امام حسین علیه السلام اگر میدانست شهید میشود، اقدام نمیکرد؛ بعضی هم از آن طرف گفتند امام حسین علیه السلام اصلاً برای اینکه شهید بشود، قیام کرد. هر دو اشتباه است. امام حسین علیه السلام برای تعلیم درسی به انسانها قیام کرد و آن درس این بود که هر وقت انسان مسلمان که از حسین علیه السلام درس میگیرد، دید در جامعه‌ی او ظلم هست، نظام اسلامی نیست، قرآن حکومت نمیکند، تبعیض هست، زورگویی و چپاولگری هست، قدرت یافتن بدون ملاک هست، بایستی قیام کند برای اینکه وضع را برگرداند؛ چه این قیام او به نتیجه برسد، و چه نرسد.
- ♦ بارها امام علیه السلام گفتند ما برای نتیجه اقدام نمیکنیم، ما برای وظیفه اقدام میکنیم؛<sup>۱</sup> ما اقدام میکنیم برای اینکه وظیفه‌مان را انجام داده باشیم. البته خدای متعال اگر عمل ما از روی اخلاص باشد، ما را به نتیجه هم خواهد رساند.
- ♦ شیوه‌ی امام خمینی رحمته الله علیه، عمل به تکلیف بدون لحاظ پیروزی ظاهری بود

♦ امام خمینی رحمته الله علیه، شخصیتی تکلیف محور بود

من یک وقتی از امام رحمته الله علیه سؤال کردم، شما از کی به فکر ایجاد حکومت اسلامی افتادید؟ چون درسهای حکومت اسلامی امام رحمته الله علیه، سال ۴۷ در نجف ایراد شد و نوارهایش اینجا آمد و ما تعبیر «حکومت اسلامی» را در کلمات ایشان ندیده بودیم. ایشان گفتند: من دقیقاً یادم نیست مبدأ کی بود، اما احساس کردم هر وقت چیزی را که وظیفه‌ی من است، اگر انجام بدهم، خدای متعال خودش کمک میکند.

نقطه‌ی مورد توجه این است؛ یعنی خاصیت «مَنْ كَانَ لِلَّهِ، كَانَ اللَّهُ لَهُ»<sup>۱</sup> همین است. وقتی انسان احساس میکند این کار وظیفه است، آن را انجام میدهد. مجموع کارهایی که طبق تشخیص وظیفه‌ی یک فقیه عظیم‌الشان انجام میشود، تسلسلی از کارهای منظم در می‌آید که به حکومت اسلامی و نظام اسلامی و یک چنین انقلابی منتهی میشود.

این، روح کار امام حسین رحمته الله علیه بود؛ لذا برای این کار ایستادگی کرد. واقعاً اگر روزی که حسین بن علی رحمته الله علیه قیام میکرد، انسان میخواست با معادلات معمولی محاسبه کند، یقیناً این قیام، عاقلانه نبود؛ البته اگر انسان بخواهد به عقل معمولی و طبیعی نگاه کند. اگر کسی که هیچ نیرویی در اختیار ندارد، در مقابل آن همه نیرو بایستد، به شکست نظامی خواهد انجامید. در عین حال امام حسین رحمته الله علیه اقدام کرد؛ در حالی که کشف مسائل و درک حقایق برای او، از مردم دیگر خیلی هم آسان‌تر بود و این محاسبه یقیناً جلوی چشم امام حسین رحمته الله علیه بود. او اقدام کرد، برای اینکه مقصود امام حسین رحمته الله علیه انجام دادن وظیفه و پیروزی الهی بود، نه صرفاً پیروزی نظامی. البته اگر پیروزی نظامی هم به دست می‌آمد، امام حسین رحمته الله علیه استقبال میکرد.

#### آموزه‌های درخشان از حسین بن علی رحمته الله علیه

درباره‌ی حوادث شب عاشورا آمده است حضرت زینب کبری رحمته الله علیها کنار

♦ معادلات و محاسبات معمولی، قیام امام حسین رحمته الله علیه را منتهی به شکست میدید

۱. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۷ و ج ۸۲، ص ۳۱۹.

خیمه‌ی امام حسین علیه السلام آمد و دید آن حضرت شعری را با خود میخواند که حکایت از این میکرد آخر عمرش است. زینب علیها السلام گریه کرد و ناراحت شد و بعد امام حسین علیه السلام مطالبی فرمود. در همین حدیث آمده که امام حسین علیه السلام داشت شمشیرش را تعمیر و آماده میکرد.<sup>۱</sup> آماده سازی یعنی امام حسین علیه السلام نمیگفت حالا ما که فردا یک ساعت زودتر یا دیرتر رفتنی هستیم، این شمشیر یک ذره هم کند بود، بود؛ خیر، شمشیر نیروی رزمنده نباید کند باشد؛ یعنی تواناییهای او باید در حد اعلی و حداکثر باشد.

♦ توانایی‌های رزمنده همواره باید در حد عالی باشد

۱۳۶۴/۷/۴

#### شرح فرازی از زیارت عاشورا

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامٌ  
اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ  
السَّلَامُ عَلَی الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى  
أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.<sup>۲</sup>

♦ در این سلامی که روز عاشورا و در همه‌ی ایام سال میخوانیم، یک روح عاشقانه و مخلصانه‌ای موج میزند. سلام یک انسان دور افتاده و مشتاق، یک خصوصیتی دارد؛ بی روح نیست، سرد نیست، لفظی نیست، ظاهر سازه نیست. وقتی در این سلام زیارت عاشورا، شیعه‌ی مخلص و محب امام حسین علیه السلام رو به آن قبر میکند یا به یاد آن حضرت در دل خود و از اعماق دل میگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»، یعنی سلام من، درود من، احترام من و دل من حامل هدیه‌ها و تحفه‌های

♦ در زیارت عاشورا، عشق و اخلاص نسبت به امام حسین علیه السلام موج میزند

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۱۸-۳۱۹؛ روضة الواعظین، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱-۲.

۲. «سلام بر تو ای ابا عبدالله و بر ارواح طیبه‌ای که فرود آمدند به درگهت، از جانب من سلام و تحیت و رحمت خدا همیشه بر شما باد تا مادامی که من باقی بوده و شب و روز مستمر می‌باشند، و این زیارت را آخرین زیارت من قرار نده، سلام بر حسین و بر علی بن حسین و بر یاران حسین که صلوات و رحمت خدا بر ایشان همگی باد.» المصباح، صص ۴۸۴-۴۸۵.

معنوی، نثار تو است ای ابا عبدالله! اگرچه محور این عشق و شور و عاطفه، حسین علیه السلام است، اما در گرد او انسانهای برجسته و بزرگی نیز وجود دارند که بحق در طول تاریخ بشر بی نظیرند...

حسین علیه السلام و یاران او همچنان سیدالشهدای تاریخ اسلامند؛ یعنی امروز هم شهیدان ما ذره‌ای از وجود با عظمت شهدای کربلا هستند؛ یعنی شهدای کربلا نظیر ندارند.<sup>۱</sup> شما در هزاران پیرمرد مبارز جانناز فداکار، دیگر یک حبیب بن مظاهر پیدا نمیکنید؛ در میان جوانان دیگر، یک علی اکبر مشاهده نمیکنید. آن شرایط حول و حوش عاشورای حسین علیه السلام استثنایی بود. نه شرایط امروز ما شبیه آنهاست، نه شرایط جنگهای پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام.

آن سرداری که با تکیه بر نیروهای عظیم خود و با عده و عده‌ی خود در میدان جنگ رو در رو با حماسه و شجاعت می‌جنگد تا پیروز شود، اگر شهادت نصیبش شد، می‌پذیرد؛ مثل جنگ بدر، احد، خندق، خیبر، حنین، و فتح‌المبین ما، بیت‌المقدس ما، رمضان ما، والفجر ما. رزمنده‌ی اسلام، هم امروز و هم زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه و شهر و دیار خودش مجهز میشود، در یک نقطه‌ای آموزش می‌بیند، گرد یک محوری حرکت میکند، برای پیروزی و شکست دادن دشمن و با افتخار برگشتن می‌رود و احتمال همه چیز در این راه هست، احتمال شهادت هم هست؛ در حالی که افتخار با اوست، مردم به نام او و به یاد او سرودخوانی میکنند و فتح و جنگ و شهادت او را ستایش میکنند؛ اوضاع و احوال در جریان حرکت اوست؛ این یک جور است.

البته این هم فداکاری بزرگی است، اما فرق است بین این و بین آن کسانی که در دنیای پر از ظلمت و هنگامی که قدرت و حکومت متعلق به ستمگران و دژخیمان است، فداکاری کردند.

♦ حسین بن علی علیهما السلام و یارانش سیدالشهدای همه‌ی تاریخند

♦ شرایط استثنایی قیام عاشورا، علت برتری و فضیلت امام حسین علیه السلام و یارانش بر همه‌ی شهدای تاریخ اسلام است

♦ شرایط ویژه‌ی قیام عاشورا عبارتند از:

۱. یقین به شکست ظاهری؛
۲. نبود پشتیبانی؛
۳. برخوردار نبودن از ستایش و قدردانی مردم؛

۴. قرار گرفتن در دنیایی پر از ظلمت؛

۵. قدرت و حکومت ستمگران؛

۶. توصیه‌ی همگانی به قیام نکردن؛

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱۶.

- زمانی که همه چیز به آنها میگوید سر جای تان بنشینید و جلو نروید، زن و فرزند، محیط اجتماعی، دستگاه حاکم، آسایشها و راحتیها، همه چیز به آنها میگوید حرکت نکنید، هیچ کس هم به نامشان و به یادشان سرود افتخار نمیخواند، اما اینها تنها حرکت میکنند - تنهای تنها - هفتاد و دو نفر مقابل میلیونها انسانی که در همان جامعه گرداگرد آنها را گرفتند و دهها هزار گرگ خونخواری که در صحنه‌ی نبرد آنها را احاطه کردند؛ در چنین دریایی از فشار و تهدید و رنج و درد می‌ایستند؛ میدانند پیروزی ظاهری نیست؛ میدانند از این دریای خون، نجاتی نیست؛ میدانند کشته شدن حتمی است؛ میدانند بعد از کشته شدن، از میلیونها مردم آن روز کشور اسلام که اقطار عالم را پر کرده بود، کسی به نام آنها سرود آزادی نخواهد خواند و به یاد آنها گل افشانی نخواهد کرد؛ خانواده‌های آنها تسلی داده نخواهند شد؛ به بازماندگان آنها هیچ‌گونه مهر و لطف و محبتی نخواهد شد.
- لذا محور این افتخار، حسین علیه السلام است؛ اما از این کانون، شعاعهای درخشنده‌ی بسیار زیادی سرچشمه میگیرد.
- «وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ»؛  
و سلام ما و درود ما بر آن روانهای پاکی که در آستانه‌ی تو نثار شدند و فرود آمدند.
- «عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ»؛ بر تو باد ای حسین عزیز! سلام و درود خدا.  
«أَبْدَأُ مَا بَقِيَتْ»؛ تا هر وقتی که من بمانم و سراسر عمر من. «وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ»؛ تا وقتی که شب و روز بماند.
- «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ».
- واقعاً این ماجرای بسیار عجیبی است. ترسیم و توصیف این ماجرا هنوز که هنوز است، امکان‌پذیر نیست. یعنی این همه ما روضه خواندیم و شنیدیم و سینه زدیم و گفتیم، اما دقایق و
۷. غربت محض؛  
۸. ۷۲ نفر در برابر میلیونها مخالف و دهها هزار گرگ خونخوار؛  
۹. ایستادگی در دریایی از فشار، تهدید و رنج؛  
۱۰. اسارت، تحقیر و رنج خانواده‌ی مجاهدین
- ♦ امام حسین علیه السلام، محور افتخار است و یارانش شعاع این کانونند
- ♦ ترسیم و توصیف کامل حادثه‌ی عاشورا امکان‌پذیر نیست



جزئیات این ماجرا اصلاً قابل ترسیم نیست. هر بخشی از آن را اگر دقت کنید و در اعماقش خوض کنید، خواهید دید جلوه‌ای از روح بزرگ بی نظیر انسانهای فرشته صفت است و دیگر نظیر ندارد.

لحظات وداع حسین بن علی علیه السلام با زینب کبری علیها السلام است؛ یعنی خواهر و برادری که اینقدر با هم مأنوس بودند، اینقدر به هم محبت داشتند، حالا از هم جدا می‌شدند. واقعاً این لحظه‌ها را انسان دقت بکند، می‌بیند چقدر با عظمت است. منهای جنبه‌های گریه‌آور و تأثرانگیز، دقت در جنبه‌های روانی این ماجرا، انسان را دچار حقارت میکند؛ آدم احساس میکند در مقابل آن همه عظمت، ما چه هستیم؟ آن عظمتها را ببینید. این خواهر و برادری که اینقدر به هم محبت دارند؛ طبیعی هم هست. خانواده‌ای با دو تا برادر، یکی دو تا خواهر، دردهایشان با هم، رنجهایشان با هم، شادیهایشان با هم، فقدان پیغمبر صلی الله علیه و آله را با هم درک کردند، ناراحتی از دست دادن مادر را با هم کشیدند، پدر را با هم از دست دادند؛ حالا از آن جد و آن مادر و آن پدر و آن برادران، برای زینب علیها السلام فقط یک ابا عبدالله علیه السلام - یک برادر - مانده است.

طبیعی است همه‌ی محبت‌هایی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله و به امیرالمؤمنین علیه السلام و به مادر و به آن برادر داشت، در این برادر متمرکز بشود. طبیعی است که زینب علیها السلام و امام حسین علیه السلام که بازماندگان آن خانواده‌ی کوچک پرماجرا و پررنج دوران تاریخ اسلامند، محبت‌هایشان در هم خلاصه شود؛ یعنی آنقدر همدیگر را دوست بدارند که این همه دوستی از یک خواهر و برادر، معمول نیست. لذا زینب کبری علیها السلام بلند شد با سیدالشهدا علیه السلام آمد. میشد نیاید، میشد در این سفر برادر را همراهی نکند؛ میشد وقتی می‌آید، بچه‌ها و فرزندان خردسال خودش را نیاورد؛ اما آورد. یعنی به هیچ رو زینب علیها السلام نمیتواند کاری بکند که اندکی او را از حسین علیه السلام جدا کند.

♦ صحنه‌ی وداع امام

حسین علیه السلام با زینب کبری علیها السلام فارغ از تأثرانگیز بودن آن، صحنه‌ای بی نظیر و با عظمت است

♦ عظمت‌های وداع امام

حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام عبارتند از:

۱. همدردی در فقدان جد، پدر، مادر و برادر؛
۲. متمرکز شدن محبت ایشان در یکدیگر؛
۳. همراهی در سفری خطرناک؛
۴. غربت لحظه‌ی وداع؛
۵. مسئولیت زینب کبری علیها السلام پس از شهادت امام علیه السلام

♦ زینب کبری علیها السلام با

سیدالشهدا علیه السلام در سفر کربلا همراه میشود، چون نمیتواند لحظه‌ای از برادر جدا شود

بعد هم به این سفر آمدند. البته سفر خطرناکی بود. از اوّل هم که حرکت میکردند، از کلمات امام حسین (علیه السلام) معلوم بود سفر خطرناکی است. اما وقتی انسان مرگ عزیزش را می بیند، جسد او را هم می بیند، میخواهد باور نکند این مرده است. چنانچه عزیز انسان مجروح است، در جبهه است، در تهدید است، انسان میخواهد هر طور ممکن است، به خودش بقبولاند عزیزش را از دست نخواهد داد. با اینکه آخر سفر دیده میشود، سفر سختی بود، اما زینب کبری (علیها السلام) میخواست به خودش بقبولاند که حسین عزیزش را از دست نخواهد داد. در مثل شب عاشورا زینب کبری (علیها السلام) شنید امام حسین (علیه السلام) در خیمه‌ی خودش در حالی که مشغول اصلاح شمشیرش هست، آن اشعار سوزناک را میخواند:

«يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ \* كَمْ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ»؛

یعنی ای روزگار! چه بد دوست و محبوبی هستی تو. با اینکه تو را همه دوست میدارند، اما دوست بدی هستی؛ اف بر تو. چقدر شب و روز گذراندی و بعدها که ما نیستیم، چقدر شب و روز خواهی گذراند. چقدر بی وفا هستی. این اشعار را امام حسین (علیه السلام) داشت زمزمه میکرد و وصف الحال میخواند. وقتی زینب (علیها السلام) این اشعار را شنید و فهمید مسئله جدی است و حسین عزیزش احتمالاً در همین نزدیکیها و زودیها از دستش می‌رود، در نوشته‌ها و نقلهای مقاتل آمده است آن چنان صیحه‌ای زد و آن چنان حالش دگرگون شد که امام حسین (علیه السلام) مجبور شد خودش را برساند و او را محافظت کند. آن وقت زینب کبری (علیها السلام) در آن لحظه گفت:

«الْيَوْمَ مَاتَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي عَلِيٍّ وَأَخِي الْحَسَنُ»؛<sup>۱</sup>

حسین عزیز من! امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن را از دست دادم. یعنی الان همه چیز برای من دارد تمام میشود که میفهمم تو

♦ دگرگون شدن حال  
زینب کبری (علیها السلام) در شب  
عاشورا، نشانه‌ای از شدت  
علاقه‌ی او به برادر است

۱. الإرشاد، ج ۲، صص ۹۳-۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱-۲. با کمی اختلاف: الكامل، ج ۴، صص ۵۸-۵۹.

را از دست خواهیم داد. ببینید این چه محبتی است. با یک چنین محبتی و این اندازه سختی جدایی از برادر در آن لحظه‌ی وداع،<sup>۱</sup> زینب کبری (ع) با آن شرایط تهدیدآمیز می‌بیند برادرش آمده از او خداحافظی میکند برای اینکه به میدان برود و دیگر برنگردد.

یک طرف، این محبت‌ها و احساس غربت و تنهایی در نبودن آن عزیز، یک طرف، مسئولیت سنگینی که زینب کبری (ع) بر دوش خواهد گرفت. تا حالا به برادر متکی بود، اما حالا که امامش را از دست می‌دهد و برادر از سرش سایه برمی‌چیند، تمام این مسئولیت‌ها به عهده‌ی اوست و اوست که باید این کاروان را هدایت و رهبری کند.

می‌بینید چقدر لحظه‌ی حساسی است. در چنین لحظه‌ای، معلوم است زینب کبری (ع) چه حالی و چه خصوصیتی خواهد داشت. اگر دقت کنیم، اگر تأمل کنیم، این لحظات حساس برای ما درس‌های بسیار بزرگی خواهد بود.

من می‌خواهم بگویم ما در تمام لحظات این انقلاب، قبل و بعد از پیروزی، باید در تمام لحظات، یاد امام حسین (ع) را برای تسلی و درس در ذهن و دل خودمان داشته باشیم؛ همچنان که در گذشته داشتیم. حسین بن علی (ع) آن روز آن مجاهدت و شهادت بزرگ را برای برپا کردن همین نظام اسلامی انجام داد و ما امروز به برکت خون شهیدان تاریخ، از صدر اسلام تا امروز و شهدای زمان خودمان، توانستیم این نظام قرآنی را سرپا کنیم. باید تلاش کنیم، باید جانهایمان را سرمایه‌ی این حرکت عظیم قرار بدهیم. امروز بحمدالله به برکت همین مجاهدتها، نظام اسلامی میتواند افتخار کند و ادعا کند که دنباله‌رو حسین بن علی (ع) است. ما همیشه روضه می‌خواندیم، گریه می‌کردیم، سینه می‌زدیم، نوحه می‌خواندیم و یاد امام حسین (ع) را گرامی

♦ هنگامه‌ی وداع، لحظه‌ی غربت و لحظه‌ی آغاز مسئولیت سنگین حضرت زینب کبری (ع) است

♦ انقلاب اسلامی، روح عاشورا را در ملت ایران احیاء کرد

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۷؛ جلاء العیون، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

میداشتیم؛ اما ملت ما و امت ما هیچ وقت مثل امروز نمیتوانسته ادعا کند شیعه‌ی امام حسین (علیه السلام) است. امروز روح عاشورا در سراپای ملت ما وجود دارد.

۱۳۶۴/۷/۵

### شرح دعاهای حسین بن علی (علیه السلام) در واقعه‌ی عاشورا

«قَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»!

خطبه‌ی اول من امروز بحث کوتاهی است درباره‌ی یکی از مسائل عاشورا و آن، مسئله‌ی دعا در عاشورا است. همه‌ی جوانب این حادثه‌ی بزرگ موشکافی شده است؛ هم مسائلی که مربوط به رابطه‌ی حسین بن علی (علیه السلام) با یارانش و اهل بیتش است، و هم مسائلی که در رابطه با حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) با دشمنان قسی القلب و خونخوارش است، و هم در رابطه با پیام تاریخی حسین بن علی (علیه السلام) حرفهای زیادی زده شده؛ اما راجع به نقش دعا در این روز، حرف کمتری زده شده است.

♦ عاشورا، صحنه‌ای کامل و جامع از زندگی اسلامی است

♦ ابعاد مختلف عاشورا عبارتند از: دفاع، تهاجم، عشق، موعظه، تبلیغ، همبستگی، ایثار، شهادت، رسالت، توحید و...

♦ راز و نیاز با خدا از ابعاد مهم عاشورا است

خطبه‌ی اول من امروز بحث کوتاهی است درباره‌ی یکی از مسائل عاشورا و آن، مسئله‌ی دعا در عاشورا است. همه‌ی جوانب این حادثه‌ی بزرگ موشکافی شده است؛ هم مسائلی که مربوط به رابطه‌ی حسین بن علی (علیه السلام) با یارانش و اهل بیتش است، و هم مسائلی که در رابطه با حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) با دشمنان قسی القلب و خونخوارش است، و هم در رابطه با پیام تاریخی حسین بن علی (علیه السلام) حرفهای زیادی زده شده؛ اما راجع به نقش دعا در این روز، حرف کمتری زده شده است.

مقدمتاً عرض کنم عاشورا یک صحنه‌ی کامل از زندگی اسلامی یک انسان است. در عاشورا همه‌ی ارکان اسلامی برای زندگی یک انسان و ابعاد معنوی و اخلاقی و اجتماعی، جلوه‌گری میکند. در عاشورا دفاع هست، حمله هست، خشم هست، عشق هست؛ در عاشورا موعظه و تبلیغ و نصیحت هست، ترساندن و تهدید هست، همبستگی هست، ایثار هست، جهاد هست، شهادت هست، رسالت هست، توحید هست؛ همه چیز در عاشورا هست؛ راز و نیاز با خدا هم هست.

ما وقتی عاشورا را یک درس مطرح میکنیم، نمیشود این بُعد را ندیده بگیریم. دعا از همه‌ی انسانها زیبا است؛ مخصوصاً از انسانی به عظمت امام حسین (علیه السلام) آن هم در روزی به عظمت عاشورا.

♦ دعا، علامت ضعف نیست، علامت قوت است؛ دعا، روشنگر راه و بیانگر محتوای ذهن دعاکننده است

دعا، علامت ضعف نیست، علامت قوت است. انسان با دعا کسب قدرت میکند؛ نیروی قلبی و روحی خودش را که پشتوانه‌ی نیروی جسمی است، افزایش میدهد. دعا برای انسان راه را روشن میکند؛ انسان را از سردرگمی و حیرت نجات میدهد. علاوه بر اینها، دعا محتوای ذهن دعا کننده را برای مستمع و مخاطب، واضح و آشکار میکند. وقتی شما دعای کسی را گوش دهید که با خدا حرف میزند، میتوانید از دعای او و خواهش او کشف کنید او چگونه انسانی است؛ حقیر است یا عظیم؟ کوتاه‌بین است یا بلندنظر و بلندهمت؟ مؤمن است یا مردود؟ دعا چیز عجیبی است.

♦ انسان در همه‌ی صحنه‌ها به دعا نیاز دارد

لذا در تاریخ صدر اسلام، همه جا دعا هست. پیغمبر ﷺ در جنگ بدر هم دعا کرد،<sup>۱</sup> در جنگ احد هم دعا کرد؛<sup>۲</sup> یعنی دعا، پیروزی و شکست نمی‌شناسد. دعا یعنی ارتباط و اتکال انسان با خدا. آن وقتی هم که انسان در اوج قدرت و پیروزی است، باز هم محتاج دعا است؛ باید با خدا حرف بزند، باید از خدا بخواهد.

قرآن به پیغمبر ما دستور داد: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ»؛ وقتی یاری خدا رسید و پیروزی نصیب شد، «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»؛ و دیدی که مردم دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد میشوند، «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَقْبِرْهُ»؛<sup>۳</sup> تازه اول انابه‌ی تو است، اول عرض نیاز تو به درگاه قادر متعال است. نمیشود این عنصر و رکن اساسی در عاشورا دیده نشود.

♦ امام حسین (علیه السلام) از ابتدا تا انتهای حرکت خونین عاشورا به دعا و راز و نیاز با خدا تمسک میجوید

امام حسین (علیه السلام) از هنگامی که به این حرکت عظیم و تاریخ‌ساز دست زد، تا آن لحظه‌ی آخر که روی خاکهای گرم کربلا افتاده بود و لبان

۱. السنن الکبری، نسائی، ج ۵، ص ۱۸۷؛ المصباح، صص ۲۹۹-۳۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۳۵.

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۷۱؛ المستدرک، ج ۱، صص ۵۰۶-۵۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۱۱.

۳. «هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد» و بیینی مردم گروه گروه وارد دین خدا میشوند\* پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آرزوش بخواه» نصر، ۱-۳.

خشکش به هم میخورد، دعا می‌کرد. حسین بن علی در تمام مقاطع دعا کرد. دعای حسین علیه السلام در ماجرای عاشورا برای ما آموزنده است. هنگامی که هنوز خطری به عیان او را تهدید نمی‌کرد، دست به دعا بلند کرد:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ»<sup>۱</sup>.

♦ امام حسین علیه السلام در بخشی از راز و نیاز خود با خدا، اتهام قدرت‌طلبی در قیام عاشورا را رد می‌کند

با خدا حرف می‌زند؛ اما خدا این پیام را به تاریخ رساند. امروز همه‌ی دنیایی که از اسلام نامی شنیده است، پیام این دعا را از دو لب گهربار حسین فاطمه شنیده و باور کرده است. خدایا! تو میدانی که این حرکت ما، این سفر ما برای قدرت‌طلبی نبود، برای کسب جاه و مقام نبود؛ برای تو بود.

♦ ائمه علیهم السلام با دعا ظاهرسازی نمی‌کنند؛ بلکه جدّیت دارند

ظاهر این دعاست؛ حقیقتاً هم دعا است. نباید خیال کرد ائمه علیهم السلام وقتی دعا می‌کنند، ظاهرسازی می‌کنند؛ نه. همان وقتی که امام سجّاد علیه السلام یا امیرالمؤمنین علیه السلام در آن دعاها سوزناک به خدا عرض می‌کند: پروردگارا! مرا ببخش، من تقصیرکارم، من در قبال وظایف الهی خودم محتاج عفو توام، همان وقت هم امام جدّی حرف می‌زند؛ شوخی

♦ علت دعای ائمه علیهم السلام عظمت خدا و معرفت ائمه علیهم السلام نسبت به آن است

و تعارف نمی‌کند. آن کسی که به قدر علی بن الحسین علیه السلام معرفت دارد، می‌فهمد عملی به قدر عمل علی بن الحسین علیه السلام هم در پیشگاه خدا کم است؛ مجاهدتی به وزن مجاهدت علی بن ابی طالب علیه السلام هم در وزنه‌ی اعمال آدمی یک وزن کامل نیست.<sup>۲</sup> اگر صد سال دیگر علی بن الحسین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام گریه می‌کردند، عبادت می‌کردند، جهاد می‌کردند و به خلق خدا خدمت می‌کردند، باز هم مشتاق عبادت بودند؛ زیرا درگاه عبادت خدا آنقدر بلند و وسیع است که بسادگی هیچ انسانی نمیتواند خودش را مستغنی از عبادت و دعا بداند.

۱. «بارالها! تو خود می‌دانی آنچه از ما برآمده از سر رقابت در سلطنت نبوده است.» تحف العقول، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، صص ۸۰-۸۱. با کمی اختلاف: المعیار والموازنه، ص ۲۷۷.  
۲. المستدرک، ج ۳، ص ۳۲؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، صص ۹۶-۹۷.

دعاهای امام حسین علیه السلام دعای جدی است، دعای حقیقی است؛ اما در عین حال چیزهای دیگری هم در این دعاها هست که برای ما مهم است. اولین درس، خود دعا کردن است. ای شیعه‌ی حسین بن علی علیه السلام! در همه‌ی احوال باید به خدا متکی باشی و از خدا بخواهی. در اوج قدرت باید در خود احساس قدرت نکنی؛ منبع لایزال قدرت را، خدا بدانی و از او بطلبی؛ به سوی او دست نیاز دراز کنی.

♦ دعاهای امام حسین علیه السلام در عین جدیت، دارای پیام نغز همستا کردن در قدرت و ضعف، درسی از امام حسین علیه السلام است

دعا کردن را ما باید یاد بگیریم. هیچ حادثه‌یی، هیچ پیروزی‌یی، هیچ سختی‌یی نباید ما را از دعا غافل کند.

من دیروز که داشتم به دعاهای امام حسین علیه السلام فکر میکردم، منقلب شدم؛ این چه روح باعظمتی است. آن چنان با خدا حرف میزند و آن چنان دل آرام و مستقر، در بحبوحه‌ی آن همه مشکلات، راز و نیاز میکند که انسان را به اعجاب وادار میکند. ما باید خود دعا کردن را از امام حسین علیه السلام یاد بگیریم. در تمام این مراحل، دعا را فراموش نکرد.

پیام دوم در دعای حسین بن علی علیه السلام این است که موقعیت خودش را به زبان دعا برای همیشه در ذهن تاریخ باقی میگذارد. شب عاشورا یکی از آن دعاهای عمیق پر مغز حسین بن علی علیه السلام از دل و لب مبارکش صادر شد:

«أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ».

بعد از حمد و ثنای الهی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالتَّبْوَةِ وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ».<sup>۱</sup>

پیام امام حسین علیه السلام در این کلمات است. مبدا آیندگان در تاریخ، جنگ امام حسین علیه السلام را عوضی بفهمند، یا خیال کنند حسین بن علی علیه السلام دنبال

♦ تبیین موقعیت امام علیه السلام به زبان دعا، پیامی برای تاریخ است

♦ امام حسین علیه السلام از دعا برای بیان فلسفه‌ی قیام و افشاگری علیه جبهه‌ی مقابل استفاده می‌کند

۱. «سیاس کنم خدای را به بهترین سیاسها، و حمد کنم او را در خوشی و سختی. بار خدایا! من سیاس گویم تو را بر اینکه ما را به نبوت گرامی داشتی و قرآن را به ما آموختی و در دین ما دانا ساختی.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

قدرت بوده است، یا گمان کنند صف مقابل حسین بن علی علیه السلام هم که دم از خدا و قرآن میزد، واقعاً اهل خدا و قرآن بوده است؛ این گونه نیست. حسین بن علی علیه السلام میگوید: خدا یا! من تو را شکر میکنم و سپاس میگویم بر اینکه ما را به نبوت گرامی داشتی. نبوت در خاندان ما و وحی تو بر اهل بیت ما نازل شد. ما بودیم اولین کسانی که پیام آزادی انسان، برای استقرار عدل، برای به خاک مالیدن بینی ستمگران، برای نجات بشریت را گرفتیم. یعنی ای مردم تاریخ! امروز هم نبرد حسین علیه السلام با یزید در پی هدفهای نبوت است. امروز هم برای حسین علیه السلام مسئلهی احیای عدل و رغم انف طواغیت و شیاطین و جبّاران و گسترده کردن توحید در عالم مطرح است. مسئله این نیست که حسین بن علی علیه السلام فرار میکرد، او را دستگیر کردند و خونش را ریختند؛ یا برای قدرت مادی و ظاهری تلاش میکرد و کامیاب نشد و خونش ریخته شد؛ این درسی است برای تاریخ.

♦ قیام عاشورا دنباله‌ی هدفهای نبوت و همان احیای عدل و گسترش توحید است  
♦ حرکت ابا عبدالله علیه السلام برای فرار یا برای نیل به قدرت مادی و ظاهری نبود

♦ اسلام به معنی تشکیل نظام الهی در جامعه و تلاش برای استقرار نظامی الهی و عادلانه است

«وَعَلَّمَنَا الْقُرْآنَ»؛ به ما قرآن آموختی، «وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ»<sup>۱</sup>؛ ما را در دین خودت فقیه کردی؛ یعنی دین را به ما یاد دادی. یعنی آن کسانی که به ظاهر دین دل خوش کردند و نفهمیدند دین برای استقرار نظام الهی و عادلانه است و برای ارزش بخشیدن به انسان و برای دفع ظلم و برای کامل کردن نفوس بشری است، اینها اسلام را نفهمیدند و در راه این اهداف جهاد و تلاش نکردند.

ما فهمیدیم اسلام را. این همان پیامی است که مبارزه‌ی ملت ایران در این بیست و دو سال اخیر به دنیا میدهد. نام اسلام خیلی جاها هست، اما اسلام چیزی جز تشکیل نظام الهی در جامعه نیست. اسلامی که این بخش حیاتی و عمده را ندارد، اسلام حقیقی و کامل نیست. اسلام این است. ما نمیگوییم مسلمانهای دیگر مسلمان نیستند - همه‌ی



مسلمانهای عالم مسلمانند - اما آن کسی که برای نظام اسلامی و برای حکومت الهی و پیاده شدن قوانین اسلام تلاش و مبارزه نمیکند، بزرگترین وظیفه‌ی اسلامی و بزرگترین درس اسلامی را درک نکرده است. درس همه‌ی پیغمبرها این است. امام حسین علیه السلام هم میگوید ما برای این قیام کردیم.

«وَجَعَلَتْ لَنَا أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً»<sup>۱</sup>

خدایا! تو را شکر میگوییم که به ما گوشه‌هایی دادی، چشمه‌هایی دادی؛ یعنی شنوایی و بصیرت به ما دادی، و دل دادی تا حق را بفهمیم و به دنبال حق حرکت کنیم. امام حسین علیه السلام در قالب یک دعا، به زبان دعا، موقعیت خودش را برای تاریخ روشن و مشخص میکند.

امام حسین علیه السلام در بعضی از دعاها درک خود از واقعه را روشن و بیان میکند. معلوم است که به نظر حسین بن علی علیه السلام قضیه‌ی عاشورا، جنگ حق و باطل است؛ مسئله این است و جز این نیست. پس درس عاشورا برای همه‌ی مردم مسلمان دنیا و کسانی که امام حسین علیه السلام را قبول دارند، این است: جنگ حق با باطل، تا آنجایی که امام حسین علیه السلام رفت.

حسین بن علی علیه السلام با این حرکت عظیم، این درس را به انسانها داد: هر وقت حق دچار آن چنان وضعیّت دردناک و وخیمی شود، طرفداران حق اگرچه در مقابل دریایی از دشمن هستند، باید قیام کنند. نگویند دشمن نیرومند است؛ دشمن دنیا را فراگرفته؛ ما در مقابل این دنیا چه میتوانیم بکنیم؟ درس این است که دشمن هرچه هم نیرومند باشد، بایستی قیام کرد، باید حرکت کرد. البته در این راه، دو سرنوشت وجود دارد؛ یکی پیروزی ظاهری، و یکی شکست ظاهری؛ یکی از این دو سرنوشت در انتظار انسان است.

♦ امام حسین علیه السلام در قالب دعا، درک خود از وقایع را بیان کرده و تأکید میکند که عاشورا، جنگ حق و باطل است

♦ درس امام حسین علیه السلام به تاریخ این است که وقتی حق در وضعیّت وخیم قرار گرفت، وظیفه‌ی طرفداران حق، قیام است

♦ پیروزی ظاهری یا شکست ظاهری مهم نیست؛ تکلیف، قیام است

۱. «و گوشه‌های شنوا و دیده‌های بینا و دلهای آگاه به ما ارزانی داشتی.» همان.

- تاریخ، قوانینی دارد. بدون شک اگر یک سلسله وظایف و کارهایی انجام بگیرد، پیروزی نصیب خواهد شد؛ اگر انجام نگیرد، شکست عاید خواهد شد.
- آن روز اگر نه همه‌ی مسلمانها، فقط همان مردم دعوت کننده از امام حسین علیه السلام - یعنی همان کوفی‌ها - مقاومت و استقامت میکردند، امام حسین علیه السلام پیروز میشد. این گونه نبود که ما خیال کنیم حتماً باید امام حسین در این نبرد به شهادت میرسید. البته امام حسین علیه السلام سرنوشت را میدانست؛ اما در صورتی که مردم قیام میکردند، حرکت میکردند، اراده میکردند؛ میتوانستند این سرنوشت را عوض کنند. مثل اینکه ما توانستیم. ملت ایران با اینکه تجربه‌ی تلخ شکستهای متعدد را در طول تاریخ داشت، توانست؛ و این مسئله‌ی هر روز ماست.
- هر جا ملتی قیام کند، اتحاد خودش را حفظ کند، مقداری سختی را بر خودش تحمل کند - نه برای همیشه، برای یک مدّت کوتاه - خواهد توانست پیروز شود. آن روز امام حسین علیه السلام قیام کرد؛ او وظیفه‌اش را انجام داد، دیگران با او همراهی نکردند؛ نتیجه آن شد که آن فاجعه‌ی بزرگ تاریخی پیش آمد. البته این درس هم برای مردم تا ابد باقی ماند. این درک حسین بن علی علیه السلام از موقعیت بود.
- اما بعضی از دعاهای امام حسین علیه السلام هم مسئله‌ی عرض نیاز به پروردگار عالم است. انسان در همه‌ی حالات به گفتگوی با خدا احتیاج دارد و با سخن گفتن با خدا، قوّت قلب پیدا میکند، ضعفها از انسان دور میشود. حسین بن علی علیه السلام در آن شرایط دشوار به حرف زدن با خدا احتیاج داشت؛ با خدا حرف میزد، راز و نیاز میکرد و قوّت قلب میگرفت. این در همه‌ی احوال وجود داشت. البته تسلّی دیگران هم بود؛ یعنی دعای امام حسین علیه السلام فقط خود را تسلّی نمیداد، بلکه اطرافیان او را هم تسلّی میداد. موقعیت دشواری بود؛ لازم بود به دیگران تسلّی داده
- ♦ در سنت الهی، پیروزی در گرو انجام دادن وظایف است
- ♦ اگر کوفیان امام علیه السلام را یاری میکردند، لشکر امام پیروز بود
- ♦ در سنت الهی، قیام یک ملّت به شرط اتحاد و صبر و تحمل، منتهی به پیروزی است
- ♦ بخشی از دعاهای اباعبدالله علیه السلام عرض نیاز به درگاه الهی برای قوّت قلب خود و همراهان در شرایط سخت عاشورا است

شود؛ و این تسلی دادن در زبان دعا به وسیله‌ی امام حسین (علیه السلام) در کنار حرفهای دیگر و نکات دیگر و گفته‌های دیگر انجام میگیرد.

صبح عاشورا امام حسین (علیه السلام) دعایی دارد. چند جمله از آن دعا را میخوانم. وقتی مقابل امام حسین (علیه السلام) دریایی از لشکر آراسته شد و حسین بن علی (علیه السلام) با تعدادی معدود - شاید آن وقت روز، بیش از پنجاه یا شصت نفر هم نبودند - از یاران خود ماند، این دعا را بر زبان جاری کرد:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلٍ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ»<sup>۱</sup>

یعنی خدایا! تو در همهی احوال مایه‌ی اطمینان و آسایش دل و خاطر من هستی؛ یعنی وقتی من به تو متکی هستم، هجوم دشمن من را تکان نمیدهد؛ وقتی که به تو دل بستم، هموم و غمهای مرگ عزیزان و سختی‌های گوناگون در من اثری نمیگذارد. یعنی پروردگارا! در سخت‌ترین حالات هم که دشمنان در اطراف من، دوزخی از کینه‌ها و خبائتها و قساوتهای خودشان به وجود آوردند، بهشتی از یاد تو برای خودم درست میکنم. و امام حسین (علیه السلام) این بهشت را پیرامون خودش درست کرد. لذا هر چه عاشورا به ظهر نزدیک میشد یا به عصر - آن طوری که در بعضی از نوشته‌ها هست - امام حسین (علیه السلام) شادمان‌تر میشد.<sup>۲</sup>

در این همه غم، مرگ عزیزان، تهدید سخت دشمن، آن دشمنی که آن‌طور با قساوت عمل میکرد و هیچ نمی‌فهمید، طبعاً اضطراب باید به انسان دست بدهد؛ اما امام حسین (علیه السلام) هر چه به عصر عاشورا نزدیکتر میشد، شادمان‌تر و صورتش برافروخته‌تر و روحش متعالی‌تر

♦ امام حسین (علیه السلام) ، جهنم هجوم دشمن را به بهشتی از یاد خدا تبدیل کرد

♦ نتیجه‌ی دعا و راز و نیاز اباعبدالله (علیه السلام) با خداوند، شادمانی و اشتیاق بیشتر با نزدیکتر شدن به عصر عاشورا بود

۱. «پروردگارا! در تمام پیش‌آمدهای ناگوار پشتیبان منی و در هر سختی به تو آرزومندم و تو در هر پیش‌آمدی که برای من اتفاق می‌افتد یار و یاور منی و اطمینان من به تو است» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴. ۲. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۷۳؛ شرح الأخبار، ج ۳، صص ۱۶۳-۱۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

♦ خوشحالی و مزاح در هنگامه‌ی خطر، تأثیر آتکای به خدا در یاران ابا عبدالله علیه السلام بود  
 میشود؛ این به سبب همین آتکای به خداست. روز عاشورا برخی یاران امام حسین علیه السلام با همدیگر صحبت میکردند و مزاح میکردند.<sup>۱</sup> در آن هنگامه‌ی خطر، مزاح نشانه‌ی این بود که اینها دلشان خوش است؛ یعنی هیچ غمی و ناراحتی‌یی ندارند؛ این به برکت همین آتکای به خدا است که حسین بن علی علیه السلام در این دعا و دعا‌های دیگر بیان میکنند.

♦ بخشی از دعای امام حسین علیه السلام بیانگر امید داشتن به کمک خدا در برابر دشمنان، و حاصل آن تضمین شجاعت و قدرت معنوی امام است  
 «كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَ تَقَلُّ فِيهِ الْحَيْلَةُ وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمُتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مَنِيَّ إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَجْتَهُ وَ كَشَفْتَهُ وَ أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ»<sup>۲</sup>

یعنی پروردگارا! من در همه‌ی عمرم، سختی‌هایم را، ناراحتی‌هایم را، آنجایی که هیچ‌کس به من کمک نکرده، آنجایی که دشمنان به ناراحتی من شادمان میشدند، نزد تو آوردم و تو با قدرتت، با رحمتت، با فضلت، آن سختی‌ها را برطرف کردی. بنابراین، امروز هم هنگامه‌ی خصومت این دشمن تا دندان مسلح و وحشی، من هیچ‌گونه احساس ناراحتی نمیکنم. این روح امام حسین علیه السلام و این شجاعت و قدرت معنوی حسین بن علی علیه السلام را تضمین میکنند.

♦ بخشهایی از دعای امام حسین علیه السلام، نشان از تأثیر روحی حضرت در برخی حوادث تلخ عاشورا و نیز انابه و درد دل با خداوند دارد  
 بعضی از جاها دعا‌های امام حسین علیه السلام حاکی از تأثیر او از یک حادثه است. این روح بزرگ و این عظمت بی‌نظیر، در عاشورا مقابل بعضی از حوادث تکان میخورد. برای ما این حوادث هم واقعاً عبرت‌انگیز است. یعنی این‌گونه نبود که عظمت روحش موجب بشود از این ناراحتی‌ها، هیچ غمگین نشود؛ نه، غم او در برخی از حوادث، خیلی

۱. اللهوف، صص ۵۷-۵۸؛ الکامل، ج ۴، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱.

۲. «بسیاری از اندوههایی که به من رو می‌آورد و قلب را ناتوان می‌کند و راه چاره را مسدود می‌سازد و دوست را خوار و دشمن شماتت مینماید، همه را به توجه تو بر خود هموار ساختم و به جز تو با دیگری به میان نهادم و به جز وصول به حضرت تو به دیگری اعتنایی ننمودم و تو درب گشایش را به روی من گشودی و یقین دارم که کلید همه‌ی نعمتها به دست توست و همه‌ی نیکوییها به حضرت تو متوجه و تمام آرزوها نگران به جانب تو میباشد.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴.

هم سنگین بود که او را به انابه به درگاه پروردگار و سخن گفتن با خدا و درد دل با خدا، در مقابل حوادث تلخ عاشورا صبر میکرد.

یکی از این حوادث سختی که حسین بن علی (علیه السلام) را تکان داد و امام حسین (علیه السلام) بعد از آن دست به دعا برداشت، شهادت طفل شیرخوار بود، که حسین بن علی (علیه السلام) را واقعاً تکان داد. بعد از آنکه این بچه در آغوش پدر به تیر حرمله ذبح شد و خون از گلویش ریخت، امام حسین (علیه السلام) دستش را زیر این خونها برد و با حال عجیبی این خونها را به طرف آسمان پرتاب میکرد و میپاشید<sup>۱</sup> و این دعا را خواند:

«رَبِّ إِن تَكُنْ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ مِنَ السَّمَاءِ فَاجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ وَ اتَّقِمْ لَنَا<sup>۲</sup> وَ اجْعَلْ مَا حَلَّ بِنَا فِي الْعَاجِلِ ذَخِيرَةً لَنَا فِي الْآجِلِ»<sup>۳</sup>

یعنی پروردگارا! اکنون که سرنوشت ما این است که حادثه‌ای فجیع به وجود بیاید و تو در این حادثه مقدر نکردی که ما پیروز شویم، ما اجر و پادشمان را از تو میخواهیم و این غم نزدیک را، این حادثه‌ای که در دنیا برای ما پیش آمد، ذخیره‌ای قرار بده تا در نعمات عقبای برای این حادثه‌ای تلخ و دردناک، از ثواب و لطف و فضل تو برخوردار شویم. این نشان میدهد امام حسین (علیه السلام) در این حادثه بشدت تحت تأثیر قرار گرفته که با خدای متعال این گونه حرف میزند.

از حوادثی که باعث شد امام حسین (علیه السلام) با خدا درد دل کند و راز و نیاز کند، شهادت عبدالله بن الحسن - پسر یازده ساله‌ی<sup>۴</sup> امام حسن (علیه السلام) - بود، که این هم بسیار حادثه‌ای تلخی بود. آن وقتی که حسین بن علی (علیه السلام) از اسب روی زمین افتاد؛ یعنی در آن لحظات آخر، اسب بی صاحب

♦ امام حسین (علیه السلام) با وجود انابه و درد دل با خدا، در مقابل حوادث تلخ عاشورا صبر میکرد

♦ شهادت کودک شش ماهه، حادثه‌ای تکان دهنده برای امام (علیه السلام) بود

♦ تعبیر امام (علیه السلام) در راز و نیاز با خدا، نشان دهنده‌ی تأثر ایشان از شهادت علی اصغر است

♦ ماجرای شهادت عبدالله بن الحسن حادثه‌ای بسیار تلخ برای امام (علیه السلام) بود

۱. مقتل الحسین، مقرّم، ص ۲۸۵.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۸؛ الکامل، ج ۴، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۲۸۶.

۴. مقتل الحسین، مقرّم، ص ۲۹۴.

امام حسین علیه السلام به خیمه‌ها برگشت و زن و بچه و اهل حرم فهمیدند حادثه‌ای برای حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام پیش آمده، هر کدام عکس‌العملی نشان دادند.<sup>۱</sup> عبدالله بن‌الحسن، یازده ساله‌ای بود که در آغوش امام حسین علیه السلام بزرگ شده بود. حادثه‌ی کربلا، ده سال پس از شهادت امام حسن علیه السلام اتفاق افتاد؛<sup>۲</sup> یعنی این کودک از یک سالگی در دامان عمو تربیت پیدا کرده بود و مثل پدر با عمو انس گرفته بود. شاید به خاطر اینکه یتیم بوده، امام حسین علیه السلام از فرزندان خودش هم بیشتر به او محبت می‌کرده است. پیداست یک چنین محبتی چگونه این کودک را سراسیمه کرد. وقتی فهمید عمویش در میدان روی زمین افتاده است، با شتاب آمد و رسید بالای سر ابی‌عبدالله علیه السلام آن‌طوری که نقل کردند و نوشتند، هنگامی که رسید، یکی از سربازان خبیث و قسی‌القلب ابن‌زیاد، شمشیر را بلند کرده بود که بر بدن مجروح ابی‌عبدالله علیه السلام فرود بیاورد. او در همین حال رسید، دید عمویش روی زمین افتاده و یک ظالمی هم شمشیر بلند کرده تا فرود بیاورد. این کودک آنقدر ناراحت شد، آنقدر سراسیمه شد که این دستهای کوچک خود را بی‌اختیار جلوی شمشیر گرفت؛ اما این کار موجب نشد آن حیوان درنده شمشیر را فرود بیاورد؛ شمشیر را فرود آورد، دست این بچه قطع شد. فریادش بلند شد، بنا کرد استغاثه کردن.<sup>۳</sup>

اینجا بود که امام حسین علیه السلام خیلی منقلب شد؛ کاری هم از او بر نمی‌آید. در مقابل چشم او، این عزیز دلش را، این یتیم برادرش را، این بچه‌ی

۱. الفتح، ج ۵، صص ۱۱۹-۱۲۰؛ الأمالی، صدوق، ص ۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۰.  
 ۲. تاریخ شهادت امام حسن علیه السلام اختلافی است و سالهای ۴۷ تا ۵۱ ه.ق ذکر شده است: أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۶۴؛ الکافی، ج ۱، صص ۴۶۱-۴۶۲؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۵؛ العدد القویة، صص ۳۵۰-۳۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۴۰ و ۱۴۶ و ۱۶۱. تاریخ شهادت امام حسین علیه السلام سال ۶۱ ه.ق: الطبقات الکبری، خامسة، ۱، ص ۴۷۴؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۱.  
 ۳. اللهوف، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۵۳-۵۴.

♦ امام حسین (علیه السلام) پس از قساوت دشمن نسبت به عبدالله بن الحسن آنها را نفرین کرد

یازده ساله را دارند می‌کشند. این بود که دست به دعا برداشت و از ته دل مردم را نفرین کرد. صدا زد: «اللَّهُمَّ أَمْسِكْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ»<sup>۱</sup> خدایا! باران رحمت را بر این مردم حرام کن. این هم یکی از دفعاتی بود که امام حسین (علیه السلام) دعا کرد.

♦ راز و نیاز با خدای تبارک و تعالی در حوادث، به جای اندوه بیجا، درسی از اباعبدالله (علیه السلام) برای همه‌ی پیروان ایشان است

ببینید چه حالات، ظرایف و دقایق روحی و سرانجام چه توجهی به خدای متعال داشته است. یعنی در این حال، عوض هرگونه اعمال خشم، غصه، حسرت و زانوی غم در بغل گرفتن، با خدا سخن می‌گوید. این برای همه‌ی انسانهای مسلمان و پیروان حسین بن علی (علیه السلام) درس است.

♦ بخشی از دعاهای اباعبدالله (علیه السلام) مناجاتهای حضرت در هنگام شهادت است

در آخرین لحظات هم امام حسین (علیه السلام) لبهای خشک و تشنه‌اش به هم می‌خورد و مناجات می‌کرد و با خدا حرف می‌زد. آن طوری که باز در کتابهای مقتل نقل شده، وقتی آن حضرت روی زمین افتاده بود و لحظاتی بیش از زندگی آن حضرت باقی نمانده بود، چند نفر هجوم آوردند؛ هر کدام می‌خواستند زودتر سر مبارک ابی عبدالله (علیه السلام) را از بدن قطع کنند<sup>۲</sup> و جایزه‌ی این کار را از اربابانشان بگیرند.<sup>۳</sup> آنها شنیدند حسین بن علی (علیه السلام) در آن لحظات آخر با خدای متعال حرف می‌زند:

«اللَّهُمَّ مُتَعَالَى الْمَكَانِ عَظِيمِ الْجَبْرُوتِ شَدِيدِ الْمِحَالِ غَنِيًّا عَنِ الْخَلَائِقِ عَرِيضَ الْكِبْرِيَاءِ قَادِرٌ عَلَى مَا يَشَاءُ»<sup>۴</sup>

پروردگارا! تو بزرگی، مقام کبریای تو بالا است، من بنده‌ی کوچک تو هستم؛ تو بر هر کاری که اراده کنی، قادری.

مشغول مناجات با خدای متعال است. چه حال معنوی و چه لحظه‌ی باشکوهی است آن لحظه‌ای که انسان با خدای متعال در چنین وضعی

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۴.

۲. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۳؛ اللهوف، صص ۷۳-۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۵۴-۵۶.

۳. تذكرة الخواص، ص ۲۲۸؛ المنتخب، للطريحي، ج ۲، ص ۴۵۲.

۴. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۴۸.

حرف میزند. ما نظایر این حال را که از حسین بن علی علیه السلام درس گرفته‌اند، از شهدای عزیز خودمان هم گاهی شنیدیم. آنها هم در آن لحظات آخر دعا می‌کردند، مناجات می‌کردند و با حال دعا و مناجات از دنیا رفتند. این، درس امام حسین علیه السلام است. وقتی این کلمات به پایان رسید، امام چند جمله‌ی دیگر دعا کرد؛ دعای معروفی که شنیدید:

«صَبْرًا عَلَيَّ قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ»<sup>۱</sup>

خدایا! بر قضای تو، بر تقدیر تو، من صبر می‌کنم و تحمل می‌کنم و در راه دین تو مقاومت می‌کنم. این ندای قلب امام حسین علیه السلام است که در آن لحظات آخر بر زبانش جاری می‌شود؛ و این درسی است برای ما. این، وضعیّت دعا در زندگی حسین بن علی علیه السلام است.

#### ذکر مصیبت

چند جمله هم باز از حوادث روز عاشورا به عنوان ذکر مصیبت عرض بکنم، که این صحبت ما خالی از ذکر مصیبت حسین بن علی علیه السلام نباشد. در همین حالاتی که دشمنان دور بدن حسین بن علی علیه السلام حلقه زدند و هر کدامی ضربه‌ای وارد می‌کردند و این جسم پاک بی دفاع، روی زمین افتاده است؛<sup>۲</sup> هر چه اینجا وحشیگری، خباثت، روح حیوانی و انتقامگیری است، در خیام حرم ابی عبدالله علیه السلام روح توجّه به خدا، روح انسانی رقیق و عاطفه‌ی شدید موج می‌زند و همه‌ی زنها و کودکان نسبت به حسین بن علی علیه السلام و سرنوشت او نگرانی دارند. جز زن و کودک هم در آن خیام حرم کسی نبود؛ فقط علی بن الحسین علیه السلام بود، که او هم بیمار بود.<sup>۳</sup> زنان و کودکان از خیام حرم بیرون آمدند و به آن طرفی می‌روند که گمان می‌کنند حسین بن علی علیه السلام روی زمین افتاده است. زنهای عرب را دیده یا شنیده‌اید چطور ندبه می‌کنند. هنوز هم معمول است که بر

۱. مقتل الحسین، مقرّم، ص ۲۹۷.

۲. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، صص ۴۰-۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۵۴-۵۵.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۷؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۱.



کشته‌های خودشان و بر عزیزان از دست داده به شکل دردناکی گریه میکنند؛ به صورتشان میزنند، مواز سرشان میکنند. نقل میکنند وقتی زنها از خیمه‌ها بیرون آمدند، یک چنین حالت فوق‌العاده‌ای داشتند.<sup>۱</sup> اینها عزیزی را مثل حسین بن علی (علیه السلام) از دست دادند. زینب (علیها السلام) پیشاپیش این جمعیت به طرف قتلگاه می‌آید. وقتی زینب (علیها السلام) رسید، جسد عزیزش را روی زمین گرم کربلا افتاده دید. به جای هرگونه عکس‌العملی، به جای هرگونه شکایتی، به طرف جسد عزیزش ابی‌الله (علیه السلام) رفت و خطاب به جدش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) صدایش بلند شد: «وَأُمُّ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ مُرْمِلٌ بِالدَّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ»<sup>۲</sup>؛

یعنی ای جد عزیزم! ای پیغمبر بزرگوار! نگاهی به صحرای گرم کربلا بکن؛ این حسین (علیه السلام) توست که در میان خاک و خون افتاده است و می‌گلتد. بعد هم نقل میکنند زینب دستها را زیر جسد حسین بن علی (علیه السلام) برد؛ صدایش بلند شد: پروردگارا! این قربانی را از ما قبول کن.<sup>۳</sup>

۱۳۶۴/۸/۱۲

#### اربعین؛ تجلیگاه مقاومت و ایستادگی در برابر استکبار

ماجرای اربعین هم یک مقابله و مقاومت مقابل رژیم استکباری است؛ یعنی حرکت خاندان امام حسین (علیه السلام) از هر جا که بودند - از شام<sup>۴</sup> یا از مدینه<sup>۵</sup> - به کربلا، برای زنده کردن حادثه‌ی عاشورا، حادثه‌ی مقاومت و حادثه‌ی شهادت بود؛ این حوادث به هم پیوند خورده است.

♦ ماجرای اربعین یک مقابله و مقاومت در برابر رژیم استکباری است

♦ حرکت اربعین، حرکتی برای زنده نگه‌داشتن حادثه‌ی کربلا، حادثه‌ی مقاومت و شهادت بود

۱. الملهوف، ص ۱۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۸.

۲. الملهوف، ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۵۸-۵۹.

۳. مقتل الحسین، مقرّم، ص ۲۲۲.

۴. الأمالی، صدوق، ص ۲۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶.

۵. تذکرة الخواص، ص ۲۳۸.

### در سها و عبرتهای عاشورا

- چیزی که ما از معانی بی‌شمار این حوادث میتوانیم امروز برای پیشرفت انقلابمان استفاده کنیم، چند نکته است. یک نکته این است که مقاومت در برابر قدرتهای شیطانی، زمان و مکان و قشر معینی از جامعه و شرایط گوناگون اجتماعی و جهانی نمی‌شناسد.
- این همان رازی است که به سبب عدم توجه به آن، خیلی‌ها در تاریخ گذشته و هم در تاریخ ما دچار سازشکاری و محافظه‌کاری و عقب‌نشینی در برابر قدرتها شدند؛ چون این راز را نمی‌شناختند. یعنی این احساس را نداشتند که مقاومت و اصرار بر ارزشهای پذیرفته شده، شرایط مساعد و نامساعد نمی‌شناسد؛ همیشگی است، همه‌جایی است و همه‌کسی است.

### عاشورا و کوتاهی خواص

- در همین ماجرای عاشورا، ملاحظه کنید؛ وقتی حسین بن علی علیه السلام حرکت کرد، عده‌ای بودند که میتوانستند با پیوستن به امام حسین علیه السلام آن نهضت را به یک انقلاب سازنده دریاورند، نه یک نهضت خونین با قتل و شهادت به پایان رسیده. اگر آن روز عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر، این شخصیت‌های برجسته‌ی آن روز دنیای اسلام که ساکن مدینه و مکه بودند، همه، پسران شخصیت‌های معروف صدر اسلام بودند؛ پسر جعفر طیار - پسر عموی پیغمبر<sup>۱</sup> - پسر زبیر، پسر عمر، پسر عباس؛ اگر همین چهار نفر که اسم هر چهار نفر «عبدالله» است، با امام حسین علیه السلام همراه شده بودند، حرکت عظیمی به وجود می‌آمد که نه یزید و نه عمال یزید، بی‌شک قدرت ایستادگی در مقابل این حرکت را نداشتند. ببینید اینها، هم خودشان و هم شخصیت پدرانشان، از چهره‌های معروف اسلام
- ♦ اگر برخی خواص به امام علیه السلام می‌پیوستند، سرنوشت قیام در ظاهر هم به نفع امام رقم می‌خورد
- ♦ اگر خواص همکاری میکردند، حرکتی عظیم شکل میگرفت که سقوط عراق و شام را به ارمغان می‌آورد

۱. أسد الغابة، ج ۱، صص ۳۴۱ - ۳۴۲.

بودند. این خیلی کاربرد دارد؛ شخصیت و آبرو خیلی کار راه می‌اندازد. مگر میشد با این همه چهره‌ی معروف که هر کدام بستگانی دارند، دوستانی دارند، در دنیای اسلام علاقه‌مندانی دارند؛ در افتاد؟ مردم راه می‌افتادند و نهضت به یک تحوّل در حکومت تبدیل میشد.

اگر آن سست‌عنصری از سوی همین‌هایی که اسم بردم و دیگرانی از قبیل اینها نمی‌بود، امام حسین (علیه السلام) به جای اینکه با چند صد نفر از مکه حرکت کند و بقیه بین راه برگردند<sup>۱</sup> و عده‌ی کمی در کربلا بمانند، با چندین هزار نفر حرکت میکرد. در این صورت مگر حرّ بن یزید میتوانست سر راه را بگیرد؛ نگذارد امام حسین (علیه السلام) به کوفه برسد؟<sup>۲</sup> اگر به کوفه میرسید، مگر عبیدالله بن زیاد که تازه استاندار کوفه شده بود،<sup>۳</sup> میتوانست جلوی این سپاه عظیم را که بزرگ‌زادگان و شخصیت‌های معروف بنی‌هاشم و قریش در رأس اینها هستند، بگیرد و مقاومت کند؟ کوفه سقوط میکرد؛ با سقوط کوفه، بصره سقوط میکرد؛ یعنی عراق سقوط میکرد. با سقوط عراق، یقیناً مدینه و مکه می‌پیوست و شام سقوط میکرد؛ حکومت عوض میشد؛ مسیر تاریخ اسلام عوض میشد. به جای دو قرن اختناق، حکومت خاندان پیغمبر به وجود می‌آمد؛ و اگر حکومت پیغمبر (ص) به وجود می‌آمد، به جای چهارده قرن انزوای اسلام، اسلام به احتمال زیاد در دنیا اوج میگرفت و امروز شاید تمدن، صنعت، تکنولوژی، علم و فرهنگ بکلی غیر از اینکه شما امروز می‌بینید، میبود. شاید اگر آن کار میشد، امروز بشریت دیگر این همه رنج نداشت؛ این همه درد و غصه، فقر، بی‌فرهنگی و بی‌سوادی، جنگ و خونریزی نبود؛ شاید امروز دنیا صدها سال جلوتر از امروز بود. چه کسی میتواند منکر بشود اختناق‌هایی که در طول این سالیان

#### ♦ با همکاری خواص و

غلبه‌ی امام (علیه السلام) مسیر تاریخ

عوض میشد و وضعیت امروز

به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد

۱. الأخبار الطوال، صص ۲۴۷-۲۴۸؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.

۲. تجارب الأمم، ج ۲، صص ۶۱-۶۴؛ اللهوف، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۷۶-۲۷۸.

۳. الفتوح، ج ۵، صص ۳۶-۳۷؛ روضة الواعظین، صص ۱۷۳-۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۳۶-۲۳۷.

دراز به وجود آمده، چقدر استعدادها را نابود کرده. اگر اختناق نبود، اگر حکومت طاغوتی نبود، این استعدادها شکوفا میشد، رها میشد، کار میکرد، دنیا را میساخت و امروز این نمیشد که هست.

♦ کوتاهی خواص زمان  
اباعبدالله علیه السلام سرچشمه‌ی  
بسیاری از مصائب است

کجا این سرچشمه بند آمد؟ سرچشمه‌ای که اگر جاری میشد، میتوانست دنیایی را آبیاری کند؟ همان جایی که چند نفر از این شخصیت‌های بزرگ وقتی دیدند حسین علیه السلام حرکت کرد، به آنها هم گفت حرکت کنید، دستی به هم مالیدند و گفتند حالا شرایط مناسب نیست؛<sup>۱</sup> حالا دشمن قوی است، حالا نمیشود. حالا، یعنی زمان را دخالت دادن، شرایط را دخالت دادن.

♦ منطق حسین بن علی علیه السلام  
عمل به تکلیف بدون توجه  
به نتیجه‌ی آن است؛ رازی که  
خواص آن را در نیافتند

حسین بن علی علیه السلام نگفت حالا. حالا ندارد؛ تکلیفم است؛ باید بایستم، باید حق را بگویم، باید ذهنها را روشن کنم و میکنم. اگر پیش رفت، چه بهتر؛ اگر نرفت، من با عمل خودم یاد دادم که چه باید کرد؛ این منطق حسین علیه السلام است. ای کاش آنها هم با حسین علیه السلام همراه میشدند. ببینید، این یک نمونه‌ی تاریخی است؛ عین همین مسئله در زمان خود ما هم پیش آمد.

۱۳۶۴/۸/۱۵

#### خانواده‌ی شهدا؛ پیروان حسین بن علی علیه السلام و زینب کبری علیها السلام

♦ امام حسین علیه السلام داغ  
هجده جوان از بستگان خود  
را در یک روز به جان خرید

خانواده‌ی شهدا، شاگردان حسین بن علی علیه السلام و زینب علیها السلام هستند. امام حسین علیه السلام که خود بزرگترین شهدای ماست، بزرگترین شهدای تاریخ است، خدای متعال از محبتی که به این عنصر شریف و عزیز داشت، خواست تمام عظمتها و تمام شرافتها را برای این جگرگوشه‌ی زهرا و فرزند پیغمبر جمع کند؛ لذا قبل از آنکه خودش به مقام شهادت برسد، در آن روز گرم و خونین عاشورا، داغ هجده جوان<sup>۲</sup> از فرزندان و

۱. الفتوح، ج ۵، صص ۲۳-۲۶؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۸۱.  
۲. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۵۱-۳۵۲؛ الأمالی، صدوق، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۹.

برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هایش را دید؛ فرزند خودش هم اولین کسی بود که رفت و شهید شد.<sup>۱</sup> این توفیق خدا بود درباره‌ی امام حسین (علیه السلام) شما زنها پیروان زینب و رباب و ام‌لیلا هستید؛ آنها هم همین کارها را کردند. آن شهدایی که شما این همه اسم آنها را با عظمت می‌آورید، همین فرزند شما، همین جوانی است که شما در راه خدا دادید؛ اینها هم مثل آنهایند.

شهادت یعنی انسان جانش را بدهد، برای خدا تسلیم کند، در راه خدا بچنگد تا این جان از تن انسان برود. این جان که رفتنی است؛ اینکه ماندنی نیست. خانواده‌های شهدای صدر اسلام که ما به نام و یادشان این همه افتخار می‌کردیم، مثل شمایند؛ شما هم همان‌گونه هستید، شما هم همان کار را کردید، شما هم همان گذشت را کردید. بچه‌های شما بدون اجازه‌ی شما که نرفتند؛ بدون میل شما که نرفتند. این دل بزرگ شما، این دل متوکل شما بود که این شهید را مثل شمعی روشن کرد؛ والا نمیشد

♦ شهادت، بهترین مرگ است  
♦ خانواده‌های شهدا، انسانهای معمولی را به انسان ماندگار در تاریخ تبدیل کردند

شما این جوانان را از یک آدم معمولی به یک انسان ماندگار در تاریخ تبدیل کردید.

۱۳۶۴/۱۰/۹

### توجه به عظمت و نعمت دولت اسلامی

دعای عرفه‌ی امام حسین (علیه السلام) با حمد خدا و شکر و ثنای الهی شروع میشود و آن حضرت نسبت به نعم الهی سپاسگزاری بلیغی میکند و جزئیات نعمتها را اسم می‌آورد. از مهمترین یا مهمترین نعمتی که آنجا ذکر میشود در همان آغاز دعا، این است که در دولت اسلام، در دولت ایمان متولد شده‌ام.<sup>۲</sup> امام حسین (علیه السلام) در دولت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) متولد شده است. ببینید چقدر این مطلب باعظمت و باهمیت است.

♦ مهمترین نعمتی که امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه شکر آن را به جا می‌آورد، نعمت دولت ایمان است

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۰؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۵.  
۲. إقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۷.

۱۳۶۴/۱۲/۱

### راز ممتاز بودن شهدای کربلا

♦ در جنگ بدر اگر سیصدوسیزده نفر خلاصه میشد. [در] جنگ بدر اگر آن سیصدوسیزده نفر<sup>۱</sup> نابود میشدند، از بین میرفتند، یا دست به شمشیر برای دفاع از اسلام نمیدادند؛ اسلام میمرد، نهال اسلام میخشکید. این سیصدوسیزده نفر، سیصدوسیزده انسانند، اما به قدر یک امت، آن هم یک امت بزرگ و مبارز با ارزش اند. لذا رسول اکرم ﷺ در جنگ بدر، قبل از شروع جنگ، دستها را به آسمان بلند کرد، عرض کرد:

«اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعِصَابَةُ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ»<sup>۲</sup>

♦ در هنگامه‌ی قیام حسین، جهان اسلام به دو جبهه‌ی حسینی و یزیدی تقسیم شده بود و هر کس در صف حسینی قرار نداشت، در صف یزیدی بود یعنی خدایا! اگر همین عده‌ی کوچک را نابود کنی، اینها بمیرند، تو در روی زمین دیگر عبادت نمیشوی. یعنی این سیصدوسیزده نفر، تنها عبادتگران خدا بودند. پیداست که در چنین شرایطی یک نفر از اینها که می‌جنگد، شمشیر به دست میگیرد، مثل این است که یک امت می‌جنگد. یک نفر که شهید میشود، مثل این است که یک امت شهید میشود. در سال شصتم از هجرت، یعنی در روز قیام امام حسین (علیه السلام) دنیا به دو صف تقسیم شده بودند: صف حسینی و صف یزیدی. هر کس

♦ در هنگامه‌ی قیام عاشورا اگر صف حسینی منکوب میشد، منکوب میشد، فراموش میشد؛ نام حسین (علیه السلام) یعنی نام پیغمبر ﷺ و نام اسلام از تاریخ زدوده میشد. لذا ۷۲ تنی که با امام حسین (علیه السلام) جنگیدند و شهید شدند،<sup>۳</sup> در رکاب امام حسین (علیه السلام) مبارزه کردند و

♦ راز عظمت یاران سیدالشهدا، ایستادگی در مقابل دنیای کفر و ظلم بود

۱. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۱۷.

۲. السنن الكبرى، نسائی، ج ۶، ص ۱۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۲۱.

۳. تاج الموالید، ص ۳۱؛ الکامل، ج ۴، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۷.

♦ یاران سیدالشهدا (علیه السلام) ستارگان عالم تاب هستند که برای همیشه در تاریخ، نورافشانی میکنند

با دنیای کفر. لذا امروز که هزار و سیصد و پنجاه سال تقریباً از شهادت آن بزرگمردان میگذرد، هر یک از آن ستارگان، خورشید عالمتابی هستند که نه فقط روی زمین را که اعماق دلها را هم روشن میکند؛ چه حبیب بن مظاهرش، چه علی اصغرش. شهید ممتاز یعنی این.

۱۳۶۵/۲/۸

### مبارزه با ظلم؛ درس امام حسین (علیه السلام) به همه‌ی مسلمانان

حکومتهایی که امروز در دنیای اسلام بر سر کار هستند، یا علناً ضد دینند که اعلان میکنند خودشان؛ آن یکی اعلان میکند که روزه نمیگیریم که مردم ضعیف نشوند، کار سقوط نکند؛ آن یکی اعلان میکند که نماز علنی نباید بخوانید که این ارتجاع است؛ آن یکی با حجاب علناً و رسماً مبارزه میکند؛ آنی هم که علناً این کارها را نمیکند، وارد زندگی خصوصی اش که میشوید، پُر از فحشا و فساد است. به علاوه، ثروات مادیّه و معنویّه‌ی آنها در اختیار امریکا و در اختیار ابرقدرتهاست. این کشورهای اسلامی است؟ خب ملت‌هایی که این را مشاهده میکنند و در مقابل این وضع مقاومت نمیکنند، اینها آیات الهی در قلبشان نفوذ کرده؟ حسین بن علی (علیه السلام) در سفر کربلا گفت:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِرًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۱</sup>

راوی این حدیث حسین بن علی (علیه السلام) جگر گوشه‌ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و اصدق المحدثین است و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل میکند. خب بر طبق این

♦ امام حسین (علیه السلام) به ما آموخت که باید در برابر حکام فاسد و ظالم ایستادگی کرد

۱. «ای مردم! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد، و پیمان خدا را می‌شکند (و به عدالت رفتار نمی‌کند)، و با سنت رسول خدا مخالفت می‌ورزد، و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل میکند، آنگاه با عمل و گفتارش در صد تغییر اوضاع بر نیاید، سزاوار است که خداوند او را به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را میبرد.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

روایت، آن کسانی که لم یغیرون یا لایغیرون بر این حکام فاسد و این ظلمه‌ای که در دنیای اسلام هستند، «كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ» که اینها را هم وارد همان جایی بکند که آنها را وارد میکند.

۱۳۶۵/۳/۴

### تفاوت‌های دوران امام حسن (علیه السلام) و هنگام قیام عاشورا

- ♦ اگر امام حسن (علیه السلام) به معاویه یک آدم زیرک و زرنگ و مسلط بود، تبلیغات فراوانی را به راه می‌انداخت، یک نوحه‌سرایبی هم برای امام حسن (علیه السلام) میکرد. بعد هم مزدورها و اجیرهای خودش را می‌انداخت در عالم اسلام، در طول ۱۰ سال، ۱۵ سال، ۲۰ سال در ذهن مردم مسلمان این حرف را جا می‌انداختند که آره؛ نوهی پیغمبر متأسفانه تحت تأثیر القائنات یک عده‌ای دور و بری‌های داغ خودش قرار گرفت، جان خودش را هم به خطر انداخت؛ جان عده‌ای را هم به خطر انداخت؛ خب خدا او را رحمت کند، بیامرزد. اگر او را از دست دادیم، أقللاً خال المؤمنین معاویه را داریم. اسلام میشد اسلام معاویه، آن سرچشمه‌ی زلال تشیع که از خانه‌ی امام حسن (علیه السلام) و از اصحاب امام حسن (علیه السلام) جوشید و امام حسن ده سال بعد از حادثه‌ی صلح<sup>۱</sup> و بعد از وفات امام حسن در سال چهل و نه<sup>۲</sup> یا پنجاه<sup>۳</sup>، ده سال<sup>۴</sup> امام حسین (علیه السلام) آن راه را ادامه دادند و فکر اسلامی صحیح و فکر علوی را به تمام اقطار اسلامی گسترش دادند، آن دیگر امکان‌پذیر نبود.
- ♦ امام حسن (علیه السلام) پس از صلح و امام حسین (علیه السلام) ده سال بعد از آن، فکر اسلامی صحیح را به تمام اقطار اسلامی گسترش دادند؛ در حالی که اگر صلح نبود، چنین کاری میسر نمیشد
- درست است که بیست سال بعدش امام حسین (علیه السلام) همین کار را کرد، با هفتاد نفر رفت زد به قلب دشمن، اما زمان امام حسین (علیه السلام) اوضاع خیلی

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۳۰۴؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۳۵.  
 ۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۶۱.  
 ۳. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۳۵۴؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۴۰.  
 ۴. الهدایة الكبرى، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۱.



فرق کرده بود.

اولاً، آن کسی که زمان امام حسین علیه السلام سر کار بود، یزید بود، نه معاویه؛ یک آدم بی اطلاع، کم تجربه، بدنام، شراب خواری<sup>۱</sup> که اصلاً نمیشد از او دفاع کرد. معاویه که این جورری نبود؛ معاویه به نام کاتب وحی<sup>۲</sup>، به عنوان خال المؤمنین<sup>۳</sup>، به عنوان صحابی پیغمبر<sup>۴</sup> که پیغمبر صلی الله علیه و آله را دیده، این جورری معروف بود. آنهایی که حاضر نبودند تو روی یزید نگاه کنند، آنها پشت سر معاویه نماز میخواندند. پس زمان امام حسین علیه السلام یک کسی مثل معاویه وجود نداشت که رفتن امام حسین علیه السلام و ماندن او خطر بزرگی برای اسلام باشد.

ثانیاً، زمان امام حسین علیه السلام بیست سال روی تشکیلات مخفی شیعه کار شده بود. اینی که گفتم، مرحله‌ی جدیدی از دوران زندگی ائمه علیهم السلام است، یعنی همین. امام حسن علیه السلام بعد از حادثه‌ی متارکه‌ی جنگ، بنا کرد تشکیلات‌دهی و سازماندهی؛ آن کاری که آن زمان انجام نشده بود، لزومی هم نداشت، امکان هم نداشت، یک سازماندهی عظیم شیعی را به وجود آوردند.

این همان سازماندهی است که شما در کوفه، در مدینه، در یمن، در خراسان و حتی در مناطق دوردست نشانه‌های آن را می‌بینید. زمان امام حسین علیه السلام و بعد از ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام همان سازماندهی بود که ماجرای توأیین را به وجود آورد، ماجرای مختار را به وجود آورد، ماجراهای فراوانی را در دنیای اسلام ایجاد کرد، که تا آخر هم نگذاشت آب خوش از گلوی خلفای بنی امیه پایین برود. این تشکیلات زمان امام حسین علیه السلام بود که امام حسین علیه السلام وقتی شهید

♦ دو تفاوت مهم دوران امام حسن علیه السلام و هنگامه‌ی قیام عاشورا عبارتند از:  
۱. تفاوت جدی معاویه و یزید؛

۲. وجود تشکیلات عظیم شیعه بر اثر تلاش بیست ساله‌ی دو امام علیهم السلام

♦ شیعیان پس از حادثه‌ی عاشورا، این امکان را داشتند که حادثه را زنده نگاه دارند

۱. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۲۸۸-۲۸۶؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۵؛ التعجب، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، صص ۳۶-۳۷.

۳. التعجب، ص ۱۰۴؛ تجارب الأمم، ج ۱، صص ۵۴۶-۵۴۷.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۲۸۵؛ المعارف، ص ۳۴۹.

میشود، میدانست که دنبال خودش یک تشکیلاتی را دارد باقی میگذارد که اینها پرچم را بالا نگه خواهند داشت و نمیگذارند که قضیه لوٹ بشود و حقیقت مکتوم بماند.

۱۳۶۵/۴/۲۸

### تحلیل اوضاع مسلمین پس از فاجعه‌ی عاشورا

♦ فاجعه‌ی عاشورا، دنیای اسلام را مبهوت کرد و رعب شدیدی تمام دنیای اسلام غیر از کوفه را فراگرفت

♦ حادثه‌ی عاشورا، حادثه‌ای باورنکردنی بود

حادثه‌ی کربلا یک تکان سختی در ارکان شیعه، بلکه در همه جای دنیای اسلام داد. قتل و تعقیب و شکنجه و ظلم سابقه داشت، اما کشتن پسر پیغمبر و اسارت خانواده‌ی پیغمبر و بردن اینها شهر به شهر<sup>۱</sup> و بر نیزه کردن سر عزیز زهرا<sup>۲</sup> - که هنوز بودند کسانی که بوسه‌ی پیغمبر ﷺ بر آن لب و دهان را دیده بودند،<sup>۳</sup> - چیزی بود که دنیای اسلام را مبهوت کرد. کسی باور نمی‌کرد که کار به اینجا برسد اگر این شعری که به حضرت زینب سلام الله علیها منسوب است، درست باشد:

«مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فَوَادِي \* كَأَنَّ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبًا»؛<sup>۴</sup>

این اشاره به این است، و این برداشت همه‌ی مردم است. ناگهان احساس شد که سیاست، سیاست دیگری است. سختگیری از آنچه که تا حالا حدس زده میشد، بالاتر است. چیزهای تصوّر نشدنی، تصوّر شد و انجام شد. لذا یک رعب شدیدی تمام دنیای اسلام را گرفت؛ مگر کوفه را، و کوفه فقط به برکت توّابین و بعد به برکت مختار، و إلاّ آن رعبی که در مدینه و در جاهای دیگر بود - حتی در مکه، با وجود اینکه عبدالله زبیر هم بعد از چندی قیام کرده بود -<sup>۵</sup>

۱. الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۰ و ۱۲۷؛ اللهوف، صص ۸۴ و ۹۹-۱۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۰۷ و ۱۲۴.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۷؛ منیر الأحران، ص ۶۰.

۳. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، صص ۴۸۱-۴۸۲؛ الأمالی، صدوق، ص ۲۲۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۲، ص ۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۳۲-۱۳۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۵۵-۲۵۷؛ البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۱۸.

ناشی از حادثه‌ی کربلا، یک رعب بی سابقه در دنیای اسلام بود. در کوفه و عراق هم اگرچه حرکت توأبین در سال شصت و چهار<sup>۱</sup> و شصت و پنج - که شهادت‌شان ظاهراً سال شصت و پنج<sup>۲</sup> است توأبین - یک هوای تازه‌ای را در فضای گرفته‌ی عراق به وجود آورد، اما شهادت همه‌ی آنها تا آخر، مجدداً جو رعب و اختناق را بیشتر کرد. و بعد از آنی که دشمنان دستگاه اموی، یعنی مختار و مصعب بن زبیر به جان هم افتادند، و عبدالله زبیر از مکه، مختار طرفدار اهل بیت (علیهم السلام) را هم نتوانست تحمل کند و مختار به دست مصعب کشته شد،<sup>۳</sup> باز این رعب و وحشت بیشتر شد، و امیدها کمتر شد. و بالأخره عبدالملک که سر کار آمد، بعد از مدّت کوتاهی تمام دنیای اسلام زیر نگیب بنی امیه قرار گرفت،<sup>۴</sup> با کمال قدرت، و بیست و یک سال<sup>۵</sup> عبدالملک قدرتمندانه حکومت کرد.

کلمات امام سجّاد (علیه السلام) بیشترینش زهد است، بیشترینش معارف است، اما معارف را هم باز در لباس دعا [بیان فرمودند]، چون همان طور که گفتیم، اختناق در آن دوران و نامساعد بودن وقت، اجازه نمیداد که امام سجّاد (علیه السلام) بخواهند با آن مردم بی پرده و صریح و روشن حرف بزنند؛ نه فقط دستگاه‌ها نمیگذاشتند، مردم هم نمیخواستند! اصلاً آن جامعه یک جامعه‌ی نالایق و تباه‌شده و ضایع‌شده‌ای بود که باید بازسازی میشد. سی و چهار سال، سی و پنج سال از سال شصت و یک تا نود و پنج،<sup>۶</sup> زندگی امام سجّاد (علیه السلام) این جوری گذشته؛ البته هر چه گذشته، وضع بهتر شده؛ لذا در همان حدیث «إِرْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً» از امام

♦ در کوفه و عراق، اگرچه حرکت توأبین، هوای تازه‌ای را به وجود آورد، اما شهادت آنها، جو رعب و اختناق را بیشتر کرد

♦ پس از آمدن عبدالملک، تمام دنیای اسلام تحت سلطه‌ی ننگین بنی امیه قرار گرفت

♦ اختناق شد بدوروی گردانی مردم از اهل بیت (علیهم السلام) باعث میشد که امام سجّاد (علیه السلام) معارف را به زبان دعا بیان نمایند

♦ جامعه‌ی پس از حادثه‌ی عاشورا، جامعه‌ای نالایق و تباه‌شده بود که باید بازسازی میشد

۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۶۲.

۲. الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۲۱۹؛ الإستیعاب، ج ۲، ص ۶۵۰.

۳. الطبقات الكبرى، خامسة ۲، صص ۸۰-۸۴؛ الفتوح، ج ۶، صص ۲۸۳-۲۹۲.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۶۹-۲۷۳؛ تاریخ الخلفاء، صص ۲۱۴-۲۱۵.

۵. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۸۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۱.

۶. دلائل الإمامة، ص ۱۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۲.

صادق علیه السلام دنباله‌اش دارد: «ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحِقُوا وَكَثُرُوا»؛<sup>۱</sup> بعد مردم ملحق شدند؛ و ما می‌بینیم که همین جور است. دوران امام باقر علیه السلام که میرسد - که عرض خواهیم کرد - وضع فرق کرده بود. این به خاطر زحمات سی و پنج ساله‌ی<sup>۲</sup> امام سجّاد علیه السلام است.

### تعیین وقت برای خروج و تغییر آن

در یک روایت از امام باقر علیه السلام تعیین وقت شده برای خروج، و این چیز عجیبی است. عن ابی حمزة الثمّالی بسند عال؛ در کافی است حدیث: «قال سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: يَا تَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتَ هَذَا الْأَمْرَ فِي السَّبْعِينَ»؛<sup>۳</sup>

سال هفتاد قرار بود حکومت الهی تشکیل بشود.

«فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَدْعَتُمُ الْحَدِيثَ فَكَشَفْتُمْ قِنَاحَ السِّتْرِ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ».

ابو حمزه میگوید این حدیث را «فحدثت بذلك أبا عبد الله علیه السلام فقال: قَدْ كَانَ كَذَلِكَ».<sup>۳</sup>

سال صد و چهل، دوران زندگی امام صادق علیه السلام است.<sup>۴</sup> این همان چیزی است که بنده قبل از آنی که این حدیث را بینم، از روال زندگی ائمه علیهم السلام به نظرم میرسید که دوران حکومتی که امام سجّاد علیه السلام آن جور برایش کار میکند و امام باقر علیه السلام آن جور کار میکند، می‌افتد به دوران امام صادق علیه السلام وفات امام صادق علیه السلام سال صد و چهل و هشت است.<sup>۵</sup> یعنی این سال صد و چهل است. صد و چهل یعنی بعد از صد و سی و پنجی که

♦ ائمه علیهم السلام برای تشکیل حکومت تلاش میکردند

♦ اگر حادثه‌ی بنی‌عبّاس پیش نمی‌آمد، تقدیر عادی الهی این بود که در سال صد و چهل حکومت الهی سر کار بیاید

۱. الإختصاص، ص ۲۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۲۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳.

۵. همان.

بنده قبلاً عرض کردم؛ صدوسی و پنج منصور می‌آید روی کار.<sup>۱</sup> اگر منصور روی کار نمی‌آمد، یا اگر حادثه‌ی بنی‌عبّاس پیش نمی‌آمد، تقدیر عادّی الهی این بود که در سال صد و چهل باید حکومت الهی و حکومت اسلامی سرِ کار بیاید و ائمّه علیهم‌السلام این جور داشتند کار می‌کردند.

۱۳۶۵/۶/۲۱

### سیدالشهدا علیه‌السلام مظهر تقوا

این روزها که روزهای بزرگترین فداکاریهای دوران تاریخ است، و روزی است که تقوا در منظر و مظهر حقیقی خود به وسیله‌ی سرور آزادگان، سیدالشهدا علیه‌السلام در معرض دید تاریخ و همه‌ی انسانها قرار گرفت، ما باید درس تقوا را از آن بزرگوار بیاموزیم و ابعاد تقوا را در ماجرای پر حماسه‌ی عاشورا ببینیم.

♦ مطالعه در مورد حادثه‌ی عاشورا امری ضروری است

درباره‌ی این مسئله، از اوّلین روزهای وقوع این حادثه؛ چه به وسیله‌ی شاهدان عینی، چه به وسیله‌ی ائمّه‌ی معصومین علیهم‌السلام، و چه به وسیله‌ی دیگران - شعرا و خطبا و گویندگان - سخنان زیادی گفته شده‌است، اما حقیقتاً سخن برای گفتن در این وادی هنوز زیاد است. به قول مولوی:

تاقیامت گر بگویم زین کلام

صد قیامت بگذرد وین ناتمام<sup>۲</sup>

هنوز ملت اسلام و همه‌ی ملت‌های مسلمان در دنیا احتیاج دارند که حقیقت و ماهیت این حادثه را بیش از پیش مورد دقت و تعمق قرار بدهند. درس عاشورا، درس عجیبی است. به گمان بنده که امروز با

♦ نیاز جهان به درس‌های عاشورا، نیازی روزافزون است

۱. (منصور در سال ۱۳۵ از طرف سفاخ به ولیعهدی انتخاب شد) مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۲۴ (ولی تاریخ خلافت منصور اختلافی است و سالهای ۱۳۶ تا ۱۳۸ برای آن ذکر شده است) الأخبار الطوال، ص ۳۸۳؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۸۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۲، ص ۳۴۶.

۲. متنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۵۶۱، بیت ۳۶۰۱.

مسائل جهان و مسائل ملت‌ها تا حدودی آشنا هستیم، و تجربه‌ی عظیم ملت خود ما هم در برابر چشم ماست، یگانه علاج امروز دنیا همین است که درس حسین بن علی (علیه السلام) را بفهمند و به آن عمل کنند. و ما ملت مسلمان ایران اگر توفیق پیدا کنیم که این درس را برای مردم دنیا تشریح کنیم و انعکاس این درس را در زندگی خودمان، در انقلابمان، در جنگمان، در محیط اجتماعی مان، به دنیا نشان بدهیم، بزرگترین خدمت را به آگاهی ملت‌های مظلوم خواهیم کرد.

### انگیزه‌ی قیام عاشورا

یک سؤال بزرگ این است که حسین بن علی (علیه السلام) چرا قیام کرد؟ انگیزه‌ی سیدالشهدا از این حرکت، از این اظهار شجاعت که به چنین فاجعه‌ی بزرگی منتهی شد و این همه نفوس طیب و طاهر و معصوم خونشان بر خاک ریخت، چه بود؟ این، آن هسته‌ی اصلی این بحث است.

### ضرورت فداکاری برای ارزشهای برتر

♦ در زندگی، ارزش‌هایی وجود دارد که باید برای آنها فداکاری کرد

یک مسئله در دنیا برای همه‌ی متفکران، همه‌ی مصلحان، همه‌ی آزادگان عالم در طول تاریخ مطرح بوده، و آن مسئله، ارزش‌هایی هست که از خود زندگی، ارزش آن والاتر است. زندگی کردن و در دنیا بهره‌مند شدن ارزشمند است و نباید زندگی را، آسایش را، رفاه و تنعم را به آسانی از دست داد. مردم دنیا دنبال این چیزها در زندگی میگردند و میدوند: رفاه، پول، تنعم، آسایش فرزندان، راحتی خانواده، بی‌خیالی و بی‌غمی. اما ارزش‌هایی در زندگی وجود دارد که این تنعمات را، حتی اصل زندگی را باید فدای آن کرد. همه‌ی مصلحان عالم به این اصل معتقد بودند. همه‌ی کسانی که شما در تاریخ شنیدید و خواندید که جانشان را فدا کردند و خون خود را نثار کردند، معتقد به این اصل بودند.

بله، میشود زندگی را حفظ کرد، میشود مثل حیوانات خورد و بی‌خیال خوابید؛ اما برای انسانی که از حیوانات بالاتر است، دارای فکر است،

دارای شعور است، ارزشها و آمال بزرگی در زندگی برای او مطرح است؛ دارای حسّ نوع دوستی است، دارای احساس عمیق عشق به خداست؛ این رفاه‌های ظاهری کافی نیست، این خوردن و خوابیدن کافی نیست.

زندگی اگر صرف آن ارزشهای والا و بزرگ شود، انسان متفکر و مصلح و آزاده و عاقل احساس نمیکند که ضرر کرده و خسارتی نصیب او شده. لذا شما می‌بینید خیلی‌ها در تاریخ جانشان را کف دست گرفتند و یک ملت را با شهادت خودشان، با فداکاری خودشان، بیدار کردند؛ کسانی در جبهه‌های مقابله با ظلم و ضدّ ارزش، جان خودشان را نثار کردند، تا یک ملت را نجات بدهند و انسانهایی را آزاد کنند؛ این یک چیز روشن است برای همه‌ی کسانی که از فطرت درست انسانی برخوردار باشند.

بله؛ کسانی هم هستند که به زندگی حیوانی و زندگی و تنعم مادی، بدون هیچ احساس اخلاقی، دل خوش دارند؛ اگر همه‌ی دنیا هم در آتش بسوزد، اینها قناعت میکنند به اینکه خانه‌ی خودشان نسوزد؛ اگر همه‌ی ارزشهای اخلاقی هم پایمال شود، اینها ککشان هم نمیگردد؛ اما پیغمبران، مصلحان، پیشروان، آزادمردان، فداکاران، انسانهای بزرگ، که تاریخ از آنها به عظمت یاد میکند، کسانی هستند که به این زندگی حیوانی پست و حقیر قانع نمیشوند و از جان خود برای آن ارزشهای والا مایه میگذارند؛ این یک اصل است.

### هنگامه‌ی قیام عاشورا

در دوران زندگی حسین بن علی (علیه السلام) یک نظام فاسد به تمام معنا بر سر کار بود؛ هم در حقّ ضعفا ظلم میشد، هم ارزشهای انسانی از بین رفته بود؛ هم دین خدا که بهترین چارچوب برای تأمین عدالت اجتماعی است، بکلی فراموش شده بود؛ زحمات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پایمال شده و جامعه

♦ تکلیف هر انسان آزاده‌ای در دوران ابوعبدالله علیه السلام عبارت بود از:  
 ۱. آگاه‌سازی و بیداری جامعه؛  
 ۲. ایستادگی در برابر نظام ظالم و فاسد.

بکلی گمراه شده بود. در این شرایط، یک وظیفه‌ی بزرگ و سنگین بر سر راه هر انسان آزاده و بزرگ‌منش و مسلمان واقعی وجود داشت، و آن این بود که مردم را بیدار کند، آگاه کند، در مقابل آن نظام مسلطِ جبّارِ ظالم شهوتران و دور از معنویات و ارزشهای اخلاقی بایستد و با آن ایستادگی، هم مردم را بیدار کند، هم یک درس در تاریخ بگذارد. این، مسئله‌ی دوران امام حسین علیه السلام بود.

تکلیف حسین بن علی علیه السلام یک تکلیف اسلامی بود. اگر کسی تصوّر کند کاری که امام حسین علیه السلام کرد، تکلیف کس دیگری نبود، اشتباه کرده؛ همه باید این کار را میکردند، همه باید این قیام را انجام میدادند، همه باید حسین بن علی علیه السلام را یاری میکردند؛ همان طوری که خود آن حضرت در یکی از منازل بین راه فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِرًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ»<sup>۱</sup>

♦ فساد فراگیر در جامعه‌ی اسلامی، مانع از آن شد که خواص و عوام به تکلیف اسلامی خود عمل کنند

یعنی تکلیف همه است، تکلیف اسلامی است؛ منتها جامعه فاسد بود، جامعه آن بنیه‌ی اساسی خود برای مقابله با آن ظلم همه‌گیر را از دست داده بود، روحیه‌ی اسلامی از مردم گرفته شده بود، شجاعت رخت بر بسته بود؛ سردمداران، روشنفکران، علما، آقاها و معروف آن روز اسلام و فرزندان صحابه، تن به زندگی نقد و راحت داده بودند؛ سر خودشان را کلاه می‌گذاشتند و آن وضعیّت را تحمّل میکردند.

♦ امام حسین علیه السلام زمان مناسبی را برای قیام انتخاب کرد

البته قبل از آنکه یزید بر سر کار بیاید و ظلم و طغیان و انحراف به اوج خود برسد، حسین بن علی علیه السلام ساکت بود. ده سال امام حسین علیه السلام در

۱. «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد، و پیمان خدا را می‌شکند (و به عدالت رفتار نمی‌کند)، و با سنت رسول خدا مخالفت می‌ورزد، و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل می‌کند، آنگاه با عمل و گفتارش در صدد تغییر اوضاع بر نیاید، سزاوار است که خداوند او را به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را میبرد.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.



دوران معاویه یک حرکت ستیزه‌گرانه‌ی مبارزه‌جویانه‌ی از قبیل آنچه در کربلا می‌بینیم، انجام نداد؛ اما آن طوری که من استنباط می‌کنم - البته استنباط شخصی من است، که بر اثر انس با مسائل زندگی این بزرگوار و بقیه‌ی ائمه علیهم‌السلام به نظر می‌رسد - اگر معاویه زنده هم میماند و یزید بر سر کار نمی‌آمد، حسین بن علی علیه‌السلام تا چند سال دیگر این قیام را انجام میداد. این طور نبود که امام حسین علیه‌السلام فقط چون یزید سر کار آمده، این کار را بکند؛ نه، مسئله از این بالاتر بود، ریشه‌دارتر بود؛ دعوی با یزید نبود، دعوی با نظام ظلم بود.

**ایستادگی در برابر ظلم؛ اصل مهم اسلامی و پیام قیام امام حسین علیه‌السلام**  
اینجاست که آن اصل بسیار مهم اسلامی مطرح میشود. ظلم سه بُعد دارد: ظالم، یعنی آن کسی که ظلم را انجام میدهد؛ منظم، یعنی آن کسی که ظلم بر روی او انجام میگیرد و ظلم را تحمل میکند؛ و سوم، تماشاگر بی تفاوت. هر سه‌ی اینها با هم شریکند؛ هم ظالم در پیش پروردگار منفور و محکوم است، هم منظم - یعنی ستم‌پذیر - که ظلم را میپذیرد و در مقابل او اقدام نمیکند، و هم تماشاچی بی تفاوت و ناظر بی طرف، که می‌بیند ظلمی دارد انجام میگیرد، ولی او حرف نمیزند.

این سه بُعد، تشکیل دهنده‌ی ظلم است. اگر هر کدام از اینها نباشد، ظلم در دنیا نخواهد بود. اگر ظالم نباشد، ظلم نیست؛ اگر پذیرنده‌ی ظلم هم نباشد، ظلم نیست. اگر ملت‌ها و انسان‌هایی که محکوم به ظلم میشوند، اینها ظلم را قبول نکنند و در مقابل ظلم از خودشان دفاع کنند، ظلم باقی نخواهد ماند و نمیتواند ادامه پیدا کند. ظلم، یک حرکت خلاف طبیعت و قوانین عادی عالم است؛ باقی ماندنی نیست. سومی هم اگر نباشد؛ یعنی تماشاچیان بی تفاوت هم اگر نباشند، ظلم در دنیا نمی‌ماند. فرضاً یک ملت زیر بار ظلم قرار میگیرد؛ اگر ملت‌های دیگر، سران

♦ حتی اگر معاویه زنده میماند و یزید بر سر کار نمی‌آمد، اباعبدالله علیه‌السلام تا چند سال دیگر این قیام را انجام میداد  
♦ دعوی امام حسین علیه‌السلام با یزید نبود، با نظام ظلم بود

♦ ابعاد سه‌گانه‌ی ظلم (ظالم، منظم و سکوت‌کننده در برابر ظلم) همه، در گناه ظلم شریک هستند

کشورهای دیگر، انسانهای بزرگ و دستگاه‌های تبلیغاتی نگذارند و بی تفاوت نمانند، آنها هم میتوانند مانع از ظلم شوند. بنابراین، هر سه‌ی اینها در پیش پروردگار شریک جرمند؛ هم ظالم، هم ستم‌پذیر، هم تماشاچی بی تفاوت.

این درس امام حسین علیه السلام است. ما این درس را باید در کلمات حسین بن علی علیه السلام جستجو کنیم؛ از خودمان حرفی نمی‌زنیم. از اولی که حسین بن علی علیه السلام از مدینه حرکت کرد، تا لحظه‌ی آخری که جان مقدّس و مطهّر او به اعلیٰ علین عروج کرد، فرمایشهای فراوانی دارد که همه ناظر به این مطلب است.

ولید بن عتبّه - حاکم مدینه - آن حضرت را خواست برای اینکه بیعت بگیرد. حضرت در مسجد نشسته بودند با عبدالله زبیر صحبت میکردند. هنگامی که این خبر آمد که ولید تو را طلب کرده، عبدالله به حضرت گفت: این ساعت، ساعت دیدار ولید نیست؛ فکر میکنی برای چه ما را دعوت کرده است؟ حضرت فرمودند: من حدس می‌زنم که معاویه مرده و او ما را دارد برای بیعت دعوت میکند. حضرت بلند شدند یک عدّه از جوانان بنی هاشم و رزمندگان شجاع را با خودشان برداشتند؛ تنها نرفتند منزل ولید، که آنجا غافلگیر نشوند و مورد محاصره قرار نگیرند. به آن جوانها گفتند که اگر حادثه‌ای در داخل قصر ولید پیش آمد، شما دخالت کنید و وارد شوید و درگیری ایجاد کنید؛<sup>۱</sup> یعنی از اوّل حسین بن علی علیه السلام تسلیم زور نمیشد و بنا را بر مبارزه، مقابله و اصرار بر جلوگیری از این ظلمی که داشت روزه‌روز عالمگیر میشد، قرار داده بود تا لحظه‌ی آخر. درس بزرگ امام حسین علیه السلام همین است؛ این همان درسی است که شما ملت عزیز ایران انجام دادید.

ما هم سالیان درازی منظم بودیم. در این مملکت ظلم میشد؛ رژیم

- ♦ امام حسین علیه السلام تسلیم ظلم نشد، بلکه با ظلم فراگیر مقابله کرد
- ♦ ملت ایران از اباعبدالله علیه السلام درس ظلم‌ستیزی آموخت

۱. الأخبار الطوال، ص ۲۲۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۴.

جبار پهلوی اجازه نمیداد که مردم زندگی آزاد و راحت خودشان را داشته باشند و سیاستهای اجنبی، امریکایی و انگلیسی پدر این ملت را درآورده بود؛ ما هم تحمل میکردیم. سالیان درازی ما ملت منظم بودیم، تا این حرکت عظیم پیش آمد، مبارزات پیش آمد. پانزده سال مبارزه شد. در یکی دو سال آخر، فداکاریهای عظیم عمومی انجام گرفت و دیدید که وقتی یک ملت ستم‌پذیر نشد، ظلم و نظام ظالمانه قابل بقا نیست و در هم فرو میریزد. این همان درس امام حسین علیه السلام بود. لذا شما در کلمات امام عزیزمان می‌بینید چقدر روی مسئله‌ی عاشورا و روی مسئله‌ی کربلا و درس امام حسین علیه السلام - قبل از پیروزی تا امروز - همواره تأکید میکنند و قولاً و عملاً مردم را به این مکتب بزرگ حسینی سوق میدهند که در آن تأمل کنید.

#### سخنان و عتاب سیدالشهدا علیه السلام به خواص

من کلامی را از امام حسین علیه السلام انتخاب کردم که کمتر در مجامع خوانده شده و معنا شده؛ متنها چون طولانی است، من فقط قسمتهایی از آن را انتخاب کردم که اینجا بخوانم، تا نقطه نظرهای حسین بن علی علیه السلام در این قیام روشن شود. این کلام طولانی در مکه از حسین بن علی علیه السلام صادر شده. البته در جاهایی که من دیدم، به طور دقیق و مسلم ثبت نیست که مخاطبان چه کسانی بودند و در کجا این کار انجام گرفته؛ اما آن طوری که از خود این کلام و قرائن به دست می‌آید، مخاطبان این کلام، یک عده از برگزیدگان و زیدگان جامعه‌اند؛ علما، محدثین، صاحب نفوذها، پسران صحابه و کسانی که در بین مردم از احترام خاصی برخوردار بودند، مخاطب اینها نیستند. محل صحبت هم مکه است یا بیرون مکه در یک نقطه که حضرت اینها را جمع کرده و برایشان صحبت کردند. در این صحبت، حسین بن علی علیه السلام به صورت بسیار صریح و تند با اینها حرف میزنند و خلاصه‌ی سخن امام حسین علیه السلام این است که مایه‌ی بدبختی این مردم شماست؛ شما هستید که آگاه بودید و میتوانستید مردم

♦ سکوت نخبگان در برابر  
ظلم باعث سیه‌روزی جامعه  
شد

را آگاه کنید؛ شما بودید که بانفوذ بودید و میتوانستید در بین مردم یک حرکت ایجاد کنید؛ شما بودید که موجّه بودید و میتوانستید نگذارید که دستگاه جبار و ظالم از وجهه‌ی شما استفاده کند؛ شما بودید که میتوانستید بایستید، قیام کنید و از حقّ ضعفا و مستضعفین و محرومین دفاع کنید و نکرديد.

این، الان خطاب به همه‌ی صاحبان نفوذ در دنیای اسلام است؛ خطابی است که ملت ما و مکتب ما و انقلاب ما به روشنفکران دنیا، به متنفذین دنیا، به سیاستمداران دنیا، به سران کشورهای اسلامی، به متفکران و مصلحان کشورهای اسلامی، به علمای کشورهای اسلامی، به شعرا و خطبای کشورهای اسلامی، این پیام را امروز منتقل میکنند؛ آنها ایند که باید اقدام کنند. توده‌ی مردم ناآگاهند؛ توده‌ی مردم جرأت و گستاخی اقدام را در اول کار ندارند؛ توده‌ی مردم نمیدانند که میشود قیام و اقدام کرد. در کشورهای اسلامی و در دنیای اسلام، رهبرانند که باید به آنها بگویند؛ پیشروانند که باید آنها را تشجیع کنند؛ صاحب نفوذها و صاحبان قلم و بیان هستند که باید مردم را به وظایفشان آشنا کنند.

این کاری است که تجربه‌اش در کشور خود ما شد؛ گویندگان، علما، پیشوایان، پیشروان، روشنفکران متعهد و علمای مبارز گفتند، مردم را آگاه کردند. بعد از آنکه مردم آگاه شدند، آن وقت این سیل خروشان عظیم به حرکت آمد؛ دیگر مقابل مردم را نمیشود گرفت. هزار تا عالم و متفکر را میشود از بین برد، اما میلیونها انسان را دیگر نمیشود از بین برد؛ اینجاست که ظلم میشکند، اینجاست که پایه‌های ظلم منهدم و ویران میشود.

پس تکلیف بیدار کردن مردم و به راه انداختن این سیل خروشان و به تلاطم درآوردن این دریای عظیم نیروی انسانی، بر عهده‌ی زبندگان است و حسین بن علی علیه السلام در این کلام، خطاب به آن زبندگان زمان خودش میکند؛ به آنها این کلمات را میگوید.

♦ به میدان آمدن نخبگان،  
بنیان ظلم را ویران میکند

از جمله‌ی این جملاتی که در این خطاب عظیم هست، که در کتاب شریف تحف العقول نقل شده، این است:

«فَأَمَّا حَقَّ الضُّعْفَاءِ فَضَيَّعْتُمْ وَأَمَّا حَقَّكُمْ بَرَزِعْتُمْ فَطَلَبْتُمْ»<sup>۱</sup>

شما حقّ ضعفا را و توده‌ی مردم را ضایع کردید؛ اما آن چیزی را که حقّ خودتان میدانستید، مطالبه کردید؛ دنبال مقام خودتان، دنبال حقوق خودتان، دنبال امتیازات و مزایای خودتان دویدید. تواضع کردید، کوچکی کردید تا خودتان را به آن چیزی که فکر میکردید حقّ شماست، برسانید؛ اما از مردم غافل شدید، حقّ مردم را رها کردید، مردم مستضعف و فقیر و محروم و مظلوم را به حال خود رها کردید.

در یک جای دیگر از این کلام عجیب و بسیار تکان‌دهنده، به ضعف و زبونی این زبندگان جامعه‌ی امام حسین علیه السلام اشاره میکند، که شما از هیچ چیز حاضر نیستید بگذرید؛ نه از جانتان، نه از مالتان، نه از وجاهت و آبرویتان؛ نه حاضرید یک اخم کنید، نه حاضرید یک سیلی در راه احقاق حقّ ضعفا بخورید. «فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ»؛ نه مالی بدل کردید، «وَلَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا»؛ نه جانتان را به مخاطره انداختید برای خدایی که این جان را آفریده و به شما داده، «وَلَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ حاضر نشدید به خویشاوندان خودتان اگر از راه خدا منحرف هستند، اخم نشان بدهید و با آنها دشمنی کنید.

امام حسین علیه السلام اشاره میکند به اینکه اینها چقدر در مقابل ارزشهای حقیقی و دین خدا بی تفاوتند، اما در مقابل مسائل شخصی خودشان متعصب.

«وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ»؛

می‌بینید که عهد و پیمان الهی را دارند می‌شکنند و شما سکوت میکنید و هیچ نمی‌گویید و از اظهار نظر می‌ترسید. چطور عهد الهی دارد نقض

♦ نخبگانی که به دنبال دنیای خود بودند، حقّ مستضعفین را ضایع کردند و از آن گذشتند

♦ خواص به تعصبات جاهلی خود پایبند بودند، اما در برابر شکسته شدن عهدهای الهی سکوت کردند

میشود؟ عهد الهی این طور نقض میشود که در رأس کار جبارانی قرار داشته باشند، حق مردم را ضایع کنند، به وظایف والی و حاکم اصلاً عمل نکنند و خودشان را صاحب امتیازات بی شمار بدانند و مردم را بندگان و بردگان خودشان به حساب بیاورند؛ عهد خدا این گونه شکسته میشود.

«وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذَمِّ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ»؛

شما که در مقابل پیمان الهی اینقدر بی تفاوت هستید، اگر تعصبات جاهلی خودتان و پیمانهای آباء و اجدادی خودتان از بین برود، داد و فریاد به راه می اندازید.

«وَذَمُّهُ رَسُولِ اللَّهِ مَحْقُورَةٌ وَالْعُمَى وَالْبُكْمُ وَالزَّمْنَى فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ»؛

عهد پیغمبر ﷺ را شکستند، از بین بردند، مردم مستضعف و زمینگیر در سرتاسر بلاد اسلامی افتادند، کسی به اینها اعتنا نمیکند؛ فقرا به حال خودشان رها شده اند، کسی از حق اینها دفاع نمیکند. شما تمام اینها را رها کردید، هیچ اقدامی برای اینها نمیکنید و در مقابل این ظلم عظیمی که در دنیا دارد میگذرد، بی تفاوت هستید. «لَا تُرْحَمُونَ»؛ نه خودتان رحم میکنید، «وَلَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ»؛ نه آن منزلت و مقامی که به شما داده شده، بر طبق آن عمل میکنید، «وَلَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا تُعِينُونَ»؛ و نه به کسانی که دارند اقدام میکنند، کمک میکنید.

«وَبِالْإِذْهَانِ وَالْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظَّالِمَةِ تَأْمُنُونَ»<sup>۱</sup>؛

♦ نخبگان با تملق گویی در

مقابل سستمگران و قدرتها،

روزگار خویش را میگذرانند

و با همین تملق گویی در مقابل ستمگران و قدرتها و قلدرها و گردن کلفتها، کار را میگذرانید. عیناً همین وضعی که امروز بعضی از سران کشورهای اسلامی و سران کشورهای غیراسلامی مستضعف در مقابل امریکا دارند، در مقابل قدرتهای جهانی دارند؛ قلدریها آنها را میترساند؛ حاضر نیستند در مقابل این ظلم و ستم عالمگیر، هیچ حرکتی

از خودشان نشان بدهند. همین‌طور بسیاری از علما و روشنفکران و شعرا و خطبا و گویندگان دنیای اسلام، که دارند این وضع را تماشا میکنند و مهر سکوت بر لبشان زده‌اند و حرکتی انجام نمیدهند. این درس، خطاب به آنهاست.

بعد حسین بن علی (علیه السلام) این حقیقت را بیان میکند که در راه رسیدن به ارزشهای والا و ریشه‌کن کردن ظلم و تجاوز، باید آزارها و سختیها را تحمل کرد. ظالمین، مسلح و مجهزند. با نصیحت و به زبان نرم نمیشود با ستمگران عالم حرف زد. باید زحمتهای تحمل کنید تا یک جامعه، یک دنیا و یک عده انسان محروم و مظلوم نجات پیدا کنند، تا دنیا آباد شود. میفرماید:

«وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمُتُونَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدًا وَعَنْكُمْ تَصَدُّرًا وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعٌ»<sup>۱</sup>

اگر شما زحمات را تحمل میکردید، اگر حاضر میشدید در راه خدا رنجها و مصیبتها را تحمل کنید، فداکاری کنید، از رفاه و نعمتهای زودگذر و زندگیهای حقیرانه و پست بگذرید، آن وقت کارها در دست شما قرار می‌گرفت؛ شما میشدید آن کسانی که اداره‌ی امور ملت‌ها و دنیا را در دست داشتید. حقیقت هم همین است.

امروز آن کسانی که در رأس کارها قرار دارند، مهره‌اند، بازیچه‌اند؛ سیاستهای جهانی است که دارد ظلم میکند، استکبار میکند و آنها را در کشورهای اسلامی متأسفانه به بازی هم نمیگیرند و اینها دلشان خوش است که چند صباحی با نعمت و راحتی میگذرانند و متمتع میشوند.

وقتی انسان اینها را می‌بیند، می‌فهمد که علت پیروزی ملت ما چه بود و راز پیروزی ما در مقابله با استکبار جهانی در آینده چه چیزی خواهد بود. همین درس حسین بن علی (علیه السلام) است؛ همین کاری است که امروز جوانهای ما در سنگرها دارند میکنند؛ بچه‌های ما در مقابل فشار

♦ اگر نخبگان حاضر به فداکاری و تحمل زحمات در راه خدا میشدند، اداره‌ی امور ملت‌ها در دست آنان قرار میگرفت

ظالمانه و متجاوزانه‌ی استکبار جهانی دارند مقاومت از خودشان نشان می‌دهند. راز پیروزی آینده‌ی ما هم همین است.

میفرماید:

«سَلَطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَإِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ»<sup>۱</sup>؛  
اینکه ستمگران بر ضعف و ملت‌های مظلوم مسلط شدند، علتش این است که شما از مرگی که یقیناً به سراغ شما خواهد آمد، می‌گریزید؛ جانی را که حتماً از شما جدا خواهد شد، حاضر نیستید در راه این ارزش‌های والا صرف کنید. راز ضعف ملت‌ها همین است.

♦ ترس خواص از مرگ،  
راز سلطه‌ی ستمگران بر  
مستضعفین است

برادران و خواهران! راز این ذلتی که امروز در دنیای اسلام سیطره پیدا کرده، همین است. راز باقی ماندن نظام‌های جبار در برخی کشورها همین است. اگر به پا خیزند، اگر زحمتهای و رنج‌ها را قبول کنند، اگر از مرگ نترسند، اگر به سراغ آن مرگی که بالاخره به سراغ انسان می‌آید، بروند - به خاطر این ارزش‌های والا - یقیناً خواهند توانست ریشه‌ی ظلم را بکنند؛ همان‌طور که تجربه‌ی ملت ما نشان می‌دهد.

### بیان انگیزه‌ی قیام عاشورا

بعد که این بیانات را حسین بن علی (علیه السلام) این‌طور تند و تیز مثل شلاق بر سر مخاطبان خودش وارد می‌آورد، برای اینکه نشان بدهد که این حرکت یک حرکت دنیاطلبانه نیست، یک حرکت برای همین ارزش‌هاست، خطاب را از آنها برمیگرداند، رو میکند به آسمان، با خدا حرف می‌زند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسُّسًا مِنْ فُضُولِ  
الْحُطَامِ»<sup>۲</sup>؛

♦ هدف قیام امام حسین (علیه السلام)  
طبق بیان خود حضرت،  
مقابله با ظلم، دفاع از  
مظلومین و استقرار نظام  
اسلامی بود

خدایا! تو میدانی که این حرکت ما، این قیام ما، این مبارزه‌ی ما، این مقابله‌ی ما با ظلم و استکبار و ستم، برای این نیست که به مقامی

۱. همان.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، صص ۸۰ - ۸۱.



برسیم، برای این نیست که برای خودمان چیزی درست کنیم، برای این نیست که چند صباحی بیشتر از این زندگی زودگذر و کم‌ارزش متمتع شویم؛ بلکه برای این است که:

«وَلَكِنْ لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَيُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ»<sup>۱</sup>

ما حرکت کردیم برای دفاع از مظلومین، برای حمایت از مستضعفین، برای عمل به دین، برای مستقر شدن نظام اسلامی.

این هدف حسین بن علی علیه السلام است. اسلام را به عنوان نسخه‌ی شفابخش ملت‌ها - که میتواند عدالت و زندگی حقیقی و انسانی را تأمین کند، انسان را به عروج معنوی برساند - میخواهند در جوامع حاکم کنند و این ظلم و ستم را از جوامع بگیرند. این درس حسین علیه السلام است، این پیام حسین بن علی علیه السلام است؛ و حقاً و انصافاً این درس، یک درس زنده است و امروز دنیا به آن احتیاج دارد؛ خود ما هم احتیاج داریم. ما هم در مقابله با استکبار جهانی، باید همواره این درس را تکرار کنیم؛ این درس فراموش شدنی نیست. شهدای عزیز ما در طول انقلاب و در طول جنگ تحمیلی، این انقلاب را به کجا رساندند؟ ببینید این جمهوری اسلامی و این ملت را به چه عزتی رساندند. چه کسی کرد؟ همان فداکاران، همان جان‌نثاران، همین خونهای پاک، همین شهدای عزیز، همین شاگردان باوفای حسین بن علی علیه السلام ما هم باید آرزو کنیم که همین طور شاگرد باوفا و درس‌آموزی باشیم. این حرکت باید ادامه پیدا کند تا به فضل الهی ریشه‌ی استکبار و ظلم کنده شود.

#### حرکت و آمادگی برای قیام؛ درس بزرگ اباعبدالله علیه السلام

حسین بن علی علیه السلام این درس را عملاً به ما داد. ماجرای عاشورا و آن صحنه‌ی عظیم فاجعه‌آمیز و آن شهادتها و آن مصیبتها، همه نمونه‌های عملی است. رهبری که خود حرکت نکند، رهبر نیست. اگر در آن

♦ رهبری که خود حرکت

نکند، رهبر نیست

روزی که این حرکت عظیم شروع شد، امام ما میرفت گوشه‌ای می‌نشست، نصیحت می‌کرد و خودش را در معرض خطر قرار نمیداد، بدانید که این حرکت راه نمی‌افتاد؛ اول خود امام عزیز ما و رهبر ما وارد میدان شد. هنوز هیچ کس از این مردم وارد میدان نشده و این امواج حرکت نکرده بود که در قم، در پایگاه قیام و روحانیت، به پیروی از حسین بن علی علیه السلام امام عزیز ما فرمود: من قلبم برای سرنیزه‌های شما آماده است، اما برای قبول حرفهای زور شما آماده نیست.<sup>۱</sup> او ایستاد، بزرگترین خطرها را به جان خرید و خودش را در معرض مرگ قطعی و حتمی قرار داد.

البته خدای متعال این ذخیره‌ی خودش را برای ما حفظ کرد؛ و الاً یقیناً آنها تصمیم قطعی داشتند بر اینکه این شخصیت عظیم را از جهان اسلام و از ملت ایران بگیرند؛ که تا همین امروز هم استکبار جهانی همین نیت را دارد، و آن روز هم از اول انقلاب و حرکت در سال ۱۳۴۱ همین تصمیم را داشتند؛ لذا سالیان دراز امام عزیز ما رنج زندان و تبعید و شهادت فرزند و مشکلات فراوان دیگر را تحمل کرد. حسین بن علی علیه السلام این گونه وارد میدان شد.

♦ **حادثه‌ی کربلا یک حادثه‌ی استثنایی و بی‌مانند است**

البته فداکاریهایی که در طول تاریخ شده، قابل مقایسه با فداکاری امام حسین علیه السلام نیست. امروز هم هنوز ما آن نقطه‌ی اوج ایثاری را که در کربلا دیدیم، در هیچ جای دنیا و جامعه‌ی خودمان مشاهده نمی‌کنیم، که این جای بحث جداگانه‌ای دارد. شاید من یک وقتی هم اشاره کرده باشم؛ فداکاران ما و شهدای ما، از شهدای زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله در مواردی فداکارترند و خانواده‌ها در مواردی از آنها شجاع‌تر و ایثارگرترند؛ اما مسئله‌ی عاشورا یک مسئله‌ی دیگر است و حادثه‌ی کربلا یک حادثه‌ی استثنایی است و هیچ حرکتی شبیه این حرکت نیست.

## ذکر مصیبت

این را برای روضه‌خوانان و مداحان عزیز و کسانی که ذکر مصیبت میکنند، بگویم که روضه‌خوانی باید به صورت ذکر حوادث و وقایع و تشریح و تحلیل این حوادث باشد، تا این در ذهنها و در ذهنیت جامعه‌ی ما همواره باقی بماند.

به نظر من اوج مصیبت در کربلا، شهادت علی‌اصغر علیه السلام و این طفل شش‌ماهه در آغوش پدر است. معمولاً از روز هفتم محرّم تشنگی اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام و خاندان پیغمبر را مطرح میکنند و به عنوان مصیبت، عطش آنان را بیان میکنند؛ اما عطش با عطش فرق میکند. عطش آدم بزرگ با عطش بچه‌ی کوچک، آن هم بچه‌ی شیرخوار، قابل مقایسه نیست. من وقتی در ذهن خودم ترسیم میکنم آن حالتی را که در خیمه‌های حسین بن علی علیه السلام در حدود عصر عاشورا بود، که این بچه‌ی شش‌ماهه به شهادت رسید؛ آن هیجان‌راه، آن نگرانی‌راه، آن ناراحتی‌راه که به خاطر عطش این بچه پیش آمده بود، واقعاً برایم قابل تحمل نیست و طاقت نمی‌آورم... حالا شما در عصر عاشورا ببینید در خیمه‌های سیدالشهدا علیهم السلام با آن گرما، با آن عطش، با آن تشنگی، چه میگذشت. به خاطر همین بچه‌ی کوچک، بعضی‌ها شاید بیش از یک شبانه‌روز در آن گرما آب نوشیده بودند. یقیناً اینها به فکر خودشان نبودند، وقتی علی‌اصغر را می‌دیدند. من گمان میکنم علت اصلی بردن علی‌اصغر به وسیله‌ی سیدالشهدا علیه السلام به مقابل لشکر دشمن، امید بسیار ضعیفی بود که این مردم وحشی دلشان بسوزد و کمی آب بدهند. علت اصلی این بود که امام حسین علیه السلام راه چاره‌ی دیگری نداشت، کار دیگری نمیتوانست بکند. وقتی رفت طرف خیمه‌ها، دید غوغا و هیاهو در خیمه‌ها، همه را فرا گرفته، و عطش و گرسنگی و ناراحتی این بچه‌ی کوچک، همه را تحت تأثیر قرار داده... حسین بن علی علیه السلام این بچه را در آغوش گرفت، او را روی دست بلند کرد و به همه نشان داد. حالت خود این بچه، تأثرانگیز

♦ روضه‌خوانی باید به صورت ذکر وقایع و تشریح و تحلیل آنها باشد

♦ اوج مصیبت در کربلا، شهادت علی‌اصغر علیه السلام در آغوش پدر است

بود؛ هر دل سنگی را یقیناً به ترحم و اداری می‌کرد. حضرت مخصوصاً استرحام کردند. این حرف درست است که «إِنْ لَمْ تَرْحَمُونِي فَأَرْحَمُوا هَذَا الطُّفْلَ»؛ یعنی رحم کنید به این بچه‌ی کوچک... در همین حالی که حسین بن علی (علیه السلام) با یک حال بحرانی، با یک هیجان، با یک ناراحتی، این بچه را روی دست بلند کرده، دارد حرف می‌زند، یک وقت چیز عجیبی را احساس کرد؛ دید این بچه‌ای که از گرسنگی و تشنگی بی‌حس و حال افتاده بود و سر خودش را نمیتوانست نگه دارد، گردنش یک طرف کج شده و روی دست پدر دست و پا می‌زند. همین‌طور که نگاه کرد، دید خون از گلوی علی اصغر (علیه السلام) سرازیر شده. «علی لعنة الله على القوم الظالمين».

۱۳۶۵/۷/۲

#### محرم؛ یادآور شجاعتها

امسال هفته‌ی جنگ با ایام محرم مصادف است؛ و این برای ما یادآور انگیزه، رشادت و شجاعت آن بزرگوارانی است که ما درس‌مان را از آنها گرفتیم.

♦ اباعبدالله (علیه السلام) در میدان ظاهری به شهادت رسید، لیکن باطناً پیروز شد. ملت ما، هم باطناً پیروز است، هم در میدان ظاهری؛ و به فضل پروردگار، بینی دشمن را به خاک خواهد مالید و انتقام گذشتگان خودش را هم خواهد گرفت.

۱۳۶۵/۷/۴

#### افشاگری بی‌واهمه‌ی امام سجاد (علیه السلام)

♦ امام سجاد (علیه السلام) تقریباً سی و پنج سال حائز منصب امامت بود<sup>۱</sup> و در گوناگون با دستگاه حاکم مبارزه نمود

۱. تذکرة الخواص، ص ۲۲۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۵۴.

این مدت، از اول تا به آخر، یکسره مبارزه کرد. این مبارزه‌ها در شکلها و قالبهای مختلفی بود و به دوره‌های مختلفی تقسیم میشد: دوره اول، بلافاصله بعد از حادثه‌ی عاشورا آغاز میشود و امام سجّاد علیه السلام با تبلیغات تند، با خطبه‌های آتشین، با افشاگری درباره‌ی حادثه‌ی عاشورا در مجامع دولتی سرشار از ظلم و اختناق - چه در کوفه،<sup>۱</sup> چه در شام،<sup>۲</sup> چه در دربار یزید،<sup>۳</sup> و چه در مسجد اموی<sup>۴</sup> - بی هیچ ملاحظه و واهمه‌ای، تمام آنچه را که مردم باید از حادثه‌ی عاشورا بدانند، بیان کرد؛ نه تقیه کرد، نه ترس از کشته شدن را در خود راه داد. با این کار، تاریخ را تثبیت کرد. گفت و آن گفته شد و ثابت ماند و عاشورا با خط محو نشدنی در لوح تاریخ تثبیت شد و ثابت ماند. دشمن را که سرشار از غرور پیروزی بود، دچار ضعف روحیه کرد و شکست سیاسی و روانی داد. روحیه‌ی یاران و نزدیکان و بخصوص اسیرانی را که همراه خود آن حضرت بودند، تقویت کرد.

#### فداکاری، مجاهدت و صبر برای حفظ اسلام

بدون فداکاری، بدون مجاهدت، بدون زحمت و بدون دردسر، هیچ چیز کوچک هم در دنیا به دست نمی‌آید؛ نه در دنیا و نه در آخرت. دستاوردهای اخروی هم زحمت میخواهد، دستاوردهای دنیوی هم زحمت میخواهد. طبیعی است که ما در این راه و در مقابل آن دستاوردها، زحمات و تلفات و سختیها و خسارت‌هایی هم داشتیم.

۱. الطبقات الكبرى، خامسة، ص ۴۸۰؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۲. الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۹-۱۳۰؛ الأمالی، صدوق، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۳.  
۳. الفتوح، ج ۵، صص ۱۳۱-۱۳۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۳۵-۱۳۶.

۴. الفتوح، ج ۵، صص ۱۳۲-۱۳۳؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۸-۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۳۷-۱۳۹.

♦ دوره‌ی اول مبارزات  
امام سجّاد علیه السلام مشتمل بر  
افشاگریهای تند و آتشین  
پس از حادثه‌ی عاشورا بود

♦ نتایج تلاش امام  
زین‌العابدین علیه السلام پس از  
عاشورا عبارت بودند از:

۱. تثبیت کربلا در تاریخ؛  
۲. شکست سیاسی و روانی  
دشمن

در راه اسلام، جانهای عزیزی فدا شد. صدها جوان ما ارزش علی اکبر حسین علیه السلام را ندارند، هزاران و میلیونها انسان ارزش سیدالشهدا علیه السلام را ندارند. اگر امام حسین علیه السلام آن روز فدا نمیشد، اسلام در این چهارده قرن نمیماند؛ پس می‌ارزید. حتی فدا شدن حسین بن علی علیه السلام می‌ارزید، با آن همه ارزش که آن ذات شریف و مقدّس و آن گوهر گرانبها دارد. می‌ارزید که ما آن گوهر گرانبها را خرج کنیم تا اسلام چهارده قرن بماند.

♦ ماندگاری اسلام با فدا شدن امام حسین علیه السلام امکان پذیر شد

♦ ماندگاری اسلام، بر جان مبارک اباعبدالله علیه السلام اولویت دارد

۱۳۶۵/۸/۲۹

#### جشن حقیقی میلاد امام حسین علیه السلام

در دنیای اسلام برای ولادت پیغمبر صلی الله علیه و آله شادی میکنند، اما فقط شادی است؛ مثل همان دوران قبل از انقلاب که در کشور ما برای ولادت سیدالشهدا علیه السلام مردم جشن می‌گرفتند، چراغانی میکردند، پرچم میزدند و از آن حضرت تجلیل میکردند، اما چند نفر از مردم به راه امام حسین علیه السلام میرفتند؟ چند نفر از مردم علیه ظلم قیام میکردند؟ شرف و ارزش امام حسین علیه السلام در تاریخ برای چیست؟ آن فداکاری بزرگ حسین بن علی علیه السلام است که چهره‌ی آن حضرت را جاودانه کرده است. مردم اسم امام حسین علیه السلام را با تجلیل می‌آوردند، اما میان صدها هزار و میلیونها انسان در کشور ما، چند نفر بودند که حاضر باشند مثل حسین بن علی علیه السلام علیه ظلم و ستم حرفی بزنند، اقدامی بکنند، محکوم کنند؟ هیچ!...

♦ جشن حقیقی زادروز اباعبدالله علیه السلام پیروی از ایشان در قیام، جهاد و شهادت است

بله، ما حسین بن علی علیه السلام را دوست هم داریم، از ولادتش شاد هم میشویم، ادعای پیروی‌اش را هم میکنیم؛ اما اگر آن روز از ما میپرسیدند شما برای این حسین علیه السلام اینقدر ارزش قائل هستید و برای ولادتش شادی میکنید، از روزی که به دنیا آمد، مژده‌ی مبارزه و

شهادت شنید، جدش،<sup>۱</sup> پدرش،<sup>۲</sup> مادرش<sup>۳</sup> و جبرئیل<sup>۴</sup> درباره‌ی شهادت او و درباره‌ی سرنوشت شرف‌آفرین و افتخارانگیز او سخن گفتند؛ حسین شما از اولی که به دنیا آمد، برای مبارزه، برای جهادی که به شهادت منتهی میشود، جهادی که در آن کشته شدن حتمی است، برای چنین مبارزه‌ای متولد شد و زندگی کرد؛ شما چقدر مبارزه میکنید؟ اگر پانزده سال پیش به ما این حرف را میزدند، ما جوابی نداشتیم.

۱۳۶۵/۱۰/۱۵

#### عظمت شخصیت حضرت زینب کبری (ع)

شما زینب کبری (ع) را در نظر بگیرید؛ واقعاً ابعاد شخصیت حضرت زینب را نمیشود در چند جمله ترسیم کرد؛ حتی حکایت آن در جملات فراوان، در شعرهای طولانی ممکن نیست. کسی باید آن شرایط را ببیند، لمس کند، اوضاع و احوال جامعه را هم بداند؛ کاری را هم که زینب (ع) کرد، درک کند تا بفهمد زینب (ع) چقدر عظمت داشته است. از دور و با زبان و با اشاره و با این حرفها حق زینب کبری (ع) ادا شدنی نیست. حالا شما اوج شخصیت یک زن را ببینید؛ زنی است که میداند این جمع برای یک جهاد بی فرجام می‌رود - بدون یک فرجام دنیایی و ظاهری - در عین حال با اینها حرکت میکند، یعنی از خطر استقبال میکند. در این سفر هرچه هست، خطر و دشواری است. علاوه بر خطر و دشواری، یک چیز مهمتر هست که از زحمتهای

#### ♦ شناخت حضرت زینب (ع)

در گرو درک دو عنصر است:

۱. شرایط و اوضاع جامعه‌ی آن روز؛

۲. اقدام و رفتار مناسب

حضرت زینب (ع)

#### ♦ زینب کبری (ع) از جهادی

به ظاهر بی فرجام، دشواری

سفر و عهده‌دار بودن رهبری

کاروان پس از شهادت

اباعبدالله (ع) آگاهی داشت

۱. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۰۵؛ کامل الزیارات، صص ۱۴۳-۱۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۴.

۲. المعجم الكبير، ج ۳، صص ۱۱۰-۱۱۱؛ کامل الزیارات، صص ۱۴۹-۱۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۵۲-۲۵۴.

۳. روضة الواعظین، ص ۱۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸.

۴. المعجم الكبير، ج ۳، صص ۱۰۸-۱۱۰؛ کامل الزیارات، صص ۱۲۱-۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۲۵ و ۲۲۸.

شخصی خیلی بیشتر است، و آن عبارت است از مسئولیت.

♦ حضرت زینب علیها السلام در همه‌ی مراحل حوادث کربلا، نقش یک حکیم شجاع قدرتمند و پرجذبه را ایفاء میکند

زینب علیها السلام میدانند اگر برادرش حسین بن علی علیه السلام را از میان این جمع بردارند، دیگر کسی نیست شایسته‌ی رهبری و سرپرستی و اداره‌ی این جمع باشد؛ جمعی که یک سرنوشت بسیار تلخ و دشوار و پیچیده‌ای در انتظار آن است. در عین حال دل به دریا میزند و نه مثل یک زن برجسته، که مثل یک مرد سرآمد با ظرفیت علوی، مثل امیرالمؤمنین علیه السلام مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله مثل خود امام حسین علیه السلام در این حد ظرفیت نشان میدهد و وارد این میدان بسیار پیچیده و دشوار میشود. بعد در تمام مراحل، نقش یک حکیم شجاع قدرتمند پرجذبه‌ی قاطع را تا آخر ایفاء میکند؛ گویی برنامه‌ای را در ذهنش از پیش طراحی کرده و قدم به قدم طبق این برنامه حرکت میکند؛ با حوادث، غافلگیرانه مواجه نمیشود. گویی از پیش، همه‌ی حوادث را پیش بینی کرده، دیده، برنامه‌ریزی کرده، میدانسته<sup>۱</sup> و برای هر حادثه‌ای پاسخش را و عمل مناسبش را در دست داشته و طبق آن هم عمل میکرده است. مثلاً شب عاشورا، صبح عاشورا، عصر عاشورا، شب یازدهم، هنگام آتش گرفتن خیمه‌ها، هنگام خروج از کربلا با گروهی زن و بچه‌ی بی سرپرست و یک برادرزاده‌ی بیمار ناتوان از نشستن و ایستادن؛ در چنین شرایطی و در تمام این حالات، این گونه بود.

♦ رفتارهای حضرت زینب علیها السلام در مواجهه با وقایع کربلا، در تاریخ ماندگارند

یکی از این تجربه‌هایی که زینب علیها السلام در یک شبانه روز برایش پیش آمد، اگر در زندگی یک انسان پیش بیاید و انسان بتواند بموقع تصمیم بگیرد و بجای درست عمل کند، جا دارد که آن را لوح افتخار کنند و در تاریخ ثبت کنند. چند حادثه‌ی مهم در زندگی این زن بزرگ در مدت کوتاهی پیش می‌آید و همه‌ی اینها را آن چنان حکیمانه و قوی علاج میکند و با آن برخورد میکند که انسان متعجب میشود.

۱. کامل الزیارات، صص ۴۴۴-۴۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، صص ۵۵-۶۱.



♦ رفتارهای زینب کبری (ع) در برخورد با سنگین‌ترین مصائب عالم، حکیمانه و شگفت‌آورند

شما ببینید آدم وقتی غمی دارد، کار روزمره‌ی خودش را هم نمیتواند انجام بدهد. آدم وقتی نگرانی دارد، مشکلی دارد، کوهی روی دل انسان نشسته؛ همین نماز را هم که میخواهد بخواند، نشاط ندارد؛ با دوستش، با رفیقش، در مجلس انس اگر شرکت بکند، نشاط ندارد، حال ندارد و نمیتواند کاری انجام بدهد. آن وقت یک انسانی با آن همه اندوه، با کوه‌های سنگین غم، با دیدن آن شهادتها، آن سختیها، فرزندانش شهید شدند، برادرهایش شهید شدند، جوانها شهید شدند، خانواده‌شان زیر و رو شده، آن حادثه‌ی تلخ برایشان پیش آمده، در همه‌ی دنیا چشمی نگران و گریان آنها نیست؛ چنین غم بزرگ، چنین حادثه‌ی سنگین و کوبنده که انسانهای بزرگ را در هم می‌پیچد، آن وقت ده‌ها حادثه‌ی آن‌چنان سنگین و تلخ برای یک زن پیش می‌آید و او نه فقط خرد نمیشود، ناتوان از تصمیم‌گیری نمیشود، بلکه به بهترین وجه، اوضاع و احوال را اداره میکند و این کشتی را که در تلاطم امواج، تکه‌تکه شده، خرد شده؛ با کمال قدرت و مهارت هدایت میکند، حفظ میکند، کنترل میکند و به سر منزل میرساند؛ این عظمت زینب (ع) است.

شما با مادر شهید امروز قیاس نکنید. مادر شهید عزیزانش را در راه خدا داده، اما میلیون‌ها انسان، میلیون‌ها چشم، با تحسین به او نگاه میکنند و جامعه او را در اوج افتخار می‌نشانند. وضعیّت زینب کبری (ع) این‌گونه نبود. یک نفر در سرتاسر این جامعه نبود که جرأت داشته باشد به او بگوید: آفرین، مرحبا، بارک‌الله، دستتان درد نکند، سرتان سلامت باشد.

در چنین دنیای سختی، همان قدر که شهادت حسین (ع) ممتاز بود و با همه‌ی شهادتها از صدر اسلام تا امروز فرق داشت و هیچ روزی، نه زمان پیغمبر (ص) نه زمان امیرالمؤمنین (ع) نه زمان ما، با روز عاشورا قابل

♦ حرکت زینب کبری (ع) به اندازه‌ی شهادت امام حسین (ع) ممتاز بود و عظمت داشت

۱. الإرشاد، ج ۲، صص ۱۲۵-۱۲۶؛ الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۶۲-۶۳.

مقایسه نیست؛ حرکت زینب علیها السلام هم همان قدر عظمت داشت.

♦ عظمت زینب کبری علیها السلام در جمع شدن تمام خصوصیات برجسته‌ی شخصیت‌های عظیم تاریخ در این زن است که در این چند روز از روزهای آخر دهه‌ی محرّم تا برگشتن به مدینه که بار را تحویل داد و مسئولیت او تمام شد - در این یکی دو ماه -<sup>۱</sup> عظیم‌ترین حوادث را با بهترین و حکیمانه‌ترین وجهی اداره کرده است؛ او یک انسان ممتاز است.

شما بین رهبران عالم، بین این شخصیت‌های بزرگ تاریخ، بین زنان بزرگ تاریخ، چه کسی را پیدا میکنید که اینقدر عظمت از خود نشان داده باشد؟

♦ حضرت زینب کبری علیها السلام حالا من میخواهم نتیجه بگیرم. این زینب کبری علیها السلام است که بیان من خیلی کمتر از این است که بتواند آن چهره‌ی والا و عظیم‌الشأن و منور و فرشته‌صفت را ترسیم کند. حالا این زن محصول چیست؟ مخصوص چه زمانی است؟ این را توجه کنید. این حوادث، شصت سال بعد از هجرت اتفاق افتاده است؛ شصت، هفتاد سال بعد از ظهور اسلام.

♦ زن در عصر جاهلیت و پیش از ظهور اسلام؛ در نهایت انحطاط، فساد، ذلت و بدبختی، فساد و ذلت و ناتوانی غوطه‌ور بوده است. نه فقط در منطقه‌ی عرب‌نشین، در همه جا؛ در ایران هم همین طور بوده است، در روم هم این گونه بوده است؛ دو امپراتوری بزرگ دنیا، دو جامعه‌ی متمدن آن روز. بالاترین مقامی که زن در این جوامع داشته، این بوده که یک کالای لوکس و یک عروسک زیبا برای قدرتمندان جامعه باشد. این، آن سطح بالا و اوج پرواز زن بوده است. حالا آن زنی که کنیز میشد، آن زنی که زنده به گور میشد، آن زنی که در خانواده و بستگان، عنصری زیادی به شمار می‌آمد که هیچ آن زنی که بالا میرفت و اوج

۱. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۴-۳۳۵.

میگرفت و در بالاترین حدّ یک زن در دنیای آن روز قرار میگرفت، زنی بود که برای جمالش یا یک ظرافتی یا یک هنری، مطبوع طبع و منظور نظر یک آدم قدرتمند پولداری، یک سلطانی، یک امپراتوری قرار میگرفت. او این زن را از عمق ذلّت بالا میکشید. همان طور که یک عروسک زیبا را که هیچ ارزشی هم ندارد، یک جسم بی جانی است، وقتی زیبا است، با پول گزافی میخرند، می آورند سر طاقچه می نشانند؛ همین طور این زن را می آورد در صدر هم می نشانند. البته همان خانم گاهی دستور میداد، وزیر مجبور بود به حرف او گوش فرا بدهد؛ اما این از شخصیت آن خانم نبود؛ برای شخصیت مردی بود که این زن منظور نظر او قرار گرفته بود؛ اما دانش، بینش، اخلاق، اوج معنویت، تحوّل درونی، شخصیت انسانی والا، ابد! از آن چنان جامعه‌ای، در میان آن چنان وضعی، تحوّل اسلامی، زنی مثل زینب علیها السلام را پدید آورد و امروز همان معجزه را اسلام میتواند انجام بدهد.

امروز دنیای موجود، البته با جاهلیت زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تفاوت‌های زیادی دارد؛ هیچ حرفی در این نیست. امروز زنان بزرگ، متفکر، اندیشمند، عالم، بااخلاق و خوب در دنیا زیادند؛ در این حرفی نیست؛ اما نگاه فرهنگ و تمدن رایج دنیا به زن، آن نگاه نیست. شما بروید از بافرهنگ‌ترین انسانهایی که در محیط‌های غربی زندگی میکنند، پرسید؛ ببینید از کدام بیشتر خوشش می آید؟ از آن زن عالم فاضلِ مخترعِ مکتشفِ توانا برای اختراع یک معجزه‌ی علمی، اما بی هیچ یک از جذابیتهای زن غربی پسند، یا یک خانم بیسواد بی فرهنگ، اما دارای آن جذابیتهای یک ستاره؟ ببینید کدام را در وجدان خودش ترجیح میدهد؟ این حقیقت تلخی است که امروز دنیا به آن دچار است. زن در فرهنگ غربی، قیمت واقعی خودش را ندارد؛ برای زن، خودنمایی و جلوه‌گری و زیبایی‌فروشی، یک شرط حتمی شخصیتی است.

♦ امروز نیز اسلام میتواند معجزه‌ی خود را در تربیت بانوانی بزرگ چون حضرت زینب علیها السلام تکرار کند

♦ نگاه امروز غرب به زن، همان نگاه دوران جاهلیت است

آنهایی که به حجاب و به جدایی مرز معاشرت زن و مرد بشدت اعتراض میکنند، یکی از مهمترین حرفهایشان این است که شما زن را محدود میکنید؛ نمیگذارید زیباییهای خودش را در معرض دید افراد قرار بدهد. زن، زیباست؛ میخواهد زیبایی خودش را نشان بدهد؛ میخواهد جاذبههای خودش را در منظر دید افراد بگذارد. این یک حرف پذیرفته شده در دنیاست که باید زن جاذبههای خودش را در دید مردان بگذارد. این معنایش چیست؟ آیا این نیست که در ذات آن فرهنگ اروپایی، همان برداشت قدیمی و باستانی تمدن رومی از زن، مستتر است و وجود دارد؟ زن هنوز همان است؛ اسلام اینجاراه پیدا نکرده است. در دیدگاه فرهنگ غربی، با همهی این هیاهویی که راه می اندازند و با همهی این بوق و طبل که برای زن و حقوق زن زدند و میزنند، وقتی به اعماق بینش آنها مراجعه میکنید، می بینید در عمق وجدان و احساس خودشان، زن را یک وسیلهی التذادی برای مرد میخواهند؛ نه زن را برای همسر خودش، جنس زن را برای جنس مرد. این بزرگترین اهانت به زن است.

♦ **دنباله روی زن مسلمان از زینب کبری (ع)** موجب پدید آمدن زنانی برجسته در میان فساد فرهنگی غرب میشود

میان این منجلا ب فساد فرهنگی، زن مسلمان میتواند سر بکشد؛ میتواند حضور خود و حقیقت خود و هویت زن اسلامی خود را برای همه آشکار کند. امروز ما میتوانیم امیدوار باشیم همچنان که یک روز اسلام توانست در چنان فضای فرهنگی فاسد و غلطی زنی مثل زینب (ع) را به وجود آورد، که الگو و نمونهی یک انسان بزرگ است - و نه فقط یک زن برجسته - امروز هم تعالیم اسلام و فرهنگ اسلامی میان این جنجال غوغاگرانهی جوسازانهی غرب، نمونهی یک زن مسلمان کامل و بزرگ را میتواند به وجود بیاورد؛ و ما به این احتیاج داریم. امروز دنیا احتیاج دارد به اینکه زن مسلمان، هویت و حقیقت فرهنگی خودش را نشان بدهد.

۱۳۶۵/۱۰/۱۸

## معرفت حادثه‌ی کربلا

امروز ما نمیتوانیم حادثه‌ی کربلا را حس کنیم. آنچه شما می‌شنوید از این حادثه - شهادتها، تشنگیها، داغها و دردها - همه ترسیم و تصویر است؛ خود حادثه نیست. حادثه را از راه دور نمیشود لمس کرد - امکان ندارد - میشود به حدودش رسید.

شهید امروز در میدان جنگ، با هیجان، همراه یاران بسیار، با یک اسلحه‌ی کارآمد، مقابل یک دشمن ضعیف وارد میشود، می‌جنگد، می‌غرد، بعد هم می‌افتد و یارانش او را فوراً بر میدارند روی دوش می‌گیرند به طیب می‌رسانند؛ اگر نرسید، با احترام و عزت سر دستها بلند میکنند، در شهرها میگردانند؛ اشکها نثارش میشود، عواطف بر سر راهش فرش می‌گسترانند، بعد هم او و خانواده‌اش مثل گلی در تارک جامعه جا می‌گیرند؛ خیابانی به نامش میشود، کوچه‌ای به نامش میشود، مدرسه‌ای به نامش میشود؛ خود و خانواده‌اش با عزت و سرافراز میشوند؛ در بهترین جا و در یک نقطه‌ی نام‌آور دفن میشود. گاه او را ما به علی‌اکبر، به قاسم، به عون، به غلام سیاه‌پوست کربلا تشبیه میکنیم، می‌گوییم این مثل او است؛ چون ما آن را درک نکردیم، لمس نکردیم، حادثه‌ی کربلا را در ظرف خودش ندیدیم.

آن حادثه‌ی غریبانه، آن فریاد تنها، آن جهاد بی‌یاور مقابل آن دشمن نیرومند، و با پشت خالی که جز خیمه‌های حرم چیزی نیست، و با یک دنیا نگرانی، و با لب خشکیده، و با احساس غم سنگین، نگرانی از نابودی دین؛ آدم این شهادت را میتواند تصور کند؟ نه، مگر در سال شصت و یکم هجرت قرار بگیرد؛ درست شرایط را لمس کند، درک کند، بعد حدس بزند آن شهادت چیست.

♦ سختیهای حادثه‌ی کربلا به آسانی قابل درک نیست

♦ شهیدای کربلا برترین شهدا هستند و تشبیه دیگر شهدا به آنان ناشی از عدم آگاهی است

♦ برخی از ویژگیهای حادثه‌ی کربلا عبارتند از:

۱. غربت و بی‌یاوری؛
۲. نیرومندی دشمن؛
۳. غم سنگین و نگرانی از نابودی دین

۱۳۶۵/۱۱/۳۰

### معنای ذکر مصیبت

درباره‌ی ذکر مصیبت نکته‌ای را عرض بکنم. ذکر مصیبت عبارت است از اینکه آن مصیبت ذکر بشود. گاهی در بعضی از روضه‌خوانی‌ها اصلاً مصیبت ذکر نمیشود. مصیبت چیست؟ آن واقعه است. آن واقعه‌ای که اتفاق افتاده، باید تشریح شود.

♦ بیان احساسات شخصی  
مدّاح، ذکر مصیبت و گزارش عاشورانیست

بنده گاهی می‌بینم مثلاً در مصیبت علی اکبر، علی اصغر یا مسائل گوناگون کربلا، تعبیراتی در شعر یا نثر گفته میشود که روضه‌خوان یا مدّاح، احساسات خودش را بیان میکند. گاهی این احساسات را به زبان خودش بیان میکند، گاهی هم احساسات را از زبان آن بزرگوار بیان میکند. اینها ذکر مصیبت نیست. در کربلا چه گذشت؟

♦ باید آنچه در کربلا رخ داد، تشریح شود تا حماسه زنده بماند

حادثه را باید ذکر کرد. این حادثه نباید بمیرد. این حادثه باید زنده بماند. ریز حادثه را بایستی بگوییم. هر جلسه‌ای که روضه‌ی بزرگواری خوانده میشود، ماجرای او باید گفته شود؛ حالا یا به زبان شعر یا به زبان نثر. شعر هم هر چه بهتر و هنری تر باشد، تأثیرش بیشتر است و دل مستمع را بیشتر جذب میکند.

♦ بهره‌گیری از هنر در تشریح حادثه‌ی کربلا بسیار مهم است

۱۳۶۵/۱۲/۱۵

### شهادت رهبران دینی؛ ابزار معنوی غلبه بر باطل

انسان سرمایه‌ای را در جای امنی به امانت بگذارد، فرق میکند با آنکه این سرمایه را گم کند. وقتی گم کرد، از دست او رفته؛ اما وقتی آن را به امانت گذاشت، از دست او نرفته است.

♦ ارزش و نتیجه‌ی شهادت بزرگان فداکار برای دین، بیشتر از زندگی آنان است

لذا شما می‌بینید بزرگان و شهدای عالی‌قدری از قبیل رهبران دینی، پیغمبران، ائمه، اولیا و حسین بن علی (علیه السلام) و دیگران، با اینکه جانشان برای اسلام و مسلمین و بلکه بشریت نافع بود و وجودشان مفید بود؛

وقتی پای شهادت به میان می‌آید، وقتی پای فداکاری در راه خدا به میان می‌آید، این جان را در طبق اخلاص میگذارند و نثار میکنند. این معنایش این است که آنچه با شهادت عاید اسلام و مسلمین خواهد شد، کمتر نیست از آنچه در ماندن آنها عاید میشود؛ شاید بیشتر هم هست. در زمان ما همین گونه است.

هیچ چیز نمیتواند دشمنان اسلام و دستگاه‌های مجهز را به عقب‌نشینی وادار کند یا به زانو دریاورد، مگر نیروی ایمان مردم مسلمان؛ تنها با این عامل است که دشمنان دین و دشمنان این انقلاب و دشمنان استقلال این ملت، مجبور میشوند عقب‌نشینی کنند؛ یعنی دیگر کاری از آنها ساخته نیست. ابزارهای مادی با یکدیگر قابل رقابت است؛ اما وقتی پای معنویت، ایمان و قدرت انسان مؤمن به میان می‌آید، هیچ ابزار مادی نمیتواند با او مقابله کند. اگر این گونه نبود، حقیقت، عدالت و دین حق در طول تاریخ باقی نمیماند. شما ببینید چقدر با فکر حق و راه حق در طول تاریخ مقابله و مبارزه شده است. تمام قدرتمندان در مقابل حق قرار داشتند، همه‌ی جبّاران علیه حق قیام کردند و نیروهایشان و زر و زورشان را به کار بردند؛ پس باید حق نمیماند، باید فکر حق در دنیا از بین میرفت. آن چیزی که موجب شد حق در طول تاریخ و میان بشریت بماند و مضمحل نشود، همین است. ابزاری وجود دارد که زور و زر و قدرت و فرعونیت و جبّاریت در مقابل آن کارایی ندارد و آن، همان نیروی انسان مؤمن است. انسان باایمان وقتی وارد عمل بشود، ابزارهای مادی کند میشود.

اگر این نیرو بخواهد در یک ملت تبلور و تجسم پیدا کند، طبیعی است تعدادی در راه این هدف مقدّس قربانی خواهند شد و بهترینها همیشه قربانی شده‌اند. بهترینها همیشه فدای راه حق و راه خدا شدند.

زمان حسین بن علی (علیه السلام) زیر این آسمان، چه کسی به خدا نزدیکتر و در

♦ بهره‌گیری از ابزار معنوی و ایمان، رمز برتری مسلمانان بر دشمنان مجهز و نیرومند است

♦ ماندگاری حق در طول تاریخ، با وجود دشمنان نیرومند، نشانه‌ی غلبه‌ی ایمان بر ابزار مادی است

♦ برای تبلور نیروی ایمان در یک ملت، همیشه بهترینها قربانی شده‌اند

معیارهای الهی عزیزتر بود؟ هیچ کس. همیشه عزیزترین‌ها هستند که قربانی راه خدا میشوند، سینه‌شان را سپر میکنند تا دیگران را نجات بدهند؛ مثل فرد نیرومندی در یک جمع ضعیف؛ اگر دشمنی بیاید، اوست که دفاع میکند.

۱۳۶۶/۱/۱۴

#### تأسی رزمندگان اسلام به علمدار کربلا

کسانی که در جبهه‌های نبرد، در این میدان شرف و افتخار، به شرف شهادت نائل آمدند، در حقیقت در میدان جنگ روحیه‌ی ابوالفضل العباس علیه السلام را از خودشان نشان دادند.

#### با فضیلت‌ترین اصحاب

اصحاب سیدالشهدا علیه السلام از کل بشر مستثنا هستند و در طول تاریخ بشر ما کسی را مثل آن هفتاد و دو نفر پیدا نمیکنیم. اصحاب سیدالشهدا علیه السلام از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بالاتر هستند و یک وضع دیگری دارند. از این تعداد معدود و الگوهای انگشت‌شمار که بگذریم، در طول تاریخ اسلام، مثل این جوانهایی که امروز میدان جنگ را دارند اداره میکنند؛ چه سردارانش، چه رزمندگان که می‌رزمند و با آن اخلاص پیش میروند، نمونه نداریم یا خیلی کم و نادر داریم.

♦ رزمندگان اسلام نمونه‌های کم‌نظیر تاریخ اسلامند

۱۳۶۶/۱/۲۱

#### بایستگی زنده نگه‌داشتن عاشورا

خونهای پاکی که در شهادتها ریخته میشود و در رأس همه‌ی آنها شهادت حسین بن علی علیه السلام در عاشورا است، باید همیشه زنده بماند و درس باشد؛ بایستی از آن الهام بگیریم.

♦ زنده نگه‌داشتن یاد شهیدان، زنده نگه‌داشتن درس شهادت است



۱۳۶۶/۱/۳۰

تأثیر تاریخی شهادت امام حسین علیه السلام

همیشه شهادت شهید مؤثر است؛ اما شهید بزرگ، تأثیر بزرگی میگذارد. فرق است بین آن کسانی که با اخلاص و صفا در راه خدا مجاهدت کردند و به شهادت رسیدند و آن کسانی که علاوه بر این، تلاشهای دوران زندگی شان نقش مهمی در سرنوشت کشورشان و جامعه شان و اُمّتشان داشته؛ این دو مثل هم نیستند؛ همان طور که شهادت حسین بن علی علیه السلام تأثیری به عظمت شخصیت حسین بن علی علیه السلام داشت. این اثر در طول تاریخ اسلام مشهود بود. در انقلاب خود ما نقش شهادت حضرت ابی عبدالله علیه السلام مشخص بود. در ادامه ی انقلاب ما هم، همان طور که شما مشاهده میکنید، توسّلات و توجّهات و هیجان مردم را در جبهه و در پشت جبهه می بینید. در طول این هشت سال هم باز توجّه به خون مطهر سیدالشهدا علیه السلام در حفظ انقلاب ما و حفظ روحیه ی ما اثر داشت. این، ناشی از عظمت آن شهید بود. جانهای بزرگ و شخصیت های بزرگ، این گونه تأثیرات بزرگی دارند. باید یاد شهید را زنده نگه داشت. اگر احیای شهید وجود نداشته باشد و مسئولیت آن پذیرفته نشود، تأثیرات آن ضعیف خواهد شد.

بازماندگان حسین بن علی علیه السلام با همه ی آن زحمتهای و شدتهای، تحمّل مسئولیت کردند، برای اینکه نام امام حسین علیه السلام را زنده نگه دارند. اگر جناب زینب کبری علیه السلام<sup>۱</sup> و سکینه علیه السلام<sup>۲</sup> و دیگران<sup>۳</sup> و شخص امام سجّاد علیه السلام<sup>۴</sup>

♦ میزان تأثیرگذاری شهدا بسته به عظمت شخصیت آنان است

♦ شهادت اباعبدالله علیه السلام در انقلاب اسلامی و دفاع مقدّس تأثیر شگرفی داشت

♦ باید نام و یاد شهید را زنده نگه داشت

♦ تلاش بازماندگان حادثه ی عاشورا برای احیای یاد اباعبدالله علیه السلام، این حادثه را برجسته و ثابت نگه داشت

۱. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۸۱؛ أخبار الزینبات، صص ۱۱۵-۱۱۹؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۴۹-۳۵۰؛ الأمالی، مفید، صص ۳۲۱-۳۲۳؛ اللهوف، صص ۱۰۵-۱۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۹۸.  
 ۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۵۵؛ البلدان، صص ۲۲۴-۲۲۵؛ المصباح، ص ۷۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۵۵.  
 ۳. (برخی از شواهد تاریخی) تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۵۵؛ الأمالی، صدوق، صص ۲۲۶-۲۲۷؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۲۷-۲۹؛ مثير الأحران، صص ۶۸-۶۹؛ الکامل، ج ۴، ص ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۱۴-۱۱۵ و ۱۹۶-۱۹۸.  
 ۴. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۸۰؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۵۲؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۳؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۱-۳۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۴۸-۱۴۹.

آن زحمات را تحمّل نمی‌کردند، آن سخنرانیها را نمی‌کردند، آن محنتها و سختیها را - چه در بازگشت از کربلا، و چه در طول دوران زندگی‌شان - تحمّل نمی‌کردند، این حادثه این‌گونه برجسته و ثابت نمی‌ماند.

۱۳۶۶/۲/۹

### لزوم فداکاری برای اسلام

♦ حفظ اسلام، بالاتر از جان عزیزترین شخصیت‌های عالم است

شما می‌بینید حسین بن علی (علیه السلام) برای حفظ اسلام، خودش را قربانی می‌کند. ما از حسین (علیه السلام) کسی بالاتر نداریم؛ از فرزندان حسین (علیه السلام) کسی عزیزتر نداریم؛ اما اینها هم در راه اسلام قربانی میشوند.

۱۳۶۶/۳/۷

### شب شوق‌انگیز عاشورا

شبهای نزدیک به عملیات در جبهه‌های نبرد، منظره‌ی عجیبی است؛ منظره‌ی شوق‌انگیزی است. این جوانهای ما و این برادران مخلص مؤمن، با دل‌های پاک صاف نورانی، وقتی احساس میکنند به میعاد خودشان با خدا نزدیک شدند و امکان شهادت و رفتن به جوار الهی برایشان فراهم است، در این شبها قبل از عملیات، حال عجیبی دارند. دعا، نماز شب، ذکر، توجه، حال بسیار گرانبها و فاخری در اینها مشاهده میشود. بعضی از وصیت‌نامه‌ها را هم که انسان می‌خواند، همین را مشاهده میکند؛ برای اینکه توجه به خدا در آن حالات، ساعات آخر و روزهای آخر وجود دارد. انسان در این لحظات احساس میکند فرصت تمام میشود؛ یک حالت اقبالی دارد. بعلاوه که شوق لقای پروردگار دارند.

همین حالت با ابعاد بالاتر و به شکل مضاعفی، شب عاشورا در خيام

اصحاب اباعبدالله علیه السلام وجود داشت. از کسانی که وقایع را یادداشت میکردند و مینوشتند، نقل شده: یک شب از نزدیکی خیمه‌های حسین بن علی علیه السلام عبور میکردم، دیدم از تمام این خیمه‌ها صدای زمزمه‌ی قرآن و دعا و نماز و توجه به گوش میرسد و همه یکپارچه مشغول ذکر و دعا هستند. <sup>۱</sup> حقیقتاً برای آن روز سخت، آن‌چنان حال و صفایی هم لازم بوده است.

اما شب یازدهم اگر کسی از همان خیم عبور میکرد، یقیناً از آن همه زمزمه و حال، دیگر خبری نبود و به جای آن فقط یک خیمه‌ی نیم سوخته وجود داشت که فرزندان و دختران ابی عبدالله و خردسالان در آن جمع شده بودند. شاید از آنها هم زمزمه‌هایی بلند بوده است؛ اما به احتمال زیاد، بیشتر زمزمه‌ی گریه بر عزیزان و فریاد «العطش» بوده است.

۱۳۶۶/۳/۸

#### فدا شدن جان اباعبدالله علیه السلام در راه اسلام

برای خدا، برای قرآن، برای اسلام، جان امام حسین علیه السلام و علی اکبر امام حسین علیه السلام هم فدا بشود، اشکالی ندارد.

۱۳۶۶/۵/۲۳

#### تبیین مظلومیت اباعبدالله علیه السلام در حادثه‌ی کربلا

در ماجرای کربلا، امام حسین علیه السلام دو مظلومیت داشت: یکی مظلومیت آن حادثه و اینکه خود آن بزرگوار را مظلومانه آزار دادند و بعد به شهادت رساندند. و مظلومیت دوم، جنجال منافقانه و خبثت‌آمیزی بود که اطراف آن بزرگوار در دنیا به راه انداختند. در کوفه جو را

♦ شب عاشورا از تمام خیمه‌های حسین بن علی علیه السلام صدای زمزمه‌ی قرآن و دعا و نماز به گوش میرسید

♦ شب یازدهم محرم، شب گریه‌های سوزان یتیمان امام حسین علیه السلام بود

♦ برای اسلام، فدا شدن جان مثل امام حسین علیه السلام نیز اشکالی ندارد

♦ امام حسین علیه السلام هم در برابر هجوم دشمن مظلوم بود و هم در برابر تبلیغات و جنجال منافقانه‌ی آنها

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۹؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

آن‌گونه خراب کردند، در شام جو را آن‌گونه خراب کردند؛ در دنیای اسلام، امام حسین علیه السلام را یک خارجی، یعنی خروج کننده بر حکومت وقت و امام وقت معرفی کردند؛<sup>۱</sup> منبرها و خطبه‌ها و زبانهای آلوده و حنجره‌های پلید را پُر کردند از اظهارات و تهمت‌ها و افتراها و اهانت‌هایی که بر مظلومیت حسین بن علی علیه السلام می‌افزود.<sup>۲</sup>

### پیروزی مظلومیت بر پلیدی

البته در پایان، آن مظلومیت کار خودش را کرد؛ پرده‌ها را پس زد، چهره‌های پلید را افشا کرد؛ حقیقت، خودش را بر دلها و ذهنها تحمیل کرد. اگرچه نمیخواستند حقیقت آشکار شود، اما دشمن شکست خورد و در نهایت امام حسین علیه السلام پیروز شد.

۱۳۶۶/۵/۲۴

### فداکاری برای ماندگاری اسلام

♦ امام حسین علیه السلام برای ماندن اسلام جان خود و فرزندان را تقدیم کرد داد، خون خودش را داد؛ فرزندان خودش را داد، برای اینکه اسلام بماند.

۱۳۶۶/۵/۲۴

### از غدیر تا عاشورا

♦ غدیر، اتصال ولایت اسلامی به ذات مقدس ربوبی، و عاشورا تجلی شکوه شهادت در دستگاه ولایت؛ روزهایی که هم حادثه‌ی غدیر را تداعی میکند، هم حادثه‌ی عاشورا را.

است

۱. الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۲؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۸۱؛ تذکرة الخواص، ص ۲۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.  
۲. الإمامة و السياسة، ج ۲، صص ۱۲-۱۳؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۵۲؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۷؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، صص ۶۵-۶۶؛ مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۶۱.

۱۳۶۶/۵/۲۷

## روضه خوانی؛ سیاستی درست

روضه خوانی، بسیار سیاست درست و روش صحیحی است. عاشورا یک حادثه‌ی باقی ماندنی است؛ مثل مصیبت سیدالشهدا (علیه السلام) باید بماند و دلها را همیشه متوجه نگه دارد. خون به ظلم ریخته شده، خیلی آثار و دنباله‌های عجیبی دارد؛ دامنگیر است.<sup>۱</sup> این گونه خونها شدیداً دامنگیر است.

♦ خون به ظلم ریخته شده،  
تأثیر شگرف و دامنگیری  
دارد

۱۳۶۶/۶/۱

## هدف قیام اباعبدالله (علیه السلام)

عن ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) فی وصیته لأخیه محمد بن الحنفیه: «أَنْتَ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي»<sup>۲</sup> و عنه (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»<sup>۳</sup>.

مطلبی که بنده می‌خواهم عرض کنم، جدید نیست؛ همه‌ی شما این مطلب را میدانید و همه‌ی ما و کسانی که اهل تشریح و توصیف مسئله‌ی عاشورا و مسائل اسلامی و تاریخ اسلام هستند، مطمئناً این را بارها به مردم گفته‌اند؛ اما جای آن هست که این حقایق روشن اسلامی و تاریخی به حرکت عمومی ملت ما کمک کرده و خود ما را

♦ از فرهنگ عاشورا باید  
بیشترین استفاده را برد

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۶۸؛ غررالحکم، ص ۴۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، صص ۲۸۱-۲۸۲.  
۲. «من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم و جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدّم خارج شدم؛ در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و مطابق سیره‌ی جدّم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتار نمایم.» بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.  
۳. «هر کس حاضر است در راه این قیام، خون خویش را نتاز کند، و آماده‌ی ملاقات با خدا است، با ما حرکت کند، که من ان شاء الله بامداد فردا حرکت میکنم.» اللهوف، ص ۳۸. با کمی اختلاف: نزّهة الناظر، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

در طول این سالیان متمادی امید بخشیده؛ در این برهه از زمان، استفاده کنیم و مفاهیم اسلامی و همچنین خاطرات تاریخ اسلام را لباس عمل بپوشانیم و زنده کنیم.

♦ عاشورا به ما آموخت که هدفهای عالی نظام اسلامی، جز با فداکاری و آمادگی مطلق، دست یافتنی نیستند

آن نکته‌ای که از بیان این دو جمله‌ی سیدالشهدا (علیه السلام) در ذهن من بود، این است که از تقارن این دو جمله تفهیم میشود که هدفهای عالی نظام جمهوری اسلامی، جز با فداکاری و آمادگی مطلق، قابل تحقق نیست.

#### هدف قیام امام؛ اصلاح امت پیامبر (ص)

♦ اصلاح امت و قرار دادن ارزشها در جای خود و مستقیم کردن مسیر نظام اسلامی که به طور کلی دچار تغییر شده بود، اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) بودند

در جمله‌ی اول که از حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) معروف است و بنده خواندم، هنگام خروج از مدینه بیان شده است که هنوز مسئله‌ی کربلا مطرح نبود؛ مسئله‌ی نماندن در مدینه و بیعت نکردن بود؛ آغاز حرکت حسین بن علی (علیه السلام) بود. در این دو جمله‌ی اول، هدفهای حرکت را بیان میفرماید. اصلاح در امت پیغمبر (ص) یعنی حرکت منحرف شده‌ی دچار اعوجاج شده‌ی جامعه‌ی اسلامی را اصلاح و تصحیح کردن؛ مثل آن قطاری که پیغمبر (ص) بر روی ریلی به سمتی به راه انداخته بود، برخی با خیانتشان و با جهلشان و با غرضشان مسیر را بکلی عوض کرده بودند؛ اول چند درجه، و بعد بیشتر و بیشتر، و کم کم بکلی در جهت عکس ارزشهای اسلامی.

امام حسین (علیه السلام) با حرکت عظیم خود و با خروج خودش از مدینه، میگوید:

«لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي»؛

مسئله‌ی اصلاح و تصحیح جهت حرکت مطرح است و استوار کردن و مستقیم کردن نظام اسلامی؛ یعنی همان ارزشها را در جای خود تحت حکومت الهی قرار دادن، که آن هم خود ارزشی از ارزشهای

♦ روش اصلاح جامعه، امر به معروف و نهی از منکر است

اسلامی است. سپس میفرماید:

«أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ»؛

یعنی این اصلاح، بدون این کارها امکان‌پذیر نیست؛ امر به معروف، نهی از منکر و سیر به سیره‌ی پیغمبر ﷺ؛ یعنی با همان روش و با همان ممشا حرکت کردن.

### هدف قیام؛ بیان مجسم تکلیف

ما میدانیم حرکت امام حسین (علیه السلام) یک حرکت آموزنده بود. آیا آن بزرگوار قصدش این بود حکومتی تشکیل بدهد، یا قصدش این بود شهید بشود؟ این بگو مگویی که سالهای پیش از انقلاب، هشت نه سالی ذهنها را مشغول کرده بود. بعضی‌ها میگفتند امام حسین (علیه السلام) فقط برای اینکه حکومت را تشکیل بدهد، حرکت کرد و اگر میدانست حکومت تشکیل نمیشود، حرکت نمی‌کرد؛ و استدلال میکردند وقتی امام حسین (علیه السلام) فهمید نمیتواند حکومت تشکیل بدهد، برگشت. جنجالی سر این قضیه درست شد. یک عده متقابلاً گفتند نه، امام حسین (علیه السلام) اصلاً قصد تشکیل حکومت نداشت؛ قصد داشت شهید بشود، برای شهید شدن رفت. این دعوایی بود که دو طرف یک مسئله درست شده بود.

به نظر بنده، هیچ‌کدام از این دو شق، هدف حسین بن علی (علیه السلام) را مورد توجه قرار نداده. بله، نتیجه‌ی این حرکت، یکی از همین دو چیز بود؛ یا حکومت بود، یا شهادت؛ اما این دو، نتیجه‌ی حرکت بود، نه هدف حسین بن علی (علیه السلام).

هدف حسین بن علی (علیه السلام) نه این بود که حتماً حکومت تشکیل بدهد، که اگر بداند نمیشود، حرکت نکند، و نه اینکه حتماً شهید بشود، که اگر بین راه فرضاً موجباتی پیش آمد که به شهادت نرسد، قبول نکند و بگوید من باید شهید بشوم. نه، هیچ‌کدام از این دو، هدف نبود؛ هدف چیز دیگری بود. هدف این بود که حسین بن علی (علیه السلام) به دنیای زمان خودش، به مسلمانهای به فراموشی افتاده از حقایق اسلامی، و

♦ نظریه‌ی حکومت و نظریه‌ی شهادت در مورد اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) مردودند

- به نسل‌های آینده‌ی دنیا نشان بدهد که هرگاه شرایط این بود، وظیفه این است. هرگاه نظام و تشکیلات جامعه و روال زندگی این بود که مشاهده می‌کنید - که شرح آن، در بیانات دیگر آن حضرت وجود دارد - تکلیف، این کاری است که من کردم: خارج شدن، قیام کردن، آسودگی نشناختن، دنبال یاران بیشتر به صورت یک مقدمه‌ی حتمی برای انجام عمل نبودن، بلکه جان را کف دست گذاشتن و راه افتادن. چنین قیامی، یا حسب ظاهر، حکومت را خواهد گرفت، یا بظاهر شکست خواهد خورد و شهادت پیش خواهد آمد، که آن هم یک پیروزی است.
- اصل، رساندن این پیام است. اصل، نشان دادن تکلیف به صورت مُجَسِّم است. پس قیام حسین بن علی علیه السلام یک قیام درس آموز و یک حرکت مُجَسِّم کننده‌ی تکلیف اسلامی است. این قیام برای آن مقاصد است و در راهش هم این حرفهایی که در جمله‌ی دوم فرمود، هست: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتُهُ وَ مَوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ»<sup>۱</sup>
- یعنی خیال نکنید امر به معروف و نهی از منکر به معنای حقیقی و اصلاح جامعه و محیط و اصلاح جهان، بدون این چیزها عملی است؛ بذل مهجت در راه خدا لازم است؛ توطین بر نفس بر لقای خدا لازم است. اگر دلها از این نیت فارغ شد، ممکن نیست به جایی برسد. اگر هدفهای دیگر جای این اهداف الهی را گرفت، امکان ندارد کسانی که در این راه هستند و در این حرکت هستند، بتوانند به آن مقصود دست پیدا کنند. این ما درس است.
- حرکت جهادی جوانها به سمت جبهه‌ها بایستی قطع نشود و این یک کاری است که ریشه در مساجد، در نمازهای جمعه، در محافل و مجالس محرم و در آن جاهایی که روحانیت و علمای دین محور هستند، دارد.

♦ اگر وضعیت جامعه، شبیه جامعه‌ی اباعبدالله علیه السلام شد، قیام، تکلیفی اجتناب‌ناپذیر است

♦ کم بودن یاران، مانع تکلیف‌نمیشود

♦ پیروزی ظاهری یا شکست ظاهری و پیروزی امام علیه السلام در رساندن پیام به صورت تکلیف مجسم، دو نتیجه‌ی احتمالی قیام بودند

♦ بذل جان و مال و آمادگی برای لقای الهی، پیش نیازهای قیام اصلاح‌گرا نه هستند



پس این طرف،<sup>۱</sup> یک چیزی وجود دارد. به اتکای آن چیز است که خدای متعال میگوید بروید و حمله کنید و پیروزی و نصرت دست من است و متعلق به شماست. این، همان نیروی ایمان و شجاعت و قاطعیت است. یک وقت یکی از این رهبران فلسطینی چند سال قبل از این در تهران به من میگفت که اگر ما دوهزار نفر آدم فداکار از مرگ نترسی داشته باشیم که حاضر باشد تا دویست متری تانک پیش برود و آر.پی.جی ۷ را به تانک بزند، ما مسئله‌ی فلسطین را حل خواهیم کرد. حرف او این بود. مشکل اساسی آن آقایان هم حقیقتاً همین است؛ آدم مؤمن، آدمی که حاضر باشد خودش را فدا کند، ندارند. مشکل اساسی‌یی که در برخورد با قدرتها برای کشورهای جهان سوم وجود دارد، این مشکل را ما نداریم.

♦ نیروی ایمان، محرک انسان برای فداکاری در راه دین است

بایستی اینها را به کار گرفت، باید ایمانها را زنده کرد، باید دیدهای مردم را باز کرد؛ و این آنجایی است که فصل محرّم و صنف شریف علما و روحانیون و مبلغین دین، آنجا میتوانند بیشترین نقش را داشته باشند. اگر ما بخواهیم مشکلات خلیج فارس هم حل بشود، با ضربات قاطع در جبهه، این مشکلات هم حل خواهد شد.

♦ محرّم و تبلیغ مبلغان، نقش مهمی در تقویت نیروی ایمان مردم دارند

ماه محرّم، همان فرصت استثنایی است. برای مردم باید تشریح کرد که استکبار جهانی جز با قدرت‌نمایی نظام اسلامی و مردم مؤمن، با هیچ وسیله‌ی دیگری حاضر نیست عقب بنشیند. اینها قساوتشان و خشونتشان حد و نهایت ندارد و مادامی که احساس کنند میتوانند فشار بیاورند، فشار خواهند آورد؛ مگر آن وقتی که قدرت و صلابت و استحکام نظام جمهوری اسلامی بر آنها تحمیل بشود، که بهترین مظهرش میدان جنگ است.

♦ عاشورا باید زنده بماند

این حادثه<sup>۱</sup> هم بسیار مهم است. ایشان<sup>۲</sup> گفتند باید زنده نگه داشته شود؛ این توصیه‌ی مؤکد ایشان بود که چند بار هم تکرار کردند که در مجالس، محافل، روضه‌خوانی‌ها، سینه‌زنی‌ها، نوحه‌خوانی‌ها، حتماً بایستی این حادثه زنده نگه داشته شود. تعبیر ایشان امروز این بود؛ گفتند که از حادثه‌ی عاشورا بالاتر است. حادثه‌ی بسیار مهمی است و این حادثه باید زنده نگه داشته شود.<sup>۳</sup>

۱۳۶۶/۶/۱۶

#### قیام عاشورا؛ مقابله با جدایی دین از سیاست

♦ ماه محرم به مناسبت آغاز سال هجری، از اوّل اسلام تا امروز حائز اهمّیت بوده است و بعد از فاجعه‌ی عاشورا این اهمّیت مضاعف شده است. هرچه در تاریخ پیش می‌رویم، حوادث گوناگون و قضایای مختلف، اهمّیت این ماه را باز هم افزون‌تر و بیشتر می‌کند.

#### هجرت پیامبر ﷺ؛ چهره‌ی سیاسی اسلام

♦ هجرت نشان داد دین فقط ایمان قلبی و اعمال فردی نیست، بلکه شامل ایجاد نظام اجتماعی و اداره‌ی جامعه نیز میشود

مسئله‌ی هجرت در تاریخ اسلام و هجرت پیغمبر ﷺ بسیار مهم و معنادار است. با هجرت پیغمبر ﷺ در حقیقت مرحله‌ی دوم، مرحله‌ی بسیار اصلی و مهمّ دعوت اسلام شروع شد. اهمّیت هجرت پیغمبر ﷺ از اینجاست که دین خدا فقط ایمان قلبی نیست، فقط یک سلسله اعمال فردی مثل نماز و روزه و ذکر و عبادت نیست؛ دین خدا یعنی قالب زندگی مردم، شکل نظام اجتماعی مؤمنین. و اگر ما دینی را پیدا کنیم در دنیا که در دل‌های مردم به صورت ایمانی باشد، و احیاناً عمل و حرکتی را در بخشی از زمینه‌های زندگی، مسائل خانواده، مسائل شخصی بربینگیزد و ایجاد کند، اما شکل نظام اجتماعی و اداره‌ی جامعه و حکومت و سیاست و تدبیر امور زندگی با آن دین نباشد،

۱. کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶.

۲. امام راحل ره.

۳. صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، صص ۳۶۸-۳۷۱.

طبق فرهنگ قرآن و معرفت قرآنی، این دین شکست خورده است، این دین تحقق نیافته است.

تحقق دین و پیروزی حقیقی هر دینی به این است که یک جامعه و عده‌ای از مردم را بتواند اداره کند. زندگی، حیات اجتماعی، اقتصاد، جنگ و صلح، روابط فردی، روابط با بقیه‌ی مردم دنیا را دین تنظیم میکند. به مجموع اینها گفته میشود سیاست. وقتی دینی اداره‌ی یک جامعه را به دست گرفت، یعنی سیاست زندگی مردم را، چه در امور فردی و چه در امور اجتماعی توانست هدایت و اداره کند، آن وقت این دین به مقصود خود و به تحقق واقعی خود رسیده است. بعد نوبت این است که این دین در سایه‌ی این نظام اجتماعی، یکایک مؤمنین را با تربیتها و تهذیبهایی که برای انسان قائل است، به کمال برساند.

بنابراین، اگر بعثت انجام گرفته بود، اما هجرت تحقق پیدا نکرده بود، مطمئناً دین اسلام پیروز نشده بود. با بعثت، عده‌ای از مردم ایمان می‌آوردند و یا مخفیانه یا آشکار عبادتی هم انجام میدادند، اما آن عده مؤمنین در چهارچوب و در قالب یک نظام طاغوتی، یک نظام جاهلی، یک نظام مشرکانه زندگی میکردند. آن دین، دین بود، اما سیاست نبود. هر دینی که با سیاست اداره‌ی مردم توأم نباشد، دین کامل نیست.

همچنان که همه‌ی متفکرین و مصلحین و آگاهان در طول قرن‌ها تصریح کردند، اسلام دینی است که دیانت و سیاست را از هم جدا نمیکند. مسیحیت و دین یهود هم دیانت را با سیاست همراه و توأم میداند، منتها آن ادیان را تحریف کردند؛ و دین اسلام که تحریف نشده است، به دلیل این است که در آن احکام حکومت هست، مسائل اقتصاد هست، مسئله‌ی جنگ و دفاع هست، مسائل مربوط به روابط اجتماعی و سیاسی و ملی و بین‌المللی هست. پس اسلام که یک دین کاملی است، کی میتواند در صحنه‌ی زندگی مردم تحقق پیدا کند؟ وقتی که هجرت انجام میگرفت. پس هجرت جزو اخیر علت تامه و متمم بعثت است و

♦ تحقق دین و پیروزی آن، وابسته به تشکیل حکومت و اداره‌ی جامعه است

♦ هدف نهایی دین، تکامل و تهذیب انسانهاست

♦ با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، هجرت پیامبر ﷺ متمم بعثت شد

♦ دینی که با سیاست همراه نباشد، کامل نیست

اگر هجرت نبود، بعثت یا بی فایده بود یا در قرنهای متمادی ممکن بود با حرکتی و با انقلابی به نتایج خودش برسد. این، اهمّیت هجرت است.

### کربلا؛ امتداد هجرت

اینجاست که اهمّیت مسئله‌ی عاشورا و بُعد دیگر محرّم آشکار میشود؛ چرا که هجرت حسین بن علی علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به کربلا و آن قیام خونین و آن حادثه‌ی فاجعه‌آمیز، درست دنباله‌ی هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود؛ چون زمان امام حسین علیه السلام مسئله این بود که دین از سیاست جدا شده بود.

♦ زمان امام حسین علیه السلام دین از سیاست جدا شده بود

زمان امام حسین علیه السلام کسی از دستگاه حکومت دنبال مردم راه نمی‌افتاد که اگر معتقد به خدا هستند، آنها را زیر فشار قرار بدهد، یا اگر نماز میخوانند، آنها را از نماز منع کند. اعتقاد به خدا و اصول دین و اعمال عبادی و فردی در دورانی که امام حسین علیه السلام قیام کرد، در خطر و تهدید نبود. البته در بلندمدت آری؛ اما در آن زمان، مردم آزادانه به اسلام اعتقاد داشتند و آزادانه عبادات و اعمال را انجام میدادند؛ همین کارهایی که امروز در همه‌ی کشورهای اسلامی تقریباً انجام میگیرد.

♦ در عصر امام حسین علیه السلام، انسانهای پلید و دور از اسلام، حاکمیت و قدرت سیاسی اسلام مورد تهدید قرار گرفته بودند، نه اعمال فردی مردم

آنچه در دوران امام حسین علیه السلام مورد تهدید بود، حاکمیت اسلام بود، قدرت سیاسی اسلام بود، زمامداری بر مبنای احکام اسلامی بود. عده‌ای در رأس دستگاه حکومت و قدرت سیاسی قرار گرفته بودند که از اسلام و آیین الهی الهام نمیگرفتند؛ از شهوات و نیات پلید و هواهای نفسانی خودشان الهام میگرفتند. امام حسین علیه السلام با این جنگید.

♦ حرکت حسین بن علی علیه السلام در حقیقت حرکت خونینی بر ضد جدایی دین از سیاست بود

پس ما میتوانیم قاطعانه ادّعا کنیم که حرکت حسین بن علی علیه السلام در حقیقت حرکت خونینی بر ضدّ جدایی دین از سیاست بود... پس ماجرای عاشورا و حادثه‌ی خونینی که در سال شصت و یکم هجرت به وجود آمد، دنباله‌ی هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله برای تشکیل نظام اسلامی بود؛ منتها پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواست این نظام را بنیانگذاری کند و

حسین بن علی علیه السلام میخواست این نظام را بازسازی کند؛ بعد از آنکه به دست حکومت بنی امیّه و دشمنان دین از مسیر اصلی منحرف شده بود. این، تفسیر درست حادثه‌ی عاشورا و فهم صحیح مسئله‌ی هجرت است. مسئله‌ی محرّم در طول تاریخ به سبب همین خصوصیات در جامعه‌ی اسلامی و بویژه در جامعه‌ی شیعی، یک برجستگی خاصی داشته است. البته در بلاد اسلامی غیر شیعی هم ماجرای عاشورا و مسئله‌ی مصیبت بزرگ اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ مورد توجه قرار داشته، که ماجراهایی در این زمینه هست.

#### تأثیر محرّم در انقلاب اسلامی ایران

در تاریخ معاصر خود ما، محرّم یک حالت ویژه‌ای در نهضت اسلامی پیدا کرد؛ یعنی در محرّم سال ۵۷ از سوی رهبر بزرگوار این انقلاب و امام عظیم الشان، یک سیاست جدیدی در نهضت و مبارزه اعلام شد و آن، سیاست پیروزی خون بر شمشیر بود. مسئله‌ی پیروزی خون بر شمشیر فقط یک شعار برانگیزاننده نبود؛ یک حرف برانگیزاننده که پشت آن یک سیاست عمیق اسلامی نباشد، نبود؛ این یک سیاست عظیم اسلامی بود. امام رحمة الله علیه در این پیام به ملت ایران تعلیم میدادند که باید به مناسبت حلول محرّم، همان نقشی را ایفاء کنید که حسین بن علی علیه السلام ایفاء کرد و آن، نقش مظلومیّت قهرمانانه و مقاوم است؛ یعنی در مقابل حرکتی که رژیم جبار ستمشاهی انجام داده است و خواهد داد، در مقابل آن قساوت، آن شقاوت، شما که سلاح ندارید، شما که اهل جنگ مسلحانه نیستید، شما که یک توده‌ی انبوه مؤمن و بااخلاص هستید، ایمان و اخلاص را با خون خودتان تضمین کنید و به دنبال آن، پیروزی را اجتناب نپذیر کنید.

سیاست مظلومیّت مقاوم، درست همان سیاست حسین بن علی علیه السلام است که در ایران هم همین سیاست عمل شد و موفق شد؛ یعنی

♦ پیامبر صلی الله علیه و آله برای تشکیل نظام اسلامی تلاش کرد، و اباعبدالله علیه السلام پس از نیرنگ بنی امیّه و انحراف حکومت، برای بازسازی آن قیام کرد

♦ امام خمینی ره در محرّم سال ۵۷، سیاست «پیروزی خون بر شمشیر» را اعلام کرد

♦ سیاست مظلومیّت مقاوم، همان سیاست امام حسین علیه السلام و به معنای استقامت در شرایط مظلومیّت تا نایل به هدف است

جمعی در مقابل قساوتها و شقاوتهایی که بر آنها وارد می‌آید و مظلوم واقع میشوند، این مظلومیت را تحمّل کنند و از راه خودشان منحرف نشوند، منصرف نشوند، راه را ادامه بدهند، ولو به قیمت جانشان. این سیاستی بود که مردم هم این را فهمیدند و دیدید که از شب اول محرم در خیابانهای تهران، در محلات مختلف، صدای تکبیر مردم با صدای تیراندازی عمّال و مزدوران رژیم آمیخته شد و صدای تکبیر بر صدای تیراندازی فائق آمد و سرانجام خون بر شمشیر پیروز شد.

- ♦ اگر پیروی از اباعبدالله علیه السلام نبود، انقلاب اسلامی پیروز نمیشد
  - ♦ مقاومت، شکست دشمن را رقم خواهد زد
  - ♦ مقاومت، سیاست مستمرّ شیعه است
- اگر این سیاست نبود، اگر مردم احساس نمی‌کردند علی‌رغم مظلومیت شدیدی که دارند، باید بایستند و باید راه را ادامه بدهند و مقاومت کنند - که همان سیاست حسین بن علی علیه السلام است - انقلاب پیروز نمیشد. امام به ما درس داد و آموخت که باید این ضرباتی را که بر شما وارد می‌آید، به قیمت جانتان هم که شده، تحمّل کنید و راه را ادامه دهید. دشمن توان محدودی دارد؛ قادر نیست این ضربات را مرتباً و پی‌درپی وارد کند و بالاخره از کار خواهد افتاد. آن روز، روز مرگ دشمن است. همین‌طور هم شد. این سیاست، سیاست مستمرّ ماست. در طول تاریخ این‌گونه بوده، الان هم همان‌گونه است، در آینده هم همچنان خواهد بود...

#### ذکر مصیبت

امروز به مناسبت اینکه در دهه‌ی محرم قرار داریم و ماجرای جانسوز عاشورا در پیش چشم ماست، من چند جمله ذکر مصیبت کنم. مردی به نام عبدالله بن عمیر کلبی - که از قبیله‌ی بنی کلب است و ارتباط زیادی هم با دستگاه اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام ندارد - در کوفه با همسر خودش که أم و هب کُنیه داشت، فرود آمده بود. دید لشکری را در نخيله دارند بسیج میکنند که به یک جایی بفرستند. تعجب کرد این قضیه چیست؟ با چه کسی جنگ دارند؟ پرسید؛ گفتند: این لشکر

برای جنگ با حسین بن علی علیه السلام دارد تجهیز میشود و میرود راه را بر حسین بن علی علیه السلام بگیرد. این مرد تکانی خورد و گفت: من مدتها مشتاق جهاد در راه خدا بودم، اما امروز احساس میکنم واجبتر از جهاد با کفار، جهاد با این مردمی است که با فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله و جگر گوشه‌ی زهر علیه السلام و امیر المؤمنین علیه السلام ظالمانه برخورد میکنند. رفت پیش همسرش، گفت: من قصد دارم بروم از حسین بن علی علیه السلام دفاع کنم و به او پیوندم. زن او - امّ وهب - او را تحسین کرد، تشویق کرد، گفت خدا تو را خیر بدهد و به بهترین رأیها و عقاید هدایت کند؛ این کار را حتماً بکن و من را هم با خودت به این میدان ببر.

این زن و شوهر مخفیانه و شبانه از کوفه خارج شدند و خودشان را از بیراهه رساندند به اردوی اباعبدالله الحسین علیه السلام که آن روز در کربلا فرود آمده بود. این دو میان تشکیلات امام حسین علیه السلام بودند تا روز عاشورا. روز عاشورا بعد از آنکه یک حمله از طرف لشکر ابن سعد شد و جمعی به شهادت رسیدند، یک یک اصحاب به میدان جنگ میرفتند، جنگ تن به تن میکردند و به شهادت میرسیدند، بعد نفر بعدی میرفت. از طرف لشکر عمر سعد دو نفر از چهره‌های معروف وابسته به دربار عبیدالله بن زیاد بیرون آمدند و مبارز طلبیدند. حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و بُریر بلند شدند که بروند. امام حسین علیه السلام فرمود: شما بنشینید.

عبدالله بن عمیر از جا بلند شد. امام حسین علیه السلام ظاهراً خیلی هم با او آشنا نبود. مرد گندمگون بلند بالای قوی هیكل ستمبر بازویی بود. گفت: یا اباعبدالله! اجازه بدهید من بروم با این دو نفر مبارزه کنم؛ من حریف آنها خواهم شد. امام حسین علیه السلام با تحسین، نگاهی به چهره‌ی مردانه‌ی او کرد، فرمود: باشد، تو برو. این مرد در میدان شروع به جنگ کرد، یکی از آنها را به خاک هلاک انداخت و به قتل رساند؛ آن دیگری از

فرصتی استفاده کرد و ضربتی بر عبدالله بن عمیر وارد کرد. سرانگشت او یا دست او مجروح شد و قدری به خودش متوجه شد. در این هنگام همه دیدند یک زن محجبه‌ی پوشیده‌ای با کمال شجاعت به میدان جنگ آمد. او همسرش ام‌وهب بود. همسر این مرد مسلمان - عبدالله بن عمیر - آمد که به شوهرش کمک کند. چوبی را که وسط خیمه نصب میکنند، در دست گرفت و آمد به میدان جنگ. این مرد تا دید زن او بی‌تاب شده و به میدان آمده، خواست همسرش را به خیمه‌های زنها برگرداند. با اصرار زنش را می‌کشید به طرف خیمه‌های حرم. زن فریاد زد و گفت: من را به خیام حرم نفرست، بگذار من هم مجاهدت کنم و با تو به شهادت برسم. مرد کوشش میکرد زنش را به محل امنی برساند، اما زن مقاومت میکرد. امام حسین علیه السلام فریاد زد و به زن گفت: برگرد، تو نجنگ.

این خانم برای اطاعت امر سیدالشهدا علیه السلام به خیمه‌های حرم برگشت، اما چند لحظه‌ای نگذشته بود که صدایی نظرش را جلب کرد. نگاه کرد؛ دید شوهر محبوب و عزیزش ضربت شدیدی خورده و روی خاکهای گرم کربلا افتاده. زن بی‌تاب شد، دیگر نتوانست خودش را نگه دارد. آمد بالای سر شوهر محبوبش نشست و خاکها و خونها را از چهره‌ی عبدالله بن عمیر پاک کرد و سترد. در همین هنگام، غلام شمر به دستور او بالای سر این زن آمد و با یک ضربه‌ی عمود آن چنان بر این زن کوبید که او هم در کنار شوهرش افتاد و به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

بنابراین، در شهدای کربلا، مثل شهدای مکه و مثل بسیاری از میدانهای دیگر این انقلاب الهی و خونین، ما نام یک زن شجاع و مسلمان را هم در عداد شهدا مشاهده میکنیم. «صلی الله علیک یا ابا عبدالله، صلی الله علیک و علی اصحابک».

♦ در میان شهدای کربلا، مانند شهدای مکه، نام یک زن شجاع و مسلمان میدرخشد

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۲۶-۳۲۷ و ۳۲۳-۳۲۴.



## خطبه‌ی دوم

### توصیه به عزاداران حسینی

توصیه‌ی من به عزاداران این است که موجبات ناراحتی مردم را فراهم نکنند؛ این توصیه‌ای است که بارها کردیم. حتی خود امام عزیزمان هم دو سه سال قبل توصیه کردند که شبها بلندگوها موجب آزار مردم نشود.

♦ مراسم عزاداری نباید برای مردم مزاحمت ایجاد کند

گوینده‌ی داخل مجلس، مستمع دارد و اگر احتیاج هست، آنجا بلندگو بگذارید. بیرون مجلس، ساعت‌های دیروقت شب مردم را اذیت کردن، یک بیمار را از خواب انداختن، این با هیچ منطق اسلامی و حسینی تطبیق نمی‌کند.

وسط روز یا اول شب را نمی‌گوییم. وقت استراحت مردم، با صدای نوحه‌خوانی هم اگر ایداء کنید، فعل حرام و خلاف انجام گرفته است.

### بایسته‌های مرثیه‌خوانی و مجالس امام حسین علیه السلام

سعی کنید مرثیه‌ها و مجالس پر محتوا باشد. من مخصوصاً از برادران عزیز و مبلغین محترم و همچنین برادران مدّاحی که در مجالس و محافل شرکت میکنند، خواهش میکنم از این فرصتها استفاده کنند و مجلس را پر محتوا اداره کنند. سعی کنید مرثیه خوانده بشود. مرثیه یعنی همان حوادثی که آنجا اتفاق افتاده است. هر یک از این حوادث را شما با بیان خوب و با شعر مناسب به مردم ارائه بدهید، این یک مرثیه‌خوانی بسیار خوب است. احتیاجی ندارد از چیزهایی که واقعیت ندارد و خیالی و جعلی است، برای گریاندن مردم و گرم کردن مجلس استفاده بشود. ماجرای عاشورا در کتابهای متعدّدی نوشته شده است. بین کتابهای عربی، ارشاد مفید<sup>۱</sup>، لهوف سیدبن طاووس<sup>۲</sup> و کتابهای دیگری که هست، و در کتابهای فارسی، ترجمه‌ی نفس‌المهموم مرحوم

♦ مرثیه‌خوانی، صحیح و منطبق با واقع باشد

♦ ارشاد مفید، لهوف سیدبن طاووس و نفس‌المهموم محدث قمی از بهترین کتابها درباره‌ی قیام عاشورا هستند

۱. الذریعة، ج ۱، صص ۵۰۹-۵۱۰.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

محدث قمی<sup>۱</sup> یکی از بهترین کتابهاست. تمام حوادث عاشورا را اینها نوشتند و آن بیان هنرمندانه‌ی یک روضه‌خوان یا یک مدّاح یا یک واعظ و مبلغ میتواند اینها را برای مردم بیان کند و مردم را متوجّه آن حادثه کند، دل آنها را بلرزاند و اشکشان را جاری کند. اینها همه خوب است و ارزش است.

#### بیان ابعاد نهضت حسینی، معارف و احکام در مجالس عزاداری

♦ باید ابعاد نهضت حسینی در مجالس امام حسین (علیه السلام) تبیین شود

سعی بشود ابعاد حرکت حسینی و نهضت حسینی بیان شود؛ همین‌طور خود مجالس برای بیان احکام، معارف، مسائل اساسی، مسائل دینی، مسائل سیاسی مورد استفاده قرار بگیرد، تا مجموعه‌ای از مجالس و محافل درس و آموزش در این ایام داشته باشیم. خوشبختانه همیشه هم همین‌گونه بوده است. دوران اختناق هم از این مجالس و محافل، همین استفاده‌های سرشار شد، که این توفیق بزرگ را خدا به این ملت داد.

♦ باید از شبیه‌خوانی غیرمنطبق با واقعیت پرهیز شود

اما بعضی از کارهایی که جنبه‌ی خیلی حقیقی ندارد و پر معنا و مضمون نیست، به نظر ما بایستی حتماً از آنها اجتناب شود. گاهی شبیه‌خوانی‌هایی میشود. ما با شبیه‌خوانی موافقیم، مخالف نیستیم؛ اما شبیه‌خوانی خوب، شبیه‌خوانی درست، شبیه‌خوانی منطبق با واقعیت. روایات ضعیف را نقل نکنید. مثلاً فرض کنید ماجرای شیر و فضّه را - که اصل قضیه هم معلوم نیست چطور باشد - شبیه کنند و شکل شیری را مثلاً بکشند! حالا این شیر چه چیز را نشان خواهد داد و کدام بُعد از ابعاد حادثه‌ی حسینی را میتواند نشان بدهد؟! می‌بینیم گاهی این چیزها هست...

بیان نمایشنامه‌ای - که شبیه‌خوانی هم یک نوع تئاتر و نمایشنامه است و خوب هم هست - با بیان معمولی فرق میکند؛ هنرمندانه باید

باشد، خوب باید باشد، در این شکی نیست؛ اما دروغ نباید باشد، خلاف واقع نباید باشد، حقایق را برای مردم بیان بکنند.

#### ♦ مجالس عزاداری امام

■ البته امروز با گذشته خیلی فرق کرده، خیلی بهتر شده، اما این کافی نیست. این یک صحنه‌ی عظیمی است و ما برای آموزش دین، آموزش اخلاق، آموزش سیاست، آموزش احکام، و برای روحیه دادن، برای صفا و معنویت، میتوانیم از این مجالس و محافل استفاده کنیم.

حسین علیه السلام فرصتی مناسب برای آموزش دین، اخلاق، سیاست، احکام و تقویت معنویتند

۱۳۶۶/۶/۱۰

#### درخشش بعثت و شکوه عاشورا

این حادثه‌ی عظیم در تاریخ ما قطعاً بی نظیر است. هیچ حادثه‌ای بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله - که درخشش این نور و سرآغاز این سرچشمه‌ی جوشان است - به عظمت، اهمّیت، شکوه و قداست حادثه‌ی عاشورا نیست. به همین سبب هم شهدای آن حادثه با همه‌ی شهدای اسلام، از لحظه‌ی اوّل تا امروز، متفاوتند. هیچ شهیدی را در اسلام نمیتوانید پیدا کنید که شهادت او به عظمت شهادت شهدای کربلا باشد. اصلاً به اعتقاد من حادثه‌ی عاشورا یک حادثه‌ی عجیب و استثنایی و غیرقابل تصوّری است. ما امروز به هیچ وجه قضایای کنونی کشورمان را نمیتوانیم با حادثه‌ی عاشورا مقایسه کنیم. حادثه‌ی فوق‌العاده مهم، استثنایی و عجیبی است. اگر شما برادران و خواهران عزیز حوادث بسیار دشوار دوران اختناق را مشاهده کرده بودید، همه‌ی آن سختیها و آن شکنجه‌ها گوشه‌ای از حادثه‌ی عاشورا بود. نه مشکلات معمولی و نه مشکلات استثنایی آن دوران، قابل مقایسه نیست. حالا جای تشریح و بحث عظمت مصیبت در حادثه‌ی عاشورا نیست.

بنده با اینکه سالهای متمادی راجع به قضیه‌ی عاشورا بحث کردم، مطلب گفتم، مطلب شنیدم، مطلب خواندم، باز هم به هر گوشه‌ای

#### ♦ هیچ حادثه‌ای بعد از بعثت

پیامبر صلی الله علیه و آله به عظمت و شکوه عاشورا نیست

#### ♦ شهدای کربلا، برترین

و بافضلیت‌ترین شهیدان اسلام هستند

#### ♦ حادثه‌ی کربلا؛ استثنایی،

غیر قابل تصوّر و قیاس ناشدنی است

#### ♦ هر چه در قضیه‌ی عاشورا

تأمل کنیم، ابعاد عظمت آن

و به هر بُعدی از این حادثه نگاه میکنم و در آن تأمل و تعمق میکنم، باز بیشتر عظمت حادثه‌ی عاشورا و عظمت مصیبت برای من روشن میشود.

### عاشورا؛ رکنی از مکتب پیامبر ﷺ

مسئله‌ی عاشورا - یعنی نهضت امام حسین (علیه السلام) - جزء اصلی و لازمی است از مجموعه‌ی مکتبی که پیغمبر ﷺ آورد. یعنی شما اگر اسلام را که با بعثت پیغمبر ﷺ بر بشر نازل شد، یک مجموعه بدانید، همه‌ی اجزایش در زمان پیغمبر ﷺ گفته شد،<sup>۱</sup> یک جزئیاتش مانند تا امام حسین (علیه السلام) بگوید؛ یعنی یک کاری که با همه‌ی کارهای دیگر ائمه (علیهم السلام) فرق دارد. کار ائمه (علیهم السلام) عمل به آن چیزی بود که پیغمبر ﷺ آورده بود و ارائه و بیان شده بود؛ اما کار امام حسین (علیه السلام) عبارت بود از تجسم بخشیدن و ابلاغ کردن همچون پیغمبر ﷺ - یک حرکتی که جزئی از مجموعه‌ی بعثت است - ارائه‌ی بخشی از اسلام که ارائه نشده بود، همانند پیامبر ﷺ. البته حکم کلی گفته شده بود، لیکن ارائه نشده بود.

### بیان و تحقق اجزای مکتب اسلام به دست رسول الله ﷺ

رسول اکرم ﷺ همه‌ی اجزای مکتب را که به مردم ارائه کرد، با عمل خودش هم آنها را نشان داد. نماز را واجب کرد، به نماز عمل کرد؛ زکات را لازم دانست، عمل کرد؛ امر به معروف را لازم دانست، عمل کرد؛ جهاد را لازم میدانست؛ عمل کرد. یعنی پیغمبر ﷺ مثل طیب نسخه‌نویس نبود؛ رهبر بود، پیغامبر بود، لازم بود که مکتب را در متن جامعه اجرا کند؛ یعنی مجسم کند. بنابراین بیان حکم، بخشی از این کار بود؛ بخش دیگر، مجسم کردن آن کار در جامعه بود؛ که خود پیغمبر ﷺ با عمل خودش، با تشکیل حکومت، آن حکم را، آن بیان را مجسم میکرد. لذا شما در قرآن می‌بینید اقامه‌ی صلاة هست. اقامه‌ی صلاة

۱. المصنف، ابن ابی شیبة الکوفی، ج ۸، ص ۱۲۹؛ الکافی، ج ۲، ص ۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۵.

یعنی همین؛ صلاة را در جامعه اجرا کردن، مجسم کردن. نمیگوید صَلُّوا؛ میگوید صلاة را اقامه کنید. اقامه یعنی این حکم را به جامعه ارائه دادن و در جامعه تحقق بخشیدن. در مورد جهاد، زکات، حج، تشکیل حکومت و عدالت اجتماعی، همین کار شد. هر کاری که در اسلام لازم بود انجام بگیرد، پیغمبر ﷺ گفت، مجسم شد و تحقق پیدا کرد.

بخشی از هر مکتبی به این اختصاص دارد که اگر این مجموعه و این بنا به ویرانی تهدید شد، چه باید کرد؟ اگر این قطار از خط خارج شد، چه باید کرد؟ آیا باید نشست و تماشاگر این ویرانی بود؟ یا باید در مقابل آن به تبیین و روشنگری افکار دست زد؟ یا باید در انتظار فرصت مناسب ماند؟ یا باید خودکشی کرد و مرگ را بر آن زندگی که در آن به دین خدا عمل نمیشود، ترجیح داد؟ چه باید کرد؟ این یک مسئله‌ی عمده است.

### اهمیت مسئله‌ی حفظ دین از ویرانی و نابودی

اهمیت این مسئله اینجاست که دین خدا مثل همه‌ی ارزشهای بزرگ در جامعه، روزی تهدید خواهد شد و اگر این نباشد، علاج این تهدید و کاری که باید در مقابل این تهدید انجام بگیرد، معلوم نخواهد بود. پس اگر ما همه‌ی احکام را هم بگوییم، این را نگوئیم؛ همه‌ی احکام را محقق کنیم، این را محقق نکنیم؛ در حقیقت جامعه بلاصاحب است و آینده‌ی این شریعت و این دین بی تضمین است. پس این یک جزء اساسی و اصلی است.

### قیام عاشورا؛ عمل به واجب و تکلیفی اساسی

پیغمبر ﷺ نمیشد احکام را بیان نفرموده باشد؛ قطعاً این را هم بیان کرده بود - در آیات الهی هم آمده؛ به شکلی که قابل تفسیر و فهم است - اما

♦ دین خدا همواره در معرض تهدید است و اگر راه چاره نباشد، آینده‌ی شریعت تضمین نخواهد شد

♦ تکلیف جامعه در زمانی که بنای اسلام مُشرف به ویرانی است، در قرآن و سنت، بیان شده است

۱. بقره، ۴۳، ۸۳ و ۱۱۰؛ نساء، ۷۷ و ۱۰۳؛ انعام، ۷۲؛ یونس، ۸۷؛ حج، ۴۱؛ نور، ۵۶ و...

پیغمبر ﷺ نمیتوانست زمان خودش این بخش را تحقق ببخشد. چرا؟  
 برای اینکه زمان پیامبر ﷺ چنین شرایطی پیش نمی‌آمد. وقتی که خود  
 آورنده‌ی مکتب، حیات دارد، قدرت دارد، حکومت دارد، انحراف  
 معنی ندارد. پس پیغمبر ﷺ نمیتوانست این حکم را محقق کند، چنان‌که  
 صلاة را محقق کرده بود؛ زکات را محقق کرده بود. باید این کار بعد از  
 پیغمبر ﷺ انجام بگیرد؛ آن وقتی که این بنا مشرف به ویرانی است، آن  
 وقتی که این قطار از خط خارج شده یا در حال خارج شدن است؛ پس  
 باید یکی از جانشینان پیغمبر ﷺ این کار را انجام بدهد. تحقق این اصل  
 از دین، فقط بعد از پیغمبر ﷺ و در دوران جانشینان بحق پیغمبر ﷺ  
 امکان‌پذیر بود. این کار را امام حسین (علیه السلام) کرد.

#### تحلیل دوران امیرالمؤمنین (علیه السلام)

♦ زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه<sup>۱</sup>، با بعضی از صحابه<sup>۲</sup> و با خوارج<sup>۳</sup> جنگهای زیادی کرد،  
 نابودی حتمی دین مطرح نبود  
 که میدانید؛ اما آن وقت خوف این مسائل نبود. حکومت یک برهه  
 در آن بیست و پنج سال دست خلفای سه‌گانه بود، که به هر حال  
 امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکومت آنها را از انهدام اسلام بهتر میدانست؛ تسلیم  
 آن حکومتها شد و همکاری کرد. جریان عمومی اسلام به حال خودش  
 باقی بود. اگر چه در منطق علی بن ابی طالب (علیه السلام) این جریان کامل نبود، اما  
 به هر حال جریان وجود داشت. زمان حکومت علی بن ابی طالب (علیه السلام)  
 هم چنین وضعی پیش نیامد.

#### تحلیل دوران امام حسن (علیه السلام) و ده سال اول امامت امام حسین (علیه السلام)

♦ دوره‌ی امام حسن (علیه السلام) هم حتی بعد از آن شش ماهی که خلافت کرد،  
 لطمه خورد، اما مشرف به  
 ویرانی نبود

۱. أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۷۵؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۴۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۶۵.  
 ۲. الأخبار الطوال، ص ۱۴۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۷۱.  
 ۳. تاریخ خلیفه، ص ۱۱۹؛ المناقب، ص ۲۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۴۳.  
 ۴. تاج الموالید، صص ۲۵-۲۶؛ الکامل، ج ۳، ص ۴۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۰.

باز هم چنین وضعی پیش نیامد؛ یعنی دوران معاویه دورانی نبود که احساس بشود بنای دین مشرف به ویرانی است؛ در حالی که امام حسن (علیه السلام) هم هست، امام حسین (علیه السلام) هم هست. البته خیلی لطمه خورد، اما به آن وضع در نیامده بود.

لذا شما می‌بینید خود حسین بن علی (علیه السلام) ده سال امام بود<sup>۱</sup> و خلیفه‌ی بحق منعزل از قدرت، اما هیچ حرکتی در مقابل معاویه انجام نداد. اگر فرض کنیم کسی کمکش نمی‌کرد، تازه مثل زمان یزید میشد؛ آن وقت هم کسی کمکش نکرد - هفتاد و دو نفر که لشکری نیست، عدّه‌ی کمی هستند - زمان معاویه هم چنین چیزی پیش می‌آمد.

#### زمینه‌ی قیام عاشورا

زمان معاویه شرایط به آن بحران و شدت فساد و ویرانی نرسید که زمان یزید رسید. زمان یزید اساس بنا مشرف به تهدید و ویرانی بود؛ زیرا حتی ظواهر امر هم قرار بود دیگر رعایت نشود؛ حتی آن تیتراهایی که در جامعه راه را به مردم نشان می‌دهد، قرار بود باقی نماند. گرچه تا به حال آن کسانی که در رأس کار هستند، منطبق با آن نیستند، اما به هر حال این مردم این فرصت را خواهند داشت که بین آن تیتراها و بین واقعیتها مقایسه‌ای بکنند، قضاوتی پیدا کنند. حتی بنا بود این تیتراها منهدم بشود و از بین بروند. اساس دین و پایه‌های اصولی دین، مشرف به ویرانی بود.

زمان یزید هم اگر برخی از شرایط عوض میشد، باز جا داشت امام حسین (علیه السلام) ده سال دیگر هم سکوت کند؛ لیکن شرایط بسیار دشوار و بحرانی بود و برای آینده‌ی دین خطرناک.

اینجا بود که لازم آمد آن بخش از مجموعه‌ی مکتب که در خارج تحقق پیدا نکرده و به صورت عملی نشان داده نشده، نشان داده بشود؛

♦ اباعبدالله (علیه السلام) زمان معاویه به دلیل حفظ ظواهر اسلام توسط حاکمیت، دست به قیام نزد

♦ زمان معاویه، ظواهر اسلامی رعایت میشد؛ اما زمان یزید قرار بود حتی ظواهر نیز رعایت نشود

♦ اگر برخی از شرایط زمان یزید عوض میشد، چه بسا امام حسین (علیه السلام) قیام نمی‌کرد

آن وقت امام حسین علیه السلام قیام کرد و پاسخ به آن نیاز هم همین قیام بود. نَفْسِ قیام، همان تکلیف بود؛ تا سرحدّ کشته شدن به بدترین وضع و فجیع ترین شکل؛ یعنی تحمّل چنین شرایط دشوار و دادن جان با آن کیفیت.

♦ تکلیف امام حسین علیه السلام نَفْسِ قیام، علی رغم سخت ترین شرایط بود

#### شرایط و اقتضائات تکلیف بی قید و شرط

انسان گاهی میگوید قیام تا این حد، دیگر تکلیف نیست. وقتی ببیند بچه‌ی کوچکی مثل علی اصغر علیه السلام در شرف جان دادن از تشنگی است، میگوید دیگر اینجا تکلیف از من برداشته شده است؛ یا ببیند یک عده از زنها و دختران پیغمبر صلی الله علیه و آله بناست به اسارت گرفته شوند، بگوید اینجا دیگر تکلیف برداشته شد؛ نه، تکلیف امام علیه السلام یک قیام بی قید و شرط بود.

♦ تکلیف امام علیه السلام یک قیام بی قید و شرط بود

#### قیام امام حسین علیه السلام: الگوی همیشگی تاریخ

امام حسین علیه السلام این اصل دینی را ارائه کرد و به مردم نشان داد که در این وضعیّت، در این واقعیّتها، در این شرایط، تکلیف این است و به این تکلیف بایستی عمل شود.

♦ امام حسین علیه السلام بالاترین مصیبتها را در قیام عاشورا تحمّل کرد

بدترین شرایط پیش آمد تا کسی بهانه نداشته باشد. اگر در آن چنان شرایطی قرار گرفت، بگوید ما نباید با این مشکلات قیام کنیم. نه، بزرگترین مشکلات برای امام حسین علیه السلام پیش آمد و امام حسین علیه السلام که یک بشر بود، اما یک بشر الهی و متصل به وحی پروردگار و با قدرت روحی معنوی، سخت ترین مشکلات را تحمّل کرد؛ سخت ترین مشکلاتی که برای یک فرد یا جمع قیام کننده ممکن است پیش بیاید. اینکه میگویم با همه چیز و همه‌ی شرایط و همه‌ی شهدا فرق دارد، به این سبب است. البته نقطه‌ی اصلی و محوری این سختیها و مصیبتها هم شخص امام حسین علیه السلام بود. هیچ کس به قدر آن حضرت رنج و مصیبت نکشید و تحمّل نکرد؛ چون بار همه‌ی مصائب روی دوش آن



حضرت بود. نفس قیام، همان پاسخی بود به سؤالی که ممکن بود در تاریخ، ده‌ها بار پیش بیاید.

### فلسفه‌ی قیام اباعبدالله علیه السلام

دوران اختناق بحثی شد، کتابی به نام «شهید جاوید» در آمد و مؤلف شواهد و قرائنی هم از تاریخ پیدا کرده و ذکر کرد. دکتر شریعتی هم ضد این موضع گرفت و گفت: امام حسین علیه السلام برای حکومت نیامده بود، برای شهادت آمده بود. یک شعاری هم ایشان درست کرده بود که «وقتی نمیتوانی خوب زندگی کنی، خوب بمیر». یعنی اصلاً قصدش این بود که شهید بشود. ایشان هم یک قرائنی در احوالات امام حسین علیه السلام پیدا کرده بود. بنده همان وقت این‌تر را ارائه کردم؛ گفتم این هر دو عنصر، هر دو عنوان، حکومت یا شهادت، دو نتیجه‌ی قهری این قیام بود، هیچ‌کدام هدف قیام نبود؛ یعنی امام حسین علیه السلام نه قیام کرد برای اینکه به حکومت برسد، و نه قیام کرد برای اینکه به شهادت برسد؛ هیچ‌کدام هدف امام حسین علیه السلام نبود. هدف امام حسین علیه السلام قیام برای ارائه‌ی یک تکلیف اصولی در بنای کلی نظام اسلامی به مردم بود؛ یعنی عملاً نشان داد هنگامی که اوضاع این‌چنین شد، تکلیف این است. البته وقتی انسان چنین قیامی کرد، یکی از دو نتیجه را خواهد داد؛ یا انسان به حکومت خواهد رسید، یا به شهادت. پس حکومت یا شهادت، دو نتیجه‌ی قهری‌اند - یعنی یکی از این دو نتیجه قهراً پیش می‌آید - نه دو هدف، که ما دعوا کنیم ببینیم کدام است. هدف، نفس قیام بود در سخت‌ترین شرایط، با مشکل‌ترین اوضاع و احوالی که ممکن است برای یک قیام‌کننده پیش بیاید. این ماجرای امام حسین علیه السلام است، و حسین بن علی علیه السلام حقیقتاً اسلام را کامل کرد.

### ماندگاری دین در گرو قیام امام حسین علیه السلام

در معنای حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود:

♦ نظریه‌ی شهادت و

نظریه‌ی حکومت در مورد

قیام امام حسین علیه السلام مردودند

♦ هدف اباعبدالله علیه السلام از قیام

عاشورا، عمل به یک تکلیف

اصولی در بنای کلی نظام

اسلامی و ارائه‌ی آن به جامعه

و تاریخ بود

♦ حکومت یا شهادت،

نتیجه‌ی قهری قیام

اباعبدالله علیه السلام بود، نه هدف

آن

- «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»<sup>۱</sup> ♦ «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» یعنی دین پیامبر ﷺ از برکت امام حسین ﷺ تضمین بقایافت
- ♦ قیام‌های شهادت‌طلبانه و احیاگر دین علیه ظلم، سرمشق گرفته از فرهنگ عاشورا هستند
- ♦ اگر نبود قیام عاشورا، اندیشه‌ی قیام در برابر حاکم فاسق به وجود نمی‌آمد
- ♦ اگر قیام عاشورا نبود، انحراف ادامه می‌یافت و دین به طور کامل از بین میرفت
- ♦ انقلاب اسلامی، برخاسته از قیام عاشورا و سیاست پیروزی خون بر شمشیر است
- حسین از من است و من از حسینم، بعضی گفتند من از حسینم یعنی دین من از برکت امام حسین ﷺ مایه گرفت و ماندگار شد و تضمین بقا یافت؛ این کاملاً درست است. یعنی ممکن است معنای این جمله باشد یا نباشد؛ اما اینکه دین پیغمبر ﷺ از قیام امام حسین ﷺ باقی ماند، در این شکی نیست؛ برای اینکه اگر قیام امام حسین ﷺ نبود، این تکلیف به مردم داده نمیشد، آن قیام‌های دوران بنی امیه<sup>۲</sup> و بنی عباس<sup>۳</sup> اتفاق نمی‌افتاد، حرکت پرتپش و پر خون و شهادت‌طلبانه و زنده‌ی تشیع در تاریخ ادامه پیدا نمی‌کرد و ذهنیات مردم مسلمان این میشد که هر کس سر کار است، هر کس در رأس حکومت است؛ با هر ایده‌ای، با هر خلقی، با هر روشی، باید از او اطاعت کرد، چون اولی‌الأمر است؛ ولو فاسق باشد، ولو فاجر باشد. و مقابل این تفکر غلط و انحرافی، هیچ تفکر درست و عمیقی وجود نداشت و در آن صورت چون قیامی هم پیش نیامده بود، حرکت انحرافی همین‌طور ادامه پیدا میکرد و امروز یا هیچ نامی از اسلام نبود، یا اگر بود، نام صددرصد بی‌محتوایی بود.
- آنچه این محتوا را نگه داشت، قیام امام حسین ﷺ بود. قیام ملت ایران هم دنباله‌ی همین قیام است و سیاست پیروزی خون بر شمشیر هم جزئی از همین تز و مکتب حسین بن علی ﷺ بود.

است

۱. الأدب المفرد، ص ۸۵؛ کامل الزیارات، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.  
 ۲. الطبقات الكبرى، خامسة، صص ۵۰۹-۵۱۰؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۶۸-۷۱؛ مقاتل الطالبیین، صص ۱۴۵-۱۵۰؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۱۷۱-۱۷۴؛ الأمالی، طوسی، صص ۲۴۰-۲۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۶۱.  
 ۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۷؛ الإمامة والسیاسة، ج ۲، صص ۱۸۵-۱۸۶؛ سر السلسلة العلوی، ص ۳۷؛ التنبيه والإشراف، ص ۲۹۵؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۳۹ و ج ۴، صص ۶۸-۶۹؛ مقاتل الطالبیین، صص ۴۳۸-۴۴۱ و ۴۸۰-۴۸۱؛ تجارب الأمم، ج ۴، صص ۱۱۴-۱۱۸؛ البدء والتاریخ، ج ۶، صص ۱۰۹-۱۱۰؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۱۳؛ الكامل، ج ۶، صص ۳۱۰-۳۱۱ و ج ۷، صص ۲۳۸-۲۴۰؛ البداية والنهاية، ج ۱۱، صص ۹-۱۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴.

شاید بیست یا پانزده سال پیش وقتی این بحثها را مطالعه میکردیم و تحقیق میکردیم، برای این بود که در یک جمعی بیان کنیم، ذهنیت مردم را بالا ببریم و تفکر صحیح را به مردم بدهیم. امروز دیگر نیت من آن نیست؛ آن در درجه‌ی دوم است. امروز هرچه من در این مسائل فکر میکنم، برای آگاه شدن و روشن شدن و تحت تأثیر قرار گرفتن خودم است؛ فردی از این جامعه‌ی عظیم انقلابی و البته یک مسئول، تا تکلیف خودم را بفهمم و برای ادامه‌ی این حرکت روحیه پیدا کنم.

اعتقاد من این است که ما با آگاهی از این مبانی اعتقادی و اصولی اسلام می‌فهمیم چه باید بکنیم، چه باید نکنیم. یکی از این اصول، همین ماجرای کربلا است. تدبّر در مصیبت‌های روز عاشورا که از صبح تا بعدازظهر، آن همه حادثه‌ی غم‌آلود و بی‌نظیر و کمرشکن پیش آمده و امام حسین علیه السلام در راه این قیام، همه‌ی آن حوادث را تحمّل کرده، به ما می‌فهماند که ما باید چقدر در راه خودمان استوار باشیم تا نسبت به آن زحمات، نمک‌نشناسی و حق‌ناشناسی نکرده باشیم.

ما امروز به آن چیزی دست یافتیم که امام حسین علیه السلام از بیم از دست رفتن آن، چنین مصیبت بزرگی را و یک چنین قیام دشواری را تحمّل کرد و آن عبارت است از حاکمیت اسلام و احکام الهی. ادّعا نمیکنم ما الان تمام احکام اسلام را در جامعه توانستیم اجرا کنیم، اما ادّعا میکنم نظام جمهوری اسلامی تنها کشوری است و تنها ملّتی است زیر این آسمان و در طول تاریخ که بجد تصمیم گرفته قرآن و احکام الهی را بر اریکه‌ی قدرت بنشانند، دین خدا را حقیقتاً بر زندگی انسانها غلبه بدهد، اسلام را احیا کند و آن نظامی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله از طرف پروردگار آورد، تحقّق ببخشد؛ قطعاً این است.

♦ آگاهی مسئولان نظام اسلامی از مبانی اعتقادی و اصولی اسلام، همچون قیام عاشورا، امری ضروری است

♦ تدبّر در قیام عاشورا، به ما درس ایستادگی در مسیر انقلاب اسلامی میدهد

۱۳۶۶/۶/۲۰

### بایستگی زنده نگه داشتن حادثه‌ی عاشورا

- حادثه‌ی عاشورا، حادثه‌ای بود که اتفاق افتاد، تا تاریخ و نسلهای آینده و همه‌ی مسلمین تا آخر الزمان از او درس بگیرند.
- ♦ حادثه‌ی عاشورا، حماسه‌ی درس آموز تاریخ است
- در خطبه‌ی قبله - که درباره‌ی مسئله‌ی عاشورا و محرّم اینجا ایراد شد - عرض کردم، حادثه‌ی کربلا و قیام حسین بن علی (علیه السلام) برای این بود که در مقابل مسلمانها راهی را که باید در آن شرایط بروند، بگذارد و به آنها ارائه بدهد. پس اگر این حادثه‌ی مفید و مؤثر باید واقع بشود، باید بماند این حادثه در تاریخ؛ نباید کهنه بشود و فراموش بشود.
- ♦ هدف قیام عاشورا، نشان دادن راه به تاریخ بود
- بنی امیه سعی کردند این حادثه را با تبلیغات خودشان و با روشها و اسلوبهای خبثت آمیز خودشان لوث کنند و نگذارند کسی از آن چیزی بفهمد، و امام سجّاد (علیه السلام) در مقابل این توطئه قیام کرد.
- ♦ حادثه‌ی عاشورا فراموش نشود، تا درس آن در تاریخ زنده بماند
- از اوّل اسارت و در مجلس عبیدالله<sup>۱</sup> و در مجلس یزید<sup>۲</sup> و در طول آن سفر<sup>۳</sup> - تا بعد از آمدن به مدینه<sup>۴</sup> و در طول زندگی<sup>۵</sup>، امام سجّاد (علیه السلام) از هر مناسبتی استفاده کرد تا مردم را به یاد حادثه‌ی کربلا بیندازد و حقیقت آن حادثه را برای مردم آشکار کند؛ و این هم خودش یک درس است. حوادثی که روشنگر ذهنها و دلهاى مردم است، نباید فراموش بشود.
- ♦ افشاگریهای امام سجّاد (علیه السلام) توطئه‌های بنی امیه را در مورد حادثه‌ی عاشورا خنثی نمود
- ♦ امام سجّاد (علیه السلام) از اسارت تا شهادت خویش، پاسدار حماسه‌ی عاشورا بود
- ♦ حوادثی که روشنگر دل و ذهن مردم اند، نباید به دست فراموشی سپرده شوند

۱۳۶۶/۷/۳

### سیاست بنی امیه؛ تخریب شخصیت امام حسین (علیه السلام)

- ♦ بنی امیه در طول زمان به دنبال تخریب چهره‌ی امیرالمؤمنین، امام حسین و سایر ائمه (علیهم السلام) بودند
- شما شنیدید بنی امیه در طول زمان سعی کردند چهره‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۱. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۳؛ اللهوف، صص ۹۴-۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۱۷-۱۱۸.
۲. الفتوح، ج ۵، صص ۱۳۰-۱۳۲؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۸-۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۳۵-۱۳۶.
۳. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۷۰؛ الأمالی، صدوق، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۱۲-۱۱۳.
۴. مثير الأحزان، صص ۹۰-۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۴۸-۱۴۹.
۵. الخصال، صص ۲۷۲-۲۷۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، باب ۶.

را که صدای رسایش به دل انسانها می‌نشست و همه را به خود علاقه‌مند میکرد، آن‌چنان عوض کنند و منحرف کنند که مردم حتی به صدای او گوش ندهند. شما شنیدید امام حسین (علیه السلام) را فردی که علیه دولت قانونی قیام و خروش کرد، معرفی کردند.<sup>۱</sup> شنیدید در طول تاریخ، پیغمبران را متهم کردند؛ موسی (علیه السلام) را مُفسد فی الأرض،<sup>۲</sup> ابراهیم (علیه السلام) و دیگر پیغمبران را چنین معرفی کردند؛ این شگرد شناخته شده‌ی استکبار در دنیاست.

♦ شگرد شناخته شده‌ی استکبار در طول تاریخ، تخریب شخصیت‌های برجسته‌ی الهی است

۱۳۶۶/۷/۲۴

#### اربعین؛ امتداد حرکت عاشورا

فقط یک جمله در باب اربعین عرض کنم. آمدن اهل بیت حسین بن علی (علیه السلام) به سرزمین کربلا - که اصل این آمدن، مورد قبول است؛<sup>۳</sup> اما سال اوّل یا دوم بودن آن معلوم نیست - فقط برای این نبود که دلی خالی کنند یا تجدید عهدی بکنند؛ آن‌چنان که گاهی بر زبانها جاری میشود؛ مسئله از این بسیار بالاتر بود. نمیشود کارهای شخصیتی مثل امام سجاد (علیه السلام) یا مثل زینب کبری (علیه السلام) را بر همین مسائل عادی رایج ظاهری حمل کرد؛ باید در کارها و تصمیمات شخصیت‌هایی به این عظمت، در جست‌وجوی رازهای بزرگتر بود.

♦ حضور اهل بیت (علیهم السلام) بر مزار اباعبدالله (علیه السلام) در اربعین را نباید بر رفتار عادی و رایج زیارت امام حسین (علیه السلام) حمل کرد

مسئله‌ی آمدن بر سر مزار سیدالشهدا (علیه السلام) در حقیقت امتداد حرکت عاشورا بود. با این کار خواستند به پیروان حسین بن علی (علیه السلام) و دوستان خاندان پیغمبر و مسلمانانی که تحت تأثیر این حادثه قرار گرفته بودند، تفهیم کنند که این حادثه تمام نشد؛ مسئله با کشته شدن، دفن کردن و

♦ حضور امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب کبری (علیه السلام) بر مزار امام حسین (علیه السلام) برای آن بود که:

۱. الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۸۱؛ الکامل، ج ۴، ص ۶۷؛ تذکرة الخواص، ص ۲۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.

۲. أعراف، ۱۲۷.

۳. أنبیاء، ۵۹.

۴. الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، ص ۴۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۵-۳۳۶.

۱. مسلمانان بدانند حادثه‌ی عاشورا تمام نشده است؛  
۲. کربلا میعادگاه شیعیان است؛

اسارت گرفتن و بعد رها کردن اسیران خاتمه پیدا نکرد؛ مسئله ادامه دارد. به شیعیان یاد دادند اینجا محل اجتماع شماست؛ اینجا میعاد بزرگی است که با جمع شدن در این میعاد، هدف جامعه‌ی شیعی و هدف بزرگ اسلامی جامعه‌ی مسلمین را باید به یاد هم بیاورید. تشکیل نظام اسلامی و تلاش در راه آن، حتی در حدّ شهادت، آن هم با آن وضع؛ این چیزی است که باید از یاد مسلمانان نمیرفت و خاطره‌ی آن برای همیشه زنده میماند. آمدن خاندان پیغمبر، امام سجّاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام به کربلا در اربعین، به این مقصود بود. لذا شما نگاه میکنید، زیارت اربعین<sup>۱</sup> یکی از آن پرمغزترین و پرمضمون‌ترین زیارتهایی است که برای ائمه علیهم السلام ذکر شده است.

۳. درس ضرورت تلاش برای تشکیل نظام اسلامی به قیمت جان، یادآوری شود

♦ زیارت اربعین از پرمغزترین زیارتهاست

۱۳۶۶/۹/۲۵

#### فضیلت شهدای کربلا بر دیگر شهدا

علّت اینکه بنده همیشه وقتی راجع به شهدای کربلا بحث میشود، عرض میکنم این شهدا با همه‌ی شهدای طول تاریخ اسلام، حتی با شهدای زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله تفاوت دارند و بالاترند، همین است که این عزیزان در دوران شدّت فشار اختناق، آن حرکت را انجام دادند. کسی که در رکاب پیغمبر صلی الله علیه و آله با تشویق و تحریض رسول خدا صلی الله علیه و آله مردانه سوار اسبش میشود، با شادی و هلله بدرقه میشود، میرود به میدان جنگ، پیغمبر صلی الله علیه و آله را می‌بیند، می‌جنگد و شهید میشود؛ با آن کسی که در صحرای کربلا، با آن غربت، با آن تنهایی، در حالی که همه‌ی دنیا علیه آنهاست، حکومت صددرصد ضدّ آنها، تبلیغات یکصدبر صد آنهاست، آنجا میرود، پیر یا جوان به شهادت میرسد، خیلی فرق دارد.

۱. مصباح المتعجد، صص ۷۸۸-۷۹۰؛ بحارالأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۱-۳۳۲.  
 ۲. کامل الزیارات، صص ۴۵۳-۴۵۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، صص ۲۲۱-۲۲۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵.

۱۳۶۶/۱۱/۱۶

### اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت حق

یکی از چیزهایی که حضرت امام حسین علیه السلام در دعای روز عرفه، خدا را بر آن شکر میکند، این است که میگوید: من را در دولت حق به دنیا آوردی.<sup>۱</sup> چون امام حسین علیه السلام در دولت پیغمبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمد؛<sup>۲</sup> این یکی از بزرگترین دستاوردها است؛ خود این خصوصیتی دارد. خیلی فرق است بین آن قشر جوان، نوجوان و کودکی که در دنیایی چشم باز میکند و رشد میکند که از در و دیوار آن گناه میبارد و نامی از خدا در آن برده نمیشود؛ همچنان که در رژیم پهلوی بود.

♦ نعمت زندگی در دولت حق، یکی از نعمتهایی است که امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، خدا را بر آن شکر میکند

۱۳۶۷/۳/۲۲

### اهمیت حفظ دین

شما دین را در حقیقت حفظ کردید؛ این ارزش کار شماست، و می‌ارزد که انسان برای این کار؛ جانش را، مالش را، امکاناتش را، واقعاً صرف کند. بزرگترین کار این است؛ همان کاری است که امام حسین علیه السلام برایش کشته شد؛ یعنی برای حفظ دین، درست برای همینی که شما امروز دارید در میدان نبرد و جهاد در راه خدا برایش حرکت میکنید.

♦ امام حسین علیه السلام برای حفظ دین به شهادت رسید

۱۳۶۷/۴/۱۱

### شهادت امام حسین علیه السلام نشان عمق انحراف جامعه

اگر حادثه‌ی کربلا در صدر اسلام اتفاق نیفتاده بود، بعد میخواستند به ما که بعد از هزار و سیصد سال از آن زمان آمدیم، بگویند انحراف از روش پیغمبر صلی الله علیه و آله آنچنان شد که شصت سال بعد از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله، آن کسی که جای پیغمبر نشسته

♦ اگر حادثه‌ی کربلا نبود، آیندگان از درک انحراف جامعه‌ی اسلامی آن روز ناتوان بودند

۱. اقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۷.

۲. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۰۴؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۰.

بود، اینقدر بد بود، فاسد بود، اینقدر پلید بود، وضع جامعه چنین بود، و پنجاه سال بعد از رحلت پیغمبر ﷺ، انحراف از دین، از اصول، از قرآن، از روش اجتماعی اسلام به این حد بوده، امکان نداشت ما این قضیه را آن‌چنان که بوده، بفهمیم. انسان نمیتواند بفهمد چقدر انحراف پیدا شده. انحراف، انحراف است؛ فرق نمیکند ده درجه انحراف است، یا پنجاه درجه، یا نود درجه.

وقتی میگویند منحرف شده بودند، اوضاع خیلی بد بوده، همه‌گونه میشود فرض کرد، تصور کرد. بعد از گذشت زمان، کسانی بخواهند آن انحراف را ببینند، با تصویر و ترسیم و تاریخ و شعر و ادبیات نمیتوانند بفهمند آن وقت چه اتفاقی افتاده است.

♦ وضعیّت شهادت امام حسین علیه السلام ترسیم‌کنندهی شدّت انحراف و بازگشت جامعهی اسلامی به زمان جاهلیت است

اما وقتی به شما می‌گویند انحراف آن‌چنان بود که خلیفه‌ی پیغمبر، پسر پیغمبر را با چنین وضعی به شهادت رساند، در ذهنتان ترسیمی روشن میشود؛ می‌فهمید مسئله در این حد بوده که پسر پیغمبر و عزیز دل پیغمبر و کسی که پیغمبر ﷺ درباره‌ی او این حرفها را زده، پنجاه سال بعد از رحلت پیغمبر، با شدیدترین و قساوت‌آمیزترین وضع به دست جانشین پیغمبر - یعنی کسی که در مسند پیغمبر علیه السلام نشسته - به قتل میرسد؛ اولادش و زن و بچه‌اش را هم اسیر میگیرند.<sup>۱</sup> ببینید این صحنه را و این شکل را در هیچ کتابی بدون شهادت امام حسین علیه السلام نمیشود فهمید و نمیشد فهمید. اگر امام حسین علیه السلام شهید نشده بود، ما امروز نمیتوانستیم بفهمیم وضع آن زمان از لحاظ انحراف از اسلام چقدر بوده است. حالا می‌فهمیم صد و هشتاد درجه بود. راحت درک میکنیم وقتی خلیفه و حاکم وقت، کسی مثل امام حسین علیه السلام را به شهادت برساند، آن هم با این قساوت، این درست صد و هشتاد درجه اختلاف مسیر داشته؛ یعنی صد در صد ضدّ زمان پیغمبر علیه السلام بوده؛ همان

♦ با حادثه‌ی کربلا چهره‌ی واقعی یزید افشا شد

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰۷.



وضعیت جاهلیتی بوده که پیغمبر ﷺ در آن وضعیت، اسلام را عرضه کرد؛ یعنی یزید مثل ابوجهل و ابولهب و ابوسفیان بوده. غیر از این، هیچ به ذهن انسان نمی آید. این برداشت را شما از کجا پیدا میکنید؟ از حادثه‌ی کربلا. حوادث اگر درست ضبط بشوند و درست بیان بشوند، در ترسیم تاریخ یک انقلاب، یک جامعه و یک ملت چنین نقش مهمی دارند.

♦ ثبت حوادث تاریخ انقلاب و جامعه، امری ضروری است

۱۳۶۷/۵/۲۳

### عاشورا؛ تجلیگاه تفکر انقلابی شورشگر شیعی

محرم در طول تاریخ خونین تشیع همیشه دارای پیام بود. در دوران اختناق سیاه اموی و عباسی، آن روزگاری که ارزشهای والای اسلامی لگدمال اشرافیت عفن اموی و عباسی و دربارهای سلطنت میشد، روزگاری که شیعیان پاکباز و عاشقان دستگاه امامت و ولایت، پایمال شدن حقوق حقه‌ی الهیه را زیر چکمه‌های قلدران دربار عباسی و اموی مشاهده میکردند، و در همه‌ی دورانهای اختناق تاریخ، محرم و عاشورا دریچه‌ای بود که نور و صفا و گرما و امید را به دل شیعیان برمیگرداند؛ و این یکی از شگفتی‌های آیین و مذهب ماست.

♦ محرم همواره دریچه‌ی نور، صفا، گرما و امید را در دوران اختناق اموی و عباسی به دل شیعیان میگشود

حادثه‌ی کشته شدن، معمولاً یک حادثه‌ی تلخ است. کشته شدن سرداران و رهبران، معمولاً مایه‌ی نومیدی است؛ میان ملتهای دنیا چنین است؛ اما بنام تفکر انقلابی شورشگر شیعی را و مکتب آموزش فداکاری و جهاد و شهادت را که از چنین حادثه‌ای که برای همه تلخ است، یک غوغای شور و شغف در دل شیعیان به وجود آورد و از نقطه‌ای و واقعه‌ای که برای همه موجب نومیدی است، سرچشمه‌ی جوشان امید را به دل پیروان خود سرازیر کرد. حسین بن علی علیه السلام و یارانش در دوران اختناقی سیاه و تحمل‌ناپذیر و

♦ قیام عاشورا، سرچشمه‌ی جوشان امید، فداکاری، جهاد و شهادت است

در مقابل قدرت جباری، جان خود را فدا کردند. چشمهای ظاهربین، حسین علیه السلام و دستگاه حسینی را پایان یافته تلقی کرد؛ اما او مانند بذری که زیر خاک می‌رود تا دوباره بالنده و پرثمر سر از خاک بیرون بیاورد، مانند نهالی و شکوفه‌ی شادابی از زیر خاک بیرون آمد و در طول تاریخ تشییع به همه‌ی انسانهای مسلمان، که به همه‌ی آزادگان عالم امید داد، شور داد، درس داد، خستگی ناپذیری داد، جهاد و شهادت و سرانجام پیروزی داد.

#### تبیین پیروزی امام حسین علیه السلام

♦ اگر ما می‌گوییم حسین بن علی علیه السلام پیروز است، یک دلیل و یک وجه این حرف این است که هر کسی در طول تاریخ، منطق حسینی را محور کار خویش قرار داد، بی‌تردید پیروز شد. منطق حسینی یعنی نترسیدن از مرگ. منطق حسینی یعنی ترجیح دادن حق بر باطل به هر قیمت. منطق حسینی یعنی کم‌نشمردن یاران حق و زیاد‌نشمردن یاران باطل در هر حجم و عدد. منطق حسینی یعنی امید بی‌پایان؛ حتی در لحظه‌ای که علی‌الظاهر آرزوها غروب می‌کند.

♦ کسانی که از منطق حسینی بهره بردند، پیروز شدند

♦ منطق حسین بن علی علیه السلام نترسیدن از مرگ، کم‌نشمردن یاران و امید در لحظه‌ی غروب آرزوهاست

#### پیش‌بینی حضرت زینب علیها السلام از پیروزی امام حسین علیه السلام

غروب روز عاشورای خونین، وقتی چشمهای ظاهربین، همه چیز را تمام شده تصور میکرد، زینب کبری علیها السلام به برادرزاده‌اش علی بن حسین - امام سجاد علیه السلام - با زبانی که گویی از متن تاریخ و سنتهای الهی حرف می‌زند، میگفت: برادرزاده! روزی این سرزمین، آباد خواهد شد؛ این پرچم، برافراخته خواهد شد. اینجا کانون دلها، عشقها و جوششها خواهد شد و اینجا سرمشقی خواهد شد برای همه‌ی کسانی که در راه خدا و حق گام برمیدارند.<sup>۱</sup> و شد.

ما دیدیم در دوران اختناقی - اگر نگویم شدیدتر از دوران اختناق

۱. کامل الزیارات، ص ۴۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۸۲.

♦ یاد اباعبدالله علیه السلام،  
گرمابخش دلها در دوران  
اختناق پهلوی و مایه‌ی  
پیروزی خون بر شمشیر در  
انقلاب اسلامی بود

عبّاسی - که همه چیز، تلخی و ناکامی و سیاهی بود، دل‌هایی به یاد  
حسین علیه السلام زنده ماند که باید غمها آن دلها را میمیراند، اما عشق  
حسین علیه السلام نگذاشت؛ و دیدیم که با کم بودن عدّه و عدّه، پرچم پیروزی  
خون بر شمشیر را به دست گرفت و خون را بر شمشیر پیروز کرد؛ و  
این درس ما در انقلاب است.

۱۳۶۷/۵/۲۳

#### فلسفه و هدف قیام امام حسین علیه السلام

♦ پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله  
انحرافی خطرناک در جامعه‌ی  
اسلامی رخ داد

این حرکتی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله ایجاد میکند، یک روال مستقیمی دارد؛  
مثل قطاری که روی خط آهن قرار گرفته، دارد پیش می‌رود؛ مشخص  
است از کجا شروع میکند، از کجا می‌رود و به کجا خواهد رسید. آیا  
اصلاً ممکن است این قطار از خط خارج بشود؟ بله، ممکن است؛ چون  
انسان، آسیب‌پذیر است. شما می‌بینید ناگهان یک آدم مؤمن خوب بر  
اثر یک حادثه‌ای تفکرش یا عملش دگرگونه میشود. پس ممکن است  
فرض کنیم قطار انقلاب اسلامی و جامعه‌ی اسلامی چنان‌که در صدر  
اول حرکت میکرد، به نقطه‌ای برسد که از خط خارج شود. و خارج شد.  
مگر نشد؟

♦ فساد حاکمان، مادی‌گرایی  
و شهادت فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله،  
نشان‌دهنده‌ی انحراف  
جامعه‌ی اسلامی پس از  
رسول خدا هستند

این خارج شدن از خط به این معناست که شما می‌بینید پنجاه سال بعد  
از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسانی در رأس کار هستند که:  
«جَعَلُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَ دِينَ اللَّهِ دَخَالًا»<sup>۱</sup>  
کسانی که بندگان خدا را بردگان خودشان قرار دادند، آنها را فریب  
میدهند و از آنها بار می‌کشند؛ کسانی که مال خدا، یعنی بیت‌المال  
مسلمین را در سفره‌ی خودشان و نزدیکانشان میگذارند و مثل  
چراگاهی که حیوانی از آن استفاده میکند، از بیت‌المال استفاده میکنند

۱. الفتوح، ج ۲، ص ۳۷۴؛ الشافی فی الإمامة، ج ۴، ص ۲۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۱۷۷.

و هر کار دلشان میخواهد، با دین خدا میکنند. پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر ﷺ این حادثه در اسلام اتفاق افتاده. یعنی شصت سال بعد از هجرت پیغمبر ﷺ پسر پیغمبر و جگرگوشه‌ی پیغمبر را با آن وضع فجیع، جلوی چشم مردم کشتند و سرش را بریدند،<sup>۱</sup> سر نیزه کردند<sup>۲</sup> و زن و بچه‌اش را مثل اسیر در شهرها گرداندند.<sup>۳</sup> این انحراف است.

### قیام امام حسین ﷺ: علاج انحراف

♦ قیام امام حسین ﷺ قطار  
دین اسلام را به مسیر خود  
برگرداند و با وجود اینکه  
منجر به تشکیل حکومت  
نشد، رسمیت دین خدا را  
حفظ کرد

آیا وقتی قطار از خط خارج شد، باید ناامید بود؟ آیا میشود آن را به خط برگردانید؟ پاسخ این است که بله. البته کار مشکلی است، حرکتی میخواهد مثل حرکت اول؛ و حرکت حسین بن علی ﷺ یک چنین کاری است. حسین بن علی ﷺ قطار دین اسلام و جامعه‌ی اسلامی را که از خط خارج شده بود و داشت میرفت به طرف ماده‌گرایی و فساد کامل، با قیام خود به حال اول برگرداند. حکومت اسلامی بعد از او تشکیل نشد، اما رسمیت دین خدا و قرآن محفوظ ماند؛ در حالی که زمان قیام حسین بن علی ﷺ، کسی در رأس حکومت بود که علنی شراب میخورد،<sup>۴</sup> صریحاً ضد اسلام حرف میزد و شعار میداد،<sup>۵</sup> کسی هم چیزی نمیگفت.

♦ اگرچه زمامداران جامعه‌ی  
اسلامی در باطن کافر بودند،  
اما رسمیت دین به برکت  
عاشورا باقی ماند و ماندگاری  
دین در بستر تاریخ نشانگر  
آن است

بعد از قیام اگرچه فرماندهان و زمامداران مسلمان در رأس جامعه‌ی اسلامی، قلباً کافر بالله و کافر به قرآن بودند، اما رسمیت دین اسلام محفوظ بود. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه شما می بینید دین اسلام و قرآن در بستر تاریخ، در طول قرون، تا امروز باقی ماند و اسلام این فرصت را پیدا کرد که در هر برهه‌ای که زمانه و زمینه آماده باشد، دوباره سر بکشد

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۶؛ اللهوف، ص ۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۵-۵۶.

۲. مقتل الحسین، ابی مخنف، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷.

۴. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۲۸۶-۲۸۸؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷.

۵. روضة الواعظین، ص ۱۹۱؛ الفتوح، ترجمه‌ی متن، ص ۹۱۵؛ تذکرة الخواص، صص ۲۳۵ و ۲۶۰-۲۶۱.

و انقلاب اسلامی را یک بار دیگر به وجود بیاورد. زمان ما این انجام گرفته است. این به برکت حسین بن علی علیه السلام بود. اگر حسین بن علی علیه السلام ۶۱ سال هجرت آن فداکاری را نمی‌کرد و تن به آن عسرت و زحمت و ایثار نمیداد و آن مصیبت‌هایی که جامعه‌ی اسلامی هنوز نظیر آن را با آن حجم و با آن کیفیت به خودش ندیده - که «لَا يَوْمَ كَيْومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> - تحمّل نمی‌کرد، شما بدانید آن اسلامی نمی‌ماند که بر اساس آن بشود در طول زمان، متفکرین بنویسند، محققین تحقیق کنند، شورشگران شعار بدهند و انقلابیون انقلاب کنند و مردان خدا چنین جامعه‌ای بسازند؛ اصلاً اسلامی باقی نمی‌ماند. این کار حسین بن علی علیه السلام بود. پس حرکت حسین بن علی علیه السلام دقیقاً حساب شده و روشن است. فلسفه‌ی قیام او این است.

حسین بن علی علیه السلام میدانست اگر قیام کند، ولو شهادت به دنبال او خواهد بود، اما این شهادت بقای دین را تضمین خواهد کرد.

حسین بن علی علیه السلام به همه در طول تاریخ یاد داد که اگر دیدید قطار از خط خارج شده، راهش این است که بروید جان خودتان را در معرض فداکاریهای بزرگ قرار بدهید و سخن حق را بگویید:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِنًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۲</sup>.

یعنی وقتی که مثل یزیدی سر کار است، کار حسین‌های زمانه هر جا هستند، این است که من کردم. لذا کار حسین بن علی علیه السلام یک کاری است برای طول تاریخ بشر. من به شما عرض کنم برادران عزیز! در طول تاریخ اسلام تا امروز هیچ ملتی از ملت‌های مسلمان به قدر شما مردم، کار حسین بن علی علیه السلام را بدرستی پیروی نکرد؛ چه قبل و چه

♦ اگر قیام امام حسین علیه السلام نبود، دین ماندگار نمیشد

♦ اباعبدالله علیه السلام میدانست نتیجه‌ی قیام و شهادت، بقای دین است

♦ امام حسین علیه السلام به همه در طول تاریخ آموخت که فداکاری، راه نجات دین از خطرهای مهلک است

♦ مردم ایران در انقلاب اسلامی از امام حسین علیه السلام پیروی کردند و افتخارات بزرگی برای اسلام کسب نمودند

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

بعد از پیروزی انقلاب. قبل از پیروزی انقلاب، همین شما مردم قم، حزب الله شهر خون و قیام و اجتهاد، آن حرکت عظیم را انجام دادید. من آن روزها در ایرانشهر تبعید بودم. وقتی خبر آمد در قم غوغا شده و مردم به خیابانها ریختند و تعدادی کشته شدند، والله باورمان نمی آمد! میگفتیم مگر میشود؟! تا اینکه خبرها متواتر شد و بعد هم دوستانمان از قم آمدند برایمان خبر آوردند. حادثه‌ی عظیمی بود. بدانید اگر شما این کار را در قم نمیکردید، امروز وضع ایران این نبود که هست. کار حسین بن علی علیه السلام یعنی همین.

#### پیام امام حسین علیه السلام برای همه‌ی تاریخ

♦ امام حسین علیه السلام با عمل خود، به همه در طول تاریخ نشان داد که راه حفظ اسلام از نابودی چیست

خون حسین بن علی علیه السلام و حرکتی که حسین بن علی علیه السلام کرد، در طول تاریخ برای ما دورمانده‌ها از وطن اصلی اسلامی مان، از متن اسلامی که در دوران پیغمبر صلی الله علیه و آله و خاندان رسالت بود، پیام داشت. حسین بن علی علیه السلام با عمل خود به ما نشان داد اگر میخواهید در هر دوره‌ای از دوره‌ها و در هر زمانی از زمانها، اسلام را حفظ کنید و نگه بدارید، راهش این است. این کار را ما کردیم، ملت ما این کار را کرد، نتیجه‌اش را هم دیدیم... پس قدر عاشورا را بدانید و درس عاشورا را هرگز فراموش نکنید.

۱۳۶۷/۵/۲۴

#### تنهایی و غربت امام علیه السلام

عاشورا، سرچشمه‌ی معنویت جوشان این ملت و سرچشمه‌ی فضیلت، جهادطلبی و شهادتطلبی این ملت است.

♦ برخی از نشانه‌های غربت امام حسین علیه السلام عبارتند از:

۱. حاکمیت اختناق؛
۲. هجرت و جهاد غربانه؛

حسین بن علی علیه السلام در شرایطی به شهادت رسید که غربت بر آن حضرت و یارانش و بر تمام فضای مؤمن جامعه‌ی آن روز حاکم بود. این با شهادت عزیزان ما در جبهه فرق میکند. درست است که ملت ما هم امروز در دنیای مادی و گمراه، غریب است، اما این غربت با غربت حسین بن علی علیه السلام فرق میکند. امروز عزیزان ما با حماسه و شور

و با اتکا به قدرت عظیم ملت و در سایه رهبری حکیمانه می آیند جبهه مبارزه میکنند. وقتی می آیند، همه از آنها ستایش میکنند؛ وقتی برمیگردند، در و دیوار به آنها احسنت و آفرین میگوید؛ امام بازویشان را میبوسد، مسئولان کشور دست و پای رزمندگان را میبوسند، فضای جامعه برای آنها احترام قائل میشود؛ اگر در جبهه نبرد به شهادت هم برسند، به جوار الهی هم بروند، پیکر آنها با احترام تشییع میشود، یاد آنها را گرامی میدارند.

اما حسین بن علی (علیه السلام) زمانی بود که وضعیتی این گونه نبود. از مدینه که حرکت کرد، با غربت بود؛ از مکه حرکت کرد، با غربت بود؛ به کربلا وارد شد، با غربت بود؛ غریبانه محاصره شد، غریبانه جنگید، غریبانه و لب تشنه جان داد، غریبانه دفن شد، غریبانه در طول سالهای متمادی یاد شد. اختناق سیاه بر تمام دنیای آن روز حاکم بود و حسین بن علی (علیه السلام) این غربت را به روشنی میدید.

### درس عاشورا

میان صحرای بی پایان ظلمت، این نور درخشنده به تنهایی قیام کرد. اگر آن روز همان هفتاد و دو نفر هم کنار حسین بن علی (علیه السلام) نمیماندند، حسین بن علی (علیه السلام) قیامش را تعطیل نمیکرد. این یک درس است. از حسین (علیه السلام) بیاموزیم که جهاد فی سبیل الله را در هیچ شرایطی نباید به بهانه فشارها و غربتها ترک کرد.

۳. شهادت در غربت؛

۴. منع روضه خوانی تا سالها

پس از شهادت؛

♦ درس عاشورا؛ ایستادگی،

جهاد و نهراسیدن از تنهایی

و غربت است

درس حسین بن علی (علیه السلام) این است که این فریضه و این واجب را به سبب تنها بودن، کم بودن، غریب بودن، یاور نداشتن، معارض داشتن، دشمن داشتن، نباید ترک کرد. این یکی از درسهای حسین بن علی (علیه السلام) است. در غربت کامل جنگید و تا سالهای متمادی کسی جرأت نداشت بر حسین بن علی (علیه السلام) حتی اشک بریزد. حسین (علیه السلام) اینها را میدانست و غربت نتوانست او را به وحشت بیندازد.

### انگیزه‌ی قیام امام حسین (علیه السلام)

♦ در زمان امام حسین (علیه السلام) چیزی که حسین بن علی (علیه السلام) را به این جهاد دشوار وادار میکرد، این بود که احساس میکرد دین در خطر است. هر وقتی که انسان احساس کند دین به او احتیاج دارد - به جانش، به مالش، به نیروهایش، به زبانش، به احساساتش - بایستی آن را تقدیم کند و خرج کند.

♦ در زمان امام حسین (علیه السلام) دین در خطر قرار داشت و علاج آن، قیام و مقابله با دشمن بود

حسین بن علی (علیه السلام) برای علت قیام خود سخنانی دارد. یکی از سخنان آن حضرت این است: هر کسی ببیند دین خدا به وسیله‌ی کسانی و قدرتهایی در جامعه‌ی اسلامی دارد از بین می‌رود و پامال میشود و در مقابل این حرکت نایستد؛

«كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۱</sup>

خدا او را در حکم همان کسی قرار خواهد داد که دارد با دین خدا مبارزه میکند و می‌جنگد. حسین بن علی (علیه السلام) با این انگیزه شروع کرد.

### درس عاشورا

♦ از درسهای عاشورا، پیروزی جهاد مظلومانه است

♦ امام حسین (علیه السلام) به ما آموخت که چگونه باید در برابر ظلم و ستم ایستادگی کنیم

♦ امروز نهضت حسینی پیروز شده است؛ زیرا حسین بن علی (علیه السلام) برای عزت اسلام می‌جنگید و امروز اسلام به عزت رسیده است. امروز در دنیا اسلام به تفکری که میتواند ملتها را زنده و سربلند و آبرومند

♦ از درسهای عاشورا، پیروزی جهاد مظلومانه است

♦ امام حسین (علیه السلام) به ما آموخت که چگونه باید در برابر ظلم و ستم ایستادگی کنیم

♦ با پیروزی و عزت کنونی اسلام، اهداف امام حسین (علیه السلام) تحقق یافته است

درس دیگر عاشورا که امروز باید برای ما جالب باشد، این است که مبارزه و جهاد مظلومانه اگر سرکوب هم بشود - آنچنان که در کربلا شد - خدای متعال این خون را هرگز خشک نخواهد کرد. خون امام حسین (علیه السلام) جوشید و در طول تاریخ طولانی، اسلام و جریان عظیم تشیع را آبیاری کرد، رشد داد و به امروز رساند. شما می‌بینید امروز اسلام به وسیله‌ی شما در دنیا سربلند شد و ما از عاشورا یاد گرفتیم.

### پیروزی نهضت حسینی

♦ با پیروزی و عزت کنونی اسلام، اهداف امام حسین (علیه السلام) تحقق یافته است

ما اگر عاشورا نداشتیم، بلد نبودیم چگونه باید در مقابل ظلم و جور رژیم جبار گذشته ایستادگی کرد. این درس حسین بن علی (علیه السلام) است.



بدارد، شناخته شده است. امروز عمل ما در جمهوری اسلامی ایران میتواند برای دنیا الگو باشد. پس درس حسین بن علی علیه السلام درس جاودانه است؛ باید فراموشش نکرد، باید آن را درست فهمید. در گفتنها، روضه خوانی ها، ذکر مصیبتها باید نکته‌ی فدا شدن انسان برای دین خدا و برای راه خدا تفهیم شود، تا ما این درس را همواره از گوشمان بیرون نکنیم.

قدر این ایام را بدانید. در این شبهای محرم، با نزدیک کردن دل‌های خود به حسین بن علی علیه السلام از آن حضرت و از حادثه‌ی عاشورا نیرو بگیرید. شما جوانها که امیدهای آینده‌ی کشور و انقلاب هستید، باید شانه‌های خودتان را محکم کنید؛ استخوانهای خودتان را استوار کنید، برای حمل کردن بار امانت سنگینی که بر دوش شماست. همین امانتی که تا امروز در جبهه‌ی جنگ بود، فردا ممکن است در شکل دیگری و در جبهه‌ی دیگری باشد. همه‌ی اینها درس عاشورا و درس حسین بن علی علیه السلام است.

♦ درسهای عاشورا، درسهای جاودانه‌اند

♦ عاشورا، در همه‌ی صحنه‌ها سرمشق ماست

۱۳۶۷/۵/۲۴

#### محرم؛ پرچم بیداری امت مسلمان

محرم در حقیقت پرچم اسلام شد، شاخص قرآن شد. خیلی‌ها ادعا میکردند مسلمانند، خیلی‌ها بودند قرآن تلاوت میکردند و شاید رسمی و با آب و رنگ علمی راجع به مطالب قرآن حرفهایی هم میزدند؛ اما آن چیزی که در طول تاریخ پرافتخار تشیع توانسته است مرزی میان حق و باطل، مرزی میان اسلام حقیقی و اسلام مجازی باشد، محرم است. شاید بعضی از مسلمانها با حقیقت محرم و عاشورا درست آشنا نباشند، اما حقیقتاً در یک دوران طولانی از تاریخ، بهترین مسلمانان، حتی مسلمانانی که در زمره‌ی تشیع نبودند، قدر محرم را میدانستند.

♦ آنچه در طول تاریخ، مرز میان حق و باطل را روشن کرده است، محرم و عاشورا است

محرم در نظر عارفان به محرم، در نظر کسانی که محرم را می‌شناسند، در حقیقت شاخص بیداری امت مسلمان بود.

### درسهای عاشورا

♦ محرم چند چیز را به محرم شناس ها نشان داد و ثابت کرد. یکی اینکه به همه‌ی مسلمانان عالم و به آنهایی که توانستند درس محرم را بفهمند، نشان داد که برای دفاع از اسلام و قرآن، هر کسی در هر شأن و مقامی باید از جان خود بگذرد. مسلمانی که ادعای طرفداری از اسلام میکند، اما در راه دفاع از اسلام حاضر نیست سیلی بخورد؛ حاضر نیست برای دفاع از قرآن، مصالح شخصی خود را قربانی کند، نمیتواند ادعا کند مسلمان واقعی است.

♦ محرم نشان داد کسی در حدّ عظمت شخصیت حسین بن علی (علیه السلام)، آن جان عزیز، آن انسانی که همه‌ی دنیا به برکت و طفیل او به وجود آمده بود، این انسان با این عظمت و چنین مغتنم، بهترین انسانهای زمان خودش؛ حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و دیگر شهدای کربلا و فرزندان را بردارد و خود و همه‌ی آنها را برای قربانی شدن آماده کند. از این بالاتر، حاضر بشود زنان، دختران و ناموس الهی و حرم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مثل زنهای کفار و بیگانگان اسیر بشوند و شهر به شهر در مانده بشوند.<sup>۱</sup> حسین بن علی (علیه السلام) این را در آئینه‌ی روشن دل منور خود میدید و میدانست این طور خواهد شد؛<sup>۲</sup> در عین حال همه را برداشت، همه‌ی موجودی اش را برداشت، حتی سجدش را هم برداشت، همه را به قربانگاه آورد؛ متها خدا امام سجاد (علیه السلام) را ذخیره‌ی امامت نگه داشت.

♦ این یک درس شد. این، درس اول و بزرگترین درس محرم است؛

♦ فداکاری در دفاع از اسلام، بزرگترین درس محرم است

۱. الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۰ و ۱۲۷؛ اللهوف، صص ۸۴ و ۹۹-۱۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۰۷ و ۱۲۴.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۸۴؛ دلائل الإمامة، ص ۱۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

درسی که هر انسان مؤمن به خدا و اسلام را به تکلیفش آشنا میکند. آنجا که پای دفاع از اسلام در میان است، جانها، حتی عزیزترینشان هم باید خود را آماده‌ی قربانی شدن کنند. این درس اول.

درس دیگر محرم این است که وقتی انسان برای خدا و اسلام جان خود را فدا میکند، اگرچه در کمال غربت باشد - مثل غربت حسین بن علی (علیه السلام) - این شمع فروزان و این نهال بالنده هرگز از صحنه‌ی روزگار محو نخواهد شد؛ این خون هرگز نخواهد خشکید. اگر کسی در وضع حسین بن علی (علیه السلام) به شهادت میرسد، به حسب طبیعت باید بکلی فراموش میشد؛ اما حسین (علیه السلام) نه فقط فراموش نشد، که خون او هر روز جوشان تر شد؛ هر روز دل‌های بیشتری را برانگیخته کرد. در بیابان دورافتاده، دور از چشم همه، در برابر یک لشکر فریب خورده‌ی اغفال شده و دل به دنیا داده، زیر فشار تبلیغات دستگاه جبار حاکم، با آن فشار شدیدی که روی دوش مردم می‌آمد، که مبادا یاد حسین بن علی (علیه السلام) را زنده کنند، با همه‌ی این اوصاف و احوال، این خون خشک نشد، این جان عزیز فراموش نشد. این شهادت، هر روز که گذشت، دنیا را بیشتر روشن کرد. محرم، ماه بیداری و روشنگری است.

#### غفلت مسلمانان از حادثه‌ی شهادت امام حسین (علیه السلام)

مولوی نقل میکند شاعری وارد شهر حلب شد؛ دید مردم در و دیوار را سیاه پوش کردند. فکر کرد شاید شاهی، شاهزاده‌ای، امیری، بزرگی از دنیا رفته. گفت: بروم مدحی بگویم و پولی بگیرم. از یکی پرسید: این مرده کیست؟ آن مرد نگاه کرد و گفت: در این شهر غریبی؟ گفت: بله. گفت: فهمیدم غریبی و نمیدانی چه خبر است؛ ماه محرم است. شاعر پرسید: ماه محرم چیست؟ گفت: ماه شهادت حسین بن علی (علیه السلام) است و ما به آن جهت سیاه پوشیم. شاعر بنا کرد حرفهایی زد، که مولوی

♦ اگر انسان حتی در کمال غربت، جان خود را برای اسلام فدا کند، خون او هرگز نخواهد خشکید

♦ تلاش دشمن برای از بین بردن یاد حسین بن علی (علیه السلام) ناکام ماند  
♦ محرم، ماه بیداری و روشنگری است

♦ مولوی در کتاب مثنوی خود به غفلت مسلمین از حادثه‌ی عاشورا اشاره دارد

در کتاب مثنوی به زیبایی بیان کرده؛ از جمله میگوید: شهادت این شهیدان و حسین بن علی علیه السلام، روز جشن و شادی شهداست:

چون که ایشان خسرو دین بوده اند

وقت شادی شد چو بشکستند بند

سوی شادروان دولت تاختند

کنده و زنجیر را انداختند<sup>۱</sup>

آنها شاد شدند، پس دوستانشان باید به شهادت آنها شاد بشوند؛ اما شما امروز فهمیدید حسین علیه السلام به شهادت رسیده، ای مردم حلب؟! امروز فهمیدید که دارید عزاداری میکنید؟! چطور ظرف این چند صد سال که از شهادت امام حسین علیه السلام میگذرد، تا قرن چهارم و پنجم، شما و دنیای اسلام نفهمیدید حسین علیه السلام شهید شد و چرا شهید شد؟ شما خواب بودید؟

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان

زان که بد مرگی است این خواب گران<sup>۲</sup>

راست میگوید؛ آنهایی که نفهمیدند حسین علیه السلام چرا شهید شد، نفهمیدند که علمای که در دست حسین علیه السلام بود، چرا برافراشته شد و تکلیف پیروان حسین علیه السلام در قبال این رسالت چیست؛ اینها باید بر خودشان گریه کنند. دنیای اسلام متأسفانه در طول قرنهای متمادی از این حقیقت غافل ماند.

### ملت ایران و درس آموزی از محرم

شما اولین ملتی بودید که در زمان مناسب و در لحظه‌ی نیاز، این حقیقت را به روشنی فهمیدید و به دنیا نشان دادید. ملت ما پشت سر امام حکیم و بزرگوار و الهی خود فهمید شهادت حسین علیه السلام یعنی درس غلبه‌ی خون بر شمشیر. شما این درس را به کار بستید و خون

۱. مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۱۰۸۲، بیت ۷۹۸-۷۹۹.

۲. همان، بیت ۷۹۶.

را بر شمشیر پیروز کردید. عزیزان من! رزمندگان، جوانان مؤمن و با اخلاص! بدانید والله اگر جنگ ایران و عراق هم تمام بشود، در مبارزه‌ی جهانی انقلاب اسلامی با کفر و استکبار جهانی، همین حربه خواهد بود که ملت اسلام را به پیروزی قطعی خواهد رساند. ما، هم در تجربه‌ی مبارزه‌ی ملت ایران با نظام منحوس شاهنشاهی از تبعیت سیدالشهدا (علیه السلام) استفاده کردیم، هم در جنگ با متجاوزین عراقی این تجربه را به کار بستیم، و هم در طول مبارزه با استکبار جهانی باید این درس یادمان باشد.

♦ انقلاب اسلامی همواره به

آموزه‌های محرم نیاز دارد

ملت ما با فداکاری، با نترسیدن از مرگ، با ترجیح دادن مصلحت اسلام بر مصلحت خود، خواهد توانست این بار سنگین را به مقصد برساند؛ این راه طولانی را طی کند؛ این باید درسی باشد که ما فراموش نکنیم. ما مسئولین کشور هم باید فراموش نکنیم، شما رزمندگان هم باید فراموش نکنید، روحانیت هم باید فراموش نکند، و کلّ ملت هم همواره باید این درس را به یاد داشته باشند؛ این درس محرم است. در طول این روزهای عزیز - روزهای دهه‌ی عاشورا و بعد از عاشورا - هر وقت بر حسین بن علی (علیه السلام) دل سوزانید و گریه کردید، یادتان باشد که چرا بر حسین (علیه السلام) گریه میکنید؛ یادتان باشد که پیام این اشک و این عزاداری چیست.

۱۳۶۷/۵/۲۵

#### انقلاب اسلامی؛ در ادامه‌ی سلسله‌ی تاریخی عاشوار

ما یک بخشی از یک سلسله‌ی تاریخی هستیم. نسب ما، نسب ملت ما به حسین بن علی (علیه السلام) می‌رسد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و به همه‌ی انبیای الهی؛ ما دنباله‌ی آنها هستیم. ملت امروز ایران را تنها و مجرد و مقطعی نباید نگاه کرد؛ با این دید کلی باید نگاه کرد. ما دنباله‌رو همان پرچمداران و

رهبرانی هستیم که زمان خود و عمر خود را به مبارزه گذراندند، اما به هدفهای خود، به مقاصد خود و آرمانهای خود نائل آمدند و دشمن را علی رغم های و هویی که داشت، وادار به عقب نشینی کردند. ■

♦ هدف اباعبدالله (علیه السلام) بقای یزید (انهدام اسلام) ناکام ماند

حسین بن علی (علیه السلام) برای بقای اسلام قیام کرد و یزید و یزیدیان میخواستند اسلام نباشد. شما امروز می بینید اسلام، با عظمت و وسعت در سطح جهان وجود دارد و یک حکومت و نظام مقتدر و نیرومندی مثل نظام جمهوری اسلامی بر پایه های اسلام بنا شده؛ این بر اثر زحمات حسین بن علی (علیه السلام) است. اینجا هم همان آیه صدق میکند، که: «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ»<sup>۱</sup>.

آن روز خیال میکردند حسین بن علی (علیه السلام) را شکست دادند؛ غافل بودند از اینکه حسین بن علی (علیه السلام) به شهادت رسید، اما فکر او زنده شد و مقصود او در تاریخ باقی ماند.

♦ نظام اسلامی به برکت عاشورا تحقق یافت و این پیروزی امام حسین (علیه السلام) بر یزید است

شما ببینید سلسله ی خونین اسلام و متدینین به قرآن در طول تاریخ چه معجزه هایی آفریده اند، و بالاترین معجزه همین چیزی است که امروز دنیا دارد آن را می بیند؛ یعنی تحقق نظام اسلامی و حکومت اسلامی. این پیروزی امام حسین (علیه السلام) بر یزید است. یزید میخواست از اسلام و قرآن و دین و نماز و ارزشهای اخلاقی اسلامی و عدالت اجتماعی هیچ اثری باقی نماند و چون مظهر همه ی این ارزشها اسلام بود، میخواست اسلام را دفن کند. صریحاً هم میگفت!<sup>۲</sup> امروز یزید کجاست؟ البته امروز یزیدهای زیادی در دنیا هستند، شقی تر از آن یزید؛ اما آن یزیدی که با حسین بن علی (علیه السلام) در افتاد، او امروز کجاست؟ در گوشه ی تاریک مزبله های تاریخی، مدفون شده و فراموش شده است و مقاصدش برآورده نشد. اما حسین بن علی (علیه السلام) کجاست؟ در اوج قلّه ی شرف و فضیلت، زنده است. حسین بن علی (علیه السلام) پیروز شد.

♦ یزید در مزبله ی تاریخ و امام حسین (علیه السلام) در اوج قلّه ی شرف و فضیلت جای گرفتند

۱. «ولی آنچه به مردم سود میرساند [آب یا فلز خاص] در زمین میماند.» رعد، ۱۷.

۲. الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۴؛ تذکرة الخواص، صص ۲۳۵ و ۲۶۰-۲۶۱.

پیروزی حسین بن علی علیه السلام به شهادت بود؛ پیروزی ملت ما به فداکاری بود.

زمان ما با زمان امام حسین علیه السلام خیلی فرق کرده است. آن روز امام حسین تنها بود، امروز فرزند حسین علیه السلام - امام امت - تنها نیست. آن روز اگر حسین بن علی علیه السلام چند هزار نفر امثال شما جوانها با این شور و هیجان داشت، تمام دستگاه بنی امیه را به هم می ریخت و حکومت اسلامی را تشکیل میداد. امام صادق و امام باقر و امام موسی بن جعفر و بقیه ای ائمه علیهم السلام که میخواستند با دستگاههای جور مبارزه کنند، اگر پانصد یا هزار نفر از قبیل شما جوانهای فداکار - این برادران سپاه پاسداران - میداشتند، بر تمام دشمنانشان فائق میشدند. آنها تنها بودند، غریب بودند؛ با غربتشان، با تنهایی، با مظلومیت، و بالاخره با کشته شدن، دین را حفظ کردند. امروز ملت ما با قدرت خودش دین را حفظ خواهد کرد.

♦ در مقایسه با عاشورا، امام و رهبر ما در انقلاب اسلامی تنها نیست، ولی امام حسین علیه السلام تنها بود

♦ اسلام در طول تاریخ با تحمّل مظلومیت، غربت و شهادت از سوی ائمه علیهم السلام حفظ شده است

۱۳۶۷/۵/۲۶

### عاشورا؛ پیامدار ایستادگی، فداکاری و شجاعت

قدر ایام محرم و عاشورا را بدانید. این ایام را خیلی مغتنم بشمارید. یاد حسین بن علی علیه السلام و آن شهامت و فداکاری به ما قوت قلب میدهد. ما در تاریخ، دیگر آن گونه شجاعت و آن گونه فداکاری را سراغ نداریم. در روضه خوانیها و گریه کردنها، برادران عزیز و علمای محترمی که تشریف دارند، اگر ذکر مصیبت کردند و سخنرانی کردند، به جنبه‌ی فداکاری حسین بن علی علیه السلام و درسی که او آموخته، باید بیشتر توجه کنند و تکیه کنند. اصلاً کار حسین بن علی علیه السلام یک درس بود؛ به ما نشان داد که مسلمان باید از دینش این گونه دفاع کند. ما هیچ‌کدام هنوز در شرایط حسین بن علی علیه السلام قرار نگرفتیم. کربلای خوزستان

♦ باید به درسهای عاشورا در مجالس حسینی توجه نمود

و کربلای ایران فاصله‌ی زیادی با کربلای حسین بن علی علیه السلام دارد. هیچ‌کدام از قضایا و حوادث تلخ ملت ایران به عظمت و تلخی حادثه‌ی حسین بن علی علیه السلام نشد و نخواهد شد. اما در آن حادثه‌ی تلخ، حسین بن علی علیه السلام ایستادگی کرد، مقاومت کرد، شجاعت به خرج داد و عقب‌نشینی نکرد. باید این را یاد بگیریم. حسین بن علی علیه السلام برای اسلام از همه چیز خود گذشت؛ این درسی است برای ما، که باید فرا بگیریم.

۱۳۶۷/۵/۲۷

#### همانندی دوران انقلاب اسلامی و دوران امام حسین علیه السلام

شباهت دوران ما با دوران حسین بن علی علیه السلام عجیب است. شباهتها، خط‌دهنده است و به ما می‌گوید در این زمان چه باید بکنیم؛ چون شما وقتی چهره‌ی خودتان را در آینه دیدید، می‌توانید راحت درباره‌اش قضاوت کنید و بفهمید چه باید کرد. وقتی شما می‌خواهید به مکه مسافرت کنید، اگر یک نوار ویدیوئی برایتان بیاورند که نشان بدهد فلان کس چگونه مکه رفت، کجا رفت، از کجاها عبور کرد، از کجاها اجتناب کرد؛ شما وقتی نگاه کردید، می‌توانید بفهمید چه جور عمل کرده، کجای آن اشتباه بود، کجایش درست بود، و درس بگیرید. ما هم رفتارمان را در دوران پیغمبر صلی الله علیه و آله مشاهده می‌کنیم، در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام مشاهده می‌کنیم و می‌فهمیم؛ چون از دور می‌توانیم درباره‌ی آنها قضاوت کنیم. آدم درباره‌ی خودش سخت است قضاوت کند؛ درباره‌ی دیگران آسان است. چون درباره‌ی آنها قضاوت می‌کنید، فوراً ذهنتان می‌فهمد امروز ما باید چه بکنیم.

♦ در دوران امام حسین علیه السلام همه‌ی جبهه‌ی باطل برای از بین بردن گستاخانه‌ی دین در برابر جبهه‌ی حق قرار گرفته بود



تمام فضیلتها و ارزشهای معنوی و راه‌های بحق و حقیقت در یک‌جا متراکم و متبلور شده بود. این طرف حق بود و حسین علیه السلام و یارانش، و آن طرف هم باطل.

چرا حسین علیه السلام قیام کرد؟ چون دید اگر قیام نکند، آن باطل متراکم، این حق متراکم را خواهد بلعید و از بین خواهد برد؛ و الا باطل قبلاً هم بود. فراموش نکنید حسین بن علی علیه السلام ده سال از دوران امامت خودش را با معاویه سر کرد، معاویه هم خلافت میکرد.<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام در مدینه زندگی خودش را داشت؛ نه قیامی، نه مبارزه‌ای، نه جنگی، نه دعوایی. البته مبارزه‌ی سیاسی داشت. آبنده این را بارها گفتم و ثابت کردم که ائمه علیهم السلام مبارزه‌ی سیاسی را یک روز هم ترک نکردند؛ اما قیام مسلحانه به آن شکلی که در دوران یزید مشاهده میکنید، در دوران معاویه بروز نکرد؛ در حالی که آنجا هم، آن طرف باطل بود، این طرف حق؛ آن هم متراکم بود، این هم متراکم. مسئله‌ی اساسی دوران یزید این بود که باطل متراکم، - با تظاهر، با گستاخی، با آن تعرضی که مقابل حق پیدا کرده بود، - بر آن بود که حق را از بین ببرد و نابود کند و چیزی دیگر از حق باقی نماند.

اصرار بر اینکه حسین بن علی علیه السلام باید با من بیعت کند،<sup>۲</sup> یعنی همین. اصرار بر اینکه تمام رجال و سران بنی‌هاشم و قریش در مدینه و مکه باید با یزید بیعت کنند، یعنی همین. امام حسین علیه السلام در مقابل این ایستاد؛ یعنی در مقابل اقرار به تسلیم حق در برابر باطل. این همان وضعی است که زمان ما وجود داشت و باز هم وجود دارد.

♦ سبب قیام عاشورا،

تصمیم جبهه‌ی باطل برای نابودی کامل دین بود

♦ تفاوت رفتار امام

حسین علیه السلام در زمان معاویه

و یزید، ناشی از تغییر مشی

جبهه‌ی باطل بود

♦ اصل مبارزه‌ی سیاسی

ائمه علیهم السلام هیچ‌گاه تعطیل نشد؛

اما شیوه‌های مبارزه، متناسب

با شرایط زمان تفاوت داشت

♦ اصرار یزید بر بیعت امام

حسین علیه السلام نشان از تصمیم

گستاخانه‌ی جبهه‌ی باطل بر

نابودی دین داشت

♦ بیعت امام حسین علیه السلام با

یزید به معنای اقرار به باطل

و تسلیم حق در مقابل باطل

بود

۱. دلایل الإمامة، ص ۱۷۷.

۲. کتاب سلیم بن قیس، صص ۳۲۰-۳۲۳؛ الإمامة و السياسة، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۴ و ۲۰۷-۲۰۹؛ أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۱۲۰-۱۲۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۱؛ إختیار معرفة الرجال، ج ۱، صص ۲۵۰-۲۵۹؛ تحف العقول، صص ۲۳۷-۲۳۹؛ شرح نهج البلاغة، این‌آبی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۴۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۱۲۹-۱۳۰.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۵۰؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۲۴-۳۲۵.

این دشمن عقلی پیشکرده‌ی استکبار جهانی مصمم شده بود که به تبعیت از اربابهایش، اسلام و انقلاب اسلامی را از بین ببرد؛ اما ملت ما حسینی وار جنگید. البته وقتی می‌گویم دوران ما شبیه دوران امام حسین علیه السلام است، معنایش این نیست که در همه جهت شباهت دارد. حسین بن علی علیه السلام به فوز شهادت نائل شد، نهضت حسین علیه السلام با شهادت جان گرفت؛ اما نهضت عظیم و کربلای خونین ملت ایران با اینکه شهدای ارزشمندی داشت و خون آنها چراغ این نهضت را روشن نگه داشت و پشتوانه‌ی نهضت شد، در نهایت توانست به هدفهای خودش دست پیدا کند. از این جهت نمی‌گوییم شباهت دارد؛ از این جهت که کفر در صدد دست انداختن به اسلام است، تصمیم داشتند نگذارند از انقلاب چیزی باقی بماند، شباهت دارد.

استکبار، آن هم نه فقط استکبار غربی، استکبار با همه‌ی هیکلش، با همه‌ی اذنان شرقی و غربی‌اش، مرتجع و مترقی‌اش، پولدار و بی‌پولش، کشور جهان‌سومی و پیشرفته‌اش، اروپا و امریکا و آسیا، همه‌ی اینها سرمایه‌هاشان را روی هم ریختند، دست به دست هم دادند، هر کدام یک گوشه‌ی کار را گرفتند، بعضی‌ها کمی صریح‌تر و بی‌حیاط‌تر، بعضی‌ها پرده‌پوش‌تر و لاپوش‌تر، همه‌ی قدرتها را با هم یکی کردند تا این انقلاب را از بین ببرند.

۱۳۶۷/۵/۲۷

### درسهای عاشورا

در حادثه‌ی عاشورا، حسین بن علی علیه السلام با یاران خود و جوانهای خانواده‌ی خود، برای دفاع از دین و اسلام به عراق آمدند، به طرف کوفه رفتند و در سرزمینی به نام کربلا فرود آمدند.

♦ هدف قیام اباعبدالله علیه السلام. هدف امام حسین علیه السلام این بود که حکومت اسلامی را تشکیل بدهد.

اصلاح بود

میخواست اسلام را که منحرف شده بود، به جاده‌ی اصلی خود برگرداند.

خود حسین بن علی علیه السلام خوب میدانست در راه این هدف، همه‌ی خطرهای بزرگ هست و یقین داشت شهادت در راه خدا نه فقط برای خود او، که برای نزدیکان و یاران او یک سرنوشت حتمی و یقینی است؛ در عین حال آمد. درس، همین جاست. یکی از درسهای بزرگ عاشورا همین است. حسین بن علی علیه السلام امام ما است؛ یعنی ما که شیعیان حسین بن علی علیه السلام هستیم، باید خودمان را موظف بدانیم از آن بزرگوار تبعیت کنیم.

این یک درس از درسهای عاشورا است که انسان هر وقت احساس کرد اسلام در خطر است، هر وقت احساس کرد دشمن برای اسلام یک نقشه‌ی خطرناکی چیده است، باید به میدان بیاید؛ باید خودش را برای قبول خطر آماده کند؛ حالا این خطر هر چه میخواید باشد، اگر چه کشته شدن؛ چون این کشته شدن، شهادت در راه خدا و افتخار است، مایه‌ی رؤسفیدی است، مایه‌ی سعادت و خوشبختی است.

شهادت حسین بن علی علیه السلام یک شهادت معمولی نبود. امیر المؤمنین علیه السلام هم در راه خدا کشته شد. حسن بن علی علیه السلام هم در راه خدا کشته شد. پیغمبران بسیار و ائمه‌ی هدی علیهم السلام و اولیای بزرگ و اصحاب کباری در راه خدا کشته شدند؛ در جنگ اُحد<sup>۱</sup> چه بسیار کشته شدند؛ در جنگ بدر<sup>۲</sup> و بقیه‌ی غزوات پیغمبر صلی الله علیه و آله چقدر کشته شدند. آن روز، شهادت در دنیای اسلام خیلی اتفاق افتاده بود، اما شهادت حسین بن علی علیه السلام با همه‌ی اینها فرق داشت؛ شهادتی سخت، شهادتی در نهایت غربت. انسان در میدان جنگ، با حرارت، با شور، با امکانات، با دشمنی در مقابل خودش بجنگد؛ امید پیروزی داشته باشد، امید موفقیت در هدف

♦ امام حسین علیه السلام به مصائب و شهادت خویش در سخت‌ترین شرایط آگاهی داشت

♦ درس عاشورا این است که برای نجات اسلام باید با دشمن مقابله کرد و همه‌ی خطرها را به جان خرید

♦ شهادت در راه خدا مایه‌ی رؤسفیدی و سعادت است

♦ شهادت امام حسین علیه السلام در شرایطی بسیار دشوار و متفاوت با شهادت دیگر ائمه علیهم السلام و اولیای رخ داد

۱. أنساب الأشراف، ج ۱، صص ۲۲۸-۳۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۶۰.

۲. دلائل النبوة، بیهقی، ج ۳، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۴۰.

داشته باشد، نگرانی از زن و بچه نداشته باشد؛ کسانی پشت سر، او را تدارک کنند؛ اگر غذا میخواهد، اگر امکانات میخواهد، برای او فراهم کنند؛ بعد هم بدانند اگر در این میدان مجروح شد، پرستارها اطراف او را خواهند گرفت و پزشکان او را مداوا خواهند کرد و اگر شهید شد، پیکر او را با عظمت روی دست بلند میکنند. حمزه سیدالشهدا شهید شد، اما میدانست رسول خدا ﷺ از او احترام خواهد کرد. همین گونه هم بود؛ همه‌ی مدینه به خاطر حمزه عزادار شدند؛<sup>۱</sup> مثل سرداران ما. دیدید در زمان ما، سردارانمان و عزیزانمان وقتی به شهادت میرسند، شهر یکپارچه غوغا میشود.

این گونه به استقبال خطر رفتن فرق میکند با اینکه انسان در یک صحرای سوزان، تنها و غریب باشد؛ در حالی که در تمام دنیای اسلام، هیچ کسی، هیچ قدرتی، هیچ جمعیتی به یاد او نباشند، پشتیبان او نباشند؛ آنهایی که پشتیبان او هستند، قدرت نفس کشیدن نداشته باشند؛ آن هم نه فقط خودش، با همه‌ی فرزندان، حتی با کودک شش ماهه‌اش؛ آن هم نه با داشتن امکانات، با هیچ امکاناتی، گرسنه، تشنه، خسته، گرمزده؛ آن هم نه با خاطر جمعی از زن و فرزند. زن و فرزند در یک قدمی میدان جنگ، زیر شعله‌ی خشم دیوانه‌وار دشمن؛ دخترها، زنها، خانواده. ببینید چقدر این شهادت بزرگ است. ببینید حسین علیه السلام چه کرده است. خودش را برای مصیبتی و بلایی این گونه آماده کرد. این است که امام حسن علیه السلام وقتی مسموم شد، برادرش حسین بن علی علیه السلام بالای سرش بود و اشک می ریخت؛ گفت: برادر عزیزم! اشک نریز، هیچ روزی به سختی روز تو نیست؛

«لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>.

♦ امام حسن علیه السلام در لحظات

پایانی عمر خویش خطاب به

امام حسین علیه السلام فرمود: لَا يَوْمَ

كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

۱. أنساب الأشراف، ج ۴، صص ۲۸۷-۲۸۹؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۰۵.

۲. اللهوف، صص ۱۸-۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

♦ اباعبدالله علیه السلام با علم به همه‌ی مصائب، شجاعانه وارد میدان مبارزه شد

حسین بن علی علیه السلام در صفحه‌ی روشن دلِ منور خود، همه‌ی اینها را میدید؛ میدانست چه خواهد شد؛ چشم و گوش بسته نیامده بود. می‌فهمید در این بیابان سوزان چه خبر خواهد شد. تشنگی را میدانست، گرسنگی را میدانست، تشنگی بچه‌ها را میدانست، تشنگی دخترها و زنها را میدانست، تنها ماندن خانواده بعد از کشته شدن مردها را میدانست. میدانست این دشمنهای بی‌ادب، گستاخ و وحشی، بعد که مردها را کشتند، به خیمه‌ی زنها حمله خواهند برد؛ اینها را میدانست.

♦ امام حسین علیه السلام همه‌ی مصائب را برای بقای اسلام تحمل کرد

امام حسین علیه السلام با همه‌ی اینها، با شجاعت کامل وارد این میدان شد. نه اینکه ندانسته باشد یک جایی به دام می‌افتد؛ نه، قضیه این نبود؛ برایش روشن بود که چه خواهد شد؛ اما چون دفاع از دین و دفاع از قرآن و بقای اسلام و بقای نام رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول تاریخ مطرح بود، حاضر شد به تمام این فداکاریها تن بدهد.

برادر! ما امروز اگر کشته بشویم، اگر معلول بشویم، اگر قطع نخاعی بشویم، اگر دو سه برادر از یک خانه کشته بشویم، اگر در جبهه امکاناتمان هم درست نباشد، و هر مصیبتی را شما امروز فرض کنید؛ از مصیبت حسین بن علی علیه السلام بمراتب کوچکتر و پایین‌تر است. او خودش بزرگترین مصیبت را قبول کرد تا به ما یاد بدهد مصیبت را در راه خدا باید قبول کرد. درس یعنی این. اینکه می‌گوییم کار حسین بن علی علیه السلام برای ما درس است، یعنی این.

♦ پیروی از امام حسین علیه السلام بدین معناست که باید در راه خدا، مصائب را به جان بخریم و فداکاری کنیم

بسم‌الله؛ کسی مسلمان است، کسی تابع حسین علیه السلام است، این گوی و این میدان. تابع یعنی این؛ و الا بنده آنجا بنشینم، پیشوای من، رهبر من، امام من، جلو بیفتد، کاری را انجام بدهد، به من نشان بدهد که من چه کار باید بکنم؛ بنده بگویم من منخلص شما هستم، مرید شما هستم، شما را قبول دارم، اما این کاری که شما کردید، بنده نمیکنم؛ اینکه

امامت نشد، اینکه پیروی نشد. حسین بن علی علیه السلام برای دین، خودش را قربانی کرد؛ آن هم این گونه قربانی کردنی. چطور میشود کسی پیرو حسین علیه السلام باشد، اما آماده‌ی قربانی شدن نباشد؟ قربانی شدنی در این روزگار و در همه‌ی روزگاران، به عظمت و شدت مصیبت ابی عبدالله علیه السلام نبوده و نخواهد بود.

این میدان، میدان حسینی است. اینجا کربلاست، منتها کربلایی خیلی کوچکتز از کربلای حسین علیه السلام ما باید آماده باشیم. همه‌ی ایران کربلاست. جنگ، ظاهراً تمام شد؛ اما آیا دشمنی استکبار با ما تمام شده است؟ آیا توطئه علیه اسلام تمام شده است؟ آیا نقشه‌های قدرتمندان بزرگ عالم علیه انقلاب اسلامی به پایان رسیده است؟ ممکن است رسیده باشد، خدا کند؛ اما اگر احتمال میدهید نرسیده - که هیچ عاقلی نیست این احتمال را ندهد - باید خودتان را آماده کنید. ملت ایران باید آماده بماند.

۱۳۶۷/۵/۲۸

### درسهای عاشورا

♦ **اولین درس عاشورا، خداست، حتی در سخت‌ترین شرایط؛ این روشن‌ترین درس عاشورا است.** حسین بن علی علیه السلام به همه‌ی مسلمانان، بلکه به همه‌ی آزادگان عالم - هرچند غیر مسلمان - این درس را داد که اگر شرف انسان، آزادی انسان و آرمانهای انسان، و برای مسلمانان، دین آنان، در معرض خطر قرار گرفت، دفاع از دین در سخت‌ترین شرایط و با سخت‌ترین مقدمات، فریضه‌ی اسلامی و انسانی است. نگویند شرایط دشوار است، نگویند نمیشود؛ میشود. از دین همیشه میشود دفاع کرد؛ با اراده‌ی راسخ و با روح فداکاری و شهادت‌طلبی.

♦ **اولین درس عاشورا، فداکاری و استقامت در راه خدا در سخت‌ترین شرایط است**

حسین بن علی علیه السلام در شرایطی این دفاع را انجام داد که در دنیای بزرگ آن روز، تنها بود. بزرگان بنی هاشم و بزرگان قریش و آقازادگان اسلام با حسین بن علی علیه السلام همراهی نکردند. در مکه عبدالله بن زبیر<sup>۱</sup>، در مدینه عبدالله بن جعفر<sup>۲</sup>، عبدالله بن عمر<sup>۳</sup>، کسانی که پدرانشان نام آوران صدر اسلام بودند و چشم توده‌ی مردم به آنها بود، کسانی بودند که مردم امیدشان را به آنها بسته بودند، در مقابل ظلم یزیدی حاضر نشدند ایستادگی کنند و حاضر نشدند به جگرگوشه‌ی پیغمبر کمک کنند. حسین بن علی علیه السلام مگر چشم انتظار کمک آنها بود و مگر با کمک نکردن آنها کار را متوقف میکرد؟ متوقف نکرد. وقتی بین راه اطلاع پیدا کرد مردم کوفه به او یاری نخواهند رساند و فهمید تنها مانده، راه را رها نکرد.<sup>۴</sup> وقتی یارانش در صحرای کربلا همه به شهادت رسیدند و با جمعی زنان و کودکان تنها ماندند، دفاع و مجاهدت را رها نکرد.<sup>۵</sup> تا لحظه‌ی آخر، امام حسین علیه السلام اگر تسلیم میشد، یزیدی‌ها حاضر بودند با او بسازند، اما تسلیم نشد؛ این درس بزرگی بود.

ما امروز در دنیا در مقابل سیاستهایی قرار گرفتیم که با اسلام و با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی با همه‌ی وجود بدند. استکبار امریکا، استکبار شوروی، ارتجاع منطقه، دولتهایی که دنباله‌رو امریکا و شوروی هستند، همه‌ی اینها به نحوی انقلاب اسلامی را چون خاری بر چشم خودشان می‌شمارند؛ لذا حاضر نیستند و مایل نیستند آن را تحمّل کنند. فشارهای اقتصادی هست، فشارهای سیاسی هست، فشار نظامی هم که هشت سال تمام بود. ما در مقابل این فشارها مقاومت

♦ قیام امام حسین علیه السلام در شرایطی بود که بزرگان اسلام با حضرت همراه نشدند؛ با این وجود امام ایستادگی نمود

♦ سقوط کوفه و شهادت یاران، مانع حرکت امام حسین علیه السلام نشد

♦ امام حسین علیه السلام تا آخرین لحظه با یزید سازش نکرد

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۸۷-۲۸۸؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸۶.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۶۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۵.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۲.

۴. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۹۹-۳۰۱؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۷۳-۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۷۲-۳۷۴.

۵. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

کردیم، باید هم مقاومت کنیم، باز هم مقاومت خواهیم کرد. کسی خیال نکند با تمام شدن جنگ، مبارزه‌ی ما با کفر و استکبار جهانی تمام شد؛ شکلش عوض خواهد شد، اما مبارزه باقی است. عَلمت هم این است که کفر و استکبار جهانی حاضر نیست اسلام را تحمّل کند و جمهوری اسلامی برای بقای خود باید از خود دفاع کند؛ و این دفاع مستمر، آمادگی، هوشیاری و فداکاری اُمّت بزرگ اسلامی ما را می‌طلبد. درس عاشورا به شما جوانها این است که در همه‌ی شرایط آمادگی خودتان را حفظ کنید.

♦ از درس‌های عاشورا این است که باید در همه‌ی شرایط آمادگی خود را حفظ کنیم

#### اهتمام بر دشمن شناسی؛ درس دیگر عاشورا

درس دیگر عاشورا، شناختن دشمن است؛ غافل نشدن از دشمن، فریب نخوردن از ترفندهای دشمن. آن روز خیلی‌ها بودند که ظواهر، آنها را کور کرده بود و نمیتوانستند باطن امر را ببینند. خیلی‌ها بودند که خیال میکردند باید در مقابل آن وضع ساکت بمانند؛ چون خیال میکردند علی الظاهر دین محفوظ است. حسین بن علی علیه السلام دشمن را لابه‌لای این ظواهر شناخت. دشمن شناسی چیز مهمی است؛ اشتباه نکردن در شناخت دشمن.

یکی از مشکلات مبارزین پیش از انقلاب این بود که دشمنهای غیرواقعی را به مبارزان تازه‌کار معرفی کنند و نگذارند دشمن واقعی بیاید یک چیزی را به عنوان دشمن عَلم کند و آنها را فریب بدهد. آن روز مبارزین حقیقی کسانی بودند که در گرد و غباری که به‌دست خود دستگاه به‌وجود آمده بود، میتوانستند چهره‌ی دشمن واقعی را تشخیص بدهند. امروز هم این آگاهی و این هوشیاری لازم است.

♦ امام حسین علیه السلام در شرایطی که دنیای اسلام از شناخت دشمن و حق و باطل ناتوان بودند، دشمن را شناخت

این هوشیاری درس بزرگ حسین بن علی علیه السلام است. آن روز در دنیا کمتر کسانی بودند که بفهمند حق کجاست و باطل کجاست؛ فریب ظواهر را می‌خورند، مردم آن بینش درست را نداشتند؛ اما حسین بن علی علیه السلام



داشت و به قدری به آن عقیده و ایمان و بینش خود یقین داشت که حاضر شد در آن راه، جان خودش و حتی جان عزیزانش، فرزندانش و علی اصغرش را تقدیم کند و خانواده‌اش به اسارت بروند؛ چیزی از این بالاتر میشود؟

### پیروی از رهبر؛ پیامی از عاشورا

میگویند پیام عاشورا تبعیت مطلق از رهبر است و هرچه رهبر گفت، کلمه به کلمه و مو به مو در حوادث و وقایع با اشاره‌ی مقام مقدس رهبری حرکت کردن و در مقابل رهبر، تسلیم بودن است. کدام رهبر؟ آن رهبری که انسان، آگاهانه او را انتخاب کرده و به او ایمان آورده. لذا شما در زیارت ائمه علیهم‌السلام هم میخوانید:

«سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمُمْ وَ حَزْبُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»<sup>۱</sup>

در مقابل کسانی که با شما می‌جنگند، در جنگم و با کسانی که نسبت با شما سلیم‌اند و تسلیم‌اند، من هم با آنها سلیم و تسلیمم. رهبر اسلامی معنایش همین است که با نفوذ در دلها و با حاکمیت بر جانها، جامعه‌ی اسلامی را اداره کند.

این درس دیگر عاشورا است. اگر ما این درسها و درسهای فراوان دیگر را از عاشورا بگیریم، جامعه‌ی ما در مقابل ترندهای دشمنان مصنوعی پیدا میکند؛ مصنوعیتی که برای او بسیار هم لازم و ضروری است.

### درسی بزرگ از امام حسین علیه‌السلام

وقتی که راجع به حسین بن علی علیه‌السلام بحث میشود و روضه خوانده میشود و ذکر مصیبت و نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و غیره، در تمام این حالات یادتان باشد، این مظلوم و غریب و شهیدی که شما برای او اشک میریزید، این کسی است که برای خدا و برای دین از جان

♦ از پیامهای عاشورا، تبعیت مطلق از رهبر است

♦ پیروی مسلمانان از رهبر اسلامی، تبعیت از مقامی است که آگاهانه انتخاب شده است

♦ با فراگرفتن درسهای عاشورا، جامعه‌ی ما در مقابل ترندهای دشمنان مصنوعی پیدامیکند

♦ فداکاری امام حسین علیه‌السلام و یارانش در راه دین، درس بزرگی برای ماست

۱. کامل الزیارات، صص ۵۲۲-۵۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۷۴-۳۷۵.

خودش و عزیزانش و فرزندانش و خانواده‌اش گذشت؛ و به ما درس داد. امام یعنی پیشوا؛ آنچه او میکند، ما هم بایستی همان را انجام بدهیم. این فداکاری، درس بزرگ حسین بن علی علیه السلام به ماست.

۱۳۶۷/۵/۲۹

### درسهای عاشورا

- ♦ دربارهی حادثهی عاشورا باید عرض کنم که این حادثه دارای درسهای بسیار زیادی است. هر چه انسان فکر میکند، می بیند درسهای عاشورا باز هم از آنچه اندیشیده، بیشتر است. یکی از درسهای مهم عاشورا این است که مردم را به دو دسته در مقابل یکدیگر تقسیم کرد. یک ارزش گذاری و تقویم واقعی مردم به برکت حادثهی عاشورا انجام گرفت، و این درس بزرگی شد.
- ♦ دینداران واقعی در فداکاریها شناخته میشوند تا وقتی مسئلهی خون و فداکاری مطرح نبود و درست نمیدانستند حسین بن علی علیه السلام برای چه از مدینه یا مکه حرکت کرده است، بودند و مانند کسان زیادی که پیروی خودشان از حسین بن علی علیه السلام را پس نگرفتند؛ چون مسئلهی عافیت آمیزی بود.
- ♦ برخی از نشانه‌های غربت در کوفه هم تعداد زیادی از سران و رؤسای شهر کوفه به حسین بن علی علیه السلام نامه نوشتند و از آن حضرت دعوت کردند و این دعوت بعد از آن بود که امام از مدینه خارج شده بود.<sup>۱</sup> هنوز نمیدانستند مسئله چیست. گمان نمی‌کردند چنین آزمایش دشوار و فشاردهنده‌ای را با خود همراه داشته باشد. در مکه عده‌ی زیادی با آن حضرت به راه افتادند؛ علی رغم ظواهر که تلخ بود، چون هنوز معلوم نبود که قضیه به کجا خواهد انجامید؛ اما به مجرد اینکه مسائل چهره‌ی واقعی خودش را نشان داد، طرفداران حق و حقیقت کم شدند. تلخی‌ها اهل دنیا را حسین علیه السلام فرستاده بودند

۱. روضة الواعظین، ص ۱۷۲؛ الکامل، ج ۴، ص ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۲-۳۳۳.

♦ امام حسین علیه السلام با بیان  
کمی دینداران واقعی در  
سختیها، واقعیّت زمان  
خویش را ترسیم مینماید

راند؛ همان طور که خود امام علیه السلام در یک بیانی فرمود:  
«النَّاسُ عَيْدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لِعَقِّ عَلِيٍّ أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا  
مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»<sup>۱</sup>  
این ترسیم واقعیّت بود. وقتی سختیها پیش می آید، دیندارها کم  
میشوند؛ تا وقتی عافیت و راحت هست، مدعیان زیاد هستند. آن روز  
در مکه و مدینه و کوفه و در همه ی جهان اسلام، بسیار بودند کسانی  
که ادّعا میکردند تابع دین و پیرو بی قید و شرط اسلامند؛ خیلی بودند  
کسانی که حسین بن علی علیه السلام را فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله می شناختند و قبول  
داشتند و حتی به او محبّت هم می ورزیدند؛ اما همین آدمها آن روزی  
که امام حسین علیه السلام خواست از مکه حرکت کند، حاضر نشدند بیایند.  
شما نباید خیال کنید عبدالله بن جعفر، امام حسین علیه السلام را قبول نداشت،  
یا بسیاری دیگر از بنی هاشم که با حسین بن علی علیه السلام راه نیفتادند؛ اینها  
همه امام حسین علیه السلام را امام، فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله و یک انسان بزرگ و والا  
قبول داشتند؛ اما حاضر نشدند، چون سخت بود. تا وقتی خبر شهادت  
مسلم بن عقیل در راه به امام حسین علیه السلام نرسیده بود، عدّه ی بیشتری با آن  
حضرت همراه بودند. وقتی خبر از کوفه آمد که اوضاع دشوار است  
و مسلم را به قتل رساندند، یک عدّه هم آنجا رفتند.<sup>۲</sup> در خود کوفه هم  
کسانی که اظهار کردند به امامت فرزند پیغمبر معتقد هستند، یکی دو تا  
سه تا نبودند؛ چندین هزار بودند،<sup>۳</sup> که بین آنها سران و شخصیت های  
بزرگی هم حضور داشتند.

۱. «مردم، دنیاپرستند و دین از سر زبان آنها فراتر نمیرود. تا وقتی دیندار هستند که معیشت آنها تأمین شود؛ اما وقتی به وسیله ی بلا مورد آزمایش قرار بگیرند، دینداران قلیل و اندک خواهند شد.» تحف العقول، ص ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳. در منابع اهل سنت، با کمی اختلاف، این گونه آمده است: نزهة الناظر وتنبیه الخاطر، ص ۸۷.

۲. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶۹؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۷؛ بحار الأنوار ج ۴۴، ص ۳۷۴.  
۳. الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۴؛ الفتوح، ج ۵، ص ۴۰؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۴؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۴۲؛ مشیر الأحزان، ص ۱۶؛ الدر النظیم، صص ۵۴۱-۵۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۵-۳۳۶.

♦ تفاوت لحن نامه‌های  
کوفیان، نشان‌دهنده‌ی  
شخصیت و معرفت  
نویسندگان است

البته شما اگر به نامه‌هایی که به امام حسین (علیه السلام) نوشتند، دقت کنید، ریشه‌ی اشکال را پیدا می‌کنید. دو گونه نامه به امام حسین (علیه السلام) نوشتند؛ هر دو، دعوت است. بعضی به امام حسین (علیه السلام) مینویسند: «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْنَا إِيمَانٌ فَأَقْبِلْ»؛

بیا، ما رهبر نداریم. یعنی رهبر می‌خواهیم. به دنبال رهبر و امامی هستند که آنها را رهبری کند، دست آنها را بگیرد و قدم به قدم پیش برود. این دریافت درست است. زیر این نامه را امثال حبیب بن مظاهر امضا کردند.<sup>۱</sup> راجع به یزید نوشتند، راجع به حکومت اموی نوشتند.

یک دسته‌ی دیگر هم نامه نوشتند، آنها هم دعوت کردند، منتها حسین بن علی (علیه السلام) را به عنوان امام و رهبر دعوت نکردند. البته امام می‌خواستند، آنها هم قبول داشتند، چون شیعه بودند - مردم کوفه غالباً شیعه بودند - اما لحن نامه، لحن دعوت از یک میهمان است. نامه نوشتند به حسین بن علی (علیه السلام) که اینجا رودهای ما جاری است، درختهای ما سرسبز است، باغستانهای ما پر بار است - انگاری میهمان دعوت می‌کردند! - یعنی بیاید اینجا زندگی و تنعم مادی زیاد است. خب، حسین بن علی (علیه السلام) که برای تنعم مادی به جنگ نمی‌رفت؛ حسین بن علی (علیه السلام) برای وظیفه حرکت می‌کرد. زیر این نامه‌ی دوم را امثال شیبث بن ربیع امضا کردند،<sup>۲</sup> که خودش یکی از قاتلین امام حسین (علیه السلام) شد!<sup>۳</sup>

♦ در مورد قیام عاشورا،  
دو برداشت مختلف وجود  
داشت:

برداشت از حرکت حسین بن علی (علیه السلام) دو گانه است: یک عدّه به چشم دنیا نگاه میکنند، یک عدّه به چشم آخرت؛ یک عدّه برای جاه و جلال و رسیدن به نان و موقعیت به آن نگاه میکنند، یک عدّه برای وظیفه.

۱. نگاه دنیا گرایانه؛

۲. نگاه آخرت محور

۱. الإرشاد، ج ۲، صص ۳۶-۳۷؛ الکامل، ج ۴، ص ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۲-۳۳۳.

۲. تجارب الأمم، ج ۲، ص ۴۰؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.

۳. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، صص ۵۱۶-۵۱۸؛ الهداية الكبرى، صص ۱۳۴-۱۳۵؛

بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴.

♦ کسانی که به دنبال جاه و مقام بودند، هنگام خطر، امام حسین (علیه السلام) را تنها گذاشتند؛ اما تکلیف محوران تا آخر ایستادند

آنکه برای جاه و موقعیت و نان و نام، دنبال حسین بن علی (علیه السلام) است، تا دید اینها به خطر می افتد، میگوید خداحافظ، ما رفتیم! دیگر کاری ندارد. برای نان آمده بود؛ وقتی نان نیست، بماند چه بکند؟ برای مقام آمده بود؛ وقتی مقامی نیست و هر چه هست، محنت است، چرا بماند؟ میگذارند میرود.

یک عده هم برای ادای تکلیف آمدند؛ کاری ندارند حسین بن علی (علیه السلام) شهید خواهد شد یا به حکومت خواهد رسید؛ میگوید من ادای تکلیف میکنم. تکلیف این است که در آن چنان موقعیتی وقتی فرزند پیغمبر قیام کند، برای گرفتن حق و برای هدایت مردم و برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی، مؤمنین و مسلمین، پشت سر او بایستند و به او کمک کنند. میگوید من میخواهم این وظیفه را انجام بدهم و در راه این وظیفه دو چیز ممکن است پیش بیاید: یکی پیروزی، چشم‌روشنی و رسیدن به همه جا؛ یکی هم کشته شدن؛ برای هر دو هم حاضریم. خود حسین بن علی (علیه السلام) هم با این روحیه حرکت کرد. اینها همان کسانی بودند که تا لحظه‌ی آخر با امام حسین (علیه السلام) ماندند؛ شب عاشورا هم آنجا بودند، روز عاشورا هم برای کشته شدن از یکدیگر سبقت می‌جستند<sup>۱</sup> و با هم شوخی میکردند؛<sup>۲</sup> چرا که دارند به لقای الهی میرسند و شهید میشوند. این محکی بود که حسین بن علی (علیه السلام) به کار برد.

#### هویت مشترک و تفاوت‌های زمان ما با دوران امام حسین (علیه السلام)

انقلاب ما دنباله‌ی همان حرکت است. امام ما فرزند همان حسین (علیه السلام) است و راه ملت ایران و مسلمانان جهان، دنباله‌ی همان راه است. البته امروز با آن روز تفاوت‌های زیادی دارد، اما هویت کار یکی است. باید بگویم اگر آن روز بر اثر فساد و گمراهی و تبلیغات سوئی که طرفداران طواغیت علیه اسلام واقعی و علیه خاندان پیغمبر به وجود آورده بودند،

♦ طرفداران حق در انقلاب اسلامی، هنگام بلا باقی ماندند، اما در کربلا، امام (علیه السلام) را تنها گذاشتند

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۷؛ اللهوف، صص ۶۶-۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۱؛ اللهوف، صص ۵۷-۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱.

طرفداران امام حسین علیه السلام کم بودند، زمان ما بر اثر هزار و سیصد سال تبلیغ، هزار و سیصد سال گفتن، هزار و سیصد سال تکرار و مرور کردن درس امام حسین علیه السلام و درس عاشورا، دیگر طرفداران حق اینقدر کم نبودند. «فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الَّذِينَ يَأْتُونَ»<sup>۱</sup> زمان امام حسین علیه السلام بودند، زمان ما نه. زمان ما برای مردم بلاهای سخت پیش آمد، اما دیندارها کم نشدند؛ اکثریت جامعه‌ی ما ایستادند...

#### حفظ دین و تشکیل نظام اسلامی در ایران به برکت عاشورا

اما موضوع دوم که با همین موضوع اوّل مرتبط است، فداکاری حسین بن علی علیه السلام و هفتاد و دو تن در آن شرایط بسیار دشوار است، که راهی به سوی مسلمانها باز کرد و کار به جایی رسید که به برکت همان فداکاری، شیعیان امام حسین علیه السلام در این روزگار توانستند این انقلاب بزرگ را انجام بدهند و به پیروزی برسانند و نظامی و حکومتی بر اساس اسلام به وجود بیاورند؛ این از برکات حسین بن علی علیه السلام است. این را بدانید؛ آن چیزی که در انقلاب ما تعیین کننده بود، مسئله‌ی عاشورا بود. قضیه‌ی عاشورا، توانست انقلاب ما را به پیروزی برساند. برکت خون حسین بن علی علیه السلام و ماجرای عظیم عاشورا با آن مجاهدت و فداکاری بزرگ، در طول زمان، امت اسلامی را زنده کرد و در دوره‌ی ما یک چنین جست عظیمی و اوج بلندی را از اسلام به وجود آورد؛ این از برکات آن فداکاری بود.

البته فداکاری مردم ما که در سطح بسیار وسیع تری از دوران امام حسین علیه السلام انجام گرفت، با فداکاری حسین بن علی علیه السلام فرق دارد؛ محنت آن روزگار شدیدتر بود و حقیقتاً «لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> سختی عاشورا در هیچ دوران دیگری وجود نداشته است. امروز فداکاری،

۱. «اما وقتی به وسیله‌ی بلا مورد آزمایش قرار میگیرند، دینداران قلیل و اندک خواهند شد.» تحف العقول، ص ۲۴۵؛ نزّهة الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.  
۲. الأملی، صدوق، ص ۱۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

♦ فراوانی یاران دین،  
نتیجه‌ی تبلیغ درسهای  
عاشورا است

♦ واقعه‌ی عاشورا و برکات  
خون امام حسین علیه السلام انقلاب  
اسلامی را به پیروزی رساند

♦ سختیهای واقعه‌ی عاشورا  
در هیچ دوران دیگری وجود  
نداشته است

همراه با غربت و تنهایی و در دوران خفقان نیست؛ فداکاری، با شادی و مورد قبول و فهم عامه‌ی مردم است؛ این تفاوتها وجود دارد. میخواهم این را بگویم که فداکاری مردم ما هم در این دوران به نوبه‌ی خود راهی را در تاریخ به روی آیندگان باز کرد. همچنان که فداکاری حسین بن علی علیه السلام هزار و سیصد سال راه باز کرده بود، ملت ما به نسلهای آینده درس دادند، به ملتهای دیگر درس دادند، به دشمنان درسهای تلخ آموختند؛ تجربه‌ای شدند برای اثبات قدرت اسلام بر اداره‌ی حکومت، بر تشکیل حکومت، بر استمرار حکومت، بر دفاع از موجودیت خود؛ اینها درسهایی شد برای آینده. همچنان که عاشورا درسهایی برای ما داشت، عاشورای مردم ایران هم درسهایی برای مردم دنیا دارد.

۱۳۶۷/۶/۲

#### فداکاری؛ یکی از ابعاد قیام عاشورا

شما جوانها و همه‌ی نسلهای انقلابی ملت ما باید به ماجرای حسین بن علی علیه السلام به صورت یک درس نگاه کنید. ماجرا را از حالت یک خاطره‌ی عاطفه برانگیز صرف خارج کنید. این ماجرا درس است، گشودن یک راه است؛ حادثه‌ای است که از ابعاد مختلف برای ملت ما میتواند سرمشق باشد و هر چه آدم روی مسئله‌ی کربلا فکر میکند و از هر زاویه‌ای که این قضیه را در نظر میگیرد، در آن درسهایی بیند. حتماً ما کوچکتر از آن هستیم که بتوانیم این حادثه را در یک نگاه ببینیم و آن را بیان کنیم. از گوشه‌های آن، یک چیزهایی می‌فهمیم؛ یعنی میدرخشد که می‌فهمیم، جرقه‌هایش را می‌بینیم و یک برداشتی از این حادثه داریم.

یکی از این ابعاد، مسئله‌ی فداکاری است. فداکاری حسین بن علی علیه السلام در عاشورا و حادثه‌ی کربلا، یکی از فداکاریهای بزرگ در راه دین بود و

♦ همچنان که عاشورا درسهایی برای انقلاب اسلامی داشت، عاشورای مردم ایران هم درسهایی برای مردم دنیا دارد

♦ درس گرفتن از عاشورا و اکتفا نکردن به عاطفه ضروری است

♦ قیام کربلا، متضمن درسهایی و سرمشقهای گوناگون برای ملت ماست

♦ فداکاری امام حسین علیه السلام بالاترین و دشوارترین نوع فداکاری بود

با خصوصیتی که داشت، بالاترین و دشوارترین نوع فداکاری هم بود. انتخاب زمان؛ چه زمانی فداکاری خواهیم کرد؟ و کجا؛ کدام صحنه؟ این خیلی مهم است. حسین بن علی علیه السلام زمان را طوری دقیق انتخاب کرد که درست روی مرز مرگ و حیات اسلام حرکت کرد. این سوی مرز، مرگ اسلام بود و آن سو، حیات اسلام، و حسین علیه السلام با حرکت خودش موجب شد اسلام زنده بماند. این یک مسئله است که برای زنده ماندن اسلام، از تمام امکاناتی که یک انسان برای فداکاری دارد، استفاده کند؛ از تمام امکانات، برای فدا شدن و فداکاری در حدّ اعلیٰ.

♦ قیام حسینی در زمان حساب شده‌ای رخ داد که اسلام در مرز مرگ و زندگی بود

♦ اگر اباعبدالله علیه السلام قیام نمیکرد، اسلام نابود میشد

آن روز اگر امام حسین علیه السلام مقابل یزید قیام نمیکرد، مسئله دیگر این نبود که اسلام ناقص خواهد شد یا دچار انحرافی خواهد شد؛ مسئله این بود که دیگر از اسلام هیچ اثری باقی نمیماند. امام حسین علیه السلام در مقابل این حرکتی که از طرف دستگاه حاکمیت آن روز برای نابود کردن اسلام شروع شده بود، به عنوان متولّی ایستاد؛ این چیزی بود که داشت قربانی میشد. او ایستاد و نگذاشت؛ خودش را سپر بالای اسلام قرار داد و چون از نظر وضعیت فداکاری، فوق‌العاده بزرگ و از لحاظ مصیبت، بی‌نظیر بود، بازتابی که در ذهنیت آن روز و فردای تاریخ ایجاد کرد، اسلام را نگه داشت.

♦ فداکاری بی‌نظیر اباعبدالله علیه السلام با ایجاد بازتابی در ذهنیت آن روز و فردای تاریخ، موجب بقای اسلام شد

حقیقتاً این معنا درست است که «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»<sup>۱</sup> از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که حسین علیه السلام از من است و من از حسینم. مضمون این حدیث برای من مثل این آفتاب روشن است. معلوم است که عظمت پیغمبر صلی الله علیه و آله، بقای دین پیغمبر صلی الله علیه و آله، بقای زحمات پیغمبر صلی الله علیه و آله، ضایع نشدن محصول آن همه تلاش و فداکاری، جز با حسین بن علی علیه السلام امکان نداشت. نوع مصیبت، مصیبتی است که شبیه این را دیگر نداریم. حالا بارها ما میگوییم کربلای خوزستان، و درست هم هست که اینجا حقیقتاً جایگاه فداکاری بود و کربلایی بود برای حسینیان

۱. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۷۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۷۱.



زمان؛ اما آن کربلا با همه‌ی کربلاهای دیگر از زمین تا آسمان متفاوت است؛ با شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با شهادت امام حسن (علیه السلام) و با همه‌ی شهادت‌های دیگر متفاوت است؛ همان‌گونه که فرمودند:

«لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

هیچ روزی مثل روز عاشورا و روز حادثه‌ی کربلا وجود نداشته است؛ اختناق مطلق، غربت مطلق برای مبارزان؛ با اینکه همه‌ی مسائل بر سر یک نفر دور می‌زند، تمام ذخیره‌های ایمان حقیقی در آن روز به کمک آن یک نفر بشتابند و در فداکاری با او سهیم شوند. خود آن حضرت در شب عاشورا فرمود: من بهترین اصحابی که دیدم، شما هستید؛ و باوفاترین و نیکو عمل‌ترین خویشاوندانی که دیدم، شما خویشاوندان هستید.<sup>۲</sup> برادر، خواهر، فرزند، پسر برادر، پسر خواهر؛ چرا اینها می‌آیند خودشان را سپر بالای امام حسین (علیه السلام) قرار می‌دهند؛ در حالی که یقین دارند کشته می‌شوند؟ این همان فداکاری عظیم، بزرگ و بی‌نظیر است. این فداکاری، یک درس است. ما باید فداکاری کنیم. بدون فداکاری و بدون روح ایثار، هیچ هدفی به دست نخواهد آمد؛ هیچ دعوت و حرکتی پیش نخواهد رفت؛ ممکن نیست.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بعضی از مردم زمان خودش که در دوران خلافت سستی میکردند، می‌فرمود:

«وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ وَلَا اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عُودٌ»<sup>۳</sup>

اگر ما این‌گونه که شما عمل میکنید، عمل میکردیم، یک پایه برای دین باقی نمیماند یا بنا نمیشد و یک شاخه‌ی این نهال، سبز نمیشد. بنابراین فداکاری لازم است.

♦ اختناق مطلق، غربت

فراگیر و یقین به شهادت، از عوامل بی‌مانندی مصیبت عاشورا هستند

♦ از درس‌های عاشورا،

فداکاری برای رسیدن به هدف است

♦ بدون فداکاری هیچ هدفی به دست نخواهد آمد

♦ دین با فداکاری بنا شده و

با فداکاری ماندنی است

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۱۵-۳۱۶.

۳. نهج البلاغة، خطبه‌ی ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۰، صص ۳۲۸-۳۲۹. با کمی اختلاف: وقعة صفین، صص ۵۲۰-۵۲۱.

آدمهای نادان و غافل و فریب خورده‌ای بودند که گاهی گوشه کنار در طول این هشت سال جنگ شنیدیم که نق میزدند که آقا دیگر بس است! انگاری ما شروع کرده بودیم؛ انگاری ما یک جایی حمله کرده بودیم. ما داشتیم دفاع میکردیم. این درس حسین بن علی (علیه السلام) است؛ درس دفاع کردن از آرمانها و لزوم فداکاری.

۱۳۶۷/۶/۴

### امامان معصوم (علیهم السلام)؛ مقاوم‌ترین رهبران سیاسی

- لازم است شیعیان این روزگار توجه کنند که ائمه‌ی آنها مظهر مقاومت بودند. حقیقتاً دوران زندگی ائمه (علیهم السلام) دوران تلاش دشوار و سهمگین و طاقت‌فرسایی است. در هیچ‌کدام از نهضت‌های عالم، بخصوص در تاریخ اسلام که ما روشن و مُدوّن آن را در اختیار داریم، چه نهضت فکری و چه نهضت سیاسی، سراغ نداریم که رهبران آن چنین مبارزه‌ی دشواری را بر خود تحمیل کرده باشند و در این مبارزه بدون وقفه پیش بروند. نتیجه‌ی این را هم داریم مشاهده میکنیم که امروز مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در دنیای اسلام، یک مکتب زنده و بانشاط و دارای پیروان زیاد است؛ در حالی که همه‌ی عوامل در طول تاریخ اسلام سعی کردند این مکتب را از بین ببرند و اسلام علوی و اسلامی را که در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) تجسّم پیدا میکند، بکلی نابود کنند.
- میدانید روز عاشورا وضعیّت اهل بیت (علیهم السلام) چگونه بود. آن اردوگاه مظلومانه و غریبانه که پیکرهای خونین مردان آن بر روی خاکها و زیر آفتاب سوزان افتاده بود و کسی نبود این پیکرهای عزیز و شریف را غسل کند، تجهیز کند، تکفین کند و به خاک بسپارد؛ آن جمع زنان و کودکانی که از همه طرف در محاصره‌ی دشمنان خشن و قسیّ القلب قرار داشتند، و آن امام و رهبر نیز بیمار، مظلوم، تنها و اسیر؛ از این وضع دیگر شدیدتر و سخت‌تر قابل تصوّر نیست.
- ♦ ائمه (علیهم السلام) دشوارترین شرایط را تحمل کردند
  - ♦ رهبران هیچ نهضت فکری و سیاسی، مبارزه‌ی دشواری چون مبارزات ائمه (علیهم السلام) را بر خود تحمیل نکرده‌اند
  - ♦ ائمه (علیهم السلام) علی‌رغم همه‌ی دشمنیها پیروز میدان مبارزات بودند
  - ♦ عاشورا، سخت‌ترین روز برای اهل بیت (علیهم السلام) بود

### بنی‌امیه در پی محو اسلام

اساساً غرض سیاست بنی‌امیه عبارت بود از محو آثار اسلام و روح اسلام. در مقابل، سیاست خاندان پیغمبر بود که با تمام قوا کوشش میکردند مانع به موفقیت رسیدن سیاست اموی بشوند. سران اهل بیت - یعنی ائمه علیهم‌السلام - در هر دورانی بزرگترین مانع بر سر راه اجرای سیاست ضد اسلامی اموی به حساب می‌آمدند.

بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، تضعیف اهل بیت علیهم‌السلام به صورت همه جانبه‌ای شروع شده بود؛<sup>۱</sup> اصحاب اینها را کشتند، خود اینها را محصور کردند، قدرت و حکومت را بکلی از آنها سلب کردند؛ ولی موقعیتی برای آل ابی‌سفیان پیش نیامده بود که بکلی مسئله‌ی خاندان پیغمبر را حل کنند و آنها را از دنیای اسلام محو و نابود کنند و آن‌چنان اختناقی پیش بیاورند که کسی جرأت نکند نام این بزرگواران را بیاورد. زمان معاویه در خیلی از شهرها کسی جرأت نداشت اظهار تشییع بکند. اما در مراکز اصلی اسلام، بخصوص مدینه یا مکه یا حتی شهر کوفه، این‌گونه نبود که کسانی نتوانند وابستگی خودشان به دستگاه امامت را آشکار کنند. عده‌ای بودند که علناً وابسته به دستگاه امامت بودند، شیعه بودند و شناخته شده بودند.

### یزید؛ آخرین گام بنی‌امیه

در پایان حکومت معاویه و شروع خلافت و حکومت جابرانه‌ی یزید، تصمیم و سیاست این شد که همین باقیمانده‌ی حیات سیاسی اهل بیت علیهم‌السلام را هم از بین ببرند و تصمیم بر فشار گرفتن. این فشار را بر امام حسین علیه‌السلام وارد می‌آوردند، به این صورت که آن حضرت را به بیعت کردن با یزید وادار کنند؛<sup>۲</sup> اگر بیعت میکرد، همه

♦ ائمه علیهم‌السلام بزرگترین مانع در برابر سیاست اموی بودند

♦ پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با کشتن اصحاب، محصور کردن ائمه علیهم‌السلام و برکناری آنان از قدرت و حکومت، روند تضعیف اهل بیت علیهم‌السلام آغاز شد

♦ یزید، تصمیم داشت که باقیمانده‌ی حیات سیاسی اهل بیت علیهم‌السلام را از بین ببرد

♦ پذیرش بیعت از سوی امام حسین علیه‌السلام به معنای از بین رفتن هویت دینی و سیاسی

اهل بیت علیهم‌السلام بود

۱. کتاب سلیم بن قیس، صص ۳۱۶-۳۱۹.

۲. الأخبار الطوال، صص ۲۲۷-۲۲۸؛ إعلام الوری، ج ۱، صص ۴۳۴ - ۴۳۵؛ بحار الأنوار،

ج ۴۴، صص ۳۲۴-۳۲۵.

- چیز برای آنها به خودی خود حاصل شده بود - یعنی اهل بیت علیهم السلام هویت سیاسی و دینی خودشان را بکلی از دست میدادند - و اگر مقاومت میکرد، بر کشتن آن حضرت تصمیم داشتند و واقعه به صورتی که اطلاع دارید، پیش آمد. آن حضرت در پاسخ فشار برای قبول بیعت، از مدینه به مکه رفت. بعد که در مکه تصمیم به ترور آن حضرت گرفتند،<sup>۱</sup> شیعیان دعوت کردند که آن حضرت به کوفه برود. از کوفه دعوت انجام گرفت،<sup>۲</sup> امام حسین علیه السلام به سوی کوفه راه افتاد، تا این گونه در کربلا آن حادثه‌ی بزرگ اتفاق افتاد.
- ♦ **اوج غربت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام در حادثه‌ی کربلا بود؛ یعنی تا آن روز خاندان پیغمبر به این اندازه مورد فشار قساوت‌آمیز دشمنان خود قرار نگرفتند.** فرزند پیغمبر و خانواده‌ی پیغمبر را با آن شدت و خشونت و قساوت، با عطش در آن بیابان قتل عام کنند، همه‌ی مردانشان را بکشند، زنهایشان را به اسارت بگیرند،<sup>۳</sup> شهر به شهر ببرند؛<sup>۴</sup> این چیز عجیبی بود، یک حادثه‌ی فوق‌العاده و غیر قابل تصویری برای همه‌ی مردم مسلمان آن روزگار بود.
- ♦ **جمله‌ای از حضرت زینب علیها السلام به صورت شعر معروف است که در بازار کوفه آن حضرت خطاب به سر مطهر امام حسین علیه السلام بیان کرد:** «مَا تَوَهَّمْتُ يَا شَقِيقَ فُوَادِي \* كَأَنْ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبًا»<sup>۵</sup>
- یعنی من گمان نمی‌کردم حوادث این گونه پیش بیاید. این در حقیقت زبان حال همه‌ی مردم بود در آن روزگار. او گمان نمی‌کرد پسر پیغمبر، حسین بن علی علیه السلام - شخصیت برجسته و ممتاز دنیای اسلام، مورد احترام
- 
۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۴۹؛ المنتخب، للطریحی، ج ۲، صص ۴۲۳-۴۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.  
 ۲. الفتوح، ج ۵، ص ۲۷؛ مثير الأحزان، ص ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۲-۳۳۳.  
 ۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰۷.  
 ۴. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۷.  
 ۵. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

همه، مورد قبول همه - با این شدت و قسوت به شهادت برسد. هنوز در جامعه‌ی اسلامی زیاد بودند کسانی که دوران پیغمبر ﷺ را درک کرده بودند و دیده بودند که پیغمبر ﷺ به این نوهی خود چقدر علاقه دارد؛ او را روی شانه می‌نشاند،<sup>۱</sup> به لبهای او بوسه میزند.<sup>۲</sup> بعد هم خانواده‌ی او را، دختران پیغمبر ﷺ را، دختران زهرا (ع) را، به اسارت بگیرند؟ اصلاً در دنیای اسلام چنین حادثه‌ای قابل تصور نبود، اما این حادثه واقع شد.

نتیجه‌ی حادثه این شد که ناگهان یک اختناق شدید و یک رعب همه‌گیر، عالم اسلام را فرا گرفت؛ یعنی همه‌ی کسانی که با ائمه (ع) ارتباط داشتند، احساس کردند دیگر نمیتوانند این رابطه را نگه دارند؛ مگر عده‌ای بسیار محدود. کانونهایی در مدینه و کوفه باقی ماند که آنها را هم بکلی منهدم کردند.

سال شصت و یک، حادثه‌ی عاشورا بود، سال شصت و سه<sup>۳</sup> نیز یکی از سرداران خشن و خبیث خودش به نام مسلم بن عقبه را به مدینه فرستاد و او مدینه را قتل عام کرد؛ یک شهر مسلمان نشین و مرکز اسلام، خانه‌ی پیغمبر ﷺ و مرکز خلافت خلفای راشدین. این پیرمرد خبیث شقی بالشکریانش وارد شد و هر کسی دم دستشان رسید، کشتند؛ زنها را کشتند، مردها را کشتند، بچه‌ها را کشتند؛ وارد خانه‌های مردم شدند، به نوامیس مردم تعرض کردند.<sup>۴</sup> حرکتی انجام دادند که هرگز در اسلام نسبت به کفار هم چنین حرکتی اجازه داده نشده بود. این شخص اسمش مسلم بود. بعد از این حادثه، در تاریخ به نام مسرف بن عقبه معروف شد؛<sup>۵</sup> یعنی اسراف کننده در کشتن و خونریزی! به این ترتیب

♦ فاجعه‌ی عاشورا، باعث اختناق شدید در دنیای اسلام، ناامیدی دوستداران اهل بیت (ع) و از بین رفتن آخرین کانونهای تشییع در مدینه و کوفه شد

۱. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۵؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، صص ۳۰۸-۳۰۹.

۲. کفایة الأثر، صص ۸۱-۸۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، صص ۱۸۹-۱۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۴۱.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۷۴؛ تجارب الأمم، ج ۲، ص ۸۸.

۴. الفتوح، ج ۵، صص ۱۵۶-۱۶۰؛ تذکرة الخواص، صص ۲۵۹-۲۶۰.

۵. دلائل النبوة، بیهقی، ج ۶، ص ۴۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۲۳.

مدینه را منهدم کردند و کانون تشیع و توجّه به اهل بیت علیهم السلام در مدینه هم از بین رفت.

کانونی کوچکتر از مدینه، در کوفه بود. سال ۶۴ و ۶۵ عده‌ای به عنوان «توآیین» تحت تأثیر فشار وجدانی حادثه‌ی عاشورا حرکت کردند، قیام کردند و قتل عام شدند.<sup>۱</sup>

♦ با شکست قیام توآیین، دنیای اسلام یکسره از آن بنی‌امیه شد

به این ترتیب، دنیای اسلام یکسره از آن بنی‌امیه شد. البته بخشی از آن مربوط به یزید بود. بعد یزید رفت، مروان آمد؛ مروان رفت، عبدالملک آمد. سیاست، یک سیاست بود؛ خطّ مشی یکی بود که آثار اسلام واقعی را که در دستگاه اهل بیت علیهم السلام پیدا میشد، نابود کنند؛ چون آنها بودند که شجاعت داشتند و همه چیز را میدانستند، همه چیز را میگفتند و مردم را ارشاد میکردند. دیگر علمای آن زمان و محدّثین بزرگ، این شجاعت و جرأت را نداشتند. خیلی‌ها وابسته میشدند و در اختیار دستگاه در می‌آمدند. سیاست این بود که این کانون اسلام واقعی را بکلی از بین ببرند و کسانی را که ممکن است ادّعای جانشینی پیغمبر را داشته باشند و مردم هم قبول داشته باشند که اینها جانشین بحق پیغمبرند، بکلی نابود یا منزوی کنند. این، هدف سیاست اموی از حادثه‌ی عاشورا تا چند سال بعد از آن بود. در این شرایط، امام سجّاد علیه السلام کار امامت را شروع کرد.

♦ طبق بیان امام صادق علیه السلام در دوران اختناق پس از امام حسین علیه السلام همه‌ی مردم جز تعدادی اندک مرتد شدند

امام صادق علیه السلام سی‌چهل سال بعد از آن دوران اختناق، جمله‌ای فرمود که من بارها آن روایت را در مجامع مختلف خواندم. ایشان میفرماید: «إِزْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً».<sup>۲</sup> فرمود: بعد از حادثه‌ی عاشورا، همه‌ی کسانی که با ما بودند، از ما برگشتند؛ مگر سه نفر. فقط سه نفر ماندند، که اسم می‌آورند: یحیی بن امّ‌طویل، جبیر بن مطعم و ابو‌خالد کابلی. فقط این سه نفر در

۱. تجارب الأمم، ج ۲، صص ۱۰۷-۱۰۸؛ الکامل، ج ۴، صص ۱۵۸-۱۸۶.

۲. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۲۰.

جبهه‌ی امامت و ولایت باقی ماندند و بقیه همه برگشتند؛ یا نابود شدند. بعضی‌ها را کشتند، از بین بردند، بعضی‌ها هم خودشان برگشتند؛ فقط سه نفر ماندند!

آن وقت در سایه‌ی زحمات امام سجاد، «ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحِقُوا وَ كَثُرُوا»<sup>۱</sup> مردم ملحق شدند، پیوستند و کم‌کم زیاد شدند و آن جمعیت عظیم تشییع به وجود آمد.

♦ امام سجاد علیه السلام با بنی‌امیه  
مقابله کرد و مجدداً تشییع را  
تقویت نمود

#### عاشورا؛ دستمایه‌ی مبارزه‌ی امام سجاد علیه السلام با بنی‌امیه

دستمایه‌ی مبارزه‌ی امام سجاد علیه السلام همین ماجرای عاشورا بود. واقعاً ماجرای عاشورا زنده‌کننده‌ی هر جامعه‌ای است که به آن اعتقاد و علاقه‌ای داشته باشد. جامعه‌ی ما هم از ماجرای عاشورا خیرات و برکات زیادی را کسب کرده است و باید همچنان این حادثه را در یاد خودش حفظ کند.

نقل شده امام سجاد علیه السلام مسئله‌ی عاشورا را غیر مستقیم، زنده می‌کرد. هر وقت خدمت حضرت آب می‌آوردند تا آن حضرت آب بنوشد، حضرت تا چشمش به آب می‌افتاد، گریه می‌کرد؛ به یاد می‌آورد و بر زبان جاری می‌کرد که پدر بزرگوارش را با لب تشنه در کربلا شهید کردند.<sup>۲</sup> حادثه‌ی عطش امام حسین علیه السلام با آن چیزهایی که آن بزرگوار به چشم خودش در کربلا دیده بود، دستمایه و ابزار واقعی مبارزه‌ی امام سجاد علیه السلام در طول امامتش بود.

♦ عطش و قصه‌ی پرغصه‌ی  
عاشورا، ابزار مبارزه‌ی  
علی بن‌الحسین علیه السلام بود

#### ذکر مصیبت

یک جمله هم ذکر مصیبت کنم. مثل امروز و دیروزی همه‌ی ماجراها در صحرای کربلا تمام شده بود. آن جنگیدن و آن شدت و آن حرارت و توجه نیروهای دشمن به آنجا و محاصره‌ی خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله تمام شده. تنها چیزی که از حادثه‌ی عاشورا در مثل دیروز و امروز باقی

۱. همان.

۲. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۰۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۱۰۹.

مانده، همان اجساد پاره پاره‌ی شهدا بر روی خاکهای گرم کربلا است<sup>۱</sup> و دل کسانی که حادثه را درست تصوّر کنند، به درد می‌آورد و از اعماق میسوزاند.

یکی از همین روزهایی که ما در خطوط جبهه حرکت میکردیم، نقطه‌ای بود که قبلاً به دست دشمن تصرف شده بود، بعد نیروهای ما رفته بودند آنجا را مجدداً آزاد کرده بودند. بنده داشتم از این خطوط بازدید میکردم و به یگانها و به سنگرها و به این فرزندان عزیز اسلام سر میزدم، یک وقت دیدم یکی دو تا از برادران همراه من خیلی ناراحت، شتابان، عرق‌ریزان و آشفته آمدند و من را از کسانی که داشتند به من گزارش میدادند، جدا کردند. دیدم اینها ناراحتند. گفتم چه شده؟ گفتند ما داشتیم در این منطقه می‌گشتیم، چشممان به جسد یک شهیدی افتاد که چند روز است زیر آفتاب مانده است. من بشدت منقلب شدم، ناراحت شدم و به آن برادرانی که در آن خط و در آن منطقه مسئول بودند، گفتم سریعاً این مسئله را دنبال کنید؛ جسد این شهید را بیاورید و جسد شهدای دیگر را هم که ممکن است در این منطقه باشند، جمع کنید. اما در همان حال در دلم گفتم: قربان جسد پاره پاره‌ات یا ابا عبدالله!

اینجا انسان می‌فهمد به زینب کبری (ع) چقدر سخت گذشت؛ آن وقتی که خودش را روی نعش عربان برادرش انداخت و با آن صدای حزین، با آن آهنگ غمگین، بی‌اختیار کلمات را در فضا پراکند و در تاریخ فریاد زد: «بَابِي الْمُهْمُومِ حَتَّى قَضَى، بِأَبِي الْعَطْشَانِ حَتَّى مَضَى»<sup>۲</sup> پدرم قربان آن کسی که تا آن لحظه‌ی آخر تشنه ماند و تشنه لب جان داد.

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۵۱-۳۵۲؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، صص ۴۴-۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۲.  
۲. اللهوف، ص ۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۹.



۱۳۶۷/۶/۶

## عاشورا؛ عظیمترین مصیبت تاریخ

امام رضا علیه السلام میفرماید:

«يَا اَيُّنَّ شَيْبٍ اِنْ كُنْتُ بَاكِياً لَشَيْءٍ فَاَبْكُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»؛ برای هر چیزی خواستی گریه کنی، برای حسین علیه السلام گریه کن. این درس است. نه اینکه گریه بر چیزهای دیگر ممنوع است؛ نه، انسان فرزندش، پدرش، برادرش، دوستش بمیرد، هر چند شهید هم نشود، اگر گریه کند، اشکالی ندارد؛ شهید هم بشود، همین طور. چرا میگویند: «اِنْ كُنْتُ بَاكِياً لَشَيْءٍ»؛ اگر بر کسی گریه کردی، «فَاَبْكُ لِلْحُسَيْنِ»؛ برای حسین علیه السلام هم گریه کن؟ برای اینکه مقایسه‌ای به وجود بیاید بین مصیبت امام حسین علیه السلام و مصیبت شما. این مقایسه، چشم شما را خشک خواهد کرد. هر مصیبتی داشته باشید، تا این مقایسه به وجود بیاید، می‌بینید آن بالاتر است. اصلاً برای او باید گریه کرد. وقتی میگوییم برای او باید گریه کرد؛ یعنی برای او باید غصه خورد، برای او باید غمگین شد، برای او باید متأثر شد.

اصلاً همه چیز مقابل او هیچ است، حتی مصیبت انبیا و اولیا؛ مثلاً مصیبت امیرالمؤمنین علیه السلام مقابل مصیبت امام حسین علیه السلام هیچ است؛ مصیبت حمزه سیدالشهدا، مقابل مصیبت امام حسین علیه السلام صفر است؛ مصیبت امام حسن علیه السلام همین طور، مصیبت ائمه‌ی دیگر همین طور، مصیبت ملت ایران در حادثه‌ی جنگ همین طور. اصلاً هیچ مصیبتی با مصیبت امام حسین علیه السلام قابل مقایسه نیست؛ به این نکته باید توجه کرد. بعضی‌ها اوایل جنگ و اواسط جنگ میگفتند به کربلای ایران بیایید ببینید. بله، «کل ارض کربلا»؛ اما کربلای ایران کجا، کربلای عاشورا کجا؟ اصلاً قابل مقایسه نیست. خود امام حسین علیه السلام و مصیبتش را

♦ توصیه به گریه برای  
اباعبدالله علیه السلام در مصیبت‌ها  
برای این است که مقایسه،  
باعث خشک شدن اشک  
چشم ما میشود و این ناشی از  
عظمت مصیبت عاشورا است

- ♦ عواملی که مصیبت عاشورا را تبدیل به عظیم‌ترین مصیبت کرده‌اند، عبارتند از:
۱. مخالفت همه‌ی دنیا با قیام؛
  ۲. مخفی بودن قدر و بهای فداکاری عاشورا؛
  ۳. اختناق شدید؛
  ۴. بی‌نظیر بودن یاوران و بستگان؛
  ۵. شهادت بهترینها در برابر چشمان ابا عبدالله علیه السلام؛
- نگاه کنید، بالاترین مصیبتها است؛ یعنی اولاً قیام برای حقیقتی بزرگ در دورانی که تمام دنیا با شما مخالفند، این کجا؟ آدم قیام کند برای حقیقتی که مردم برایش کف میزنند، کجا؟ اصلاً اینها قابل مقایسه است؟ فداکاری؛ وقتی مردم قدر این فداکاری را میدانند، کجا؟ فداکاری؛ وقتی همین مردم اصلاً دارند انسان را میکشند، کجا؟ تلخی، محیط غم و گرفتگی؛ این فداکاری اصلاً قابل مقایسه با آن نیست. در جنگهای پیغمبر صلی الله علیه و آله همه رفتند کشته شدند، بعضی‌ها هم تشنه کشته شدند؛ اما آنجا جامعه‌ای بود، حکومتی بود، داشتند از موجودیتی دفاع میکردند - مثل حالا که ما داریم این کار را میکنیم - باز ماندگانشان در شهر بودند، پیغمبر صلی الله علیه و آله که رهبرشان بود، ستایششان میکرد، تعریفشان میکرد، همه میدانستند اینها دارند شجاعانه و قهرمانانه کشته می‌شوند؛ این غیر از این است که در جامعه‌ی عظیمی، در دنیای بزرگی، همه‌ی عوامل، یک شخص را و یک جمع را تا پای جان بکوبند. نوع حرکت امام حسین علیه السلام با جاهای دیگر فرق دارد.
- دوم: افرادی که به امام حسین علیه السلام منتسب بودند و کشته شدند، در هیچ جا نظیر آنها را انسان نمیتواند ببیند؛ فرزندان، برادران، برادرزادگان، خواهرزادگان، رفقای نزدیک، دوستان قدیمی. ما حالا مصیبت شخص امام حسین علیه السلام را داریم حساب میکنیم - مصیبت شخص امام حسین علیه السلام که این همه عزیزان جلوی چشمش قربانی میشوند - اما اگر مجموع مصیبت را حساب کنیم، باز بالاتر از اینهاست.
- سوم: نوع قربانیها است. قربانی‌یی مثل ابوالفضل علیه السلام برادری آن‌گونه مورد اتکای انسان، «یوم ابوالفضل استجار به الهدی»؛ این را شاعری گفت، بعد هم میگویند به خوابش آمدند، گفتند همین درست است؛<sup>۱</sup> امام حسین علیه السلام پناه برد به ابوالفضل علیه السلام ابوالفضل علیه السلام چنین شخصیتی است. قربانی‌یی مثل علی اکبر علیه السلام جوانی با آن

معرفت، با آن خصوصیات. کودکی مثل علی اصغر علیه السلام قربانی بی مثل  
عبدالله بن حسن علیه السلام این هم نوع قربانیها.

چهارم: کیفیت قربانی شدن اینها. یک وقت آدم اینجا نشسته است،  
خبر می آورند که سر شما سلامت، پسران در میدان جنگ شهید شد.  
گاه انسان جلوی چشم خودش می بیند که جوانش به شهادت رسید.  
بالاتر از آن، کودک شش ماهه اش<sup>۱</sup> در آغوش خودش به شهادت  
میرسد.<sup>۲</sup> می بیند برادرزاده ی یازده ساله اش<sup>۳</sup> بر سینه ی خودش به  
شهادت میرسد.<sup>۴</sup> اصلاً نوع این شهادتها، برای هر کسی اتفاق بیفتد،  
فوق العاده است.

مصیبتهایی که قبل از شهادت این عزیزان اتفاق افتاد، مثل مصیبت  
تشنگی و گرسنگی و وحشت و تنهایی. مصیبتهایی که بعد از شهادت  
حضرت ابی عبدالله علیه السلام پیش می آمد، که آن بزرگوار میدانست زن  
و بچه ی تنها در بیابان میمانند، یک نفر نیست به داد اینها برسد و  
کوچکترین کمکی بکند.

بعد این خصوصیت که تمام اینها دارند برای خاطر او کشته میشوند؛  
این یک چیز خیلی روانی و مهمی است، احساساتی است؛ احساسات  
عاطفی عجیبی را در انسان برمی انگیزد. یعنی پدر احساس میکند این  
جوانها دارند قربان او میشوند. برای همین هم بود که امام حسین علیه السلام  
شب عاشورا گفت: من بهتر از شما خانواده و بهتر از شما اصحاب،  
هیچ کس را ندیدم؛ من کسی را وفادارتر از شما نمی شناسم؛ من کسی  
را نیکوکارتر از شما خانواده نمی شناسم.<sup>۵</sup> یک نفر در یک خانواده ای

۶. شهادتهای تکان دهنده؛

۷. تشنگی، گرسنگی،  
خستگی و تنهایی پیش از  
شهادت؛

۸. مصیبتها و اسارت خاندان  
اهل بیت علیهم السلام پس از شهادت  
ابا عبدالله علیه السلام

♦ امام حسین علیه السلام اصحاب  
خود را وفادارترین اصحاب  
میداند

۱. همان، ص ۴۱۹.

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۹۵؛ اللهوف، ص ۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۳. مقتل الحسين، مقرّم، ص ۲۹۴.

۴. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۴؛ اللهوف، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۵۳-۵۴.

۵. الفتوح، ج ۵، صص ۹۴-۹۵؛ الأملی، صدوق، ص ۲۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۹۲-۳۹۳.

زیر فشار قرار گرفته است، همه‌ی اعضای خانواده‌ی او آمدند می‌خواهند پیشمرگ بشوند. شما همین‌طور خصوصیات دیگر مصیبت اباعبدالله (علیه السلام) را مقایسه کنید با مصیبت خودتان، با مصیبت شهادت پدر، شهادت فرزند، شهادت برادر، شهادت دو پسر، شهادت سه پسر؛ اصلاً با کدامش قابل مقایسه است؟ ماجرای امام حسین (علیه السلام) تسلای دل‌غمزندگان عالم است. آن غربت، آن تنهایی، آن تشنگی، آن اهانتی که به آنها شد، آن اسارت، قابل مقایسه است؟ در دنیای اسلام این حادثه زنده ماند تا هم فکر درست را بترآود، راه درست را تلقین کند و بیاموزد، هم زخمهای مصیب بر دل‌های مصیبت‌زدگان را شفا بدهد. این حادثه‌ی عاشوراست. امروز هم ما مثل زمان امام مجتبی (علیه السلام) و امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه‌ی دیگر تکرار میکنیم که:

«لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!»<sup>۱</sup>

هیچ روزی، هیچ حادثه‌ای مثل حادثه‌ی تو نیست و حادثه‌ی تو از تمام حوادث مصیبت‌آمیز دنیا بالاتر و بالاتر است و غیر قابل مقایسه.

۱۳۶۷/۶/۱۰

### تبعیت امام حسین (علیه السلام) از امام حسن (علیه السلام)

وقتی امامتان امام حسن (علیه السلام) است، مثل امام حسین (علیه السلام) باشید. وقتی امامتان امام حسن (علیه السلام) شد، مبدا از امام حسین (علیه السلام) پایین‌تر بیاید؛ چون آن روز عده‌ای پایین‌تر از امام حسین (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) گفتند: «یا

۱. در سخنان امامان معصوم (علیهم السلام) با عبارات گوناگون به این معنا اشاره شده که روز عاشورا، روزی منحصر به فرد و تکرارناپذیر است: امام حسن (علیه السلام) فرمود: «لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» الأمالی، صدوق، صص ۱۷۷-۱۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸. امام سجّاد (علیه السلام) فرمود: «لَا يَوْمَ كَيْوَمِ الْحُسَيْنِ» الأمالی، صدوق، ص ۵۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸. امام باقر (علیه السلام) در زیارت عاشورای منقول از ایشان فرمود: «مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ زَرْبَتُهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» مصباح المتعجب، ص ۷۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَعْظَمُ مُصِيبَةً مِنْ جَمِيعِ سَائِرِ الْأَيَّامِ» علل الشرایع، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۹.

مَذَلَّ الْمُؤْمِنِينَ!<sup>۱</sup> یک روز امام حسن علیه السلام صلح کرد، حُجْرَبْنِ عَدَى آمد و به امام خودش گفت: تو روسیاه کردی مؤمنین را!<sup>۲</sup> «و غمز الحسین حُجْرًا»؛<sup>۳</sup> امام حسین علیه السلام در مجلس نشسته بود، با چشم اشاره کرد که چه میگوی؟ حُجْرَبْنِ عَدَى را ساکت کرد. خود امام حسین علیه السلام چه؟ تسلیم بود. امام حسین علیه السلام همان امام حسین علیه السلام عاشورا بود، نه اینکه یک شبه حسین علیه السلام عاشورا شده باشد. حسین علیه السلام عاشورا از اوّل حسین علیه السلام عاشورا بود؛ اما روز صلح، نفر دوم، دنباله‌رو و دست راست امام حسن علیه السلام بود.

♦ امام حسین علیه السلام در صلح امام حسن علیه السلام دنباله‌رو و دست راست امام خویش بود

۱۳۶۷/۸/۱۲

#### اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت حق

حسین بن علی علیه السلام در دعای عرفه یکی از شکرها و سپاسهایی که دارد، این است که میگوید: تو را سپاس میگویم که من را در دولت ائمه‌ی کفر به دنیا نیاوردی.<sup>۴</sup> چون امام حسین علیه السلام سال سوم هجرت متولد شد،<sup>۵</sup> در دولت اسلام بود. بعد از پنجاه سال، شصت سال از دوران زندگی اش - که حالا باز هم دولت ائمه‌ی کفر شد - امام حسین علیه السلام این را یکی از بزرگترین نعمتهای خدا بر خودش می‌شمارد که میگوید من را در آن دوران متولد کردی. این شما هستید، این شرح حال شما هم هست.

♦ امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، خداوند را برای نعمت متولد شدن در دولت حق، شکر میگوید

۶۷/۱۲/۱۳

#### مأموریت مهمّ امامان معصوم علیهم السلام

اگر در خلال شرح حال و سیره‌ی زندگی این بزرگواران، سه مأموریت

♦ مأموریت مهمّ ائمه علیهم السلام، تبیین اسلام حقیقی و نگهداشت آن از تحریف بود

۱. الأخبار الطوال، صص ۲۲۰-۲۲۱؛ الإختصاص، ص ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۳-۲۴.  
 ۲. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۸-۲۹.  
 ۳. شرح نهج البلاغة، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۱۵.  
 ۴. إقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۷.  
 ۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳؛ الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۲.

بزرگ و سه رشته کار بزرگ برای ائمه علیهم السلام پیدا کنیم، یکی تبیین درست اسلام و حفظ آن از تحریف و انحراف است، که آن روز هم خطر بسیار زیادی داشته و از امروز هم مهمتر بوده است؛ زیرا آن روز اگر ائمه علیهم السلام محکم نمی نشستند، حقایق اسلام را بیان نمی کردند، دیگران را هم به این کار وادار نمی کردند، علمای اسلام و محدثین و مفسرین و کسانی که وجدان بیداری داشتند نیز با حرکت و تحریک ائمه علیهم السلام راه نمی افتادند - گرچه بعضی دنباله رو هم نبودند - امروز از اسلام هیچ خبری نبود. انسان وقتی به زندگی بنی امیه و بنی عباس نگاه میکند، می بیند آن چنان اینها جهتگیری کرده بودند که اگر آن منادی حق وجود نداشت که دائماً حقایق اسلام را بیان کند، با گذشت دو سه قرن، اسلام بکلی تغییر میکرد و تحریف میشد. اصلاً جهتگیری این بود. یک عده هم دنباله رو حکومتها بودند که به این تحریف کمک میکردند. برای رسیدن به مقاصدشان، چه داستانهای شنیدنی و جالبی در کتابهای تاریخ و سیره و کتابهای حدیث و کتابهای جنبی، حول و حوش اینها وجود دارد. به آسانی حدیث درست میکردند. برای فروش پیاز در مکه، حدیث درست کردند! برای مقاصد تجاری و اقتصادی، برای مقاصد سیاسی، برای اینکه مردم کمتر به مکه بروند، حدیث درست میکردند!

عبدالله بن زبیر ادعای خلافت کرد و دایره‌ی حکومت بنی امیه را به شام محدود کرد و مراکز اولیه‌ی اسلام زیر نگین عبدالله بن زبیر قرار گرفت.<sup>۱</sup> آن روز هدف حکام بنی امیه این بود که نگذارند مردم به مکه بروند؛ چون اگر آنجا میرفتند، تبلیغات عبدالله بن زبیر را می شنیدند. دستور دادند حدیث درست کنند: فضیلت بیت المقدس که آن روز زیر نگین خلفای بنی امیه بود، به قدر فضیلت مکه است!<sup>۲</sup> سنگی که

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۸، ص ۲۴۶؛ الإستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۶-۹۰۷.

۲. البدایة و النهاية، ج ۸، ص ۲۸۰-۲۸۱.

- ♦ مبارزه با تحریف دین در زمان ائمه علیهم السلام، از امروز خطرناک تر و مهمتر بود
- ♦ اگر تلاش امامان معصوم علیهم السلام نبود، دین پس از چند قرن به وسیله بنی امیه و بنی عباس بکلی تحریف و محومیشد
- ♦ از نمونه‌های تحریف دین در صدر اسلام، جعل حدیث برای مقاصد سیاسی، تجاری و اقتصادی بود

در مسجد بیت المقدس هست، به قدر حجر الاسود فضیلت دارد! یعنی مقاصد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و شخصی آنقدر در تحریف اسلام به شکل مطلوب سیاستها تأثیر داشت که انسان حیرت میکند چطور حاضر میشوند آن کارها را بکنند!

### نمونه‌ی تحریف اسلام و برخورد ائمه علیهم‌السلام

در آن نامه‌ای که امام سجّاد علیه‌السلام به محمد بن مسلم زهری مینویسد، همین مطلب را مورد توجّه قرار میدهد. آن حضرت میفرماید: گردنت را زیر بار گناهان قرار دادی و طوقی شدی برای آسیاب مظالم بنی امیه که هر کاری میخواهند، گرد سر تو و بر روی تو انجام میدهند.<sup>۱</sup> حقیقت همین است.

همواره این گونه بوده که احکامی را به وجود می‌آوردند، اهداف نفسانی را دنبال میکردند، حق را با باطل ممزوج میکردند، بخشی از حق و بخشی از باطل را می‌آوردند و به خورد مردمی میدادند که طالب حق بودند و اینها به گمان اینکه حق است، این را می‌گرفتند؛ در حالی که این لب یا لا اقل مزجش باطل بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام با آن بیان وافی و شافی، از این کار بشدّت ناله میکند.<sup>۲</sup> زمان آن بزرگوار هم همین کارها انجام گرفته است. در طول تاریخ، این کار انجام گرفته است. یعنی در دوره‌های مختلف، حکومت‌های قدرتمند و سلطه‌های سیاسی و اقتصادی با احکام و معارف اسلامی بازی کردند - این یک واقعیت است - طبق اغراض و مقاصد خودشان آنها را محدود کردند یا توسعه دادند.

ما امروز به برکت انقلاب و بینش روشن و باز فقه‌های اسلام و شجاعتی که رهبری امروز عالم اسلام دارد، میتوانیم بسیاری از حقایق اسلام را درک کنیم. گاهی اوقات انسان به ظاهر این قضیه‌ها نگاه میکند، می‌بیند

♦ امام سجّاد علیه‌السلام در ضمن نامه‌ای به محمد بن مسلم زهری، او را از کمک به تحریف دین نهی میکند

♦ امیرمؤمنان علیه‌السلام با اشاره به تحریف دین در جامعه، بشدّت از این انحراف انتقاد میکند

♦ حکومت‌های قدرتمند و سلطه‌های سیاسی و اقتصادی با احکام و معارف اسلامی در طول تاریخ بازی کرده‌اند

۱. تحف العقول، صص ۲۷۴-۲۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، صص ۱۳۱-۱۳۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۰.

حقیقت امر با ظاهر قضیه تفاوت بسیاری دارد.

۱۳۶۸/۲/۲

### اصالت حفظ مکتب

♦ در شرایطی که ایستادگی موجب به خطر افتادن مکتب شود، اصالت با حفظ مکتب است

آن چیزی که در دستگاه حق خیلی مهم است و در شیوه‌های آنها مورد توجه است، این است که اصرار دارند که ارزشها را به هر قیمتی هست، حفظ کنند و در نهایت، عقب‌نشینی تا حد و مرز حراست از بقای مکتب. این را هم توجه داشته باشید؛ یعنی حق اگر دید که ایستادن او موجب میشود که اصل مکتب به خطر بیفتد، عقب‌نشینی میکند؛ ننگ و عارش نمی‌آید از عقب‌نشینی کردن. امام حسین علیه السلام فرمود:

«الْقَتْلُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ»<sup>۱</sup>

من اگر قرار باشد ننگ را قبول بکنم، قبول میکنم، اما داخل آتش جهنم نمیشوم.

۱۳۶۸/۲/۱۱

### چرایی تفاوت در رفتار سیاسی امامان معصوم علیهم السلام

کتاب «سیری در سیره‌ی ائمه‌ی اطهار علیهم السلام» از شهید مطهری، حقیقتاً با حجم کم، کتاب بسیار باارزشی است. البته در مقدمه‌ی کتاب، نوشته‌ای از خود شهید بزرگوار هست که نیمه‌کاره مانده و علاوه بر این، کیفیت بیان مقدمه هم نشان میدهد که مطمئناً همه‌ی آن چیزی نیست که ایشان میخواستند در این موضوع بر آن تکیه کنند.

♦ تفاوت رفتار ائمه علیهم السلام

در این مقدمه، به طور خلاصه ایشان این نکته را میخواهند ثابت کنند که اگر ما در زمینه‌ی ائمه علیهم السلام نوعی تفاوت مشاهده میکنیم - مثلاً سیره‌ی امام حسن علیه السلام و سیره‌ی امام حسین علیه السلام یا بقیه‌ی ائمه علیهم السلام - این



به اقتضای شرایط گوناگون و زمانهای مختلف است؛ این نکته را باید بدرستی فهمید. امام معصوم که وجودش و حرکتش و فعالیت‌هایش بر طبق امر خدا و دقیقاً در جهت وظایف الهی است، در هر زمانی آن عملی را انجام میدهد که اقتضای زمان، آن را ایجاب میکند. این جزو آن مباحثی است که خیلی جای بحث دارد. شواهد زیاد و مطالب فراوانی در این زمینه هست که من وارد این موضوع نمیشوم؛ چون همه‌ی وقت را خواهد گرفت.

#### تحلیل رفتار گوناگون ائمه

من به طور خلاصه تعبیری را که خودم در این زمینه دارم و بارها این را در بحث زندگی ائمه عرض کردم، تکرار میکنم. ائمه را در دویست و پنجاه سال زندگی شان باید مثل یک انسان به حساب آورد که دویست و پنجاه سال عمر کرده است و در هر شرایطی اقتضای شرایط را درک کرده و بر طبق آن عمل کرده؛ اما جهت حرکت از اول این دویست و پنجاه سال تا نقطه‌ی پایان، به هیچ وجه تغییر پیدا نکرده است.

در ظاهر که نگاه میکنید، گاهی حتی به حد تناقض تفاوتی هست؛ درست مثل اینکه کسی نگاه کند ببیند قطاری که از تهران به سمت شمال دارد حرکت میکند، در یک بخشی از این راه طولانی، مسیر قطار به طرف جنوب است. مکرراً اتفاق می‌افتد که شما در جاده‌ی ماشین‌رو یا در جاده‌ی قطاررو، می‌بینید مسیر این خودرو صد و هشتاد درجه عوض شده؛ یعنی قطار به سمت شمال میرفت، اما حالا می‌بینید همان قطار به طرف جنوب دارد حرکت میکند. خیلی ساده‌اندیشی می‌خواهد اگر انسان تصور کند قطار از حرکت خودش به سمت شمال منصرف شده و تصمیم گرفته به طرف جنوب یا طرف شرق یا طرف غرب برود. یک نگاه آگاهانه و هوشیارانه به بیننده ثابت خواهد کرد

♦ تلاش دویست و پنجاه

ساله‌ی ائمه، تلاشی

همه‌انگ بوده است

که علت این انحنای خط و انحراف موقتی، وجود یک مانعی است؛ مثلاً به یک دره‌ای رسیده، به یک صخره‌ای رسیده، به یک نقطه‌ای رسیده که عبور مستقیم از آنجا امکان‌پذیر نیست؛ ناگزیر بایستی قطار یا ماشین برگردد، یک انحنای پنجاه درجه، صد درجه، صد و هشتاد درجه پیدا کند تا بعد بتواند در یک نقطه‌ی مناسبی مجدداً به سمت شمال راه خودش را ادامه دهد.

♦ **همه‌ی ائمه** هدف واحدی داشتند و برخورد‌های متفاوت ایشان به جهت مصلحت و شرایط آن در طول تاریخ بود

در زندگی ائمه دقیقاً قضیه همین است؛ همه به یک سمت حرکت میکردند، همه در یک جهت میرفتند. اگر یک‌جا در سیره‌ی آنها، در نحوه‌ی برخورد آنها با حاکم زمان یا با مردم یا با قضایای خاصی که در زندگی ائمه مشترک است، مشاهده میکنیم برخوردها متفاوت است، این همان تغییر جهت به سبب مصلحت است؛ مصلحت همان هدفی که از اول آن را نشان گرفتند. این یک مطلب مسلمی است که شهید مطهری در مقدمه‌ی این کتاب میخوانند بیان کنند.

♦ **مبنا و روش امامان** در برخورد‌های سیاسی، کدام است؟

البته همان‌طور که گفتم، این مطلب دامنه‌ی خیلی طولانی دارد. اما این سؤال پیش می‌آید که روش برخورد ائمه با حکام، به طور کلی بر اساس چه مبنایی تنظیم میشد؟ اصلاً این هدفی که از اول تا آخر محدود بوده، چه بود؟ آیا این هدف، تبلیغ دین بود؟ آیا تبیین قرآن بود؟ آیا ایجاد جامعه‌ی اسلامی بود؟ آیا کمک به اقامه‌ی حق و عدل بود؟ آیا صرفاً یک امر به معروف زبانی و ساده بود؟ چه بود؟ اینها جای سؤال دارد و باید جواب داده شود. البته از نظر ما جوابهای قطعی و روشنی هم دارد، که عرض کردم وارد این قضیه نمیشویم...

#### تفاوت‌های دوران امام حسن و امام حسین

شهید مطهری در پاسخ به سؤالی بحث کردند که چرا امام حسن مجتبی مثل برادرش امام حسین مقاومت نکرد تا کشته شود؛ چون حداکثر این بود که شهید میشد.

به طور خلاصه ایشان میگویند شرایط امام حسین علیه السلام که در آن جایز، بلکه متعین بود که امام حق باید بایستد تا به شهادت برسد، متفاوت است با شرایط زمان امام حسن علیه السلام خصوصیات در آنجا هست که اینجا نبود، و خصوصیات در اینجا هست و آنجا نبود، که نتیجه این میشود که امام حسن علیه السلام نبایستی می جنگید تا شهید بشود.

امام حسین علیه السلام که به شهادت رسید، یک معترض، یک امر به معروف و ناهی از منکری بود که در مقابل یک حاکم جائری قیام کرد؛ چون او داشت ظلم میکرد، از وجود او شرّ میتراوید و امام حسین علیه السلام یک معترض، یک مؤمن، تکلیف شرعی خودش را احساس کرد؛ باید به او اعتراض کند، این اعتراض واجب بود. نقطه‌ی اوج زیبایی و شکوه این کار هم این بود که این اعتراض را ادامه بدهد تا مظلومانه کشته شود. این شهید فی سبیل الله با کشته شدن، حقانیت حرف خودش را ثابت کرد؛ همچنان که کرد.

امام حسن علیه السلام خلیفه‌ای بود که یک نفری از رعیت خود او، علیه او علم طغیان برافراشته بود. اگر امام حسن علیه السلام در این رویارویی با رعیت خودش که علیه او طغیان کرده، مقاومت میکرد تا جان خودش را از دست میداد، هرگز آن معترض شجاعی نبود که مقابل منکر ایستاده و کشته شده است؛ حاکمی بود که به وسیله‌ی عوامل خودش به قتل رسیده بود. اصلاً ببینید ماهیت قضیه بکلی متفاوت است.

یک تفاوت دیگر، این است که امام حسین علیه السلام برای بیعت از طرف یزید زیر فشار قرار گرفت. یزید به فرماندار مدینه نوشت باید بر حسین بن علی علیه السلام سخت بگیری تا بیعت کند.<sup>۱</sup> بیعت یعنی چه؟ بیعت یعنی امضای خلافت آن شقی خبیثی که رأس کار است. امام حسین علیه السلام فرمود:

♦ امام حسین علیه السلام یک معترض و امر به معروف و ناهی از منکر در برابر حاکمی جائر بود

♦ با شهادت، حقانیت اباعبدالله علیه السلام اثبات میشد

♦ یزید بر بیعت گرفتن از اباعبدالله علیه السلام اصرار داشت

♦ معنای بیعت، امضای خلافت یزید شقی و خبیث بود

۱. الأخبار الطوال، ص ۲۲۷؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۴.

«وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ»<sup>۱</sup>؛

من دست خودم را ذلیلانه در دست شما نمیگذارم؛ یعنی بیعت نمیکنم.  
«مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»<sup>۲</sup>؛

♦ دشمن تا آخرین مراحل  
قیام عاشورا بر گرفتن بیعت  
و تسلیم امام علیه السلام اصرار داشت

مثل من با یزید بیعت نمیکند. پس فشار بود برای بیعت. تا ساعت آخر هم  
ابن سعد و اینها آمدند گفتند: یا بیعت یا قتال.<sup>۳</sup> تا آخر هم منصرف نبودند.  
اما برای امام حسن علیه السلام به هیچ وجه مسئله‌ی بیعت با معاویه مطرح نبود.  
در قرارداد آتش‌بس یا صلحی که بین امام حسن علیه السلام و معاویه نوشته  
شد، یکی از شرایط این بود که امام حسن علیه السلام به معاویه «امیر المؤمنین»  
نگوید و با او بیعت نکنند؛<sup>۴</sup> معاویه حق تعیین جانشین نداشته باشد؛<sup>۵</sup> در  
بعضی از روایات آمده که معاویه باید بعد از خودش امام حسن علیه السلام را  
به خلافت معرفی کند،<sup>۶</sup> بعد امام حسین علیه السلام را معرفی کند؛<sup>۷</sup> این چقدر  
با آن متفاوت است؟ اگر امام حسن علیه السلام هم زیر فشار قرار میگرفت که  
باید بیعت کنی، وضع فرق میکرد.

♦ فسق و فجور و مقابله‌ی  
صریح یزید با اسلام، او  
را مصداق آشکار دستور  
پیامبر صلی الله علیه و آله برای مبارزه با حاکم  
جائر قرار داد

تفاوت دیگر این است که زمان امام حسین این روایت پیغمبر صلی الله علیه و آله به  
طور کامل وجود داشت:  
«مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ  
يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ  
أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ»<sup>۸</sup>؛

یعنی کسی که ببیند یک حاکمی دارد ظلم میکند، جور میکند، به حقوق

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.  
۲. اللهوف، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵. با کمی اختلاف: الفتح، ج ۵، ص ۱۴.  
۳. تاریخ البیعوبی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۳۴۸؛ بحار الأنوار،  
ج ۴۴، صص ۳۹۰-۳۹۲.  
۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲.  
۵. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۴۱-۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۵.  
۶. الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۶؛ فتح الباری، ج ۱۳، صص ۵۵-۵۶.  
۷. الفتح، ج ۵، ص ۱۲؛ عمدة الطالب، ص ۶۷.  
۸. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴؛ نیز رک: بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۸۱-۳۸۲.

مردم تجاوز می‌کند، حرام خدا را حلال می‌کند، احکام الهی را دگرگون می‌کند و... واجب است با این حاکم مقابله کند.

یزید بر سر کار بود، که مصداق کامل همه‌ی اینها بود؛ مجسمه‌ی فساد، شرارت، فسق، ظلم، ناحق را حق کردن، مقابله و مبارزه با اسلام. دیگر امام حسین علیه السلام منتظر چه باشد؟ باید با او مقابله می‌کرد، باید علیه او تغییر می‌کرد، و کرد. زمان امام حسن علیه السلام این گونه نبود. امام حسن علیه السلام البته میدانست - یا به علم امامت، یا به حدس صائب هوشمندانه‌ی یک انسان بزرگ - که معاویه روزی این کارها را خواهد کرد. اما آن زمان قضیه این نبود؛ قضیه این بود که معاویه ادعا می‌کرد دارد خونخواهی عثمان را می‌کند، و ادعا می‌کرد می‌خواهد بر طبق احکام الهی عمل کند، و امام حسن علیه السلام هم در همان صلح‌نامه نوشت تو باید بر اساس حکم خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل کنی؛<sup>۱</sup> او هم قبول کرده بود که بر طبق همانها عمل خواهد کرد. ظاهر قضیه این است؛ این خیلی تفاوت دارد با آنچه در زمان امام حسین علیه السلام بود. بنابراین، حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله در اینجا مصداق پیدا نمی‌کند. این هم فرق چهارم.

فرق پنجم، زمینه‌های متفاوت قضاوت برای مردم آن زمان و مردم تاریخ است؛ این یک واقعیت است. شهید مطهری می‌گوید امام حسین علیه السلام که قیام کرد و به شهادت رسید، زمان خودش همه او را تمجید کردند؛ بعد از خودش هم در طول هزار و سیصد و اندی سال، همه امام حسین علیه السلام را تمجید کردند؛ چه کسانی که او را به امامت قبول داشتند و کسانی که او را به امامت قبول نداشتند؛ چون زمینه‌ای بود که باید همین‌طور عمل بکنند. اما امام حسن علیه السلام اگر می‌جنگید تا کشته می‌شد، سؤالهای زیادی باقی میماند. عده‌ای می‌گفتند شما مگر

♦ برخی از ویژگیهای یزید، فسق و فجور و مقابله‌ی صریح با اسلام بود

♦ برخی از ادعاهای معاویه عبارت بودند از:

۱. خونخواهی عثمان؛

۲. عمل طبق احکام الهی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

♦ دوران معاویه، مصداق حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله نبود

♦ قیام و شهادت امام حسن علیه السلام علیه معاویه، پرسشهای بسیاری ایجاد می‌کرد

۱. وقعة صفین، صص ۳۱-۳۲؛ الغارات، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۶۹.

۲. الفتوح، ج ۴، صص ۲۹۰-۲۹۱؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۱۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۶۵.

نمیخواستید دین در جامعه حاکمیت داشته باشد؟ معاویه که گفت من دین را حاکمیت خواهم داد؛ معاویه که ادعا میکرد من حاضر م به کتاب خدا عمل کنم؛ چرا شما قبول نکردید؟ اگر کسی میگفت معاویه بعد از شهادت امام حسن علیه السلام خودش را با رفتار خلافتش رسوا میکرد، همان معترضین باز میگفتند شما باید خودتان را زنده نگه دارید، میماندید و نمیگذاشتید؛ و باز جای سؤال باقی بود. این هم یکی از فرقه‌ها بین زمان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام که البته ایشان این را مفصل ذکر میکنند. چیزهای دیگری هم در بیاناتشان هست؛ از جمله اینکه کوفه‌ی زمان امام حسین علیه السلام تشنه‌ی کسی بود که بیاید آنجا علیه دستگاه حکومت و خلافت شمشیر بزند نامه‌ها نوشتند!

♦ کوفیان زمان امام حسن علیه السلام آماده نبودند، ولی در دوره‌ی امام حسین علیه السلام از آمادگی نسبی برخوردار

بودند  
اما کوفه‌ی زمان امام حسن علیه السلام شهری بود که از جنگهای طولانی چند ساله خسته بود و اصلاً آمادگی جنگیدن نداشت. این هم درست است. بنابراین، ایشان برای خواننده روشن میکنند که بین آن زمان و این زمان، تفاوت هست.

#### ارتداد مردم و تشکیل تدریجی دوباره‌ی شیعه پس از عاشورا

♦ امام صادق علیه السلام از ارتداد مردم پس از عاشورا خبر میدهد

بنده مکرر در سخنرانیها این روایتی را که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده، خوانده‌ام که فرمود:

«إِرْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً»<sup>۲</sup>

بعد از واقعه‌ی عاشورا همه‌ی مسلمانهایی که دور و بر ائمه بودند، پاشیده شدند، مگر سه نفر؛ یحیی بن ام‌طویل، جبیر بن مطعم و ابو‌خالد الکابلی. فقط این سه نفر در اطراف امام سجاد علیه السلام ماندند و بعد با تلاش آن حضرت، «ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحُقُوقِ وَ كَثُرُوا»<sup>۳</sup> مردم تدریجاً ملحق شدند، زیاد شدند و مجدداً جمع شیعه - یعنی جمع مبارز - شکل گرفت.

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۲۴؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۲-۳۳۴.  
۲. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.  
۳. همان.

۱۳۶۸/۴/۲۸

### راز گریستن بر ابا عبدالله علیه السلام

می‌بینید که به ما گفته‌اند هر سال برای امام حسین علیه السلام گریه کنید. <sup>۱</sup> گریه کردن، به معنای زنده بودن یک مصیبت است؛ گویی همین دیروز اتفاق افتاده است. انسانی هزار و چند صد سال قبل به شهادت رسیده است؛ چرا باید امروز برای او گریه کرد؟ گریه‌ی ما به سبب این است که اگر یاد او با همه‌ی ابعادش در ذهن و زندگی و بساط هستی ما زنده نماند، بتدریج فکر و سرانگشت اشاره‌ی او کمرنگ خواهد شد؛ چه ما بخوایم و چه نخوایم.

♦ هدف از گریستن بر امام حسین علیه السلام زنده ماندن فکر او در ذهن و زندگی ما است

۱۳۶۸/۵/۱۱

### ارتباط عاطفی با عاشورا؛ روح انقلاب اسلامی

در مورد مسئله‌ی محرم و عاشورا باید بگویم که روح نهضت ما و جهتگیری کلی و پشتوانه‌ی پیروزی آن، همین توجّه به حضرت ابي عبدالله علیه السلام و مسائل مربوط به عاشورا بود. شاید برای بعضیها این مسئله قدری ثقیل به نظر برسد، لیکن واقعیت همین است. هیچ فکری، حتی در صورتی که ایمان عمیقی هم با آن همراه باشد، نمیتوانست توده‌های عظیم میلیونی مردم را آن‌چنان حرکت بدهد که در راه آنچه احساس تکلیف میکردند، در انواع فداکاری ذرّه‌ای تردید نداشته باشند. اساساً مادامی که ایمان با محبت و عشق عمیق و رنگ و بوی پیوند عاطفی همراه نباشد، کارایی لازم را ندارد. محبت است که در مقام عمل و تحرک، آن هم در حدّ بالا، به ایمان کارایی می‌بخشد. بدون محبت، نمیشد ما نهضت را به پیش ببریم. بالاترین عنوان محبت، یعنی محبت به اهل بیت علیهم السلام در تفکر اسلامی،

♦ فکر و ایمان، بدون عشق و محبت، برای به حرکت درآوردن توده‌ها و ایجاد روح فداکاری، ناکارآمدند  
♦ محبت، عنصری اساسی در پیشبرد انقلاب اسلامی است

در اختیار ماست. اوج این محبت، در مسئله‌ی کربلا و عاشورا و حفظ یادگارهای گرانبهای فداکاری مردان خدا در آن روز است، که برای تاریخ و فرهنگ تشیع به یادگار گذاشته شده است.

در آن روزهایی که مسائل اسلامی با دیده‌ای نو مطرح میشد و جاذبه‌های خوبی هم داشت و برای کسانی که با دین و اسلام سر و کار زیادی نداشتند، موضوع مبارکی هم بود - و گرایشهای نو در تفکر اسلامی چیز بدی نبود، بلکه برای عالم اسلام و بخصوص قشر جوان، ذخیره محسوب میشد - یک گرایش شبه‌روشنفکرانه به وجود آمده بود، که ما بیاییم مسائل ایمانی و اعتقادی اسلام را از مسائل عاطفی و احساسی، از جمله مسائل مربوط به عاشورا و روضه‌خوانی‌ها و گریه جدا کنیم!

شاید بسیاری در آن روزها بودند که با توجه به اینکه در ماجرای ذکر عاشورا و روایت فداکاری ابا عبدالله علیه السلام چیزهایی وارد شده بود و احیاناً به شکلهای تحریف‌آمیزی بیان میشد، این حرف برایشان مطلوب و شیرین بود و این گرایش رشد میکرد؛ لیکن در صحنه‌ی عمل، ما بوضوح دیدیم که تا وقتی این مسئله از طرف امام بزرگوارمان به صورت رسمی و علنی و در چارچوب قضایای عاشورا مطرح نشد، هیچ کار جدی و واقعی انجام نگرفت.

#### عاشورا و نهضت امام خمینی ره

در دو فصل، امام رحمة الله علیه مسئله‌ی نهضت را به مسئله‌ی عاشورا گره زدند: یکی در فصل اوّل نهضت، یعنی روزهای محرم سال ۴۲، که تریبون بیان مسائل نهضت، حسینیه‌ها و مجالس روضه‌خوانی و هیئات سینه‌زنی و روضه‌خوان‌ها و ذکر مصیبت گویندگان مذهبی شد، و دیگری فصل آخر نهضت، یعنی محرم سال ۵۷ بود که امام رحمة الله علیه اعلام فرمودند: «ماه محرم، گرامی و بزرگ داشته بشود و

♦ محبت به اهل بیت علیهم السلام و پیوند عاطفی با عاشورا، نعمت بزرگی است که در اختیار ماست

♦ نظریه‌ی تفکیک مسائل فکری و ایمانی از مسائل عاطفی، نظیر عواطف به عاشورا، توهمی شبه‌روشنفکرانه و باطل است

♦ انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از عاشورا شکل گرفت

♦ امام خمینی ره، مسئله‌ی نهضت را در محرم سال ۴۲ و محرم سال ۵۷ باقیام عاشورا گره زد



مردم مجالس برپا کنند.»<sup>۱</sup>

ایشان عنوان این ماه را «ماه پیروزی خون بر شمشیر» قرار دادند و مجدداً همان طوفان عظیم عمومی و مردمی به وجود آمد؛ یعنی ماجرای نهضت که روح و جهت حسینی داشت، با ماجرای ذکر مصیبت حسینی و یاد امام حسین (علیه السلام) گره خورد.

#### هدف قیام امام حسین (علیه السلام)

این در مقام عمل بود؛ در مقام تبلیغ و واقع و ثبوت هم که مطلب روشن است. حرکت امام حسین (علیه السلام) برای اقامه‌ی حق و عدل بود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ».<sup>۲</sup>

در زیارت اربعین که یکی از بهترین زیارات است، میخوانیم: «وَمَنْحَ النَّصْحِ وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَخَيْرَةَ الضَّلَالَةِ».<sup>۳</sup> آن حضرت در بین راه، حدیث معروفی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند، بیان میفرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ».<sup>۴</sup>

تمام آثار و گفتار آن بزرگوار و نیز گفتاری که درباره‌ی آن بزرگوار از معصومین (علیهم السلام) رسیده است، این مطلب را روشن میکند که غرض،

♦ هدف قیام امام حسین (علیه السلام)  
برپایی حق و عدل، حاکمیت شریعت و برهم زدن بنیان جور بود

♦ امام حسین (علیه السلام) وارث انبیا و ادامه‌دهنده‌ی راه آنهاست

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۵، ص ۷۶.

۲. «جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدّم خارج شدم؛ من در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم.» بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. «و از خیرخواهی دریغ نکرد و جانش را در راه تو بذل کرد، تا بندگان را از ورطه‌ی نادانی و سرگردانی گمراهی برهاند.» مصباح المتعجد، ص ۷۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

۴. «ای مردم! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد، و پیمان خدا را می‌شکند (و به عدالت رفتار نمی‌کند)، و با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالفت می‌ورزد، و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل می‌کند، آنگاه با عمل و گفتارش در صدد تغییر اوضاع بر نیاید، سزاوار است که خداوند او را به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را میبرد» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

اقامه‌ی حق و عدل و دین خدا و ایجاد حاکمیت شریعت و برهم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان بوده است. غرض، ادامه‌ی راه پیامبر اکرم ﷺ و دیگر پیامبران بوده است، که:

«يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ... يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيَّ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

و معلوم است که پیامبران هم برای چه آمدند:

«لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۲</sup>

اقامه‌ی قسط و حق، و ایجاد حکومت و نظام اسلامی.

آنچه که نهضت ما را جهت میداد و امروز هم باید بدهد، دقیقاً همان چیزی است که حسین بن علی (علیه السلام) در راه آن قیام کرد.

#### فضیلت شهدای کربلا بر همه‌ی شهیدان

ما امروز برای شهدای خود که در جبهه‌های گوناگون و در راه این نظام و حفظ آن به شهادت میرسند، با معرفت عزاداری میکنیم. آن شهید و جوانی که یا در جنگ تحمیلی و یا در برخورد با انواع و اقسام دشمنان و منافقان و کفار به شهادت رسیده، هیچ شبهه‌ای برای مردم ما وجود ندارد که این شهید، شهید راه همین نظام است و برای نگه‌داشتن و محکم کردن ستونهای همین نظام و انقلاب به شهادت رسیده است؛ در حالی که وضع شهدای امروز با شهدای کربلا که در تنهایی و غربت کامل قیام کردند و هیچ‌کس آنها را به پیمودن این راه تشویق نکرد، بلکه همه‌ی مردم و بزرگان و جوه اسلام، آنها را منع میکردند، متفاوت است؛ در عین حال ایمان و عشقشان آن‌چنان لبریز بود که رفتند و غریبانه و مظلومانه و تنها به شهادت رسیدند. وضع شهدای کربلا، با شهدایی که تمام دستگاه‌های تبلیغی و مشوقهای جامعه به آنها میگوید بروید و آنها هم میروند و به شهادت میرسند، فرق دارد. البته این شهید،

❖ هدف انبیا، برپایی قسط و حق و حکومت اسلامی بود

❖ قیام عاشورا در شرایط غربت، نبود مشوق و مخالفت مردم و بزرگان به وقوع پیوست

۱. «ای وارث حضرت آدم که برگزیده‌ی خداست... ای وارث حضرت نوح که پیامبر خداست.» کامل الزیارات، ص ۳۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۹۹.  
۲. «تا مردم قیام به عدالت کنند.» حدید، ۲۵.

شهید والامقامی است؛ اما او چیز دیگری است.

ما که امروز این نظام اسلامی را لمس میکنیم و برکات آن را از نزدیک می‌بینیم، بیشتر از اسلاف خود، قدر نهضت حسینی و معنای آن را درک میکنیم و باید بکنیم. آن بزرگوار برای چنین چیزی حرکت کرد. آن بزرگوار برای همین قیام کرد که رژیمهای فاسد و مخرب انسان و دین و ویرانگر صلاح، در جامعه نباشند و نظام اسلامی و الهی و انسانی و مبنی بر صلاح، در جامعه استقرار پیدا کند. البته اگر آن نظام در زمان آن بزرگوار و یا در زمان ائمه‌ی بعدی که معصومند و به منبع وحی متصلند، تحقق پیدا میکرد و آنها در رأس آن نظام قرار میگرفتند، طبیعی است که وضعشان با ما متفاوت بود. در عین حال، هیکل و هندسه‌ی قضیه یکی است و آنها هم برای همین گونه نظام حرکت میکردند.

#### اراده‌ی جدی ائمه علیهم‌السلام برای ایجاد نظامی اسلامی

حالا این یک بحث طولانی است که نمیخواهم در اینجا وارد آن بشوم که آیا ائمه علیهم‌السلام برای ایجاد نظام اسلامی عزم جدی داشتند یا کار آنها صرفاً سرمشق بود.

آنچه از روایات مربوط به زندگی ائمه علیهم‌السلام به دست می‌آید و شواهد زیادی بر آن وجود دارد، این است که ائمه علیهم‌السلام جداً میخواستند نظام اسلامی به وجود آورند. این کار - آن طور که تصور میشود - با علم و معرفت امام منافات ندارد. آنها واقعاً میخواستند نظام الهی برقرار کنند. اگر برقرار میکردند، تقدیر الهی همان بود. تقدیر الهی و اندازه‌گیری‌ها در علم پروردگار، با شرایط گوناگون اختلاف پیدا میکند، که حالا این موضوع را بحث نمیکنیم. اجمالاً، در اینکه حرکت آنها برای این مقصود بوده است، شکی نیست.

#### بهره‌گیری انقلاب اسلامی از فرهنگ عاشورا

ما امروز به برکت آن نهضت و حفظ فرهنگ و روحیه‌ی آن نهضت،

#### ♦ هدف قیام اباعبدالله علیه‌السلام

از بین بردن رژیمهای فاسد و تشکیل نظام اسلامی بر پایه‌ی صلاح بود

#### ♦ ائمه علیهم‌السلام نسبت به تشکیل

نظام اسلامی، اراده‌ی جدی داشتند

در جامعه‌ی خودمان این نظام را به وجود آورده‌ایم. اگر در جامعه‌ی ما، عشق به امام حسین (علیه‌السلام) و یاد او و ذکر مصائب و حوادث عاشورا، معمول و رایج نبود، معلوم نبود که نهضت با این فاصله‌ی زمانی و با این کیفیتی که پیروز شد، به پیروزی میرسید. این عامل فوق‌العاده مؤثری در پیروزی نهضت بود و امام بزرگوار ما در راه همان هدفی که حسین بن علی (علیه‌السلام) قیام کرده بودند، از این عامل حداکثر استفاده را کردند.

- ♦ امام‌رحمة‌الله‌علیه با ظرافت، آن تصوّر غلط و روشنفکر مآبانه‌ی قبل از پیروزی انقلاب را که در برهه‌ای از زمان رایج بود، از بین بردند. ایشان جهتگیری سیاسی مترقی انقلابی را با جهتگیری عاطفی در قضیه‌ی عاشورا پیوند و گره زدند و روضه‌خوانی و ذکر مصیبت را احیا کردند و فهماندند که این، یک کار زاید و تجملاتی و قدیمی و منسوخ در جامعه‌ی ما نیست؛ بلکه لازم است و یاد امام حسین (علیه‌السلام) و ذکر مصیبت و بیان فضایل آن بزرگوار، چه به صورت روضه‌خوانی و چه به شکل مراسم عزاداری گوناگون، باید به شکل رایج و معمول و گریه‌آور و عاطفه‌برانگیز و تکان‌دهنده‌ی دلها، در بین مردم ما باشد و از آنچه که هست، قوی‌تر هم بشود. ایشان بارها بر این مطلب تأکید میکردند و عملاً هم خودشان وارد میشدند.
- ♦ ما در آستانه‌ی محرّم انقلاب و محرّم امام حسین (علیه‌السلام) که یکی از محصولات آن نهضت، نظام جمهوری اسلامی است، قرار داریم. محرّم دوران انقلاب، با محرّمهای قبل از انقلاب و دوران عمر ما و قبل از ما، متفاوت است. این محرّمها، محرّمهایی است که در آن، معنا و روح و جهتگیری، واضح و محسوس است. ما نتایج محرّم را در زندگی خود می‌بینیم. حکومت و حاکمیت و اعلاّی کلمه‌ی اسلام و ایجاد امید به برکت اسلام در دل مستضعفان عالم، آثار محرّم است.
- ♦ امام خمینی (ره) تصوّر غلط و روشنفکر مآبانه‌ی رایج قبل از پیروزی انقلاب را از بین برد
- ♦ امام خمینی (ره) سیاست انقلابی را با عاطفه‌ی عاشورایی گره زد
- ♦ برپایی جمهوری اسلامی و امیدواری مستضعفین به اسلام، از آثار محرّم است

### لزوم پیرایه‌زدایی نامعقول از حادثه‌ی عاشورا

ما در دوران خود، محرم را با محصول آن، یک‌جا داریم. با این محرم، بایستی چگونه رفتار کنیم؟ پاسخ این است که همه‌ی علمای دین، همه‌ی مبلغان و همه‌ی ذاکران، باید مسئله‌ی عاشورا و مصائب حسین بن علی (علیه السلام) را به صورت یک مسئله‌ی جدی و اصلی و به دور از شعار، مورد توجه قرار دهند. واقعاً اگر بخواهیم این مسئله را جدی بگیریم، راهش چیست؟

اولین شرط این است که ما حادثه را از پیرایه‌های مضر خالی کنیم. چیزهایی وجود دارد که اگرچه پیرایه است، اما نه مضر و نه حتی دروغ است. همه‌ی کسانی که بخواهند با بیان هنری، حادثه‌ای را ترسیم کنند، فقط متن حادثه را نمی‌گویند. وقتی شما می‌شنوید که در شرایط خاصی، سخنی از زبان کسی خارج شده، می‌توانید احساسات آن گوینده‌ی سخن را هم حدس بزنید. این، یک چیز قهری است. اگر در بیابانی و در مقابل لشکریانی، انسانی حرفی بر زبان جاری می‌کند، بسته به اینکه آن حرف چه باشد - دعوت و التماس و تهدید و ... - قاعدتاً حالاتی در روح و ذهن این گوینده وجود دارد که این برای شنونده‌ی عاقل، قابل حدس است و برای گوینده‌ی هنرمند نیز قابل بیان می‌باشد. گفتن اینها اشکالی ندارد.

ما وقتی بخواهیم حالات امام و اصحابش را در روز و شب عاشورا - آن مقداری که در کتب معتبر خواندیم و یافتیم - بیان کنیم، قهراً خصوصیات و ملابساتی دارد. فرض کنید سخنی را که امام (علیه السلام) با یارانش در شب عاشورا گفته است،<sup>۱</sup> می‌توانید با این خصوصیات بیان کنید: در تاریکی شب و یا در تاریکی غم‌انگیز و حزن‌آور آن شب، و از این قبیل. این پیرایه‌ها، نه مضر و نه دروغ است؛ اما بعضی از پیرایه‌ها

♦ علما، مبلغان و ذاکران باید مسئله‌ی عاشورا را به صورت یک مسئله‌ی اصلی مورد توجه قرار دهند

♦ بیان هنری حادثه‌ی عاشورا با پیرایه‌های عقل‌پسند اشکال ندارد

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۸۵؛ الخرائج، ج ۲، صص ۸۴۷-۸۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸۹.

دروغند و بعضی از نقلها خلاف هستند و حتی آنچه در بعضی از کتابها نوشته شده است، مناسب شأن و لایق مفهوم و معنای نهضت حسینی نیست. اینها را بایستی شناخت و جدا کرد.

♦ شرط بهره‌مندی حقیقی از محرّم این است که:

۱. محققان، عاشورا را خالص، دقیق و متقن تشریح کنند؛
۲. بیان خالص حادثه‌ی عاشورا در قالب هنری ارائه شود

بنابراین، اولین مسئله این است که ما حادثه را خالص کنیم و آن حادثه‌ی خالص شده و دقیق و متقن را، به انواع بیانهای هنری، از شعر و نثر و سبک روضه‌خوانی - که خودش یک سبک هنری مخصوصی است - بیامیزیم. این کار اشکالی ندارد و مهم است. ما باید این کار را بکنیم. کسانی که در این رشته متصلب و واردند، باید این کار را انجام بدهند. اگر ما از حادثه‌ی عاشورا، مثلاً «لَيْسَتْ بَعْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»<sup>۱</sup> را بیان کردیم، که امروز معنا و مفهوم آن برای ما روشن است، ولی آن معنا و مفهوم را نقض کرد و با آن مخالف و مغایر بود؛ این کار، خدمت به مرام حسینی و حادثه‌ی عاشورا نیست. ما باید حادثه را خالص کنیم و سپس ابعاد مختلف آن را برای مردم تشریح نماییم.

#### بایستگی آبرومند و پرتپش نگه‌داشتن عاشورا

من نمیخواهم به آقایان علما و مبلغان و گویندگان و ذاکران محترم و همه‌ی جمع ما که اهل منبر و روضه و بیان مصائب و محامد سیدالشهدا علیه السلام هستیم، مطلبی را در آن زمینه‌ها مطرح کنم؛ ولی به طور کلی باید بگویم که این حادثه، به عنوان پشتوانه‌ی نهضت و انقلاب، باید آبرومند و پرتپش و پر قدرت باقی بماند. اگر برخورد امروز ما با این حادثه، مثل روضه‌خوانی باشد که در پنجاه سال قبل برخورد میکرد، یعنی چیزی را در جایی میدید و مثلاً بر حسب احتمال ذهنی، آن را ترجیح میداد و نقل میکرد و مؤمنین را میگریاند و هم آنها و هم خود او به ثواب میرسیدند، ممکن است به حادثه ضرر بزنیم.

♦ حادثه‌ی عاشورا به عنوان پشتوانه‌ی نهضت و انقلاب اسلامی باید آبرومند و پرتپش بماند

امروز این حادثه، پشتوانه‌ی یک نهضت است. اگر امروز به ما بگویند

۱. «تا بندگانت را از ورطه‌ی نادانی و سرگردانی گمراهی برهاند.» إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۰۲؛ بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

ریشه‌ی این نهضتی که به‌وجود آورده‌اید، کجاست؟ ما می‌گوییم ریشه‌اش پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و امام حسین ﷺ است. امام حسین ﷺ کیست؟ کسی است که این حادثه را به‌وجود آورده و در تاریخ از او نقل شده است. پس این حادثه، پشتوانه‌ی این نهضت است. اگر ما ندانسته و بی‌توجه و از روی سهل‌انگاری، حادثه را با چیزهایی که جزو آن نیست، مشوّب کردیم، به آن حادثه و نیز به انقلابی که ناشی از آن حادثه است، خدمت نکرده‌ایم.

#### پرداختن به مسائل روز در مجالس محرم

شاید بتوان گفت که امسال در مجالس و محافل ماه محرم، آقایان حتی از سالهای قبل وظایف بیشتری دارند. ما امسال مصیبت امام بزرگوارمان را هم که هنوز داغ آن تازه است، داریم. نباید دستگاه تبلیغی اسلامی کشور بگذارد که یاد امام ﷺ، حتی اندکی کهنه بشود، که البته کهنه هم نخواهد شد. امام ﷺ، با شخصیت و عظمت خود و با خصوصیاتش که در او بود و بعد از معصومین ﷺ در هیچ کس جز او ندیده‌ایم و نشنیده‌ایم، پایه‌ی اصلی و ریشه‌ی این شجره‌ی طیّبه است. این ریشه باید همیشه محکم و زنده و تازه بماند. یاد امام را با ابعاد حقیقی شخصیت و بیان افکار و بخشهایی از وصیت‌نامه و محکّمات و مسلمات فرمایشها و جهتگیری‌های او، زنده کنیم و زنده بداریم. این نظام، مردمی است. نظام مردمی، به معنای تأثیر نه فقط اراده، بلکه عمل آحاد مردم در اقامه‌ی این نظام و برپا داشتن آن است. مردم باید کمک کنند. البته زمام‌اداره‌ی کشور دست مسئول اجرایی است؛ اما اگر کمک و حمایت و همکاری و محبت و صبر مردم و منطقی‌نگریستن به قضایا از سوی آنها وجود نداشته باشد، هیچ دست معجزه‌گری قادر به هیچ کاری نیست. این نکته‌ای است که باید شما آقایان در این مجالس به مردم بگویید.

♦ امروز مشوّب کردن حادثه‌ی عاشورا به چیزهایی که جزو آن نیست، ناخدمتی به این حادثه و انقلاب ناشی از آن است

♦ مسائل قابل طرح در مجالس محرم عبارتند از:

۱. زنده نگه‌داشتن یاد امام خمینی ره؛
۲. توصیه‌ی کمک به نظام اسلامی؛
۳. تأکید بر وحدت کلمه؛
۴. تذکر دربارہ‌ی کید تمام‌نشدنی دشمن؛
۵. پرهیز از تردید و بدبینی به نظام اسلامی

♦ منبر با توجه به حضور نزدیک و مستقیم واعظ در میان مستمعین، دارای تأثیر ویژه‌ای است

سخنی که شما در جلسه، روی منبر به مردم می‌گویید، با حرفی که در رادیو به مردم گفته خواهد شد، فرق میکند؛ ولو خود شما آن حرف را بنیدید. من بارها این نکته را گفته‌ام که در نشستن و در چشم هم نگاه کردن و نفس و صدای همدیگر را شنیدن و حضور و گرمای وجود یکدیگر را لمس کردن میان مستمع و گوینده، اثری است که در پیام از راه دور، آن اثر نیست. ما معلمان این را قدر بدانیم. بارها در جلسات اهل علم و وعاظ این مطلب را تکرار کرده‌ام و گفته‌ام این امتیاز که در جلسات مردم، چشم‌به‌چشم و روبه‌رویشان، با آنها حرف می‌زنیم و نه فقط امواج صدای ما، بلکه وجودمان را حس می‌کنند، متعلق به ماست. این، چیز خیلی مغتنمی است و تأثیر مضاعفی دارد.

نکته‌ی بعدی که باید در این مجالس مورد توجه قرار بگیرد، همین مسئله‌ی وحدت کلمه‌ی آحاد مردم است.

وقتی مردم با صدا و نفس و اراده‌ی واحد اقدامی میکنند و حرفی می‌زنند و راهی را می‌روند، نفس دنیا در سینه‌اش حبس میشود و خیره میماند و قدرتهای قوی پنجه، زیون و کوچک میشوند و از کار میمانند. حالا که خدا این نعمت را به ما داده است، باید حفظش کنیم. اولاً در جلساتی که تشکیل میشود، از طرف خود گویندگان، سخن و اشاره و حرکتی که به اختلافی اشاره کند، مطلقاً نباید وجود داشته باشد. هیچ بهانه‌ای مجوز این نمیشود که ما در جلسه‌ای، چیزی را که ممکن است بین دو دسته از مردم اختلافی به وجود آورد، مطرح کنیم. در قضایای سیاسی و دینی و در مسائل مربوط به دولت و روحانیت و مرجعیت و رهبری و دیگر مسائلی که میتواند بین مردم اختلاف و شکاف و دودستگی و بگومگو ایجاد کند، نباید سخنی از گویندگان مذهبی صادر شود که وحدت کلمه‌ی مردم را خدشه‌دار کند؛ بلکه بعکس، گویندگان مذهبی کوشش کنند که فضا، فضای محبت‌آمیز باقی بماند



و همکاری بین مسئولان و مردم و نیز وحدت کلمه، توصیه بشود. این نکته را هم بایستی در این مجالس و محافل تذکر داد که اگرچه ما امروز بحمدالله از لحاظ سیاسی در موضع قوتیم و دشمن، یعنی استکبار، در موضع انفعال قرار دارد، اما این به معنای تمام شدن کید و مکر دشمن نیست؛

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»<sup>۱</sup>.

البته بر مبنای: «قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ»<sup>۲</sup>، جناح حق به خواست دشمن تسلیم نمیشود؛ ولی به هر حال طبیعت دشمن را باید شناخت. ما نباید هیچ لحظه‌ای از کید دشمن غافل باشیم. این نکته را باید به مردم گفت. اگر در گوشه و کنار، از معلمان کسانی پیدا بشوند که امتیاز عظیمی را که امروز نظام اسلامی به مسلمین و مؤمنین و روحانیون و علما داده است، درک نکنند و خدای نکرده در اظهاراتشان حرفی باشد که مردم را نسبت به این نظام، یا بدبین کند و یا مردّد نماید - اگرچه مردم با حرفهای خناسان متزلزل و مردّد نمیشوند، اما به هر حال در یک دایره‌ی محدودی تأثیر میگذارد - این افراد بلاشک عملشان خیانت به اسلام و قرآن و مسلمین است و باید با برخورد خود جامعه‌ی روحانیت مواجه شود. مساجد و حسینیه‌ها و مجالس عزاداری را بایستی خوب اداره کرد. باید از سوی خود علما و مسئولان روحانی، نظمی برای این مراکز به وجود آید.

♦ علما باید مساجد، حسینیه‌ها و مجالس حسینی را صحیح اداره کنند

۱۳۶۸/۵/۲۳

### اسارت اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ فاجعه‌ای بی نظیر در تاریخ اسلام

همه میدانید که در روز یازدهم محرم<sup>۳</sup>، یکی از عظیم‌ترین فاجعه‌های

۱. «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، تا (به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته‌ی) آنان، پیروی کنی» بقره، ۱۲۰.

۲. «گو: هدایت، تنها هدایت الهی است!» همان.

۳. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۶؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰۷.

تاریخ اسلام به وقوع پیوست. اسارتی اتفاق افتاد که نظیر آن را دیگر ملت و تاریخ اسلام ندید و به آن عظمت هم نخواهد دید.

♦ اسارت اهل بیت علیهم السلام  
در عاشورا به دست  
پلیدترین های زمان، فاجعه ای  
بی نظیر در تاریخ اسلام است

کسانی اسیر شدند که از خاندان وحی و نبوت و عزیزترین و شریف ترین انسانهای تاریخ اسلام بودند. زنانی در هیئت اسارت در کوچه و بازارها گردانده شدند که شأن و شرف آنها در جامعه ای اسلامی آن روز نظیر نداشت. کسانی این عزیزان را به اسارت گرفتند که از اسلام بویی نبرده بودند و با اسلام رابطه ای نداشتند و خبیث ترین و پلیدترین انسانهای زمان خودشان بودند. در روز یازدهم محرم، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام به اسارت دچار شدند و این خاطره از تلخ ترین خاطره ها برای ما تا امروز و تا آخر مانده و خواهد ماند.

♦ اسارت اهل بیت علیهم السلام در  
واقعه ای عاشورا، سخت ترین  
اسارتها بود

البته اسارت آن روز با اسارت امروز فرق داشت. اسارت امروز همین است که سربازی، افسری، رزمنده ای یا - وقتی اسیر گیرنده، رژیم منحوسی مثل رژیم بعث باشد - غیر نظامی بی، مدتی در زندان و اسارتگاه قرار میگیرد و از اهل و خاندان خود دور میماند. البته سخت است؛ اما با اسارت آن روز، از زمین تا آسمان فرق دارد. در روز یازدهم محرم، اسارت دسته جمعی زنان و کودکان و مردانی بود که باقی مانده بودند؛ اساراتی توأم با تحقیر و اهانت و گرسنگی دادن و سرما دادن و گرما دادن و اذیت کردن و در کوچه و بازار گرداندن و در سخت ترین شرایط آنها را نگه داشتن و شماتت کردن و از این قبیل.<sup>۱</sup>

۱۳۶۸/۶/۲۹

اربعین؛ پایه گذاری یاد نهضت حسینی

اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۴۹-۳۵۰؛ الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۰ و ۱۲۷؛ الأملی، صدوق، ص ۲۳۱؛ اللهوف، صص ۱۰۱-۱۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۵۴.

پیامبر ﷺ یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه‌گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون، از قبیل شهادت حسین بن علی علیه السلام در عاشورا، به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسلهای بعد، از دستاورد شهادت استفاده‌ی زیادی نخواهند برد.

درست است که خدای متعال شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه میدارد و شهید به طور قهری در تاریخ و یاد مردم ماندگار است، اما ابزار طبیعی‌یی که خدای متعال برای این کار - مثل همه‌ی کارها - قرار داده است، همین چیزی است که در اختیار و اراده‌ی ماست. ما هستیم که با تصمیم درست و بجا میتوانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه‌ی شهادت را احیا کنیم و زنده نگه داریم.

اگر زینب کبری علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در طول آن روزهای اسارت - چه در همان عصر عاشورا در کربلا، و چه در روزهای بعد در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و بعد عزیمت به مدینه و سپس در طول سالهای متمادی که این بزرگواران زنده ماندند<sup>۱</sup> - مجاهدت و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه‌ی عاشورا و هدف حسین بن علی علیه السلام و ظلم دشمن را بیان نمی‌کردند،<sup>۲</sup> واقعه‌ی عاشورا تا امروز جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی‌ماند.

چرا امام صادق علیه السلام - طبق روایت - فرمودند که هر کس یک بیت شعر

♦ دستاورد شهادت، با زنده نگاه‌داشتن یاد شهدا حفظ شدنی است

♦ رمز زنده ماندن عاشورا، تلاش حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام در تبیین فلسفه‌ی آن است

♦ انگیزه‌ی امام صادق علیه السلام از تشویق شعر عاشورایی، مقابله با تبلیغ دشمن بود

۱. (دوره‌ی حیات امام سجاد علیه السلام) الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۴۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۲. (دوره‌ی حیات حضرت زینب علیها السلام) أخبار الزینبات، ص ۱۲۲؛ قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۴۳.  
 ۲. افشاگریهای امام سجاد علیه السلام در کوفه، شام و مدینه: الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۳؛ مقاتل الطالبیین، صص ۱۱۹-۱۲۰؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۳-۳۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵؛ اللهوف، صص ۹۲-۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۴۸-۱۴۹. افشاگریهای حضرت زینب علیها السلام در کربلا، کوفه، شام و مدینه: أخبار الزینبات، صص ۱۱۵-۱۱۹؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۶؛ الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۱-۱۲۲؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۱۶؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۳-۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۹۸؛ مقتل الحسین، مقرّم، ص ۳۲۲.

درباره‌ی حادثه‌ی عاشورا بگویند و کسانی را با آن بیت شعر بگریانند، خداوند بهشت را بر او واجب خواهد کرد؟<sup>۱</sup> چون تمام دستگاه‌های تبلیغاتی، برای منزوی کردن و در ظلمت نگه‌داشتن مسئله‌ی عاشورا و کلاً مسئله‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) تجهیز شده بودند تا نگذارند مردم بفهمند چه شد و قضیه‌ی چه بود. تبلیغ، این‌گونه است. آن روزها هم مثل امروز، قدرتهای ظالم و ستمگر، حداکثر استفاده را از تبلیغات دروغ و مغرضانه و شیطنت‌آمیز میکردند. در چنین فضایی، مگر ممکن بود قضیه‌ی عاشورا که با این عظمت در بیابانی در گوشه‌ای از دنیای اسلام اتفاق افتاده، با این تپش و نشاط باقی بماند؟ یقیناً بدون آن تلاشها، از بین میرفت.

◆ **وظیفه‌ی بازماندگان** آنچه این یاد را زنده کرد، تلاش بازماندگان حسین بن علی (علیه‌السلام) بود. به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی (علیه‌السلام) و یارانش به عنوان صاحبان پرچم، با موانع برخورد داشت و سخت بود، به همان اندازه نیز مجاهدت زینب (علیها‌السلام) و مجاهدت امام سجاد (علیه‌السلام) و بقیه‌ی بزرگواران، دشوار بود. البته صحنه‌ی آنها صحنه‌ی نظامی نبود، بلکه تبلیغی و فرهنگی بود. ما به این نکته‌ها باید توجه کنیم.

◆ **درس اربعین، حفظ** درسی که اربعین به ما میدهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره‌ی شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت. اگر در مقابل تبلیغات دشمن، تبلیغات حق نبود و نباشد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است.

◆ **تبلیغات دستگاه ظلم** دستگاه ظالم جبار یزیدی، با تبلیغات خود، حسین بن علی (علیه‌السلام) را محکوم میساخت و وانمود میکرد که حسین بن علی (علیه‌السلام) کسی بود که بر ضد دستگاه عدل و حکومت اسلامی و برای دنیا قیام کرده است! بعضی امامت، بافته‌های آنها را گسست و حق را آشکار کرد

۱. ثواب الأعمال، صص ۸۳-۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۸۲-۲۸۳.

هم این تبلیغات دروغ را باور میکردند. بعد هم که حسین بن علی علیه السلام با آن وضع عجیب و با آن شکل فجیع، به وسیله‌ی دژخیمان در صحرای کربلا به شهادت رسید، آن را یک غلبه و فتح وانمود میکردند؛ اما تبلیغات صحیح دستگاه امامت، تمام این بافته‌ها را عوض کرد. حق این گونه است.

۱۳۶۸/۸/۲۴

#### ارزش شهادت‌ها؛ بسته به شرایط

در زمان ما، ارزش شهادت و فداکاری در راه خدا، از بسیاری زمانهای تاریخ اسلام بیشتر است. شهادت، همیشه با ارزش است و فداکاری در راه خدا، همیشه کاری عظیم و ارجمند است؛ اما همین کار خوب و بزرگ، در برخی از شرایط و در بعضی از زمانها، بزرگتر و مهمتر و با ارزش تر است. مثلاً در صدر اسلام، فداکاری واقعاً ارزش مضاعف داشت؛ علت هم این بود که در آن دوران، اسلام مثل نهالی بود و اگر فداکارها نمیبود، شاید دشمنان اسلام این نهال را میکندند. در زمان سیدالشهدا علیه السلام آن فداکاری و شهادت بزرگ، ارزش مضاعف داشت؛ چون حقیقتاً در آن روزها محصول زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله در حال از بین رفتن بود و فداکاری حسین بن علی علیه السلام و یاران آن بزرگوار، مانع از چنین کاری شد.

بعضی از زمانها این گونه است که مجاهدت در راه خدا و شهادت در راه او، ارزش مضاعف دارد و دو برابر و چند برابر است. مثلاً یک ظرف آب گوارا که در حالت طبیعی هم با ارزش است، اما در یک تابستان گرم، آن هم برای انسانی که مدتی تشنگی کشیده، بخصوص اگر آن انسان بیمار هم بوده و در جایی باشد که آب در آنجا کم است، این یک ظرف آب گوارا چند برابر ارزش پیدا میکند. بنابراین همه جا

♦ شهادت همیشه با ارزش است، ولی در برخی شرایط مهمتر و با ارزش تر است

♦ در زمان سیدالشهدا علیه السلام، محصول زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله در حال از بین رفتن بود، ولی فداکاری امام حسین علیه السلام مانع آن شد

قیمتها یکسان نیست، بلکه شرایط متفاوت است.

۱۳۶۸/۱۲/۱۰

### اباعبدالله علیه السلام مظهر انسان کامل و عبد خالص خدا

وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام اگرچه بیشتر با بُعد جهاد و شهادت معروف شده، لیکن آن بزرگوار در حقیقت مظهر انسان کامل و عبد خالص و مخلص و مخلص برای خداست. اساساً جهاد واقعی و شهادت در راه خدا، جز با مقدمه‌ای از همین اخلاصها و توجه‌ها و جز با حرکت به سمت «انقطاع الی الله» حاصل نمیشود.

در این مناجات شعبانیه‌ی عالیة المضمین میفرماید:

«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْتِطَاعِ إِلَيْكَ»<sup>۱</sup>.

این کمال انقطاع به سوی خدا و از همه چیز گسستن و همه‌ی قیود و دنباله‌ها را در جهت حرکت به سمت محبوب واقعی بریدن و به آن سمت پرواز کردن، چگونه برای انسان حاصل میشود؟ شهادت که قله‌ی فداکاری یک انسان است، بدون حرکت به سمت انقطاع و بدون تلاش و مجاهدت برای ایجاد «انقطاع الی الله»، برای انسان به وجود نمی‌آید.

### امام حسین علیه السلام مدافع امام حسن علیه السلام در صلح

در بین آل رسول خدا صلی الله علیه و آله، پرشورتر از همه کیست؟ شهادت‌آمیزترین زندگی را چه کسی داشته است؟ غیرتمندترین آنها برای حفظ دین در مقابل دشمن، چه کسی بوده است؟ حسین بن علی علیه السلام بوده است. آن حضرت در این صلح، با امام حسن علیه السلام شریک بودند. صلح را تنها امام حسن علیه السلام نکرد؛ امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام این کار را کردند؛ متنها امام حسن علیه السلام جلو بود و امام حسین پشت سر او بود.

♦ امام حسین علیه السلام در صلح امام حسن علیه السلام شریک بود

۱. «خدایا! بریدن کاملی از خلق به سوی خود به من عنایت کن.» إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۹.

امام حسین علیه السلام جزو مدافعان ایده‌ی صلح امام حسن علیه السلام بود. وقتی که در یک مجلس خصوصی، یکی از یاران نزدیک - از این پُرشورها و پُرحماسه‌ها - به امام مجتبی علیه السلام اعتراضی کرد، امام حسین علیه السلام با او برخورد کردند: «و غمز الحسین حُجراً»<sup>۱</sup>.

هیچ کس نمیتواند بگوید که اگر امام حسین علیه السلام به جای امام حسن علیه السلام بود، این صلح انجام نمیگرفت؛ نخیر، امام حسین با امام حسن بود و این صلح انجام گرفت و اگر امام حسن هم نبود و امام حسین تنها بود، در آن شرایط، باز هم همین کار انجام می‌گرفت و صلح میشد.

۱۳۶۹/۶/۲۱

### هدف و فلسفه‌ی قیام عاشورا

در زیارتی از زیارت‌های امام حسین علیه السلام که در روز اربعین خوانده میشود، جمله‌ای بسیار پرمعنا وجود دارد و آن این است:

«و بَدَلٌ مَّهْجَتَهُ فِيمَا لَيْسَتْ تَقْدَرُ عِبَادَتُكَ مِنَ الْجَهَالَةِ»<sup>۲</sup>.

فلسفه‌ی فداکاری حسین بن علی علیه السلام در این جمله گنجانده شده است. زائر به خدای متعال عرض میکند که این بنده‌ی تو، این حسین تو، خون خود را نثار کرد تا مردم را از جهالت نجات بدهد. «و حَيْرَةٌ الضَّلَالَةِ»<sup>۳</sup> مردم را از سرگردانی و حیرتی که در گمراهی است، نجات بدهد. ببینید این جمله چقدر پرمغز و دارای چه مفهوم مترقی و پیشرفته‌ای است.

مسئله این است که بشریت همیشه دستخوش شیطنت شیطانهاست. همیشه شیطانهای بزرگ و کوچک، برای تأمین هدفهای خود، انسانها و توده‌های مردم و ملت‌ها را قربانی میکنند. در تاریخ گذشته هم این را

♦ فلسفه‌ی قیام امام حسین علیه السلام نجات مردم از جهالت و سرگردانی ناشی از گمراهی است

♦ بشریت همواره دستخوش شیطنت شیطانهای بزرگ و کوچک است؛ لذا نیازمند یاری صالحان است

۱. شرح نهج البلاغة، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۱۵.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

۳. همان.

خوانده‌اید و شرح حال سلاطین جابر و ستمگر و رفتار آنها با ملت‌ها و وضع امروز دنیا و روش قدرتهای بزرگ را دیده‌اید. بشر دستخوش اغوا و خدعه‌ی شیطانها قرار میگیرد. باید به بشر کمک کرد، باید به بندگان خدا مدد رساند، تا بتوانند خود را از جهالت نجات بدهند و از سرگردانی و گمراهی خلاص شوند.

♦ **گمراهی اسیران هوس، آنان را از نجات بشر ناتوان مینماید**

چه کسی میتواند این دست نجات را به سوی بشریت دراز کند؟ آن کسانی که چسبیده‌ی به مطامع و هوسها و شهوات باشند، نمیتوانند؛ چون خودشان گمراهند. آن کسانی که اسیر خودخواهی‌ها و منیت‌ها باشند، نمیتوانند بشر را نجات بدهند؛ باید کسی پیدا بشود و خودشان را نجات بدهد؛ یا لطف خدا به سراغ آنها بیاید تا اراده‌ی آنها قوی بشود و بتوانند خودشان را رها کنند. آن کسی میتواند بشر را نجات بدهد که دارای گذشت باشد؛ بتواند ایثار کند و از شهوات بگذرد؛ از منیت و خودپرستی و خودخواهی و حرص و هوی و حسد و بُخل و بقیه‌ی گرفتاری‌هایی که معمولاً انسان دارد، بیرون بیاید تا بتواند شمعی فراراه بشر روشن کند.

۱۳۶۹/۶/۲۹

#### حضور یاران پیامبر ﷺ در کربلا

♦ **نسلهای آخر تربیت‌شدگان پیامبر ﷺ در کربلا حضور داشتند**

آن کسانی که پیامبر خدا ﷺ با دست خود، ساخته و پرداخته و تراشیده بود و همه‌ی ظرافتکاری‌ها را به کار برده بود و به قول ما، الماس تراش کرده بود، همین‌طور ماندند، که نسلهای آخریشان را شما در صحرای کربلا می‌بینید.<sup>۱</sup> حبیب‌بن‌مظاهرها و مسلم‌بن‌عوسجه‌ها و جابر‌بن‌عبدالله انصاری‌ها کسانی بودند که توانستند از امتحان درست خارج شوند.

۱. الإصابة، ج ۵، ص ۱۰۷؛ أبصار العین، صص ۹۹-۱۱۱ و ۱۳۴-۱۳۵ و ۱۵۷.



۱۳۶۹/۱۰/۱۳

### حسین بن علی علیه السلام، پیروز کربلا

من به شما خانواده‌های عزیز شهدا عرض میکنم: خدا را شکر که خون شهدای شما هدر نرفت. خدا را شکر که اگر شهدای عزیز شما جسمشان به خاک و خون غلتید، اما روحشان شاد است. آنها برای این جنگیدند و کشته شدند که اسلام عزیز بشود، و اسلام عزیز شد؛ همچنان که خون حسین بن علی علیه السلام به هدر نرفت. آن بزرگوار را با آن وضع فجیع به شهادت رساندند و علی الظاهر دشمن توانست آن عزیزان را به شهادت برساند؛ ظاهر مطلب این بود که یزید پیروز شد، اما در باطن، حسین بن علی علیه السلام پیروز شد. حسین بن علی علیه السلام برای باقی ماندن اسلام، خون خود را نثار کرد و در این راه توفیق پیدا کرد و توانست اسلام را بیمه کند. عزیزان شما هم، اسلام و جمهوری اسلامی را بیمه کردند.

♦ خون امام حسین علیه السلام  
اسلام را بیمه کرد

۱۳۶۹/۱۰/۱۷

### هنر مذاحی در تعمیق باورها و محبتها

مردم محبتی دارند که بایستی بر اثر خواندن و گفتن شما، عمیق و ریشه‌دار و تند و آتشین و برافروخته بشود. تشیع آیین محبت است. خصوصیت محبت، خصوصیت تشیع است. کمتر مکتب و مسلک و دین و آیین و طریقه‌ای مثل تشیع، با محبت سروکار داشته است. علت این هم که چنین فکری تا امروز مانده، در حالی که این همه با آن مخالفت کرده‌اند، این است که ریشه در زلال محبت داشته و دین تولی و تبری و آیین دوست داشتن و دشمن داشتن است و عاطفه در آن، با فکر هماهنگ و همدوش است. چیزهای خیلی مهمی است؛ اصل خیلی سحرآمیز و عجیبی است. اگر محبت در تشیع نبود، این

♦ تشیع، آیین محبت است

♦ ماندگاری تفکر شیعی،  
مرهون همدوشی عاطفه و  
فکر است

دشمنیهای عجیبی که با شیعه شده، باید او را از بین میبرد.

♦ محبت مردم به امام حسین (ع) ضامن حیات و بقای اسلام است.

اینکه امام میفرمود عاشورا اسلام را نگه داشت،<sup>۱</sup> معنایش همین است. فاطمیه و میلاد و وفات پیامبر (ص) و ائمه (ع) هم همین طور است. باید با استفاده از این هنر، این محبت را در میان مردم، هم عمق بخشید، هم تر و تازه کنید، و هم برافروخته کنید. چیز خیلی عجیب و عظیمی است.

به امام حسین ضامن بقای اسلام است

♦ باید با استفاده از هنر

مدّاحی، محبت و باور مردم به

اهل بیت (ع) را عمق بخشید

♦ فکر بشری از معرفت و

وصف ائمه (ع) عاجز است

♦ عظیم‌ترین فداکاری

تاریخ به نام حضرت

اباعبدالله (ع) است

♦ فداکاری در عاشورا، تاج

کرامتی بی نظیر و تکرارناپذیر

است

۱۳۶۹/۱۱/۲۹

### عجز بشر از معرفت و وصف ائمه (ع)

دو مولود بزرگوار این روزها، بخصوص امام عظیم‌الشان و سید شباب اهل جنّت،<sup>۲</sup> حسین بن علی (ع) مستغنی از بیان کسی همچون من هستند. ماها کمتر از آن هستیم که بتوانیم در حریم معرفت این بزرگواران وارد شویم. ما به قصور و عجز و حقارت خودمان معترفیم. همه‌ی ائمه (ع) این طورند و این بزرگوار بیش از بقیه‌ی ائمه (ع) شایسته‌ی این توصیف و تجلیل است.

درست است که اگر ائمه‌ی دیگر ما هم در آن زمان و در آن شرایط قرار می‌گرفتند، همان کاری را میکردند که حضرت ابی‌عبدالله (ع) کرد، اما واقعیت این است که بالاخره این قرعه به نام این بزرگمرد افتاد و خدا او را برای آن چنان فداکاری عظیمی که در طول تاریخ - تا آنجایی که ما شناخته‌ایم - بی نظیر بود، برگزید.

حسن بن علی (ع) و دیگر بزرگان خاندان پیامبر (ص) فرموده‌اند:

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۵، ص ۳۲۰.

۲. کامل الزیارات، صص ۲۱۶-۲۱۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۶؛ بحار الأنوار،

ج ۴۳، ص ۲۹۸.

«لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

هیچ روزی مثل عاشورا نبود و هیچ فداکاری بی مثل فداکاری آن بزرگان نبود. فداکاری، تاج کرامتی بر سر این بزرگمرد و یارانش شد و آن مجموعه، درّه‌التاجی برای مجموعه‌ی افتخارات اسلام، از صدر تا ذیل شدند. هیچ کس را نمیشود با آنها مقایسه کرد. امروز، روز یادبود ولادت این بزرگوار و این شخصیت است و این، چیز بزرگی است.

۱۳۷۰/۴/۲۰

### فَنّ تَبْلِيغ

به مناسبت نزدیکی ماه محرم، این جلسه بیشتر ناظر به گویندگان دینی و مبلغان است.

مقدمتاً باید عرض کنم؛ اگر این مطلب درست است که شرف هر فنی به شرف هدف و غایت از آن فن بستگی دارد، باید بگویم که یکی از اشرف فنون، همین فنّ تبلیغ دین و گویندگی معارف دینی و اسلامی است؛ همین چیزی که در عرف ما، به وعظ و منبر معروف است، زیرا هدف از حرفه‌ی تبلیغ و گویندگی دینی، عبارت است از موعظه برای تزکیه‌ی مردم، تبیین معارف دینی برای بالا رفتن سطح آگاهی دینی مردم، و بیان مصائب و مراثی حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام؛ یعنی ارائه‌ی الگویی به مردم، برای کیفیت بخشیدن به حرکت در راه هدفهای بزرگ. همه‌ی این چیزها جزو اشرف هدفهاست؛ هم تزکیه،

♦ فنّ تبلیغ دین، از شریف‌ترین فنون است  
♦ اهداف تبلیغ محرم عبارتند از:

۱. موعظه برای تزکیه‌ی مردم؛  
۲. تبیین معارف دینی برای بالا بردن سطح آگاهی دینی مردم؛

۳. بیان مراثی اباعبدالله علیه السلام برای ارائه‌ی الگوی جهاد به مردم

۱. در سخنان امامان معصوم علیهم السلام با عبارات گوناگون به این معنا اشاره شده که روز عاشورا، روزی منحصر به فرد و تکرارناپذیر است. امام حسن علیه السلام فرمود: «لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» *الأمالی*، صدوق، صص ۱۷۷-۱۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸. امام سجاد علیه السلام فرمود: «لَا يَوْمَ كَيْوَمِ الْحُسَيْنِ» *الأمالی*، صدوق، ص ۵۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸. امام باقر علیه السلام در زیارت عاشورای منقول از ایشان فرمود: «مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزَاقَتُهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» کامل الزیارات، ص ۳۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَعْظَمُ مُصِيبَةً مِنْ جَمِيعِ سَائِرِ الْأَيَّامِ» *علل الشرایع*، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۹.

هم بالا بردن افکار و آگاهیهای مردم، هم ارائه‌ی الگو برای جهاد و تلاش فی سبیل الله.

این فن را نباید کوچک گرفت. منبر رفتن و سخن گفتن در امر دین، جزو شریف‌ترین کارهاست و باید و شاید که شریف‌ترین انسانها و عالم‌ترین و آگاه‌ترین آنها به مسائل اسلامی و عامل‌ترین آنها به احکام شرعی، در این راه قدم بردارند و آن را برای خود افتخاری بدانند؛ کما اینکه در گذشته هم همین‌طور بوده است؛ افرادی مثل شیخ جعفر شوشتری، عالم اخلاقی بزرگ که خود منبری بوده است؛<sup>۱</sup> یا مرحوم حاج آقا رضا همدانی واعظ، صاحب کتاب «هدیة النملة» که خود یک واعظ و یک گوینده‌ی دینی بوده است؛<sup>۲</sup> یا پسر آن مرحوم، مرحوم آقامیرزا محمد همدانی که از علما بوده است، و امثال اینها. در گذشته، شخصیت‌های علمی و چهره‌های معروف تقوایی و دینی، متّصف به این صفت و مفتخر به این فن بوده‌اند. در این زمان هم ما بحمدالله شخصیت‌های برجسته‌ای در زمینه‌ی تبلیغ و منبر دیده‌ایم و بوده‌اند و هستند.

آن چیزی که در محدوده‌ی جمع کسانی که اهل منبرند - چه حرفه‌ی آنها این است، و چه در کنار حرفه‌ی اصلی به آن می‌پردازند - واقعاً باید معلوم باشد، این است که اگر ما می‌خواهیم مردم را موعظه کنیم، لازمه‌ی آن در درجه‌ی اول، اتّعاظ نفسی خود ماست. برای کسی که بنا بر گویندگی دین دارد، تهذیب نفس یک امر الزامی است، تا از دل بگوید و حرف او دارای اثر بشود و عملش قول او را تقویت کند و شاهده‌ی بر آن باشد.

چون مبلغ بنا بر این دارد که سطح فکر مردم را در مسائل اسلامی بالا ببرد، پس باید آگاهی و بینش دینی وسیع و متنوع داشته باشد؛ با قرآن

۱. الأعلام، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. الذریعة، ج ۲۵، صص ۲۱۵-۲۱۶.

♦ برخی از شرایط مبلغین عبارتند از:

۱. تهذیب نفس؛

۲. آگاهی دینی، فلسفی و اجتماعی؛

۳. دقّت نظر در معرفی اسوه‌ی جهاد و مبارزه در ماجرای عاشورا

مأنوس باشد، در احادیث غور بکند و کرده باشد، با افکار نو مربوط به مذهب و دین آشنا باشد، اهل تحقیق درباره‌ی مسائل دینی و افکار دینی باشد؛ نه فقط آشنایی با دین به تنهایی، بلکه در کنار مسائل دینی، پاره‌ای افکار فلسفی و بینشهای اجتماعی هست که از آنها هم باید طعمی چشیده و آگاهی داشته باشد؛ و چون بنا دارد که اسوه‌ی جهاد و مبارزه را به مردم معرفی کند، در این کار باید دقت نظر و وسواس داشته باشد؛ زیرا زندگی حسین بن علی علیه السلام و ماجرای چندروزه‌ی آن حضرت در کربلا، فصل عظیمی از تاریخ ماست؛ حجم آن کم، اما مفهوم آن بسیار وسیع و عمق آن خیلی زیاد است.

#### نقش حسین بن علی علیه السلام در حرکت‌های اسلامی

ماجرای حسین بن علی علیه السلام حقیقتاً موتور حرکت قرون اسلامی در جهت تفکرات صحیح اسلامی بوده است. هر آزادیخواه و هر مجاهد فی سبیل الله و هر کس که میخواست است در میدان خطر وارد بشود، از آن ماجرا مایه گرفته و آن را پشتوانه‌ی روحی و معنوی خود قرار داده است.

در انقلاب ما، این معنا به صورت بینی واضح بود. معلوم نبود اگر ما این حادثه را نمیداشتیم، چطور میتوانستیم در این معرکه خوض کنیم. این خودش فصل عریض و قابل تعمقی است که تمسک به ذیل ماجرای عاشورا و مجاهدت سیدالشهدا علیه السلام چه تأثیری در وضع انقلاب ما داشت. انسان وقتی در این مسئله غور میکند، از عظمت تأثیر آن حادثه به دهشت می‌افتد و فکر میکند کسانی که از آن محرومند، این خلأ را چگونه میتوانند پُر کنند.

#### تبلیغ برتر

این سه فصل مربوط به شغل منبر - یعنی موعظه، تبیین معارف و ارائه‌ی الگو و اسوه - هر کدام لازمه‌ای در نفس منبری و گوینده دارد

♦ واقعه‌ی کربلا، فصل عظیمی از تاریخ اسلام است

♦ عاشورا، پشتوانه‌ی معنوی همه‌ی مجاهدان اسلام است

♦ تمسک به ماجرای عاشورا، تأثیر عظیمی در روند انقلاب اسلامی داشت

و چیزی از او می‌طلبید. پس این میدان را نباید کم گرفت. در گذشته تصوّر غلطی در ذهن بعضی از ماها بود که بحمدالله بعدها مرتفع شد. ما خیال میکردیم که اگر کسی اهل علم و مجتهد است، نمیتواند اهل منبر یا روضه‌خوان باشد؛ این دو را در دو سطح مختلف مشاهده میکردیم. آن کسی که میخواهد این سه وظیفه را عهده‌دار بشود، چه بهتر است که در معارف دینی، در فقه اسلام، در علوم و فنون رایج در حوزه‌های علمیّه - که ملاک فهم احکام است - در سطح بالا، بلکه اعلی باشد. منبر را با این چشم ببینیم.

#### تأثیر بررسی نشده نهاد منبر

تأثیر نهاد منبر در جامعه‌ی ما، هنوز یک تأثیر بررسی نشده است. شما به جامعه‌ی ما نگاه کنید؛ ببینید جایی که منبری به نام ابی‌عبدالله علیه السلام نباشد، کجاست؟ از شهرهای بزرگ و مراکز پُرجمعیت، تا دوردستها، روستاها، حتی روستاهای کوچک و دورافتاده، دانشگاه‌ها، میان دانشمندان، انجمنهای تحصیل‌کردگان علوم جدید، تا مردم دور از علوم و معارف جاری زمان در اقصا نقاط کشور، در کجا منبر ابی‌عبدالله علیه السلام نیست، که گوینده‌ای در موقعی از مواقع بر آن منبر نمیرود و سخنی نمیگوید؟ پس کلّ جامعه‌ی ما به عنوان یک مجموعه‌ی باتفکّر و عقیده‌ی شیعی، زیر چتر امام حسین علیه السلام است. البته این مخصوص شیعیان هم نیست؛ در نقاط گوناگونی از عالم، غیر شیعه، بلکه غیر مسلمین هم به نحوی از انحاء از این بساط بهره‌ای میبرند.

در طول قرن‌ها و در این چند قرن اخیر، در مجموع کشور ما، این بینش و این تذکّر راجع به دین، به نام و مناسبت حسین بن علی علیه السلام وجود داشته است و در سطحی مردم را متذکّر به دین نگه داشته است. این کانال‌کشی وسیع، در انقلاب به کار آمد. از این کانال‌کشی منظم در سطح کشور، تفکّر انقلابی ما که مستند به حادثه‌ی عاشورا هم بود،

♦ منبر، بر خلاف تصوّر غلط گذشته، جایگاه اهل علم و مجتهدان است

♦ کلّ جامعه‌ی شیعی ما، تحت تأثیر خیره‌کننده‌ی منبر ابی‌عبدالله علیه السلام است

در همه جا گسترش پیدا کرد و مردم را وارد میدان کرد. اگر در این خصوص، کشور ما را با کشورهای دیگر اسلامی مقایسه کنید، در آنجایی که نام امام حسین علیه السلام وجود ندارد، فرق بین این دو را مشاهده خواهید کرد. این، خصوصیات به جامعه‌ی ما بخشیده است.

پس این یک نهاد مؤثر در بافت اجتماعی و دینی و فکری ماست. این مجموعه و این نهاد، در گذشته مؤثر بود، اما تحت یک ضابطه و قانون و قاعده نبود؛ علاوه بر اینکه افکار دینی، میدان عرضه شدن و مطرح شدن نداشت. در این رسانه‌ی جمعی صوتی و تصویری کشور، تنها در ایام عاشورا، سطح خیلی نازلی از این مسائل را در شکل یک سینه‌زنی و از این قبیل، به مردم نشان میداد؛ وقتی هم که انسان گوش میکرد، غالباً انحرافی بود!

#### نهاد منبر و مسئولیتهای جدید

امروز این رسانه، حامل پیام تفسیر قرآن و معارف اسلامی و مسائل فلسفی و عرفانی و معارف آل محمد علیهم السلام است. پس، از طرفی این یک امکان جدید در خدمت گویندگان دین است؛ از طرف دیگر، ما معلمان و گویندگان این توان و امکان را پیدا کرده‌ایم که به صورت یک وظیفه، معارف اسلامی را در همه‌ی ابعادش، آزادانه برای مردم بشکافیم. در گذشته این طور نبود؛ چیزهایی را میشد گفت، چیزهایی را هم نمی‌باید گفت و نمی‌گذاشتند؛ ولی امروز آن طور نیست.

گمان من این است که ما امروز در قبال نهاد منبر، یک وظیفه‌ی جدید داریم؛ یک سازماندهی و یک قاعده و ضابطه لازم است. این قاعده و ضابطه بایستی به وسیله‌ی معمران این فن و خبرگان این میدان و کسانی که سالیان درازی در این راه بوده‌اند و جوانب گوناگون آن را سنجیده‌اند و نیز فضلا و آگاهان به شرایط زمان برقرار شود. هر سخن ضعیف و سستی گفته نشود؛ هر معرفت بی‌فایده یا کم‌فایده‌ای، جای

♦ در عصر مبارزات انقلاب، شبکه‌ی گسترده‌ی مجالس حسینی، منشأ گسترش تفکر انقلابی در کشور بود

♦ در گذشته، موانع بسیاری در مسیر بهره‌برداری صحیح و کامل از مجالس حسینی وجود داشت

♦ سازماندهی و ضابطه‌مندی منبر به عنوان یک رسانه‌ی مؤثر، امری ضروری است

♦ برخی از بایسته‌های منبر عبارتند از:

۱. پرهیز از سخنان سست؛
۲. بیان معارف پرفایده؛
۳. تبیین پیراسته‌ی حادثه‌ی عاشورا؛

معارف پُرفایده را نگیرد؛ اقتضای زمانه و نیاز مردم به معارف دینی، مورد توجه قرار بگیرد؛ حادثه‌ی عاشورا که در باب جهاد و مبارزه‌ی فی سبیل الله، اُم‌المعارف است و پایه‌ی اصلی انقلاب ماست، به صورت پیراسته بیان شود؛ حقایق در آن جلوه کند و اضافاتی که احیاناً در گوشه و کنار از زبانها و یا قلمهایی تراوش کرده و شنیده و خوانده شده است، کنار برود. مسئله‌ی عاشورا شوخی نیست. نمیشود این قضیه‌ی با آن عظمت را با خرافات آمیخت و انتظار تأثیر کامل داشت. امروز روزی است که باید این کارها انجام بگیرد.

مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) و گویندگان معارف و مراثی آن بزرگواران، چه موقع این امکانی را که امروز در اختیار شماست، داشتند؟ علمای دین چه هنگام میتوانند بر این کار اشراف و نظارتی - آنچنان که امروز دارند - داشته باشند؟ البته کسانی هستند که از این گونه چیزها خشنود نخواهند بود؛ نباشند، مانعی ندارد؛ آنچه مورد رضای خدا و مورد نیاز مردم و توقع نسلهای بعد از ماست، باید مورد توجه قرار بگیرد.

تقریباً در صد سال پیش، مرحوم حاج میرزا حسین نوری کتابی به نام «لؤلؤ و مرجان» در شرایط پله‌ی اول و دوم منبر روضه‌خوانان<sup>۱</sup> نوشت. آن زمان، یک محدث که دلسوز، روشنفکر و آگاه بود، به فکر این بود که پله‌ی اول و دوم منبر، هرکدام شرایطی دارد؛ بی‌شرط نمیشود وارد این میدان شد. شاید در آن روز، روضه‌خوانان و مرثیه‌خوانان روی پله‌ی اول و وعظ روی پله‌ی دوم می‌نشستند.

آن روز، آن بزرگوار مینوشت و در محدوده‌ی دید آن زمان میدید، اما امروز شما در یک محدوده‌ی وسیع‌تر می‌بینید و میتوانید آن را عمل کنید. چه کسی به صورت مُجاز منبر برود و مورد قبول جامعه‌ای که بر این کار نظارت دارد، باشد؟ چه بگوید؟ کی و کجا بگوید؟ این

منبر و محتوای آن است



به معنای نسخه‌نویسی و دست‌آورد این و آن دادن نیست. در کشورهای اسلامی دیگر، این‌گونه است که مأموران دولتی چیزی را مینویسند و در اختیار امام جمعه‌ای میگذارند و میگویند این را بخوان. نه، تفکر و مطالعه و بررسی و استفاده از اساتید فن و پیشکسوت‌های این میدان لازم است و باید با معیارهایی، مناسب‌گویی و درست‌خوانی، با هدف اصلاح خواندن و گفتن، انجام بگیرد.

امروز دنیا در زنده‌ترین مسائل و علوم مورد احتیاج مردم، ساعت‌به‌ساعت روش‌های نو را پیش می‌آورد. واقعاً در بسیاری از علوم که در میدان و صحنه‌ی تبادل نظر هست، شما اگر امروز نظریه‌ای را خواندید، یک ماه بعد نمیتوانید به عنوان آخرین نظریه به آن تکیه کنید. روشها دائماً عوض میشود و حرفها نوبه‌نو می‌آید.

ما چطور میخواهیم حرف حق خودمان را به همان شیوه و روشی که با مردم پنجاه سال یا صد سال پیش گفته میشد، امروز در میان بگذاریم؟ امروز حتی با قبل از انقلاب فرق دارد. منبری که در روزهای پیش از انقلاب، در سالهای ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ میتوانست مفید و مؤثر باشد، ممکن است امروز در همه جا آنقدر مفید و مؤثر نباشد. البته بعضی از معارف هست که به هر زبانی و در هر شرایطی بیان بشود، گیرایی دارد؛ اما این عمومیت ندارد. این، آن نکته‌ی اساسی است که خواستم در باب مسائل منبر و اهل منبر عرض کنم و خلاصه‌اش، پیشبرد این فن شریف از لحاظ محتوا و قالب و روشها و اسلوبهاست.

۱۳۷۰/۴/۲۵

#### عاشورا؛ واقعه‌ای کوتاه با تأثیری شگرف

از اوّل تا آخر حادثه‌ی عاشورا، به یک معنا نصف روز بوده؛ به یک معنا دو شبانه روز بوده؛ به یک معنا هم هفت هشت روز بوده؛ بیشتر از

♦ با توجه به شرایط امروز، پیشرفت فنّ منبر در محتوا، قالب و روشها، امری ضروری است

♦ حادثه‌ی عاشورا به لحاظ زمانی، کوتاه، ولی از نظر تأثیر، همواره منشأ برکات و حرکت بوده است

اینکه نبوده است. از روزی که امام حسین علیه السلام وارد سرزمین کربلا شد، تا روزی که از خاندان خود جدا گردید، مگر چند روز بوده است؟ از روز دوم<sup>۱</sup> تا یازدهم محرم<sup>۲</sup>، هشت نُه روز بوده؛ خود آن حادثه هم که نصف روز است.<sup>۳</sup> شما ببینید این نصف روز حادثه چقدر در تاریخ ما برکت کرده و تا امروز هم زنده و الهامبخش است. این حادثه فقط این نیست که آن را بخوانند و بگویند و مردم خوششان بیاید یا متأثر عاطفی بشوند؛ نخیر، منشأ برکات و حرکت است. این، در انقلاب و جنگ و گذشته‌ی تاریخ ما محسوس بوده است.

♦ انقلابهای ضد ستم در طول تاریخ، تحت تأثیر عاشورا بوده‌اند. در تاریخ تشیع، بلکه در تاریخ انقلابهای ضد ظلم در اسلام، ولو از طرف غیرشیعیان، حادثه‌ی کربلا به صورت درخشان و نمایان اثربخش بوده؛ شاید در غیر محیط اسلامی هم اثربخش بوده است. در تاریخ خود ما - یعنی در این هزار و سیصد، چهارصد سال - همان نصف روز حادثه اثر کرده است.

♦ واقع‌ی نیم روزه‌ی عاشورا از هشت سال دفاع مقدس برتر و درخشان‌تر است. پس عجیب و بعید نیست. ما اگر نخواهیم هشت سال جنگ خودمان را با آن هشت نُه ساعت عاشورای امام حسین علیه السلام مقایسه کنیم، یا آن را خیلی درخشان‌تر بدانیم - که واقعاً هم همین است؛ یعنی من هیچ حادثه‌ای را در تاریخ نمی‌شناسم که با فداکاری آن نصف روز قابل مقایسه باشد؛ همه چیز کوچکتر از آن است - لیکن بالاخره طرحی از آن، یا نمی‌از آن یم است.

♦ تلاش برای بهره‌گیری از تأثیر دفاع مقدس، آن را مانند عاشورا منشأ برکت و حرکت خواهد کرد. چرا ما فکر نکنیم که در داخل جامعه‌ی ما، برای سالهای متمادی میتواند منشأ اثر باشد؟ میخواهم بگویم که این یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست این گنج را استخراج کنیم یا نه؟ این هنر ماست که

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۷۶؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۸۰-۳۸۱.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۸؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۱۱۳-۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰۷.

۳. تذکره الخواص، ص ۲۳۰.

بتوانیم استخراج کنیم.

امام سجاد علیه السلام توانست همان چند ساعت گنج عاشورا را استخراج کند. امام باقر علیه السلام و ائمه‌ی بعد از ایشان هم استخراج کردند و آن چنان این چشمه‌ی جوشان را جاری کردند که هنوز هم جاری است و همیشه هم در زندگی مردم منشأ خیر بوده، همیشه بیدار کرده، همیشه درس داده و یاد داده که چه کار باید کرد؛ الان هم همین طور است. الان هم هر کدام از ما هر جمله‌ای از عبارات امام حسین علیه السلام را که بر ایمان مانده، میخوانیم، به یاد می‌آوریم و احساس میکنیم که روح تازه‌ای میگیریم و حرف تازه‌ای می‌فهمیم.

البته در اینجاها معنای حرف تازه فهمیدن، مثل فرمول کشف‌نشده‌ای نیست که آن را کشف میکنیم؛ نه، صد بار هم شنیده‌ایم. آدم در لحظه‌ای از لحظات حقیقتی را درک میکند، بعد غفلتی می‌آید و همانی که درک کرده است، از ذهنش میرود؛ طبیعت انسان این طوری است. لذا این فکر مستمری که ما احتیاج داریم بکنیم، این تذکر مستمری که ما احتیاج داریم بشنویم، برای این است که آن لحظه‌های فهم و معرفت و افروختگی ذهن و روح استمرار پیدا کند و انسان حالت بسط داشته باشد.

این قبض و بسطی که عرفا میگویند، یک واقعیت است. انسان گاهی قبض دارد، اصلاً گرفته و بسته است، همه‌ی حقایق هم جلوی اوست؛ اما از آن حقایق و معارف، ترشخی به او نمیشود. گاهی هم انسان باز و مبسوط است و همه‌ی شعاعها و انوار به او میتابد. در آن لحظه، انسان گاهی مثل خورشید نور میدهد؛ خود انسان هم نورانیت خویش را احساس میکند. انسان بایستی این لحظه‌ها را در کلمات و فرمایشهای امام حسین علیه السلام جستجو کند و برای خودش به وجود بیاورد. این کلمات، چنان لحظه‌هایی را در انسان ایجاد میکند.

۱۳۷۰/۶/۲۷

### ضرورت فداکاری

♦ **تحمل سختیها برای ترقی بشریت، یک فداکاری ارزشمند است**

مشاقتی که انسان به قیمت ترقی بشریت به یک قدم بالاتر می‌خواهد آن را تحمل کند، با ارزش است؛ همان هدفی که به خاطرش حسین بن علی علیه السلام به شهادت میرسد؛ دیگر از اینکه بالاتر نیست. آن همه امام حسین علیه السلام رنج کشید. مگر امام حسین علیه السلام نمیتوانست در خانه‌ی خودش بنشیند؟

۱۳۷۰/۸/۲۲

### موقعیت‌شناسی و تکلیف محوری زینب کبری علیها السلام

♦ **عظمت زینب علیها السلام ناشی از عمل به تکلیف است، نه داشتن نسبت با امامان علیهم السلام**

ولادت حضرت زینب کبری علیها السلام ایجاب میکند که ما دایره‌ی بحث را، بخصوص در شرایط کنونی بشریت، وسیع تر قرار بدهیم. زینب کبری علیها السلام یک زن بزرگ است. عظمتی که این زن بزرگ در چشم ملت‌های اسلامی دارد، از چیست؟ نمیشود گفت به خاطر این است که دختر علی بن ابی طالب علیه السلام یا خواهر حسین بن علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام است. نسبتها هرگز نمیتوانند چنین عظمتی را خلق کنند. همه‌ی ائمه‌ی ما، دختران و مادران و خواهرانی داشتند؛ اما کو یک نفر مثل زینب کبری علیها السلام؟

ارزش و عظمت زینب کبری علیها السلام به خاطر موضع و حرکت عظیم انسانی و اسلامی او بر اساس تکلیف الهی است. کار او، تصمیم او، نوع حرکت او، به او این طور عظمت بخشید. هر کس چنین کاری بکند، ولو دختر امیرالمؤمنین علیه السلام هم نباشد، عظمت پیدا میکند.

♦ **عظمت حضرت زینب علیها السلام ناشی از شناخت موقعیتها و انتخابهای صحیح در این موقعیتهاست**

بخش عمده‌ی این عظمت از اینجا است که اولاً موقعیت را شناخت؛ هم موقعیت قبل از رفتن امام حسین علیه السلام به کربلا، هم موقعیت لحظات بحرانی روز عاشورا، هم موقعیت حوادث کشنده‌ی بعد از شهادت امام

حسین علیه السلام را؛ و ثانیاً طبق هر موقعیت، یک انتخاب کرد. این انتخابها، زینب علیها السلام را ساخت.

قبل از حرکت به کربلا، بزرگانی مثل ابن عباس و ابن جعفر و چهره‌های نامدار صدر اسلام که ادعای فقاقت و شهادت و ریاست و آفازادگی و امثال اینها را داشتند، گیج شدند و نفهمیدند چه کار باید بکنند؛ ولی زینب کبری علیها السلام گیج نشد و فهمید که باید این راه را برود و امام خود را تنها نگذارد؛ و رفت.<sup>۱</sup> نه اینکه نمی فهمید راه سختی است؛ او بهتر از دیگران حس میکرد. او یک زن بود؛ زنی که برای مأموریت، از شوهر و خانواده‌اش جدا میشود و به همین دلیل هم بود که بچه‌های خردسال و نوباوگان خود را هم به همراه برد؛<sup>۲</sup> حس میکرد که حادثه چگونه است.

در آن ساعتهای بحرانی که قوی‌ترین انسانها نمیتوانند بفهمند چه باید بکنند، او فهمید و امام خود را پشتیبانی کرد و او را برای شهید شدن تجهیز نمود.<sup>۳</sup> بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام هم که دنیا ظلمانی شد و دلها و جانها و آفاق عالم تاریک گردید، این زن بزرگ یک نوری شد و درخشید. زینب علیها السلام به جایی رسید که فقط والاترین انسانهای تاریخ بشریت، یعنی پیامبران، میتوانند به آنجا برسند.

### زینب کبری علیها السلام؛ الگوی زنان عالم

زن امروز الگو میخواهد. اگر الگوی او زینب و فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام باشند، کارش عبارت است از فهم درست، هوشیاری در درک موقعیتها و انتخاب بهترین کارها، ولو با فداکاری و ایستادن پای همه چیز برای انجام تکلیف بزرگی که خدا بر دوش انسانها گذاشته است، همراه باشد.

♦ پیش از حرکت امام علیه السلام به کربلا، چهره‌هایی چون ابن جعفر سردرگم شدند؛ ولی زینب کبری علیها السلام موقعیت را شناخت

♦ زینب کبری علیها السلام به جایی رسید که تنها والاترین انسانها، یعنی پیامبران میتوانند به آنجا برسند

♦ فهم، هوشیاری و انتخاب درست، سرمشقهای رفتاری حضرت زهرا و زینب کبری علیها السلام برای زنان عالمند

۱. الأخبار الطوال، ص ۲۲۸؛ زینب الکبری، النقدي، ص ۸۸.

۲. العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۲۶؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۳. معالی السبطین، ج ۲، صص ۲۴-۲۵.

♦ حضرت زینب و حضرت سکینه علیهما السلام مشعلهای علم و معرفت در همه‌ی تاریخ اسلامند

زینب علیها السلام الگوست. زینب علیها السلام زنی نبود که از علم و معرفت بی‌بهره باشد؛ بالاترین علمها و برترین و صافی‌ترین معرفتها در دست او بود.<sup>۱</sup> همان حضرت سکینه علیها السلام که شما اسمش را در کربلا شنیده‌اید و دختر امام و برادرزاده و شاگرد زینب علیها السلام است - کسانی که اهل تحقیق و کتابند، نگاه کنند - او یکی از مشعلهای معرفت عربی در همه‌ی تاریخ اسلام تا امروز است.<sup>۲</sup> کسانی که حتی زینب علیها السلام و پدر زینب و پدر سکینه را قبول نداشتند و ندارند، اعتراف میکنند که سکینه علیها السلام یک مشعل معرفت و دانش است. رفتن این راه، به معنای دور شدن از دانش و معرفت و بینش جهانی و روشنفکری و معلومات و آداب نیست؛ اینها و رای آنهاست.

۱۳۷۰/۱۱/۳

#### ادعیه‌ی اهل بیت علیهم السلام

♦ ادعیه‌ی مأثور از اهل بیت علیهم السلام با ادعیه‌ی معاریف علما، زُهاد و صحابه قابل مقایسه نیست

مرحوم زمخشری معروف - صاحب تفسیر کشاف<sup>۳</sup> - در بخشی از کتاب «ربیع الأبرار»، ملتقطاتی از ادعیه‌ی معاریف علما و زُهاد و صحابه و اولیا، از صدر اسلام تا قرن دوم را آورده است.<sup>۴</sup> من آنها را نگاه کردم، بعد با ادعیه‌ای که از امام سجاد علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام یا امام حسین علیه السلام مأثور است، مقایسه کردم؛ دیدم که اینها اصلاً قابل مقایسه با آن ادعیه نیست. این دعاها در بین مردم خیلی رایج و معمول است و مردم آنها را میخوانند و خیلی دوست میدارند. اگر إن شاء الله فرصت پیدا بکنید و دو تا از این دعاها را - حالا یا بخشی از این دعاها را، و یا تمام آن را - در وقت مناسبی در این سفر در استودیوی خوبی

۱. مقاتل الطالبین، ص ۹۵؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۱؛ زینب‌الکبری، النقدي، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۹۳.

۲. المنتظم، ج ۷، ص ۱۷۵؛ الأعلام، ج ۳، ص ۱۰۶.

۳. الذریعة، ج ۶، ص ۴۶.

۴. ربیع الأبرار، ج ۲، باب ۲۹.

بخوانید، در بین مردم ما خیلی رواج پیدا خواهد کرد. مثلاً مناجات شعبانیّه - که بین اهل بیت علیهم السلام معروف بوده و همه‌ی آن بزرگواران آن را میخواندند<sup>۱</sup> - مناجات بسیار خوبی است؛ یا مثلاً بعضی از دعاهاى ماه مبارک رمضان بسیار خوب است. بعضی از دعاها هست که مربوط به ماه رجب میشود؛ دعاهاى بسیار زیبا و کوتاهی هست؛ واقعاً عبارات خیلی عجیبی دارد.

۱۳۷۰/۱۲/۱۳

#### روضه خوانی و سینه زنی؛ ویژه‌ی امام حسین علیه السلام

مسئله‌ی دیگر،<sup>۲</sup> مسئله‌ی روضه‌هاست. روضه‌خوانی و سینه‌زنی باید باشد، اما نه در هر عزایی. این را بدانید که روضه خواندن و گریه کردن - آن سنت سنّیه - مربوط به همه‌ی ائمه علیهم السلام نیست؛ متعلق به بعضی از ائمه علیهم السلام است. حالا یک وقت در جمع و مجلسی کسی روضه‌ای میخواند، عده‌ای دلشان نرم میشود و گریه میکنند؛ این عیبی ندارد. اصلاً عزاداری کردن یک حرف است، روضه‌خوانی و سینه‌زنی راه انداختن یک حرف دیگر است. روضه‌خوانی و سینه‌زنی راه انداختن، مخصوص امام حسین علیه السلام است؛ حداکثر مربوط به بعضی از ائمه علیهم السلام است؛ آن هم نه به این وسعت. مثلاً در شب و روز تاسوعا و عاشورا بخصوص، در شب و روز بیست و یکم ماه رمضان، سینه‌زنی و عزاداری و برپایی جلسات خوب است؛ ولی مثلاً در مورد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با اینکه وفات آن بزرگوار از وفاتهای دارای روضه‌خوانی است، من لزومی نمی‌بینم که سینه‌زنی بشود؛ یا

♦ در شهادت دیگر معصومین علیهم السلام بهتر است به جای سینه‌زنی به شرح مصائب آنان پرداخته شود

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، صص ۲۹۵-۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، صص ۹۶-۹۹.  
 ۲. رهبر معظم انقلاب در خلال همین بیانات، به مسائل دیگری در مورد برنامه‌های گروه معارف اسلامی صدای جمهوری اسلامی اشاره میفرمایند؛ از جمله اینکه رادیو باید عالی‌ترین سطح معارف اسلامی را ارائه دهد، باید گروه مشاوره‌ی محتوایی داشته باشد، در طرح مسائل و احکام شرعی دقت نماید، سطح برنامه‌های مربوط به ائمه علیهم السلام را ارتقا دهد و...

مثلاً در سالگرد شهادت حضرت زهرا علیها السلام مناسبتی ندارد که ما بیاییم نوحه‌خوانی و سینه‌زنی کنیم؛ بهتر این است که در آن موارد، شرح مصائبشان گفته بشود. شرح مصائب، گریه‌آور است.

من خودم الان در ایام ماه محرم که نمیتوانم روضه بروم - چون آن احساس و عشقی که در دل هر شیعه هست و دلش میخواهد در عزاداری شرکت کند - لذا من این را با خواندن «نفس‌المهموم» حاج شیخ عباس قمی،<sup>۱</sup> که یک کتاب عربی است، اشباع میکنم؛ این خودش گریه‌آور است و برای من کار چند نفر روضه‌خوان را میکند.

حتماً لازم نیست که عزاداری به همان شکل سنتی روضه‌خوانی باشد که اولش چیزی میخوانند و بعد هم احیاناً آخرش دمی میگیرند و سینه‌ای میزنند؛ نه، شرح حال را بیان کنید؛ مثلاً یک نفر با بیان خوب و لحن محزون، وضع زندان رفتن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را بیان کند، حوادث تلخ زندان را بیان کند، بعد شهادت حضرت را بیان کند، بعد مراسم تشییع را بیان کند؛<sup>۲</sup> در این صورت هر کس که آنجا نشسته باشد، دلش نرم میشود.

#### توصیه به مدیران رادیو و تلویزیون، در جشن و عزای امامان علیهم السلام

♦ در عزای ائمه علیهم السلام نباید از نوای شیپوری که معمولاً در ایام عزا بین دو برنامه گذاشته میشود، انصافاً گوش‌خراش است. من یک وقت به برخی از دوستان گفتم که شما میتوانید برای ایجاد فاصله بین دو برنامه، از صدایی شبیه برخورد یک قاشق با یک کاسه‌ی فلزی استفاده کنید؛ واقعاً چه لزومی دارد که حتماً یک موسیقی باشد، که ما چون موسیقی را در این روزها حرام میدانیم و نباید بگذاریم - روزهای دیگر که حرام نیست - آن وقت بیاییم از شیپور بدصدایی، آن هم صدای گرفته‌ی خشداری استفاده کنیم؟! باید چیز مناسبی انتخاب بشود.

۱. الذریعة، ج ۲۴، ص ۲۶۵.

۲. رک: بحارالأنوار، ج ۴۸، باب ۹.



در زمان رژیم گذشته هم از این صدا استفاده میشد. من دیده بودم که در ایام وفات، بین برنامه‌ها از شیپوری استفاده میشد که حالا هم گذاشته میشود! چیز جدید و خوبی ابداع کنید. البته نباید افراط بشود و عده‌ای از آن طرف بروند و بگویند فلانی گفت که این شیپور بد است، پس بیاییم مثلاً سنتور یا ویولونی بیاوریم و بگذاریم! نه، من میگویم اصلاً لزومی ندارد که موسیقی باشد. اگر نمیخواهید موسیقی بگذارید، که عیبی هم ندارد، اصلاً موسیقی نگذارید؛ اما اگر یک چیز مناسب عزا دارید، آن را بگذارید.

آنجاهایی هم که سینه‌زنی و نوحه‌خوانی هست، از مدّاح خوش صدا استفاده کنید. گاهی آده‌های بدصدایی می‌آیند و شما صداهای ناهنجار نکره‌ای را در آنجا میگذارید، که با شنیدن این صداها، آدم ناگهان از جا میپرد و اصلاً بدش می‌آید که این صداها چیست! بروید خواننده‌های خوش صدایی را بیاورید و در برنامه‌های خودتان از صدایشان استفاده کنید. همین خواننده‌های معمولی بیایند شعر عزاداری بخوانند، یا در مدح ائمه علیهم‌السلام شعر بخوانند؛ مگر ننگشان میکنند!

شعرای بزرگ ما در مدح و عزای ائمه علیهم‌السلام شعر گفته‌اند. این دوازده بند محتشم،<sup>۱</sup> از لحاظ هنر شعری، جزو شعرهای درجه‌ی یک است. محتشم، دیگر هم شعر به این خوبی ندارد. من دیوان محتشم و غزلیاتش را دیده‌ام؛ این دوازده بند چیز فوق‌العاده‌ای است؛ از لحاظ شعری، حدّ اعلای شعر است. شعری مثل شعر محتشم، در حدّ بالای هنری سروده شده است؛ اما مثلاً آقای ننگش بکند آن را بخواند! خوشبختانه ما خواننده‌های جوان داریم. بعضی از جوانانی که تازه روی کار آمده‌اند، صداهای خوبی هم دارند؛ این‌گونه اشعار را در اختیارشان بگذارید تا بخوانند.

♦ برای پخش برنامه‌های مدّاحی از رادیو و تلویزیون، باید از مدّاحان خوش صدا استفاده شود

۱. دیوان محتشم کاشانی، مراثی، شماره‌ی ۱.

- ♦ **جشن معصومین** علیه السلام باید با جشنهای ملی متفاوت باشد
- ♦ **در ایام ولادت باید مناقب و معجزات ائمه** علیهم السلام گفته شود و از برنامه‌های غم‌انگیز پرهیز گردد
- نکته‌ی بعدی در زمینه‌ی جشنهای مربوط به سالگرد ولادت ائمه علیهم السلام در رادیوست. جشن باید شاد باشد؛ منتها جشن ائمه علیهم السلام را باید با شادی روز سیزده‌بدر تفاوت گذاشت. اگر بنا باشد که روز تولد ائمه علیهم السلام طوری شادی را تأمین کنیم که مثلاً در سیزده‌بدر تأمین میکنیم؛ یکی بیاید لطیفه‌ای بگوید و جمعی را بخنداند؛ هر چند من این را منع نمیکنم، اما آن را به حساب معارف نگذارید. البته برنامه‌های شما به مناسبت ولادت ائمه علیهم السلام اصلاً نباید جنبه‌ی مصیبت و روضه‌خوانی و غم داشته باشد. اگر میخواهید تحلیل هم بکنید، عیبی ندارد؛ در آن جنبه‌هایی تحلیل کنید که این چیزها نباشد. در روزهای ولادت باید مناقب و معجزات ائمه علیهم السلام گفته شود؛ البته معجزاتی که قابل قبول و قابل فهم باشد و سنگی در ذهن مخاطب نیندازد.

۱۳۷۱/۴/۱۰

### عاشورا؛ همیشگی و تمام نشدنی

- ♦ **جامعه‌ی اسلامی در طول تاریخ از برکات حادثه‌ی عاشورا بهره‌های زیادی برده** است
- ♦ **عاشورا و خاطره‌ی حسین بن علی** علیه السلام و قضایای محرم، نقشی اساسی داشت. موضوع عاشورا، یک موضوع تمام نشدنی و همیشگی است.

### علت تأثیرگذاری عاشورا بر تاریخ اسلام

- ♦ **فداکاریها و از خود گذشتگیهای واقعه‌ی عاشورا، بی‌نظیر و استثنایی بودند**
- چرا این حادثه اینقدر در در تاریخ اسلام تأثیرات بزرگی گذاشته است؟ به نظر بنده، موضوع عاشورا از این جهت کمال اهمیّت را دارد که فداکاری و از خود گذشتگی‌یی که در این قضیه انجام گرفت، یک فداکاری استثنایی بود. از اوّل تاریخ اسلام تا امروز، جنگها و شهادتها و گذشتها همیشه بوده است و ما هم در زمان خودمان مردم زیادی را دیدیم که مجاهدت کردند و از خود گذشتگی به خرج دادند و شرایط

سختی را تحمّل کردند. این همه شهدا، این همه جانبازان، این همه اُسرای ما، آزادگان ما، خانواده‌هایشان و بقیّه‌ی کسانی که در سالهای بعد از انقلاب یا اوان انقلاب فداکاری کردند، همه جلوی چشم ما هستند. در گذشته هم حوادثی بوده است و در تاریخ آنها را خوانده‌اید؛ اما هیچ کدام از این حوادث، با حادثه‌ی عاشورا قابل مقایسه نیست؛ حتی شهادت شهدای بدر و اُحد و زمان صدر اسلام. انسان تدبّر که میکند، می‌فهمد چرا از زبان چند نفر از ائمه‌ی ما نقل شده است که خطاب به سیدالشهدا (علیه السلام) فرموده‌اند:

«لَا يَوْمَ كَيْومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

یعنی هیچ حادثه‌ای مثل حادثه‌ی تو و مثل روز تو نیست؛ چون عاشورا یک واقعه‌ی استثنایی بود.

#### جوهر حادثه‌ی عاشورا

لُبّ و جوهر حادثه‌ی عاشورا این است که در دنیایی که همه جای آن را ظلمت و فساد و ستم گرفته بود، حسین بن علی (علیه السلام) برای نجات اسلام قیام کرد و در این دنیای بزرگ، هیچ کس به او کمک نکرد؛ حتی دوستان آن بزرگوار. یعنی کسانی که هر یک میتوانند جمعیتی را به این میدان و به مبارزه با یزید بکشانند، هر کدام با عذری از میدان خارج شدند و گریختند! ابن عباس یک‌طور، عبدالله بن جعفر یک‌طور، عبدالله بن زبیر یک‌طور، بزرگان باقی مانده از صحابه و تابعین یک‌طور... شخصیت‌های معروف و نام و نشان‌دار و کسانی که میتوانند تأثیری بگذارند و میدان

♦ ائمه (علیهم السلام) بر خاص بودن شرایط عاشورا گواهی داده‌اند

♦ اباعبدالله (علیه السلام) به تنهایی در دنیایی پر از ظلمت و فساد برای نجات اسلام قیام کرد  
♦ در حادثه‌ی عاشورا، برخی از چهره‌هایی که میتوانند جمعیتی را به میدان بیاورند، کوتاهی کردند

۱. در سخنان امامان معصوم (علیهم السلام) با عبارات گوناگون به این معنا اشاره شده که روز عاشورا، روزی منحصر به فرد و تکرارناپذیر است. امام حسن (علیه السلام) فرمود: «لَا يَوْمَ كَيْومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (الأمالی، صدوق، صص ۱۷۷-۱۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «لَا يَوْمَ كَيْومِ الْحُسَيْنِ» (الأمالی، صدوق، ص ۵۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸. امام باقر (علیه السلام) در زیارت عاشورای منقول از ایشان فرمود: «مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيئَتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (مصباح المنتهجد، ص ۷۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَعْظَمُ مُصِيبَةً مِنْ جَمِيعِ سَائِرِ الْأَيَّامِ» (علل الشرایع، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۹).

مبارزه را گرم کنند، هر کدام یک‌طور از میدان خارج شدند.

این در حالی بود که هنگام حرف زدن، همه از دفاع از اسلام میگفتند؛ اما وقتی نوبت عمل رسید و دیدند که دستگاه یزید، دستگاه خشنی است، رحم نمی‌کند و تصمیم بر شدت عمل دارد، هر کدام از گوشه‌ای فرار کردند و امام حسین علیه السلام را در صحنه تنها گذاشتند.

حتی برای اینکه کار خودشان را توجیه کنند، خدمت حسین بن علی علیه السلام آمدند و به آن بزرگوار اصرار کردند که «آقا! شما هم قیام نکنید؛ به جنگ با یزید نروید!»<sup>۱</sup>

این یک عبرت عجیب در تاریخ است. آنجا که بزرگان می‌ترسند، آنجا که دشمن چهره‌ی بسیار خشنی را از خود نشان می‌دهد، آنجا که همه احساس میکنند اگر وارد میدان شوند، میدان غریبی آنها را در خود خواهد گرفت، آنجاست که جوهرها و باطن افراد شناخته می‌شود.

در تمام دنیای اسلامی آن روز که دنیای بزرگی بود و کشورهای اسلامی زیادی که امروز مستقل و جدا هستند، آن روز یک کشور بودند، با جمعیت بسیار زیاد، کسی که این تصمیم، عزم و جرأت را داشت که در مقابل دشمن بایستد، حسین بن علی علیه السلام بود. بدیهی بود که وقتی مثل امام حسین حرکت و قیام کند، عده‌ای از مردم هم دور او را خواهند گرفت، و گرفتند؛ اگرچه آنها هم وقتی معلوم شد که کار چقدر سخت است و چقدر شدت عمل وجود دارد، یکی‌یکی از دور آن حضرت پراکنده شدند<sup>۲</sup> و از هزار و اندی آدمی که با امام حسین علیه السلام از مکه به راه افتاده، یا در بین راه<sup>۳</sup> به حضرت پیوسته بودند،

۱. الأخبار الطوال، صص ۲۲۸-۲۲۹؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۵۴-۵۵؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۴۳؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۴-۳۵؛ مثير الأحرار، ص ۲۹؛ الكامل، ج ۴، صص ۴۰-۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

۲. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۶۳؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.  
۳. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۷۱-۱۷۲ و ۱۷۴-۱۷۵ و ۱۸۰؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۶۸؛ مثير الأحرار، صص ۳۳-۳۴؛ أبصار العین، صص ۱۶۹ و ۱۷۴ و ۱۸۹-۱۹۰.

در شب عاشورا تعداد اندکی ماندند؛ که با مجموع آنچه که روز عاشورا خودشان را به حضرت رساندند، هفتاد و دو نفر شدند!<sup>۱</sup>

### مظلومیّت و غربت در کنار عظمت

این، مظلومیّت است. این مظلومیّت، به معنای کوچکی و ذلت نیست. امام حسین (علیه السلام)، عظیم‌ترین مبارز و مجاهد تاریخ اسلام است؛ چون او در چنین میدانی ایستاد و نترسید و مجاهدت کرد. اما این انسان بزرگ، به قدر عظمتش، مظلومیّت دارد. همان قدر که بزرگ است، همان قدر هم مظلوم است و با غربت هم به شهادت رسید. فرق است بین آن سرباز فداکار و انسان پرشوری که به میدان نبرد می‌رود، مردم به نام او شعار میدهند و از او تمجید میکنند، میدان اطراف او را انسانهای پرشوری مثل خود او گرفته‌اند، میدانند که اگر مجروح یا شهید شود، مردم با او چگونه با شور برخورد خواهند کرد؛ و آن انسانی که در چنان غربتی، در چنان ظلمتی، تنها، بدون یاور، بدون هیچ‌گونه امید کمکی از طرف مردم، با وسعت تبلیغات دشمن، می‌ایستد و مبارزه میکند و تن به قضای الهی می‌سپارد و آماده‌ی کشته شدن در راه خدا میشود.

عظمت شهدای کربلا به این است. یعنی برای احساس تکلیف، که همان جهاد در راه خدا و دین بود، از عظمت دشمن نترسیدند؛ از تنهایی خود، احساس وحشت نکردند؛ کم بودن عده‌ی خود را مجوّزی برای گریختن از مقابل دشمن قرار ندادند. این است که یک آدم را، یک رهبر را، یک ملت را عظمت می‌بخشد؛ نترسیدن از عظمت پوشالی دشمن.

سیدالشهدا (علیه السلام) میدانست که بعد از شهادت او، دشمن تمام فضای جامعه و دنیای آن روز را از تبلیغات بر ضد او پُر خواهد کرد.

♦ عظمت شهدای کربلا، در عمل به تکلیف، و نهراسیدن از تنهایی و عظمت پوشالی دشمن است

۱. الطبقات الكبرى، خامسة، ۱، ص ۴۶۵؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، صص ۲۲۰-۲۲۱؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۹.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۰ و ۳۴۸؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۹۵ و ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴.

### ایمان امام علیه السلام به پیروزی در اهداف

♦ امام حسین علیه السلام کسی نبود که زمان و دشمن را نشناسد؛ میدانست دشمن چه خباثتهایی خواهد کرد؛ در عین حال این ایمان و امید را داشت که همین حرکت مظلومانه و غریبانه‌ی او، بالاخره دشمن را، هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت شکست خواهد داد، و همین طور هم شد.

### تبیین پیروزی امام حسین علیه السلام

خطاست اگر کسی خیال کند که امام حسین علیه السلام شکست خورد. کشته شدن، شکست خوردن نیست. در جبهه‌ی جنگ، آن کس که کشته میشود، شکست نخورده است؛ آن کس که به هدف خود نمیرسد، شکست خورده است.

♦ هدف دشمنان امام حسین علیه السلام این بود که اسلام و یادگارهای نبوت را از زمین براندازند. اینها شکست خوردند، چون این طور نشد. هدف امام حسین علیه السلام این بود که در برنامه‌ی یکپارچه‌ی دشمنان اسلام، که همه‌جا را به رنگ دلخواه خودشان درآورده بودند یا قصد داشتند درآورند، رخنه ایجاد شود؛ اسلام و ندای مظلومیت و حقانیت آن در همه‌جا سر داده شود؛ و بالاخره دشمن اسلام، مغلوب شود؛ و این، شد؛ هم در کوتاه‌مدت امام حسین علیه السلام پیروز شد، و هم در بلندمدت. در کوتاه‌مدت، به این ترتیب بود که خود این قیام و شهادت مظلومانه و اسارت خاندان آن بزرگوار، نظام حکومت بنی امیه را متزلزل کرد. بعد از همین حادثه بود که در دنیای اسلام، در مدینه و در مکه، پی‌درپی حوادثی پیش آمد و بالاخره منجر به نابودی سلسله‌ی آل ابی سفیان شد. به فاصله‌ی سه چهار سال، سلسله‌ی آل ابی سفیان بکلی برافتاد و از بین رفت.<sup>۱</sup> چه کسی خیال میکرد این دشمنی که امام حسین علیه السلام

۱. تاریخ خلیفه، ص ۱۵۷.

را مظلومانه در کربلا به شهادت رسانده بود، آن طور مغلوب انعکاس فریاد آن امام شود؛ آن هم در سه یا چهار سال؟

در درازمدت هم امام حسین علیه السلام پیروز شد. شما به تاریخ اسلام نگاه کنید و ببینید چقدر دین در دنیا رشد کرد؛ چقدر اسلام ریشه دار شد؛ چگونه ملت‌های اسلامی پدیدار شدند و رشد کردند؛ علوم اسلامی پیشرفت کرد، فقه اسلامی پیشرفت کرد و بالاخره بعد از گذشت قرن‌ها، امروز پرچم اسلام بر فراز بلندترین بام‌های دنیا در اهتزاز است. آیا یزید و خانواده‌ی یزید به اینکه اسلام این طور، روز به روز رشد کند، راضی بودند؟ آنها میخواستند ریشه‌ی اسلام را بکنند، میخواستند از قرآن و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله اسمی باقی نگذارند؛ اما می‌بینیم که درست بعکس شد.

#### درس امام حسین علیه السلام به همه‌ی ملت‌ها

پس آن مبارز و مجاهد فی سبیل الله که آن طور مظلومانه در مقابل دنیا ایستاد و خونش ریخته شد و خاندانش به اسارت رفتند، از همه جهت بر دشمن خود پیروز شد؛ این برای ملت‌ها یک درس است. لذاست که از رهبران بزرگ دنیای معاصر - حتی آنهایی که مسلمان هم نیستند - نقل میکنند که گفته‌اند: «ما راه مبارزه را از حسین بن علی علیه السلام یاد گرفتیم».

انقلاب خود ما هم یکی از همین مثال‌هاست. مردم ما هم از حسین بن علی علیه السلام یاد گرفتند؛ فهمیدند که کشته شدن، دلیل مغلوب شدن نیست؛ فهمیدند که در مقابل دشمن علی‌الظاهر مسلط، عقب‌نشینی کردن، موجب بدبختی و روسیاهی است. دشمن هر چه با عظمت باشد، اگر جناح مؤمن و فئه‌ی مؤمنه، با توکل به خدا در مقابل او مجاهدت کند، بالاخره شکست با دشمن و پیروزی با فئه‌ی مؤمنه است. این را ملت ما هم فهمیدند.

#### کربلا؛ سرمشق همیشگی و آزموده

آنچه که من امروز می‌خواهم عرض کنم، این است: شما برادران و

♦ هدف بلندمدت امام حسین علیه السلام، شکست نقشه‌ی دشمن برای ریشه‌کنی دین و برافراشته شدن پرچم اسلام پس از قرن‌ها بود

♦ ایستادگی؛ درس امام حسین علیه السلام به همه‌ی ملت‌ها است

♦ ایستادگی و مجاهدت توأم با توکل به خدا در نهایت به شکست دشمن و پیروزی جبهه‌ی حق می‌انجامد

♦ کربلا، الگوی آزموده است که ثابت کرد در مقابل عظمت دشمن نباید دچار تردید شد

خواهران عزیز و همهی ملت بزرگ ایران باید بدانید که کربلا الگوی همیشگی ماست. کربلا، مثالی است برای اینکه در مقابل عظمت دشمن، انسان نباید دچار تردید شود. این یک الگوی امتحان شده است. درست است که در روزگار صدر اسلام، حسین بن علی (علیه السلام) با هفتاد و دو نفر به شهادت رسید،<sup>۱</sup> اما معنایش این نیست که هر کس راه حسین (علیه السلام) را می‌رود و همهی کسانی که در راه مبارزه‌اند، باید به شهادت برسند؛ نه. ملت ایران بحمدالله امروز راه حسین (علیه السلام) را آزمایش کرده است و با سربلندی و عظمت، در میان ملت‌های اسلام و ملت‌های جهان حضور دارد.

آنچه که شما پیش از پیروزی انقلاب انجام دادید و رفتید، راه حسین (علیه السلام)، یعنی نترسیدن از خصم و تن دادن به مبارزه با دشمن مسلط بود. در دوران جنگ نیز همین‌طور بود. ملت ما می‌فهمید که در مقابل او، دنیای شرق و غرب و همهی استکبار ایستاده است؛ اما نترسید. البته ما شهدای گرانقدری داریم. عزیزانی را از دست دادیم؛ عزیزانی از ما، سلامتی‌شان را از دست دادند و جانباز شدند؛ عزیزانی، چند سال را در زندانها گذراندند؛ عده‌ای هنوز هم در زندان بعثیها هستند. اما ملت با این فداکاریها به اوج عزت و عظمت رسیده است، اسلام عزیز شده است، پرچم اسلام برافراشته شده است. این به برکت آن ایستادگی است.

در ایام محرم و صفر، ملت عزیز ما باید روح حماسه را، روح عاشورایی را، روح نترسیدن از دشمن را، روح توکل به خدا را، روح مجاهدت فداکارانه در راه خدا را در خودشان تقویت کنند و از امام حسین (علیه السلام) مدد بگیرند. مجالس عزاداری برای این است که دل‌های ما را با حسین بن علی (علیه السلام) و اهداف آن بزرگوار نزدیک و آشنا کند. یک عده

۱. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۷۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۷.



♦ مجالس عزاداری باید ما را  
با حسین بن علی (علیه السلام) و اهداف  
آن بزرگوار نزدیک و آشنا  
کنند

کج فهم نگویند که «امام حسین (علیه السلام) شکست خورد». یک عدّه کج فهم نگویند که «راه امام حسین (علیه السلام) معنایش این است که همه ملت ایران کشته شوند». کدام انسان نادانی چنین حرفی را ممکن است بزند؟! یک ملت از حسین بن علی (علیه السلام) باید درس بگیرد؛ یعنی از دشمن نترسد، به خود متکی باشد، به خدای خود توکل کند؛ بداند که اگر دشمن با شوکت است، این شوکت، ناپایدار است؛ بداند اگر جبهه‌ی دشمن، بظاهر گسترده و قوی است، اما توان واقعی اش کم است.

۱۳۷۱/۴/۲۲

#### عبرتها و درسهای عاشورا

آنچه که من امروز عرض خواهم کرد، مربوط به همین قضیه‌ی عاشورا است، که با وجود آن همه سخنی که درباره‌ی این حادثه گفته‌اند و گفته‌ایم و شنیده‌ایم، باز هم جای سخن و تأمل و تدبّر و عبرت‌گیری نسبت به این حادثه باقی است. این حادثه‌ی عظیم - یعنی حادثه‌ی عاشورا - از دو جهت قابل تأمل و تدبّر است. غالباً یکی از این دو جهت، مورد توجه قرار میگیرد. بنده امروز میخواهم در اینجا آن جهت دوم را بیشتر مورد توجه قرار دهم.

#### درسها

جهت اول، درسهای عاشورا است. عاشورا پیامها و درسهایی دارد. عاشورا درس میدهد که برای حفظ دین، باید فداکاری کرد؛ درس میدهد که در راه قرآن، از همه چیز باید گذشت؛ درس میدهد که در میدان نبرد حق و باطل، کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، شریف و وضعی، و امام و رعیت، با هم در یک صف قرار میگیرند؛ درس میدهد که جبهه‌ی دشمن با همه‌ی تواناییهای ظاهری، بسیار آسیب‌پذیر است؛ همچنان که جبهه‌ی بنی‌امیه، به وسیله‌ی کاروان

♦ حادثه‌ی عاشورا از دو  
جهت درسها و عبرتها، قابل  
تأمل و تدبّر است

♦ برخی از درسهای عاشورا عبارتند از:  
۱. بصیرت؛  
۲. فداکاری؛  
۳. حضور در صف واحد علیه دشمن؛  
۴. افشای آسیب‌پذیری دشمن بظاهر قدرتمند

اسیران عاشورا، در کوفه آسیب دید، در شام آسیب دید، در مدینه آسیب دید و بالاخره هم این ماجرا به فنای جبهه‌ی سفیانی منتهی شد. عاشورا درس می‌دهد که در ماجرای دفاع از دین، از همه چیز بیشتر برای انسان، بصیرت لازم است. بی‌بصیرتها فریب می‌خورند؛ بی‌بصیرتها در جبهه‌ی باطل قرار می‌گیرند، بدون اینکه خود بدانند؛ همچنان که در جبهه‌ی ابن‌زیاد کسانی بودند که از فسّاق و فجّار نبودند، ولی از بی‌بصیرتها بودند.

اینها درسهای عاشورا است. البته همین درسها کافی است که یک ملت را از ذلّت به عزّت برساند. همین درسها میتواند جبهه‌ی کفر و استکبار را شکست دهد. اینها درسهای زندگی‌سازی است. این، آن جهت اول.

### عبرتها

جهت دوم از آن دو جهتی که عرض کردم، عبرتهای عاشورا است. غیر از درس، عاشورا یک صحنه‌ی عبرت است. انسان باید به این صحنه نگاه کند تا عبرت بگیرد. یعنی چه عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیّت مقایسه کند و بفهمد در چه حال و در چه وضعیّت است؛ چه چیزی او را تهدید میکند؛ چه چیزی برای او لازم است؟ این را می‌گویند «عبرت». شما اگر از جاده‌ای عبور کردید و اتومبیلی را دیدید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده، مچاله شده و سرنشینانش نابود شده‌اند، می‌ایستید و نگاه میکنید، برای اینکه عبرت بگیرید؛ معلوم شود که چطور سرعتی، چطور حرکتی و چگونه رانندگی‌بی، به این وضعیّت منتهی میشود. این هم نوع دیگری از درس است، اما درس از راه عبرت‌گیری است. این را قدری بررسی کنیم.

### اولین عبرت عاشورا

اولین عبرتی که در قضیه‌ی عاشورا ما را به خود متوجّه میکند، این است که بینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر ﷺ،

- ◆ عبرت‌گیری از عاشورا، یعنی انسان با مقایسه‌ی وضعیّت خود با آن صحنه، تهدیدات و الزامات متوجّه خود را تشخیص دهد
- ◆ عبرت، نوعی درس، و عبرت‌گیری، نوعی درس‌آموزی است

جامعه‌ی اسلامی به آن حدی رسید که کسی مثل امام حسین علیه السلام ناچار شد برای نجات جامعه‌ی اسلامی، چنین فداکاری بی بکند؟ این فداکاری حسین بن علی علیه السلام یک وقت بعد از هزار سال از صدر اسلام است، یک وقت در قلب کشورها و ملت‌های مخالف و معاند با اسلام است؛ این یک حرفی است؛ اما حسین بن علی علیه السلام در مرکز اسلام، در مدینه و مکه - مرکز وحی نبوی - وضعیتی دید که هر چه نگاه کرد، چاره‌ای جز فداکاری نداشت؛ آن هم چنین فداکاری خونین با عظمتی. مگر چه وضعی بود که حسین بن علی علیه السلام احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده خواهد ماند، و الا از دست رفته است؟ عبرت اینجاست. روزگاری رهبر و پیغمبر جامعه‌ی اسلامی، از همان مکه و مدینه پرچم‌ها را می بست، به دست مسلمانها میداد و آنها تا اقصا نقاط جزیره‌العرب و تا مرزهای شام میرفتند؛ امپراتوری روم را تهدید میکردند، آنها از مقابلشان میگریختند و لشکریان اسلام پیروزمندانه برمیگشتند؛ که در این خصوص میتوان به ماجرای «تبوک» اشاره کرد. روزگاری در مسجد و معبر جامعه‌ی اسلامی، صوت و تلاوت قرآن بلند بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله با آن لحن و آن نفس، آیات خدا را بر مردم میخواند و مردم را موعظه میکرد و آنها را در جاده‌ی هدایت با سرعت پیش میبرد. ولی چه شد که همین جامعه، همین کشور و همین شهرها، کارشان به جایی رسید و آنقدر از اسلام دور شدند که کسی مثل یزید بر آنها حکومت میکرد؟ وضعی پیش آمد که کسی مثل حسین بن علی علیه السلام دید که چاره‌ای جز این فداکاری عظیم ندارد. این فداکاری، در تاریخ بی نظیر است. چه شد که به چنین مرحله‌ای رسیدند؟ این آن عبرت است. ما باید این را امروز مورد توجه دقیق قرار دهیم. ما امروز یک جامعه‌ی اسلامی هستیم. باید ببینیم آن جامعه‌ی اسلامی چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟

♦ چرا جامعه‌ی اسلامی پنجاه سال پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به جایی رسید که امام حسین علیه السلام ناچار شد برای نجات آن، فداکاری کند؟

♦ جامعه‌ی اسلامی زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با سرعت در جاده‌ی هدایت پیش میرفت

♦ باید آفتی را که جامعه‌ی اسلامی صدر اسلام را به یزید ختم کرد، بشناسیم

- چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در همان شهری که او حکومت میکرد، سرهای پسرانش را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟! کوفه یک نقطه‌ی بیگانه از دین نبود. کوفه همان جایی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در بازارهای آن راه میرفت، تازیانه بر دوش می‌انداخت، مردم را امر به معروف و نهی از منکر میکرد؛<sup>۱</sup> فریاد تلاوت قرآن در «آناء اللیل و اطراف النهار» از آن مسجد و آن تشکیلات بلند بود. این همان شهر بود که پس از گذشت سالهایی نه چندان طولانی، در بازارش دختران و حرم امیرالمؤمنین علیه السلام را با اسارت میگرداندند.<sup>۲</sup>
- در ظرف بیست سال چه شد که به آنجا رسیدند؟ اگر بیماری‌یی وجود دارد که میتواند جامعه‌ای را که در رأسش کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام بوده‌اند، در ظرف چند ده سال به آن وضعیّت برساند، این بیماری، بیماری خطرناکی است و ما هم باید از آن بترسیم.
- امام بزرگوار ما اگر خود را شاگردی از شاگردان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله محسوب میکرد، سرِ فخر به آسمان میسود. امام افتخارش به این بود که بتواند احکام پیغمبر صلی الله علیه و آله را درک، عمل و تبلیغ کند. امام ما کجا، پیغمبر صلی الله علیه و آله کجا؟ آن جامعه را پیغمبر صلی الله علیه و آله ساخته بود و بعد از چند سال به آن وضع دچار شد. این جامعه‌ی ما خیلی باید مواظب باشد که به آن بیماری دچار نشود.
- عبرت اینجاست. ما باید آن بیماری را بشناسیم، آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم.
- به نظر من این پیام عاشورا، از درسها و پیامهای دیگر عاشورا برای ما امروز فوری‌تر است. ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی علیه السلام آقازاده‌ی اوّل دنیای اسلام و پسر خلیفه‌ی مسلمین،

۱. الفتوح، ترجمه‌ی متن، ص ۹۱۴.

۲. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۰؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، صص ۱۰۴-۱۰۵.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۰؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۴۵؛ بحار الأنوار ج ۴۵، ص ۱۰۸.

- ❖ عبرت‌گیری از عاشورا  
برای امروز ما، از درسها و  
پیامهای دیگر عاشورا فوریت  
بیشتری دارد

پسر علی بن ابی طالب (علیه السلام) در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می نشست، سر بریده اش گردانده شد<sup>۱</sup> و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر آدمهایی به کربلا آمدند،<sup>۲</sup> او و اصحاب او را بلب تشنه به شهادت رسانند<sup>۳</sup> و حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به اسارت گرفتند!<sup>۴</sup> حرف در این زمینه زیاد است. من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال مطرح میکنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن آن درد را به مسلمین معرفی میکند. آن آیه این است که میفرماید:

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا»<sup>۵</sup>  
 دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است:

یکی دور شدن از ذکر خدا - که مظهر آن، نماز است - فراموش کردن خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن، و توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن.

دوم، «وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ»؛ دنبال شهوترانی ها رفتن، دنبال هوسها رفتن، و در یک جمله: دنیاطلبی. به فکر جمع آوری ثروت، جمع آوری مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن؛ اینها را اصل دانستن و آرمانها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در جامعه‌ی اسلامی، آن حالت آرمان خواهی از بین برود یا ضعیف شود؛ هر کس به فکر این باشد که کلاهش را از معرکه در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد؛ اینکه «دیگری جمع کرده

♦ دنیاطلبی به معنی  
 جمع آوری مال و التذاذ به  
 شهوات، اصل پنداشتن دنیا و  
 فراموشی آرمانهاست  
 ♦ دنیاطلبی، درد بزرگ و  
 اساسی جامعه‌ی اسلامی  
 است

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۵۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۹.  
 ۲. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۷۸-۱۷۹؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۱۹.  
 ۳. النقات، ج ۲، ص ۳۰۹؛ کامل الزیارات، صص ۲۸۸-۲۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۱۵-۳۱۸.

۴. الأخبار الطوال، ص ۲۵۹؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰۷.  
 ۵. «اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند و بزودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید.» مریم، ۵۹.

است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم»، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد.

♦ **برپایی نظام اسلامی** در گرو ایمان، همت‌های بلند، آرمان‌گرایی و زنده نگه‌داشتن شعارهاست  
 نظام اسلامی با ایمانها، با همت‌های بلند، با مطرح شدن آرمانها و با اهمیت دادن و زنده نگه‌داشتن شعارها به وجود می‌آید و حفظ میشود و پیش میرود. شعارها را کمرنگ کردن، اصول اسلام و انقلاب را مورد بی‌اعتنایی قرار دادن و همه چیز را با محاسبات مادی مطرح کردن و فهمیدن، جامعه را به آنجا خواهد برد که به چنان وضعی برسد.

#### عدول جامعه‌ی صدر اسلام از معیارها و ارزشهای الهی

♦ **در جامعه‌ی اسلامی زمان پیامبر ﷺ در بین مردم و در دستگاه حکومت، معیارهای الهی حاکم بود**  
 آنها به آن وضع دچار شدند. روزگاری برای مسلمین پیشرفت اسلام مطرح بود، رضای خدا مطرح بود، تعلیم دین و معارف اسلامی مطرح بود، آشنایی با قرآن و معارف قرآن مطرح بود؛ دستگاه حکومت، دستگاه اداره‌ی کشور، دستگاه زهد و تقوا و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا و شهوات شخصی بود و نتیجه‌اش آن حرکت عظیمی شد که مردم به سمت خدا کردند. در چنان وضعیتی، شخصیتی مثل علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه شد؛ کسی مثل حسین بن علی علیه السلام شخصیت برجسته شد. معیارها در اینها، بیش از همه هست. وقتی معیار خدا باشد، تقوا باشد، بی‌اعتنایی به دنیا باشد، مجاهدت در راه خدا باشد، آدمهایی که این معیارها دارند، در صحنه‌ی عمل می‌آیند و سررشته‌ی کارها را به دست میگیرند و جامعه، جامعه‌ی اسلامی میشود.

♦ **نتیجه‌ی تبدیل معیارهای الهی به معیارهای مادی در جامعه‌ی اسلامی، شهادت حسین بن علی علیه السلام بود**  
 اما وقتی که معیارهای خدایی عوض شود، هر کس که دنیا طلب تر است، هر کس که شهوتران تر است، هر کس که برای به دست آوردن منافع شخصی زرنگ تر است، هر کس که با صدق و راستی بیگانه تر است، بر سر کار می‌آید؛ آن وقت نتیجه این میشود که امثال عمر بن سعد<sup>۱</sup> و

۱. أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۱۳۶؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۹۲-۲۹۳.

شمر<sup>۱</sup> و عبیدالله بن زیاد<sup>۲</sup> به ریاست میرسند و کسی مثل حسین بن علی علیه السلام به مذبح می‌رود و در کربلا به شهادت می‌رسد! این یک حساب دو دو تا چهار تا است.

باید کسانی که دلسوزند، نگذارند معیارهای الهی در جامعه عوض شود. اگر معیار تقوا در جامعه عوض شد، معلوم است که انسان با تقوایی مثل حسین بن علی علیه السلام باید خونش ریخته شود. اگر زرنگی و دست و پاداری در کار دنیا و پشت هم‌اندازی و دروغ‌گویی و بی‌اعتنایی به ارزشهای اسلامی ملاک قرار گرفت، معلوم است که کسی مثل یزید باید در رأس کار قرار گیرد و کسی مثل عبیدالله، شخص اول کشور عراق شود.<sup>۳</sup> همه کار اسلام این بود که این معیارهای باطل را عوض کند. همه کار انقلاب ما هم این بود که در مقابل معیارهای باطل و غلط مادی جهانی بایستند و آنها را عوض کند.

انقلاب اسلامی، یعنی زنده کردن دوباره‌ی اسلام؛ زنده کردن «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۴</sup>. این انقلاب آمد تا این بساط جهانی را، این ترتیب غلط جهانی را بشکند و ترتیب جدیدی درست کند. اگر آن ترتیب مادی جهانی باشد، معلوم است که شهوترانهای فاسد رو سیاه و گمراهی مثل محمدرضا<sup>۵</sup> باید در رأس کار باشند و انسان با فضیلت منوری مثل امام باید در زندان یا در تبعید باشد! در چنان وضعیتی، جای امام در جامعه نیست. وقتی زور حاکم است، وقتی فساد حاکم است، وقتی دروغ حاکم است و وقتی بی‌فضیلتی حاکم است؛ کسی که دارای فضیلت است، دارای صدق است، دارای نور است، دارای

♦ پاسداشت معیارهای الهی و جلوگیری از تغییر آنها در جامعه، امری ضروری است

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۸۲-۱۸۳؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴.

۲. تاج الموالید، ص ۳۰؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۷، ص ۴۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۷. همان.

۳. «گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست.» حجرات، ۱۳.

۴. محمدرضا پهلوی، شاه مخلوع ایران در دوران طاغوت.

عرفان است و دارای توجّه به خداست، جایش در زندانها یا در مقتل و مذبح یا در گودال قتلگاه‌هاست.

وقتی مثل امامی بر سر کار آمد، یعنی ورق برگشت؛ یعنی شهوترانی و دنیاطلبی به انزوا رفت، وابستگی و فساد به انزوا رفت، تقوا بالای کار آمد، زهد روی کار آمد، صفا و نورانیت آمد، جهاد آمد، دلسوزی برای انسانها آمد، رحم و مروت و برادری و ایثار و از خودگذشتگی آمد. امام که بر سر کار می‌آید، یعنی این خصلتها می‌آید؛ یعنی این فضیلتها می‌آید؛ یعنی این ارزشها مطرح میشود. اگر این ارزشها را نگه داشتید، نظام امامت باقی میماند. آن وقت امثال حسین بن علی علیه السلام دیگر به مذبح برده نمیشوند.

♦ به مذبح رفتن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله حاصل انزوای ارزشها و معیارهای الهی بود؛ و این عبرت مهمی از عاشورا است

اما اگر اینها را از دست دادیم، چه؟ اگر روحیه بسیجی را از دست دادیم، چه؟ اگر به جای توجّه به تکلیف و وظیفه و آرمان الهی، به فکر تجملات شخصی خودمان افتادیم، چه؟ اگر جوان بسیجی را، جوان مؤمن را، جوان بااخلاص را - که هیچ چیز نمیخواهد جز اینکه میدانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند - در انزوا انداختیم و آن آدم پُرووی افزون خواه پُر توقع بی صفای بی معنویت را مسلط کردیم، چه؟ آن وقت همه چیز دگرگون خواهد شد. اگر در صدر اسلام فاصله بین رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و شهادت جگرگوشه‌اش پنجاه سال شد،<sup>۱</sup> در روزگار ما ممکن است این فاصله خیلی کوتاه‌تر شود و زودتر از این حرفها، فضیلتها و صاحبان فضایل ما به مذبح بروند. باید نگذاریم. باید در مقابل انحرافی که ممکن است دشمن بر ما تحمیل کند، بایستیم. پس عبرت‌گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی و فرزند انقلاب گوشه‌گیر شود.

♦ سازندگی در برابر دنیاطلبی و مادی‌گرایی است

سازندگی، کاری بود که علی بن ابی طالب علیه السلام داشت؛ با دست خود نخلستان آباد میکرد، زمین احیا میکرد، درخت میکاشت، چاه میکند



و آبیاری میکرد.<sup>۱</sup> این، سازندگی است. دنیاطلبی و مادی‌طلبی، کاری است که عبیدالله بن زیاد و یزید میکردند. آنها چه وقت چیزی را به وجود می‌آوردند و میساختند؟ آنها فانی میکردند، آنها میخوردند، آنها تجمّلات را زیاد میکردند. این دو را با هم اشتباه نباید کرد.

۱۳۷۱/۵/۷

### شناخت وظیفه‌ی اصلی؛ درسی مهم از عاشورا

در قضیه‌ی حرکت عاشورا، نکات بسیار زیادی هست که اگر دنیای اسلام و متفکرین جهان اسلام درباره‌ی آنها، از ابعاد مختلف بررسی کنند، راه‌های زندگی اسلامی و تکلیف نسل‌های مسلمان در شرایط مختلف، از این حادثه و آنچه که از مقدمات و مؤخرات، آن را احاطه کرده است، معلوم خواهد شد.

یکی از این درسها، این نکته‌ی مهم است که حسین بن علی (علیه السلام) در یک فصل بسیار حسّاس تاریخ اسلام، وظیفه‌ی اصلی را از وظایف گوناگون و دارای مراتب مختلف اهمّیت، تشخیص داد و این وظیفه را به انجام رساند. او در شناخت چیزی که آن روز دنیای اسلام به آن احتیاج داشت، دچار توهم و اشتباه نشد.

در حالی که این، یکی از نقاط آسیب‌پذیر در زندگی مسلمین، در دورانهای مختلف است؛ یعنی اینکه، آحاد ملّت و راهنمایان آنها و برجستگان دنیای اسلام، در برهه‌ای از زمان، وظیفه‌ی اصلی را اشتباه کنند؛ ندانند چه چیز اصلی است و باید به آن پرداخت و باید کارهای دیگر را، اگر لازم شد، فدای آن کرد؛ و چه چیز فرعی و درجه دوم است

♦ واقعه‌ی عاشورا، متضمّن درسهای بسیاری برای روشن کردن تکلیف مسلمانان در هر شرایطی است

♦ یکی از درسهای مهمّ امام حسین (علیه السلام) این است که وظیفه‌ی اصلی را از وظایف گوناگون تشخیص داد و به آن عمل کرد

♦ نشناختن وظیفه‌ی اصلی، یکی از نقاط آسیب‌پذیری مسلمانان است

۱. تاریخ المدینة، ج ۱، صص ۲۱۹-۲۲۵؛ مناقب الإمام امیرالمؤمنین، ج ۲، صص ۸۱-۸۳؛ الکافی ج ۵، صص ۷۴-۷۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۹، صص ۱۴۸-۱۴۹؛ شرح نهج البلاغة، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، صص ۲۲ و ج ۱۵، صص ۱۴۷؛ کشف‌البیقین، صص ۱۰۶؛ عده‌الداعی، صص ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، صص ۳۲-۳۳.

و هر حرکت و کاری را به قدر خود آن باید اهمّیت داد و برایش تلاش کرد.

### خواص و بزرگان بی بصیرت

- در همان زمان حرکت ابا عبدالله علیه السلام کسانی بودند که اگر با آنها در باب این قضیه صحبت میشد که «اکنون وقت قیام است» و می فهمیدند که این کار، به دنبال خود مشکلات و دردسرهایی دارد، به تکالیف درجه دو می چسبیدند؛ کما اینکه دیدیم عده‌ای همین کار را کردند. در میان آنها بی که با امام حسین علیه السلام حرکت نکردند و نرفتند، آدمهای مؤمن و متعهد وجود داشت. این طور نبود که همه، اهل دنیا باشند. آن روز در بین سران و برگزیدگان دنیای اسلام، آدمهای مؤمن و کسانی که میخواستند طبق وظیفه عمل کنند، بودند؛ اما تکلیف را نمی فهمیدند، وضعیّت زمان را تشخیص نمیدادند، دشمن اصلی را نمی شناختند و کار اصلی و محوری را با کارهای درجه دو و درجه سه اشتباه میکردند. این یکی از ابتلائات بزرگ دنیای اسلام بوده است. امروز هم ممکن است ما دچار آن شویم و آنچه را که مهم است، با چیز کم اهمّیت تر اشتباه کنیم. باید وظیفه‌ی اساسی را که قوام و حیات جامعه به آن است، پیدا کرد.

حسین بن علی علیه السلام در بیانات خود فهماند که برای دنیای اسلام در چنین شرایطی، مبارزه با اصل قدرت طاغوتی و اقدام برای نجات انسانها از سلطه‌ی شیطانی و اهریمنی این قدرت، واجب‌ترین کارهاست.

- بدیهی است که حسین بن علی علیه السلام اگر در مدینه میماند و احکام الهی را در میان مردم تبلیغ و معارف اهل بیت علیهم السلام را بیان میکرد، عده‌ای را پرورش میداد. اما وقتی برای انجام کاری به سمت عراق حرکت میکرد، از همه‌ی این کارها باز میماند؛ نماز مردم را نمیتوانست به آنها تعلیم دهد؛ احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله را نمیتوانست به مردم بگوید؛ حوزه‌ی
- ♦ در زمان امام حسین علیه السلام برخی از ترس و برخی از بی بصیرتی از عمل به تکلیف اصلی بازماندند
- ♦ شناخت وظیفه‌ی اساسی که قوام و حیات جامعه به آن است، ضرورت جامعه‌ی اسلامی است
- ♦ یکی از واجبات مهم، مبارزه با اصل قدرت طاغوتی و نجات انسانها از سلطه‌ی شیطانی آن است
- ♦ با اقدام امام حسین علیه السلام به قیام، برخی از وظایف معمولی حضرت از اولویّت خارج شد

♦ امام حسین (علیه السلام) وظایف عادی را فدای وظیفه‌ی مهمتر کرد

درس و بیان معارف او تعطیل میشد و از کمک به ایتام و مستمندان و فقرایی که در مدینه بودند، میماند. اینها هر کدام وظیفه‌ای بود که آن حضرت انجام میداد. اما همه‌ی این وظایف را فدای وظیفه‌ی مهمتر کرد. حتی آن‌چنان که در زبان همه‌ی مبلغین و گویندگان هست، زمان حج بیت‌الله و در هنگامی که مردم برای حج میرفتند، این فدای آن تکلیف بالاتر شد.<sup>۱</sup>

#### بیان تکلیف اهم در لسان امام (علیه السلام)

♦ مهمترین تکلیف زمان امام حسین (علیه السلام) مبارزه با سلطان ظلم و منشأ فساد نبودکننده بود

آن تکلیف چیست؟ همان‌طور که فرمود، مبارزه با دستگاهی که منشأ فساد بود:

«أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي»<sup>۲</sup>

یا آن‌چنان که در خطبه‌ی دیگری در بین راه فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِتًا لِعَهْدِ اللَّهِ... فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۳</sup>

یعنی اغاره یا تغییر، نسبت به سلطان ظلم و جور؛ قدرتی که فساد میپراکند و دستگاهی که انسانها را به سمت نابودی و فناء مادی و معنوی میکشاند. این دلیل حرکت حسین بن علی (علیه السلام) است که البته این را مصداق امر به معروف و نهی از منکر هم دانسته‌اند؛ که در باب گرایش به تکلیف امر به معروف و نهی از منکر، به این نکات هم باید توجه شود. لذاست که برای تکلیف اهم، حرکت میکند و تکالیف دیگر را، ولو مهم، فدای این تکلیف اهم میکند. تشخیص میدهد که امروز، کار واجب چیست.

♦ قیام‌اباعبداللہ (علیه السلام) مصداق امر به معروف و نهی از منکر است

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۸۹؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۳.  
 ۲. «در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و مطابق سیره‌ی جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتار نمایم.» بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.  
 ۳. «ای مردم! پیامبر خدا فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال میشمارد، و پیمان خدا را می‌شکند (و به عدالت رفتار نمیکند)... آنگاه با عمل و گفتارش در صدد تغییر اوضاع بر نیاید، سزاوار است که خداوند او را به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را میبرد.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

هر زمانی، یک حرکت برای جامعه‌ی اسلامی متعین است. یک دشمن و یک جبهه‌ی خصم، جهان اسلام و مسلمین را تهدید میکند؛ آن را باید شناخت. اگر در شناخت دشمن اشتباه کردیم، در جهتی که از آن جهت، اسلام و مسلمین خسارت می‌بینند و به آنها حمله میشود، دچار اشتباه شده‌ایم. خسارتی که پیدا خواهد شد، جبران‌ناپذیر است؛ فرصتهای بزرگ از دست میرود.

#### اهتمام در شناخت وظیفه و تکلیف روز

امروز ما در دنیای اسلام، مکلفیم که همین هوشیاری و توجه و دشمن‌شناسی و تکلیف‌شناسی را به اعلا درجه‌ی ممکن، برای امت اسلام، جهان اسلام و ملت خودمان تدارک ببینیم.

♦ دشمن‌شناسی و تکلیف شناسی در حدّ اعلا، ضرورت امروز دنیای اسلام است

۱۳۷۱/۱۱/۶

#### عاشورا؛ تدبیر الهی برای مقابله با دشمن

یک مسئله‌ی بسیار مهم در باب ماجرای سیدالشهدا علیه السلام مطرح است که به نظر میرسد جای طرح آن نیز همین جلسه‌ی صمیمی باشد که شما پاسداران عزیز در آن گرد آمده‌اید. این سؤال، تاریخی یا انسانی است و جای طرحش همین جاست.

♦ عاشورا، نقطه‌ی برجسته‌ی زندگی اباعبدالله علیه السلام است

در زندگی حسین بن علی علیه السلام یک نقطه‌ی برجسته، مثل قلّه‌ای که همه‌ی دامنه‌ها را تحت الشعاع خود قرار میدهد، وجود دارد و آن عاشورا است. در زندگی امام حسین علیه السلام آنقدر حوادث و مطالب و تاریخ و گفته‌ها و احادیث وجود دارد، که اگر حادثه‌ی کربلا هم نمیبود، زندگی آن بزرگوار مثل زندگی هر یک از ائمه‌ی دیگر، منبع حکم و آثار و روایات و احادیث بود. اما قضیه‌ی عاشورا آنقدر مهم است که شما از زندگی آن بزرگوار، کمتر فراز و نشانه‌ی دیگری را به خاطر می‌آورید.

♦ اهمّیت واقعه‌ی عاشورا  
را از آنجا میتوان دریافت  
که پیش از ولادت امام  
حسین (علیه السلام) آسمان و زمین بر  
آن حضرت گریستند

قضیه‌ی عاشورا هم آنقدر مهم است که به زبان این زیارتی که امروز  
(روز سوم) وارد است، یا این دعایی که امروز وارد است، درباره‌ی  
حسین بن علی (علیه السلام) چنین آمده است که:

«بَكَتَهُ السَّمَاءُ وَمَنْ فِيهَا وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا وَلَمَّا يَطَأُ لَبَتَيْهَا»<sup>۱</sup>.

هنوز پا به این جهان نگذاشته، آسمان و زمین بر حسین (علیه السلام) گریستند.  
قضیه اینقدر حائز اهمّیت است؛ یعنی ماجرای عاشورا و شهادت  
بزرگی که در تاریخ بی نظیر است، در آن روز اتفاق افتاد. این، جریانی  
بود که چشمها به آن بود. به راستی این چه قضیه‌ای بود که از پیش  
تقدیر شده بود؟

«الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوَلَادَتِهِ»<sup>۲</sup>؛

قبل از اینکه حسین بن علی (علیه السلام) چهره بنماید، با شهادت نامیده و خوانده  
میشد.

♦ متون دینی، اشاره به  
رازی بزرگ در عاشورا دارند

به نظر میرسد که در اینجا رازی وجود دارد که برای ما آموزنده است.  
البته در باب شهادت حسین بن علی (علیه السلام) بسیار سخن گفته شده است،  
سخنان خوب و درست، و هر کس به قدر فهم خود، از این ماجرا  
چیزی فهمیده است. بعضی او را به طلب حکومت محدود کردند؛  
بعضی او را در قالب مسائل دیگر کوچک کردند و بعضی هم ابعاد  
بزرگتری از او را شناختند و گفتند و نوشتند؛ که آنها را نمیخواهم  
عرض کنم.

♦ خداوند عوامل حفظ  
اسلام را در خود اسلام قرار  
داده است

مطلبی که میخواهم عنوان کنم، این است که خطراتی که اسلام را به  
عنوان یک پدیده‌ی عزیز تهدید میکنند، از قبل از پدید آمدن و یا از  
آغاز پدید آمدنش از طرف پروردگار، پیش بینی شده است و وسیله‌ی  
مقابله با آن خطرات هم ملاحظه شده و در خود اسلام و در خود این  
مجموعه، کار گذاشته شده است؛ مثل یک بدن سالم که خدای متعال

۱. مصباح المتعجد، ص ۸۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۴۷.

۲. همان.

قدرت دفاعی‌اش را در خود آن کار گذاشته است؛ یا مثل یک ماشین سالم که مهندس و سازنده‌ی آن، وسیله‌ی تعمیرش را با خود آن همراه کرده است.

اسلام یک پدیده است و مثل همه‌ی پدیده‌ها، خطراتی آن را تهدید میکند و وسیله‌ای برای مقابله لازم دارد. خدای متعال این وسیله را در خود اسلام گذاشت.

### دو خطر عمده برای اسلام

♦ **خطر دشمنان خارجی و خطر اضمحلال درونی، دو خطر عمده‌ی تهدیدکننده‌ی اسلامند**

اما آن خطر چیست؟ دو خطر عمده، اسلام را تهدید میکنند، که یکی خطر دشمنان خارجی و دیگری خطر اضمحلال داخلی است. دشمن خارجی یعنی کسی که از بیرون مرزها، با انواع سلاحها، موجودیّت یک نظام را با فکرش و دستگاه زیربنایی عقیدتی‌اش و قوانینش و همه چیزش هدف قرار میدهد، که شما در مورد جمهوری اسلامی، این را به چشم دیدید و گفتند که «ما می‌خواهیم نظام جمهوری اسلامی را از بین ببریم». دشمنانی بودند از بیرون، و تصمیم گرفتند که این نظام را از بین ببرند. از بیرون یعنی چه؟ نه از بیرون کشور. از بیرون نظام؛ ولو در داخل کشور.

♦ **اضمحلال درونی نظام** ممکن است بر اثر خستگی، اشتباه در فهم راه درست، یا فریفته‌ی نفس و دنیا شدن رخ دهد

این، یک نوع دشمن است. دشمن و آفت دوم، آفت «اضمحلال درونی» است؛ یعنی در درون نظام، که این مال غریبه‌ها نیست؛ این مال خودیهاست. خودیها ممکن است در یک نظام، بر اثر خستگی، بر اثر اشتباه در فهم راه درست، بر اثر مغلوب احساسات نفسانی شدن و بر اثر نگاه کردن به جلوه‌های مادی و بزرگ انگاشتن آنها، ناگهان در درون، دچار آفت‌زدگی شوند. این، البته خطرش بیشتر از خطر اولی است. این دو نوع دشمن - آفت برون و آفت درونی - برای هر نظامی، برای هر تشکیلاتی و برای هر پدیده‌ای وجود دارد. اسلام برای مقابله با هر دو آفت، علاج معین کرده و جهاد را گذاشته است. جهاد، مخصوص دشمنان خارجی نیست.

«جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»<sup>۱</sup>.

منافق، خودش را در درون نظام قرار می‌دهد. لذا با همه‌ی اینها باید جهاد کرد. جهاد، برای دشمنی است که می‌خواهد از روی بی‌اعتقادی و دشمنی با نظام، به آن هجوم بیاورد. همچنین، برای مقابله با آن تفکک داخلی و از هم پاشیدگی درونی، تعالیم اخلاقی بسیار باارزشی وجود دارد که دنیا را به طور حقیقی به انسان می‌شناساند و می‌فهماند که:

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»<sup>۲</sup> تا آخر.

یعنی این زر و زیورها، این جلوه‌ها و این لذت‌های دنیا، اگرچه برای شما لازم است، اگرچه شما ناچارید از آنها بهره ببرید، اگرچه زندگی شما وابسته به آنهاست و در این شکی هم نیست و باید آنها را برای خودتان فراهم کنید؛ اما بدانید که مطلق کردن اینها و چشم بسته به دنبال این نیازها حرکت کردن و هدفها را به فراموشی سپردن، بسیار خطرناک است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) شیر میدان نبرد با دشمن است و هنگامی که سخن می‌گوید، آدم انتظار دارد نصف بیشتر سخنان او راجع به جهاد و جنگ و پهلوانی و قهرمانی باشد؛ اما وقتی در روایات و خطب نهج البلاغه‌ی او نگاه میکنیم، می‌بینیم اغلب سخنان و توصیه‌های آن حضرت راجع به زهد و تقوا و اخلاق و نفی و تحقیر دنیا و گرامی شمردن ارزشهای معنوی و والای بشری است.

### عاشورا؛ عرصه‌ی جهاد با دشمن درون و برون

ماجرای امام حسین (علیه السلام) تلفیق این دو بخش است؛ یعنی آنجایی که هم جهاد با دشمن و هم جهاد با نفس، در اعلا مرتبه‌ی آن تجلی پیدا

♦ علاج هر دو آفت دشمن خارجی و اضمحلال درونی نظام، جهاد است

♦ بیشتر توصیه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) نفی دنیا و گرامیداشت ارزشها و به منظور مقابله با اضمحلال داخلی است

♦ خداوند با ماجرای عاشورا، الگو و نمونه‌ی اعلا برای جهاد با دشمن و نفس ارائه نمود

۱. «با کافران و منافقان جهاد کن.» توبه، ۷۳؛ تحریم، ۹.

۲. «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است.» حدید، ۲۰.

کرد، ماجرای عاشورا بود؛ یعنی خدای متعال میدانند که این حادثه پیش می‌آید و نمونه‌ی اعلاّیی باید ارائه شود و آن نمونه‌ی اعلاّ، الگو قرار گیرد؛ مثل قهرمانهایی که در کشورها، در یک رشته مطرح میشوند و فرد قهرمان، مشوّق دیگران در آن رشته از ورزش میشود. البته، این یک مثال کوچک برای تقریب به ذهن است.

♦ **عاشورا، تجلّی مبارزه با دشمن بیرونی (دستگاه خلافت فاسد) و درونی (جامعه‌ی روبه‌فساد) است**

♦ **مبارزه با فساد جامعه از مبارزه با دشمن بیرونی مهم‌تر است**

ماجرای عاشورا عبارت است از یک حرکت عظیم مجاهدت‌آمیز در هر دو جبهه؛ هم در جبهه‌ی مبارزه با دشمن خارجی و برونی که همان دستگاه خلافت فاسد و دنیاطلبان چسبیده به این دستگاه قدرت بودند و قدرتی را که پیغمبر ﷺ برای نجات انسانها استخدام کرده بود، آنها برای حرکت در عکس مسیر اسلام و نبیّ مکرم اسلام ﷺ میخواستند، و هم در جبهه‌ی درونی، که آن روز جامعه به طور عموم به سمت همان فساد درونی حرکت کرده بود. نکته‌ی دوم، به نظر من مهم‌تر است.

#### ویژگی جامعه‌ی زمان اباعبدالله ﷺ

برهه‌ای از زمان گذشته بود، دوران سختیهای اولّیه‌ی کار طی شده بود، فتوحاتی انجام شده بود، غنایمی به دست آمده بود، دایره‌ی کشور وسیع‌تر شده بود، دشمنان خارجی، اینجا و آنجا سرکوب شده بودند، غنایم فراوانی در داخل کشور به جریان افتاده بود، عدّه‌ای پولدار شده بودند و عدّه‌ای در طبقه‌ی اشراف قرار گرفته بودند؛ یعنی بعد از آنکه اسلام، اشرافیت را قلع و قمع کرده بود، یک طبقه‌ی اشراف جدید در دنیای اسلام به‌وجود آمد. عناصری با نام اسلام، با سمّتها و عناوین اسلامی - پسر فلان صحابی، پسر فلان یار پیغمبر، پسر فلان خویشاوند پیغمبر - در کارهای ناشایست و نامناسب وارد شدند که بعضی از اینها، اسمهایشان در تاریخ ثبت است. کسانی پیدا شدند که برای مهریه‌ی دخترانشان، به جای آن مهر السنّه‌ی چهارصد و هشتاد درهمی که پیغمبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و مسلمانان صدر اسلام

♦ **در زمان امام حسین ﷺ طبقه‌ی جدید اشراف با سمّتها و عناوین اسلامی شکل گرفته بود**



مطرح میکردند،<sup>۱</sup> یک میلیون درهم قرار دادند! چه کسانی؟ پسران صحابی‌های بزرگ؛ مثلاً مصعب بن زبیر<sup>۲</sup> و از این قبیل.<sup>۳</sup>

وقتی می‌گوییم فاسد شدن دستگاه از درون، یعنی این؛ یعنی افرادی در جامعه پیدا شوند که بتدریج بیماری اخلاقی مسری خود -دنیازدگی و شهوت‌زدگی- را که متأسفانه مهلک هم هست، همین‌طور به جامعه منتقل کنند. در چنین وضعیتی، مگر کسی دل و جرأت یا حوصله پیدا میکرد که به سراغ مخالفت با دستگاه یزیدین معاویه برود؟! مگر چنین چیزی اتفاق می‌افتاد؟ چه کسی به فکر این بود که با دستگاه ظلم و فساد آن روز یزیدی مبارزه کند؟

در چنین زمینه‌ای، قیام عظیم حسینی به وجود آمد که هم با دشمن مبارزه کرد و هم با روحیه‌ی راحت‌طلبی فسادپذیر رو به تباهی میان مسلمانان عادی و معمولی. این مهم است.

یعنی حسین بن علی علیه السلام کاری کرد که وجدان مردم بیدار شد. لذا شما می‌بینید بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، قیام‌های اسلامی یکی پس از دیگری به وجود آمد. البته سرکوب شد؛ اما مهم این نیست که حرکتی از طرف دشمن سرکوب شود. البته تلخ است، اما تلخ‌تر از آن این است که یک جامعه به جایی برسد که در مقابل دشمن، حال عکس‌العمل نشان دادن پیدا نکند. این، خطر بزرگ است.

حسین بن علی علیه السلام کاری کرد که در همه‌ی دورانهای حکومت طواغیت، کسانی پیدا شدند و با اینکه از دوران صدر اسلام دورتر

۱. در کتب روایی میزان مهرالسنة بین ۴۰۰ درهم تا ۵۰۰ درهم نقل شده است: (۴۰۰درهم) المصنف، عبدالرزاق الصنعانی، ج ۶، صص ۱۷۷؛ مسند احمد، ج ۲، صص ۳۶۷-۳۶۸. (۴۲۰درهم) أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۴۴۵. (۴۸۰درهم) الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۱۲۸؛ المستدرک، ج ۲، ص ۱۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، صص ۱۲ و ۱۰. (۵۰۰درهم) مسند احمد، ج ۶، صص ۹۳-۹۴؛ الکافی، ج ۵، صص ۳۷۵-۳۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۷۰.

۲. المعارف، ص ۲۳۳؛ المبسوط، ج ۴، ص ۲۷۲.

۳. المصنف، ابن أبي شیبة الكوفي، ج ۳، ص ۳۲۰؛ الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۱۴۳؛ السنن الكبرى، بیهقی، ج ۷، ص ۲۳۳.

♦ دنیازدگی و شهوت‌گرایی،

یک بیماری مهلک و مسری  
برای جامعه است

♦ جامعه‌ی مبتلا به بیماری  
دنیازدگی و شهوت‌گرایی،  
با مثل دستگاه یزید مبارزه  
نخواهد کرد

♦ قیام حسینی مبارزه با  
دشمن درونی و بیرونی است

♦ قیام اباعبدالله علیه السلام  
بیداری وجدانها و تبدیل  
عاقبت‌طلبی به ظلم‌ستیزی  
را در پی داشت

♦ واقعه‌ی حرّه، قیام توأبیین  
و قیام مختار، نمونه‌هایی از  
آثار قیام امام حسین علیه السلام در  
طول تاریخند

بودند، اراده‌شان از دوران امام حسن مجتبی (علیه السلام) برای مبارزه با دستگاه ظلم و فساد بیشتر بود. همه هم سرکوب شدند. از قضیه‌ی قیام مردم مدینه که به «حَرّه» معروف است،<sup>۱</sup> شروع کنید تا قضایای بعدی و قضایای توأین<sup>۲</sup> و مختار،<sup>۳</sup> تا دوران بنی امیه<sup>۴</sup> و بنی عباس،<sup>۵</sup> مرتب در داخل ملتها قیام به وجود آمد. این قیامها را چه کسی به وجود آورد؟ حسین بن علی (علیه السلام) اگر امام حسین (علیه السلام) قیام نمی‌کرد، آیا روحیه‌ی تنبلی و گریز از مسئولیت تبدیل به روحیه‌ی ظلم‌ستیزی و مسئولیت‌پذیری میشد؟

♦ اگر امام حسین (علیه السلام) قیام نمی‌کرد، جامعه، تنبل و مسئولیت‌گریز باقی میماند

چرا می‌گوییم روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری مرده بود؟ به دلیل اینکه امام حسین (علیه السلام) از مدینه که مرکز بزرگ‌زادگان اسلام بود، به مکه رفت.<sup>۶</sup> فرزند عباس، فرزند زبیر، فرزند عمر، فرزند خلفای صدر اسلام، همه‌ی اینها در مدینه جمع بودند<sup>۷</sup> و هیچ‌کس حاضر نشد در آن قیام خونین و تاریخی، به امام حسین (علیه السلام) کمک کند.

### درسی بزرگ از عاشورا

پس تا قبل از شروع قیام امام حسین (علیه السلام) خواص هم حاضر نبودند قدمی بردارند، اما بعد از قیام امام حسین (علیه السلام) این روحیه زنده شد. این

♦ مبارزه با دشمن خارجی و اضمحلال درونی، درس بزرگ عاشورا است

۱. مروج الذهب، ج ۳، صص ۶۸-۷۱؛ الکامل، ج ۴، صص ۱۱۱-۱۲۱.  
 ۲. الطبقات الكبرى، خامسة، صص ۵۰۹-۵۱۰؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۴۵۱-۴۷۰.  
 ۳. الأخبار الطوال، صص ۲۸۸-۳۰۸؛ الأمالی، طوسی، صص ۲۴۰-۲۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۳۳۲-۳۳۸.  
 ۴. مقاتل الطالبیین، صص ۱۴۵-۱۵۰؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۱۷۱-۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۵۳۰.  
 ۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۷؛ الإمامة و السياسة، ج ۲، صص ۱۸۵-۱۸۶؛ سر السلسلة العلوی، ص ۳۷؛ التنبيه و الإشراف، ص ۲۹۵؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۳۹؛ ج ۴، صص ۶۸-۶۹؛ مقاتل الطالبیین، صص ۴۳۸-۴۴۱ و ۴۸۰-۴۸۱؛ تجارب الأمم، ج ۴، صص ۱۱۴-۱۱۸؛ البدء و التاریخ، ج ۶، صص ۱۰۹-۱۱۰؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۱۳؛ الکامل، ج ۶، صص ۳۱۰-۳۱۱ و ج ۷، صص ۲۳۸-۲۴۰؛ البداية و النهاية، ج ۱۱، صص ۹-۱۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴.  
 ۶. روضة الواعظین، صص ۱۷۱-۱۷۲؛ تذکرة الخواص، ص ۲۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.  
 ۷. الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۲۵؛ منیر الأحران، ص ۱۳.

آن درس بزرگی است که در ماجرای عاشورا، در کنار درسهای دیگر باید بدانیم. عظمت این ماجرا این است؛ اینکه:

«الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوَلَادَتِهِ»<sup>۱</sup>

اینکه از قبل از ولادت آن بزرگوار؛

«بَكَتَهُ السَّمَاءُ وَمَنْ فِيهَا وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا»<sup>۲</sup>.

حسین بن علی علیه السلام را در این عزای بزرگ مورد توجه قرار دادند و عزای او را گرامی داشتند و به تعبیر این دعا یا زیارت، بر او گریه کردند، به این خاطر است. لذا شما امروز وقتی نگاه میکنید، اسلام را زنده شده‌ی حسین بن علی علیه السلام میدانید؛ او را پاسدار اسلام میدانید. تعبیر «پاسدار»، تعبیر مناسبی است. پاسداری، آن وقتی است که دشمن وجود دارد. این دو دشمن - دشمن خارجی و آفت اضمحلال درونی - امروز هم وجود دارد. مبادا گمان شود که دشمن در خواب است! مبادا گمان شود که دشمن از دشمنی منصرف است! چنین چیزی ممکن نیست.

۱۳۷۲/۳/۵

### اهتمام در قرائت و تدبیر در دعای عرفه

روز عرفه هم نزدیک است. بعد از ظهر این یک روز، اگر بتوانیم آن را درک کنیم، یکی از آن ساعات بهشت است. بی خود نیست که شخصیتی مثل حسین بن علی علیه السلام با آن عظمت، آن نصف روز را با دعا صرف میکند.<sup>۳</sup>

حتماً سعی کنید به معانی این دعا توجه کنید. دقت کنید ببینید چه میگویید؛ نه اینکه بنشینید رویش فکر کنید. اینها، فکر کردن نمیخواهد؛ فقط وقتی حرف میزنید، ببینید با چه کسی سخن میگویید و معنای آن

♦ امام حسین علیه السلام روز عرفه

را به دعا اختصاص داد

♦ توجه به معنای دعای

عرفه و مخاطب آن، هنگام

قرائت دعا لازم است

۱. مصباح المتعبد، ص ۸۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۴۷.

۲. همان.

۳. إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۴.

کلمه را بفهمید که چیست. دعای امام سجّاد (علیه السلام) هم در روز عرفه،<sup>۱</sup> مثل شرح دعای امام حسین (علیه السلام) است. گویی که او؛ ذیلی، تعلیقی، تبیین و شرحی برای کلمات پدر، در ذیل دعا و با زبان دعا نوشته است! هر کدام یک طعم دارد.

۱۳۷۲/۳/۲۶

### عاشورا؛ رمز ماندگاری دین

♦ اگر عاشورا نبود و وجدان تاریخ بیدار نمیشد، اسلام در قرن اوّل یا نیمه‌ی قرن دوم از بین میرفت. اساس دین با عاشورا پیوند خورده و به برکت عاشورا هم باقی مانده است. اگر فداکاری بزرگ حسین بن علی (علیه السلام) نبود - که این فداکاری، وجدان تاریخ را بکلی متوجّه و بیدار کرد - در همان قرن اوّل یا نیمه‌ی قرن دوم هجری، بساط اسلام بکلی برچیده میشد. قطعاً این گونه است. اگر کسی اهل مراجعه به تاریخ باشد و حقایق تاریخی را ملاحظه کند، این را تصدیق خواهد کرد. چیزی که وجدان جامعه‌ی اسلامی را در آن زمان برآشفّت و اسوه و الگویی برای بعدی‌ها شد، همین حادثه‌ی عجیبی بود که تا آن روز در اسلام سابقه نداشت. البته بعد از آن، نظایر بسیاری پیدا کرد، اما هیچ کدام از آن نسخه‌ها، مطابق اصل نبود. امت اسلام، شهیدان زیادی داد، شهدای دسته‌جمعی داد، اما هیچ کدام به پای حادثه‌ی عاشورا نرسید. حادثه‌ی عاشورا، در اوج قلّه‌ی فداکاری و شهادت باقی ماند و همچنان تا قیامت باقی خواهد ماند.

«لَا يَوْمَ كَيْفٍ مِمْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>

♦ حادثه‌ی عاشورا، آوردگاه عواطف مردم در همه جای دنیاست. ما شیعیان، از این حادثه خیلی بهره برده‌ایم. البته غیر شیعه هم استفاده کرده‌اند. امروز در کشور مصر، مسجد «رأس الحسین» - آنجا که خیال میکنند سر مقدّس آن بزرگوار مدفون است - محلّ تجمّع عواطف مردم محبّ اهل بیت مصر است. ملّت مصر، ملّت خوبی است. کار

۱. الصحیفة السجّادیة الکاملة، دعای ۴۷.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

به رژیم و دولت آن کشور نداریم. ملت، محبّ اهل بیت است. همه جای دنیا، متأثر از این واقعه‌اند؛ اما شیعه از این واقعه یک استفاده‌ی فوق‌العاده کرده است. ما دین را به وسیله‌ی این حادثه حفظ کردیم؛ احکام را برای مردم بیان کردیم؛ عواطف مردم را در خدمت دین و ایمان قرار دادیم. «ما» که می‌گوییم، یعنی طایفه‌ی روحانیون و مبلغین، در طول چند قرن گذشته.

آخرین برکت عظیم حادثه‌ی کربلا همین انقلاب شکوهمند ماست. اگر حادثه‌ی کربلا و اسوه‌گیری از آن نبود، این انقلاب پیروز نمیشد. امام بزرگوارمان که در محرم سال ۵۷ فرمودند: «ماهی که خون بر شمشیر پیروز است»،<sup>۱</sup> این خط و این درس را از محرم دادند. سراغ جنگ هم که بروید، همین است.

آقایان مبلغین، و عاظم، گویندگان مذهبی، خوانندگان و مداحان مذهبی، فراموش نکنند که در زمان ما، نمونه‌ی کاملی از حوادث عاشورا، همین بسیجی‌ها هستند. همین بچه‌ها و جوانان بسیج‌اند. این یادتان نرود. عده‌ای از آنها شهید شدند، عده‌ای هم هستند. اینهایی که هستند، اگر شهید نشدند، به خاطر این نبود که از شهادت گریختند؛ به سراغ شهادت رفتند، اما شهادت به سراغشان نیامد. فراموش نشود که ماجرای عاشورا و محرم، با شهدای ما و با بقایای آن بسیجی‌ها، که امروز بحمدالله از پیر و جوان در جامعه‌ی ما زیادند، پیوند دارد.

**اهتمام مبلغان دینی به بیان معارف حسینی و علوی در ماه محرم**  
این ماه تبلیغ، مقابل ما و شماست. مواظب باشید از این ماه، حداکثر بهره را در راه دین و برای خدا ببرید. در ماه محرم، معارف حسینی و معارف علوی را که همان معارف قرآنی و اسلامی اصیل و صحیح است، برای مردم بیان کنید. بنده مکرر عرض کرده‌ام: منبر بی مطالعه رفتن؛ منبری که

♦ علمای شیعه همواره از حادثه‌ی کربلا برای حفظ دین بهره‌برده‌اند

♦ مجالس حسینی، همواره محل تبیین اسلام و جهت‌دهی عواطف بوده‌اند

♦ پیروزی در انقلاب اسلامی و جنگ، به برکت سرمشق عاشورا بود

♦ بسیجیان دفاع مقدس، نمونه‌ی کاملی از حوادث عاشورا بودند

♦ بایسته‌های منبر عبارتند از:

۱. پرهیز از منبر بی مطالعه؛  
۲. سعه‌ی صدر در پاسخ‌گویی

به پرسشهای جوانان

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۵، ص ۷۵.

انسان برود، بگوید «حالا ببینیم چه خواهیم گفت» و هرچه به دهانش بیاید، در منبر بگوید - گاهی حرف سست، گاهی خدای ناکرده نقلِ نادرست، خدای ناخواسته حرفی که موهن مذهب باشد - ناسپاسی در حق عاشورا است.

آقایان محترم؛ روحانیون، علما و خطبای گرامی و زحمتکش و ارزشمند! امروز جوانان ما، با ذهن سیال خودشان سؤالهایی دارند. این سؤالها را نباید حمل بر ایرادگیری کنید. تا یک جوان سؤالی کرد، بگوییم: «آقا، ساکت!» گویا دارد کفر میگوید! جوان است. ذهن جوان، سیال است. افکار غلط و استدلالهای نادرست، امروز در همه جای دنیا با توجه به روابط صوتی و بصری‌یی که وجود دارد، گسترده است. جوان ما، برایش سؤال به وجود می‌آید. چه کسی باید این را برطرف کند؟ من و شما باید برطرف کنیم. اگر شما نروید و آن خلأ فکری را به شکل درست پُر نکنید، یا آن سؤال و اشکال را برطرف نکنید، کس دیگری میرود و به شکل غلط، جواب او را میگوید. روحانی باید با اندیشه‌ی ناب اسلامی از بهترینش، مستدل‌ترینش و قوی‌ترینش مجهز باشد. ما این‌طور اندیشه‌ها و حرفها، بسیار داریم.

یک نفر مثل شهید مطهری رضوان‌الله‌تعالی‌علیه یک جامعه‌ی دانشگاهی را در مقابل خود، به قبول و اذعان و تسلیم و امی داشت. در همان دانشکده‌ای که آن بزرگوار تدریس میکرد، کسانی بودند که به طور صریح، ضدّ دین تبلیغات میکردند و درس میگفتند. آن بزرگوار نرفت با آنها دعوا کند و دست به یقه شود؛ حرف زد، فکر داد، حقایق را گفت؛ از ذهنیت صحیح استفاده نمود و فضا را قبضه کرد.

پیش از انقلاب، این‌گونه بود. پیش از انقلاب، روحانیونی که با دانشگاه‌ها و محیطهای فکری جوان و احیاناً مرتبط با افکار بیگانه اتصال داشتند، ابزاری که قدرت و زوری به آنها بدهد، نداشتند، اما

فضا در قبضه‌ی آنها و به دست آنها بود. در یک مسجد، یک روحانی می‌ایستاد برای مردم حرف میزد و می‌دیدید کلاسهای درس در دانشگاه، تعطیل یا خلوت میشد و میرفتند پای صحبت آن آقا که چهار کلمه تفسیر از او بشنوند یا شرح نهج‌البلاغه‌ی او را یاد بگیرند. ما باید این‌گونه خودمان را مجهز کنیم. منبرها، این‌طور باید باشد.

البته، این مخصوص منبرها هم نیست. من نسبت به همه‌ی مراسم عزاداری عرض میکنم. نوحه‌خوانی نیز همین‌طور است؛ روضه‌خوانی نیز همین‌طور است. مرحوم حاجی نوری رضوان‌الله‌علیه، کتاب نوشت درباره‌ی شرایط روضه‌خوان. «لؤلؤ و مرجان» - در شرایط پله‌ی اول و دوم منبر روضه‌خوانان - اسم کتاب ایشان است.<sup>۱</sup> روضه‌خوانی هم شرایط دارد؛ مذاحی هم شرایط دارد؛ نوحه‌ی سینه‌زنی خواندن هم شرایط دارد. باید کسانی که اینها را تهیه میکنند، میسرایند و میخوانند، مواظب باشند که درست بر طبق معارف اسلامی حرف بزنند، تا این سینه‌زنی، این روضه‌خوانی و این نوحه‌خوانی، قدمی در راه عروج مردم به اوج قلّه‌ی افکار اسلامی باشد. این، امروز برای ما لازم است. باید سعی کنند که از اباطیل و مطالب خلاف و کارهای ناشایسته و بعضی از کارها که وهن مذهب است و حقیقتاً شایسته‌ی دستگاه حسین بن علی علیه السلام نیست، اجتناب شود.

♦ بایسته‌های روضه‌خوانی

عبارتنداز:

۱. مطابقت با معارف اسلامی؛

۲. پرهیز از کارهای وهن آور

۱۳۷۲/۴/۲۳

سه‌م امام سجاد علیه السلام از واقعه‌ی عاشورا

آن بزرگوار [امام سجاد علیه السلام]، تقریباً سی و چهار سال بعد از حادثه‌ی کربلا،<sup>۲</sup> در محیط اسلامی آن روز زندگی کرد و این زندگی، از همه جهت یکی از زندگیهای پر از درس است، که ای کاش کسانی که از

۱. الذریعة، ج ۱۸، صص ۳۸۸-۳۸۹.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۵۲.

کیفیات عالی این زندگی آگاهی دارند، آن را برای مردم، برای مسلمین و حتی برای غیر مسلمانان تشریح می‌کردند، تا معلوم میشد که چگونه چهارمین امام بزرگوار ما، بعد از حادثه‌ی عاشورا که ضربه‌ی عظیمی بر پیکر اسلام ناب و راستین بود، توانست یک‌تنه بایستد و مانع از ویران شدن بنای دین شود. اگر تلاشهای امام سجاد نبود، شهادت امام حسین علیه السلام ضایع شده بود و آثار آن نمیماند. سهم امام چهارم، سهم عظیمی است. در زندگی امام چهارم، چند رشته کار وجود دارد که یکی از آنها، همین رشته‌ی اخلاق است؛ یعنی تربیت و تهذیب اخلاق جامعه‌ی اسلامی.

♦ امام سجاد علیه السلام به تعلیم و تغییر اخلاق در جامعه‌ی اسلامی کمر بست. چرا؟ چون طبق تحلیل آن امام بزرگوار، بخش مهمی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه‌ی کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاق مردم بود. اگر مردم از اخلاق اسلامی برخوردار بودند، یزید و ابن زیاد و عمر سعد و دیگران نمیتوانستند آن فاجعه را بیافرینند. اگر مردم آن‌طور پست نشده بودند، آن‌طور به خاک نجسبیده بودند، آن‌طور از آرمانها دور نشده بودند و رذایل بر آنها حاکم نمیبود، ممکن نبود حکومتها - ولو فاسد باشند؛ ولو بی دین و جائر باشند - بتوانند مردم را به ایجاد چنان فاجعه‌ی عظیمی؛ یعنی کشتن پسر پیغمبر و پسر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام وادار کنند. مگر این شوخی است؟!

♦ امام سجاد علیه السلام با تربیت اخلاقی جامعه، سعی در حل مشکلاتی داشت که به فاجعه‌ی کربلا انجامید

یک ملت، وقتی منشأ همه‌ی مفاسد خواهد شد که اخلاق او خراب شود. این را امام سجاد علیه السلام در چهره‌ی جامعه‌ی اسلامی تفحص کرد، و کمر بست به اینکه این چهره را از این زشتی پاک کند و اخلاق را نیکو گرداند. لذا، دعای «مکارم‌الاخلاق» دعاست؛<sup>۱</sup> اما درس است. «صحیفه‌ی سجادیه» دعاست؛<sup>۲</sup> اما درس است.

۱. ر.ک: الصحیفة السجادیة الکاملة، دعای ۲۰.

۲. الذریعة، ج ۱۳، ص ۳۴۵.



۱۳۷۲/۱۰/۲۶

### اهتمام در ژرف‌کاوی حادثه‌ی کربلا

در ماجرای حسین بن علی (علیه السلام) باید ژرف‌نگری کنیم و دقت نظر به خرج دهیم. بسیاری در دنیا قیام کردند، رهبری داشتند، کشته هم شدند. در بین اینها، از اولاد پیغمبران و از ائمه هم کم نبودند؛ اما سیدالشهدا (علیه السلام) یک فرد خاص است. حادثه‌ی کربلا، یک حادثه‌ی منحصر به فرد است. شهدای کربلا، یک جایگاه منحصر به خودشان دارند. چرا؟ پاسخ این «چرا» در طبیعت حادثه باید جستجو شود و همان است که به همه‌ی ما درس می‌دهد.

### ویژگیهای حادثه‌ی کربلا

یک خصوصیت این است که حرکت حسین بن علی (علیه السلام) حرکتی خالصاً، مخلصاً و بدون هیچ شائبه، برای خدا و دین و اصلاح جامعه‌ی مسلمین بود. این خصوصیت اول که خیلی مهم است.

اینکه حسین بن علی (علیه السلام) فرمود:

«أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»<sup>۱</sup>

خودنمایی نیست؛ خود نشان دادن نیست؛ برای خود، چیزی طلبیدن نیست؛ نمایش نیست. ذره‌ای ستم و ذره‌ای فساد، در این حرکت نیست.

«وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي»<sup>۲</sup>

این نکته‌ی بسیار مهمی است. إِنَّمَا: فقط؛ یعنی هیچ قصد و غرض دیگری، آن نیت پاک و آن ذهن خورشیدگون را مکدر نمی‌کند. قرآن

کریم وقتی که در صدر اسلام با مسلمانان سخن می‌گوید، می‌فرماید:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ»<sup>۳</sup>

۱. «من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم.» بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. «و جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدّم خارج شدم.» همان.

۳. «و مانند کسانی نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین خود به (سوی میدان بدر) بیرون آمدند.» انفال، ۴۷.

♦ علت منحصر به فرد بودن حادثه‌ی کربلا را باید در طبیعت این حادثه جستجو کرد

♦ حرکت امام حسین (علیه السلام) حرکتی خالصانه برای اصلاح جامعه‌ی مسلمین بود

♦ مخلصانه بودن قیام عاشورا در کلام امام (علیه السلام) متجلی است

و اینجا امام حسین (علیه السلام) میگوید:  
«أَنْتَى لَمْ أُخْرَجْ أَشْرَاءً وَلَا بَطْرًا».

- ♦ دو جریان است؛ دو خط است؛ دو جریان است. در آنجا قرآن میگوید: «مثل آنها نباشید که از روی غرور و خودخواهی و نفس پرستی حرکت کردند»؛ یعنی چیزی که در آن نوع حرکت نیست، اخلاص است؛ یعنی از حرکتِ خطِّ فاسد، فقط «خود» و فقط «من»، مطرح است. «وَرِثَاءَ النَّاسِ»؛ خودش را آرایش کرده، بر اسب قیمتی سوار شده، جواهرات به خودش آویزان کرده، رجزهایی خوانده است و خارج میشود. به کجا؟ به میدان جنگ. اتفاقاً میدان جنگ هم میدانی است که همین آدم و ده‌ها مثل او در آن به خاک هلاک خواهند غلتید. خارج شدن چنین آدمی، این گونه است. فقط در او نفس وجود دارد. این یک طرف.
- ♦ امام حسین (علیه السلام) نمونه در نقطه‌ی مقابلش هم حسین بن علی (علیه السلام) است که در او، خودخواهی و خود و من، و منافع شخصی و قومی و گروهی وجود ندارد. این اولین خصوصیت نهضت حسین بن علی (علیه السلام) است. در آن کاری که انجام میدهیم، هر چه مایه‌ی اخلاص در من و شما بیشتر باشد، آن کار ارزش بیشتری پیدا میکند. هر چه از قطب اخلاص دور شویم، به سمت قطب خودپرستی و خودخواهی و برای خود کار کردن و به فکر خود بودن و منافع شخصی و قومی و نظایر آن، نزدیک شده‌ایم که یک طیف دیگر است. بین آن اخلاص مطلق و خودخواهی مطلق، یک میدان وسیع است.
- ♦ اخلاص، رمز اثرگذاری و ماندگاری است و هر چه اخلاص بیشتر باشد، ماندگاری و اثرگذاری بیشتر است. هر چه از آنجا به این طرف نزدیکتر شویم، ارزش کار ما کمتر میشود؛ برکتش کمتر میشود؛ ماندگاری‌اش هم کمتر میشود. این خاصیت این قضیه است. هر چه ناخالصی در این جنس باشد، زودتر فاسد میشود. اگر ناب باشد، هرگز فاسد نمیشود. حالا اگر بخواهیم به محسوسات مثال بزنیم، این آلیاژ اگر صددرصد طلا باشد، فاسد شدنی نیست؛
- ♦ اخلاص، رمز اثرگذاری و ماندگاری است

زنگ خوردنی نیست؛ اما به هر اندازه که مس و آهن و بقیه‌ی مواد کم‌قیمت داخل این آلیاژ باشد، فساد آن و از بین رفتنش بیشتر است. این یک قاعده‌ی کلی است. این در محسوسات است.

اما در معنویات، این موازنه‌ها بسیار دقیق‌تر است. ما به حسب دید مادی و معمولی، نمی‌فهمیم، اما اهل معنا و بصیرت می‌فهمند. نقاد این قضیه، صراف و زرگر این ماجرا، خدای متعال است. «فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ»<sup>۱</sup>. اگر یک سرسوزن ناخالصی در کار ما باشد، به همان اندازه آن کار کم‌ارزش می‌شود و خدا، از ماندگاری آن می‌کاهد.

خدای متعال، ناقد بصیری است. کار امام حسین (علیه السلام) از کارهایی است که یک سرسوزن ناخالصی در آن نیست؛ لذا شما می‌بینید این جنس ناب، تاکنون مانده است و تا ابد هم خواهد ماند.

چه کسی باور می‌کرد بعد از اینکه این عده، غربانه در آن بیابان کشته شدند، بدنهایشان را همان‌جا به خاک سپردند،<sup>۲</sup> آن همه تبلیغات علیه‌شان کردند، آن‌طور تار و مارشان کردند و بعد از شهادتشان مدینه را به آتش کشیدند - داستان حرّه، که سال بعد<sup>۳</sup> اتفاق افتاد - و این گلستان را زیر و رو و گلهایش را پرپر کردند، دیگر کسی بوی گلاب از این گلستان بشنود؟! با کدام قاعده‌ی مادی جور در می‌آید که برگ گلی از آن گلستان در این عالم طبیعت بماند؟! اما شما می‌بینید که هر چه روزگار گذشته، عطر آن گلستان، دنیا را بیشتر برداشته است. کسانی هستند که قبول ندارند پیغمبر جدّ او و حسین بن علی (علیه السلام) دنباله‌رو راه اوست؛ اما حسین (علیه السلام) را قبول دارند! پدرش علی (علیه السلام) را قبول ندارند، اما او را قبول دارند! خدا را قبول ندارند - خدای حسین بن علی (علیه السلام) را قبول

## ♦ ناظر افعال بندگان، ناقدی

بصیراست

## ♦ اخلاص مطلق، رمز

ماندگاری حادثه‌ی کربلاست

## ♦ ماندگاری حادثه‌ی کربلا با

قواعد مادی سازگاری ندارد

۱. «پس همانا بررسی‌کننده‌ی اعمال بینا است.» الإختصاص، ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

۲. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۲.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۵۰-۲۵۱.

ندارند - اما در مقابل حسین بن علی (علیه السلام)، سر تعظیم فرود می آورند! این نتیجه‌ی همان خلوص است.

♦ **به شهادت تاریخ، غربت و تنهایی در حادثه‌ی کربلا منحصر به فرد است**

یک نکته‌ی دیگر که آن هم در مجموعه‌ی نهضت حسین بن علی (علیه السلام)، خیلی مهم است و با توجه به وضع امروز ما، به یک معنا به قوت نیروی اخلاص برمیگردد، این است که در هیچ حادثه‌ای از حوادث خون‌بار صدر اسلام، به اندازه‌ی حادثه‌ی کربلا، غربت و بی‌کسی و تنهایی وجود نداشته است. این تاریخ اسلام است؛ هر کس می‌خواهد نگاه کند. بنده دقت کردم، هیچ حادثه‌ای مثل حادثه‌ی کربلا نیست؛ چه در جنگهای صدر اسلام و جنگهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و چه در جنگهای امیرالمؤمنین (علیه السلام)

♦ **نبود مشوّق و پشتوانه، یقین به عدم پیروزی ظاهری و آگاهی از شهادت و خصومت دشمن با زنان و بستگان، از نشانه‌های غربت کربلا هستند**

در آن موارد، بالاخره حکومتی بود، دولتی بود، مردم حضور داشتند؛ سربازانی هم از میان این جمعیت به میدان جنگ می‌رفتند و پشت سرشان هم دعای مادران، آرزوی خواهران، تحسین بینندگان، تشویق رهبر عظیم‌القدری مثل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. می‌رفتند در مقابل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) جانشان را فدا میکردند. این کار سختی نیست. چقدر از جوانان ما حاضر بودند برای یک پیام امام، جانشان را قربان کنند! چقدر از ما الان آرزو داریم اشاره‌ی لطفی از طرف ولی غایمان بشود و جانمان را قربان کنیم!

وقتی انسان در جلو چشمش، رهبرش را ببیند و آن همه تشویق پشت سرش باشد، بعد هم معلوم باشد که می‌جنگند تا پیروز شوند و دشمن را شکست دهند، با امید پیروزی می‌جنگند. چنین جنگی، در مقابل آنچه که در حادثه‌ی عاشورا می‌بینیم، جنگ سختی نیست. البته بعضی دیگر از حوادث هم بود که آنها هم حادثه‌های نسبتاً غریبانه‌ای است؛ مثل حوادث امامزاده‌ها، مثل حسینیون در زمان ائمه (علیهم السلام)؛ اما آنها هم همه‌شان میدانستند که پشت سرشان امامانی مثل امام صادق، مثل امام

♦ **ائمه (علیهم السلام) و جامعه‌ی شیعه از قیام امامزادگان پشتیبانی میکردند**

موسی بن جعفر و مثل امام رضا علیه السلام وجود دارند که رهبر و آقای ایشانند و ناظر و حاضرند؛ هوای آنها را دارند و اهل و عیال آنها را رسیدگی میکنند. امام صادق طبق روایت، فرمود: بروند با این حکام فاسد بچنگند و مبارزه کنند «وَعَلَى نَفَقَةُ عِيَالِهِ»<sup>۱</sup>؛ من عهده دار نفقه‌ی عیال آنها میشوم. جامعه‌ی بزرگ شیعه بود. تحسین شان میکردند؛ تمجیدشان میکردند. بالاخره یک دل گرمی به بیرون از میدان جنگ داشتند. اما در حادثه‌ی کربلا، اصل قضایا و لب لباب اسلام که همه آن را قبول داشتند، یعنی خود حسین بن علی علیه السلام درون حادثه است و بناست شهید شود و این را خود او هم میدانند، اصحاب نزدیک او هم میدانند، هیچ امیدی به هیچ جا در سطح این دنیای بزرگ و این کشور اسلامی عریض و طویل ندارند؛ غریب محض اند.

بزرگان دنیای اسلام در آن روز، کسانی بودند که بعضی از کشته شدن حسین بن علی علیه السلام غم شان نبود؛ چون او را برای دنیای خودشان مضر میدانستند! عده‌ای هم که غم شان بود، آنقدر اهتمام به این قضیه نمیکردند؛ مثل عبدالله بن جعفر<sup>۲</sup> و عبدالله بن عباس<sup>۳</sup>. یعنی هیچ امیدی از بیرون این میدان مبارزه‌ی غم آلوده و سرشار از محنت و وجود نداشت و هرچه بود، در همین میدان کربلا بود و بس! همه‌ی امیدها خلاصه شده بود در همین جمع، و این جمع هم دل به شهادت داده بود؛ بعد از کشته شدن هم، برحسب موازین ظاهری، کسی برای آنها یک فاتحه نمیگرفت. یزید بر همه جا مسلط بود. حتی زنان آنها را به اسارت میبردند و به بچه‌هایشان هم رحم نمیکردند. فداکاری در این میدان،

♦ خشنودی برخی از بزرگان  
عصر امام حسین علیه السلام از  
شهادت حضرت و بی‌اهتمامی  
برخی دیگر، نشانگر غربت  
امام است

۱. مستطرفات السرائر، ص ۵۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۷۲.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۲۳؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۲.

۳. الإمامة و السياسة، ج ۲، ص ۳؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، صص ۳۱۱-۳۱۲.

۴. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۸۱؛ تذکرة الخواص، ص ۲۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۶۴-۳۶۵.

بسیار سخت است.

«لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

♦ **اباعبدالله** تنها رزم آور میدانی بود که سخت ترین حادثه‌ای امکان تحقق نداشت. ببینید این حادثه چقدر با عظمت است!

♦ **غربت بی نظیر شهیدای کربلا، از عوامل برتری آنها بر سایر شهداست**

بنابراین، یکی دیگر از خصوصیات این حادثه، غریبانه بودن آن است. لذاست که من مکرر عرض کرده‌ام شهدای زمان ما، با شهدای بدر، با شهدای حنین، با شهدای احد، با شهدای صفین، با شهدای جمل قابل مقایسه هستند و از بسیاری از آنها بالاترند؛ اما با شهدای کربلا، نه! هیچ کس با شهدای کربلا، قابل مقایسه نیست؛ نه امروز، نه دیروز، نه از اول اسلام و نه تا آن زمانی که خدای متعال بداند و بخواهد.<sup>۲</sup> آن شهدا ممتازند و نظیری دیگر برای علی اکبر و حبیب بن مظاهر نمیشود پیدا کرد.

**ماندگاری اسلام در طوفان حوادث به برکت فداکاری حسین**

این است حادثه‌ی حسین بن علی عزیزان من! این پایه‌ی استوار و محکم است که هزار و سیصد و اندی است اسلام را، با آن همه دشمنی، در دنیا نگه داشته است. خیال میکنید اگر آن شهادت، آن خون پاک و آن حادثه به آن بزرگی نبود، اسلام باقی میماند؟! قطعاً بدانید اسلام باقی نمیماند. قطعاً بدانید در طوفان حوادث، نابود میشد. ممکن بود به عنوان یک دین تاریخی، با یک عده طرفداران کم‌مایه، در گوشه‌ای یا گوشه‌هایی از دنیا میماند؛ اما اسلام زنده نمیماند؛ فقط نام و یاد اسلام ممکن بود بماند. اما امروز شما می‌بینید که اسلام،

۱. اللهوف، ص ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، صص ۲۲۱-۲۲۲؛ الخرائج، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱۶.

بعد از هزار و چهارصد سال، در دنیا زنده است. اسلام، سازنده است. امروز اسلام در دنیا زاینده است. امروز اسلام در دنیا، ملت‌ها را به عنوان روشن‌ترین و پرفروغ‌ترین امید، به سمت خود متوجه کرده است. اینها همه از برکت همان حادثه‌ی کربلا و جان‌فشانی حسین بن علی علیه السلام است.

### نهر اسیدن از غربت؛ درسی از کربلا

غربت، شما را نترساند و به وحشت نیندازد. قلّه‌ی غربت را حسین بن علی علیه السلام و یارانش - بزرگوارانی که ما این‌طور برایشان سینه می‌زنیم و اشک میریزیم و آنها را از فرزندان خودمان بیشتر دوست می‌داریم - پیمودند و فایده‌اش این شد که امروز اسلام زنده است؛ و حادثه‌ی کربلا، نه فقط در قطعه زمینی کوچک، بلکه در منطقه‌ی عظیمی از محیط زیست بشر امروز زنده است. کربلا همه جا هست؛ در ادبیات، در فرهنگ، در سنت‌ها، در اعتقادات و در میان دل‌ها. آنکه در مقابل خدا سجده نمی‌کند، در مقابل عظمت حسین بن علی علیه السلام سر فرود می‌آورد! آن غربت، امروز این نتیجه را دارد. آن، قلّه‌ی غربت بود. غریب بودن و مظلوم بودن، به معنای ضعیف بودن نیست.

♦ غریب بودن، به معنای ضعیف بودن نیست

۱۳۷۲/۱۱/۸

### ویژگی‌های مکتب اهل بیت علیهم السلام

به معارف اهل بیت علیهم السلام به این روایات، به این دعاها، به این زیارات، به این دعای ندبه،<sup>۱</sup> به این زیارت عاشورا<sup>۲</sup> نگاه کنید؛ ببینید سمات و خصوصیات شیعه‌ی اهل بیت و مکتب اهل بیت علیهم السلام در چیست؟ این خصوصیات، باید در تمام محافل و مجامع و جوامع شیعی ترویج شود.

♦ بالاترین مناجات‌ها، معارف، توسّل و تضرّع به درگاه خدا، تنها در مکتب اهل بیت علیهم السلام یافت می‌شود

۱. المزار، مشهدی، صص ۵۷۳-۵۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، صص ۱۰۴-۱۱۰.

۲. کامل الزیارات، صص ۳۲۸-۳۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۲۹۱-۲۹۳.

اولش توسّل به پروردگار و محو شدن در راه اراده‌ی پروردگار و بالاتر از همه چیز، داشتن معرفت و محبت الهی است. این مناجات شعبانیه<sup>۱</sup> را ببینید! این دعای کمیل را که در شب نیمه‌ی شعبان و شبهای جمعه<sup>۲</sup> خوانده میشود، ببینید! این دعای ابی حمزه‌ی ثمالی<sup>۳</sup> را ببینید! این دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه<sup>۴</sup> را ببینید! این مناجاتها و دعاها دارای سوز و گداز و دارای بالاترین معارف از زبان اهل بیت علیهم السلام را مشاهده کنید! هیچ مذهب اسلامی دیگری، این همه توسّل به پروردگار و توجه به خدا و تضرّع و الحاح و گریه و ایستادن در محراب دعا و عبادت ندارد. این، یکی از خصوصیات شیعه است.

♦ فرهنگ تضرّع و ایستادن شیعه باید این روحیه را بین خود ترویج کند. این، مال تشیع است. این، مال امام صادق و امام باقر و امام سجّاد علیهم السلام و اولاد و پدران بزرگوار اینهاست. مال مکتب اهل بیت علیهم السلام است. پس اولین خصوصیت شیعه، آن جنبه‌ی معنوی و عرفانی و روحی و توسّل و تعشّق به پروردگار و محبت پروردگار است:

«إِلَهِي فَسَرْتَنِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضِي فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ... إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ... إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ وَ لِسَانًا يَرْفَعُهُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ وَ نَظْرًا يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ»<sup>۵</sup>

«إِلَهِي... صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَ هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَيَّ كَرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَ رَجَائِي

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، صص ۲۹۵-۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، صص ۹۶-۹۹.

۲. إقبال الأعمال، ج ۳، صص ۳۳۱-۳۳۸.

۳. مصباح المتعبد، صص ۵۸۲-۵۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، صص ۸۲-۹۳.

۴. إقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، صص ۲۱۶-۲۲۷.

۵. «خدا یا! مرا در آن روزی که میان بندگانت داوری می‌کنی، به‌دیدارت مسرورم ساز... خدا یا! بریدن کاملی از خلق به سوی خود به من عنایت کن و دیده‌های دلمان را به نور توجه‌شان به سوی خود روشن گردان... خدا یا! دلی به من بده که اشتیاق به تو موجب نزدیکی‌اش گردد، و زبانی که صدق گفتارش به سوی تو بالا آید و نظر حقیقت‌بینی که همان حقیقتش او را به تو نزدیک گرداند.» إقبال الأعمال، ج ۳، صص ۲۹۷-۲۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، صص ۹۸-۹۹.



عَفُوكَ»<sup>۱</sup>.

معارف اهل بیت (علیهم السلام) اینهاست.

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ... وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»<sup>۲</sup>؛

این خصوصیت ائمه (علیهم السلام) است: «جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»؛ جهاد فی سبیل الله. جهاد که همه جا با شمشیر نیست! امام صادق (علیه السلام) که شمشیر به دست نگرفت. جهاد یعنی تلاش در مقابله با دشمنان اسلام؛ به هر وجهی که ممکن شود. جهاد این است. جهاد، آن تلاشی است که در مقابل دشمن باشد. این، جهاد است. حالا میتواند با کتاب باشد، با معرفت باشد، با درس باشد، با عبادت باشد. اگر در مقابل دشمن بود، میشود «جهاد». ظلم ستیزی و جهاد، خصوصیت شیعه است.

احسان به مسلمین، بلکه احسان به آحاد انسانها، از خصوصیات شیعه است، که این هم باز در معارف اهل بیت (علیهم السلام) همه جا هست.

♦ جهاد، ویژگی ائمه (علیهم السلام) و مکتب تشیع است

♦ جهاد به معنی مقابله با دشمنان اسلام، به هر وجه ممکن است

♦ احسان به مسلمین و آحاد انسانها، خصوصیت مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است

۱۳۷۳/۳/۱۷

### عزاداری و برکات ذکر عاشورا

درباره‌ی مسائل مربوط به محرم، دو نوع مطلب وجود دارد: یکی سخن درباره‌ی نهضت عاشورا است. اگرچه بزرگان درباره‌ی فلسفه‌ی قیام امام حسین (علیه السلام) بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند و حرفهای بسیار قیمی هم در این مقوله زده شده است؛ اما حقیقتاً یک عمر میشود سخن از

♦ مباحث مربوط به محرم دونوع‌اند:

۱. فلسفه‌ی قیام عاشورا؛

۲. مقوله‌ی عزاداری و برکات

ذکر عاشورا

۱. «بروردگارا! ... من بر عذاب تو صبر کنم، اما چگونه بر دوری از تو طاقتم آورم؟ و گو اینکه من حرارت آتش را تحمل کنم، چگونه چشم پوشیدن از بزرگواریت را بر خود هموار سازم؟ یا چگونه در میان آتش بمانم، با اینکه امید عفو تو را دارم.» مصباح المتعجب، ص ۸۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹۶.

۲. «شهادت میدهم که تو نماز را به پا داشته و زکات را ادا نموده و امر به معروف و از منکر نهی فرموده... و در راه خدا آنطوری که باید جهاد کنی، جهاد کردی.» المهذب، ج ۱، ص ۲۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۹۴.

این حقیقتِ درخشان گفت.

هر چه درباره‌ی عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام فکر کنیم، متوجه می‌شویم که این قضیه، از ابعاد مختلف دارای کشش و گنجایش اندیشیدن و بیان کردن است. هر چه فکر کنیم، ممکن است حرفهای جدید و حقایق تازه‌ای را بیابیم. این یک مقوله‌ی حرف، که اگر چه در دوره‌ی سال گفته می‌شود و باید هم گفته شود، اما محرم خصوصیتی دارد و در ایام محرم، از این مقوله بیشتر باید سخن گفت و می‌گویند و ان شاء الله باز هم خواهند گفت.

یک مقوله‌ی دیگر که به مناسبت محرم قابل بحث است و در این زمینه کمتر صحبت می‌شود و بنده می‌خواهم امشب درباره‌ی آن قدری صحبت کنم، مقوله‌ی عزاداری حسین بن علی علیه السلام و برکات احیای ذکر عاشورا است. تحقیقاً یکی از مهمترین امتیازات جامعه‌ی شیعه بر دیگر جوامع مسلمان، این است که جامعه‌ی شیعه، برخوردار از خاطره‌ی عاشورا است. از همان روزی که موضوع ذکر مصیبت حسین بن علی علیه السلام مطرح شد، چشمه‌ی جوشانی از فیض و معنویت در اذهان معتقدین و محبین اهل بیت علیهم السلام جاری گشت. این چشمه‌ی جوشان، تا امروز همچنان ادامه و جریان داشته است؛ بعد از این هم خواهد داشت و بهانه‌ی آن هم یادآوری خاطره‌ی عاشورا است.

بیان ماجرای عاشورا، فقط بیان یک خاطره نیست، بلکه بیان حادثه‌ای است که - همان‌طور که در آغاز سخن عرض شد - دارای ابعاد بی‌شمار است. پس یادآوری این خاطره، در حقیقت مقوله‌ای است که می‌تواند به برکات فراوان و بی‌شماری منتهی شود. لذا شما ملاحظه می‌کنید که در زمان ائمه علیهم السلام قضیه‌ی گریستن و گریاندن برای امام حسین علیه السلام برای خود جایی دارد.<sup>۱</sup>

♦ در زمان ائمه علیهم السلام  
گریستن و گریاندن برای  
امام حسین علیه السلام جایگاهی والا

داشت

۱. مروج الذهب، ج ۳، صص ۲۲۹-۲۳۰؛ کامل‌الزیارات، صص ۲۰۱-۲۱۶ و ۴۷۴؛ الأملی، صدوق، صص ۱۹۰-۱۹۱؛ مصباح‌المتهدد، ص ۷۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۲۰۸-۲۰۹.

### اهمیت عواطف و احساسات

مبادا کسی خیال کند که در زمینه‌ی فکر و منطق و استدلال، دیگر چه جایی برای گریه کردن و این بحث‌های قدیمی است. نه! این خیالِ باطل است؛ عاطفه به جای خود و منطق و استدلال هم به جای خود؛ هر یک سهمی در بنای شخصیت انسان دارد. خیلی از مسائل است که باید آنها را با عاطفه و محبت حل کرد و در آنها جای منطق و استدلال نیست.

شما اگر در نهضت‌های انبیا ملاحظه کنید، خواهید دید وقتی که پیغمبران مبعوث میشدند، در وهله‌ی اول که عده‌ای دور آنها را می‌گرفتند، عامل اصلی، منطق و استدلال نبود. شما در تاریخ پیغمبر اسلام ﷺ که مدون و روشن هم هست، کجا سراغ دارید که آن حضرت کسانی از کفار قریش را که مثلاً استعداد و قابلیت داشته‌اند، در مقابل خود نشانده و برایشان استدلال کرده باشد که به این دلیل خدا هست، یا به این دلیل خدا واحد است، یا به این دلیل و استدلال عقلانی، بت‌هایی را که می‌پرستید، باطل‌اند؟ دلیل و استدلال، زمانی کاربرد دارد که نهضت پیشرفته است.

در وهله‌ی اول، حرکت، حرکتی احساسی و عاطفی است. در وهله‌ی اول، این است که ناگهان فریاد می‌زند: «نگاه کنید به این بت‌ها و ببینید که اینها ناتوانند!»<sup>۱</sup> در وهله‌ی اول می‌گوید نگاه کنید که خدای متعال واحد است: «قُولُوا لِلَّهِ إِلهٌ تَقْلِحُوا»<sup>۲</sup>؛ به چه دلیل «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» موجب فلاح است؟ اینجا کدام استقلال عقلانی و فلسفی وجود دارد؟ البته در خلال هر احساسی که صادق باشد، یک برهان فلسفی خوابیده است، اما بحث سر این است که نبی وقتی می‌خواهد دعوت خود را شروع کند، استدلال فلسفی مطرح نمی‌سازد؛ بلکه احساس و عاطفه‌ی

♦ عنصر عاطفه در کنار منطق و استدلال، سهم بسزایی در بنای شخصیت انسان دارد

♦ نهضت انبیا ﷺ و پیامبر اسلام با استفاده از عواطف، آغاز میشد و با بهره‌گیری از استدلال تداوم می‌یافت

♦ حرکت عاطفی پیامبر ﷺ با شعار «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا» و ردّ ظلم و نفی اختلاف طبقاتی جامعه آغاز شد

۱. تاریخ البیغوبی، ج ۲، ص ۲۴.

۲. المستدرک، ج ۲، ص ۶۱۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

صادق را مطرح میکند. البته آن احساس صادق، احساس بی منطق و غلط نیست؛ احساسی است که در درون خود، استدلالی هم دارد. اول، توجه را به ظلمی که در جامعه جاری است، اختلاف طبقاتی بی که وجود دارد و فشاری که «انداد الله» از جنس بشر و شیاطین انس بر مردم وارد میکنند، معطوف میسازد. این همان عواطف و احساسات است. البته بعد که حرکت وارد جریان معقول و عادی خود شد، نوبت استدلال منطقی هم میرسد؛ یعنی کسانی که دارای تحمل عقلی و پیشرفت فکری هستند، به استدلال عالی میرسند، ولی بعضی افراد هم در همان درجات ابتدایی میمانند.

♦ پس از تثبیت نهضت توسط عنصر عاطفه، نوبت به استدلال و منطق میرسد

♦ برخی از صاحبان عواطف، در درجات معنوی از افراد استدلالی و منطقی برترند

در عین حال، معلوم هم نیست آنهایی که از لحاظ استدلال سطح بالاتری دارند، از لحاظ درجات معنوی هم حتماً سطح بالاتری داشته باشند. نه؛ گاهی کسانی که سطح استدلالی پایین تری دارند، اما جوشش عواطفشان بالاست، ارتباط و علقه شان با مبدأ غیبی بیشتر و محبت شان نسبت به پیغمبر ﷺ، جوشان تر است و به درجات عالی تری میرسند. قضیه این گونه است. در حرکت های معنوی، عاطفه سهم و جای خود را دارد. نه عاطفه جای استدلال را میگیرد و نه استدلال میتواند به جای عواطف بنشیند.

#### قابلیتهای حادثه‌ی شگرف عاشورا

♦ عاشورا، حرکت انسانی پاک و منور، با هدف مقبول نجات جامعه از ظلم است

حادثه‌ی عاشورا، در ذات و طبیعت خود، یک دریای خروشان عواطف صادق است. یک انسان والا، پاک، منور و بدون ذره‌ای شائبه‌ی تردید در شخصیت ملکوتی والای او، برای هدفی که همه‌ی منصفین عالم در صحت آن، که مبتنی بر نجات جامعه از چنگ ظلم و جور و عدوان است، متفق اند، حرکت شگرفش را آغاز میکند و میگوید بحث سر این است:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا

لَعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيَّرْ عَلَيْهِ  
بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۱</sup>.

بحث سر این است که امام حسین (علیه السلام) فلسفه‌ی حرکت خود را مقابله با جور قرار می‌دهد:

«يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ».

بحث بر سر مقدّس‌ترین هدفهاست که همه‌ی منصفین عالم آن را قبول دارند. چنان انسانی، در راه چنین هدفی، دشوارترین مبارزه را تحمّل میکند.

دشوارترین مبارزه، مبارزه‌ی غریبانه است. کشته شدن در میان هیاهو و هلله‌ی دوستان و تحسین عامه‌ی مردم، چندان دشوار نیست؛ چنان‌که در یکی از جنگهای صدر اسلام، وقتی که دو لشکر حق و باطل در مقابل هم صف کشیدند و کسانی چون پیغمبر و امیرالمؤمنین (علیهم السلام) در رأس جبهه‌ی حق قرار داشتند، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از سپاهیان خود پرسید: چه کسی حاضر است به میدان برود و فلان جنگجوی معروف سپاه دشمن را از پای درآورد؟ جوانی از سپاهیان اسلام، داوطلب شد. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دستی بر سر او کشید و او را بدرقه کرد. مسلمانان هم برایش دعا کردند و او به میدان نبرد رفت، جهاد کرد و کشته شد. این، یک نوع کشته شدن و جهاد کردن است.

نوع دیگر جهاد کردن، جهادی است که وقتی انسان به سمت میدان نبرد می‌رود، آحاد جامعه نسبت به او یا منکرند، یا غافل‌اند، یا کنار می‌جویند و یا در مقابلش می‌ایستند. کسانی هم که قلباً وی را تحسین میکنند و تعدادشان کم است، جرأت ندارند زبانی به تحسینش بپردازند.

♦ دشوارترین مبارزه، مبارزه‌ی غریبانه‌ای است که مردم نسبت به مبارز یا منکرند یا غافل، یا کنار می‌جویند و یا در مقابل می‌ایستند

۱. «ای مردم! پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد، و پیمان خدا را می‌شکند (و به عدالت رفتار نمی‌کند)، و با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالفت می‌ورزد، و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل میکند، آنگاه با عمل و گفتارش در صدد تغییر اوضاع بر نیاید، سزاوار است که خداوند او را به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را میبرد.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

- ♦ در حادثه‌ی عاشورای امام حسین (علیه السلام) حتی کسانی مانند عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر که خودشان جزو خاندان بنی هاشم<sup>۱</sup> و از همین شجره‌ی طیبه‌اند، جرأت نمیکنند در مکه یا مدینه بایستند، فریاد بزنند و به نام امام حسین (علیه السلام) شعار بدهند. چنین مبارزه‌ای، غریبانه است و مبارزه‌ی غریبانه، سخت‌ترین مبارزه‌هاست؛ همه با انسان، دشمن؛ همه از انسان، روی گردان. در مبارزه‌ی امام حسین (علیه السلام) حتی برخی از دوستان هم معترضند؛ چنان‌که به یکی از آنها فرمود: «بیا به من کمک کن» و او به جای کمک، اسبش را برای حضرت فرستاد و گفت: «از اسب من استفاده کن»!<sup>۲</sup>
- ♦ قربانی شدن عزیزان امام (علیه السلام) در برابر دیدگان حضرت، بر سختی واقعه‌ی عاشورامی افزاید
- غربت از این بالاتر و مبارزه از این غریبانه‌تر؟! آن وقت در این مبارزه‌ی غریبانه، عزیزترین عزیزانش در مقابل چشمش قربانی شوند. پسرانش، برادرزاده‌هایش، برادرانش و پسرعموهایش؛ این گلهای بنی هاشم پریپر شوند و در مقابلش روی زمین بریزند<sup>۳</sup> و حتی کودک شش ماهه‌اش هم کشته شود!<sup>۴</sup>
- ♦ امام حسین (علیه السلام) از اسارت اهل بیت خود آگاه بود
- علاوه بر همه‌ی این مصیبت‌ها، میدانند به مجرد اینکه جان از جسم مطهرش خارج شود، عیالات بی‌پناه و بی‌دفاعش، مورد تهاجم قرار خواهند گرفت؛<sup>۵</sup> میدانند که گرگهای گرسنه، به دختران خردسال و جوانش حمله‌ور میشوند، دل‌های آنها را میترسانند، اموال آنها را غارت میکنند، آنها را به اسارت میگیرند و مورد اهانت قرار میدهند؛ میدانند که به دختر والای امیرالمؤمنین (علیه السلام) زینب کبری (علیه السلام) که جزو شخصیت‌های بارز دنیای اسلام است، جسارت میکنند. اینها را هم میدانند.

۱. التفات، ج ۳، ص ۲۰۷؛ الإستیعاب، ج ۳، ص ۸۸۰ و ۹۳۳.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۷۳-۷۴؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۸۱-۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۵.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۲-۶۳.

۴. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۹.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

♦ تشنگی، بر دشواریهای  
واقعه‌ی عاشورامی افزود

بر همه‌ی اینها، تشنگی خود و اهل و عیالش<sup>۱</sup> را اضافه کنید؛ کودکان  
خردسال تشنه؛ دختر بچه‌ها تشنه؛ پیرها تشنه؛ حتی کودک شیرخواره  
تشنه. می‌توانید تصوّر کنید که این مبارزه چقدر سخت است؟

♦ شهادت حسین بن علی (علیه السلام)  
در شرایط دشوار و غریبانه،  
عواطف و احساسات هر  
انسانی را بر می‌انگیزاند

انسانی چنان والا، پاک، مطهر و منور که ملائکه‌ی آسمان برای  
تماشای جلوه‌ی او بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و آرزومند تماشای  
حسین بن علی (علیه السلام) هستند تا به او متبرک شوند؛<sup>۲</sup> انسانی که انبیا و اولیا  
آرزوی مقام او را میکنند؛ در چنان مبارزه‌ای و با چنان شدت و محنتی به  
شهادت میرسد. شهادت چنین شخصیتی، حادثه‌ای شگرف است. کدام  
انسانی است که عاطفه‌اش از این حادثه جریحه‌دار نشود؟! کدام انسانی  
است که این حادثه را بشناسد و بفهمد و نسبت به آن دل بسته نشود؟

### روضه‌ی حضرت زینب کبری (علیها السلام) در ظهر عاشورا

♦ روضه‌خوانی زینب کبری (علیها السلام)  
آغاز چشمه‌ی جوشان عاشورا  
بود

این همان چشمه‌ی جوشانی است که از ظهر روز عاشورا شروع شد؛  
از همان وقتی که زینب کبری (علیها السلام) - طبق نقلی که شده است - بالای «تلّ  
زینبیه» رفت و خطاب به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد:

«وَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمِلٌ بِالِدَّمَاءِ... مُقَطَّعُ  
الْأَعْضَاءِ... مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ».<sup>۳</sup>

♦ دشمن میخواست حادثه‌ی  
عاشورا مکتوم بماند

او خواندن روضه‌ی امام حسین (علیه السلام) را شروع کرد و ماجرا را با صدای  
بلند گفت؛ ماجرای که میخواستند مکتوم بماند. خواهر بزرگوار امام،  
چه در کربلا،<sup>۴</sup> چه در کوفه<sup>۵</sup> و چه در شام<sup>۶</sup> و مدینه<sup>۷</sup> با صدای بلند

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۹۶؛ مطالب السؤل، صص ۴۰۰-۴۰۱.

۲. کامل الزیارات، صص ۲۲۳-۲۲۶.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۶۰.

۴. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۸؛ مشیر الأحزان، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۵۸-۵۹؛  
مقتل الحسین، مقررّم، ص ۳۲۲.

۵. البلدان، ص ۲۲۴؛ الأمالی، مفید، صص ۳۲۱-۳۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۶۲-۱۶۴.

۶. بلاغات النساء، صص ۲۰-۲۳؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۴-۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص  
۱۳۳-۱۳۵.

۷. أخبار الزینبات، صص ۱۱۵-۱۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۹۸.

به بیان حادثه‌ی عاشورا پرداخت. این چشمه از همان روز شروع به جوشیدن کرد و تا امروز، همچنان جوشان است. این حادثه‌ی عاشوراست.

### نعمت یاد و خاطره‌ی عاشورا

یک وقت است که کسی از داشتن نعمتی بی‌بهره است و در مقابل نعمتِ نداشته، از او سؤالی هم نمیشود؛ اما یک وقت کسی از نعمتی بهره‌مند است و از آن نعمتی که دارد، از وی سؤال میشود. یکی از بزرگترین نعمتها، نعمتِ خاطره و یاد حسین بن علی علیه السلام، یعنی نعمتِ مجالس عزاء، نعمتِ محرم و نعمتِ عاشورا برای جامعه‌ی شیعی ماست.

♦ **بهره‌مند نبودن دیگر مسلمانان از نعمت عاشورا، تأسف بر انگیز است**

متأسفانه برادران غیر شیعی ما از مسلمین، خود را از این نعمت برخوردار نکردند، اما میتوانند از این نعمت بهره‌مند شوند و امکانش هم وجود دارد. البته بعضی از مسلمین غیر شیعه در گوشه و کنار، ذکر محرم و عاشورا را دارند، ولی آن‌گونه که باید و شاید، بین‌شان رایج نیست؛ در حالی که بین ما رایج است.

♦ **شکر نعمت ذکر و یاد خاطره‌ی عاشورا به چیست؟**

اکنون که ذکر محرم و عاشورا و یاد و خاطره‌ی امام حسین علیه السلام در بین ما رایج است، از این ذکر و خاطره و جلسات بزرگداشت، چه استفاده‌ای باید کرد و شکر این نعمت چیست؟ این همان مطلبی است که می‌خواهم به عنوان سؤال مطرح کنم و شما جواب بدهید.

### واهمه‌ی ستمگران از عاشورا

♦ **ذکر و یاد عاشورا، دلها را به منبع جوشش ایمان اسلامی متصل میکند**

این نعمت عظیم، دلها را به منبع جوشش ایمان اسلامی متصل میکند. کاری میکند که در طول تاریخ کرد و ستمگران حاکم، از عاشورا ترسیدند و از وجود قبر نورانی امام حسین علیه السلام واهمه داشتند. ترس از حادثه‌ی عاشورا و شهدای آن، از زمان خلفای بنی‌امیه شروع شده و تا زمان ما ادامه یافته است و شما یک نمونه‌اش را در دوران انقلاب



♦ **ستمگران از زمان خلفای بنی‌امیه تا به امروز، همواره از حادثه‌ی عاشورا واهمه داشتند**

خودمان دیدید. وقتی که محرّم از راه میرسید، نظام مرتجع کافرِ فاسقِ فاسدِ پهلوی، میدید دیگر دستش بسته است و نمیتواند علیه مردم مبارز عاشورایی کاری انجام دهد. در واقع، مسئولین آن نظام، ناتوانی خود را ناشی از فرارسیدن محرّم میدانستند.

در گزارشهای برجا مانده از آن رژیم منحوس، اشارتها، بلکه صراحتهایی وجود دارد که نشان میدهد آنها با فرارسیدن محرّم، دست و پایشان را حسابی گم میکردند.

♦ **امام خمینی رحمته الله علیه از حادثه‌ی عاشورا برای پیشبرد نهضت انقلاب اسلامی استفاده نمود**

امام بزرگوار رضوان الله علیه، آن مرد حکیم تیزبین دین‌شناس دنیاشناس انسان‌شناس، خوب فهمید که از این حادثه برای پیشبرد هدف امام حسین علیه السلام چگونه باید استفاده کند و کرد. امام بزرگوار ما، محرّم را به عنوان ماهی که در آن، خون بر شمشیر پیروز میشود، مطرح نمود<sup>۱</sup> و به برکت محرّم، با همین تحلیل و منطق، خون را بر شمشیر پیروز کرد. این یک نمونه از جلوه‌های نعمت ماه محرّم و مجالس ذکر و یاد امام حسین علیه السلام است که شما دیدید.

#### **اهتمام مردم به اقامه‌ی عزای حسینی و ذکر اهل بیت علیهم السلام**

لذا هم مردم و هم روحانیون، باید از این نعمت استفاده کنند. استفاده‌ی مردم این است که به مجالس عزاداری سیدالشهدا علیه السلام دل ببندند و این مجالس را در سطوح مختلف، هر چه میتوانند بیشتر اقامه کنند. مردم باید مخلصانه و برای استفاده، در مجالس عزاداری حسینی شرکت کنند؛ نه برای وقت گذراندن، یا به صورت عامیانه‌ای، فقط به عنوان ثواب اخروی که نمیدانند هم این ثواب اخروی از کجا می‌آید؟

♦ **وظیفه‌ی مردم، حضور آگاهانه در مجالس عزاداری است**

مسئلاً شرکت در مجالس مذکور، ثواب اخروی دارد؛ اما ثواب اخروی مجالس عزاء، از چه ناحیه و به چه جهت است؟ مسلماً مربوط به جهتی است که اگر آن جهت نباشد، ثواب هم نیست. بعضی از مردم

- ♦ **فلسفه‌ی حضور در مجالس عزاداری، تحکیم ارتباط با امام حسین و اهل بیت علیهم‌السلام است**
- متوجه این نکته نیستند. همه باید در این مجالس شرکت کنند. قدر مجالس عزاداری را بدانند، از این مجالس استفاده کنند و روحاً و قلباً این مجالس را وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط و اتصال هر چه محکم‌تر میان خودشان و حسین بن علی علیه‌السلام خاندان پیغمبر و روح اسلام و قرآن قرار دهند. این از وظایفی که در این خصوص مربوط به مردم است.
- ♦ **وظیفه‌ی روحانیت، اقامه‌ی صحیح عزاست**
- و اما در ارتباط با وظایف روحانیون، مسئله دشوارتر است. چون قوام مجالس عزا به این است که عده‌ای دور هم جمع شوند و یک فرد روحانی، با حضور یافتن در میان آنها، اقامه‌ی عزا کند تا دیگران از اقامه‌ی عزای او مستفید شوند. یک روحانی چگونه اقامه‌ی عزا خواهد کرد؟ این سؤال من از همه‌ی کسانی است که نسبت به چنین قضیه‌ای احساس مسئولیت میکنند.

### ویژگیهای لازم مجالس عزاداری

به اعتقاد بنده، مجالس عزاداری حسینی باید از سه ویژگی برخوردار باشد:

- ♦ **مجلس عزاداری باید محبت به اهل بیت علیهم‌السلام را افزایش دهد**
- اولین ویژگی باید این باشد که چنین مجالسی، محبت به اهل بیت علیهم‌السلام را زیاد کنند. چون رابطه‌ی عاطفی، یک رابطه‌ی بسیار ذی‌قیمت است. شما روحانیون باید کاری کنید که محبت شرکت‌کنندگان در مجالس مذکور، روز به روز نسبت به حسین بن علی علیه‌السلام خاندان پیغمبر و مناشی معرفت الهی، بیشتر شود. اگر شما خدای ناکرده، در مجالس مذکور وضعی را به وجود آورید که مستمع یا فرد بیرون از آن فضا، از لحاظ عاطفی به اهل بیت علیهم‌السلام نزدیک نشد، بلکه احساس دوری و بی‌زاری کرد، نه فقط چنین مجالسی فاقد یکی از بزرگترین فواید خود شده، بلکه به یک معنا، مضر هم بوده است. حال شما که مؤسس یا گوینده‌ی چنین مجالسی هستید، ببینید چه کاری میتوانید بکنید که عواطف مردم، بر اثر حضور در این مجالس، نسبت به حسین بن علی علیه‌السلام و اهل بیت

پیغمبر ﷺ روز به روز بیشتر شود.

دومین ویژگی‌یی که باید در این مجالس به وجود آید، این است که مردم نسبت به اصل حادثه‌ی عاشورا، معرفت روشن‌تر و واضح‌تری پیدا کنند. این‌طور نباشد که ما در مجلس حسین بن علی ﷺ به منبر برویم یا سخنرانی کنیم، اما موضوع سخنرانی، حَضار آن مجلس، اعم از جوان و غیر جوان و زن و مردِ اهل فکر و تأمل را - که امروز در جامعه‌ی ما بسیارند و این از برکات انقلاب است - به این فکر فرو ببرد که: «ما به این مجلس آمدیم و گریه‌ای هم کردیم؛ اما برای چه؟ قضیه‌ی چه بود؟ چرا باید برای امام حسین ﷺ گریه کرد؟ اصلاً چرا امام حسین ﷺ به کربلا آمد و عاشورا را به وجود آورد؟»

بنابراین، به عنوان منبری یا سخنران، باید به موضوعاتی بپردازید که جوابگوی چنین سؤالاتی باشد. باید نسبت به اصل حادثه‌ی عاشورا معرفتی در افراد به وجود آید. اگر در روضه‌خوانی و سخنرانی یا سایر مطالب بیان شده از طرف شما، نکته‌ای روشن‌گر یا حداقل اشاره‌ای به این معنا نباشد، یک رکن از آن سه رکنی که عرض شد، کم و ناقص خواهد بود؛ یعنی ممکن است مجلس مذکور، فایده‌ی لازم را ندهد و ممکن هم هست خدای ناکرده در بعضی از فروض، ضرر هم بکنیم.

سومین ویژگی لازم در این مجالس، افزایش ایمان و معرفت دینی در مردم است. در چنین مجالسی باید از دین، نکاتی عنوان شود که موجب ایمان و معرفت بیشتر در مستمع و مخاطب گردد؛ یعنی سخنرانان و منبریها، یک موعظه‌ی درست، یک حدیث صحیح، بخشی از تاریخ آموزنده‌ی درست، تفسیر آیه‌ای از قرآن یا مطلبی از یک عالم و دانشمند بزرگ اسلامی را در بیانات خود بگنجانند و به سمع شرکت‌کنندگان در این مجالس برسانند. این‌طور نباشد که وقتی بالای منبر می‌رویم، یک مقدار لَفَاطی کنیم و حرف بزنیم و اگر احیاناً

♦ مجالس عزاداری حسینی  
باید شناخت مردم نسبت به  
حادثه‌ی عاشورا را ارتقا دهند

♦ مجالس حسینی باید  
ایمان و معرفت دینی مردم را  
افزایش دهند

مطلبی هم ذکر میکنیم، مطلب سستی باشد که نه فقط ایمانها را زیاد نمیکند، بلکه به تضعیف ایمان مستمعین میپردازد. اگر این طور شد، ما از جلسات مذکور به فواید و مقاصد مورد نظر نرسیده‌ایم.

♦ در مجالس حسینی  
باید از بیان مطالب سست و  
شبهه‌افکن پرهیز شود

متأسفانه باید عرض کنم که گاهی چنین مواردی دیده میشود؛ یعنی بعضاً گوینده‌ای در یک مجلس به نقل مطلبی میپردازد که هم از لحاظ استدلال و پایه‌ی مدرک عقلی یا نقلی سست است و هم از لحاظ تأثیر در ذهن یک مستمع مستبصر و اهل منطق و استدلال، ویرانگر است. مثلاً در یک کتاب، بعضی مطالب نوشته شده است که دلیلی بر کذب و دروغ بودن آنها نداریم؛ ممکن است راست باشد، ممکن است دروغ باشد. اگر شما آن مطالب را بیان کنید - ولو مسلّم نیست خلاف واقع باشد - و با شنیدن آنها برای مستمع تان، که جوان دانشجو یا محصل یا رزمنده و یا انقلابی است - و بحمدالله، انقلاب ذهنها را باز و منفتح کرده است - نسبت به دین، سؤال و مسئله ایجاد میشود و اشکال و عقده به وجود می‌آید، نباید آن مطالب را بگویید؛ حتی اگر سند درست هم داشت. چون موجب گمراهی و انحراف است، نباید نقل کنید؛ چه رسد به اینکه اغلب این مطالب مندرج در بعضی کتابها، سند درستی هم ندارد.

یک نفر از زبان دیگری، مطلبی را مبنی بر این می‌شنود که من در فلان سفر، فلان جا بودم، که فلان اتفاق افتاد. گوینده از روی مدرک یا بدون مدرک، چنان مطلبی را میگوید. شنونده هم آن را باور میکند و در کتابی مینویسد و این کتاب به دست من و شما میرسد. من و شما چرا باید آن مطلب را که نمیتواند در یک مجمع بزرگ، برای ذهنهای مستبصر و هوشیار و آگاه توجیه شود، بازگو کنیم؟! مگر هر مطلبی را هر جا نوشتند، انسان باید بخواند و بازگو کند؟! یک بخش مهم از حادثه‌ی فرهنگی در جامعه‌ی امروز ما این است که اینها در معرض

شبهات قرار میگیرند. یعنی دشمنان شبهه القا میکنند. دشمنان هم نه؛ منکرینِ فکرِ من و شما به القای شبهه میپردازند. مگر میشود گفت هرکس فکر ما را قبول ندارد، لال شود، حرف نزنند، و هیچ شبهه‌ای القا نکند؟ مگر میشود این‌طور گفت؟ به هر حال حرف میزنند، مطلب میپراکنند، به ایجاد تردید میپردازند و شبهات درست میکنند. مهم این است که مطلبی که شما میگویید، برطرف کننده‌ی شبهه باشد و آن را زیاد نکند.

بعضی از افراد، بدون توجه به این مسئولیت مهم، به بالای منبر میروند و حرفی میزنند که نه فقط گرهی از ذهن مستمع باز نمیکند، که گره‌هایی هم به ذهن او می‌افزاید. اگر چنین اتفاقی افتاد و ما در بالای منبر حرفی زدیم که ده نفر جوان، پنج نفر جوان، یا حتی یک نفر جوان، در امر دین دچار تردید شد و بعد از پای سخنرانی ما برخاست و رفت و ما هم او را نشناختیم، بعداً چگونه میشود جبران کرد؟ آیا اصلاً قابل جبران است؟ آیا خدا از ما خواهد گذشت؟ قضیه مشکل است.

در مجالس عزاداری ماه محرم، این سه ویژگی باید وجود داشته باشد: ۱. عاطفه را نسبت به حسین بن علی و خاندان پیغمبر ﷺ بیشتر کند (عَلَقَه و رابطه و پیوند عاطفی را باید مستحکم‌تر سازد)؛ ۲. نسبت به حادثه‌ی عاشورا، باید دید روشن و واضحی به مستمع بدهد؛ ۳. نسبت به معارف دین، هم ایجاد معرفت و هم ایجاد ایمان - ولو به نحو کمی - کند.

نمیگوییم همه‌ی منبرها باید برخوردار از همه‌ی این خصوصیات باشند و به همه‌ی موضوعات بپردازند؛ نه. شما اگر یک حدیث صحیح از کتابی معتبر را نقل و همان را معنا کنید، کفایت میکند. برخی منبرها، بعضی اوقات یک حدیث را آنقدر شاخ و برگ میدهند که معنای اصلی‌اش از بین میرود. اگر شما یک حدیث صحیح را برای مستمع خود درست

♦ شبهه‌افکنی در جایگاه منبر، امری جبران‌ناپذیر است

♦ ویژگیهای بایسته‌ی مجالس محرم عبارتند از:

۱. استحکام پیوند عاطفی با

اهل بیت ﷺ

۲. ارائه‌ی دید روشن از

حادثه‌ی عاشورا؛

۳. ایجاد معرفت و ایمان

معنا کنید، ممکن است بخش مهمی از آنچه را که ما می‌خواهیم، داشته باشد. وقتی شما از روی یک تفسیر معتبر، راجع به یک آیه‌ی قرآن، فکر و مطالعه کنید، به تنقیح آن پردازید و برای مستمع بیان نمایید، مقصود حاصل است.

- ♦ اگر برای ذکر مصیبت، کتاب «نفس المهموم» مرحوم «محدث قمی»<sup>۱</sup> را باز کنید و از رو بخوانید، برای مستمع گریه‌آور است و همان عواطف جوشان را به‌وجود می‌آورد. چه لزومی دارد که ما به خیال خودمان، برای مجلس آرای، کاری کنیم که اصل مجلس عزا از فلسفه‌ی واقعی‌اش دور بماند.

#### ضرورت مراقبت از مجالس عزاداری

- ♦ خواندن متن مقاتل باید جایگزین مجلس آرای غلط شود
  - ♦ مجالس حسینی باید در جهت فلسفه‌ی واقعی خود حرکت کنند
- من واقعاً می‌ترسم از اینکه خدای ناکرده، در این دوران که دوران ظهور اسلام، بروز اسلام، تجلی اسلام و تجلی فکر اهل بیت علیهم‌السلام است، نتوانیم وظیفه‌مان را انجام دهیم. برخی کارهاست که پرداختن به آنها، مردم را به خدا و دین نزدیک می‌کند.

- ♦ دوران کنونی، دوران تجلی فکر اهل بیت علیهم‌السلام است
  - ♦ عزاداری سنتی و برانگیختن عواطف عمومی نسبت به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امری پسندیده است
- یکی از آن کارها، همین عزاداریهای سنتی است که باعث تقرّب بیشتر مردم به دین می‌شود. اینکه امام فرمودند عزاداری سنتی بکنید،<sup>۲</sup> به خاطر همین تقریب است. در مجالس عزاداری نشست، روضه‌خواندن، گریه کردن، به سر و سینه زدن و مواكب عزا و دسته‌های عزاداری به راه انداختن، از اموری است که عواطف عمومی را نسبت به خاندان پیغمبر، پر جوش می‌کند و بسیار خوب است. در مقابل، برخی کارها هم هست که پرداختن به آنها، کسانی را از دین برمیگرداند.

- ♦ رواج کارهای غلط در عزاداریها تأسّف برانگیز است
- بنده خیلی متأسّفم که بگویم در این سه چهار سال اخیر، برخی کارها در ارتباط با مراسم عزاداری ماه محرّم دیده شده است که دستهایی به غلط، آن را در جامعه‌ی ما ترویج کرده‌اند. کارهایی را باب می‌کنند و

۱. الذریعة، ج ۲۴، ص ۲۶۵.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۵، صص ۳۳۰-۳۳۱.

رواج میدهند که هر کس ناظر آن باشد، برایش سؤال به وجود می آید. به عنوان مثال، در قدیم الایام بین طبقه‌ی عوام الناس معمول بود که در روزهای عزاداری، به بدن خودشان قفل میزدند! البته پس از مدتی بزرگان و علما آن را منع کردند و این رسم غلط برافتاد؛ اما باز مجدداً شروع به ترویج این رسم کرده‌اند و شنیدم که بعضی افراد در گوشه و کنار این کشور، به بدن خودشان قفل میزنند! این چه کار غلطی است که بعضی افراد انجام میدهند!؟

قمه‌زدن نیز همین‌طور است. قمه‌زدن هم از کارهای خلاف است. میدانم عده‌ای خواهند گفت: «حق این بود که فلانی اسم قمه را نمی آورد»؛ خواهند گفت: «شما به قمه‌زدن چه کار داشتید؟ عده‌ای میزنند؛ بگذارید بزنند!» نه؛ نمیشود در مقابل این کار غلط سکوت کرد. اگر به گونه‌ای که طی چهار پنج سال اخیر بعد از جنگ، قمه‌زدن را ترویج کردند و هنوز هم میکنند، در زمان حیات مبارک امام رضوان‌الله‌علیه ترویج میکردند، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می‌ایستادند. کار غلطی است که عده‌ای قمه به دست بگیرند و به سر خودشان بزنند و خون بریزند. این کار را میکنند که چه بشود؟! کجای این حرکت، عزاداری است؟! البته دست بر سر زدن به نوعی نشانه‌ی عزاداری است. شما بارها دیده‌اید، کسانی که مصیبتی برایشان پیش می‌آید، بر سر و سینه‌ی خود میکوبند. این نشانه‌ی عزاداری معمولی است. اما شما تا به حال کجا دیده‌اید که فردی به خاطر رویکرد مصیبت‌عزیزترین عزیزانش، با شمشیر بر مغز خود بکوبد و از سر خود خون جاری کند؟! کجای این کار، عزاداری است؟! قمه‌زدن، سنتی جعلی است؛ از اموری است که مربوط به دین نیست و بلاشک، خدا هم از انجام آن راضی نیست. علمای سلف دستشان بسته بود و نمیتوانستند بگویند «این کار، غلط و خلاف است».

♦ علمای سلف از رواج کارهای غلط در عزاداریها جلوگیری میکردند

♦ ترویج قمه‌زنی کار غلطی است که نمیشود در مقابل آن سکوت کرد

♦ دست علمای گذشته برای مخالفت با قمه‌زنی، بسته بود

- امروز روز حاکمیت اسلام و روز جلوه‌ی اسلام است؛ نباید کاری کنیم که آحاد جامعه‌ی اسلامی برتر، یعنی جامعه‌ی مُحَبِّ اهل بیت علیهم‌السلام که به نام مقدّس ولیّ عصر ارواحنا فداه، به نام حسین بن علی علیه‌السلام و به نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مفتخرند، در نظر مسلمانان و غیرمسلمانان عالم، به عنوان یک گروه آدمهای خرافاتی بی‌منطق معرفی شوند. من حقیقتاً هرچه فکر کردم، دیدم نمیتوانم این مطلب - قمه‌زدن - را که قطعاً یک خلاف و یک بدعت است، به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم. این کار را نکنند. بنده راضی نیستم. اگر کسی تظاهر به این معنا کند که بخواهد قمه بزند، من قلباً از او ناراضی‌ام. این را من جداً عرض میکنم. یک وقت بود در گوشه و کنار، چند نفر دور هم جمع میشدند و دور از انظار عمومی مبادرت به قمه‌زنی میکردند و کارشان، تظاهر - به این معنا که امروز هست - نبود. کسی هم به خوب و بد عملشان کار نداشت؛ چرا که در دایره‌ی محدودی انجام میشد. اما یک وقت بناست که چند هزار نفر ناگهان در خیابانی از خیابانهای تهران یا قم یا شهرهای آذربایجان و یا شهرهای خراسان ظاهر شوند و با قمه و شمشیر بر سر خودشان ضربه وارد کنند. این کار قطعاً خلاف است. امام حسین علیه‌السلام به این معنا راضی نیست. من نمیدانم کدام سلیقه‌هایی و از کجا این بدعتهای عجیب و خلاف را وارد جوامع اسلامی و جامعه‌ی انقلابی ما میکنند؟!
- ♦ **سینه‌خیز رفتن به سمت حرم ائمه علیهم‌السلام بدعتی عجیب است و در سیره‌ی ائمه علیهم‌السلام و علما در زیارت دیده نشده است**
- اخیراً یک بدعت عجیب و غریب و نامانوس دیگر هم در باب زیارت درست کرده‌اند! بدین ترتیب که وقتی میخواهند قبور مطهر ائمه علیهم‌السلام را زیارت کنند، از درِ صحن که وارد میشوند، روی زمین میخوابند و سینه‌خیز خود را به حرم میرسانند!
- شما میدانید که قبر مطهر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قبور مطهر امام حسین علیه‌السلام امام صادق علیه‌السلام موسی بن جعفر علیه‌السلام امام رضا علیه‌السلام و بقیه‌ی ائمه علیهم‌السلام را همه‌ی



مردم، ایضاً علما و فقهای بزرگ، در مدینه و عراق و ایران، زیارت میکردند. آیا هرگز شنیده‌اید که یک نفر از ائمه علیهم‌السلام و یا علما، وقتی میخواستند زیارت کنند، خود را از درِ صحن، به طور سینه‌خیز به حرم برسانند؟! اگر این کار، مستحسن و مستحب بود و مقبول و خوب مینمود، بزرگان ما به انجامش مبادرت میکردند، اما نکردند.

حتی نقل شد که مرحوم آیت‌الله العظمی آقای بروجردی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، آن عالم بزرگ و مجتهد قوی و عمیق و روشن‌فکر، عتبه‌بوسی را با اینکه شاید مستحب باشد، منع میکرد، تا مبادا دشمنان خیال کنند سجده میکنیم و علیه شیعه تشنّعی درست نکنند. اما امروز، وقتی عدّه‌ای وارد صحن مطهر علی‌بن موسی الرضا علیه‌السلام میشوند، خود را به زمین می‌اندازند و دویست متر راه را به طور سینه‌خیز می‌پیمایند تا خود را به حرم برسانند! آیا این کار درستی است؟ نه؛ این کار غلط است. اصلاً اهانت به دین و زیارت است.

چه کسی چنین بدعت‌هایی را بین مردم رواج میدهد؟ نکند این هم کار دشمن باشد؟! اینها را به مردم بگویید و ذهنها را روشن کنید. دین، منطقی است. اسلام، منطقی است و منطقی‌ترین بخش اسلام، تفسیری است که شیعه از اسلام دارد؛ تفسیری قوی.

متکلمین شیعه، هر یک در زمان خود، مثل خورشید تابناکی میدرخشیدند و کسی نمیتوانست به آنها بگوید «شما منطقتان ضعیف است». این متکلمین، چه از زمان ائمه علیهم‌السلام، مثل «مؤمن طاق»<sup>۱</sup> و «هشام بن حکم»<sup>۲</sup>؛ چه بعد از ائمه علیهم‌السلام، مثل «بنی نوبخت»<sup>۳</sup> و «شیخ مفید»<sup>۴</sup>؛ و چه در زمانهای بعد، مثل مرحوم «علامه‌ی حلی»<sup>۵</sup>، فراوان

♦ آیت‌الله العظمی  
بروجردی برای جلوگیری  
از سوء استفاده‌ی دشمن،  
عتبه‌بوسی را منع کرد

♦ احتمال ترویج افعال غلط  
زیارت از سوی دشمن وجود دارد  
♦ اسلام، دینی منطقی و تشیع  
منطقی‌ترین تفسیر آن است  
♦ درخشش متکلمان  
شیعی، نشان از خردگرایی  
شیعه دارد

۱. الفهرست، ص ۲۰۷؛ أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. الفهرست، صص ۲۵۸-۲۵۹؛ أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۴۲.

۳. أعيان الشيعة، ج ۱، صص ۱۳۴-۱۳۵.

۴. الفهرست، صص ۲۳۸-۲۳۹؛ أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵. أعيان الشيعة، ج ۵، صص ۳۹۶-۳۹۷.

بوده‌اند. ما اهل منطق و استدلالیم. شما ببینید درباره‌ی مباحث مربوط به شیعه، چه کتب استدلالی قوی‌یی نوشته شده است! کتابهای مرحوم «شرف‌الدین»<sup>۱</sup> و نیز «الغدیر» مرحوم «علامه‌ی امینی»<sup>۲</sup> در زمان ما، سر‌تاپا استدلال، بتون‌آرمه و مستحکم است. تشیع این است، یا مطالب و موضوعاتی که نه فقط استدلال ندارد، بلکه «أشبه‌شیء بالخرافة» است؟! چرا اینها را وارد میکنند؟ این خطر بزرگی است که در عالم دین و معارف دینی، مرزداران عقیده باید متوجهش باشند.

♦ اگر بدعت‌های رواج یافته‌ی امروز در عزاداری، در زمان امام خمینی علیه السلام رواج داشت، امام با آن مقابله میکردند

عرض کردم: عده‌ای وقتی این حرف را بشنوند، مطمئناً از روی دلسوزی خواهند گفت: «خوب بود فلانی این حرف را امروز نمیزد!» نه؛ من بایستی این حرف را می‌زدم. من باید این حرف را بزنم. بنده مسئولیتم بیشتر از دیگران است. البته آقایان هم باید این حرف را بزنند. شما آقایان هم باید بگویید. امام بزرگوار، خط‌شکنی بود که هر جا انحرافی در نکته‌ای مشاهده میکرد، با کمال قدرت و بدون هیچ ملاحظه‌ای، بیان می‌فرمود. اگر این بدعتها و خلافها در زمان آن بزرگوار میبود یا به این رواج میرسید، بلاشک میگفت. البته عده‌ای هم که به این مسائل دل بسته‌اند، متادّی خواهند شد که چرا فلانی به موضوع مورد علاقه‌ی ما این‌طور بی‌محبتی کرد و با این لحن از آن یاد نمود. آنها هم البته، اغلب، مردمان مؤمن و صادق و بی‌غرضی هستند، اما اشتباه میکنند. وظیفه‌ی بزرگی که آقایان روحانیون و علما، در هر بخش و هر جا که هستید، باید برعهده داشته باشید، همانهاست که عرض شد. مجلس عزای حسین علیه السلام مجلسی است که باید منشأ معرفت باشد؛ محل جوشش آن سه ویژگی که عرض کردیم، باشد.

امیدواریم که خداوند متعال، شما را موفق بدارد آنچه را که موجب رضای پروردگار است، با قدرت، با شجاعت، با تلاش و با جدّ و جهد،

۱. أعيان الشيعة، ج ۷، ص ۴۵۷.

۲. الذريعة، ج ۱۶، ص ۲۶.

پی گیری و بیان کنید و إن شاء الله وظیفه‌ی خودتان را به انجام برسانید.

۱۳۷۳/۳/۲۷

### قمه‌زنی؛ چهره‌ی ناشایست شیعه در انظار عمومی

عرایض اینجانب به مردم متدین و عاشق خاندان نبوت و ولایت علیهم‌السلام از روی دلسوزی است. اینجانب می‌بینم که چگونه اخلاص و محبت مردم به سالار شهیدان حضرت اب‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام مورد جفا در قضاوت‌های جهانی واقع می‌شود؛ چگونه درک روشن‌بینانه‌ی آنان در اعتقاد به مقام والای اهل بیت علیهم‌السلام به خاطر بعضی اعمال جاهلانه، حمل بر اموری می‌شود که از ساحت شیعه و ائمه‌ی بزرگوارشان بسی دور است؛ می‌بینم که چگونه عزاداری بر جگرگوشگان زهرای اطهر علیها‌السلام مورد تبلیغ سوء دشمنان متعصب و تبلیغاتچی‌های شیطان استعمار قرار می‌گیرد؛ می‌بینم که بعضی اعمالی که هیچ ریشه‌ی دینی هم ندارد، بهانه به دست دشمن مغرض می‌دهد که بدان وسیله هم اسلام و تشیع را العیاذبالله به عنوان آیین خرافه معرفی کنند و هم بغض و عداوت خود را نسبت به نظام مقدس جمهوری اسلامی در تبلیغات خود آشکار سازند. شیعه‌ی محب و مخلصی که در روز عاشورا با قمه سر و روی خود و حتی کودکان خردسال خود را خونین می‌کند، آیا راضی است که با این عمل خود در روزگاری که هزاران چشم عیب‌جو و هزاران زبان بدگو، در پی بد معرفی کردن اسلام و تشیع است، عمل او را مستمسک دشمنی خود قرار بدهد؟ آیا راضی است که با تظاهر به این عمل، خون ده‌ها هزار جوان بسیجی صفت عاشق را که برای آبرو دادن به اسلام و تشیع و نظام جمهوری اسلامی بر زمین ریخته شده است، ضایع سازد؟

آنچه از قول مراجع سلف رحمة‌الله‌علیهم نقل شده است، بیش از این نیست که اگر این کار ضرر معتنی به ندارد، جایز است. آیا سبک کردن شیعه

♦ اعمال جاهلانه باعث میشود که دشمن، درک روشن و محبت شیعه به اهل بیت علیهم‌السلام را سیاه‌نمایی کند

♦ دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام نباید بهانه به دست دشمن بدهند

♦ سبک کردن شیعه در افکار جهانیان، ضرر آشکار و معتنی به قمه‌زنی است

در افکار جهانیان ضرر مُعتَنی به نیست؟ آیا مخدوش کردن محبت و عشق شیعیان به خاندان مظلوم پیامبر ﷺ و بخصوص شیفتگی بی حد و حصر آنان به سالار شهیدان ﷺ را بد جلوه دادن، ضرر نیست؟ کدام ضرر از این بالاتر است؟

اگر قمه زدن به صورت عملی انفرادی در خانه‌های دربسته انجام میگرفت، ضرری که ملاک حرمت است، فقط ضرر جسمی بود، ولی وقتی این کار علی رؤس الاشهاد و در مقابل دوربینها و چشمهای دشمنان و بیگانگان، بلکه در مقابل چشم جوانان خودمان انجام میگردد، آن وقت دیگر ضرری که باید معیار حرمت باشد، فقط ضرر جسمی و فردی نیست، بلکه مضرات بزرگ تبلیغی که با آبروی اسلام و شیعه سروکار دارد نیز باید مورد توجه باشد. امروز این ضرر بسیار بزرگ و شکننده است و لذا قمه زدن علنی و همراه با تظاهر، حرام و ممنوع است؛ البته کسانی که در سالهای گذشته از روی عشق و اخلاص قمه زده‌اند، مأجورند و به خاطر نیتشان مستوجب ثواب الهی اند إن شاء الله.

- ◆ قمه زدن علنی و همراه با تظاهر، حرام و ممنوع است
- ◆ عشق و اخلاص گذشتگان در عزاداری مأجور است

- ◆ مناسب است عزاداری به شکل سنتی آن انجام شود
- ◆ نوحه‌ها و روضه‌ها باید از مضامینی صحیح برخوردار باشند

ولی اکنون باید به نحو متعارف که در طول قرون و اعصار عزاداری میکرده‌اند و متدینین و علما هم خود در آن شرکت میجسته‌اند، عزاداری کنند؛ یعنی تشکیل مجالس روضه‌خوانی و راه‌اندازی دسته‌جات و مواكب عزاداری که دارای حال و حزن و شور محبت اهل بیت ﷺ است. سعی کنند که نوحه‌ها و شعرها و روضه‌خوانی‌ها پر مغز و دارای مضامین صحیح و متکی به آثار وارده‌ی معتبره از ائمه ﷺ یا علمای بزرگ باشد.

۱۳۷۳/۳/۲۹

### اهمیت عزاداری و موکب عزاداری

من از آقایان محترم که یک حرکت عزاداری بسیار باشکوه و پرمعنا و

منطبق با آنچه که نیاز این روزهاست، انجام دادند، خیلی تشکر میکنم. خداوند این حرکت را از شما آقایان محترم قبول فرماید.

موکب عزاداری و حرکت در خیابانها و هیئت عزا به خود گرفتن، کار بسیار مهمی است. اصل عزاداری نیز همین است. البته هیئات مختلف، سینه زنی میکنند، یا به انواع مختلفی به عزاداری میپردازند که همه اش خوب و پسندیده است. این هم بسیار روش متین و مناسبی برای آقایان است.

به خاطر این حرکتی که انجام دادید، خیلی متشکریم. ابتکار بسیار خوبی بود. خداوند متعال شما را مأجور دارد و این حرکت را برای کسانی که میخواهند عزاداری حضرت ابی عبدالله علیه الصلاه والسلام به شکل سالم و صحیحی انجام شود، سرمشق قرار دهد.

♦ موکب عزاداری و حرکت در خیابانها و هیئت عزا به خود گرفتن، کار مهم و پسندیده‌ای است

۱۳۷۳/۵/۳

#### تبیین پیروزی ائمه علیهم السلام

ائمه‌ی ما که زندگی را این همه با ناکامی و زجر و شکنجه گذراندند، مگر مغلوب شدند؟ مگر شکست خوردند؟! اگر شکست خورده بودند که وعده‌های خدا دروغ بود. اینکه خدا میگوید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»!

این همه تأکید میکند و با تأکید میگوید: «همانا خدا با متقین است»، مگر العیاذ بالله خلاف گفته است؛ آن هم با این همه قسم و آیه؟! اگر خدای ناکرده مطلب سستی بود، «وَأَعْلَمُوا» نمیخواست! العیاذ بالله، صیغهی تأکید «أَنَّ اللَّهَ» نمیخواست! وقتی خدا میگوید: «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»، مگر میشود که امام حسین و امام صادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا علیهم السلام شکست بخورند؟! اگر شکست بخورند که خدا مع المتقین نیست! آنها شکست نخوردند. شکست نخوردن آنها

♦ پذیرش شکست ائمه علیهم السلام، تکذیب وعده‌های الهی است

♦ پیروزی ائمه علیهم السلام در شهادت و رسیدن به اهداف

به این است که کشته شدند؛ چون زندگی دنیا برایشان ارزشی نداشت. اگر زندگی دنیا را دوست میداشتند، خدا به آنها عمر هزار ساله میداد. خودشان نمیخواستند. آنها میخواستند حرف و هدفشان زنده شود، که زنده شد و پیروز هم شدند.

۱۳۷۳/۵/۱۲

### هیئتهای مذهبی؛ بارقه‌های درخشان حسینی

موضوع هیئتهای مذهبی برای مردم ما مطلبی عادی و روزمره است و چشمها و دل‌های مردم به آنها انس گرفته است. با این همه، اگر کسی با نگاهی دقیق و حقیقت‌بین، این موضوع را بررسی کند، متوجه میشود تداوم برگزاری این مجالس، یکی از بارقه‌های درخشان حسینی در فضای جامعه‌ی مسلمان ما و از برکات و حسنات جاریه‌ی آن نهضت عظیم الهی است.

♦ عزاداری شیعیان، پیشینه‌ی تاریخی درازمدتی دارد

♦ شکست دشمنان در مقابله با مجالس حسینی، نشان از عمق ایمان و تأثیر جریان عزاداری دارد

اگر سوابق عزاداری مردم ایران و شیعیان جهان را برای ماجرای حسین بن علی (علیه‌السلام) بررسی کنید، می‌بینید که این سنت عزاداری به شکل کنونی، در تمام حالات و آنات و در همه‌ی شرایط گوناگون اجتماعی وجود داشته است. دشمنان نتوانسته‌اند این عادت دینی و الهی را از شیعیان سلب کنند و این نشان‌دهنده‌ی عمق ایمان و تأثیر این جریان عزاداری - چه به صورت مجالس عزاداری و چه به صورت هیئتهای متحرک مذهبی - در دل‌های مردم و در ایمان و عقیده‌ی مسلمانان است.

### اهتمام و توجه به ظرفیت فراوان هیئتهای مذهبی

♦ اختناق رضاخانی در مقابله با برگزاری مراسم روضه‌خوانی شکست‌خورد

ظرفیت این هیئتها بسیار زیاد است. در دوران اختناق رضاخانی، ایادی استبداد پهلوی اول که ضد اسلام و مراسم تشیع بودند، همه‌ی حرکت‌های مردم، ولو کوچک‌ترین آن را دنبال میکردند و مردم را

تحت سختی و فشار و شکنجه قرار میدادند. آنها حتی مراقب مراسم روضه‌خوانی در داخل خانه‌ها و پیش از اذان صبح نیز بودند و اگر روضه‌خوانی را می‌دیدند که قبل از اذان صبح از جایی به جایی حرکت میکند، میدانستند که این روضه‌خوان به خلوت و پستوی خانه‌ی یک مسلمان عاشقِ امام حسین (علیه السلام) می‌رود که مرثیه بخواند. لذا او را تعقیب میکردند و احیاناً به زندان میبردند.

با این همه، حتی در این شرایط هم روند کار هیئتهای مذهبی متوقف نماند. کسانی که در آن زمانها زندگی میکردند، برای ما گفته‌اند که در روزهای تاسوعا و عاشورا و ایام حواشی این دو روز، مردم از شهرها بیرون میرفتند و در بیابانها، دور از جاده‌ها، گاهی در ویرانه‌ها و در روستاهای دور از دسترس پلیس رضاخانی، دسته‌های سینه‌زنی راه می‌انداختند و عزاداری میکردند. این چه ایمانی است؟! چه علقه‌ی محبت و اعتقاد عظیم و ناگسستنی‌یی است که به وسیله‌ی آن، هیئتهای مذهبی هدایت میشوند!؟

#### نقش مهم و بارز هیئتهای مذهبی در انقلاب اسلامی

از سوی دیگر، وقتی مردم تهران و بعضی از شهرستانهای دیگر برای دفاع از مقام روحانیت و رهبری نهضت، در دوازدهم محرم - پانزده خرداد سال ۴۲ - اعتراض کردند، باز هم این اعتراض در قالب هیئتهای سینه‌زنی و عزاداری شکل گرفت. بدین صورت که مردم به خیابانهای تهران آمدند و سینه و زنجیر زدند و عزاداری کردند؛ اما نوحه‌ی آنها عبارت بود از اعتراض بر حکومت مستبد و دیکتاتور و فاسد پهلوی که رهبر و امام بزرگوارشان را در پانزده خرداد سال ۴۲ دستگیر و بازداشت کرده بود.

در مقاطعی چنین، هیئتهای مذهبی ماهیت انقلابی پیدا میکنند و این موضوع هم تعجب ندارد؛ اصل ماجرای حسین بن علی (علیه السلام) ماجرای

♦ در زمان پهلوی اول، هیئتهای مذهبی به صورت مخفیانه برگزار میشدند  
♦ شکست رضاخان در توقف مجالس حسینی، نشان از عمق محبت و اعتقاد مردم به اهل بیت (علیهم السلام) دارد

♦ سال ۴۲، سال شکل‌گیری اعتراض مردمی علیه رژیم در قالب هیئتهای مذهبی بود

♦ هیئتهای مذهبی با ریشه‌ی عاشورایی، ماهیتی انقلابی پیدا میکنند

انقلابی است و باید آنچه از آثار آن نهضت بجاست، در همین جهت و با همان هدف حرکت کند.

بی‌شک در سال آخر نهضت هم، پیروزی انقلاب به میزان زیادی مرهون همین هیئتهای مذهبی بوده است؛ زیرا مردم در عاشورای سال ۵۷ و دهه‌ی محرّم آن سال، در سراسر کشور، هیئتهای مذهبی را به وسیله‌ای برای اظهار اعتراض گسترده‌ی خود به آن رژیم فاسد و حمایت از امام تبدیل کردند و خواستار نظام اسلامی شدند. پس روشن شد که ظرفیت هیئتهای مذهبی تا به این حد است. در دوران اختناق، جمعیت‌های کوچک در بیغوله‌ها و بیابانها و دور از چشم پلیس رضاخانی کار خود را ادامه دادند و بعد این روند در معرض دید همه‌ی مردم دنیا و زیر نگاه دوربین تلویزیونهای جهانی در سال ۵۷ و سالهای بعد از آن ادامه پیدا کرد و این موضوع، نشان‌دهنده‌ی میل و خواست ملت ایران شد.

#### عظمت و اهمّیت هیئتهای مذهبی

چقدر عظیم‌اند این هیئتها! عشق و محبّت به خاندان پیغمبر، عشق به حسین بن علی (علیه السلام) عشق و دلبستگی به یاران امام حسین (علیه السلام) و دلسوختگی شدید نسبت به حادثه‌ی عاشورا، روح این هیئتهای مذهبی است و اینها مسائل کوچکی نیست. مبادا کسی خیال کند که وجود هیئتهای مذهبی، چیزی است که اگر بود، بود و اگر نبود، نبود. این طور نیست.

در حقیقت، هیئتهای مذهبی ارکان حفظ ایمان و شوق ملت بزرگ ما به خاندان پیغمبرند. از جمله پیوندهای مستحکم میان امروز و روز عاشورای حسینی‌اند و آن روحیه را به امروز منتقل میکنند و خاطره‌ی امام حسین (علیه السلام) را تجدید مینمایند. در طول سال، دشمنان اسلام و قرآن و دشمنان خاندان پیغمبر، تلاش بسیاری میکنند تا فضای جامعه را

♦ هیئتهای مذهبی، به وسیله‌ای برای اظهار اعتراض گسترده به رژیم طاغوت تبدیل شدند

♦ روح هیئتهای مذهبی، عشق به اهل بیت (علیهم السلام) و دلسوختگی از حادثه‌ی عاشورا است

♦ حفظ ایمان، یادآوری خاطره‌ی حسینی، انتقال تجربه‌ی عاشورا و خنثی شدن تلاش دشمن، از آثار مهمّ مجالس حسینی‌اند



به فضایی غیردینی تبدیل کنند؛ اما وقتی دهه‌ی محرّم و ایّام عاشورا میشود، راه افتادن موکب‌های حسینی در خیابانها و کوچه‌ها و محیط زندگی مردم، مثل بارانی است که پلیدیها و کثافتها را میشوید، فضا را پاک میکند، محیط جامعه را شستشو میدهد و همه‌ی آن تلقینات فاسد را که در محیط و فضا به دست دشمن به وجود آمده است، از بین میبرد.

### قدرشناسی از هیئتهای مذهبی

شما که مسئول این هیئتها هستید، باید بسیار قدر این هیئتها را بدانید. باید پرداختن به امور هیئتها را کاری مهم و اساسی به حساب آورید و آن را وظیفه‌ای ناشی از عقیده و محبت و یک وظیفه‌ی بزرگ اعتقادی و عاطفی بدانید و با جدّیت مسئله‌ی هیئتهای مذهبی را دنبال کنید. در واقع هر کاری که میتوان برای بهتر شدن این هیئتها انجام داد، انجام دهید. مردم هم باید قدر این هیئتها را بدانند. مردم به طور طبیعی اعضای هیئتهای مذهبی اند. می‌بینید که هر کسی با یک نوع ارتباط، همراه این موکبهای عزاداری راه می‌افتد، در هیئتها شرکت میکند، با آنها به عزاداری می‌پردازد، عزاداری آنها را تماشا میکند، اشک میریزد و حال مصیبت و عزا می‌یابد. این حادثه، بسیار عظیم است. در هیچ جای دنیا وسیله‌ای چنین، که تمام شمشیرهای دشمنان در مقابل آن کُند و همه‌ی تبلیغاتشان در برابر آن نارساست، ندارند.

### تلاش ناکام دشمنان در نابودی هیئتهای مذهبی

دشمن تلاش بسیاری کرد تا آن را از بین ببرد، اما نتوانست. این موضوع مربوط به زمان رضاخان است.

بعد از آن تلاش بسیاری کردند تا این جریان را منحرف کنند. بنده دیده بودم که در دوران سلطنت طاغوت دوم پهلوی، در گوشه و کنار کشور، هیئتهای مذهبی را به دست افراد فاسد می‌سپردند تا شاید

♦ دشمنان همواره برای بی‌دین کردن جامعه تلاش میکنند

♦ شمشیر دشمن در مقابل سلاح محرّم کُند میشود و تنها شیعه از این ابزار، بهره‌منداست

♦ رضاخان در امر نابود کردن هیئتهای مذهبی، شکست خورد

♦ پهلوی دوم در منحرف کردن هیئتهای مذهبی شکست خورد

این جریان را از چشم مردم بیندازند؛ اما نتوانستند. هیئتهای مذهبی، هیئتهای مذهبی ماندند. هیئتهای عزاداری، هیئتهای عزاداری ماندند. اگر افراد نابابی هم چند صباحی در هیئتی بودند، بعد از مدتی میدان را خالی کردند. آنها نابود شدند، اما هیئتها، چنانکه لازمه‌ی کلمه‌ی حق است، ماندند. تلاش بسیاری کردند بلکه بتوانند این هیئتها را از حال و هوای حسینی خارج کنند، اما نتوانستند.

#### منزلت پرچمداری اباعبدالله (علیه السلام)

عرض بنده به شما برادران عزیز این است که خود را علمداران حسینی بدانید. علم عزای حسینی در دست شماست. این مرتبه‌ای بسیار بزرگ و مقامی مقدس است. اگر نهضت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا تمام شده بود، آن حضرت دیگر علمدار نمیخواست. اما فرض این است که نهضت حسینی تا قیام فرزند معصومش حضرت بقیةالله الأعظم - ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه و آلاف التحية والسلام والاکرام علیه - برقرار است. نهضت که تمام شدنی نیست. هر چه زمان گذشته است، نهضت حسینی، گسترده‌تر و اعماق آن آشکارتر شده است. هر بخشی از این نهضت، علمداری دارد. دنیای فقاقت، بخشی از نهضت حسینی است و علمدارانش مراجع بزرگند. دنیای معنویت و معرفت، بخشی دیگر از نهضت حسینی است و علمدارانش سالکان بزرگ و اهل معرفتند. صحنه‌ی عظیم زندگی مردم، که به سمت اسلام حرکت میکند و نهضت و انقلاب و حکومت اسلامی، بخشی از نهضت حسین بن علی (علیه السلام) است که علمداران و پرچمداران مخصوص به خود را دارد. بقای فرهنگ این نهضت در بین مردم هم بخشی از آن نهضت است و پرچمدارانش کسانی هستند که اقامه‌ی عزای حسینی میکنند. بایستی این علم را قدر بدانید و این کار را آن چنان که

♦ نهضت عاشورا تا قیام

حضرت بقیةالله (علیه السلام) تداوم

خواهد داشت

♦ نهضت حسینی در

عرصه‌های گوناگون فقاقت،

معنویت، معرفت، حکومت

اسلامی و فرهنگ عمومی،

نیازمند علمدار است

♦ پرچمداران نهضت

عاشورا، کسانی هستند

که اقامه‌ی عزای حسینی

میکند

شایسته‌ی اوست، انجام دهید.

دیدید که در سال ۵۷ همین هیئتهای مذهبی شما چه نقش بزرگی را در روشن کردن حقایق برای مردم ایفا کردند؟! مردم در خیابانها راه میرفتند و نغمه‌ی هیئتهای عزاداری، برای آنها بهترین تحلیل کننده‌ی سیاسی و انقلابی آن روز بود که حقایق را بیان میکرد. سال ۴۲ نیز همین طور بود. در دوران جنگ هم، چنین بود و امروز هم چنین است.

### تبلیغ مسائل روز اسلام در هیئتهای مذهبی

می‌بینید که امروز دنیای اسلام با چه دشمنانی روبروست. امروز شاهد هستید که صهیونیست‌های خبیث و پلید در دنیا چه اعمالی مرتکب میشوند. می‌بینید که امروز امریکا به عنوان قلدر و دیکتاتور جهانی، چگونه با اسلام و نهضت اسلامی روبرو و طرف است. می‌بینید که امروز طاغوتهای جهانی، به این دلیل که از اسلام و قرآن سیلی خورده‌اند، چقدر از اسلام کینه دارند. از طرفی می‌بینید که چطور عواطف ملت‌های مسلمان در همه جای عالم نسبت به احکام اسلام و معارف اسلام و حکومت اسلامی برانگیخته شده است.

در گذشته، بعضی از ملت‌های مسلمان بودند که حرکت و اقدامی نمیکردند و برای اسلام دل نمیسوزاندند، اما امروز آن‌طور نیست. امروز ملت‌های مسلمان در هر جای دنیا که هستند - چه شیعه و چه غیر شیعه؛ مخصوص شیعیان هم نیست - نسبت به پرچم برافراشته‌ی اسلام در این قبه‌الاسلام - یعنی ایران اسلامی - احساس دل‌بستگی و علاقه‌مندی میکنند و شما شاهد پیشرفتهای و نفوذ روزافزون کلمه‌ی اسلام در دنیا، علی‌رغم میل دشمنان هستید. بحمدالله در دنیا، ایران اسلامی و ملت مسلمان، روزبه‌روز عزیزتر شده و عزیزتر از این هم میشود. این مسائل و موضوعات را هیئتهای مذهبی شما میتوانند با صدای بلند تبلیغ کنند.

♦ امروزه دنیای اسلام با دشمنانی پلید و جهانی روبروست

♦ امروزه عواطف ملت‌های مسلمان نسبت به احکام و معارف اسلام و حکومت اسلامی برانگیخته شده است

### حفاظت هیئتهای مذهبی از آلودگی با خرافات

- ♦ عزاداری، ابزار انتقال محبت اهل بیت (علیهم السلام) به نسلهای آینده است
- ♦ آلودگی هیئتها با خرافات، نقشه‌ی دشمن است
- ♦ موکبه‌های عزاداری، بلندگوهای نهضت حسینی هستند
- سینه‌زنی عزاداران حسینی، وسیله‌ای است که میتواند محبت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را از نسلی به نسل دیگر منتقل کند. دشمنان نباید این مراسم مذهبی را از دست شما بگیرند. یکی از راههای آنها برای تحقق این هدف شوم، آلوده کردن این مراسم با خرافات است. بخش مهمی از این هدف که بهانه‌ای در دست دشمن بود، امسال با هوشیاری شما مردم و با ایمان عمیق جوانان مؤمن و عشاق حسینی ما بکلی از بین رفت و آن مسئله‌ی قمرزنی بود. موکبه‌های عزاداری هیئتهای حسینی؛ یعنی همین موکبه‌های عزاداریهای معمولی، قرنهایست که به عنوان اعلام مصیبت در خیابانها راه می‌افتند، عزاداری میکنند و به سر و سینه میزنند. این همان بلندگوی عظیمی است که نهضت حسینی را در همه جای کشور ما و در هر جایی که موالیان اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص شیعیان و محبین اهل بیت هستند، رونق می‌بخشد و باید روزبه‌روز به رونق آن اضافه شود. مردم باید قدر هیئتها را بدانند. خود هیئتهای مذهبی هم قدر این سرمایه‌ی عظیم را بدانند. حسین بن علی (علیه السلام) و خاندان و اصحاب آن بزرگوار و شهدای عالی مقام عاشورا، با روح بلند خود، ان‌شاءالله پشتیبان این حرکت ایمانی و اسلامی و عاطفی شما هستند.

۱۳۷۳/۶/۸

### گرفتار نشدن اباعبدالله (علیه السلام) در بن بست

- ♦ در قرآن و روایات، بیش از همه چیز به تقوا تکیه و توجه شده است
- در قرآن و روایات، بیش از همه چیز - حتی بیش از اصل اسلام - به تقوا تکیه و توجه شده است. از آغاز شکل‌گیری تدبیر جامعه و انسانهای آن، امری که انسان را به سمت پذیرش سخن الهی و سخن حق و دین حق رهنمون میشود، تقوا است. بنابراین، خداوند در مورد قرآن میفرماید:

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>.

اگر تقوا داشته باشیم، قرآن برای ما هدایت است. تقوا برای انسان متدین، عبارت است از رعایت دقیق موازین الهی...

در سلوک این راه، سختیهایی وجود دارد، لذا برای آسان شدن این سختیها، خدای متعال در قرآن برخی از آثار تقوا را به ما معرفی کرده است، تا بدانیم تحمل این سختیها در پایان کار، ثمره‌ی شیرینی دارد... میفرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ»<sup>۲</sup>، هر کس تقوای الهی را پیشه کند، خاصیتش این است که «يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»<sup>۳</sup>، خداوند برای او گشایشی ایجاد میکند؛ یعنی گرفتار بن بست نمیشود.

این امر، استثنا ندارد؛ البته بدیهی است که آن گشایش و خروج از بن بست، متناسب با هدفی است که انسان دارد...

در این زمینه ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا امام حسین (علیه السلام) - آن متقی ترین انسانها - باید شهید شود؟ چرا از بن بست کربلا راهی برای آن حضرت باز نشد؟

پاسخ این است که امام حسین (علیه السلام) تقوا پیشه کرد و به تناسب هدفش، در بن بست گرفتار نشد. هدف امام حسین (علیه السلام) این نبود که به کربلا برود، حکومت را به دست گیرد و رسالتش تمام شود؛ هدف آن حضرت این بود که به همه‌ی تاریخ و بویژه تاریخ اسلام درس بدهد که در یک موقعیت حساس چه کار باید کرد؛ جایی که دین در خطر است، با شرایط موجود چه باید کرد. هدف امام حسین (علیه السلام) این بود، که موفق شد. شهید نشدن، هدف آن حضرت نبود. شهادت برای امثال امام حسین (علیه السلام) فوز بزرگی بوده و هست.

اگر هدف سیدالشهدا (علیه السلام) فرار از شهادت بود، این امر هم لوازمی

♦ تقوا عبارت است از رعایت دقیق موازین الهی

♦ گشایش و عدم گرفتاری در بن بست، یکی از آثار تقواست

♦ اگر تقوا موجب گشایش است، چرا از بن بست کربلا راهی برای امام حسین (علیه السلام) باز نشد؟

♦ امام حسین (علیه السلام) در دست‌یابی به هدف خود (انجام تکلیف و ارائه‌ی الگویی برای همیشه‌ی تاریخ) دچار بن بست نشد

♦ هدف امام حسین (علیه السلام) فرار از شهادت نبود، تا به لوازم تقوایی آن عمل کند و گشایش حاصل شود

۱. بقره، ۲.

۲. طلاق، ۲.

۳. همان.

داشت که اگر به آن لوازم - که تقوای آن کار بود - عمل میکرد، بی شک گشایش برایش فراهم میشد. گشایشی از طریق شرعی و طریق صحیحی که تقوای الهی در آن صدق کند، ممکن است. در هر راهی که باشید، اگر شرایط و اوامری را که خدای متعال برای راه و هدف شما معین کرده، رعایت کنید، در بن بست گرفتار نمیشوید.

۱۳۷۳/۱۰/۱۵

### تبیین عبرتهای عاشورا

- ♦ ماجرای امام حسین (علیه السلام) جدای از یک درس، یک عبرت است. درس آن است که به ما میگوید: این بزرگوار، آن طور عمل کرد، ما هم باید آن گونه عمل کنیم. امام حسین (علیه السلام) درس بزرگی به همه‌ی بشریت داده که خیلی با عظمت و در جای خود محفوظ است. اما غیر از درس، چیز دیگری وجود دارد و آن عبرت است.
- ♦ عبرت، آن است که انسان نگاه کند و ببیند چگونه شد حسین بن علی (علیه السلام) همان کودکی که جلو چشم مردم، آن همه مورد تجلیل پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود و پیغمبر درباره‌ی او فرموده بود: «سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛<sup>۱</sup> سرور جوانان بهشت، بعد از گذشت نیم قرن از زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) با آن وضع فجیع کشته شد؟! چگونه شد که این امت، حسین بن علی (علیه السلام) را جلو چشم کسانی از همان نسلی که دیده بودند که او بر دوش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) سوار میشد<sup>۲</sup> و این حرفها را از زبان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) درباره‌ی او شنیده بودند، با آن وضع فجیع کشتند؟! این، عبرت است. مگر شوخی بود که دختران پیغمبر را مثل دختران
- ♦ حادثه‌ی عاشورا، علاوه بر درس، متضمن عبرت نیز هست
- ♦ برخی از عبرتهای عاشورا عبارتند از اینک:
۱. چرا امام حسین (علیه السلام) پس از نیم قرن با وضع فجیع به شهادت رسید؟
۲. چه شد دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را اسیر کردند و در شهرها گرداندند؟

۱. الکامل، عبدالله بن عدی، ج ۲، ص ۱۱۹؛ الأمالی، صدوق، ص ۱۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۸.  
 ۲. الأخبار الطوال، ص ۲۵۹.  
 ۳. شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۷۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، صص ۲۲۸-۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، صص ۶۰-۶۱.

سرزمینهای فتح شده‌ی غیر اسلامی، بیاورند جلو چشم مردم کوچه و بازار بگردانند<sup>۱</sup> و به کسی مثل زینب علیها السلام اهانت کنند؟! چطور شد که کار به اینجا رسید؟ این همان عبرت است و از درس بالاتر است. این نگاه به اعماق و ریزه‌کاری‌های تاریخ و حوادث است.

حال به مناسبت بحث «ارتجاع» یا «ارتداد» یا «رجعت»، میخواهم عرض کنم که در همین جریان، زینب کبری علیها السلام اسم قضیه‌ی «ارتجاع» را آورد؛ یعنی به همین بیماری اشاره کرد و در کوفه فرمود:

«إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الثِّيِّ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا»<sup>۲</sup>؛

شما مثل کسانی هستید که پشمی یا پنبه‌ای را با زحمت به نخ تبدیل میکنند و بعد می‌نشینند با زحمت زیاد، این نخها را باز میکنند و باز به پنبه یا پشم تبدیل میکنند!

این یعنی ارتجاع و برگشت و زینب کبری علیها السلام به این معنا اشاره کرد. یعنی در امت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله همان اندازه این خطر وجود دارد که در امت موسی. بعد از گذشت زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله - با آن نفس گرم پیغمبر - این حوادث شوخی نیست! در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله - این انسانی که به وحی الهی متصل بود - درباره‌ی تمام حوادث ریز و درشتی که اتفاق می‌افتاد، آیه‌ی قرآن نازل میشد و وحی الهی، صریح و روشن و بی‌ابهام، نازل میگردد؛ حالا بعد از آن سازندگی که پیغمبر صلی الله علیه و آله داشت، آن چنان رجعت فجیع، دردآور و فراموش نشدنی در تاریخ اتفاق می‌افتد! پس این میکروب، میکروب «رجعت» یا «ارتجاع» یا «ارتداد» است.

پرداختن به دنیا و شهوات؛ پرداختن به مال و مال اندوزی؛ پرداختن به خود بیش از پرداختن و اندیشیدن به جمع و هدف و خدا و دین خدا؛ دچار شدن به فساد اخلاقی - اعم از فسادهای مالی، جنسی، اداری و اختلافات داخلی که این هم یک نوع فساد بسیار خطرناک است -

♦ عبرت، نگاه به اعماق و ریزه‌کاری‌های تاریخ و حوادث است

♦ حضرت زینب علیها السلام در کوفه به رجعت و ارتداد در امت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره نمود

♦ یکی از عبرتهای مهم عاشورا، توجه به بروز بیماری ارتجاع یا ارتداد در جامعه است

♦ پرداختن به دنیا و شهوات، پرداختن به خود بیش از پرداختن به جمع، هدف، خدا و دین خدا، همان ارتجاع است

۱. الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۰ و ۱۲۷؛ اللهوف، صص ۸۴-۸۵؛ بحار الأنوار ج ۴۵، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۱؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۲۹-۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰۹.

و جاه‌طلبی‌های غلط و نامشروع، آن‌چنان که در دنیای غرب مطرح است؛ عواملی هستند که کاخ آرمانی انقلاب و اسلام و هر حقیقتی را ویران میکنند و این یعنی همان رجعت و برگشت، که دشمن منتظر آن است.

دشمن و نهادهای دشمن، بر اثر تجربه فهمیده‌اند که انسان، آسیب‌پذیر است. میگویند: «هر انسانی، قابل فاسد شدن است. هر کس باشد، میتوان فاسدش کرد.» البته راست میگویند؛ با یک استثنا: «إِلَّا الْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>. متقین را نمیتوان فاسد کرد. آنها این را؛ یعنی معنای تقوا را دیگر نمی‌فهمند. بله؛ انسانها را میتوان فاسد کرد و میتوان زیباییهای دنیا را از طرق نامشروع در جلو چشم آنها به رژه در آورد و دل‌هایشان را بُرد؛ طوری که همه‌ی ارزشها را دور بریزند و در مقابل جلوه‌های مادی قربانی کنند. اما اگر تقوا نباشد: «إِلَّا الْمُتَّقِينَ». تقوا در قیامت هم اثر میکند، در دنیا هم اثر میکند، در سیاست هم اثر میکند، در حفظ نظام هم اثر میکند، در جنگ هم اثر میکند.

۱۳۷۳/۱۰/۱۹

### عاشورا؛ پیوند تقدیر الهی با ایثار و عزم حسینی

روزها پی‌درپی میگذرند. همه‌ی روزها هم از لحاظ وضع طبیعی در این گیتی یکسانند، ولی بعضی از روزها به خاطر تقدیرات الهی که بسیاری از آن تقدیرات هم با اراده‌ی انسان رقم زده میشود، وضع خاصی پیدا میکنند. یک روز میشود روز عاشورا که همه‌ی تاریخ و همه‌ی بشریت، از فیض فداکاریهای آن روز بهره و سهم میبرند.

روزی به نام عاشورا که هیچ ستمگری از آن سود ندیده است، خیلی باارزش است. در واقع، همیشه ستم‌کشیدگان و طبقات مظلوم، از ستمگران و به سود مظلومان بوده است



خاطره‌ی عاشورا سود و بهره گرفته‌اند. اما چرا چنین شد؟ چون آن حادثه‌ی عظیم و آن فداکاری بزرگ، از اراده‌ی شخص مطهر و مقدس معصوم و همراهان و یاران او تراوش کرد. عاشورا را آنها عاشورا کردند و به آن عظمت بخشیدند.

♦ عاشورا، تراوش اراده‌ی  
اباعبدالله (علیه السلام) و یاران اوست

۱۳۷۴/۲/۲۸

### جامعه‌ی ولایی؛ جامعه‌ای مترقی

غدیر یک مفهوم مترقی و نجات‌بخش است. ولایت در اسلام یک مفهوم عالی است.

♦ ولایت در اسلام یک  
مفهوم مترقی و نجات‌بخش  
است

در جامعه‌ی ما هم، بحمدالله، ولایت، از گذشته تا امروز، تأثیرات خود را در همه‌ی ابعاد نشان داده است. از اول حرکت انقلابی، همین‌گونه بود. امام بزرگوار رضوان‌الله تعالی علیه، با استمداد از شاخه‌های ولایت، این انقلاب را به پیروزی رساندند. موضوع عاشورا و کربلا، محبت به اهل بیت (علیهم السلام) و کوشش برای شبیه شدن به آنها، روحیه‌ی جهاد مظلومانه و صبر بر این جهاد، جزو خصوصیات و معارف مربوط به ولایت است. امام به این وسیله توانستند این انقلاب را به پیروزی برسانند و این نظام را تشکیل دهند. البته نظامی نظام اسلامی است که از ولایت هم سیراب می‌شود و برخوردار می‌گردد. دشمنها تبلیغ نکنند که «این، یک انقلاب شیعی و مخصوص شیعه است و شامل غیر شیعه نمی‌شود.» از خصوصیات محیط ولایت، این است که چشم را به مفاهیم اسلامی باز می‌کند. ما به برکت درسی که اهل بیت (علیهم السلام) دادند، از مفاهیم اسلامی و قرآنی، حداکثر استفاده را کردیم. شیعیان، پیروان اهل بیتند. امروز هم بحمدالله، همین‌طور است. این حالت عاطفه و محبت شدیدی که در میان مردم ما نسبت به دوستان، نسبت به مظلومین و محرومین، مردم فلسطین، ستمدیدگان اروپا و مظلومین بخشهای دیگر دنیا هست، اساساً روحیه‌ی شیعی و ولایتی است.

♦ ولایت در جامعه‌ی اسلامی  
ایران از گذشته تا امروز، تأثیرات  
خود را در همه‌ی ابعاد نشان داده  
است. بخصوصیات  
و معارف مربوط به ولایت  
عبارتند از:

۱. موضوع عاشورا و کربلا؛
۲. محبت به اهل بیت (علیهم السلام) و تشبیه به آنها؛
۳. روحیه‌ی صبر و جهاد؛
۴. شرط اسلامیت نظام؛
۵. بهره‌مندی حداکثری از مفاهیم اسلامی؛
۶. محبت به مظلومین و محرومین؛

- این اشکها، دور هم نشستنها، ذکر مصیبت کردنها، این محرم و عاشورا، در روحیه و فضای زندگی مردم ما تأثیر میگذارد. آن خشکی و بی‌روحی بعضی از جوامع ضد شیعی - متأسفانه بعضی حکومتها، مردمشان را نه غیر شیعی، بلکه ضد شیعی بار می‌آورند - بحمدالله، در جامعه‌ی ما نیست. جامعه‌ی ما، جامعه‌ای منعطف، با حال، با روحیه، اهل عاطفه و تعطف است.
۷. پرورش روحیه‌ی عاطفه و تعطف در جامعه؛
۸. ایستادگی در مقابل دشمن
- ♦ از درسهای مؤثر ائمه علیهم‌السلام ایستادگی برای خدا در سخت‌ترین شرایط است
- ایستادگی در مقابل دشمن هم، از خصوصیات ولایت است. چون ائمه‌ی ما، الگوی این ایستادگی‌اند؛ از نمونه‌ی کربلا بگیرد تا امامزاده‌هایی که در سخت‌ترین شرایط مقاومت کردند و به شهادت رسیدند، تا علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و آله علیهم‌السلام، که با یک سیاست الهی به جنگ دشمن رفت، تا موسی بن جعفر علیه‌السلام که سالهای زندان را تحمل کرد، تا ائمه‌ی ابناء الرضا علیهم‌السلام که سالیان دراز رنج تبعید را تحمل کردند. انواع و اقسام تحمل رنج برای خدا، در میان ائمه علیهم‌السلام از اول تا آخر و در طول این دوست و پنجاه سال، وجود دارد. خُب؛ مردم ما اینها را یاد گرفتند. اینها درس است. لذا، می‌بینید که مردم می‌ایستند و همین ایستادگی هم آنها را پیروز میکند.

۱۳۷۴/۳/۱

### تبیین عاشورا با شیوه‌های متنوع و برتر

شما و ما، امام را لمس کرده‌ایم؛ اما بچه‌های ما چطور؟ نوزادان ما چطور؟ آنها که از امام، جز گفته‌های ما چیز دیگری نمیدانند، [آیا] آن کتاب مثلاً هزار صفحه‌ای را بخواند؟ بگوییم به گزارشهای رادیو گوش کن، ببین امام کی بوده است؟ یا نه؛ باید امام را به او برسانیم و

۱. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۶؛ المنتظم، ج ۹، ص ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۲۸.  
 ۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ تاریخ بغداد، ج ۳، صص ۲۶۵-۲۶۶ و ج ۱۲، ص ۵۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، صص ۲ و ۱۹۷.

او را به امام وصل کنیم؟ باید یک متن کوتاه، ده صفحه، پنج صفحه، شامل اهمّ مطالب راجع به امام را بدون حاشیه ارائه دهید. همین طور، چنین جزوه‌ای راجع به عاشورا تهیه شود. ما سالهای متمادی است، همین طور چقدر حرفهای خوب، قوی و پرمغز راجع به عاشورا میزنیم. اما مگر حالا همه باید منتظر بمانند تا روزی فلان گوینده‌ی متفکر آگاه، یک سخنرانی داشته باشد؛ بگوییم آقایان! حالا بروید بفهمید عاشورا چیست. این طوری که نمیشود!

با صد هزار جلوه، باید عاشورا را نشان داد. با صد هزار بیان، باید عاشورا را تعریف کرد. با وجود صد هزار لغت، باید عاشورا را در یک کلمه گنجاند و به درون محافظ اذهان انسانها انداخت تا بدانند که عاشورا چیست.

عاشورا، یک «معرفت» و «احساس» است. ملت ما، «احساس عاشورا» را دارد. می بینید در جلسات سینه زنی، وقتی بزرگها سینه میزنند، بچه‌ی هفت، هشت ساله هم بلند میشود، پیراهنش را مثلاً به کمرش میندند، سینه میزند. این احساس عاشورا چیز خیلی خوبی است و هیچ فلسفه و فلسفه بافی بی هم جایش را نمیگیرد.

اما یک «معرفت عاشورایی» هم داریم که اگر آن نباشد، احساس عاشورا در خدمت مجلس عزاداری محمدرضا - فرض بفرمایید در فلان مرکز وابسته به خودش - قرار میگیرد! روضه خوان محمدرضا میرفت روضه‌ی امام حسین علیه السلام میخواند و مستمعش هم در مجلس او، برای امام حسین علیه السلام گریه میکرد! این کارها، یک ذره هم آنها را به امام حسین علیه السلام نزدیک نمیکرد. وقتی معرفت نباشد، این گونه است.

همه‌ی کار بزرگان و مصلحین این بوده است که با استفاده از زمینه‌های ذهنی، عاطفی و فکری مردم، آنها را به یک معرفت صحیح متصل کنند. کار بزرگ روشنفکر انقلابی و مذهبی در آن دوره‌ای که کار

♦ برای معرفی عاشورا، میتوان از متنهای کوتاه بدون حاشیه استفاده نمود

♦ عاشورا را باید با هزاران جلوه و بیان، تعریف و تبیین کرد

♦ عاشورا، متضمن دو عنصر معرفت و احساس است  
♦ عناصر احساس و معرفت موجود در واقعه‌ی عاشورا، جای یکدیگر را نمیگیرند

♦ احساس عاشورایی بدون برخورداری از معرفت عاشورایی، در مسیر غلط قرار میگیرد

♦ بزرگان و مصلحان همواره با استفاده از زمینه‌های عاطفی و فکری، برای ایجاد معرفت صحیح تلاش کرده‌اند

میکرده، همین بوده است که «معرفت» را با «عاطفه» جفت کند؛ که بعد نتیجه‌اش این حرکت عظیم میشود.

عاشورا را با استفاده از بهترین زبانها، شیرین‌ترین بیانها، تواناترین نویسندگان و خوش‌فکرترین عاشورا شناس‌ها، معرفی کنید. به جای یک کتاب پانصد صفحه‌ای، یک کتاب پنج صفحه‌ای بنویسید که بشود آن را فهمید. این یک هنر بزرگ است.

۱۳۷۴/۳/۳

#### برکات بی‌شمار عاشورا

اگرچه در باب محرم و عاشورا و آثار این پدیده‌ی عظیم، صحبتها و افادات ارزشمندی شده است و همه شنیده‌ایم و استفاده کرده‌ایم؛ لکن هرچه زمان می‌گذرد، احساس میشود که چهره‌ی بی‌زوال این خورشید منور - که میشود آن را به «خورشید شهادت»، «خورشید جهاد مظلومانه و غریبانه» تعبیر کرد که به وسیله‌ی حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش برافروخته شد - بیشتر آشکار میگردد و برکات عاشورا بیشتر معلوم میشود.

از همان روز اولی که این حادثه اتفاق افتاد، تأثیرات بنیانی آن بتدریج معلوم شد. از همان روزها، عده‌ای احساس کردند که وظایفی دارند. ماجرای «توآبین» پیش آمد.<sup>۱</sup> قضایای مبارزات طولانی بنی هاشم و بنی الحسن علیهم‌السلام پیش آمد.<sup>۲</sup> بعد، نهضت بنی عباس علیه بنی امیه به پا خاست. در اواسط قرن دوم هجری، در همه‌ی اطراف عالم اسلام

هستند

۱. أنساب الأشراف، ج ۶، صص ۳۶۳-۳۷۴؛ الكامل، ج ۴، صص ۱۵۸-۱۸۵.  
 ۲. تاریخ خلیفه، ص ۳۱۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۷۱-۴۷۲؛ الإمامة والسیاسة، ج ۲، صص ۱۸۶-۱۸۷؛ أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۳۶-۱۳۷؛ تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۱۲۳؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۱۹؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۲۹۴-۲۹۶ و ج ۴، صص ۶۸-۶۹؛ مقاتل الطالبیین، صص ۱۲۹-۱۳۸ و ۴۸۰-۴۸۱؛ تجارب الأمم، ج ۴، صص ۱۱۸-۱۱۹؛ البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۱۱۰؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۱۳ و ج ۱۲، ص ۵۰؛ الكامل، ج ۶، صص ۳۰۲-۳۰۷ و ج ۷، صص ۱۶۳ و ۲۳۸-۲۴۰؛ الفخری، صص ۲۳۷-۲۳۹.

آن روز، بخصوص در ایران و شرق ایران - خراسان - و غیره، با فرستادن دُعائی، زمینه را برای ازاله‌ی حکومت ظالم، مستکبر و نژادپرست اموی فراهم کردند؛ حتی نهضت عباسیان هم که بالاخره به پیروزی رسید، با نام حسین بن علی علیه السلام شروع شد.<sup>۱</sup>

اگر تاریخ را نگاه کنید، مشاهده خواهید کرد که دُعای بنی عباس، وقتی به اطراف عالم اسلام می‌رفتند، از خون حسین بن علی علیه السلام و شهادت آن بزرگوار و انتقام خون فرزند پیغمبر و جگر گوشه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام مایه می‌گرفتند، تا بتوانند تبلیغات خودشان را به راه بیندازند. مردم هم قبول می‌کردند. حتی لباس سیاهی که شعار بنی عباس بود، به عنوان لباس عزای امام حسین علیه السلام انتخاب شد و بعدها هم در زمان حکومت پانصدساله‌ی بنی عباس،<sup>۲</sup> همواره لباس رسمی آنها، لباس سیاه بود. لباس سیاه، برای اولین بار به مناسبت عزاداری امام حسین علیه السلام استفاده شد. آنها می‌گفتند: «هذا السواد حداد آل محمد»؛<sup>۳</sup> یعنی این لباس عزای ذریه‌ی پیغمبر است. این گونه شروع کردند و آن تحوّل را به راه انداختند. البته منحرف شدند و خود آنها هم دنباله‌ی کار بنی امیه را پیش بردند.

### تأثیر عاشورا در عصر حاضر

اینها تأثیرات عاشورایی است. در طول زمان نیز همین طور بوده است. آنچه در زمان ما اتفاق افتاد، از همه‌ی اینها بالاتر بود؛ یعنی در عصر تسلط ظلم، کفر و الحاد بر سرتاسر عالم؛ در عصری که عدالت، خلاف قانون و ظلم، قانون و مقررات بین‌المللی شده است، حق به حکومت رسید. اینکه شما می‌بینید ابرقدرتها زورگویی میکنند و میخواهند نظام جدیدی را بر دنیا حاکم کنند - که البته همان نظام

♦ مردم ادعای عباسیان در مورد خونخواهی اباعبدالله علیه السلام را پذیرفته و با آنها همراه شدند

♦ بنی عباس نیز دچار انحراف شدند و دنباله‌ی کار بنی امیه را پیش بردند

♦ به حکومت رسیدن حق در عصر سلطه‌ی جهانی کفر، از تأثیرات عاشوراست

۱. البدء و التاريخ، ج ۶، صص ۵۹-۷۳؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۸۶.

۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۶۶۳.

۳. مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۶۱.

قبلی هم نظام حاکمیت ابرقدرتها بود - این، همان سلطه‌ی ظلم است. برای هر آنچه در دنیا ظلم، حق‌کشی و تبعیض میشود، اسمهای قانونی مثل «حقوق بشر»، «دفاع از ارزشهای انسانی» و از این قبیل میگذارند. بدترین نوع سیطره‌ی ظلم، این است که ظلم به اسم عدل، و ناحق به اسم حق، بر دنیا مسلط شود. در چنین زمانی، ناگهان به برکت عاشورا، حجاب ظلمت شکافته و خورشید حقیقت آشکار شد. حق، به قدرت و حکومت رسید. اسلام که همه‌ی دستها سعی میکردند آن را منزوی کنند، در وسط عرصه، خودش را مطرح کرد و دنیا مجبور شد که حضور اسلام راستین و ناب را در شکل حکومت جمهوری اسلامی بپذیرد. شروع نهضت پانزده خرداد هم به برکت عاشورا بود. امسال بعد از گذشت سی و دو، سه سال از حادثه‌ی پانزده خرداد، مثل آن سال اول، دوباره خرداد با محرّم همزمان و مقارن شده است.

♦ آغاز نهضت پانزده خرداد،

به برکت عاشورا بود

♦ امام خمینی ره در

پانزده خرداد چهل و دو، با

بهره‌گیری از عاشورا پیام حق

خود را به گوش مردم رساند

♦ امام خمینی ره سیاست

پیروزی خون بر شمشیر را

از قضایای محرّم، استحصال

و مطرح کرد

♦ پیروزی انقلاب اسلامی

نیز مانند عاشورا، مصداق

پیروزی خون بر شمشیر

است

در پانزده خرداد که در سال چهل و دو شمسی - هشتاد و سه قمری - با دوازدهم محرّم مصادف بود، امام بزرگوار ره در عرصه‌ی عاشورایی و با بهره‌برداری به بهترین شکل ممکن از ماجرای عاشورا و محرّم، توانستند پیام حق و داد برآمده از دل خود را به گوش مردم برسانند و مردم را متحوّل کنند. اولین شهدای ما هم در ماجرای پانزده خرداد، در تهران، ورامین و بعضی جاهای دیگر، همین سینه‌زن‌های حسینی بودند که آمدند و در معرض تهاجم دشمن عاشورا قرار گرفتند. در سال پنجاه و هفت هم مشاهده کردید ماجرای آن روز و ماهی را که در آن، خون بر شمشیر پیروز میشود. این نام را امام بزرگوار از همه‌ی قضایای محرّم، خلاصه‌گیری، استحصال و مطرح کردند. همین طور هم شد؛ یعنی مردم ایران به پیروی از حسین بن علی علیه السلام درس عاشورا را گرفتند و در نتیجه خون بر شمشیر پیروز شد. این موضوع در ماجرای امام حسین علیه السلام چیز عجیبی است.

### لزوم بهره‌گیری از عاشورا

خُب؛ حالا ما و شما، امانتدار و وارث این حقیقت تاریخی هستیم. امروز کسانی هستند که میخواهند ماجرای عاشورا را به عنوان یک درس، خاطره و یک شرح واقعه؛ از زبان علما، روحانیون، مبلغین، مبلّغات و امثال اینها بشنوند. ما در این زمینه چه خواهیم کرد؟ در اینجا به قضیه‌ی خیلی مهمّ تبلیغ میرسیم.

اگر روزی این طلاب جوان، فضایی حوزه‌های علمیه، مبلغین، و عاظم، مدّاحان و روضه‌خوانان، توانسته‌اند ماجرای عاشورا را مثل حربه‌ای علیه ظلمات متراکم حاکم بر فضای زندگی همه‌ی بشر به‌کار گیرند و با این تیغ بُرنده‌ی الهی، پرده‌ی ظلمات را بشکافند و خورشید حقیقت را به شکل حاکمیت اسلام، واضح و آشکار کنند - این حقیقت در زمان ما اتفاق افتاده است - چرا نباید متوقّع بود که در هر عصر و زمانی - هرچه هم که تبلیغات دشمن در آن دوره‌ی سخت، همه‌گیر و ظلمات «اشدّ تراکماً» باشد - مبلغین، گویندگان و علمای دین، بتوانند علیه هر باطلی، شمشیر حق و ذوالفقار علوی و ولوی را در دست گیرند و از آن استفاده کنند؟!!

چرا ما چنین چیزی را مستبعد بدانیم؟! درست است که امروز تبلیغات دشمن، همه‌ی فضای ذهن بشریت را فرا گرفته است. در این، شکی نیست. درست است که اموال کلانی برای تشویش چهره‌ی اسلام، بخصوص تشیع، خرج میشود. درست است که هر کس که منافع نامشروعی در زندگی ملت‌ها و کشورها دارد، خود را موظّف به فعالیت علیه اسلام و حکومت اسلامی می‌بیند. درست است که کفر، با همه‌ی تفرّق و تشتّتش، با استفاده از همه‌ی امکانات، در یک امر اتفاق کرده و آن ضدّیت با اسلام ناب است و حتی اسلام محرّف را هم به جنگ اسلام ناب آورده و به میدان کشانیده است. اینها همه درست، اما آیا

♦ سلاح محرّم در برابر دشمنان، پیروز است

♦ در فضای ضدّیت همه جانبه‌ی دنیای کفر با اسلام ناب، معجزه‌ی قیام عاشورا تکرار شدنی است

جناح حق و جبهه‌ی اسلام ناب نمیتواند در مقابل این تبلیغات خصمانه و خباثت‌آلود، به برکت روح، پیام و حقیقت عاشورا و پیام محرم، همان معجزه را یکبار دیگر تکرار کند؟! چرانتواند؟! سختی دارد، اما ممکن است. همت و فداکاری لازم دارد. راه باز است؛ بن بست نیست. مسئولیت ما و شما این است.

### دنیا؛ تشنه‌ی فرهنگ عاشورا

- ♦ دانشمندان غرب، تشنه‌ی امروز دنیا تشنه‌ی حقیقت است. این حرف یک روحانی یا یک شخص متعصب اسلامی نیست؛ بلکه حرف کسانی است که سالها با فرهنگ غربی ارتباط، رفت و آمد، مبادله و حتی نسبت به آن، حسن نظر داشته‌اند. آنها میگویند که امروز دنیای غرب در سطوح حساسش، تشنه‌ی اسلام است. «سطوح حساس» یعنی چه؟ فلان جماعت عامی و غافل، یا فرض بفرمایید جماعت‌هایی که منافعشان بشدت مطرح است - مثل حکام، دولتمردان، سرمایه‌داران، زراندوزان و زورگویان - بخشهای کرخت و دیر احساس پیکره‌ی فرهنگ غرب و جوامع غربی‌اند. دانشمندان، متفکرین، انسانهای با وجدان، روشنفکران و جوانان، بخشهای حساس پیکره‌ی جوامع غربی هستند.
- ♦ آرامش روحی بشر غربی فقط در سایه‌ی اسلام فراهم میشود
- این بخشهای حساس، امروز تشنه‌ی مکتب و درسی از زندگی هستند که آنها را از هزاران دشواری واقعی زندگی نجات دهد. خیلی از این مشکلات زندگی، مشکلات واقعی نیست. مشکل واقعی؛ احساس ناامنی روحی، تنهایی، افسردگی، تزلزل و عدم اطمینان و سکینه‌ی روحی است. اینها مشکلات واقعی بشر است که در اوج ثروت و شهرت، یک نفر را به خودکشی وادار میکند. جوان، پولدار و دارای امکانات تنعم و بهره‌برداری از زندگی است، اما خودکشی میکند؛ حُب چرا؟! دردش چیست؟ کدام درد است که از بی‌پولی و نداشتن امکانات تمتع جسمانی و لذایذ جنسی هم سخت‌تر است؟ دردی که



امروز گریبان جوامع مادی دنیا و تمدن غربی را گرفته است؛ عدم اطمینان، عدم آرامش، عدم نقطه‌ی اتکای روحی، عدم انس و تواصل بین انسانها، احساس غربت و انکسار است.

بخشهای حساس جوامعی که این دردها را بیشتر احساس میکنند، چشم انتظارند که دست نجاتی بیاید و آنها را از این حالت نجات دهد. در آنجاهایی که آگاهی هست، چشمها به اسلام دوخته شده است. البته عده‌ای از آنها آگاهی ندارند و اسلام را نمی‌شناسند، اما زمینه‌ی گرایش به اسلام را دارند. کسانی که اسلام را می‌شناسند، مشخصاً روی اسلام تکیه میکنند. یکی از اندیشمندان ایرانی خود ما گفته بود - بنده شنیدم آن شخص به رحمت خدا رفته است - که «امروز غرب در جستجوی چهره‌هایی مثل شیخ انصاری و ملاًصدر است».

زندگی، معنویات و ارزشهای آنها، امروز چهره‌های غربی و متفکرین غربی را جذب میکند. منبع زخار این حقایق و ارزشها، معارف اسلامی و در قله و اوج این معارف، معرفت عاشورایی است. قدر اینها را باید دانست. ما حالا میخواهیم این معارف را در مقابل چشم مردم دنیا قرار دهیم.

#### مقابله با تحریف

با تشکر از همه‌ی افراد و آحادی که در سال گذشته درخواست ما را اجابت کردند و یک حرکت تحریف‌آمیز را از صفحه‌ی عزاداری عاشورا حذف نمودند، باز میخواهم بر روی همین قضیه تکیه کنم. عزیزان من؛ مؤمنین به حسین بن علی (علیه السلام) امروز حسین بن علی میتواند دنیا را نجات دهد؛ به شرط آنکه با تحریف، چهره‌ی او را مغشوش نکنند. نگذارید مفاهیم و کارهای تحریف‌آمیز و غلط، چشمها و دلها را از چهره‌ی مبارک و منور سیدالشهدا (علیه السلام) منحرف کند؛ با تحریف مقابله کنید.

♦ غرب در جستجوی چهره‌هایی چون شیخ انصاری و ملاًصدر است

♦ معرفت عاشورایی، منبع حقایق و ارزشهای اسلامی است

♦ حسین بن علی (علیه السلام) منجی بشریت است

♦ کارهای نادرست، دلها را از چهره‌ی مبارک سیدالشهدا (علیه السلام) منحرف میکند

### توصیه به واقعه‌خوانی و روضه‌خوانی سنتی

- ♦ راهکار مقابله با تحریف عاشورا و ماجرای حسین بن علی (علیه السلام) باید در منبر، به شکل سنتی روضه‌خوانی شود؛ اما نه برای سنت‌گرایی، بلکه از طریق واقعه‌خوانی. یعنی اینکه، شب عاشورا این‌طور شد، روز عاشورا این‌طور شد، صبح عاشورا این‌طور شد. شما ببینید یک حادثه‌ی بزرگ، به مرور از بین می‌رود؛ اما حادثه‌ی عاشورا، به برکت همین خواندن‌ها، با جزئیاتش باقی مانده است. فلان کس این‌طوری آمد با امام حسین (علیه السلام) وداع کرد، این‌طوری رفت به میدان، این‌طوری جنگید، این‌طوری شهید شد و این کلمات را بر زبان جاری کرد.
- ♦ واقعه‌خوانی، تا حدّ ممکن باید متقن باشد؛ مثلاً در حدود «لهوف» ابن طاووس<sup>۱</sup> و «ارشاد» مفید<sup>۲</sup> و امثال اینها - نه چیزهای من‌درآوردی - واقعه‌خوانی و روضه‌خوانی شود.

### تبیین اهداف قیام ابا عبدالله (علیه السلام) در مجالس حسینی

- در خلال روضه‌خوانی، سخنرانی، مدّاحی، شعرهای مصیبت، خواندن نوحه، سینه‌زنی و در خلال سخنرانی‌های آموزنده، ماجرا و هدف امام حسین (علیه السلام) یعنی همان هدفی که در کلمات خود آن بزرگوار هست که:

- ♦ هدف قیام امام حسین (علیه السلام) اصلاح امت و تغییر علیه سلطان جائر بود

«وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي»<sup>۳</sup>

بیان شود. این یک سرفصل است. عباراتی از قبیل:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا

۱. الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

۲. الذریعة، ج ۱، صص ۵۰۹-۵۱۰.

۳. «و من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم و جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج شدم.» بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

لِعَهْدِ اللَّهِ... فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۱</sup>  
و «مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»<sup>۲</sup>

هر کدام یک درس و سرفصل اند. بحث لقاء الله و ملاقات با خداست. هدف آفرینش بشر و هدف «إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا»<sup>۳</sup> - همه‌ی این تلاشها و زحمته‌ها - همین است که «فَمَلَا قِيَهُ»<sup>۴</sup> ملاقات کند. اگر کسی موطن در لقاء الله است و بر لقاء الله توطین نفس کرده است، «فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»، باید با حسین (علیه السلام) راه بیفتد. نمی‌شود توی خانه نشست؛ نمی‌شود به دنیا و تمتعات دنیا چسبید و از راه حسین (علیه السلام) غافل شد. باید راه بیفتیم. این راه افتادن، از درون و از نفس ما، با تهذیب نفس شروع می‌شود و به سطح جامعه و جهان میکشد.

اینها باید بیان شود. اینها هدفهای امام حسین (علیه السلام) است. اینها خلاصه‌گیری‌ها و جمع‌بندی‌های نهضت حسینی است. جمع‌بندی نهضت حسینی این است که یک روز امام حسین (علیه السلام) در حالی که همه‌ی دنیا در زیر سیطره‌ی ظلمات ظلم و جور پوشیده و محکوم بود و هیچ‌کس جرأت نداشت حقیقت را بیان کند - فضا، زمین و زمان سیاه و ظلمانی بود - قیام کرد.

شما نگاه کنید، ببینید؛ ابن عباس با امام حسین (علیه السلام) نیامد؛ عبدالله بن جعفر با امام حسین (علیه السلام) نیامد. عزیزان من! معنای این، چیست؟ این نشان نمیدهد که دنیا در چه وضعی بود؟ در چنین وضعیتی، امام حسین (علیه السلام)

♦ توطین نفس بر لقاء الله و پرهیز از چسبیدن به تمتعات دنیا، درس عاشورا و شرط عاشورایی شدن است

♦ حرکت در راه امام حسین (علیه السلام) از درون افراد با تهذیب نفس آغاز و در سطح جامعه متجلی می‌شود

♦ نهضت عاشورا تحت عنوان «قیام غریبانه علیه ظلم در شرایطی که هیچ‌کس جرأت اعتراض نداشت»، قابل جمع‌بندی است

♦ همراه نشدن امثال ابن عباس با امام حسین (علیه السلام) نشانگر سیطره‌ی کامل ظلم بر جامعه بود

۱. «ای مردم! پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد، و پیمان خدا را می‌شکند (و به عدالت رفتار نمی‌کند)، ... آنگاه با عمل و گفتارش در صدد تغییر اوضاع بر نیاید، سزاوار است که خداوند او را به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را میبرد.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. «هر کس حاضر است در راه این قیام، خون خویش را نثار کند و آماده‌ی ملاقات با خدا است، یا ما حرکت کند.» اللهوف، ص ۳۸؛ نیز رک: نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۳. «ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی.» انشقاق، ۶.

۴. «و او را ملاقات خواهی کرد.» همان.

تک و تنها بود.

البته چند ده نفری دور و بر آن حضرت ماندند؛ اما اگر نمیماندند هم آن حضرت می‌ایستاد. مگر غیر از این است؟! فرض کنیم شب عاشورا، وقتی حضرت فرمود که «من بیعتم را برداشتم؛ بروید»،<sup>۱</sup> همه میرفتند. ابوالفضل (علیه السلام) و علی اکبر (علیه السلام) هم میرفتند و حضرت تنها میماند. روز عاشورا چه میشد؟ حضرت برمیگشت، یا می‌ایستاد و می‌جنگید؟ در زمان ما، یک نفر پیدا شد که گفت: «اگر من تنها بمانم و همه‌ی دنیا در مقابل من باشند، از راهم برنمیگردم.» آن شخص، امام ما بود که عمل کرد و راست گفت. «صَدَّقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»<sup>۲</sup> لقلقه‌ی زبان را که خُب همه داریم. دیدید، یک انسان حسینی و عاشورایی چه کرد؟ خُب؛ اگر همه‌ی ما عاشورایی باشیم، حرکت دنیا به سمت صلاح، سریع و زمینه‌ی ظهور ولیّ مطلق حق، فراهم خواهد شد. باید این مفاد برای مردم بیان شود. فراموش نکنید که هدف امام حسین (علیه السلام) بیان شود. حالا ممکن است انسان یک حدیث اخلاقی‌یی هم به فرض بخواند، یا سیاست کشور یا دنیا را تشریح کند. اینها لازم است، اما در خلال سخن، حتماً طوری صحبت شود که تصریحاً، تلویحاً، مستقلاً و ضمناً ماجرای عاشورا تبیین شود و مکتوم و مخفی نماند. این مطلب اول بود.

#### محرم؛ فرصتی برای بیان حقایق و معارف

مطلب دوم اینکه از این فرصت استفاده شود و همان‌طور که خود حسین بن علی (علیه السلام) به برکت جهادش، اسلام را زنده کرد - اسلام، در حقیقت زنده شده و آزاد شده‌ی خون و قیام حسین بن علی (علیه السلام) است - امروز هم شما به انگیزه‌ی یاد، نام و منبر آن بزرگوار، حقایق اسلامی را بیان کنید؛ قرآن و حدیث را معرفی کنید؛ نهج‌البلاغه را برای مردم بخوانید؛ حقایق اسلامی، از جمله همین حقیقت مبارکی را که امروز

معارف اسلامی است

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۱۷-۳۱۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۶.

۲. «بر سر عهدی که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند.» احزاب، ۲۳.

♦ اگر امام حسین (علیه السلام) تک و تنها هم میماند، از راه خود برنمیگشت

♦ عاشورایی شدن، حرکت دنیا به سوی صلاح و فراهم شدن زمینه‌ی ظهور را در پی دارد

♦ باید از فرصت محرم برای بیان معارف و حقایق اسلامی بهره برد

♦ تبیین حقیقت نظام علوی جمهوری اسلامی از بالاترین معارف اسلامی است

در حکومت حق، یعنی نظام علوی، ولوی و نبوی جمهوری اسلامی تجسّد پیدا کرده است، برای مردم بیان کنید. این جزو بالاترین معارف اسلامی است. خیال نکنند که میشود اسلام را تبیین کرد و از حاکمیت اسلام که امروز در این مرز و بوم متجسّد شده است، غافل ماند و آن را مغفول عنه گذاشت. این توصیه‌ی ما به شما عزیزان است.

۱۳۷۴/۳/۱۹

### هدف اباعبدالله علیه السلام از قیام عاشورا

امروز به مناسبت روز عاشورا نیت کردم که درباره‌ی نهضت حسینی سخن بگویم. چیز عجیبی است که همه‌ی زندگی ما از یاد حسین علیه السلام لبریز است؛ خدا را شکر. درباره‌ی نهضت این بزرگوار هم زیاد حرف زده شده است، اما در عین حال انسان هر چه در این باره می‌اندیشد، میدان فکر و بحث و تحقیق و مطالعه گسترده است. هنوز خیلی حرفها درباره‌ی این حادثه‌ی عظیم و عجیب و بی‌نظیر وجود دارد که ما باید درباره‌ی آن فکر کنیم و برای هم بگوییم.

اگر این حادثه را دقیق در نظر بگیرید، شاید بشود گفت انسان میتواند در حرکت چند ماهه‌ی حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام از آن روزی که از مدینه خارج شد و به طرف مکه آمد، تا آن روزی که در کربلا شربت گوارای شهادت نوشید، بیش از صد درس مهم بشمارد. نخواستم بگویم هزارها درس؛ میشود گفت هزارها درس هست. ممکن است هر اشاره‌ی آن بزرگوار، یک درس باشد؛ اما اینکه می‌گویم بیش از صد درس، یعنی اگر ما بخواهیم این کارها را مورد مذاقه قرار دهیم، از آن میشود صد عنوان و سرفصل به دست آورد که هر کدام برای یک امت، برای یک تاریخ و یک کشور، برای تربیت خود و اداره‌ی جامعه و قرب به خدا، درس است.

♦ میدان فکر و تحقیق  
درباره‌ی نهضت عاشورا  
گسترده است

♦ حرکت اباعبدالله علیه السلام  
متضمّن صدها درس مهم  
برای تاریخ است

♦ امام حسین (علیه السلام) در میان مقدّسین عالم، این گونه میدرخشد. انبیا و اولیا و ائمّه و شهدا و صالحین را در نظر بگیرید! اگر آنها مثل ماه و ستارگان باشند، این بزرگوار مثل خورشید میدرخشد.

و اما آن صد درس مورد اشاره به کنار؛ یک درس اصلی در حرکت و قیام امام حسین (علیه السلام) وجود دارد که من امروز سعی خواهم کرد آن را به شما عرض کنم. همه‌ی آنها حاشیه است و این متن است. چرا قیام کرد؟ این درس است.

♦ درس اصلی عاشورا؛ انگیزه، هدف و چرایی قیام است

به امام حسین (علیه السلام) می‌گفتند: شما در مدینه و مکه محترمید و در یمن، آن همه شیعه هست؛ به گوشه‌ای بروید که با یزید کاری نداشته باشید،<sup>۱</sup> یزید هم با شما کاری نداشته باشد! این همه مرید، این همه شیعیان؛ زندگی کنید، عبادت و تبلیغ کنید! چرا قیام کردید؟ قضیه چیست؟

♦ طرح حکومت و شهادت به عنوان نتایج قیام امام حسین (علیه السلام) و نه هدف آن، برداشت تازه‌ای از نهضت عاشورا است

این آن سؤال اصلی است. این آن درس اصلی است. نمی‌گوییم کسی این مطلب را نگفته است؛ چرا، انصافاً در این زمینه، خیلی هم کار و تلاش کردند، حرف هم زیاد زدند. حال این مطلبی را هم که ما امروز عرض میکنیم، به نظر خودمان یک برداشت و دید تازه‌ای در این قضیه است.

#### نقد دو نظریه درباره‌ی هدف قیام

♦ طبق نظریه‌ی تشکیل حکومت، تمام هدف قیام، سرنگونی یزید و تشکیل حکومت اسلامی بود و اگر حاصل نمیشد، امام (علیه السلام) از قیام دست میکشید

دوست دارند چنین بگویند که حضرت خواست حکومت فاسد یزید را کنار بزند و خود، یک حکومت تشکیل دهد. این هدف قیام ابی‌عبدالله (علیه السلام) بود. این حرف، نیمه‌درست است؛ نمی‌گوییم غلط است. اگر مقصود از این حرف، این است که آن بزرگوار برای تشکیل حکومت قیام کرد؛ به این نحو که اگر ببیند نمیشود انسان به نتیجه برسد، بگوید نشد دیگر، برگردیم؛ این غلط است.

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶۱ - ۱۶۲؛ اللهوف، صص ۳۹-۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

بله؛ کسی که به قصد حکومت حرکت میکند، تا آنجا پیش میرود که ببیند این کار، شدنی است؛ تا دید احتمال شدن این کار، یا احتمال عقلایی وجود ندارد، وظیفه‌اش این است که برگردد. اگر هدف، تشکیل حکومت است، تا آنجا جایز است انسان برود که بشود رفت؛ آنجا که نشود رفت، باید برگشت. اگر آن کسی که میگوید هدف حضرت از این قیام، تشکیل حکومت حَقّه‌ی علوی است، مرادش این است، این درست نیست؛ برای اینکه مجموع حرکت امام، این را نشان نمیدهد.

در نقطه‌ی مقابل گفته میشود: نه آقا، حکومت چیست؛ حضرت میدانست که نمیتواند حکومت تشکیل دهد؛ بلکه اصلاً آمد تا کشته و شهید شود! این حرف هم مدّتی بر سر زبانها خیلی شایع بود! بعضی با تعبیرات زیبای شاعرانه‌ای هم این را بیان میکردند؛ حتی من دیدم بعضی از علمای بزرگ ما هم این را فرموده‌اند. این حرف که اصلاً حضرت قیام کرد برای اینکه شهید شود، حرف جدیدی نبوده است. گفت: چون با ماندن نمیشود کاری کرد، پس برویم با شهید شدن، کاری بکنیم!

این حرف را هم ما در اسناد و مدارک اسلامی نداریم که برو خودت را به کام کشته شدن بینداز. ما چنین چیزی نداریم.

شهادتی را که ما در شرع مقدّس می‌شناسیم و در روایات و آیات قرآن از آن نشان می‌بینیم، معنایش این است که انسان به دنبال هدف مقدّسی که واجب یا راجح است، برود و در آن راه، تن به کشتن هم بدهد. این، آن شهادت صحیح اسلامی است. اما اینکه آدم، اصلاً راه بیفتد برای اینکه «من بروم کشته شوم» یا یک تعبیر شاعرانه‌ی چینی که «خون من پای ظالم را بلغزاند و او را به زمین بزند»، اینها آن چیزی نیست که مربوط بدان حادثه‌ی به آن عظمت است. در این هم بخشی از حقیقت

♦ طبق نظریه‌ی شهادت، هدف قیام امام (علیه السلام) شهادت بود؛ چون با ماندن نمیشد کاری کرد

♦ دیدگاه صحیح درباره‌ی شهادت، انجام تکلیف مقدّس واجب یا راجح و تن دادن به کشته شدن در راه آن است

هست؛ اما هدف حضرت این نیست.

پس به طور خلاصه، نه میتوانیم بگوییم که حضرت قیام کرد برای تشکیل حکومت و هدفش تشکیل حکومت بود، و نه میتوانیم بگوییم حضرت برای شهید شدن قیام کرد. چیز دیگری است که من سعی میکنم در خطبه‌ی اوّل - که عمده‌ی صحبت من هم امروز، در خطبه‌ی اوّل، همین قضیه است - ان شاء الله این را بیان کنم.

#### خلط میان هدف و نتیجه در نظریه‌های هدف قیام عاشورا

♦ **حکومت یا شهادت، هدف نبودند؛ بلکه نتایج حرکت امام علیه السلام بودند**

بنده به نظر این طور میرسد: کسانی که گفته‌اند «هدف، حکومت بود» یا «هدف، شهادت بود»، میان هدف و نتیجه، خلط کرده‌اند. نخیر؛ هدف، اینها نبود. امام حسین علیه السلام هدف دیگری داشت؛ منتها رسیدن به آن هدف دیگر، حرکتی را می‌طلبید که این حرکت، یکی از دو نتیجه را داشت: «حکومت» یا «شهادت».

♦ **امام حسین علیه السلام برای هر دو نتیجه‌ی حکومت یا شهادت آماده بود**

البته حضرت برای هر دو هم آمادگی داشت؛ هم مقدمات حکومت را آماده کرد و میکرد، هم مقدمات شهادت را آماده کرد و میکرد؛ هم برای این توطین نفس میکرد، هم برای آن؛ هر کدام هم میشد، درست بود و ایرادی نداشت، اما هیچ کدام هدف نبود، بلکه دو نتیجه بود. هدف، چیز دیگری است.

#### نظریه‌ی صحیح درباره‌ی هدف قیام

♦ **هدف قیام، انجام دادن یک واجب عظیم بود که پیش از آن عمل نشده بود**

هدف چیست؟ اوّل آن هدف را به طور خلاصه در یک جمله عرض میکنم، بعد مقداری توضیح میدهم. اگر بخواهیم هدف امام حسین علیه السلام را بیان کنیم، باید این طور بگوییم که هدف آن بزرگوار عبارت بود از انجام دادن یک واجب عظیم از واجبات دین که آن واجب عظیم را هیچ کس قبل از امام حسین علیه السلام حتی خود پیغمبر صلی الله علیه و آله انجام نداده بود. نه پیغمبر صلی الله علیه و آله این واجب را انجام داده بود، نه امیرالمؤمنین علیه السلام نه امام حسن مجتبی علیه السلام.

♦ **تکلیف واجبی که تا زمان امام حسین علیه السلام عمل نشده بود، جایگاه مهمّی در بنای کلی نظام فکری و عملی اسلام دارد**



واجبی بود که در بنای کلی نظام فکری و ارزشی و عملی اسلام، جای مهمی دارد. با وجود اینکه این واجب، خیلی مهم و بسیار اساسی است، تا زمان امام حسین (علیه السلام) به این واجب عمل نشده بود. عرض میکنم که چرا عمل نشده بود. امام حسین (علیه السلام) باید این واجب را عمل میکرد، تدرسی برای همه‌ی تاریخ باشد. مثل اینکه پیغمبر (ص) حکومت تشکیل داد؛ تشکیل حکومت درسی برای همه‌ی تاریخ اسلام شد و فقط حکمش را نیاورد. یا پیغمبر (ص) جهاد فی سبیل الله کرد و این درسی برای همه‌ی تاریخ مسلمین و تاریخ بشر تا ابد شد. این واجب هم باید به وسیله‌ی امام حسین (علیه السلام) انجام میگرفت تا درسی عملی برای مسلمانان و برای طول تاریخ باشد.

حالا چرا امام حسین (علیه السلام) این کار را بکنند؟ چون زمینه‌ی انجام این واجب، در زمان امام حسین (علیه السلام) پیش آمد. اگر این زمینه در زمان امام حسین (علیه السلام) پیش نمی‌آمد؛ مثلاً در زمان امام علی (علیه السلام) پیش می‌آمد، همین کار را امام علی (علیه السلام) میکرد و حادثه‌ی عظیم و ذبح عظیم تاریخ اسلام، امام علی (علیه السلام) میشد. اگر در زمان امام حسن (علیه السلام) یا در زمان امام صادق (علیه السلام) هم پیش می‌آمد، آن بزرگواران عمل میکردند. در زمان قبل از امام حسین (علیه السلام) پیش نیامد؛ بعد از امام حسین (علیه السلام) هم در تمام طول حضور ائمه (علیهم السلام) تا دوران غیبت، پیش نیامد!

پس هدف، عبارت شد از انجام این واجب، که حالا شرح میدهم این واجب چیست. آن وقت به طور طبیعی انجام این واجب، به یکی از دو نتیجه میرسد:

یا نتیجه‌اش این است که به قدرت و حکومت میرسد؛ اهلاً و سهلاً، امام حسین (علیه السلام) حاضر بود. اگر حضرت به قدرت هم میرسید، قدرت را محکم میگرفت و جامعه را مثل زمان پیغمبر (ص) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) اداره میکرد.

♦ امام حسین (علیه السلام) باید در شرایط انحراف نظام اسلامی، به واجب عظیم عمل میکرد، تا درسی برای تاریخ باشد

♦ زمینه‌ی انجام دادن این واجب خاص، تنها زمان امام حسین (علیه السلام) پیش آمد

♦ نتیجه‌ی طبیعی عمل به واجب خاص، حکومت یا شهادت بود

یک وقت هم انجام این واجب، به حکومت نمیرسد، به شهادت میرسد؛ برای آن هم امام حسین علیه السلام حاضر بود.

♦ امام حسین و ائمه علیهم السلام خداوند، امام حسین علیه السلام و دیگر ائمه‌ی بزرگوار را طوری آفریده بود که بتوانند بار سنگین آن چنان شهادتی را هم که برای این امر پیش می‌آمد، تحمل کنند و تحمل هم کردند. البته داستان مصائب کربلا، داستان عظیم دیگری است. حال اندکی قضیه را توضیح دهم.

#### احکام اسلامی، فردی و اجتماعی

♦ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و هر پیغمبری وقتی که می‌آید، یک مجموعه احکام می‌آورد. این احکامی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌آورد، بعضی فردی است و برای این است که انسان خودش را اصلاح کند؛ بعضی اجتماعی است و برای این است که دنیای بشر را آباد و اداره کند و اجتماعات بشر را به پا بدارد. مجموعه‌ی احکامی است که به آن نظام اسلامی می‌گویند.

♦ پیامبر صلی الله علیه و آله همه‌ی احکامی را که برای نیل به سعادت لازم است، بیان و به آنها عمل کرد. فی سبیل الله، تشکیل حکومت، اقتصاد اسلامی، روابط حاکم و مردم و وظایف مردم در مقابل حکومت را آورد. اسلام، همه‌ی این مجموعه را بر بشریت عرضه کرد؛ همه را هم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان فرمود.

«مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ وَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ»<sup>۱</sup>

♦ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همه‌ی آن چیزهایی را که میتواند انسان و یک جامعه‌ی انسانی را به سعادت برساند، بیان فرمود؛ نه فقط بیان، بلکه آنها را عمل و پیاده کرد. خُب؛ در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله حکومت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی تشکیل شد، اقتصاد اسلامی پیاده شد، جهاد اسلامی برپا و

♦ نظام اسلامی به دست

پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل گردید

۱. «نیست چیزی که شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دور گرداند؛ مگر اینکه از آن نهی‌تان و بدان امرتان کردم.» المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۸. با کمی اختلاف: بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۹۶؛ المصنف، ابن ابی شیبیه الکوفی، ج ۸، ص ۱۲۹.

♦ پیامبر ﷺ و جانشین او، مهندس و راهبر نظام اسلامی هستند

♦ فرد و جامعه‌ی اسلامی باید در مسیر کمال حرکت کنند

زکات اسلامی گرفته شد؛ یک کشور و یک نظام اسلامی شد. مهندس این نظام و راهبر این قطار در این خط، نبی اکرم ﷺ و آن کسی است که به جای او می‌نشیند.

خط هم روشن و مشخص است. باید جامعه‌ی اسلامی و فرد اسلامی از این خط، بر روی این خط و در این جهت و از این راه حرکت کند، که اگر چنین حرکتی هم انجام گیرد، آن وقت انسانها به کمال میرسند، انسانها صالح و فرشته‌گون میشوند، ظلم در میان مردم از بین میرود؛ بدی، فساد، اختلاف، فقر و جهل از بین میرود؛ بشر به خوشبختی کامل میرسد و بنده‌ی کامل خدا میشود.

اسلام این نظام را به وسیله‌ی نبی اکرم ﷺ آورد و در جامعه‌ی آن روز بشر پیاده کرد. در کجا؟ در گوشه‌ای که اسمش مدینه بود و بعد هم به مکه و چند شهر دیگر توسعه داد.

### ضرورت تبیین تکلیف؛ هنگام انحراف کلی جامعه‌ی اسلامی

سؤالی در اینجا باقی میماند و آن اینکه: اگر این قطاری را که پیغمبر اکرم ﷺ بر روی این خط به راه انداخته است، دستی یا حادثه‌ای آمد و آن را از خط خارج کرد، تکلیف چیست؟ اگر جامعه‌ی اسلامی منحرف شد؛ اگر این انحراف به جایی رسید که خوف انحراف کلّ اسلام و معارف اسلام بود، تکلیف چیست؟

دو نوع انحراف داریم. یک وقت مردم فاسد میشوند - خیلی وقتها چنین چیزی پیش می‌آید - اما احکام اسلامی از بین نمیرود؛ لیکن یک وقت مردم که فاسد میشوند، حکومتها هم فاسد میشوند، علما و گویندگان دین هم فاسد میشوند! از آدمهای فاسد، اصلاً دین صحیح صادر نمیشود. قرآن و حقایق را تحریف میکنند؛ خوبها را بد، بدها را خوب، منکر را معروف و معروف را منکر میکنند! خطی را که اسلام - مثلاً - به این سمت کشیده است، صدوهشتاد درجه به سمت دیگر

♦ در جامعه‌ی اسلامی دو نوع انحراف امکان دارد:

۱. با وجود انحراف، احکام اسلام همچنان باقی بماند؛

۲. جامعه‌ی اسلامی بکلی دگرگون شده و از مسیر اصلی منحرف شود

عوض میکنند! اگر جامعه و نظام اسلامی به چنین چیزی دچار شد، تکلیف چیست؟

♦ پیامبر ﷺ، تکلیف را در زمان ارتداد کلی جامعه از اسلام بیان نمود، ولی زمینه‌ی عمل به آن در دوره‌ی امامت امام حسین (علیه السلام) فراهم شد

البته پیغمبر ﷺ فرموده بود که تکلیف چیست؛ قرآن هم فرموده است:

«مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»<sup>۱</sup> تا آخر؛

و آیات زیاد و روایات فراوان دیگر و همین روایتی که از قول امام حسین (علیه السلام) برایتان نقل میکنم. امام حسین (علیه السلام) این روایت پیغمبر ﷺ را برای مردم خواند. پیغمبر ﷺ فرموده بود؛ اما آیا پیغمبر ﷺ میتوانست به این حکم الهی عمل کند؟ نه؛ چون این حکم الهی وقتی قابل عمل است که جامعه منحرف شده باشد. اگر جامعه منحرف شد، باید کاری کرد. خدا حکمی در اینجا دارد. در جوامعی که انحراف به حدی پیش می‌آید که خطر انحراف اصل اسلام است، خدا تکلیفی دارد. خدا انسان را در هیچ قضیه‌ای بی تکلیف نمیگذارد.

پیغمبر ﷺ این تکلیف را فرموده است - قرآن و حدیث گفته‌اند - اما پیغمبر ﷺ که نمیتواند به این تکلیف عمل کند. چرا نمیتواند؟ چون این تکلیف را آن وقتی میشود عمل کرد که جامعه منحرف شده باشد.

♦ انحراف ارتدادی جامعه از اسلام، در زمان پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین و امام حسن (علیه السلام) پیش نیامد

جامعه در زمان پیغمبر ﷺ و زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) که به آن شکل منحرف نشده است. در زمان امام حسن (علیه السلام) که معاویه در رأس حکومت است،<sup>۲</sup> اگرچه خیلی از نشانه‌های آن انحراف پدید آمده است، اما هنوز به آن حدی نرسیده است که خوف تبدیل کلی اسلام وجود داشته باشد.

شاید بشود گفت در برهه‌ای از زمان، چنین وضعیتی هم پیش آمد؛ اما در آن وقت، فرصتی نبود که این کار انجام گیرد - موقعیت مناسبی نبود - این حکمی که جزو مجموعه‌ی احکام اسلامی است، اهمیّتش

۱. «هر کس از شما از آیین خود باز گردد (به خدا زبانی نمیرساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.» مائده، ۵۴.  
۲. الأخبار الطوال، ص ۲۱۸؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، صص ۱۹۱-۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۵۷.

از خود حکومت کمتر نیست؛ چون حکومت، یعنی اداره‌ی جامعه. اگر جامعه بتدریج از خط، خارج و خراب و فاسد شد و حکم خدا تبدیل شد؛ اگر ما آن حکم تغییر وضع و تجدید حیات - یا به تعبیر امروز، انقلاب، اگر آن حکم انقلاب - را نداشته باشیم، این حکومت به چه دردی می‌خورد؟

پس اهمّیت آن حکمی که مربوط به برگرداندن جامعه‌ی منحرف به خط اصلی است، از اهمّیت خود حکم حکومت کمتر نیست. شاید بشود گفت که اهمّیتش از جهاد با کفار بیشتر است؛ شاید بشود گفت اهمّیتش از امر به معروف و نهی از منکر معمولی در یک جامعه‌ی اسلامی بیشتر است؛ حتی شاید بشود گفت اهمّیت این حکم از عبادات بزرگ الهی و از حج بیشتر است. چرا؟ به خاطر اینکه در حقیقت این حکم، تضمین کننده‌ی زنده شدن اسلام است؛ بعد از آنکه مُشرف به مردن است، یا مرده و از بین رفته است.

حُب؛ چه کسی باید این حکم را انجام دهد؟ چه کسی باید این تکلیف را به‌جا بیاورد؟ یکی از جانشینان پیغمبر ﷺ، وقتی در زمانی واقع شود که آن انحراف، به‌وجود آمده است. البته به شرط اینکه موقعیت مناسب باشد؛ چون خدای متعال، به چیزی که فایده ندارد، تکلیف نکرده است. اگر موقعیت مناسب نباشد، هرکاری بکنند، فایده‌ای ندارد و اثر نمی‌بخشد. باید موقعیت مناسب باشد.

البته موقعیت مناسب بودن هم معنای دیگری دارد؛ نه اینکه بگوییم چون خطر دارد، پس موقعیت مناسب نیست؛ مراد این نیست. باید موقعیت مناسب باشد؛ یعنی انسان بداند این کار را که کرد، نتیجه‌ای بر آن مترتب میشود؛ یعنی ابلاغ پیام به مردم خواهد شد، مردم خواهند فهمید و در اشتباه نخواهند ماند. این، آن تکلیفی است که باید یک نفر انجام میداد.

♦ اهمّیت حکم برگرداندن جامعه‌ی منحرف به خط اصلی، از اهمّیت خود حکم حکومت کمتر نیست

♦ حکم برگرداندن جامعه‌ی منحرف به خط اصلی، باید به شرط مناسب بودن موقعیت، به‌اجرا درآید

♦ مناسب بودن موقعیت اجرای حکم، به معنی نبود خطر نیست، بلکه به معنی ترتب نتیجه بر اجرای آن است

### انحراف ارتدادی و فرصت قیام در رژیم یزید

در زمان امام حسین علیه السلام هم آن انحراف به وجود آمده، هم آن فرصت پیدا شده است. پس امام حسین علیه السلام باید قیام کند، زیرا انحراف پیدا شده است؛ برای اینکه بعد از معاویه کسی به حکومت رسیده است که حتی ظواهر اسلام را هم رعایت نمیکنند! شُرب خمر و کارهای خلاف میکنند؛ تعرّضات و فسادهای جنسی را واضح انجام میدهد؛<sup>۱</sup> علیه قرآن حرف میزند؛ علناً شعر برخلاف قرآن و بر زدن دین میگوید<sup>۲</sup> و علناً مخالف با اسلام است! متنها چون اسمش رئیس مسلمانهاست، نمیخواهد اسم اسلام را براندازد.

او عامل به اسلام، علاقه‌مند و دلسوز به اسلام نیست؛ بلکه با عمل خود، مثل چشمه‌ای که از آن مرتب آب گندیده تراوش میکند و بیرون میریزد و همه‌ی دامنه را پر میکند، از وجود او آب گندیده میریزد و همه‌ی جامعه‌ی اسلامی را پر خواهد کرد! حاکم فاسد، این گونه است دیگر، چون حاکم در رأس قلّه است و آنچه از او تراوش کند، در همان جا نمیماند - برخلاف مردم عادی - بلکه میریزد و همه‌ی قلّه را فرامیگیرد!

مردم عادی، هر کدام جای خودشان را دارند. البته هر کس که بالاتر است، هر کس که موقعیت بالاتری در جامعه دارد، فساد و ضررش بیشتر است. فساد آدمهای عادی، ممکن است برای خودشان یا برای عده‌ای دور و برشان باشد؛ اما آن کسی که در رأس قرار گرفته است، اگر فاسد شد، فساد او میریزد و همه‌ی فضا را پر میکند؛ همچنان که اگر صالح شد، صلاح او میریزد و همه‌ی دامنه را فرا میگیرد. چنین کسی با آن فساد، بعد از معاویه، خلیفه‌ی مسلمین شده است! خلیفه‌ی پیغمبر! از این انحراف بالاتر؟!

♦ حاکمیت مثل یزید، فراگیر شدن فساد در جامعه‌ی اسلامی را به دنبال خواهد داشت

♦ دامنه‌ی تأثیر فساد حکام بسیار وسیع‌تر از فساد مردم عادی است

♦ خلافت مثل یزید، بالاترین انحراف ممکن در نظام اسلامی است

۱. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۲۸۶-۲۸۸؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۶۷-۶۸.

۲. روضة الواعظین، ص ۱۹۱؛ تذکرة الخواص، صص ۲۶۰-۲۶۱.

زمینه هم آماده است. زمینه آماده است یعنی چه؟ یعنی خطر نیست؟ چرا؛ خطر که هست. مگر ممکن است کسی که در رأس قدرت است، در مقابل انسانهای معارض، برای آنها خطر نیافریند؟ جنگ است دیگر. شما میخواهی او را از تخت قدرت پایین بکشی و او بنشیند تماشا کند! بدیهی است که او هم به شما ضربه میزند. پس خطر هست. اینکه میگوییم موقعیت مناسب است؛ یعنی فضای جامعه‌ی اسلامی طوری است که ممکن است پیام امام حسین (علیه السلام) به گوش انسانها در همان زمان و در طول تاریخ برسد. اگر در زمان معاویه، امام حسین (علیه السلام) میخواست قیام کند، پیام او دفن میشد. این به خاطر وضع حکومت در زمان معاویه است. سیاستها به گونه‌ای بود که مردم نمیتوانستند حقانیت سخن حق را بشنوند. لذا همین بزرگوار، ده سال در زمان خلافت معاویه، امام بود،<sup>۱</sup> ولی چیزی نگفت؛ کاری، اقدامی و قیامی نکرد؛ چون موقعیت آنجا مناسب نبود. قبلش هم امام حسن (علیه السلام) بود. ایشان هم قیام نکرد؛ چون موقعیت مناسب نبود؛ نه اینکه امام حسین (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) اهل این کار نبودند.

امام حسن و امام حسین (علیه السلام) فرقی ندارند. امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) فرقی ندارند. امام حسین و امام علی التقی و امام حسن عسکری (علیه السلام) فرقی ندارند. البته وقتی که این بزرگوار، این مجاهدت را کرده است، مقامش بالاتر از کسانی است که نکردند؛ اما اینها از لحاظ مقام امامت یکسانند. برای هر یک از آن بزرگواران هم که پیش می‌آمد، همین کار را میکردند و به همین مقام میرسیدند.

خُب؛ امام حسین (علیه السلام) هم در مقابل چنین انحرافی قرار گرفته است. پس باید آن تکلیف را انجام دهد. موقعیت هم مناسب است؛ پس دیگر عذری وجود ندارد.

♦ وقتی اسلام در خطر است، هیچ خطری مانع قیام نیست

♦ رفتار ضد اسلامی و آشکار یزید، باعث میشد پیام امام (علیه السلام) به گوش همه برسد و این زمینه‌ی مناسبی برای قیام بود

♦ ائمه (علیهم السلام) در مقام امامت مساوی‌اند؛ ولی برخی به دلیل شرایط و زمینه‌ها، توفیق مجاهدت یافته، فضیلت پیدا میکنند

♦ خطر، مانع اجرای تکلیف قیام نیست، بلکه اجرای این تکلیف همیشه با خطر همراه است

۱. دلائل الإمامة، ص ۱۷۷.

♦ بی‌بصیرتی چهره‌های نامدار اسلامی، موجب گردید که به مجرد احساس خطر، امام علیه السلام را از قیام بر حذر دارند

♦ قیام امام خمینی نسخه‌ی کوچکتر قیام امام حسین علیه السلام بود

♦ اساس معارف امام حسین علیه السلام و هدف قیام حضرت، بازگرداندن جامعه‌ی اسلامی به خطّ صحیح بود

♦ زمان اجرای تکلیف قیام اصلاحی وقتی فرامیرسد که: ۱. انحراف کلی در جامعه‌ی

اسلامی رخ دهد؛

۲. زمینه‌ی مناسب برای قیام فراهم شود

لذا عبدالله بن جعفر و محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس - اینها که عامی نبودند، همه دین شناس، آدمهای عارف، عالم و چیز فهم بودند - وقتی به حضرت میگفتند که «آقا! خطر دارد، نروید»<sup>۱</sup> میخواستند بگویند وقتی خطری در سر راه تکلیف است، تکلیف برداشته است. آنها نمی فهمیدند که این تکلیف، تکلیفی نیست که با خطر برداشته شود.

این تکلیف، همیشه خطر دارد. آیا ممکن است انسان، علیه قدرتی آن چنان مقتدر - به حسب ظاهر - قیام کند و خطر نداشته باشد؟! مگر چنین چیزی میشود؟! این تکلیف، همیشه خطر دارد. همان تکلیفی که امام بزرگوار انجام داد. به امام هم میگفتند: «آقا! شما که با شاه در افتاده‌اید، خطر دارد.» امام نمیدانست خطر دارد؟! امام نمیدانست که دستگاه امنیتی رژیم پهلوی، انسان را میگیرد، میکشد، شکنجه میکند، دوستان انسان را میکشد و تبعید میکنند؟! امام اینها را نمیدانست؟! کاری که در زمان امام حسین علیه السلام انجام گرفت، نسخه‌ی کوچکش هم در زمان امام ما انجام گرفت؛ منتها آنجا به نتیجه‌ی شهادت رسید، اینجا به نتیجه‌ی حکومت. این همان است؛ فرقی نمیکند. هدف امام حسین علیه السلام با هدف امام بزرگوار ما یکی بود. این مطلب اساس معارف حسین علیه السلام است. معارف حسینی، بخش عظیمی از معارف شیعه است. این پایه‌ی مهمی است و خود یکی از پایه‌های اسلام است. پس هدف، عبارت شد از بازگرداندن جامعه‌ی اسلامی به خطّ صحیح.

چه زمانی؟ آن وقتی که راه، عوضی شده است و جهالت و ظلم و استبداد و خیانت کسانی، مسلمین را منحرف کرده و زمینه و شرایط هم آماده است. البته دوران تاریخ، اوقات مختلفی است. گاهی شرایط

۱. نامه‌ی عبدالله بن جعفر به اباعبدالله علیه السلام الفتوح، ج ۵، ص ۶۷؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۶۸-۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶. گفتگوی محمد بن حنفیه با اباعبدالله علیه السلام الکامل، ج ۴، صص ۱۶-۱۷؛ اللهوف، صص ۳۹-۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۲۶-۳۲۷. گفتگوی عبدالله بن عباس با اباعبدالله علیه السلام الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۵۰؛ دلائل الإمامة، صص ۱۸۱-۱۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۶۴-۳۶۵.



آماده است و گاهی آماده نیست. زمان امام حسین علیه السلام آماده بود، زمان ما هم آماده بود. امام همان کار را کرد. هدف یکی بود. منتها وقتی انسان به دنبال این هدف راه می‌افتد و میخواهد علیه حکومت و مرکز باطل قیام کند، برای اینکه اسلام و جامعه و نظام اسلامی را به مرکز صحیح خود برگرداند، یک وقت است که وقتی قیام کرد، به حکومت میرسد؛ این یک شکل آن است - در زمان ما بحمدالله این طور شد - یک وقت است که این قیام، به حکومت نمیرسد؛ به شهادت میرسد. آیا در این صورت، واجب نیست؟ چرا؛ به شهادت هم برسد، واجب است. آیا در این صورتی که به شهادت برسد، دیگر قیام فایده‌ای ندارد؟ چرا؛ هیچ فرقی نمیکند. این قیام و این حرکت، در هر دو صورت فایده دارد - چه به شهادت برسد، چه به حکومت - منتها هر کدام، یک نوع فایده دارد.

باید انجام داد؛ باید حرکت کرد. این، آن کاری بود که امام حسین علیه السلام انجام داد. منتها امام حسین علیه السلام آن کسی بود که برای اولین بار این حرکت را انجام داد. قبل از او انجام نشده بود؛ چون قبل از او - در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام - چنین زمینه و انحرافی به وجود نیامده بود، یا اگر هم در مواردی انحرافی بود، زمینه‌ی مناسب و مقتضی نبود. زمان امام حسین علیه السلام هر دو وجود داشت. در باب نهضت امام حسین علیه السلام این اصل قضیه است.

پس میتوانیم این طور جمع‌بندی کنیم، بگوییم: امام حسین علیه السلام قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه‌ی اسلامی، یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه‌ی اسلامی است، انجام دهد.

این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است؛ بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است. البته

♦ نتیجه‌ی قیام علیه طاغوت، حکومت یا شهادت است

♦ اگر تکلیف قیام، به شهادت نیز منجر شود، واجب و سودمند است

♦ امام حسین علیه السلام اولین قیام‌کننده برای اصلاح جامعه‌ی اسلامی بود

♦ تجدید بنای نظام اسلامی از طریق امر به معروف و نهی از منکر میسر است، بلکه قیام، یکی از مصادیق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است

این کار، گاهی به نتیجه‌ی حکومت میرسد؛ امام حسین علیه السلام برای این آماده بود؛ گاهی هم به نتیجه‌ی شهادت میرسد؛ برای این هم آماده بود. ما به چه دلیل این مطلب را عرض میکنیم؟ این را از کلمات خود امام حسین علیه السلام به دست می‌آوریم. من در میان کلمات حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام چند عبارت را انتخاب کرده‌ام - البته بیش از اینهاست - که همه، همین معنا را بیان میکنند.

#### کلام امام علیه السلام درباره‌ی حاکمیت امثال یزید ملعون

اول در مدینه، آن شبی که ولید حاکم مدینه، حضرت را احضار کرد و گفت: معاویه از دنیا رفته است و شما باید با یزید بیعت کنید! حضرت به او فرمود: باشد تا صبح، «تَنْظُرُ وَ تَنْظُرُونَ أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَ الْبَيْعَةِ!»<sup>۱</sup> برویم فکر کنیم ببینیم ما باید خلیفه شویم، یا یزید باید خلیفه شود! مروان فردای آن روز، حضرت را در کوچه‌های مدینه دید گفت: یا اباعبدالله علیه السلام! تو خودت را به کشتن میدهی! چرا با خلیفه بیعت نمیکنی؟ بیا بیعت کن؛ خودت را به کشتن نده؛ خودت را به زحمت نینداز!

حضرت در جواب او، این جمله را فرمود:

♦ حاکمیت مثل یزید، نابودی دین و نظام اسلامی را  
به دنبال داشت

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدٍ»<sup>۲</sup>

دیگر باید با اسلام، خداحافظی کرد و بدرود گفت؛ آن وقتی که حاکمی مثل یزید بر سر کار بیاید و اسلام به حاکمی مثل یزید، مبتلا گردد!

قضیه‌ی شخص یزید نیست؛ هرکس مثل یزید باشد. حضرت میخواهد بفرماید که تا به حال هرچه بود، قابل تحمّل بود؛ اما الان

۱. مشیر الأخران، صص ۱۳-۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵. با کمی اختلاف: الفتوح، ج ۵، صص ۱۳-۱۴.

۲. الفتوح، ج ۵، صص ۱۶-۱۷؛ اللهوف، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

پای اصل دین و نظام اسلامی در میان است و با حکومت کسی مثل یزید، نابود خواهد شد. به اینکه خطر انحراف، خطر جدی است، اشاره میکند. مسئله، عبارت از خطر برای اصل اسلام است.

### بیان تکلیف در وصیت امام حسین علیه السلام به محمد بن حنفیه

حضرت ابی عبدالله علیه السلام هم هنگام خروج از مدینه،<sup>۱</sup> هم هنگام خروج از مکه،<sup>۲</sup> صحبت‌هایی با محمد بن حنفیه داشت. به نظر من میرسد که این وصیت، مربوط است به هنگامی که میخواست از مکه خارج شود. در ماه ذیحجه هم که محمد بن حنفیه به مکه آمده بود، صحبت‌هایی با حضرت داشت.<sup>۳</sup> حضرت به برادرش محمد بن حنفیه، چیزی را به عنوان وصیت نوشت و داد.

آنجا بعد از شهادت به وحدانیت خدا و چه و چه، به اینجا میرسد:

«وَأَنْتَى لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»؛

یعنی کسانی اشتباه نکنند و تبلیغاتچی‌ها تبلیغ کنند که امام حسین علیه السلام هم مثل کسانی که این گوشه و آن گوشه خروج میکنند برای اینکه قدرت را به چنگ بگیرند - برای خودنمایی، برای عیش و ظلم و فساد - وارد میدان مبارزه و جنگ میشود! کار ما از این قبیل نیست؛

«وَأَيْتَمًا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي»<sup>۴</sup> عنوان این کار، همین اصلاح است؛ میخوام اصلاح کنم. این همان واجبی است که قبل از امام حسین علیه السلام انجام نگرفته بود.

این اصلاح، از طریق خروج است؛ خروج، یعنی قیام. حضرت در این وصیت‌نامه، این را ذکر کرد؛ تقریباً تصریح به این معناست؛ یعنی

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۵۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴-۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۲. اللهوف، ص ۳۹-۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

۳. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۵۱.

۴. «و من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم.» بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۵. «و جز این نیست که من به منظور ایجاد اصلاح در میان امت جدم خارج شدم.» همان.

♦ امام حسین علیه السلام از اینکه دشمن با تبلیغات منفی، انگیزه‌ی قیام را قدرت‌طلبی معرفی کند، پیشگیری نمود

♦ قیام برای اصلاح، واجب بزرگی بود که امام حسین علیه السلام به آن عمل کرد

♦ هدف امام حسین علیه السلام اصلاح؛ روش حضرت، خروج و قیام؛ و نتیجه‌ی آن، حکومت اسلامی یا شهادت بود

اولاً، میخواهیم قیام کنیم و این قیام ما هم برای اصلاح است، نه برای این است که حتماً باید به حکومت برسیم، نه برای این است که حتماً باید برویم شهید شویم؛ نه، میخواهیم اصلاح کنیم. البته اصلاح، کار کوچکی نیست. یک وقت شرایط طوری است که انسان به حکومت میرسد و خودش زمام قدرت را به دست میگیرد؛ یک وقت نمیتواند این کار را بکند - نمیشود - شهید میشود. در عین حال، هر دو قیام برای اصلاح است.

بعد میفرماید:

«أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي»<sup>۱</sup>.

♦ قیام اصلاحی سیدالشهدا،  
مصدق امر به معروف و نهی از  
منکر است

این اصلاح، مصداق امر به معروف و نهی از منکر است. این هم یک بیان دیگر.

#### نامه‌ی امام علیه السلام به رؤسای بصره و کوفه و اشاره به تکلیفی بزرگ

♦ امام حسین علیه السلام در نامه‌ی  
خود به رؤسای بصره و کوفه،  
هدف و تکلیف را احیای  
اسلام و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و  
بازسازی نظام اسلامی معرفی  
میکند

حضرت در مکه، دو نامه نوشته است که یکی به رؤسای بصره و یکی به رؤسای کوفه است. در نامه‌ی حضرت به رؤسای بصره، این طور آمده است:

«وَقَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»<sup>۲</sup>.

من میخواهم بدعت را از بین ببرم و سنت را احیا کنم، زیرا سنت را میرانده‌اند و بدعت را زنده کرده‌اند! اگر دنبال من آمدید، راه راست با من است؛ یعنی میخواهم همان تکلیف بزرگ را انجام دهم که احیای

۱. «در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و مطابق سیره‌ی جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار نمایم.» همان.

۲. «اینک فرستاده‌ی خویش را با این نامه به سوی شما روانه کردم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله او دعوت میکنم، که سنت را میرانده و بدعت را احیا کرده‌اند. اگر گفتار مرا بشنوید و دستور مرا اطاعت کنید، شما را به راه رشاد هدایت میکنم.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۶.

اسلام و احیای سنت پیغمبر و نظام اسلامی است.

بعد در نامه به اهل کوفه فرمود:

«فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ وَالسَّلَام»<sup>۱</sup>.

امام و پیشوا و رئیس جامعه‌ی اسلامی نمیتواند کسی باشد که اهل فسق و فجور و خیانت و فساد و دوری از خدا و اینهاست؛ باید کسی باشد که به کتاب خدا عمل کند؛ یعنی در جامعه عمل کند، نه اینکه خودش در اتاق خلوت فقط نماز بخواند، بلکه عمل به کتاب را در جامعه زنده کند، اخذ به قسط و عدل کند و حق را قانون جامعه قرار دهد. «الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ»؛ یعنی آیین و قانون و مقررات جامعه را حق قرار دهد و باطل را کنار بگذارد. «الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ»؛ ظاهراً معنای این جمله این است که خودش را در خط مستقیم الهی به هر کیفیت حفظ کند و اسیر جاذبه‌های شیطانی و مادی نشود؛ والسلام.

بنابراین، هدف را مشخص میکند. امام حسین (علیه السلام) از مکه خارج شد. آن حضرت در بین راه در هر کدام از منازل، صحبتی بالحنهای مختلف دارد.

#### بیان انگیزه‌ی قیام در خطبه‌ی امام (علیه السلام) برابر لشکر حرّ

در منزلی به نام «بیضه»، در حالی که حرّ بن یزید هم در کنار حضرت است - حضرت می‌رود، او هم در کنار حضرت می‌رود - به این منزل رسیدند و فرود آمدند. شاید قبل از اینکه استراحت کنند، یا بعد از اندکی استراحت، حضرت ایستاد و خطاب به لشکر دشمن، این گونه فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِتًا

۱. «و سوگند به جان خودم که امام فقط کسی است که به قرآن حکم کند و دادگر و متدین به آیین خدا باشد و نفس خود را در پیشگاه خداوند حساب کند (یا هوای نفس خود را برای رضای خدا باز دارد) والسلام.» روضة الواعظین، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۴، صص ۳۳۴-۳۳۵. با کمی اختلاف: تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۲.

♦ برخی از ویژگیهای حاکم اسلامی عبارتند از:

۱. دوری از فسق و فجور؛

۲. عمل به کتاب خدا؛

۳. اخذ به قسط و عدل؛

۴. حق محوری در مقررات جامعه؛

۵. قرار گرفتن در خط مستقیم الهی

♦ امام (علیه السلام) در نامه‌ی خویش به اهل کوفه، با بیان ویژگیهای حاکم اسلامی، هدف قیام را مشخص میکند

♦ امام حسین (علیه السلام) انگیزه‌ی قیام خود را وجوب تغییر در برابر حاکمی که حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کند، معرفی مینماید

لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ  
بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۱</sup>

یعنی اگر کسی ببیند حاکمی در جامعه بر سر کار است که ظلم میکند، حرام خدا را حلال می‌شمارد، حلال خدا را حرام می‌شمارد، حکم الهی را کنار می‌زند، عمل نمی‌کند و دیگران را به عمل وادار نمی‌کند؛ یعنی در میان مردم، با گناه، با دشمنی و با ظلم عمل میکند - حاکم فاسد ظالم جائز، که مصداق کاملش یزید بود - «فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ» و با زبان و عمل، علیه او اقدام نکند، «كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»، خدای متعال در قیامت، این ساکت بی تفاوت بی عمل را هم به همان سرنوشتی دچار میکند که آن ظالم را دچار کرده است؛ یعنی با او در یک صف و در یک جناح قرار می‌گیرد.

این را پیغمبر ﷺ فرموده است. اینکه عرض کردیم پیغمبر ﷺ حکم این مطلب را فرموده است، این یکی از نمونه‌های آن است. پس پیغمبر ﷺ مشخص کرده بود که اگر نظام اسلامی منحرف شد، باید چه کار کرد. امام حسین (علیه السلام) هم به همین فرمایش پیغمبر ﷺ استناد میکند.

پس تکلیف چه شد؟ تکلیف، «يُغَيِّرُ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ» شد. اگر انسان در چنین شرایطی قرار گرفت - البته در زمانی که موقعیت مناسب باشد - واجب است در مقابل این عمل، قیام و اقدام کند. به هر کجا می‌خواهد برسد؛ کشته شود، زنده بماند، به حسب ظاهر موفق شود، یا نشود. هر مسلمانی در مقابل این وضعیت باید قیام و اقدام کند. این تکلیفی است که پیغمبر ﷺ فرموده است.

بعد امام حسین (علیه السلام) فرمود:

«وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ»<sup>۲</sup>

من از همه‌ی مسلمانان شایسته‌ترم به اینکه این قیام و این اقدام را بکنم؛

♦ اباعبدالله (علیه السلام) به عنوان وارث علم و حکمت پیامبر ﷺ شایسته‌ترین فرد برای ادای واجب بزرگ قیام است

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. همان.

چون من پسر پیغمبرم. اگر پیغمبر، این تغییر، یعنی همین اقدام را بر تک تک مسلمانان واجب کرده است، بدیهی است حسین بن علی (علیه السلام) پسر پیغمبر، وارث علم و حکمت پیغمبر، از دیگران واجب تر و مناسب تر است که اقدام کند و من به خاطر این است که اقدام کردم. پس امام، علت قیام خود را بیان میکند.

### کلام امام (علیه السلام) در منزل عذیب

در منزل «عذیب» که چهار نفر به حضرت ملحق شدند،<sup>۱</sup> بیان دیگری از امام حسین (علیه السلام) هست. حضرت فرمود:

«أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا قَتْلَنَا أَمْ ظَفَرْنَا»<sup>۲</sup>.

این هم نشانه‌ی اینکه گفتیم فرقی نمیکنند؛ چه به پیروزی برسند، چه کشته بشوند، تفاوتی نمیکنند. تکلیف، تکلیف است؛ باید انجام بگیرد. فرمود: من امیدم این است که خدای متعال، آن چیزی که برای ما در نظر گرفته است، خیر ماست؛ چه کشته بشویم، چه به پیروزی برسیم، فرقی نمیکنند؛ ما داریم تکلیف مان را انجام میدهم.

### تبیین وضعیت اجتماعی و سیاسی و بیان تکلیف

در خطبه‌ی اول بعد از ورود به سرزمین کربلا فرمود:

«قَدْ نَزَلَ بِنَا مِنَ الْأَمْرِ مَا قَد تَرَوْنَ...»، بعد فرمود:

«أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ مُحِقًّا»<sup>۳</sup> تا آخر این خطبه.

خلاصه، جمع بندی کنم. پس امام حسین (علیه السلام) برای انجام یک واجب قیام کرد. این واجب در طول تاریخ، متوجه به یکایک مسلمانان است.

♦ حاصل قیام، خواه شهادت و خواه پیروزی باشد، باید به تکلیف عمل نمود

♦ در صورت بروز فساد بنیادین در جامعه‌ی اسلامی، بر هر مسلمانی قیام واجب است

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۰۵-۳۰۶.

۲. «به خدا من امیدوارم که آنچه خدا برای ما خواسته، کشته شویم یا ظفر یابیم، نیک باشد.» همان.

۳. «حوادث و رخدادهایی بر ما فرود آمده است که مینگرید... آیا نمینگرید که به حق عمل نمیشود و از باطل جلوگیری نمیگردد؟ با این وضع، مؤمن باید به لقای خدایش (شهادت) اشتیاق یابد.» اللهوف، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۱۹۲. با کمی اختلاف: تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۵.

این واجب، عبارت است از اینکه هر وقت دیدند که نظام جامعه‌ی اسلامی دچار یک فساد بنیانی شده و بیم آن است که بکلی احکام اسلامی تغییر یابد، هر مسلمانی باید قیام کند.

البته در شرایط مناسب؛ آن وقتی که بدانند این قیام، اثر خواهد بخشید. جزو شرایط؛ زنده ماندن، کشته نشدن، یا اذیت و آزار ندیدن نیست. اینها جزو شرایط نیست؛ لذا امام حسین علیه السلام قیام کرد و عملاً این واجب را انجام داد تا درسی برای همه باشد.

♦ شرط قیام، اثر بخشی است و شهادت و سختیها مانع قیام نیست

♦ شرایط قیام اصلاحی برای سایر ائمه علیهم السلام تکرار نشد

حُب؛ ممکن است هر کسی در طول تاریخ و در شرایط مناسب، این کار را بکند؛ البته بعد از زمان امام حسین علیه السلام، در زمان هیچ یک از ائمه‌ی دیگر چنین شرایطی پیش نیامد. خود این تحلیل دارد که چطور پیش نیامد؛ چون کارهای مهم دیگری بود که باید انجام میگرفت و چنین شرایطی در جامعه‌ی اسلامی، تا آخر دوران حضور و اول زمان غیبت، اصلاً محقق نشد. البته در طول تاریخ، از این گونه شرایط در کشورهای اسلامی، زیاد پیش می‌آید.

♦ باسرمشق‌گیری مسلمانان از قیام عاشورا، فساد و انحراف ریشه‌کن خواهد شد

امروز هم شاید در دنیای اسلام جاهایی است که زمینه هست و مسلمانان باید انجام دهند. اگر انجام دهند، تکلیف‌شان را انجام داده‌اند و اسلام را تعمیم و تضمین کرده‌اند. بالاخره یکی، دو نفر شکست می‌خورند. وقتی این تغییر و قیام و حرکت اصلاحی تکرار شود، مطمئناً فساد و انحراف، ریشه‌کن شده و از بین خواهد رفت. هیچ‌کس این راه و این کار را بلد نبود؛ چون زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله که نشده بود، زمان خلفای اول هم که انجام نگرفته بود؛ امیر المؤمنین علیه السلام هم که معصوم بود، آن را انجام نداده بود.

♦ درس عاشورایی اباعبدالله علیه السلام اسلام را برای همیشه بیمه کرد

لذا امام حسین علیه السلام از لحاظ عملی، درس بزرگی به همه‌ی تاریخ اسلام داد و در حقیقت، اسلام را هم در زمان خودش و هم در هر زمان دیگری بیمه کرد.



♦ زنده ماندن یاد عاشورا  
برای در اختیار داشتن الگوی  
عملی قیام، امری ضروری  
است

♦ درس عاشورا در دیگر  
کشورهای اسلامی، برخلاف  
ایران، آن چنان که باید  
شناخته شده نیست

هرجا فسادی از آن قبیل باشد، امام حسین علیه السلام در آنجا زنده است و با شیوه و عمل خود میگوید که شما باید چه کار کنید. تکلیف این است؛ لذا باید یاد امام حسین علیه السلام و یاد کربلا زنده باشد؛ چون یاد کربلا این درس عملی را جلوی چشم میگذارد.

متأسفانه در کشورهای اسلامی دیگر، درس عاشورا، آن چنان که باید شناخته شده باشد، شناخته شده نیست؛ باید بشود. در کشور ما شناخته شده بود. مردم در کشور ما امام حسین علیه السلام را می شناختند و قیام امام حسین علیه السلام را میدانستند. روح حسینی بود؛ لذا وقتی امام فرمود که محرم، ماهی است که خون بر شمشیر پیروز میشود،<sup>۱</sup> مردم تعجب نکردند. حقیقت هم همین شد؛ خون بر شمشیر پیروز گردید.

بنده یک وقت در سالهای پیش، همین مطلب را در جلسه‌ای از جلسات برای جمعیتی عرض کردم - البته قبل از انقلاب - مثالی به ذهنم آمد، آن را در آن جلسه گفتم؛ آن مثال عبارت است از داستان همان طوطی که مولوی در مثنوی ذکر میکند.<sup>۲</sup>

یک نفر یک طوطی در خانه داشت؛ البته مثل است و این مثلها برای بیان حقایق است. زمانی میخواست به سفر هند برود؛ با اهل و عیال خود که خداحافظی کرد، با آن طوطی هم وداع نمود. گفت: من به هند میروم و هند سرزمین توست. طوطی گفت: به فلان نقطه برو، قوم و خویش‌ها و دوستان من در آنجایند. آنجا بگو یکی از شما در منزل ماست. حال مرا برای آنها بیان کن و بگو که در قفس و در خانه‌ی ماست. چیز دیگری از تو نمیخواهم.

او رفت، سفرش را طی کرد و به آن نقطه رسید. دید بله، طوطیهای زیادی روی درختان نشسته‌اند. آنها را صدا کرد، گفت: ای طوطیهای عزیز و سخنگو و خوب! من پیغامی برای شما دارم؛ یک نفر از شما در

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۵، ص ۷۵.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، صص ۷۶-۹۱، بیت ۱۵۴۷-۱۸۴۸.

خانه‌ی ماست، وضعش هم خیلی خوب است. در قفس به سر میبرد، اما زندگی خیلی خوب و غذای مناسب دارد. او به شما سلام رسانده است.

تا آن تاجر این حرف را زد، یک وقت دید آن طوطیها که روی شاخه‌های درختان نشسته بودند، همه بال بال زدند و روی زمین افتادند. جلو رفت؛ دید مرده‌اند! خیلی متأسف شد و گفت چرا من حرفی زدم که این همه حیوان - مثلاً پنج تا، ده تا طوطی - با شنیدن این حرف، جانشان را از دست دادند! اما گذشته بود و کاری نمیتوانست بکند.

تاجر برگشت. وقتی به خانه‌ی خودش رسید، سراغ قفس طوطی رفت. گفت: پیغام تو را رساندم. گفت: چه جوابی دادند؟ گفت: تا پیغام تو را از من شنیدند، همه از بالای درختان پرپر زدند، روی زمین افتادند و مردند!

تا این حرف از زبان تاجر بیرون آمد، یک وقت دید طوطی هم در قفس پرپر زد و کف قفس افتاد و مُرد! خیلی متأسف و ناراحت شد. در قفس را باز کرد. طوطی مرده بود دیگر؛ نمیشد نگاهش دارد. پایش را گرفت و آن را روی پشت بام پرتاب کرد. تا پرتاب کرد، طوطی از وسط هوا بنای بال زدن گذاشت و بالای دیوار نشست! گفت: از تو تاجر و دوست عزیز، خیلی ممنونم؛ تو خودت وسیله‌ی آزادی مرا فراهم کردی. من نمرده بودم؛ خودم را به مُردن زدم و این درسی بود که آن طوطیها به من یاد دادند! آنها فهمیدند که من اینجا در قفس، اسیر و زندانی‌ام. با چه زبانی به من بگویند که چه کار باید بکنم تا نجات پیدا کنم؟ عملاً به من نشان دادند که باید این کار را بکنم، تا نجات یابم! - بمیر تا زنده شوی! - من پیغام آنها را از تو گرفتم و این درسی عملی بود که با فاصله‌ی مکانی، از آن منطقه به من رسید. من از آن

درس استفاده کردم.

بنده آن روز - بیست و چند سال پیش - به برادران و خواهرانی که این حرف را می شنیدند، گفتم: عزیزان من! امام حسین (علیه السلام) به چه زبانی بگوید که تکلیف شما چیست؟ شرایط، همان شرایط است؛ زندگی، همان نوع زندگی است؛ اسلام هم همان اسلام است. خُب؛ امام حسین (علیه السلام) به همه ی نسلها عملاً نشان داد. اگر یک کلمه حرف هم از امام حسین (علیه السلام) نقل نمیشد، ما باید می فهمیدیم که تکلیف مان چیست. ملتّی که اسیر است، ملتّی که در بند است، ملتّی که دچار فساد سران است، ملتّی که دشمنان دین بر او حکومت میکنند و زندگی و سرنوشت او را در دست گرفته اند، باید از طول زمان بفهمد که تکلیفش چیست؛ چون پسر پیغمبر - امام معصوم - نشان داد که در چنین شرایطی باید چه کار کرد.

با زبان نمیشد. اگر این مطلب را با صد زبان میگفت و خودش نمیرفت، ممکن نبود این پیغام از تاریخ عبور کند و برسد؛ امکان نداشت. فقط نصیحت کردن و به زبان گفتن، از تاریخ عبور نمیکند؛ هزارگونه توجیه و تأویل میکنند. باید عمل باشد؛ آن هم عملی چنین بزرگ، عملی چنین سخت، فداکاری بی با چنین عظمت و جانسوز که امام حسین (علیه السلام) انجام داد!

حقیقتاً آنچه که از صحنه ی روز عاشورا در مقابل چشم ماست، جادارد که بگوییم در تمام حوادثی که از فجایع بشری سراغ داریم، هنوز تک و بی همتاست و نظیری ندارد؛ همان طور که امام حسن (علیه السلام) فرمود:

«لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!»<sup>۱</sup>

هیچ روزی مثل روز تو، مثل روز عاشورای تو، مثل کربلا و مثل حادثه ی تو نیست.

♦ درس عملی عاشورا، تکلیف همه ی نسلها را در شرایط مشابه زمان امام حسین (علیه السلام) مشخص میکند

♦ حادثه ی عاشورا، حادثه ای بی نظیر و بی همتاست

۱. الأملی، صدوق، ص ۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

### ذکر مصیبت علی اکبر (علیه السلام)

امروز هم روز عاشورا است و بنده مایلم که چند کلمه ذکر مصیبت کنم. همه جای کربلا ذکر مصیبت است. همه‌ی حوادث عاشورا گریه‌آور و دردناک است. هر بخشی را که شما بگیرید؛ از ساعتی که وارد کربلا شد، صحبت امام حسین (علیه السلام) حرف او، خطبه‌ی او، شعر خواندن او، خبر مرگ دادن او، صحبت کردن با خواهر، با برادران، با عزیزان، همه‌ی اینها مصیبت است؛ تا به شب و روز عاشورا و ظهر و عصر عاشورا برسد! من گوشه‌ای از آنها را حالا عرض میکنم.

ما به همه میگوییم که از روی متن، روضه بخوانید؛ حالا بنده میخواهم متن کتاب «لهوف» ابن طاووس را برایتان بخوانم، تا ببینیم روضه‌ی متنی چگونه است. بعضی میگویند آدم نمیشود همان را که در کتاب نوشته است، بخواند؛ باید بیروانیم - بسازیم - خُب؛ گاهی آن هم اشکالی ندارد؛ اما ما حالا از روی کتاب، چند کلمه‌ای میخوانیم.

علی بن طاووس، از علمای بزرگ شیعه در قرن ششم هجری است؛<sup>۱</sup> خانواده‌ی او همه اهل علم و دینند.<sup>۲</sup> همه‌ی آنها یا خیلی از آنها خوبند؛ بخصوص این دو برادر - علی بن موسی بن جعفر بن طاووس<sup>۳</sup> و احمد بن موسی بن جعفر بن طاووس<sup>۴</sup> - این دو برادر از علمای بزرگ، مؤلفین بزرگ و ثقات بزرگند. کتاب معروف «لهوف» از سید علی بن موسی بن جعفر بن طاووس است.<sup>۵</sup> در تعبیرات منبریهای ما عین عبارات این کتاب - مثل روایت - خوانده میشود؛ از بس مُتقن و مهم است. من از روی این میخوانم.

♦ همه‌ی حوادث عاشورا گریه‌آور و دردناک است

♦ کتاب لهوف سید بن طاووس از مقاتل بسیار مُتقن و مهم است

۱. رک: اللهوف، صص ۴۹-۵۷.

۲. الذریعة، ج ۱، ص ۵۸.

۳. أعیان الشیعة، ج ۲، ص ۲۶۷.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، صص ۲۰۶ - ۲۰۸.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۲، صص ۳۵۵ - ۳۵۶.

۶. الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۸۹.

میگوید: «فلما لم یبق معه سوی أهل بیته»؛ یعنی وقتی که همه‌ی اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و کسی غیر از خانواده‌ی او باقی نماند، «خرج علی بن الحسین»؛ علی اکبر از خیمه‌گاه خارج شد. «و کان من أصبح الناس وجهاً»؛ علی اکبر یکی از زیباترین جوانان بود. «فاستأذن أباه فی القتال»؛ پیش پدر آمد و گفت: پدر! اکنون اجازه بده تا من بروم بجنگم و جانم را قربانت کنم. «فاذن له»؛ هیچ مقاومتی نکرد و به او اجازه داد!

این دیگر اصحاب و برادرزاده و خواهرزاده نیست که امام به او بگوید نرو، بایست؛ این پاره‌ی تن و پاره‌ی جگر خود اوست! حال که میخواهد برود، باید امام حسین علیه السلام اجازه دهد. این انفاق امام حسین علیه السلام است؛ این اسماعیل حسین علیه السلام است که به میدان میرود. «فاذن له»؛ اجازه داد که برود. اما همین که علی اکبر به طرف میدان راه افتاد، «ثم نظر إلیه نظرة آیس منه»؛ امام حسین علیه السلام نگاهی از روی نومیدی به قد و قامت علی اکبر انداخت. «و أرحی عینه و بکی، ثم قال: اللّهُمَّ اشْهَدْ»؛ گفت: خدایا! خودت شاهد باش. «فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ»؛ جوانی را به جنگ و به کام مرگ فرستادم که از همه‌ی مردم، شبیه‌تر به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ هم در چهره، هم در حرف زدن، هم در اخلاق؛ از همه جهت!

به به، چه جوانی! اخلاقش هم به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، از همه شبیه‌تر است؛ قیافه و حرف زدنش هم به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و به حرف زدن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، از همه شبیه‌تر است. شما ببینید امام حسین علیه السلام به چنین جوانی چقدر علاقه‌مند است! به این جوان، عشق می‌ورزد؛ نه فقط به خاطر اینکه پسر اوست؛ به خاطر شباهت، آن هم چنان شباهتی به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم! آن هم حسینی که در بغل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ شده است. به این پسر، خیلی علاقه دارد و رفتن این پسر به میدان جنگ، خیلی برایش سخت است. بالاخره رفت.

♦ مصیبت شهادت  
علی اکبر علیه السلام برای امام  
حسین علیه السلام بسیار سخت بود

مرحوم ابن طاووس نقل میکند که این جوان به میدان جنگ رفت و شجاعانه جنگید. بعد نزد پدرش برگشت و گفت: پدرجان! تشنگی دارد مرا میکشد؛ اگر آبی داری، به من بده. حضرت هم آن جواب را به او داد. برگشت و به طرف میدان رفت. حضرت در جواب به او فرمود: برو بجنگ؛ طولی نخواهد کشید که به دست جدت سیراب خواهی شد. «فرجع إلی موقف النزال»؛ علی اکبر به طرف میدان جنگ برگشت. مؤلف این کتاب، ابن طاووس است. آدم ثقه‌ای است؛ این طور نیست که برای گریه گرفتن و مثلاً گرم کردن مجلس بخواد حرفی بزند؛ نه، عباراتش، عبارات متقنی است. میگوید: «و قاتل أعظم القتال»؛ علی اکبر، بزرگترین جنگ را کرد؛ در نهایت شجاعت و شهامت جنگید. بعد از آنکه مقداری جنگید، «فرماه منقذین مرّة العبدی لعنة الله»؛ یکی از افراد دشمن، آن حضرت را با تیری هدف گرفت. «فصرعه»؛ پس او را از روی اسب به زمین انداخت.

«فنادی: يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ مِنَ السَّلَامِ»؛ صدای جوان بلند شد: پدر، خداحافظ! «هَذَا جَدِّي يُقْرِئُكَ السَّلَامَ»؛ این جدم پیغمبر است که به تو سلام میرساند. «و يَقُولُ لَكَ عَجَلِ الْقُدُومِ عَلَيْنَا»؛ میگوید: فرزندم حسین علیه السلام! زود بیا، بر ما وارد شو.

علی اکبر، همین یک کلمه را بر زبان جاری کرد. «ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً فَمَاتَ»؛ بعد آهی یا فریادی کشید و جان از بدنش بیرون رفت.

«فجاء الحسين»؛ امام حسین علیه السلام تا صدای فرزند را شنید، به طرف میدان جنگ آمد؛ آنجایی که جوانش روی زمین افتاده است. «حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ»؛ بالای سر جوان خود رسید. «و وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ»؛ صورتش را روی صورت علی اکبر گذاشت. «و قَالَ: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ»؛ حضرت، صورتش را روی صورت علی اکبر گذاشت و این کلمات را گفت: خداوند بکشد قومی را که تو را کشت ...

«قال الزاوی: و خرجت زینب بنت علی»؛ راوی میگوید: یک وقت دیدیم که زینب علیها السلام از خیمه‌ها خارج شد. «تنادی: یا حَبِيبَاةُ يَا بِنْتَ أَخَاهُ»؛ صدایش بلند شد: «ای عزیز من؛ ای برادرزاده‌ی من!». «و جاءت فَأَكْبَتَ عَلَيْهِ»؛ آمد و خودش را روی پیکر بی جان علی اکبر انداخت. «فجاء الحسين فأخذها و ردها إلى النساء»؛ امام حسین علیه السلام آمد، بازوی خواهرش را گرفت، او را از روی جسد علی اکبر بلند کرد و پیش زنها فرستاد.

«ثم جعل أهل بيته يخرج الرجل منهم بعد الرجل»<sup>۱</sup>. دنباله‌ی این قضیه را نقل میکند که اگر بخواهیم این عبارات را بخوانیم، واقعاً دل انسان از شنیدن این کلمات، آب میشود!

من از این عبارت ابن طاووس، مطلبی به ذهنم رسید. اینکه میگوید: «فَأَكْبَتَ عَلَيْهِ»، آنچه در این جمله‌ی ابن طاووس است - که حتماً از روایات و اخبار صحیحی نقل کرده - نمیگوید که امام حسین علیه السلام خودش را روی بدن علی اکبر انداخت؛ امام حسین علیه السلام فقط صورتش را روی صورت جوانش گذاشت. اما آنکه خودش را از روی بی تاب‌ی روی بدن علی اکبر انداخت، حضرت زینب کبری علیها السلام است.

من در هیچ کتاب و هیچ مقتلی ندیدم که این زینب بزرگوار، این عمه‌ی سادات، این عقیله‌ی بنی هاشم، وقتی که دو پسر خودش، دو علی اکبر خودش هم در کربلا شهید شدند،<sup>۲</sup> یکی «عون» و یکی «محمد»،<sup>۳</sup> عکس‌العملی نشان داده باشد؛ مثلاً فریادی کشیده باشد، گریه‌ی بلندی کرده باشد، یا خودش را روی بدن آنها انداخته باشد! به نظر رسید این مادران شهدای زمان ما، حقیقتاً نسخه‌ی زینب علیها السلام را عمل و پیاده میکنند! بنده ندیدم، یا کمتر مادری را دیدم - مادر یک شهید، مادر دو شهید، مادر

♦ لهوف ابن طاووس گردآوری  
شده از روایات و اخبار صحیح  
است

۱. اللهوف، صص ۶۷-۶۸.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۹۵؛ زینب الکبری، النقدي، ص ۱۶.

۳. الفتوح، ج ۵، صص ۱۱۱-۱۱۲؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، صص ۳۰-۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

۴. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۴۰؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۹، ص ۱۷۶.

سه شهید - که وقتی انسان او را می بیند، در او ضعف و عجز احساس کند! مادران واقعاً شیر زنانی هستند که انسان می بیند زینب کبری (ع) نسخه‌ی اصلی رفتار مادران شهدای ماست. دو پسر جوانش - عون و محمد - شهید شدند، حضرت زینب (ع) عکس‌العملی نشان نداد؛ اما دو جای دیگر - غیر از مورد پسران خودش - دارد که خودش را روی جسد شهید انداخت؛ یکی همین جاست که بالای سر علی اکبر آمد و بی اختیار خودش را روی بدن علی اکبر انداخت، یکی هم عصر عاشوراست؛ آن وقتی که خودش را روی بدن برادرش حسین (ع) انداخت و صدایش بلند شد:

«يَا مُحَمَّدَاةُ...! هَذَا حُسَيْنٌ مَرْمَلٌ بِدَمَاءٍ»<sup>۱</sup>

ای پیغمبر خدا! این حسین توست، این عزیز توست، این پاره‌ی تن توست! چه مصیبت‌هایی را تحمل کردند! لاجول و لاقوة إلا بالله العلیّ العظیم.

۱۳۷۴/۷/۲۵

#### اهداف نظام اسلامی؛ اهدافی حسینی

مطلب اصلی ما در کار اداره‌ی کشور عبارت است از خدمت به مردم. «أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ»<sup>۲</sup>

ما وقتی وارد این میدان شدیم، به دنبال قدرت و پول و فخر فروشی نیامدیم. دردی ما را به این میدان کشاند و آن درد عبارت بود از مظلومیت حق که یکی از مصادیقش مظلومیت این مردم بود.

۱۳۷۴/۱۰/۵

#### شگفتی در نام و شخصیت امام حسین (ع)

عزیزان من! نام حسین بن علی (ع) نام عجیبی است. وقتی از لحاظ

۱. اللهوف، ص ۷۸.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۸۰.



♦ از نظر عاطفی، نام امام حسین علیه السلام کهر بای دل مسلمانان و یاد او موجب حاکمیت معنویت بر جان ملت‌هاست

عاطفی نگاه میکنید، می‌بینید خصوصیت اسم آن امام در بین مسلمین با معرفت، این است که دل‌ها را مثل مغناطیس و کهر با به خود جذب میکند. البته در بین مسلمین کسانی هستند که این حالت را ندارند و در حقیقت، از معرفت به امام حسین علیه السلام بی‌بهره‌اند. از طرفی کسانی هم هستند که جزو شیعیان این خانواده محسوب نمیشوند؛ اما در میان آنها بسیاری هستند که اسم حسین علیه السلام اشک‌شان را جاری می‌سازد و دلشان را منقلب میکند. خدای متعال، در نام امام حسین علیه السلام اثری قرار داده است که وقتی اسم او آورده شود، بر دل و جان ما ملت ایران و دیگر ملت‌های شیعه، یک حالت معنوی حاکم میشود. این آن معنای عاطفی آن ذات و وجود مقدس است.<sup>۱</sup>

♦ امام حسین علیه السلام کانون عشق اهل بیت علیهم السلام است

از اول هم در بین اصحاب بصیرت، همین طور بوده است. در خانه‌ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و آله الصلوة والسلام و امیر المؤمنین علیه السلام و در محیط زندگی این بزرگواران هم - آن طوری که انسان از روایات و تاریخ و اخبار و آثار می‌فهمد - این وجود عزیز، خصوصیتی داشته و مورد محبت و عشق ورزیدن بوده است. امروز هم همین گونه است.

♦ از جنبه‌ی معارف، عزیزترین معارف و راقی‌ترین مطالب معرفتی، در کلمات بی‌نظیر امام حسین علیه السلام نهفته است

از جنبه‌ی معارف نیز، آن بزرگوار و این اسم شریف که اشاره به آن مسمای عظیم‌القدر است، همین گونه است. عزیزترین معارف و راقی‌ترین مطالب معرفتی، در کلمات این بزرگوار است. همین دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه<sup>۲</sup> را که شما نگاه کنید، خواهید دید حقیقتاً مثل زبور اهل بیت<sup>۳</sup>، پر از نغمه‌های شیوا و عشق و شور معرفتی است. حتی بعضی از دعا‌های امام سجاد علیه السلام را که انسان می‌بیند و مقایسه میکند، گویا که دعای این پسر<sup>۴</sup>، شرح و توضیح و بیان متن دعای پدر است؛ یعنی آن اصل است و این فرع. دعای عجیب و شریف عرفه و

۱. کامل الزیارات، صص ۲۱۵-۲۱۶.

۲. إقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، صص ۲۱۶-۲۲۷.

۳. الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۸.

۴. الصحیفة السجادیة الكاملة، دعای ۴۷.

کلمات این بزرگوار در حول و حوش عاشورا و خطبه‌هایش در غیر عاشورا، معنا و روح عجیبی دارد و بحر زخاری از معارف عالی و رقیق و حقایق ملکوتی است که در آثار اهل بیت علیهم‌السلام کم‌نظیر است.

♦ از جنبه‌ی تاریخی، نام و شخصیت اباعبدالله علیه‌السلام خود یک کتاب تفسیر تاریخ و درس حقایق تاریخی است. بلکه به معنای تفسیر و تبیین تاریخ و درس حقایق تاریخی است.

### عبرتهای عاشورا

♦ درسهای عاشورا از بایسته‌ها پرده بر میدارند؛ ولی عبرتهای بیانگر مآووق و آن وقایعی اند که ممکن است اتفاق بیفتند.

♦ عبرت عاشورا این است که انسان فکر کند در تاریخ و جامعه‌ی اسلامی؛ آن هم جامعه‌ای که در رأس آن، شخصی مثل پیامبر خدا - نه یک بشر معمولی - قرار دارد و این پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ده سال<sup>۱</sup> با آن قدرت فوق تصوّر بشری و با اتصال به اقیانوس لایزال وحی الهی و با حکمت بی‌انتهای بی‌مثالی که از آن برخوردار بود، در جامعه حکومت کرده است و بعد باز در فاصله‌ای، حکومت علی بن ابی طالب علیه‌السلام بر همین جامعه جریان داشته است و مدینه<sup>۲</sup> و کوفه<sup>۳</sup> به نوبت پایگاه این حکومت عظیم قرار گرفته‌اند؛ چه حادثه‌ای اتفاق افتاده و چه میکروبی وارد کالبد این جامعه شده است که بعد از گذشت نیم قرن از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بیست سال از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در همین جامعه و

۱. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۶۹.

۲. همان.

۳. وقعة صفین، صص ۳-۴ و ۱۰-۱۲.

بین همین مردم، کسی مثل حسین بن علی (علیه السلام) را با آن وضع به شهادت می‌رسانند؟!

چه اتفاقی افتاد و چطور چنین واقعه‌ای ممکن است رخ دهد؟ آن هم نه یک پسر بی‌نام و نشان؛ کودکی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را در آغوش خود می‌گرفت، با او روی منبر میرفت و برای مردم صحبت می‌کرد. او پسری بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باره‌اش فرمود:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ».<sup>۲</sup>

رابطه‌ی بین این پدر و پسر، این‌گونه مستحکم بوده است. آن پسری که در زمان حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از ارکان حکومت در جنگ و صلح بود<sup>۳</sup> و در سیاست مثل خورشیدی میدرخشید. آن وقت، کار آن جامعه به جایی برسد که همین انسان بارز و فرزند پیامبر، با آن عمل و تقوا و شخصیت فاخر و عزت و با آن حلقه‌ی درس در مدینه<sup>۴</sup> و آن همه اصحاب و یاران علاقه‌مند و ارادتمند و آن همه شیعیان در نقاط مختلف دنیای اسلام را با آن وضعیّت فجیع محاصره کنند و تشنه نگه دارند<sup>۵</sup> و بکشند و نه فقط خودش، بلکه همه‌ی مردانش و حتی کودک شش‌ماهه<sup>۶</sup> را میکشند و بعد هم زن و بچه‌ی اینها را مثل اسرای جنگی اسیر کنند و شهر به شهر بگردانند.<sup>۷</sup> قضیه چیست و چه اتفاقی افتاده بود؟ این آن

♦ امام حسین (علیه السلام) چهره‌ای نامدار، مورد محبت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، یکی از ارکان حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، باتقواترین مردم و مورد علاقه‌ی همه‌ی شیعیان بود

۱. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۱۹۰؛ مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، ص ۱۵۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۰۰.  
 ۲. «حسین از من است و من از حسینم.» المصنف، ابن‌ابی‌شیبة الکوفی، ج ۷، ص ۵۱۵؛ إعلام‌الوری، ج ۱، ص ۴۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، صص ۲۷۰-۲۷۱.  
 ۳. (برخی از شواهد مذکور در منابع تاریخی) وقعة صفین، صص ۱۱۴-۱۱۵ و ۲۴۹؛ الفتوح، ج ۳، صص ۳۹-۴۰؛ الأمالی، صدوق، ص ۴۲۵؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۷؛ مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۲، ص ۳۷۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶.  
 ۴. الطبقات الكبرى، خامسة، ص ۴۱۲.  
 ۵. الأخبار الطوال، صص ۲۵۱-۲۵۲ و ۲۵۵؛ مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، صص ۲۴۶-۲۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، صص ۳۱۵ و ۳۸۰.  
 ۶. معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۱۷.  
 ۷. الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۰ و ۱۲۷؛ اللهوف، صص ۸۴ و ۹۹-۱۰۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، صص ۱۰۷ و ۱۲۴.

عبرت است.

♦ شما جامعه‌ی ما را با آن جامعه مقایسه کنید، تا تفاوت آن دو را دریابید. ما در اینجا و در رأس جامعه، امام عظیم‌القدر را داشتیم که بلاشک از انسانهای زمان ما بزرگتر و برجسته‌تر بود؛ اما امام ما کجا، پیامبر کجا؟ یک چنین نیروی عظیمی به وسیله‌ی پیامبر ﷺ در آن جامعه پراکنده شد که بعد از وفات آن بزرگوار، تا ده‌ها سال ضرب دست پیامبر ﷺ جامعه را پیش میبرد. شما خیال نکنید این فتوحاتی که انجام گرفت، از نفس رسول‌الله ﷺ منقطع بود؛ این ضرب دست آن بزرگوار بود که جامعه‌ی اسلامی را پیش میبرد و پیش بُرد. بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ در فتوحات آن جامعه و جامعه‌ی ما حضور داشت و دارد، تا وضع به اینجا رسید. من همیشه به جوانان و محصلین و طلاب و دیگران میگویم که تاریخ را جدی بگیرید و با دقت نگاه کنید، ببینید چه اتفاقی افتاده است:

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ»<sup>۱</sup>

عبرت از گذشتگان، درس و آموزش قرآن است. اساس قضیه در چند نکته است که حالا من نمیخواهم آنها را در اینجا تحلیل و بیان کنم. مقداری را گفتم و مقداری هم باب محافل بحث و تدقیق است که افراد اهل تحقیق بنشینند و روی کلمه کلمه‌ی این حرفها، دقت کنند.

♦ یکی از مسائلی که عامل اصلی چنین قضیه‌ای شد، این بود که رواج دنیاطلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساسیت مسؤلیت ایمانی را گرفت. اینکه ما روی مسئله‌ی فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه میکنیم، یک علت عمده‌اش این است که جامعه را تخدیر میکند.

♦ همان مدینه‌ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود، بعد از اندک مدتی به مرکز بهترین موسیقی دانان و آوازخوانان و معروف‌ترین این شکل در می‌آید:

۱. «آنها امتی بودند که درگذشتند.» بقره، ۱۳۴ و ۱۴۱.

رقاصان تبدیل شد؛<sup>۱</sup> تا جایی که وقتی در دربار شام میخواستند بهترین مغنیان را خبر کنند، از مدینه آواز خوان و نوازنده می آوردند!<sup>۲</sup> این جسارت، پس از صد یا دویست سال بعد انجام نگرفت؛ بلکه در همان حول و حوش شهادت جگر گوشه‌ی فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) و نور چشم پیامبر (ص) و حتی قبل از آن، در زمان معاویه اتفاق افتاد! بنابراین، مدینه مرکز فساد و فحشا شد و آقازاده‌ها و بزرگ‌زاده‌ها<sup>۳</sup> و حتی بعضی از جوانان وابسته به بیت بنی هاشم نیز دچار فساد و فحشا شدند!

بزرگان حکومت فاسد هم میدانستند چه کار بکنند و انگشت روی چه چیزی بگذارند و چه چیزی را ترویج کنند. این بلیه، مخصوص مدینه هم نبود؛ جاهای دیگر هم به این گونه فسادها مبتلا شدند. تمسک به دین و تقوا و معنویت و اهمیت پرهیزکاری و پاکدامنی، اینجا معلوم میشود. این همه سفارش و تأکید میکنیم که مواظب سیل گنداب فساد باشید، به همین خاطر است. باید مواظب موج فساد بود. امروز، بحمدالله خدای متعال، قداست و معنویت این انقلاب را حفظ کرده است. جوانان، پاک و طاهرند؛ اما بدانید زیور و عیش و شیرینی دنیا، چیز خطرناکی است و دل‌های سخت و انسان‌های قوی را میلرزاند. باید در مقابل این وسوسه‌ها، ایستادگی کرد. جهاد اکبری که فرمودند، همین است.<sup>۴</sup>

#### خسته نشدن؛ اصل مهمی که به آن عمل نشد

عامل دیگری که وضع را به آنجا رسانید و انسان در زندگی ائمه (علیهم السلام) این معنا را مشاهده میکند، این بود که پیروان حق که ستونهای آن اساس واقعی بنای ولایت و تشیع محسوب میشدند، از سرنوشت دنیای

۱. مدینه‌النبی، مرکز موسیقی‌دانان و آوازخوانان میشود؛

۲. بهترین مغنیان از مدینه به دربار شام اعزام میگردند؛

۳. فساد در جامعه‌ی اسلامی فراگیر میشود؛

۴. آقازاده‌ها و بزرگ‌زاده‌ها دچار فساد میگردند

♦ حاکمان فاسد، آگاهانه فساد را در جامعه‌ی اسلامی ترویج میکردند

♦ جهاد اکبر، ایستادگی در مقابل سیل گنداب فساد، با تمسک به دین، تقوا و معنویت است

♦ بی‌توجهی پیروان حق به سرنوشت دنیای اسلام، یکی از عوامل پدید آمدن حادثه‌ی عاشورا بود

۱. العقد الفرید، ج ۷، ص ۲۹؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۷.

۲. العقد الفرید، ج ۵، صص ۲۰۰-۲۰۱؛ الأغانی، ج ۳، ص ۲۱۵ و ج ۴، صص ۴۷۳-۴۷۴، ص ۵۳۱ و ج ۷، صص ۳۵-۳۶ و ج ۹، صص ۹۲-۹۴ و ج ۲۱، صص ۷۴-۷۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، صص ۴۵۷-۴۵۸ و ج ۶۹، ص ۲۶۶؛ نه‌ایة الأرب، ج ۴، ص ۲۹۹.

۳. المنق، صص ۳۹۷-۳۹۹.

۴. الأمالی، صدوق، ص ۵۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۸۲.

اسلام اعراض کردند و نسبت به آن بی‌توجه شدند و به سرنوشت دنیای اسلام اهمّیت نمیدادند. بعضی افراد یک مدّت مقداری تحمّس و شور نشان دادند که حکام سختگیری کردند؛ مثل قضیه‌ی هجوم به مدینه در زمان یزید که اینها علیه یزید سر و صدایی به راه انداختند، او هم آدم ظالمی را فرستاد و قتل عام‌شان کرد.<sup>۱</sup>

این گروه هم همه چیز را بکلی بوسیدند و کنار گذاشتند و مسائل را فراموش کردند. البته، همه‌ی اهل مدینه هم نبودند؛ بلکه عدّه‌ای بودند که در بین خودشان اختلاف داشتند. درست عکس تعالیم اسلامی عمل شد؛ یعنی نه وحدت و نه سازماندهی درست بود و نه نیروها با یکدیگر اتصال و ارتباط کاملی داشتند. بنابراین، نتیجه آن شد که دشمن، بی‌رحمانه تاخت و اینها هم در قدم اوّل، عقب نشستند. این نکته، نکته‌ی مهمّی است.

کار دو جناح حق و باطل که با هم مبارزه میکنند و به یکدیگر ضربه می‌زنند، بدیهی است. همچنان که جناح حق به باطل ضربه می‌زند، باطل هم به حق ضربه می‌زند. این ضربه‌ها تبادل پیدا میکند و وقتی سرنوشت معلوم میشود که یکی از این دو جناح خسته شود و هر که زودتر خسته شد، او شکست را قبول کرده است.

همه‌ی راز تداوم معارف انبیا از اوّل تا آخر، کلمه‌ی توحید و فضایل و ارزشهای دینی بود که به وسیله‌ی اینها تکرار شد و امروز همین معارف، دنیا را گرفته است و به هر جای آن که نگاه کنید، معارف انبیا را می‌بینید؛ در حالی که تقریباً همه‌ی انبیا را - به جز تعداد معدودی - قلع و قمع کردند. موسی را آن همه زجر کردند<sup>۲</sup> و عیسی بن مریم<sup>۳</sup>

۱. تجارب الأمم، ج ۲، صص ۸۵-۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، صص ۱۹۲-۱۹۳.

۲. بقره، ۵۵ و ۶۱ و ۶۷-۷۱ و ۱۰۸؛ مائده، ۲۲-۲۴؛ أعراف، ۱۲۹ و ۱۳۴-۱۳۵ و ۱۳۸ و ۱۴۸-۱۵۰؛ هود، ۱۱۰؛ أحزاب، ۶۹؛ صف، ۵.

۳. الأخبار الطوال، ص ۴۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، صص ۳۳۶-۳۳۸.

را آن‌طور مورد تعقیب و فشار قرار دادند؛ اما معارفشان تا امروز باقی است.

راز اصلی این است که انبیا از میدان در نرفتند و شکست یکی از آنها، باعث نشد که دیگری به مصاف باطل نرود. همه‌ی انبیا - مگر تعداد کمی - در زمان حیات خود، از طرف دشمنانشان ضربه خوردند. در عین حال، نتیجه‌ی کار این مجموعه‌ای که یا کشته<sup>۱</sup> یا سوزانده<sup>۲</sup> شدند و یا زندان<sup>۳</sup> رفتند و یا زنده زنده از<sup>۴</sup> شدند و آن همه از قدرتمندان شکنجه کشیدند، این است که امروز دنیا زیر پرچم معارف انبیا<sup>علیهم‌السلام</sup> است و هر جای دنیا که شما بروید، می‌بینید که معارف انبیا<sup>علیهم‌السلام</sup> مطرح است و همه‌ی اخلاقیات خوب و این همه نامهای زیبا<sup>علیهم‌السلام</sup> مثل عدالت و صلح و ... به خاطر تعلیمات انبیاست. راز همه‌ی اینها، خسته نشدن و از میدان در نرفتن است.

در دوران امام حسین<sup>علیه‌السلام</sup> و آن بخش از تاریخ اسلام که اینقدر فاجعه‌آفرینی شده است، این اصل وجود نداشت؛ به خاطر اینکه آنها با هم پیوند و ارتباط نداشتند و زود احساس شکست میکردند و زود خسته میشدند و میدان را خالی میکردند؛ در نتیجه دشمن هم جلو می‌آمد.

♦ مسلمانان در دوران امام حسین<sup>علیه‌السلام</sup> به اصل ثابت قدمی در میدان، عمل نکردند

۱۳۷۵/۲/۲۶

### فرهنگ شهادت طلبی

ارتباط با امام حسین<sup>علیه‌السلام</sup> و مفهوم شهادت، هم به

♦ فرهنگ شهادت طلبی، سعادت مادی و معنوی ملت‌ها را در پی دارد

۱. آل عمران، ۱۱۲ و ۱۸۱ و ۱۸۳؛ نساء، ۱۵۵.

۲. انبیاء، ۶۸-۶۹.

۳. قصص الانبیاء، راوندی، صص ۲۲۴-۲۲۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، صص ۳۶۴-۳۶۵.

۴. تاریخ الطبری، ج ۱، صص ۴۳۰-۴۳۱؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۱۷۹.

زندگی مادی و هم به زندگی معنوی انسان کمک میکند. یک ملت، اگر معنای شهادت را فهمید و دانست که برای آرمانها چگونه میشود رفت و جان فدا کرد، آن وقت میتواند بی دغدغه و با استقلال زندگی کند؛ زیرا مرگ دیگر مانعی برایش نیست. اگر جز این باشد، دشمن او را از مرگ خواهد ترساند و مثل بعضی از کشورها، بعضی از دولتها و بعضی از ملتهایی خواهد شد که در مقابل دشمنان، ضعف نفس نشان میدهند.

۱۳۷۵/۳/۲

#### نهضت امام خمینی رحمته الله علیه؛ تداوم نهضت عاشورا

موضوع خیلی مهمی است که ما امام را در پرتو عاشورا مشاهده کنیم و نهضت او را در تداوم نهضت عاشورا ببینیم. روی این، واقعاً باید تکیه شود.

#### جنبه‌های گوناگون در حادثه‌ی عاشورا

وقتی انسان به ماجرای عاشورا نگاه میکند، متوجه میشود چند جنبه غالباً نامتلائم با یکدیگر در آن مجتمع شده است، که یکی از آنها مسئله‌ی سیاسی است. واقعاً در حرکت عاشورا، یک عنصر سیاسی روشن دیده میشود؛ یعنی اگر کسی اصلاً اهل دین و اهل اسلام نباشد و فقط به تاریخ پردازد و از دریچه‌ی تاریخ به حادثه‌ی عاشورا نگاه کند، آن را از درخشان‌ترین حوادث تاریخ در زمینه‌ی مسائل سیاسی خواهد یافت. توجه کنید! یک حکومت فاسد، یا به تعبیر بهتر، یک نظام فاسد است که به وسیله‌ی یک عنصر نیرومند به مبارزه فراخوانده میشود و این عنصر نیرومند، خیلی راحت جان خود را در این راه میدهد و در عین حال، آن نظام را به کل متلاشی میکند. این، از جهت سیاسی، موضوع خیلی مهم و حادثه‌ی عظیمی است. در عالم سیاست هم بدیهی است که سیاستمدارانی با شجاعت و قدرت تمام، به میدان

♦ فرهنگ شهادت‌طلبی، با حذف مانع مرگ، زمینه‌ی استقلال و شکست‌ناپذیری ملتهارافراهم میکند

♦ باید امام خمینی رحمته الله علیه و نهضت او را در پرتو عاشورا مشاهده نمود

♦ جوانب ناهمگون بسیاری چون سیاست، اخلاص، عواطف و... در حادثه‌ی عاشورا گرد آمده‌اند

♦ عنصر سیاسی در حرکت عاشورا به روشنی دیده میشود

♦ چهره‌ی سیاسی واقعه‌ی عاشورا عبارت است از:

۱. وجود یک نظام فاسد؛

۲. به مبارزه طلبیدن نظام توسط عنصری نیرومند؛



هماوردی نظام‌های جبار و فاسد بروند.

نظام آن روز - به نظر من اگر این نکته فهمیده نشود، اهمّیت کار امام حسین (علیه السلام) از ابعاد مختلف فهمیده نمی‌شود - از لحاظ استقرار و خاطر جمعی نسبت به آنچه که در درون خودش بود، هیچ کم نداشته و در سختگیری و شدت عمل هم بی‌نظیر بوده است. به همین دلیل، شما می‌بینید کسانی که در زمان معاویه سربلند می‌کردند و علیه او فریاد میکشیدند، در سه سال حکومت<sup>۱</sup> فرزندش یزید، سر در لاک خود فرو برده بودند و بخصوص، سال اولی که امام حسین (علیه السلام) حرکت عظیم خود را شروع کرد، نفس از آنها در نمی‌آمد! چرا با آن قدرت سیاسی عظیمی که معاویه داشت، خودش سیاستمداری بسیار قوی بود و دامنه‌ی وسیع قلمروش تقریباً از اروپا تا اقصای آسیای میانه - یعنی تا انتهای خراسان - ادامه داشت،<sup>۲</sup> کسانی به خود جرأت میدادند که با وی به مبارزه برخیزند و علیه او اقدام کنند؟! چرا کسانی که در ادوار گذشته - زمان خلفای راشدین و بویژه زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) - به عنوان عناصر ناآرام سیاسی معرفی میشدند و نیز کسانی که به خاطر شرایط خانوادگی - در عهدی به جز عهد امیرالمؤمنین (علیه السلام) - از امتیازات فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند، در عهد یزید سکوت کردند؟! این پدیده‌ی بسیار قابل تأمل و توجّهی است. اگرچه بعد از قضیه‌ی امام حسین (علیه السلام) کسی مثل عبدالله بن زبیر هم از گوشه‌ای سر بلند کرد،<sup>۳</sup> یا گروه مدنی‌هایی که به دیدار یزید رفتند، قصد نابودی او را داشتند؛<sup>۴</sup> اما این همه پس از نهضت حسینی که بنیان حکومت یزید را به لرزه درآورد، بود. آنها اگرچه تکانی به خود دادند، اما نهایتاً سرکوب شدند

۳. ایتار جان توسط عنصر نیرومند؛

۴. نابودی نظام حاکم

♦ درک اهمّیت قیام  
اباعبدالله در گرو درک  
سیاسی و فهم نظام آن روز  
است

♦ شواهد شدت عمل  
حکومت یزید عبارتند از:

۱. سکوت عناصر ناآرام زمان  
امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمان  
یزید؛

۲. سکوت مبارزان سیاسی  
زمان معاویه در زمان یزید؛

۳. سرکوب شدید قیام‌های  
پس از عاشورا

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۸۳-۳۸۴.

۲. اطلس تاریخ اسلام، ص ۱۷۶.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۴۰؛ ذوب النصار، ص ۱۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۵۶.

۴. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۳۱۹-۳۲۰؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۶۸.

و از بین رفتند! سال دوم<sup>۱</sup> و سوم<sup>۲</sup> پس از حادثه‌ی کربلا میدانید که قضیه‌ی «حرّه» پیش آمد. در قضیه‌ی حرّه، چنان حمله‌ای به مدینه - مرکز اسلام - خانه‌ی پیامبر ﷺ و خانه‌های خلفای راشدین کردند، که گویی بلخ و بخارا را تجدید فتح میکنند! این گونه به مدینه حمله کردند!<sup>۳</sup> خفقان، اختناق و قساوت دوران یزید - بخصوص در شروع کار او - غیر قابل توصیف است. لذا می‌بینید عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، خود همین عبدالله بن زبیر و دیگران و دیگران، اصلاً حاضر نیستند تکان بخورند. در چنین شرایطی - که این شرایط باید فهمیده شود - نظامی با آن استقرار، با آن اقتدار و با آن گستردگی که در اقصا نقاطش هم هیچ کس سر بلند نکرده است، ناگهان چشم باز میکند و فقط یک نفر را در مقابل خود می‌بیند که با شجاعت، همه‌ی نظام را به مبارزه می‌طلبد. این، همان ماجرای سیاسی در قضیه‌ی نهضت امام حسین ﷺ است.

- ♦ عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر از شدت اختناق دوران یزید، سکوت کردند
- ♦ یک نفر شجاعانه همه‌ی حکومت یزید را به مبارزه می‌طلبد

حُب؛ حال شما این ماجرا را با صد ماجرای دیگر به همین اهمیّت توأم کنید. واقعاً هم باید این طور باشد؛ با صد ماجرای دیگر! یعنی اخلاص را اینجا بسنجید - در وادی اخلاص، محو فرمان خدا بودن؛ که هیچ عامل دیگری دخالت نمیکند - قدرت توصیف و تشریح واقعیّات را در زمینه‌ی مسائل اسلامی و نه فقط در زمینه‌ی مسائل جاری، دنبال کنید و ببینید اصلاً در کدام عهد از عهد، این همه مطالب بنیانی راجع به اسلام، در برهه‌ای به این کوتاهی گفته شده است؟! این، خود مسئله‌ی جداگانه‌ای است.

- ♦ باید اخلاص امام ﷺ را در ماجرای عاشورا سنجید
- ♦ کسب قدرت تحلیل واقعیّات در زمینه‌ی مسائل اسلامی برای سنجش عاشورا ضروری است
- ♦ عاشورامتضمّن بنیانی‌ترین مطالب در معارف اسلامی است
- ♦ حاکمیّت عواطف در صحنه‌ی جدّی و پرخطر عاشورا، از شگفتیه‌های این نهضت است

عواطف پاک انسانی را در صحنه‌ی عاشورا ملاحظه کنید که درخور پیگیری است. حاکمیّت عواطف، در مسئله‌ای با آن جدّیّت! حُب؛ در

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۵۰-۲۵۱.  
 ۲. أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۳۳۲؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۲۶.  
 ۳. الفتوح، ج ۵، صص ۱۵۶-۱۶۰؛ تذکرة الخواص، صص ۲۵۹-۲۶۰.

قضایایی چنین، هر انسانی سعی میکند ولو یک سرباز به سپاه خود بیفزاید، اما امام حسین (علیه السلام) همه‌ی سربازانش را مرخص میکند که بروند.<sup>۱</sup> از اول هم اصلاً لشکر جمع‌آوری نمیکند:

«وَمَنْ كَانَ فِينَا بِأَذَلٍّ مُّهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ»؛  
 هر کس میخواهد کشته شود، هر کس غیر از کشته شدن چیز دیگری در نظر ندارد، «فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»؛<sup>۲</sup> بار سفر ببندد و با ما بیاید.

ببینید! این خود، عنصر جدید و تازه‌ای است. البته نکته‌ها و عناصر عجیب بسیاری در ماجرای امام حسین (علیه السلام) وجود دارد که نهایت آن، ماجرای خانواده‌ی آن بزرگوار - اعم از خواهر و فرزند - است؛ با شگفتیهایی که آفریدند و اتفاقات عجیبی که افتاد. قضیه، قضیه‌ای فوق‌العاده است.

♦ عاشورا، نهضتی فراقرنی و فراملیتی است

حُب؛ از این قضیه هر چه هم میگذرد، در تاریخ کهنه نمیشود. این نکته‌ای است که ما به آن عادت کرده‌ایم؛ و الا خیلی اهمّیت دارد. در طول زمان، این قضیه روز به روز گسترش بیشتری پیدا کرده است. شما در همین زمانهای خودمان هم که نگاه کنید، گسترش قضیه را بوضوح مشاهده میکنید. هر سال ابعاد این قضیه گفته میشود. هر سال مردمی که صد بار شنیده‌اند، مجدداً می‌شنوند. هر سال باز دلها منقلب میشود. هر سال جاذبه‌ها بیشتر میشود.

ویژگی قضیه در این است که ملیّت نمی‌شناسد. شما نگاه کنید: در ایران، ایرانیها امام حسین (علیه السلام) را از خودشان میدانند. در کشورهای عربی، عربها امام حسین (علیه السلام) را از خودشان میدانند. در کشورهای پاکستان و هندوستان، هندیها و پاکستانیها، امام حسین (علیه السلام) را از خودشان میدانند.

۱. الأملی، صدوق، ص ۲۲۰؛ الکامل، ج ۴، صص ۵۷-۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۹۲-۳۹۳.  
 ۲. «هر کس حاضر است در راه این قیام خون خویش نثار کند، و آماده‌ی ملاقات با خدا است، با ما حرکت کند.» بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷؛ نیز رک: نزّهة الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۶؛ اللهوف، ص ۳۸.

در اندونزی و مالزی و در هر جایی که این فکر وجود دارد - آنجایی که این فکر نیست، بحث دیگری است - این معرفت وجود دارد. همه امام حسین (علیه السلام) را از خودشان میدانند. ماجرای عاشورا، ماجرای فرامیلتی و فراقرنی عظیمی است.

♦ امام خمینی (ره) با دید حسینی خود، آماده بود تا به تنهایی بار نهضت را بر دوش بکشد

امام رضوان الله علیه، از اول، ماجرای خود را به این ماجرا وصل کردند و با دیدی حسینی به قضیه‌ی ایران نگریستند. ایشان فرض را بر این گذاشتند که اگر قیام کنند و به حرکت درآیند، اما احدی جواب ندهد، چه خواهد شد؟ البته ایشان معتقد بودند مردم جواب خواهند داد. این هم یکی از خصوصیات امام است که حقیقتی را کشف کردند که تا آن روز، هیچ کس برای کشف آن اقدام نکرده بود. با این همه، اگر هیچ کس هم همراه امام نمیشد، به تنهایی راه را میپیمودند. خودشان هم بارها به این نکته اشاره کردند. هر کس طبیعت امام را می‌شناسد، میدانند که ایشان آماده بودند تا به تنهایی، بار نهضت را بر دوش بکشند.

♦ امام خمینی (ره) از مراسم عزاداری ماه محرم، برای پیشبرد اهداف انقلاب، بیشترین استفاده را کرد

امام رضوان الله علیه، در قضیه‌ی عاشورا، مهمترین پیام خود را دادند و از مراسم عزاداری ماه محرم، بیشترین استفاده را کردند. در ماجرای سال ۴۲، بنده از جمله کسانی بودم که پیغام ایشان را برای جماعتی از علمای مشهد - در واقع برای مردم مشهد - به آن شهر بردم. ایشان سه پیام داده بودند تا به علمای مشهد داده شود. دو پیام مربوط به همه‌ی علما بود و یک پیام، ویژه‌ی دو تن از روحانیون برجسته‌ی آن روز مشهد بود که فقط بایستی به خودشان تحویل میشد. من به دیدن آن دو روحانی رفتم و پس از صحبت‌های خصوصی، پیام را تحویلشان دادم. آن پیام، راجع به حرکت در دهه‌ی محرم و ربط دادن نهضت به محرم و عاشورا بود. می‌فهمیدم که آن آقایان، روشن‌بینی و درک والایی از قضیه ندارند. این، واضح بود. با اینکه در مبارزه هم آن دو نفر شریک و سهیم بودند؛ یعنی در مبارزه، کوتاهی نبود، اما در این درک دقیق و ظریف، که از

روز هفتم محرم، منبرها بر منبر، ماجرای مدرسه‌ی فیضیه را بگویند، و از روز نهم محرم، سینه‌زن‌ها نوحه‌ی مدرسه‌ی فیضیه را بخوانند، سهمی نداشتند. پیام امام به آن دو، حول محور هفتم و نهم محرم بود. این پیام، و پاسخی که یکی از آن آقایان داد، ماجراهایی دارد و تفصیلی. اوج آن سال هم، ماجرای محرم و پیش آمدن حوادث محرم و آن پیام عجیب و واقعاً حسینی بود.

عناصر موجود در شخصیت امام، همان عناصر گرده‌برداری شده از عناصر حسینی بود. ما نمی‌خواهیم بگوییم که امام ما مثل امام حسین علیه السلام بودند. امام ما، شیعه و پیرو امام حسین علیه السلام بودند؛ اما گرده‌برداری شده‌ی همان عناصر، در این بزرگوار هم وجود داشت. عنصر تبیین، عنصر اخلاص، عنصر عاطفه و محبت، عنصر استقامت و تخطی نکردن از راه، و عنصر شجاعت و مبارزه علیه یک دستگاه عظیم، عناصری است که در نهضت عاشورا وجود دارد و همه در وجود امام بود. ما در این شعاع، باید ماجرای نهضت را مشاهده کنیم. اگر چنین شد، آن وقت نتیجه‌ای که در درجه‌ی اول برآید خواهد داشت، این است که راهمان را در این نهضت، گم نخواهیم کرد. مهم این است!

آن عاملِ روشنگری که باید راه را به ما نشان دهد، طبیعتِ این حرکت است. طبیعتِ حرکت، چگونه طبیعتی است؟ آیا طبیعتِ حسینی است؟ خُب؛ خودِ این معنایی دارد. اگر ما از بیانات امام، از حوادث نهضت، از متون نهضت، از بیانات نهضت و انقلاب، از محکّمات آیات انقلاب - نه از متشابهات آن - دریافتیم و فهمیدیم که این حرکت، یک حرکت حسینی است و حرکتی مبنی بر این است که انسان هدفی را لحاظ کند، باید این هدف را با همه‌ی وجود، با همه‌ی اخلاص و با همه‌ی تلاش ممکن، رهگیری کنیم و به سمت آن راه بیفتیم.

البته به سمت یک هدف حرکت کردن، به معنای اشتباه کردن نیست؛ به

♦ عناصر موجود در شخصیت امام خمینی رضی الله عنه، همان عناصر گرده‌برداری شده از عناصر حسینی بود

♦ از محکّمات آیات انقلاب میتوان دریافت که این حرکت، یک حرکت حسینی است

- معنای غیر حکیمانه عمل کردن نیست؛ به معنای فریب خوردن سیاسی و تندروی کردن نیست. اینها معلوم است و به جای خود محفوظ! اما آن هدف نباید یک لحظه فراموش شود.
- ◆ حرکت به سمت هدف؛ به معنی، اشتباه کردن، غیرحکیمانه عمل کردن و تندروی کردن نیست
- ◆ راه و هدف نباید گم شوند و ارزشها نباید تغییر کنند
- ◆ نتیجه‌ی حاکمیت مثل یزید، وداع با اسلام است
- ◆ برتری دادن واجبات دیگر بر مبارزه‌ی با یزید، دوری از هدف است
- ◆ تغییر مسیر از کوفه به کربلا پس از بستن راه، تغییر هدف نیست؛ حرکت به سمت قضای الهی یا برای تجدید قواست
- معنای غیر حکیمانه عمل کردن نیست؛ به معنای فریب خوردن سیاسی و تندروی کردن نیست. اینها معلوم است و به جای خود محفوظ! اما آن هدف نباید یک لحظه فراموش شود.
- ناباید راه را گم کنیم؛ هدف نباید عوض شود؛ ارزشها نباید تغییر پیدا کند. فرض بفرمایید که امام حسین (علیه السلام) با یزید مقابله میکرد و میفرمود: این «یزید» نمیتواند در رأس حکومت باشد. وقتی کسی «مثل یزید» در رأس حکومت باشد - با شخص یزید هم کاری نداریم - «عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ»؛ یعنی با اسلام، خداحافظی! «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ» معنایش این است؛ یعنی «خداحافظ اسلام!» خُب؛ پیداست که امام حسین (علیه السلام) «خداحافظ اسلام» نمیخواهد بگوید، میخواهد اسلام را حفظ کند، پس باید با یزید به مقابله برخیزد.
- خُب؛ حال اگر مقابله با یزید را هدف درجه دو و نزدیک بدانیم؛ چون خیلی سختگیری کرد، بگوییم: «میخواستیم مقابله کنیم، ولی چون سختگیری کرد، با یزید مقابله نمیکنیم و در عوض میرویم با امپراتور روم مقابله میکنیم!» آیا این درست است؟! این حفظ راه است؟! حفظ هدف است؟! امام حسین (علیه السلام) چنین کاری نمیکند.
- ممکن است چنانچه راه را به طرف کوفه ببندند، به طرف کربلا برود. حرفی نیست. میشود به طرف کربلا هم، یا برای شهادت برود - همچنان که قضای الهی نوشته و دست تقدیر رقم زده است - یا فرض کنیم با دید تحلیلی تاریخی غیر متوجه به معانی و مضامین حرکت کند. بگوییم: «میروود طرف کربلا که تجدید قوایی کند و باز از پشت به کوفه حمله‌ور شود»؛ این باید باشد دیگر! باید برود کوفه. یا باید برود شام، یا باید برود کوفه؛ یکی از این دو راه است. هدف این است و نمیتواند غیر از این باشد.

به زندگی نامه‌ی ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) و ماجراهای حیات‌شان که نگاه میکنیم، همه را در این طرز سلوک حسینی می‌بینیم. کسی که در تاریخ زندگی آنان سیر کرده باشد، به این معنا میرسد.

من این توفیق را داشتم که سالهایی متمادی، در زندگی آن بزرگواران سیر دقیق با حوصله‌ی و جب به و جبی کنم. به سرتاسر زندگی ائمه (علیهم‌السلام) که نگاه کنید، یک جا، یک امام را نمی‌بینید که از خط حسینی عدول کرده باشد. همه در همان خط حرکت میکنند؛ منتها شیوه‌های حرکت - به قول معروف: تاکتیکها - با هم تفاوت دارد؛ اما حرکت، جهتگیری و طرح کلی، اندکی تغییر پیدا نمی‌کند.

#### انقلاب اسلامی؛ نهضتی حسینی

اگر قبول کردیم که کار امام، کار حسینی است، معنایش این است که آن کار شگرف، پرتوی به وضع کنونی و وضع همیشگی ما می‌اندازد. لحظات حیرت ما را میپوشاند و اصلاً حیرتها را برطرف میکند. آنگاه رهرو می‌فهمد که راه چیست و چه کار باید کرد. یعنی حکومتی اسلامی، به معنای درست کلمه حاکم میشود.

اگر حرکت، حرکت حسینی است، نمیشود جایی بیاییم با دشمنی که اساساً علت دشمنی‌اش با ما، اسلامی بودن ماست، به مذاکره بنشینیم! مگر میشود؟

مذاکره، خیلی کار خوبی است. حوار، مذاکره، دیالوگ - تعبیرات مختلفی که امروز در دنیا وجود دارد - جزو کارهای خوب است. اصلاً اسلام اهل این کارهاست. اساساً مسئله‌ی محاوره و رو در رو سخن گفتن با خصم، جزو اموری است که در اسلام وجود دارد:

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ»<sup>۱</sup>

در خصوص محاوره با نصارا و اهل کتاب، در چند جای قرآن آیاتی آمده است. از جمله:

۱. «بگویند: ما به خدا ایمان آوردیم.» بقره، ۱۳۶.

♦ سلوک حسینی در زندگی دیگر ائمه (علیهم‌السلام) نیز متجلی است

♦ حرکت بر ممشای حسینی، لحظات حیرت انقلاب را برطرف میکند

♦ صبغی حسینی انقلاب، مانع از مذاکره با دشمنانی است که علت دشمنی‌شان با ما، اسلامی بودن ماست

«تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»<sup>۱</sup>

چند جا در قرآن، آیاتی داریم که راجع به محاوره است.<sup>۲</sup> اسلام اهل محاوره و مذاکره است. به جز قرآن، آثار اسلامی ما نیز مملو از چنین نکات و مضامینی است. اما مذاکره و محاوره بر سر چه چیز؟! یک وقت است که می‌خواهیم خط آهن مشترکی بکشیم یا کار بازرگانی مشترکی با کشوری شروع کنیم. او میگوید شما فلفل بفرست، زردچوبه ببر! ما میگوییم: فلفلش این قیمت، زردچوبه‌اش آن قیمت. اشکالی هم ندارد. اما یک وقت است که می‌خواهیم با یک نفر، با یک جریان، با یک قطب، با یک طرف مقابل یا با یک خصم، بحث سیاسی کنیم. بحث سیاسی، یعنی بحث کلان حکومت. می‌خواهیم راجع به اصل موجودیت خودمان با هم بحث کنیم. خُب؛ او چرا از موجودیت ما رنج میبرد؟ به قول قرآن:

«وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>۳</sup>

او چرا از ما نقمت میکند و می‌خواهد انتقام بگیرد؟ همین، اصل اسلام است. همین، تفکر اسلامی است؛ تفکر اسلامی، با شکل صحیح.

♦ امریکا و استکبار، با ما بر سر خطوط اصلی حیات جامعه‌ی اسلامی دعوا دارند

نه بر سر چیزهای دیگر. ادعای حقوق انسان و نماندیم فلان، از طرف اینها، حرف مفت است. خودشان هم میدانند. بحث این حرفها نیست! بحث اسرائیل است؛ بحث خاورمیانه است؛ بحث اسلام است؛ بحث وجود و حضور روحانیت است. بحث اینهاست.

دشمنی، با حکومت اسلامی واقعی است. دشمنی با حضور احکام الله است. دشمنی با حضور فقه اسلامی است. دشمنی با عمل شدن به قرآن در سطح جامعه است. اساس، این است. مسئله، این است. مگر

۱. «بیباید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است.» آل عمران، ۶۴.

۲. آل عمران، ۶۴-۷۰ و ۷۱-۹۸ و ۹۹-۱۷۱؛ مائده، ۱۹ و ۵۹ و ۶۸ و ۷۷.

۳. «آنها هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند؛ جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند.»



سرِ قضیه‌ی دعوا با این و آن، سرمان کلاه می‌رود که نفهمیم چرا با ما دعوا میکنند؟! خُب؛ در زمینه و شرایطی چنین، به قول بعضی، برویم دیالوگ کنیم؟! با چه کسی و بر سر چه چیزی دیالوگ کنیم؟! چه بگوییم و چه بشنویم؟! مباحثه، به قصد رسیدن به کجا باشد؟! آخر دو نفر که از دو خطِ متقابل حرکت میکنند، برای این است که به یک نقطه‌ی مشترک برسند. نقطه‌ی مشترک ما در این قضیه چیست؟ نقطه‌ی تفاهم ما چیست؟ قضیه این است که آنها نمیخواهند حکومت اسلامی ایران باشد. ادعای آنها این است که نباشد. ما هم میگوییم: «شما غلط میکنید که میگویید نباشد!» خُب؛ این قابل تفاهم است؟!!

هر حرکتی در داخل، که اندکی این فکر را سست کند - هر منشی، هر روشی و هر نرمشی - به خلاف ممشای نهضت است؛ به خلاف طبیعت انقلاب ماست؛ به خلاف راه است. چرا؟ چون راه، راه حسینی و عاشورایی است. راهی است که قواعد آن، این طور بیان شده، پیاده شده و گذاشته شده است. امام رضوان‌الله‌علیه، در همه‌ی جوانب فکر کردند. این، پیوند امام و عاشوراست. پیوند ماجرای ما و ماجرای امام حسین علیه‌السلام است.

♦ هرگونه حرکتی در مسیر سازش با دشمنان موجودیت اسلام، بر خلاف ممشای نهضت حسینی امام خمینی ره است

۱۳۷۵/۳/۱۴

### نهضت عاشورا؛ الگوی قیام امام خمینی ره

درباره‌ی نهضت امام بزرگوارمان، مطلبی را میخواهم عرض کنم که برای ما حامل درس است. خواهش میکنم افرادی که صاحب فکر و دارای اندیشه و خرد سیاسی و تأمل در مسائل بزرگند، روی این مسئله تأمل کنند و آن را بیشتر بشکافند.

میدانید که حرکت امام، مشابهت‌های زیادی با نهضت حسینی دارد و تقریباً، الگوبرداری شده از حرکت حسینی است. گرچه آن حرکت -

♦ نهضت امام خمینی ره حامل درس‌هایی است که نیاز به تأمل و بررسی دارد

♦ شهادت در عاشورا و حکومت در انقلاب اسلامی ایران، تفاوتی بین دو قیام ایجاد نمیکند

یعنی حرکت امام حسین (علیه السلام) - منتهی به شهادت آن حضرت و یارانش شد و این حرکت به پیروزی امام منتهی گردید، ولی این فارقی ایجاد نمیکند. زیرا یک نوع فکر، یک مضمون و یک طرح کلی بر هر دو حرکت حاکم بود. اقتضائات متفاوت بود؛ لذا سرنوشت آن حرکت، شهادت امام حسین (علیه السلام) و سرنوشت این حرکت، حکومت امام بزرگوار ما شد. این به طور کلی، امر روشن و واضحی است.

#### استقامت؛ ویژگی هر دو قیام

از جمله ویژگیهایی که در هر دو حرکت به طور بارزی وجود دارد، موضوع «استقامت» است. با کلمه‌ی استقامت و معنای آن، نباید عبوری و گذرا برخورد شود؛ چون خیلی مهم است.

در مورد امام حسین (علیه السلام) استقامت به این صورت است که آن حکومت ایستاد. هنوز مشکلات، خود را بروز نداده بود. پس از مدتی آن حضرت تصمیم گرفت تسلیم یزید و حکومت جائرانهای او نشود. مبارزه از اینجا شروع شد؛ تسلیم نشدن در مقابل حاکمیت فاسدی که راه دین را بکلی منحرف میکرد. امام از مدینه که حرکت فرمود، با این نیت بود.

بعد که در مکه احساس کرد یاور دارد،<sup>۱</sup> نیت خود را با قیام همراه کرد؛ و الاً جوهر اصلی، اعتراض و حرکت در مقابل حکومتی بود که طبق موازین حسینی، قابل تحمل و قبول نبود.

امام حسین (علیه السلام) ابتدا در مقابل آن حرکت، مواجه با مشکلاتی شد که یکی پس از دیگری رخ نمود. ناگزیری خروج از مکه،<sup>۲</sup> بعد درگیری در کربلا و فشاری که در حادثه‌ی کربلا بر شخص امام حسین (علیه السلام) وارد

♦ یک طرح کلی بر هر دو قیام (عاشورا و انقلاب اسلامی) حاکم است و پیروزی یا شهادت، نتیجه‌ی شرایط است

♦ نقطه‌ی آغاز مبارزه، تسلیم نشدن در برابر حاکمیت فاسد و منحرف کننده‌ی دین است

♦ امام (علیه السلام) در مکه نیت خود را با قیام همراه کرد، اما جوهر اصلی قیام، اعتراض به حکومت فاسد یزیدی بود

۱. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۵۸-۴۵۹؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۹-۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۴-۳۳۶.  
 ۲. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۶۳-۱۶۴؛ شرح الأخبار، ج ۳، صص ۱۴۳-۱۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۳.

می آمد، از جمله‌ی این مشکلات بود.

یکی از عواملی که در کارهای بزرگ، جلو انسان را سد میکند، عذرهای شرعی است. انسان، کار واجب و تکلیفی را باید انجام دهد، ولی وقتی انجام این کار مستلزم اشکال بزرگی است - فرض بفرمایید عده‌ی زیادی کشته خواهند شد - احساس میکند که دیگر تکلیف ندارد. شما ببینید در مقابل امام حسین علیه السلام از این گونه عذرهای شرعی که میتوانست هر انسان ظاهر بینی را از ادامه‌ی راه منصرف کند، چقدر بود! یکی پس از دیگری، رخ مینمود.

اول اعراض مردم کوفه و کشته شدن مسلم پیش آمد.<sup>۱</sup> فرضاً اینجا بایستی امام حسین علیه السلام میفرمود: «دیگر عذر شرعی است و تکلیف ساقط شد. میخواستیم با یزید بیعت نکنیم، ولی ظاهراً در این اوضاع و احوال امکان پذیر نیست؛ مردم هم تحمل نمیکند؛ پس تکلیف ساقط است! لذا از روی اجبار و ناچار بیعت میکنیم».

مرحله‌ی دوم، حادثه‌ی کربلا و وقوع عاشورا است. اینجا امام حسین علیه السلام میتوانست در مواجهه با یک مسئله، به مثابه‌ی انسانی که حوادث بزرگ را با این منطقیها میخواهد حل کند، بگوید: «زن و بچه در این صحرای سوزان، طاقت ندارند. پس، تکلیف برداشته شد.» یعنی تسلیم شود و چیزی را که تا آن وقت قبول نکرده بود، بپذیرد. یا بعد از آنکه در روز عاشورا حمله‌ی دشمن آغاز گردید و عده‌ی زیادی از اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند<sup>۲</sup> - یعنی مشکلات، بیشتر خود را نشان داد - آن بزرگوار میتوانست بگوید: «اکنون دیگر معلوم شد که نمیشود مبارزه کرد و نمیتوان پیش برد.» آن‌گاه خود را عقب بکشد. یا آن هنگام که معلوم شد امام حسین علیه السلام شهید خواهد شد و بعد از

♦ عذر تراشی شرعی، یکی از موانع انجام کارهای بزرگ است

♦ عذر تراشی شرعی به این معناست که هرگاه انجام تکلیف، مشکل بزرگی در پی داشت، احساس بی تکلیفی شود

♦ موارد ذیل میتوانستند بهانه‌های عذر تراشی در ماجرای عاشورا باشند:

۱. حضرت مسلم به شهادت رسید و کوفه سقوط کرد؛  
۲. تحمل مصائب برای زنان و کودکان بسیار دشوار بود؛

۳. پس از شهادت اصحاب، مشکلات بیشتر خود را نشان دادند و امیدی برای پیروزی ظاهری باقی نماند؛

۴. اسارت آل الله به دست نامحرمان قطعی بود

۱. الإرشاد، ج ۲، صص ۵۲-۶۳؛ الکامل، ج ۴، صص ۳۱-۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۴۹-۳۵۷.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۱؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲.

شهادت او، آل الله - حرم امیرالمؤمنین و حرم پیغمبر ﷺ - در بیابان و در دست مردان نامحرم، تنها خواهند ماند<sup>۱</sup> - اینجا دیگر مسئله‌ی ناموس پیش می‌آید - به عنوان یک انسان غیر تمند، میتوانست بفرماید: «دیگر تکلیف برداشته شده است. تکلیف زنان چه میشود؟ اگر این راه را ادامه دهیم و کشته شویم، زنان خاندان پیغمبر و دختران امیرالمؤمنین ﷺ و پاکیزه‌ترین و طیب و طاهرترین زنان عالم اسلام، به دست دشمنان - مردان بی‌سروپایی که هیچ چیز از شرف و ناموس نمی‌فهمند - خواهند افتاد. پس، تکلیف برداشته شد».

♦ ایستادگی اباعبدالله ﷺ  
مانع از عذر تراشی‌های  
شرعی شد

توجه کنید برادران و خواهران! مطلب مهمی است که در واقعه‌ی کربلا از این دیدگاه دقت شود که اگر امام حسین ﷺ میخواست در مقابل حوادث بسیار تلخ و دشواری مثل شهادت علی اصغر ﷺ اسارت زنان، تشنگی کودکان، کشته شدن همه‌ی جوانان و حوادث فراوان دیگری که در کربلا قابل احصاست، با دید یک متشرع معمولی نگاه کند و عظمت رسالت خود را به فراموشی بسپارد، قدم به قدم میتوانست عقب نشینی کند و بگوید: «دیگر تکلیف نداریم. حال با یزید بیعت میکنیم. چاره چیست؟! «الضرورات تبيح المحذورات». اما امام حسین ﷺ چنین نکرد. این نشانگر استقامت آن حضرت است.

♦ استقامت در مسائلی که  
ممکن است خلاف مصلحت  
شرعی یا عرفی به نظر رسد،  
سخت‌تر از استقامت در  
مشکلات است

استقامت یعنی این! استقامت، همه جا به معنای تحمل مشکلات نیست. تحمل مشکلات برای انسان بزرگ، آسان‌تر است تا تحمل مسائلی که بر حسب موازین - موازین شرعی، موازین عرفی، موازین عقلی ساده - ممکن است خلاف مصلحت به نظر آید. تحمل اینها، مشکل‌تر از سایر مشکلات است.

یک وقت به کسی میگویند: «این راه را نرو؛ ممکن است شکنجه شوی». حُب؛ انسان قوی میگوید: «شکنجه شوم! چه مانعی دارد؟ راه

را میروم.» یا میگویند: «نرو! ممکن است کشته شوی.» انسان بزرگ میگوید: «خُب؛ کشته شوم! چه اهمیّت دارد؟» اما یک وقت صحبت کشته شدن و شکنجه شدن و محرومیت کشیدن نیست. میگویند: «نرو؛ ممکن است که گروهی از مردم، به خاطر این حرکت تو کشته شوند.» اینجا دیگر پای جان دیگران در بین است. «نرو؛ ممکن است بسیاری از زنان و مردان و کودکان، به خاطر پیش رفتن تو، سختی بکشند.» اینجا دیگر کسانی که کشته شدن برایشان مهم نیست، پایشان میلرزد.

آن کسی پایش نمی‌لرزد که اولاً، در حدّ اعلا بصیرت داشته باشد و بفهمد چه کار بزرگی انجام می‌دهد؛ ثانیاً، قدرت نفس داشته باشد و ضعفِ نفس نگیرد. این دو خصوصیت را امام حسین (علیه السلام) در کربلا نشان داد. لذا حادثه‌ی کربلا مثل خورشیدی بر تارک تاریخ درخشید؛ هنوز هم می‌درخشد و تا ابد الّا هم خواهد درخشید.

امام بزرگوار ما در این خصوصیت<sup>۱</sup> به طور کامل دنباله‌رو امام حسین (علیه السلام) شد. لذا، این خصوصیت امام، انقلاب را به پیروزی رساند. ثانیاً، پیروزی بعد از رفتن خودش را هم تضمین کرد؛ هم پیروزی فکرش و هم پیروزی راهش را که مظهر آن، همین اجتماع عظیم شما مردم و مظهر وسیع ترش در سطح عالم، گرایش ملت‌ها به اسلام و به راه امام است. کسب این پیروزی‌ها، به خاطر استقامت او بود.

روزی به امام گفتند: «اگر شما این نهضت را ادامه دهید، حوزه‌ی علمی‌ی قم را تعطیل خواهند کرد.» اینجا صحبت جان نبود که امام بگوید: «جان مرا بگیرند، اهمیّت ندارد.» خیلی کسان حاضرند از جان‌شان بگذرند؛ اما وقتی بگویند «با این اقدام شما ممکن است حوزه‌ی علمی‌ی قم تعطیل شود» پای همه میلرزد. اما امام نلرزد؛ راه را عوض نکرد و پیش رفت.

#### ♦ استقامت عاشورایی

نیازمند دو عنصر بصیرت اعلا و قدرت نفس است

#### ♦ امام خمینی (ره) با استقامت

عاشورایی خود، انقلاب را به پیروزی رساند و تداوم راه و فکر خود را نیز تضمین کرد

۱. خصوصیت استقامت عاشورایی.

روزی به امام گفتند: «اگر این راه را ادامه دهید، ممکن است همه‌ی علمای بزرگ و مراجع را علیه شما بشورانند و تحریک کنند!» یعنی اختلاف در عالم اسلام پیش آید. پای خیلی کسان، اینجا میلرزد؛ اما پای امام نلرزد و راه را ادامه داد تا به نقطه‌ی پیروزی انقلاب رسید. بارها به امام گفته شد: «شما ملت ایران را به ایستادگی در مقابل رژیم پهلوی تشویق میکنید. جواب خونهایی را که بر زمین میریزد، چه کسی میدهد؟» یعنی در مقابل امام رضوان الله علیه، خونها را، خونهای جوانان را قرار دادند. یکی از علمای بزرگ، در سال ۴۲ یا ۴۳، به خود بنده این مطلب را گفت. گفت: «در پانزده خرداد که ایشان - یعنی امام - این حرکت را کردند، خیلی کسان کشته شدند که بهترین جوانان ما بودند. جواب اینها را چه کسی خواهد داد؟» این طرز فکرها بود. این طرز فکرها فشار می‌آورد و ممکن بود هر کسی را از ادامه‌ی حرکت منصرف کند. اما امام، استقامت ورزید. عظمت روح او و عظمت بصیرتی که بر او حاکم بود، در اینجاها دیده میشود.

امام استقامت ورزید؛ عقب‌نشینی نکرد و از حرف و شعار و راهش برنگشت. یک کلمه از آن حرفهایی که دشمنان میخواستند بر زبان امام جاری شود، بر زبان او جاری نشد. این، استقامتِ حسینی است. شبیه ایستادگی‌های امام حسین (علیه السلام) در مقیاس و در قالبهای امروز است.

در تمام عمر ده ساله‌ی حیات مبارک امام رضوان الله تعالی علیه، پس از پیروزی انقلاب یک لحظه اتفاق نیفتاد که او به خاطر سنگینی بار تهدید دشمن، در هر بُعدی از ابعاد، دچار تردید شود. این، یعنی همان برخورداری از روحیه‌ی حسینی.

#### ♦ دشمن با مشاهده‌ی

اینکه امام خمینی (ره) با ترس و تهدید از میدان خارج نمیشود، مجبور به تطبیق خود با انقلاب اسلامی شد

همه‌ی دشمنان انقلاب در طول این ده سال، فهمیدند و تجربه کردند که امام را نمیشود ترساند. این، نعمت بسیار بزرگی است که دشمن احساس کند عنصری چون امام، با ترس و تهدید از میدان خارج

نمیشود. امام، با منش و شخصیت درخشان خود، کاری کرد که همه در دنیا، این نکته را فهمیدند. فهمیدند که این مرد را از میدان نمیشود خارج کرد؛ تهدید نمیشود کرد؛ با فشار و با تهدیدهای عملی هم نمیشود او را از راه خود منصرف کرد. لذا مجبور شدند خودشان را با انقلاب تطبیق دهند.

آنچه که حاصل جمع‌بندی بحث ماست، دو حرف است - البته این جمع‌بندی، قابل گسترش و فکر کردن است - اول اینکه: یکی از خطوط روشن نهضت عاشورا و بلکه خط نشان نهضت عاشورا، عبارت است از استقامت امام حسین (علیه السلام). حرف دوم اینکه: امام بزرگوار ما رضوان الله تعالی علیه، همین خط نشان حسینی را در نهضت، در منش و در زندگی خود انتخاب کرد و لذا توانست جمهوری اسلامی را بیمه کند؛ توانست دشمن را از تهدید و از فشار منصرف کند. چون به دشمن تفهیم کرد که فشار، اثری ندارد؛ تهدید، اثری ندارد؛ حمله، اثری ندارد و این حرکت و این رهبر، جریان و کسی نیست که با این حرفها، از راهی که می‌رود برگردد. این دو حرف، جمع‌بندی مطالبی است که عرض کردم.

♦ استقامت امام حسین (علیه السلام)

خط نشان نهضت عاشورا است

♦ امام خمینی (ره) با

استقامت حسینی خود،

جمهوری اسلامی را بیمه کرد

۱۳۷۵/۳/۲۰

### باز خوانی عبرتهای عاشورا

نکته‌ای بلیغ در قرآن است که ما را به فکر می‌اندازد. قرآن به ما میگوید: نگاه کنید و از گذشته‌ی تاریخ درس بگیرید.<sup>۱</sup> حال ممکن است بعضی بنشینند و فلسفه‌بافی کنند که «گذشته، برای امروز نمیتواند سرمشق باشد.» شنیده‌ام که از این حرفها میزنند و البته برف انبار میکنند! به خیال خودشان، میخوانند با شیوه‌های فلسفی، مسائلی را مطرح کنند. کاری

♦ قرآن ما را به عبرت‌گیری

از تاریخ دعوت میکند

۱. آل عمران، ۱۳۷ و ۱۳۸؛ أنعام، ۱۱؛ یوسف، ۱۰۹ و ۱۱۱؛ نمل، ۶۹؛ غافر، ۲۱.

به کار آنها نداریم. قرآن که صادق مصدق است،<sup>۱</sup> ما را به عبرت گرفتن از تاریخ دعوت میکند.

♦ اگر بخواهیم از تاریخ عبرت گرفتن از تاریخ، یعنی همین نگرانی‌یی که الان عرض کردم؛ چون در تاریخ چیزی هست که اگر بخواهیم از آن عبرت بگیریم، باید دغدغه داشته باشیم. این دغدغه، مربوط به آینده است. چرا و برای چه، دغدغه؟ مگر چه اتفاقی افتاده است؟

♦ عبرت حادثه‌ی عاشورا در این است که چرا پنجاه سال پس از پیامبر ﷺ، مردم مسلمان امام حسین ﷺ را به وضعی فجیع به شهادت رساندند؟ اتفاقی که افتاده است، در صدر اسلام است. من یک وقت عرض کردم: جا دارد ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر ﷺ،<sup>۲</sup> کار کشور اسلامی به جایی رسید که مردم مسلمان - از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالمشان، قاضی‌شان، قاری‌شان و اجامر و اوباش‌شان - در کوفه و کربلا جمع شدند و جگرگوشه‌ی پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند؟! خُب؛ انسان باید به فکر فرو رود که چرا چنین شد؟ این قضیه را بنده دو سه سال پیش، در یکی دو سخنرانی، با عنوان «عبرتهای عاشورا» مطرح کردم. البته «درسهای عاشورا» - مثل درس شجاعت و غیره - جداست. از درسهای عاشورا مهمتر، عبرتهای عاشورا است. این را من قبلاً گفته‌ام. کار به جایی برسد که جلو چشم مردم، حرم پیغمبر را به کوچه و بازار بیاورند و به آنها تهمت «خارجی»<sup>۳</sup> بزنند!

♦ خارجی به معنی خروج کننده بر امام عادل است و دشمنان به حرم پیامبر ﷺ تهمت خارجی بودن زدند «خارجی» معنایش این نیست که اینها از کشور خارج آمده‌اند. آن زمان، اصطلاح خارجی به معنای امروز به کار نمی‌رفت. خارجی یعنی جزو خوارج؛ یعنی خروج کننده. در اسلام، فرهنگی است معتنی به اینکه اگر کسی علیه امام عادل خروج و قیام کند، مورد لعن خدا و رسول و مؤمنین و نیروهای مؤمنین قرار می‌گیرد. پس خارجی یعنی

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۷.

۲. الأخبار الطوال، ص ۲۵۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.



کسی که علیه امام عادل خروج میکند؛ لذا همه‌ی مردم مسلمان آن روز از خار جیها، یعنی خروج کنندگان، بدشان می‌آمد.

در اسلام کسی که علیه امام عادل، خروج و قیام کند، خونش هدر است.<sup>۱</sup> اسلامی که اینقدر به خون مردم اهمّیت می‌دهد، در اینجا، چنین برخوردی دارد. به هنگام قیام امام حسین (علیه السلام) کسانی بودند که پسر پیغمبر، پسر فاطمه‌ی زهرا و پسر امیرالمؤمنین را به عنوان خروج کننده بر امام عادل معرفی کردند!<sup>۲</sup> امام عادل کیست؟ یزید بن معاویه؟! آن‌ها در معرفی امام حسین (علیه السلام) به عنوان خروج کننده، موفق شدند.

خُب؛ دستگاه حکومت ظالم، هر چه دلش می‌خواهد می‌گوید؛ مردم چرا باید باور کنند؟! مردم چرا ساکت بمانند؟! آنچه بنده را دچار دغدغه میکند، همین جای قضیه است؛ می‌گوییم چه شد که کار به اینجا رسید؟! چه شد که امت اسلامی که آنقدر نسبت به جزئیات احکام اسلامی و آیات قرآنش دقت داشت، در چنین قضیه‌ی واضحی، به این صورت دچار غفلت و سهل‌انگاری شد که ناگهان فاجعه‌ای به آن عظمت رخ داد؟! رخدادهایی چنین، انسان را نگران میکند. مگر ما از جامعه‌ی زمان پیغمبر و امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرص‌تر و محکم‌تریم؟! چه کنیم که آن‌گونه نشود؟

خُب؛ به سؤالی که گفتیم «چه شد که چنین شد؟» کسی جواب جامعی نداده است. مسائلی عنوان شده است که البته کافی و وافی نیست. به همین دلیل، قصد دارم امروز کوتاه و مختصر، درباره‌ی اصل قضیه صحبت کنم. آنگاه سررشته‌ی مطلب را به دست ذهن شما می‌سپارم تا خودتان درباره‌ی آن فکر کنید. کسانی که اهل مطالعه و اندیشه‌اند،

♦ در جامعه‌ی اسلامی امروز نیز امکان وقوع حادثه‌ی تلخی چون عاشورا وجود دارد؛ باید برای پیش‌گیری از آن چاره‌ای اندیشید

♦ اندیشه و تحقیق در راستای عبرت‌گیری از عاشورا و تلاش و کار برای جلوگیری از تکرار آن، ضروری است

۱. المصنف، ابن ابی شیبّه الکوفی، ج ۸، صص ۷۳۷-۷۳۸؛ النهایة، صص ۲۹۶-۲۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۲.

۲. الطبقات الکبری، خامسة ۱، صص ۴۴۴-۴۴۵؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۹.

دنبال این قضیه تحقیق و مطالعه کنند و کسانی که اهل کار و عمل اند، دنبال این باشند که با چه تمهیداتی میتوان جلوی تکرار چنین قضایایی را گرفت؟

اگر امروز من و شما جلوی قضیه را نگیریم، ممکن است پنجاه سال دیگر، ده سال دیگر یا پنج سال دیگر، جامعه‌ی اسلامی ما کارش به جایی برسد که در زمان امام حسین (علیه السلام) رسیده بود. مگر اینکه چشمان تیزی تا اعماق را ببیند؛ نگهبان امینی راه را نشان دهد؛ مردم صاحب فکری کار را هدایت کنند و اراده‌های محکمی پشتوانه‌ی این حرکت باشند. آن وقت، البته خاکریز محکم و دژ مستحکمی خواهد بود که کسی نخواهد توانست در آن نفوذ کند؛ والا اگر رها کردیم، باز همان وضعیّت پیش می‌آید؛ آن وقت، این خونها همه هدر خواهد رفت.

در آن عهد، کار به جایی رسید که نواده‌ی مقتولین جنگ بدر که به‌دست امیرالمؤمنین و حمزه و بقیه‌ی سرداران اسلام، به درک رفته بودند،<sup>۱</sup> تکیه بر جای پیغمبر زد، سر جگرگوشه‌ی همان پیغمبر را در مقابل خود نهاد و با چوب خیزران به لب و دندانش زد و گفت:

«لَبِيتَ أَشْيَاخِي بَدْرٍ شَهِدُوا جَزَعِ الْخَرْجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ»<sup>۲</sup>

یعنی کشته‌های ما در جنگ بدر برخیزند و ببینند که با کشته‌هایشان چه کار کردیم! قضیه، این است. اینجاست که قرآن میگوید: «عبرت بگیرید»!<sup>۳</sup> اینجاست که میگوید:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ...»<sup>۴</sup>

۱. از جمله‌ی افرادی که از خاندان یزید در جنگ بدر به دست امیرالمؤمنین و حمزه و بقیه‌ی سرداران اسلام، به درک رفته بودند، عبارتند از: عتبة بن ربیعة (بدر بزرگ معاویه)، ولید بن عتبة (دایی معاویه)، حنظلة بن ابوسفیان (برادر معاویه) و شیبة بن ربیعة (عموی مادر معاویه): المغازی، ج ۱، صص ۱۴۷-۱۴۸؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۵۲؛ شرح الأخبار، ج ۱، صص ۲۶۳-۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۹۱.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۹؛ اللهوف، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳.

۳. حشر، ۲.

۴. أنعام، ۱۱؛ نمل، ۶۹؛ روم، ۴۲.

♦ تیزبینی، نگهبانی توأم با امانت و فکر و اراده‌ی محکم، دژی مستحکم در برابر انحراف جامعه میسازند

♦ از وقایع عبرت‌انگیز عاشورا این است که نواده‌ی کشتگان بدر در جایگاه پیامبر ﷺ در برابر سر فرزند رسول خدا خطاب به پدران خود گفت: برخیزید و ببینید با قاتلان تنان چه کردیم!

در سرزمین تاریخ سیر کنید و ببینید چه اتّفاقی افتاده است؛ آن‌گاه خودتان را بر حذر دارید.

بنده، برای اینکه این معنا در فرهنگ کنونی کشور، إن شاء الله به وسیله‌ی افراد صاحب رأی و نظر و فکر تبیین شود و دنبال گردد، نکاتی را به اختصار بیان میکنم.

### عوام و خواصّ جامعه

ببینید عزیزان من! به جماعت بشری که نگاه کنید، در هر جامعه و شهر و کشوری، از یک دیدگاه، مردم به دو قسم تقسیم میشوند:

یک قسم، کسانی هستند که بر مبنای فکر خود، از روی فهمیدگی و آگاهی و تصمیم‌گیری کار میکنند؛ راهی را می‌شناسند و در آن راه - که به خوب و بدش کار نداریم - گام برمیدارند. یک قسم اینها نیستند که اسم‌شان را «خواص» میگذاریم.

قسم دیگر، کسانی هستند که نمیخواهند بدانند چه راهی درست و چه حرکتی صحیح است. در واقع نمیخواهند بفهمند، بسنجند، به تحلیل پردازند و درک کنند. به تعبیری دیگر، تابع جَوّاند. به چگونگی جَوّ نگاه میکنند و دنبال آن جَوّ به حرکت در می‌آیند. اسم این قسم از مردم را «عوام» میگذاریم.

پس جامعه را میشود به خواص و عوام تقسیم کرد. اکنون دقت کنید تا نکته‌ای در باب خواص و عوام بگویم، تا این دو با هم اشتباه نشوند.

«خواص» چه کسانی هستند؟ آیا قشر خاصی هستند؟ جواب، منفی است، زیرا در بین خواص، کنار افراد باسواد، آدمهای بی‌سواد هم هستند. گاهی کسی بی‌سواد است، اما جزو خواص است؛ یعنی می‌فهمد چه کار میکند، از روی تصمیم‌گیری و تشخیص عمل میکند؛ ولو درس نخوانده، مدرسه نرفته، مدرک ندارد و لباس روحانی نپوشیده است. به هر حال، نسبت به قضایا از فهم برخوردار است.

♦ خواص، کسانی هستند که با آگاهی، تصمیم میگیرند

♦ عوام، کسانی هستند که نمیخواهند بدانند و بفهمند، و به دنبال جَوّ حرکت میکنند

♦ خواص و عوام در هم‌ی اقشار جامعه یافت میشوند

♦ گاه شخصی در یک شغل  
 عادی جزو خواص است و  
 شخصی دیگر در جایگاه  
 اجتماعی بالا جزو عوام

در دوران پیش از پیروزی انقلاب، بنده در ایرانشهر تبعید بودم. در یکی از شهرهای هم‌جوار، چند نفر آشنا داشتیم که یکی از آنها راننده بود، یکی شغل آزاد داشت و بالاخره، اهل فرهنگ و معرفت، به معنای خاص کلمه نبودند. به حسب ظاهر، به آنها «عامی» اطلاق میشد؛ با این حال جزو «خواص» بودند. آنها مرتب برای دیدن ما به ایرانشهر می‌آمدند و از قضایای مذاکرات خود با روحانی شهرشان می‌گفتند. روحانی شهرشان هم آدم خوبی بود؛ منتها جزو «عوام» بود. ملاحظه میکنید! راننده‌ی کمپرسی جزو «خواص»، ولی روحانی و پیش‌نماز محترم جزو «عوام»! مثلاً آن روحانی می‌گفت: «چرا وقتی اسم پیغمبر می‌آید، یک صلوات می‌فرستید، ولی اسم «آقا» که می‌آید، سه صلوات می‌فرستید؟!» نمی‌فهمید. راننده به او جواب میداد: «روزی که دیگر مبارزه‌ای نداشته باشیم؛ اسلام بر همه جا فائق شود؛ انقلاب پیروز شود؛ ما نه تنها سه صلوات، که یک صلوات هم نمی‌فرستیم! امروز این سه صلوات، مبارزه است!» راننده می‌فهمید، روحانی نمی‌فهمید!

این را مثال زدیم تا بدانید خواص که می‌گوییم، معنایش صاحب لباس خاصی نیست. ممکن است مرد باشد، ممکن است زن باشد؛ ممکن است تحصیل کرده باشد، ممکن است تحصیل نکرده باشد؛ ممکن است ثروتمند باشد، ممکن است فقیر باشد؛ ممکن است انسانی باشد که در دستگاه‌های دولتی خدمت میکند، ممکن است جزو مخالفین دستگاه‌های دولتی طاغوت باشد. خواص که می‌گوییم - از خوب و بدش - (خواص را هم باز تقسیم خواهیم کرد) یعنی کسانی که وقتی عملی انجام میدهند، موضع‌گیری‌یی میکنند و راهی انتخاب میکنند، از روی فکر و تحلیل است. می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند و عمل میکنند. اینها خواصند.

نقطه‌ی مقابلش هم عوام است. عوام یعنی کسانی که وقتی جوّ به

سمتی می‌رود، آنها هم دنبالش می‌روند و تحلیلی ندارند. یک وقت مردم می‌گویند «زنده باد»! این هم نگاه می‌کند، می‌گوید «زنده باد»! یک وقت مردم می‌گویند «مرده باد»! نگاه می‌کند، می‌گوید «مرده باد»! یک وقت جو این‌طور است، اینجا می‌آید؛ یک وقت جو آن‌طور است، آنجا می‌رود! یک وقت - فرض بفرمایید - حضرت «مسلم» وارد کوفه می‌شود؛ می‌گویند: «پسرعموی امام حسین (علیه السلام) آمد، خاندان بنی‌هاشم آمدند. برویم. اینجا می‌خواهند قیام کنند، می‌خواهند خروج کنند و چه و چه»، تحریک می‌شود، می‌رود دور و بر حضرت مسلم؛ می‌شوند هجده هزار بیعت‌کننده با مسلم! پنج، شش ساعت بعد، رؤسای قبایل به مردم می‌گویند: «چه کار می‌کنید؟! با چه کسی می‌جنگید؟! از چه کسی دفاع می‌کنید؟! پدرتان را در می‌آورند!» اینها دور و بر مسلم را خالی می‌کنند و به خانه‌هایشان بر می‌گردند.<sup>۱</sup> بعد که سربازان ابن‌زیاد دور خانه‌ی «طوعه» را می‌گیرند تا مسلم را دستگیر کنند، همینها از خانه‌هایشان بیرون می‌آیند و علیه مسلم می‌جنگند!<sup>۲</sup> هر چه می‌کنند، از روی فکر و تشخیص و تحلیل درست نیست. هر طور که جو ایجاب کرد، حرکت می‌کنند. اینها عوامند. بنابراین، در هر جامعه، خواصی داریم و عوامی. فعلاً «عوام» را بگذاریم کنار و سراغ «خواص» برویم.

### خواص در دو جبهه‌ی حق و باطل

«خواص» طبعاً دو جبهه‌اند: خواص جبهه‌ی حق و خواص جبهه‌ی باطل.

عده‌ای اهل فکر و فرهنگ و معرفتند و برای جبهه‌ی حق کار می‌کنند. فهمیده‌اند حق با کدام جبهه است. حق را شناخته‌اند و براساس

۱. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، صص ۴۵۸-۴۵۹؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۵-۳۳۶.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۷۵-۲۷۷؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۵۲-۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۴۸-۳۵۰.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۷۹-۲۸۰؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۵۷-۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۵۲.

♦ از نمونه‌های تاریخی عوامی‌گری، برخورد دوگانه‌ی مردم کوفه با مسلم بن عقیل (علیه السلام) است

♦ خواص جبهه‌ی حق، حق را می‌شناسند و برای آن تلاش می‌کنند و خواص جبهه‌ی باطل، در نقطه‌ی مقابل حق قرار دارند

تشخیص خود، برای آن، کار و حرکت میکنند. اینها یک دسته‌اند. یک دسته هم نقطه‌ی مقابل حق و ضدّ حق‌اند. اگر باز به صدر اسلام برگردیم، باید این‌طور بگوییم که «عده‌ای اصحاب امیرالمؤمنین و امام حسین (علیه السلام) هستند و طرفدار بنی‌هاشم‌اند؛ عده‌ای دیگر هم اصحاب معاویه و طرفدار بنی‌امیه‌اند.» بین طرفداران بنی‌امیه هم، افراد بافکر، عاقل و زرنگ بودند. آنها هم جزو خواصّند. پس خواصّ یک جامعه، به دو گروه «خواصّ طرفدار حق» و «خواصّ طرفدار باطل» تقسیم میشوند. شما از خواصّ طرفدار باطل چه توقع دارید؟ بدیهی است توقع این است که بنشینند علیه حق و علیه شما برنامه‌ریزی کنند؛ لذا باید با آنها بجنگید. با خواصّ طرفدار باطل باید جنگید. اینکه تردید ندارد.

♦ انتظار طبیعی از خواصّ باطل، برنامه‌ریزی و مقابله با حق است و وظیفه‌ی خواصّ حق، جنگ با خواصّ باطل

همین‌طور که برای شما صحبت میکنم، پیش خودتان حساب کنید و ببینید کجایید؟ اینکه میگوییم سررشته‌ی مطلب، سپرده به دست ذهن؛ یعنی تاریخ را با قصّه اشتباه نکنیم. تاریخ یعنی شرح حال ما، در صحنه‌ای دیگر:

♦ تاریخ یعنی شرح حال ما در صحنه‌ای دیگر، که باید از آن درس و عبرت آموخت

خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران

گفته آید در حدیث دیگران<sup>۱</sup>

تاریخ یعنی من و شما؛ یعنی همینهایی که امروز اینجا هستیم. پس اگر ما شرح تاریخ را میگوییم، هرکداممان باید نگاه کنیم و ببینیم در کدام قسمت داستان قرار گرفته‌ایم. بعد ببینیم کسی که مثل ما در این قسمت قرار گرفته بود، آن روز چگونه عمل کرد که ضربه خورد؟ مواظب باشیم آن‌طور عمل نکنیم.

فرض کنید شما در کلاس آموزش تاکتیک شرکت کرده‌اید. در آنجا مثلاً جبهه‌ی دشمن فرضی را مشخص میکنید، جبهه‌ی خودی

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۷، بیت ۱۳۶.

فرضی را هم مشخص می‌کنید. بعد متوجه تاکتیک غلط جبهه‌ی خودی می‌شوید و می‌بینید که طراح نقشه‌ی خودی، فلان اشتباه را کرده است. شما دیگر در وقتی که می‌خواهید تاکتیک طراحی کنید، نباید مرتکب آن اشتباه شوید. یا مثلاً تاکتیک درست بوده، اما فرمانده یا بیسیم‌چی یا توپچی یا قاصد و یا سرباز ساده، در جبهه‌ی خودی، فلان اشتباه را کرده‌اند. می‌فهمید که شما نباید آن اشتباه را تکرار کنید. تاریخ، این‌گونه است.

شما خودتان را در صحنه‌ای که از صدر اسلام تبیین می‌کنم، پیدا کنید. یک عده جزو عوامند و قدرت تصمیم‌گیری ندارند. عوام، بسته به خوش‌طالعی خود، اگر تصادفاً در مقطعی از زمان قرار گرفتند که پیشوایانی مثل امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و امام راحل مارضوان‌الله‌تعالی‌علیه، بر سر کار بودند و جامعه را به سمت بهشت می‌بردند، به ضرب دست خوبان، به سمت بهشت رانده خواهند شد. اما اگر بخت با آنها یار نبود و در مقطعی قرار گرفتند که:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»<sup>۱</sup>

و یا «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ \* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ بئسَ الْقَرَارِ»<sup>۲</sup>

به سمت دوزخ خواهند رفت.

### پرهیز از قرار گرفتن در گروه عوام

پس باید مواظب باشید جزو «عوام» قرار نگیرید. جزو «عوام» قرار نگرفتن، بدین معنا نیست که حتماً در پی کسب تحصیلات عالی باشید؛ نه! گفتم که معنای «عوام» این نیست. ای بسا کسانی که تحصیلات عالی هم کرده‌اند، اما جزو عوامند. ای بسا کسانی که تحصیلات دینی

♦ عوام اگر با پیشوایان  
حق معاصر شدند، راهی  
بهشت میشوند و اگر مبتلا  
به پیشوایان باطل شدند، راه  
جهنم را در پیش میگیرند

۱. «و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت میکنند.» قصص، ۴۱.  
۲. «آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی کشاندند؟» (سرای نیستی، همان) جهنم است که آنها در آتش آن وارد میشوند و بد قرارگاهی است.» ابراهیم، ۲۸ - ۲۹.

هم کرده‌اند، اما جزو عوامند. ای بسا کسانی که فقیر یا غنی‌اند، اما جزو عوامند. عوام بودن، دست خود من و شماست. باید مواظب باشیم که به این جرگه نیوندیم؛ یعنی هر کاری میکنیم از روی بصیرت باشد. هر کس که از روی بصیرت کار نمیکند، عوام است. لذا می‌بینید قرآن درباره‌ی پیغمبر ﷺ میفرماید:

«أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»<sup>۱</sup>

یعنی من و پیروانم با بصیرت عمل میکنیم، به دعوت میپردازیم و پیش میرویم.

♦ راه خروج از گروه عوام، داشتن قدرت تحلیل و تلاش و حرکت از روی بصیرت است

پس اول ببینید جزو گروه عوامید یا نه. اگر جزو گروه عوامید، بسرعت خودتان را از آن گروه خارج کنید. بکوشید قدرت تحلیل پیدا کنید؛ تشخیص دهید و به معرفت دست یابید.

#### وظیفه‌ی مهمّ خواصّ طرفدار حق

و اما گروه خواص. در گروه خواص، باید ببینیم جزو خواصّ طرفدار حقیق، یا از جمله‌ی خواصّ طرفدار باطل محسوب میشویم. اینجا قضیه‌ی برای ما روشن است. خواصّ جامعه‌ی ما، جزو خواصّ طرفدار حق‌اند و در این تردیدی نیست؛ زیرا به قرآن، به سنت، به عترت، به راه خدا و به ارزشهای اسلامی دعوت میکنند. امروز جمهوری اسلامی برخوردار از خواصّ طرفدار حق است. پس خواصّ طرفدار باطل، حسابشان جداست و فعلاً به آنها کاری نداریم. به سراغ خواصّ طرفدار حق میرویم.

♦ خواصّ اهل حق دو دسته‌اند:

۱. برخی هنگام امتحان دنیا را بر دین ترجیح میدهند؛  
همه‌ی دشواری قضیه، از اینجا به بعد است. عزیزان من! خواصّ طرفدار حق، دو نوع‌اند. یک نوع کسانی هستند که در مقابله با دنیا، زندگی، مقام، شهوت، پول، لذت، راحت، نام و همه‌ی متاعهای خوب قرار دارند. اینهایی که ذکر کردیم، همه از متاعهای خوب است. همه‌اش جزو زیباییهای زندگی است؛

دین میکنند

۱. «من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه‌ی مردم را به سوی خدا دعوت میکنیم.» یوسف، ۱۰۸.



«مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>.

«متاع»، یعنی «بهره». اینها بهره‌های زندگی دنیوی است. در قرآن که میفرماید:

«مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»،

معنایش این نیست که این متاع، بد است؛ نه. متاع است و خدا برای شما آفریده است. منتها اگر در مقابل این متاعها و بهره‌های زندگی، خدای ناخواسته آنقدر مجذوب شدید که وقتی پای تکلیف سخت به میان آمد، نتوانستید دست بردارید، و او یلاست! اگر ضمن بهره بردن از متاعهای دنیوی، آنجا که پای امتحان سخت پیش می‌آید، میتوانید از آن متاعها براحتی دست بردارید، آن وقت حساب است.

می‌بینید که حتی خواص طرفدار حق هم به دو قسم تقسیم میشوند. این مسائل، دقت و مطالعه لازم دارد. بر حسب اتفاق نمیشود جامعه، نظام و انقلاب را بیمه کرد؛ باید به مطالعه و دقت و فکر پرداخت.

#### تأثیر سرنوشت‌ساز خواص طرفدار حق

اگر در جامعه‌ای، آن نوع خوب خواص طرفدار حق؛ یعنی کسانی که میتوانند در صورت لزوم از متاع دنیوی دست بردارند، در اکثریت باشند، هیچ وقت جامعه‌ی اسلامی به سرنوشت جامعه‌ی دوران امام حسین (علیه السلام) مبتلا نخواهد شد و مطمئناً تا ابد بیمه است. اما اگر قضیه به عکس شد و نوع دیگر خواص طرفدار حق - دل سپردگان به متاع دنیا؛ آنان که حق‌شناس‌اند، ولی در عین حال مقابل متاع دنیا پایشان می‌لرزد - در اکثریت بودند، وامصیبتا است!

اصلاً «دنیا» یعنی چه؟ یعنی پول، یعنی خانه، یعنی شهوت، یعنی مقام، یعنی اسم و شهرت، یعنی پست و مسئولیت و یعنی جان. اگر کسانی برای حفظ جانشان، راه خدا را ترک کنند و آنجا که باید حق بگویند، نگویند، چون جانشان به خطر می‌افتد، یا برای مقامشان یا برای شغلشان

♦ انقلاب، بر حسب اتفاق، بیمه نمیشود؛ مطالعه، دقت و فکر لازم است

♦ اگر اکثریت خواص حق، اهل دنیا نباشند، جامعه‌ی اسلامی بیمه نمیشود، وگرنه حسین بن علی‌ها به مسلخ خواهند رفت

یا برای پولشان یا محبت به اولاد، خانواده و نزدیکان و دوستانشان، راه خدا را رها کنند، آن وقت حسین بن علی‌ها به مسلخ کربلا خواهند رفت و به قتلگاه کشیده خواهند شد. آن وقت، یزیدها بر سر کار می‌آیند و بنی‌امیه، هزار ماه<sup>۱</sup> بر کشوری که پیغمبر به وجود آورده بود، حکومت خواهند کرد و «امامت» به «سلطنت» تبدیل خواهد شد!

♦ **جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی امامت است، نه سلطنت**

جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی امامت است؛ یعنی در رأس جامعه، امام است؛ انسانی که قدرت دارد، اما مردم از روی ایمان و دل، از او تبعیت میکنند و پیشوای آنان است. اما سلطان و پادشاه کسی است که با قهر و غلبه‌ی بر مردم حکم میراند؛ مردم دوستش ندارند؛ مردم قبولش ندارند؛ مردم به او اعتقاد ندارند - البته مردمی که سرشان به تنشان بیرزد - در عین حال، با قهر و غلبه، بر مردم حکومت میکند.

♦ **بنی‌امیه هزار ماه بر مسلمین حکومت کردند**  
♦ **سلطنت بنی‌عبّاس تداوم سلطنت بنی‌امیه بود**

بنی‌امیه، امامت را در اسلام به سلطنت و پادشاهی تبدیل کردند و هزار ماه - یعنی نود سال! - در دولت بزرگ اسلامی، حاکمیت داشتند. بنای کجی که بنی‌امیه پایه‌گذاری کردند، چنان بود که بعد از انقلاب علیه آنان و سقوطشان<sup>۲</sup>، با همان ساختار غلط در اختیار بنی‌عبّاس قرار گرفت.

♦ **بنی‌عبّاس شش قرن با عنوان جانشینی پیامبر ﷺ به فسق و فجور پرداختند**

بنی‌عبّاس که آمدند، به مدت شش قرن<sup>۳</sup> به عنوان خلفا و جانشینان پیغمبر ﷺ بر دنیای اسلام حکومت کردند. «خلفا» یا به تعبیر بهتر «پادشاهان» این خاندان، اهل شرب خمر<sup>۴</sup> و فساد و فحشا و خبثت<sup>۵</sup> و

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۴.

۲. البداية و النهاية، ج ۹، ص ۳۵۴.

۳. الفخری، صص ۳۲۱-۳۲۲.

۴. (برخی از شواهد تاریخی) الأغانی، ج ۱۰، صص ۳۹۱-۳۹۲ و ۴۰۰؛ تاریخ الطبری، ج ۶، صص ۳۸۶ و ج ۸، ص ۱۶۴؛ صلة تاریخ الطبری، ص ۱۲۹؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۶۷؛ تجارب الأمم، ج ۴، ص ۲۷۸؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۰، صص ۴۷۹-۴۸۰ و ج ۳۶، ص ۳۰۲؛ تاریخ الخلفاء، للسيوطی، صص ۲۹۹ و ۳۲۴-۳۲۵.

۵. (برخی از شواهد تاریخی) الأغانی، ج ۱۰، صص ۳۲۷-۳۳۰ و ج ۱۶، صص ۲۷۳ و ۲۷۸ - ۲۷۹؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۴۸۰؛ تاریخ الخلفاء، للسيوطی، صص ۲۹۱-۲۹۲ و ۲۹۵.

ثروت اندوزی و اشرافیگری<sup>۱</sup> و هزار فسق و فجور دیگر - مثل بقیه‌ی سلاطین عالم - بودند.

آنها به مسجد میرفتند، برای مردم نماز میخواندند و مردم نیز به امامتشان اقتدا میکردند<sup>۲</sup> و آن اقتدا، کمتر از روی ناچاری و بیشتر به خاطر اعتقادات اشتباه و غلط بود؛ زیرا اعتقاد مردم را خراب کرده بودند.

آری! وقتی خواص طرفدار حق، یا اکثریت قاطع شان، در یک جامعه چنان تغییر ماهیت میدهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا میکند؛ وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس منفور شدن و از ترس تنها ماندن، حاضر میشوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمیکنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند؛ آن‌گاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین بن علی (علیه السلام) با آن وضع آغاز میشود. حکومت به بنی امیه و شاخه‌ی «مروانی» و بعد به بنی عباس و آخرش هم به سلسله‌ی سلاطین در دنیای اسلام تا امروز میرسد!

امروز به دنیای اسلام و به کشورهای مختلف اسلامی و سرزمینی که خانه‌ی خدا و مدینه‌النبی در آن قرار دارد، نگاه کنید و ببینید چه فُساق و فُجاری در رأس قدرت و حکومتند! بقیه‌ی سرزمینها را نیز با آن سرزمین قیاس کنید.

لذا شما در زیارت عاشورا میگویید:

«اللَّهُمَّ الْعَنَ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»<sup>۳</sup>.

۱. (برخی از شواهد تاریخی) تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۴۴۰؛ البلدان، ص ۳۶۷-۳۷۴؛ تجارب الأمم، ج ۴، ص ۳۲۳ و ج ۵، صص ۳۲۳-۳۲۶؛ المنتظم، ج ۹، ص ۲۲۴ و ج ۱۲، ص ۷ و ج ۱۳، ص ۳۰۹؛ الإنباء، صص ۱۱۷-۱۱۸ و ۱۲۴؛ تاریخ الإسلام، ج ۲۰، ص ۳۲۱ و ج ۲۲، ص ۲۱؛ البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۲۲۲ و ج ۱۱، ص ۶۸.

۲. (برخی از شواهد تاریخی) أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۲۶۴؛ تاریخ الطبری، ج ۷، صص ۲۳۲ و ۳۹۰ و ۴۸۹؛ المنتظم، ج ۱۱، صص ۳۵۵-۳۵۶ و ج ۱۶، ص ۱۶۵؛ تاریخ الإسلام، ج ۱۳، ص ۱۶ و ج ۲۱، ص ۴۱؛ البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۴۰ و ج ۱۳، ص ۲۳۲.

۳. کامل الزیارات، ص ۳۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۳.

♦ مقبولیت سلاطین فاسد، نشان از تغییر فرهنگ اسلامی دارد

♦ دنیاطلبی خواص؛ زمینه‌ساز فاجعه‌ی کربلا، پادشاهی بنی امیه، بنی عباس و دیگران تا به امروز شد

♦ در زیارت عاشورا، پایه‌گذاران انحراف لعن میشوند

در درجه‌ی اول، گذارندگان خشت اول را لعنت می‌کنیم که حق هم همین است.

### خواص و حادثه‌ی عبرت‌انگیز عاشورا

اکنون که اندکی به تحلیل حادثه‌ی عبرت‌انگیز عاشورا نزدیک شدیم، به سراغ تاریخ می‌رویم.

- ♦ کمتر از یک دهه پس از پیامبر ﷺ دوران لغزش خواص آغاز شد
  - ♦ خشت اول انحراف خواص بعد از پیامبر ﷺ امتیازدهی به باسابقه‌ها بود
  - ♦ بهره‌مندی مالی بیشتر، از امتیازات صحابه بود
  - ♦ انحراف، بتدریج رخ میدهد
  - ♦ برجستگان صحابه‌ی پیامبر ﷺ سرمایه‌داران بزرگ دوران عثمان بودند
- دوران لغزش خواص طرفدار حق، حدوداً هفت، هشت سال پس از رحلت پیغمبر ﷺ شروع شد. به مسئله‌ی خلافت اصلاً کار ندارم. مسئله‌ی خلافت، جدا از جریان بسیار خطرناکی است که می‌خواهم به آن بپردازم. قضایا، کمتر از یک دهه پس از رحلت پیغمبر ﷺ شروع شد. ابتدا سابقه‌داران اسلام، اعم از صحابه و یاران و کسانی که در جنگهای زمان پیغمبر ﷺ شرکت کرده بودند، از امتیازات برخوردار شدند. بهره‌مندی مالی بیشتر از بیت‌المال، یکی از آن امتیازات بود.<sup>۱</sup> چنین عنوان شده بود که تساوی آنها با سایرین درست نیست و نمیتوان آنها را با دیگران یکسان دانست!<sup>۲</sup> این، خشت اول بود.
- حرکتهای منجر به انحراف، این‌گونه از نقطه‌ی کمی آغاز میشود و سپس هر قدمی، قدم بعدی را سرعت بیشتری می‌بخشد. انحرافات از همین نقطه شروع شد، تا به اواسط دوران عثمان رسید. در دوران خلیفه‌ی سوم، وضعیّت به گونه‌ای شد که برجستگان صحابه‌ی پیغمبر ﷺ جزو بزرگترین سرمایه‌داران زمان خود محسوب میشدند! توّجه می‌کنید! یعنی همین صحابه‌ی عالی‌مقام که اسمهایشان معروف است - «طلحه»،<sup>۳</sup> «زبیر»،<sup>۴</sup> «سعد بن ابی وقاص»<sup>۵</sup> و غیره<sup>۶</sup> - این بزرگان

۱. تاریخ الطبری، ج ۳، صص ۱۰۸-۱۱۰؛ المنتظم، ج ۴، صص ۱۹۴-۱۹۵.  
۲. همان.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۳، صص ۱۶۵-۱۶۷؛ الإستیعاب، ج ۲، ص ۷۷۰.

۴. مروج الذهب، ج ۲، صص ۳۳۲-۳۳۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۸، صص ۴۲۸-۴۲۹.

۵. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۱۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۳.

۶. العلل، ج ۲، ص ۵؛ أنساب الأشراف، ج ۱۲، ص ۳۲۱؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۳؛ البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۸۶؛ المنتظم، ج ۵، ص ۷۴.

که هر کدام یک کتاب قطور سابقه‌ی افتخارات در «بدر» و «حُنین» و «أحد» داشتند،<sup>۱</sup> در ردیف اول سرمایه‌داران اسلام قرار گرفتند. یکی از آنها وقتی مُرد و طلاهای مانده از او را خواستند بین ورثه تقسیم کنند، ابتدا به صورت شمش درآوردند و سپس با تبر، بنای شکست و خرد کردن آنها را گذاشتند؛<sup>۲</sup> مثل هیزم، که با تبر به قطعات کوچک تقسیم کنند! طلا را قاعدتاً با سنگِ مثقال میکشند. ببیند چقدر طلا بوده، که آن را با تبر می شکستند! اینها در تاریخ ضبط شده است و مسائلی نیست که بگوییم شیعه در کتابهای خود نوشته‌اند؛ حقایقی است که همه در ثبت و ضبط آن کوشیده‌اند. مقدار درهم و دیناری که از اینها بجا می ماند، افسانه‌وار بود.

همین وضعیّت، مسائل دوران امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به وجود آورد؛ یعنی در دوران آن حضرت، چون عده‌ای مقام برایشان اهمیّت پیدا کرد، با علی (علیه السلام) در افتادند.<sup>۳</sup> بیست و پنج سال از رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) میگذشت و خیلی از خطاها و اشتباهات شروع شده بود. نفس امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود. اگر بیست و پنج سال فاصله نیفتاده بود، امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای ساختن آن جامعه مشکلی نداشت. اما با جامعه‌ای مواجه شد که: «جَعَلُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَعِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَ دِينَ اللَّهِ دَخَلًا»<sup>۴</sup>

جامعه‌ای است که در آن ارزشها تحت الشعاع دنیاداری قرار گرفته بود. جامعه‌ای است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی میخواهد مردم را به جهاد

♦ سرمایه‌داری صحابه در کتابهای تاریخ سنی و شیعی منعکس شده است

♦ دنیاطلبی خواص، معضلات دوران حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را رقم زد

♦ معضلات دوران حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبارت بودند از:

۱. درگیری برای کسب قدرت؛  
۲. کوتاهی مردم هنگام

فراخوانی برای جهاد؛

۳. تحمیل سه جنگ به حضرت؛

۴. شهادت امام (علیه السلام)

۱. حضور طلحه در جنگ أحد و حنین) أنساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ المستدرک، ج ۳، ص ۳۶۹. (حضور زبیر در جنگ بدر، أحد و حنین) الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۷۷؛ أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۶۵؛ الإستیعاب، ج ۲، ص ۵۱۳. (حضور ابی وقاص در جنگ بدر، أحد و حنین) الطبقات الکبری، ج ۳، صص ۱۰۴-۱۰۵؛ المنتظم، ج ۳، ص ۳۳۳.  
۲. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۰۱؛ أنساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۳۸.  
۳. أنساب الأشراف، ج ۲، صص ۲۱۸ و ۲۲۱؛ الجمل، صص ۱۱۹-۱۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۶.  
۴. «مال خداوند را چرخه‌ی خود و بندگان خدا را بنده‌ی خود و دین او را درآمد خویش قرار میدهند.» تقریب المعارف، ص ۲۷۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۱۷۷.

ببرد، آن همه مشکلات و در دسر برایش دارد!<sup>۱</sup> خواص دوران او - خواص طرفدار حق، یعنی کسانی که حق را می‌شناختند - اکثرشان کسانی بودند که دنیا را بر آخرت ترجیح میدادند! نتیجه این شد که امیرالمؤمنین علیه السلام بالاجبار سه جنگ به راه انداخت؛<sup>۲</sup> عمر چهار سال و نه ماه<sup>۳</sup> حکومت خود را دائماً در این جنگها گذراند و عاقبت هم به دست یکی از آن آدمهای خبیث به شهادت رسید.<sup>۴</sup>

♦ تعبیر ثارالله ویژه  
امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام  
است

خون امیرالمؤمنین علیه السلام به قدر خون امام حسین علیه السلام با ارزش است. شما در زیارت وارث میخوانید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ»<sup>۵</sup>

یعنی خدای متعال، صاحب خون امام حسین علیه السلام و صاحب خون پدر او امیرالمؤمنین علیه السلام است. این تعبیر، برای هیچ کس دیگر نیامده است. هر خونی که بر زمین ریخته میشود، صاحبی دارد.<sup>۶</sup> کسی که کشته میشود، پدرش صاحب خون است؛ فرزندش صاحب خون است؛ برادرش صاحب خون است. خونخواهی و مالکیت حق دم را عرب «ثار» میگوید.<sup>۷</sup> «ثار» امام حسین علیه السلام از آن خداست؛ یعنی حق خون امام حسین علیه السلام و پدر بزرگوارش، متعلق به خود خداست. صاحب خون این دو نفر، خود ذات مقدس پروردگار است. امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر وضعیّت آن روز جامعهی اسلامی به شهادت رسید.

♦ تداوم انحراف و دنیاطلبی  
خواص، موجب معضلات  
دوران امام حسن علیه السلام شد و  
حکومت ایشان بیش از شش  
ماه دوام نیافت

بعد نوبت امامت به امام حسن علیه السلام رسید و در همان وضعیّت بود که آن حضرت نتوانست بیش از شش ماه دوام بیاورد؛<sup>۸</sup> تنهای تنهای

۱. وقعة صفین، صص ۹۴-۱۰۲؛ الأخبار الطوال، صص ۱۶۴-۱۶۵.  
۲. مناقب الإمام امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۵۵۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۶۹.  
۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۱۷؛ المناقب، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۰۰.  
۴. المحبر، ص ۱۷؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۹۹.  
۵. «سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خون خدا.» مصباح المتهجد، ص ۷۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۹۹.  
۶. نهج البلاغة، خطبه ۱۰۵؛ المعیار و الموازنه، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۱۵۳.  
۷. الصحاح، ج ۲، ص ۶۰۳؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷.  
۸. التنبیه و الإرشاد، ص ۲۶۰؛ المناقب، ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۶۰-۶۱.

گذاشتند. امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) میدانست که اگر با همان عده‌ی معدود اصحاب و یاران خود با معاویه بجنگد و به شهادت برسد، انحطاط اخلاقی زیادی که بر خواص جامعه‌ی اسلامی حاکم بود، نخواهد گذاشت که دنبال خون او را بگیرند! تبلیغات، پول و زرنگیهای معاویه، همه را تصرف خواهد کرد و بعد از گذشت یکی دو سال، مردم خواهند گفت: «امام حسن (علیه السلام) بیهوده در مقابل معاویه قد علم کرد». لذا با همه‌ی سختیها ساخت و خود را به میدان شهادت نینداخت، زیرا میدانست خونش هدر خواهد شد.

گاهی شهید شدن آسان‌تر از زنده ماندن است! حَقّاً که چنین است! این نکته را اهل معنا و حکمت و دقت، خوب درک میکنند. گاهی زنده ماندن و زیستن و تلاش کردن در یک محیط، به مراتب مشکل‌تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقای خدا پیوستن است. امام حسن (علیه السلام) این مشکل را انتخاب کرد. وضع آن زمان چنین بوده است. خواص تسلیم بودند و حاضر نمیشدند حرکتی کنند.

یزید که بر سر کار آمد، جنگیدن با او امکان پذیر شد. به تعبیری دیگر، کسی که در جنگ با یزید کشته میشد، خونش به دلیل وضعیت خرابی که یزید داشت، پامال نمیشد. امام حسین (علیه السلام) به همین دلیل قیام کرد. وضع دوران یزید به گونه‌ای بود که قیام، تنها انتخاب ممکن به نظر میرسید. این، به خلاف دوران امام حسن (علیه السلام) بود که دو انتخاب «شهید شدن» و «زنده ماندن» وجود داشت و زنده ماندن، ثواب و اثر و زحمتش بیش از کشته شدن بود. لذا انتخاب سخت‌تر را امام حسن (علیه السلام) کرد. اما در زمان امام حسین (علیه السلام)، وضع بدان گونه نبود. یک انتخاب بیشتر وجود نداشت. زنده ماندن معنی نداشت؛ قیام نکردن معنی نداشت و لذا بایستی قیام میکرد. حال اگر در آن قیام به حکومت میرسید، رسیده بود؛ کشته هم میشد، شده بود. بایستی راه

♦ اگر امام حسن (علیه السلام) قیام میکرد و به شهادت میرسید، با انحطاط اخلاقی موجود بین خواص، خون حضرت بی‌ثمر میشد

♦ در روزگار امام حسن (علیه السلام) مجتبی، زنده ماندن، سخت‌تر از شهادت بود

♦ در زمان امام حسین (علیه السلام)، بر خلاف زمان امام حسن (علیه السلام)، به دلیل فساد آشکار یزید، خون امام پامال نمیشد

- را نشان میداد و پرچم را بر سر راه میکوبید تا معلوم باشد وقتی که وضعیّت چنان است، حرکت باید چنین باشد. وقتی امام حسین علیه السلام قیام کرد، با آن عظمتی که در جامعه‌ی اسلامی داشت، بسیاری از خواص به نزدش نیامدند و به او کمک نکردند. ببینید وضعیّت در یک جامعه، تا چه اندازه به وسیله‌ی خواصی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرنهای آینده ترجیح دهند، خراب میشود!
- به قضایای قیام امام حسین علیه السلام و حرکت وی از مدینه نگاه میکردم؛ به این نکته برخوردم که یک شب قبل از آن شبی که آن حضرت از مدینه خارج شود، عبدالله بن زبیر بیرون آمده بود.<sup>۱</sup> هر دو در واقع، یک وضعیّت داشتند، اما امام حسین علیه السلام کجا، عبدالله بن زبیر کجا!
- سخن گفتن امام حسین علیه السلام و مقابله و مخاطبه‌اش از چنان صلابتی برخوردار بود که «ولید» حاکم وقت مدینه، جرأت نمیکرد با وی به درستی حرف بزند! «مروان» یک کلمه در انتقاد از آن حضرت بر زبان آورد، چون انتقادش نابجا بود، حضرت چنان تشری به او زد که مجبور شد سر جایش بنشیند.<sup>۲</sup> آن وقت امثال همین مروان، خانه‌ی عبدالله بن زبیر را به محاصره درآوردند. عبدالله، برادرش را با این پیام نزد آنها فرستاد که «اگر اجازه بدهید، فعلاً به دارالخلافه نیایم.» به او اهانت کردند و گفتند: پدرت را در می‌آوریم! اگر از خانه‌ات بیرون نیایی، به قتلت میرسانیم و چه‌ها میکنیم! چنان تهدیدی کردند که عبدالله بن زبیر به التماس افتاد و گفت: «پس اجازه بدهید فعلاً برادرم را بفرستم؛ خودم فردا به دارالخلافه می‌آیم.» آنقدر اصرار و التماس کرد که یکی واسطه شد و گفت: «امشب را به او مهلت بدهید.»<sup>۳</sup>
- ♦ **انحراف خواص در دوران امام حسین علیه السلام نیز تداوم یافت**
- ♦ **در زمان امام حسین علیه السلام خواص جامعه، دنیای خود را بر سرنوشت دنیای اسلام ترجیح دادند**
- ♦ **از نشانه‌های جایگاه برجسته‌ی امام حسین علیه السلام نزد خواص و عوام، امور ذیل‌اند:**
۱. نحوه‌ی خروج امام علیه السلام از مدینه، نشان از موضع اقتدار حضرت دارد؛ برخلاف عبدالله بن زبیر؛

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۵۲؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.  
 ۲. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۵۱-۲۵۲؛ روضة الواعظین، صص ۱۷۱-۱۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۲۴-۳۲۵.  
 ۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۵۲.



عبدالله بن زبیر، با اینکه شخصیتی سرشناس و با نفوذ بود، اینقدر وضعیّتش با امام حسین علیه السلام فرق داشت. کسی جرأت نمی‌کرد با آن حضرت به درشتی صحبت کند. از مدینه هم که بیرون آمد، چه در بین راه و چه در مکه، هر کس به او رسید و هم صحبت شد، خطابش به آن حضرت «جعلت فداک» (قربانت گردم) و «پدر و مادرم قربانت گردند» و «عمی و خالی فداک» (عمو و دایی ام قربانت گردند) بود. برخورد عمومی با امام حسین علیه السلام این گونه بود.<sup>۱</sup> شخصیت او در جامعه‌ی اسلامی، چنین ممتاز و برجسته بود. «عبدالله بن مطیع» در مکه نزد امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: «یابن رسول الله! لئن هلکت لئنسترقن بعدک»؛<sup>۲</sup> اگر تو قیام کنی و کشته شوی، بعد از تو کسانی که دارای حکومتند، ما را به بردگی خواهند برد. امروز به احترام تو، از ترس تو و از هیبت توست که راه عادی خودشان را می‌روند.

عظمت مقام امام حسین علیه السلام در بین خواص چنین است که حتی ابن عباس در مقابلش خضوع می‌کند؛ عبدالله بن جعفر خضوع می‌کند؛ عبدالله بن زبیر، با آنکه از حضرت خوشش نمی‌آید،<sup>۳</sup> خضوع می‌کند. بزرگان و همه‌ی خواص اهل حق، در برابر عظمت مقام او خاضع اند. خاضعان به او، خواص جبهه‌ی حق‌اند؛ که طرف حکومت نیستند، طرف بنی امیه نیستند و طرف باطل نیستند. در بین آنها حتی شیعیان زیادی هستند که امیر المؤمنین علیه السلام را قبول دارند و او را خلیفه‌ی اوک میدانند. اما همه‌ی اینها وقتی که با شدت عمل دستگاه حاکم مواجه می‌شوند و می‌بینند بناست جانشان، سلامتی شان، راحتی شان، مقامشان و پولشان به خطر بیفتند، پس می‌زنند! اینها که پس زدند، عوام مردم هم به آن طرف رو می‌کنند.

۲. در راه مکه و در مکه، عموم مردم احترام ویژه‌ای برای حضرت قایل بودند؛

۳. سخن عبدالله بن مطیع، نشان از هیبت و عظمت امام علیه السلام در جامعه‌ی آن روز داشت؛

۴. خواص در برابر عظمت امام علیه السلام خضوع می‌کردند؛

۵. شیعیان و طرفداران امام علیه السلام در جامعه بسیار بودند؛

♦ با شدت عمل دستگاه حاکم، علی‌رغم برخورداری امام علیه السلام از جایگاه والا، خواص شیعه پس زدند

♦ عوام، دنبال‌ه‌رو خواص

بودند و امام علیه السلام تنها ماند!

۱. تاریخ خلیفه، ص ۱۴۳؛ الأخبار الطوال، ص ۲۴۸؛ الفتوح، ج ۵، صص ۲۴-۲۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۷؛ الکامل، ج ۴، صص ۱۹-۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۸.  
۲. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۵۶؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۶۰-۲۶۱.  
۳. تجارب الأمم، ج ۲، ص ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۲.

### نگاهی به رفتار خواص کوفه

- وقتی به اسامی کسانی که از کوفه برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و او را دعوت کردند، نگاه میکنید، می بینید همه جزو طبقه‌ی خواص و از زیدگان و برجستگان جامعه‌اند. تعداد نامه‌ها زیاد است. صدها صفحه نامه و شاید چندین خورجین یا بسته‌ی بزرگ نامه، از کوفه برای امام حسین علیه السلام فرستاده شد.<sup>۱</sup> همه‌ی نامه‌ها را بزرگان و اعیان و شخصیت‌های برجسته و نام و نشان‌دار و همان خواص نوشتند. منتها مضمون و لحن نامه‌ها را که نگاه کنید، معلوم میشود از این خواص طرفدار حق، کدامها جزو دسته‌ای هستند که حاضرند دینشان را قربانی دنیایشان کنند و کدامها کسانی هستند که حاضرند دنیایشان را قربانی دینشان کنند. از تفکیک نامه‌ها هم میشود فهمید که عده‌ی کسانی که حاضرند دینشان را قربانی دنیا کنند، بیشتر است.
- نتیجه در کوفه آن میشود که مسلم بن عقیل به شهادت میرسد<sup>۲</sup> و از همان کوفه‌ای که هجده هزار<sup>۳</sup> شهروندش با مسلم بیعت کردند، بیست،<sup>۴</sup> سی هزار نفر<sup>۵</sup> یا بیشتر<sup>۶</sup> برای جنگ با امام حسین علیه السلام به کربلا میروند! یعنی حرکت خواص به دنبال خود، حرکت عوام را می‌آورد. نمیدانم عظمت این حقیقت که برای همیشه گریبان انسانهای هوشمند را میگیرد، درست برای ما روشن میشود یا نه؟
- ماجرای کوفه را لابد شنیده‌اید. به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و آن بررسی وضعیت کوفه بود

۱. الأخبار الطوال، صص ۲۳۰؛ اللهورف، صص ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۳-۳۳۴.  
 ۲. الفتوح، ج ۵، صص ۵۵-۵۸؛ إعلام الوری، ج ۱، صص ۴۴۴-۴۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۵۴-۳۵۷.  
 ۳. الطبقات الكبرى، خامسة، ۱، صص ۴۵۸-۴۵۹؛ مشیر الأحران، ص ۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۵-۳۳۶.  
 ۴. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۸۱۹.  
 ۵. عمدة الطالب، ص ۱۹۲.  
 ۶. مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۴۸.

حضرت در نخستین گام، مسلم بن عقیل را به کوفه اعزام کرد.<sup>۱</sup> با خود اندیشید: مسلم را به آنجا میفرستم. اگر خبر داد که اوضاع مساعد است، خود نیز راهی کوفه میشوم. مسلم بن عقیل به محض ورود به کوفه، به منزل بزرگان شیعه وارد شد و نامه‌ی حضرت را خواند. گروه گروه مردم آمدند و همه اظهار ارادت کردند.<sup>۲</sup>

فرماندار کوفه «نعمان بن بشیر» نام داشت که فردی ضعیف و ملایم بود. گفت: «تا کسی با من سرِ جنگ نداشته باشد، جنگ نمیکنم.»<sup>۳</sup> لذا با مسلم مقابله نکرد. مردم که جو را آرام و میدان را باز می‌دیدند، بیش از پیش با حضرت بیعت کردند.

دو، سه تن از خواصّ جبهه‌ی باطل - طرفداران بنی امیه - به یزید نامه نوشتند که «اگر میخواهی کوفه را داشته باشی، فرد شایسته‌ای را برای حکومت بفرست؛ چون نعمان بن بشیر نمیتواند در مقابل مسلم بن عقیل مقاومت کند.»

یزید هم عبیدالله بن زیاد، فرماندار بصره، را حکم داد که علاوه بر بصره - به قول امروز، «با حفظ سمت» - کوفه را نیز تحت حکومت خود درآورد. عبیدالله بن زیاد از بصره تا کوفه یکسره تاخت.<sup>۴</sup> (در قضیه‌ی آمدن او به کوفه هم نقش خواص معلوم میشود، که اگر دیدم مجال هست، بخشی از آن را برایتان نقل خواهم کرد.)

او هنگامی به دروازه‌ی کوفه رسید که شب بود.<sup>۵</sup> مردم معمولی کوفه - از همان عوامی که قادر به تحلیل نبودند - تا دیدند فردی با اسب و تجهیزات و نقاب بر چهره وارد شهر شد، تصوّر کردند امام حسین علیه السلام

♦ مسلم بن عقیل علیه السلام به

منزل بزرگان کوفه وارد شد

و مردم کوفه با او بیعت کردند

♦ ضعف نعمان بن بشیر -

فرماندار کوفه - موجب

افزایش گرایش مردمی به

مسلم بن عقیل علیه السلام گردید

♦ چند تن از خواصّ طرفدار

بنی امیه به یزید نامه نوشتند

و پیشنهاد تغییر فرماندار

کوفه را دادند

♦ عبیدالله بن زیاد، فرماندار

جدید کوفه شد

♦ استقبال اشتباهی مردم

کوفه از عبیدالله به جای امام

حسین علیه السلام حرکتی عوامانه

بود

۱. الأخبار الطوال، صص ۲۲۹-۲۳۱؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۹-۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۴-۳۳۵.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۴؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۵-۳۳۶.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۶۴-۲۶۵؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۴۱-۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۶.

۴. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۵؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۴۲-۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۶-۳۳۷.

۵. الفتح، ج ۵، ص ۳۸؛ اللهوف، ص ۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰.

است؛ جلو دویدند و فریاد «مرحبا باین رسول الله»<sup>۱</sup> در فضا طنین افکند! ویژگی فرد عامی، چنین است. آدمی که اهل تحلیل نیست، منتظر تحقیق نمیشود. دیدند فردی با اسب و تجهیزات وارد شد؛ بی آنکه یک کلمه حرف با او زده باشند، تصوّر غلط کردند. تا یکی گفت: «او امام حسین (علیه السلام) است»، همه فریاد «امام حسین، امام حسین» برآوردند! به او سلام کردند و مقدمش را گرامی داشتند؛ بی آنکه صبر کنند تا حقیقت آشکار شود. عبیدالله هم اعتنایی به آنها نکرد و خود را به دارالاماره رساند و از همان جا طرح مبارزه با مسلم بن عقیل را به اجرا گذاشت. اساس کار او عبارت از این بود که طرفداران مسلم بن عقیل را با اشدّ فشار مورد تهدید و شکنجه قرار دهد.<sup>۲</sup> بدین جهت، «هانی بن عروه» را با غدر و حيله به دارالاماره کشاند و به ضرب و شتم او پرداخت.<sup>۳</sup> وقتی گروهی از مردم در اعتراض به رفتار او دارالاماره را محاصره کردند، با توسّل به دروغ و نیرنگ، آنها را متفرّق کرد.<sup>۴</sup> در این مقطع هم، نقش خواصّ به اصطلاح طرفدار حق که حق را شناختند و تشخیص دادند، اما دنیایشان را بر آن مرجّح دانستند، آشکار میشود.

از طرف دیگر، حضرت مسلم (علیه السلام) با جمعیت زیادی به حرکت درآمد. در تاریخ «ابن اثیر» آمده است که گویی هجده هزار نفر اطراف مسلم گرد آمده بودند. از این عدّه فقط چهار هزار نفر دورادور محل اقامت او ایستاده بودند و شمشیر به دست، به نفع مسلم بن عقیل شعار میدادند.<sup>۵</sup> این وقایع، مربوط به روز هشتم ذی الحجّه است.<sup>۶</sup>

- ◆ طرح مبارزه‌ی عبیدالله؛ با تهدید، شکنجه و ارباب طرفداران مسلم بن عقیل (علیه السلام) آغاز شد
- ◆ بادستگیری هانی بن عروه، مردم به نشانه‌ی اعتراض، دارالاماره را محاصره کردند
- ◆ ابن زیاد با نیرنگ، مردم را متفرّق کرد و خواص، دنیای خود را بر حق ترجیح دادند
- ◆ مسلم (علیه السلام) در روز هشتم ذی الحجّه با جمعیت فراوان به سوی دارالاماره حرکت نمود

۱. أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۴۳؛ و نیز رک: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۷؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۴۴-۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴۱.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۷۲-۲۷۴؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۴۶-۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۴۴-۳۴۷.

۴. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۷۴-۲۷۵؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۵۰-۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۴۷-۳۴۸.

۵. الإرشاد، ج ۲، ص ۵۲؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴۸.

۶. الإرشاد، ج ۲، ص ۶۶؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۳.

کاری که ابن زیاد کرد، این بود که عده‌ای از خواص را وارد دسته‌های مردم کرد تا آنها را بترسانند. خواص هم در بین مردم می‌گشتند و می‌گفتند: «با چه کسی سر جنگ دارید؟! چرا می‌جنگید؟! اگر می‌خواهید در امان باشید، به خانه‌هایتان برگردید. اینها بنی امیه‌اند؛ پول و شمشیر و تازیانه دارند.» چنان مردم را ترسانند و از گرد مسلم پراکندند که آن حضرت به وقت نماز عشا هیچ کس را همراه نداشت؛ هیچ کس! آن‌گاه ابن زیاد به مسجد کوفه رفت و اعلان عمومی کرد که «همه باید به مسجد بیایند و نماز عشایشان را به امامت من بخوانند!» تاریخ مینویسد: مسجد کوفه مملو از جمعیتی شد که پشت سر ابن زیاد به نماز عشا ایستاده بودند.<sup>۱</sup>

چرا چنین شد؟ بنده که نگاه میکنم، می‌بینم خواص طرفدار حق مقصّرند و بعضی‌شان در نهایت بدی عمل کردند. مثل چه کسی؟ مثل «شریح قاضی». شریح قاضی که جزو بنی امیه نبود! کسی بود که می‌فهمید حق با کیست؛ می‌فهمید که اوضاع از چه قرار است. وقتی «هانی بن عروه» را با سر و روی مجروح به زندان افکندند، سربازان و افراد قبیله‌ی او اطراف قصر عبیدالله بن زیاد را به کنترل خود درآوردند. ابن زیاد ترسید. آنها می‌گفتند: «شما هانی را کشته‌اید».

ابن زیاد به شریح قاضی گفت: «برو ببین اگر هانی زنده است، به مردمش خبر بده.» شریح دید هانی بن عروه زنده، اما مجروح است. تا چشم هانی به شریح افتاد، فریاد برآورد: «ای مسلمانان! این چه وضعی است؟! پس قوم من چه شدند؟! چرا سراغ من نیامدند؟! چرا نمی‌آیند مرا از اینجا نجات دهند؟! مگر مرده‌اند؟!» شریح قاضی گفت: «می‌خواستم حرفهای هانی را به کسانی که دور دارالاماره را گرفته

♦ عبیدالله بن زیاد از خواص اهل باطل برای ترساندن مردم استفاده کرد

♦ با ارباب مردم توسط خواص اهل باطل، مسلم (رضی الله عنه) تنها شد

♦ با فراخوانی ابن زیاد، نماز عشا به امامت او و با ازدحام جمعیت در مسجد کوفه برگزار شد

♦ بد عمل کردن خواص، علت سقوط کوفه و حاکم شدن عبیدالله بن زیاد بود

♦ شریح قاضی، از خواص اهل حق (جزو بنی امیه نبود) برای حفظ جان خود، خبر جراحات هانی بن عروه را به مردم نرساند

۱. الإرشاد، ج ۲، صص ۵۲-۵۴؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۴۸-۳۵۰.  
 ۲. الإرشاد، ج ۲، صص ۵۵-۵۶؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۵۱.

بودند، منعکس کنم، اما افسوس که جاسوس عبیدالله آنجا حضور داشت و جرأت نکردم!«<sup>۱</sup> «جرأت نکردم» یعنی چه؟ یعنی همین که ما میگوییم ترجیح دنیا بر دین!

♦ اگر شریح قاضی شاید اگر شریح همین یک کار را انجام میداد، تاریخ عوض میشد. اگر شریح به مردم میگفت که هانی زنده است، اما مجروح در زندان افتاده و عبیدالله قصد دارد او را بکشد، با توجه به اینکه عبیدالله هنوز قدرت نگرفته بود، آنها میریختند و هانی را نجات میدادند. با نجات هانی هم قدرت پیدا میکردند، روحیه می یافتند، دارالاماره را محاصره میکردند، عبیدالله را میگرفتند؛ یا میکشند و یا میفرستادند میرفت. آن گاه کوفه از آن امام حسین علیه السلام میشد و دیگر واقعه‌ی کربلا اتفاق نمی افتاد! اگر واقعه‌ی کربلا اتفاق نمی افتاد؛ یعنی امام حسین علیه السلام به حکومت میرسید. حکومت حسینی، اگر شش ماه هم طول میکشید، برای تاریخ، برکات زیادی داشت؛ گرچه بیشتر هم ممکن بود طول بکشد.

♦ حرکت بجا و نابجای یک وقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات میدهد و گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه‌ی گمراهی می‌غلتاند. ای شریح قاضی! چرا وقتی که دیدی هانی در آن وضعیتی است، شهادت حق ندادی؟! عیب و نقص خواص ترجیح‌دهنده‌ی دنیا بر دین، همین است.

♦ نه‌راسیدن خواص طرفدار حق، و رؤسای قبایلی که اموی نبودند، میتوانست سرنوشت تاریخ را تغییر دهد به داخل شهر کوفه برگردیم؛ وقتی که عبیدالله بن زیاد به رؤسای قبایل کوفه گفت بروید و مردم را از دور مسلم پراکنده کنید، وگرنه پدرتان را در می آورم،<sup>۲</sup> چرا امر او را اطاعت کردند؟! رؤسای قبایل که همه‌شان اموی نبودند و از شام نیامده بودند! بعضی از آنها جزو نویسندگان نامه به امام حسین علیه السلام بودند. «شَبَّثُ بْنُ رَبِيعِ» یکی از آنها بود که به

۱. الکامل، ج ۴، ص ۳۰.

۲. تجارب الأمم، ج ۲، صص ۴۸-۴۹؛ إعلام الوری، ج ۱، صص ۴۴۱-۴۴۲؛ بحار الأنوار،

ج ۴۴، صص ۳۴۸-۳۵۰.

امام حسین علیه السلام نامه نوشت و او را به کوفه دعوت کرد.<sup>۱</sup> همو، جزو کسانی است که وقتی عیدالله گفت بروید مردم را از دور مسلم متفرق کنید، قدم پیش گذاشت و به تهدید و تطمیع و ترساندن اهالی کوفه پرداخت!<sup>۲</sup>

چرا چنین کاری کردند؟! اگر امثال شبث بن ربعی در یک لحظه‌ی حساس، به جای اینکه از ابن زیاد بترسند، از خدا میترسیدند، تاریخ عوض میشد. گیرم که عوام متفرق شدند؛ چرا خواص مؤمنی که دور مسلم بودند، از او دست کشیدند؟ بین اینها افرادی خوب و حسابی بودند که بعضی شان بعداً در کربلا شهید شدند، اما اینجا اشتباه کردند. البته آنهایی که در کربلا شهید شدند، کفاره‌ی اشتباهشان داده شد. درباره‌ی آنها بحثی نیست و اسم‌شان را هم نمی‌آوریم. اما کسانی از خواص، به کربلا هم نرفتند. نتوانستند بروند؛ توفیق پیدا نکردند و البته، بعد مجبور شدند جزو توأبین شوند.<sup>۳</sup> چه فایده! وقتی امام حسین علیه السلام کشته شد، وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت، وقتی فاجعه اتفاق افتاد، وقتی حرکت تاریخ به سمت سرایشیب آغاز شد، دیگر چه فایده! لذاست که در تاریخ، عده‌ی توأبین، چند برابر عده‌ی شهدای کربلاست.<sup>۴</sup> شهدای کربلا کشته شدند، توأبین نیز کشته شدند؛ اما اثری که توأبین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند نیست! به خاطر اینکه در وقت خود نیامدند؛ کار را در لحظه‌ی خود انجام ندادند؛ دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند.

چرا مسلم بن عقیل را با اینکه میدانستید نماینده‌ی امام است، تنها

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۵۸-۱۵۹؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.

۲. الأخبار الطوال، ص ۲۳۹؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۴۹-۳۵۰.

۳. أنساب الأشراف، ج ۶، صص ۳۶۴-۳۶۶؛ الغارات، ج ۲، صص ۷۷۴-۷۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۳۵۴-۳۵۶.

۴. المنتخب من ذیل المذیل، ص ۲۶؛ الإستیعاب، ج ۲، ص ۶۵۰.

♦ اگر خواصی که بعداً در کربلا حضور یافتند یا در قیام توأبین شهید شدند، به مسلم علیه السلام وفادار میماندند، وی به شهادت نمی‌رسید و سرنوشت تاریخ تغییر میکرد

♦ حرکت توأبین، حرکتی دیر هنگام و فاقد فایده‌ی لازم بود

گذاشتید؟ آمده بود و با او بیعت هم کرده بودید؛ قبولش هم داشتید. (به عوام کاری ندارم؛ خواص را میگویم.) چرا هنگام عصر و سرِ شب که شد، مسلم را تنها گذاشتید تا به خانه‌ی «طوعه» پناه ببرد؟! اگر خواص، مسلم را تنها نمیگذاشتند و مثلاً، عدّه به صد نفر میرسید، آن صد نفر دُور مسلم را میگرفتند. خانه‌ی یکی‌شان را مقرّ فرماندهی میکردند، می‌ایستادند و دفاع میکردند. مسلم تنها هم که بود، وقتی خواستند دستگیرش کنند، ساعتها طول کشید. سربازان ابن‌زیاد، چندین بار حمله کردند؛ مسلم به تنهایی همه را پس زد.<sup>۲</sup> اگر صد نفر مردم با او بودند، مگر میتوانستند دستگیرش کنند؟! باز مردم دورشان جمع میشدند. پس خواص در این مرحله کوتاهی کردند که دور مسلم را نگرفتند.

#### نقش خواص در نجات تاریخ

♦ **تشخیص، تصمیم، اقدام**  
 بموقع و گذشت از دنیا، از وظایف خواص است

بینید! از هر طرف حرکت میکنیم، به خواص میرسیم؛ تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه‌ی لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه‌ی لازم. اینهاست که تاریخ و ارزشها را نجات میدهد و حفظ میکند! در لحظه‌ی لازم، باید حرکت لازم را انجام داد. اگر تأمل کردید و وقت گذشت، دیگر فایده ندارد.

♦ **نمونه‌ی معاصر کوتاهی**  
 خواص، کوتاهی خواص الجزایر در انتخابات است که جبهه‌ی اسلامی پیروز را به شکست کشاند

در الجزایر، جبهه‌ی اسلامی آن کشور برنده‌ی انتخابات شده بود؛ ولی با تحریک امریکا و دیگران، حکومت نظامی بر سر کار آمد. روز اوّلی که حکومت نظامی در آنجا شکل گرفت، از قدرتی برخوردار نبود. اگر آن روز - بنده، پیغام هم برایشان فرستاده بودم - و در آن ساعات اوّلیه‌ی حکومت نظامی، مسئولین جبهه‌ی اسلامی، مردم را به

۱. الإرشاد، ج ۲، صص ۵۴-۵۵؛ الکامل، ج ۴، صص ۳۱-۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۵۰-۳۵۱.

۲. الإرشاد، ج ۲، صص ۵۷-۵۹؛ الکامل، ج ۴، صص ۳۲-۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۵۲-۳۵۳.



خیابانها کشانده بودند، قدرت نظامی کاری نمیتوانست بکند و از بین میرفت. نتیجه اینکه امروز در الجزایر حکومت اسلامی بر سر کار بود. اما اقدامی نکردند. در وقت خودش بایستی تصمیم میگرفتند؛ نگرفتند. عده‌ای ترسیدند؛ عده‌ای ضعف پیدا کردند؛ عده‌ای اختلال کردند و عده‌ای بر سر کسب ریاست، با هم نزاع کردند.

در عصر روز بیست و یکم بهمن ماه سال ۵۷، در تهران حکومت نظامی اعلام شد. امام به مردم فرمود: «به خیابانها بریزید.»<sup>۱</sup> اگر امام در آن لحظه چنین تصمیمی نمیگرفت، امروز محمدرضا در این مملکت بر سر کار بود. یعنی اگر با حکومت نظامی ظاهر میشدند و مردم در خانه‌هایشان میماندند، اول امام و ساکنان مدرسه‌ی «رفاه» و بعد اهالی بقیه‌ی مناطق را قتل عام و نابود میکردند. پانصد هزار نفر را در تهران میکشند و قضیه تمام میشد؛ چنان‌که در اندونزی یک میلیون نفر را کشتند و تمام شد. امروز هم آن آقا بر سر کار است و شخصیت خیلی هم آبرومند و محترمی است! آب هم از آب تکان نخورد! اما امام، در لحظه‌ی لازم تصمیم لازم را گرفت.

اگر خواص امری را که تشخیص دادند، بموقع و بدون فوت وقت عمل کنند، تاریخ نجات پیدا میکند و دیگر حسین بن علی‌ها به کربلاها کشانده نمیشوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند اما با هم اختلاف کردند؛ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد.

به افغانها نگاه کنید! در رأس کار، آدمهای حسابی بودند؛ اما طبقه‌ی خواص منتشر در جامعه، جواب ندادند. یکی گفت: «ما امروز دیگر کار داریم.» یکی گفت: «دیگر جنگ تمام شد، رهایمان کنید. بگذارید سراغ کارمان برویم؛ برویم کاسبی کنیم؛ چند سال، همه آلف و آلف جمع کردند، ولی ما در جبهه‌ها گشتیم و از این جبهه به آن جبهه رفتیم؛

♦ تشخیص، اقدام بموقع و نهراسیدن امام علیه السلام در سال ۵۷ انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند

♦ بد فهمیدن، دیر فهمیدن و اختلاف خواص، کربلا را در تاریخ تکرار خواهد کرد

گاهی غرب، گاهی جنوب، گاهی شمال. بس است دیگر! «خُب؛ اگر این گونه عمل کردند، همان کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد!

### سنت و وعده‌ی الهی؛ نصرت یاران خدا

♦ در صورت عمل به تکلیف، با وجود سختیها، شهادتها و رنجها، پیروزی قطعی است

خدای متعال وعده داده است که اگر کسی او را نصرت کند، او هم نصرتش خواهد کرد. برو، برگرد ندارد! اگر کسی برای خدا تلاش و حرکت کند، پیروزی نصیبش خواهد شد. نه اینکه به هر یک نفر پیروزی میدهند! وقتی مجموعه‌ای حرکت میکند؛ البته، شهادتها هست، سختیها هست، رنجها هست؛ اما پیروزی هم هست.

«وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ»<sup>۱</sup>

نمیفرماید که نصرت میدهیم، خون هم از دماغ کسی نمی‌آید؛ نه! «فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»<sup>۲</sup> میکشند و کشته میشوند، اما پیروزی به دست می‌آورند. این سنت الهی است. وقتی که از ریخته‌شدن خونمان ترسیدیم، از هدر شدن پول و آبرو ترسیدیم، به خاطر خانواده ترسیدیم، به خاطر دوستان ترسیدیم، به خاطر منقّص شدن راحتی و عیش خودمان ترسیدیم، به خاطر حفظ کسب و کار و موقعیت حرکت نکردیم، به خاطر گسترش ضیاع و عقار حرکت نکردیم؛ معلوم است دیگر! ده تن امام حسین (علیه السلام) هم سر راه بگیرند، همه شهید خواهند شد و از بین خواهند رفت! کما اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) شهید شد؛ کما اینکه امام حسین (علیه السلام) شهید شد.

خواص! خواص! طبقه‌ی خواص! عزیزان من! ببینید شما جزو کدام دسته‌اید؟ اگر جزو خواصید - که البته هستید - پس حواستان جمع باشد. عرض ما فقط این است.

♦ پژوهش در موضوع البته مطلبی که درباره‌ی آن صحبت کردیم، خلاصه‌ای از کل بود. در

خواص و عوام در دو بخش لازم است:

۱. «و خداوند کسانی که او را یاری کنند (و از آیینش دفاع نمایند)، یاری میکند.» حج، ۴۰.  
 ۲. توبه، ۱۱۱.

## ۱. پژوهش در تاریخ خواص و

رفتار آنها؛

دو بخش باید روی این مطلب کار شود: یکی بخش تاریخی قضیه است، که اگر وقت داشتم، خودم میکردم. متأسفانه برای پرداختن به این مقولات، وقتی برایم نمیماند. به هر صورت، علاقه‌مندانِ کاردان باید بگردند و نمونه‌هایی را که در تاریخ فراوان است، بیابند و ذکر کنند که کجاها خواص بایستی عمل میکردند و نکردند؟ اسم این خواص چیست؟ چه کسانی هستند؟ البته اگر مجال بود و خودم و شما خسته نمیشدید، ممکن بود ساعتی در زمینه‌ی همین موضوعات و اشخاصش برایتان صحبت کنم، چون در ذهنم هست.

## ۲. تبیین وظیفه‌ی خواص

در هر زمان با توجه به عبرت‌های تاریخی و معارف اسلامی

بخش دیگری که باید روی آن کار شود، تطبیق با وضع هر زمان است. نه فقط زمان ما، بلکه هر زمان. باید معلوم شود که در هر زمان، طبقه‌ی خواص، چگونه باید عمل کنند تا به وظیفه‌شان عمل کرده باشند. اینکه گفتیم «اسیر دنیا نشوند»، یک کلمه است. چگونه اسیر دنیا نشوند؟ مثالها و مصداق‌هایش چیست؟

## ایستادگی؛ تکلیفی بزرگ

عزیزان من! حرکت در راه خدا، همیشه مخالفینی دارد. از همین خواصی که گفتیم، اگر یک نفرشان بخواهد کار خوبی انجام دهد - کاری را که باید انجام دهد - ممکن است چهار نفر دیگر از خود خواص پیدا شوند و بگویند: «آقا! مگر تو بیکاری، مگر دیوانه‌ای، مگر زن و بچه نداری، چرا دنبال چنین کارهایی میروی؟!» کما اینکه در دوره‌ی مبارزه هم میگفتند.

♦ یکی از لوازم مجاهدت خواص، ایستادگی در برابر ملامت خودیهاست

اما آن یک نفر باید بایستد. یکی از لوازم مجاهدتِ خواص، این است که باید در مقابل حرفها و ملامت‌ها ایستاد. تخطئه میکنند، بد میگویند، تهمت میزنند؛ مسئله‌ای نیست... تا بخواهید اقدامی کنید، حرکتی کنید، دشمن هست. دشمنهای جوراجور هستند. بعضی دوستند، دشمن

هم نیستند، از جبهه‌ی خودی هستند؛ منتها نمی‌فهمند و تشخیص نمیدهند. لذا مورد سؤال قرار میدهند.

۱۳۷۵/۹/۲۴

### ضرورت الگو قرار دادن اولیای خدا ﷺ

♦ **اولیای خدا ﷺ، شاخصهای راه هدایت الهی برای بشرند**؛ زیرا که اولیاء الله را الگو قرار میدهند؛ چون بزرگترین خصوصیت اولیاء الله این است که تا آن حد شجاع و قوی و مقتدرند که میتوانند امیر نفس خود باشند و دلیل نفس خود نشوند. زیرا که بزرگترین انسانها کسانی هستند که این بزرگان، این انسانهای شجاع و مقتدر را الگو قرار میدهند و از این طریق برای خودشان، در باطن و معنا کسب اقتدار و عظمت میکنند. باز در میان این بزرگان هم شاخصهایی است که بلاشک حضرت ابی عبدالله ﷺ یکی از بزرگترین این شاخصهاست. حَقّاً باید گفت که نه فقط ما انسانهای خاکی حقیر و ناقابل، بلکه همه‌ی عوالم وجود، ارواح اولیا و بزرگان و فرشتگان مقرب، محتاج پرتوی از انوار اویند و در تمام عوالم تو در توی وجود، که برای ما روشن و آشنا هم نیست، نور مبارک حسین بن علی ﷺ مثل خورشید میدرخشد. اگر انسان خود را در پرتو این خورشید قرار دهد، این کار بسیار برجسته‌ای است.

### تلاش امام ﷺ در تهذیب و سیاست

یک وقت کسی نعمتی را ندارد، به او میگوییم برو و به دست بیاور؛ ولی یک وقت کسی نعمتی را دارد، به او میگوییم آن را حفظ کن و افزایش ده. این چیزها خودبه‌خود نمیماند؛ باید نگهداری شود و نگهداری شدن آن هم شرایطی لازم دارد.

♦ **امام حسین ﷺ به ارزشها و تعالی خانوادگی خویش قناعت نکرد**؛ ملاحظه کنید؛ امام حسین ﷺ فرزند پیغمبر ﷺ که بود، فرزند علی بن ابیطالب ﷺ و فاطمه‌ی زهرا ﷺ که بود - همه‌ی اینها ارزشهایی

است که یک انسان را خیلی تعالی می‌بخشد - پرورش یافته‌ی آن خانه و آن دامن و آن تربیت و فضای معنوی و بهشت روحانی هم که بود؛ اما به اینها قانع نشد. وقتی نبی اکرم ﷺ از دنیا رفت، ایشان یک نوجوان شش، هفت ساله بود. وقتی امیرالمؤمنین ﷺ به شهادت رسید، ایشان یک جوان سی و شش، هفت ساله بود.<sup>۱</sup> در دوران امیرالمؤمنین هم که دوران آزمایش و تلاش و کار بود، این مایه‌ی مستعد، زیر دست آن پدر، مرتب ورزش خورده بود و قوی، درخشان و تابناک شده بود.

اگر همت یک انسان مثل همت ما باشد، خواهد گفت که همین مقدار بس است؛ همین خوب است و با همین خدا را ملاقات کنیم. همت حسینی این نیست.

در دوران حیات مبارک برادرش، که ایشان مأموم آن بزرگوار و امام حسن ﷺ امام بود، ایشان همان حرکت عظیم را ادامه داد. باز همین طور پیشرفت و انجام وظایف در کنار برادر و اطاعت مطلق از امام زمان است. همه‌ی اینها درجه و تعالی است. لحظه‌لحظه‌هایش را حساب کنید. بعد در مقابل شهادت برادر قرار گرفت.

بعد از آن هم زندگی مبارک این بزرگوار، ده سال ادامه پیدا کرده است. از وقت شهادت امام حسن ﷺ تا هنگام شهادت امام حسین ﷺ حدود ده سال و اندکی است.<sup>۲</sup> شما ببینید امام حسین ﷺ در این ده سال قبل از عاشورا چه میکرد.

آن عبادت و تضرع، آن توسل و اعتکاف در حرم پیغمبر ﷺ و آن ریاضت معنوی و روحانی، یک طرف قضیه است. از طرف دیگر، تلاش آن بزرگوار در نشر علم و معارف و مبارزه با تحریف است. تحریف در آن روز، بزرگترین بلا‌ی معنوی برای اسلام بود، که مثل سیلابی از فساد و گنداب، به سمت اذهان جامعه‌ی اسلامی سرازیر

♦ امام حسین ﷺ در دوران امیرالمؤمنین ﷺ زیر دست پدر بزرگوارش ورزیده، قوی و تابناک شده بود

♦ امام حسین ﷺ در دوران امام حسن ﷺ عمل به وظایف و اطاعت مطلق از امام زمان خویش را واجب میدانست

♦ دوران ده ساله‌ی امامت امام ﷺ پیش از حادثه‌ی عاشورا به این امور سپری میشد:  
۱. عبادت و ریاضت معنوی؛

۲. نشر علم، تربیت انسانهای بزرگ و مبارزه با تحریف؛

۱. تاریخ الأئمة، صص ۷-۸؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۰۰-۲۰۱.

۲. الهدایة الكبرى، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۰.

شده بود. دورانی بود که به شهرهای اسلامی و کشورهای و ملت‌های مسلمان آن روز سفارش میشد بزرگترین شخصیت اسلام را لعن کنند! اگر کسی متهم میشد به اینکه طرفدار جریان امامت و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، تحت تعقیب قرار میگرفت.

«القتل بالظنّة والأخذ بالتهمة»<sup>۲</sup>.

در چنین دورانی، این بزرگوار مثل کوه ایستاد و مثل فولاد پرده‌های تحریف را برید. کلمات و فرمایشات و خطاب آن بزرگوار به علما، چیزهایی است که بعضی از آنها که در تاریخ مانده است، نشان میدهد ایشان چه حرکت عظیمی را در این زمینه داشته است.

رشته‌ی بعدی هم رشته‌ی نهی از منکر و امر به معروف در بالاترین شکل آن است که در نامه‌ی به معاویه در کتابهای تاریخ نقل شده است؛<sup>۳</sup> نقل شیعه هم نیست، اتفاقاً این نامه را تا آنجا که در ذهنم هست؛ مورّخین سنی نقل کرده‌اند؛ به گمانم شیعه نقل نکرده است؛ یعنی من برخورد نکرده‌ام؛ یا اگر هم نقل کرده‌اند، از آنها نقل کرده‌اند. آن نامه‌ی کذایی و نهی از منکر و امر به معروف، تا هنگام حرکت از مدینه است که بعد از به سلطنت رسیدن یزید است، که این هم امر به معروف و نهی از منکر است.

«أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۴</sup>.

بینید؛ یک انسان، هم در تلاش نفسانی و شخصی - تهذیب نفس - آن حرکت عظیم را میکند؛ هم در صحنه و عرصه‌ی فرهنگی، که

♦ امام حسین (علیه السلام) پیش از عاشورا در سه عرصه‌ی شخصی، فرهنگی و سیاسی مشغول خودسازی و پیشرفت است

۱. الإيضاح، صص ۵۲-۵۳؛ شرح نهج البلاغة، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۴، صص ۵۶-۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، صص ۲۱۴-۲۱۵.  
 ۲. الإمامة و السياسة، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۴؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۱۷-۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۶۸-۶۹.  
 ۳. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۱۲۰-۱۲۲؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۲۰-۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۱۲-۲۱۴.  
 ۴. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

مبارزه با تحریف، اشاعه‌ی احکام الهی و تربیت شاگرد و انسانهای بزرگ است؛ و هم در عرصه‌ی سیاسی که امر به معروف و نهی از منکر است. بعد هم مجاهدت عظیم ایشان، که مربوط به عرصه‌ی سیاسی است. این انسان، در سه عرصه مشغول خودسازی و پیشرفت است.

عزیزان من! این انسان الگوست - اینها مربوط به قبل از کربلاست - لحظه‌ای نباید متوقف شد. باید دائم در حال پیشرفت بود؛ چون دشمن، منتظرِ خاگریز نرم است که نفوذ کند؛ دشمن منتظر توقف است تا حمله کند. بهترین راه برای متوقف کردن حمله‌ی دشمن و بر هم زدن آرایش او، حمله‌ی شماست. پیشرفت شما حمله به دشمن است.

دشمن با عظمت ظاهری و پوشالی خود، همه‌ی استکبار غربی و فرهنگ منحط جاهلی و طاغوتی است. این دشمن در طول قرن‌ها به وجود آمده است؛ بر همه‌ی منافذ عالم - منابع اقتصادی، فرهنگی، انسانی و سیاسی - دست و چنگ انداخته است. حالا با یک مانع مهمی که اسلام واقعی است - نه اسلام ادعایی - روبه‌رو شده است. البته اسلام ادعایی [هم] هست [ولی] سدّ واقعی، اسلام واقعی و اسلام قرآن است. اسلام «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۱</sup> و «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»<sup>۲</sup> است. مانع اصلی این است.

دشمن از این مانع، غافل نیست. دائم بر این پنجه می‌اندازد. باید با پنجه‌افکنی و ناخن‌کشی و حيله‌گری دشمن مقابله کنیم. حرکت و تلاش لازم است؛ هم در جبهه‌ی خودسازی، این مقدم بر همه است، مثل امام حسین (علیه‌السلام) که آقا و مولای شماست؛ هم در جبهه‌ی سیاسی، که آن امر به معروف و حرکت و حضور سیاسی است و در جایی که لازم است، بیان مواضع و تبیین سیاسی در مقابل دنیای استکبار؛ هم

♦ حرکت و پیشرفت دائمی،

سرمشق امام حسین (علیه‌السلام) برای ماست

♦ بهترین راه برای متوقف

کردن دشمن، حمله و بر هم

زدن آرایش اوست

♦ سدّ واقعی و مانع اصلی

در برابر دشمن، اسلام واقعی

است، نه اسلام ادعایی

♦ تلاش در جبهه‌ی سیاسی

مشمول است بر:

امر به معروف، حرکت و

حضور سیاسی و بیان بموقع

مواضع

۱. «خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.» نساء، ۱۴۱.

۲. «حکم و فرمان، تنها از آن خداست!» انعام، ۵۷؛ یوسف، ۴۰ و ۶۷.

♦ تلاش در جبهه‌ی فرهنگی  
مشتمل است بر:  
خودسازی، و اشاعه‌ی فکر و  
فرهنگ

در جبهه‌ی فرهنگی؛ یعنی آدم‌سازی، خودسازی، خودسازی فکری و اشاعه‌ی فکر و فرهنگ. اینها وظیفه‌ی همه‌ی کسانی است که امام حسین (علیه السلام) را الگو میدانند. خوشبختانه ملت ما همه نسبت به مسلمانها اینگونه‌اند.

### روح و معنای حادثه‌ی عاشورا

♦ ماجرای کربلا از نظر  
جسمانی مطرح نیست؛  
عظمت آن به لحاظ روح و  
معناست

حال به مسئله‌ی کربلا میرسیم که از جهت دیگری مسئله‌ی کربلا مهم است. باز این هم برای کسانی که میخواهند امام حسین (علیه السلام) را الگو قرار دهند، درس است. عزیزان من! ببینید! ماجرای کربلا تقریباً بیشتر از یک نصف روز یا اندکی بیشتر طول نکشیده است؛ تعدادی هم شهید شده‌اند؛ حالا هفتاد و دو نفر<sup>۱</sup> یا چند نفر کمتر<sup>۲</sup> و بیشتر<sup>۳</sup>. این همه شهید در دنیا هست. مسئله‌ی کربلا که شما می‌بینید این همه عظمت پیدا کرده است - حق هم همین است و هنوز از اینها عظیم‌تر است - این‌گونه در اعماق وجود بشر تأثیر گذاشته و نفوذ کرده است، به خاطر روح این قضیه است. جسم قضیه چندان حجمی ندارد. بالاخره بچه‌های کوچک در همه جا کشته شده‌اند؛ در حالی که آنجا یک بچه‌ی شش ماهه کشته شد<sup>۴</sup>، دشمنان در بعضی جاها قتل عام کرده‌اند و صدها بچه را کشته‌اند. قضیه در اینجا از لحاظ جسمانی مطرح نیست؛ از لحاظ معنا و روح خیلی مهم است.

♦ عظمت حادثه‌ی کربلا  
در این است که امام (علیه السلام) در  
مواجهه با جهان قدرتمند  
انحراف و ظلم، احساس ضعف  
و تردید نکرد و یک‌تنه به  
میدان آمد

روح قضیه این است که امام حسین (علیه السلام) در این ماجرا، با یک لشکر روبه‌رو نبود؛ با جماعتی از انسانها، هر چند صد برابر خودش، طرف نبود؛ امام حسین (علیه السلام) با جهانی انحراف و ظلمات روبه‌رو بود. این مهم

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۵؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۴۴.

۲. شرح الأخبار، ج ۳، صص ۱۵۴-۱۵۵.

۳. (۱۴۵ نفر) تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۲؛ (۸۷ نفر) مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱؛ (۱۱۴ نفر)

مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۶؛ (۷۸ نفر) اللهوف، ص ۸۵؛ (۸۲ نفر) بحار الأنوار، ج ۴۵،

ص ۴.

۴. معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۱۹.



است. با یک جهان کجروی و ظلمت و ظلم مواجه بود، که آن جهان هم همه چیز داشت؛ پول، زر و زور، شعر، کتاب و محدث و آخوند داشت. وحشت‌انگیز بود. تن آدم معمولی، حتی آدم فوق معمولی، در مقابل عظمت پوشالی آن دنیای ظلمت میلرزید. قدم و دل امام حسین علیه السلام در مقابل این دنیا نلرزید، احساس ضعف و تردید نکرد و یک‌تنه وسط میدان آمد. عظمت قضیه این است که قیام‌الله است.

کار امام حسین علیه السلام در کربلا، با کار جد مطهرش حضرت محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله در بعثت، قابل تشبیه و مقایسه است. قضیه این است. همان‌طور که پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنجا، یک‌تنه با یک دنیا مواجه شد، امام حسین علیه السلام هم در ماجرای کربلا، یک‌تنه با یک دنیا مواجه بود. آن بزرگوار هم نترسید، ایستاد و جلو آمد؛ امام حسین علیه السلام هم نترسید، ایستاد و جلو آمد.

حرکت نبوی و حرکت حسینی، مثل دایره‌ی متحد‌المرکز هستند؛ به یک جهت متوجه‌اند. لذا اینجا «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»<sup>۱</sup> معنا پیدا میکند. این عظمت کار امام حسین علیه السلام است.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا که فرمود: «بروید و اینجا نمانید؛ دست بچه‌های مرا هم بگیرید و ببرید؛ اینها مرا می‌خواهند»،<sup>۲</sup> شوخی که نکرد. فرض کنید آنها قبول میکردند و میرفتند و امام حسین علیه السلام تک و تنها و یا باده نفر میماند؛ آیا خیال میکنید عظمت کار امام حسین علیه السلام کم میشد؟ نه؛ عیناً باز همین عظمت را داشت. اگر به جای این هفتاد و دو نفر، هفتاد و دو هزار نفر اطراف امام حسین علیه السلام را می‌گرفتند، آیا باز عظمت کار کم میشد؟ نه، عظمت کار اینجا بود که امام حسین علیه السلام در مقابل فشار و سنگینی یک دنیای متعرض و مدعی، احساس تردید نکرد؛ در حالی که آدمهای معمولی احساس تردید میکنند. آدمهای فوق معمولی

♦ مجاهده‌ی یک‌تنه‌ی امام حسین علیه السلام در کربلا همانند مجاهدت پیامبر صلی الله علیه و آله در بعثت است

♦ «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» بدین معناست که حرکت نبوی و حرکت حسینی در یک جهت بودند

♦ امام حسین علیه السلام در برابر فشار و سنگینی یک دنیای متعرض و مدعی احساس

تردید نکرد

۱. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۳؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۱۴.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۸؛ الکامل، ج ۴، صص ۵۷-۵۸.

هم احساس تردید میکنند. کما اینکه بارها گفته‌ام عبدالله بن عباس - که یک شخصیت بزرگی است - و همه‌ی آفاضله‌های قریش، از آن وضع ناراحت بودند. عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، عبدالرحمن بن ابی بکر و فرزندان بزرگان صحابه و بعضی صحابه از این قبیل اند.

در مدینه، عدّه‌ی زیادی صحابه بودند؛ آدمهای باغیرتی هم بودند - نه اینکه خیال کنید باغیرت نبودند - همان کسانی بودند که در مقابل تهاجم مسلم بن عقبه، در قضیه‌ی «حرّه‌ی» مدینه که سال بعد<sup>۱</sup> به مدینه حمله بردند و همه را قتل عام کردند، ایستادند؛ جنگیدند و مبارزه کردند.<sup>۲</sup> خیال نکنید ترسو بودند؛ نه، شمشیرزن و شجاع بودند، اما شجاعت ورود در میدان جنگ، یک مسئله است و شجاعت مواجه شدن با یک دنیا، یک مسئله‌ی دیگر است. امام حسین علیه السلام این دومی را داشت؛ برای این دومی حرکت کرد.

♦ شجاعت ورود در میدان جنگ، با شجاعت مواجه شدن با یک دنیا، متفاوت است

برای همین است که من بارها تأکید کرده‌ام که حرکت امام بزرگوار ما، یک حرکت حسینی بود. امام بزرگوار در زمان ما، رشحه‌ای از حرکت حسینی را در کار خود داشت. حالا بعضی بگویند که امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا تشنه شهید شد، ولی امام بزرگوار با این عزت، حکومت و زندگی کردند، از دنیا رفتند و تشییع شدند. شاخص قضیه اینها نیست؛ شاخص قضیه مواجه شدن با یک عظمت پوشالی است که همه‌ی چیزها را هم با خود دارد.

♦ نهضت امام خمینی ره، حرکتی حسینی بود

قبلاً گفتم که دشمن امام حسین علیه السلام پول و زور و شمشیرزن و مروّج و مبلّغ و سینه‌چاک داشت. عزیزان من! الآن وضع شما این است. کربلا تا آخر دنیا گسترده است. کربلا که به مرزهای آن میدان چند صد متری محدود نمیشد. الآن همان روز است. همه‌ی دنیای استکبار و ظلم امروز، با جمهوری اسلامی مواجه است.

♦ میدان کربلا تا آخر دنیا گسترده است

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۵۰-۲۵۱.

۲. تاریخ خلیفه، صص ۱۴۷-۱۵۵.

البته امروز حَقّاً و انصافاً بهتر از زمان امام حسین (علیه السلام) است؛ باید این را قبول کرد. اما وضع دشمن اسلام و جمهوری اسلامی و دشمن این حق و این گوهر گرانمایه‌ای که در اختیار و در مشت شماس است، در همه جا گسترده است. ناگهان با یک نشست و برخاست، جمهوری اسلامی را به چیزی مَتَّهَم میکنند که اگر برای مردم دنیا تشریح شود، مردم دنیا تعَجَّب خواهند کرد! همان‌طور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به نماز نخواندن مَتَّهَم میکردند!

البته معارضه‌ی سیاسی و فرهنگی دولت‌ها، بخش کوچک معارضه با جمهوری اسلامی است. بخش مهم‌تر، معارضه‌ی فرهنگی غرب با نظام جمهوری اسلامی است، که یک معارضه‌ی عمیق و بلندمدت است. ایستادگی در مقابل اینها، روح حسینی می‌خواهد. آن کسانی که امروز در مقابل تهاجم و توطئه‌آفرینی‌های دشمنان ما در جبهه‌ی استکبار، در کار جهادی و سیاسی ایستادگی میکنند، کار حسین بن علی (علیه السلام) را میکنند. پس عظمت حرکت حسین بن علی (علیه السلام) اینجاست.

♦ ایستادگی در برابر استکبار، روح حسینی می‌خواهد

۱۳۷۶/۲/۱۳

### لزوم همفکری برای تبلیغ بهتر در ماه محرم

اهمیت ماه محرم و آنچه در این ماه انجام می‌گیرد، آنقدر هست که به خاطر آن، اجتماعاتی تشکیل شود و درباره‌ی مسائل مربوط به آن، گفتگو صورت گیرد. إن شاء الله در آینده، خیلی بیجا و خوب است که قبل از ایام تبلیغ ماه محرم، هماهنگی‌ها و هم‌فکری‌های فراوانی در جهات مختلف، برای انتخاب موضوعات و کیفیت تبلیغ و وظایف مهمی که در ماه محرم هست، انجام شود.

در قضیه‌ی محرم - که در تاریخ اسلام، از همه جهت قضیه‌ی نمونه و بی‌نظیری است - یک جهت بارز، همین قضیه‌ی تبلیغ است.

♦ قبل از ماه محرم باید هم‌فکری‌های لازم در زمینه‌ی کیفیت تبلیغ و وظایف مبلغین صورت گیرد  
♦ یکی از جهات بارز واقعیه‌ی عاشورا، مسئله‌ی تبلیغ است

فرصتی است برای اینکه به برکت خون مطهر و نابحق ریخته‌ی حسین بن علی علیه السلام و اصحاب و خانواده‌ی آن بزرگوار و واقعه‌ی مظلومانه‌ی آنها، مردم نسبت به حقایق آن دینی که این دماء مطهره به پاس آن ریخته شد، آشنا و آگاه شوند. این هم یکی از برکات ماندگار حادثه‌ی کربلاست و باید آن را قدر دانست.

۱۳۷۶/۲/۱۷

#### بهره‌مندی بشریت از خون اباعبدالله علیه السلام

تاریخ بشریت، هنوز از خون بناحق ریخته‌ی سرور شهیدان تاریخ، حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه السلام بهره میبرد؛ چون کسانی که وارث آن خون بودند، مدبرانه‌ترین و شیواترین روشها را برای زنده نگاه داشتن این خون به کار بردند.

♦ وارثان خون حسین بن علی علیه السلام شیواترین روشها را برای زنده نگاه داشتن این خون به کار بردند

گاهی رنج و زحمت زنده نگاه داشتن خون شهید، از خود شهادت کمتر نیست. رنج سی، چهل ساله‌ی امام سجاد علیه السلام و رنج چندین ساله‌ی زینب کبری علیها السلام از این قبیل است. رنج بردند تا توانستند این خون را نگه بدارند. بعد از آن هم همه‌ی ائمه علیهم السلام تا دوران غیبت، این رنج را متحمل شدند...

#### فداکاری در راه اهداف الهی؛ پیام شهید

پیام [شهید] این است: اگر میخواهید خدا را از خودتان راضی کنید و وجودتان در راه خدا مفید واقع شود و مقاصد و اهداف عالی ربوبی و الهی درباره‌ی عالم آفرینش تحقق پیدا کند، باید خودتان را در مقابل اهداف الهی ندیده بگیرید؛ تکلیف مالا یطاق هم نیست، تا آنجایی که میشود. هر جایی که گروهی از انسانهای مؤمن این کار را کردند، کلمه‌ی خدا پیروز شد. هر جایی هم که بندگان مؤمن خدا پایشان لرزید، بدون برو برگرد، کلمه‌ی باطل پیروز شد.

♦ هر جا که پای بندگان مؤمن خدا لرزید، کلمه‌ی باطل پیروز شد

### شانه خالی کردن خواص و نتایج آن

هرجایی که این گذشت نبود، مثل دوران امام حسین (علیه السلام) که اکثریت قاطع زبندگان و خواص و مؤمنان شانه خالی کردند و ترسیدند و عقب رفتند، کلمه‌ی باطل پیروز شد، حکومت یزید سر کار آمد، حکومت بنی امیه نود سال سر کار آمد،<sup>۱</sup> حکومت بنی عباس پنج، شش قرن سر کار آمد و ماند.<sup>۲</sup> به خاطر آنکه این گذشت انجام نشد، مردم چه کشیدند! جوامع اسلامی چه کشیدند! مؤمنین چه کشیدند!

♦ ترس و شانه خالی کردن خواص، موجب تداوم حکومت بنی امیه و بنی عباس گردید

۱۳۷۶/۲/۳۱

### صبر و شکر امام (علیه السلام) و خاندان ایشان

در جریان یک زندگی شرافتمندانه، البته مصائب زیاد است. خودِ صحنه‌ی عاشورای حسینی، صحنه‌ی انواع مصائب است. واقعاً عجیب است که خدای متعال، این عرصه‌ی عاشورای حسینی را چطور مجموعه‌ای از مصیبت‌های بزرگ قرار داد، که انسان‌های بزرگی و در رأس آنها حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) با کرامت و بزرگواری و صبر و شکر، توانستند این مصائب بزرگ را تحمل کنند. هر دو طرف قضیه، در عرصه‌ی تاریخ بشر بی نظیر است. هم آن‌طور مصیبت‌ها با آن شدت و با آن تنوع که همه با هم در یک صبح تا عصر اتفاق افتاد، در دنیا نظیر ندارد؛ هم صبری که در مقابل این مصیبت‌ها شد، در تاریخ نظیر ندارد.

♦ عاشورا، صحنه‌ی مصائب بی نظیر و صبر بی مانند امام حسین (علیه السلام) است

آن شهادت‌ها، آن مظلومیته‌ها، آن احساس غربت، آن تشنگی، آن فشار تألماتی که بر یک نفر به خاطر خانواده‌اش وارد میشود، آن نگرانی از آینده، بعد هم فقدان عزیزترین عزیزان عالم وجود، یعنی حسین بن علی (علیه السلام) و خانواده و فرزندان و اصحابش و بعد هم اسارت؛

♦ صبر امام (علیه السلام) بر مظلومیته‌ها، غربت، شهادت یاران، تشنگی، نگرانی از آینده و اسارت، نشان از عظمت او دارد

۱. مروج الذهب، ج ۳، صص ۲۲۴-۲۳۵.

۲. البدایة و النهایة، ج ۱۳، ص ۲۰۵.

آن هم نه اسارت در دست یک عده مردم باشرف؛ چون اسارت در دست انسانی که باشرف باشد، قابل تحمّل است؛ اما آن انسانها، انسانهای باشرفی نبودند، انسان نبودند، ددمنش بودند. خاندان امام حسین علیه السلام چنین اسارتی را بعد از آن همه مصیبت از صبح تا عصر عاشورا تحمّل کردند. تحمّل کننده کیست؟ امام سجّاد علیه السلام - مقام امامت - است، زینب علیها السلام - تالی تلو مقام امامت - است، بعد زنان و کودکانی اند که به حسب ظاهر، مقامات عالی معنوی مثل ولایت و امامت هم ندارند؛ اما تحمّل کردند. این است آن راز بزرگی که حادثه‌ی عاشورا را ماندگار کرد.

۱۳۷۶/۶/۲۵

#### تقسیم جامعه به خواص و عوام

♦ عوام کسانی‌اند که فاقد آگاهی لازم‌اند و احساس مسئولیت نمیکنند و خواص نقطه‌ی مقابل عوام‌اند

اگر ما جامعه را به خواص و عوام تقسیم کنیم، عوام به معنای بی‌سواد و نادان نیست؛ بلکه عوام یعنی کسانی که نسبت به این مقوله‌ی خاص، حسّاسیت ویژه‌ای ندارند، احساس مسئولیت نمیکنند و فاقد آگاهی لازم‌اند. این، معنای عوام است. ممکن است در جای خود در مقوله‌ی دیگری، مردمان عالم و آگاه و بانگیزه هم باشند، اما وقتی در این مقوله‌ی مورد بحث ما، آگاهی، انگیزه و تلاش لازم را نداشته باشند، اینها عوام هستند!

خواص، نقطه‌ی مقابل است. این خواص، بعضی طرفدار حق و بعضی طرفدار باطل‌اند؛ یعنی در زمینه‌ی باطل هم کسانی هستند که جزو خواص‌اند، ولی ما آنها را وارد بحث نمیکنیم؛ آنها در بحث ما داخل نیستند. بحث در مورد یک عده از خواص است که طرفدار حق‌اند.

#### نقش کوتاهی خواص حق در خلق عاشورا

آن وقت اگر شما دیدید خواص طرفدار حق، در یک دوره آن‌چنان

که دین و ایمان آنها و همان معرفت و شناخت آنها حکم میکند، به وظایفشان عمل کردند و تلاش لازم را به خرج دادند، آن فاجعه مطلقاً رخ نخواهد داد.

یک نفر انسان جزو مجموعه‌ی خواص، اگر به وظیفه‌ی خودش عمل کند، میتواند هزاران انسان جزو مجموعه‌ی عوام را به یک طرف هدایت نماید. فرض بفرمایید اگر «شریح قاضی» در آن وقتی که دید «هانی بن عروه» در زندان عبیدالله بن زیاد، کتک خورده و مجروح شده و تهدید به مرگ شده، از عبیدالله نمیترسید<sup>۱</sup> - چون عبیدالله تهدیدش کرد - و بعد که او را جلوی مردم آوردند، به مردم میگفت اینکه به شما میگوید هانی بن عروه در امان است و پیش من است و محترم است، دروغ میگوید، بناست او را بکشند؛ قطعاً حادثه‌ی کربلا اتفاق نمی افتاد! این را میخواهم بگویم که یک تصمیم بجای یک انسان خاص، میتواند مسیر تاریخ را عوض کند؛ یعنی آنجا آن جمعیت با گفته‌ی او قیام میکردند؛ طبق قواعد و آنچه که انسان از تاریخ می فهمد. البته ممکن است یک وقت استثنایی هم رخ بدهد؛ من بدون محاسبه‌ی آن استثناها میگویم. چون عبیدالله در ابتدای کار، هنوز قدرت نگرفته بود؛ میتوانستند راحت از آنجا بیرونش کنند. اگر بیرونش میکردند، «مسلم بن عقیل» کشته نمیشد، حکومت کوفه و عراق، دست اهل بیت (علیهم السلام) می افتاد و حادثه‌ی کربلا در این مقطع روی نمیداد. البته امام حسین (علیه السلام) طبق تقدیر و قضای الهی، زمانی شهید میشد؛ اما آن زمان در این ماجرا نبود و حادثه‌ای که در کربلا اتفاق افتاد، اتفاق نمی افتاد. یعنی گاهی یک تصمیم گیری، این گونه است.

از این قبیل، فراوان در صدر اسلام وجود دارد. قضیه‌ی سقیفه،<sup>۲</sup> از

♦ کوتاهی شریح قاضی و بد عمل کردن خواص در سقیفه، از نمونه‌های تاریخی کوتاهی خواص است

♦ یک تصمیم بجای یک انسان خاص، میتواند مسیر تاریخ را عوض کند

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۷۴-۲۷۵.

۲. الإمامة و السياسة، ج ۲، صص ۲۱-۳۰؛ الإحتجاج، ج ۱، صص ۹۱-۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، باب ۴.

این تصمیم‌گیری‌های بجای و بموقعی است که می‌توانست مسیر را عوض کند. نمونه‌های روشنی در قضیه‌ی امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) هست که همین‌طور است. در قضیه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) همین‌طور، در صفین همین‌طور،<sup>۲</sup> در جاهای دیگر، تا به کربلا و تاریخ صدر اسلام می‌رسد. الان هم همان قضیه است.

۱۳۷۶/۶/۲۶

### فراوانی عبرت‌ها و درس‌های صدر اسلام

تاریخ ما به برکت حوادث دو‌یست‌وپنجاه ساله‌ی اول اسلام، پر از درس و عبرت است. اگر به چشم عبرت‌بین و درس‌گیر و درس‌آموز نگاه شود، برای انسانی که می‌خواهد در راه خدا - همان راهی که آن بزرگواران پیمودند - حرکت کند، یک خزانه‌ی تمام‌نشده‌ی از معارف و روحیه و درس است.

### قدرت‌های مادی، مغلوب قدرتهای معنوی

♦ وقایع صدر اسلام برای رهروان راه حق، یک خزانه‌ی تمام‌نشده‌ی از معارف، درس‌ها و عبرت‌هاست

ببینید زینب‌کبری (علیها السلام) دختر همین فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) به مقتدرترین سلاطین زمان خودش، در وقتی که اسیر در دست آن سلطان ظالم و سفاک است، می‌گوید: «هر کاری می‌توانی بکنی، بکن؛ اما نخواهی توانست ما را از صحنه‌ی تاریخ بیرون ببری و راهمان را محو و پاک کنی، تا بشریت نتواند این راه را برود.»<sup>۴</sup> اگر اقتدار مادی می‌توانست، این کار را می‌کرد.

♦ اگر قدرت‌های مادی می‌توانستند، یاد و راه شخصیت‌های معنوی را محو و نابود می‌کردند

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، صص ۱۹۳-۱۹۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، صص ۴۵-۴۹.  
۲. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۴-۳۹؛ مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، صص ۳۶۳-۳۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۳۲، صص ۵۳۱-۵۵۴.  
۳. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۴؛ تاج الموالید، ص ۲۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۲، ص ۷۴.  
۴. بلاغات النساء، صص ۲۱-۲۳؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۴-۳۷؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، صص ۱۳۳-۱۳۵.



۱۳۷۶/۹/۱۳

### اباعبدالله علیه السلام مظهر معنویت و عرفان

شخصیت درخشان و بزرگوار امام حسین علیه السلام دو وجهه دارد: یک وجهه، همان وجهه‌ی جهاد و شهادت و طوفانی است که در تاریخ به راه انداخته و همچنان هم این طوفان با همه‌ی برکاتی که دارد، برپا خواهد بود؛ که شما با آن آشنا هستید. یک بعد دیگر، بعد معنوی و عرفانی است که بخصوص در دعای عرفه<sup>۱</sup> به شکل عجیبی نمایان است. ما مثل دعای عرفه کمتر دعایی را داریم که سوز و گداز و نظم عجیب و توسل به ذیل عنایت حضرت حق متعال، بر فانی دیدن خود در مقابل ذات مقدس ربوبی در آن باشد؛ دعای خیلی عجیبی است.

دعای دیگری مربوط به روز عرفه در صحیفه‌ی سجّادیه هست،<sup>۲</sup> که از فرزند این بزرگوار است. من یک وقت این دو دعا را با هم مقایسه می‌کردم؛ اوّل دعای امام حسین علیه السلام را می‌خواندم، بعد دعای صحیفه‌ی سجّادیه را. مکرّر به نظر من این طور رسیده است که دعای حضرت سجّاد علیه السلام مثل شرح دعای عرفه است. آن متن است؛ این شرح است. آن اصل است؛ این فرع است.

دعای عرفه، دعای عجیبی است. شما عین همین روحیه را در خطابی که حضرت در مجمع بزرگان زمان خود - بزرگان اسلام و بازماندگان تابعین و امثال اینها - در منی ایراد کردند،<sup>۳</sup> مشاهده می‌کنید؛ که آن هم در تاریخ و در کتب حدیث ثبت است.

به قضیه‌ی عاشورا و کربلا برمیگردیم. می‌بینیم اینجا هم با اینکه میدان حماسه و جنگ است، اما از لحظه‌ی اوّل تا لحظه‌ی آخری که نقل

♦ دو بُعد شخصیتی امام

حسین علیه السلام عبارتند از:

۱. جهاد و شهادت؛

۲. معنویت و عرفان

♦ بُعد معنوی و عرفانی امام

حسین علیه السلام در دعای عرفه

نمایان است

♦ دعای عرفه‌ی امام

سجّاد علیه السلام به مثابه‌ی شرح

دعای عرفه‌ی امام حسین علیه السلام

است

♦ معنویت و عرفان دعای

عرفه‌ی امام حسین علیه السلام در

خطاب سیاسی ایشان در

منی نیز مشاهده می‌شود

♦ عرفان و معنویت، روی

دیگر ماجرای حماسی و

جهادی عاشورا است

۱. إقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، صص ۲۱۶-۲۲۷.

۲. الصحیفه السجّادیه الکامله، دعای ۴۷.

۳. کتاب سلیم بن قیس، صص ۳۲۰-۳۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، صص ۱۸۱-۱۸۵.

شده است که حضرت صورت مبارکش را روی خاکهای گرم کربلا گذاشت و عرض کرد:

«صَبْرًا عَلَيَّ قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ»<sup>۱</sup>

با ذکر و تضرع و یاد و توسل همراه است. از وقت خروج از مکه که فرمود:

«مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»<sup>۲</sup>

با دعا و توسل و وعده‌ی لقای الهی و همان روحیه‌ی دعای عرفه شروع میشود، تا گودال قتلگاه و «صَبْرًا عَلَيَّ قَضَائِكَ» لحظه‌ی آخر.

یعنی خود ماجرای عاشورا هم یک ماجرای عرفانی است؛ جنگ است؛ کشتن و کشته شدن است؛ حماسه است و حماسه‌های عاشورا، فصل فوق‌العاده درخشانی است. اما وقتی شما به بافت اصلی این حادثه‌ی حماسی نگاه میکنید، می‌بینید که عرفان هست، معنویت هست، تضرع و روح دعای عرفه هست. پس، آن وجه دیگر شخصیت امام حسین علیه السلام هم باید به عظمت این وجه جهاد و شهادت و با همان اوج و عروج، مورد توجه قرار گیرد.

**جهاد و شهادت عاشورا؛ آفریده‌ی عرفان و معنویت امام حسین علیه السلام**

♦ **معنویت و عرفان امام علیه السلام** **راز ماندگاری عاشورا است**

حال نکته‌ای که میخواهم عرض کنم، اینجاست. شاید بشود قاطعاً گفت که همین معنویت و عرفان و توسل و فناء فی الله و محو در معشوق و ندیدن خود در مقابل اراده‌ی ذات مقدس ربوبی است که ماجرای عاشورا را هم این‌طور با عظمت و پُرشکوه و ماندگار کرده است. به عبارت دیگر، این جانبِ اول - یعنی جانب جهاد و شهادت

۱. «شکیبایی میکنم بر قضای تو، ای پروردگار من! غیر از تو خدایی نیست.» مقتل الحسین، مقرّم، ص ۲۹۷.

۲. «هر کس حاضر است در راه این قیام، خون خویش را نثار کند، و آماده‌ی ملاقات با خدا است، با ما حرکت کند.» اللهوف، ص ۳۸؛ نیز رک: نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

- آفریده و مخلوق آن جانبِ دوم است؛ یعنی همان روح عرفانی و معنوی.

خیلی‌ها مؤمن‌اند و می‌روند مجاهدت می‌کنند، به شهادت هم می‌رسند - شهادت است؛ هیچ چیزی کم ندارد - اما یک شهادت هم هست که بیش از روح ایمان، از یک دلِ سوزان، از یک روح مشتعل و بی‌تاب در راه خدا و در محبتِ پروردگار و غرقه در ذات و صفات الهی، سرچشمه می‌گیرد. این‌گونه مجاهدتی، طعم دیگری پیدا می‌کند. این، حال دیگری می‌بخشد. این، اثر دیگری در تکوین می‌گذارد.

#### دوران دفاع مقدّس؛ تجلی‌گاه معنویّت عاشورایی

رشحاتی از این را ما در جنگ مشاهده کردیم. اینکه شما دیدید امام فرمودند: «وصیّت‌نامه‌ی این جوانان را بخوانید»،<sup>۱</sup> من حدسَم این است - البته در این مورد چیزی از امام نشنیدم - که این یک توصیه‌ی خشک و خالی نبود. خود امام، آن وصیّت‌نامه‌ها را خوانده بودند و آن گلوله‌ی آتشین در قلب مبارک‌شان اثر گذاشته بود و می‌خواستند که دیگران هم از آن بی‌بهره نمانند؛ کما اینکه خود من هم در طول سالهای جنگ و بعد از آن تا امروز، بحمدالله با این وصیّت‌نامه‌ها تا حدودی اُنس داشتم و دارم و دیده‌ام که بعضی از این وصیّت‌نامه‌ها، چطور حاکی از همان روح عرفان است.

راهی را که یک عارف و یک سالک در طول سی سال، چهل سال طی می‌کند - ریاضت می‌کشد، عبادت می‌کند، حضور پیدا می‌کند، از اساتید فرا می‌گیرد، چقدر گریه‌ها، چقدر تضرّع‌ها، چقدر کارهای بزرگ - این راه طولانی را یک جوان در ظرف ده روز، پانزده روز، بیست روز در جبهه پیدا کرده و طی کرده است؛ یعنی از آن لحظه‌ای که این

♦ تأثیر شهادت، بسته به درجات شهدا متفاوت است

♦ امام خمینی رحمته‌الله خواندن وصیّت‌نامه‌ی شهدا را توصیه می‌کردند

♦ طی ره صد ساله در مدّتی کوتاه، ارمغان دفاع مقدّس بود

♦ وصیّت‌نامه‌های شهدا، نامه‌هایی عرفانی و گلوله‌هایی آتشین بر قلب انسان‌اند

جوان با هر انگیزه‌ای - طبعاً با انگیزه‌ی دینی، همراه با آن حماسه‌های جوانی - به جبهه رفته و این حالت بتدریج در جبهه به یک حالت عزم برفداکاری و گذشت مطلق از همه‌ی هستی خود تبدیل شده و او خاطرات و یا وصیت‌نامه‌ی خود را نوشته است، تا لحظه‌ی شهادت، این حالت همین‌طور لحظه‌به‌لحظه پُرشورتر و این قرب نزدیکتر و این سیر سریع‌تر شده است؛ تا آن روزهای آخر و لحظه‌های آخر و ساعات آخر، اگر چیزی از او مانده است، مثل یک گلوله‌ی آتشین در دل انسان اثر میگذارد.

این جوانانی که خاطرات نوشتند و شهید شدند، انسان در نوشته‌هایشان، چنین خصوصیتی را خیلی بوضوح مشاهده میکند. این رشحه‌ای از همان روح حسینی است. پس پشتوانه‌ی حادثه‌ی عاشورا، معنویت است.

#### کربلا؛ طوفان ماندگار در تاریخ

این طوفان ماندگار در تاریخ که همیشه کاخهای ظلم از آن ترسیده‌اند و مغلوب آن شده‌اند، همیشه در مقاطع گوناگون تاریخی، هر جا درست سر بلند کرده، کاری کرده است شبیه کاری که در آن روز انجام داد؛ مثل انقلاب ما. این حادثه‌ی بزرگ، که اثرش لحظه‌به‌لحظه در مقاطع مختلف زمانی در تاریخ دیده شده است، چقدر سلسله‌های ظالم را از بین برده است؛ چقدر انسانهای ضعیف را قوت بخشیده است؛ چقدر به ملت‌های مستضعف روحیه داده است؛ و چقدر انسانهایی را برای مقاومت در راه خدا مجهز کرده است! در زمان ما هم با درایت امام بزرگوار، این حادثه توانست پیش از پیروزی انقلاب، ناگهان مثل همان طوفان اول بار در جامعه ظهور کند.

#### معروف‌ترین دعاها از سه امام علیهم‌السلام

عجیب این است که اگرچه از همه‌ی ائمه علیهم‌السلام - تا آنجایی که در ذهنم

هست - تقریباً دعاهایی مأثور است و ادعیه‌ای به ما رسیده است، اما بیشترین و معروف‌ترین دعاها از سه امام است، که هر سه درگیر مبارزات بزرگ مدّت عمر خودشان بودند: یکی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که دعاهایی مثل دعای کمیل<sup>۱</sup> و دعاهای دیگر از آن بزرگوار رسیده است، که یک عالم و غوغایی است. بعد ادعیه‌ی مربوط به امام حسین (علیه السلام) است، که همین دعای عرفه مظهر آنهاست. این دعا، واقعاً دعای عجیبی است. بعد هم امام سجّاد (علیه السلام) است که فرزند و پیام‌آور عاشورا و مبارز در مقابل کاخ ستم یزید است. این سه امامی که حضورشان در صحنه‌های مبارزات از همه بارزتر است، دعایشان هم از همه بیشتر است؛ درس‌شان در خلال دعا هم از همه بیشتر است. آن وقت شما همین خصوصیات اخلاقی را در صحیفه‌ی سجّادیه نگاه کنید.

من به یکایک شما عزیزان توصیه میکنم تا آنجا که میتوانید، با صحیفه‌ی سجّادیه مأنوس شوید؛ کتاب بسیار عظیمی است. اینکه گفته‌اند زبور آل محمد،<sup>۲</sup> واقعاً همین‌طور است؛ پُر از نغمه‌های معنوی است. با صحیفه‌ی سجّادیه مأنوس باشید؛ دعا و درس است؛ هم درس اخلاق است، هم درس علم‌النفس است، هم درس امور اجتماعی است. آنجا ملاحظه کنید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ... وَ إِحْاحِ الشَّهْوَةِ»؛<sup>۳</sup>  
یعنی یکی یکی این خصوصیات معنوی و اخلاقی و این ریشه‌های فاسدی را که در نفس ما هست، در زبان دعا به ما معرفی میکند.

♦ معروف‌ترین دعاها از ائمه‌ای است که بیشترین حضور را در صحنه‌های مبارزه داشته‌اند؛ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) و امام سجّاد (علیه السلام)

♦ با صحیفه‌ی سجّادیه مأنوس باشید  
♦ صحیفه‌ی سجّادیه سرشار از نغمه‌های معنوی، دعا، اخلاق، علم‌النفس و درس امور اجتماعی است

۱. مصباح‌المتهدد، صص ۸۴۴-۸۵۰.

۲. إقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۸۷؛ بحارالأنوار، ج ۹۵، صص ۲۱۶-۲۲۷.

۳. بحارالأنوار، ج ۱۰۷، ص ۴۵.

۴. «بار خدایا! به تو پناه میبرم از حرص و آز و تندگی غضب و خشم... و افراط خواهش نفس.» الصحیفه‌ السجّادیه‌ الکامله، ص ۵۷.

۱۳۷۶/۱۰/۱۸

### ایستادگی حسینی

♦ استقامت، مفهومی خیلی پیش پا افتاده و رایج و غیرمهم تلقی میشود؛ ولی این طور نیست. استقامت، یک مفهوم بسیار مهم و حساسی دارد که اهمیّت آن در عمل، به مراتب بیش از آن چیزی است که انسان در ذهن خود تصور میکند.

♦ استقامت؛ یعنی پافشردن بر طریق مستقیم:  
«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»<sup>۱</sup>

اگر به همان صراط مستقیم پافشاری کنند؛ یعنی در همین جهتگیری باشند و راه خودشان را عوض نکنند و تحت تأثیر شرایط قرار نگیرند، آن وقت آن نتایج دنیوی و ثواب اخروی، مترتب خواهد شد.

اینکه قرآن میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ - نزول ملائکه، شرف مواجه شدن و مخاطب شدن به خطاب ملائکه و فرشتگان الهی - أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»<sup>۲</sup> ملائکه بیایند و به شما بگویند: نترسید، محزون نباشید. چه وقت این شرف دست میدهد؟ در صورت استقامت.

بنده در یک سخنرانی در یکی از سالگردهای امام رحمة الله علیه، راجع به همین قضیه‌ی بخصوص صحبت کردم و بین استقامت امام و استقامت امام حسین (علیه السلام) مقایسه‌ای نمودم. آدم یک کلمه میگوید «استقامت کنید»، «ایستادگی کنید»، همه هم به خودشان نگاه میکنند

♦ ایستادگی در عمل مهم، و میگویند: بله؛ ایستادگی میکنیم. لیکن ایستادگی در مقام عمل، مسئله‌ی خیلی مهمی است.

۱. «و اینکه اگر آنها [جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرایشان میکنیم!» جن، ۱۶.

۲. «به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل میشوند که: نترسید و غمگین نباشید.» فصلت، ۳۰.

ایستادگی امام حسین علیه السلام به چه چیز بود؟ آیا این بود که در جنگ ایستادگی کرد؟ خُب؛ همه در جنگ ایستادگی میکنند. کسانی که به جنگ میروند - حتی آدمهای باطل - ایستادگی میکنند. این همه جنگ در دنیا هست؛ این همه افراد میروند و کشته میشوند و از سنگرهای خودشان یک قدم عقب نمی‌نشینند؛ این هم که استقامت است! این مقدار استقامت که امام حسین علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام درست نمیکنند! باید سراغ استقامتهای ویژه‌ی حسینی برویم.

از نظر امام حسین علیه السلام هدفی روشن وجود داشت؛ اما دیگران در این هدف، مرتب خدشه میکردند. آنها آدمهای کوچکی نبودند؛ آقازاده‌های درجه‌ی یک دنیای اسلام - مثل عبدالله بن زبیر، عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس - بودند! کسانی که شما امروز هر کدامشان را نگاه کنید، می‌بینید که در دنیای اسلام چقدر ارزش دارند. آنها یکی یکی با امام حسین علیه السلام می‌نشستند و بر سر این هدف مناقشه و خدشه وارد کردند! گفتند: آقا! به چه دلیل امروز، همان روزی است که شما باید بروید و در مقابل یزید بایستید؟ آنقدر هم برای اثبات نظریه‌ی خودشان شواهد داشتند که هر کسی را تکان میداد!

میگفتند: شما فرزند پیغمبر باشید و احکام الهی را بگویید. آیا این بهتر است، یا اینکه کشته شوید؟ آیا اینکه آن مرد ظالم بیاید و بنا کند بر روی قبر شما به رجز خوانی و عوض کردن حرفهای شما بهتر است، یا اینکه زنده باشید، حرف بزنید و تبیین کنید؟ اگر بیست سال دیگر از خدا عمر بگیرید، شما در این بیست سال چقدر معارف خواهید گفت. اینکه بهتر از آن است!

۱. مناقشه‌ی عبدالله بن زبیر با اباعبدالله علیه السلام شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۴۳؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴. مناقشه‌ی عبدالله بن جعفر با اباعبدالله علیه السلام الفتوح، ج ۵، ص ۶۷؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۶۸-۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶. مناقشه‌ی عبدالله بن عباس با اباعبدالله علیه السلام الأخبار الطوال، صص ۲۴۳-۲۴۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، صص ۲۴۰ و ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۶۴-۳۶۵.

♦ استقامت در جنگ، به تنهایی استقامت حسین‌ساز نیست، باید استقامت‌های ویژه‌ی امام علیه السلام را دید

♦ استقامت ویژه‌ی امام حسین علیه السلام ایستادگی در راه هدفی است که مورد خدشه‌ی مستمرّ چهره‌های نامدار اسلامی قرار میگرفت

♦ خدشه‌های بزرگان در مورد حرکت امام علیه السلام عبارت بودند از اینکه:

۱. به جای کشته شدن به نشر معارف اسلامی و احکام بپردازید؛

۲. از کشته شدن بی‌حاصل پرهیز کنید؛

۳. چرا زن و بچه را همراه خود میسیرید؟

بینید؛ خیلی آسان نیست که آدم، خودش را از گیر چنین اشکالی و از قلاب چنین خدشه‌ای خلاص کند!

- میگفتند: حالا میخواهید بروید، بروید؛ بالاخره در میدانی مبارزطلبی کنید؛ ولی این زن و بچه را کجا میبرید؟ این وضع چیست؟ چرا میروید و مردم را به کشتن میدهید؟ چرا به کوفه میروید؟
۴. چرا مردم را به کشتن میدهید؟
۵. چرا به کوفه میروید؟
۶. از امام حسن علیه السلام تبعیت کنید و صلح کنید
- خُب؛ همه‌ی اینها پای انسان را می‌لرزاند. امام حسین علیه السلام به آنجایی رسید که فهمید قضایا دشوار است. گفتند: خُب؛ آقا برگردید، بروید با یزید بیعت کنید. حالا بالاخره بیعتی بکنید؛ شما که بالاتر از امام حسن علیه السلام نیستید! چه موجبی دارد که شما بروید و خودتان را در این معرکه‌ی عظیم بیندازید؟!

از لحظه‌ی خروج از مدینه تا آمدن به مکه، از خروج از مکه تا رسیدن به کربلا - که ماجراهایی در این خلال هست - و از لحظه‌ی ورود به کربلا تا روز عاشورا، همین‌طور مرتب با این خدشه‌ها و شبهه‌ها - آن هم از سوی آدمهای حسابی، از سوی عقل مصلحت‌اندیشی که از وسایل ارزشی هم خیلی بیگانه نیست - مواجه است! آن وقت امام حسین علیه السلام آن کسی است، آن تجسمی از ارزشهاست که در مقابل اینها استقامت می‌ورزد؛ یعنی هدف را فراموش نمی‌کند و خط مستقیمی را که خودش می‌شناسد و اینها نمی‌شناسند، با این حرف‌ها رها نمی‌سازد.

♦ امام حسین علیه السلام در برابر شبهه‌های مصلحت‌اندیشان، ایستادگی و بر خط مستقیم پافشاری نمود

♦ امام راحل نیز مانند امام حسین علیه السلام در معرض خدشه‌های مصلحت‌اندیشان

واشکال تراشان قرار داشت

۱. الطبقات الکبری، خامسة، ۱، صص ۴۴۴-۴۴۷؛ أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۶۳ و ۱۶۵-۱۶۶؛ الأخبار الطوال، صص ۲۲۸-۲۲۹؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۵۳ و ۲۸۶-۲۸۷؛ الفتوح، ج ۵، صص ۱۶-۱۷ و ۷۰ و ۹۹؛ العقد الفرید، ج ۵، صص ۱۳۳؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۵۶ و ۶۰؛ دلائل الإمامة، ص ۱۸۲؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۷۱-۷۲ و ۷۶؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۹؛ التاقب، صص ۳۳۰-۳۳۱؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، صص ۲۷۱-۲۷۳؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، صص ۲۰۱-۲۰۲ و ۲۱۶ و ج ۶۵، ص ۱۲۷؛ الخرائج، ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۴۸؛ الکامل، ج ۴، ص ۵۰؛ مثير الأخران، ص ۱۷؛ تذكرة الخواص، ص ۲۲۷؛ اللهوف، صص ۱۹-۲۰ و ۲۲؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.



دستگاه دیده شد - قضیه‌ی مدرسه‌ی فیضیه - تا پانزده سال بعد و در رأس یک حکومت و یک ملت قرار گرفتن، که دیگر مسئله‌ی مبارزه و معارضه و سنگ انداختن به شیشه‌ی طرف نیست.

آن زمان، امام در این موضع قرار گرفته بود: آن قضیه‌ی امریکا، آن قضیه‌ی لانه‌ی جاسوسی، آن قضیه‌ی جنگ، آن قضیه‌ی هر روز جنگ، آن قضایای گوناگون با کشورهای مختلف و آن قضیه‌ی شوروی! ما این همه با امریکا معارضه داشتیم - و داریم - شوروی هم بیخ گوش ما بوده، عراق هم خودش در مشت شوروی! این «لا شرقیه و لا غربیه» نه شرقی و نه غربی» را محکم نگه داشتن، بسیار مهم بود.

میگفتند: آقا! برای چند صباحی شما «نه شرقی» را به زبان نیاورید! حالا در دلتان هم باشد؛ ولی نگویند! بگذارید حالا ما یک خرده مصلحتی را ملاحظه کنیم! بالاخره یک کشور است، اداره دارد، همه‌ی مردم - کوچک و بزرگ - در یک سطح نیستند، همه یک‌طور معرفت ندارند؛ یک چیزی را مراعات کنید!

همه‌ی اینها در معرض ذهن امام بود. نه اینکه خیال کنید اینها به امام گفته نمیشد؛ نخیر، واقعاً هم گفته میشد.

امام به خاطر اینکه ایستادند، امروز یک ارزش مجسم‌اند. ملت ایران هم در آن دوره‌ی ده‌ساله، پشت سر امام ایستاد؛ لذا ملت ایران هم امروز یک ارزش است. ما حالا هر کاری بکنیم؛ خدای نخواست به هر جهنمی خودمان را سرازیر کنیم، آن ده سال به صورت یک نوار روشن باقی است و نمیتواند خرابش کنند.

♦ امام خمینی رحمته‌الله با ایستادگی در برابر خدشه‌های اشکال‌تراشان، مُبدّل به یک ارزش مجسم شد

♦ ملت ایران با ایستادگی پشت سر امام خمینی رحمته‌الله به یک ارزش مجسم تبدیل شد

۱۳۷۶/۱۱/۱

**طلب عافیت و راضی بودن به قضای الهی در دعای عرفه**

دعا برای عافیت، مهم است. در روایات دارد که از معصوم - شاید

♦ عافیت در ادعیه در مقابل ابتلا و بلاست، نه به معنی روی گردانی از کارهای سخت

از نبی اکرم ﷺ - سؤال کردند: ما برای چه دعا کنیم؟ فرمودند: برای عافیت.<sup>۱</sup> بعضیها عافیت را بد می فهمند؛ خیال میکنند همان «عافیت طلبی» است؛ که معروف است فلان کس «آدم عافیت طلب» است! عافیت طلبی، یعنی انسان از کارهای سخت، روی گردان شود و کُنْجی را بگیرد و آنجا زندگی کند. نه، معنای «عافیت» در دعا این نیست. «عافیت» در مقابل «ابتلا» و در مقابل «بلا» است. عافیت از اخلاق بد، عافیت از آن چیزی که در عرف، به آن «عافیت طلبی» میگویند؛ یعنی وارد میدانها نشدن. این خودش یک بلا و یک بدبختی است. عافیت از آن، عافیت از گناه، عافیت از تسلط دشمن، عافیت از نفوذ دشمن و عافیت از شهوات نفسانی! همه‌ی اینها «عافیت» است. لذا در دعاهای سجده‌ی آخر میگوییم:

«یا ولّی العافیة، أسئلك العافیة، عافیة الدنیا و الآخرة».

دعایی هم امام سجّاد علیه السلام در همین صحیفه‌ی سجّادیه دارد:

«دعائه فی طلب العافیة».<sup>۲</sup>

اصلاً عافیت از خدا میخواهد. عافیت، خیلی خوب است.

♦ امام حسین علیه السلام به آن عظمت، مظهر آزادگی و شجاعت و از خودگذشتگی، در دعای عرفه میفرماید: پروردگارا! اگر تو از من راضی باشی، من به هیچ چیز دیگر اهمّیت نمیدهم، به هیچ مشکلی از مشکلات زندگی اهمّیت نمیدهم.

«فَإِنْ لَمْ تُكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سِوَاكَ»

بعد میفرماید:

«غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْ سَعُ لِي»<sup>۳</sup>

♦ امام حسین علیه السلام در دعای عرفه از خداوند عافیت به معنی عدم ابتلا را طلب میکند

اما اگر عافیتت را نصیب من کنی و سختیها و بلاها و دشواریها را

۱. المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۶۶.

۲. الصحیفه السجّادیه الکامله، دعای ۲۳.

۳. إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۹.

برای من پیش نیاوری، برای من بهتر است! یعنی امام حسین (علیه السلام) هم «عافیت» به این معنا را میخواهد.

خواستن عافیت، چیز خوبی است. عافیت را از خدای متعال بخواهید؛ برای خودتان، برای ملتتان، برای خانوادهتان، برای پدر و مادرتان، تا إن شاء الله خدای متعال به شما کمک کند. هدایت را هم إن شاء الله بخواهید.

۱۳۷۶/۱۲/۱۴

### تبیین استقامت اباعبدالله (علیه السلام)

بنده در یکی از سالگردهای وفات امام رضوان الله علیه، درباره‌ی استقامت امام بحث کردم.



امام بزرگوار در زمان ما یک انسان انصافاً استثنایی بود؛ یعنی ما مثل آن بزرگوار، واقعاً دیگر کسی را ندیدیم. البته ما بزرگان زیادی را دیدیم، اما مثل ایشان با آن خصوصیات، دیگر کسی را ندیدیم و نشدیدیم. بنده که نشنیده‌ام؛ شاید دیگران شنیده باشند. این آدم، خصوصیات داشت که یکی از آنها همین استقامت در راه بود.

«وَأَنَّ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا»<sup>۱</sup>

استقامت! استقامت هم معنایی است که سهل و ممتنع است. به نظر آسان و قابل فهم می‌آید؛ ولی دقت که بکنیم، می‌بینیم معنای خیلی دشواری است؛ هم تشخیصش قدری مشکل است، هم رعایتش در عمل، خیلی مهم است. من استقامت امام را مثال زدم؛ ممکن است بعضی خیال کنند که استقامت کسی مثل امام، یعنی چه؟ فرض کنید که بگویند: از راه مستقیم برگردید. امام استقامت میکند که نخیر؛ من از راه مستقیم برنمیگردم! مسئله‌ی استقامت امام که به این آسانی و به این روشنی نیست. معلوم است که به هر کسی بگویند از راه

♦ امام خمینی (علیه السلام) شخصیتی استثنایی بود

♦ استقامت در راه حق از ویژگیهای امام خمینی (علیه السلام) بود

♦ استقامت، معنایی سهل و ممتنع است؛ به نظر آسان میرسد، اما تشخیص و رعایت آن مشکل است

۱. «و اینکه اگر آنها [جنّ و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان میکنیم.» جن، ۱۶.

- ♦ **استقامت امام خمینی مانند** حق برگردد، خواهد گفت بر نمیگردم. من استقامت مهمّ امام را در آن سخنرانی، به استقامت امام حسین علیه السلام تشبیه کردم؛ استقامت سر بزنگاه‌ها و سر چیزهای حسّاس بود. فرض بفرمایید به امام حسین علیه السلام عرض کنند، یا این‌طور برای ایشان مطرح شود که: شما میخواهید در راه خدا مجاهدت کنید، البته خیلی هم خوب است؛ میخواهید با یزید بجنگید، البته خیلی خوب است؛ میخواهید جانتان هم فدا شود، حاضرید، آمادگی دارید، بسیار خوب؛ اما بالاخره علی اصغر، یک طفل شش ماهه، این‌گونه از تشنگی به خودش بیچد، با چه معیاری جور در می‌آید؟! یک کلمه بگو و این بچه را راحت کن!
- ♦ **استقامت امام حسین علیه السلام است** ببینید؛ مسئله‌ی استقامت، این‌طور پیش می‌آید. یعنی ناگهان نکته‌ای سر راه مطرح میشود که ممکن است یک انسان هوشمند، یک انسان بزرگ، دچار تردید شود.
- ♦ **استقامت اباعبدالله علیه السلام** من در سال چهل و دو، از زندان آزاد شده بودم - شاید از پانزده خرداد سال چهل و دو، شش، هفت ماهی گذشته بود - خدمت یکی از بزرگان مراجع - از مراجع خوب - رفتم. ایشان خیلی محبّت و ملاحظت کرد و بعد بنا کرد به نارضایی از حادثه! از جمله حرفهای ایشان این بود که «بهترین جوانان ما در پانزده خرداد، از بین رفتند!» استدلال ایشان هم این بود که میگفت: «یک عدّه مردم جوانند، یک عدّه هم غیر جوان؛ جوانان بهترند، چون اهل کارند. در بین جوانان عدّه‌ای بی‌دین و عدّه‌ای بادین‌اند؛ بادین‌ها بهترند. در بین بادین‌ها عدّه‌ای اهل اقدام‌اند، عدّه‌ای اهل اقدام نیستند؛ آنهایی که در پانزده خرداد کشته شدند، کدامها بودند؟ جوانِ بادینِ اهل اقدام! در مملکت، چند نفر از اینها داریم؟ همه‌ی آنها کشته شدند!» ببینید؛ آن آقا یکی دو سال بعد از آن حادثه، کِشانِ کِشانِ مقداری بار مبارزه یا همراهی با مبارزه را تحمّل کرد، بعد هم بوسید و تا آخر عمرش
- ♦ **استقامت امام خمینی رهبر در برابر شبهات** که در مسیر انقلاب وجود داشت، استقامت و رزید

کنار گذاشت!

تردیده‌ها برای بزرگان، از این قبیل است. مثلاً به امام بزرگوار گفته شود که آقا جان! شما اهل جنگید، اهل ایستادگی هستید، صدام هم آدم بسیار بدی است؛ اما بالاخره شهر تهران - قبه‌الاسلام - در معرض بمباران دائمی دشمن است؛ چقدر بی‌چه از بین می‌روند! چقدر زن حامله می‌لرزند! چقدر انسان، خانه‌هایشان از بین می‌رود! بس کن؛ یک کلمه بگو خیلی خوب، قطعنامه را قبول کردیم! این نوع گفته‌ها مربوط به سال شصت و پنج و شصت و شش است. اینها تردیدهایی است که استقامت بزرگان در آنجا معلوم می‌شود و اینجاست که یک انسان میتواند مورد ستایش قرار گیرد که استقامت کرد یا نکرد؛ راه مستقیم را حفظ کرد یا نکرد.

۱۳۷۷/۱/۳۰

### دعای عرفه و نعمتهای الهی

خیلی شاکرِ نِعَمِ الهی باشید و به چشمِ جدِ نعمتهای الهی را احصاء، و از خدای متعال سپاسگزاری کنید.

♦ نعمتهای الهی، قابل

شمارش و شکرگزاری

نیستند

البته احصای نعمتهای الهی برای هیچ کس ممکن نیست؛ حتی اگر در دعای عرفه ملاحظه کنید - که امیدوارم توفیق پیدا کرده باشید و این دعا را خوانده باشید و هر سال در روزهای مبارک عرفه، توفیق پیدا کنید این دعا را بخوانید و در مضامین آن تدبّر نمایید - می‌بینید در اوایل آن دعا حسین بن علی علیه السلام میفرماید: «من اگر بخوام با همه‌ی وجودم شکرگزار یکی از نعمتهای تو باشم - با پوستم، با گوشتم، با استخوانم، با چشمم، دستم، پایم، با تمام اعضا و جوارحم - قادر نیستم!»

حسین بن علی علیه السلام آن سرباز فداکار بی نظیر اسلام و معنویت در تاریخ، جزئیاتی را - تقریباً به قدر یک صفحه - می‌شمارد، برای اینکه بگوید

اگر با همه‌ی وجودم بخوام شکر یکی از نعمتهای تو را بجا آورم، قادر نیستم؛ و اگر توفیق پیدا کنم که شکر نعمت را بجا آورم، خود این توفیق بر شکر، یک نعمت از سوی توست!<sup>۱</sup>

۱۳۷۷/۲/۱۸

### عبرتهای عاشورا

♦ هرچه جوانب حادثه‌ی عاشورا بررسی شود، ابعاد تازه‌تر و روشنگری‌های بیشتری از آن آشکار میشود. امروز در خطبه‌ی اول، بحثی درباره‌ی ماجرای عاشورا عرض میکنم. اگرچه در این زمینه، بسیار سخن گفته شده است و ما هم عرایضی کرده‌ایم، اما هرچه اطراف و جوانب این حادثه‌ی عظیم و مؤثر و جاودانه بررسی میشود، ابعاد تازه‌تر و روشنگری‌های بیشتری از آن حادثه آشکار میشود و نوری بر زندگی ما میتاباند.

♦ در عاشورا پژوهی، سه بحث مربوط به عاشورا، سه بحث عمده وجود دارد: یکی بحث علل و انگیزه‌های قیام امام حسین (علیه السلام) است، که چرا امام حسین (علیه السلام) قیام کرد؛ یعنی تحلیل دینی و علمی و سیاسی این قیام. در این زمینه، ما قبلاً تفصیلاً عرایضی عرض کرده‌ایم؛ فضلاً و بزرگان هم بحث‌های خوبی کرده‌اند. امروز وارد آن بحث نمیشویم.

♦ بحث دوم، بحث درسهای عاشورا است که یک بحث زنده و جاودانه و همیشگی است و مخصوص زمان معینی نیست. درس عاشورا، درس فداکاری و دین‌داری و شجاعت و مواسات و درس قیام‌الله و درس محبت و عشق است. یکی از درسهای عاشورا، همین انقلاب عظیم و کبیری است که شما ملت ایران پشت سر حسین زمان و فرزند ابی‌عبدالله‌الحسین (علیه السلام) انجام دادید. خود این، یکی از درسهای عاشورا بود. در این زمینه هم من امروز هیچ بحثی نمیکنم.

♦ بحث سوم، درباره‌ی عبرتهای عاشورا است، که چند سال قبل از این،

۱. إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۸.

ما این مسئله را مطرح کردیم که عاشورا غیر از درسها، عبرتهایی هم دارد. بحث عبرتهای عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد؛ حداقل این است که بگوییم عمده‌ی این بحث، مخصوص به این زمان است؛ یعنی زمان ما و کشور ما، که عبرت بگیریم.

#### چرایی بازگشت به جاهلیت در جامعه‌ی صدر اسلام

ما قضیه را این‌گونه طرح کردیم که چطور شد جامعه‌ی اسلامی به محوریت پیامبر عظیم‌الشان، آن عشق مردم به او، آن ایمان عمیق مردم به او، آن جامعه‌ی سرتاپا حماسه و شور دینی و آن احکامی که بعداً مقداری درباره‌ی آن عرض خواهم کرد؛ همین جامعه‌ی ساخته و پرداخته، همان مردم، حتی بعضی از همان کسانی که دوره‌های نزدیک به پیامبر ﷺ را دیده بودند، بعد از پنجاه سال کارشان به آنجا رسید که جمع شدند، فرزند همین پیامبر ﷺ را با فجیع‌ترین وضعی کشتند؟! انحراف، عقب‌گرد، برگشتن به پشت سر؛ از این بیشتر چه میشود؟!

زینب کبری ؑ در بازار کوفه، آن خطبه‌ی عظیم را اساساً بر همین محور ایراد کرد:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدْرِ أَتَبْكُونَ؟»

مردم کوفه وقتی که سر مبارک امام حسین ؑ را بر روی نیزه مشاهده کردند و دختر علی ؑ را اسیر دیدند و فاجعه را از نزدیک لمس کردند، بنا به ضجه و گریه کردند. فرمود: «أَتَبْكُونَ؟» گریه میکنید؟!

«فَلَارْقَاتِ الدَّمْعَةُ وَلَا هَدَاتِ الرَّئِثَةُ»؛

گریه‌تان تمامی نداشته باشد.

بعد فرمود:

«إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ النَّبِيِّ نَقِضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَائَاتِ تَخْذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا

♦ عبرتهای عاشورا در روزهای حاکمیت اسلام کاربرد دارد

♦ از عبرتهای عاشورا این است که چرا جامعه‌ی نبوی پس از پنجاه سال، فرزند پیامبر ﷺ را با فجیع‌ترین وضع به شهادت رساند؟

♦ حضرت زینب ؑ محور خطبه‌ی خود در بازار کوفه را ارتجاع جامعه‌ی اسلامی قرار داد

بَيْنَكُمْ<sup>۱</sup>

این همان برگشت است؛ برگشت به قهقرا و عقب‌گرد. شما مثل زنی هستید که پشمها یا پنبه‌ها را با مغزل نخ میکند؛ بعد از آنکه این نخها آماده شد، دوباره شروع میکند نخها را از نو باز کردن و پنبه نمودن! شما در حقیقت نخهای رشته‌ی خود را پنبه کردید. این همان برگشت است. این عبرت است. هر جامعه‌ی اسلامی در معرض همین خطر هست.

امام خمینی عزیز بزرگ ما، افتخار بزرگش این بود که یک ائمت بتواند عامل به سخن آن پیامبر ﷺ باشد. شخصیت انسانهای غیر پیامبر و غیر معصوم، مگر با آن شخصیت عظیم قابل مقایسه است؟ او، آن جامعه را به وجود آورد و آن سرانجام، دنبالش آمد. آیا هر جامعه‌ی اسلامی، همین عاقبت را دارد؟ اگر عبرت بگیرند، نه؛ اگر عبرت نگیرند، بله. عبرتهای عاشورا اینجاست.

حال من میخواهم مقداری درباره‌ی موضوعی که چند سال پیش آن را مطرح کردم. با توسع صحبت کنم. البته بحث کامل در این مورد، بحث نماز جمعه نیست؛ چون طولانی است و ان شاء الله اگر عمری داشته باشم و توفیقی پیدا کنم، در جلسه‌ای غیر نماز جمعه، این موضوع را مفصل با خصوصیاتش بحث خواهم کرد. امروز میخواهم یک گذر اجمالی به این مسئله بکنم و اگر خدا توفیق دهد، در واقع یک کتاب را در قالب یک خطبه بریزم و به شما عرض کنم.

اولاً، حادثه را باید فهمید که چقدر بزرگ است، تا دنبال عللش بگردیم. کسی نگوید که حادثه‌ی عاشورا، بالاخره کشتاری بود و چند مصیبت را درک کرد

۱. «ای اهل کوفه، ای اهل خدعه و بی‌وفایی! آیا گریه میکنید؟!... جز این نیست که شما نظیر آن زنی هستید که رشته‌ی خود را پس از اینکه آن را میتابد و محکم مینماید، پاره پاره میکند و باز مینماید. سوگندهای شما در میان شما مکر و فریب است.» اللهوف، صص ۸۶-۸۷؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰۹. با کمی اختلاف: الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۱.



نفر را کشتند. همان طور که همه‌ی ما در زیارت عاشورا میخوانیم:

«لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ»<sup>۱</sup>

مصیبت خیلی بزرگ است. رزیه یعنی حادثه‌ی بسیار بزرگ.<sup>۲</sup> این حادثه خیلی عظیم است؛ فاجعه خیلی تکان‌دهنده و بی نظیر است.

### تبیین عظمت مصیبت عاشورا

برای اینکه قدری معلوم شود که این حادثه چقدر عظیم است، من سه دوره‌ی کوتاه را از دوره‌های زندگی حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین (علیه السلام) اجمالاً مطرح میکنم. شما ببینید این شخصیتی که انسان در این سه دوره می‌شناسد، آیا میتوان حدس زد که کارش به آنجا برسد که در روز عاشورا یک عده از امت جدش او را محاصره کنند و با این وضعیّت فجیع، او و همه‌ی یاران و اصحاب و اهل بیتش (علیهم السلام) را قتل عام کنند و زنانشان را اسیر بگیرند؟

این سه دوره، یکی دوران حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. دوم، دوران جوانی آن حضرت؛ یعنی دوران بیست و پنج ساله تا حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. سوم، دوران فترت بیست ساله بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا حادثه‌ی کربلاست.<sup>۳</sup>

### اباعبدالله (علیه السلام) در دوران حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در دوران حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امام حسین (علیه السلام) عبارت است از کودک نور دیده‌ی سوگلی پیامبر (صلی الله علیه و آله). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دختری به نام فاطمه (علیها السلام) دارد که همه‌ی مردم مسلمان در آن روز میدانند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ»؛

اگر کسی فاطمه (علیها السلام) را خشمگین کند، خدا را خشمگین کرده است.

♦ توجه به سابقه‌ی درخشان اباعبدالله (علیه السلام) حادثه‌ی عاشورا را باورنشدنی مینماید

♦ زندگی اباعبدالله متشکل از سه دوره‌ی زمانی است:

۱. دوره‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛

۲. بیست و پنج سال تا پایان حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛

۳. بیست سال پس از شهادت

امیرالمؤمنین تا حادثه‌ی کربلا

♦ جایگاه امام حسین (علیه السلام) در

دوران حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدین

شرح است:

۱. حسین (علیه السلام)، نور دیده‌ی

پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛

۱. «محققاً عزای شما بزرگ بوده و مصیبت وارده بر شما گران میباشد.» مصباح‌المتهدج، ص ۷۷۴.

۲. کتاب‌العین، ج ۷، صص ۳۸۲-۳۸۳.

۳. تاریخ‌الأئمة، ص ۸؛ بحار‌الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۰.

«وَيَرْضَى لِرِضَاهَا»<sup>۱</sup>

اگر کسی او را خشنود کند، خدا را خشنود کرده است.

ببینید، این دختر چقدر عظیم‌المنزله است که پیامبر اکرم ﷺ در مقابل مردم و در ملاء عام، راجع به او این‌گونه حرف میزند. این مسئله‌ای عادی نیست.

۲. حسین علیه السلام، فرزند عزیز فاطمه و علی علیه السلام شخصیت‌های محبوب پیامبر ﷺ است

پیامبر اکرم ﷺ این دختر را در جامعه‌ی اسلامی به کسی داده است که از لحاظ افتخارات، در درجه‌ی اعلاست؛ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام او جوان، شجاع، شریف، از همه مؤمن‌تر، از همه با سابقه‌تر،<sup>۲</sup> از همه شجاع‌تر و در همه‌ی میدانها حاضر است؛ کسی است که اسلام به شمشیر او می‌گردد؛ هر جایی که همه در میمانند، این جوان جلو می‌آید، گره‌ها را باز میکند و بن‌بستها را می‌شکند.<sup>۳</sup> این داماد محبوب عزیزی که محبوبیت او نه به خاطر خویشاوندی، بلکه به خاطر عظمت شخصیت اوست، همسر نور دیده‌ی پیامبر ﷺ است. کودکی از اینها متولد شده است و او حسین بن علی علیه السلام است.

۳. حسین علیه السلام در برابر چشم همگان از محبت پیامبر ﷺ بهره‌مند است

البته همه‌ی این حرفها درباره‌ی امام حسن علیه السلام هم هست، اما من حالا بحثم راجع به امام حسین علیه السلام است؛ عزیزترین عزیزان پیامبر ﷺ؛ کسی که رئیس دنیای اسلام، حاکم جامعه‌ی اسلامی و محبوب دل همه‌ی مردم، او را در آغوش می‌گیرد و به مسجد می‌برد.<sup>۴</sup> همه میدانند که این کودک، محبوب دل این محبوب همه است. او روی منبر مشغول خطبه خواندن است که این کودک، پایش به مانعی می‌گیرد و به زمین می‌افتد. پیامبر ﷺ از منبر پایین می‌آید، او را در بغل می‌گیرد و آرامش میکند.<sup>۵</sup>

۱. معانی الأخبار، ص ۳۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹. باکمی اختلاف: المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۰۱.  
 ۲. روضة الواعظین، صص ۱۲۲-۱۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، صص ۹۱-۹۲.  
 ۳. المغازی، ج ۲، صص ۴۷۰-۴۷۱؛ الإرشاد، ج ۱، صص ۱۲۴-۱۲۸؛ دلائل النبوة، ج ۴، صص ۲۰۵-۲۱۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، صص ۳۲۴-۳۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، صص ۸۰-۸۲.  
 ۴. مسند أحمد، ج ۶، ص ۴۶۷؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، صص ۱۶۰-۱۶۱.  
 ۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۶؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۵.

بینید؛ مسئله این است.

پیامبر ﷺ درباره‌ی امام حسن و امام حسین شش، هفت ساله فرمود:  
 «سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>

اینها سرور جوانان بهشتند. اینها که هنوز کودک‌اند، جوان نیستند؛ اما پیامبر ﷺ می‌فرماید سرور جوانان اهل بهشتند. یعنی در دوران شش، هفت سالگی هم در حدّ یک جوان است؛ می‌فهمد، درک میکند، عمل میکند، اقدام میکند، ادب می‌ورزد و شرافت در همه‌ی وجودش موج میزند.

اگر آن روز کسی میگفت که این کودک به دست اَمّت همین پیامبر، بدون هیچ‌گونه جرم و تخلفی به قتل خواهد رسید، برای مردم غیر قابل باور بود؛ همچنان که پیامبر ﷺ فرمود و گریه کرد<sup>۲</sup> و همه تعجب کردند که یعنی چه؛ مگر میشود؟!

**اباعبدالله ﷺ بعد از وفات پیامبر ﷺ تا پایان حکومت امیرالمؤمنین ﷺ**

دوره‌ی دوم، دوره‌ی بیست‌وپنج ساله‌ی بعد از وفات پیامبر ﷺ تا حکومت امیرالمؤمنین ﷺ است. حسین ﷺ جوان؛ بالنده، عالم و شجاع است. در جنگها شرکت میجوید،<sup>۳</sup> در کارهای بزرگ دخالت میکند، همه او را به عظمت می‌شناسند؛ نام بخشندگان که می‌آید، همه‌ی چشمها به سوی او برمیگردد.<sup>۴</sup> در هر فضیلتی، در میان مسلمانان مدینه و مکه، هر جایی که موج اسلام رفته است، مثل خورشیدی میدرخشد. همه برای او احترام قائل‌اند. خلفای زمان، برای او و برادرش احترام قائل‌اند و در مقابل او، تعظیم و تجلیل و تبجیل میکنند و نامش را به

♦ تصوّر حادثه‌ی فجیع عاشورا در زمان پیامبر ﷺ غیر قابل باور بود

♦ امام حسین ﷺ در دوره‌ی دوم حیات خویش؛ جوانی بالنده، عالم، شجاع، جهادگر، بخشنده، مورد تعظیم مردم و مورد احترام خلفای زمان بود

۱. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۱؛ الأمالی، طوسی، ص ۳۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۴۸.  
 ۲. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، صص ۴۲۳-۴۲۹؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۱۲۹-۱۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۵۰-۲۵۱.  
 ۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۹۳؛ الإصابة، ج ۲، ص ۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۹۴.  
 ۴. الإرشاد، ج ۲، ص ۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۳.

عظمت می‌آورند.<sup>۱</sup> جوان نمونه‌ی دوران و محترم پیش همه. اگر آن روز کسی میگفت که همین جوان، به دست همین مردم کشته خواهد شد، هیچ‌کس باور نمی‌کرد.

**اباعبدالله علیه السلام بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام (دوره‌ی غربت اهل بیت علیهم السلام)**

دوره‌ی سوم، دوره‌ی بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ یعنی دوره‌ی غربت اهل بیت علیهم السلام. امام حسن و امام حسین علیهم السلام باز در مدینه‌اند.<sup>۲</sup> امام حسین علیه السلام بیست سال<sup>۳</sup> بعد از این مدّت، به صورت امام معنوی همه‌ی مسلمانان، مفتی بزرگ همه‌ی مسلمانان، مورد احترام همه‌ی مسلمانان، محل ورود و تحصیل علم همه، محل تمسک و توسل همه‌ی کسانی که میخواهند به اهل بیت علیهم السلام اظهار ارادت بکنند، در مدینه زندگی کرده است. شخصیت محبوب، بزرگ، شریف، نجیب، اصیل و عالم. او به معاویه نامه می‌نویسد؛ نامه‌ای که اگر هر کسی به هر حاکمی بنویسد، جزایش کشته شدن است. معاویه باعظمت تمام این نامه را میگیرد، میخواند، تحمل میکند و چیزی نمیگوید.<sup>۴</sup>

♦ **امام حسین علیه السلام در دوره‌ی سوم زندگی، همراه با امام حسن علیه السلام بیست سال امام معنوی و مفتی بزرگ جهان اسلام و مرجع علمی مسلمانان بود**

♦ **هیبت امام حسین علیه السلام در نامه‌ی حضرت به معاویه متجلی است**

♦ **حادثه‌ی عاشورا در دوره‌ی سوم نیز باورنکردنی است**

هر بیننده است، ممکن است به دست همین امت قرآن و اسلام کشته شود، آن هم با آن وضع، هیچ‌کس تصور هم نمی‌کرد.

### وقوع حادثه‌ی عاشورا در ناباوری

♦ **حادثه‌ی باورنکردنی، همین حادثه‌ی عجیب و حیرت‌انگیز،**

#### افتاد

۱. الطبقات الكبرى، خامسة، ۱، صص ۳۹۳-۳۹۵؛ شرح الأخبار، ج ۳، صص ۷۹-۸۰؛ الأمالی، طوسی، ص ۷۰۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۳۰۷؛ تذکرة الخواص، صص ۲۱۱-۲۱۲؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج ۱۲، صص ۶۵-۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۵۱.
۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۲۶؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۹.
۳. دلائل الإمامة، ص ۱۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۱.
۴. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۵۳-۱۵۵؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۲۰-۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۱۲-۲۱۴.

اتفاق افتاد. چه کسانی کردند؟ همانهایی که به خدمتش می آمدند و سلام و عرض اخلاص هم میکردند. این یعنی چه؟

معنایش این است که جامعه‌ی اسلامی در طول این پنجاه سال، از معنویت و حقیقت اسلام تهی شده است. ظاهرش اسلامی است، اما باطنش پوک شده است. خطر اینجاست. نمازها برقرار است، نماز جماعت برقرار است، مردم هم اسم‌شان مسلمان است و عده‌ای هم طرفدار اهل بیت‌اند! البته من به شما بگویم که در همه‌ی عالم اسلام، اهل بیت علیهم‌السلام را قبول داشتند؛ امروز هم قبول دارند و هیچ کس در آن تردید ندارد. حبّ اهل بیت علیهم‌السلام در همه‌ی عالم اسلام، عمومی است؛ الان هم همین‌طور است. الان هم هر جای دنیای اسلام بروید، اهل بیت علیهم‌السلام را دوست میدارند. آن مسجدی که منتسب به امام حسین علیه‌السلام است و مسجد دیگری که در قاهره منتسب به حضرت زینب علیها‌السلام است، ولوله‌ی زوآر و جمعیت است. مردم میروند قبر رازیارت میکنند، میبوسند و توسّل میجویند.

همین یکی، دو سال قبل از این، کتابی جدید - نه قدیمی؛ چون در کتابهای قدیمی خیلی هست - برای من آوردند، که این کتاب درباره‌ی معنای اهل بیت علیهم‌السلام نوشته شده است. یکی از نویسندگان فعلی حجاز تحقیق کرده و در این کتاب اثبات میکند که اهل بیت علیهم‌السلام، یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام. حالا ما شیعیان که این حرفها جزو جانمان است؛ اما آن برادر مسلمان غیر شیعه این را نوشته و نشر کرده است. این کتاب هم هست، من هم آن را دارم و لابد هزاران نسخه از آن چاپ شده و پخش گردیده است.

بنابراین، اهل بیت علیهم‌السلام محترمند؛ آن روز هم در نهایت احترام بودند؛ اما در عین حال وقتی جامعه تهی و پوک شد، این اتفاق می افتد.

#### مقصود از عبرت عاشورا

حالا عبرت کهجاست؟ عبرت اینجاست که چه کار کنیم جامعه آن‌گونه

♦ معنای شهادت امام علیه‌السلام  
این بود که جامعه‌ی اسلامی  
در طول پنجاه سال از  
معنویت و حقیقت تهی شده  
است

♦ اهل بیت علیهم‌السلام نزد تمام  
مسلمانان محترمند، با این  
وجود با تهی شدن جامعه  
از معنویت، عاشورا اتفاق  
می افتد

- نشود. ما باید بفهمیم که آنجا چه شد که جامعه به اینجا رسید. این، آن بحث مشروح و مفصّلی است که من مختصرش را می‌خواهم عرض کنم.
- خطوط اصلی و عمده در نظام نبوی**
- اوّل به عنوان مقدمه عرض کنم: پیامبر اکرم ﷺ نظامی را به وجود آورد که خطوط اصلی آن چند چیز بود. من در میان این خطوط اصلی، چهار چیز را عمده یافتم:
- اوّل، معرفت شفاف و بی‌ابهام؛ معرفت نسبت به دین، معرفت نسبت به احکام، معرفت نسبت به جامعه، معرفت نسبت به تکلیف، معرفت نسبت به خدا، معرفت نسبت به پیامبر ﷺ. معرفت نسبت به طبیعت. همین معرفت بود که به علم و علم اندوزی منتهی شد و جامعه‌ی اسلامی را در قرن چهارم هجری به اوج تمدّن علمی رساند. پیامبر ﷺ نمیگذاشت ابهام باشد. در این زمینه، آیات عجیبی از قرآن هست که مجال نیست الان عرض کنم. در هر جایی که ابهامی به وجود می‌آمد، یک آیه نازل میشد تا ابهام را برطرف کند.
- خطّ اصلی دوم، عدالت مطلق و بی‌اغماض بود. عدالت در قضاوت، عدالت در برخورداریهای عمومی و نه خصوصی (امکاناتی که متعلّق به همه‌ی مردم است و باید بین آنها باعدالت تقسیم شود)، عدالت در اجرای حدود الهی، عدالت در مناصب و مسئولیت‌دهی و مسئولیت‌پذیری. البته عدالت، غیر از مساوات است؛ اشتباه نشود. گاهی مساوات ظلم است. عدالت یعنی هر چیزی را به جای خود گذاشتن و به هر کسی حقّ او را دادن. آن عدل مطلق و بی‌اغماض بود. در زمان پیامبر ﷺ، هیچ کس در جامعه‌ی اسلامی از چارچوب عدالت خارج نبود.
- سوم، عبودیت کامل و بی‌شریک در مقابل پروردگار؛ یعنی عبودیت خدا در کار و عمل فردی، عبودیت در نماز که باید قصد قربت داشته
- ♦ باید علّت ارتجاع جامعه پس از پنجاه سال از صدر اسلام را شناخت و از تکرار آن پیش‌گیری کرد
- ♦ پایه‌های اصلی نظام نبوی عبارت بودند از:
۱. معرفت شفاف و بی‌ابهام نسبت به دین، احکام، جامعه و طبیعت؛
۲. عدالت مطلق، در برخورداریهای عمومی، مناصب و قضاوت؛
۳. عبودیت کامل و بی‌شریک پروردگار در کار فردی و اجتماعی؛

باشد، تا عبودیت در ساخت جامعه، در نظام حکومت، نظام زندگی مردم و مناسبات اجتماعی میان مردم بر مبنای عبودیت خدا، که این هم تفصیل و شرح فراوانی دارد.

چهارم، عشق و عاطفه‌ی جوشان. این هم از خصوصیات اصلی جامعه‌ی اسلامی است؛ عشق به خدا، عشق خدا به مردم؛

«يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»<sup>۱</sup>

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»<sup>۲</sup>

«أَقُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»<sup>۳</sup>

محبت، عشق، محبت به همسر، محبت به فرزند، که مستحب است فرزند را ببوسی؛<sup>۴</sup> مستحب است که به فرزند محبت کنی؛<sup>۵</sup> مستحب است که به همسرت عشق بورزی و محبت کنی؛<sup>۶</sup> مستحب است که به برادران مسلمان محبت کنی و محبت داشته باشی؛<sup>۷</sup> محبت به پیامبر ﷺ،

محبت به اهل بیت ﷺ

«إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>۸</sup>

تلاش ده ساله‌ی پیامبر ﷺ برای تشکیل جامعه‌ی اسلامی

پیامبر ﷺ این خطوط را ترسیم کرد و جامعه را بر اساس این خطوط بنا نمود. پیامبر ﷺ حکومت را ده سال همین طور کشاند.

البته پیداست که تربیت انسانها کار تدریجی است؛ کار دفعی نیست. پیامبر ﷺ در تمام این ده سال تلاش میکرد که این پایه‌ها استوار و

۴. عشق به خدا، پیامبر و

اهل بیت ﷺ و عشق به مردم،

خانواده و مسلمانان

♦ تربیت انسانها یک امر

تدریجی است

۱. «آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند.» مائده، ۵۴.

۲. «خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.» بقره، ۲۲۲.

۳. «بگو اگر خدا را دوست میدارید، از من پیروی کنید، تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد.» آل عمران، ۳۱.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۱، صص ۴۸۴-۴۸۵.

۵. الکافی، ج ۶، صص ۴۹-۵۰.

۶. وسائل الشیعة، ج ۲۰، صص ۲۱-۲۴.

۷. همان، ج ۱۶، صص ۳۷۴-۳۷۸.

۸. شوری، ۲۳.

- ♦ ده سال، برای تربیت جامعه‌ای که سابقه‌ی جاهلیت دارد، فرصت کوتاهی است
- ♦ ویژگی‌های جامعه‌ی جاهلی عبارتند از:
۱. حیرت و جهالت؛
  ۲. حاکمیت طاغوت و طغیان؛
  ۳. فراگیری ظلم و تبعیض؛
  ۴. خشونت و نبود رحم و

عاطفه

که واقعاً یک تابلو هنری است:

«فِي فِتْنٍ دَأَسْتُهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَوَطَّئْتُهُمْ بِأَظْلَافِهَا»<sup>۱</sup>

محبت هم نبود، دختران خود را زیر خاک می‌کردند، کسی را از فلان قبیله بدون جرم میکشند - تو از قبیله‌ی ما یکی را کشتی، ما هم باید از قبیله‌ی شما یکی را بکشیم! - حالا قاتل باشد یا نباشد؛ بی‌گناه باشد یا بی‌خبر باشد؛ جفای مطلق، بی‌رحمی مطلق، بی‌محبتی و بی‌عاطفگی مطلق.<sup>۳</sup>

- ♦ با تلاش ده ساله‌ی پیامبر اکرم ﷺ، جامعه‌ی مسلمان شد، اما تربیت اسلامی در اعماق جان آنها نفوذ نکرد
- ♦ با تلاش ده ساله‌ی تربیت کرد، آنها را انسان کرد، آنها را مسلمان کرد؛ اما نمیشود این را در اعماق جان آنها نفوذ داد؛ بخصوص آن‌چنان نفوذ داد که بتوانند به نوبه‌ی خود در دیگران هم همین تأثیر را بگذارند.

مردم پی‌درپی مسلمان میشدند. مردمی بودند که پیامبر ﷺ را ندیده بودند؛ مردمی بودند که آن ده سال را درک نکرده بودند.

- ♦ فلسفه‌ی وصایت، تداوم تربیت جامعه‌ی اسلامی پس از پیامبر ﷺ بود.

۱. «فتنه‌ها، مردم را لگدمال کرده و با سُمهای محکم خویش نابودشان کرده است.» نهج‌البلاغه، خطبه‌ی دوم.

۲. نحل، ۵۸-۵۹.

۳. السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۱، صص ۲۲۳-۲۲۴؛ ذخائر العقبی، صص ۲۰۹-۲۱۰.



وصایت، جانشینی و نصب الهی، سرمنشأش اینجاست؛ برای تداوم آن تربیت است، و الا معلوم است که این وصایت، از قبیل وصایتهایی که در دنیا معمول است، نیست، که هر کسی میمیرد، برای پسر خودش وصیت میکند. قضیه این است که بعد از پیامبر ﷺ، برنامه‌های او باید ادامه پیدا کند. حالاً نمیخواهیم وارد بحثهای کلامی شویم.

من میخواهم تاریخ را بگویم و کمی تاریخ را تحلیل کنم و بیشترش را شما تحلیل کنید. این بحث هم متعلق به همه است؛ صرفاً مخصوص شیعه نیست. این بحث، متعلق به شیعه و سنی و همه‌ی فرق اسلامی است. همه باید به این بحث توجه کنند، چون این بحث برای همه مهم است.

### پرسش اصلی

و اما ماجراهای بعد از رحلت پیامبر ﷺ چه شد که در این پنجاه سال، جامعه‌ی اسلامی از آن حالت به این حالت برگشت؟ این اصل قضیه است، که متن تاریخ را هم بایستی در اینجا نگاه کرد.

البته بنایی که پیامبر ﷺ گذاشته بود، بنایی نبود که بزودی خراب شود؛ لذا در اوایل بعد از رحلت پیامبر ﷺ که شما نگاه میکنید، همه چیز، غیر از همان مسئله‌ی وصایت، سر جای خودش است؛ عدالت خوبی هست، ذکر خوبی هست، عبودیت خوبی هست. اگر کسی به ترکیب کلی جامعه‌ی اسلامی در آن سالهای اول نگاه کند، می‌بیند که علی‌الظاهر چیزی به قهقرا نرفته است. البته گاهی چیزهایی پیش می‌آمد، اما ظواهر، همان پایه‌گذاری و شالوده‌ریزی پیامبر ﷺ را نشان میدهد. ولی این وضع باقی نمیماند. هرچه بگذرد، جامعه‌ی اسلامی بتدریج به طرف ضعف و تهی شدن پیش میرود.

### سوره‌ی حمد و نگهداری نعمت الهی

ببینید، نکته‌ای در سوره‌ی مبارکه‌ی حمد هست که من مکرر در

♦ بحث عبرتهای عاشورا،  
بحثی تاریخی و سودمند  
برای همه‌ی فرقه‌های اسلامی  
است

♦ پرسش اصلی این است  
که چگونه جامعه‌ی اسلامی  
در پنجاه سال به قهقرا رفت؟  
♦ با گذشت زمان، جامعه‌ی  
اسلامی فاقد معنویت به سوی  
ضعف و تهی شدن پیش  
میرود

جلسات مختلف آن را عرض کرده‌ام. وقتی که انسان به پروردگار عالم

عرض میکند:

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛

ما را به راه راست و صراط مستقیم هدایت کن، بعد این صراط مستقیم

را معنا میکند:

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»؛

راه کسانی که به آنها نعمت دادی. خدا به خیلی‌ها نعمت داده است؛ به

بنی اسرائیل هم نعمت داده است:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ»<sup>۱</sup>.

نعمت الهی که مخصوص انبیا و صلحا و شهدا نیست:

«فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ»<sup>۲</sup>.

♦ نعمت داده شدگان بر دو آنها هم نعمت داده شده‌اند، اما بنی اسرائیل هم نعمت داده شده‌اند.

دسته هستند: کسانی که نعمت داده شده‌اند، دو گونه‌اند: یک عده کسانی که وقتی

نعمت الهی را دریافت کردند، نمیگذارند که خدای متعال بر آنها غضب

کند و نمیگذارند گمراه شوند. اینها همانهایی هستند که شما میگویید:

خدایا! راه اینها را به ما هدایت کن. «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»، با تعبیر علمی

و ادبی‌اش، برای «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» صفت است؛ که صفت «الَّذِينَ»،

این است که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»؛ آن کسانی که مورد

نعمت قرار گرفتند، اما دیگر مورد غضب قرار نگرفتند؛ «و لَا الضَّالِّينَ»،

گمراه هم نشدند.

۲. کسانی که نعمت خدا را یک دسته هم کسانی هستند که خدا به آنها نعمت داد، اما نعمت خدا

را تبدیل کردند و خراب نمودند. لذا مورد غضب قرار گرفتند؛ یا دنبال

غضب الهی قرار میگیرند

۱. «ای فرزندان اسرائیل! نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتیم، به یاد آورید.» بقره، ۴۰.

۲. «همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان

و شهدا و صالحین.» نساء، ۶۹.

♦ در روایات، یهود، غضب‌شدگان و نصارا، گمراهانند؛ البته مقصود روایات، بیان مصداق است

آنها راه افتادند، گمراه شدند. البته در روایات ما دارد که «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»، مراد یهودند،<sup>۱</sup> که این، بیان مصداق است، چون یهود تا زمان حضرت عیسی، با حضرت موسی و جانشینانش، عالماً و عامداً مبارزه کردند. «ضالین»، نصارا هستند؛<sup>۲</sup> چون نصارا گمراه شدند. وضع مسیحیت این گونه بود که از اول گمراه شدند، یا لاقلاً اکثریت‌شان این طور بودند.

### جامعه‌ی اسلامی به سوی غضب الهی و گمراهی

اما مردم مسلمان نعمت پیدا کردند. این نعمت، به سمت «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «الضَّالِّينَ» میرفت؛ لذا وقتی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«فَلَمَّا أُن قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ»؛<sup>۳</sup>

♦ وقتی که امام حسین (علیه السلام) کشته شد، غضب خدا درباره‌ی مردم شدید شد

وقتی که حسین (علیه السلام) کشته شد، غضب خدا درباره‌ی مردم شدید شد. معصوم است دیگر. بنابراین، جامعه‌ی مورد نعمت الهی به سمت غضب سیر میکند. این سیر را باید دید؛ خیلی مهم است، خیلی سخت است، خیلی دقت نظر لازم دارد.

### شواهد تاریخی ارتجاع جامعه‌ی پس از پیامبر (ص)

من حالا فقط چند مثال بیاورم. خواص و عوام، هر کدام وضعی پیدا کردند. حالا خواصی که گمراه شدند، شاید «مَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» باشند؛ عوام شاید «ضالین» باشند. البته در کتابهای تاریخ، پُر از مثال است. من از اینجا به بعد، از تاریخ «ابن اثیر» نقل میکنم؛ هیچ از مدارک شیعه نقل نمیکنم؛ حتی از مدارک مورخان اهل سنتی که روایت‌شان در نظر خود اهل سنت، مورد تردید است - مثل ابن قتیبه - هم نقل نمیکنم.

♦ شواهد تاریخی ارتجاع پس از پیامبر (ص) در کتاب ابن اثیر که مورد قبول اهل سنت و دارای عصبیت اموی و عثمانی است، نقل شده است

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، صص ۱۳۹-۱۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۶۱.

۲. همان.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۱۴.

«ابن قتیبه‌ی دینوری» در کتاب «الإمامة والسیاسة»<sup>۱</sup> چیزهای عجیبی نقل میکند که من همه‌ی آنها را کنار میگذارم.

وقتی آدم به کتاب «الکامل فی التاریخ» ابن اثیر<sup>۲</sup> مینگرد، حس میکند که کتاب او دارای عصیّت اموی و عثمانی است. البته احتمال میدهم که به جهتی ملاحظه میکرده است. در قضایای «یوم الدار» که جناب «عثمان» را مردم مصر و کوفه و بصره و مدینه و غیره کشتند، بعد از نقل روایات مختلف، میگوید: علت این حادثه چیزهایی بود که من آنها را ذکر نمیکنم: «لعل»<sup>۳</sup>. علت‌هایی دارد که نمیخواهم بگویم. وقتی قضیه‌ی جناب «ابی ذر» را نقل میکند و میگوید: معاویه جناب ابی ذر را سوار آن شتر بدون جهاز کرد و آن‌طور او را تا مدینه فرستاد و بعد هم به «ربذه» تبعید شد، مینویسد چیزهایی اتفاق افتاده است که من نمیتوانم بنویسم.<sup>۴</sup> حالا یا این است که او واقعاً - به قول امروز ما - خودسانسوری داشته و یا اینکه تعصب داشته است. بالاخره او نه شیعه است و نه هوای تشیع دارد؛ فردی است که احتمالاً هوای اموی و عثمانی هم دارد. همه‌ی آنچه که من از حالا به بعد نقل میکنم، از ابن اثیر است.

♦ دگرگونی خطوط اصلی  
جامعه‌ی اسلامی، زمینه‌ی  
تغییر خواص را فراهم آورد

چند مثال از خواص. خواص در این پنجاه سال چگونه شدند که کار به اینجا رسید؟ من دقت که میکنم، می‌بینم همه‌ی آن چهار چیز تکان خورد: هم عبودیت، هم معرفت، هم عدالت، هم محبت. این چند مثال را عرض میکنم که عین تاریخ است.

#### طلحه؛ نماد سرمایه‌داری در صدر اسلام

«سعیدبن عاص» یکی از بنی‌امیه<sup>۵</sup> و قوم و خویش عثمان بود.<sup>۶</sup> بعد از

۱. الأعلام، ج ۴، ص ۱۳۷.

۲. معجم المطبوعات، ج ۱، ص ۳۴.

۳. الکامل، ج ۳، ص ۱۶۷.

۴. همان، صص ۱۱۳-۱۱۶.

۵. أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۴۳۳؛ الإستیعاب، ج ۲، صص ۶۲۱-۶۲۲.

۶. (سعیدبن عاص و عثمان عموزاده بودند) رک: الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۹ و ج ۵، صص

۲۱-۲۲.

«ولید بن عقبه بن ابی معیط» - همان کسی که شما فیلمش را در سریال امام علی (علیه السلام) دیدید؛ همان ماجرای کشتن جادوگر در حضور او<sup>۱</sup> - «سعید بن عاص» روی کار آمد، تا کارهای او را اصلاح کند. در مجلس او، فردی گفت که «ما أجد طلحة؟»؛ «طلحة بن عبدالله»، چقدر جواد و بخشنده است؟ لابد پولی به کسی داده بود، یا به کسانی محبتی کرده بود که او دانسته بود. «فقال سعید: إن من له مثل النشاستج لحقیق أن یکون جواداً». یک مزرعه‌ی خیلی بزرگ به نام «نشاستج» در نزدیکی کوفه بوده است - شاید همین نشاسته‌ی خودمان هم از همین کلمه باشد - در نزدیکی کوفه، سرزمینهای آباد و حاصلخیزی وجود داشته است که این مزرعه‌ی بزرگ کوفه، ملک طلحه، صحابی پیامبر (ص) در مدینه بوده است. سعید بن عاص گفت: کسی که چنین ملکی دارد، باید هم بخشنده باشد! «والله لو أن لی مثله» - اگر من مثل نشاستج را داشتم - «لأعاشکم الله به عیشا رغیداً»<sup>۲</sup>، گشایش مهمی در زندگی شما پدید می‌آورد؛ چیزی نیست که می‌گویید او جواد است!

حال شما این را با زهد زمان پیامبر (ص) و زهد اوایل بعد از رحلت پیامبر (ص) مقایسه کنید و ببینید که بزرگان و امرا و صحابه در آن چند سال، چگونه زندگی‌ی داشتند و به دنیا با چه چشمی نگاه میکردند. حالا بعد از گذشت ده، پانزده سال، وضع به اینجا رسیده است.

#### وضعیت عبرت‌انگیز ابوموسی اشعری، حاکم بصره

نمونه‌ی بعدی، جناب «ابوموسی اشعری» حاکم بصره بود؛ همین ابوموسای معروف حکمیت<sup>۳</sup>. مردم میخواستند به جهاد بروند، او بالای منبر رفت و مردم را به جهاد تحریض کرد. در فضیلت جهاد و فداکاری، سخنها گفت. خیلی از مردم اسب نداشتند که سوار شوند

♦ طلحه، پس از پیامبر (ص) صاحب مزرعه‌ای بزرگ، در نزدیکی کوفه بود

♦ مقایسه‌ی وضعیت مالی طلحه با زهد زمان پیامبر اکرم (ص)، نشان‌دهنده‌ی تغییر فرهنگ خواص است

♦ ابوموسی اشعری، حاکم بصره بود و مردم را به جهاد تهییج میکرد

۱. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۱۶۰.

۲. الکامل، صص ۱۳۷-۱۲۸.

۳. وقعة صفین، صص ۴۹۹-۵۰۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، صص ۳۶۴-۳۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، صص ۳۱۲-۳۱۴.

بروند؛ هر کسی باید سوار اسب خودش میشد و میرفت. برای اینکه پیاده‌ها هم بروند، مبالغی هم درباره‌ی فضیلت جهاد پیاده گفت؛ که آقا جهاد پیاده چقدر فضیلت دارد، چقدر چنین است، چنان است! آنقدر دهان و نفسش در این سخن گرم بود که یک عده از آنهایی که اسب هم داشتند، گفتند ما هم پیاده میرویم؛ اسب چیست! «فحمل نفر علی دوابهم»؛ به اسبهایشان حمله کردند، آنها را راندند و گفتند بروید؛ شما اسبها ما را از ثواب زیادی محروم میکنید؛ ما میخواهیم پیاده برویم بجنگیم تا به این ثوابها برسیم! عده‌ای هم بودند که یک خرده اهل تأمل بیشتری بودند؛ گفتند صبر کنیم، عجله نکنیم، ببینیم حاکمی که این طور درباره‌ی جهاد پیاده حرف زد، خودش چگونه بیرون می‌آید؟ ببینیم آیا در عمل هم مثل قولش هست، یا نه؛ بعد تصمیم میگیریم که پیاده برویم یا سواره. این عین عبارت ابن‌اثیر است. او میگوید:

♦ ابوموسی اشعری با چهل  
استر، اشیای قیمتی خود را  
برمیگردود به جهاد میرود!

♦ انگیزه‌ی ابوموسی از حمل  
اموال خود به میدان جنگ،  
محافظت از آنها بود

♦ مردم عادی به ابوموسی  
اعتراض میکنند و او با تازیانه  
پاسخ میدهد

وقتی که ابوموسی از قصرش خارج شد، «أخرج ثقله من قصره علی أربعین بغلاً»؛ اشیای قیمتی که با خود داشت، سوار بر چهل استر با خودش خارج کرد و به طرف میدان جهاد رفت! آن روز بانک نبود و حکومتها هم اعتباری نداشت. یک وقت دیدید که در وسط میدان جنگ، از خلیفه خبر رسید که شما از حکومت بصره عزل شده‌اید. این همه اشیای قیمتی را که دیگر نمیتواند بیاید و از داخل قصر بردارد؛ راهش نمیدهند. هر جا میرود، مجبور است با خودش ببرد. چهل استر، اشیای قیمتی او بود، که سوار کرد و با خودش از قصر بیرون آورد و به طرف میدان جهاد برد! «فتعلقوا بعنانه»؛ آنهایی که پیاده شده بودند، آمدند و زمام اسب جناب ابوموسی را گرفتند. «و قالوا: احملنا علی بعض هذا الفضول»؛ ما را هم سوار همین زیادیه‌ها کن! اینها چیست که با خودت به میدان جنگ میری؟ ما پیاده میرویم؛ ما را هم سوار کن. «و ارغب فی المشی کما رغبتنا»؛ همان‌گونه

که به ما گفתי پیاده راه بیفتید، خودت هم قدری پیاده شو و پیاده راه برو. «فَضْرِبِ الْقَوْمَ بِسَوْطِهِ»؛ تازیانه‌اش را کشید و به سر و صورت آنها زد و گفت بروید، بیخودی حرف میزنید! «فَتْرَكُوا دَابَّتَهُ فَمَضَى»؛ از اطرافش پراکنده و متفرق شدند. اما البته تحمل نکردند؛ به مدینه پیش جناب عثمان آمدند و شکایت کردند؛ او هم ابوموسی را عزل کرد.<sup>۱</sup> اما ابوموسی یکی از اصحاب پیامبر ﷺ و یکی از خواص و یکی از بزرگان است؛<sup>۲</sup> این وضع اوست!

#### دنیاطلبی سعدبن ابی وقاص

مثال سوم: «سعدبن ابی وقاص» حاکم کوفه شد. او از بیت‌المال قرض کرد. در آن وقت، بیت‌المال دست حاکم نبود. یک نفر را برای حکومت و اداره‌ی امور مردم می‌گذاشتند، یک نفر را هم رئیس دارایی می‌گذاشتند که او مستقیم به خود خلیفه جواب میداد. در کوفه، حاکم، «سعدبن ابی وقاص» بود؛ رئیس بیت‌المال، «عبدالله بن مسعود»<sup>۳</sup> که از صحابه‌ی خیلی بزرگ و عالی‌مقام محسوب میشد.<sup>۴</sup> او از بیت‌المال مقداری قرض کرد - حالا چند هزار دینار، نمیدانم - بعد هم ادا نکرد و نداد. «عبدالله بن مسعود» آمد مطالبه کرد؛ گفت پول بیت‌المال را بده. «سعدبن ابی وقاص» گفت: ندارم. بین‌شان حرف شد؛ بنا کردند با هم جار و جنجال کردن.

جناب «هاشم بن عتبۀ بن ابی وقاص» - که از اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) و مرد خیلی بزرگواری بود<sup>۵</sup> - جلو آمد و گفت: بد است، شما هر دو از اصحاب پیامبرید؛ مردم به شما نگاه میکنند؛ جنجال نکنید، بروید قضیه را به گونه‌ای حل کنید.

♦ مردم به عثمان شکایت میکنند و او ابوموسی را عزل میکند

♦ سعدبن ابی وقاص که از اصحاب شورا و حاکم کوفه بود، قرض خود را به بیت‌المال ادا نمیکرد

♦ عبدالله بن مسعود، مسئول بیت‌المال در کوفه، با سعدبن ابی وقاص و یارانش بر سر پس ندادن قرض درگیر میشود

۱. الکامل، صص ۹۹-۱۰۰.

۲. الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۷۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۲، صص ۱۴-۱۵.

۳. أنساب الأشراف، ج ۱۱، ص ۲۲۷؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۴.

۴. الإستیعاب، ج ۳، صص ۹۸۷-۹۸۸؛ المنتظم، ج ۵، صص ۲۹-۳۰.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۰۰.

«عبدالله بن مسعود» که دید نشد، بیرون آمد. او به هر حال مرد امینی است. رفت عده‌ای از مردم را دید و گفت: بروید این اموال را از داخل خانه‌اش بیرون بکشید - معلوم میشود که اموال بوده است - به «سعد» خیر دادند؛ او هم یک عده‌ی دیگر را فرستاد و گفت بروید و نگذارید. به خاطر اینکه «سعد بن ابی وقاص» قرض خودش به بیت‌المال را نمیداد، جنجال بزرگی به وجود آمد. حالا «سعد بن ابی وقاص» از اصحاب شورا است؛ در شورای شش نفره، یکی از آنهاست؛<sup>۱</sup> بعد از چند سال، کارش به اینجا رسید.

ابن اثیر میگوید: «فکان ذلک أول ما نزع به بین أهل الكوفة»؛<sup>۲</sup> این اول حادثه‌ای بود که در آن، بین مردم کوفه اختلاف شد؛ به خاطر اینکه یکی از خواص، در دنیا طلبی این‌طور پیش رفته است و از خود بی‌اختیاری نشان میدهد!

#### مروان بن حکم و خرید خمس غنائم تونس و مغرب

ماجرای دیگر: مسلمانان رفتند، افریقیه - یعنی همین منطقه‌ی تونس و مغرب - را فتح کردند و غنائم را بین مردم و نظامیان تقسیم نمودند. خمس غنائم را باید به مدینه بفرستند. در تاریخ ابن اثیر دارد که خمس زیادی بوده است. البته در اینجایی که این را نقل میکند، آن نیست؛ اما در جای دیگری که داستان همین فتح را میگوید، خمس مفصلی بوده که به مدینه فرستاده‌اند.<sup>۳</sup> خمس که به مدینه رسید، «مروان بن حکم» آمد و گفت همه‌اش را به پانصد هزار درهم میخرم؛ به او فروختند؛<sup>۴</sup> پانصد هزار درهم، پول کمی نبود؛ ولی آن اموال، خیلی بیش از اینها ارزش داشت. یکی از مواردی که بعدها به خلیفه ایراد می‌گرفتند، همین حادثه بود. البته خلیفه عذر می‌آورد و میگفت: این رَحِم من است؛

♦ مروان بن حکم، خمس غنائم تونس و مغرب را به بهایی (پانصد هزار درهم) کمتر از ارزش واقعی آنها می‌خرد

۱. الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۴۲؛ الأمالی، طوسی، ص ۵۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۳۳۱.

۲. الکامل، ص ۸۲.

۳. همان، صص ۹۰-۹۱.

۴. همان، ص ۹۱.



♦ بعد از پیامبر ﷺ، خواص در مادیات غرق شدند

من «صله‌ی رَحِم» میکنم و چون وضع زندگی اش هم خوب نیست، میخوامم به او کمک کنم! بنا بر این، خواص در مادیات غرق شدند.

### نصب ولید بن عقبه بر کوفه

ماجرای بعدی: «إستعمل الولید بن عقبه بن ابی معیط علی الكوفه»؛<sup>۱</sup>

♦ همگان از نصب ولید بن عقبه - که در فسق و حماقت شهره بود - بر امارت کوفه، شگفت زده شدند

«ولید بن عقبه» را - همان ولیدی که باز شما می شناسیدش که حاکم کوفه بود - بعد از «سعد بن ابی وقاص» به حکومت کوفه گذاشت. او هم از بنی امیه و از خویشاوندان خلیفه بود.<sup>۲</sup> وقتی که وارد شد، همه تعجب کردند؛ یعنی چه؟ آخر این آدم، آدمی است که حکومت به او بدهند؟! چون ولید، هم به حماقت معروف بود،<sup>۳</sup> هم به فساد!

♦ آیه‌ی «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» در مورد ولید بن عقبه نازل شده است

این ولید، همان کسی است که آیه‌ی شریفه‌ی «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»<sup>۴</sup> درباره‌ی او است.<sup>۵</sup> قرآن، اسم او را «فاسق» گذاشته است؛ چون خبری آورد و عده‌ای در خطر افتادند و بعد، آیه آمد که:

«إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»؛

اگر فاسقی خبری آورد، بروید به تحقیق پردازید؛ به حرفش گوش نکنید.

♦ با نصب ولید فاسق بر امارت کوفه، تغییر ارزشها و معیارها، خود را نشان میدهد

آن فاسق، همین «ولید» بود. این، متعلق به زمان پیامبر ﷺ است. معیارها و ارزشها و جابه‌جایی آدمها را ببینید! این آدمی که در زمان پیامبر ﷺ، در قرآن به نام «فاسق» آمده بود و همان قرآن را هم مردم هر روز میخواندند، در کوفه حاکم شده است!

هم «سعد بن ابی وقاص» و هم «عبدالله بن مسعود»، هر دو تعجب کردند!

۱. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۷.

۲. الکامل، ج ۳، ص ۸۲.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۱۰۱.

۴. الغارات، ج ۲، ص ۶۰۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۱۵۱.

۵. حجرات، ۶.

۶. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، صص ۲۲۳-۲۲۴؛ التبیان، ج ۹، ص ۳۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، صص ۱۵۳-۱۵۴.

«عبدالله بن مسعود» وقتی چشمش به او افتاد، گفت: من نمیدانم تو بعد از اینکه ما از مدینه آمدیم، آدم صالحی شدی یا نه! عبارتش این است: «ما أدرى أصلحت بعدنا أم فسد الناس»؛ تو صالح نشدی، مردم فاسد شدند که مثل تویی را به عنوان امیر به شهری فرستادند! «سعد بن ابی وقاص» هم تعجب کرد؛ منتها از بُعد دیگری. گفت: «أ کست بعدنا أم حمقنا بعدک»؛ تو که آدم احمقی بودی، حالا آدم باهوشی شده‌ای، یا ما اینقدر احمق شده‌ایم که تو بر ما ترجیح پیدا کرده‌ای؟!

♦ نصب ولید بن عقبه از مظاهر تبدیل ولایت الهی به سلطنت بود

ولید در جوابش برگشت گفت: «لا تجز عن یا أبا إسحاق»؛ ناراحت نشو «سعد بن ابی وقاص». «کل ذلک لم یکن»؛ نه ما زیرک شده‌ایم، نه تو احمق شده‌ای؛ (و إنما هو الملك)؛ مسئله، مسئله‌ی پادشاهی است! - تبدیل حکومت الهی، خلافت و ولایت به پادشاهی، خودش داستان عجیبی است - «یتغذاه قوم و یتعشاه آخرون»؛ یکی امروز متعلق به اوست، یکی فردا متعلق به اوست؛ دست به دست می‌گردد. «سعد بن ابی وقاص»، بالاخره صحابی پیامبر ﷺ بود.<sup>۱</sup> این حرف برای او خیلی گوش خراش بود که مسئله، پادشاهی است. «فقال سعد: أراکم جعلتموها ملکاً»؛<sup>۲</sup> گفت: می‌بینیم که شما قضیه‌ی خلافت را به پادشاهی تبدیل کرده‌اید!

♦ مرز ولایت و سلطنت از نگاه سلمان، جابجایی ناحق یک درهم بود

یک وقت جناب عمر، به جناب سلمان گفت: «أ ملک أنا أم خلیفة؟»؛ به نظر تو، من پادشاهم یا خلیفه؟ سلمان، شخص بزرگ و بسیار معتبری بود؛ از صحابه‌ی عالی مقام بود؛<sup>۳</sup> نظر و قضاوت او خیلی مهم بود. لذا عمر در زمان خلافت، به او این حرف را گفت. «قال له سلمان»؛ سلمان در جواب گفت: «إن أنت جیبت من أرض المسلمین درهماً أو أقلّ أو أكثر»؛ اگر تو از اموال مردم یک درهم، یا کمتر از یک درهم، یا بیشتر از یک درهم برداری، «و وضعته فی غیر حقّه»؛ نه اینکه برای خودت برداری؛

۱. الإستیعاب، ج ۲، صص ۶۰۶-۶۰۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۰، ص ۲۸۰.

۲. الکامل، ج ۳، ص ۸۳.

۳. الطبقات الکبری، ج ۴، صص ۵۶-۷۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، صص ۱۸۷-۲۰۰.

در جایی که حق آن نیست، آن را بگذاری، «فأنت ملک غیر خلیفه»، در آن صورت تو پادشاه خواهی بود و دیگر خلیفه نیستی. او معیار را بیان کرد. در روایت «ابن اثیر» دارد که: «فبکا عمر»؛<sup>۱</sup> عمر گریه کرد. موعظه‌ی عجیبی است. مسئله، مسئله‌ی خلافت است.

ولایت، یعنی حکومتی که همراه با محبت، همراه با پیوستگی با مردم است، همراه با عاطفه نسبت به آحاد مردم است، فقط فرمانروایی و حکمرانی نیست؛ اما پادشاهی معنایش این نیست و به مردم کاری ندارد. پادشاه، یعنی حاکم و فرمانروا؛ هر کار خودش بخواند، میکند. اینها مال خواص بود. خواص در مدت این چند سال، کارشان به اینجا رسید. البته این مربوط به زمان «خلفای راشدین» است که مواظب بودند، مقید بودند، اهمّیت میدادند، پیامبر ﷺ را سالهای متمادی درک کرده بودند، فریاد پیامبر ﷺ هنوز در مدینه طنین‌انداز بود و کسی مثل علی بن ابی طالب (علیه السلام) در آن جامعه حاضر بود. بعد که قضیه به شام منتقل شد، مسئله از این حرفها بسیار گذشت. این نمونه‌های کوچکی از خواص است.

البته اگر کسی در همین تاریخ «ابن اثیر»، یا در بقیه‌ی تواریخ معتبر در نزد همه‌ی برادران مسلمان ما جست‌وجو کند، نه صدها نمونه که هزاران نمونه از این قبیل هست.

#### کعب الأخبار؛ قطب علمای یهود

طبیعی است که وقتی عدالت نباشد، وقتی عبودیت خدا نباشد، جامعه پوک میشود؛ آن وقت ذهنها هم خراب میشود. یعنی در آن جامعه‌ای که مسئله‌ی ثروت‌اندوزی و گرایش به مال دنیا و دل بستن به حطام دنیا به اینجاها میرسد، در آن جامعه کسی هم که برای مردم معارف میگوید، «کعب الأخبار» است؛ یهودی تازه مسلمانی که پیامبر ﷺ را هم

♦ ولایت، حکومتی همراه با محبت و پیوستگی با مردم؛ و پادشاهی، فرمانروایی بر اساس خواسته‌های نفسانی است

♦ روند انحطاط و ارتجاع در دوران معاویه شدت گرفت

♦ در کتابهای تاریخی، نمونه‌های فراوانی از دنیاطلبی خواص ثبت شده است

♦ در نبود عدالت و عبودیت و با گسترش ثروت‌اندوزی، جامعه پوک و تهی میشود

♦ با تهی شدن جامعه از معنویت، کسی چون کعب الأخبار بیان معارف اسلامی را بر عهده میگیرد

ندیده است! او در زمان پیامبر ﷺ مسلمان نشده است، زمان ابی بکر هم مسلمان نشده است؛ زمان عمر مسلمان شد و زمان عثمان هم از دنیا رفت!<sup>۱</sup>

بعضی «کعب الأخبار» تلفظ میکنند که غلط است؛ «کعب الأخبار» درست است. اخبار، جمع خبر است. خبر، یعنی عالم یهود.<sup>۲</sup> این کعب، قطب علمای یهود بود، که آمد مسلمان شد؛ بعد بنا کرد راجع به مسائل اسلامی حرف زد! او در مجلس جناب عثمان نشسته بود که جناب ابی ذر وارد شد؛ چیزی گفت که ابی ذر عصبانی شد و گفت که تو حالا داری برای ما از اسلام و احکام اسلامی سخن می‌گویی؟!<sup>۳</sup> ما این احکام را خودمان از پیامبر ﷺ شنیده‌ایم.

وقتی معیارها از دست رفت، وقتی ارزشها ضعیف شد، وقتی ظواهر پوک شد، وقتی دنیاطلبی و مال‌دوستی بر انسانهایی حاکم شد که عمری را با عظمت گذرانده و سالهایی را بی‌اعتنا به زخارف دنیا سپری کرده بودند و توانسته بودند آن پرچم عظیم را بلند کنند، آن وقت در عالم فرهنگ و معارف هم، چنین کسی سررشته‌دار امور معارف الهی و اسلامی میشود؛ کسی که تازه مسلمان است و هرچه خودش بفهمد، میگوید؛ نه آنچه که اسلام گفته است؛ آن وقت بعضی میخواهند حرف او را بر حرف مسلمانان سابقه‌دار مقدم کنند!

این مربوط به خواص است. آن وقت عوام هم که دنباله‌رو خواصند، وقتی خواص به سمتی رفتند، دنبال آنها حرکت میکنند. بزرگترین گناه انسانهای ممتاز و برجسته، اگر انحرافی از آنها سر بزند، این است که انحراف‌شان موجب انحراف بسیاری از مردم میشود. وقتی دیدند سدها شکست، وقتی دیدند کارها برخلاف آنچه که زبانها میگویند،

♦ ابوذر به بیان احکام الهی  
توسط کعب‌الأخبار اعتراض  
نمود

♦ بزرگترین گناه خواص  
منحرف شده، این است که  
انحراف‌شان موجب انحراف  
بسیاری از مردم میشود

۱. همان، ص ۱۵۳.

۲. الصحاح، ج ۲، ص ۶۲۰؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۱۵۷.

۳. الکامل، ج ۳، ص ۱۱۵.

جریان دارد و برخلاف آنچه که از پیامبر ﷺ نقل میشود، رفتار میگردد، آنها هم آن طرف حرکت میکنند.

### عزل عمّار به درخواست مردم دنیا طلب

و اما یک ماجرا هم از عامه‌ی مردم: حاکم بصره به خلیفه در مدینه نامه نوشت: مالیاتی که از شهرهای مفتوح میگیریم، بین مردم خودمان تقسیم میکنیم؛ اما در بصره کم است، مردم زیاد شده‌اند؛ اجازه دهید که دو شهر اضافه کنیم؟ مردم کوفه که شنیدند حاکم بصره برای مردم خودش خراج دو شهر را از خلیفه گرفته است، سراغ حاکم‌شان آمدند. حاکم‌شان که بود؟ «عمّار بن یاسر»؛ مرد ارزشی، آنکه مثل کوه، استوار ایستاده بود. البته از این قبیل هم بودند - کسانی که تکان نخورند - اما زیاد نبودند. پیش عمّار یاسر آمدند و گفتند: تو هم برای ما این طور بخواه و دو شهر هم تو برای ما بگیر. عمّار گفت: من این کار را نمیکنم. بنا کردند به عمّار حمله کردن و بدگویی کردن. نامه نوشتند؛ بالاخره خلیفه او را عزل کرد!

شبیبه این ماجرا برای ابی‌ذر<sup>۲</sup> و دیگران هم اتفاق افتاد. شاید خود «عبدالله بن مسعود» یکی از همین افراد بود.<sup>۳</sup> وقتی که رعایت این سررشته‌ها نشود، جامعه از لحاظ ارزشها پوک میشود. عبرت اینجاست.

عزیزان من! انسان این تحولات اجتماعی را دیر می‌فهمد؛ باید مراقب بود. تقوا یعنی این. تقوا یعنی آن کسانی که حوزه‌ی حاکمیت‌شان شخص خودشان است، مواظب خودشان باشند. آن کسانی هم که حوزه‌ی حاکمیت‌شان از شخص خودشان وسیع‌تر است، هم مواظب خودشان باشند، هم مواظب دیگران باشند. آن کسانی که

♦ عزل عمّار از امارت کوفه، نشان از تغییر فرهنگ عمومی و تهی شدن جامعه از ارزشها دارد

♦ یکی از عبرتها این است که وقتی رعایت سررشته‌ها (معرفت، عدالت، عبودیت و محبت) نشود، جامعه از ارزشها تهی میشود

۱. همان، صص ۳۰-۳۲.

۲. همان، صص ۱۱۳-۱۱۶.

۳. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۵۲۴-۵۲۵؛ تقریب المعارف، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۳۷۱.

هم مواظب خودشان باشند، هم مواظب کل جامعه باشند که به سمت دنیاطلبی، به سمت دل‌بستن به زخارف دنیا و به سمت خودخواهی نروند. این، معنایش آباد نکردن جامعه نیست.

هر کس بتواند جامعه‌ی اسلامی را ثروتمند کند و کارهای بزرگی انجام دهد، ثواب بزرگی کرده است.

دنیاطلبی، آن است که کسی برای خود بخواهد؛ برای خود حرکت کند؛ از بیت‌المال یا غیر بیت‌المال، به فکر جمع کردن برای خود بیفتد؛ این بد است... همه باید مراقب باشند که این‌طور نشود.

#### مردودی جامعه در عاشورا؛ نتیجه‌ی تهی شدن از ارزشها

اگر مراقبت نباشد، آن وقت جامعه همین‌طور بتدریج از ارزشها تهی دست میشود و به نقطه‌ای میرسد که فقط یک پوسته‌ی ظاهری باقی میماند. ناگهان یک امتحان بزرگ پیش می‌آید - امتحان قیام ابی‌عبدالله - آن وقت این جامعه در این امتحان مردود میشود!

#### تلاش عمر بن سعد برای تصاحب حکومت ری

گفتند به تو حکومت ری را می‌خواهیم بدهیم. ری، آن وقت، یک شهر بسیار بزرگ پُر فایده بود.<sup>۱</sup> حاکمیت هم مثل استانداری امروز نبود. امروز استانداران ما یک مأمور اداری هستند؛ حقوقی میگیرند و همه‌اش زحمت میکشند. آن زمان این‌گونه نبود. کسی که می‌آمد حاکم شهری میشد؛ یعنی تمام منابع درآمد آن شهر در اختیارش بود؛ یک مقدار هم باید برای مرکز بفرستد، بقیه‌اش هم در اختیار خودش بود؛ هر کار میخواست، میتوانست بکند، لذا خیلی برایشان اهمیت داشت. بعد گفتند: اگر به جنگ حسین بن علی (علیه السلام) نروی، از حاکمیت ری خبری نیست. اینجا یک آدم ارزشی، یک لحظه فکر نمیکند؛

۱. أحسن التقاسیم، ص ۳۸۵؛ البلدان، ص ۵۴۱.

میگوید: مرده شوی ری را ببرند؛ ری چیست؟ همه‌ی دنیا را هم به من بدهید، من به حسین بن علی علیه السلام اخم هم نمیکنم؛ من به عزیز زهرا، چهره هم در هم نمی‌کشم؛ من بروم حسین بن علی علیه السلام و فرزندانش را بکشم که میخواهید به من ری بدهید؟! آدمی که ارزشی باشد، این طور است؛ اما وقتی که درون تهی است، وقتی که جامعه، جامعه‌ی دور از ارزشهاست، وقتی که آن خطوط اصلی در جامعه ضعیف شده است، دست و پا میلغزد؛ حالا حداکثر یک شب هم فکر میکند؛ خیلی حدت کردند، یک شب تا صبح مهلت گرفتند که فکر کنند! اگر یک سال هم فکر کرده بود، باز هم این تصمیم را گرفته بود. این، فکر کردنش ارزشی نداشت. یک شب فکر کرد، بالاخره گفت بله، من ملک ری را میخواهم! البته خدای متعال همان را هم به او نداد. آن وقت عزیزان من! فاجعه‌ی کربلا پیش می‌آید.

#### قیام امام علیه السلام بر انحطاط ویرانگر جامعه‌ی اسلامی

در اینجا یک کلمه راجع به تحلیل حادثه‌ی عاشورا بگویم و فقط اشاره‌ای بکنم. کسی مثل حسین بن علی علیه السلام که خودش تجسم ارزشهاست، قیام میکند، برای اینکه جلوی این انحطاط را بگیرد؛ چون این انحطاط میرفت تا به آنجا برسد که هیچ چیز باقی نماند؛ که اگر یک وقت مردمی هم خواستند خوب زندگی کنند و مسلمان زندگی کنند، چیزی در دست‌شان نباشد. امام حسین علیه السلام می‌ایستد، قیام میکند، حرکت میکند و یک‌تنه در مقابل این سرعت سرایش سقوط قرار میگیرد. البته در این زمینه، جان خودش را، جان عزیزانش را، جان علی اصغرش را، جان علی اکبرش را و جان عباسش را فدا میکند؛ اما نتیجه میگیرد.

«وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»<sup>۳</sup> یعنی دین پیامبر صلی الله علیه و آله زنده شده‌ی حسین بن علی علیه السلام است. آن روی قضیه، این بود؛ این روی سکه، حادثه‌ی عظیم و

۱. الکامل، ج ۴، صص ۵۲-۵۳.

۲. همان، صص ۹۳-۹۴.

۳. «... و من از حسینم» المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۲۷۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

♦ در جامعه‌ی درون تهی و دور از خطوط اصلی، لغزشها بیشتر است

♦ فلسفه‌ی قیام امام حسین علیه السلام مقابله با انحطاط ویرانگر جامعه‌ی اسلامی است

♦ «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» به معنی حیات یافتن اسلام با فداکاری امام حسین علیه السلام است

حماسه‌ی پُرشور و ماجرای عاشقانه‌ی عاشورا است که واقعاً جز با منطق عشق و با چشم عاشقانه، نمیشود قضایای کربلا را فهمید. باید با چشم عاشقانه نگاه کرد، تا فهمید حسین بن علی علیه السلام در این تقریباً یک شب و نصف روز، یا حدود یک شبانه‌روز - از عصر تا سوغا تا عصر عاشورا - چه کرده و چه عظمتی آفریده است! لذاست که در دنیا باقی مانده و تا ابد هم خواهد ماند. خیلی تلاش کردند که حادثه‌ی عاشورا را به فراموشی بسپارند، اما نتوانستند.

#### ذکر مصیبت

من امروز میخواهم از روی مقتل «ابن طاووس» که کتاب «لهوف» است، یک چند جمله ذکر مصیبت کنم و چند صحنه از این صحنه‌های عظیم را برای شما عزیزان بخوانم. البته این مقتل، مقتل بسیار معتبری است. این سید بن طاووس - که علی بن طاووس باشد - فقیه است، عارف است، بزرگ است، صدوق است، موثق است، مورد احترام همه است، استاد فقهای بسیار بزرگی است؛ خودش ادیب و شاعر و شخصیت خیلی برجسته‌ای است.<sup>۱</sup>

ایشان اولین مقتل بسیار معتبر و موجز را نوشت. البته قبل از ایشان مقاتل زیادی است. استادشان «ابن نما» مقتل دارد،<sup>۲</sup> «شیخ طوسی» مقتل دارد،<sup>۳</sup> دیگران هم دارند. مقتلهای زیادی قبل از ایشان نوشته شد، اما وقتی لهوف آمد، تقریباً همه‌ی آن مقاتل تحت الشعاع قرار گرفت. این مقتل بسیار خوبی است؛ چون عبارات، خیلی خوب و دقیق و خلاصه انتخاب شده است. من حالا چند جمله از اینها را میخوانم.

#### مبارزه و شهادت قاسم بن الحسن علیه السلام

یکی از این قضایا، قضیه‌ی به میدان رفتن «قاسم بن الحسن» است

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۲، صص ۲۰۶-۲۰۸.

۲. قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۶۴۶.

۳. الفهرست، ص ۲۴۲.



که صحنه‌ی بسیار عجیبی است. قاسم بن الحسن علیه السلام یکی از جوانان کم‌سال دستگاه امام حسین علیه السلام است. نوجوانی است که «لم يبلغ الحلم»<sup>۱</sup> هنوز به حد بلوغ و تکلیف نرسیده بوده است. در شب عاشورا، وقتی که امام حسین علیه السلام فرمود که این حادثه اتفاق خواهد افتاد و همه کشته خواهند شد و گفت شما بروید و اصحاب قبول نکردند که بروند؛ این نوجوان سیزده، چهارده ساله عرض کرد: عموجان! آیا من هم در میدان به شهادت خواهم رسید؟

امام حسین علیه السلام خواست که این نوجوان را آزمایش کند - به تعبیر ما - فرمود: عزیزم! کشته شدن در ذائقه‌ی تو چگونه است؟ گفت: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَل»<sup>۲</sup>؛ از عسل شیرین تر است. بینید؛ این، آن جهت گیری ارزشی در خاندان پیامبر است. تربیت شده‌های اهل بیت علیهم السلام اینگونه‌اند. این نوجوان از کودکی در آغوش امام حسین علیه السلام بزرگ شده است؛ یعنی تقریباً سه، چهار ساله بوده که پدرش از دنیا رفته و امام حسین علیه السلام تقریباً این نوجوان را بزرگ کرده است؛ مربی به تربیت امام حسین علیه السلام است. حالا روز عاشورا که شد، این نوجوان پیش عمو آمد.

در این مقتل این‌گونه ذکر میکند: «قال الزّاوی: و خرج غلام». آنجا راویانی بودند که ماجراها را می‌نوشتند و ثبت میکردند. چند نفرند که قضایا از قول آنها نقل میشود. از قول یکی از آنها نقل میکند و میگوید: همین‌طور که نگاه میکردیم، ناگهان دیدیم از طرف خیمه‌های ابی عبدالله علیه السلام پسر نوجوانی بیرون آمد: «كأن وجهه شقّة قمر»؛ چهره‌اش مثل پاره‌ی ماه میدرخشید. «فجعل یقاتل»؛ آمد و مشغول جنگیدن شد.

این را هم بدانید که جزئیات حادثه‌ی کربلا هم ثبت شده است؛ چه کسی کدام ضربه را زد، چه کسی اول زد، چه کسی فلان چیز را دزدید؛ همه‌ی اینها ذکر شده است. آن کسی که مثلاً قطیفه‌ی حضرت

♦ نوع نگرش قاسم بن الحسن به مرگ، نشانگر جهت‌گیری ارزشی در خاندان اهل بیت علیهم السلام است

♦ جزئیات حادثه‌ی کربلا در تاریخ ثبت شده است

۱. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

۲. الهدایة الکبری، ص ۲۰۴.

♦ **خاندان پیامبر ﷺ و محبان ایشان، همواره از تاریخ عاشورا صیانت کرده‌اند**

را دزدید و به غارت برد، بعداً به او میگفتند: «سرق القطیفه»!<sup>۱</sup> بنابراین، جزئیات ثبت شده و معلوم است؛ یعنی خاندان پیامبر و دوستانشان نگذاشتند که این حادثه در تاریخ گم شود.

«فَضْرِبْهُ ابْنَ فَضِيلِ الْأَزْدِيِّ عَلَى رَأْسِهِ فَفَلَقَهُ»؛ ضربه، فرق این جوان را شکافت. «فَوْقَ الْغُلَامِ لَوْجَهُه»؛ پسرک با صورت روی زمین افتاد. «وَصَاحَ: يَا عَمَّاهُ»؛ فریادش بلند شد که عموجان. «فَجَلَّى الْحُسَيْنِ كَمَا يَجَلَّى الصَّقْرُ». به این خصوصیات و زیباییهای تعبیر دقت کنید! صقر، یعنی باز شکاری. میگوید حسین علیه السلام مثل باز شکاری، خودش را بالای سر این نوجوان رساند. «ثُمَّ شَدَّ شِدَّةً لِيَثَأَ غَضَبٌ». شد، به معنای حمله کردن است. میگوید مثل شیر خشمگین حمله کرد. «فَضْرَبَ ابْنَ فَضِيلِ بِالسَّيْفِ»؛ اوّل که آن قاتل را با یک شمشیر زد و به زمین انداخت. عده‌ای آمدند تا این قاتل را نجات دهند، اما حضرت به همه‌ی آنها حمله کرد. جنگ عظیمی در همان دور و بر بدن «قاسم بن الحسن» به راه افتاد. آمدند، جنگیدند، اما حضرت آنها را پس زد. تمام محوطه را گرد و غبار میدان فراگرفت. راوی میگوید: «وَانْجَلَتِ الْغُبْرَةُ»؛ بعد از لحظاتی گرد و غبار فرو نشست. این منظره را که تصویر میکند، قلب انسان را خیلی میسوزاند: «فَرَأَيْتَ الْحُسَيْنِ»؛ من نگاه کردم، حسین بن علی علیه السلام را در آنجا دیدم. «قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الْغُلَامِ»؛ امام حسین علیه السلام بالای سر این نوجوان ایستاده است و دارد با حسرت به او نگاه میکند. «وَهُوَ يَفْحَصُ بَرَجْلِيهِ»؛ آن نوجوان هم با پاهایش زمین را میشکافت؛ یعنی در حال جان دادن است و پا را تکان میدهد. «وَالْحُسَيْنِ يَقُولُ: بُعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُواكَ»؛<sup>۲</sup> کسانی که تو را به قتل رساندند، از رحمت خدا دور باشند.

♦ **منظره‌ی شهادت قاسم بن الحسن، نشان‌دهنده‌ی عشق امام علیه السلام به این نوجوان، فداکاری و عظمت روحی او و جفای مردم در حق اوست**

این یک منظره، که منظره‌ی بسیار عجیبی است و نشان‌دهنده‌ی عاطفه و عشق امام حسین علیه السلام به این نوجوان است و در عین حال، فداکاری او

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۶؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۰.  
۲. اللهوف، ص ۶۸.

و فرستادن این نوجوان به میدان جنگ و عظمت روحی این جوان و جفای آن مردمی که با این نوجوان هم این گونه رفتار کردند.

### مبارزه و شهادت علی اکبر علیه السلام

یک منظره‌ی دیگر، منظره‌ی میدان رفتن علی اکبر علیه السلام است که یکی از آن مناظر بسیار پُرماجرا و عجیب است. واقعاً عجیب است؛ از همه طرف عجیب است. از جهت خود امام حسین علیه السلام عجیب است؛ از جهت این جوان - علی اکبر علیه السلام - عجیب است؛ از جهت زنان و بخصوص جناب زینب کبری علیها السلام عجیب است.

راوی میگوید: این جوان پیش پدر آمد. اولاً، علی اکبر علیه السلام را هجده ساله<sup>۱</sup> تا بیست و پنج ساله نوشته‌اند؛<sup>۲</sup> یعنی حداقل هجده سال و حداکثر بیست و پنج سال. میگوید: «خرج علی بن الحسین»؛ علی بن الحسین علیه السلام برای جنگیدن از خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام خارج شد. باز در اینجا راوی میگوید: «و کان من أصبح الناس وجهاً»؛ این جوان، جزو زیباترین جوانان عالم بود؛ زیبا، رشید، شجاع. «فاستأذن أباه فی القتال»؛ از پدر اجازه گرفت که برود بجنگد. «فاذن له»؛ حضرت بدون ملاحظه اذن داد. در مورد قاسم بن الحسن علیه السلام حضرت اول اذن نمیداد و بعد مقداری التماس کرد، تا حضرت اذن داد؛<sup>۳</sup> اما علی بن الحسین علیه السلام که آمد، چون فرزند خودش است، تا اذن خواست، حضرت فرمود که برو. «ثم نظر إليه نظرة آیس منه»؛ نگاه نومیدانه‌ای به این جوان کرد که به میدان می‌رود و دیگر برنخواهد گشت. «وأرخی عینه و بکی»؛ چشمش را رها کرد و بنا کرد به اشک ریختن.

یکی از خصوصیات عاطفی دنیای اسلام همین است؛ اشک ریختن در حوادث و پدیده‌های عاطفی. شما در قضایا زیاد می‌بینید که حضرت

♦ منظره‌ی میدان رفتن علی اکبر علیه السلام از جهات مختلف عجیب و بسیار پُرماجراست

♦ اشک، از ویژگی‌های عاطفی اسلام است

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۴؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۲.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۸۷؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۲.

۳. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۴.

گریه کرد. این گریه، گریه‌ی جزع نیست؛ این همان شدت عاطفه است؛ چون اسلام این عاطفه را در فرد رشد میدهد. حضرت بنا کرد به گریه کردن. بعد این جمله را فرمود که همه شنیده‌اید: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ»؛ خدایا! خودت گواه باش. «فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلامٌ»؛ جوانی به سمت اینها برای جنگ رفته است که:

«أَشْبَهُ النَّاسِ خُلُقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ».

♦ اسلام، رشددهنده‌ی عاطفه‌ی درست است

یک نکته در اینجا هست که من به شما عرض کنم. ببینید؛ امام حسین علیه السلام در دوران کودکی، محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ خود او هم پیامبر صلی الله علیه و آله را بی نهایت دوست میداشت. حضرت شش، هفت ساله بود که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. <sup>۱</sup> چهره‌ی پیامبر، به صورت خاطره‌ی بی‌زوالی در ذهن امام حسین علیه السلام مانده است و عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله در دل او هست. بعد خدای متعال، علی اکبر را به امام حسین علیه السلام میدهد. وقتی این جوان کمی بزرگ میشود، یا به حد بلوغ میرسد، حضرت می‌بیند که چهره، درست چهره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ همان قیافه‌ای که اینقدر به او علاقه داشت و اینقدر عاشق او بود، حالا این به جد خودش شبیه شده است. حرف میزند، صدا شبیه صدای پیامبر است. حرف زدن، شبیه حرف زدن پیامبر است؛ اخلاق، شبیه اخلاق پیامبر است؛ همان بزرگواری، همان کرم و همان شرف.

بعد این گونه میفرماید:

«وَكُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ»؛

هر وقت که دل‌مان برای پیامبر صلی الله علیه و آله تنگ میشد، به این جوان نگاه میکردیم. اما این جوان هم به میدان رفت. «فصاح وقال: يَا بَنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي». بعد نقل میکند که حضرت به میدان رفت و جنگ بسیار شجاعانه‌ای کرد و عده‌ی زیادی از افراد دشمن را تارومار

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۳؛ مطالب السؤل، ص ۳۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۰.

نمود؛ بعد برگشت و گفت تشنه‌ام. دوباره به طرف میدان رفت. وقتی که اظهار عطش کرد، حضرت به او فرمودند: عزیزم! یک مقدار دیگر بجنگ؛ طولی نخواهد کشید که از دست جدت پیامبر ﷺ سیراب خواهی شد. وقتی امام حسین ﷺ این جمله را به علی اکبر فرمود، علی اکبر ﷺ در آن لحظه‌ی آخر، صدایش بلند شد و عرض کرد: «يَا أَبَتَا عَلِيَّكَ مِنِّي السَّلَامُ»؛ پدرم! خدا حافظ. «هَذَا جَدِّي يُقْرُوكَ السَّلَامُ»؛ این جدّم پیامبر ﷺ است که به تو سلام می‌فرستد. «وَيَقُولُ لَكَ عَجَلِ الْقُدُومَ عَلَيْنَا»؛ می‌گوید بیا به سمت ما.

اینها منظره‌های عجیب این ماجرای عظیم است، و امروز هم که روز جناب زینب کبری ﷺ است؛ آن بزرگوار هم ماجراهای عجیبی دارد. حضرت زینب ﷺ آن کسی است که از لحظه‌ی شهادت امام حسین ﷺ، این بار امانت را بر دوش گرفت و شجاعانه و با کمال اقتدار، آن چنان که شایسته‌ی دختر امیرالمؤمنین ﷺ است، در این راه حرکت کرد. اینها توانستند اسلام را جاودانه کنند و دین مردم را حفظ نمایند. ماجرای امام حسین ﷺ نجات‌بخشی یک ملت نبود، نجات‌بخشی یک امت نبود؛ نجات‌بخشی یک تاریخ بود. امام حسین ﷺ خواهرش زینب ﷺ و اصحاب و دوستانش با این حرکت، تاریخ را نجات دادند.

♦ حرکت امام حسین ﷺ  
نجات‌بخش تاریخ است

۱۳۷۷/۲/۲۸

### روح استقامت حسینی در استقامت خمینی

من استقامت امام خمینی را به استقامت امام حسین ﷺ در روز عاشورا تشبیه کردم. منظور من، استقامت امام حسین ﷺ در میدان جنگ، که شمشیر بزند تا هفتاد و چند زخم به بدنش بنشیند،<sup>۲</sup> نیست. این، استقامتی نیست که در امام حسین ﷺ بزرگ بشماریم. خُب؛ هر سرباز

۱. اللهوف، ص ۶۷.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۶؛ الأمالی، طوسی، صص ۶۷۶-۶۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۷.

شجاعی هم همین‌طور عمل میکند.

♦ امام با علم به  
تشنگی علی‌اصغر و اسارت  
اهل بیت استقامت ورزید

استقامت امام حسین (علیه السلام) در آنجاست که می‌بیند با کار او، بناست گلوی طفلی مثل علی‌اصغر<sup>۱</sup> هم از تشنگی دریده شود و خانم مجللی مثل زینب (علیها السلام) هم به دست الواط کوفه بیفتد، که بیایند به عنوان اسیر، چادرش را بکشند، روسری‌اش را بکشند و احیاناً گردن‌بند طلایش را بکشند! فکرش را بکنید؛ ببینید اگر شما در چنین موقعیتی قرار بگیرید، بگویید: «خیلی خُب! شما شجاع هستید. میخواهید مبارزه بکنید، بکنید. اما ببینید به چه قیمتی تمام میشود!» چه مقدار استقامت از خود نشان میدهید؟

♦ استقامت حسینی این  
است که وقتی هدف را  
شناخت و آن را تقویم کرد و  
فهمید که چقدر عظمت دارد،  
برای آن ایستاد

در همین جا معنای استقامت حسینی معلوم میشود. استقامت حسینی این است که وقتی هدف را شناخت و آن را تقویم کرد و فهمید که چقدر عظمت دارد، برای آن ایستاد؛ در جایی که پای انسانهای معمولی، انسانهای کریم و شجاع و کرام ناس می‌لرزد. اگر کس دیگری غیر از امام حسین (علیه السلام) بود، میگفت: بالاخره من که حاضر بودم جانم را بدهم، اما اینجا، در این بیابان و با این تشنگی، پای یک بچه‌ی شیرخوار، پای بانویی مجلل و... در میان است. چطور بایستم؟! بعد از قضیه‌ی پانزده خرداد، یکی از مراجع بزرگ و برجسته... به

♦ امام خمینی (ره) در  
حساس‌ترین لحظات در  
برابر ملامت اشکال‌تراشان  
استقامت ورزید

من گفتم: «فلانی! آن خونهای پانزده خرداد به پای چه کسی است؟» استدلال ایشان این بود که در پانزده خرداد، آدمهای لایبالی که جلو تیر دشمن نیامدند! آدمهای ضعیف و بی‌ایمان که نیامدند! بهترین جوانان ما آمدند. خُب؛ بهترین جوانان این مملکت را به کشتن دادیم؛ آیا این مصلحت بود؟ این درست بود؟ این، همان جایی است که «چو گل بسیار شد، پیلان بلغزند.»<sup>۲</sup> می‌بینید! اینجا است که آدم می‌فهمد امام، چقدر بزرگتر از همه است! بنده در دلم گفتم «بله؛ فرق بین امام ما

۱. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲. گلستان، باب پنجم، حکایت ۱۷.

و شما همین است.» استقامت امام، یعنی این! یعنی در ظریف‌ترین لحظات، در حساس‌ترین لحظات، آنجا که دوستان، آدم را رها میکنند و آنجا که انسان احساس میکند تنهای تنهاست، استقامت کردن! امام گفتند: «اگر همه‌ی ملت ایران نباشد و خمینی تنها باشد، خواهد ایستاد.»<sup>۱</sup> این را امام صریحاً اعلان کردند. این، استقامت مردم را هم به دنبال می‌آورد؛ بی‌اعتناها را هم با اعتنا و کم‌ایمانها را هم مؤمن میکند. اگر ما بخواهیم این راه ادامه پیدا کند، بدون استقامت نمیشود.

♦ ادامه‌ی راه انقلاب بدون استقامت، امکان‌پذیر نیست

۱۳۷۷/۹/۲

#### سه ویژگی برجسته‌ی اباعبدالله علیه السلام

در خلال ده‌ها و صدها خصوصیتی که امت اسلام به برکت اسلام و قرآن و اهل بیت علیهم السلام از آن برخوردار است، یکی هم این است که مردم ما الگوهای بزرگ و درخشان در جلوی چشم خود دارند. برای ملت‌ها، الگو خیلی مهم است. شما ببینید؛ ملت‌های مختلف، اگر در شخصیتی رشحه‌ای از عظمت وجود داشته است، او را مطلق میکنند، بزرگ میکنند، نام او را جاودانه میکنند؛ برای اینکه حرکت عمومی نسل‌هایشان را به آن سمتی که میخواهند، جهت بدهند. گاهی شخصیت واقعی هم ندارند؛ اما در داستانها و شعرها و افسانه‌های گوناگون ملی و اساطیر، آنها را مطرح میکنند. اینها همه از این سرچشمه گرفته است که ملت‌ها از میان خود، به دیدن نمونه‌های بزرگ احتیاج دارند. این در اسلام به صورت فراوان و بی‌نظیری هست، که از جمله بزرگترین آنها، حضرت اباعبدالله علیه السلام پیشوای مسلمین و فرزندان پیامبر و شهید بزرگ تاریخ بشر است.

برجستگی وجود اباعبدالله علیه السلام دارای ابعاد است که هر کدام از این

♦ امت اسلامی، الگوهای بزرگ و درخشان فراوانی در اختیار دارد

♦ معرفی شخصیت‌های افسانه‌ای بزرگ، نشانگر نیاز ملت‌ها به الگوست

♦ اباعبدالله علیه السلام از بزرگترین الگوها برای بشر است

♦ اخلاص، اعتماد به خدا و زمان‌شناسی سه صفت برجسته‌ی امام حسین هستند

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، ص ۳۱۸.

ابعاد هم بحث و توضیح و تبیین فراوانی به دنبال دارد؛ ولی اگر دو، سه صفت برجسته را در میان همه‌ی این برجستگی‌ها اسم بیاوریم، یکی از آنها «اخلاص» است؛ یعنی رعایت کردن وظیفه‌ی خدایی و دخالت ندادن منافع شخصی و گروهی و انگیزه‌های مادی در کار.

صفت برجسته‌ی دیگر، «اعتماد به خداست». ظواهر حکم می‌کند که این شعله در صحرای کربلا خاموش خواهد شد. چطور این را «فرزدق» شاعر میدید،<sup>۱</sup> اما امام حسین علیه السلام نمی‌دید؟! نصیحت‌کنندگانی که از کوفه می‌آمدند میدیدند،<sup>۲</sup> اما حسین بن علی علیه السلام که عین الله بود، نمی‌دید و نمی‌فهمید؟! ظواهر همین بود؛ ولی اعتماد به خدا حکم می‌کرد که علی‌رغم این ظواهر، یقین کند که حرف حق و سخن درست او غالب خواهد شد. اصل قضیه هم این است که نیت و هدف انسان تحقق پیدا کند. اگر هدف تحقق پیدا کرد، برای انسان با اخلاص، شخص خود او که مهم نیست...

خصوصیت سوم، شناختن «موقع» است. امام حسین علیه السلام در فهم «موقع» اشتباه نکرد. در قیل از حادثه‌ی کربلا، ده سال امامت و مسئولیت با او بود.<sup>۳</sup> آن حضرت در مدینه مشغول کارهای دیگری بود و کار کربلایی نمی‌کرد، اما به مجرد اینکه فرصت به او اجازه داد که آن کار مهم را انجام دهد، فرصت را شناخت و آن را چسبید؛ موقع را شناخت و آن را از دست نداد.

این سه خصوصیت، تعیین‌کننده است. در تمام ادوار نیز همین طور است؛ در انقلاب نیز همین گونه بود.

امام ما هم که می‌بینید اینقدر خدای متعال او را به مقام رفیع رساند - «و

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۷۱؛ اعلام الوری، ج ۱، صص ۴۴۵-۴۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.  
 ۲. أنساب الأشراف، ج ۱۱، ص ۲۰۴؛ الأخبار الطوال، صص ۲۴۶-۲۴۸؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۰۶-۳۰۷؛ الفتوح، ج ۵، صص ۶۹-۷۰؛ منیر الأخران، ص ۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۴.

۳. الهدایة الکبری، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۱.



رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا<sup>۱</sup> - و علی رغم همه‌ی عوامل در سرتاسر دنیای مادیّت و استکبار که میخواستند او را محو کنند، به فراموشی دهند و کوچک کنند، او را حفظ و بزرگ کرد و ماندگار و جاودان نمود، علت همین بود که این سه خصوصیت را داشت:

اولاً، با اخلاص بود و برای خود چیزی نمیخواست؛ ثانیاً، به خدای خود اعتماد داشت و میدانست که کار و هدف، تحقق پیدا خواهد کرد، به بندگان خدا هم اعتماد داشت؛ ثالثاً، زمان و «موقع» را از دست نداد؛ در لحظه‌ی لازم، اقدام لازم، صحبت لازم، اشاره‌ی لازم و حرکت لازم را کرد.

♦ امام خمینی مانند امام حسین (علیه‌السلام) سه صفت اخلاص، اعتماد به خدا و زمان‌شناسی را داشت

۱۳۷۷/۱۰/۱۸

#### اختصاص تعبیر ثارالله به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام)

در همه‌ی آثار اسلامی، ما دو نفر را داریم که از آنها به «ثارالله» تعبیر شده است. در فارسی، ما یک معادل درست و کامل برای اصطلاح عربی «ثار» نداریم. وقتی کسی از خانواده‌ای از روی ظلم به قتل میرسد، خانواده‌ی مقتول صاحب این خون است. این را «ثار» میگویند و آن خانواده حق دارد خونخواهی کند. اینکه میگویند خون خدا، تعبیر خیلی نارسا و ناقصی از «ثار» است و درست مراد را نمی‌فهماند. «ثار»، یعنی حق خونخواهی. اگر کسی «ثار» یک خانواده است، یعنی این خانواده حق دارد درباره‌ی او خونخواهی کند. در تاریخ اسلام از دو نفر اسم آورده شده است که صاحب خون اینها و کسی که حق خونخواهی اینها را دارد، خداست. این دو نفر یکی امام حسین (علیه‌السلام) است و یکی هم پدرش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) «يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ»<sup>۳</sup>. پدرش

♦ ثار به معنای خونخواهی است و ثارالله کسی است که خدا خونخواه اوست  
♦ در تاریخ اسلام، تنها از دو نفر نام برده شده است که حق خونخواهی آنها با خداست:  
امیرالمؤمنین و امام

حسین (علیه‌السلام)

۱. «و ما او را به مقام والایی رساندیم.» مریم، ۵۷.

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷.

۳. کامل الزیارات، ص ۴۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۶۰.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم حق خونخواهی اش متعلق به خداست.

۱۳۷۸/۱/۲۳

### تبلیغ محرم؛ فرصتی ویژه

فرصت تبلیغ در ماه محرم الحرام، یک فرصت بسیار بزرگ و استثنایی است و این به برکت خون سید شهیدان و سرور آزادگان عالم، حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و یاران پاک باخته‌ی آن بزرگوار است. اثر آن خون بناحق ریخته، یک اثر ماندگار در تاریخ است؛ چون شهید - کسی که جان خود را در طبق اخلاص میگذارد و تقدیم اهداف عالی‌ی دین میکند - از صفا و صدق برخوردار است.

انسان مزور و خدعه‌گر، هرچه هم که در زبان و بیان بتواند خود را طرفدار حق نشان دهد، وقتی پای منافع شخصی، بخصوص پای جان خود و عزیزانش به میان آمد، پا عقب میکشد و حاضر نیست آنها را فدا کند. آن کسی که قدم در میدان فداکاری میگذارد و خالصانه و مخلصانه هستی خود را در راه خدا میدهد: «حق علی الله»؛ خودِ خدای متعال بر عهده گرفته است که زنده‌اش نگه بدارد.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ»<sup>۱</sup>؛

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا»<sup>۲</sup>؛

کشته‌شدگان راه خدا زنده میمانند. یک بُعد زنده ماندن آنها همین است که نشانه‌ی آنها، جای پای آنها و پرچم آنها هرگز نمیخوابد. ممکن است چند صباحی با زور و عنف و با دخالت قدرتهای زورگو، نشانه‌های آنها کم‌رنگ شود، اما خدای متعال طبیعت را این‌طور قرار داده است؛ سنت الهی بر این است که راه پاکان و صالحان و مخلصان بماند. اخلاص، چیز عجیبی است؛ لذاست که به برکت

♦ سنّت الهی، حفظ راه پاکان و مخلصان است

۱. «و به آنها که در راه خدا کشته میشوند، مرده نگویید!» بقره، ۱۵۴.

۲. «ای پیامبر! هرگز گمان میرسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند!» آل عمران، ۱۶۹.

حسین بن علی علیه السلام و خون بناحق ریخته‌ی آن بزرگوار و اصحابش، دین در عالم باقی ماند؛ بعد از آن هم این رشته ادامه پیدا کرد. مبلغان دینی - همین طلبه‌های بی‌نام و نشان و بی‌ادعا و بی‌توقع - رفتند اطراف عالم اسلام را، اطراف کشور را، روستاها را، شهرها را، مسجدها را، محلات را، داخل خانه‌ها را روشن کردند.<sup>۱</sup> هر جا رفتند، چراغی از آن خورشید فروزانی که مرکز همه‌ی این شعاعها بود - یعنی امام بزرگوار ما؛ و او خود شعله‌ای از خورشید فروزان اباعبدالله الحسین علیه الصلاة والسلام بود - روشن کردند و همه جا نورباران شد. دلها که روشن شد، جانها که آگاه شد، جسمها و زبانها به حرکت می‌افتد و اراده‌ها کار میکند. امروز هم همین طور است، فردا هم همین گونه است؛ منتها در هر زمانی، هنر مبلغ دین این است که مخاطب را با آنچه که نیاز اوست، آشنا کند. بنابراین، نیاز زمانه را باید شناخت.

#### شرح کلمات اباعبدالله علیه السلام در اهداف قیام کربلا

من در بین فرمایشات ابی عبدالله الحسین علیه السلام که هر کدام نکته‌ای دارد و من به شما عزیزان عرض میکنم که به منظور بیان گفتارهای گویا و روشنگر برای مردم، از کلمات این بزرگوار باید حداکثر استفاده بشود، این جمله را مناسب مجلس خودمان می‌بینم که بنابراین آنچه که از آن بزرگوار نقل کرده‌اند، آن حضرت فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسُّاسَ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ»<sup>۲</sup>

پروردگارا! این حرکتی که ما کردیم، این قیامی که ما کردیم، این تصمیمی که بر این اقدام گرفتیم، تو میدانی که برای قدرت‌طلبی نبود. قدرت‌طلبی برای یک انسان نمیتواند هدف واقع شود. نخواستیم

♦ وقتی که دلها بانور معرفت روشن شدند، جسمها، زبانها و اراده‌ها به کار می‌افتند

♦ باید از کلمات امام حسین علیه السلام حداکثر بهره را برد

♦ امام حسین علیه السلام، قدرت‌طلبی و دنیاخواهی از قیام خود رانفی میکند

۱. اشاره به ایام پیش از پیروزی انقلاب اسلامی.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، صص ۸۰-۸۱.

زمام قدرت را در دست گیریم. برای منال دنیوی هم نبود که چرب و شیرین زندگی را به کام خودمان برسانیم و شکمی از عزا درآوریم؛ مال و ذخیره‌ای درست کنیم و ثروتی به هم بزنیم. برای اینها نبود. پس برای چه بود؟

ایشان چند جمله فرموده است که خط و جهت ما را ترسیم میکنند. در همه‌ی ادوار تبلیغ اسلام، اینها جهت است.

#### هدف قیام؛ برافراشتن پرچمهای دین

«وَلَكِنْ لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ»<sup>۱</sup>

♦ کلمات امام حسین علیه السلام خط و جهت همیشگی در تبلیغ اسلام را ترسیم نموده‌اند

♦ برافراشتن پرچمهای دین و نشان دادن شاخصها، از اهداف قیام امام حسین علیه السلام است

♦ نشانه‌ها و شاخصها مانع موقفیت شیطان در استفاده از روش تحریف میشود

پرچمهای دین را برای مردم برافراشته کنیم و شاخصها را به چشم آنها بیاوریم. شاخصها مهم است. همیشه شیطان در میان جماعات اهل دین، از تحریف استفاده میکند و راه را عوضی نشان میدهد. اگر بتواند بگوید «دین را کنار بگذار»، این کار را میکند، تا از طریق شهوات و تبلیغات مضر، ایمان دینی را از مردم بگیرد. اگر آن ممکن نشد، این کار را میکند که نشانه‌های دین را عوضی بگذارد؛ مثل اینکه شما در جاده‌ای حرکت میکنید، ببینید آن سنگ نشان - آن نشانه‌ی راهنما - طرفی را نشان میدهد؛ در حالی که دست خائنی آمده آن را عوض کرده و مسیر را به آن طرف نشان داده است.

#### هدف قیام؛ اصلاح و ریشه‌کنی فساد

امام حسین علیه السلام هدف اول خود را این قرار میدهد:

«لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُنْظِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ»<sup>۲</sup>

♦ اصلاح به معنی ریشه‌کن کردن فساد است

♦ دزدی، خیانت، وابستگی، ظلم، انحرافهای اخلاقی و مالی، دشمنی خودیها، گرایش به دشمنان و علاقه نشان دادن به ضد دین، از مصادیق فساد به‌شمار می‌آیند

در میان کشور اسلامی، فساد را ریشه‌کن کنیم و اصلاح به‌وجود آوریم. اصلاح یعنی چه؟ یعنی نابود کردن فساد. فساد چیست؟

فساد انواع و اقسامی دارد: دزدی فساد است، خیانت فساد است، وابستگی فساد است، زورگویی فساد است، انحرافهای اخلاقی فساد

۱. همان.

۲. همان.

است، انحرافهای مالی فساد است، دشمنیهای بین خودیها فساد است، گرایش به دشمنان دین فساد است، علاقه نشان دادن به چیزهای ضد دینی فساد است. همه چیز در سایه‌ی دین به وجود می‌آید.

### هدف قیام؛ امنیت یافتن ستم‌دیدگان

در جملات بعدی میفرماید:

«وَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ»؛

بندگان مظلوم تو امنیت پیدا کنند. منظور، مظلومان جامعه است، نه ستمگران، نه ستم‌پیشگان، نه مداحان ستم، نه عملی ستم! «مظلومون»، مردمانی هستند که دست و پای ندارند؛ راه به جایی ندارند. هدف این است که مردمان مستضعف جامعه و انسانهای ضعیف - در هر سطحی و در هر جایی - امنیت پیدا کنند: امنیت حیثیتی، امنیت مالی، امنیت قضایی؛ همین که امروز در دنیا نیست. امام حسین (علیه السلام) درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی را میخواست که در زمان سلطه‌ی طواغیت در آن روز بود. امروز هم در سطح دنیا که نگاه میکنید، می‌بینید همین است؛ پرچمهای دین را وارونه میکنند، بندگان مظلوم خدا را مظلوم‌تر میکنند و ستمگران، پنجه‌شان به خون مظلومان بیشتر فرو میرود...

هدف از هر قیامی، هدف از هر انقلابی، هدف از هر قدرت اسلامی‌یی و اصلاً هدف از حاکمیت دین خدا، رسیدگی به وضع «مظلومون» و عمل به فرایض، احکام و سنن الهی است.

### هدف قیام؛ عمل به احکام و سنن الهی

امام حسین (علیه السلام) در آخر میفرماید:

«وَيُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ»<sup>۱</sup>.

هدف آن بزرگوار اینهاست. حالا فلان آقا از گوشه‌ای درمی‌آید و بدون اندک آشنایی با معارف اسلامی و با کلمات امام حسین (علیه السلام) و حتی با یک لغت عربی، درباره‌ی اهداف قیام حسینی قلم‌فرسایی میکند، که

◊ از اهداف قیام امام

حسین (علیه السلام) این بود که مردم

مستضعف جامعه و انسانهای

ضعیف در هر سطحی و در هر

جایی، امنیت پیدا کنند

◊ خواست ابا عبدالله (علیه السلام)

نقطه‌ی مقابل خواست

طواغیت است

◊ رسیدگی به وضع

مظلومان و مستضعفان، هدف

حاکمیت دین خداست

◊ عمل به احکام و سنن

الهی از اهداف قیام امام

حسین (علیه السلام) است

◊ برخی بدون اندک آشنایی

با معارف اسلامی و کلمات

امام حسین (علیه السلام) درباره‌ی قیام

حضرت قلم‌فرسایی میکنند

امام حسین علیه السلام برای فلان هدف قیام کرده است! از کجا می‌گویید!؟

این کلام امام حسین علیه السلام است:  
 «وَيُعْمَلُ بِقَرَائِصِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ»

یعنی امام حسین علیه السلام جان خودش و جان پاکیزه‌ترین انسانهای زمان خودش را فدا میکند، برای اینکه مردم به احکام دین عمل کنند. چرا؟ چون سعادت، در عمل به احکام دین است؛ چون عدالت، در عمل به احکام دین است؛ چون آزادی و آزادگی انسان، در عمل به احکام دین است. از کجا میخواهند آزادی را پیدا کنند؟! زیر چتر احکام دین است که همه‌ی خواسته‌های انسانها برآورده میشود.

♦ سعادت، عدالت، آزادی و آزادگی، تنها در سایه‌ی عمل به احکام دین حاصل میشوند

♦ نیازهای اصلی انسان مانند عدالت و امنیت، همیشگی‌اند

انسان امروز، با انسان هزار سال قبل، با انسان ده‌هزار سال قبل، از لحاظ نیازهای اصلی هیچ تفاوتی نکرده است. نیازهای اصلی انسان این است که: امنیت میخواهد، آزادی میخواهد، معرفت میخواهد، زندگی راحت میخواهد، از تبعیض‌گریزان است، از ظلم‌گریزان است. نیازهای متبادر زمانی، چیزهایی است که در چارچوب اینها و زیر سایه‌ی اینها ممکن است تأمین شود. این نیازهای اصلی، فقط به برکت دین خداست که تأمین میشود و لا غیر.

### تبلیغ محبت آمیز

در خصوص امر به معروف و نهی از منکر حدیثی دیدم، که از جمله چیزهایی که برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر میکند، «رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى»<sup>۱</sup> بود. آنجایی که جای رفق است - که غالب جاها هم از این قبیل است - انسان باید با «رفق» عمل کند؛ برای اینکه بتواند با محبت آن حقایق را در دلها و در ذهنها جا بدهد و جایگزین کند. تبلیغ برای این است؛ برای زنده کردن احکام الهی و اسلامی است.

♦ در تبلیغ باید با رفق عمل شود، تا حقایق در دلها جای بگیرد

۱. «باید در امر و نهی جانب عدالت را مراعات کند و با نرمی و ملاحظت مردم را امر و نهی نماید.» الخصال، ص ۱۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۹۱.

### قدردانی از فرصت تبلیغ و خیمه‌ی امام حسین علیه السلام

شما این منبر تبلیغ و این پایگاه عظیم تبلیغ مسجد و حسینیه و زیر خیمه‌ی امام حسین علیه السلام را قدر بدانید. این چیز بسیار نافذ و مؤثر و مبارکی است. مردم را هدایت کنید؛ ذهن مردم را روشن کنید؛ مردم را به فراگرفتن دین تشویق کنید؛ دین صحیح و پیراسته را به آنها تعلیم دهید؛ آنها را به فضیلت و اخلاق اسلامی آشنا کنید؛ با عمل و زبان، فضیلت اخلاقی را در آنها به وجود آورید؛ مردم را موعظه کنید؛ از عذاب خدا، از قهر خدا، از دوزخ الهی بترسانید؛ انذار کنید - انذار سهم مهمی دارد؛ فراموش نشود - آنها را به رحمت الهی مژده دهید؛ مؤمنین و صالحین و مخلصین و عاملین را بشارت دهید؛ آنها را با مسائل اساسی جهان اسلام و با مسائل اساسی کشور آشنا کنید.

این میشود آن مشعل فروزانی که هر یک از شما عزیزان، این مشعل را در هر جا روشن کنید، دلها روشن خواهد شد؛ آگاهی به وجود خواهد آمد؛ حرکت به وجود خواهد آمد؛ ایمان، عمیق خواهد شد.

۱۳۷۸/۳/۱۴

### ذکر مصیبت در اربعین سیدالشهدا علیه السلام

مایلم یک جمله هم ذکر مصیبت کنم. فردا اربعین سیدالشهداست. به مناسبت سالگرد امام، ما از جاهای مختلف بر سر مزار او گرد آمده‌ایم. تناسب این جمع آمدن و گرد آمدن ما بر سر قبر امام، با اربعین تناسب عجیبی است. در روز اربعین هم، بعد از آن روزهای تلخ و آن شهادت عجیب، اولین زائران اباعبدالله الحسین علیه السلام بر سر قبر امام معصوم شهید جمع شدند.

از جمله کسانی که آن روز آمدند، یکی «جابر بن عبدالله انصاری» است و یکی «عطیه بن سعد عوفی» که او هم از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است. جابر بن عبدالله از صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و از اصحاب جنگ بدر

♦ تبلیغ، فرصتی برای هدایت، موعظه، انذار، تبشیر و آشنایی مردم با مسائل اساسی جهان اسلام است

♦ در روز اربعین، اولین زائران اباعبدالله الحسین علیه السلام بر سر قبر امام معصوم شهید جمع شدند

است؛<sup>۱</sup> آن روز هم علی‌الظاهر مرد مسنی بوده است؛ شاید حداقل شصت، هفتاد سال از سنین او - بلکه بیشتر - میگذشته است. اگر در جنگ بدر بوده، پس لابد قاعدتاً در آن وقت باید بیش از هفتاد سال سن داشته باشد؛ لیکن «عطیه» از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است. او آن وقت جوان‌تر بوده؛ چون تا زمان امام باقر علیه السلام هم «عطیه بن سعد عوفی» علی‌الظاهر زندگی کرده است.<sup>۲</sup>

«عطیه» میگوید: وقتی به آنجا رسیدیم، خواستیم به طرف قبر برویم، اما این پیرمرد گفت: اول دم شط فرات برویم و غسل کنیم. در شط فرات غسل کرد، سپس قطیفه‌ای به کمر پیچید و قطیفه‌ای هم بر دوش انداخت؛ مثل کسی که میخواهد خانه‌ی خدا را طواف و زیارت کند، به طرف قبر امام حسین علیه السلام رفت. ظاهراً او نابینا هم بوده است. میگوید با هم رفتیم، تا نزدیک قبر امام حسین علیه السلام رسیدیم. وقتی که قبر را لمس کرد و شناخت، احساساتش به جوش آمد. این پیرمرد که لابد حسین بن علی علیه السلام را بارها در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله دیده بود، با صدای بلند سه مرتبه صدازد: یا حسین، یا حسین، یا حسین!<sup>۳</sup>

۱۳۷۸/۶/۸

### پرهیز از تأخیر تکلیف

بعضیها کاری را که باید انجام دهند، به وقت انجام نمیدهند؛ هر وقت دیگر که انجام دهند، آن نتیجه را نخواهد داد. فرق بین شهدای کربلا و توأیین همین است. شهدای کربلا هم شهید شدند، توأیین هم شهید شدند؛ فاصله‌ی زمانی بین آنها هم خیلی زیاد نبود،<sup>۴</sup> اما شهدای کربلا در عرش انسانیت قرار دارند، شهدای توأیین نه؛ مقامشان با آنها خیلی

۱. التاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۲۰۷؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۱، شرح صص ۲۰۵-۲۰۸.

۲. قاموس الرجال، ج ۷، صص ۲۰۹-۲۱۱.

۳. تنبیه الغافلین، ص ۹۰؛ بشارة المصطفی، ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۳۰.

۴. المنتظم، ج ۶، صص ۳۷-۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۳۵۸-۳۶۲.

♦ اقدام شهیدان کربلا،  
بموقع و اقدام توأیین با تأخیر  
و بدون تأثیر لازم بود



فرق دارد. چرا؟ چون شهدای کربلا به ندای حسین بن علی علیه السلام در وقت خود پاسخ دادند؛ ولی توأین به ندای آن حضرت، بعد از گذشتن وقت پاسخ دادند. فرقی این است.

۱۳۷۸/۷/۹

### حسین بن علی علیه السلام: خورشیدی از کوثر فاطمی

امروز، روز بزرگی است؛ روز ولادت سیده‌ی زنان عالم، دختر باشخصیت عظیم‌الشأن پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله و اسوه‌ی زنان و مردان در طول تاریخ اسلام است.

وقتی که پسران نبی اکرم در مکه یکی پس از دیگری از دنیا رفتند، دشمنان شماتگر اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله - که ارزشهایشان منحصر در مال و ثروت و فرزند و جاه و جلال دنیایی بود - پیامبر صلی الله علیه و آله را شماتت کردند و گفتند: تو ابتر هستی<sup>۱</sup> - یعنی بی دنباله - و با مرگ تو، همه چیز از آثار و نشانه‌های وجود تو تمام خواهد شد! خدای متعال این سوره را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد، تا هم قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را تسلی دهد، هم حقیقتی را برای آن بزرگوار و برای مسلمانان روشن کند؛ لذا فرمود:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ»<sup>۲</sup>

ما به تو کوثر بخشیدیم؛ آن حقیقت عظیم و کثیر و فزاینده.

مصدق کوثر برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله، چیزهای گوناگون است. یکی از برجسته‌ترین مصادیق کوثر، وجود مقدس فاطمه‌ی زهراست<sup>۳</sup> که خدای متعال در این وجود مبارک، دنباله‌ی معنوی و مادی پیامبر صلی الله علیه و آله را قرار داد. برخلاف تصور دشمنان ملامتگر، این دختر بابرکت و این وجود ذی‌جود، آن‌چنان مایه‌ی بقای نام و یاد و مکتب و معارف

♦ نزول سوره‌ی کوثر؛  
پاسخی قاطع به شماتت  
دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله بود

♦ وجود مقدس حضرت  
زهرا علیها السلام از مصادیق برجسته‌ی  
کوثر است

۱. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۶؛ التبیان، ج ۱۰، ص ۴۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۶۶.

۲. کوثر، ۱.

۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۷.

پیامبر ﷺ شد که از هیچ فرزند برجسته و باعظمتی، چنین چیزی مشاهده نشده است. اولاً، از نسل او یازده امام و یازده خورشید فروزان، معارف اسلامی را بر دل‌های آحاد بشر تابانیدند؛ اسلام را زنده کردند، قرآن را تبیین کردند، معارف را گسترانیدند، تحریف‌ها را از دامن اسلام زدودند و راه سوء استفاده‌ها را بستند.

یکی از این یازده امام، حسین بن علی (علیه السلام) است،<sup>۱</sup> که پیامبر طبق روایت فرمود:

«أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»<sup>۲</sup>

و «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»<sup>۳</sup>.

با آن همه آثار و برکاتی که در آن شخصیت، در آن شهادت و بر آن قیام در تاریخ اسلام مترتب شده است، او یکی از ذراره‌های فاطمه‌ی زهراست. یکی از این خورشیدهای فروزان، امام باقر و یکی دیگر امام صادق (علیه السلام) است که معارف اسلامی، مرهون زحمات آنهاست. نه فقط معارف شیعی که ائمه‌ی معروف اهل سنت، یا بی‌واسطه، یا باواسطه، بهره‌مندان از فیض دانش آنها هستند.<sup>۴</sup>

♦ معارف اسلامی شیعی و سنی در گرو زحمات امام باقر و امام صادق (علیه السلام) هستند

این کوثر فزاینده روزبه‌روز درخشان‌تر، نسل عظیم پیامبر را در تمام اقطار اسلامی پراکند و امروز هزاران، بلکه هزاران هزار خاندان مشخص شناخته شده در همه‌ی دنیای اسلام، نمودار بقای نسل جسمانی آن بزرگوارند؛ همچنان که هزاران مشعل هدایت در دنیا نمودار بقای معنوی آن مکتب و آن وجود مقدس‌اند. این کوثر،

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، صص ۲۸۸-۲۸۹.

۲. المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۳۰۹؛ الأمالی، سید مرتضی، ج ۱، ص ۱۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۶.  
 ۳. المنتخب، للطریحی، ج ۱، ص ۱۹۸. این روایت در کتب روایی متقدم این گونه آمده است: «...إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ مِصْبَاحُ هُدًى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ»؛ مقام حسین بن علی (علیه السلام) در آسمان بالاتر از مقام او در زمین است و در طرف راست عرش الهی چنین نوشته شده است: چراغ هدایت و کشتی نجات. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۰۵.  
 ۴. شرح نهج البلاغة، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، صص ۱۷-۲۰.

فاطمه‌ی زهراست. سلام خدا بر او، درود همه‌ی انبیا و اولیا و فرشتگان و آفریدگان پروردگار بر او تا روز قیامت.

۱۳۷۸/۸/۲۲

### عوامل معنوی؛ راز ماندگاری اباعبدالله علیه السلام

در ابتدا روز سوم شعبان را که بحق «روز پاسدار» نام گرفته است، به شما عزیزانی که در این مجلس تشریف دارید و به همه‌ی پاسداران در سرتاسر میهن بزرگ اسلامی تبریک عرض میکنم. همچنین روز ولادت ابوالفضل العباس و حضرت زین العابدین علیهما الصلاة والسلام را به همه‌ی شما و همه‌ی آحاد ملت تبریک میگوییم.

قاعدتاً نکته‌ای توجّه را جلب میکند و آن این است که این شخصیت‌های عظیمی که هر کدام به نحوی امروز سرتاسر تاریخ بشر را روشن کرده‌اند - حسین بن علی علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، حضرت ابوالفضل علیه السلام - کسانی هستند که در دوران خودشان، به گمان باطل مادی، بکلی نابود و هضم شدند. حسین بن علی علیه السلام با همه‌ی جوانان و شخصیت‌های برجسته‌ی خانواده‌اش - برادران، فرزندان، نزدیکان، جوانان و اصحاب غیور - در غربت کامل به شهادت رسیدند؛ در غربت کامل هم دفن شدند.<sup>۱</sup> نه کسی آنها را تشییع کرد و نه کسی برای آنها اقامه‌ی عزانمود. کسانی به گمان باطل، فکر میکردند اگر اینها بمانند، ممکن است بساط انتقام‌گیری راه بیندازند. خیال میکردند که با شهادت حسین بن علی علیه السلام و همراهانش، کار تمام شد. امام سجاد علیه السلام سی و چهار سال<sup>۲</sup> بعد از آن روز، در مدینه ظاهراً در حال انزوا زندگی کرد. نه لشکری، نه مجموعه‌ای و نه هیاهویی به ظاهر وجود نداشت. ابوالفضل العباس علیه السلام هم یکی از شهدای روز عاشورا است.<sup>۳</sup>

♦ امام حسین و امام سجاد و

حضرت ابوالفضل علیه السلام به گمان  
جبهه‌ی باطل، بکلی نابود  
شدند

♦ جبهه‌ی باطل گمان میکرد  
با شهادت امام حسین علیه السلام و  
یارانش، کار جبهه‌ی حق تمام  
است

♦ امام سجاد علیه السلام پس از  
عاشورا ظاهراً در انزوا زندگی  
کرد؛ در حالی که نهضت کربلا  
را زنده نگه داشت

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۸؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۶۲.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۲.

۳. رک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲؛ اللهوف، ص ۶۹-۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۴۱-۴۲.

♦ تصوّر باطل قدرتهای مادی که با منطق مادی حکومت میکنند، معمولاً این است که اینها تمام شدند و از بین رفتند، ولی می‌بینید که واقعیت قضیه این طور نیست. اینها تمام نشدند؛ اینها ماندند و روزبه‌روز بر عظمت و جلالت و جذّابیت و تأثیرگذاریشان افزوده شد؛ دلها را قبضه و تصرف کردند و دایره‌ی وجود خودشان را گسترش دادند. امروز صدها میلیون مسلمان، اعم از شیعه و غیر شیعه، به نام اینها تبرک می‌جویند؛ از سخن اینها استفاده میکنند؛ یاد آنها را گرامی میدارند. اینها پیروزی در تاریخ است؛ پیروزی حقیقی و ماندگار.

سؤالی که در ذهن انسان پیش می‌آید، این است که قضیه چیست؟ عامل این بقا چیست؟

♦ عاملی که موجب ماندگاری اولیای خدا میشود، یکی از حقایق واضح زندگانی بشر است به نظر من، این یکی از اساسی‌ترین و در عین حال واضح‌ترین و رایج‌ترین حقایق زندگی بشر است؛ منتها مانند همه‌ی حقایق واضح، توجه انسانهای غافل را بر نمی‌انگیزد. همه‌ی حقایق عالم، پدیده‌های مهمی هستند. این خورشید، این ماه، این آمدن شب و روز، این آمدن فصول گوناگون، این دنیا آمدن، رفتن، مردن، زندگی کردن؛ هر کدام از این حوادث، برای یک انسان در خور تدبّر و درس است، لیکن افراد غافل به اینها توجه نمی‌کنند. این افراد متدبرند که به آنها اعتنا میکنند، از آنها استفاده می‌نمایند و بهره‌اش را هم می‌برند.

♦ عوامل قدرت دو گونه‌اند که عبارتند از: عوامل مادی و عوامل معنوی قدرت.

♦ نتیجه‌ی تکیه‌ی باطل بر عوامل مادی قدرت، یعنی همین پول و زور و رو و کارهایی که قدرتمندان در طول تاریخ کردند. اگر هم نتیجه‌ای به بار آمده است، نتیجه‌ی چند صباحی از زندگی است. شما ببینید این قدرتمندان عالم چقدر عمر کردند؛ چقدر بعد از آن جنگها و بعد از آن سیاسی کاری‌ها و بعد از آن همه تلاش، توانستند ثمره‌ی آن را ببرند! خیلی کوتاه و

چند سالی، که در واقع هیچ چیزی نیست.

اما یک دسته هم عوامل معنوی قدرتند؛ یعنی ایمان، پاکی و پارسایی، راستی و حَقَّانیت، ارزشهای دینی و الهی همراه با مجاهدت. این قدرت، قدرت ماندگار است. قدرتی که از این راه حاصل میشود، به معنای بگیر و ببند و بهره ببر و تمتع کن نیست؛ قدرت ماندگار تاریخی است؛ قدرت سرنوشت ساز بشر است و میماند؛ کما اینکه انبیا تا امروز زنده اند؛ بزرگان مشعل دار عدل و داد در تاریخ بشر هنوز زنده اند.

یعنی چه زنده اند؟ یعنی آن خطی که آنها برای اثبات و جا انداختن آن، تلاش و مجاهدت میکردند، در زندگی بشر ماند و به صورت یک مفهوم ماندگار و یک درس برای بشر درآمد. امروز همه ی خیرات و زیباییها و نیکوییهای که برای بشر وجود دارد، ناشی از همان درسها و دنباله ی همان تعالیم انبیا و دنباله ی همان تلاش مصلحان و خیر خواهان است. اینها میماند.

امام حسین (علیه السلام) عامل معنوی قدرت را داشت. اگر چه خود او به شهادت رسید، اما مجاهدتش برای این نبود که چند صباحی در زندگی خوش بگذراند، تا ما بگوییم حالا که به شهادت رسید، پس شکست خورد. مجاهدت او برای این بود که خط توحید را، خط حاکمیت الله را، خط دین و خط نجات و صلاح انسان را در میان بشر ماندگار و تثبیت کند؛ زیرا عواملی سعی میکردند که این خط را بکلی پاک کنند. شما امروز هم نمونه ی آن را می بینید. یک موقع بود که وقتی ما این حقایق را میگفتیم، ذهنیات به حساب می آمد؛ اما امروز همه ی آن حقایق ذهنی تحقق پیدا کرده است.

می بینید که امروز قدرتهای دنیا اصرار دارند و پولها خرج میکنند برای اینکه بتوانند خط حاکمیت دین را از دنیا پاک کنند. در بخشی از عالم

♦ ایمان، پارسایی، راستی، ارزشهای دینی و الهی همراه با مجاهدت، عوامل معنوی قدرت هستند

♦ قدرت معنوی، در تاریخ ماندگار و سرنوشت ساز است

♦ ماندگاری انبیا و اولیا (علیهم السلام)، ماندگاری درس آنها در زندگی بشر است

♦ مجاهدت اباعبدالله (علیه السلام) برای حاکمیت الله و خط توحید، و نجات و صلاح انسان بود و این مجاهدت تحقق یافت

اتفاقی افتاده است؛ ملتی قیام کرده و حاکمیت دینی و ارزشهای دینی را علی‌رغم میل قدرتمندان به وجود آورده است. این، درسی در عالم برای ملت‌های دیگر شد.

♦ **عده‌ای در زمان غربت یا قدرت معنویت، از درک هدف مجاهدتها ناتوان هستند**

امروز ایمان در دل جوانان ما، در دل مردم و در سرتاسر کشور ما گسترده است. البته عده‌ای این را نمی‌فهمند. هم آن روزی که معنویت در غربت بود - مثل دوران امام سجّاد (علیه السلام) - و هم آن روزی که معنویت در قدرت بود - مثل زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) - در هر دو حال کسانی بودند که نمیتوانستند درک کنند که هدف از این تلاش، از این مجاهدت و از این حرکت معنوی چیست؛

«كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا»<sup>۱</sup>

در یکی از آیات قرآن خطاب به بنی اسرائیل میفرماید:

«فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ»<sup>۲</sup>

حتی یوسف که در اوج قدرت بود و حق الهی در چهره و در نظام یوسفی مثل خورشید میدرخشید، یک عده از خود بنی اسرائیل نمیتوانستند آن را درک کنند. وقتی که حضرت یوسف از دنیا رفت، آنها گفتند که بعد از یوسف دیگر پیامبری نخواهد ماند!<sup>۳</sup> دل‌هایی هستند که این طورند. بعد میفرماید:

«كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا»؛

یا «مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»<sup>۴</sup>

♦ **جهتگیری قدرت معنوی، صلاح و نجات انسان است**

برای آن قدرتی که متکی به عوامل معنوی قدرت است، مسئله‌ی اساسی، جهتگیری آن قدرت است. جهتگیری آن قدرت چیست؟ صلاح و فلاح انسان؛ نجات انسان از مصائب مادی و معنوی؛ نجات

۱. «این‌گونه خداوند بر دل هر جبار و متکبری مهر مینهد!» غافر، ۳۵.

۲. «ولی شما همچنان در آنچه او برای شما آورده بود، تردید داشتید.» غافر، ۳۴.

۳. همان.

۴. «از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد.» غافر، ۲۷.

انسان از بی‌عدالتی؛ نجات انسان از دشمنیها و بغضای جاهلانه میان دل‌های انسانها؛ نجات انسان از چنگال قدرتِ جمعی غافل و کور و مستی که جز منیت چیز دیگری نمی‌فهمند. گرفتاری بزرگ بشر همیشه این بوده است. بشر در بیشتر دوران عمر خود، گرفتار قدرتهایی بوده است که مستِ منیت و خودخواهی بوده‌اند و چیزی که برایشان اهمیّت نداشته و ندارد، سرنوشت انسانهاست.

شما می‌بینید در دنیا کسانی هستند که دم از این می‌زنند که ملت ما - یعنی ملت خودشان - باید تمام مسائل دنیا را در دست گیرد و اگر ملت‌های دیگر پایمال و نابود و بدبخت و فقیر شدند، بشوند! این حرفی است که در دوران استعمار، استعمارگران اروپایی می‌زدند؛ امروز هم استکبار و به طور واضح امریکا، بر زبان جاری میکند. منافع آن دولت، منافع آن کشور، منافع آن ملت اصل است و آنجایی که آن منافع تهدید شود، باید هرکسی که در مقابل آن منافع ایستاده است، سرکوب گردد؛ ولو او هم منفعی دارد! بالاخره وقتی که شما در فلان نقطه‌ی دنیا حضور می‌یابید، فضای زندگی را بر دولتها و ملت‌ها و کشورها تنگ می‌کنید و منافع آنها را پایمال می‌سازید؛ آنها هم در مقابل منافع شما می‌ایستند. منافع شما بر منافع آن دولتها چه ترجیحی دارد؟! این منطق واضح را اصلاً نمی‌فهمند!

این را بدانیم که خدای متعال قولِ کمک داده است. آن ملت و مجموعه‌ای که در راه خدا تلاش میکند، محال است که خدای متعال حمایتش نکند. اگر در طول تاریخ، جاهایی «حق» دچار تجربه‌های خونین شده است، به خاطر این بوده که «اهل حق» تنها ماندند؛ مردم با آنها همراهی و همکاری نکردند؛ آن کسانی که توقع کار از آنها میرفته است، صاحب دعوت را تنها گذاشتند؛ مثل حسین بن علی (علیه السلام) که اگر خواص آن روز، آن بزرگوار را تنها نمی‌گذاشتند، حسین بن علی (علیه السلام) با

♦ بشر همواره گرفتار قدرتهای خودخواه است

♦ استکبار، خواهان ریاست بر جهان ولو به قیمت پایمال شدن سایر ملت‌هاست

♦ وعده‌ی خداوند در مورد کمک به ملتی که در راه خدا تلاش کند، وعده‌ای قطعی است

♦ علت شکست ظاهری جبهه‌ی حق در برخی زمانها، کوتاهی مردم و خواص است

این تجربه‌ی خونین مواجهه نمیشد و مطمئناً یزید شکست میخورد. همچنان که در زمان نبی اکرم ﷺ، دلهای مؤمن، مردم و کسانی که از آنها انتظار کار میرفت، به پیامبر ﷺ کمک کردند و آن علو و اعتلا و عظمت را آفریدند.

ما در پیروزی انقلاب خودمان، در دوران جنگ تحمیلی، در طول این بیست سال، همین تجربه‌ی موفق را دیدیم. مردم با مسئولان همکاری کردند؛ اهل حق تنها نماندند و دعوت حق بی‌یاور نماند. به فضل پروردگار، کمک الهی با چنین مردمی همراه است؛ در این مدت هم همراه بوده است، در آینده هم همراه خواهد بود.

۱۳۷۸/۸/۲۳

#### اشتقاق روزافزون به زیارت کعبه‌ی دلها

آنجا [کربلای معلی] کعبه‌ی دلهاست. همان نقطه‌ای که روزی تصوّر میشد همه چیز در آنجا دفن شد؛ اصالتها، حقیقتها، ارزشها، و همه‌ی جلوه‌های اسلام ناب پیغمبر ﷺ از میان رفت و تمام شد، امروز ببینید چطور دلهای مردم دنیا را به خودش جذب کرده است! این، نه به صورت ایمان و باور، بلکه به صورت عشق است. از ایران، عربستان، هندوستان و از افطار عالم، انسانهایی با اشتیاق به آنجا میروند. پس معلوم میشود که دستهای مادی، هیچ وقت نمیتوانند اصالتها را دفن کنند. اگر مردمی، ضعیف و بی‌عرضه باشند و جلوی چشم آنها اخفا و کتمان انجام گیرد، چوب بی‌حمیتی و بی‌همتی خودشان را خواهند خورد. لکن خدای متعال، انسانهایی را برمی‌انگیزد، که خواهند توانست از آن اصالتها استفاده کنند.

از وقتی که حادثه‌ی کربلا اتفاق افتاد، تا آن زمانی که مردم، گروه گروه برای زیارت رفتند، این دایره همین‌طور وسیع شد؛ به خلاف وضع

♦ دست‌های مادی هیچ وقت نمیتوانند اصالت‌های معنوی را دفن کنند



طبیعی عالم، که شما وقتی سنگی را در آب می اندازید، امواجی ایجاد میکند - یک دایره در محیط خودش به وجود می آورد - اما هر چه میگذرد، این دایره همین طور کوچکتر میشود. در این حادثه، عکس این، اتفاق افتاده است؛ یعنی هر چه این دایره وسیع تر شده، موجش بلندتر، نمایان تر، ماندگارتر، زاینده تر و جوشنده تر شده است.

امروز هم، مانع وجود دارد. حضراتی از بازماندگان جناب متوکل که آنجا هستند، حاضر نیستند تحمل کنند! در همین سالهای اخیر، تاکنون چند بار با جماعتی که در روز «اربعین» از بخشهای مختلف عراق به سمت کربلا می رفتند، مقابله کرده اند. عشایر غیور و مؤمن عراق، آزمایشهای خونینی داشته اند؛ نمیگذارند خبرش پخش شود.

همین سه، چهار سال قبل از این هم، یک نمونه اش را داشتیم. اگر راه باز بود، آن وقت بیشتر دیده میشد که این شوقها کجاست؛ این کانونهای عشق و شور و محبت در دلها چقدر فراوان است، چقدر گسترده است، چقدر پر عمق است! آخر محبت و عشق، یک آتش سوزنده است. بیشتر محبتها، مثل چوب خشکی که روی آتش میگذارید، شعله میکشد؛ اما ماندگار نیست، سطحی است. اما این محبت، یک محبت معنوی است و روزه روز اشتعالش بیشتر میشود؛ اصلاً خاموشی ندارد؛ فرو نشستن ندارد. این همان عامل معنوی است. خوش به حال کسانی که جرقه ای از این شعله را در دلهای خودشان دارند.

۱۳۷۹/۱/۳

عبرتهای عاشورا برای مقابله با طراحي همه جانبه دشمن من از همان زمانهایی که آن مسائل مربوط به عبرتهای عاشورا و مسائل سالهای هفتاد و دو و هفتاد و سه را مطرح کردم، نظرم به چنین چیزی

♦ موانع زیارت کربلا همواره وجود داشته اند، ولی زیارت امام حسین (علیه السلام) روزه روز پرشورتر شده است

♦ محبت معنوی، محبتی عمیق و عشقی سوزان است

♦ محبتهای مادی، سطحی و زودگذرند

♦ فلسفه ی طرح عبرتهای عاشورا، آمادگی برای مقابله با طراحي همه جانبه دشمن است

- ♦ بود که طراحى همه‌جانبه‌ای برای مقابله با انقلاب، انجام می‌گیرد؛ منتها این طراحى، به شکل کلان که ملاحظه شود، چند جزو پیدا میکند: یک جزو آن، کشاندن مردم به وادی مسائل بی‌بندوبارى و بی‌مبالاتى در امور جنسى و امور زن و مرد است که مسئله‌ی مهمی است. بخش مهم دیگر، ایجاد خدشه در ضروریات سیاسى و انقلابى مردم است. جزو بعدى، ایجاد دسته‌های گوناگون با دایه‌ها و شعارهای گوناگون است؛ یعنی میکوشند تا خیل عظیم مردم را از صحنه خارج کنند. وادى بعد، زیر سؤال بردن مجموعه‌هایی است که پای‌بندى آنها به مبانی انقلاب و نظام، واضح و روشن است.
- ♦ طرح همه‌جانبه‌ی دشمن  
برای مقابله با انقلاب عبارت  
است از:
۱. ایجاد بی‌بندوبارى؛
  ۲. خدشه در ضروریات سیاسى  
و انقلابى مردم؛
  ۳. دسته‌بندى برای خروج  
خیل عظیم مردم از صحنه؛
  ۴. زیر سؤال بردن مجموعه‌های  
پای‌بند به مبانی انقلاب و نظام

۱۳۷۹/۱/۴

#### مجاهدت ائمه علیهم‌السلام در راه احیای کربلا

- ♦ شما در تاریخ ببینید که در دورانى، دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه و بعد بنی‌عبّاس، تصمیم گرفتند ماجرای کربلا را که یکی از معارف زمانه بود، بکلی اخفا کنند؛ اصلاً بگویند نبوده است. خیال نکنید که نمیشود؛ میشود! ما الان در زمان خودمان، چیزهایی را می‌بینیم که قبلاً وقتی که قضایای صدر اسلام را میخواندیم و مشابهنش را میدیدیم، تعجب میکردیم. حالا می‌بینیم نه؛ تعجبی ندارد و کاملاً شدنی است. میشود با ماجرای کربلا با آن عظمتی که دارد، به عنوان قتل و جنایتی که در گوشه‌ای اتفاق افتاده است، برخورد کرد؛ اما ائمه علیهم‌السلام چه خودشان و چه شعرايشان، آن را زنده نگه داشتند.
- ♦ دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه  
و بنی‌عبّاس، همواره برای  
پنهان کردن حادثه‌ی کربلا  
تلاش میکردند

- ♦ امام صادق علیه‌السلام با تأکید بر  
روضه‌خوانی، سعی در زنده  
نگه‌داشتن عاشورا داشت
- میکویند کسی به خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید. حضرت به او فرمودند: «روضه‌ی جدّم، امام حسین علیه‌السلام را بخوان»<sup>۱</sup>.  
علّت این چیست؟ مگر روضه‌خوان نبود؟ حضرت میخواهند وقتی این شخص برگشت، همین قضیه را نقل کند، تا همه بدانند؛ یعنی

۱. الأملی، صدوق، ص ۲۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۸۲-۲۸۳.

چراغی که برای همیشه روشن شد. دقت میکنید؟ این طور معارف را زنده نگه داشتند. لذا اگر الان همه‌ی مورّخین عالم هم دست به دست هم بدهند، صد سال هم کار کنند، نمیتوانند این معارف را از بین ببرند. چرا؟ چون در تاریخ تثبیت شده است. امروز هم باید تکلیفتان این باشد که معارف روز انقلاب را تثبیت کنید، تا دیگر قابل هزم نباشد.

۱۳۷۹/۱/۱۶

#### اغتنام از فرصت محرم

شما برادران و خواهران، اهمیت محرم را بخوبی میدانید؛ هم از جهت حوادث محرم، هم از جهت تأثیر محرم در تاریخ - چه تاریخ گذشته، چه تاریخ انقلاب - هم از جهت فرصتی که همیشه محرم در اختیار حاملان معرفت دینی قرار داده است، بر اینکه بتوانند مخاطبان خودشان را با بخشی از حقایق الهی و اسلامی و علوی و حسینی آشنا کنند. مهم این است که از این فرصت چگونه استفاده خواهد شد. بسیاری از فرصتها هست که از دست صاحب فرصت، مفت خارج میشود.

یکی از واجب‌ترین کارها برای جامعه‌ی روحانیت و علمای دین در سرتاسر کشور، این است که به فکر باشند که از این فرصتها بهترین استفاده را بکنند.

حال این بهترین استفاده چگونه است؟ این چیزی نیست که بشود در یک صحبت این طوری آن را تمام کرد. این محتاج آن است که صاحبان فکر بنشینند، فکر کنند و کسانی را بر این کار بگمارند؛ اطراف قضایا را، شرایط جامعه را، شرایط جهان را، نیازها را، مخاطبان را، آنچه را که میشود گفت، آنچه را که باید گفت، آنچه را که باید نگفت، اینها را محاسبه کنند.

محرم، فرصت حرف زدن با مردم است. مهم افکار عمومی است؛

♦ تثبیت معارف انقلاب در تاریخ همانند عاشورا، مانع هزم و نابودی آنها میشود

♦ محرم از سه جهت حائز

اهمیت است:

۱. حوادث محرم؛

۲. تأثیر محرم در تاریخ؛

۳. فرصت تبلیغی محرم

♦ استفاده‌ی بهینه از فرصت

تبلیغی محرم، متوقف بر

شناخت شرایط جامعه، نیازها

و مخاطبین است

مهم افکار جوانان است؛ مهم اراده و خواست و باور این توده‌ی عظیم مردمی است که در این کشور همه‌ی کارها را آنها انجام می‌دهند. انتخابات را آنها انجام می‌دهند؛ جنگ را آنها می‌کنند؛ اقتصاد و فعالیت و سازندگی را آنها می‌کنند؛ دولت‌ها را آنها پشتیبانی می‌کنند. افکار عمومی، تمایلات مردم، ایمان و قبول و باور این توده‌ی انبوه و عظیم، از همه چیز مهمتر است. تلاش تبلیغاتی دشمن این است که این را از انقلاب و اسلام و روحانیت بگیرد. محرّم، فرصتی برای شماست که با بهترین زبان، با گزینش بهترین سخن، بهترین مطلب، بهترین شیوه؛ بخصوص با اخلاق خوب، با نشان دادن بی‌طمعی، بی‌غرضی، نجسبیدگی به زخارف دنیا، بی‌اعتنایی به تشریفات و جاه و مقام، بتوانید این افکار عمومی را، این تمایل عمومی را، این محبت عمومی را، همچنان که متوجّه به دین و به روحانیت و به نظام هست، حفظ و تقویت کنید.

♦ در فرصت تبلیغی محرّم، افکار عمومی و ایمان مردم از اهمّیت بالایی برخوردار است

♦ دشمن همواره برای گرفتن ایمان اسلامی و انقلابی مردم تلاش میکند

♦ محرّم، فرصتی است برای حفظ و تقویت ایمان مردم به دین و روحانیت

۱۳۷۹/۱/۲۶

### شرح بخشی از زیارت اربعین

یک جمله در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام ذکر شده است که مانند بسیاری از جملات این زیارت‌ها و دعاها، بسیار پرمغز و در خور تأمل و تدبّر است. امروز به مناسبت روز تاسوعا و روز عزا، در خطبه‌ی اوّل قدری پیرامون همین جمله، که ناظر به جهت قیام حسینی است، عرایضی عرض میکنیم. آن جمله این است:

«وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكًا».

این زیارت اربعین است؛ منتها فقره‌های اوّل آن، دعاست که گوینده‌ی این جملات خطاب به خداوند متعال عرض میکند: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكًا»؛ یعنی حسین بن علی علیه السلام جان و خون خود را در راه تو داد؛ سعادت خویش را ارزان فروختند

♦ در رویارویی عاشورا دو جبهه معرفی شدند:

جبهه‌ی حق یعنی طرف قیام کننده که به دنبال نجات بندگان از جهل بود، و جبهه‌ی باطل که فریب زندگی، آنها را به خود مشغول کرد و سعادت خویش را ارزان فروختند

«لَيْسَتْ تَقْدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ»؛ تا بندگان تو را از جهل نجات دهد؛ «وَحَيْرَةَ الضَّلَالَةِ»<sup>۱</sup> و آنها را از سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی برهاند. این یک طرف قضیه؛ یعنی طرف قیام کننده، حسین بن علی (علیه السلام) است.

طرف دیگر قضیه، در فقره ی بعدی معرفی میشود:

«وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ عَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَدْنَى»<sup>۲</sup>؛

نقطه ی مقابل، کسانی بودند که فریب زندگی، آنها را به خود مشغول و دنیای مادی، زخارف دنیایی، شهوات و هواهای نفس، از خود بی خودشان کرده بود؛ «وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَدْنَى»؛ سهمی را که خدای متعال برای هر انسانی در آفرینش عظیم خود قرار داده است - این سهم عبارت است از سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت - به بهای پست و ناچیز و غیر قابل اعتنایی فروخته بودند. این، خلاصه ی نهضت حسینی است.

با مذاقه در این بیان، انسان احساس میکند که نهضت حسینی در واقع با دو نگاه قابل ملاحظه است، که هر دو هم درست است؛ اما مجموع دو نگاه، نشان دهنده ی ابعاد عظیم این نهضت است.

یک نگاه، حرکت ظاهری حسین بن علی (علیه السلام) است، که حرکت علیه یک حکومت فاسد و منحرف و ظالم و سرکوبگر - یعنی حکومت یزید - است؛ اما باطن این قضیه، حرکت بزرگتری است که نگاه دوم، انسان را به آن میرساند، و آن حرکت علیه جهل و زبونی انسان است.

در حقیقت، امام حسین (علیه السلام) اگرچه با یزید مبارزه میکند، اما مبارزه ی گسترده ی تاریخی وی با یزید کوتاه عمر<sup>۳</sup> بی ارزش نیست؛ بلکه با جهل و پستی و گمراهی و زبونی و ذلت انسان است. امام حسین (علیه السلام) با اینها مبارزه میکند...

♦ حرکت علیه حکومت  
یزید فاسد، ظاهر نهضت  
حسینی و باطن آن، مبارزه ی  
گسترده با جهل و زبونی و  
ذلت انسان در طول تاریخ  
است

۱. مصباح المتعجد، ص ۷۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

۲. همان.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۸۳-۳۸۴؛ ذوب النضار، ص ۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۵۶.

### خلاصه‌ی نهضت حسینی

♦ خلاصه‌ی نهضت حسینی عبارت است از اینکه: اگر بخواهیم ماجرای امام حسین علیه السلام را در سطوری خلاصه کنیم، این‌طور میشود: بشریت، دچار ظلم و جهل و تبعیض بود. حکومت‌های بزرگ دنیا، که حکومت قیصر و کسرای آن زمان است - چه در ایران آن روز، چه در امپراتوری روم آن روز - حکومت اشرافیگری و حکومت غیرمردمی و حکومت شمشیر بی‌منطق و حکومت جهالت و فساد بود. حکومت‌های کوچکتر هم مثل آنچه که در جزیره‌العرب بود، از آنها بدتر بودند و مجموعاً جاهلیتی دنیا را فرا گرفته بود.

### درخشش نور اسلام

در این میان، نور اسلام به وسیله‌ی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و با مدد الهی و مبارزات عظیم و توان‌فرسای مردمی، توانست اول یک منطقه از جزیره‌العرب را روشن کند و بعد بتدریج گسترش یابد و شعاع آن همه جا را فرا گیرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا میرفت، این حکومت، حکومت مستقری بود که میتوانست الگوی همه‌ی بشریت در طول تاریخ باشد؛ و اگر آن حکومت با همان جهت ادامه پیدا میکرد، بدون تردید تاریخ عوض میشد؛ یعنی آنچه که بنا بود در قرن‌ها بعد از آن - در زمان ظهور امام زمان علیه السلام در وضعیتی فعلی - پدید آید، در همان زمان پدیده آمده بود. دنیای سرشار از عدالت و پاکی و راستی و معرفت و محبت، دنیای دوران امام زمان علیه السلام است، که زندگی بشر هم از آنجا به بعد است. زندگی حقیقی انسان در این عالم، مربوط به دوران بعد از ظهور امام زمان علیه السلام است که خدا میداند بشر در آنجا به چه عظمت‌هایی نایل خواهد شد.

بنابراین، اگر ادامه‌ی حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله میسر میشد و در همان دوره‌های اول پدید می‌آمد و تاریخ بشریت عوض میشد، فرجام کار بشری مدتها جلو می‌افتاد، اما این کار به دلایلی نشد.

۲. با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله نور اسلام ابتدا جزیره‌العرب را روشن کرد و سپس بتدریج گسترش یافت؛  
 ۳. هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت مستقری بر پایه‌ی توحید، عدل، علم و محبت وجود داشت، که میتوانست الگوی همه‌ی بشریت در تاریخ باشد؛

### ویژگی حکومت پیامبر ﷺ

خصوصیت حکومت پیامبر ﷺ این بود که به جای ابتدای بر ظلم، ابتدای بر عدل داشت؛ به جای شرک و تفرقه‌ی فکری انسان، متکی بر توحید و تمرکز بر عبودیت ذات مقدس پروردگار بود؛ به جای جهل، متکی بر علم و معرفت بود؛ به جای کینه‌ورزی انسانها با هم، متکی بر محبت و ارتباط و اتصال و رفق و مدارا بود؛ یعنی یک حکومت از ظاهر و باطن آراسته. انسانی که در چنین حکومتی پرورش پیدا میکند، انسانی باتقوا، پاکدامن، عالم، بابصیرت، فعال، پُرنشاط، متحرک و رو به کمال است.

### بروز ارتجاع در جامعه‌ی اسلامی

با گذشت پنجاه سال، قضایا عوض شد. اسم، اسم اسلام ماند؛ نام، نام اسلامی بود؛ اما باطن، دیگر اسلامی نبود. به جای حکومت عدل، باز حکومت ظلم بر سر کار آمد؛ به جای برابری و برادری، تبعیض و دودستگی و شکاف طبقاتی به وجود آمد؛ به جای معرفت، جهل حاکم شد. در این دوره‌ی پنجاه ساله، هر چه به طرف پایین می‌آییم، اگر انسان بخواهد از این سرفصلها بیشتر پیدا کند، صدها شاهد و نمونه وجود دارد که اهل تحقیق باید اینها را برای ذهنهای جوان و جوینده روشن کنند.

امامت به سلطنت تبدیل شد! ماهیت امامت، با ماهیت سلطنت، مغایر و متفاوت و مناقض است. این دو ضد هم‌اند. امامت، یعنی پیشوایی روحی و معنوی و پیوند عاطفی و اعتقادی با مردم، اما سلطنت یعنی حکومت با زور و قدرت و فریب؛ بدون هیچ‌گونه علقه‌ی معنوی و عاطفی و ایمانی.

این دو، درست نقطه‌ی مقابل هم است. امامت، حرکتی در میان امت، برای امت و در جهت خیر است. سلطنت یعنی یک سلطه‌ی مقتدرانه علیه مصالح مردم و برای طبقات خاص؛ برای ثروت‌اندوزی و برای

۴. با گذشت پنجاه سال  
ارتجاع حاصل شد. اسم  
اسلام ماند، اما در باطن بار  
دیگر جاهلیت حاکم شد؛

شهوترانی گروه حاکم.

آنچه که ما در زمان قیام امام حسین علیه السلام می‌بینیم، دومی است، نه آن اولی؛ یعنی یزیدی که بر سر کار آمده بود، نه با مردم ارتباط داشت، نه علم داشت، نه پرهیزگاری و پاکدامنی و پارسایی داشت، نه سابقه‌ی جهاد در راه خدا داشت، نه ذره‌ای به معنویات اسلام اعتقاد داشت، نه رفتار او رفتار یک مؤمن و نه گفتار او گفتار یک حکیم بود. هیچ چیزش به پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت نداشت.<sup>۱</sup>

#### قیام اباعبدالله علیه السلام

در چنین شرایطی، برای کسی مثل حسین بن علی علیه السلام که خود او همان امامی است که باید به جای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گیرد،<sup>۲</sup> فرصتی پیش آمد و قیام کرد.

اگر به تحلیل ظاهری قضیه نگاه کنیم، این قیام، قیام علیه حکومت فاسد و ضد مردمی یزید است؛ اما در باطن، یک قیام برای ارزشهای اسلامی و برای معرفت و برای ایمان و برای عزت است؛ برای این است که مردم از فساد و زبونی و پستی و جهالت نجات پیدا کنند.

#### هدف قیام

لذا ابتدا که از مدینه خارج شد، در پیام به برادرش محمد بن حنفیه - و در واقع در پیام به تاریخ - چنین گفت:

«أَنْتَ لَمْ تُخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»؛

من با تکبر، با غرور، از روی فخرفروشی، از روی میل به قدرت و تشنه‌ی قدرت بودن قیام نکردم؛

«إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي»؛<sup>۳</sup>

۱. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۲۸۶-۲۸۸؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۶۷-۶۸؛ الأغاني، ج ۱۷، ص ۱۹۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، صص ۲۵۶-۲۸۵.

۳. «جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدّم خارج شدم.» بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۵. جانشین حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله برای اصلاح جامعه‌ی اسلامی قیام کرد. این قیام در ظاهر علیه حکومت فاسد یزید و در باطن برای ارزشهای اسلامی و نجات مردم از فساد، جهل و زبونی در طول تاریخ صورت گرفت



من می‌بینم که اوضاع در میان امت پیامبر ﷺ دگرگون شده است؛ حرکت، حرکت غلطی است؛ حرکت، حرکت به سمت انحطاط است؛ در ضدّ جهتی است که اسلام میخواست و پیامبر ﷺ آورده بود. قیام کردم برای اینکه با اینها مبارزه کنم.

### نتیجه‌ی قیام؛ حکومت یا شهادت

مبارزه‌ی امام حسین (علیه السلام) دو وجه دارد و ممکن است دو نتیجه به بار بیاورد؛ اما هر دو نتیجه خوب است. یک نتیجه این بود که امام حسین (علیه السلام) بتواند بر حکومت یزید پیروز شود و قدرت را از چنگ کسانی که با زور بر سر مردم میکوبیدند و سرنوشت مردم را تباه میکردند، خارج کند و کار را در مسیر صحیح خود بیندازد. اگر این کار صورت میگرفت، البته باز مسیر تاریخ عوض میشد.

یک وجه دیگر، این بود که امام حسین (علیه السلام) نتواند به هر دلیلی این پیروزی سیاسی و نظامی را به دست بیاورد؛ آن وقت امام حسین (علیه السلام) در اینجا دیگر نه با زبان، بلکه با خون، با مظلومیت، با زبانی که تاریخ تا ابد آن را فراموش نخواهد کرد، حرف خود را مثل یک جریان مداوم و غیر قابل انقطاع در تاریخ به جریان می‌اندازد. و این کار را امام حسین (علیه السلام) کرد.

البته کسانی که دم از ایمان میزدند، اگر رفتاری غیر از آن داشتند که به امام حسین (علیه السلام) نشان دادند، شقّ اوّل پیش می‌آمد و امام حسین (علیه السلام) میتوانست دنیا و آخرت را در همان زمان اصلاح کند؛ اما کوتاهی کردند! البته بحث اینکه چرا و چطور کوتاهی کردند، از آن بحثهای بسیار طولانی و مرارتباری است که بنده در چند سال قبل از این تحت عنوان «خواص و عوام» آن را مقداری مطرح کردم - یعنی چه کسانی کوتاهی کردند، گناه و تقصیر به گردن چه کسانی بود، چطور کوتاهی کردند، کجا کوتاهی کردند - که من نمیخواهم آن حرفها را مجدداً

♦ هدف قیام، مبارزه با ارتجاعی بود که در جامعه‌ی نبوی پیش آمده بود

♦ مظلومیت و شهادت، زبانی است که تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد و سخن امام (علیه السلام) را مثل یک جریان مداوم در تاریخ به جریان خواهد انداخت

♦ کوتاهی خواص و به تبع آنها عوام، به شکست ظاهری امام (علیه السلام) منجر شد

♦ مقصود از بحث عوام و خواص در مباحث عاشورا، این است که چه کسانی، چگونه و چرا کوتاهی کردند

بگویم. بنابراین، کوتاهی شد و به خاطر کوتاهی دیگران، مقصود اول حاصل نشد؛ اما مقصود دوم حاصل گردید. این دیگر چیزی است که هیچ قدرتی نمیتواند آن را از امام حسین علیه السلام بگیرد؛ قدرت رفتن به میدان شهادت، دادن جان و دادن عزیزان، آن گذشت بزرگی که از بس عظیم است، هر عظمتی که دشمن داشته باشد، در مقابلش کوچک و محو میشود.

♦ عظمت شهادت، در هم  
کوبنده‌ی عظمت ظاهری  
دشمن است

### درخشش روز افزون اباعبدالله علیه السلام

و این خورشید درخشان، روز به روز در دنیای اسلام به نورافشانی بیشتری میپردازد و بشریت را احاطه میکند.

امروز بیش از پنج قرن و ده قرن پیش، حسین بن علی علیه السلام و شما، در دنیا شناخته شده است. امروز وضع به گونه‌ای است که متفکران و روشنفکران و آنهایی که بی‌غرض اند، وقتی به تاریخ اسلام برمیخورند و ماجرای امام حسین علیه السلام را می‌بینند، احساس خضوع میکنند. آنهایی که از اسلام سر در نمی‌آورند، اما مفاهیم آزادی، عدالت، عزت، اعتلا و ارزشهای والای انسانی را می‌فهمند، با این دید نگاه میکنند و امام حسین علیه السلام امام آنها در آزادی خواهی، در عدالت طلبی، در مبارزه با بدیها و زشتیها و در مبارزه با جهل و زبونی انسان است.

♦ امام حسین علیه السلام امام  
آزادی خواهان و عدالت طلبان  
مسلمان و غیر مسلمان است

### جهل و زبونی؛ ریشه‌ی مشکلات امروز بشریت

امروز هم هر جایی که بشر در دنیا ضربه خورده است - چه ضربه‌ی سیاسی، چه ضربه‌ی نظامی و چه ضربه‌ی اقتصادی - اگر ریشه‌اش را کاوش کنید، یا در جهل است، یا در زبونی. یعنی یا نمیدانند و معرفت لازم را به آنچه که باید معرفت داشته باشند، ندارند؛ یا اینکه معرفت دارند، اما خود را ارزان فروخته‌اند؛ زبونی را خریده‌اند و حاضر به پستی و دنائت شده‌اند! امام سجّاد و امیرالمؤمنین علیه السلام - بنابر آنچه که از آنها نقل شده - فرموده‌اند:

«لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»<sup>۱</sup>

ای انسان! اگر بناست هستی و هویت و موجودیت تو فروخته شود، فقط یک بها دارد و بس و آن بهشت الهی است. به هرچه کمتر از بهشت بفروشی، سرت کلاه رفته است. اگر همی دنیا را هم به قیمت قبول پستی و ذلت و زبونی روح به شما بدهند، جایز نیست.

همه‌ی کسانی که در اطراف دنیا، تسلیم زر و زور صاحبان زر و زور شده‌اند و این زبونی را قبول کرده‌اند - چه عالم، چه سیاستمدار، چه فعال سیاسی و اجتماعی و چه روشنفکر - به خاطر این است که ارزش خود را نشناختند و خود را فروختند. بسیاری از سیاستمداران دنیا خودشان را فروخته‌اند. عزت، فقط این نیست که انسان روی تخت سلطنت یا ریاست بنشیند؛ گاهی یک نفر بر تخت سلطنت نشسته است، به هزاران نفر هم با تکبر فخر فروشی میکند و زور میگوید، اما در عین حال زیون و اسیر یک قدرت و یک مرکز دیگر است؛ اسیر تمایلات نفسانی خود است، که البته اسرای سیاسی امروز دنیا به این آخری نمیرسند، چون اسیر قدرتها و اسیر مراکزند!... امام حسین (علیه السلام) خواست این زبونی را از انسانها بگیرد.

#### تواضع و عزت پیامبر (ص)

پیامبر (ص) در مقابل مردم مثل بندگان غذا میخورد و مثل بندگان می‌نشست؛ نه مثل اشراف زاده‌ها:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ جُلُوسَ الْعَبْدِ»<sup>۲</sup>

پیامبر (ص) جزو فامیلهای اشراف زاده بود،<sup>۳</sup> اما رفتار او با مردم خود، رفتار متواضعانه‌ای بود؛ به آنها احترام میکرد؛ به آنها فخر و تعند نمی‌فروخت.

♦ امام حسین (علیه السلام) میخواست بشر را از انواع جهل و زبونی برهاند و به انسانها بفهماند که تنها بهشت، بهای آنها است

♦ رفتار پیامبر (ص) با مردم خویش، متواضعانه و با امپراتوران آن روز عزتمندانه بود

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه‌ی ۴۵۶؛ تحف العقول، ص ۳۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، صص ۱۳ و ۳۰۳.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۴۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲۵.

۳. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۶۴؛ الهدایة الكبرى، ص ۱۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۳۴۴.

اما اشاره و نگاه مبارکش بر تن امپراتوران آن روز عالم - در سالهای آخر عمرش - لرزه می انداخت. این عزت است.

♦ سلطنت و حکومت  
جائزانه، نقطه‌ی مقابل  
امامت است

امامت یعنی دستگاهی که عزت خدایی را برای مردم به وجود می آورد؛ علم و معرفت به مردم می دهد؛ رفق و مدارا را میان آنها ترویج میکند؛ ابهت اسلام و مسلمین را در مقابل دشمن حفظ میکند. اما سلطنت و حکومت‌های جائزانه، نقطه‌ی مقابل آن است.

♦ رفتار برخی حکومتها و  
سیاستمداران امروز، تکبر  
در برابر مردم و ذلت در برابر  
قدرتمندان است

امروز در بسیاری از کشورهای دنیا، اسم زمامداران پادشاه نیست، اما در واقع پادشاه اند. اسم شان سلطان نیست و ظواهر دموکراسی هم در آنجا جاری است، اما در باطن، همان سلطنت است؛ یعنی رفتار تعند آمیز با مردم و رفتار ذلت آمیز با هر قدرتی که بالا سر آنها باشد! حتی شما می بینید که در یک کشور بزرگ و مقتدر، رؤسای سیاسی آنها باز به نوبه‌ی خود مقهور و اسیر دست صاحبان کمپانیها، مراکز شبکه‌ای پنهان جهانی، مراکز مافیایی و مراکز صهیونیستی هستند. مجبورند طبق میل دل آنها حرف بزنند و موضع گیری کنند، برای اینکه آنها نرنجند. این سلطنت است. وقتی که در رأس، ذلت و زبونی وجود داشت، در قاعده و بدنه هم ذلت و زبونی وجود خواهد داشت. امام حسین علیه السلام علیه این قیام کرد.

#### قیام اباعبدالله علیه السلام؛ معنویت، عزت و عبودیت مطلق

♦ اباعبدالله علیه السلام از سیل  
نامه‌های کوفیان مغرور نشد

در رفتار امام حسین علیه السلام از اوّلی که از مدینه حرکت کرد، تا مثل فردایی که در کربلا به شهادت رسید، همان معنویت و عزت و سرافرازی و در عین حال عبودیت و تسلیم مطلق در مقابل خدا محسوس است. در همه‌ی مراحل هم این طور است. آن روز که صدها نامه و شاید هزارها نامه با این مضمون برای او آوردند که ما شیعیان و مخلصان توایم و در کوفه و در عراق منتظرت هستیم،<sup>۱</sup> دچار غرور نشد. آنجا که سخنرانی

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۶۱-۲۶۲؛ الفتوح، ج ۵، صص ۲۷-۲۹؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۶-۳۸؛ تذکره الخواص، ص ۲۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۳-۳۳۴.

کرد و فرمود:

«حُطَّ الْمَوْتُ عَلَىٰ وُلْدِ آدَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةَ عَلَىٰ جِيدِ الْفَتَاةِ»<sup>۱</sup>

صحبت از مرگ کرد. نگفت چنان و چنین میکنیم. دشمنانش را تهدید و دوستانش را تطمیع به تقسیم مناصب کوفه نکرد. حرکت مسلمانانه همراه با معرفت، همراه با عبودیت و همراه با تواضع، آن وقتی است که همه‌ی دستها را به طرفش دراز کرده‌اند و نسبت به او اظهار ارادت میکنند.

آن روز هم که در کربلا همراه یک جمع کمتر از صد نفر،<sup>۲</sup> توسط سی هزار<sup>۳</sup> جمعیت از اراذل و اوباش محاصره شد و جانش را تهدید کردند، عزیزانش را تهدید کردند، زنها و حرمش را تهدید به اسارت کردند، ذرّهای اضطراب در این مرد خدا و این بنده‌ی خدا و این عزیز اسلام مشاهده نشد.

آن راوی که حوادث روز عاشورا را نقل کرده و در کتابها دهن به دهن منتقل شده است، میگوید:

«فوالله ما رأيت مكثوراً»<sup>۴</sup>

مکثور، یعنی کسی که امواج غم و اندوه بر سرش بریزد؛ بچه‌اش بمیرد، دوستانش نابود شوند، ثروتش از بین برود و همه‌ی امواج بلا به طرفش بیاید. راوی میگوید: من هیچ کس را در چهار موجه‌ی بلا مثل حسین بن علی (علیه السلام) محکم دل‌تر و استوارتر ندیدم؛ «أربط جأشاً»<sup>۵</sup> در میدانهای گوناگون جنگها، در میدانهای اجتماعی، در میدان سیاست، انسان به آدمهای گوناگونی برخورد میکند؛ کسانی که دچار غمهای

♦ امام حسین (علیه السلام) در غربت بی نظیر کربلا، ذرّهای اضطراب به خود راه نداد

♦ در کشاکش بلا و انبوه غمهای عاشورا، عزّت الهی در وجود امام (علیه السلام) موج میزد

۱. «مرگ، قلابه‌ای است بر گردن جمیع فرزندان آدم، همان‌طور که بر گردن دختران است.»  
مثیر الأحزان، ص ۲۹؛ كشف الغمة، ج ۲، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.  
۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴.  
۳. الأمالی، صدوق، ص ۵۴۷؛ عمدة الطالب، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.  
۴. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۰.  
۵. همان.

گوناگونند. راوی میگوید: هرگز ندیدم کسی در چنین هنگامه‌ای با این همه مصیبت، مثل حسین بن علی علیه السلام چهره‌ای شاد، مصمم، حاکی از عزم و اراده و متوکل به خدا داشته باشد. این همان عزت الهی است.

♦ امام حسین علیه السلام سرمشق مبارزه‌های تاریخ است  
این جریان را امام حسین علیه السلام در تاریخ گذاشت و بشر فهمید که باید برای چنان حکومت و جامعه‌ای مبارزه کند؛ جامعه‌ای که در آن پستی و جهالت و اسارت انسان و تبعیض نباشد. همه باید برای چنان اجتماعی جهاد کنند که به وجود بیاید و می‌آید و ممکن است...

#### احیای ذکر و پیام عاشورا

♦ یادآوری عاشورا، هدایت جامعه را در پی خواهد داشت  
اگر پیام امام حسین علیه السلام را زنده نگه می‌داریم، اگر نام امام حسین علیه السلام را بزرگ می‌شماریم، اگر این نهضت را حادثه‌ی عظیم انسانی در طول تاریخ میدانیم و بر آن ارج مینهیم، برای این است که یادآوری این حادثه به ما کمک خواهد کرد که حرکت کنیم و جلو برویم و انگشت اشاره‌ی امام حسین علیه السلام را تعقیب کنیم و به لطف خدا به آن هدفها برسیم و ملت ایران إن شاء الله خواهد رسید. نام امام حسین علیه السلام را خدا بزرگ کرده است و حادثه‌ی کربلا را در تاریخ نگه داشته است. اینکه می‌گوییم ما بزرگ نگه داریم، معنایش این نیست که ما این کار را می‌کنیم؛ نه. این حادثه بسی عظیم‌تر از آن است که حوادث گوناگون دنیا بتواند آن را کم‌رنگ کند و از بین ببرد.

#### فلسفه‌ی به همراه بردن خاندان، توسط امام حسین علیه السلام

امروز روز تاسوعا و فردا روز عاشوراست. روز عاشورا، اوج همین حادثه‌ی عظیم و بزرگ است. حسین بن علی علیه السلام با ساز و برگ جنگ به کربلا نیامده بود. کسی که میخواهد به میدان جنگ برود، سرباز لازم دارد، اما امام حسین بن علی علیه السلام زنان و فرزندان خود را هم با خود آورده است.<sup>۱</sup> این به معنای آن است که اینجا باید حادثه‌ای اتفاق بیفتد که

♦ در کربلا باید حادثه‌ای اتفاق بیفتد که عواطف انسانها را در طول تاریخ نشانه بگیرد

۱. الأخبار الطوال، ص ۲۲۸؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

عواطف انسانها را در طول تاریخ همواره به خود متوجه کند، تا عظمت کار امام حسین (علیه السلام) معلوم شود. امام حسین (علیه السلام) میدانند که دشمن پست و رذل است؛ می بیند کسانی که به جنگ او آمده اند، عده ای جزو اراذل و اوباش کوفه اند که در مقابل یک پاداش کوچک و حقیر، حاضر شده اند به چنین جنایت بزرگی دست بزنند؛<sup>۱</sup> میدانند که بر سر زن و فرزند او چه خواهند آورد. امام حسین (علیه السلام) از اینها غافل نیست؛ اما در عین حال تسلیم نمیشود، از راه خود برنمیگردد، بر حرکت در این راه پافشاری میکند. پیداست که این راه چقدر مهم است؛ این کار چقدر بزرگ است.

#### ذکر مصیبت

من امروز چند جمله ذکر مصیبت کنم. البته شما از ساعتی پیش اینجا بوده اید؛ ذکر مصیبت کرده اند و شنیده اید. این روزها هم در همی مجالس و محافل، ذکر مصیبت است.

امروز، روز تاسوعاست و رسم بر این است که در این روز، گویندگان و نوحه سرایان، راجع به شهادت ابوالفضل العباس روضه بخوانند. آن طور که از مجموع قرائن به دست می آید، از مردان رزم آور - غیر از کودک شش ماهه،<sup>۲</sup> یا بچه ی یازده ساله<sup>۳</sup> - ابوالفضل العباس (علیه السلام) آخرین کسی است که قبل از امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیده است<sup>۴</sup> و این شهادت هم باز در راه یک عمل بزرگ - یعنی آوردن آب برای لب تشنگان خیمه های اباعبدالله الحسین (علیه السلام) - است.

در زیارات<sup>۵</sup> و کلماتی<sup>۶</sup> که از ائمه (علیهم السلام) راجع به ابوالفضل العباس (علیه السلام)

♦ حضرت ابوالفضل آخرین رزم آور اباعبدالله (علیه السلام) و شهادت او در راه یک عمل بزرگ است

♦ در کلمات ائمه (علیهم السلام) بر وفا و بصیرت حضرت ابوالفضل تأکید شده است

۱. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، صص ۳۴۳-۳۴۴؛ تذکرة الخواص، ص ۲۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۵۹-۶۰.

۲. معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳. مقتل الحسین، مقدم، ص ۲۹۴.

۴. الأخبار الطوال، صص ۲۵۶-۲۵۸؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۱۰۹-۱۱۰.

۵. کامل الزیارات، صص ۴۴۰-۴۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۲۱۷-۲۱۹.

۶. سرالسلسلة العلویة، ص ۸۹؛ عمدة الطالب، ص ۳۵۶.

رسیده است، روی دو جمله تأکید شده است: یکی بصیرت، یکی وفا. بصیرت ابوالفضل العباس علیه السلام کجاست؟ همه‌ی یاران حسینی، صاحبان بصیرت بودند؛ اما او بصیرت را بیشتر نشان داد.

♦ **نپذیرفتن امان‌نامه و دیدن شهادت برادران، نشان از بصیرت حضرت عباس علیه السلام دارد**

در روز تاسوعا، مثل امروز عصری، وقتی که فرصتی پیدا شد که او خود را از این بلا نجات دهد؛ یعنی آمدند به او پیشنهاد تسلیم و امان‌نامه کردند و گفتند ما تو را امان میدهیم؛ چنان بر خورد جوانمردانه‌ای کرد که دشمن را پشیمان نمود. گفت: من از حسین علیه السلام جدا شوم؟! وای بر شما! اف بر شما و امان‌نامه‌ی شما!

نمونه‌ی دیگر بصیرت او این بود که به سه نفر از برادرانش هم که با او بودند، دستور داد که قبل از او به میدان بروند و مجاهدت کنند؛ تا اینکه به شهادت رسیدند.<sup>۱</sup> میدانید که آنها چهار برادر از یک مادر بودند: ابوالفضل العباس (برادر بزرگتر) جعفر، عبدالله و عثمان.<sup>۲</sup> انسان برادرانش را در مقابل چشم خود برای حسین بن علی علیه السلام قربانی کند؛ به فکر مادر داغدارش هم نباشد که بگوید یکی از برادران برود، تا اینکه مادرم دل خوش باشد؛ به فکر سرپرستی فرزندان صغیر خودش هم نباشد که در مدینه هستند؛ این همان بصیرت است.

♦ **وفاداری ابوالفضل علیه السلام بیشتر از هر جایی در نوشیدن آب در شریعه متجلی است**

وفاداری حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام هم از همه جا بیشتر در همین قضیه‌ی وارد شدن در شریعه‌ی فرات و نوشیدن آب است. البته نقل معروفی در همه‌ی دهانها است که امام حسین علیه السلام حضرت ابوالفضل علیه السلام را برای آوردن آب فرستاد.<sup>۳</sup>

♦ **طبق نقل معتبر لهوف و ارشاد، امام حسین علیه السلام و ابوالفضل علیه السلام با هم به طلب آب رفتند**

اما آنچه که من در نقلهای معتبر، مثل «ارشاد» مفید و «لهوف» ابن طاووس دیدم، اندکی با این نقل تفاوت دارد، که شاید اهمیّت

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۵؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱.

۲. الأخبار الطوال، ص ۲۵۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۸.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۷۴.

۴. المنتخب، للطریحی، ج ۲، صص ۳۰۵-۳۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۱.



حادثه را هم بیشتر میکند. در این کتابهای معتبر این طور نقل شده است که در آن لحظات و ساعت آخر، آنقدر بر این بچه‌ها و کودکان، بر این دختران صغیر و بر اهل حرم تشنگی فشار آورد که خود امام حسین علیه السلام و ابوالفضل علیه السلام با هم به طلب آب رفتند.<sup>۱</sup> ابوالفضل علیه السلام تنها نرفت؛ خود امام حسین علیه السلام هم با ابوالفضل علیه السلام حرکت کرد و به طرف همان شریعه‌ی فرات - شعبه‌ای از نهر فرات که در منطقه بود - رفتند، بلکه بتوانند آبی بیاورند. این دو برادر شجاع و قوی پنجه، پشت به پشت هم در میدان جنگ جنگیدند. یکی امام حسین علیه السلام در سن نزدیک به شصت سالگی<sup>۲</sup> است، اما از لحاظ قدرت و شجاعت جزو نام‌آوران بی نظیر است. دیگری هم برادر جوان سی و چند ساله اش<sup>۳</sup> ابوالفضل العباس علیه السلام است؛ با آن خصوصیتی که همه او را شناخته‌اند. این دو برادر، دوش به دوش هم، گاهی پشت به پشت هم، در وسط دریای دشمن، صف لشکر را میشکافند؛ برای اینکه خودشان را به آب فرات برسانند، بلکه بتوانند آبی بیاورند.

در اثنای این جنگ سخت است که ناگهان امام حسین علیه السلام احساس میکند دشمن بین او و برادرش عباس فاصله انداخته است. در همین حیص و بیص است که ابوالفضل علیه السلام به آب نزدیکتر شده و خودش را به لب آب میرساند.

آن طور که نقل میکنند، او مشک آب را پر میکند که برای خیمه‌ها ببرد. در اینجا هر انسانی به خود حق میدهد که یک مشت آب هم به لبهای تشنه‌ی خودش برساند، اما او در اینجا وفاداری خویش را نشان داد. ابوالفضل العباس علیه السلام وقتی که آب را برداشت، تا چشمش به آب افتاد، «فذكر عطش الحسين»؛ به یاد لبهای تشنه‌ی امام حسین علیه السلام

۱. اللهوف، صص ۶۹-۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

۲. تاریخ الأئمة، ص ۸؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۹۰.

۳. إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۹۵؛ سرالسلسلة العلویة، ص ۸۹.

شاید به یاد فریادهای العطش دختران و کودکان، شاید به یاد گریه‌ی عطشناک علی اصغر علیه السلام افتاد و دلش نیامد که آب را بنوشد. آب را روی آب ریخت و بیرون آمد. در این بیرون آمدن است که آن حوادث رخ میدهد و امام حسین علیه السلام ناگهان صدای برادر را می‌شنود که از وسط لشکر فریاد زد: «أَدْرِكُنِي»<sup>۱</sup>.

### خطبه‌ی دوم

#### شعار اصلاح و معنای آن در کلام امام حسین علیه السلام

در زمینه‌ی اصلاح، دو جمله از امام حسین علیه السلام نقل شده است. امام حسین علیه السلام میفرماید:

«خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي»<sup>۲</sup>.

او دنبال اصلاحات است و میخواهد اصلاح به وجود آورد. یک جای دیگر هم میفرماید:

«لِئْتَرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ تُظَهِّرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ»<sup>۳</sup>؛

میخواهیم اصلاح در میان ملت اسلام و کشور اسلامی به وجود بیاید. این شعار امام حسین علیه السلام است.

اصلاح چیست؟ اصلاح این است که هر نقطه‌ی خرابی، هر نقطه‌ی نارسایی و هر نقطه‌ی فاسدی، به یک نقطه‌ی صحیح تبدیل شود. انقلاب، خودش یک اصلاح بزرگ است. اگرچه در اصطلاحات سیاسی دنیا، «انقلاب» را در مقابل «اصلاح» قرار میدهند، اما من با آن اصطلاح نمیخواهم حرف بزنم. من اصلاح با اصطلاح اسلامی را مطرح میکنم. خود انقلاب، بزرگترین اصلاح است.

♦ انقلاب اسلامی، یک اصلاح بزرگ است. اصلاح به معنی تبدیل نقطه‌های خرابی و فساد به نقاط صحیح است

۱. المنتخب، للطریحی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۴۱-۴۲.

۲. «من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امتِ جَدَمِ خَارِجِ شَدَم.» بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۳. تحف العقول، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۸۱.

۱۳۷۹/۲/۱

### ثبات جبهه‌بندی‌های اصلی بشر در طول تاریخ

عده‌ای سعی میکنند حوادث روزگار ما را یک حوادث استثنایی - که به هیچ وجه از تاریخ قابل استفاده نیست - وانمود کنند. این غلط است. رنگهای زندگی عوض میشود، روشهای زندگی عوض میشود؛ اما پایه‌های اصلی زندگی بشر و جبهه‌بندی‌های اصلی بشر، تغییری پیدا نمی‌کند.

### تبدیل امامت به سلطنت؛ بزرگترین ضربه به اسلام

در صدر اسلام، بزرگترین و مهمترین ضربه‌ای که بر اسلام وارد شد، این بود که حکومت اسلامی از امامت به سلطنت تبدیل شد. حکومت امام حسن و حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام به سلطنت شام تبدیل شد! البته امام حسن مجتبی علیه السلام آن روز به خاطر یک مصلحت بزرگتر، که حفظ اصل اسلام بود، مجبور شد این تحمیل را به جان بپذیرد.<sup>۲</sup> حکومت را از امام حسن علیه السلام گرفتند. وقتی حکومت از مرکز دینی خودش خارج شد و در اختیار دنیاطلبان و دنیاداران گذاشته شد، بدیهی است که بعد هم حادثه‌ی کربلا پیش می‌آید. آن وقت حادثه‌ی کربلا حادثه‌ای نیست که بشود جلویش را گرفت؛ اجتناب ناپذیر میشود. بیست سال بعد از آنکه حکومت اسلامی از دست محور اصلی آن - که امامت است - گرفته شد،<sup>۳</sup> امام حسین فرزند پیامبر در کربلا با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیده شد. اساس حمله و نقشه‌ی دشمن این است که حکومت را از محور اصلی - محور امامت، محور دین - خارج کند؛ بعد خاطرش جمع است که همه کار خواهد کرد!

♦ پایه‌های زندگی بشر و جبهه‌بندی‌های اصلی در تاریخ ثابت‌اند، بنابراین تاریخ برای امروز ما قابل استفاده است

♦ تبدیل حکومت امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام به سلطنت شام، ضربه‌ای سنگین بر اسلام بود

♦ امام حسن علیه السلام برای حفظ اصل اسلام تن به صلح تحمیلی داد

♦ حادثه‌ی عاشورا نتیجه‌ی خروج حکومت از محور امامت است

♦ مقابله با امامت، اساس حمله و نقشه‌ی دشمن است

۱. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۲۴ و ۴۷؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۶، ص ۴۵۹؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۱، صص ۵۴۱-۵۴۲.  
 ۲. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۳؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۴۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۲.  
 ۳. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۳۹-۲۴۰؛ الإستیعاب، ج ۳، ص ۱۴۱۸.

۱۳۷۹/۲/۱۱

### عملکرد امام سجّاد (علیه السلام) پس از عاشورا

#### ♦ امام سجّاد (علیه السلام) پس از

واقعه‌ی عاشورا دو کار مهم انجام داد:

۱. زنده نگه داشتن حادثه‌ی کربلا؛

۲. ایجاد یک پایه‌ی مستحکم فکری برای شیعه

کاری که امام کردند، در درجه‌ی اول، زنده نگه داشتن حادثه‌ی کربلا بود، که همه‌ی عوامل میخواست آن را از بین ببرد. اینکه امروز ما نام امام حسین و کربلا را می‌آوریم، به برکت امام سجّاد (علیه السلام) است. اگر ایشان همت نمی‌کردند، امروز ماجرای امام حسین (علیه السلام) یک ماجرای کهنه‌ی تمام شده در تاریخ بود. آن بزرگوار، این حادثه را زنده نگه داشت.

در درجه‌ی دوم، چیدن یک پایه - یک قاعده - برای تشیع بود؛ چون شیعه بعد از قضیه‌ی کربلا، بکلی از هم پاشیده بود. آدمهای میانه حال، ضعیف و ترسو، از خود، بی خود شده بودند. آنهایی هم که شیعه بودند، خیلی‌هایشان در دل، از تشیع توبه کردند و یک عده معدود ماندند. امام سجّاد (علیه السلام) توانست یک قاعده‌ی مستحکم اعتقادی و فکری درست کند و این معارف را بتدریج جمع کند.

### ارتداد مردم پس از عاشورا

♦ روایت ارتداد مردم بعد از امام حسین (علیه السلام) شامل برخی ارادتمندان اهل بیت (علیهم السلام) نیز میشود

♦ ترس و تردید، علت‌های ارتداد هستند

♦ در حوادث سیاسی و اجتماعی انسان‌های ضعیف،

مردد و فرصت‌طلب از مرکز حق جدا میشوند

آن روایتی که بنده، مکرّر در جاهای مختلف خوانده‌ام که «إِرْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً» یا «أربعة»، یا «خمسة» - پنج نفر را اسم می‌آورد<sup>۲</sup> - مال امام صادق (علیه السلام) است؛ که بعد از امام حسین (علیه السلام) و حادثه‌ی کربلا، مردم برگشتند؛ یعنی آنهایی که حتی در خانه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) هم بودند، بر اثر ترس برگشتند! یعنی وقتی یک حادثه‌ی اجتماعی یا سیاسی پیش می‌آید، آدمهای ضعیف و متوسط، آدمهای مردّد و یا فرصت‌طلب، همه بتدریج از آن مرکز جدا میشوند و یک عده‌ی خاص میمانند: «قَلَّ الدِّيَّانُونَ»<sup>۴</sup>.

۱. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۲. إختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۲۰.

۳. کتاب الزهد، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۸۴.

۴. التحفة العسجدیة، صص ۶-۷؛ نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

این عده‌ی خاص، بهترین‌هاشان، ابتدا در کربلا و بعد در ماجرای «توآیین» شهید شدند؛ متوسطها ماندند. متوسطها هم برگشتند. فقط چندتایی ماندند که یکی از آنها، همین «أبوخالد الکابلی» است؛ یکی «یحیی بن‌أم‌طویل» است؛ همچنین «جبیر بن‌مطعم». اینها چند نفر از کسانی هستند که قرص و محکم ماندند. آن وقت حضرت، این معارف را به وسیله‌ی همین عده‌ی اندک، آهسته آهسته توسعه دادند. بعد امام صادق علیه السلام میفرماید:

«تُمْ إِنَّ النَّاسَ لِحُقُوقٍ وَكَثُرُوا».

بعد مردم ملحق گردیدند و هی زیاد شدند؛<sup>۱</sup> دایره‌ی تشیع، گسترش پیدا کرد. این، کار امام سجّاد علیه السلام است. یعنی اگر زحمات سی و چند ساله‌ی<sup>۲</sup> حضرت نبود، ما دیگر امام صادق علیه السلام هم نداشتیم که حالا بخواهد بیاید، مثلاً معارف اهل بیت علیهم السلام را بیان کند. آن بزرگوار، پایه را در واقع یک‌بار دیگر محکم کرد؛ دیگران آمدند و آن را تکثیرش کردند، بالا بردند، یا مثلاً توسعه دادند. این، کار امام سجّاد علیه السلام است.

۱۳۷۹/۳/۱۳

### کوتاهی خواص در یاری ائمه علیهم السلام برای تشکیل حکومت اسلامی

روایتی از حضرت صادق علیه السلام است که میفرماید:

«وَقَتَّ هَذَا الْأَمْرُ فِي السَّبْعِينَ»<sup>۳</sup>؛

در تقدیرات الهی این بوده که با فاصله‌ی سی سال از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و ده سال بعد از شهادت امام حسین علیه السلام امر حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام برگردد.

♦ بعد از شهادت یاران امام علیهم السلام و توآیین، افرادی انگشت‌شمار در خطّ امامت باقی ماندند  
♦ ائمه علیهم السلام معارف اسلامی را با عده‌ی کمی از یاران، گسترش دادند

♦ امام سجّاد علیه السلام یک بار دیگر پایه‌ی تشیع را محکم کرد و سایر ائمه علیهم السلام آن را توسعه دادند

♦ تقدیر الهی، تشکیل حکومت اسلامی، سی سال پس از امیرالمؤمنین علیه السلام و ده سال بعد از امام حسین علیه السلام بود

۱. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸؛ روضة الواعظین، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۵۲.

۳. «همانا خدای تبارک و تعالی این امر را در هفتاد وقت گذاشت، چون حسین صلوات‌الله‌علیه کشته شد، خشم خدای تعالی بر اهل زمین سخت گشت، آن را تا صد و چهل به تأخیر انداخت.»

الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۱۴.

♦ **کوتاهی خواص در یاری امام حسن و امام حسین (علیهم السلام)**  
**مانع تحقق تقدیر الهی شد**

منتها، نتیجه به این بزرگی، کی حاصل میشود؟ وقتی مردم، مقدماتش را با اراده و با تصمیم خودشان فراهم کرده باشند. خدای متعال که با کسی قوم و خویشی ندارد! کاری که به عهده‌ی مردم بود، انجام نگرفت. کاری که به عهده‌ی امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بود، آنها انجام دادند؛ اما کاری که به عهده‌ی خواص بود - از عبدالله بن جعفر و عبدالله بن عباس تا بقیه - انجام نشد. حتی همانهایی که بعد به کربلا آمدند و همراه با امام حسین (علیه السلام) جنگیدند، در زمان جناب مسلم، کاری که باید میکردند، نکردند؛ کوتاهی کردند، و الا مسلم آن‌طور نمیشد؛ باید قضیه را تمام میکردند که نکردند. خُب؛ این نکردنها، موجب شد که حادثه‌ی کربلا پیش آید.

بعد حضرت میفرماید:

♦ **تقدیر الهی، تشکیل حکومت اسلامی در سال**

«فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَجَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةً»<sup>۱</sup>

**صدوچهل بود**

یعنی عقب افتاد... یعنی هفتاد سال عقب افتاد. سالهایی است که بنی عباس بر سر قدرت بودند، امام سجاد (علیه السلام) کار خودش را کرد، تلاش خودش را کرد، مردم را جمع کرد، شیعه را احیا کرد.

در روایت دیگری، حضرت صادق (علیه السلام) میفرماید:

♦ **ارتداد به معنی بازگشت از راه اهل بیت (علیهم السلام) بر اثر ترس و تردید است**

«إِذْ تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً»<sup>۲</sup> أَوْ خَمْسَةً.<sup>۳</sup>

حضرت اسم می‌آورد که به جز فلان کس و فلان کس، بقیه همه ارتداد پیدا کردند. ارتداد؛ نه اینکه کافر شدند. یعنی از این راه برگشتند؛ با ترس، رعب و تردید. و بعد، حضرت سجاد (علیه السلام) تلاش کرد. امام صادق (علیه السلام) میفرماید:

♦ **با تلاش امام سجاد و امام باقر (علیهم السلام) عده‌ی زیادی به راه حق ملحق شدند**

«ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحَقُّوا وَكَثُرُوا»<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۳. کتاب الزهد، ص ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۸۴.

۴. همان.

مردم آمدند و کم کم زیاد شدند. آن وقت زمان امام باقر (ع) پایه‌های اعتقادی، محکم شد.

اُمّه (ع) کوتاهی نکردند؛ ولی کسانی که بایستی به میدان می‌آمدند، خواصی که میبایست در هنگام لازم حرف بزنند، در هنگام لازم اقدام کنند، در هنگام لازم فکر کنند، در هنگام لازم تشکل ایجاد کنند، نیامدند. لذا بنی‌عبّاس حکومت را به دست گرفتند. بعد میفرماید: «ما به خواصمان گفتیم؛ آنها افشا کردند: «فَادْعَتُمْ»<sup>۱</sup> آن وقت خدای متعال، عقب انداخت.

♦ خواص، در همه‌ی دورانها کوتاهی کردند

♦ با کوتاهی خواص زمان امام صادق (ع) اسرار افشا شد

۱۳۷۹/۷/۱۹

تأویل درست حدیث بازوبند حسنین (ع)

حدیثی را در «خصال صدوق» دیدم.



بیان والایی دارد. میگوید:

«كَانَ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ تَعْوِيدَانِ حَشَوهُمَا مِنْ زَعَبِ جَنَاحِ جِبْرِئِيلَ»<sup>۲</sup>

حسن و حسین (ع) دو بازوبند داشتند که داخل آنها نرّمه‌های پَرِ جبرئیل بود. یک وقت آدم این را با همین نگاه عامیانه می‌بیند؛ گویا این‌طور تصوّر میشود که جبرئیل - که به خانه‌ی پیغمبر (ع) می‌آمده و میرفته - مثل مرغهای هوا پر می‌زده و نرّمه‌های پَرش میریخته است؛ حضرت هم برای اینکه مثلاً اینها اسراف نشود، پَرها را جمع میکردند و دو بازوبند برای امام حسن و امام حسین (ع) درست میکردند!

در حالی که اگر شما این سخن را در مقابل آدمی که اهل ذوق است، بگذارید، طور دیگری معنا میکند. شما خودتان مگر نمی‌گویید که انسان با دو بال پرواز میکند؛ آن دو بال کجاست؟ مگر نمی‌گویید که دست خدا در آستین اوست؛ پس دست خدا کجاست؟ مگر

♦ نگاه عامیانه و غلط به حدیث بازوبند حسنین (ع) مستلزم دوری از معنای والایی این حدیث است

♦ معنای صحیح و والایی حدیث بازوبند، این است که حسنین (ع) عوالم لایتناهی عالم غیب را مانند جبرائیل

سیر میکنند

۱. کتاب الغیبة، صص ۳۰۳-۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۰۵.

۲. الخصال، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۳.

نمیگوید: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»<sup>۱</sup> - وقتی که تو بیعت میکنی و دست بیعت کنندگان روی دست تو قرار میگیرد، این دست خداست که روی دست توست - پس دست خدا کجاست؟ از این گونه حرفها ما در زندگی خود زیاد میگوییم. این هم همان زبان است. میخواهد بگوید حسن و حسین علیهما السلام بازوبندشان از نوع پَر جبرئیل است. اینها کسانی هستند که با پَر جبرئیل پرواز میکنند؛ عوالم لایتناهی عالم غیب را همان طور که جبرئیل سیر میکند، حسن و حسین علیهما السلام هم سیر میکنند.

♦ **وجود برداشتهای غلط از احادیث، نشان دهندهی کنار رفتن حدیث از مرتبهی والای ذهنیت انسانهای هوشمند است**

معنای این سخن بسیار واضح است. چیزی نیست که انسان اگر بخواهد آن را درست بفهمد، چندان احتیاجی به مؤونه داشته باشد؛ همچنان که «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» را شما خوب می فهمید؛ همچنان که «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»<sup>۲</sup> را شما خوب می فهمید. یک نفر دیگر در آن طرف دنیا پیدا میشود و میگوید: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»؛ یعنی خدای متعال روی کرسی جلوس کرده و بعد اضافه هم میکند که مثلاً شبهای جمعه یا شبهای چهارشنبه هم از روی کرسی بلند میشود و به میان مردم می آید و سیری میکند تا از حال مردم مطلع شود! چطور شما آن منطق و آن بیان را تخطئه میکنید؛ این بیان را هم همان طور باید تخطئه کرد. این یک دلیل است که حدیث از آن مرتبهی والای ذهنیت آدمهای هوشمند، بتدریج لغزیده و کنار رفته است.

۱۳۷۹/۸/۹

### تناسب روز ولادت امام حسین علیه السلام با روز پاسدار

♦ **شان پاسدار، صرف همهی وجود در راه حقیقت، عدالت، اقامهی دین خدا و مبارزه با ظلم است**

روز ولادت امام حسین علیه السلام با هویت پاسداری مناسبتی دارد و آن این

۱. «دست خدا بالای دست آنهاست.» فتح، ۱۰.

۲. طه، ۵.



است که پاسدار میگوید و میخواهد که تلاش خود، نیروی خود، همّت خود و خلاصه همه‌ی وجود خود را در راه حقیقت، در راه عدالت، در راه آزادی، در راه اقامه‌ی دین خدا، در راه مبارزه با ظلم و ستم، در راه مقابله با زورگوها و زیاده‌طلب‌ها و متکبران دنیا و خلاصه در راه حسین بن علی (علیه السلام) مصرف کند. شأن پاسدار این است.

۱۳۷۹/۸/۲۴

### ایثارگری؛ یک فرهنگ تاریخی

برای ملت ما مسئله‌ی ایثارگری، یک فرهنگ تاریخی است. شاید بسیاری از ملت‌های عالم یادگارهای عزیزی را که ملت ما در تاریخ خود از ایثار و فداکاری به یاد دارد، در تاریخ خودشان نداشته باشند. از روز اوّل، بهترینها، صادق‌ترینها، شجاع‌ترینها و برجسته‌ترینها، در صفوف مقدّم ایثارگری قرار گرفتند. عزیزترین بندگان خدا همان چند نفری بودند که خدای متعال در قرآن از آنها به ایثار یاد میکند:

«وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»<sup>۲</sup>

زهرا‌ی عزیز و حسن و حسین (علیهم السلام) - نور چشمان پیغمبر<sup>۳</sup> - در آن دوران و در همه‌ی دورانها، عزیزترین، شریف‌ترین و نورانی‌ترین انسانها بوده‌اند؛ اما همین عزیزان، همین کسانی که قوام هستی عالم به وجود آنهاست، روزی که نیاز به نان آنها بود، نان خود و مایه‌ی حیات خود را به دیگران دادند.<sup>۴</sup> آن روز هم که نیاز به جان آنها بود تا اسلام بماند، جانشان را بی دریغ تقدیم کردند. چه کسی، کدام دختر جوان، کدام زن بزرگ، از سیده‌ی نساء عالمین، بالاتر؟ کدام جوان

۱. شواهد التنزیل، ج ۲، صص ۳۳۱-۳۳۲؛ مجمع البیان، ج ۹، صص ۴۳۰-۴۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۵۹.

۲. «و آنها را بر خود مقدّم میدارند؛ هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.» حشر، ۹.

۳. الأملی، صدوق، ص ۱۷۶؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۶.

۴. شواهد التنزیل، ج ۲، صص ۳۳۱-۳۳۲؛ الأملی، طوسی، ص ۱۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۸.

از سرور جوانان بهشت، برتر؟ این بزرگی، این عزت و این زیبایی  
چهره‌شان در طول تاریخ برای چیست؟ اگر این فداکاریها نبود،  
اگر صف مقدم انبیا و اولیا زودتر از همه‌ی انسانهای دیگر به میدان  
فداکاری نمی‌شنافتند، کدام فضیلت در دنیا زنده میماند؟

♦ زیبایی امروز مفاهیمی  
چون عدالت و استقامت،  
مرهون فداکاری دیروز  
بهترینها در راه این مفاهیم  
است

عزیزان من! امروز اگر در راقی‌ترین و عالی‌ترین سطوح معرفت  
بشری، ارزشهای انسانی زنده مانده است؛ امروز اگر در چشم همهی  
مردم دنیا، عدالت و استقامت زیباست و اگر صفات و خلقیات عالی  
بشری در بالاترین نقطه‌ی فهرست زیباییها قرار دارد، این به خاطر  
همین حقیقت است که بهترینها و برترینها خودشان را در صفوف  
مقدم مبارزه برای حق و حقیقت قرار دادند.

بگذار چشمهایی که جز زیباییهای مادی را نمی‌بینند، تعجب کنند.  
بگذار کسانی که از این چند روز زندگی، جز کمی بیشتر خوردن و کمی  
خوش‌تر زندگی کردن هیچ نفهمیده‌اند، کسانی را که در راه جلوه حق و  
حقیقت حاضر به فداکاری شدند، سرزنش کنند که سرزنش هم میکنند.

#### فدا شدن اباعبدالله علیه السلام برای زنده ماندن حق

♦ ملامتگران امام حسین علیه السلام  
در مسیر قیام، حقیقت قیام را  
نمی‌فهمیدند

آن روز که حسین بن علی علیه السلام دست عزیزترین عزیزان خود را گرفت  
و به سوی میدان خطر به راه افتاد، بسیاری تعجب کردند، بسیاری  
ملامت کردند، بسیاری او را منع کردند؛<sup>۱</sup> اما آنها نمیدانستند که اگر امام  
حسین علیه السلام این کار بزرگ را نکند، حق در دنیا زنده نخواهد ماند. او فدا  
شد تا حق بماند.

۱. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، صص ۴۴۴-۴۴۷؛ أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۶۳-۱۶۶؛  
الأخبار الطوال، صص ۲۲۸-۲۲۹؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۵۳ و ۲۸۶-۲۸۷؛ الفتوح،  
ج ۵، صص ۱۶-۱۷ و ۷۰ و ۹۹؛ العقد الفريد، ج ۵، ص ۱۳۳؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۵۵-  
۵۶ و ۶۰؛ دلائل الإمامة، ص ۱۸۲؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۶۸-۷۲ و ۷۶؛ إعلام الوری، ج ۱،  
ص ۴۵۹؛ الناقب، صص ۳۳۰-۳۳۱؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، صص ۲۷۱-۲۷۳؛ تاریخ  
مدینة دمشق، ج ۱۴، صص ۲۰۱-۲۰۲ و ۲۱۶ و ج ۶۵، ص ۱۲۷؛ الخرائج، ج ۱، صص  
۲۵۳-۲۵۴؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۴۸؛ الكامل، ج ۴، ص ۵۰؛ منیر الأخران، ص ۱۷؛  
تذکرة الخواص، ص ۲۲۷؛ اللهوف، صص ۱۹-۲۲؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۲۱؛ بحار الأنوار،  
ج ۴۴، ص ۳۶۴.

۱۳۷۹/۱۰/۲۷

### دعاهای انسان‌ساز ائمه علیهم‌السلام

دعای عرفه‌ی امام حسین علیه‌السلام پُر از معارف است. من به شما عزیزان واقعاً با قاطعیت عرض میکنم: بپذیرید که هر کس دعای عرفه را با توجه به معنایش بخواند، از وقتی که این دعا را شروع به خواندن میکند تا به آخرش برسد، با آن آدمی که قبل از خواندن دعا بود - ولو قبلاً ده بار این دعا را خوانده باشد - بکلی تفاوت میکند.

دعاهای صحیفه‌ی سجّادیه نیز همین‌طور است. این دعاها درس زندگی است. در همین دعاهایی که به حسب ظاهر، حضرت با گردن کج نشسته‌اند، گریه کرده‌اند و خوانده‌اند، منش سیاسی یک آدم سیاستمدار در دنیای امروز فهمیده میشود. این دعاها، همان هویت لازم یک انسان والای با شخصیت قویّ فعال پیشرو را - که چنین آدمی در همه‌ی زمینه‌ها میتواند پیش برود؛ در علم، در سیاست، در صنعت، در جنگ، در همه چیز - به انسان می‌بخشد.

♦ دعای عرفه، سرشار از معارف الهی است

♦ هر کس دعای عرفه را با توجه به معنایش بخواند، متحوّل میشود

♦ ادعیه، متضمّن درس زندگی و هویت‌بخش انسان در همه‌ی زمینه‌ها هستند

۱۳۷۹/۱۲/۲۳

### صبر و احتساب در مورد ابا عبدالله علیه‌السلام

راجع به امام حسین علیه‌السلام و یا دیگر ائمه علیهم‌السلام، گاهی میخوانید که حضرت چه کردند:

«صَبْرَتَ وَ اِحْتِسَابَتَ»<sup>۱</sup>

یک‌جا میگویند: «صَبْرًا وَ اِحْتِسَابًا»<sup>۲</sup>

احتساب یعنی همین. صبر کردید و احتساب کردید. «احتساب»، یعنی پای خدای گذاشتید؛ گفتید: «خدایا! من برای تو انجام می‌دهم.»

♦ از صفات برجسته‌ی امام

حسین علیه‌السلام صبر و احتساب است. احتساب یعنی به پای

خدا گذاشتن و برای او انجام دادن

۱. مصباح‌المتهد، ص ۷۴۵؛ بحار‌الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۶۵.

۲. الهدایة الکبری، ص ۲۰۴.

۱۳۸۰/۲/۱۹

### بایستگی عرضه‌ی درس حسین بن علی علیه السلام

♦ از بایسته‌های مجالس حسینی، درس‌آموزی از مکتب امام حسین علیه السلام است

من اگر بخواهم درباره‌ی مجالس عزاداری در کل کشور قضاوت کاملی کنم، این قضاوت صددرصد مثبت نیست. اخلاص و ارادت و وفا و ایمان مردم جای حرف ندارد. بعضی از منبرها و سخنرانیها، جالب و بسیار ممتاز است؛ بعضی از عزاداریها خوب است؛ اما اینها همگانی نیست. ما باید همت کنیم تا به برکت همین مجالس، درس حسین بن علی علیه السلام را که بحمدالله امروز در فضای زندگی ما، امام حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام و علی اکبر علیه السلام و ابوالفضل علیه السلام و دیگران حضور دارند و این مدرسها زنده‌اند: «بَلْ أَحْيَاءُ»،<sup>۱</sup> با همه‌ی قوت و قدرت، بر افکار عمومی جامعه‌مان عرضه کنیم. این، آن کاری است که هم به عهده‌ی من است، هم به عهده‌ی شماست، هم به عهده‌ی نوحه‌خوان است، هم به عهده‌ی سخنران است و هم به عهده‌ی سینه‌زن است.

### برخورداری تشییع از هنری استثنایی

♦ عزاداری، ترکیب ایمان و عاطفه و جریانی مواج در تاریخ است

ما یک هنر استثنایی داریم که هیچ‌جا آن را ندارند و هیچ مذهبی نتوانسته آن را اولاً، این‌طور تجسم بخشد و ثانیاً، ماندگار کند که ایمان و عاطفه در هم بیچند و این جریان مواج را در تاریخ به‌وجود آورند و روزبه‌روز هم زنده‌تر شوند. عزاداریهای امروز شما از عزاداریهای دوران جوانی بنده بسیار بهتر و پُرشورتر است؛ این همان زنده شدن بیش از پیش است و همین‌طور فیضان‌ش میرسد؛ ولی باید برکاتش هم سرریز شود.

### بایستگی شناخت حرکت عاشورا

♦ شناخت عاشورا منحصر به زمان وقوع آن نیست؛ معرفتی مربوط به همه‌ی زمانهاست

باید ماجرای امام حسین علیه السلام شناخته شود. کجا شناخته میشود؟ در

---

۱. «بلکه آنان زنده‌اند.» بقره، ۱۵۴؛ آل عمران، ۱۶۹.

تاریخ؟ آری؛ این یک بخش از آن است؛ اما قضیه‌ی امام حسین (علیه السلام) فقط قضیه‌ی آن قطعه از تاریخ نبود. اگر مربوط به همان قطعه از تاریخ بود، اینقدر ماجرا و سروصدا و تکرار نداشت. بنابراین، فقط مربوط به آن زمان نیست.

امام حسین (علیه السلام) هم خودش در کربلا و قبل از کربلا فرمود که عمل من نمادین است؛ یعنی هر جا چیزی از آنچه که امروز در رأس قدرت است، ولو نه همه‌اش، وجود داشته باشد، باید چیزی از این جنسی که من به بازار می‌آورم، عرضه شود؛ هم ائمه‌ی بعد از او ماجرا را این‌گونه زنده کردند و بر آن تأکید ورزیدند؛ و هم آن کسانی که آماج مستقیم تیر خطاناشدنی امام حسین (علیه السلام) بودند - یعنی حکومت‌های ظالم و ستمگر - در مقابل حرکت امام حسین (علیه السلام) عکس‌العمل نشان دادند؛ البته نه در ماجرای عاشورا، بلکه صد سال، صد و پنجاه سال، سیصد سال بعد از آن. این نشان‌دهنده‌ی آن است که این ماجرا، سیال و مواج و تمام‌نشده است.

پس فهمیدن قضیه‌ی عاشورا فقط در تاریخ نیست؛ در هر زمانی باید دید عناصر تشکیل‌دهنده‌ی هویت یزیدی کجا پیدا میشود؛ آن‌گاه در مقابلش باید عناصر تشکیل‌دهنده‌ی هویت حسینی را به میدان آورد. پس معرفت و شناخت میخواهد. از جمله‌ی مهمترین کارهای هیئت‌ها و جلسه‌ها و عزاداری‌ها، تبیین این مسئله است. البته وظایف مهم دیگرشان، تبیین قرآن و دین و همان معارفی است که امام حسین (علیه السلام) فدای آن شد. امام حسین (علیه السلام) - و همین‌طور سایر ائمه (علیهم السلام) - خودشان را فدا کردند تا آن معارف زنده بماند. این مجالس بایستی این چیزها را نشان دهد.

شما این قضیه را مقایسه کنید با آن جلسه‌ای که مستمع دو ساعت از اول تا آخر جلسه می‌نشیند؛ اما هر چه گوش میکند، می‌بیند چیزی از

- ♦ حرکت امام حسین (علیه السلام)
- ♦ حرکتی نمادین و قابل انطباق بر شرایط مشابه در تاریخ است
- ♦ ائمه (علیهم السلام) همواره برای زنده نگه‌داشتن درس امام (علیه السلام) تلاش کرده‌اند
- ♦ ستمگران تاریخ همواره آماج تیر عاشورا بوده‌اند
- ♦ عاشورا، جریانی سیال، مواج و تمام‌نشده است
- ♦ فهمیدن عاشورا به شناخت عناصر تشکیل‌دهنده‌ی هویت یزیدی در هر زمان و برخورد حسینی با آن است
- ♦ وظایف هیئت‌ها و مجالس حسینی، تبیین درس قیام عاشورا و معارف قرآنی و اسلامی است

این جلسه گیرش نیامد. بعضی از مجالس این گونه است، بنابراین آب و رنگ جلسه کافی نیست؛ باید روح جلسه هم این معنا را داشته باشد. این چگونه حاصل میشود؟

### منبر مجالس حسینی و بایسته‌های آن

- ♦ منبر باید آدم‌ساز و فکرساز باشد  
اول اینکه منبرها و سخنرانیهای جلسات شما سازنده باشد؛ یعنی به گونه‌ای باشد که اگر کسی مثلاً سه سال در هیئت شما رفت و آمد میکند، بعد از این مدت، عوام از این جلسه بیرون نرود؛ فهمیده و آگاه و با معلومات خارج شود. منبر باید آدم‌ساز و فکرساز باشد. البته من این نکته را باید به منبربها بگویم و میگویم؛ اما به شما هم باید بگویم، چون شما سخنران را انتخاب میکنید. من گاهی مجالس شما را دیده‌ام. الحمدلله سخنرانان خوبی دعوت میشوند که آدم واقعاً تحسین میکند؛ اما این کار باید همه‌گیر شود. سخنران باید از اول دهه تا آخر دهه و یا در جلسات متناب و غیره، مثل یک کلاس درس، خطی را دنبال کند و نگوید نمی‌پسندند.
- ♦ سخنران باید از اول تا آخر دهه و یا در جلسات پی‌درپی، یک خط و یک موضوع را دنبال کند

### روضه‌خوانی و نوحه‌سرایی و بایسته‌های آن

- ♦ روضه‌بایستی فضا را از معرفت و آگاهی پر کند  
دوم اینکه روضه و نوحه و سینه‌زنی هم باید فضا را از مسائل زنده‌ی حسینی - معرفت و آگاهی - پر کند. شاید بعضی از شما یادتان باشد و بعضی هم یادتان نباشد که محرم آخر و ماقبل آخر دوران طاغوت که به پیروزی انقلاب متصل شد، همین‌طور بود؛ یعنی نوحه‌هایی که میخواندند و گاهی نوار آن را به شهرهای مختلف میبردند، متوجه نظام طاغوت بود. من آن زمان تبعید بودم که این نوارها را از شیراز و رفسنجان برآیم آوردند. شما آن نوارها را گوش کنید. عزاداری باید آن‌گونه باشد. در آن روزها، آن مجالس به نظام طاغوتی که بر سر کار بود، متوجه بود. امروز الحمدلله نظام طاغوت بر سر کار نیست، اما حرفهای دیگری برای گفتن و علمهای دیگری برای بلند کردن

وجود دارد.

همه‌ی مفاهیمی که امروز نظام اسلامی دنبال آنهاست - عدالت، مبارزه با فساد، مبارزه با استکبار جهانی، مبارزه با تبعیض، توجه به شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی - مفاهیم اساسی دینی ماست و همه‌اش هم حسینی است. اینها باید در سینه‌زنی‌ها بیاید.

آیا اینها با نوحه و روضه و گریه و ناله میسازد؟ البته؛ چون همه‌ی این عناصر، در آن حادثه وجود دارد. آن حادثه، یک ترکیب عجیب و یک آلیاژ چندین عنصره است. ذهنهای فعال عناصر را درست تجزیه کنند و آنها را در صفحه‌ی روز عاشورا و شب عاشورا و ایام محرم و در کلمات آن بزرگوار پیدا کنند و مطرح نمایند؛ آن‌گاه این میشود «هیئت رزمندگان اسلام». هیئت رزمندگان به این معنا، فقط هیئت رزمندگان دوران جنگ تحمیلی نیست؛ بلکه هیئت رزمندگان همین امروز در راه حسین بن علی (علیه السلام) است.

۱۳۸۰/۵/۳

#### پاسداری زینب کبری (علیها السلام) از اسلام

تلاش حضرت زینب (علیها السلام) فقط این نیست که از امام بیماری در کربلا حراست<sup>۱</sup> و پرستاری<sup>۲</sup> کرده است. حضرت زینب (علیها السلام) از روح کلی اسلام و جامعه‌ی آن روز مسلمین پرستاری کرد؛ پرستاری بزرگ او آنجاست. حضرت زینب در مقابل یک دنیا بدی، ظلم، بی‌انصافی، حیوان‌صفتی و قساوت، یک‌تنه ایستاد و با این ایستادگی، توانست از روح کلی اسلام حراست و پرستاری کند. همچنان که می‌گوییم امام حسین (علیه السلام) را حفظ کرد، میتوانیم دقیقاً ادعا کنیم که حضرت

♦ مفاهیمی چون مبارزه با فساد، استکبار جهانی و شایسته‌سالاری باید در سینه‌زنی‌ها بیاید

♦ باید از ترکیب عجیب و آلیاژ چندین عنصره‌ی عاشورا برای نیازهای هر زمان بهره‌برداری نمود

♦ حضرت زینب (علیها السلام) با ایستادگی خود، از روح کلی اسلام و جامعه‌ی اسلامی پرستاری و پاسداری نمود

۱. المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۱؛ معالی السبطين، ج ۲، ص ۸۳.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۸؛ روضة الواعظین، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱.

زینب علیها السلام هم با ایستادگی خود، اسلام را حفظ کرد. این ایستادگی، یک رمز و راز و یک عامل اصلی است.

۱۳۸۰/۶/۳۰

### مبارزه‌ی سیاسی و مستمر اهل بیت علیهم السلام

- ♦ باید به این نکته در زندگی ائمه علیهم السلام توجه داشته باشید که این بزرگواران، دائم در حال مبارزه بودند؛ مبارزه‌ای که روحش سیاسی بود، زیرا کسی هم که در مسند حکومت نشسته بود؛ او هم ظواهر دین را ملاحظه میکرد. حتی، گاهی اوقات، نظر دینی امام را هم میپذیرفت؛ مثل قضایایی که در مورد «مأمون» شنیده‌اید که صریحاً نظر امام را قبول کرد.<sup>۱</sup> یعنی ابایی نداشتند که گاهی نظر فقهی را هم قبول کنند. چیزی که موجب میشد این مبارزه و معارضه با اهل بیت علیهم السلام وجود داشته باشد، این بود که اهل بیت علیهم السلام خودشان را «امام» میدانستند. میگفتند: «ما امامیم». حضرت صادق علیه السلام در منی که رفته بود، فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْإِمَامُ»<sup>۲</sup> و همه را یک به یک برشمرد، تا به خودش رسید و فرمود: «من امامم». اصلاً بزرگترین مبارزه علیه حکام، همین بود؛ چون کسی که حاکم شده بود و خود را امام و پیشوا میدانست، میدید شواهد و قرائنی که در امام لازم است، در حضرت هست و در او نیست و این موجود را برای حکومت، خطرناک می‌شمرد؛ چون مدعی است. حکام، با این روح مبارزه می‌جنگیدند و ائمه علیهم السلام هم مثل کوه ایستاده بودند.
- ♦ بقای شیعه نشان از مبارزه‌ی جدی و دائمی اهل بیت علیهم السلام دارد

۱. عیون أخبار الرضا، ج ۱، صص ۲۶۳-۲۶۴؛ التوحید، صدوق، صص ۳۲۰-۳۲۱ و ۳۴۱-۳۴۲ و ۳۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، صص ۳۵۱-۳۵۹.  
 ۲. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۵۸.



شاگردِ بیشتر و ارتباطات شیعی، روزبه‌روز گسترده‌تر شد. شیعه را اینها نگه‌داشت. شما مرا می‌را در نظر بگیرید که دویست و پنجاه سال علیه آن حکومت شده است! اصلاً باید هیچ چیز آن نماند؛ باید بکلی از بین برود؛ ولی شما ببینید الآن دنیا چه خبر است و شیعه به کجا رسیده است!

اینها مبارزه می‌کردند و برای همین مبارزه هم جانشان را از دست دادند. راهی است که رو به هدفی مشخص ادامه دارد. گاهی یکی برمیگردد، یکی از این طرف می‌رود؛ اما هدف یکی است. این بزرگواران، از امام حسین علیه السلام که پایه را گذاشت، موفق‌تر بودند؛ چون بعد از شهادت امام حسین:

«إِرْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً»<sup>۱</sup>

هیچ کس نماند. اما در زمان امام هادی علیه السلام شما نگاه کنید! تمام دنیای اسلام را ائمه علیهم السلام زیر قبضه گرفته بودند؛ حتی «بنی عباس» هم در ماندند، نمیدانستند چه کار کنند؛ رو به شیعه آوردند.

یکی از خلفای بنی عباس نامه‌ای نوشت و دستور داد که در خطبه‌ها نام اهل بیت علیهم السلام را بیاورند و بگویند که «حق با اهل بیت است». این نامه در تاریخ ثبت شده است. نوشته‌اند: وزیر دربار، خود را بسرعت به خلیفه رساند و گفت: «چه کار میکنی؟! جرأت نکرد بگوید «حق با اهل بیت نیست!» گفت: «الآن در کوه‌های طبرستان و جاهای دیگر، عده‌ای با شعار اهل بیت قیام کرده‌اند. اگر این حرف تو همه‌جا پخش شود، آن وقت لشکری پیدا میکنند و به جان خود تو می‌افتند». خلیفه دید که راست می‌گوید، گفت: «بخشنامه را پخش نکنید».<sup>۲</sup> یعنی اینها بر

♦ موفقیت برخی از ائمه علیهم السلام در گسترش شیعه در دوران خود، از امام حسین علیه السلام در دوران آن حضرت بیشتر بود

♦ در زمان امام هادی علیه السلام تمام دنیای اسلام زیر قبضه‌ی ائمه علیهم السلام قرار گرفته بود

۱. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۲. تاریخ الطبری، ج ۸، صص ۱۸۲-۱۹۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن‌أبی‌الحدید، ج ۱۵، صص ۱۷۱-۱۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، صص ۲۰۴-۲۱۳.

حکومتشان میترسیدند. عقیده هم اگر پیدا میکردند، حُبِّ حکومت و دنیا و همین سلطنت، مانع اعتقاد قلبی شان میشد.

۱۳۸۰/۱۰/۲۲

### معنای ارتداد و استقامت

♦ ارتداد به معنای بازگشت از یک راه و در نقطه‌ی مقابل استقامت است

«ارتداد»، یک معنای فقهی دارد که آن، مرحله‌ای از ارتداد است، وَالْإِزْتِدَادُ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً<sup>۱</sup> یا «إِلَّا الْخُمْسَةَ»<sup>۲</sup> بعد از امام حسین (علیه السلام) کسی مرتد نشد؛ یعنی برگشتند دیگر؛ بریدند. همین «بریدگی» که حالا میگویند، یک معنای «ارتداد» است. ارتداد به معنای اعم، شامل این هم میشود؛ یعنی برگشتن از یک راه است؛ یعنی نقطه‌ی مقابل استقامت:

«فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»<sup>۳</sup>.

♦ قضیه‌ی امام حسین (علیه السلام) در حادثه‌ی کربلا و اعتبار آن

♦ قضیه‌ی امام حسین (علیه السلام) جزو آن احکام تعبیدی محض هم بزند یا اگر هم حدس بزند، چرا معتبر نیست؟ مانند ابواب معاملات و این چیزهاست که ما ملاکات را خودمان راحت می‌فهمیم. آقایان در این ابواب مختلف معاملات، سیاسات و حکومت، چقدر «تنقیح مناط» انجام میدهند؟ کدام روایت وجود دارد؟ مناطی را می‌فهمند و قطعاً یقین هم پیدا میکنند و بعد هم بسیار تنقیح مناط میکنند.

۱. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶؛ ص ۱۴۴.

۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۲۰.

۳. «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند!)» هود، ۱۱۲.

۱۳۸۰/۱۰/۲۹

### مفهوم روایت ارتداد

ارتداد یعنی برگشتن از یک راه. در مورد انبیای عظام گفته‌اند:

«فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ»<sup>۱</sup>

یعنی از این راه برنگرد. به قول مولوی:

نوح نهصد سال دعوت مینمود

دم به دم انکار قومش میفزود

هیچ از گفتن عنان واپس کشید؟

هیچ اندر غارِ خاموشی خزید؟<sup>۲</sup>

واپس زدن، همان ارتداد است. اینکه ما در روایات میخوانیم:

«إِذْ تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَى ثَلَاثَةِ»<sup>۳</sup>

مردم بعد از واقعه‌ی عاشورا، مرتد - به معنای بی‌دین - نشدند؛

یعنی شیعیان از راه امام حسین علیه السلام که گرم و بی‌خطر و بی‌ضرر و

راه مستقیم بود و همه آزادانه می‌رفتند، برگشتند؛ چون خطر شد،

سخت شد، شدت شد و همه نتوانستند بمانند، مگر عده‌ی کمی؛

در بعضی روایات سه نفر،<sup>۴</sup> در بعضی روایات پنج نفر،<sup>۵</sup> در بعضی

روایات هفت نفر.<sup>۶</sup>

«ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحِقُوا وَكَثُرُوا»<sup>۷</sup>

بعداً بتدریج زیاد شدند.

♦ ارتداد به معنای واپس

زدن و برگشتن از یک راه

است

♦ ارتداد پس از عاشورا،

بازگشت شیعیان از راه

مستقیم به دلیل خطرها و

سختیهای راه است

۱. «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن.» هود، ۱۱۲.

۲. متنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۱۰۴۳، بیت ۱۰-۱۱.

۳. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۴. همان.

۵. کتاب الزهد، ۱۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۸۴.

۶. إختبار معرفة الرجال، ج ۱، صص ۳۳۸-۳۳۹.

۷. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۱۳۸۰/۱۲/۲۱

### قیام کربلا؛ بزرگترین حماسه‌ی تاریخ

ماه محرم را در پیش داریم. محرم از دو جهت مورد اهتمام است: یکی از جهت بزرگداشت یک خاطره‌ی بی نظیر تاریخ. نه بی نظیر در مصیبت و غم و اندوه - که البته هست - بلکه بی نظیر در حماسه و بروز برجستگی‌های انسان و اهل حق. اگر شما وضعیّت امام حسین (علیه السلام) را ملاحظه کنید، خواهید دید که آن حرکت و قیام، با این خصوصیات، بی نظیر است. ما قیام خیلی داشته‌ایم، اما این قیام با این خصوصیات، بی نظیر است.

♦ بی نظیر بودن قیام عاشورا در حماسه و بروز برجستگی‌های انسان، بی مانند است

♦ برخی شرایط جامعه در زمان قیام اباعبدالله (علیه السلام) عبارت بودند از:

۱. سلطه‌ی باطل با قساوت و وقاحت تمام، روزه‌روز رو به افزایش بود؛ هیچ امر به معروف و نهی از منکر هم ممکن نبود. به قدری فضای رعب زیاد بود که آمرین بالمعروف و ناهین عن المنکر سعی میکردند در معرض امر به معروف و نهی از منکر قرار نگیرند. حتی افراد بسیار جسور و گستاخ مانند «عبدالله بن زبیر»، سعی میکردند با دستگاه خلافت مواجهه پیدا نکنند. یعنی شرایط و وضعیّت، بسیار سخت بوده است. حتی کسی مانند «عبدالله بن جعفر» که برادرزاده و داماد امیر المؤمنین (علیه السلام) و شوهر جناب زینب (علیه السلام) است،<sup>۱</sup> سعی میکرد به دستگاه خلافت نزدیک شود؛ چون اصلاً غیر از این چیزی متصور نبود. همچنین، کسی مانند «عبدالله بن عباس» هم حالت انزوا به خود گرفته بود و از جامعه کناره‌گیری و گوشه‌نشینی اختیار کرد.

یعنی کسانی که زبانهای ناطق و گویا و شخصیت‌های برجسته و آقازادگان بزرگ «بنی هاشم» و «قریش» و جوانان نامدار صدر اسلام بودند و هر کدام تاریخچه‌ای از افتخارات پشت سرشان بود، جرأت نمیکردند به وسط میدان بیایند؛ چه رسد به مردم عادی. نه فقط در

۱. الطبقات الكبرى، خامسة ۲، صص ۵-۶؛ الفارات، ج ۲، ص ۶۹۴.

شام، حتی در مدینه هم این طور بود. آن وقت شما وضع مدینه با بقیه‌ی جاهای دیگر، که آن مرکزیت را هم نداشتند، مقایسه کنید. این شرایط، آن اختناق عجیب و غریب است.

حرکت و قیام امام حسین علیه السلام در آن زمان، برای در هم شکستن این سلطه بود، نه به قصد قدرت طلبی:

«أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»<sup>۱</sup>

افرادی قیام و خروج میکنند، میزنند و میکشند تا اینکه قدرت را قبضه کنند، اما قیام امام حسین علیه السلام برای این نبوده است، بلکه برای امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

برای این کار، دو عاقبت میتوان پیش بینی کرد: یکی اینکه پیروز شود و دیگر اینکه با آن وضع فجیعی که برای آن حضرت قابل تصور بود - ولو بدون علم امامت - کشته شود. خُب؛ معلوم است که آنها هیچ ملاحظه‌ای نداشتند. در چنین شرایطی، امام حسین علیه السلام همان کاری را میکند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز «مباهله» با نصاری کرد (به نقل از قرآن): اولاد، نساء و انفسش را به میدان آورد.<sup>۲</sup> امام حسین علیه السلام عزیزترین سرمایه‌ها و همه‌ی موجودی خویش را برای دفاع از حقیقت و قیام الله به میدان آورد و بعد صبر کرد. این صبر امام حسین علیه السلام، بسیار مهم است.

♦ قیام امام حسین علیه السلام برای در هم شکستن سلطه‌ی باطل بود

♦ بدون علم امامت نیز شهادت به وضع فجیع در قیام عاشورا قابل حدس و تصور بود

♦ اباعبدالله علیه السلام در قیام خود همانند رسول الله صلی الله علیه و آله در مباهله، همه‌ی موجودی خود را به میدان آورد

۱. «من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم.» بحارالأنوار،

ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، (باز) کسانی با تو در آن به ستیز برخیزند، بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. آل عمران، ۶۱.

- من یکبار در مورد صبرِ امام حسین (علیه السلام) صحبت مفصّلی کرده‌ام و اکنون مجال نیست. ما نمی‌فهمیم «صبر» یعنی چه. صبر را در جای صبر میتوان فهمید که چیست. از بزرگان، محدّثین، شخصیت‌های برجسته، آدمهای موجّه، عقلا، دلسوزان و نیمه‌دلسوزان، مکرّر می‌آمدند و به امام حسین میگفتند: «آقا! شما با این کار خود، عملی را انجام میدهید که فایده ندارد. به خود و خاندان پیغمبر خسارت وارد میکنید. با این کار، اهل حق را ذلیل میکنید!» از این حرفها میزدند.<sup>۱</sup> از همان ابتدا که امام حسین (علیه السلام) قصد داشت از مکه حرکت کند و بعضی فهمیدند، این موانع گوناگون اخلاقی در مقابل ایشان شروع شد، تا شب عاشورا. اما امام حسین (علیه السلام) در مقابل این حوادث صبر کرد؛ همان صبری که عرض کردم.
- امام رضوان‌الله‌علیه هم همین‌طور صبر کرد. در دوره‌ی نهضت، آنقدر به امام گفتند: «آقا! این جوانها از بین میروند؛ این‌طور کشته میشوند؛ مملکت خراب میشود!» اما ایشان صبر کرد. صبر کردن در مقابل این خیرخواهی‌های ناشیانه، کار بسیار عظیمی است.
- صبر کردن، خیلی قدرت می‌خواهد. همه‌ی صبر، در مقابل فشارها و مصائب جسمانی نیست. صبر کردن در مقابل فشارهای مصلحت‌طلبی و مصلحت‌جویی و رها نکردن راه‌بین و روشن و رشد، آن صبر عظیم و جمیلی است که امام حسین (علیه السلام) انجام داد. بعد هم روز عاشورا، در مقابل آن وضع فجیع که بدن یکی‌یکی از دوستان و اهل بیتش را قطعه قطعه کردند، دوباره صبر کرد. این‌طور نبود که مثلاً یک بمب بیفتد و عدّه‌ای کشته شوند؛ نه. هر نفر از اصحاب و اهل بیت (علیهم السلام) که میرفتند،
۱. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶۳؛ الأخبار الطوال، صص ۲۲۸-۲۲۹؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۵۶؛ الأمالی، صدوق، صص ۲۱۸-۲۱۹؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۴-۳۵؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، صص ۲۰۸ و ۲۱۰-۲۱۱؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴؛ الكامل، ج ۴، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۵.

♦ صبر جمیل امام حسین (علیه السلام) در سه عرصه متجلی است:

۱. شکیبایی در برابر ملامت دلسوزانه و فشارهای مصلحت‌طلبانه و استدلال‌هایی به ظاهر قوی؛

۲. صبر در برابر فشارهای جسمانی و مصائب آن؛

۳. شکیبایی در برابر شهادت تدریجی یاران

مثل این بود که یک عضو یا قطعه‌ای از بدن مبارک آن حضرت را جدا کردند و ایشان برای تک‌تک آنها صبر کرد.

این جرعه‌های صبر را یکی یکی نوشید؛ نتیجه‌اش هم معلوم شد؛ یعنی آن ارزشهایی که امام حسین علیه السلام میخواست در دنیا بماند - قرآن، نام اسلام، ارزشهای اسلامی و حدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله - ماند. در دایره‌ی محدودتر و مهمتر، تشییع ماند که مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

اگر امام حسین علیه السلام این کار را نمیکرد، همچنان که در طول آن پنجاه، شصت سال پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله، آن‌طور اسلام تغییر یافته بود و به آنجا رسیده بود که بتوانند جگر گوشه‌ی آن حضرت را بیابند و به قتل برسانند، اوضاع خیلی فرق میکرد. پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، کار به جایی رسید که در دنیای اسلام، مانند امام حسین علیه السلام زینب کبری علیها السلام فرزندان و جگر گوشه‌های پیغمبر را علناً و صریحاً کشتند و اسیر کردند. اوضاع خیلی فرق کرده بود. حالا اگر امام حسین علیه السلام آن کار را نمیکرد، به فاصله‌ی اندکی اسلام از بین میرفت. امام حسین علیه السلام در واقع به مثابه‌ی آن میخ عظیمی شد که این خیمه‌ی طوفان‌زده را با خون خود نگه داشت. این، نه تنها بزرگترین حماسه‌ی تاریخ اسلام، بلکه بزرگترین حماسه‌ی تاریخ است. این را باید حفظ کرد و زنده نگه داشت و باید همیشه از آن به عنوان یک امر گره‌گشا در تاریخ مسلمین استفاده شود. امروز، مسئله‌ی فلسطین از همین قبیل است. امروز امر گره‌گشا در مسئله‌ی فلسطین، درس حسینی است. اکنون داخل سرزمینهای فلسطین، تنها چیزی که میتواند این مردم را نجات دهد، همین راهی است که در پیش گرفته‌اند؛ یعنی راه «انتفاضه». انتفاضه میتواند رژیم صهیونیستی را پا در گِل کند. همان‌طور که اکنون تا حدود زیادی این کار را کرده است و اگر ادامه یابد، این تنها راه است و هیچ راه دیگری وجود ندارد. در ایام محرم، نام، یاد و مجاهدات فلسطینی و جنایات

♦ نتیجه‌ی صبر ابا عبدالله؛ ماندگاری ارزش‌ها، قرآن، اسلام، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و مکتب تشییع است

♦ شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت خاندان ایشان، نشان میدهد که اگر قیام عاشورا نبود، دشمنان اثری از اسلام باقی نمیگذاشتند

♦ زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی کربلا، امری گره‌گشا در تاریخ مسلمین است

♦ مسئله‌ی فلسطین، تنها با درس عاشورا حل میشود؛ یعنی انتفاضه

♦ ذکر مجاهدتهای فلسطینیان و سخن از جنایت صهیونیستها را نباید در مجالس حسینی فراموش کرد

عجیب رژیم صهیونیستی در این روزهای اخیر را زنده کنید. این کار در جهت حرکت امام حسین (علیه السلام) است. شما دوستان عزیز و همه‌ی کسانی که با محرّم سر و کار دارید و محرّم برایتان در حقیقت منبر آگاهی‌رسانی است، با آگاه کردن مردم، نگذارید که در این فرصت مهمّ زمانی، حقّ برادران فلسطینی‌تان ضایع شود. این جنایات را برای مردم بگویید.

۱۳۸۰/۱۲/۲۳

#### شکیبایی و ایستادگی اباعبدالله (علیه السلام)

- بنده یک وقت عرض کردم، صبر امام رحمة الله علیه شبیه صبر امام حسین (علیه السلام) است؛ استقامت و ایستادگی بر ادامه‌ی یک راه و کار خود را ادامه دادن و عقب نزدن.
- صبر امام حسین (علیه السلام) را در طول تاریخ تا امروز بیمه کرده است. واقعاً اگر امام حسین (علیه السلام) آن صبر تاریخی را در کربلا و قُبیل کربلا و مقدمات حادثه‌ی عاشورا نمی‌کردند، بلاشک با گذشت یک قرن، حتی از نام اسلام هم اثری نمی‌ماند. اما امام حسین (علیه السلام) به برکت صبر، دین را زنده کردند؛ این صبر آسانی نبود. صبر، فقط این نیست که انسان را زیر شکنجه بیندازند یا فرزندان انسان را جلوی انسان شکنجه کنند یا بکشند و انسان ایستادگی کند - البته این مرحله‌ی مهمّی از صبر است - اما از این مهمتر این است که انسان را با وسوسه‌ها و اظهاراتی که علی الظاهر ممکن است در نظر بعضی منطقی بیاید، از ادامه‌ی این راه باز بدارند؛ همان کاری که با امام حسین (علیه السلام) می‌کردند: آقا! شما کجا می‌روید؟ خود را در معرض خطر قرار میدهید؛ خانواده‌ی خود را در معرض خطر قرار میدهید؛ دشمن را جری میکنید؛ دست آنها را به خون خود باز میکنید. هر کس رسید، خواست امام حسین (علیه السلام) را در مقابل این محذور اخلاقی
- ♦ شباهت صبر امام خمینی به صبر امام حسین (علیه السلام) در ایستادگی بر ادامه‌ی راه و عقب نزدن بود.
- ♦ زنده و بیمه شدن اسلام تا به امروز، در سایه‌ی صبر و استقامت امام حسین (علیه السلام) است.
- ♦ اباعبدالله (علیه السلام) در برابر وسوسه‌ها، ملامتها و اظهارات به ظاهر منطقی برای روی گردانی از قیام، استقامت نمود.



قرار دهد که شما با این اقدام خود، جان عده‌ای را به خطر می‌اندازید و دشمن را مسلط‌تر می‌کنید و اینها را وادار می‌کنید تا به خون شما دست بیالایند!

این یک نقطه‌ی خیلی مهم و تردید‌آور است. این یک جنگ روشن و واضح نیست که آدم بگوید من می‌روم تا کشته شوم؛ نه، این محاذیر دنبالش هست. ممکن بود برای امام حسین علیه السلام این معنا مطرح باشد یا مطرح کنند که آقا! شما اگر کشته شوید، شیعیان شما را در کوفه قتل‌عام می‌کنند و پدر همه را در می‌آورند؛ شما باید زنده بمانید و ملجأ باشید. شما پسر پیغمبرید؛ با حفظ حیات خود، جان عده‌ای را حفظ کنید.

در مورد امام رضوان الله علیه عیناً همین معنا تکرار شد. بنده فراموش نمی‌کنم، بعد از واقعه‌ی پانزده خرداد که امام را دستگیر کردند و آن حادثه‌ی عظیم و خونین اتفاق افتاد، یکی از بزرگان معروف و از شخصیت‌های برجسته به من گفت: آیا این کار درست است؟! در این مملکت، این همه جوان وجود دارد که غالباً فاسدند. در بین اینها، بهترین‌شان متدین‌اند. در بین متدین‌ها هم بهترین‌شان کسانی هستند که در این قضایا به خیابان می‌آیند. فلانی با این حرکت، بهترینها را دم چک دشمن داد و خونشان بر زمین ریخته شد! این یک منطقی است؛ کسی که بتواند بر این منطقی فائق آید و در مقابل این منطقی متزلزل کننده صبر کند، صبر عظیمی کرده است. این صبر امام حسینی است که امام آن را داشت.

در قضیه‌ی جنگ و در قضایای گوناگون کشور، این صبر تکرار شد و امام ایستاد. همین صبر بود که این عظمت را به وجود آورد و این خیمه را سر پا کرد.

♦ نبرد اباعبدالله علیه السلام،  
نبرد روشنی نبود و امکان  
وسوسه‌های فراوانی علیه  
قیام وجود داشت

♦ صبر در برابر منطقی  
متزلزل کننده، از عظیم‌ترین  
صبرهاست

۱۳۸۰/۱۲/۲۷

### عاشورا؛ تجلیگاه اقامه‌ی عدل و سرکوب قدرتهای طاغوتی

- ♦ حادثه‌ی محرم با ذکر و یادآوری، تکراری نمی‌شود
  - ♦ بیشترین خطا و بی‌تقوایی بشر در عرصه‌ی حکومتداری ظاهر می‌شود
  - ♦ خسارت بی‌خردی و فساد حاکمان، متوجه آحاد بشر است
- ایام محرم برای ما اهمّیت تاریخی و معنوی و انسانی دارد؛ و حادثه‌ی محرم، حادثه‌ای نیست که با گفتن و برگزار کردن، تکراری شود. ذکر و یادآوری است، همیشگی است و همیشه لازم است. بنده در آغاز عرایضم، پرداخت کوتاهی به مسئله‌ی قیام امام حسین (علیه‌السلام) می‌کنم. بشر در طول تاریخ، بیشترین خطا و گنهکاری و بی‌تقوایی خود را در عرصه‌ی حکومتداری نشان داده است. گناهایی که از سوی حاکمان و زمامداران و مسلمان بر سرنوشت مردم سر زده است، با گناهان بسیار بزرگ افراد معمولی و عادی قابل مقایسه نیست. در این عرصه، بشر کمتر از خرد و اخلاق و حکمت بهره برده است. در این عرصه، منطق خیلی کمتر از عرصه‌های دیگر زندگی بشری حاکم بوده است. کسانی که خسارت این بی‌خردی و بی‌منطقی و فساد و گناه‌آلودگی را پرداخته‌اند، آحاد افراد بشر - گاهی مردم یک جامعه و گاهی مردم جوامع متعدّد - بودند. این حکومتها در آغاز به شکل استبداد فردی بودند، بعد با تحوّل جوامع بشری، به صورت استبداد جمعی و سازمان‌یافته درآمدند.

### مقابله با طاغوت؛ مهمترین کار انبیا

لذا مهمترین کار انبیای عظام الهی، مقابله با طواغیت و کسانی است که نعمتهای خدا را ضایع کردند:

- ♦ قرآن درباره‌ی حکومتهای فاسد از تعبیرات تکان‌دهنده‌ای چون تلاش برای جهانگیر کردن فساد و تبدیل نعمتهای الهی به کفران استفاده می‌نماید
- «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»<sup>۱</sup>  
 آیه‌ی قرآن، از این حکومتهای فاسد، با این تعبیرات تکان‌دهنده یاد میکند؛ سعی کردند تا فساد را جهان‌گیر کنند.  
 «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ \* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا

۱. «هنگامی که روی برمیگردانند (و از نزد تو خارج میشوند)، در راه فساد در زمین کوشش میکنند و زراعتها و چهارپایان را نابود می‌سازند.» بقره، ۲۰۵.

وَيُسِّسُ الْقُرَارَ»<sup>۱</sup>

نعمتهای الهی و انسانی و طبیعی را به کفران تبدیل کردند و انسانها را که باید از این نِعَم برخوردار میشدند، در جهنم سوزانی که از کفران خود به وجود آوردند، سوزاندند و کباب کردند.

انبیاء در مقابل اینها صف آرایی کردند. اگر انبیا با طواغیت عالم و طغیانگران تاریخ برخورد نداشتند، احتیاج به جنگ و جدل نبود. اینکه قرآن میگوید:

«وَكَأَيُّ مَنِ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ»<sup>۲</sup>

چه بسیار پیامبرانی که همراه با مؤمنان خداپرست، به قتال و جنگ دست زدند، این جنگ با چه کسانی بود؟ طرف جنگ انبیا، همین حکومتهای فاسد، قدرتهای ویرانگر و طغیانگر تاریخ بودند که بشریت را بدبخت و نابود کردند.

انبیا، نجات دهندگان انسانند؛ لذا در قرآن، یک هدف بزرگ نبوتها و رسالتها، اقامه‌ی عدل معرفی شده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۳</sup>  
اصلاً انزال کتابهای الهی و ارسال رسل برای این بوده است که قسط و عدل در میان جوامع حاکم شود؛ یعنی نمادهای ظلم و زورگویی و فساد از میان برخیزد.

#### فلسفه‌ی قیام اباعبدالله علیه السلام

حرکت امام حسین علیه السلام، چنین حرکتی بود. فرمود:

«إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي»<sup>۴</sup>

۱. «آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند، و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشانند؟» (سرای نیستی و نابودی، همان) جهنم است که آنها در آتش آن وارد میشوند و بد قرارگاهی است. «ابراهیم، ۲۸-۲۹».

۲. آل عمران، ۱۴۶.

۳. «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند.» حدید، ۲۵.

۴. «جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امتِ جدم خارج شدم.» بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

♦ انبیا در برابر طاغوتها  
صف آرایی کردند

♦ از اهداف فرستادن  
پیامبران و انقلابهای آسمانی،  
برپایی عدالت و ریشه‌کنی  
نمادهای ستم است

همچنین فرمود:

«مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ تَاكِيًّا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۱</sup>

یعنی اگر کسی کانون فساد و ظلم را ببیند و بی تفاوت بنشیند، در نزد خدای متعال با او هم سرنوشت است. فرمود: من برای گردنکشی و تفرعن حرکت نکردم. دعوت مردم عراق از امام حسین علیه السلام برای این بود که برود و حکومت کند؛ امام هم به همین دعوت پاسخ دادند. یعنی چنین نیست که امام حسین علیه السلام به فکر حکومت نبود؛ امام حسین علیه السلام به فکر سرکوب کردن قدرتهای طاغوتی بود؛ چه با گرفتن حکومت و چه با شهادت و دادن خون.

امام حسین علیه السلام میدانست که اگر این حرکت را نکند؛ این امضای او، این سکوت او، این سکون او، چه بر سر اسلام خواهد آورد. وقتی قدرتی همه‌ی امکانات جوامع و یا یک جامعه را در اختیار دارد و راه طغیان پیش میگیرد و جلو میرود، اگر مردان و داعیه‌داران حق در مقابل او اظهار وجود نکنند و حرکت او را تخطئه نکنند، با این عمل، کار او را امضا کرده‌اند؛ یعنی ظلم به امضای اهل حق میرسد، بدون اینکه خودشان خواسته باشند.

این گناهی بود که آن روز بزرگان و آقازادگان بنی‌هاشم و فرزندان سردمداران بزرگ صدر اسلام مرتکب شدند. امام حسین علیه السلام این را برنمی‌تافت، لذا قیام کرد.

#### قیام امام حسین علیه السلام: زنده‌کننده‌ی اسلام و بیدارگر وجدانها

نقل شده است بعد از آنکه امام سجّاد علیه السلام پس از حادثه‌ی عاشورا به

۱. «هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد، و پیمان خدا را می‌شکند (و به عدالت رفتار نمی‌کند)، و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت می‌ورزد، و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل میکند، آن‌گاه با عمل و گفتارش در صدد تغییر اوضاع بر نیاید، سزاوار است که خداوند او را به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را میبرد.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

♦ هدف امام حسین علیه السلام

سرکوب قدرتهای طاغوتی

بود؛ چه با حکومت، چه با

شهادت

♦ امام علیه السلام از نتیجه‌ی سکوت

در برابر یزیدیان آگاه بود

♦ سکوت داعیه‌داران حق

به معنای امضای ظلم است

♦ سکوت در برابر طاغوت،

گاهی بود که سردمداران

بزرگ صدر اسلام مرتکب

شدند

♦ امام سجّاد علیه السلام پس از

حادثه‌ی عاشورا درباره‌ی

نتیجه‌ی قیام اباعبدالله علیه السلام به

روشنگری پرداخت

مدینه برگشت<sup>۱</sup> - شاید از آن وقتی که این کاروان از مدینه بیرون رفت<sup>۲</sup> و دوباره برگشت؛ هفت، هشت ماه فاصله شده بود - یک نفر خدمت ایشان آمد و عرض کرد: یابن رسول الله! دیدید رفتید، چه شد!<sup>۳</sup> راست هم میگفت؛ این کاروان در حالی رفته بود که حسین بن علی (علیه السلام) خورشید درخشان اهل بیت، فرزند پیغمبر و عزیز دل رسول الله (ص) در رأس و میان آنها بود؛ دختر امیرالمؤمنین با عزت و سرافرازی رفته بود؛ فرزندان امیرالمؤمنین - عباس و دیگران - فرزندان امام حسین، فرزندان امام حسن، جوانان برجسته و زبده و نامدار بنی هاشم، همه با این کاروان رفته بودند؛<sup>۴</sup> حالا این کاروان برگشته و فقط یک مرد - امام سجاد (علیه السلام) - در این کاروان هست؛ زنها اسارت کشیده، رنج و داغ دیده اند؛ امام حسین (علیه السلام) نبود، علی اکبر نبود، حتی کودک شیرخوار در میان این کاروان نبود.

امام سجاد (علیه السلام) در جواب آن شخص فرمود: فکر کن اگر نمیرفتیم، چه میشد! بله، اگر نمیرفتند، جسمها زنده میماند، اما حقیقت نابود میشد؛ روح ذوب میشد؛ وجدانها پایمال میشد؛ خرد و منطق در طول تاریخ محکوم میشد و حتی نام اسلام هم نمیماند.

#### ایمان به مبارزه؛ تنها شعله‌ی گرمابخش دلها

در دوران ما، حرکت انقلاب اسلامی و نظام اسلامی در این راه بود. کسانی که این حرکت را شروع کردند، ممکن بود در ذهن شان بگذرد که یک روزی بتوانند حکومت و نظام مورد نظر خود را تشکیل دهند؛ اما کاملاً در ذهن آنها این معنا هم وجود داشت که ممکن است در این راه شهید شوند یا تمام عمرشان را در مبارزه و سختی و ناکامی به سر

♦ اگر حسین بن علی (علیه السلام) قیام نمیکرد، بدنها زنده میماند، اما حقیقت میمرد، و خرد و منطق در طول تاریخ محکوم میشد

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۰۰؛ العدد القویة، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۴-۳۳۵.

۲. الفتوح، ج ۵، صص ۲۱-۲۲؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۳. الأمالی، طوسی، ص ۶۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷۷.

۴. الأخبار الطوال، ص ۲۲۸؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

ببرند. هر دو راه وجود داشت؛ درست مثل حرکت امام حسین علیه السلام در سال ۴۱ و ۴۲ و بعد سالهای سخت و سیاه اختناق در این زندانها، تنها شعله‌ای که دلها را گرم نگه میداشت و آنها را به حرکت وادار میکرد، شعله‌ی ایمان به مبارزه بود؛ نه عشق رسیدن به حکومت. این راه، همان راه امام حسین علیه السلام بود؛ منتها دو طرف دارد؛ شرایط زمانی و مکانی متغیر است. یک وقت امکانات به وجود می‌آید، حکومت اسلامی پرچمش برافراشته میشود؛ یک وقت هم راه بدون این امکانات است و با شهادت تمام میشود. از این قبیل در طول تاریخ زیاد داشته‌ایم. در آن دورانی که امام در این راه قدم گذاشت، زمانه و روابط انسانی، به مراتب از آن دورانی که امام حسین علیه السلام در این راه قدم گذاشت، پیچیده‌تر بود؛ و امروز هم روابط انسانها همچنان پیچیده‌تر میشود. راه‌ها نزدیک شده، ارتباطات آسان شده، اما رابطه‌ها دشوارتر و پیچیده‌تر شده است؛ عوامل گوناگون برای یک حادثه متراکم‌تر شده است. امروز کسانی که در جایگاه آن روز یزیدبن معاویه قرار دارند، میتوانند همّت خودشان را متوجّه به همه‌ی دنیا کنند؛ یعنی طغیان و فساد را به سمت همه‌ی بشریت سوق دهند. این کاری است که امروز با ارتباطات نزدیک، عملی است و متأسفانه این طغیان در دنیا وجود دارد و رشد کرده است. فناوری پیشرفته و دانش پیچیده‌ی بشری، همان‌قدر که سهولت و سرعت را در اختیار مردم عادی گذاشته، به همان اندازه و بیشتر، امکانات و سهولت و سرعت را در اختیار انگیزه‌های ناپاک قرار داده است. امروز قدرتهای طاغوتی دنیا میتوانند هدف خودشان را سلطه بر جهان، همه‌ی بشریت و بر همه‌ی ثروت‌های بشری قرار دهند؛ میتوانند هدف خودشان را کوبیدن همه‌ی موانعی که آنها را از این راه باز میدارد، قرار دهند؛ و متأسفانه در مواردی طغیانهای بزرگ که نشانگر یک چنین اهداف پلید و خبیثی است، در دنیا مشاهده میشود. امروز وظیفه خیلی سنگین است.

♦ راه اباعبدالله علیه السلام ایمان به مبارزه بود، نه عشق رسیدن به حکومت

♦ نتیجه‌ی مبارزه، بسته به شرایط زمان و مکان متفاوت است

♦ امروز شرایط پیچیده‌تری در راه دستیابی به اهداف و ارزشها وجود دارد و وظیفه‌ی ماسنگین‌تر است

۱۳۸۱/۱/۱

### امام حسین علیه السلام؛ مظهر عزت و افتخار

امسال آغاز بهار و سال نو، با روزهای عاشورای حسینی و تجدید خاطره‌ی آن حماسه‌ی بزرگ تاریخی مقارن است. برای ملت عزیز ما که ارادتمند و عاشق حسین بن علی علیه السلام است، اگرچه عید به معنای جشن و شادی کودکانه وجود ندارد، اما بهجت معنوی بی‌که ناشی از عزت و افتخار است، وجود دارد؛ زیرا حسین بن علی علیه السلام مظهر عزت راستین و نمودار کامل افتخار حقیقی است؛ هم در چشم ما مردم اسیر در دستگاه مادی عالم و هم برای رستگاران عالم ملکوت.

♦ حسین بن علی علیه السلام مظهر عزت راستین و نمودار کامل افتخار حقیقی است

حسین بن علی علیه السلام مظهر عزت بود و او بود که فرمود:  
«هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ»<sup>۱</sup>

۱۳۸۱/۱/۹

### عزت و افتخار حسینی

هم زمان و هم مکان، بسیار حساس است. زمان، یادآور نهضت عظیم و فراموش نشدنی حسین بن علی علیه السلام است. امروز روز پنجم شهادت آن حضرت است؛ روزهای داغ تازه‌ی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

در مثل چنین روزهایی، تاریخ صدر اسلام شاهد یکی از بزرگترین حوادث دوران تاریخ بشر بود. این روزها با آن روزهای حساس و تاریخ‌ساز مصادف است. مکان هم پادگان دوکوهه است که عاشوراییان زمان ما، جوانان از جان گذشته و دل‌آور ما، در طی سالهای متمادی دفاع مقدس، در همین جا اجتماع کردند و در همین حال و هوا، عزم و تصمیم مردانه و مؤمنانه‌ی خود را بر دفاع از این کشور به مرحله‌ی عمل درآوردند. این پادگان و سرزمین، شاهد فداکاریها،

♦ حادثه‌ی عاشورا یکی از بزرگترین حوادث تاریخ بشر است

۱. منیر الأحزان، ص ۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸۳. با کمی اختلاف: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۹.

اخلاصها، ایمانها و روحیه‌های مالا مال از امواج صفا و طراوتی است که از جوانان مؤمن بسیجی و فداکار بروز کرده است. امسال به عنوان سال «عزت و افتخار حسینی» شناخته شد. این عنوان و نامی است که میتواند به رفتار ما در طول سال جهت بدهد.

### سه بُعد عزت و افتخار حسینی

این سال، سال «عزت و افتخار حسینی» است. این عزت چگونه عزتی است؟ این افتخار، افتخار به چیست؟ آن کسی که حرکت حسین بن علی (علیه السلام) را بشناسد، میداند که این عزت، چگونه عزتی است. از سه بُعد و با سه دیدگاه، این نهضت عظیم حسینی را که در تاریخ این طور ماندگار شده است، میشود نگاه کرد. در هر سه بُعد، آنچه که بیش از همه چشم را خیره میکند، احساس عزت و سربلندی و افتخار است.

#### ♦ سه بُعد افتخار و عزت

حسینی عبارتند از:

۱. مبارزه با باطل مقتدر؛

۲. جنگ با هواهای نفسانی؛

۳. برخورد با فجایع و مصیبتها

یک بُعد، مبارزه‌ی حق در مقابل باطل مقتدر است که امام حسین (علیه السلام) و حرکت انقلابی و اصلاحی او چنین کرد. یک بُعد دیگر، تجسم معنویت و اخلاق در نهضت حسین بن علی (علیه السلام) است. در این نهضت، عرصه‌ی مبارزه‌ای وجود دارد که غیر از جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی و حرکت انقلابی و مبارزه‌ی علنی حق و باطل است و آن، نفس و باطن انسانهاست. آنجایی که ضعفها، طمعها، حقارتها، شهوتها و هواهای نفسانی در وجود انسان، او را از برداشتن گامهای بلند باز میدارد، یک صحنه‌ی جنگ است؛ آن هم جنگی بسیار دشوارتر. آنجایی که مردان و زنان مؤمن و فداکار پشت سر حسین بن علی (علیه السلام) راه می‌افتند؛ دنیا و مافیها، لذتها و زیباییهای دنیا، در مقابل احساس وظیفه از چشم آنها می‌افتد؛ انسانهایی که معنویت مجسم و متبلور در باطن شان، بر جنود شیطانی - همان جنود عقل و جنود جهلی که در روایات ما هست - غلبه پیدا کرد و به عنوان یک عده انسان نمونه، والا



و بزرگ، در تاریخ ماندگار شدند. بُعد سوم که بیشتر در بین مردم رایج است؛ فجایع، مصیبتها، غصه‌ها، غمها و خون‌دل‌های عاشوراست؛ لیکن در همین صحنه‌ی سوم، باز هم عزت و افتخار هست. کسانی که اهل نظر و فکر و تأمل‌اند، باید هر سه بُعد را دنبال کنند.

### تبلور عزت و افتخار حسینی در مبارزه با طاغوت

در آن بُعد اول که امام حسین (علیه السلام) یک حرکت انقلابی به راه انداخت، مظهر عزت و افتخار بود. نقطه‌ی مقابل حسین بن علی (علیه السلام) چه کسی بود؟ آن حکومت ظالم فاسد بدکاره‌ای بود که:

«يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»<sup>۱</sup>

نمودار اصلی این بود که در جامعه‌ای که زیر قدرت او بود، با بندگان خدا و انسانها با ستم، عدوان، غرور، تکبر، خودخواهی و خودپرستی رفتار میکرد؛ این خصوصیت عمده‌ی آن حکومت بود. چیزی که برایشان مطرح نبود، معنویت و رعایت حقوق انسانها بود. حکومت اسلامی را به همان حکومت طاغوتی که قبل از اسلام و در دورانهای مختلف در دنیا وجود داشته است، تبدیل کرده بودند. در صورتی که بارزترین خصیصه‌ی نظام اسلامی، حکومت است؛ برجسته‌ترین بخشهای آن جامعه‌ی ایده‌آلی که اسلام میخواهد ترتیب دهد، شکل و نوع حکومت و رفتار حاکم است. به تعبیر بزرگان آن روز، امامت را به سلطنت تبدیل کرده بودند.

امامت یعنی پیشوایی قافله‌ی دین و دنیا. در قافله‌ای که همه به یک سمت و هدف والا در حرکتند، یک نفر بقیه را راهنمایی میکند و اگر کسی گم شود، دست او را میگیرد و برمیگرداند؛ اگر کسی خسته شود، او را به ادامه‌ی راه تشویق میکند؛ اگر کسی پایش مجروح شود، پای او را میبندد و کمک معنوی و مادی به همه میرساند. این در اصطلاح

۱. «در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل میکند.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

♦ اهل نظر باید در هر سه بُعد افتخار و عزت حسینی تأمل کنند

♦ نقطه‌ی مقابل امام (علیه السلام) حکومت فاسدی بود که با انسانها به ستم و تکبر برخورد میکرد و امامت را به سلطنت تبدیل کرده بود

♦ امامت، پیشوایی قافله‌ی دین و دنیا، و هدایت و کمک مادی و معنوی به مردم است

- اسلامی اسمش امام - امام هدایت - است و سلطنت، نقطه‌ی مقابل این است. سلطنت به معنای پادشاهی موروثی، فقط یک نوع از سلطنت است. لذا بعضی سلاطین در دنیا هستند که اسم‌شان سلطان نیست، اما باطن‌شان تسلط و زورگویی بر انسانهاست. هر کس و در هر دوره‌ای از تاریخ - اسم او هرچه می‌خواهد باشد - وقتی به ملت خود یا به ملت‌های دیگر زور بگوید، این سلطنت است. اینکه رئیس جمهور یک دولتی - که در همه‌ی زمانها، دولتهای مستکبر بوده‌اند و امروز مظهر آن، امریکاست - به خود حق بدهد که بدون هیچ استحقاق اخلاقی، علمی و حقوقی، منافع خود و کمپانیهای پشتیبان خود را بر منافع میلیونها انسان ترجیح دهد و برای ملت‌های دنیا تکلیف معین کند، این سلطنت است؛ حالا اسمش سلطان باشد یا نباشد! در دوران امام حسین (علیه السلام) امامت اسلامی را به چنین چیزی تبدیل کرده بودند:
- «يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ».
- امام حسین (علیه السلام) در مقابل چنین وضعیتی مبارزه میکرد.
- مبارزه‌ی او بیان کردن، روشنگری، هدایت و مشخص کردن مرز بین حق و باطل - چه در زمان یزید و چه قبل از او - بود.
- منتها آنچه در زمان یزید پیش آمد و اضافه شد، این بود که آن پیشوای ظلم و گمراهی و ضلالت، توقع داشت که این امام هدایت، پای حکومت او را امضا کند؛<sup>۱</sup> «بیعت» یعنی این. می‌خواست امام حسین (علیه السلام) را مجبور کند به جای اینکه مردم را ارشاد و هدایت فرماید و گمراهی آن حکومت ظالم را برای آنان تشریح نماید، بیاید حکومت آن ظالم را امضا و تأیید هم بکند!
- قیام امام حسین (علیه السلام) از اینجا شروع شد. اگر چنین توقع بی‌جا و ابلهانه‌ای از سوی حکومت یزید نمیشد، ممکن بود امام حسین (علیه السلام) نیز مانند دیگر ائمه (علیهم السلام) به هدایت مردم میپرداخت
- ♦ زورگویی به ملت‌ها و ترجیح منافع خود بر منافع میلیونها انسان، سلطنت است
- ♦ امام حسین (علیه السلام) با حاکمیت سلطنت مبارزه میکرد
- ♦ روش مبارزه‌ی اباعبدالله، در طول دوران امامت، هدایت، روشنگری و مشخص کردن مرز حق و باطل بود
- ♦ یزید توقع تبعیت داشت و بیعت با او به معنی امضای حاکمیت سلطنت از سوی امام هدایت‌نگر بود
- ♦ اگر درخواست ابلهانه‌ی بیعت نبود، شاید امام حسین نیز مانند دیگر ائمه (علیهم السلام) به هدایت مردم میپرداخت

۱. الکامل، ج ۴، ص ۱۴؛ اللهوف، ص ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۴.

همچون زمان معاویه و ائمه‌ی بزرگوارِ بعد از خود، پرچم هدایت را برمی افراشت؛ مردم را ارشاد و هدایت میکرد و حقایق را میگفت. منتها او بر اثر جهالت و تکبر و دوری از همه‌ی فضایل و معنویات انسانی، یک قدم بالاتر گذاشت و توقع کرد که امام حسین علیه السلام پای این سیه‌نامه‌ی تبدیل امامت اسلامی به سلطنت طاغوتی را امضا کند؛ یعنی بیعت کند. امام حسین علیه السلام فرمود:

«مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»<sup>۱</sup>

حسین علیه السلام چنین امضایی نمیکند. امام حسین علیه السلام باید تا ابد به عنوان پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمیتواند در صف باطل قرار گیرد و رنگ باطل بپذیرد. این بود که امام حسین علیه السلام فرمود:

«هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ»<sup>۲</sup>

حرکت امام حسین علیه السلام، حرکت عزت بود؛ یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پیغمبر صلی الله علیه و آله ارائه کرده بود. امام حسین علیه السلام مظهر عزت بود و چون ایستاد، پس مایه‌ی فخر و مباهات هم بود. این عزت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را میزند، حرف را زده و مقصود را گفته است، اما پای آن حرف نمی ایستد و عقب نشینی میکند؛ این دیگر نمیتواند افتخار کند. افتخار متعلق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آنها بلند کرده‌اند، طوفانها از بین ببرد و بخواباند. امام حسین علیه السلام این پرچم را محکم نگه داشت و تا پای شهادت عزیزان و اسارت حرم شریفش ایستاد. عزت و افتخار در بُعد یک حرکت انقلابی این است.

#### تبلور عزت و افتخار در پیروزی معنوی امام علیه السلام

در بُعد تبلور معنویت هم همین‌طور است. بارها این را گفته‌ام که خیلی‌ها به امام حسین علیه السلام مراجعه و او را بر این ایستادگی ملامت

♦ دلیل بیعت نکردن امام حسین علیه السلام این بود که او باید تا ابد به عنوان پرچم حق باقی میماند و پرچم حق نمیتواند در صف باطل قرار گیرد

♦ بزرگان ملامتگر، مغلوب ضعفهای بشری بودند، اما امام علیه السلام و بارانش در جدال جنود عقل و جهل، پیروز میدان شدند

۱. اللهوف، ص ۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵. با کمی اختلاف: الفتوح، ج ۵، ص ۱۴.  
۲. اللهوف، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸۳. با کمی اختلاف: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۹.

میکردند. آنها مردمان بد و یا کوچکی هم نبودند؛ بعضی جزو بزرگان اسلام بودند، اما بد می فهمیدند و ضعفهای بشری بر آنها غالب شده بود. لذا میخواستند حسین بن علی (علیه السلام) را هم مغلوب همان ضعفها کنند، اما امام حسین (علیه السلام) صبر کرد و مغلوب نشد و یکایک کسانی که با امام حسین (علیه السلام) بودند، در این مبارزه‌ی معنوی و درونی پیروز شدند. آن مادری که جوان خود را با افتخار و خشنودی به طرف این میدان فرستاد؛<sup>۱</sup> آن جوانی که از لذات ظاهری زندگی گذشت و خود را تسلیم میدان جهاد و مبارزه کرد؛ پیرمردانی مثل «حبيب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» که از راحتی دوران پیرمردی و بستر گرم و نرم خانه‌ی خودشان گذشتند و سختی را تحمل کردند؛ آن سردار شجاعی که در میان دشمنان جایگاهی داشت - «حُرَبْن یزید ریاحی» - و از آن جایگاه صرف نظر کرد و به حسین بن علی (علیه السلام) پیوست؛<sup>۲</sup> همه در این مبارزه‌ی باطنی و معنوی پیروز شدند.

♦ اگر پایداری عده‌ای اندک در حادثه‌ی کربلا نبود، درخت فضیلت در تاریخ خشک میشد

آن روز کسانی که در مبارزه‌ی معنوی بین فضایل و رذایل اخلاقی پیروز شدند و در صف‌آرایی میان جنود عقل و جنود جهل، توانستند جنود عقل را بر جنود جهل غلبه دهند، عده‌ی اندکی بیش نبودند؛ اما پایداری و اصرار آنها بر استقامت در آن میدان شرف، موجب شد که در طول تاریخ، هزاران هزار انسان آن درس را فراگرفتند و همان راه را رفتند. اگر آنها در وجود خودشان فضیلت را بر رذیلت پیروز نمیکردند، درخت فضیلت در تاریخ خشک میشد؛ اما آن درخت را آبیاری کردند.

#### تبلور عزت و افتخار در صحنه‌های مصیبت‌بار عاشورا

در آن صحنه‌ی سوم هم که صحنه‌ی فاجعه‌آفرینی‌های عاشوراست، آنجا هم باز نشانه‌های عزت مشاهده میشود؛ آنجا هم سربلندی و

۱. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۷.  
 ۲. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۲۴-۳۲۵؛ الأمالی، صدوق، صص ۲۲۳-۲۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۰-۱۱.

افتخار است. اگر چه مصیبت و شهادت است؛ اگر چه شهادت هر یک از جوانان بنی هاشم، کودکان، طفلان کوچک و اصحاب کهن سال در اطراف حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) یک مصیبت و داغ بزرگ است؛ اما هر کدام حامل یک جوهره‌ی عزّت و افتخار هم هست.

مظهر جوانِ فداکار در کربلا کیست؟ علی اکبر، فرزند امام حسین (علیه السلام)؛ جوانی که در بین جوانان بنی هاشم برجسته و نمونه بود؛ جوانی که زیباییهای ظاهری و باطنی را با هم داشت؛ جوانی که معرفت به حقّ امامت و ولایت حسین بن علی (علیه السلام) را با شجاعت و فداکاری و آمادگی برای مقابله با شقاوت دشمن همراه داشت و نیرو و نشاط و جوانی خود را برای هدف و آرمان والای خود صرف کرد. این خیلی ارزش دارد. این جوان فوق العاده و برجسته به میدان دشمن رفت و در مقابل چشم پدر و چشمان زنانی که نگران حال او بودند، جسد به خون آغشته‌اش به خیمه‌ها برگشت.<sup>۱</sup> این چنین مصیبت و عزایی چیز کوچکی نیست، اما همین حرکت او به سمت میدان و آماده شدن برای مبارزه، برای یک مسلمان؛ تجسّم عزّت، بزرگواری، افتخار و مباهات است. این است که خداوند میفرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>.

حسین بن علی (علیه السلام) نیز به نوبه‌ی خود با فرستادن این جوان به میدان جنگ، عزّت معنوی را نشان داد؛ یعنی پرچم سربلندی و حاکمیت اسلام را که روشن کننده‌ی مرز بین امامت اسلامی و سلطنت طاغوتی است، محکم نگه میدارد؛ ولو به قیمت جان جوان عزیزش باشد.

شنیده‌اید - در این روزها، بارها هم تکرار شده است - که هر کدام از اصحاب و یاران امام حسین (علیه السلام) برای رفتن به میدان جنگ و مبارزه

♦ ولایت‌مداری، شجاعت و فداکاری حضرت علی اکبر و گذشت امام حسین (علیه السلام) نمونه‌ای از عزّت معنوی عاشورا است

♦ امام حسین (علیه السلام) پرچم سربلندی و حاکمیت اسلام را به قیمت جان فرزندش نگه میدارد

♦ معرفت علی اکبر (علیه السلام) و عظمت روحی امام حسین (علیه السلام) در اجازه‌ی بی‌درنگ ورود به میدان جنگ متجلی است

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۱۱۵؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۱۰۶-۱۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۴۲-۴۴.

۲. «در حالی که عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.» مناققون، ۸.

کردن اجازه میخواستند،<sup>۱</sup> امام بسرعت اجازه نمیداد. بعضیها را ممانعت میکرد؛<sup>۲</sup> به بعضی میگفت که اصلاً از کربلا برگردید و بروید.<sup>۳</sup> او با جوانان بنی هاشم و اصحاب خود، چنین رفتار میکرد. اما علی اکبر - جوان محبوب و فرزند عزیزش - که اجازه‌ی میدان خواست، امام یک لحظه هم درنگ نکرد و به او اجازه داد.<sup>۴</sup> اینجا میشود معرفت پسر و عظمت مقام پدر را فهمید.

تا وقتی اصحاب بودند، میگفتند جانمان را قربان شما میکنیم و اجازه نمیدادند کسی از بنی هاشم - فرزندان امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) - به میدان جنگ بروند. میگفتند اول ما میرویم و کشته میشویم؛ اگر بعد از کشته شدن ما خواستید، آن وقت به میدان بروید.<sup>۵</sup> وقتی که نوبت به جانبازی و شهادت بنی هاشم رسید، اول کسی که درخواست اجازه برای میدان میکند، همین جوان مسئولیت‌شناس است؛ او علی اکبر، پسر آقا و پسر امام و از همه به امام نزدیکتر است، پس برای فداکاری از همه شایسته‌تر است.

این هم یک مظهر امامت اسلامی است؛ اینجا جایی نیست که دنیا، منافع مادی، سود اقتصادی و شهوات نفسانی تقسیم کنند؛ اینجا مجاهدت و سختی است؛ اول کسی که داوطلب میشود، علی بن الحسین، علی اکبر است. این معرفت این جوان را می‌نمایاند و امام حسین (علیه السلام) هم عظمت روحی‌اش را در مقابل این کار نشان میدهد و به مجرد اینکه او درخواست میکند، امام حسین (علیه السلام) هم اجازه میدهد که به میدان برود.<sup>۶</sup> اینها برای ما درس است؛ همان درسهای

♦ حضرت علی اکبر، فرزند  
امام حسین (علیه السلام) نخستین  
مبارز فداکار بنی هاشم بود

♦ درسهای عاشورا در تاریخ  
ماندگارند

۱. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۵.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۲۶؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۷.

۳. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۶۸؛ مثیر الأحران، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۲۲-۲۳.

۴. اللهوف، ص ۶۷.

۵. مقتل الحسین، مقرّم، صص ۲۲۶-۲۲۷ و ۲۵۷.

۶. اللهوف، ص ۶۷.

ماندگار تاریخ؛ همان چیزهایی که امروز و فردا، بشریت به آنها نیازمند است.

تا وقتی که خودخواهی‌های انسان بر او حاکم است، هرچه قدرتِ اجرایی‌اش بالاتر باشد، خطرناک‌تر است؛ تا وقتی که هواهای نفسانی بر انسان غالب است و تا وقتی انسان همه چیز را برای خود می‌خواهد، هرچه قدرتش بیشتر است، خطرناک‌تر و سبع‌تر و درنده‌تر است. نمونه‌هایش را در دنیا می‌بینید.

هنر اسلام همین است که به کسانی اجازه می‌دهد از نردبان قدرت بالا روند که توانسته باشند لااقل در بعضی از این مراحل امتحان داده و قبول شده باشند. شرطی که اسلام برای مسئولیتها می‌گذارد، خارج شدن از بسیاری از این هواها و هوسهاست. ما مسئولان بایستی بیش از همه مراقب خود باشیم؛ بیش از همه دست، زبان، فکر، چشم و عمل خود را کنترل کنیم؛ بیش از همه تقوا در ما لازم است. وقتی بی‌تقوایی بر انسانی حاکم شد، هرچه قدرت او بیشتر باشد، خطرش برای بشریت بیشتر است. وقتی اختیار فشردن تکه‌ی بمب اتم در دست شخصی باشد که نه جان انسانها و نه حقوق ملتها برایش مهم است و نه اجتناب از شهوات نفسانی برای او یک امتیاز و ارزش محسوب میشود، برای بشریت خطرناک است. این کسانی که امروز در دنیا از نیروی اتم و سلاحهای مرگبار برخوردارند، باید بر نفس و احساسات خود غلبه داشته و مسلط باشند، که متأسفانه این طور نیست. اسلام این مسائل را تبلیغ میکند و علت دشمنی قدرتمندان با اسلام هم همین است.

♦ اگر خودخواهی بر انسان حاکم باشد، هرچه قدرت او بیشتر باشد، خطرناک‌تر است

♦ شرط اسلام برای به دست گرفتن قدرت، خارج شدن از هوا و هوس است

♦ علت دشمنی قدرتمندان با اسلام، این است که اسلام شرط به دست گرفتن قدرت را خارج شدن از هوا و هوس میداند

۱۳۸۱/۱/۱۶

تقارن محرم و عید نوروز

لازم میدانم از مردم عزیزمان به خاطر احترامی که به حسین بن علی علیه السلام

در عمل و زبان نشان دادند، صمیمانه تشکر کنم. امسال که ایام سال نو با ایام عاشورا همزمان بود، از مدتی پیش از ایام فروردین، دستگاه‌های تبلیغی دشمن، در مراکزی که همه‌ی فکرشان این است که مردم ما را، ملت شجاع و مؤمن ما را از مواضع حقیقی خود منصرف کنند، همه‌ی تلاش‌شان را به کار انداختند تا محرم و عاشورا را در چشم مردم کمرنگ کنند. لکن مردم با حضور خود در مجالس و مراسم عزاداری و بزرگداشت عجیبی که امسال در مراسم عاشورا نشان دادند، یک بار دیگر به همه ثابت کردند که ملت ایران از روی معرفت و آگاهی، راه خود را انتخاب کرده است.

امسال، آن‌طوری که از نقاط مختلف به بنده گزارش شد، مجالس و مراسم عزاداری، اگر از سالهای دیگر پرشورتر و پرجمعیت‌تر نبود، خلوت‌تر هم نبود. این معنایش این نیست که مردم، آغاز بهار، فروردین و اول سال را مورد اعتنا قرار نمیدهند؛ خیر، امسال نوروز ما رخت عزا به تن داشت؛ امسال اول سال ما عاشورایی بود. خود عاشورا هم مراسمی است که در انسانها شور و تحرک و رویش و تفکر و اندیشه به وجود می‌آورد. عاشورا یک مراسم خشک و خالی نیست؛ مراسمی است که در آن فکر، برنامه، هدف، آگاهی بخشی و معرفت‌دهی هست. مردم از مراسم مربوط به سیدالشهدا علیه‌السلام قدردانی کردند...

#### اقامه‌ی نماز در ظهر عاشورا

این را هم اضافه کنم که اهمیت دادن به نماز در ظهر عاشورا و در میان مراسم سینه‌زنی و عزاداری، خود یک نقطه‌ی برجسته‌ی دیگر بود. ما همیشه از اینکه میدیدیم جوانان و مردمان، سینه‌زنی روز عاشورا را میکنند و نمازشان به نزدیک غروب می‌افتد، رنج می‌بریم. مردم، اهمیت نماز و ذکر خدا و یاد الهی را در لابه‌لای مراسم عاشورا نشان دادند، لذا جای سپاس‌گزاری و تشکر دارد.

♦ عاشورا نیز مانند بهار در انسانها شور، تحرک و رویش ایجاد میکند

♦ مراسم عاشورا، سرشار از فکر، هدف و آگاهی بخشی است

♦ اهمیت دادن به نماز در ظهر عاشورا و در میان عزاداری، نقطه‌ی برجسته و مهمی در مقوله‌ی عزاداری است



۱۳۸۱/۷/۱۷

### پیروزی و جوشش معنوی اباعبدالله علیه السلام در تاریخ

«لبسوا القلوب علی الدروع»<sup>۱</sup> درباره‌ی اصحاب کربلاست: دل‌هایشان را روی زره‌هایشان پوشیدند! زره‌ها جسم‌ها را نگه میدارد، اما دل‌ها، جسم‌ها و زره‌ها را نگه میدارد.

روز پاسدار، روز ولادت حسین بن علی علیه السلام است؛ یعنی مظهر مجاهدت خالص و پاک برای خدا. این مجاهدت اگر از سوی مردم جواب داده شد، مثل مجاهدت نبی اکرم صلی الله علیه و آله میشود که حکومت اسلامی را به وجود آورد و تاریخ را عوض کرد؛ اما اگر با کمک و همراهی دل‌های مؤمن مواجه نشود، مانند واقعه‌ی عاشورا میشود که امام حسین علیه السلام به شهادت میرسد. جوشش معنوی او، تاریخ را هدایت میکند. بالفعل نمیتواند موفقیت ظاهری پیدا کند، اما در طول تاریخ، موفقیت حتمی متعلق به اوست؛ همان‌طور که همه‌ی نبوت‌ها و همه‌ی راهنمایان بشر و راهنمایان الهی در طول تاریخ، این را داشته‌اند.

لذا شما می‌بینید با گذشت سیزده، چهارده قرن، نام حسین بن علی علیه السلام پرچم عدالت و فضیلت‌های معنوی است و همین نام توانسته است این انقلاب را به وجود آورد. این انقلاب - که از این حیث، شبیه نهضت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است؛ یعنی به موفقیت رسید و دل‌ها و جان‌ها و نیروها و انسان‌ها با آن همراهی کردند و امام را تنها نگذاشتند - توانست پرچم شوکت و عزت را سر پا کند. این را از حسین بن علی علیه السلام الهام گرفت و مظهر تجدید حیات اسلام شد.

۱۳۸۱/۷/۱۸

### حسین بن علی علیه السلام در دامان فاطمه‌ی زهرا علیها السلام

وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام حدود

♦ امام حسین علیه السلام مظهر

مجاهدت خالصانه است

♦ بیاری مردم، مجاهدت اولیا

به حکومت اسلامی می‌انجامد

و با کوتاهی مردم، مانند واقعه‌ی

عاشورا پیش می‌آید

♦ پیروزی و جوشش معنوی

مجاهدان در تاریخ حتمی

است

♦ انقلاب اسلامی از

حسین بن علی علیه السلام الهام

گرفت و با یاری مردم،

حکومت اسلامی را همچون

نهضت نبوی برپا کرد

♦ زندگی صدیقه‌ی طاهره علیها السلام  
 با توجه به مسئولیت  
 سنگین امیرالمومنین علیه السلام در  
 حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و هفتاد  
 جنگ، بسیار سخت بود

بیست و سه، چهار سال سن داشت.<sup>۱</sup> از همان اوّل هم مبارزات و جنگهای گوناگون شروع شد. در همه‌ی این جنگها هم این جوان، یا پرچمدار بود<sup>۲</sup> یا جلودار بود یا قهرمان اصلی بود؛<sup>۳</sup> خلاصه بیشترین بارها را بر دوش داشت. جنگ که زمان نمی‌شناسد؛ هوا گرم است، سرد است، صبح است، بچه مریض است. در مدت ده سال حکومت پیغمبر صلی الله علیه و آله که تقریباً هفتاد جنگ بزرگ و کوچک اتفاق افتاد؛ - از جنگی که مثلاً یک ماه طول کشیده یا بیشتر، تا جنگهای چند روزه - جز یک مورد، امیرالمومنین علیه السلام در تمام آنها شرکت داشت.<sup>۴</sup> علاوه بر این جنگها، به مأموریت هم فرستاده میشد؛ مثل مأموریت به یمن که پیغمبر صلی الله علیه و آله، امیرالمومنین علیه السلام را برای قضاوت، مدتی به یمن فرستاد.<sup>۵</sup> بنابراین، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دائم مواجه بود با اینکه شوهرش یا در جنگ است، یا با بدن زخمی و خون‌آلود از جنگ برگشته، یا در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله مشغول کارهای مهم داخل مدینه است و یا در سفر مأموریت است.

♦ برترین انسانها از جمله  
 حسین بن علی علیه السلام در دامان  
 حضرت زهرا علیها السلام تربیت یافتند

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام با این اوضاع و شرایط دشوار و با این شوهر پُرکار و دائماً مشغول، با نهایت مهربانی و از خودگذشتگی رفتار کرد و چهار بچه را در دامان تعلیم و تربیت آسمانی خود بزرگ کرد، که یکی

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۱؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۷-۸.  
 ۲. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۶؛ شرح الأخبار، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۸.  
 ۳. (برخی از شواهد تاریخی) السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۶ و ۶۲؛ مناقب الإمام الأمیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۴۹۱؛ خصائص امیرالمؤمنین، نسائی، ص ۵۳-۵۵؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۱۸-۳۲۱؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۶۸-۷۲ و ۹۲-۹۳؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۷۷؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۱ و ج ۲، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۶۱-۲۶۲.  
 ۴. السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۲۷-۱۰۲۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۸۶.  
 ۵. الإستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۷؛ العدد القویة، ص ۲۴۷.  
 ۶. أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ الأمالی، صدوق، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۷۷-۱۷۸.

از آنها حسین بن علی علیه السلام است، که امروز در همه‌ی تاریخ بشر، هیچ پرچم آزادگی و افتخاری را برجسته‌تر، بلندتر و نمودارتر از او مشاهده نمیکنید. پس معنای حُسْنُ التَّبَعْلِ این است. به همین جهت است که من اعتقاد دارم - و گمانم سال گذشته هم گفتم؛ حالا هم از روی تأکید، به شما مردها عرض میکنم - که مادران و بخصوص همسران شما در اجر و ثواب شما شریک‌اند. این دیگر بسته به نوع همکاری‌یی است که کرده‌اند؛ گاهی پنجاه درصد شریک‌اند، گاهی شصت درصد و گاهی هم هفتاد درصد شریک‌اند.

#### ضرورت الگو قرار دادن اباعبدالله علیه السلام و تبیین آن

الگوی خود را امام حسین علیه السلام قرار دهید. ممکن است بعضی بگویند: یعنی الان همه برویم شهید شویم؟ مگر امام حسین علیه السلام مرتب رفت شهید شد؟ امام حسین علیه السلام یک مرتبه در سن پنجاه و هفت سالگی<sup>۲</sup> به شهادت رسید؛ اما قبل از شهادت، امام حسین علیه السلام در دوره‌های مختلف زندگی کرده؛ همه‌اش هم درس است. دوره‌ی نوجوانی امام حسین علیه السلام را برای نوجوانان، دوره‌ی جوانی آن حضرت را برای جوانان و دوره‌ی به کمال رسیدن ایشان را - که اتفاقاً همان اوقاتی بود که پدر بزرگوارش به خلافت رسید و تحمّل در دسرهای خلافت پُرماجرای امیرالمؤمنین علیه السلام - برای کسانی که با دسرهای فراوان یک حکومت اسلامی در سطوح بالا سر و کار دارند، الگو بدانیم. بنابراین، در همه جا امام حسین علیه السلام امام حسین است؛ در همه جا امام حسین علیه السلام همان امام حسین روز کربلاست؛ همان رشادت، همان عظمت، همان طهارت روح، همان نورانیت سر تا پای وجود، همان همّت بلند و عزم راسخ؛ در عین حال همان دریای مالامال از عواطف، با او همراه است. نوجوانان و جوانان - هم دختران و هم پسران و

♦ مادران و زنان در ثواب مردان شریک‌اند

♦ نه تنها شهادت، که همه‌ی دوران زندگی امام حسین علیه السلام درس و الگوست

♦ دوره‌ی جوانی امام حسین علیه السلام به تحمّل در دسرهای فراوان حکومتی امیرالمؤمنین علیه السلام گذشت

♦ امام حسین علیه السلام در تمام زندگانی خود، همان‌گونه است که در کربلا بود

۱. شوهرداری نیکو.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳؛ الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۱.

بقیّه‌ی اشخاص در دوره‌های مختلف - طهارت و صداقت و سلامت و نشاط حسین بن علی (علیه السلام) را الگوی خود قرار دهند.

۱۳۸۲/۹/۲۶

### نقش تقوا و عدالت در نظام اسلامی

در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند، نه همه‌ی پایه‌ی مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه‌ی اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده میشود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب میشود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه‌ی مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اکثریت که هیچ. وقتی امام حسین (علیه السلام) را در نامه‌ای که جزو سندهای ماندگار تاریخ اسلام است، به کوفه دعوت کردند، این طور مینویسند:

«فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ... بِالْقِسْطِ»<sup>۱</sup>

حاکم در جامعه‌ی اسلامی و حکومت در جامعه‌ی اسلامی نیست، مگر آنکه عامل به قسط باشد؛ حکم به قسط و عدالت کند. اگر حکم به عدالت نکرد، هر کس که او را نصب کرده و هر کس که او را انتخاب کرده، نامشروع است. این موضوع در همه‌ی رده‌های حکومت صدق میکند و فقط مخصوص رهبری در نظام جمهوری اسلامی نیست. البته تکلیف رهبری سنگین‌تر است و عدالت و تقوایی که در رهبری لازم است [سنگین‌تر است].

۱۳۸۳/۲/۲۷

### وقایع تلخ در نجف و کربلا

امروز مسئله‌ای که لازم‌تر از مباحثه‌ی درسی است و من بایستی آن را

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، صص ۲۴۱-۲۴۲؛ الکامل، ج ۴، صص ۲۰-۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۲-۳۳۵.

خدمت آقایان عرض کنم، قضایای اخیر نجف و کربلاست که بسیار مهم است و قضایایی نیست که یک مسلمان و شیعه در قبال آن بتواند آرام بگیرد. بنده خودم از دو روز قبل که این قضایا پیش آمد، تقریباً به طور دائم حالم منقلب است؛ یعنی واقعاً احساس میکنم که حادثه‌ای را که اینها، این امریکاییهای بی‌خرد و قسّی‌القلب پیش آورده‌اند، حادثه‌ی بسیار دشواری برای خودشان است؛ کار بزرگی را دارند انجام میدهند و نمی‌فهمند.

چون امام حسین و امیرالمؤمنین علیهما السلام فقط متعلق به شیعه نیست و همه‌ی مسلمانها برای این بزرگواران و برای این مراقد مطهر احترام و ارزش قائل‌اند، برای مسلمان مؤمن قابل تحمل و قابل قبول نیست که بیایند در خیمه‌گاه کربلا و تانک و توپ و نیروی مسلح بیاورند، یا به گنبد مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام اهانت کنند و آن را با گلوله بزنند. این قضایا، قضایای بسیار مهمی است.

به نظر میرسد که امریکاییها کار را از حد گذرانده‌اند و در واقع حماقت را با وقاحت و گستاخی و بی‌پروایی توأم کرده‌اند. تعرض به مقدّسات مردم و آنچه که مردم دلبسته‌ی به آنها هستند، موضوع کوچکی نیست؛ موضوع بسیار مهمی است... من مطمئنم که مردم مسلمان، بخصوص مردم شیعه - چه در کشور خودمان، چه در شهرهای مختلف عراق، چه در بقیه‌ی نقاط عالم - در مقابل این تعرض و گستاخی امریکاییها ساکت نخواهند نشست.

ورود امریکاییها به عراق غلط بود، ماندنشان غلط بود، رفتارشان با مردم غلط بود، حاکم امریکایی بر سر مردم گذاشتن غلط بود و آمدنشان به سمت کربلا و نجف غلط بود. این کارهایی که اخیراً کردند، غلط اندر غلط است و بدانند که مطمئناً دنیای اسلام و بخصوص دنیای شیعه در مقابل اینها ساکت نخواهد ماند. در دنیای

♦ حکام امریکا در تهاجم به نجف و کربلا، نهایت بی‌خردی را به خرج دادند

♦ امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام در میان همه‌ی مسلمانان محبوب‌اند

♦ مسلمانان و شیعیان نسبت به هتک حرمت نجف و کربلا، ساکت نمی‌نشینند

اسلام، چهره‌ی مطهر امیرالمؤمنین، چهره‌ی مطهر سیدالشهدا سلام‌الله‌علیها چهره‌های نورانی‌یی است که در اعماق دل‌های مردم جا دارد؛ آن وقت بیایند وارد شهر کربلا و نجف شوند و در کنار «وادی السلام» که محل دفن صلحا و بزرگان و اولیا و اوصیاست، حضور نظامی پیدا کنند و ده‌ها نفر از مردم بی‌گناه نجف و کربلا را به قتل برسانند. جنایتی که اینها انجام می‌دهند، بزرگترین جنایت‌هاست و این جنایت از نظر دنیای اسلام، از نظر ملت ایران و از نظر همه‌ی شیعیان جهان محکوم است و مسلم است که امریکاییها نخواهند توانست این راه را ادامه دهند.

۱۳۸۳/۴/۱۶

#### ضرورت زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی اباعبدالله علیه‌السلام

- ♦ مسئله‌ی شهید و ایثارگری، کهنه‌شدنی نیست؛ این، موتور حرکت جامعه است؛ بعضی‌ها از این نکته غفلت میکنند. اینکه می‌بینید بعضی با سخن، قلم و حرکات خود، نگاهی به ایثار و شهادت می‌اندازند که آن نگاه منفی و ناسپاسانه است، بر اثر غفلت آنهاست؛ نمی‌فهمند پاسداری از حرمت شهیدان و ایثارگران چقدر برای یک جامعه و ملت و کشور دارای اهمیت است. شما ببینید خون مطهر حسین بن علی علیه‌السلام در کربلا در غربت بر زمین ریخته شد؛ اما بزرگترین مسئولیتی که بر عهده‌ی امام سجاد علیه‌السلام و زینب کبری علیها‌السلام قرار گرفت، از همان لحظه‌ی اول این بود که این پیام را روی دست بگیرند و به سرتاسر دنیای اسلام، آن را به شکلهای گوناگون، منتقل کنند. این حرکت برای احیای دین حقیقی و دین حسین بن علی علیه‌السلام و آن هدفی که امام حسین علیه‌السلام برای آن شهید شد، یک امر ضروری و لازم بود. البته اجر الهی برای امام حسین علیه‌السلام محفوظ بود؛ میتوانستند او را در
- ♦ مسئله‌ی شهید و ایثارگری، کهنه‌شدنی نیست؛ این، موتور حرکت جامعه است؛ بعضی‌ها از این نکته غفلت میکنند. اینکه می‌بینید بعضی با سخن، قلم و حرکات خود، نگاهی به ایثار و شهادت می‌اندازند که آن نگاه منفی و ناسپاسانه است، بر اثر غفلت آنهاست؛ نمی‌فهمند پاسداری از حرمت شهیدان و ایثارگران چقدر برای یک جامعه و ملت و کشور دارای اهمیت است. شما ببینید خون مطهر حسین بن علی علیه‌السلام در کربلا در غربت بر زمین ریخته شد؛ اما بزرگترین مسئولیتی که بر عهده‌ی امام سجاد علیه‌السلام و زینب کبری علیها‌السلام قرار گرفت، از همان لحظه‌ی اول این بود که این پیام را روی دست بگیرند و به سرتاسر دنیای اسلام، آن را به شکلهای گوناگون، منتقل کنند. این حرکت برای احیای دین حقیقی و دین حسین بن علی علیه‌السلام و آن هدفی که امام حسین علیه‌السلام برای آن شهید شد، یک امر ضروری و لازم بود. البته اجر الهی برای امام حسین علیه‌السلام محفوظ بود؛ میتوانستند او را در

سکوت بگذارند؛ اما چرا امام سجّاد علیه السلام تا آخر عمر - سی سال بعد از او، امام سجّاد علیه السلام زندگی کردند<sup>۱</sup> - در هر مناسبتی نام حسین علیه السلام خون حسین علیه السلام و شهادت اباعبدالله علیه السلام را مطرح کردند، آن را به یاد مردم آوردند؟<sup>۲</sup> این تلاش برای چه بود؟ بعضی خیال میکنند این کار برای انتقام گرفتن از بنی امیه بود؛ در حالی که بنی امیه بعدها از بین رفتند. امام رضا علیه السلام که بعد از آمدن بنی عباس است،<sup>۳</sup> چرا به ریّان بن شیبب دستور میدهد مصیبت نامه ی اباعبدالله علیه السلام را در میان خودتان بخوانید؟<sup>۴</sup> آن وقت که بنی امیه نبودند؛ تارومار شده بودند. این کار برای این است که راه حسین بن علی علیه السلام و خون او علم و پرچم حرکت عظیم امت اسلام به سوی هدفهای اسلامی است؛ این پرچم باید سر پا بماند؛ تا امروز هم بر سر پا مانده و تا امروز هم هدایت کرده است.

♦ هدف امام سجّاد علیه السلام از زنده نگه داشتن یاد حسین علیه السلام انتقام از بنی امیه است، پس باید زنده نگه داشته شود

♦ راه و خون امام حسین علیه السلام پرچم حرکت امت اسلام به سوی هدفهای اسلامی است، پس باید زنده نگه داشته شود

۱۳۸۳/۵/۱۷

### توسّل و گوهر محبّت اهل بیت علیهم السلام

توسّلهای خیلی قیمت دارد. این گوهر محبّت اهل بیت علیهم السلام بخصوص فاطمه ی زهرا علیها السلام که میان همه ی این خاندان با عظمت، عزیز است، خیلی ارزش دارد.

♦ توسّسل و محبّت اهل بیت علیهم السلام گوهر بسیار ارزشمندی است

برادران عزیز! ما امروز به این الگو احتیاج داریم. امروز دستگاههای تبلیغاتی دنیا برای گمراه کردن انسانها دائم الگو جلوی چشم نسلهای

♦ دستگاههای تبلیغاتی دنیا با ارائه ی الگوهای ساختگی، سعی در گمراه کردن انسانها دارند

۱. تاریخ شهادت امام سجّاد علیه السلام اختلافی است، از این رو دوره ی زندگی ایشان بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در محرم ۶۱ ه.ق: ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۳۹ و ۴۰ سال ذکر شده است. (التاریخ الصغير، ج ۱، ص ۲۴۲؛ أنساب الأشراف، ج ۱۰، صص ۲۳۷-۲۳۸؛ الثقات، ج ۵، ص ۶۳؛ الأمالی، صدوق، ص ۲۰۴؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۷؛ التمهید، ج ۹، ص ۱۵۸؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۱، ص ۴۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، صص ۱۵۱-۱۵۴.)  
 ۲. کامل الزیارات، صص ۲۱۳-۲۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، صص ۱۰۸-۱۱۰.  
 ۳. عیون أخبار الرضا، ج ۲، صص ۲۸-۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، صص ۳-۴.  
 ۴. عیون أخبار الرضا، ج ۲، صص ۲۶۸-۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۸۵-۲۸۶.

بشر در همه‌ی دنیا می‌آورند. البته الگوها کم‌جاذبه و ناموفق است، اما دست‌بردار نیستند؛ هنرپیشه می‌آورند، نویسنده می‌آورند، آدمهای پرهیاهوی خوش‌ظاهر بدون باطن می‌آورند، هیکل‌های پوچ و بی‌معنا را می‌آورند و مرتب نمایش میدهند، تا بتوانند به وسیله‌ی این الگوها، انسانها را به سمتی حرکت بدهند و به راهی بکشند. آنها برای این کار، پولها خرج میکنند و فیلمهای هالیوودی و چیزهایی از این دست که می‌بینید و می‌شنوید و میدانید، اغلبش جهت‌دار است. با اینکه میگویند هنر بایستی فارغ از سیاست و جهتگیری سیاسی باشد، رفتار خودشان به‌عکس است...

♦ هنر غربی، هنر جهت‌دار و منفی است

♦ ملت‌ها در برابر الگوهای ساختگی غربی الگویی ندارند  
♦ شیعه از نعمت الگو برخوردار است

برای الگوسازی، ملت‌ها هم دست‌شان خالی است و الگو و نمونه‌ای که بتوانند در مقابله‌ی با آنچه که آنها می‌آورند، از خودشان نشان بدهند، ندارند. ما دست‌مان پر است. ما زنان بزرگی داریم؛ اگر حالا بخواهیم وارد وادی مسئله‌ی زن بشویم. زنان باعظمتی در تاریخ اسلام هستند که اوج و قله‌ی این عظمتها، فاطمه‌ی زهرا، صدیقه‌ی کبری (ع) است. حضرت زینب و حضرت سکینه (ع) هم ماجراهایشان ماجراهای شگفت‌آور برای انسانهای متفکر و باهوش و خردمند و اهل فکر است.

♦ روایت «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»  
به این معناست که جوانی حسنین (ع) الگوی جوانان است

امام حسن و امام حسین (ع) را گفته‌اند:  
«سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>.

با اینکه اینها همیشه جوان نبودند و این دو بزرگوار به سنین پیری و کهولت هم رسیده‌اند، اما «سیدی شباب» به آنها گفته‌اند؛ یعنی جوانی اینها باید به عنوان یک الگو همیشه در مقابل چشم جوانهای دنیا باشد. جوانی خود پیغمبر (ص) و جوانی امیرالمؤمنین (ع) هم همین جور است.

#### توصیه به مداحان اهل بیت (ع)

حرف من با شما برادران عزیز مداح و ذاکر این است که شماها در این زمینه خیلی وظیفه دارید. این جور نیست که ما برای عظمت

۱. «سرور جوانان اهل بهشت» مسند أحمد، ج ۳، ص ۸۲؛ قرب الإسناد، ص ۱۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۳۹.



فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در مانده باشیم که چه جور این عظمت را بیان کنیم و متوسّل بشویم به شعر، نثر و یا کلامی؛ نه، بلکه ما به آن عظمت احتیاج داریم. این خورشید متلاًّلاً و درخشان، به همه‌ی موجودات عالم سود می‌بخشد و حالا گوشه‌ی آفتابش هم داخل خانه‌ی ما افتاده است؛ ما باید ببینیم از این چه جوری میتوانیم استفاده کنیم. آن خورشید که خیلی بالاتر است؛ حالا ما ساعت‌های متمادی بنشینیم و راجع به توصیف این خورشید - که درست هم نمیدانیم چه هست و ذهن ما به آن نمیرسد - حرف بزنیم، شعر بگوییم، بخوانیم؛ اما نرویم زیر این آفتاب بنشینیم، تا بدنمان را گرم کنیم، جسم‌مان را رشد بدهیم و حیات خودمان را تقویت و تأمین کنیم؛ اینکه عاقلانه نیست. شأن این بزرگوار و این بزرگوارها خیلی بالاست.

شما ببینید امروز نسل جوان شما - چه دخترهاتان، چه پسرهاتان - و جامعه‌ی شما از خلأ کلام معرفت رنج می‌برند و آسیب می‌بینند؛ از کمبود کلام عنصر سازنده‌ی اخلاقی رنج می‌برند؟ آن عنصر اخلاقی را در وجود فاطمه‌ی زهرا علیها السلام و در فضایل آن بزرگوار و این وجودهای مقدّس پیدا کنید و به زبان شعر - که زبان هنر هست - آن را القا و بیان کنید. ببینید ما در زندگی سیاسی و اجتماعی مان به کدام درس اهل بیت علیهم السلام احتیاج داریم، آن را از زندگی این بزرگواران و این بزرگوار بخصوص استخراج کنید و با زبان شعر بیان کنید؛ اینها لازم و مهم است، و الاّ صرف مدح گفتن - که الفاظ آن مدح هم گاه الفاظ مبهمی است که نه شنونده درست می‌فهمد که محصول این مدح چه شد و نه گاهی خود گوینده! - کافی نیست. ما باید اظهار ارادت بکنیم و این اظهار ارادت، کمال ماست. «مادح خورشید، مدّاح خود است»، اما به این نباید اکتفا کنیم. ما باید ببینیم امروز چه درسی از این بزرگوارها میشود بگیریم.

♦ هدف از بیان عظمت اهل بیت علیهم السلام حرکت در راه آنان است

♦ وظیفه‌ی مدّاحان عبارت است از:

۱. شناختن خلأهای معرفتی، کمبودهای اخلاقی و آسیب‌های سیاسی اجتماعی جامعه؛

۲. یافتن درسهای اهل بیت علیهم السلام در این زمینه‌ها؛

۳. بیان آنها به زبان هنری شعر

♦ در مدّاحی، نباید فقط به مدح بسنده کرد

مبلّغ هم وظیفه دارد، هنرمند هم وظیفه دارد، فیلم‌ساز هم وظیفه دارد، گردانندگان سینمای کشور هم وظیفه دارند، گردانندگان تلویزیون کشور هم وظیفه دارند، منبریها هم وظیفه دارند، مدّاح جماعت هم وظیفه دارد؛ من می‌خواهم بگویم شما وظیفه‌ی خودتان را در کنار این وظایف سنگینی که بر دوش همه‌ی ماست، بازیابی کنید؛ این توصیه‌ی من به برادران عزیزم است که همیشه از آنها درخواست می‌کنم و با آنها در میان می‌گذارم.

♦ ملّت ایران به برکت روح امروز ما کشوری هستیم که ملّت ما به برکت خون و قیام‌امام حسین علیه السلام و به برکت روح حسینی، توانست قیام کند و یک نظام استبدادی فاسد خبیث زشت کردار زشت‌خو را به زانو در بیاورد و یک حکومت مردمی با صبغه و روحیه و با عمل نسبتاً اسلامی - روحیه‌ی ما اسلامی است؛ اما نمیتوانم بگویم که عمل مان کاملاً اسلامی است؛ نسبتاً اسلامی است که ان‌شاءالله روزبه‌روز باید بیشتر اسلامی شود - را سر کار بیاورد.



امروز همه وظیفه دارند این نظام را از نقصها و ضعفهای خودش خلاص کنند و عناصر قدرت و قوّت معنوی و مادی را در آن تقویت کنند و در آن بیشتر به وجود بیاورند.

جبهه‌ی تبلیغ، جبهه‌ی وسیعی است که در آن هنر و آموزش و علم و دین و دانشگاه و حوزه و وزارت ارشاد و صدا و سیما هستند، که یک قسمت از این جبهه‌ی وسیع، به جماعت مدّاح - این برادرهایی که در دوره‌ی جنگ و دفاع مقدّس در جبهه بودند، خوب در ذهن‌شان حرف بنده را تصویر میکنند - سپرده شده است و آن مانند این است که این بخش عظیم را این لشکر یا این قرارگاه به عهده دارد و تکه‌ای از آن را به گردن ما سپرده‌اند؛ ما باید این را خوب از عهده بر بیاییم، تا دیگران هم که در بخشهای خودشان از عهده برآمده‌اند، مجموعش بشود پیروزی. باید برادران مدّاح به این موضوع توجّه کنند، والاّ ما

در نوحه خوانی، مصیبت خوانی و مرثیه خوانی، اگر یک مقدار همت و سلیقه به خرج بدهیم، میتوانیم همه‌ی این مفاهیم عالی را بگنجانیم و البته میشود همه‌ی اینها را پوچ و پوک و خالی کرد و فقط ظواهری باشد. این موضوع میتواند در روضه، در نوحه، در سینه زنی و در مدح و مصیبت باشد؛ طوری که فقط دلی بسوزد و قطره‌ی اشکی بریزد، بدون اینکه اندک بهره‌ای برده شود؛ در روز جشن هم به همین نحو. وظیفه و مسئولیت بزرگ جامعه‌ی مدّاح این است که مطالبش پُر مغز و پُر محتوا باشد و به شیوه‌ی درست این را اداره کند؛ هم در مصیبت و مدایح و هم در عزا و جشن. باید مطالب با شکل‌های مختلف و در قالب‌های مختلف بیاید.

۱۳۸۳/۵/۳۰

#### تهاجم به قبر امام حسین (علیه السلام) نشان درماندگی دشمن

متوکل، قبر امام حسین (علیه السلام) را از روی عصبانیت خراب کرد.<sup>۱</sup> الان هم همین طور است. الان هم که شما می‌بینید به نجف حمله میکنند، از روی استیصال است. این امریکاییها در مسئله‌ی شیعه و مسئله‌ی عراق، درمانده‌اند. من آن روز گفتم، واقعاً تا زانو توی گل - اسم خر نیاوردم، تا جسارت به خر نشود! - گیر کرده‌اند...

#### غلبه‌ی مظلوم

ائمه‌ی ما در طول این دویست و پنجاه سال امامت - از روز رحلت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) تا روز وفات حضرت عسکری (علیه السلام)<sup>۲</sup> دویست و پنجاه سال است - خیلی زجر کشیدند، کشته شدند، مظلوم

♦ دشمن از روی استیصال

به قبور ائمه (علیهم السلام) حمله میکند

♦ ائمه (علیهم السلام) همواره در طول

حیات خویش مظلوم بوده‌اند

♦ مظلومیت، موجب جلب

عواطف است

۱. الامالی، طوسی، صص ۳۲۸-۳۲۹؛ الکامل، ج ۷، ص ۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۴۰۳-۴۰۴.

۲. تاریخ خلیفه، ص ۴۶؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۱۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، صص ۵۳۰-۵۳۱.

۳. تاریخ الأئمة، ص ۱۴؛ الأنساب، ج ۹، ص ۳۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.

واقع شدند و جا هم دارد برایشان گریه کنیم؛ مظلومیت‌شان دلها و عواطف را به خود متوجه کرده است؛ اما این مظلومها غلبه کردند؛ هم مقطعی غلبه کردند، هم در مجموع و در طول زمان.

♦ امامان معصوم علیهم‌السلام، هم به صورت مقطعی و هم در مجموع و در طول زمان بر دشمن غلبه کرده‌اند

۱۳۸۳/۶/۲۸

### انتساب به اباعبدالله علیه‌السلام افتخاری بزرگ

ولادت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و روز بسیار پرمعنای پاسدار را به یکایک شما برادران عزیز و مسئولان سپاه تبریک عرض میکنم.

♦ انتساب پاسداران به امام حسین علیه‌السلام انتساب بر مبنای افتخار است، لیکن چون دارنده‌ی این نسبت هیچ انتخابی نکرده است، این افتخار به شخصیت انسانی او برنمیگردد؛ اما وقتی کسی با انتخاب، خود را در جرگه و صفی قرار دهد، مزایای آن، به هویت این شخص نسبت داده میشود و افتخاری اگر هست، برای خود اوست، نه فقط برای نسبت. مسئله‌ی پاسداری و انتساب به حسین بن علی علیه‌السلام در جمع پاسداران، از این قبیل است.

### ضرورت نگاه‌داشت عنصر افتخار حسینی

البته شما برادران عزیز و خواهران عزیزی که تشریف دارید، میدانید که این‌گونه افتخارها و انتسابها وابسته به استمرار آن مایه و عنصر افتخار است؛ یعنی اگر کسی در اردوگاهی حضور داشته باشد و به آن اردوگاه انتساب داشته باشد، خصوصیات آن اردوگاه تا وقتی ملحق به این شخص است که این شخص به شرایط حضور در این اردوگاه پای‌بند و ملتزم باشد؛ لذا مجاهدتهای صدر اسلام و شمشیرزدن‌های افراد متعددی که در رکاب پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند و در مواضع سخت شمشیر زده بودند، وقتی از اردوگاه انتساب حقیقی به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خارج شدند،

♦ برخی از مجاهدین صدر اسلام از اردوگاه انتساب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خارج شده، افتخارات خویش را از دست دادند

به دردشان نخورد. در قضاوت و در ترازوی عادلانه‌ی نسبت، آن سابقه تا وقتی معتبر است که منقطع از ماقبل خود نشده باشد؛ این را ما باید همیشه در نظر داشته باشیم.

حضور در مجموعه‌ی پاسداران، انتساب به سیدالشهدا علیه السلام است و این یک انتخاب بزرگ است. ما باید آن خصوصیتی را که این افتخار، حقیقتاً وابسته‌ی به آن است و موجب میشود پاسدار، منتسب به حسین بن علی علیه السلام باشد، برای خودمان نگه داریم. اگر نگه داشتیم، این افتخار برای ما میماند؛ اگر نگه نداشتیم، این افتخار نمیماند. ارزشهای معنوی و والا با نامها جابه‌جا نمیشوند؛ اسمها و نامها تعیین‌کننده‌ی آن ارزشها نیست؛ حقایق و هویتهاست که آنها را تحقق می‌بخشد؛ به این نکته بایستی دائماً توجه داشت.

#### وابستگی به اباعبدالله علیه السلام در گرو حفظ قدرت معنوی

سپاه را باید با همان قدرت معنوی خودش نگه دارید و این قدرت معنوی حاصل نمیشود، مگر با حفظ آن روحیاتی که سپاه بر اساس آنها به وجود آمد؛ آن وقت است که این وابستگی به اردوگاه حسین بن علی علیه السلام و وابستگی واقعی خواهد بود و ارزش و انتساب شما به سیدالشهدا علیه السلام از انتساب فرزندان آن بزرگوار، حقیقی‌تر و افتخار انگیزتر خواهد بود؛ و الاً خیلی بودند که اولاد حقیقی آن بزرگوارها هم بودند، اما حق آنها را نشناختند و حتی گاهی بر روی آنها شمشیر هم کشیدند، یا در خلاف راه آنها حرکت کردند.<sup>۱</sup>

۱۳۸۳/۸/۲۰

#### حادثه‌ی عاشورا؛ نتیجه‌ی لغزشها و سستی ایمان

من چند جمله از جاهای مختلف نهج البلاغه در باب ایمان انتخاب

۱. (برخی از شواهد تاریخی) بصائر الدرجات، ص ۱۷۶؛ الکافی، ج ۷، ص ۵۵؛ شرح الأخبار، ج ۳، صص ۲۸۴-۲۸۷؛ عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵۸؛ کمال الدین و تمام النعمة، صص ۴۷۵-۴۷۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، صص ۶۰۰-۶۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، صص ۲۳۹-۲۴۰.

♦ اسامی و عناوین، تعیین کننده‌ی ارزشهای معنوی نیستند؛ حقایق و هویتها به این ارزشها تحقق می‌بخشند

♦ با حفظ روحیاتی که سپاه بر اساس آنها به وجود آمد، انتساب به اباعبدالله علیه السلام انتساب حقیقی خواهد بود  
♦ برخی از اولاد حقیقی ائمه علیهم السلام از انتساب حقیقی به ایشان محروم بودند و حق آنها را نشناختند

♦ در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان راهی است که مسیر آن کاملاً روشن است

کرده‌ام که عرض میکنم.



حضرت میفرمایند:

«سَبِيلُ أَيْلَاجِ الْمُنْهَاجِ أَنْوَرُ السَّرَاجِ»<sup>۱</sup>

ایمان، راهی است که مسیر آن کاملاً روشن است. ایمان، فروزنده‌ترین چراغ است. مراد از ایمان در این عبارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایمان دینی است؛ یعنی ایمان به خدا و روز جزا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و همین ایمانی که ادیان، مردم را به آن فرا میخوانند. البته اهمّیت مطلق ایمان معلوم است؛ چون ایمان پایه‌ی عمل و حرکت انسان است. تا انسان به چیزی دل سپرده و گرویده نباشد، در راه آن حرکت نمیکند. ایمان با علم فرق دارد. انسان گاهی به حقیقتی عالم است، اما گرویده‌ی به آن نیست؛ یعنی در ایمان، فقط دانا بودن و عالم به صدق بودن کافی نیست؛ چیزی اضافه‌ی بر این علم لازم است. البته ایمان بدون علم هم ممکن نیست - ایمان با شک و تردید معنا ندارد - اما علم به تنهایی هم برای ایمان کافی نیست؛ کما اینکه می‌بینید قرآن درباره‌ی موسی و قضایای فرعون میفرماید:

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا»<sup>۲</sup>

یعنی وقتی موسی دعوت خودش را مطرح کرد، ملاً فرعونى فهمیدند او راست میگوید و حقیقت است؛ اما بعد از آنکه موسی این معجزه‌ی عجیب را نشان داد و بعد از آنکه ساحران و جادوگران - که تصوّر میشد کار موسی هم از قبیل کار آنهاست - خودشان اعتراف کردند این از نوع کار آنها نیست و با وجود تهدید فرعون سجده کردند و به موسی ایمان آوردند و مرگ را پذیرا شدند،<sup>۳</sup> برای آنها روشن شد که موسی حقیقت میگوید؛ اما در عین حال این حقیقت را انکار کردند:

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ».

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۶.

۲. «وَأَنْ رَأَى رُؤْيَ ظُلْمٍ وَسُرْكَشَى انْكَارِ كَرَدْنَدُ؛ دَرِ حَالِی كَهْ دَرِ دَلِّ بَهْ أَنْ یَقِینَ دَاشْتَنْدَا» نمل، ۱۴.

۳. طه، ۶۵-۷۳.

یقین داشتند که موسی راست میگوید، اما در عین حال انکار کردند. چرا؟ زیرا «ظُلْمًا وَعُلُوًّا»؛ به خاطر اینکه استکبار و هواهای نفسانی شان و ظلمی که میخواستند بکنند، نمیگذاشت تسلیم شوند. ایمان و گرویدن، نوعی تسلیم است؛ تسلیم حقیقی شدن. گاهی انسان حقیقت را میفهمد، اما دل خود را تسلیم این حقیقت نمیکند و در مقابل آن میایستند. لذا میبینید در مقابل علم، جهل و شک است؛ اما در مقابل ایمان، جهل نمیآورند؛ در مقابل ایمان، کفر میآورند؛ یعنی پوشاندن انسان گاهی حقیقتی را قبول دارد، اما آن را میپوشاند و پنهان میکند. نقطه‌ی مقابل پوشاندن، ایمان است؛ یعنی دل سپردن، گرویدن، سر سپردن، حقیقت را با همه‌ی وجود پذیرفتن و در مقابل آن تسلیم شدن. هر چیزی که شما آن را حقیقت میندازید، اگر به آن ایمان آوردید، این میشود پایه‌ی عمل شما.

گفتیم در اینجا مراد امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان دینی است؛ ایمان به یک شیء باطل و ایمان به بت و بت‌مداری نیست؛ ایمان به خدای لاشریک‌اله و ایمان به نبوتها و ایمان به حقایق و ایمان به قیامت است. میفرماید:

«سَبِيلُ أَيْدِي الْمُنْهَاجِ»؛

♦ ایمان، مسیری روشن است و با عمل صالح، تأثیر و تأثر متقابل دارد

یعنی مسیر این راه، بسیار روشن است. اگر کسی با عقل و فطرت خود وارد این میدان شود، راه را روشن و بی‌تردید و بی‌شبهه می‌بیند؛ «أَنْوَرُ السَّرَاجِ» است. بعد دنباله‌اش این است:

«فَبِالْإِيْمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ»؛

از راه ایمان، انسان به اعمال صالح میرسد. ایمان است که انسان را میکشاند و به عمل صالح دلالت میکند. بعد بلافاصله میفرماید:

«وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيْمَانِ»؛<sup>۱</sup>

عمل صالح هم انسان را به ایمان دلالت میکند؛ یعنی یک تأثیر و تأثر

متقابل وجود دارد.

به نظر من این نکته‌ی خیلی مهمی است. ما باید ایمان خود را با عمل صالح تقویت کنیم؛ کما اینکه عمل صالح را باید از راه ایمان بشناسیم. شما به اتفاقی که در جنگ احد افتاد، توجه کنید. آن پنجاه نفری که دچار نفرین و شکوهی همه‌ی مسلمانها در طول این چهارده قرن شدند، مسلمان بودند، اصحاب پیغمبر ﷺ بودند، خیلی از آنها در جنگ بدر شرکت کرده بودند، مردمان بدی نبودند، اما همینها دچار آن آفت شدند؛ یعنی به خاطر جمع‌آوری غنیمت، گردنه را رها کردند؛ میدان را به دشمن دادند و موجب شدند که مقدار زیادی از خونهای پاک بر زمین ریخته شود؛<sup>۱</sup> خونی مثل خون حمزه سیدالشهدا بر زمین ریخته شد،<sup>۲</sup> پیغمبر ﷺ زخم خورد<sup>۳</sup> و حکومت اسلام و نظام نوپای اسلامی دچار تزلزل شد؛ به خاطر کوتاهی این پنجاه نفر. قرآن درباره‌ی این پنجاه نفر میفرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا»؛<sup>۴</sup>

یعنی کاری که اینها کردند، نتیجه‌ی اشتباهات و لغزشهایی بود که قبل از این کرده بودند. هر لغزشی به نوبه‌ی خود لغزشهای دیگری را بر انسان تحمیل میکند؛ یعنی پایه‌ی ایمان را سست میکند و سستی ایمان، تأثیر سوء خودش را در عمل بعدی ما میگذارد. وقتی ما لغزش پیدا میکنیم، این لغزش روی ایمان ما - ولو نامحسوس - تأثیر میگذارد.

«إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا».

۱. تاریخ الطبری، ج ۲، صص ۱۹۲-۱۹۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، صص ۲۴-۲۵.

۲. المغازی، ج ۱، صص ۲۸۵-۲۸۶؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۵۵.  
۳. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۱۹؛ شرح الأخبار، ج ۱، صص ۲۷۷-۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۶.

۴. «کسانی که در روز رویه‌رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت.» آل عمران، ۱۵۵.

♦ چرایی و چگونگی خطای  
مسلمین در جنگ احد و  
حادثه‌ی عاشورا عبارت است  
از:  
۱. ارتکاب لغزشها؛

۲. سست شدن ایمان؛  
۳. ارتکاب لغزشهای  
بزرگتر



کار خطایی را قبلاً یک نفر انجام می‌دهد، بعد این خطا در ایمان او تأثیر منفی می‌گذارد، بدون اینکه خود انسان هم متوجه شود؛ مثل خیلی از وقتها که انسان از حالی به حالی می‌رود، لیکن تغییر حال خود را متوجه نمیشود.

تحول ایمان این طور است؛ یعنی کم شدن ایمان را انسان حس نمی‌کند؛ چون حتی آثار محسوس جسمانی هم ندارد که انسان بفهمد و درک کند. پس آن لغزش و اشتباه، در ایمان اثر گذاشت.

کم بودن ایمان، در عمل بعدی ما اثر می‌گذارد؛ مثلاً وقتی میدان جهاد و امتحانی پیش می‌آید، کمبود ایمان ما خودش را نشان می‌دهد. ما که با یک ایمان وافر در جایی توانسته‌ایم جستی بزنیم، حرکتی بکنیم و کار بزرگی انجام دهیم، وقتی در مقابل همان کار قرار می‌گیریم، می‌بینیم دست و پامان می‌لرزد؛ درست مثل اینکه کسی در جوانی می‌توانسته از جوی دو متری بپرد، اما الان وقتی به همان جوی میرسد، نمیتواند. اثر منفی عمل روی ایمان و ایمان روی عمل، نتیجه‌اش شکست جنگ اُحد میشود؛ نتیجه‌اش عقب‌رفت‌های گوناگون دیگر میشود؛ نتیجه‌اش این میشود که شصت سال بعد از هجرت پیغمبر ﷺ و پنجاه سال بعد از وفات آن حضرت، نوهی او - که عزیزترین انسان پیغمبر ﷺ است؛ یعنی امام حسین (علیه السلام) - در مقابل حکومت جانشین پیغمبر ﷺ قرار می‌گیرد و با آن وضع فجیع به شهادت میرسد. من یک وقت گفتم اینها عبرتهای تاریخ است؛ فراتر از درس است.

♦ تحول ایمان، تحوّل نامحسوس است، چون این تحول حتی آثار محسوس جسمانی هم ندارد

♦ نتیجه‌ی تأثیر منفی عمل ناروا بر ایمان و ضعف ایمان بر عمل، عقب‌رفت‌های گوناگون و در نهایت فاجعه‌ی کربلا است

♦ از عبرت‌های عاشورا این است که پنجاه سال بعد از رحلت پیامبر ﷺ، امام حسین (علیه السلام) با وضعی فجیع به شهادت میرسد

۱۳۸۳/۸/۲۴

### ملت شکست‌ناپذیر

ملت‌ی که محرم را دارد، مجاهدت و شهادت را دارد و ملت‌ی که مجهز به ابزار مجاهدت و متکی به خداست، هرگز مغلوب نخواهد شد.

♦ ملت‌ی که محرم و عاشورا دارد، هرگز مغلوب نخواهد شد

۱۳۸۳/۱۲/۲۷

### بایسته‌های عزاداری

♦ **بایسته‌های عزاداری**  
عبارتند از:  
۱. پرهیز از سخنان غلط و خرافی؛  
۲. پرهیز از سخنان سست و بی‌مدرک؛  
۳. بیان والاترین معارف و لازم‌ترین مطالب

مسئله‌ی عزاداریها هم که اشاره کردند، مطلب بسیار مهمی است و تا حدود زیادی متوجه به خود ماست. شکی نیست که در مواردی در عزاداریها حرفهای غیر واقعی و غلط و خرافی گفته میشود؛ لیکن اگر فرض میکردیم هیچ حرف غلطی هم به آن معنا بیان نشود، اما وقتی حرف صحیح ولی سست و بدون استناد به یک مدرک درست گفته شود، یا حرفی که ایمان مردم را متزلزل کند و در باور مخاطبان ننگند، گفته شود، این هم مضراست. امروز ما این همه در کشور مسئله داریم. یک منبر تبلیغاتی بسیار مهم عبارت است از همین جلسات حسینی و حسینیه‌ها و سینه‌زنی‌ها و دستجات مذهبی. از این منبر، والاترین معارف و فوری‌ترین و لازم‌ترین مطالب را میشود بیان کرد؛ اما اگر ما این را به چیزهای موهوم یا موهون مصروف کنیم، به هیچ وجه مصلحت نیست. حرف، حرف درستی است؛ حرف امروز هم نیست؛ حرف همیشگی ماست.

منتها یک نکته در اینجا وجود دارد که باید به آن توجه شود. شنیده‌ایم و در مواردی دیده‌ایم که کسانی به این عیب، بلکه به این خطر توجه کرده و آن را بیان کرده‌اند. طبعاً ذهنهای بعضی کشش ندارد این معنا را درک کند؛ در مقام عمل هم به این کار عادت کرده‌اند؛ این خیلی مهم نیست؛ این قابل اثرگذاری است؛ اما ناگهان از نقطه‌ای از دل روحانیت و از مراکز معتبر روحانیت ندای تأییدی از آن کار غلط بلند شده؛ این را علاج کنید؛ والا بیان کردن، توجیه کردن و تشر زدن دشوار نیست. این طور نباشد که وقتی مطلب حقی در مرکزی گفته میشود و مسئول و روحانی روشن‌فکر و آگاهی آن را بیان میکند، ناگهان با این توهم، یا با این وسوسه که اصل عزاداری امام حسین (علیه السلام) زیر

سؤال برده شد، جریانی درست شود؛ کما اینکه ما دیدیم در قضیه‌ی قمه‌زنی همین‌طور شد. به نظر ما، قمه‌زنی یک خلاف شرع قطعی بود و هست؛ این را ما اعلام کردیم و بزرگانی هم حمایت کردند؛ اما بعد دیدیم از گوشه و کنار کسانی در جهت عکس این عمل میکنند! اگر قمه‌زنی اشکال هم نداشته باشد و حرام هم نباشد، واجب که نیست؛ چرا در جاهایی برای این چیزهای بعضاً خرافاتی انگیزه وجود دارد؟

آنهایی هم که جنبه‌ی خرافاتی محض ندارد، لاقلاً این مقدار هست که در دنیای امروز، در ارتباطات امروز، در فرهنگ رایج جهانی امروز، در عقلانیاتی که امروز در داخل خانه‌های ما و بین جوانان و دختران و پسران ما رایج است، عکس‌العمل نامناسب ایجاد خواهد کرد. اینها از بینات شرع نیست که ما بگوییم چه دنیا بپسندد، چه نپسندد، ما باید اینها را بگوییم؛ حداقل اینها چیزهای مشکوک‌فیه است.

♦ کارهای غلط در عرصه‌ی عزاداری نباید مورد تأیید و حمایت روحانیت قرار گیرند

۱۳۸۴/۳/۲۵

### زینب کبری (ع): الگوی همیشگی

این روزها به مناسبت سالروز ولادت حضرت زینب کبری (ع) متعلق به شخصیت این بانوی برجسته‌ی اسلام است، که الگوی همیشه زنده‌ای در مقابل زن مسلمان و مرد مسلمان قرار میدهد.

البته شخصیت زینب کبری (ع) منحصر در بُعد غمگساری و پرستاری آن بزرگوار نیست. زینب کبری (ع) یک نمونه‌ی کامل از زن مسلمان است؛ یعنی الگویی که اسلام برای تربیت زنان، آن را در مقابل چشم مردم دنیا قرار داده است.

زینب کبری (ع) دارای شخصیت چند بُعدی است؛ دانا و خبیر و دارای معرفت والا و یک انسان برجسته است که هر کس با آن بزرگوار مواجه میشود، در مقابل عظمت دانایی و روحی و معرفت او احساس خضوع

♦ برخی از صفات

زینب کبری (ع) عبارتند از:

۱. دانا و خبیر، و دارای

معرفتی والا؛

- میکند. شاید مهمترین بُعدی که شخصیت زن اسلامی میتواند آن را در مقابل چشم همه قرار دهد - تأثیری که از اسلام پذیرفته - این بُعد است. شخصیت زن اسلامی به برکت ایمان و دل سپردن به رحمت و عظمت الهی، آنچنان سعه و عظمتی پیدا میکند که حوادث بزرگ در مقابل او، حقیر و ناچیز میشود. در زندگی زینب کبری (ع) این بُعد از همه بارزتر و برجسته تر است. حادثه‌ای مثل روز عاشورا نمیتواند زینب کبری (ع) را خرد کند. شکوه و حشمت ظاهری دستگاه ستمگر جبّاری مثل یزید و عبیدالله بن زیاد نمیتواند زینب کبری (ع) را تحقیر کند.
- ۲. استقامت در برابر حادثه‌ای بزرگ و دستگاه جبّار یزید؛** زینب کبری (ع) در مدینه - که محلّ استقرار شخصیت با عظمت اوست - و در کربلا - که کانون محنتهای اوست - و در کاخ جبّارانی مثل یزید و عبیدالله بن زیاد، همان عظمت و شکوه معنوی را با خود حفظ میکند و شخصیت‌های دیگر در مقابل او تحقیر میشوند. یزید و عبیدالله بن زیاد - این مغروران ستمگر زمان خود - در مقابل این زن اسیر و دست‌بسته، تحقیر میشوند.
- ۳. برخوردار از شور و عاطفه به همراه متانتی آگاهی‌بخش؛** زینب کبری (ع) شور عاطفهی زنانه را همراه کرده است با عظمت و استقرار و متانت قلب یک انسان مؤمن، و زبان صریح و روشن یک مجاهد فی سبیل الله، و زلال معرفتی که از زبان و دل او بیرون می‌تراود و شنوندگان و حاضران را مبهوت میکند. عظمت زنانه‌اش، بزرگان دروغین ظاهری را در مقابل او حقیر و کوچک میکند. عظمت زنانه، یعنی این؛ یعنی مخلوطی از شور و عاطفهی انسانی، که در هیچ مردی نمیتوان این عاطفهی شورانگیز را سراغ داد؛ همراه با متانت شخصیت و استواری روح که همه‌ی حوادث بزرگ و خطیر را در خود هضم میکند و روی آتشیهای گداخته، شجاعانه قدم میگذارد و عبور میکند؛ در عین حال، درس میدهد و مردم را آگاهی می‌بخشد؛
- ۴. شجاع در ورود به عرصه‌های خطرناک؛** در عین حال، امام زمان خود - یعنی امام سجّاد (ع) - را مانند یک
- ۵. تسلی‌بخش دیگران در حادثه‌ی عاشورا**

مادر مهربان آرامش و تسلی می‌بخشد؛<sup>۱</sup> در عین حال، با کودکان برادر و بچه‌های پدر از دست داده‌ی آن حادثه‌ی عظیم، در میان آن طوفان شدید، مثل سدّ مستحکمی برای آنها امنیت و آرامش و تسلی ایجاد میکند. بنابراین، زینب کبری (ع) یک شخصیت همه‌جانبه بود. اسلام، زن را به این طرف سوق میدهد.

۱۳۸۴/۵/۵

#### توصیه به مدّاحان اهل بیت (ع)

من و شما باید دنبال عبودیت خدا باشیم. تمجید از فاطمه‌ی زهرا (ع) نتیجه‌اش باید این باشد. شما برادران عزیز مدّاح، کسانی هستید که از زبان و حنجره‌ی شما امواج نورانی و معطر مدیحه‌ی دختر پیغمبر و ائمه‌ی هدی (ع) ساطع میشود و در دل مخاطبان تان می‌نشیند؛ این خیلی ارزش است.

♦ برخی از بایسته‌های مدّاحی عبارتند از:  
۱. توجه به شرافت رتبه‌ی مدّاحی؛

امروز هم بحمدالله اقبال مردم و جوانها به نوای مدّاحان، اقبال خوبی است. می‌بینید مردم استقبال میکنند، علاقه نشان میدهند، اجتماع میکنند، صحبت میکنند، پول میدهند؛ این یک موقعیت است. موقعیت وقتی حسّاس شد، وظیفه حسّاس و خطیر میشود. اوّل جلسه، قاری عزیزمان آیاتی را تلاوت کردند که خیلی مهم است و من چند آیه قبل از آن را عرض میکنم.

۲. توجه به اقبال جوانان و موقعیت حسّاس مدّاحی؛

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ»؛  
(خطاب به زنان پیغمبر (ص) است) هر که از شما گناه کند، عذابش دو برابر است. چرا؟ زن پیغمبر (ص) چون زن پیغمبر است، اگر گناه کرد، عذابش دو برابر است.

♦ عبادت یا معصیت همسران پیامبر (ص) به جهت انتساب آنها به حضرت، مستلزم پاداش یا عقوبت

۱. کامل الزیارات، صص ۴۴۴-۴۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، صص ۵۵-۶۱.

«وَ كَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»<sup>۱</sup>؛

«وَمَنْ يَفْعَلْ مِنْكُمْ لِحَّةً لِّلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا تُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ»<sup>۲</sup>.

آن طرف قضیه هم همین طور است؛ اگر عبادت کردید، اگر کار خوب کردید، اگر عمل صالح انجام دادید، دو برابر مردم دیگر به شما اجر می‌دهیم. یعنی نماز زن پیغمبر به طور معمولی دو برابر نماز دیگران اجر دارد؛ عبادتش دو برابر عبادت دیگران اجر دارد؛ اگر هم خدای نکرده غیبت کسی را بکند، غیبتش دو برابر غیبت دیگران گناه دارد. بعد، آیه‌ای که این قاری خواندند، از اینجا شروع می‌شود:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ»؛

شما اگر تقوا پیشه کنید، مثل دیگر زنها نیستید؛ از بقیه‌ی زهای دیگر امتیاز دارید. آن وقت بعد دنباله‌اش می‌فرماید:

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا»<sup>۳</sup>.

این خطاب به زهای پیغمبر است. اما زهای پیغمبر خصوصیتی ندارند؛ خصوصیت زهای پیغمبر، انتساب به پیغمبر ﷺ است. من و شما هر کدام انتساب بیشتر و موقعیت خطیر و ممتازی در جامعه داشته باشیم، همین خصوصیت در ما هم هست. البته نمی‌گوییم دو برابر - این را ادعا نمی‌کنم - اما با دیگر مردم فرق داریم و من از شما بیشتر. اگر ما خطایی انجام دهیم، خطای ما مثل خطای مردم عادی نیست؛ سنگین‌تر و سخت‌تر است. اگر ما خدای نکرده کسی را به وادی ضلالت و گمراهی انداختیم، با عمل مشابه دیگری تفاوت

♦ خطای کسانی که دارای موقعیت ممتاز و انتساب بیشتر به اهل بیت ﷺ هستند (مانند اهل منبر و مداحان)، سنگین‌تر و سخت‌تر است

۱. «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود و این برای خدا آسان است.» احزاب، ۳۰.

۲. «و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دوچندان خواهیم ساخت.» همان، ۳۱.

۳. «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید، اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگوئید!» همان، ۳۲.

دارد. مداحها بدانند چه میخوانند و چه میگویند. صدای خوش، آهنگ قشنگ، موقعیت ممتاز، تریبون خوب، اقبال فراوان؛ امروز هم که جوانها بحمدالله جامعه و کشور ما را با صفای دل خودشان مصفا کرده‌اند. این همه جوان در این کشور وجود دارد؛ همه متوجه شماست. شما چه میخواهید به مردم بدهید؟ اینکه من همیشه روی آنچه میخوانید و آن چنان که میخوانید - در جلسه‌ی مداحها و با افراد گوناگون - تأکید میکنم، به خاطر این حساسیت است.

چیز دیگری که بنده در بعضی از خوانندگان جلسات مداحی اطلاع پیدا کردم، استفاده‌ی از مدحها و تمجیدهای بی‌معناست، که گاهی هم مضر است. فرض کنید راجع به حضرت ابوالفضل (علیه السلام) صحبت میشود؛ بنا کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن؛ مثلاً قربون چشمت بشم! مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش ابوالفضل (علیه السلام) به چشمهای قشنگش بوده؟! اصلاً شما مگر ابوالفضل (علیه السلام) را دیده‌اید و میدانید چشمش چگونه بوده؟!

اینها سطح معارف دینی ما را پایین می‌آورد. معارف شیعه در اوج اعتلاست. معارف شیعی ما معارفی است که یک فیلسوف در غرب پرورش یافته‌ی با مفاهیم غربی و بزرگ‌شده‌ی آشنای با معارف فلسفی غرب، مثل هانری کربن را می‌آورد دو زانو جلوی علامه‌ی طباطبایی می‌نشاند؛<sup>۱</sup> او را خاضع میکند و میشود مروج شیعه و معارف آن در اروپا. میشود معارف شیعه را در همه‌ی سطوح عرضه کرد؛ از سطوح ذهن متوسط و عامی بگیرد تا سطوح بالاترین فیلسوفها. ما با این معارف نباید شوخی کنیم. ارزش ابوالفضل العباس (علیه السلام) به جهاد و فداکاری و اخلاص و معرفت او به امام زمانش است؛ به صبر و استقامت اوست؛ به آب نخوردن اوست در عین تشنگی و بر لب آب،<sup>۲</sup>

۳. بهره‌مندی از محتوای غنی و پرهیز از تنزل معارف شیعی و دینی؛

♦ ارزش حقیقی ابوالفضل العباس (علیه السلام) به جهاد، فداکاری، اخلاص، معرفت به امام، صبر و نخوردن آب در عین تشنگی است؛ نه زیبایی ظاهری

۱. رک: رسالت تشیع در دنیای امروز (گفتگویی دیگر با هانری کربن).

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

بدون اینکه شرعاً و عرفاً هیچ مانعی وجود داشته باشد.

♦ ارزش شهدای کربلا به این است که در سخت‌ترین شرایط از حریم حق دفاع کردند

ارزش شهدای کربلا به این است که از حریم حق در سخت‌ترین شرایطی که ممکن است انسان تصورش را بکند، دفاع کردند. انسان حاضر است در یک جنگ بزرگ و مغلوبه برود و احیاناً در حرارت جنگ کشته هم بشود - که البته مقام خیلی والایی است، همه هم حاضر نیستند، شهدا و مجاهدان فی سبیل الله معدودند؛ در زمان ما هم بحمدالله شهدای برجسته‌ای داشته‌ایم - اما شهید شدن این طوری در آن میدان جنگ، با شهید شدن در صحنه‌ی کربلا، با آن غربت، با آن فشار، با آن تشنگی، با آن تهدید به اذیت و آزار کسان انسان، خیلی تفاوت دارد. انسان خیلی اوقات میگوید من حاضرم در این میدان جانم را بدهم، اما چه کار کنم، بچه‌ام دارد از گرسنگی یا از بی‌دارویی میمیرد؛ این میشود یک بهانه برای انسان. انسان گاهی ملاحظه‌ی ناموس خودش را بیشتر از جانش میکند؛ ملاحظه‌ی بچه‌ی شیرخوارش را بیشتر از جانش میکند. انسان در این میدان برود، بچه‌ی شیرخوارش هم باشد، زنش هم باشد، مادرش هم باشد، ناموسش هم باشد، همه‌ی اینها هم در معرض خطر قرار بگیرند و پایش نلرزد؛ ارزش ابالفصل، ارزش حبیب‌بن‌مظاهر، ارزش جُون در اینهاست، نه در قد رشیدش یا بازوی پیچیده‌اش. قد رشید که خیلی در دنیا هست؛ ورزشکارهای زیبایی اندام که خیلی هستند؛ اینها که در معیار معنوی ارزش نیست.

گاهی روی این تعبیرها تکیه هم میشود! حالا یک وقت شاعری در یک قصیده‌ی سی، چهل بیتی اشاره‌ای هم به جمال حضرت ابالفصل میکند، آن یک حرفی است؛ ما نباید خیلی خشکی به خرج دهیم و سخت‌گیری کنیم؛ اما اینکه ما همه‌اش بیاییم روی ابروی کمانی و بینی قلمی و چشم خُمار این بزرگواران تکیه کنیم، اینکه مدح نشد؛ در مواردی ضرر هم دارد؛ در فضاهایی این کار خوب نیست.



نباید بگذارید منبر ده دقیقه‌ای یا بیست دقیقه‌ای شما از معارف خالی بماند. امسال دیدم بعضی از برادران مدّاح در ماه محرّم و در دهه‌ی فاطمیّه، بحمدالله این نکته را رعایت کرده بودند. در منبر مدّاحی حتماً در اوّل، فصلی اختصاص بدهید به نصیحت یا بیان معارف به زبان زیبای شعر. اصلاً رسم مدّاحی از قدیم این طوری بوده است؛ الان یک مقدار آن رسمها کم شده. مدّاح در اوّل منبر یک قصیده، یک ده بیت شعر - کمتر، بیشتر - فقط در نصیحت و اخلاق، با الفاظ زیبا خطاب به مردم بیان میکرد؛ مردم هم می فهمیدند و اثر هم میگذاشت. من یک وقت گفتم که گاهی شعر یک مدّاح از یک منبر یک ساعتی ما اثرش بیشتر است. البته همیشگی نیست؛ گاهی است. اگر خوب انتخاب و اجرا شود، این طوری خواهد بود.

یک وقت یکی از برادران مدّاح میگفت: ما اگر از شعرهای خوب و شعرای بزرگ شعری انتخاب کنیم، مردم نمی فهمند؛ بنابراین مجبوریم از این شعرها استفاده کنیم. این طوری نیست؛ من این را قبول ندارم. وقتی با زبان شعر با مردم حرف بزنید، هرچه شعر پیچیده هم باشد، وقتی مدّاح با هنر مدّاحی خود توانست این را کلمه کلمه به مردم القا و مخاطبه کند، در دل مردم اثر میگذارد. ما غزلیات زیادی داریم. شما به دیوان صائب نگاه کنید. من یک وقت چند بیت از این اشعار را تصادفی انتخاب کردم و به بعضی از برادرهای مدّاح گفتم روی اینها کار کنید. دیوان صائب غزلهای بسیار خوب و مفیدی دارد که در دلها اثر میگذارد. دیگران هم از این گونه اشعار دارند. بعضی از شعرا - که امروز هم بحمدالله در شعرها آمده بود - درباره‌ی عبادت و خضوع و جهاد و تضرّع و انفاق و جهاد ائمه علیهم السلام بیانات خیلی خوب و زیبایی داشتند.

شعر را از لحاظ هنری، سطح خوب انتخاب کنید، چون اثرگذار است. شعر خوب و شعر هنری، همان خاصیت عمومی هنر را دارد. خاصیت

۴. اختصاص فصلی از مدّاحی به نصیحت یا بیان معارف به زبان زیبای شعر؛

♦ بیان موعظه و معارف در قالب هنر رسای شعر، بسیار اثرگذار است

♦ اشعار شعرای بزرگ با القای هنرمندانه‌ی مدّاحی، در دل مردم اثر میگذارد

۵. توجه به سطح هنری مطلوب و بالا در اشعار مدّاحی؛

عمومی هنر این است که بدون اینکه خود گوینده حتی در خیلی از موارد توجه داشته باشد و غالباً بدون اینکه مستمع توجه داشته باشد، اثر میگذارد. تأثیر شعر، نقاشی، بقیه‌ی انواع هنر، صدای خوش و آهنگهای خوب - که اینها همه هنر است - روی ذهن مخاطب، من حیث لایشعر به وجود می‌آید؛ یعنی بدون اینکه مخاطب متوجه باشد، آن اثر را در او می‌بخشد؛ این بهترین نوع اثرگذاری است. شما ببینید خدای متعال برای بیان عالی‌ترین معارف، فصیح‌ترین بیان را انتخاب کرد؛ یعنی قرآن. میشد خدای متعال مثل حرفهای معمولی، قرآن و معارف اسلامی را با بیان معمولی بگوید؛ اما نه، خدا این را در قالب فصیح‌ترین و زیباترین بیان هنری ریخته، که خود قرآن هم میگوید نمیتوانید مثل لفظ و ساخت هنری آن را بیاورید؛ معنایش که معلوم است.

♦ قرآن کریم و نهج البلاغه از فصیح‌ترین و هنرمندانه‌ترین بیان برخوردارند

به خطبه‌های نهج البلاغه نگاه کنید؛ آیت زیبایی است. امیرالمؤمنین علیه السلام میشد معمولی حرف بزند؛ اما نه، از بیان هنری استفاده میکند.

♦ قرآن کریم و نهج البلاغه، الگوی ما در استفاده از بیان هنرمندانه‌اند

«وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ»<sup>۱</sup>

خود این بزرگواریها گفته‌اند که ما امیران سخنییم؛ واقعاً هم امیر سخن بوده‌اند. امیر سخن، یعنی بیان را به بهترین و شیواترین وجه انتخاب کنید؛ شعر خوب، شاعر خوب - که الحمدلله کم هم نداریم - مفاهیم خوب.

۶. پرهیز از آهنگهای نامناسب در مدّاحی

نکته‌ی آخر هم آهنگ است. من شنیده‌ام در مواردی از آهنگهای نامناسب استفاده میشود. مثلاً فلان خواننده‌ی طاغوتی یا غیر طاغوتی شعر عشقی چرندی را با آهنگی خوانده؛ حالا ما بیاییم در مجلس امام حسین علیه السلام و برای عشاق امام حسین علیه السلام آیات والای معرفت را در این آهنگ بریزیم و بنا کنیم آن را خواندن؛ این خیلی بد است. خودتان

آهنگ بسازید. این همه ذوق و این همه هنر وجود دارد. یقیناً در جمع علاقه‌مندان به این جریان، کسانی هستند که میتوانند آهنگهای خوبِ مخصوص مدّاحی بسازند؛ آهنگ عزا، آهنگ شادی...  
 به هر حال، میدان شما میدان وسیعی است؛ میدان کار و اثرگذاری است. امروز مدّاحان جوان بحمدالله خیلی هستند؛ اقبال جوانها هم خیلی زیاد است. این مزرع، بسیار مستعد و قابل بذرافشانی است. اگر خوب بذرافشانی شود، تأثیرات و محصولش فوق‌العاده باارزش خواهد بود. از این فرصت استفاده کنید، استفاده کنیم، نظام اسلامی استفاده کند. شعر خوب، آهنگ خوب، مضمون خوب، اجرای خوب، صدای خوب. این یک چیز استثنایی و فوق‌العاده خواهد بود.

۱۳۸۴/۶/۳

### عنصر عاطفه و فکر در مجالس حسینی

هیئت، نماد تجمع عاطفی و فکری بر محور شخصیت حسین بن علی (علیه السلام) است؛ مجلس عزاداری و دسته‌ی سینه‌زنی است؛ اسمش را هر چه میخواهند، بگذارند. مراد این است که گروهی دور هم جمع میشوند و پایهی کارشان بر عواطف و فکر - هر دو - است؛ عواطف تنها نیست، اندیشه‌ی خشک بی‌عاطفه هم نیست. اگر عواطف تنها باشد، اثربخش نیست و در واقع زندگی اثر نمیگذارد. اگر اندیشه و فکر، خشک و بی‌عاطفه باشد، ماندگاری و نفوذ و گستردگی نخواهد داشت. شادابی فکر به آمیختگی آن با عواطف است. محور هم وجود مقدّس اباعبدالله (علیه السلام) است؛ یک سرچشمه‌ی خشک نشدنی؛ دریایی که انسان هرگز نمیتواند به عمق آن برسد؛ از عاطفه و فکر، هر دو.  
 الآن سالهاست که درباره‌ی نهضت امام حسین (علیه السلام) حرفهای روشنفکرانه

♦ هیئت و مجلس عزاداری  
 باید بر دو پایهی عواطف و  
 ذکر استوار باشد

و فکرهای نو دارد مطرح میشود. قدیمها خیلی روی این چیزها تکیه نمیشد، اما در دهها سال اخیر روشنفکران و متفکران دینی و مذهبی راجع به مسئله‌ی عاشورا و نهضت حسینی حرفهای خوب و تحلیلهای خوب بیان کردند. چه کسی میتواند ادعا کند که این حرفها توانسته باشد آن صفحه‌ی درخشان را به طور کامل جلوی چشم انسان بگیرد؟ هرچه نگاه میکنیم، می‌بینیم «تو بزرگی و در آینه‌ی کوچک نمایی»<sup>۱</sup>. نمیشود با این چشمهای کوچک، آن عرصه‌ی وسیع و آن پهنه‌ی بیکران را دید. انسان یک گوشه را می‌بیند، بعد یک گوشه‌ی دیگرش را می‌بیند. هرچه هم زمان میگذرد، ابعاد بیشتری روشن میشود.

#### هدف قیام؛ حفظ اسلام در طول تاریخ

- ♦ هدف قیام عاشورا، حفظ دین خدا و کوثر جاری الهی در طول تاریخ بود
- ♦ هدف این حادثه چه بود؟ هدفش «حُسَيْنٌ مِنِّي و أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»<sup>۲</sup> بود. یعنی دین خدا و کوثر جاری الهی باید از این سرچشمه روان شود و در طول تاریخ بماند.
- ♦ حادثه‌ی کربلا دارای آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت متفاوتی بود
- ♦ آثار کوتاه‌مدت عاشورا، تردید، رعب و تزلزل مردم بود
- ♦ اگر نهضت حسینی نبود، اسلام نبود. این تکان و زلزله‌ی شدید توانست اثر خودش را بگذارد و مسیر تاریخ را تعیین کند. البته مثل همه‌ی حوادث دیگر، این حادثه یک آثار کوتاه‌مدت داشت؛ یک آثار بلندمدت داشت. آثار کوتاه‌مدتش: «إِرْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً»<sup>۳</sup>
- ♦ آثار کوتاه‌مدت عاشورا، تردید، رعب و تزلزل مردم بود
- ♦ سختیها و سختیها آنقدر زیاد بود که افرادی که در این راه حرکت میکردند، دل‌هایشان پر شد از رعب و تردید و تزلزل. بعضی از روایات دارد «إِلَّا ثَلَاثَةً»، بعضی از روایات دارد «إِلَّا خَمْسَةً»<sup>۴</sup>

۱. غزلیات سعدی، غزل ۵۰۹.

۲. کامل الزیارات، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۳. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۴. إختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۲۰.

«خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً»<sup>۱</sup>؛

چشمها خیره مانده بود.<sup>۲</sup> لیکن آثار بلندمدت این است که:

«ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحِقُوا وَكَثُرُوا»<sup>۳</sup>.

امام سجّاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام آمدند و بر این پایه، دین خدا را در این پهنه‌ی وسیع گسترده‌تر کردند؛ مردم را سر سفره‌ی نعمت معنوی الهی آوردند و دین خدا را زنده کردند. حتی کسانی هم که امام حسین و امام صادق و امام سجّاد را قبول نداشتند، به حرکت دینی تمایل و گرایش پیدا کردند؛ متها با زاویه‌ای؛ اما گفتمان دین خدا و گفتمان قرآن را این حادثه در جامعه‌ی اسلامی زنده کرد و ائمه را بر آن اساس توانستند کار کنند...

#### لزوم جهت‌دار بودن عزاداری بر سیدالشهدا

من مکرّر این نکته را گفته‌ام و باز هم می‌گویم که بنده با شور حسینی - اشک ریختن و ناله کردن - موافقم؛ اصلاً انسان نمیتواند وارد آن فضا بشود و این کار را نکند؛ اما باید جهت‌دار باشد. اگر جهت‌دار نبود، در زندگی من و شما اثر نمی‌بخشد. اینجا می‌نشینیم به یاد امام حسین از دل‌مان خون می‌گیریم؛ اما یک لحظه بعد درست خلاف جهتی که امام حسین برای آن، این همه سختیها را تحمل کرد، حرکت می‌کنیم؛ حرفی می‌زنیم برخلاف رضای خدا، اقدامی می‌کنیم برخلاف سنت پیغمبر، راهی می‌رویم برخلاف راه اسلام و در جهت ضدّ اسلام؛ به دشمن اسلام کمک می‌کنیم، به یزید زمان کمک می‌کنیم، به شمر زمان کمک می‌کنیم. وقتی فکر پشت سر عواطف نبود، این از آب درمی‌آید. این را باید در هیئت‌ها رعایت کنید.

♦ آثار بلندمدت عاشورا، زنده شدن دین خدا و گسترده شدن تمایل و گرایش به حرکت دینی بود

♦ اشک ریختن و عزاداری برای امام حسین باید جهت‌دار باشد تا در زندگی ما اثر بگذارد

۱. «این در حالی است که چشمهایشان (از شدت شرمساری) به زیر افتاده، و ذلت و خواری

وجودشان را فراگرفته.» قلم، ۴۳؛ معارج، ۴۴.

۲. انبیاء، ۹۷.

۳. الإختصاص، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۱۳۸۴/۶/۱۷

### ضرورت اتقان در بیان معارف الهی

فرمودند<sup>۱</sup> که در باب روضه مطالب سست بیان میشود. من عرض میکنم فقط بحث روضه نیست؛ در بیان معارف الهی، معارف اهل بیت (علیهم السلام) حدیثی که نقل میکنیم، داستانی که نقل میکنیم، نسبتی که به امام میدهیم، معرفتی که میخواهیم پایبند آن باشیم؛ در همه اینها ما باید اتقان را رعایت کنیم. علمای ما، این همه در فقه سر یک مسئله‌ی جزئی کوچکی کم اهمیّت، به وثاقت فلان راوی تکیه میکنند، اهمیّت میدهند، بحث میکنند، رد و قبول میکنند، این راوی مورد قبول است یا نیست؛ برای اینکه بالاخره سند روایت را تنقیح کنند و در بیاورند، بگویند این سند، سند درستی است؛ که اگر سند درستی بود، به این روایت بشود اعتماد کرد؛ تا اگر اعتماد کردیم، یک حکم فرعی در جهی سه در باب طهارت یا در باب بقیّه‌ی احکام عبادی به دست بیاید. آنجا ما این همه اهمیّت میدهیم؛ چطور در باب معارف و در باب دلبستگیهای فکری و عاطفی؛ به هر حدیثی، به هر روایتی، به هر حرفی و به هر گفته‌ای اعتماد کنیم؟ این، قابل قبول نیست.

♦ اتقان در نقل، اتقان در بیان و مستندات آنچه میخواهیم به عنوان خوراک فکری به مردم بدهیم، لازم است؛ این یک شرط اساسی است. برای این باید فکری کرد؛ کار آسانی هم نیست؛ عرض کردم این کار بسیار مشکل است؛ با یک نشست و برخاست و تذکر و تشکیل یک نهاد درست نمیشود؛ یک همت و اراده‌ی جدی از نخبگان روحانی و فضلالی روحانی میخواهد که بر این موضوع اصرار بورزند، پایبند باشند و دنبال کنند و از آنچه در مقابل به انسان برمیگردد، باک نکنند.

### ضرورت تعمیق معارف در کنار عاطفه

♦ قمه‌زنی؛ عملی شبهه‌ناک (به عنوان اولی) و حرامِ مُسَلَّم (به عنوان ثانوی) است

ما چند سال پیش اینجا راجع به قمه‌زنی - امری که «بَیِّنُ الْغَیِّ» است

۱. جناب آقای امینی از قول جناب آقای سید احمد خاتمی.

- مطالبی گفتیم؛ بزرگانی صحبت کردند، نجابت کردند، قبول کردند و مردم زیادی هم پذیرفتند؛ یک وقت دیدیم از گوشه‌هایی سر و صدا بلند شد که آقا شما با امام حسین علیه السلام مخالفت! معنای «سَفِينَةُ النَّجَاةِ وَ مَصْبَاحُ الْهُدَى» این است که ما عملی را که بلاشک شرعاً محل اشکال است و به عنوان ثانوی هم حرام مسلم و بین است، انجام دهیم؟!

باید این روشنگریها را بکنیم تا نسل جوان ما به اسلام بیشتر علاقه‌مند شود. گرایش جوانها را به اسلام می‌بینید. این گرایش، گرایش عاطفی است. این گرایش، بسیار ارزشمند است؛ اما مثل موجی است که ممکن است بیاید و برگردد. ما اگر بخواهیم این موج همچنان استمرار داشته باشد، باید پایه‌های فکری جوانها را محکم کنیم. ما این همه منع داریم. همین دعای ابو حمزه<sup>۱</sup> و یا دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه<sup>۲</sup>، اینها را جوانهای ما می‌خوانند؛ اما معنایش را نمی‌فهمند.

«إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ»<sup>۳</sup>

چقدر از این گونه مناجات‌ها و از این گونه مبانی و از این حرفهای عمیق در دعاهایی مثل مناجات شعبانیه و صحیفه‌ی سجّادیه وجود دارد که احتیاج هست ما اینها را برای جوانها بیان و تبیین و روشن کنیم، تا بفهمند و با علاقه و عاطفه و شوقی که دارند، بخوانند.

۱۳۸۴/۶/۳۱

### زینب کبری علیها السلام پس از عاشورا

به نظر من بنیانگذار بنای حفظ حوادث با ادبیات و هنر، زینب کبری علیها السلام است. اگر حرکت و اقدام حضرت زینب علیها السلام نمی‌بود و بعد از آن بزرگوار هم بقیه‌ی اهل بیت علیهم السلام - حضرت سجّاد علیه السلام و دیگران - نمی‌بودند،

♦ ماندگاری گرایش عاطفی  
جوانان به اهل بیت علیهم السلام در گرو  
استحکام فکری آنها با شرح  
و تبیین معارف اهل بیت علیهم السلام  
است

♦ اگر اقدام حضرت زینب علیها السلام  
و امام سجّاد علیه السلام نبود،  
حادثه‌ی عاشورا در تاریخ  
ماندگار نمیشد

۱. مصباح المتعهد، صص ۵۸۲-۵۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۵؛ صص ۸۲-۹۳.  
۲. إقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، صص ۲۱۶-۲۲۷.  
۳. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۸.

حادثه‌ی عاشورا در تاریخ نمیماند. بله، سنت الهی این است که این‌گونه حوادث در تاریخ ماندگار شود؛ اما همه‌ی سنت‌های الهی عملکردش از طریق ساز و کارهای معینی است. ساز و کار بقای این حقایق در تاریخ، این است که اصحاب سرّ، اصحاب درد، رازدانان و کسانی که از این دقایق مطلع شدند، این را در اختیار دیگران بگذارند...

♦ **خطبه‌های حضرت زینب** در شهر کوفه و شام، از لحاظ زیبایی و جذّابیت بیان، آیت‌های بیان هنری‌اند

بیان هنری هم شرط اصلی است؛ کما اینکه خطبه‌ی حضرت زینب علیها السلام در شهر کوفه<sup>۱</sup> و شهر شام<sup>۲</sup> از لحاظ زیبایی و جذّابیت بیان هنری است؛ طوری است که اصلاً هیچ‌کس نمیتواند این را نادیده بگیرد. یک مخالف یا یک دشمن وقتی این بیان را میشنود، مثل تیر بُرنده و تیغ تیزی، خواهی‌نخواهی این بیان کار خودش را میکند. تأثیر هنر به خواست کسی که مخاطب هنر است، وابستگی ندارد. او بخواهد یا نخواهد، این اثر را خواهد گذاشت. حضرت زینب علیها السلام و امام سجّاد علیه السلام در خطبه‌ی شام و در بیان رسا و بلیغ و شگفت‌آور مسجد شام<sup>۳</sup>، این کارها را کردند. شما هم دارید این کار را میکنید.

۱۳۸۴/۷/۲۹

#### صبر و احتساب امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام

وقتی ضربت شمشیر بر فرق مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام فرود آمد، هیچ‌آه و ناله‌ای از آن حضرت سر نزد. «و صبر و احتساب»؛ حضرت صبر کردند.

♦ **کلام اباعبدالله علیه السلام وقتی که در گودال قتلگاه روی زمین افتادند، نشان از صبر و احتساب بالای حضرت دارد**

«و وقع علی وجهه»؛ امیرالمؤمنین علیه السلام با صورت روی زمین افتادند. «قائلاً: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»؛<sup>۴</sup> درست مثل حضرت اباعبدالله علیه السلام

۱. الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۱-۱۲۲؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۲۹-۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۶۴-۱۶۶.

۲. بلاغات النساء، صص ۲۰-۲۳؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۴-۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۳۳-۱۳۵.

۳. الفتوح، ج ۵، صص ۱۳۲-۱۳۳؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۳۷-۱۳۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۱.



که وقتی در گودال قتلگاه روی زمین افتادند، نقل شده است که عرض کردند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

۱۳۸۴/۹/۷

### ایستادگی اهل بیت علیهم السلام در برابر انحراف

وقتی شما به تاریخ اسلام نگاه میکنید، مقطعی را می بینید که در آن، خلافت - یعنی حکومت مبتنی بر پایه های دین - تبدیل شده است به سلطنت، که یکی از مقاطع بسیار خطرناک تاریخ اسلام است. البته بعضی از صحابه ی بزرگ پیغمبر در همان اوقات، جامعه ی اسلامی را از اینکه این حادثه پیش بیاید، بر حذر میداشتند؛<sup>۲</sup> اما پیش آمد. چرا پیش آمد و علل و عواملش چه بود و چه کسانی بودند؟ اینها فعلاً مورد بحث من نیست، ولی این حادثه اتفاق افتاد.

نتیجه ی این اتفاق این بود که جامعه ای که بر اساس ارزشهای دینی و اسلامی و در جهت سعادت و صلاح انسان و انسانیت پدید آمده بود، مسیر خودش را به صورت فاحشی تغییر داد. وقتی از منبع و مرکز حکومت یک جامعه، تقوا نترود، صلاح و دین و معرفت و هدایت سرازیر نشود، بلکه به عکس، از رأس قلّه ی جامعه؛ دنیاطلبی، اشرافیگری، ماده گرایی، شهوت پرستی صادر شود و بروز کند، معلوم است که در یک چنین جامعه ای، چه بر سر ارزشهای اصیل و والا خواهد آمد و این اتفاق در یک برهه، سالها بعد از وفات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، در تاریخ صدر اسلام پیش آمد. در چنین شرایطی، دلسوزان و مؤمنان صادق، چه وظیفه ای دارند؟

♦ تبدیل حکومت دینی به سلطنت، یکی از مقاطع بسیار خطرناک تاریخ اسلام است

♦ نتیجه ی تبدیل حکومت دینی به سلطنت، تغییر فاحش مسیر جامعه ی دینی و نابود شدن ارزشهاست

♦ مقابله با انحراف، وظیفه ی مؤمنان صادق است

۱. معالی السبطين، ج ۲، ص ۳۲؛ و با کمی اختلاف: مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۳.

۲. تاریخ خلیفه، ص ۱۳۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۱۶-۲۱۷؛ المستدرک، ج ۴، ص ۴۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۳۷.

در رأس همه، آن کسانی که بیش از همه وظیفه دارند، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند؛ زیرا خدای متعال به آنها از علم خود، از روح خود، از هدایت خود، نصیب وافر داده است؛ آنها را عالم و معصوم و هدایت‌کننده و هدایت‌شونده قرار داده است. ائمه‌ی ما در این دوران، وظیفه‌ی خودشان دانستند که در مقابل این انحراف عجیب بایستند. آنها مدّتی با ایستادگی رویاروی و واضح سیاسی - مثل دوران امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام که اثر خود را گذاشت - کار خود را کردند. آن کار، شعله‌ی اعتراض عمیقی را به وضعیّت تازه پدیدآمده‌ی انحرافی در جامعه‌ی اسلامی برافروخت و بعد از آن، در دوران ائمه‌ی بعدی، این کار با دشواری بسیار پیچیده و پُررنجی ادامه پیدا کرد. ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام وظیفه‌ی خود میدانستند که هم پایه‌ی ارزشها و تفکر اسلامی را در ذهنیّت جامعه، مستحکم و عمیق نمایند و هم سعی کنند که بنای آن سلطنت پدید آمده و بناحق بر جای نبوت نشسته را منهدم و ویران کنند و یک بنای حقیقی و صحیحی به‌وجود بیاورند. ائمه علیهم‌السلام این دو کار را می‌کردند. آنچه عرض می‌کنم، موضوع یک بحث بسیار طولانی و ریز است که کتابها خواهد شد؛ این، یک تصویر اجمالی از دور است.

♦ امامان معصوم علیهم‌السلام همواره در برابر انحراف ایستادگی کرده‌اند

♦ امامان معصوم علیهم‌السلام در جهت استحکام ارزشها در جامعه‌ی اسلامی و انهدام سلطنت، تلاش فراوانی کرده‌اند

۱۳۸۴/۱۱/۵

### عاشورا؛ فرهنگ و جریان مستمر

در باب عاشورا، آنچه که عرض می‌کنم - البته یک سطر از یک کتاب قطور است - این است که عاشورا یک حادثه‌ی تاریخی صرف نبود؛ عاشورا یک فرهنگ، یک جریان مستمر و یک سرمشق دائمی برای امت اسلام بود. حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام با این حرکت، که در زمان خود دارای توجیه عقلانی و منطقی کاملاً روشنی بود، یک سرمشق را برای

♦ امام حسین علیه‌السلام با قیام خود، سرمشقی برای امت اسلامی بر جای گذاشت

امت اسلامی نوشت و گذاشت.

### عاشورا؛ منظومه‌ی منطق و حماسه و عاطفه

این سرمشق، فقط شهید شدن هم نیست؛ یک چیز مرکب و پیچیده و بسیار عمیق است. سه عنصر در حرکت حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) وجود دارد: عنصر منطق و عقل، عنصر حماسه و عزت، و عنصر عاطفه.

### عنصر منطق و عقل در قیام عاشورا

عنصر منطق و عقل در این حرکت، در بیانات آن بزرگوار متجلی است؛ قبل از شروع این حرکت، از هنگام حضور در مدینه تا روز شهادت. جمله، جمله‌ی این بیانات نورانی، بیان‌کننده‌ی یک منطق مستحکم است. خلاصه‌ی این منطق هم این است که وقتی شرایط وجود داشت و متناسب بود، وظیفه‌ی مسلمان، «اقدام» است؛ این اقدام خطر داشته باشد در عالی‌ترین مراحل، یا نداشته باشد. خطر بالاترین، آن است که انسان جان خود و عزیزان و نوامیس نزدیک خود - همسر، خواهر، فرزندان و دختران - را در طبق اخلاص بگذارد و به میدان برود و در معرض اسارت قرار دهد. اینها چیزهایی است که از بس تکرار شده، برای ما عادی شده؛ در حالی که هر یک از این کلمات، تکان‌دهنده است. بنابراین، حتی اگر خطر در این حد هم وجود داشته باشد، وقتی شرایط برای اقدام متناسب با این خطر وجود دارد، انسان باید اقدام کند و دنیا نباید جلوی انسان را بگیرد؛ ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری، نباید مانع انسان شود؛ لذت و راحت و عافیت جسمانی، نباید مانع راه انسان شود؛ انسان باید حرکت کند.

اگر حرکت نکرد، ارکان ایمان و اسلام او بر جا نیست.

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِنًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِنَعْلٍ وَلَا قَوْلٍ

♦ عاشورا؛ ترکیبی است از منطق، حماسه و عاطفه

♦ عنصر منطق و عقل در بیانات امام حسین (علیه‌السلام) از مدینه تا کربلا متجلی است

♦ وقتی اساس دین در خطر است و شرایط مناسب برای اقدام وجود دارد، وظیفه‌ی مسلمانان، اقدام است و خطر در عالی‌ترین مراحل آن، مانع اقدام نیست؛ عافیت‌محوری و محافظه‌کاری، نباید مانع قیام برای حفظ دین شوند

♦ اقدام نکردن مسلمان، به معنای برجا نبودن ارکان ایمان و اسلام اوست

كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۱</sup>.

منطق، این است. وقتی اساس دین در خطر است، اگر شما در مقابل این حادثه‌ی فریغ، با قول و فعل وارد نشوید، حقّ علی‌الله است که انسان بی‌مسئولیت و بی‌تعهد را با همان وضعیتی که آن طرف مقابل - آن مستکبر و آن ظالم - را با آن روبه‌رو میکند، مواجه کند. حسین بن علی علیه السلام در خلال بیانات گوناگون در مکه و مدینه و در بخشهای مختلف راه و در وصیت به محمد بن حنفیه<sup>۲</sup>، این وظیفه را تبیین کرده و آن را بیان فرموده است. حسین بن علی علیه السلام عاقبت این کار را میدانست؛ نباید تصوّر کرد که حضرت برای رسیدن به قدرت - که البته هدف آن قدرت، مقدّس است - چشمش را بست و برای آن قدرت حرکت کرد؛ نه، هیچ لزومی ندارد که یک نگاه روشنفکرانه، ما را به اینجا بکشاند. نخیر، عاقبت این راه هم بر حسب محاسبات دقیق برای امام حسین علیه السلام با روشن بینی امامت قابل حدس و واضح بود؛ اما مسئله، آنقدر اهمّیت دارد که وقتی شخصی با نفاستِ جان حسین بن علی علیه السلام در مقابل این مسئله قرار میگیرد، باید جان خود را در طبق اخلاص بگذارد و به میدان ببرد؛ این برای مسلمانها تا روز قیامت درس است و این درس عمل هم شده است و فقط این طور نبوده که درسی برای سرمشق دادن روی تخته سیاه بنویسند، که بعد هم پاک بشود؛ نه، این با رنگ الهی در پیشانی تاریخ اسلام ثبت شد و ندا داد و پاسخ گرفت، تا امروز.

در محرّم سال ۴۲، امام بزرگوار ما از این مَمّشاء استفاده کرد و آن

♦ امام حسین علیه السلام از عاقبت قیام آگاه بود و در راه هدف جان فشانی نمود

♦ اهمّیت مسئله‌ی حفظ دین از نابودی، به اندازه‌ای است که باید جان حسین بن علی علیه السلام در راه آن فدا شود

♦ قیام عاشورا، الگوی امت اسلامی تا روز قیامت است

۱. «ای مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد، و پیمان خدا را می‌شکند (و به عدالت رفتار نمی‌کند)، و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت می‌ورزد، و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل میکند، آن‌گاه با عمل و گفتارش در صدد تغییر اوضاع بر نیاید، سزاوار است که خداوند او را به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را میبرد.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۲۹-۳۳۰.

♦ امام خمینی رحمته الله در محرم سال ۴۲ و محرم سال ۵۷ از درس عاشورا الگو گرفت

♦ نگاه عاطفی صرف، قادر به تفسیر و تحلیل جوانب حادثه‌ی کربلا نیست

♦ عنصر حماسه و عزت در عاشورا این‌گونه تبیین میشود:

۱. مجاهدت بایستی با عزت اسلامی انجام گیرد؛
۲. عاشورا در اوج مظلومیت، از چهره‌ی حماسی و عزتمند برخوردار است

حادثه‌ی عظیم پانزده خرداد به وجود آمد. در محرم سال ۱۳۵۷ هم امام عزیز ما باز از همین حادثه الهام گرفت و گفت: «خون بر شمشیر پیروز است»<sup>۱</sup> و آن حادثه‌ی تاریخی بی نظیر - یعنی انقلاب اسلامی - پدید آمد. این، مالِ زمان خود ماست؛ جلوی چشم خود ماست؛ ولی در طول تاریخ هم این پرچم برای ملت‌ها پرچم فتح و ظفر بوده است و در آینده هم باید همین‌طور باشد و همین‌طور خواهد بود. این بخش «منطق» که عقلانی است و استدلال در آن هست. بنابراین، صرف یک نگاه عاطفی، حرکت امام حسین علیه السلام را تفسیر نمیکند و بر تحلیل جوانب این مسئله قادر نیست.

#### عنصر حماسه و عزت در قیام عاشورا

عنصر دوم، حماسه است؛ یعنی این مجاهدتی که باید انجام بگیرد، باید با عزت اسلامی انجام بگیرد، چون:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>

مسلمان در راه همین حرکت و این مجاهدت هم بایستی از عزت خود و اسلام حفاظت کند. در اوج مظلومیت، چهره را که نگاه میکنی، یک چهره‌ی حماسی و عزتمند است. اگر به مبارزات سیاسی، نظامی گوناگون تاریخ معاصر خودمان نگاه کنید، حتی آنهایی که تفنگ گرفته‌اند و به جنگ رویاروی جسمی اقدام کرده‌اند، می‌بینید که گاهی اوقات خودشان را ذلیل کردند! اما در منطق عاشورا، این مسئله وجود ندارد؛ همان‌جایی هم که حسین بن علی علیه السلام یک شب را مهلت می‌گیرد،<sup>۳</sup> عزتمندانه مهلت می‌گیرد؛ همان‌جایی هم که میگوید: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ»<sup>۴</sup> - استنصار میکند - از موضع عزت و اقتدار است؛ آنجایی که در بین راه

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۵، ص ۷۵.

۲. «در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.» مناقنون، ۸.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۱۵-۳۱۷؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۹۰-۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۹۱-۳۹۲.

۴. المنتخب، للطریحی، ج ۲ ص ۳۷۹.

مدینه تا کوفه با آدمهای گوناگون برخورد میکند و با آنها حرف میزند و از بعضی از آنها یاری میگیرد،<sup>۱</sup> از موضع ضعف و ناتوانی نیست؛ این هم یک عنصر برجسته‌ی دیگر است. این عنصر در همه‌ی مجاهداتی که رهروان عاشورایی در برنامه‌ی خود می‌گنجانند، نباید دیده شود. همه‌ی اقدامهای مجاهدت‌آمیز - چه سیاسی، چه تبلیغی، چه آنجایی که جای فداکاری جانی است - باید از موضع عزت باشد...

### عنصر عاطفه در قیام عاشورا

- ♦ عنصر سوم، عاطفه است؛ یعنی هم در خود حادثه و هم در ادامه و استمرار حادثه، عاطفه یک نقش تعیین‌کننده‌ی ایجاد کرده است، که باعث شد مرزی بین جریان عاشورایی و جریان شیعی با جریانهای دیگر پیدا شود. حادثه‌ی عاشورا، خشک و صرفاً استدلالی نیست، بلکه در آن عاطفه با عشق و محبت و ترحم و گریه همراه است. قدرت عاطفه، قدرت عظیمی است؛ لذا ما را امر میکنند به گریستن، گریاندن و حادثه را تشریح کردن.<sup>۲</sup> زینب کبری (ع) در کوفه<sup>۳</sup> و شام<sup>۴</sup> منطقی حرف میزند، اما مرثیه میخواند؛ امام سجّاد (ع) بر روی منبر شام،<sup>۵</sup> با آن عزت و صلابت بر فرق حکومت اموی میکوبد، اما مرثیه میخواند. این مرثیه‌خوانی تا امروز ادامه دارد و باید تا ابد ادامه داشته باشد، تا عواطف متوجه بشود. در فضای عاطفی و در فضای عشق و محبت است که میتوان خیلی از حقایق را فهمید، که در خارج از این فضاها نمیتوان فهمید.
- ♦ عنصر عاطفه در حادثه‌ی عاشورا و استمرار آن، نقش تعیین‌کننده‌ی داشته و فارق جریان شیعی با دیگر جریانها بوده است
- ♦ در فضای عاطفی، حقایق قابل درک هستند که خارج از این فضا نمیتوان آنها را درک کرد

۱. أنساب الأشراف، ج ۳، صص ۱۷۴-۱۷۵؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۹۸-۲۹۹؛ نواب الأعمال، صص ۲۵۹-۲۶۰؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۱۵ و ۳۷۱-۳۷۲.

۲. کامل الزیارات، صص ۲۰۱-۲۱۱.

۳. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۴۹-۳۵۰؛ الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۱-۱۲۲؛ الأمالی، مفید، صص ۳۲۱-۳۲۳؛ مشیر الأحرار، صص ۷۰-۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۰۸-۱۱۰ و ۱۱۵-۱۱۶.

۴. بلاغات النساء، صص ۲۱-۲۳؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۴-۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۳۲-۱۳۵.

۵. الفتوح، ج ۵، صص ۱۳۲-۱۳۳؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، صص ۷۶-۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۳۷-۱۳۹.

این سه عنصر، سه عنصر اصلی تشکیل دهنده‌ی حرکت عاشورایی حسین بن علی ارواحنفاذ است که یک کتاب حرف است و گوشه‌ای از مسائل عاشورای حسینی است؛ اما همین یک گوشه برای ما درسهای فراوانی دارد.

ما مبلغان، زیر نام حسین بن علی علیه السلام تبلیغ میکنیم. این فرصت بزرگ را یاد این بزرگوار به مبلغان دین بخشیده است، که بتوانند تبلیغ دین را در سطوح مختلف انجام بدهند. هر یک از آن سه عنصر باید در تبلیغ ما نقش داشته باشد؛ هم صرف پرداختن به عاطفه و فراموش کردن جنبه‌ی منطقی و عقل که در ماجرای حسین بن علی علیه السلام نهفته است، کوچک کردن حادثه است؛ هم فراموش کردن جنبه‌ی حماسه و عزت، ناقص کردن این حادثه‌ی عظیم و شکستن یک جواهر گرانبهاست؛ این مسئله را باید همه - روضه‌خوان، منبری و مداح - مراقب باشیم.

♦ هر سه عنصر منطق، حماسه و عزت، و عاطفه باید در مسئله‌ی تبلیغ نقش داشته باشند

۱۳۸۴/۱۱/۱۸

#### عاشورا؛ درس اقدام و ورود شجاعانه به میدانهای بزرگ

ماجرای عاشورا هم درس است؛ درس اقدام و نهراسیدن از خطرات و وارد شدن در میدانهای بزرگ. آن تجربه با آن خصوصیات و با آن دشواری، از عهده‌ی حسین بن علی علیه السلام برمی آمد؛ از عهده‌ی دیگری بر نمی آمد و بر نمی آید؛ لیکن در دامنه‌ی آن قلّه‌ی بلند و رفیع، کارهای زیاد و نقشهای گوناگونی هست که من و شما میتوانیم انجام بدهیم.

♦ از درسهای عاشورا اقدام، نهراسیدن از خطرات و وارد شدن در میدانهای بزرگ است  
♦ تجربه‌ی عاشورا با خصوصیات و دشواریهایش، تنها از عهده‌ی امام حسین علیه السلام برمی آمد

۱۳۸۴/۱۲/۵

#### رعب حاکم بر مردم؛ مانع بیان معارف اهل بیت علیهم السلام

چیزی که در زندگی امام سجاد علیه السلام مهم است - این نکته‌ای که شما

هم یک اشاره‌ای به آن کردید و گذشتید؛ یعنی کادرسازی - این است که ببینید، امام حسین و امام حسن علیهما السلام بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در مدینه زندگی میکردند، محترم بودند، از اهل بیت علیهم السلام بودند، مشمول آیه‌ی تطهیر بودند<sup>۱</sup> و همه این را میدانستند؛ یعنی اینکه مورد اختلاف نبود. فرزندان پیغمبر بودند و حداقل این است که جزو صحابی یا تابعین باشند؛ از اینکه کمتر نیست. مردم هم به اینها مسلم مراجعه میکردند. ممکن نیست که کسی یا عالمی، آن هم فرزند پیغمبر در مدینه باشد و مردم برای معارف‌شان، احکام‌شان و دین‌شان به اینها مراجعه نکنند. کجاست این روایت؟! چرا در فقه ما، در بقیه‌ی ابواب دیگر، روایات از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهما السلام اینقدر کم است. این روایات چه شده است؟! نه میشود بگوییم سؤال نمیکردند؛ نه میشود بگوییم اینها جواب نمیدادند.

این یک مجموعه‌ی روایات، شامل فقه و معارف و اخلاق و نصیحت و سیاست و همه‌ی اینها که از این بزرگوارها صادر شده، در اختیار ما نیست و وجود ندارد. این علتش این است که بعد از حادثه‌ی کربلا، هرچه خود یزید زنده بود و هرچه که بعدش مروان سر کار آمد،<sup>۲</sup> تا زمان عبدالملک؛ آن‌چنان اربابی بر مردم حاکم بود که اصلاً اجازه نمیدادند که از اهل بیت علیهم السلام چیزی نقل کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام چون در کوفه بودند، خطب و اینها در کلمات اول مانده بود؛ اما از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهما السلام کسی جرأت نمیکرده روایتی نقل بکند. لذا از امام صادق علیه السلام روایت شده است که:

«إِزْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً»<sup>۳</sup>

♦ علت اندک بودن روایات  
حسین علیه السلام ارباب حاکم بر  
مردم پس از حادثه‌ی عاشورا  
تازمان عبدالملک است

۱. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲؛ تفسیر القمی، ج ۲، صص ۱۹۳-۱۹۴؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۵۹؛ تفسیر الثعلبی، ج ۸، صص ۳۶-۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، الباب الخامس، آیه‌ی التطهیر.  
۲. أنساب الأشراف، ج ۶، ص ۲۷۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، صص ۲۵۹-۲۶۱.  
۳. الإختصاص، ص ۶۴؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.



آن ثلاثه هم عبارتند از: ابو خالد کابلی، جبیر بن مطعم و یحیی بن ام الطویل. این روایت، خیلی جاها هست.

این «ارتد» معنی اش این نیست که مرتد شدند یا از دین خارج شدند؛ یعنی از آن راهی که داشتند می‌رفتند، برگشتند؛ یعنی راه توجّه به اهل بیت علیهم السلام، راه استفاضه به اهل بیت علیهم السلام و راه توجّه به اسلام. مردم به کل از آن راه برگشته و رفته بودند در یک عالم دیگری.

**امام سجّاد علیه السلام؛ برهم زنده‌ی فضای رعب و زمینه‌ساز نشر معارف دینی**

امام سجّاد علیه السلام سعی می‌کرده در این مدّت، بتدریج این فضای رعب را بشکند. این گریه کردن‌ها، همین نقلیهایی که گفته شد و در کتابها هست که آقا هم یک مقداری اش را بیان کردند؛ اینها همه‌اش برای این است که عواطف و احساسات را به این طرف برگردانند و آن فضای رعب را بشکنند و بتدریج افراد را جمع کنند. لذا در همان روایت دارد که:

«تُمْ إِنَّ النَّاسَ لِحِقْوَا وَكُتْرُوا»<sup>۲</sup>؛

بعد بتدریج مردم همین‌طور ملحق شدند. سی، سی و چهار سال طول کشیده، تا سال نودوپنج، که تاریخ شهادت حضرت سجّاد علیه السلام است<sup>۳</sup> - که این مطلب تا حدودی سر جایش بیاید - منتها اسم مبارک امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در این روایات دیگر نیست یا بندرت و خیلی کم است. لذا گاهی می‌بینید که مثلاً نقل میکنند حضرت باقر علیه السلام میگوید: او از پدرش و او از پدرش... میتوانستند مستقیم نقل کنند؛ منتها میخواستند این سلسله‌ی روایت را احیا کنند.

این در زندگی امام سجّاد علیه السلام مهم است؛ یعنی اگر ما می‌بینیم

۱. الخصال، صص ۲۷۳ و ۵۱۸-۵۱۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۹.

۲. الإختصاص، ص ۶۴؛ إختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۴۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۲.

♦ ارتداد مردم بعد از امام حسین علیه السلام به معنی بازگشت از راه اهل بیت علیهم السلام است

♦ امام سجّاد علیه السلام با گریه و تلاش خویش، سعی در شکستن فضای رعب حاکم بعد از عاشورا داشت

♦ امام سجّاد علیه السلام زمینه‌ساز فضای علم و توجّه به معارف و احکام اسلام در زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام بود

زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام یک فضای علم و بحث و توجه به معارف اسلام و احکام اسلامی در مکتب اهل بیت علیهم السلام پیدا شده، این به زمان امام سجّاد علیه السلام تعلق دارد؛ یعنی آن بزرگوار، زمینه و فضای درس و بحث امام باقر علیه السلام را فراهم کردند و بعد امام صادق علیه السلام و بنا بر این، این هنر دوران سی و چند ساله‌ی حیات مبارک امام سجّاد علیه السلام است. به نظر من، این نکته باید گفته شود تا مردم یک خرده‌ای بدانند و بفهمند که واقعا امام سجّاد علیه السلام چه کرده است! اسلام را با آن وضعی که وجود داشته، ایشان نگه داشته، احیا کرده و زنده کرده است.

۱۳۸۵/۱/۱

#### اربعین؛ اولین جوشش چشمه‌های محبت حسینی

اولین شکوفه‌های عاشورایی در اربعین شکفته شد. اولین جوششهای چشمه‌ی جوشان محبت حسینی، که شطّ همیشه جاری زیارت را در طول این قرن‌ها به راه انداخته است، در اربعین پدید آمد. مغناطیس پُر جاذبه‌ی حسینی، اولین دل‌ها را در اربعین به سوی خود جذب کرد. رفتن جابرین عبدالله و عطیه به زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین<sup>۱</sup>، سرآغاز حرکت پُر برکتی بود که در طول قرن‌ها تا امروز، پیوسته و پی در پی این حرکت؛ پُر شکوه‌تر، پُر جاذبه‌تر و پُر شورتر شده است و نام و یاد عاشورا را روز به روز در دنیا زنده‌تر کرده است.

♦ رفتن جابرین عبدالله به زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین، آغاز حرکتی بود که در طول قرن‌ها پیوسته پُر شورتر شده است

۱۳۸۵/۱/۱

#### اربعین؛ آغاز دل‌ربایی حسینی

امسال با تقارن عید نوروز با اربعین حسینی، عید و آغاز سال نو، رنگ حسینی گرفت و با نام حسین بن علی علیه السلام سرور آزادگان جهان و سیّد

۱. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، صص ۱۹۰-۱۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، صص ۱۳۰-۱۳۱.

۲. مسار الشیعة، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۹۵.

شهیدان، رونق یافت. چه آمدن خاندان پیغمبر در روز اربعین به کربلا - که بعضی روایت کرده‌اند<sup>۱</sup> - درست باشد یا درست نباشد، ظاهراً در این تردیدی نیست که جابر بن عبدالله انصاری به همراه یکی از بزرگان تابعین - که نام او را بعضی عطیه<sup>۲</sup> گفته‌اند، بعضی عطا<sup>۳</sup> گفته‌اند؛ به هر حال یکی از بزرگان تابعین است که در کوفه ساکن بوده<sup>۴</sup> - این راه را طی کردند و در این روز<sup>۵</sup> بر سر مزار شهید کربلا حاضر شدند.

شروع جاذبه‌ی مغناطیس حسینی، در روز اربعین است. جابر بن عبدالله را از مدینه بلند میکند و به کربلا میکشد. این، همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرنهای متمادی، در دل من و شماست. کسانی که معرفت به اهل بیت (علیهم السلام) دارند، عشق و شور به کربلا همیشه در دلشان زنده است. این از آن روز شروع شده است. عشق به تربت حسینی و به مرقد سرور شهیدان؛ سیدالشهدا (علیه السلام).

جابر بن عبدالله جزو مجاهدین صدر اول است؛ از اصحاب بدر است؛<sup>۶</sup> یعنی قبل از ولادت امام حسین (علیه السلام) جابر بن عبدالله در خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بوده و در کنار او جهاد کرده است. کودکی، ولادت و نشو و نما، حسین بن علی (علیه السلام) را به چشم خود دیده است. جابر بن عبدالله به طور حتم بارها دیده بود که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حسین بن علی (علیه السلام) را در آغوش میگرفت، چشمهای او را میبوسید، صورت او را میبوسید، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به دست خود در دهان حسین بن علی (علیه السلام) غذا میگذاشت و به او آب میداد؛ اینها را به احتمال زیاد جابر بن عبدالله به چشم خود دیده بود. جابر بن عبدالله به طور حتم از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به گوش خودش شنیده باشد

♦ جابر بن عبدالله انصاری و عطیه در روز اربعین بر مزار شهید کربلا حاضر شدند

♦ اربعین؛ آغاز جاذبه‌ی زیارت حسینی بود که تا امروز تداوم یافته است

♦ جابر بن عبدالله انصاری نسبت به شخصیت عظیم الشان اباعبدالله (علیه السلام) معرفت داشت

۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۴۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۵-۳۳۶.

۲. بشارة المصطفى، صص ۱۲۴-۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، صص ۱۳۰-۱۳۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۲۹.

۴. قاموس الرجال، ج ۷، صص ۲۰۹-۲۱۱؛ الأعلام، ج ۴، ص ۲۳۷.

۵. العدد القوية، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۴-۳۳۵.

۶. التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۲۰۷؛ إختیار معرفة الرجال، ج ۱، شرح صص ۲۰۵-۲۰۸.

که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام سرور جوانان اهل بهشتند.<sup>۱</sup> بعدها هم بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله موقعیت امام حسین علیه السلام شخصیت امام حسین علیه السلام - چه در زمان خلفا، چه در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام چه در مدینه و چه در کوفه - اینها همه جلوی چشم جابر بن عبدالله انصاری است.

♦ خبر شهادت مظلومانه‌ی جابر شنیده است که حسین بن علی علیه السلام را به شهادت رسانده‌اند. جگرگوشه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله را بالب تشنه شهید کرده‌اند. از مدینه راه افتاده است؛ از کوفه، عطیه با او همراه شده است. عطیه روایت میکند که: جابر بن عبدالله به کنار شط فرات آمد، آنجا غسل کرد، جامه‌ی سفید و تمیز پوشید و بعد با گامهای آهسته، با احترام به سمت قبر امام حسین علیه السلام روانه شد.

♦ جابر بر مزار اباعبدالله علیه السلام مرتبه با صدای بلند گفت: «الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر»؛ یعنی وقتی که می‌بیند که چطور آن جگرگوشه‌ی پیغمبر و زهرا را، دست غارتگر شهوات طغیانگران، این طور با مظلومیت به شهادت رسانده، تکبیر می‌گوید. بعد می‌گوید: از کثرت اندوه، جابر بن عبدالله روی قبر امام حسین علیه السلام از حال رفت، غش کرد و افتاد. نمیدانیم چه گذشته است، اما در این روایت می‌گوید وقتی به هوش آمد، شروع کرد با امام حسین علیه السلام صحبت کردن:

«السلام علیکم یا آل الله السلام علیکم یا صفوة الله»؛<sup>۲</sup>

ای حسین مظلوم! ای حسین شهید!

♦ ایستادگی و شهادت امام ما هم امروز در اوّل این سال نو، از اعماق وجودمان عرض میکنیم: «السلام علیک یا اباعبدالله، السلام علی الحسین الشهید». شهادت تو، جهاد تو و ایستادگی تو، اسلام را رونق داد و دین پیامبر صلی الله علیه و آله را جان تازه بخشید. اگر آن شهادت نبود، از دین پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزی باقی نمی‌ماند. بود

۱. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۳۹؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۱۹.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۲۹.

امروز دل‌های ما هم مشتاق حسین بن علی علیه السلام و آن ضریح شش گوشه و آن قبر مطهر است. ما هم گرچه دوریم، ولی به یاد حسین بن علی علیه السلام و به عشق او سخن می‌گوییم. ما با خودمان عهد کرده‌ایم و عهد می‌کنیم که یاد حسین علیه السلام نام حسین علیه السلام و راه حسین علیه السلام را هرگز از زندگی خودمان جدا نکنیم. همه‌ی ملت ما، همه‌ی کشور ما، همه‌ی شیعیان عالم و بلکه همه‌ی آزادگان در سرتاسر جهان، یک چنین احساسی نسبت به حسین بن علی علیه السلام دارند.

♦ ما با خود عهد می‌کنیم که نام و یاد و راه امام حسین علیه السلام را هرگز فراموش نکنیم

۱۳۸۵/۱/۲۵

#### توصیه به ملت فلسطین

به وعده‌ی الهی اعتماد کنید؛ رنج‌ها و دردهای جانکاه خود را که خون‌های بناحق ریخته و سختی‌های هر روزه بر شما وارد می‌سازد، به حساب خدا بنویسید و همچون سرور شهیدان عالم، حسین بن علی علیه السلام در لحظه‌ای که کودک شیرخوارش را در آغوشش با تیر زهر آلود شهید کردند، بگویید:

«هُوَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِيْنِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

و بدانید که خداوند پیروزی نهایی مؤمنان و مجاهدان صابر را تضمین کرده است.

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»<sup>۲</sup>.

۱۳۸۵/۳/۱۴

#### هدف قیام ابا عبدالله علیه السلام

در زیارت اربعین سید الشهدا علیه السلام هم می‌خوانیم:

♦ ایستادگی مظلومانه‌ی امام حسین علیه السلام در برابر ظلم، سرمشقی برای ملت مظلوم فلسطین است

♦ هدف قیام امام حسین علیه السلام برطرف کردن ابرهای جهل و غفلت از زندگی انسانها و هدایت آنان بود

۱. «چون این مصیبت مرا خدایم ببند، برایم قابل تحمل است.» اللهوف، ص ۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.  
۲. «و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید. هیچ کس نمیتواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده‌ی داناست.» أنعام، ۱۱۵.

«لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةُ الضَّلَالَةِ»<sup>۱</sup>؛

قیام حسینی برای این است که ابرهای جهل و غفلت را از افق زندگی انسانها برطرف کند و آنها را عالم کند؛ آنها را به هدایت حقیقی برساند.

♦ نصرت خداوند بدین  
معناست که در جهت احیای  
سنتهای الهی، بیدار کردن  
فطرتها و نجات انسانها گام  
برداریم

نصرت خدای متعال در واقع معنایش این است که در جهت احیای سنتهای الهی قدم برداریم؛ در طبیعت و جامعه اثر بگذاریم؛ در بیدار کردن فطرتها اثر بگذاریم؛ برای نجات انسان از مجموعه‌ی عوامل بدبختی و تیره‌روزی تلاش کنیم. این، نصرت ماست برای دین خدا.

۱۳۸۵/۳/۲۹

#### درس عرفانی از دعای عرفه

♦ امام حسین علیه السلام در دعای  
عرفه به این نکته اشاره میکند  
که انسان از شکرگزاری حتی  
یک نعمت خداوند عاجز است

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه عرض میکند که من اگر هر کدام از نعمتهای تو را شکر کنم، خود آن شکر، یک نعمت است؛ پس من اگر تا آخر دهر زنده بمانم، با همه‌ی وجودم گواهی میدهم که شکر یک نعمت تو را نمیتوانم به جا بیاورم؛ چون همین که آن نعمت را شکر کنم، خود اینکه توفیق شکر پیدا کرده‌ام، یک نعمت دیگر است و باید آن را شکر کنم و همین‌طور تسلسل پیدا میکند تا ابد.<sup>۲</sup>

۱۳۸۶/۴/۱۴

#### نسل اعجاز آمیز حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام

♦ برخی از جنبه‌های  
اعجاز آمیز زندگی حضرت  
زهرا علیها السلام عبارتند از:  
۱. دست یافتن به مقام  
سیده‌ی نساء عالمین در  
عمری کوتاه؛

این، خود یک معجزه‌ی اسلام است؛ یعنی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در عمر کوتاه خود به مقامی میرسد که سیده‌ی نساء عالمین است؛<sup>۳</sup> یعنی از همه‌ی زنان بزرگ و قدیس طول تاریخ برتر است. این چه عاملی است، این چه نیرویی است، این چه قدرت متحوّل‌کننده‌ی عمیق درونی است که

۱. مصباح‌المتجهّد، ص ۷۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

۲. إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۸.

۳. معانی الأخبار، ص ۱۰۷؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۰۶.

از یک انسان در این مدّت کوتاه، میتواند یک چنین اقیانوس معرفت و عبودیت و قداست و عروج معنوی بسازد؟ خود این، معجزه‌ی اسلام است.

یک جنبه‌ی دیگر، نسل مبارک این بزرگوار است که تطبیق سوره‌ی کوثر با فاطمه‌ی زهرا علیها السلام اگر در آثار حدیثی ما هم نیامده باشد - یک تطبیق مصداقی درست است؛ این همه برکات بر خاندان پیغمبر، بر یکایک ائمه‌ی هدی علیهم السلام عالم پُر است از نغمه‌های دلنواز فردی و اجتماعی و دنیایی و اخروی که از این حنجره‌های پاک برخاسته؛ حسین بن علی، زینب کبری، امام حسن مجتبی، امام صادق، امام سجّاد؛ هر کدام از ائمه علیهم السلام ببینید چه غوغایی است در عالم معرفت، در عالم معنویت، در بزرگراه هدایت؛ از کلمات این بزرگواران و درسهای آنها و معارف آنها! این نسل فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است.

۲. نسل مبارک حضرت زهرا علیها السلام که برکاتش عالم را پر کرده است

۱۳۸۶/۱۰/۱۲

#### مصداق اتمّ امر به معروف و نهی از منکر

مسئله‌ی دیگر، وسیع‌نگری است. ببینید اگر همه‌ی خدمات امام بزرگوار را شعبه شعبه کنیم، این خدمات در جای خود، ارزشهای درجه‌ی یک دارد؛ اما به نظر من یکی از بزرگترین خدمات این مرد بزرگ، این بود که در مسائل جهانی را، به روی حوزه‌های علمیّه باز کرد. ما قم بودیم؛ طلبه‌ی جوانی هم بودیم؛ خیلی هم از آن طلبه‌های عقب‌مانده‌ی از لحاظ فکری نبودیم؛ اما قبل از اینکه نهضت امام بزرگوار شروع شود، مسائل کشور، مسائل عمومی جامعه اصلاً برای ما مفهوم نداشت. یک روحانی علاقه‌مند شجاع توانای زبردست، وقتی نمیداند مسائل عمده‌ی کشور چیست، اگر بخواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، راجع به چی امر به معروف میکند؟ جز این است که

♦ از بزرگترین خدمات امام راحل، این بود که در مسائل جهانی را، به روی حوزه‌های علمیّه، باز کرد

مجبور است به حلقه‌ی طلای دست فلان مرد یا به ریش تراشیده‌ی فلان مرد دیگر، یا به گوشه‌ی موی زنی که از زیر چادر پیدا است، امر به معروف و نهی از منکرش متوقف شود؟ در حالی که امر به معروف و نهی از منکر را پیشوایان دین ما این جور برای ما معنا نکرده‌اند.

♦ قیام امام حسین (علیه السلام) برای امر به معروف و نهی از منکر  
 «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup>

خروج امام حسین (علیه السلام) برای امر به معروف و نهی از منکرست. ابعاد معروف و منکر اینهاست. امر به معروف، مصداق اتم و اکملش، امر به ایجاد یک جامعه‌ی اسلامی، یک حکومت اسلامی است. نهی از منکر، مصداق اتم و اکملش نهی از منکر وجود یک جامعه‌ی طاغوتی است. چطور یک ملای متدین، متعهد، این منکر را نهی نکند، برود سراغ آن منکرات جزئی که یک میلیونش مفسده‌ای به قدر مفسده‌ی یک روز حکومت طاغوتی ندارد؟ این جز به خاطر این است که در مسائل جهانی به روی انسان باز نباشد؟ امام این در را باز کرد.

۱۳۸۶/۱۰/۱۹

### عاشورا و تحوّل تاریخ

♦ عاشورا یک نیم‌روز بیشتر نبود، ولی تاریخ را تکان داد و متحوّل کرد. یک حادثه، گاهی به قدری عمیق و حکیمانه و بجا در طول زندگی یک ملت اتفاق می‌افتد که تأثیرات آن برای سالهای متمادی، گاهی برای قرنهای متوالی باقی میماند...

### فلسفه‌ی عزاداری

♦ عاشورا و عزاداری در طول تاریخ به همت شیعه حفظ شده است  
 محرم، یکی از همین مقاطع تاریخی است. عاشورا را شیعه با همه‌ی

۱. «جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدّم خارج شدم؛ من در نظر دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم.» بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.



وجود نگه داشتند. شما ببینید در طول سالهای متمادی، قرنهای متمادی، یاد امام حسین (علیه السلام) نام امام حسین (علیه السلام) تربت امام حسین (علیه السلام)، عزای امام حسین (علیه السلام) هرگز از بین مردم پیرو اهل بیت (علیهم السلام) و مؤمنان به اهل بیت (علیهم السلام) خارج نشد؛ این را رها نکردند؛ هر چند خیلی تلاش شد. حالا شما قضیه‌ی متوکّل و بستن راه را شنیده‌اید.<sup>۱</sup> اینها آن کارهای چارواداری، مخالفت‌های چارواداری بوده است.

مخالفت‌های بسیار زیادی در طول زمان به شکل‌های ظاهراً علمی، به شکل احساساتی، به شکل تجربه‌ای انجام دادند، ولی شیعه نگه داشته است و باید نگه دارد.

میگویند: چرا ماتم و گریه و اشک را در بین مردم رواج میدهید؟ این ماتم و اشک برای ماتم و اشک نیست، برای ارزشهاست. آنچه پشت سر این عزاداریها، بر سر و سینه زدن‌ها، اشک ریختن‌ها وجود دارد، عزیزترین چیزهایی است که در گنجینه‌ی بشریت ممکن است وجود داشته باشد؛ او همان ارزشهای معنوی الهی است. اینها را میخواهند نگه دارند، که حسین بن علی (علیه السلام) مظهر این ارزشها بود. یاد آنهاست؛ زنده نگه داشتن آنهاست.

و ملت اسلام اگر نام حسین (علیه السلام) را و یاد حسین (علیه السلام) را زنده نگه بدارد و آن را الگو قرار بدهد برای خود، از همه‌ی موانع و مشکلات عبور خواهد کرد. لذاست که ما در انقلاب اسلامی، در نظام جمهوری اسلامی از صدر تا ذیل، همه - مردم، مسئولین، بزرگان، شخص امام بزرگوار ما - بر روی مسئله‌ی امام حسین (علیه السلام) و مسئله‌ی عاشورا و همین عزاداریهای مردمی، تکیه کردند و جا دارد. این عزاداریها جنبه‌ی نمادین دارد، جنبه‌ی حقیقی هم دارد؛ دلها را نزدیک میکند، معارف را روشن میکند.

♦ تلاش دشمنان برای از بین بردن یاد و خاطره‌ی عاشورا، همواره ناکام بوده است

♦ فلسفه‌ی عزاداری، حفظ ارزشهای معنوی الهی است

♦ زنده نگه داشتن یاد امام حسین (علیه السلام) وسیله‌ی عبور مسلمانان از همه‌ی موانع و مشکلات است

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۵۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۲، ص ۱۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۹۷.

♦ گویندگان، وعّاظ و مدّاحان باید توجه کنند که حقایق ماجرای عاشورا را نباید بازیچه قرار داد

♦ مخالفت با اضافات غیر معقول مانند قمه‌زنی، مخالفت با عزاداری نیست؛ مخالفت با ضایع کردن عزاداری است

البته گویندگان، وعّاظ، مدّاحان، سرایندگان؛ همه باید توجه داشته باشند که این یک حقیقت عزیز است؛ با آن نبایست بازی کرد؛ حقایق ماجرای عاشورا را بازیچه نباید قرار داد. هر کسی یک چیزی به آن اضافه بکند، خرافه‌ای را به آن وصل بکند، کارهای غیر معقول را به نام عزاداری انجام بدهد، اینها نباید باشد؛ اینها طرفداری از امام حسین علیه السلام نیست. یک وقتی ما راجع به مسئله‌ی تظاهرات قمه، مطلبی را گفتیم، یک عده‌ای گوشه و کنار صدایشان بلند شد که آقا! این عزاداری امام حسین علیه السلام است؛ مخالفت نشود با عزاداری امام حسین علیه السلام این، مخالفت با عزاداری نیست؛ مخالفت با ضایع کردن عزاداری است. عزاداری امام حسین علیه السلام را نباید ضایع کرد.

♦ منبر حسینی، محل بیان حقایق دینی، یعنی حقایق حسینی است؛ شعر در این جهت، حرکت در این جهت، نوحه و مدیحه در این جهت باید باشد. شما دیدید در آن محرّم سال ۵۷، دستجات سینه‌زنی ما در بعضی از شهرستانها مثل یزد و شیراز و جاهای دیگر شروع شد و بعد هم گسترش پیدا کرد به همه‌ی کشور؛ سینه میزدند و حقایق روز را در نوحه‌های خودشان بیان میکردند؛ با ارتباط دادن و اتصال دادن اینها به ماجرای عاشورا، که درست هم هست.

♦ لعن یزید و شمر به معنای مخالفت با حاکمیت مانند یزید است

مرحوم شهید مطهری سالها قبل از انقلاب، در این حسینیه‌ی ارشاد فریاد میکشید که: والله - قریب به این مضمون - بدانید شمر، امروز - اسم نخست‌وزیر آن روز اسرائیل (صهیونیست) را می‌آورد - اوست.<sup>۱</sup> واقع قضیه هم همین است. ما شمر را لعنت میکنیم، برای اینکه ریشه‌ی شمر شدن و شمیری عمل کردن را در دنیا بکنیم؛ ما یزید و عبیدالله را لعنت میکنیم، برای اینکه با حاکمیت طاغوت، حاکمیت یزیدی،

حاکمیت عیش و نوش، حاکمیت ظلم به مؤمنین در دنیا مقابله کنیم. حسین بن علی (علیه السلام) قیامش برای این بود که بینی حاکمیت‌های علیه ارزشهای اسلامی و انسانی و الهی را به خاک بمالد و نابود کند؛ و همین کار را هم امام حسین (علیه السلام) با قیام خود کرد. مجالس ما، مجالس حسینی؛ یعنی مجالس ضد ظلم، مجالس ضد سلطه، مجالس ضد شمرها و یزیدها و ابن‌زیدهای زمان موجود؛ زمان حاضر، معنایش این است. این استمرار ماجرای امام حسین (علیه السلام) است، و امروز دنیا پر از ظلم و جور است. شما ببینید چه میکنند؛ در فلسطین چه میکنند، در عراق چه میکنند، در کشورهای گوناگون چه میکنند، با ملت‌های دنیا چه میکنند، با فقرا چه میکنند، با ثروتهای ملی کشورها چه میکنند. ابعاد عظیم حرکت حسین بن علی (علیه السلام) شامل همه‌ی این میدان وسیع میشود. امام حسین (علیه السلام) نه فقط برای شیعه، نه فقط برای مسلمانها، بلکه برای احرار عالم درس دارد. رهبر آزادی‌بخش نهضت هند در شصت سال، هفتاد سال قبل اسم حسین بن علی (علیه السلام) را آورد؛ گفت من از او یاد گرفتم؛ در حالی که هندو بود؛ اصلاً مسلمان نبود. در بین مسلمین هم همین طور است. ماجرای امام حسین (علیه السلام) این است. شما گنجینه‌دار یک چنین جواهر ذی‌قیمتی هستید که همه‌ی بشریت میتواند از او بهره برد و استفاده کند.

جهتگیری در عزاداری امام حسین (علیه السلام) به این نحو باید باشد: گسترش تبیین، بیان، آگاه‌سازی، محکم کردن ایمان مردم، روح تدین را در مردم گسترش دادن، روح شجاعت و غیرت دینی را در مردم زیاد کردن، حالت بی‌تفاوتی و سکر و بی‌حالی را از مردم گرفتن؛ اینهاست معنای قیام حسینی و بزرگداشت عزاداری امام حسین (علیه السلام) در زمان ما. لذا زنده است، همیشه هم زنده خواهد بود. جنبه‌ی عاطفی آن هم تأثیرگذار بر روی عواطف و احساسات همه‌ی

♦ هدف قیام امام حسین (علیه السلام) نابود کردن حاکمیت‌های مخالف ارزشهای اسلامی بود  
♦ مجالس حسینی؛ مجالس ضد ظلم، ضد سلطه و ضد شمرها، یزیدها و ابن‌زیدهای زمان اند

♦ امام حسین (علیه السلام) برای همه‌ی مسلمانان و تمامی احرار درس دارد

♦ جهتگیری صحیح در عزاداری امام حسین (علیه السلام) عبارت است از:  
۱. تقویت ایمان و گسترش روح تدین؛  
۲. گسترش روح شجاعت و غیرت دینی؛  
۳. بصیرت و استقامت

مردم است. جنبه‌ی عمقی و معنوی آن، صاحبان فکر و بصیرت را آگاه می‌کند؛ روشن می‌کند. بنده بارها در طول این سالها این جمله‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را عرض کرده‌ام که فرمود:

«وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ»<sup>۱</sup>

این پرچم - پرچم انسانیت، اسلام، توحید - را آن کسانی که دارای این دو خصوصیت‌اند، میتوانند بر دست بگیرند و بلند نگه دارند؛ «البصر والصبْر»؛ بصیرت و استقامت. امام حسین علیه‌السلام مظهر بصیرت و استقامت است.

♦ پیروی از اباعبدالله علیه‌السلام  
انقلاب اسلامی را پدید آورد

پیروان امام حسین علیه‌السلام همین را نشان دادند و بعد از گذشت قرن‌ها، آن روزی که رهبر شایسته‌ای در میان آنها پیدا شد، این حرکت عظیم را به وجود آوردند. انقلاب عظیم اسلامی یک ماجرای عظیمی است؛ داستان عظیمی است. ما در وسط قضیه قرار گرفته‌ایم، ابعاد عظیم این حادثه برای ما خیلی روشن نیست؛ آیندگان تاریخ و کسانی که امروز بیرون از این مجموعه هستند، آنها بیشتر از ما ابعاد و عظمت این حرکت را می‌بینند. در دنیایی که همه‌ی پول و ثروت و قدرت و سیاست و همه چیز و همه چیز در جهت ضد ارزشهای انسانی و دینی است، ناگهان در یک نقطه‌ی حساس عالم - نقطه‌ی حساس جغرافیایی عالم - یک نظامی سر بلند کند، یک ملت قیام کند برای به دست گرفتن پرچم ارزشها و ارزشهای انسانی را سر دست بگیرد، ندای توحید بدهد؛ معجزه است؛ معجزه‌ی زمان ما این است. بعد از همه طرف به او حمله کنند؛ بزرگ و کوچک، طاغوتها و طاغوتچه‌ها با همه‌ی توانشان بریزند سر او، و در عین حال او نه فقط شکست نخورد، بلکه بسیاری از آنها را شکست بدهد؛ آنها را عقب براند، که امروز شما دارید می‌بینید نشانه‌های عقب‌رفت استکبار را. در این مبارزه، ملت ایران پیروز شد.

۱۳۸۶/۱۱/۲۸

**حفظ حادثه‌ی عاشورا از سوی امام سجّاد و زینب کبری**

خاطره‌ی مجاهدت آزادمشانه‌ی هوشیارانه‌ی مردم آذربایجان از حافظه‌ی ملت ایران پاک نخواهد شد. بیست‌ونه بهمن سال ۱۳۵۶ یکی از این خاطره‌هاست.

اگر برای جوانهای عزیزی که آن روز را ندیدند، بخواهیم در دو جمله مسئله را تصویر کنیم، مسئله این است که حرکتی در مواجهه‌ی با رژیم غدار، از یک نقطه، یعنی از حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مردم قم سر بلند کرد؛ رژیم بی‌باک و غدار و متکی به امریکا بشدت آن را سرکوب کرد؛ نفسها در سینه‌ها حبس شد. همه خیال کردند قضیه تمام شد. آن نقطه‌ای که نگذاشت این قضیه به اینجا ختم شود و یک حادثه را تبدیل به یک جریان و یک فرایند کرد، عبارت بود از تبریز و آذربایجان؛ یعنی مردم غیور و شجاع و باهوش تبریز، یک حادثه را تبدیل کردند به یک جریان؛ نگذاشتند این حادثه در قم دفن شود. اگر بخواهیم تشبیه کنیم به حوادث صدر اسلام، مثل کار جناب زین العابدین علیه السلام و زینب کبری در حفظ حادثه‌ی عاشورا و نگذاشتن و مانع شدن از اینکه این حادثه در صحرای کربلا دفن شود و فراموش شود. شما این را یک پرچم کردید و با قدرت این را در دست نگه داشتید و این پرچم شد شاخص. این، اهمّیت حادثه را نشان میدهد.

♦ مردم غیور و شجاع تبریز با اقدام خود، حادثه‌ی قم را تبدیل به یک جریان کردند

♦ امام سجّاد و زینب کبری با اقدام خود، مانع از دفن شدن قیام عاشورا در کربلا شدند

۱۳۸۷/۲/۱۳

**گسترش موج عاشورا در ناباوری دشمنان**

گذر زمان، حوادث را لحظه به لحظه از انسان دورتر میکند. بعضی از حوادث فراموش میشوند، مثل موج ضعیفی که از انداختن یک سنگ در استخر آبی به وجود می‌آید - موجی هست، اما هر چه میگذرد،

لحظه به لحظه ضعیف تر میشود و دقیقه‌ای نمیگذرد که دیگر خبری از آن موج نیست - لکن بعضی از حوادث نقطه‌ی عکس‌اند و گذر زمان، آنها را ضعیف و کم‌رنگ نمیکند، بلکه برجسته‌تر میکند. یک نمونه‌ی آن، حادثه‌ی عاشورا است.

در روز عاشورا کسی نفهمید چه اتفاق افتاد. عظمت آن حادثه، عظمت جهاد جگرگوشه‌ی پیغمبر و یاران و نزدیکانش و همچنین عظمت فاجعه‌ی کشته شدن فرزندان و نور دیدگان پیغمبر بر کسی روشن نبود. اکثر کسانی که آنجا بودند هم نفهمیدند. آنهایی که در جبهه‌ی دشمن بودند، آنقدر مست و آنقدر غافل و آنقدر از خود بیگانه بودند که نفهمیدند چه اتفاقی افتاد. مستان عالم، مستان غرور و شهوت و غضب و مستان حیوانیت، نمی‌فهمند در عالم انسانیت چه دارد اتفاق می‌افتد.

بله؛ زینب علیها السلام خوب فهمید، سکینه علیها السلام خوب فهمید، آن زنها و دخترهای مظلوم خوب فهمیدند چه اتفاقی افتاد؛ این مال روز عاشورا است. اما هر روزی که از روز عاشورا جلوتر رفتیم - روز دوازدهم در کوفه، چند هفته بعد در شام، چند هفته بعد در مدینه و اندکی بعد در همه‌ی دنیای اسلام - این حادثه به سرعت برق، عظمت و اهمیت خود را نشان داد. هنوز دو سال از این حادثه نگذشته بود که آن طغیانگر فرعون‌ی که عامل این حادثه بود، از روی زمین برافتاد و نابود شد<sup>۱</sup> و چند سالی پیش نگذشته بود که آن خانواده نابود شدند.<sup>۲</sup> خانواده‌ی دیگری از بنی‌امیه سر کار آمدند؛<sup>۳</sup> چند ده سالی نگذشت که آن خانواده هم مضمحل و نابود شدند.<sup>۴</sup> دنیای اسلام روز به روز به مکتب اهل بیت علیهم السلام نزدیک‌تر، دل‌بسته‌تر و مشتاق‌تر شد، و این حادثه توانست پایه‌های عقیده‌ی اسلامی و مکتب اسلام را در طول تاریخ استوار کند.

♦ عاشورا موجب سقوط دشمنان اسلام، استحکام پایه‌های دین و توسعه‌ی مکتب اهل بیت علیهم السلام شد

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۳۲.

۲. الفخری، صص ۱۲۰-۱۲۱.

۳. تاریخ خلیفه، صص ۱۶۰-۱۶۲.

۴. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۵.

اگر حادثه‌ی کربلا نبود، ما امروز از مبانی و اصول اسلام هم چندان خبری نمی‌داشتیم و شاید فقط نامی از اسلام به گوش ما می‌خورد. این خون مقدس و این حادثه‌ی بزرگ، نه فقط کوچک نشد، کم‌رنگ نشد، ضعیف نشد؛ بلکه روزه‌روز قوی‌تر و برجسته‌تر و اثرگذارتر شد؛ این یک نمونه‌ی برجسته است.

۱۳۸۷/۱۰/۱۹

### اباعبدالله علیه السلام؛ بزرگترین شهید تاریخ

اولاً، تسلیت شهادت بزرگترین شهید تاریخ بشریت،<sup>۱</sup> حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام و پدیدآورنده‌ی حماسه‌ی فراموش نشدنی و بیدارکننده‌ی امت اسلام در طول تاریخ؛ ثانیاً، خوش آمد به شما برادران و خواهران عزیز که به مناسبت سالگرد بیداری مردم بیدار و هوشیار قم، از آن شهر تشریف آوردید و این مجلس با صفا و پراز صمیمیت را تشکیل دادید.

### بیداری قم در نوزدهم دی

مسئله‌ی نوزدهم دی، صرفاً یک حادثه‌ی تاریخی گذرا نیست. اهمیت این حادثه از آنجاست که بخشی از ملت ایران - که مردم عزیز قم بودند - حادثه‌ای را پیش از وقوع آن حس کردند. حس بیداری و هوشیاری این مردم به کمک آنها آمد، تا جریان عظیمی را در کشور شروع کنند. قضیه‌ی اهانت به امام بزرگوار در یک روزنامه و به قلم یک مزدور دربار طاغوت،<sup>۲</sup> از نظر خیلی از مردم سطحی‌نگر و ظاهرین آن روز چندان اهمیتی نداشت؛ عمق این قضیه و بخش پنهانی این توطئه را احساس نمی‌کردند؛ درک نمی‌کردند. وقتی توطئه‌ای را انسان احساس نکند، طبیعاً عکس‌العملی هم در مقابل آن نشان نمی‌دهد.

♦ مردم قم حادثه را پیش از وقوع آن حس کردند و عکس‌العمل نشان دادند

۱. کامل‌الزیارات، ص ۱۴۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳۸.

۲. روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۷/۱۰/۱۳۵۶، به قلم احمد رشیدی مطلق.

مردم قم، جوانان قم، احساس کردند؛ درک کردند؛ اهمّیت حادثه را فهمیدند. این مهمترین بخش از این حادثه‌ای است که در تاریخ انقلاب ما اتفاق افتاد. اگر شما قمی‌ها آن درکی را که آن روز پیدا کردید، پیدا نمی‌کردید، به خیابانها نمی‌آمدید، دفاع نمی‌کردید، شهید نمی‌دادید و آن رسوایی بی‌نظیر را برای دستگاه طاغوت به وجود نمی‌آوردید، معلوم نبود جریان مبارزات به این شکلی که اتفاق افتاد، اتفاق بیفتد و ادامه پیدا کند. نقطه‌ی شروع خیلی مهم است، و نقطه‌ی شروع یک چیز تصادفی نیست، ناشی از فهم کردن و درک کردن حادثه‌ای است که بسیاری از ابعاد آن پوشیده است؛ از چشمها پنهان است. این هنر را حادثه‌ی نوزده دی قم داشت و نشان داد که این درک صحیح را از قضیه‌ای که پیش آمده بود، دارد؛ توطئه را می‌فهمد؛ میداند که پشت سر این مقاله‌ای که علیه امام‌رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در روزنامه درج شده است، چه چیزهایی باید اتفاق بیفتد و اتفاق می‌افتد. چون توطئه را فهمید، وادار به عکس‌العمل شد. امروز هم درس همین است. شمّ انسانی و عمیق یک ملت باید حوادث را قبل از وقوع آن احساس کند و بفهمد که چه اتفاقی دارد می‌افتد، و عکس‌العمل نشان بدهد.

♦ در طول تاریخ اسلام، وقتی نگاه میکنیم، نداشتن این درک و شمّ سیاسی درست، ملت‌ها را همیشه در خواب نگه داشته است و به دشمنان ملت‌ها امکان داده است که هر کاری که میخواهند، بر سر ملت‌ها بیاورند و از عکس‌العمل آنها در امان و مصون بمانند.

### غفلت عجیب و فراگیر

با این نگاه، شما به حادثه‌ی کربلا نگاه کنید. بسیاری از مسلمانان دوران اواخر شصت ساله‌ی بعد از حادثه‌ی هجرت - یعنی پنجاه ساله‌ی

۱. اشاره به مقاله‌ی توهین‌آمیز نسبت به امام خمینی رحمته‌الله‌علیه که در سالروز کشف حجاب با امضای مستعار «احمد رشیدی مطلق» در هفده دی‌ماه ۵۶ منتشر گردید و موجب روشن شدن مشعل انقلاب و شتاب گرفتن مبارزات مردم علیه رژیم پهلوی شد.



بعد از رحلت نبی مکرم ﷺ - از حوادثی که میگذشت، تحلیل درستی نداشتند. چون تحلیل نداشتند، عکس العمل نداشتند. لذا میدان، باز بود جلوی کسانی که هر کاری میخواستند، هر انحرافی که در مسیر امت اسلامی به وجود می آوردند، کسی جلو دارشان نباشد؛ میکردند. کار به جایی رسید که یک فرد فاسقِ فاجرِ بدنامِ رسوا - جوانی که هیچ یک از شرایط حاکمیت اسلامی و خلافت پیغمبر ﷺ در او وجود ندارد و نقطه‌ی عکس مسیر پیغمبر ﷺ در اعمال او ظاهر است - بشود رهبر امت اسلامی و جانشین پیغمبر ﷺ! ببینید چقدر این حادثه امروز به نظر شما عجیب می آید؟ آن روز این حادثه به نظر مردمی که در آن دوران بودند، عجیب نیامد. خواص احساس خطر نکردند؛ بعضی هم که شاید احساس خطر میکردند، منافع شخصی شان، عافیت شان، راحتی شان، اجازه نداد که عکس العملی نشان بدهند.

پیغمبر ﷺ، اسلام را آورد تا مردم را به توحید، به پاکیزگی، به عدالت، به سلامت اخلاق، به صلاح عمومی جامعه‌ی بشری سوق بدهد. امروز کسی به جای پیغمبر ﷺ می نشیند که سر تا پایش فساد است، سر تا پایش فسق است،<sup>۱</sup> به اصل وجود خدا و وحدانیت خدا اعتقادی ندارد.<sup>۲</sup> با فاصله‌ی پنجاه سال بعد از رحلت پیغمبر ﷺ، یک چنین کسی می آید سر کار! این به نظر شما امروز خیلی عجیب می آید؛ آن روز به نظر بسیاری از آن مردم، عجیب نیامد. عجب! یزید خلیفه شد و مأمورین غلاظ و شداد را گذاشتند در اطراف دنیای اسلام که از مردم بیعت بگیرند. مردم هم دسته دسته رفتند بیعت کردند؛ علما بیعت کردند، زهاد بیعت کردند، نخبگان بیعت کردند، سیاستمداران بیعت کردند.<sup>۳</sup>

♦ ضعف قدرت تحلیل در میان مسلمانان صدر اسلام، آثار زیان باری به دنبال داشته است

♦ از آثار ضعف قدرت تحلیل مسلمانان صدر اسلام، تکیه‌ی یک فاسق بر مسند حکومت بود

♦ خواص و عوام از سر بی بصیرتی در برابر حاکم فاسقی چون یزید تن به سازش دادند

♦ مردم و نخبگان با حاکمی بیعت کردند که در جهت مقابل پیامبر ﷺ حرکت

میکرد

۱. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۲۸۶-۲۸۸؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۶۷-۶۸.

۲. الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۴؛ تذکرة الخواص، صص ۲۳۵ و ۲۶۰-۲۶۱.

۳. الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۹۷؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۷۶ و ج ۵، ص ۱۴۴؛ الأخبار الطوال، ص ۲۲۷؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۲۵؛ العقد الفرید، ج ۵، صص ۱۱۷-۱۱۹؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۰؛ الکامل، ج ۴، ص ۱۷.

### هدف قیام

در یک چنین موقعیتی که اینقدر غفلت بر دنیای اسلام حاکم است که خطر را درک و استشمام نمیکنند، چه کار باید کرد؟ کسی مثل حسین بن علی علیه السلام که مظهر اسلام است، نسخه‌ی بی‌تغییر پیغمبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است - «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»<sup>۱</sup> - در این شرایط چه کار باید بکنند؟ او باید کاری کند که دنیای اسلام را - نه فقط آن روز، بلکه در طول قرنهای بعد از آن - بیدار کند؛ آگاه کند؛ تکان بدهد. این تکان با قیام امام حسین علیه السلام شروع شد. حالا اینکه امام حسین علیه السلام دعوت شد برای حکومت در کوفه و حرکت کرد به کوفه، اینها ظواهر کار و بهانه‌های کار بود. اگر امام حسین علیه السلام دعوت هم نمیشد، این قیام تحقق پیدا میکرد. امام حسین علیه السلام باید این حرکت را انجام میداد، تا نشان بدهد که دستور کار در یک چنین شرایطی برای مسلمان چیست. نسخه را به همه‌ی مسلمانهای قرنهای بعدی نشان داد. یک نسخه‌ای نوشت؛ منتها نسخه‌ی حسین بن علی علیه السلام نسخه‌ی لفاظی و حرافی و «دستور بده، خودت بنشین» نبود؛ نسخه‌ی عملی بود. او خودش حرکت کرد و نشان داد که راه این است.

ایشان از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل میکنند که آن وقتی که شما دیدید که اسلام کنار گذاشته شد، ظالمین بر مردم حکومت میکنند، دین خدا را تغییر میدهند، با فسق و فجور با مردم رفتار میکنند؛ آن کسی که در مقابل این وضع نایستد و قیام نکند:

«كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۲</sup>

خدای متعال با این آدم ساکت و بی‌تفاوت هم مثل همان کسی که «مستحلّ حرّات الله» است، رفتار خواهد کرد. این، نسخه است. قیام

۱. المصنف، ابن ابی شیبّه الکوفی، ج ۷، ص ۵۱۵؛ کامل الزیارات، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

- ◆ اباعبدالله علیه السلام برای مقابله با خطر و جلوگیری از تکرار آن در تاریخ، بموقع اقدام نمود
- ◆ اگر مردم کوفه امام حسین علیه السلام را دعوت هم نمیکردند، قیام تحقق پیدا میکرد، تا به همه‌ی مسلمانهای قرنهای بعدی نشان دهد که در چنین شرایطی تکلیف چیست

امام حسین علیه السلام این است.

### فداکاری برای قیام

در راه این قیام، جان مطهر و مبارک و گران‌بهای امام حسین علیه السلام که برترین جانهای عالم است، اگر قربانی شود، به نظر امام حسین، بهای زیادی نیست. جان بهترین مردمان که اصحاب امام حسین بودند، اگر قربان شود، برای امام حسین علیه السلام بهای گرانی محسوب نمیشود. اسارت آل‌الله، حرم پیغمبر، شخصیتی مثل زینب علیها السلام که در دست بیگانگان اسیر بشود - حسین بن علی علیه السلام میدانست وقتی در این بیابان کشته شود، آنها این زن و بچه را اسیر میکنند<sup>۱</sup> - این اسارت و پرداختن این بهای سنگین به نظر امام حسین علیه السلام برای این مقصود سنگین نبود. بهایی که ما میپردازیم، باید ملاحظه شود با آن چیزی که با این پرداخت؛ برای اسلام، برای مسلمین، برای امت اسلامی و برای جامعه به دست می‌آید. گاهی صد تومان انسان خرج کند، اسراف کرده؛ گاهی صد میلیارد اگر خرج کند، اسراف نکرده. باید دید چه در مقابلش میگیریم. انقلاب اسلامی عمل به این نسخه بود. امام بزرگوار ما به این نسخه عمل کرد. یک عده‌ای آدمهای ظاهرنگر و سطحی‌بین - البته آدمهای خوب، مردمان بدی نبودند؛ ما اینها را می‌شناختیم - همان وقت میگفتند که ایشان این جوانها را توی میدان آوردند و بهترین جوانهای ما به کشتن داده میشوند؛ خونشان ریخته میشود. خیال میکردند که امام نمیدانند که جان این جوانها در خطر قرار میگیرد. دلشان برای او میسوخت. این ناشی بود از اینکه محاسبه‌ی درست نمیشد. خُب‌بله، در جنگ تحمیلی، ما این همه شهید دادیم، این همه جانباز دادیم، این همه خانواده داغدار شدند. این بهای بزرگی است؛ اما در مقابل چه؟ در مقابل استقلال کشور. پرچم اسلام، هویت ایران اسلامی را در مقابل آن

♦ از نگاه اباعبدالله علیه السلام بذل جان و اسارت آل‌الله برای حفظ دین از نابودی، بهای سنگینی نیست

♦ انقلاب اسلامی، عمل به نسخه‌ی عاشورا بود و امام بزرگوار ما به این نسخه عمل کرد

۱. اللهوف، ص ۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

طوفان عظیم حفظ کردیم. آن طوفانی که درست کرده بودند، طوفان صدام نبود. صدام، آن سرباز جلو جبهه‌ی دشمن بود. پشت سر صدام، همه‌ی دستگاه و دنیای کفر و استکبار قرار گرفته بودند. اگر فرض کنیم از اوّل هم وارد این توطئه نبودند، در ادامه واضح و روشن بود؛ همه آمدند پشت سر صدام. امریکا آمد، شوروی آن روز آمد، ناتو آمد، کشورهای مرتجع و وابسته‌ی به استکبار آمدند؛ پول دادند، اطلاعات دادند، نقشه دادند، تبلیغات کردند.

این جبهه‌ی عظیم آمده بود تا ایران بزرگ، ایران رشید و شجاع، ایران مؤمن را بکلی در هم بپیچد؛ یک منطقه‌ی دست‌نشانده‌ی برای استکبار را در درجه‌ی اوّل، مغلوب عنصر پست و کوچکی مثل صدام کند و در درجه‌ی بعد هم در مشّت و چنگال امریکا ننگه دارد. مصیبتی را که در طول دو‌یست سال بر سر کشور ما آوردند و این همه مشکل برای این ملت درست کردند، این مصیبت را صد سال دیگر، دو‌یست سال دیگر ادامه بدهند. ملت ما ایستاد، امام بزرگوار ایستاد. البته جانهای عزیزی را دادیم، شهیدان بزرگی را دادیم، جوانهای محبوبی را فدا کردیم؛ اما این بهای گزافی در مقابل آن دستاورد نبود.

۱۳۸۷/۱۱/۲۸

#### اربعین؛ آغاز و توسعه‌ی پیام کربلا

امروز روز اربعین است و حادثه‌ی بیست‌ونه بهمن تبریز هم یک حادثه‌ی اربعینی است. اربعین در حادثه‌ی کربلا، یک شروع بود، یک آغاز بود. بعد از آنکه قضیه‌ی کربلا انجام گرفت، آن فاجعه‌ی بزرگ اتفاق افتاد، و فداکاری بی نظیر اباعبدالله علیه السلام و اصحاب و یاران و خانواده‌اش در آن محیط محدود واقع شد؛ حادثه‌ی اسارتها پیام را باید منتشر میکرد و خطبه‌ها و افشاگریها و حقیقت‌گویی‌های

♦ انتشار پیام عاشورا با  
خطبه‌ها و افشاگریهای  
حضرت زینب علیها السلام و امام  
سجاد علیه السلام صورت پذیرفت

حضرت زینب علیها السلام و امام سجّاد علیه السلام مثل یک رسانه‌ی پر قدرت باید فکر و حادثه و هدف و جهتگیری را در محدوده‌ی وسیعی منتشر میکرد و کرد.

### سکوت مرگبار؛ نتیجه‌ی اختناق یزیدی پس از عاشورا

خاصیت محیط اختناق این است که مردم فرصت و جرأت این را پیدا نمیکنند که حقایقی را که فهمیده‌اند، در عمل خودشان نشان بدهند؛ چون اولاً، دستگاه ظالم و مستبد نمیگذارد مردم بفهمند و اگر فهم مردم از دست او خارج شد و فهمیدند، نمیگذارد به آنچه فهمیده‌اند، عمل کنند. در کوفه، در شام، در بین راه، خیلی‌ها از زبان زینب کبری علیها السلام یا امام سجّاد علیه السلام یا از دیدن وضع اسراء، خیلی چیزها را فهمیدند، ولی کی جرأت میکرد، کی توانایی این را داشت که در مقابل آن دستگاه ظلم و استکبار و استبداد و اختناق، آنچه را که فهمیده است، بروز دهد؟ مثل یک عقده‌ای در گلوی مؤمنین باقی بود.

### اربعین؛ شکست فضای اختناق و اولین جوشش کربلا

این عقده، روز اربعین اولین نشتر را خورد؛ اولین جوشش در روز اربعین در کربلا اتفاق افتاد.

مرحوم سیدبن طاووس - و بزرگان - نوشته‌اند که وقتی کاروان اسراء، یعنی جناب زینب علیها السلام و بقیه در اربعین وارد کربلا شدند، در آنجا فقط جابرین عبدالله انصاری و عطیبه‌ی عوفی نبودند، «جماعة من بنی هاشم» عده‌ای از بنی هاشم، عده‌ای از یاران بر گرد تربت سیدالشهدا علیه السلام جمع شده بودند و به استقبال زینب کبری علیها السلام آمدند.<sup>۱</sup> شاید این سیاست ولایی هم که زینب کبری علیها السلام اصرار کرد که برویم به کربلا - در مراجعت از شام<sup>۲</sup> - به خاطر همین بود که این اجتماع کوچک اما پرمعنا، در آنجا حاصل شود. حالا بعضی استبعاد کردند که چطور ممکن است

♦ خاصیت محیط اختناق،  
جلوگیری از فهم و حرکت  
مردمی است

۱. اللهوف، ص ۱۱۴.

۲. همان.

تا اربعین به کربلا رسیده باشند.<sup>۱</sup> مرحوم شهید آیت‌الله قاضی یک نوشته‌ی مفصلی دارد،<sup>۲</sup> اثبات میکنند که نه، ممکن است که این اتفاق افتاده باشد.

به هر حال آنچه در کلمات بزرگان و قدما هست، این است که وقتی زینب کبری (ع) و مجموعه‌ی اهل بیت (ع) وارد کربلا شدند، عطیه‌ی عوفی و جناب جابر بن عبدالله و رجالی از بنی‌هاشم در آنجا حضور داشتند. این نشانه و نمونه‌ای از تحقق آن هدفی است که با شهادت‌ها باید تحقق پیدا میکرد؛ یعنی گسترش این فکر و جرأت دادن به مردم. از همین جا بود که ماجرای توأبین به وجود آمد؛ اگر چه ماجرای توأبین سرکوب شد،<sup>۳</sup> اما بعد با فاصله‌ی کوتاهی ماجرای قیام مختار و بقیه‌ی آن دلاوران کوفه اتفاق افتاد<sup>۴</sup> و نتیجه‌ی در هم پیچیده شدن دودمان بنی‌امیه‌ی ظالم و خبیث بر اثر همین شد. البته بعد از او سلسله‌ی مروانی‌ها آمدند؛<sup>۵</sup> اما مبارزه ادامه پیدا کرد؛ راه باز شد.

این خصوصیت اربعین است؛ یعنی در اربعین افشاگری هم هست، عمل هم هست، تحقق هدفهای آن افشاگری هم در اربعین وجود دارد.

عین همین قضیه در اربعین تبریز اتفاق افتاد. من در گذشته هم به مردم عزیز تبریز این را گفته‌ام؛ اگر حادثه‌ی بیست‌ونه بهمن در تبریز پیش نمی‌آمد، یعنی یاد شهدای قم به وسیله‌ی تبریزی‌ها آن‌طور با فداکاری زنده نگه داشته نمیشد، ممکن بود جریان مبارزه، مسیر دیگری را طی کند. بسیار احتمال داشت که این حادثه‌ی بزرگ با این شکلی که اتفاق

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۴.

۲. تحقیق درباره‌ی اولین اربعین سیدالشهدا (ع).

۳. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، صص ۵۰۹-۵۱۰.

۴. الأخبار الطوال، صص ۲۸۸-۳۰۸؛ الأمالی، طوسی، صص ۲۴۰-۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۳۳۲-۳۳۸.

۵. الأخبار الطوال، صص ۲۸۱-۲۸۵؛ الإختصاص، ص ۱۳۱.

♦ اربعین، سرمنشأ گسترش

فکر عاشورایی و جرأت دادن

به مردم است

♦ قیام توأبین و مختار و

در نتیجه سقوط بنی‌امیه، از

اربعین آغاز شد

♦ در اربعین، افشاگری و

تحقق هدفهای افشاگری

وجود دارد

افتاد، اتفاق نیفتد؛ یعنی قضیه‌ی تبریز و قیام مردم تبریز در بیست‌ونهمن، یک حادثه‌ی تعیین‌کننده بود. ماجرای خونهای ریخته‌شده در قم و اصل انگیزه‌ی حرکت قم را، ماجرای تبریز زنده و احیا کرد. طبعاً مردم در این راه هزینه کردند؛ جانهای خودشان، آسایش خودشان، امنیت خودشان، همه را خرج کردند؛ لیکن نتیجه‌ای که گرفتند، بیداری کل کشور بود. لذا برای قم یک اربعین گرفته شد، برای اربعین شهدای تبریز در بیست‌ونهمن هم چندین اربعین گرفته شد. این گسترش حرکت را نشان می‌دهد. خاصیت حرکت صحیح این است.

۱۳۸۸/۱/۲۶

### کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا

اینکه گفتند: «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا» به معنای این است که زمان می‌گذرد، اما حوادث جاری در زندگی بشر، حقایق آفرینش دست نخورده است. در هر دوره‌ای انسانها نقشی دارند که اگر آن نقش را بدرستی، در لحظه‌ی مناسب، در زمان خود ایفا کنند، همه چیز به سامان خواهد رسید، ملت‌ها رشد خواهند کرد، انسانیت گسترده خواهد شد.

♦ «کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا»؛ یعنی اگر در هر دوره انسانها نقش خود را بدرستی انجام دهند، انسانیت گسترده خواهد شد

۱۳۸۸/۲/۲۳

### تعلق اهل بیت (علیهم‌السلام) به همه‌ی مسلمانان

در قضیه‌ی غزه - در این جنگ بیست و دو روزه‌ی چند ماه قبل - جمهوری اسلامی در همه‌ی سطوحش؛ از رهبری و ریاست جمهوری و مسئولین گوناگون و مردم و تظاهرات و پول و کمک و سپاه و غیره، همه در خدمت برادران فلسطینی مظلوم و مسلمان قرار گرفتند. در بحبوحه‌ی این حرفها، یک وقت دیدیم که ویروسی دارد تکثیر مثل میکند؛ دائم می‌روند پیش بعضی از بزرگان، بعضی از علما،

♦ در جنگ بیست و دو روزه‌ی غزه، جمهوری اسلامی در همه‌ی سطوحش در خدمت مسلمانان فلسطین قرار گرفت

بعضی از محترمین، که آقا! شما دارید به کی کمک میکنید؛ اهل غزه ناصبی اند! ناصبی یعنی دشمن اهل بیت (علیهم السلام). یک عده هم باور کردند! دیدیم پیغام و پسغام که آقا، میگویند اینها ناصبی اند. گفتیم پناه بر خدا، لعنت خدا بر شیطان رجیم خبیث. در غزه مسجد «الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» هست، مسجد «الامام الحسین» هست، چطور اینها ناصبی اند؟! بله، سنی اند؛ اما ناصبی؟! این جور حرف زدند، این جور اقدام کردند...

♦ **اهل بیت (علیهم السلام) پیغمبر**  
اختصاص به شیعه ندارند،  
بلکه متعلق به همه دنیای  
اسلامند

هیچ کس نباید خیال کند که اهل بیت پیغمبر (علیهم السلام) مخصوص و متعلق به شیعه اند؛ نه، مال همه دنیای اسلامند. چه کسی است که فاطمه ی زهرا (علیها السلام) را قبول نداشته باشد؟ چه کسی است که حسنین (علیهم السلام) «سید شباَبِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» را قبول نداشته باشد؟ چه کسی است که ائمه ی بزرگوار شیعه را قبول نداشته باشد؟ حالا یکی او را امام و واجب الاطاعه و مفروض الطاعه میدانند، یکی نمیدانند؛ اما قبول شان دارند. اینها حقایقی است، باید اینها را فهمید، باید اینها را نهادینه کرد.

۱۳۸۸/۵/۲۱

### ضرورت ایجاد بصیرت در جامعه

♦ **خواص در ایجاد بصیرت**  
نقش ممتازی دارند  
♦ **گاه نخبگان در اثر نبود**  
بصیرت با کلام یا رفتار خود  
به نفع دشمن عمل میکنند

بصیرت مهم است. نقش نخبگان و خواص هم این است که این بصیرت را نه فقط در خودشان، در دیگران به وجود بیاورند. آدم گاهی می بیند که متأسفانه بعضی از نخبگان خودشان هم دچار بی بصیرتی اند؛ نمی فهمند؛ اصلاً ملتفت نیستند. یک حرفی یکهو به نفع دشمن میپرانند؛ به نفع جبهه ای که همتش نابودی بنای جمهوری اسلامی است به نحوی. نخبه هم هستند، خواص هم هستند، آدمهای بدی هم نیستند، نیت بدی هم ندارند؛ اما این است دیگر. بی بصیرتی است دیگر. این بی بصیرتی را بخصوص شما جوانها با خواندن آثار خوب،



با تأمل، با گفتگو با انسانهای مورد اعتماد و پخته، نه گفتگوی تقلیدی - که هر چه گفت، شما قبول کنید. نه، این را من نمیخواهم - از بین ببرید. کسانی هستند که میتوانند با استدلال، آدم را قانع کنند؛ ذهن انسان را قانع کنند؛ و حتی حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین (علیه السلام) هم از این ابزار در شروع نهضت و در ادامه‌ی نهضت استفاده کرد. حالا چون ایام مربوط به امام حسین (علیه السلام) است، این جمله را عرض کرده باشیم:

امام حسین (علیه السلام) را فقط به جنگ روز عاشورا نباید شناخت؛ آن یک بخش از جهاد امام حسین (علیه السلام) است. به تبیین او، امر به معروف او، نهی از منکر او، توضیح مسائل گوناگون در همان منی و عرفات، خطاب به علما، خطاب به نخبگان - حضرت بیانات عجیبی دارد<sup>۱</sup> که در کتابها ثبت و ضبط است - بعد هم در راه به سمت کربلا، هم در خود عرصه‌ی کربلا و میدان کربلا، باید شناخت. در خود عرصه‌ی کربلا حضرت اهل تبیین بودند، میرفتند، صحبت میکردند.<sup>۲</sup> حالا میدان جنگ است، منتظرند خون هم را بریزند، اما از هر فرصتی این بزرگوار استفاده میکردند که بروند با آنها صحبت بکنند، بلکه بتوانند آنها را بیدار کنند. البته بعضی خواب بودند، بیدار شدند؛<sup>۳</sup> بعضی خودشان را به خواب زده بودند و آخر هم بیدار نشدند. آنهایی که خودشان را به خواب میزنند، بیدار کردن آنها مشکل است، گاهی اوقات غیر ممکن است.

♦ اباعبدالله (علیه السلام) در صحنه‌های گوناگون برای ایجاد بصیرت در جامعه تلاش نمود

۱۳۸۸/۹/۲۲

### مباهله‌ی عملی امام حسین (علیه السلام) در کربلا

روز مباهله، روزی است که پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) عزیزترین عناصر

۱. تحف العقول، صص ۲۳۷-۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، صص ۷۹-۸۱.  
 ۲. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۲۲-۳۲۳؛ الأمالی، صدوق، صص ۲۲۲-۲۲۳؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۹۷-۹۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، صص ۲۱۸-۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۸-۱۱ و ۸۳.  
 ۳. الأمالی، صدوق، صص ۲۲۳-۲۲۴، المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۰-۱۱.

انسانی خود را به صحنه می آورد. نکته‌ی مهم در باب مباحله این است: «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» در آن هست؛ «وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ»<sup>۱</sup> در آن هست؛ عزیزترین انسانها را پیغمبر اکرم ﷺ انتخاب میکند و به صحنه می آورد برای محاجّه‌ای که در آن باید مایز بین حق و باطل و شاخص روشنگر در معرض دید همه قرار بگیرد. هیچ سابقه نداشته است که در راه تبلیغ دین و بیان حقیقت، پیغمبر ﷺ دست عزیزان خود، فرزندان خود و دختر خود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را - که برادر و جانشین<sup>۳</sup> خود هست - بگیرد و بیاورد وسط میدان؛ استثنایی بودن روز مباحله به این شکل است. یعنی نشان‌دهنده‌ی این است که بیان حقیقت، ابلاغ حقیقت، چقدر مهم است؛ می آورد به میدان با این داعیه که میگوید بیایم مباحله کنیم؛ هر کدام بر حق بودیم، بماند، هر کدام بر خلاف حق بودیم، ریشه‌کن بشود با عذاب الهی.

♦ امام حسین (علیه السلام) برای بیان حقیقت و روشنگری، همه‌ی موجودی خود را به میدان آورد

♦ تبلیغ و روشنگری، مسئله‌ی اصلی در عاشورا است

همین قضیه در محرم اتفاق افتاده است به شکل عملی؛ یعنی امام حسین علیه‌السلام هم برای بیان حقیقت، روشنگری در طول تاریخ، عزیزترین عزیزان خود را بر میدارد می آورد وسط میدان. امام حسین (علیه السلام) که میدانست حادثه چه جور تمام خواهد شد؛ زینب (علیه السلام) را آورد، همسران خود را آورد، فرزندان خود را آورد، برادران عزیز خود را آورد.<sup>۴</sup> اینجا هم مسئله، مسئله‌ی تبلیغ دین است؛ تبلیغ به معنای حقیقی کلمه؛ رساندن پیام، روشن کردن فضا؛ ابعاد مسئله‌ی تبلیغ را این جور می شود فهمید که چقدر مهم است. در آن خطبه [فرمود]:

۱. «ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود.» آل عمران، ۶۱.  
 ۲. تفسیر فرات الکوفی، صص ۸۸-۸۹؛ الکامل، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، صص ۳۴۵-۳۴۶.  
 ۳. الأملی، صدوق، صص ۶۷۸-۶۷۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، صص ۴۲-۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۲۰.  
 ۴. الطبقات الكبرى، خامسة ۱، ص ۴۵۱؛ الأخبار الطوال، ص ۲۲۸؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

«مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكَثًا لِعَهْدِ اللَّهِ... فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۱</sup>

یعنی وقتی او دارد فضا را به این شکل آلوده میکند، خراب میکند، باید یا با فعل یا با قول آمد روشنگری کرد. و امام حسین (علیه السلام) این کار را انجام میدهد، آن هم با این هزینه سنگین؛ عیالات خود، همسران خود، عزیزان خود، فرزندان امیرالمؤمنین (علیه السلام) زینب کبری (علیه السلام) اینها را بر میدارد می آید وسط میدان...

#### فرصت محرم

یک نمونه، همین تبلیغات ماه محرم است که به مناسبت عزاداری محرم انجام میگیرد. این بهترین فرصت برای تبلیغ کردن است. از این فرصت باید استفاده کرد برای همان مطلبی که عرض شد؛ شاخص ایجاد بشود؛ مایز، شاخص سازی، معالم الطریق. اگر چنانچه سر دوراهی تابلویی نباشد که نشان بدهد راه فلان جا از کجاست، طرف راست است یا طرف چپ است، این سیرکننده و رونده، به خطا خواهد افتاد. اگر چند راهی باشد، گمراه خواهد شد. شاخص باید معین کرد، انگشت اشاره را بایستی واضح مقابل چشم همه قرار داد تا بتوانند گمراه نشوند. در دنیایی که اساس کار دشمنان حقیقت بر فتنه سازی است، اساس کار طرفداران حقیقت بایست بر این باشد که بصیرت را، راهنمایی را، هر چه میتوانند، برجسته تر کنند و این شاخصها را، این مایزها را، این معالم الطریق را بیشتر، واضح تر، روشن تر در مقابل چشم مردم قرار بدهند، که مردم بفهمند، تشخیص بدهند و گمراه نشوند...

#### روضه خوانی؛ سنتی صحیح

این را هم من در مورد تبلیغ در دوران محرم - که حالا در پیش هست - عرض بکنم که بعضی حالا ممکن است بگویند شما میخواهید

♦ محرم، بهترین فرصت برای تبلیغ، بصیرت بخشی و شاخص سازی است

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

◆ **پیوند عاطفی با امام حسین (علیه السلام) در قالب عزاداری، پشتوانه‌ی ارزشمند پیوند فکری و عملی با ایشان است**

نهضت امام حسین (علیه السلام) را بیان نکنید، خیلی خوب، بروید بیان کنید، دیگر روضه خوانی و گریه و زاری و اینها چیست؟ بروید بنشینید بیان کنید که حضرت این کار را کردند، این کار را کردند، هدفشان هم این بود. این خیلی فکر خطایی است، نگاه غلطی است. این عاطفه‌ی نسبت به اولیای خدا، اولیای دین، این پیوند عاطفی، پشتوانه‌ی بسیار ارزشمند پیوند فکری و پیوند عملی است. بدون این پشتوانه، خیلی سخت میشود در این راه حرکت کرد. این پیوند عاطفی، خیلی مهم است. اینی که امام راحل رضوان الله علیه فرمودند عزاداری به سبک سنتی،<sup>۱</sup> این یک حرف از روی عادت نبود؛ حرف بسیار عمیقی است؛ ژرف‌نگرانه است.

◆ **سه توصیه‌ی مهم قرآن کریم عبارتند از:**

تعبیر ولایت است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۲</sup>

۱. ولایت؛  
۲. اطاعت؛  
۳. مودت

بحث ولایت؛ معلوم است که پیوند، ارتباط، معرفت، اینها داخل در زیرمجموعه‌ی ولایت است. یک بحث، بحث اطاعت است:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۳</sup>

اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر. این در عمل است. در میدان عمل باید اطاعت کرد، پیروی کرد. اما یک بحث سومی وجود دارد و آن، بحث مودت است:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»<sup>۴</sup>

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۵، صص ۳۳۰-۳۳۱.  
۲. «سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز برپا میدارند و در حال رکوع، زکات میدهند.» مائده، ۵۵.  
۳. «...اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را...» نساء، ۵۹.  
۴. «...بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمیکنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]...» شوری، ۲۳.

این مودت چیست دیگر؟ ولایتِ اینها را داشته باشید، اطاعت هم از اینها بکنید؛ مودت برای چیست؟ این مودت، پشتوانه است. اگر این مودت نباشد، همان بلایی بر سر امت اسلامی خواهد آمد که در دورانهای اول بر سر یک عده‌ای آمد که همین مودت را کنار گذاشتند، بتدریج اطاعت و ولایت هم کنار گذاشته شد. بحث مودت خیلی مهم است. این مودت، با این ارتباطات عاطفی حاصل میشود؛ ماجرای مصیبت‌های اینها را گفتن، یک جور ایجاد ارتباط عاطفی است؛ ماجرای مناقب اینها و فضایل اینها را گفتن، یک جور دیگر پیوند عاطفی است. بنابراین، این عزاداریهایی که انجام میگیرد، این گریه و زاری بی که میشود، این تشریح حوادث عاشورا که میشود، اینها چیزهای لازمی است. یک عده از موضع روشنفکری نیایند بگویند «آقا! اینها دیگر لازم نیست.» نه، اینها لازم است؛ اینها تا آخر لازم است؛ همین کارهایی که مردم میکنند. البته یک شکلهای بدی وجود دارد که گفته‌ایم؛ مثل قمه‌زدن که گفتیم این ممنوع است، نباید این کار انجام بگیرد؛ این، مایه‌ی دراز شدن زبان دشمنان علیه دوستان اهل بیت است. اما همین عزاداری متعارفی که مردم میکنند؛ دسته‌جات سینه‌زنی راه می‌اندازند، عَلم بلند میکنند، اظهار محبت میکنند، شعار مینویسند، میخوانند، گریه میکنند؛ اینها ارتباط عاطفی را روزبه‌روز بیشتر میکند؛ اینها خیلی چیزهای خوبی است. این، اهمّیت تبلیغ.

♦ عزاداری متعارف، موجب مودت میشود

♦ انحرافات در عزاداری، مایه‌ی دراز شدن زبان دشمنان، علیه دوستان اهل بیت علیهم‌السلام است

۱۳۸۸/۱۰/۲۹

### عاشورا و شناخت نیاز زمان

مشکل برخی از افراد و مجموعه‌ها این است: بی‌ایمان نیستند، بی‌شوق و بی‌محبت هم نیستند؛ اما لحظه‌شناس نیستند. لحظه را باید شناخت؛ نیاز را باید دانست. فرض بفرمایید کسانی در

♦ توّابین در شناخت زمان و نیاز لحظه، خطا کردند و از یاری حضرت مسلم و حضور در کربلا محروم ماندند

کوفه دلهاشان پر از ایمان به امام حسین علیه السلام بود، به اهل بیت علیهم السلام محبت هم داشتند، اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند؛ همه‌شان هم به شهادت رسیدند، پیش خدا هم مأجورند؛ اما کاری که باید بکنند، آن کاری نبود که آنها کردند؛ لحظه را شناختند؛ عاشورا را شناختند؛ در زمان، آن کار را انجام ندادند. اگر کاری که توّابین در مدّتی بعد از عاشورا انجام دادند، در هنگام ورود جناب مسلم به کوفه انجام میدادند، اوضاع عوض میشد؛ ممکن بود حوادث، جور دیگری حرکت بکند. شناسایی لحظه‌ها و انجام کار در لحظه‌ی نیاز، خیلی چیز مهمّی است.

۱۳۸۸/۱۱/۱۹

#### دهه‌ی آخر صفر؛ دهه‌ی زینب کبری علیها السلام

♦ زینب کبری علیها السلام به عنوان یک ولیّ الهی، همراه امام حسین علیه السلام و بعد از عاشورا درخشش بی‌نظیری از خود نشان داد

این روزها، روزهای دهه‌ی آخر صفر است؛ روزهای بعد از اربعین است. اگر نگاهی کنیم به تاریخ صدر اسلام، این روزها روزهای زینب کبری علیها السلام است. آن کاری هم که زینب کبری علیها السلام کرد، یک کار از همین جنس بود؛ یعنی کاری محضاً برای خدای متعال، در دلِ خطرها و محنتها و زحمتها؛ یک ابراز وجود معنوی و الهی دین در چهره‌ی مصمّم زینب کبری علیها السلام خوب است بدانیم و بفهمیم حروف تاریخ گذشته‌ی بسیار ارجمندی را که تا امروز منشأ برکات فکری و معرفتی شده است، و انشاءالله تا آخر دنیا هم خواهد بود. زینب علیها السلام هم در حرکت به سمت کربلا، همراه امام حسین علیه السلام هم در حادثه‌ی روز عاشورا، آن سختیها و آن محنتها؛ هم در حادثه‌ی بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام بی‌سرپناهی این مجموعه‌ی به‌جا مانده‌ی کودک و زن، به عنوان یک ولیّ الهی آن‌چنان درخشید که نظیر او را نمیشود

پیدا کرد؛ در طول تاریخ نمیشود نظیری برای این پیدا کرد. بعد هم در حوادث پی‌درپی، در دوران اسارت زینب علیها السلام در کوفه، در شام، تا این روزها که روز پایان آن حوادث است و شروع یک سرآغاز دیگری است برای حرکت اسلامی و پیشرفت تفکر اسلامی و پیش بردن جامعه‌ی اسلامی. برای خاطر همین مجاهدت بزرگ، زینب کبری علیها السلام در نزد خداوند متعال یک مقامی یافته است که برای ما قابل توصیف نیست.

شما ملاحظه کنید در قرآن کریم، به عنوان یک نمونه‌ی کامل ایمان، خدای متعال دو زن را مثال میزند؛ به عنوان نمونه‌ی کفر هم دو زن را مثال میزند:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ»<sup>۱</sup>

که این دو مثال، مربوط است به زنانی که نمونه‌ی کفرند. یعنی به عنوان نمونه، از مردان مثال نمی‌آورد؛ از زنان مثال می‌آورد؛ هم در باب کفر، هم در باب ایمان.

«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»<sup>۲</sup>

یکی زن فرعون را به عنوان نمونه‌ی کامل ایمان مثال می‌آورد، یکی هم حضرت مریم کبری؛

«وَ مَرْيَمَ إِتْنَتْ عِمْرَانَ»<sup>۳</sup>

یک مقایسه‌ی کوتاه بین زینب کبری علیها السلام و بین همسر فرعون، عظمت مقام زینب کبری علیها السلام را نشان میدهد. در قرآن کریم، زن فرعون نمونه‌ی ایمان شناخته شده است؛ برای مرد و زن در طول زمان تا آخر دنیا.

۱. «خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و لوط مثل زده است. آن دو تحت

سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند» تحریم، ۱۰.

۲. «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است...» تحریم، ۱۱.

۳. «و همچنین به مریم دختر عمران...» تحریم، ۱۲.

♦ قرآن کریم نمونه‌های کاملی از کفر و ایمان زنان را بیان می‌نماید

♦ یک مقایسه‌ی کوتاه بین زینب کبری علیها السلام و همسر فرعون، عظمت مقام زینب کبری را نشان میدهد

آن وقت مقایسه کنید زن فرعون را که به موسی ایمان آورده بود و دلبسته‌ی آن هدایتی شده بود که موسی عرضه میکرد، وقتی در زیر فشار شکنجه‌ی فرعون قرار گرفت، که با همان شکنجه هم - طبق نقل تواریخ و روایات - از دنیا رفت،<sup>۱</sup> شکنجه‌ی جسمانی او، او را به فغان آورد:

«إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ»<sup>۲</sup>  
 از خدای متعال درخواست کرد که پروردگارا! برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن. در واقع، طلب مرگ میکرد؛ میخواست که از دنیا برود.  
 «وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ»<sup>۳</sup>

من را از دست فرعون و عمل گمراه‌کننده‌ی فرعون نجات بده. در حالی که جناب آسیه - همسر فرعون - مشکلیش، شکنجه‌اش، درد و رنجش، درد و رنج جسمانی بود؛ مثل حضرت زینب علیها السلام چند برادر، دو فرزند، تعداد زیادی از نزدیکان و برادرزادگان را از دست نداده بود و در مقابل چشم خودش به قربانگاه نرفته بودند. این رنجهای روحی که برای زینب کبری پیش آمد، اینها برای جناب آسیه - همسر فرعون - پیش نیامده بود. در روز عاشورا زینب کبری علیها السلام این همه عزیزان را در مقابل چشم خود دید که به قربانگاه رفته‌اند و شهید شده‌اند؛ حسین بن علی علیه السلام - سیدالشهدا<sup>۴</sup> - را دید، عباس را دید، علی اکبر را دید، قاسم را دید، فرزندان خودش را دید، دیگر برادران را دید. بعد از شهادت، آن همه محنتها را دید؛ تهاجم دشمن را، هتک احترام را، مسئولیت حفظ کودکان را، زنان را. عظمت این مصیبتها را مگر میشود مقایسه کرد با مصائب جسمانی؟ اما در مقابل همه‌ی این

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۴؛ الکامل، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. «... در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزدیک خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده...» تحریم، ۱۱.

۳. کامل الزیارات، ص ۱۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳۸.



مصائب، زینب علیها السلام به پروردگار عالم عرض نکرد: «رَبِّ نَجِّنِي»؛ نگفت پروردگارا! من را نجات بده. در روز عاشورا عرض کرد: پروردگارا! از ما قبول کن. بدن پاره پاره‌ی برادرش در مقابل دست، در مقابل چشم؛ دل به سمت پروردگار عالم، عرض میکند: پروردگارا! این قربانی را از ما قبول کن.<sup>۱</sup> وقتی از او سؤال میشود که چگونه دیدی؟ میفرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا».<sup>۲</sup>

این همه مصیبت در چشم زینب کبری علیها السلام زیباست؛ چون از سوی خداست، چون برای اوست، چون در راه اوست، در راه اعلامی کلمه‌ی اوست.

بینید این مقام، مقام چنین صبوری، چنین دلدادگی نسبت به حق و حقیقت، چقدر متفاوت است با آن مقامی که قرآن کریم از جناب آسیه نقل میکند. این، عظمت مقام زینب علیها السلام را نشان میدهد. کار برای خدا این جور است. لذا نام زینب علیها السلام و کار زینب علیها السلام امروز الگوست و در دنیا ماندگار است.

بقای دین اسلام، بقای راه خدا، ادامه‌ی پیمودن این راه به وسیله‌ی بندگان خدا، متکی شده است، مدد و نیرو گرفته است از کاری که حسین بن علی علیه السلام کرد و کاری که زینب کبری علیها السلام کرد. یعنی آن صبر عظیم، آن ایستادگی، آن تحمل مصائب و مشکلات، موجب شد که امروز شما می‌بینید ارزشهای دینی در دنیا، ارزشهای رایج است. همه‌ی این ارزشهای انسانی که در مکاتب گوناگون، منطبق با وجدان بشری است، ارزشهایی است که از دین برخاسته است؛ اینها را دین تعلیم داده است. کار برای خدا خاصیتش این است. از جنس همین کار، کار انقلاب بود؛ لذا انقلاب ماندگار شد؛ ثبات و اقتدار معنوی و حقیقی پیدا کرد، دوام پیدا کرد.

♦ بقای دین، مدیون حرکت  
امام حسین علیه السلام و صبر و  
ایستادگی زینب کبری علیها السلام  
است

۱. مقتل الحسین، مقّم، ص ۳۲۲.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۲؛ منیر الأحزان، ص ۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۱۵-۱۱۶.

۱۳۸۸/۱۱/۲۸

### شباهت انقلاب اسلامی با عاشورا

در بیست و دوم بهمن، جمعیتی که در سی و یکمین سال ولادت انقلاب اسلامی در خیابانها حضور پیدا میکنند، از جمعیت سالهای قبل بیشتر است؛ نه فقط کم نشده است، کم رنگ نشده است، بلکه پُررنگ تر شده است، قوی تر شده است؛ برخلاف آن چیزی که در طبیعت عالم وجود دارد. شما یک سنگی را داخل آب بیندازید، یک موجی ایجاد میکند؛ اما هر چه میگذرد، لحظه لحظه این موج کوچکتر، کمتر و نامحسوس تر میشود، تا تمام میشود. گذشت زمان، امواج اجتماعی را خاموش میکند. این چه حقیقتی است که گذشت زمان آن را خاموش نمیکند، بلکه روز به روز برجسته تر میکنند؟ مثل حادثه‌ی کربلا. آن روز در آن بیابان خالی و بدون حضور دوستان و پُر از دشمنان، حسین بن علی علیه السلام و یارانش به شهادت میرسند، خانواده‌اش اسیر میشوند و آنها را میبرند و تمام. امروز بعد از گذشت قرن‌ها، همان حادثه‌ای که باید در ظرف ده روز، پانزده روز اثری از آن نمیماند و یادی از آن نمیشد، ببینید چقدر برجسته است؛ نه فقط در بین میلیون‌ها شیعه در کشورهای مختلف، در بین مسلمانان، بلکه در بین غیر مسلمانان، نام حسین بن علی علیه السلام مثل خورشیدی میتابد؛ دلها را روشن میکند، راهنمایی میکند. انقلاب این جور است. این انقلاب هر چه زمان گذشته است، حقایق بیشتری را روشن کرده است.

۱۳۸۹/۰۲/۰۱

### زینب علیها السلام عامل پیروزی خون بر شمشیر

در جمهوری اسلامی روز پرستار را با ولادت حضرت زینب کبری علیها السلام برابر قرار داده‌اند؛ این هم معنای بزرگی دارد. زینب کبری علیها السلام یک

نمونه‌ی برجسته‌ی تاریخ است که عظمت حضور یک زن را در یکی از مهمترین مسائل تاریخ نشان می‌دهد. اینکه گفته میشود در عاشورا، در حادثه‌ی کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد - که واقعاً پیروز شد - عامل این پیروزی، حضرت زینب علیها السلام بود؛ و الاً خون در کربلا تمام شد. حادثه‌ی نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه‌ی عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری علیها السلام؛ نقشی که حضرت زینب علیها السلام بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است.

این حادثه نشان داد که زن در حاشیه‌ی تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد. قرآن هم در موارد متعددی به این نکته ناطق است؛ لیکن این مربوط به تاریخ نزدیک است، مربوط به امم گذشته نیست؛ یک حادثه‌ی زنده و ملموس است که انسان زینب کبری علیها السلام را مشاهده میکند که با یک عظمت خیره‌کننده و درخشنده‌ای در عرصه ظاهر میشود؛ کاری میکند دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده است و مخالفین خود را قلع و قمع کرده است و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مقرر قدرت خود، در کاخ ریاست خود، تحقیر و ذلیل شود؛ داغ ننگ ابدی را به پیشانی او میزند و پیروزی او را تبدیل میکند به یک شکست؛ این کار زینب کبری علیها السلام است. زینب علیها السلام نشان داد که میتوان حجب و عفاف زنانه را تبدیل کرد به عزت مجاهدانه، به یک جهاد بزرگ.

#### عظمت خطبه‌ی تاریخی حضرت زینب علیها السلام

آنچه که از بیانات زینب کبری علیها السلام باقی مانده است و امروز در دسترس ماست، عظمت حرکت زینب کبری را نشان میدهد. خطبه‌ی فراموش نشدنی زینب کبری علیها السلام در بازار کوفه یک حرف زدن معمولی نیست،

♦ از آثار مجاهدت زینب کبری علیها السلام ذلت دشمن در کاخ ریاستش است

♦ خطبه‌ی تاریخی حضرت زینب علیها السلام متضمن تحلیل وضع جامعه‌ی اسلامی، بازیباترین کلمات و غنی‌ترین مفاهیم است

اظهار نظر معمولی یک شخصیت بزرگ نیست؛ یک تحلیل عظیم از وضع جامعه‌ی اسلامی در آن دوره است که با زیباترین کلمات و با عمیق‌ترین و غنی‌ترین مفاهیم در آن شرایط بیان شده است. قوت شخصیت را ببینید؛ چقدر این شخصیت قوی است. دو روز قبل در یک بیابان، برادر او را، امام او را، رهبر او را با این همه عزیزان و جوانان و فرزندان و اینها از بین برده‌اند، این جمع چند ده نفره‌ی زنان و کودکان را اسیر کرده‌اند، آورده‌اند در مقابل چشم مردم، روی شتر اسارت، مردم آمده‌اند دارند تماشا میکنند، بعضی هلله می‌کنند، بعضی هم گریه میکنند؛ در یک چنین شرایط بحرانی، ناگهان این خورشید عظمت طلوع میکند؛ همان لحنی را به کار میبرد که پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام بر روی منبر خلافت در مقابل امت خود به کار میبرد؛ همان جور حرف میزند؛ با همان جور کلمات، با همان فصاحت و بلاغت، با همان بلندی مضمون و معنا:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْخِثْلِ»؛

♦ زینب کبری علیها السلام در خطبه‌ی بی‌نظیر خود، آسیب‌شناسی عمیقی از جامعه‌ی عصر خویش ارائه می‌دهد

ای خدعه‌گراها، ای کسانی که تظاهر کردید! شاید خودتان باور هم کردید که دنباله‌رو اسلام و اهل بیت علیهم السلام هستید؛ اما در امتحان این جور کم آوردید، در فتنه این جور کوری نشان دادید.

«هَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلَفُ وَالْعُجْبُ وَالشَّنْفُ وَالْكَذِبُ وَمَلَقُ الْإِمَاءِ وَغَمْرُ الْأَعْدَاءِ»؛ شما رفتارتان، زبانتان با دلتان یکسان نبود. به خودتان مغرور شدید، خیال کردید ایمان دارید، خیال کردید همچنان انقلابی هستید، خیال کردید همچنان پیرو امیرالمؤمنین علیه السلام هستید؛ در حالی که واقع قضیه این نبود. نتوانستید از عهده‌ی مقابله‌ی با فتنه بر بیایید، نتوانستید خودتان را نجات دهید.

«مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ التِّي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا»؛<sup>۱</sup>

مثل آن کسی شُدید که پشم را میرسد، تبدیل به نخ میکند، بعد نخها را دوباره باز میکند، تبدیل میکند به همان پشم یا پنبه‌ی نریسیده. با بی‌بصیرتی، با نشناختن فضا، با تشخیص ندادن حق و باطل، کرده‌های خودتان را، گذشته‌ی خودتان را باطل کردید. ظاهر، ظاهر ایمان، دهان پر از ادعای انقلابیگری؛ اما باطن، باطن پوک، باطن بی‌مقاومت در مقابل بادهای مخالف. این، آسیب‌شناسی است.

با این بیان قوی، با این کلمات رسا، آن هم در آن شرایط دشوار، این‌گونه صحبت میکرد. این جور نبود که یک عده مستمع جلوی حضرت زینب علیها السلام نشسته باشند، گوش فرا داده باشند، او هم مثل یک خطیبی برای اینها خطبه بخواند؛ نه، یک عده دشمن، نیزه‌داران دشمن دور و برشان را گرفته‌اند؛ یک عده هم مردم مختلف‌الحال حضور داشتند؛ همانهایی که مسلم را به دست ابن‌زیاد دادند، همانهایی که به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و تخلف کردند، همانهایی که آن روزی که باید با ابن‌زیاد در می‌افتادند، توی خانه‌هایشان مخفی شدند - اینها بودند توی بازار کوفه - یک عده هم کسانی بودند که ضعف نفس نشان دادند، حالا هم نگاه میکنند، دختر امیرالمؤمنین را می‌بینند، گریه میکنند. حضرت زینب کبری علیها السلام با این عده‌ی ناهمگون و غیر قابل اعتماد مواجه است، اما این جور محکم حرف می‌زند. او زن تاریخ است؛ این زن، دیگر ضعیفه نیست. نمیشود زن را ضعیفه دانست. این جوهر زنانه‌ی مؤمن، این جور خودش را در شرایط دشوار نشان میدهد. این زن است که الگوست؛ الگو برای همه‌ی مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم. انقلاب نبوی و انقلاب علوی را آسیب‌شناسی میکند؛ میگوید شماها نتوانستید در فتنه، حق را تشخیص بدهید؛ نتوانستید به وظیفه‌تان عمل کنید؛ نتیجه این شد که جگر گوشه‌ی پیغمبر سرش بر روی نیزه رفت. عظمت زینب علیها السلام را اینجا میشود فهمید.

### منطق اسلام درباره‌ی شخصیت زن

روز پرستار، سالروز ولادت حضرت زینب علیها السلام است؛ این هشدار به زنان ماست: نقش خودتان را پیدا کنید. عظمت زن بودن را در آمیختن حجب و حیا و عفاف زنانه با عزت مسلمانانه و مؤمنانه، درک کنید. زن مسلمان ما این جور است.

♦ **غرب همواره در مسیر  
تحمیل فرهنگ غلط و  
منحرف توأم با تحقیر، در  
مورد زن تلاش میکند**

دنیای فاسد غرب خواستند بروز زن را، شخصیت زن را در روشهای غلط و انحرافی که همراه با تحقیر جنس زن است، به زور به ذهن دنیا فرو کنند: زن برای اینکه شخصیت خودش را نشان بدهد، بایستی برای مردان چشم‌نواز باشد. این شد شخصیت برای یک زن؟! بایستی حجاب و عفاف را کنار بگذارد، جلوه‌گری کند تا مردها خوششان بیاید. این تعظیم زن است یا تحقیر زن؟ این غرب مست دیوانه‌ی از همه جا بی خبر، تحت تأثیر دستهای صهیونیستی، این را به عنوان تجلیل از زن علم کرد؛ یک عده هم باور کردند.

عظمت زن به این نیست که بتواند چشم مردها را، هوس هوسرانان را به خودش جلب کند؛ این افتخاری برای یک زن نیست؛ این تجلیل زن نیست؛ این تحقیر زن است. عظمت زن آن است که بتواند حجب و حیا و عفاف زنانه را که خدا در جبلت زن ودیعه نهاده است، حفظ کند؛ این را بیامیزد با عزت مؤمنانه؛ این را بیامیزد با احساس تکلیف و وظیفه؛ آن لطافت را در جای خود به کار ببرد، آن تیزی و بُرندگی ایمان را هم در جای خود به کار ببرد. این ترکیب ظریف فقط مال زنهاست؛ این آمیزه‌ی ظریف لطافت و بُرندگی، مخصوص زنهاست؛ این امتیازی است که خدای متعال به زن داده است؛ لذا در قرآن به عنوان نمونه‌ی ایمان - نه نمونه‌ی ایمان زنان، نمونه‌ی ایمان همه‌ی بشر؛ زن و مرد - دو زن را مثال میزند:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»<sup>۱</sup>

۱. «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مَثَل زده است.» تحریم، ۱۱.

و «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ»<sup>۱</sup>

یکی زن فرعون است، دومی هم حضرت مریم است. اینها اشاره‌ها و نشانه‌هایی است که منطق اسلام را نشان می‌دهد.

### انقلاب اسلامی؛ انقلابی زینبی

انقلاب ما انقلاب زینبی است. از اول انقلاب، زنان یکی از برجسته‌ترین نقشها را در این انقلاب ایفا کردند؛ هم در خود حادثه‌ی بزرگ انقلاب، هم در حادثه‌ی بسیار بزرگ هشت سال دفاع مقدس، نقش مادران، نقش همسران، از نقش مجاهدان اگر سنگین‌تر و دردناک‌تر و تحمل‌طلب‌تر نبود، یقیناً کمتر نبود. مادری که جوان خودش را، عزیز خودش را، دسته‌ی گل خودش را، هجده سال، بیست سال - کمتر، بیشتر - پرورش داده، با آن محبت مادرانه او را به ثمر رسانده، حالا او را به طرف میدان جنگ میفرستد، که معلوم نیست حتی جسد او هم برخواهد گشت یا نه. این کجا، رفتن خود این جوان کجا؟ که خوب، این جوان، با شور و هیجان جوانی، همراه با ایمان و روحیه‌ی انقلابیگری، حرکت میکند و میرود. کار این مادر، از کار آن جوان اگر بزرگتر نباشد، کوچکتر نیست. بعد هم که جسد او را برمیگردانند، افتخار میکند که بچه‌ی من شهید شده. اینها چیز کمی است؟ این، حرکت زنانه، حرکت زینب‌گون در انقلاب ما بود. عزیزان من، خواهران، برادران! انقلاب ما این جوری پیش رفت. قدرت و عظمت این انقلاب به این چیزهاست؛ به دل دادن به معنویت، مجذوب شدن در مقابل لطف الهی.

### تجلی معنویت حضرت زینب (س) در مصاف با دشمن

وقتی که دشمن می‌خواهد زینب کبری (س) را به آنچه که برایش پیش آمده، شماتت کند، میفرماید:

♦ نقش زنان در انقلاب اسلامی، نقش برجسته‌ای است

♦ قدرت و عظمت انقلاب، به دلدادگی معنوی و مجذوب شدن در مقابل لطف الهی است

۱. «و همچنین به مریم دختر عمران.» تحریم، ۱۲.

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»<sup>۱</sup>

جز زیبایی، چیزی ندیدم. برادرانش، فرزندان، عزیزانش، نزدیک‌ترین یارانش، اینها در مقابل چشمش قطعه‌قطعه شدند، به خاک و خون تپیدند، خونشان ریخته است، سرهایشان بالای نیزه رفته است؛ می‌گوید جمیل، زیبا! این چه جور زیبایی‌یی است؟ این زیبایی را همراه کنید با آنچه که نقل شده است که زینب کبری علیها السلام حتی در شب یازدهم، نماز شبش ترک نشد.<sup>۲</sup> در طول دوران اسارت، انقطاع الی‌الله‌اش، دلبستگی‌اش به خدای متعال، رابطه‌اش با خدای متعال سست نشد، کم نشد، بلکه بیشتر شد.

#### عظمت زینب کبری علیها السلام

این زن، الگوست. الگو برای همه‌ی مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم. انقلاب نبوی و انقلاب علوی را آسیب‌شناسی میکند؛ می‌گوید شماها نتوانستید در فتنه، حق را تشخیص بدهید؛ نتوانستید به وظیفه‌تان عمل کنید؛ نتیجه این شد که جگرگوشه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله سرش بر روی نیزه رفت.<sup>۳</sup> عظمت زینب علیها السلام را اینجا می‌شود فهمید.

♦ بصیرت زینب کبری علیها السلام در تحلیل واقعه‌ی عاشورا و ارتباط آن با آسیب‌های انقلاب نبوی و انقلاب علوی، بیانگر عظمت ایشان است

۱۳۸۹/۴/۲۳

#### انگیزه‌ی معجزه‌گر

وقتی من و شما میدانیم کاری که می‌خواهیم انجام بدهیم، کاری که داریم انجام می‌دهیم؛ کاری است برای خدا، کاری است برای نظام اسلامی، کاری است برای مردم و به سود مردم، و خدا این را می‌بیند، و اگر دیگران نفهمند، دیگران ما را تحسین نکنند، آفرین نگویند، برای ما

♦ کار و تلاش ما باید با این انگیزه و دید انجام شود که خداوند، ناظر ما و اعمال ماست و کار ما برای اوست

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۲؛ اللهوف، ص ۹۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۲. زینب الکبری، التقدی، ص ۵۸.

۳. الطبقات الکبری، خامسة ۱، ص ۴۸۳؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵؛ مثير الأحزان، ص ۶۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۵.



کف نزنند؛ اما خدای متعال می بیند و قدر میداند و پاداش میدهد. امام

حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمود:

«أَنَّهُ بَعِيْنُ اللَّهِ»<sup>۱</sup>

می بینم که کار من زیر نظر خداست.

با این دید، این میشود آن انگیزه‌ای که با وجود آن، انسان هرگز دیگر  
بیکار نمی ماند. و اسلام و تاریخ اسلام و وجود مقدس خاتم الانبیا علیهم السلام در  
تقویت این انگیزه و شناخت مواقع وجود این انگیزه و بهره‌برداری از  
آن به نفع اهداف و آرمانها، غوغایی کردند. انسان وقتی که تاریخ اسلام  
را نگاه میکند، می بیند در این خصوص غوغاست

۱۳۸۹ / ۷ / ۱۴

#### اهتمام به شکر نعمت زندگی در دولت حق

شما بحمدالله جوانهایی هستید که خدای متعال به شماها توفیق داده  
در محیط دینی و اسلامی پرورش پیدا کنید؛ این فرصت خیلی خوبی  
است؛ این شبیه همان چیزی است که امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به  
خدای متعال عرض میکند و میگوید: من تو را شکر میکنم که مرا در  
دولت اسلام - دولت پیغمبر صلی الله علیه و آله - به وجود آوردی. البته فاصله‌ی ما با او  
خیلی زیاد است؛ فاصله‌ی زمین تا آسمان است؛ اما در آن جهتیم. این  
برای ما توفیقی است، برای شما جوانها توفیقی است.

۱۳۸۹ / ۷ / ۲۷

#### نهم دی؛ نشانه‌ی بصیرت

می بینید مردم پایبندی‌شان به مسائل دینی و ارزشهای معنوی بیشتر  
شده است. کی در کشور ما این همه جوان در مراسم معنوی شرکت

♦ حماسه‌ی سیدالشهدا علیه السلام

در زیر سایه‌ی شعار «أَنَّهُ بَعِيْنُ

اللَّهِ» به ثمر نشست

♦ امام حسین علیه السلام در دعای

عرفه خداوند را به دلیل

زندگی در دولت حق شکر

میکند

♦ نهم دی، حاکی از پایبندی

مردم به ارزشهای معنوی و

برخورداری از بصیرت است

۱. اللهوف، ص ۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۲. إقبال الأعمال، ج ۲، صص ۷۴-۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۷.

میکردند؛ در مراسم عبادی ماه رمضان، در روز عید فطر؟ این اجتماعات عظیم، این روشن بینی مردم در زمینه‌ی مسائل سیاسی، سابقه نداشته است. بعد از اهانتی که در روز عاشورای سال ۸۸ به وسیله‌ی یک عده تحریک شده، نسبت به امام حسین (علیه السلام) انجام گرفت، دو روز فاصله نشد که مردم در روز نهم دی توی خیابانها آمدند و موضع صریح خودشان را علنی ابراز کردند. دستهای دشمن و تبلیغات دشمن، نه فقط نتوانسته مردم را از احساسات دینی عقب بنشانند، بلکه روزه‌روز این احساسات تندتر و این معرفت عمیق تر شده است.

۱۳۸۹ / ۱۰ / ۱۹

#### نزول برکت مستمرّ اباعبدالله (علیه السلام)

♦ به برکت یاد خوشبختانه جوانهای ما با دلهای پاکشان، با دلهای نورانی‌شان، با حضورشان در مراسم گوناگون، رحمت الهی را جلب میکنند؛ و یکی از موارد جلب رحمت الهی، همین نهم دی بود. به برکت یاد حسین بن علی، سیدالشهدا (علیه السلام)، مردم در صحنه آمدند و بساط فتنه‌گران را جمع کردند.

۱۳۸۹ / ۱۰ / ۱۹

#### امتحانهای الهی

♦ وقتی کسی یا جمعیتی یا ملت‌ی در یک امتحان الهی قبول شوند، خدای متعال آنها را بالا می‌آورد. امتحانهای الهی این جوری است. همین طور که اگر در امتحان بد عمل کنیم و امتحان را ببازیم، خدای متعال نمره‌ی مردودی میدهد و آن مردودی عبارت است از تنزل و انحطاط - انسان از آنی که بود، بدتر میشود -

در قبولی هم همین جور است؛ ملتها را بالا میبرد.

در یک دوره‌ای مردم در یک امتحانی شکست خوردند؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در محراب عبادت به خون کشیدند.<sup>۱</sup> خُب، امتحان بدی بود. چرا باید وضع جامعه‌ای به آنجا برسد که کسی مثل آن مجسمه‌ی عدالت و معنویت و توحید، به دست اشقی الناس<sup>۲</sup> به خون کشیده شود؟ این نشان‌دهنده‌ی امتحان بدی بود که مردم دادند. وقتی این امتحان را دادند، مردود شدند؛ لذا خدا اینها را پایین آورد؛ کارشان به آنجا رسید که حسین بن علی (علیه السلام) را جلوی چشم آنها کشتند!

وقتی امتحان خوب بدهید، خدا شما را بالا میبرد.

♦ شکست مردم در امتحان دوران امیرالمؤمنین (علیه السلام) باعث انحطاط جامعه شد و کارشان به آنجا رسید که حسین بن علی (علیه السلام) را در پیش چشم آنها کشتند!

۱۳۹۰ / ۳ / ۲۵

استفاده از مضامین دعای عاشقانه‌ی عرفه در مدیحه‌سرایی

شما [مداحان] میتوانید مضامین دعای عرفه‌ی سیدالشهدا (علیه السلام) را به شعر بیاورید. دعای عرفه‌ی امام حسین (علیه السلام) عاشقانه است. حضرت سجاد (علیه السلام) هم برای روز عرفه دعا دارند - در صحیفه‌ی سجاده‌ی، دعای چهل و هفتم، دعای روز عرفه است - آن هم بسیار دعای پرمغز و پرمضمونی است؛ اما دعای امام حسین (علیه السلام) عاشقانه است، یک چیز دیگر است. اگر چنانچه آشنا بشوید، انس پیدا کنید، دقت کنید، از یک فقره‌ی این دعا میتوانید یک قصیده، یک مجموعه، یک قطعه، یک غزل خیلی قشنگ از آب در بیاورید.

توصیه‌هایی در بیان مصیبت کربلا

درباره‌ی مصیبت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) به نظرم میرسد که یکی از بخشهای مهم و جذابی که میتواند این مصیبت را بیان کند، همان زبان حال مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) است؛ همان «لَا تَدْعُونِي وَيَكِ

♦ مناسب است که مضامین دعای عرفه‌ی امام حسین (علیه السلام) به شعر درآمده و در مدیحه‌سرایی استفاده شود

♦ دعای عرفه‌ی امام حسین (علیه السلام) پرمغز، پرمضمون و عاشقانه است

♦ بهره‌گیری از زبان حال ام‌البنین (علیه السلام) در بیان مصیبت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بسیار مهم و جذاب است

۱. الفتوح، ج ۴، ص ۲۷۸؛ الأملی، طوسی، ص ۳۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۱.  
 ۲. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۵؛ شرح الأخبار، ج ۲، ص ۴۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۳۷.

أُمُّ الْبَنِينِ»<sup>۱</sup>، یا آن شعر دیگری که به ایشان منسوب است.<sup>۲</sup> خب، این دو تا شعر است. البته اینها ترجمه‌ی شعری هم شده، ترجمه‌ی خیلی جالبی نیست، خیلی قوی نیست؛ اما خود این یک عرصه است: مادری است؛ صورت قبر چهار جوانش را که در کربلا شهید شدند، در بقیع میکشد و نوحه‌سرایی میکند و حماسه می‌آفریند.<sup>۳</sup> همه‌اش اشک ریختن و توسر زدن هم نیست - البته اشک ریختن هست، اشکالی هم ندارد - بلکه حماسه‌آفرینی است، افتخار به این جوانهاست.

این یک عرصه‌ی خیلی خوبی است، که از این گونه عرصه‌ها برای مصیبت خیلی باید استفاده کرد. یا توصیف بعضی از حالات روحی قهرمانان کربلا، از جمله شبیه آنچه که عَمَّان سامانی گفته، که لحظات رفتن حضرت سیدالشهدا علیه السلام به عرصه‌ی میدان را تصویر میکند<sup>۴</sup> - حالا چقدر واقعیت دارد، من نمیدانم؛ البته روضه‌خوان‌ها میخوانند - که حضرت زینب علیها السلام آمدند جلو، راه را گرفتند و گفتگویی بین این دو بزرگوار انجام گرفت.<sup>۵</sup>

♦ عزاداری ام‌البینین علیها السلام هم جنبه‌ی عاطفی و هم جنبه‌ی حماسی دارد

♦ توصیف حالات روحی قهرمانان کربلا، یکی دیگر از عرصه‌هایی است که باید از آن در روضه‌خوانی بهره گرفت

۱۳۹۰/۰۴/۱۳

### تجسد معنای پاسداری از دین در وجود امام حسین علیه السلام

این ابتکار جالب که روزی به نام پاسدار را ارتباط بدهند با میلاد مسعود سیدالشهدا علیه السلام، یک ابتکار پرمغز و جهت‌دهی است. باید از کسانی که اول این فکر به ذهن آنها رسیده و ما را متوجه به این معنا کردند، تشکر کرد؛ زیرا داعیه‌ی سپاه پاسداران، داعیه‌ی بزرگی است؛ پاسداری از انقلاب اسلامی، که حالا مختصری عرض خواهیم است

است

۱. «مرا دیگر مادر پسران مخوان» العباس، مقرم، ص ۳۴۸.

۲. همان، صص ۳۴۸-۳۴۹.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

۴. گنجینه‌ی اسرار، صص ۷۶-۸۸.

۵. همان، ص ۷۶.

کرد. این معنا - معنای پاسداری - با همه‌ی ابعاد آن، با همه‌ی ابزارها و وسایل ممکن، در وجود مقدّس سیدالشهدا علیه السلام متجسّد است؛ نه اینکه دیگران نکردند یا نخواستند بکنند، بلکه به این معنا که خانه‌ی پُر این حرکت در رفتار دوران ده‌ساله‌ی<sup>۱</sup> امامت سیدالشهدا علیه السلام تحقق پیدا کرده است. تمام راه‌هایی که میشود فرزند پیغمبر از آن راه‌ها استفاده کند، برای حفظ میراث عظیم اسلام - که میراث جدّ او و پدر او و پیروان راستین آنهاست - در زندگی سیدالشهدا علیه السلام محسوس است؛ از تبیین و انذار، از تحرّک تبلیغاتی، از بیدار کردن و حسّاس کردن وجدانهای عناصر خاص - همین خواص که ما تعبیر میکنیم - در آن خطبه‌ی منی، اینها همه در طول زندگی سیدالشهدا علیه السلام است. بعد هم ایستادگی در مقابل یک انحراف بزرگ با قصد مجاهدت با جان؛ نه اینکه امام حسین علیه السلام از سرنوشت این حرکت بی‌اطلاع بود؛ نه، اینها امام بودند. مسئله‌ی معرفت امام و علم امام و آگاهی وسیع امام، بالاتر از این حرفهایی است که ماها در ذهنمان می‌گنجد؛ بلکه به معنای ترسیم یک دستورالعمل می‌ایستند، تسلیم نمیشود، مردم را به یاری می‌طلبند، بعد هم وقتی یک عده‌ای پیدا میشوند - که همان اهل کوفه باشند - و اظهار میکنند که حاضرند در کنار آن بزرگوار در این راه قدم بگذارند،<sup>۲</sup> حضرت درخواست آنها را اجابت میکند و به طرف آنها میرود؛ بعد هم در میانه‌ی راه پشیمان نمیشود.

بیانات امام را که انسان نگاه میکند، می‌بیند حضرت عازم و جازم بوده است برای اینکه این کار را به پایان ببرد. اینکه در مقابل با حرکت انحرافی فوق‌العاده خطرناک آن روز، امام حسین علیه السلام می‌ایستد، این میشود یک درس، که خود آن بزرگوار هم همین را تکرار کردند؛

♦ دوران امامت سیدالشهدا،  
تجلی کامل پاسداری از  
اسلام است

♦ ایستادگی و مقابله با انحراف  
بزرگ جامعه‌ی اسلامی، درس  
مهمّ عاشورا است

♦ امام حسین علیه السلام از سرنوشت  
قیام خود مطلع بود، اما برای  
ترسیم یک دستورالعمل ایستاد

♦ امام حسین علیه السلام قیام خود  
را به دستور اسلام مستند  
نمود

۱. تاریخ موالید الأئمة، ص ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۰۰.

۲. أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۲۴؛ الفتوح، ج ۵، صص ۲۷-۲۸؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴.

یعنی کار خودشان را به دستور اسلام مستند کردند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيَّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»<sup>۱</sup>

حضرت این را بیان کردند؛ یعنی من وظیفه‌ام این است، کاری که دارم انجام میدهم، بایستی ابراز مخالفت کنم، باید در جاده‌ی مخالفت و ایستادگی قدم بگذارم؛ سرنوشت هر چه شد، بشود؛ اگر سرنوشت پیروزی بود، چه بهتر؛ اگر شهادت بود، باز هم چه بهتر. یعنی این جوری امام حسین علیه السلام حرکت کردند.

#### حرکت امام علیه السلام ضامن حفظ اسلام و ارزشها

این شد ایثار کامل، و اسلام را هم حفظ کرد. همین حرکت، اسلام را حفظ کرد؛ همین حرکت، موجب شد که ارزشها در جامعه پایدار بشوند، بمانند. اگر این خطر را نمیپذیرفت، حرکت نمیکرد، اقدام نمیکرد، خونش ریخته نمیشد؛ آن فجایع عظیم برای حرم پیغمبر، دختر امیرالمؤمنین و فرزندان خاندان پیغمبر پیش نمی‌آمد؛ این واقعه در تاریخ نمیماند. این حادثه‌ای که میتواند جلوی آن انحراف عظیم را بگیرد، باید به همان عظمت آن انحراف در ذهن جامعه و تاریخ، شوک ایجاد میکرد و کرد. این فداکاری امام حسین علیه السلام است.

#### قیام امام حسین علیه السلام: اقدامی خارق العاده و استثنایی

البته به زبان هم گفتن اینها آسان است. کاری که امام حسین علیه السلام کردند، یک کار فوق العاده‌ای است؛ یعنی ابعاد آن از آنچه که ما امروز محاسبه میکنیم، خیلی بالاتر است. ما جوانبش را، ریزه‌کاری‌هایش را

۱. «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال میشمارد، و پیمان خدا را می‌شکند (و به عدالت رفتار نمیکند)، و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت می‌ورزد، و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل میکند، آن‌گاه با عمل و گفتارش در صدد تغییر اوضاع برنیاید، سزاوار است که خداوند او را به همان جایی از دوزخ ببرد که آن سلطان ستمگر را میبرد.» تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

غالباً ندیده میگیریم. من یک بار در یک صحبتی، صبر امام حسین علیه السلام را تشریح کردم. صبرش فقط این نبود که بر تشنگی صبر کند، بر کشته شدن یاران صبر کند؛ اینها صبر آسان است. صبر سخت تر این است که دیگران، افراد صاحب نفوذ، افراد آگاه، افراد محترم هی بگویند آقا نکنید، این کار غلط است، این کار خطرناک است. هی ایجاد تردید کنند. کی‌ها؟ افرادی مثل عبدالله بن جعفر، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عباس؛ این شخصیت‌های برجسته‌ی بزرگ آن روز دنیا؛ آقازاده‌های مهم اسلام، اینها هی بگویند نکن این کار را. هر که باشد، اگر چنانچه آن عزم و آن اراده و آن ثبات در او نباشد، با خودش فکر میکند که من دیگر تکلیفی ندارم؛ اینها که دارند این جور میگویند، دنیا هم که دارد آن جور حرکت میکند، بگوییم و بگذریم.

آنکه در مقابل این اظهارات، در واقع وسوسه‌ها، تردیدافکنی‌ها، راه شرعی درست کردن‌ها بایستد و دلش نلرزد و قدم در این راه بگذارد، او همان کسی است که میتواند این تحوّل عظیم را به‌جود بیاورد. و امام بزرگوار ما در این جهت تشبّه کردند و اقتفاء کردند به سید و سالار شهیدان، که من یک وقتی گفتم و حالا نمیخواهیم وارد این مقوله بشویم؛ شرح مفصّل است. این پاسداری امام حسین علیه السلام است.

#### سپاه؛ دنباله‌رو مسیر امام حسین علیه السلام

سپاه در واقع با این نام‌گذاری، با لطافت می‌خواهد بگوید که من در این راه قدم میگذارم؛ خیلی خب مبارک است و خیلی بزرگ و مهم است، جا هم دارد. میشود آدمهای عیب‌جو و نکته‌بین و نکته‌سنج بیایند بگویند فلان جا این اشتباه بود، فلان جا غلط بود، فلان کس این جور رفتار کرد. بر همه‌ی جریانها و واحدها و آدمها و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی میشود ایراد گرفت؛ اما اگر منصفانه به

♦ صبر بر تر سید الشهداء علیه السلام  
صبر در برابر تردیدافکنی‌های  
خواصّ جبهه‌ی حق بود

♦ تحوّل بزرگ در جامعه‌ی  
اسلامی، نتیجه‌ی بینش و صبر  
ویژه‌ی امام حسین علیه السلام بود  
♦ حماسه‌ی خمینی، پرتوی  
از حماسه‌ی حسینی بود

♦ با نگاه منصفانه به حرکت  
سپاه پاسداران از آغاز  
تاکنون، می‌بینیم که در مسیر  
پاسداری از انقلاب اسلامی  
ثابت قدم بوده است

۱. الطبقات الكبرى، خامسه ۱، ص ۴۴۷؛ مناقب الإمام امیر المؤمنین، ج ۲، ص ۲۶۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۴-۵۶؛ دلائل الإمامة، صص ۱۸۱-۱۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

حرکت سپاه پاسداران نگاه کنیم، از روز اول تا امروز، می بینیم انصافاً سپاه به قول خودش عمل کرده؛ حقاً و انصافاً سپاه در این راه ایستاده است. آدمها می آیند و میروند؛ اما آن هویت جمعی محفوظ میماند.

۱۳۹۰/۰۸/۱۱

### اهمیت دهی اول ذیحجه

در قرآن میفرماید:

«وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ»<sup>۱</sup>

در حدیث دارد که «ایام معلومات» که خدای متعال به ذکر در این ایام دستور داده است، همین ده روز اول ذیحجه است.<sup>۲</sup> در این ده روز، روز عرفه وجود دارد، که روز دعا و استغفار و توجه است. دعای سراسر عشق و شور و سوز در روز عرفه، که سیدالشهدا، امام حسین (علیه السلام) در مراسم عرفات انشاء فرموده است،<sup>۳</sup> نشان دهنده آن روحیهی شیدایی و عشق و شوری است که پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در یک چنین ایامی باید داشته باشند. این ایام را قدر بدانید.

♦ دعای روز عرفه‌ی امام حسین (علیه السلام) نشان دهنده‌ی روحیه‌ی شیدایی و عشق و شوری است که پیروان اهل بیت (علیهم السلام) باید در ایام ذیحجه داشته باشند

۱۳۹۰/۰۹/۰۶

### برخی از خصوصیات مهم عاشورا

امروز مقارن با اول محرم است. تناسبی هست میان هویت و حقیقت بسیج با هویت محرم و عاشورا. بسیج افتخار دارد که پیرو مکتب عاشوراست. البته عاشورا، اوج فداکاری و ایثار است. همه‌ی تاریخ، همه‌ی عالم، مسئله‌ی عاشورا و حسین بن علی (علیه السلام) و اصحاب وفادار او را با این خصوصیت شناخته‌اند؛ فداکاری، ایثار در راه خدا و در

♦ تناسب میان حقیقت بسیج و هویت عاشورا در این است که بسیج پیرو مکتب عاشوراست

۱. حج، ۲۸.

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۰۹.

۳. إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۱۴.



راه تحقق اهداف الهی؛ لیکن مسئله‌ی عاشورا فقط این نیست. بله، برجسته‌ترین و نمایان‌ترین خصوصیت عاشورا، همین فداکاری و شهادت است؛ ولی در ماجرای عاشورا، حقایق دیگری هم وجود دارد.

از آغاز حرکت از مدینه، بذر معرفت پاشیده شد - این یکی از خصوصیات حادثه‌ی عاشورا است - بذر بصیرت پاشیده شد. اگر مردمی، امتی از بصیرت برخوردار نباشند، حقایق گوناگون، کار آنها را اصلاح نخواهد کرد؛ گره از مشکلات آنها گشوده نخواهد شد. بنابراین؛ اخلاص، موقع‌شناسی، پاشیدن بذر یک حرکت فزاینده‌ی تاریخی، از خصوصیات مهم عاشورا است.

ماجرا فقط در ظهر عاشورا تمام نشد؛ در واقع از ظهر عاشورا یک جریان‌ی در تاریخ شروع شد، که همچنان رو به افزایش و گسترش است. بعد از این هم همین خواهد بود. امام حسین (علیه السلام) برای اعلا‌ی کلمه‌ی حق و برای نجات خلق، همه‌ی داشته‌های خود را به میدان آورد. این برخی از خصوصیات است که انسان به طور کلی در ماجرای عاشورا می‌تواند ببیند و نشان بدهد.

♦ برجسته‌ترین و نمایان‌ترین خصوصیت عاشورا، فداکاری و ایثار در راه خدا و تحقق اهداف الهی است

♦ برخی از خصوصیات مهم عاشورا عبارتند از:

۱. فداکاری؛
۲. بصیرت؛
۳. اخلاص؛
۴. موقع‌شناسی؛
۵. ایجاد یک حرکت فزاینده‌ی تاریخی